



باتوضیحات الحاقی بر ترجمہ راستین قرآن کریم
از تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادۃ، تألیف عارف شہیر
حضرت حاج ملا سلطان محمد گنابادی ملقب بہ سلطانعلیشاہ طاب ثراہ

١- سُورَةُ الْفَاتِحَةِ

﴿١﴾ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿٢﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿٣﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿٤﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

﴿٥﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

﴿٦﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

﴿٧﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

۱- سوره فاتحه

❖ ❶ به اسم خداوند بخشنده مهربان

❷ ستایش خدایی را سزد که پرورش دهنده جهانیان

❸ [و] بخشنده [و] مهربان

❹ [و] مالک [و صاحب اختیار] روز جزاء است

❺ [خدایا] ما فقط تو را می پرستیم و از تو یاری می جوئیم [و

نه از غیر تو]

❻ [خدایا] ما را به راه راست راهنمایی کن

❼ راه کسانی که بر آنها نعمت فرستاده‌ای نه آنان که مورد

غضب تو واقع شده یا گمراه گردیده‌اند.

۲- سوره بقره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) الم ۲) ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ ۳) الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيْمُوْنَ الصَّلٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۴) وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُوْنَ ۵) اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۶) اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ اَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۷) خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ وَعَلٰى اَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۸) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُوْلُ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ ۹) يُجَادِعُوْنَ اللّٰهَ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَمَا يَخْدَعُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۱۰) فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ بِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ۱۱) وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ قَالُوْا اِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُوْنَ ۱۲) اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُوْنَ وَلٰكِنْ لَا يَشْعُرُوْنَ ۱۳) وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ اٰمِنُوْا كَمَا اٰمَنَ النَّاسُ قَالُوْا اَنْوَمِنُ كَمَا اٰمَنَ السُّفَهَاءُ اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلٰكِنْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۱۴) وَاِذَا لَقُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا اِلٰى شِيَاطِيْنِهِمْ قَالُوْا اِنَّا مَعَكُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُوْنَ ۱۵) اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) «الم» مرتبه‌ای از حقیقت وجود غیب مطلق است که نه خبری از آن هست و نه اسمی دارد و نه رسمی و اخبار (خبر دادن) از آن به سبب اینکه خبری از آن نیست از قبیل اخبار از معدوم مطلق { ۲) آن کتاب [حقایق مشهوده بر او (ص) حین انسلاخ از بشریت و اتصال به عوالم عالیه] در آن تردیدی نیست، برای تقوا پیشگان هدایت است {مراد از تقوی تحفظ (مراقبت) است از آنچه که منافی یا مضر حصول کمالات یا کمالات حاصله انسانی می‌شود} { ۳) [آنان] که به غیب ایمان می‌آورند {ایمان لغتاً تصدیق و اذعان و اعطاء امان و انفاذ (اجرا کردن فرمان) امان و از خوف در امن قرار دادن آن و ایتمان (امین داشتن، اعتماد کردن) است و شرعاً به بیعت اسلامیّه و قبول دعوت ظاهره و به مابعد توبه از اجزاء بیعت و به حالت حاصله از بیعت عامّه از بودن بایع مقرر به اصول اسلامی، قابل (قبول کننده) فروع، و به حالت شبیه به حالت حاصله از بیعت اسلامی از مقرر و قابل بودن انسان مانند بایع حین عدم وصول به بیعت اطلاق می‌شود، و به اراده بیعت و اشراف به آن اطلاق می‌شود و این عیناً معانی اسلام است که آن مقابل ایمان حقیقی و مقدمه آن است، و اطلاق می‌شود به بیعت خاصه ایمانی و قبول دعوت باطنه، و به مابعد توبه از اجزای بیعت و به حالت حاصله از بیعت خاصه ولویه از مقرر بودن بایع به توحید و رسالت و ولایت و قابل احکام قلبیه مضاف بر احکام قالبی، و به حالت شبیه به حالت مزبور از اقرار و قبول مذکورین بدون بیعت حین عدم وصول به بیعت} و نماز را پیاپی دارند {نماز قالبی او در شریعت محمدی (ص) افعال و اذکار و هیئات (شکل‌ها) مخصوصه است که برای هر کس که

داخل این دین می شود به ضرورت معلوم است، و نماز قلب او همان ذکر مخصوص مأخوذ صدر او است از صاحب اجازه، و فکر مخصوص مأخوذ از قوت ذکر یا از تعمل (با زحمت انجام دادن) مفکره است، و نماز قلب که آن بین نفس و روح است مشاهده معانی اذکار نماز و مشاهده احوال و شئون مشاراً لیهما در اطوار نماز است و نماز روح، معاینه این است} و از آنچه که روزی آنها کرده ایم انفاق می کنند {زکات اعطاء فضول (مازاد) مال و تطهیر باقی آن است، و نماز جلب رحمت و طلب آن است} ۴ و کسانی که به آنچه که به (سبب) تو نازل شده و آنچه که قبل از تو نازل شده اذعان می کنند و آنها به آخرت یقین دارند {ایقان اتقان علم است به حیثی که شک و ارتیاب (تردید) به آن راه نمی یابد و تقلید و اعتیاد به آن مشوب (آمیخته) نمی شود} ۵ آنان (بزرگواران مذکور) بر هدایت از پروردگارشان هستند و آنان همان رستگارانند ۶ همانا کسانی که [به خداوند] کفر ورزیده اند {کفر به خداوند به کفر وجوب ذاتی و کفر آلهت و کفر توحید و کفر رسالت و کفر ولایت و کفر معاد و کفر نعماء (نعمت ها) تقسیم می شود} چه به آنها هشدار دهی یا به آنها هشدار ندهی بر آنها (صاحبان کفر فطری یا ذاتی و نه صاحبان کفر عرَضی) یکسان است، ایمان نمی آورند ۷ خداوند بر قلب هایشان و بر گوش آنها مَهر نهاده {ختم به معنی مهر کردن یا با گل یا مانند آن پُر کردن است} و بر چشم هایشان پرده هست و [این ختم کردن یا پرده] عذابی بزرگ برای آنها هست ۸ و از مردم کسانی [با زبان هاشان بدون موافقت قلبشان] می گویند که به خداوند و روز آخر ایمان آورده ایم و (حال آنکه) آنان مؤمن نیستند ۹ [آنها] به خداوند و به کسانی که ایمان آورده اند خُذعه می کنند و (حال آنکه) جز به خودشان خُذعه نمی کنند [زیرا آنها با مخادعه کردن با رسول و مؤمنین به خودشان زیان می رسانند] {خداع آن است که احسان را ظاهر کند و اسائه (بدی کردن) را پنهان نماید یا با ابطان (پنهان کردن) مخالفت، موافقت را ظاهر نماید، یا با ابطان تعرض، اعراض را ظاهر کند} و [خود] نمی فهمند ۱۰ در قلوب آنها مرضی هست و خداوند به مرضشان بیفزود [یا بیافزاید، زیرا ازدیاد مرض با زیاد کردن بُعد آنها از خصائل و تمکّن آنها در رذائل است] و آنها به (خاطر) آنچه که تکذیب می کردند عذابی دردناک دارند ۱۱ و وقتی که به آنها گفته شود که در زمین فساد نکنید می گویند جز این نیست که ما اصلاح کننده ایم ۱۲ آگاه باشید که آنها همان افسادگران هستند و لکن نمی فهمند ۱۳ و وقتی که به آنها گفته شود که [با بیعت با محمد (ص) یا با علی (ع) با همراهی قلب و عزم بر وفاء شروط بیعت] ایمان بیاورید همانطور که مردم ایمان آوردند، [با نظائر خود از منافقین] می گویند آیا همانطور که سفیهان ایمان آورده اند ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید که آنها خود سفیه هستند و لکن نمی دانند ۱۴ و وقتی که با کسانی که ایمان آورده اند ملاقات کنند می گویند ایمان آورده ایم و وقتی که با شیاطینشان خلوت می کنند می گویند ما [در دین و اعتقاد] با شما هستیم [و] جز این نیست که ما استهزاء کننده [آنها] هستیم ۱۵ [حال آنکه] خداوند آنها را استهزاء (مجازات) می کند و آنها را در طغیان نشان نگه می دارد که سرگردان شوند {طغیان تجاوز شیء از حدّ خود است هر شیئی که باشد و حدّ انسان انقیاد او تحت حکم عقل است که نبی وقتش آن را بیان کرده پس کسی که از این حدّ تجاوز کند طاغی (طغیان کننده) است}

﴿١٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٧﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٨﴾ صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٩﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٢٠﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢١﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢٢﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٣﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٤﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَكَثِيرٍ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢٨﴾ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

﴿١٦﴾ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت [به طریق مستقیم انسانی] خریده‌اند و تجارتشان سود نمی‌دهد و هدایت شده نیستند ﴿١٧﴾ مثل آنان [در قبول نور اسلام و طلب روشن شدن به آن] مانند مثل کسانی است که آتشی افروخته‌اند و هنگامی که [آتش] آنچه که اطرافش است را روشن کرد خداوند نورشان را ببرد و آنها را در تاریکی‌هایی فرو گذارد که نمی‌بینند ﴿١٨﴾ کر و گنگ و کور هستند [به حیثی که از شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها جهت حقانی آنها را نمی‌شنوند و نمی‌بینند] و [لذا] آنها [از گمراهی به هدایت] باز نمی‌گردند ﴿١٩﴾ یا مانند رگباری از آسمان است که در آن تاریکی و رعد و برق هست [و در آن حال] از [صدای] صاعقه‌ها انگشتانشان را از ترس مرگ در گوش‌هایشان قرار می‌دهند [یعنی این حال منافقان است که در کوبش کلمات تهدیدآمیز که در آن رحمت هست گوششان را می‌بندند که نشنوند] و [حال آنکه] خداوند به [آن] کافران محیط است ﴿٢٠﴾ نزدیک است ﴿٢١﴾ چشمانشان را در رباید، هرگاه [اطراف را] برای آنان روشن کند در آن گام بر می‌دارند و وقتی که بر آنان تاریکی می‌کند می‌ایستند و اگر خداوند می‌خواست البته گوششان و چشمانشان را می‌برد، همانا خداوند بر هر چیزی بسیار توانا است ﴿٢٢﴾ ای مردم

پروردگارتان را که شما و کسان قبل از شما را آفرید بندگی کنید تا شما تقوا [پیشه] کنید ﴿۲۲﴾ کسی که زمین را برای شما به عنوان بستر و آسمان را به عنوان بناء (سقف) قرار داد و از آسمان (از جهت بالا) آبی فرو فرستاد و با آن میوه‌هایی را به جهت روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند همتیانی [در وجوب یا آلهت و تربیت یا عبادت یا طاعت یا استعانت یا وجود] قرار ندهید و (حال آنکه) شما [ای دارندگان علم و شعور] می‌دانید ﴿۲۳﴾ و اگر از آنچه که بر بنده خود نازل کردیم در تردید می‌باشید پس اگر [در ادّعی ریب (شک)]، یا در انکار توحید، یا انکار تنزیل قرآن از آسمان، یا در انکار رسالت، و انکار کتاب مُنزَل (نازل شده) بر او و اینکه محمد (ص) آن را از تلقاء نفسش (از پیش خودش) گفته یا از بشری مثل خود تعلیم گرفته] راستگو می‌باشید سوره‌ای مثل آن [مثل محمد (ص) یا مثل آنچه که نازل کردیم] بیاورید و حاضران خود را [برای استعانت یا تصدیق] غیر از [اولیاء] خداوند بخوانید ﴿۲۴﴾ و اگر هنوز انجام نداده‌اید که هرگز انجام نخواهید داد پس از [آن] آتش مهیا شده برای کافران بهراسید که آتشگیر (هیزم) آن مردم و سنگ‌ها است ﴿۲۵﴾ و به کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند بشارت بده به اینکه برای آنان بهشت‌هایی هست که از زیر [درختان یا عمارات یا قطع (قطعه‌ها)] آنها جویبارها جاری می‌شود هرگاه میوه‌ای از آنها روزی آنان می‌شود گویند که این همان است که از قبل [در دنیا] به ما روزی داده شده [بود] و [حالا] مشابه آن را آورده‌اند و در آنجا برای آنها زوج‌هایی پاک [از ماده و نقائص آن] هست و آنها در آن جاویداند ﴿۲۶﴾ البته که خداوند حیاء نمی‌کند که به پشه و آنچه که [در کوچکی یا بزرگی] بالاتر از آن است مثال بزند و اما کسانی که [با ایمان عام یا خاص] ایمان آورده‌اند [و به رسالت رسول و نزول وحی و تنزیل کتاب اقرار نمودند] البته می‌دانند که آن [مثلی] حق [نازل شده] از پروردگارشان است، و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند پس می‌گویند خداوند با [زدن] این مثلی که بسیاری را با آن گمراه می‌کند چه اراده کرده؟ و (حال آنکه) بسیاری را با آن هدایت می‌کند و با آن جز فاسقان را گمراه نمی‌کند ﴿۲۷﴾ کسانی که پیمان خداوند [در بیعت عامّه یا خاصّه] را بعد از میثاق (عهد بستن) آن می‌شکنند (نقض می‌کنند) و آنچه که خداوند امر کرده که به آن پیوندند را قطع می‌کنند {و اصل آنچه که خداوند به وصل آن امر کرده ولایت تکلیفی است که همان ظهور ولایت تکوینی است و سایر اعمال شرعیّه قالبیه و اعمال قلبیه و قرابات روحانی و جسمانی از شعب آن هستند، و اصل همه علی (ع) است} و در زمین فساد می‌کنند آنان همان زیانکاران هستند [که بضاعتشان که همان لطیفه سیاره (سیر کننده) انسانی آنها و استعداد آن برای عروج به عالم آن است را هلاک کرده‌اند] ﴿۲۸﴾ چگونه به خداوند کفر می‌ورزید و (حال آنکه) شما مردگانی بودید {موت عدم حیات است از آنچه که از شأن آن این است که زنده باشد، و حیات با اضافه به هر چیزی معنایی بحسب آن دارد} پس شما را [با حیات حیوانی یا انسانی] زنده کرد سپس شما را [از حیات حیوانی دنیوی یا انسانی دنیوی] می‌میراند، سپس شما را [به حیات اُخروی ملک] زنده می‌کند سپس [به مابعد برزخ و اعراف] به سوی او بازگردانده می‌شوید

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٠﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣١﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٣٣﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٤﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٥﴾ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣٦﴾ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٧﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٨﴾ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٩﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿٣٩﴾ او کسی است که جمیع آنچه که در زمین هست را برای [ایجاد شما و خلق] شما خلق کرد سپس قصد [خلقت] آسمان کرد و آنها را در هفت آسمان استوار نمود [یعنی آنها را تامه (به تمامی) مصون از عوج (کجی) و فطور (شکافها) خلق کرد] و او به هر چیزی دانا است [یعنی او به کفر شما عالم است و شما را بر آن مؤاخذه می کند] **او علم او به اشیاء عین وجود اشیاء است و آن علم حضوری است مانند علم ما به صور حاضر در نفوس ما، زیرا وجود آنها، علم برای ما و معلوم است** ﴿٣٠﴾ و [به یاد آور یا به یاد آنها آور، تا بدانی که همه برای انسان خلق شدند یا آن را به یاد آنها آور تا بدانند زیرا در قصه خلقت آدم و سجد ملائکه دلیلی برای آن هست بر اینکه خلقت همه به خاطر او است] **آنوقتی را که پروردگارت به ملائکه گفت من [همواره] قرار دهنده [یا خلق کننده] یک خلیفه (جانشین) [از خودم] در زمین هستم** [که به امر من امر می کند و به نهی من نهی می کند و به عدل من عدل می ورزد، به صورت ایراد] گفتند آیا در آن کسی را قرار می دهی که در آن فساد کند و خونها بریزد [چنانکه این فعل شیاطین و جن می باشد و از ما خلیفه قرار ندادی که در زمین عدل کند و فساد را رفع نماید و خونها را حفظ کند و ما را مثل این محکومان مطیع بر او قرار می دهی] و **(حال آنکه) ما تو را با ستایش کردن تو تسبیح می کنیم و تقدیس می نماییم** **مراد از تسبیح، تطهیر از قبائح و نقائص است نه با شرط کردن عدم اوصاف و اضافات بلکه با بقاء اوصاف و اضافات و کثرات، و مراد از تقدیس تطهیر از نسب (نسبتها) و اضافات و رفع**

کثرات است، یا مراد از تقدیس معنایی اعمّ از تنزیه از قبایح و نسب و ثبوت کثرات اراده می‌شود} خداوند در جواب شگفتزدگی آنها] فرمود که من آنچه که شما نمی‌دانید را می‌دانم ﴿۳۱﴾ و به آدم همه اسم‌ها را تعلیم داد سپس آنها (اسم‌ها) را بر ملائکه عرضه کرد و فرمود اگر [در انکار خلافت آدم (ع) و استحقاق خلافت خود] راستگو می‌باشید از اسم‌های اینان به من خبر دهید [یعنی نمونه هر کدام از این حقایق متکثر موجود شده متضاد از وجودتان را به من خبر دهید تا به خلافت در متضادات و حکومت بین متفاسدات با سنخیت بین خود و متضادات استحقاق یابید زیرا خلیفه باید با خلافت شوندگان سنخیت داشته باشد] ﴿۳۲﴾ گفتند تو [از نقص و عبث و اینکه از آنچه که انجام دهی سؤال شوی] منزّه‌ی! ما علمی نداریم [یعنی اسمی از اسماء در وجود ما نیست] جز آنچه (اسمی) که تو [آن را] به ما تعلیم داده‌ای (عطاء کرده‌ای) همانا تو دانا و حکیم هستی ﴿۳۳﴾ خداوند تعالی بعد از ظهور عجز آنها و عدم استحقاق آنها به خلافت] فرمود: ای آدم اسم‌های آنها را به آنها خبر بده [تا فضل تو بر آنها و استحقاق تو به خلافت ظاهر شود]، و چون اسم‌های آنها را به آنها خبر داد [و دیدند که او به وجود جمعی خود جامع همه اسماء است و نمونه هر کدام را در او دیدند و شناختند که آدم (ع) همان کسی است که استحقاق خلافت در زمین و بر جمیع ملائکه را دارد، خداوند] فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین [و ملکوت آن دو یا غایب از آن دو] را می‌دانم و آنچه [از علوم ظاهریتان] که آشکار می‌کنید و آنچه [از نقائصی که به آنها شعور ندارید] که پنهان می‌کردید را می‌دانم ﴿۳۴﴾ و [به یاد آور یا یادآوری کن] آنوقتی را که به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید {سجده غایت خضوع و تذلل و انقیاد نسبت به مسجود است} و [همه] سجده کردند جز ابلیس که اباء کرد و استکبار ورزید و از کافران بود [یعنی که فطرت او فطرت کفر و اباء و ترک طاعت بود] ﴿۳۵﴾ و گفتیم ای آدم، تو و (همراه با) جفت در جنت [که آن از جنان دنیا است نه از جنان آخرت که آن برای انسان بعد از خلاصی او از بنیان عنصری است] سکونت کن و [شما] هر دو هر جایی [یا زمانی] که خواستید از رزق فراوان آن بخورید و [لیکن] به این درخت نزدیک نشوید (از آن نخورید) که [در نتیجه] از ستمکاران می‌شوید ﴿۳۶﴾ پس شیطان آن دو را از آن لغزاند پس آن دو را از آن [جنتی یا مقامی] که در آن بودند اخراج کرد و (به آنها) گفتیم فرود آیید که بعضی از شما برای بعضی دیگر دشمن هستید و در زمین برای شما تا مدتی جایگاهی و متاعی هست ﴿۳۷﴾ پس کلماتی [از لطایف وجودی همان توحید و نبوت و ولایت] از پروردگارش به آدم القاء کرد و [خداوند] بر او توبه (التفات) کرد که او بسیار توبه (التفات) کننده و مهربان است ﴿۳۸﴾ گفتیم همگی از آن فرود آیید پس اگر هدایتی (هادی) از من به سوی شما آمد پس [آن] کسی که از هدای من پیروی کند پس خوفی بر آنها نیست و آنها اندوهگین نمی‌شوند ﴿۳۹﴾ و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند آنان اصحاب آتش هستند، آنها در آن ماندگارند

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ
 فَارْهَبُونِ ﴿٤١﴾ وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا
 قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ﴿٤٢﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
 وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٤﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ
 أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٥﴾ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٦﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ
 مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٧﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي
 فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٨﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا
 يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٩﴾ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ
 يَدْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٥٠﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ
 الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥١﴾ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ
 الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥٢﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

﴿٤٦﴾ ای فرزندان اسرائیل {اسرائیل لقب یعقوب (ع) به معنی عبد الله است} نعمت مرا که [با خلق پدرتان
 آدم (ع) و تفضیل (فضل بخشیدن به) او بر سایر موجودات، و تسخیر او بر هر چه در زمین هست، و سجود
 ملائکه بر او، و هبوط او به زمین برای کثرت نسل او و خدم او] {زیرا آن نعمت بر آدم و ذریه او است، و با
 بعث (فرستادن) او رسولان را در میان شما و اخذ کردن آنها عهد مرا بر شما با بیعت کردن با بیعت عامه نبویه
 با شما و با ابقاء شرایع رسولان با خلفای آنان و اخذ کردن ایشان عهد خاص مرا بر شما با بیعت خاصه ولویه
 و خصوصاً بعثت خاتم انبیاء (ص) و خلیفه او خاتم خلفاء} به شما انعام (عطاء) کردم به یاد آورید و به عهد
 من [که نبی شما یا خلیفه او بر شما در بیعت عامه و قبول دعوت ظاهره یا بیعت خاصه و قبول دعوت باطنه
 آن را اخذ کرد] وفا کنید تا به عهد شما [که وفای به آن بر من است از ادخال شما در جنت بازاء قبول
 دعوت در بیعت و فتح برکات آسمانی و زمینی بازاء اتباع شما از شروط عهد و خودداری کردن شما از
 مخالفت با آن و اقامه شما بر اوامر عهد که همان اوامر شرع هستند] وفا کنم و از من و تنها از من بهراسید
 {رهبت ترس ناشی از درک عظمت است} {این آیه تعریض به امت محمد (ص) و به عهدی است که
 محمد (ص) آن را با بیعت عامه به قبول احکام نبوت اخذ کرد و به عهدی است که محمد (ص) آن را در
 غدیر خم برای علی (ع) به خلافت با بیعت عامه بر دست علی (ع) اخذ کرد} ﴿٤٦﴾ و به آنچه که نازل کردم
 ایمان آورید که تصدیق کننده است بر آنچه که با شما است {و مراد از آنچه که با آنان است تورات و
 انجیل و احکام فرعیه شرعیه و عقاید اصلیه دینی و منجمله، نبوت محمد (ص) و خلافت وصی او است و
 مقصود اولاً و بالذات نبوت محمد (ص) و خلافت علی (ع) است زیرا این دو در کتب آنان و در صدورشان
 دو ثابت بودند به حیثی که آن دو از خاطرشان منفک نمی شد} و اول کافر به او نباشید و آیات مرا به بهایی

اندک مفروشید [یعنی استبدال (طلب تبدیل کردن) نکنید] **و مراد از ثمن قلیل (بهای اندک) اعراض دنیوی است، برای اینکه آن و اگرچه در آنفس خود زیاد باشد در جنب آخرت قلیل است} و از من و تنها از من بهر اسید ﴿۴۱﴾ و حقّ را** [که همان ایمان و عقاید دینی و فروع شرعیّه مأخوذه از طریق ظاهر با تعلّم و تعلیم یا از طریق باطن با الهام و وجدان است یا حقّی که آن ولایت علی (ع) است یا حقّی که آن اعمّ از ولایت و عقاید دینیّه و فروع شرعیّه است را] **با باطل** [که آن کفر و ضدّ عقاید دینی و ضدّ فروع شرعی است یا باطلی که آن ولایت غیر علی (ع) است یا باطلی که آن اعمّ است، یا مخلوط نکنید اعمال الهیّه را با اغراض نفسانیّه، یا حقّ را که آن نبوت محمّد (ص) و ولایت علی (ع) است که او در کتب شما ثابت است با تحریفات باطل خود ملبّس (پوشیده، مشتبّه) نکنید، یا حقّ که همان اوصاف محمّد (ص) و علی (ع) است را با باطل که در کتبتان آن را حدیث کرده‌اید] **ملبّس (مخلوط) نکنید و حقّ را کتمان [ن] کنید و (حال آنکه) شما [آن را] می‌دانید** [یعنی و در حالی که شما علمائید یا و در حالی که شما حقّ را و لبس آن را و اخفای آن را می‌دانید] **﴿۴۲﴾ و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید ﴿۴۳﴾ آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید و (حال آنکه) شما کتاب [آسمانی از تورات و انجیل و غیر آن دو از صحف غیر آنها] را می‌خوانید پس آیا [به قبح آن و عقوبت قبیح بعد از آن] تعقل نمی‌کنید؟ ﴿۴۴﴾ و با صبر کردن [یعنی حبس نفس از هیجان هنگام غضب، و از سبکسری هنگام شهوت، و از جزع هنگام ورود ناپسندها] و نماز [که در حقیقت ولایت او از ولیّ امر است و برای او قبول ولایت ولیّ امر است] یاری جوید و آن البته بزرگ (گران) است [و میسور نمی‌شود] **مگر بر خاشعان ﴿۴۵﴾ که امید دارند که ایشان پروردگارشان را [در حیات دنیا] ملاقات کنند و همانا ایشان [بعد از دیدار او در حیات دنیا یا بعد از بعثشان و دیدن حساب خود در آخرت] به سوی او رجعت کننده‌اند ﴿۴۶﴾ ای بنو اسرائیل [حقیقی] به یاد آورید نعمت مرا که [با بعثت انبیاء در بین شما و دلالت آنها برای شما به بعثت محمّد (ص) و خلافت وصی او] بر شما انعام کردم و همانا من شما را بر عالمیان [موجود با اسلاف آنها] برتری دادم [نه اهل کلّ عالم] ﴿۴۷﴾ و بهر اسید از آنروزی [روز مرگ که آن وقت] که کسی به جای کسی به چیزی جزاء داده نمی‌شود و [در رفع مرگ یا تأخیر آن] از او شفاعتی قبول نمی‌شود و عوضی (فدیه‌ای) [به عنوان بدل از تحمّل موت] از او گرفته نمی‌شود و آنان یاری نمی‌شوند ﴿۴۸﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که [اسلاف] شما را از آل فرعون نجات دادیم که با بد عذابی شما را رنج می‌دادند، [ذکور از] فرزندانان را [به طلب قتل کسی که کاهنان و منجمان خبر داده بودند که خراب ملک فرعون به دست او است] ذبح می‌کردند و زنان (دختران) شما را [برای استرقاق (به رقیّت و بردگی گرفتن)]، یا حیای زنانان را یعنی فرج‌های آنان را مانند کنیزان برای تجسس عیب یا برای تجسس حمل تفتیش می‌نمودند] زنده (باقی) می‌گذاشتند و در آن بلای بزرگی از پروردگارتان بود ﴿۴۹﴾ و آنوقتی را که دریا را برای شما شکافتیم و [از لشکریان فرعون و از غرق شدن] نجاتتان دادیم و آل فرعون (فرعون و قومش) را غرق کردیم و شما [آنها را] نظاره می‌کردید ﴿۵۰﴾ و آنوقتی را که به موسی چهل شب وعده کردیم و سپس شما ستمکاران بعد از [رفتن] او [به میقات] گوساله‌ای را اتخاذ کردید ﴿۵۱﴾ سپس از شما درگذشتیم با ترقّب به اینکه بعد از آن شما شکر کنید****

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٥٣﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرَ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَارِعُوا إِلَى الْإِيمَانِ فَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ إِذْ يَخْرُجُونَ ﴿٥٨﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنِّي عَلَى الْبَيِّنَاتٍ وَأَنْتُمْ مُكْفَرُونَ ﴿٥٩﴾ فَجَاءَ الَّذِينَ ظَلَمُوا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِذْ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ ﴿٦١﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصِلِهَا قَالَ آتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٦٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالصَّابِرِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿٥٣﴾ و [یاد کنید] آنوقتی را که به موسی کتاب و فرقان [یعنی آنچه که با آن بین حق و باطل و محق و مبطل فرق داده می شود] دادیم راقب به اینکه شما [به مقامات انبیاء و رُسُل و مراتب وجود و مراحل سلوک و عالی ترین عوالم] هدایت شوید ﴿٥٤﴾ و آنوقتی را که موسی به قومش گفت ای قوم من! همانا شما با اتخاذ گوساله [به عنوان خدا] به خودتان ظلم کردید پس توبه (بازگشت) کنید به سوی آفریدگارتان و انفستان را بکشید که آن (قتل) نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است پس بر شما توبه (التفات) کرد و او بسیار توبه (التفات) کننده و مهربان است ﴿٥٥﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که گفتید ای موسی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد (اذعان نخواهیم کرد) تا آنکه خداوند را آشکارا ببینیم، پس [به سبب جرأت شما بر پیامبرتان و بر پروردگارتان و سوء ادب شما] صاعقه شما را در گرفت و شما [در آن حال صاعقه را] نظاره می کردید [که به شما نازل می شد و مُردید] ﴿٥٦﴾ سپس بعد از مرگتان شما را برمی انگیزانیم مترقب به اینکه شکر کنید ﴿٥٧﴾ و [حین سرگردان بودن شما در صحرا] ابر را بر شما سایه بان کردیم و من (ترنجبین) و سلوا (عسل) بر شما نازل کردیم، از آنچه روزی پاک که به شما دادیم بخورید، و [با کفران نعمت جایگزین ادنی با آنچه که آن بهتر است یا با اعتراض کردن بر موسی (ع) و عدم مراعات ارج نهادن او و بزرگ داشتن او] به ما ستم نکردند و لکن به خودشان ستم می کردند ﴿٥٨﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که [از بیابان خارج می شدید به

شما] گفتیم در این قریه (بیت المقدس یا اریحا از بلاد شام) داخل شوید و هر چه می‌خواهید با آسایش (بدون رنج) از آنجا بخورید و از باب [قریه یا باب قبه‌ای که در بیت المقدس به آن نماز می‌گزاردند] سجده‌کنان [بر خداوند یا خاضع متواضع برای شکر کردن برای خروجتان از بیابان] داخل شوید و بگوئید [آمزش را بر ذنوب ما] فرو بریز تا خطاهای شما را بر شما [که خطاء کننده بدون قصد می‌باشد] بیامرزیم و بزودی به نیکوکاران [از شما] فزونی خواهیم داد ﴿۵۹﴾ پس کسانی [از آنها] که ظلم کردند سخن را به غیر آنچه که به آنها گفته شده بود تبدیل کردند پس به [سزای] آن فسقی که می‌کردند [یعنی از امر خداوند و از طاعت او خارج می‌شدند] از آسمان رجزی (مشمتر کننده‌ای) را بر کسانی که ظلم کرده بودند نازل کردیم ﴿۶۰﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که [آنها در بیابان تشنه شدند و به موسی التجاء نمودند و] موسی برای قومش آب خواست پس گفتیم که با عصایت به سنگ [مخصوصی] بزن آنگاه از آن دوازده چشمه جاری شد، همه مردم [از اسباط دوازده گانه از اولاد یعقوب] آبشخورشان را دانستند، و به آنها گفته شد [از رزق خداوند بخورید و بیاشامید و در زمین افساد نکنید و حال آنکه] فساد کننده‌اید ﴿۶۱﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که گفتید [یعنی اسلافتان گفتند] ای موسی! هرگز بر طعامی واحد [یعنی من و سلوا] شکیبایی نخواهیم ورزید و از پروردگارت برای ما بخواه تا از آنچه که زمین می‌رویاند از بقولات (تره بار) آن و خیارش و گندم [یا سیر] آن و عدسش و پیاز آن بیرون آورد، [خدای تعالی یا موسی (ع)] گفت: آیا به [جای] آنچه که آن بهتر است طلب تبدیل آنچه که آن پست تر است را می‌کنید؟! [از این تیه] فرود آید به شهر [مصر یا به شهری از شهرها] پس همانا آنچه که خواسته‌اید [از بقول (سبزی‌ها، روئیدنی‌ها) و خیار و سیر و غیر آن در آنجا] برای شما هست و ذلت (هوان، خواری) و مسکنت (بیچارگی) بر آنها زده شد [و این عذاب آنان در حیات دنیا است و این است که یهود از حرص و طمع منفک نمی‌شوند]، و به غضبی از خداوند گرفتار گشتند، آن برای این بود که آنها به آیات خداوند [آیات صغری و آیات کبری که انبیاء (ع) و اولیاء (ع) هستند] کفر می‌ورزیدند و پیامبران (مخبرین از خداوند را چه انبیاء باشند یا جانشینان آنها یا پیامبران مخصوصی که آنها غیر از اوصیاء هستند) را به ناحق می‌کشتند، [و] آن [کفر به آیات و قتل] به (سبب) آنچه بود که [به خداوند و خلفای او] عصیان ورزیدند و [بر خلفاء یا از امر خداوند] تعدی (تجاوز) می‌کردند ﴿۶۲﴾ همانا کسانی که [با ایمان عام حاصل از بیعت عامه، و مراد از این ایمان همان معنی اسلام است] ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شدند و نصارا و صابئین (عبادت کنندگان کواکب) {به آن نامیده شده‌اند برای اینکه آنها صَب شدند یعنی متمایل شدند به دین خدا یا از دین خدا، یا برای اینکه آنها از دین خدا صِباً (اشتیاق به کودکی کردن) کردند یا به دین خدا صِباً (از دینی به دین دیگر گرویدن) کردند یعنی خارج شدند} کسی [از آنان] که به خداوند و روز آخر ایمان بیاورد و به صالح [یعنی به اعمال مأخوذه بر او در بیعتش] عمل کند پس پاداش خود (اجر شایسته برای آنان) را نزد پروردگارشان دارند {و مقصود آن است که اسلام و یهودیت و نصرانیت و صابئیت وقتی که هر کدام از آنها به ولایت و قبول دعوت باطنه و دخول ایمان در قلب منتهی شوند در ثبوت اجر عظیم متساویند} و خوفی بر آنها نیست و آنان محزون نمی‌شوند

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٤﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿٦٦﴾ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذَنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الجَاهِلِينَ ﴿٦٨﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقْع لَوْهَا تَسُرُّ التَّائِبِينَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧١﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٣﴾ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٥﴾ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٦﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

﴿٧٣﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که [بر دستان پیامبرانتان یا خلفای آنها] از شما پیمان (بیعت) گرفتیم و طور (کوه) را بر فراز شما بالا بردیم که آنچه [از احکام قلبی یا قلبی] که به شما دادیم را با قوت [از قلوبتان و ابدانتان] بگیرید و آنچه که در آن [میثاق از شروط یا از احکام قلبی یا قلبی، یا از ثواب موافق و عقاب مخالف] هست را به یاد آورید با ترقب به اینکه [از مخالفت کردن] پرهیز کنید ﴿٦٤﴾ سپس بعد از آن [از ذکر یا از اخذ یا از میثاق یا از وفاء به شروط میثاق] روی گردانید و اگر فضل (رسالت) خداوند و رحمت (ولایت) او بر شما نمی بود حتماً از زیانکاران (ضایع کنندگان بضاعتتان) می شدید ﴿٦٥﴾ و هر آینه کسانی از شما که در شبهه تعدی کردند را دانسته اید، پس [با امر تکوینی] به آنها گفتیم بوزینگانی رانده شده (دور از هر خیری یا زبون) شوید ﴿٦٦﴾ و آن (مسخ یا عقوبتی که آنها را به آن خوار کردیم) را به عنوان درس عبرت برای حاضران آنها و آیندگان آنها و موعظه ای برای پرهیزگاران قرار دادیم [زیرا غیر آنان متنبه نمی شوند و وعظ نمی پذیرند و نفع نمی برند] ﴿٦٧﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که موسی [برای احیاء مقتول و اخبار او به قاتلش] به قومش گفت همانا خداوند به شما امر می کند که ماده گاوی را بکشید [و با قسمتی از آن به مقتول بزنید]، گفتند [ای موسی] آیا ما را به سُخره (تَمَسْخُر) می گیری، [موسی (ع)] گفت: به خداوند پناه می برم

اگر از جاهلان باشم ﴿۶۸﴾ گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا برای ما آشکار کند که آن [ماده گاو] چگونه است (چه وصفی دارد)، [موسی (ع)] گفت همانا او می‌فرماید که همانا آن گاوی نه پیر است و نه جوان، میانسالی بین آن دو است، پس آنچه که [به آن] امر می‌شوید را انجام دهید [و زیاد از آن سؤال نکنید تا آنکه بر شما سخت شود] ﴿۶۹﴾ گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا برای ما واضح کند که رنگ آن چگونه است، [موسی (ع)] گفت: همانا او می‌فرماید که همانا آن ماده گاوی زرد است که رنگ آن فاقع (زرد پُررنگ) است که بینندگان را شاد می‌نماید ﴿۷۰﴾ گفتند از پروردگارت برای ما بخواه تا [زیاده بر آنچه که وصف کردی] برای ما واضح نماید که آن چگونه است زیرا که [آن] گاو بر ما مشتبه شده و هرآینه اگر خداوند بخواهد [البته به بیان تو] راه یابنده خواهیم بود ﴿۷۱﴾ [موسی (ع)] گفت همانا او می‌فرماید که همانا آن ماده گاوی است که نه رام است که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند، سالم [از عیوب] است، هیچ لکه‌ای (رنگ غیر زردی) در آن نیست، گفتند اکنون [از اوصاف گاو] حق را آوردی [و همانا آن را شناختیم که آن گاو فلانی است]، پس آن [گاو] را ذبح کردند و (حال آنکه) نزدیک بود که [برای گران شدن قیمت آن] انجام ندهند ﴿۷۲﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که نفسی را کشتید و در آن [با هم] کشمکش کردید و خداوند خارج کننده آنچه که پنهان می‌داشتید است ﴿۷۳﴾ پس گفتیم با قسمتی از آن [گاو] او (مقتول) را بزنید [پس به او زدند و او زنده شد و خداوند فرمود] که این چنین خداوند مردگان را زنده می‌کند و آیاتش را به شما نشان می‌دهد به این ترقب که شما تعقل کنید [یعنی جایز بودن معاد و رجعت را درک کنید] ﴿۷۴﴾ سپس بعد از آن قلب‌های شما و آنها مانند سنگ سخت شده‌اند بلکه از لحاظ قساوت شدیدتر و (حال آنکه) البته از سنگ‌ها از میان آنها جویبارها می‌جوشند و اینکه [بعضی] از آنها [مثل چشمه‌های کم آب] چون شکافته می‌شوند آنگاه آب از آنها خارج می‌شود و اینکه بعضی از آنها از خشیت خداوند پائین می‌افتند (نهر می‌شوند)، و خداوند از آنچه که عمل می‌کنید غافل نیست [و فرمود: ﴿۷۵﴾ آیا پس [بعد از آنچه که از احوال اسلاف آنها که در شؤن موافق با آنها بودند را شنیدید هنوز] طمع دارید که [این موجودین مشابه به آنان] به شما ایمان بیاورند و البته گروهی از [اسلاف] آنها کلام خداوند را می‌شنیدند سپس بعد از آنکه به آن تعقل (فکر) می‌کردند آن را تحریف می‌کردند و (حال آنکه) آنها می‌دانستند [که آنها آن را تحریف می‌کنند یا آنها علماء هستند و از شأن عالم و خصوصاً وقتی که امری را عقل کند این است که آن را تحریف نکند پس برای آنان عذابی شدیدتر از دیگران است حیثی که با مقتضای علمشان و عقلشان مخالفت کرده‌اند] ﴿۷۶﴾ و وقتی که با کسانی که ایمان آورده‌اند ملاقات کنند [به جهت اظهار موافقت بر مؤمنین] می‌گویند ایمان آورده‌ایم و وقتی که بعضی از آنان با بعضی دیگر خلوت کنند [بعضی از آنها به دیگران] می‌گویند: آیا از آنچه که خداوند [از صفات محمد (ص)] و شریعت او و موطن او و مهاجرت او [بر شما گشوده است با آنها سخن می‌گویید تا با آن نزد پروردگارتان] بگویند که شما حقیقت دین ما و پیامبر ما را می‌دانستید و ایمان نیاوردید و با ما دشمنی ورزیدید و [بر زیان شما حجت آورند آیا پس تعقل نمی‌کنید] که درباره آنچه که خبر می‌دهید، حجت علیکم (بر زیان شما) است [

﴿۷۷﴾ أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُرْسُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۸﴾ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا
 وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۷۹﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا
 بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿۸۰﴾ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا
 أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾
 بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۲﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا
 تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا
 الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۸۴﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ
 دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿۸۵﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ
 أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ
 تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْا مُنُونٌ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ
 يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
 عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۶﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخْفَىٰ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ
 ﴿۸۷﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ
 الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسَكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

﴿۷۷﴾ آيا [اینان که به برادرانشان گفتند: آيا به آنها خبر می‌دهید] نمی‌دانند که خداوند آنچه که پنهان
 می‌دارند و آنچه که علنی (ظاهر) می‌کند را می‌داند ﴿۷۸﴾ و از [جمله] آنها امی‌هایی هستند [که حق را از
 باطل نمی‌دانند و در مقام کودکی و تابعیت بر مادر هستند که چیزی از انسانیت که تمیز بین حق و باطل و
 اختیار حق و طرد باطل را اقتضاء می‌کند نیفزوده‌اند] که کتاب (احکام نبوت) را جز [برای وصول به]
 تمناهایشان نمی‌دانند، و اینکه آنها فقط گمان می‌کنند [و اصلاً علم ندارند] ﴿۷۹﴾ پس وای [بدا] بر کسانی
 که کتاب را با دستان خود می‌نویسند سپس [با افتراء بستن] می‌گویند: این از نزد خداوند است تا آن را
 به بهایی اندک [از اغراض دنیوی و اعتباری و اغراض نفسانی از تبسّط و جاه و تجبّب (دوستی جستن) و
 غیر آن] بفروشند پس وای بر آنها از آنچه که دستانشان نوشته و وای بر آنها از آنچه که کسب می‌کنند
 [زیرا آن حرامتر از هر حرامی است، برای اینکه آنان با آلات دین به اغراض نفسانی توسّل جسته‌اند و آلت
 دین را به عنوان شرک برای دنیا قرار داده‌اند] ﴿۸۰﴾ و گفتند جز روزهای معدودی هرگز آتش ما را در
 نخواهد یافت، بگو: آيا از نزد خداوند عهدي گرفته‌اید؟! پس خداوند هرگز از عهدش تخلف نخواهد
 کرد، يا آنچه که نمی‌دانید را نسبت به خداوند می‌گوئید ﴿۸۱﴾ بلی [آن] کس که بدی کسب کند و

خطاهایش او را احاطه کند پس آنان اهل آتش [مصاحب و مجانس بر آن] هستند، [و] آنها در آن ماندگارند ﴿۸۲﴾ و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند آنان اصحاب جنت هستند، [و] آنها در آن ماندگارند ﴿۸۳﴾ و [به یاد آور یا یادآوری کن] آنوقتی را که از بنی اسرائیل [بر دستان پیامبرانشان در ضمن بیعت عامه یا خاصه] پیمان گرفتیم که جز خدای را نپرستید و به والدین احسان کنید و [همچنین] به نزدیکان و یتیمان و مساکین و با مردم به نیکی [سخن] بگوئید و نماز را بپا دارید و زکات بدهید و سپس و شما اعراض کنندگان روی گردانیدید مگر اندکی از شما ﴿۸۴﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که از [اسلاف] شما [بر دستان پیامبرانتان و خلفاء انبیاءتان] پیمان گرفتیم که خون خود را نریزید و [اشخاصی از] خودتان را از دیارتان اخراج نکنید [یعنی مرتکب فعلی نشوید که به قتل انفس شما و اخراج او از دیارش بیانجامد] سپس [به میثاق] اقرار کردید و خودتان [هم] گواهی می‌دهید ﴿۸۵﴾ سپس شما [یا] همینان (احمقان) هستید که خودتان را می‌کشید و گروهی از خودتان را [با غضب کردن بر آنها] از دیارشان اخراج می‌کنید [و] به زیان آنان به گناه و دشمنی از هم پشتیبانی می‌کنید [و با هم تعاون می‌کنید بر قتل مقتولین و اخراج اخراج شدگان و حال آنکه شما مأمور به تظاهر (پشتیبانی، به هم کمک کردن) بر اساس نیکی و تقوا هستید و از تظاهر بر اساس گناه و دشمنی نهی شده‌اید] و اگر [این مقتولان یا اخراج شدگان] به عنوان اسیر شده نزد شما بیایند آنها را با فدیة گرفتن آزاد می‌کنید [یعنی قتل کردن شما و اخراج کردن آنها بوسیله شما از غیرت دینی و امر الهی نیست، بلکه از اهویه نفسانی و اغراض فاسده است] و (حال آنکه) اخراج آنان بر شما حرام است آیا پس به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید (اذعان می‌کنید) و به بخشی [از آن] کفر می‌ورزید [یعنی که شما به کتاب بی توجهید و از هواهای خود تبعیت می‌کنید] پس جزای کسانی از شما [ای معاشر (جماعت) یهود یا ای امت محمد (ص)] که آن را انجام می‌دهد جز خواری در حیات دنیا و [در] روز قیامت نیست که به سوی شدیدترین عذاب رده می‌شوند و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید غافل نیست ﴿۸۶﴾ آنان کسانی هستند که زندگانی دنیا را به [جای] آخرت خریده‌اند و عذاب از آنها خفیف (تخفیف داده) نمی‌شود [برای اینکه برای آنان مقام و موطنی در دار راحت باقی نمانده تا در آن استراحت کنند] و آنها یاری نمی‌شوند ﴿۸۷﴾ و همانا هر آینه کتاب را به موسی دادیم [پس شگفتی در داده شدن کتاب به محمد (ص) نیست] {و مراد از کتاب، نبوت یا رسالت است و تورات صورت آن است} و بعد از او رسولان را پشت سر هم (هر رسول را به دنبال رسول قبل) فرستادیم و به عیسی پسر مریم بیینه‌هایی دادیم و با روح القدس مؤیدش کردیم {روح بر روح حیوانیه که از قلب منبعث می‌شود و بر روح نفسانیه که از دماغ به اعصاب منبعث می‌شود، و بر قوه محرکه حیوانیه، و بر قوه شهویه، و بر قوه غضبیه، و بر لطیفه ایمانی اطلاق می‌شود، و بر روح مجرد از ماده و از تعلق به آن و از تقدّر و همان است که روح القدس نامیده می‌شود} آیا پس هر بار رسولی نزد شما می‌آید به آنچه که انفستان [از انجام دادن طاعات و ترک شهوات] نمی‌پسندد [از انقیاد رسول و اتباع از او مثل آنچه که سابقاً کردید] استکبار می‌ورزید و عده‌ای را تکذیب می‌کنید و عده‌ای را می‌کشید

﴿۸۸﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۹﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۹۰﴾ بئسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۹۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۲﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۹۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۴﴾ قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۵﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۹۶﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۸﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

﴿۸۸﴾ و گفتند: قلب‌های ما [از آنچه که ما را به آن دعوت می‌کنید] غلاف‌دار (در زیر پرده) است [که گفتار تو و نصیحتت به آن نمی‌رسد] بلکه خداوند آنها را به (سبب) کفرشان [به محمد (ص)] لعن (دور) کرده [و لذا تأثیر نمی‌پذیرند و آنچه که محمد (ص) را تصدیق می‌کند را درک نمی‌کنند] و [آنان] که ایمان می‌آورند چه کم هستند ﴿۸۹﴾ و چون کتاب (قرآن) را از نزد خداوند به نزد آنان (یهود) آورد که تصدیق کننده آنچه است که [از تورات] با آنها است و [این یهود] قبلاً [هم] بر کسانی که [به نبوت انبیاء] کفر ورزیده بودند استفتاح (طلب گشایش) می‌کردند و چون آنچه که [از قرآن یا محمد (ص) یا علی (ع) و خصائل آن دو] می‌شناختند را به نزد آنان آورد به آن کفر ورزیدند پس لعنت (دوری) خداوند بر کافران است ﴿۹۰﴾ چه بد خودشان را به آن فروختند (بد چیزی است آنچه که خودشان را به آن فروختند) [و مقصود این است که آنها انانیت را که آن بالاصاله حق شیطان است به جای لطیفه الهی خریدند] که با بغی (حسد) از اینکه خداوند [بعضی] از فضلش [را] بر کسی از بندگانش [یعنی محمد (ص)] که می‌خواهد نازل می‌کند به آنچه (یا آن) که خداوند نازل کرده کفر ورزیدند و با خشم بر خشم بازگشتند و برای کافران عذابی خوار کننده هست ﴿۹۱﴾ و وقتی که به آنان گفته شود که به آنچه [از قرآن یا به انبیاء از کتب آسمانی و وحی الهی] که خداوند [بر محمد (ص)] نازل کرده ایمان بیاورید می‌گویند: به آنچه [از تورات] که بر ما نازل شده ایمان می‌آوریم و به آنچه که ورای آن است کفر می‌ورزند [و حال آنکه اگر به تورات ایمان

می‌داشتند، به قرآن و نه به سایر کتب کفر نمی‌ورزیدند برای اینکه در تورات اثبات حقیقت قرآن و سایر کتب آسمانی هست] و (حال آنکه) آن (قرآن) حق است [و] تصدیق کننده است بر آنچه [از تورات] که با آنها است، [از جهت ردّ بر ادّعای باطل آنها از ایمان داشتن به تورات که اگر به تورات مؤمن می‌باشید پس وجوب تعظیم انبیاء و حرمت قتل آنها در آن هست] بگو: پس چرا پیامبران خداوند را می‌کشید؟! اگر از قبل [به تورات] مؤمن بودید [و حال آنکه مخالفت با آن دلالت بر عدم ایمان به آن می‌کند] ﴿۹۶﴾ و [بگو: هر آینه موسی بیناتی (معجزاتی دالّ بر صدق او و حقّ بودن نبوتش) را به نزد شما آورد] و به او ایمان نیاوردید] و سپس شما ظالمان (وضع کنندگان باطل در موضع حقّ) بعد از او گوساله را [به عنوان خدا] اتخاذ کردید ﴿۹۷﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که از شما پیمان گرفتیم و طور را فوق [سر] شما بالا بردیم [در حالی که بر زبان موسی (ع) می‌گفتیم] آنچه را که به شما داده‌ایم به قوت بگیرید و بشنوید، گفتند: شنیدیم و [بلکه] عصیان [را اراده] کردیم و به (سب) کفرشان [وبال عبادت یا حبّ] گوساله را در قلب‌هایشان نوشیدند (داخل کردند)، بگو ایمانتان شما را چه بد به آن (قتل پیامبران یا خدا گرفتن گوساله یا کفرتان به من) امر می‌کند اگر [به موسی و تورات] مؤمن می‌باشید ﴿۹۸﴾ [و چون زعم یهود این بود که دینشان حقّ است و ماسوای دین آنها باطل است و اینکه آنان اولیاء الله هستند نه غیر آنها و اینکه دار آخرت خالص برای آنان است خداوند فرمود: ای محمّد به آنان] بگو: اگر نزد خداوند سرای آخرت خالص برای شما می‌باشد، نه برای [دیگر] مردمان، پس اگر [در دعوی خود] راستگو می‌باشید آرزوی مرگ کنید [زیرا کسی که ولیّ خدا باشد ملاقات او را طلب می‌کند و کسی که متیقّن به آخرت و نعیم آن می‌باشد وصول به آن را تعجیل می‌دارد] ﴿۹۹﴾ و (حال آنکه) به (سب) آنچه که دستانشان [از رشوه بر احکام و حکم بر غیر مستحقّ با رشوه دهی و شفاعات و تحریم محلّلات و تحلیل محرّمات از اموال و فروج و خون‌ها، و تحریف کتاب و کفر به آنچه که آن را می‌شناسند] پیش آورده هرگز ابداً آن را تمنا نخواهند کرد و خداوند به ستمکاران دانا است ﴿۱۰۰﴾ و مسلماً آنها را حریص‌ترین مردم به زندگی [حقیر دانی] می‌یابی [تا آنکه بشناسی، و این دلیل بر این است که آنها مقبل (روی آورنده) به دنیا و مدبر (پشت کننده، روگردان) از آخرت و نعیم آن هستند و آن را نمی‌خواهند پس چگونه آن را تمنا کنند] و از کسانی که شرک ورزیدند هر کدام از آنها دوست دارد که هزار سالی عمر کند و (حال آنکه) اگر [هم] عمر بکند آن (عمر دراز) دور کننده او از عذاب نیست و خداوند به آنچه که عمل می‌کنند بینا است ﴿۱۰۱﴾ [ای محمّد به آنان] بگو کسی که با جبرئیل دشمن باشد پس [البته با خداوند دشمنی می‌کند] همانا او (جبرئیل) آن [یعنی قرآن] را در حالی که تصدیق کننده است بر آنچه [از کتب خداوند و منجمله تورات] که بین دستانش است و هدایت کننده و بشارت دهنده برای مؤمنان است را با اجازه خداوند بر قلب تو نازل نمود [و کسی که با رسول دشمنی کند، پس همانا با مرسل (فرستنده) دشمنی ورزیده] ﴿۱۰۲﴾ کسی که با خداوند و ملائکه او و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد [پس باید حذر کند] زیرا خداوند با کافران دشمن است

﴿۹۹﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۱۰۰﴾ أَوَلَمَّْا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۵﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

﴿۹۹﴾ و همانا آیات [معجزات یا احکام بحسب قالب و قلب یا آیاتی از قرآن یا آیاتی از آیات انفسی یا آیات آفاقی ظاهره در نفس تو] را بطور واضح [دلالت کننده بر صدق تو و رسالت تو و امامت علی (ع) و صی تو] به تو نازل کردیم و جز فاسقان به آن کفر نمی‌ورزند ﴿۱۰۰﴾ [و] آیا [چنین نیست که این یهود باز نمی‌ایستند که رسالت محمد (ص) و خلافت علی (ع) را بعد از آیات واضح دال بر رسالت و امامت انکار می‌کنند و] هرگاه با بستن عهده [با رسول به حکمیت یکی از آنها مثل عبد الله بن سلام مثلاً، یا این نصاب هر آنچه که به مبیعت با محمد (ص) مثل بیعت رضوان به تسلیم در جمیع اوامر او و ترک رد بر او و ترک مخالفت با او و مثل بیعت با محمد (ص) در غدیر خم به خلافت علی (ع) و با علی به خلافت او، و هرگاه بدون بیعت عهد بستند که با محمد (ص) مخالفت نکنند و اینکه تسلیم علی (ع) شوند] عهد کردند گروهی از آنها آن را دور افکندند؛ بلکه [در واقع] بیشتر آنها ایمان نمی‌آوردند [اینکه این عادت قدیم و جدید آنها است که از آنها منفک نمی‌شود] ﴿۱۰۱﴾ و [این شیوه آنان است و بر آن استمرار دارند] چون رسولی از خداوند به عنوان تصدیق کننده بر آنچه [از تورات] که با آنها (یهود) است نزد آنها آید گروهی از آنان که کتاب داده شده‌اند کتاب خدا را [یعنی آنچه که در وصف محمد (ص) و علی (ع) در تورات و قرآن نازل شده یا جمله تورات و قرآن را] در ورای پشتشان به دور می‌افکنند {و آنها یهود و منافقین امت هستند، زیرا احکام رسالت و کتاب تدوینی که همان تورات و قرآن است به آنان داده شده} که گوئی [یهود و نواصب امت] آنها نمی‌دانند [که کتاب یا محمد (ص) و نبوت او یا علی (ع) و امامت او حق از سوی خداوند است، با اینکه آنها آن را می‌دانستند پس آنها شدیدتر از کسی هستند که بدون علم مخالفت کننده است یا مانند این است که علم و ادراک ندارند تا با علمشان تمیز دهند که او حق است یا باطل] ﴿۱۰۲﴾ [و از حق اعراض کردند] و از آنچه که شیاطین بر ملک سلیمان تلاوت می‌کردند پیروی

کردند، و (حال آنکه) سلیمان کفر نورزید [و سحر استعمال نکرد چنانکه این کافران گفتند] و لکن شیاطین کفر ورزیدند [در حالی که آنان] سحر و آنچه که بر دو ملک در بابل [به نام‌های] هاروت و ماروت نازل شد را به مردم تعلیم می‌دادند و (حال آنکه) آن دو [این سحر و ابطال آن را] به احدی تعلیم نمی‌دادند حتی می‌گفتند که جز این نیست که ما به عنوان امتحان [برای خلق] هستیم [تا خداوند بداند چه کسی در راه او مجاهده می‌کند و آنچه که به دینش ضرر می‌رساند را نیاموزد یا آنچه که آن را از کسی که مجاهده نمی‌کند تعلیم گرفته از آنچه که ضرر می‌رساند را استعمال (طلب عمل کردن، به کار بستن) نکند] پس [با ترک مجاهده و تعلّم آنچه که به تو ضرر می‌رساند یا با استعمال آن و با ادّعی انانیت برای نفست و نسبت دادن آنچه که آن را آموخته‌ای به آن (نفس)، با اینکه آن عاریتی از خداوند به آن (نفس) است] کفر نورز، پس [با ترک کردن نصیحت کردن به آن دو] از آن دو آنچه [از اعمال و اقوال و افسون‌ها] که با آن بین مرد و زوجه‌اش جدایی می‌افکنند را تعلیم می‌گیرند [و نصایح دو ملک را ترک می‌کنند و به بندگان خدا ضرر می‌رسانند]، و آنها (تعلیم گرفتگان) با آن [با آنچه که بین مرد و زوجه‌اش تفرقه اندازند یا با آنچه که آن را می‌آموزند] به احدی ضرر رسان نیستند مگر به اذن خداوند، و از آن دو ملک یا از دو صنف سحر و آنچه که بر دو ملک نازل می‌شود [آنچه را تعلیم می‌دهند که به آنها ضرر می‌رساند و به آنها نفع نمی‌رساند، و همانا دانسته بودند که کسی که آن [چیزی که شیاطین از کتاب خدا تلاوت می‌کنند] را بخرد در آخرت بهره‌ای (نصیبی) ندارد، و چه بد است آنچه که خودشان [کتاب خدا] را به آن فروختند، اگر می‌دانستند [حتماً دست می‌کشیدند] ﴿۱۳۳﴾ و اگر آنها ایمان می‌آوردند [و اگر اینکه یهود و کسانی از نواصب که از آنها پیروی می‌کنند، با ایمان عام یا با ایمان خاصّ ایمان بیاورند، یا به کتابی که آن را پشت سرشان انداخته‌اند، اقرار کنند و اذعان نمایند] و [از مخالفت با کسی که با او بیعت کرده‌اند یا از اتباع از آنچه که شیاطین تلاوت می‌کنند] تقوا پیشه می‌کردند قطعاً پاداشی که [برای آنها] در نزد خداوند است بهتر است اگر می‌دانستند ﴿۱۳۴﴾ ای کسانی که [با ایمان عام و بیعت عامّه] ایمان آورده‌اید نگویید «راعینا» (رعایت ما را بکن، در لغت یهود ناسزا و به معنی گوش کن، نمی‌شنوی؟! بوده) و بگویید: «انظُرنا» (به ما نظر کن) و [وقتی که رسول خدا (ص) به شما سخن می‌گوید] گوش کنید [و اطاعت کنید] و برای کافران [یعنی یهود شاتم (دشنام دهنده)] عذابی دردناک هست ﴿۱۳۵﴾ کسانی از اهل کتاب (یهود و نصاری) که کفر ورزیده‌اند و نه از مشرکان [که نواصب و منافقان به محمد (ص) و علی (ع) از آنها هستند یا منافقان امت داخل شده در اهل کتاب] دوست ندارند که [از آیات مزید در شرف محمد (ص) و علی (ع) و خاندان پاک آن دو (ع)، یا از نعمتی از نعم دنیا، یا از غلبه کردن و غنیمت گرفتن از دشمن] خیری از پروردگار شما بر شما نازل شود و (حال آنکه) خداوند کسی [از بندگان] را که بخواهد به رحمت خود [یعنی ولایت علی (ع) زیرا او رحمت او تعالی است یا نبوت او یا تصدیق پیامبر او یا ولایت او و امامتش] خاص (تمایز) می‌کند [چه آن را دوست بدارند یا کراهت بورزند] و خداوند [بر کسی که او را با رحمت خود خاصّ می‌گرداند] دارای فضل عظیم است

﴿۱۱۶﴾ مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۱۷﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۱۸﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۱۹﴾ وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۲۰﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۲۱﴾ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۲۲﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۲۳﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۲۴﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

﴿۱۱۶﴾ هر آیه‌ای را نسخ کنیم {نسخ شرعاً رفع حکم ثابت در شریعت بعد از عمل به آن است چه ناسخ و منسوخ از دو شریعت باشند یا از شریعتی واحد، و چه نسبت به عامه خلق باشد یا نسبت به اشخاصی مخصوص، یا نسبت به شخصی واحد بحسب احوال مختلف وی} یا آن را به فراموشی بپساریم {انساء یا فراموشی عبارت از محو آن از قلوب با بقای آن در واقع، یا محو آثار آن از قلوب با بقای آن یا بقای حکم آن در واقع است} بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم، آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است ﴿۱۱۷﴾ آیا ندانستی که خداوند، مُلک (مملکت، پادشاهی) آسمان‌ها و زمین را دارد [پس بنابر آنچه که حکمتش آن را اقتضاء می‌کند در آن دو تصرف می‌نماید] و شما [بنفسه بحسب نفس الامر و به توسط خلفائش بحسب ظاهر الامر، یا غیر ذات او بحسب تکوین و غیر از خلفائش بحسب تکلیف، یا در مظاهر عالیه و دانیه‌اش از جهت تکوین و از جهت تکلیف] غیر از خداوند ولیّی و نه یاوری ندارید {ولیّ همان کسی است که نسبت به جذب آنچه که مولیّ علیه را در بقاء ذات او و حصول کمالات او نفع می‌رساند مرئی باشد، و نصیر همان کسی است که آنچه را که به او ضرر می‌رساند از او دافع باشد، و به وجه دیگر، ولیّ کسی است که داخل در ملک او می‌باشد، و نصیر کسی است که خارجاً حامی می‌باشد} ﴿۱۱۸﴾ [و] آیا می‌خواهید که از رسولتان پیرسید [و عالماً و عامداً با او محاجّه کنید] چنانکه قبلاً از موسی [برای رؤیت خداوند] سؤال شد [پس سؤال کنندگان را صاعقه در گرفت و هلاک شدند]، و کسی که ایمان را به کفر تبدیل کند پس، از راه سواء (راست) گمراه شده ﴿۱۱۹﴾ بسیاری از اهل کتاب بعد از آنکه [با دلایل معلوم

شده بر آنها از کتبشان و اخبارشان و با معجزات مشهوده از محمد (ص) بر آنها [حق بر آنها آشکار شد دوست (آرزو) داشتند که به (سب) حسادت درونی خودشان] با القاء شبهات و تحریف کلمات و تعبیر (سرزنش کردن، ریشخند زدن، متلک انداختن) ضعفاء و تثریب (تقیح کردن) معجزات [شما را بعد از ایماننان به کفر بر گردانند پس عفو کنید و [از حسد ورزی متقابل] در گذرید {عفو ترک انتقام از جانی است، و صفح تطهیر قلب از حقد (کینه پنهان در دل) وی است} تا آنکه خداوند امر خود را [درباره آنها] بیاورد همانا خداوند بر هر چیزی بسیار توانمند است [و بر همگی آنها قدرت دارد] ﴿۱۱۳﴾ و نماز را پیاپا دارید و زکات بدهید و هر آنچه از خیر که برای خودتان مقدم کرده‌اید آن را نزد خداوند می‌یابید همانا خداوند به آنچه که عمل می‌کنید همواره بینا است [و چیزی از او شاذ (متفرد) نمی‌شود که نزد او ذخیره نشود] ﴿۱۱۴﴾ و [اهل کتاب از یهود و نصاری] گفتند هرگز داخل جنت نخواهد شد مگر کسی که یهودی یا ترسا (نصارا) باشد، این آرزوهای آنها است، [ای محمد (ص)] بگو: اگر [در دعوی خود] راستگو می‌باشید برهانتان را [بر دعوی خود] بیاورید ﴿۱۱۵﴾ آری کسی که وجهش را برای خداوند تسلیم (خالص) کند و (در حالی که) او [در افعالش یا به خلق او] محسن است پس نزد پروردگارش اجر خود (لایق به آن) را دارد و ترسی بر آنان نیست و نه آنها محزون می‌شوند ﴿۱۱۶﴾ و یهود گفتند که ترسایان بر چیزی [از دین] نیستند و ترسایان گفتند: یهودیان بر چیزی [از دین] نیستند، و (حال آنکه) آنها کتاب را می‌خوانند [یعنی آنها علماء تابع شرایع هستند، یا علمای قاری کتب الهی هستند و عالم دعوی بلا حجت ابراز نمی‌کند و در کتب الهیه تأدیبات و تعلیماتی بر چگونگی اظهار دعوی هست، پس عاقل عالم قاری کتاب تابع شرایع است که بدون حجت اظهار دعوی نمی‌کند]، [خداوند فرمود:] این چنین [یعنی مثل قول آنها را] کسانی که نمی‌دانند [یعنی که علم ندارند] مثل قول آنها را گفتند [یعنی که تشبه به جهال جسته‌اند یعنی اینکه اتباع آنها بر شرایع و قرائت آنها بر کتب مورث علم برای آنها نبوده است، بلکه آن ایضاً محض تقلید و اعتیاد می‌باشد، و گرنه که چیزی که شبیه قول جهال می‌شود را نمی‌گفتند] و خداوند در روز قیامت در آنچه که [بدون حجت و علم] در آن اختلاف می‌کردند بین آنها [بین دو جماعت یا بین اختلاف کنندگان از یهود و نصاری و کسانی که در این قول به راه خود می‌روند] حکم می‌کند ﴿۱۱۷﴾ و چه کسی ظالم‌تر از آن کسی است که از مساجد خداوند که اسم او در آنها ذکر می‌شود [یعنی از اسلام و از مساجد صوری آنها و از مساجد حقیقی آنها که همان رسول و خلفای او هستند] منع می‌کند {ظلم قرار دادن چیزی در غیر جایی که باید گذارده شود و منع آن از جایی که باید گذاشته شود است} و سعی در خراب کردن آنها می‌کند [یعنی خراب کردن سقف‌های آن و دیوارهای آن یا منع اهل آن از رجوع به آن و خراب کردن آن با تعطیل کردن آن از ذکر خدا و اقامه نماز]، برای آنان [شایسته] نباشد که داخل آن شوند مگر [در حالی که] ترسان هستند [چه رسد از اینکه بر تخریب آنها یا منع مؤمنان از آنها جرأت کنند] و برای آنها در دنیا خواری [قتل و غارت و اسارت و اجلاء و جزیه] هست و آنها در آخرت عذابی عظیم دارند

﴿۱۱۵﴾ وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۱۶﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَہُ
 بَلْ لَہُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَہُ قَانِتُونَ ﴿۱۱۷﴾ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَہُ
 كُنْ فَيَكُونُ ﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ
 قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱۱۹﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ
 أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۲۰﴾ وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ
 وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وِیٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۱﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ
 الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۲۲﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
 اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۳﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ
 نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۲۴﴾ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ
 بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يِنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

﴿۱۱۵﴾ و مشرق و مغرب برای خداوند است پس [ای مؤمنین] به هر کجا [در هر بقعه‌ای از بقاع زمین] که روی
 کنید پس وجه خداوند در آنجا هست [و اختصاص به بقعه‌ای خاص ندارد] همانا خداوند دارای وسعت
 [است، مکانی و مقام چیزی و سایه‌ای از او خالی نمی‌شود] و دانا است [که می‌داند آنچه که شما آن را انجام
 می‌دهید، چگونه انجام می‌دهید، و در کدام مکان انجام می‌دهید، پس بر شما است به تصحیح اعمال نه تعیین
 محل و جهت برای آن] ﴿۱۱۶﴾ و [یهود و نصاری و مشرکین حینی که گفتند: عذیر پسر خدا است و مسیح پسر
 خدا است و ملائکه دختران خدا هستند] گفتند: خداوند فرزندی گرفته!؛ او [از این نسبت داده شدن] منزّه
 است، بلکه آنچه که در آسمان‌ها و زمین است برای او است [پس چیزی در آن دو فرزند او نمی‌باشد]،
 همه فرمانبردار او هستند ﴿۱۱۷﴾ ایجاد کننده آسمان‌ها و زمین است و زمانی که به امری حکم کند پس جز
 این نیست که به آن می‌گوید: بیاش، پس می‌باشد [و شأن او شأن ناقصین در توالد نیست] ﴿۱۱۸﴾ و کسانی [از
 مشرکین و همچنین از یهود و نصاری] که نمی‌دانند [که خلق، طاقث شنیدن کلام خدای تعالی را نمی‌آورند
 و اگر بشنوند مادام که نفوسشان از رین ماده صاف نشده البته هلاک می‌شوند] گفتند: چرا خداوند با ما
 سخن نمی‌گوید [تا کلامش را بشنویم و به او ایمان بیاوریم] یا برای ما نشانه‌ای نمی‌آورد [تا آن را مشاهده
 کنیم و به سبب آن ایمان بیاوریم]، همچنین کسانی که قبل از آنها بودند مثل قول آنها را گفتند، [در جهل
 و کوری از آنچه که به آنان نفع می‌رساند و عناد و لجاج] قلب‌هایشان [در جهل و کوری از آنچه که به آنان
 نفع می‌رساند و عناد و لجاج] متشابه است، همانا آیات را برای قومی که یقین دارند بیان کرده‌ایم [و آنها
 را بدون بینة ترک نکرده‌ایم، لکن آنها اهل شک و ریه هستند و اهل عقل و ایقان نیستند تا به آنچه که از

شأن او است که به آن یقین آورند یقین کنند و اگر ما هر آیت مقترحه (درخواستی، پیشنهادی) یا غیر مقترحه‌ای را برای آنها بیاوریم، البته یقین نمی‌کنند و قبول نمی‌نمایند [۱۱۱] همانا ما تو را به حق به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم [یعنی شأن تو بشارت دادن و انذار کردن است، قبول کنند یا رد کنند، یقین نمایند یا شک کنند، و از شک آنها و رد آنها وبالی و عقوبتی بر تو نیست] و درباره اهل دوزخ سؤال نمی‌شوی [۱۱۰] و هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا [مگر] آنکه از ملت (آئین) آنها تبعیت کنی، [به مؤمنان] بگو همانا هدایت خداوند، [فقط] آن، هدایت است [نه استرضاء (طلب رضایت) یهود و نصاری و رضایت آنها، یا به یهود و نصاری بگو: که هدایت خداوند، آن، هدایت است، نه آنچه که شما از ملت (آئین) مأخوذه از پدران مهویّه (شیری) خود به سبب اعتیاد آن به آن عادت کرده‌اید] و اگر از هواهای [یعنی از آراء انفس آنان بدون مداخله عقل، یا از مهویات (دل خواسته‌ها، محبوبات)] آنان تبعیت کنی بعد از آنکه درباره آن علم [به حقانیت ملت خود و بطلان ملت آنها و آراء آنها] به تو آمد [آنگاه] ولّیتی و نه نصیری از خداوند نخواهی داشت [۱۱۱] کسانی که ما به آنها کتاب دادیم [نه کسانی که کتاب داده شده‌اند] آن را شایسته تلاوت کردن آن تلاوت می‌کنند، آنان به آن [کتاب یا محمد (ص) یا خداوند] ایمان می‌آورند، و کسی که به آن کفر بورزد پس آنها همان زیانکارانند [۱۱۲] ای فرزندان اسرائیل به یاد آورید نعمت مرا که به شما نعمت دادم و من شما را بر جهانیان برتری دادم [۱۱۳] و بهرآسید از روزی که نفسی (کسی) به جای نفسی (کسی) دیگر به چیزی جزاء داده نمی‌شود و از او عوضی (جبرانی) پذیرفته نمی‌شود و شفاعتی به آن (نفس) نفع نمی‌رساند و آنها یاری نمی‌شوند [۱۱۴] و آنوقت که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی ابتلا کرد (آنها را به او عرضه کرد) {مراد از کلمات مراتب وجودات است که همان شئون انسانیت انسان است که مستلزم کمالات انسانی نفسیه و اضافیه از اخلاق و نبوت و رسالات و امامات است و مراد از ابتلاء به آنها عرضه داشتن آنها بر او است با ایداع (ودیعت نهادن و ودیعت پذیرفتن) انموذجی (نمونه‌ای) از هر کدام در وجود او به حیثی که مستشعر و ملتذّ به آنها شود و به اصل آن مشتاق شود و به شوق آن جولان کند تا به حقیقت آن برسد و به آن تمکّن و تحقّق یابد} پس آنها را تمام کرد، [خداوند] فرمود: که من تو را برای مردم امام قرار دادم {این امامت غیر امامت امام قوم است چه در ضلالت باشد یا در رشد، و غیر از امامت امام جماعت و جمعه است حقّ باشد یا باطل، و غیر از امامت حقّه جزئیّه‌ای است که مشایخ اجازه در روایت یا در هدایت به آن متّصف هستند، و غیر از امامت حقّه جزئیّه‌ای است که هر نبی و وصی به آن متّصف است، بلکه آن فوق همه مراتب انسانیت و آن مقام تفویض کلی حاصل بعد از ولایت کلیّه و رسالت کلیّه است}، [ابراهیم] گفت: و [بعضی] از ذریّه من [چطور]؟! [خداوند] فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد {مراد از عهد مذکور امامت سابق الذکر است}

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۶﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۷﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۹﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۳۰﴾ وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۳۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۲﴾ وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۴﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

﴿۱۲۵﴾ و آنوقت که [این] خانه (کعبه) را به عنوان جایگاه (محل ثواب و جزاء و محل رجوع) برای مردم و امن قرار دادیم [که صید آن را نباید شکار کرد و به جانی پناهنده به آن نباید درستی نمود، و بلد طیب و حرم است، و فرمود: به آن امید بدارید] و از مقام ابراهیم {سنگی که اثر قدم ابراهیم (ع) بر آن است} مصلائی [به عنوان محلی برای دعاء یا برای نماز که آن فریضه حج است، یا برای نماز نافله] اتخاذ کنید و به ابراهیم و اسماعیل عهد (توصیه) کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اقامت کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک بدارید ﴿۱۲۶﴾ و آنوقت که ابراهیم گفت پروردگارا اینجا (مکه یا صدر) را شهری امن قرار بده [از غلبه کردن غلبه کنندگان به محض اراده و از قصاص جانی ملتجی (پناه آورنده) به آن و از شکار صید آن به مواضعه (قرار و مدار) تکلیفی و از شرّ شیاطین از انس و جن، و از استراق سمع با نگهبانی تو وقتی که از بلد همان صدر منشرح اراده شود] و به اهل آن [بلد (مکه)] به کسی از آنها که به خداوند و روز آخر ایمان آورد از میوه‌ها روزی بده، [خداوند] فرمود: و کسی که کفر بورزد پس به [مقداری] اندک برخوردارش می‌کنم، سپس او را به عذاب آتش مضطر (ناچار) می‌کنم و چه بد سرانجامی است ﴿۱۲۷﴾ و آنوقت که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا بردند [می‌گفتند ای] پروردگار ما [بنای خانه را که به امر خودت برای طلب رضای تو بود] از ما قبول نما همانا تو [بر دعای ما] شنوا و [به اعمال و نیات ما] دانا هستی ﴿۱۲۸﴾ و

[ای] پروردگار ما، ما را تسلیم (خالص از آفات نفس و شرور آن) بر خودت و از ذریّه [جسمانی و روحانی] ما امتی تسلیم بر تو قرار بده و مناسک ما را [محال (محلها) اعمال ما را برای حج یا محال عبادات ما را یا عبادات ما را یا عبادت یا اعمال مخصوص حج] ما را به ما نشان (تعلیم) بده و بر ما توبه (التفات) کن همانا تو توبه (التفات) کننده و مهربان هستی ﴿۱۲۹﴾ [ای] پروردگار ما! رسولی را از آنها در [میان] آنها مبعوث کن که آیات [تدوینی] تو را برای آنها تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آنها تعلیم دهد {مراد از کتاب احکام رسالت و نبوت از عقاید دینی و علم اخلاق نفسیه و علم اعمال بدنیه است، و حکمت گاه در کمال قوه نظریه و گاه در کمال قوه عملیه استعمال می شود، و مراد از آن در اینجا کمال قوه عماله است و معنی می دهد به آنان علومی تعلیم دهد که تعلم آنها شایسته است و اعمال دقیق متقنه که تعلم گرفته نمی شود مگر به کثرت مواظبت و ممارست بر آنها} و آنها را تزکیه نماید {و این دلالت می کند بر اینکه سزاوار است که سالک تحت اراده شیخ باشد، زیرا خلاص شدن از رذایل و آفات نفس و شیطان جز با امداد شیخ و اعانت او نمی باشد برای اینکه انسان علیل (بیمار) هر چه علتی (بیماری) را از خودش زائل کند، علت دیگری در نفسش زیاد می شود، و هرگاه او گمان کند که مقوی بر صحت خود است سببی برای زیادت مرض او یا بر حدوث آن می گردد} که تو عزیز [هستی که مانعی تو را از آنچه که اراده کنی منع نمی کند] و حکیم [عالم به دقایق معلومات قادر بر دقایق مصنوعات] هستی ﴿۱۳۰﴾ و چه کسی از ملت (آئین) ابراهیم روی می گرداند؟ [آیا او] جز کسی است که نفس خود را سفیه کرده! و البته [ما] او (ابراهیم) را در دنیا برگزیده ایم و همانا او (ابراهیم) در آخرت البته از صالحان می باشد ﴿۱۳۱﴾ آنوقت که پروردگارش به او (ابراهیم) فرمود تسلیم شو، گفت تسلیم شدم بر پروردگار عالمیان ﴿۱۳۲﴾ و ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود به آن توصیه کردند، که ای فرزندان من، همانا خداوند برای شما [این] دین را برگزیده پس هرگز نمیرید مگر آنکه شما مسلمان (تسلیم شده) باشید ﴿۱۳۳﴾ آیا شما گواه بودید؟ آنوقت که مرگ بر یعقوب حاضر شد، آنوقت که به پسرانش گفت (سؤال کرد): بعد از من چه کسی را بندگی می کنید؟ گفتند خدای تو را و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، خدای واحد را بندگی می کنیم و ما تسلیم او هستیم ﴿۱۳۴﴾ اینها (ابراهیم و یعقوب و فرزندان آن دو) امتی بودند که در گذشته اند، آنچه که [آنها] کسب کرده اند برای آنها است و آنچه که [شما] کسب کرده اید برای شما است و شما از آنچه که آنها عمل می کردند سؤال نمی شوید [یعنی همانا انتساب شما به آنها با آن نفعی به حسنات آنها نمی رسانید و با آن ضرری به سیئات آنها نمی زنید، پس به اعمال خودتان نظر کنید نه به انسابتان و پدرانانتان]

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۵﴾
 قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ
 مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا
 آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾ صِبْغَةَ اللَّهِ
 وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿۱۳۸﴾ قُلْ أُنْحَاكُمْ فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا
 وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ﴿۱۳۹﴾ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ كَانُوا
 هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أأنتم أعلم أم الله وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا
 تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۰﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۱﴾ ﴿۱۴۲﴾
 سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
 إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ
 شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ
 لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ

﴿۱۳۵﴾ و گفتند: یهودی یا نصارا [باشید] تا هدایت شوید، [ای محمد به آنها] بگو بلکه [مسلمان] باشید [و]
 از ملت ابراهیم حنیف (حقگرا، راستین) [تبعیت کنید] و [او] از مشرکین نبود {تعریض به مشرکان
 است، زیرا مشرکان اکثر آنان به رسالت ابراهیم (ع) مقرر هستند} ﴿۱۳۶﴾ بگوئید ایمان آوردیم به خداوند و
 به آنچه [از احکام و قرآن] که به ما نازل شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و
 سبطها (اولاد اولاد یعقوب) نازل شد و آنچه که به موسی و عیسی داده شد و آنچه که به پیامبران از
 پروردگارشان داده شد، بین احدی از آنان فرق نمی گذاریم و ما بر او [برای خداوند] مسلم (تسلیم
 شده) هستیم ﴿۱۳۷﴾ پس اگر ایمان آورند به مثل آنچه که به آن ایمان آوردید پس هرآینه هدایت
 شده اند و اگر روی گردانند جز این نیست که آنان در شقاق (دشمنی کردن، ضرر رساندن) [بر شما]
 هستند پس خداوند تو را از (در برابر) آنها کفایت خواهد کرد و او [بر آنچه که گفتید و گفتند] شنوا
 و [به شما و به اعمال شما و نیات شما، و به آنان و به اعمال آنان و نیات آنان] دانا است ﴿۱۳۸﴾ خداوند [ما
 را] جلاء داد [جلاء دادنی] و چه کسی بهتر از خداوند جلاء می دهد و ما بر او عبادت کننده ایم [و
 مثل شما در عبادت او مشرک نیستیم] ﴿۱۳۹﴾ بگو آیا [با علمتان به اینکه دین ما حق است و اینکه دین شما
 منسوخ است یا با جهلتان به حقانیت دین ما و بطلان آن] با ما درباره خداوند احتجاج می کنید
 (خصومت می ورزید) [یعنی محاجه کردن شما محض غلبه کردن بر ما بدون اعتبار حق بودن آنچه که به
 آن احتجاج می کنید یا بطلان آن می باشد] و (حال آنکه) او پروردگار ما و پروردگار شما است [یعنی

توافق و تسلیم بر امر او سزاوار ما و شما است نه محاجّه کردن درباره امر او] و اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما است [یعنی اگر درباره خدا با ما محاجّه می کنید پس او پروردگار شما است کما اینکه او پروردگار ما است، و اگر با ما برای انکارتان به اعمال ما بر ما محاجّه می کنید، پس ضرری از اعمال ما بر شما نیست تا آنکه شما با ما تخاصم نمایید، بلکه نفع آن برای ما و ضرر آن برای ما است و از اعمال شما چیزی نقص نمی کند تا برای آن با ما محاجّه کنید] و ما بر او اخلاص کننده ایم [و اقتضای اخلاص این است که احدی به عمل ما متضرّر نمی شود و اینکه کسی که به او تعالی منتسب است با ما مخاصمه نکند] ﴿۱۶۱﴾ یا می گوئید قطعاً ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبطها یهودی یا نصرانی بوده اند [یعنی به آن اعتقاد دارید و به سبب آن بر دینتان ثابت هستید و ماورای آن را انکار می کنید و درباره آن با ما احتجاج می کنید]، بگو آیا شما داناتر هستید یا خداوند [و حال آنکه خداوند به ما خبر داده به اینکه ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی]، و [به جهت تعریض به آنها و به کتمانشان شهادت خداوند بر محمد (ص) را که در کتب آنها ثبت است و اسلافشان (گذشتگان) آن را به آنها خبر داده اند، بگو:] چه کسی ظالم تر از آن کسی است که شهادتی که از خداوند نزد او هست را کتمان می کند و [بگو:] خداوند از آنچه که عمل می کنید غافل نیست ﴿۱۶۲﴾ این امتی است که در گذشته است، آنچه که آنها کسب کرده اند برای آنها است و آنچه که شما کسب کنید برای شما است و از آنچه که آنان عمل می کردند سؤال نمی شوید ﴿۱۶۳﴾ بزودی سفیانی از مردم {مراد از سفهاء از منافقان و مشرکان و اهل کتاب کسانی هستند که احلام (خرد) آنان خفت یافته و به آنچه که از پدرانشان دیده اند عادت کرده اند و با عقولشان نظر (تأمل کردن، اندیشه کردن) نمی کنند و منقاد کسی که نظر کرده است نمی شوند} خواهند گفت چه چیزی آنها را از قبله ای که آنها بر آن بودند (بیت المقدّس) روی گردان نمود، [بعد از آنکه آن را گفتند] بگو: مشرق و مغرب برای خداوند است کسی که بخواهد را به راه مستقیم هدایت می کند ﴿۱۶۴﴾ [شما را به ایمان به خداوند و به آنچه که نازل شد و به راه راست هدایت کردیم] و این چنین شما [یعنی ائمه (ع) و کسانی که پا جای پای آنها می گذارند و بسان آنها آیند از مشایخ ایشان] را امتی وسط [یعنی متوسط بین مفرطین (افراط کنندگان) و مفرطین (تفریط کنندگان)] قرار دادیم تا شاهدانی بر مردم باشید و رسول شاهد (اظهار کننده خیر و شر) بر شما باشد و قبله ای [یعنی بیت المقدّس] که [به مدت چهارده سال] بر آن بودی را قرار ندادیم تا مگر اینکه بدانیم که چه کسی از کسانی [از دین محمد] که به عقب خود بر می گردند از رسول تبعیت می کند و اگرچه [قبله ای که بر آن بودی، یا نماز به سوی این قبله در آن وقت] مسلماً کبیره ای گران می باشد، مگر بر کسانی که خداوند [آنها را] هدایت کرده [نه بر کسانی که برای اغراض نفسانی بدون هدایتی از خداوند با محمد (ص) بیعت نمودند] و خداوند بر آن نباشد که ایمان شما [یعنی نمازتان] را ضایع کند همانا خداوند نسبت به مردم البتّه رؤوف و رحیم است

۱۴۴ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۵﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۶﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴۷﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۴۸﴾ وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيَهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۴۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۵۰﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۱﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۵۲﴾ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ

۱۴۴ گاهی برگرداندن رویت را در آسمان می بینیم و حتماً تو را [در نمازت] به سوی قبله‌ای (کعبه) [که جز این نیست که] تو از آن راضی شوی بر می گردانیم پس رویت را به طرف مسجد الحرام {یعنی هتک آن حرام است} بگردان و هر جایی که بودید پس رویتان را به سوی آن برگردانید و همانا کسانی که کتاب داده شده‌اند {و مراد از کتاب، شریعت الهیه است از هر پیامبری که باشد، یا کتاب تورات و انجیل است} البته می‌دانند که آن [یعنی تحویل (تغییر دادن) یا توجه یا طرف مسجد، یا مسجد از حیث توجه] حق از پروردگارشان است [برای اینکه آنها اهل شرایع الهیه بودند و هر کسی که داخل در شریعتی الهیه است، می‌داند که احکام در هر شریعتی مغایر با شریعت دیگر هستند، و بعضی از آنچه که در شریعتی هست با شریعت دیگر نسخ می‌شود بنابر اینکه اهل کتاب در کتبشان خوانده‌اند و از احبارشان (علمائشان) با اخبار انبیائشان شنیده‌اند که محمد (ص) است که به دو قبله نماز می‌گزارد] و خداوند از آنچه که عمل می‌کنید غافل نیست ﴿۱۴۵﴾ و محققاً اگر هر نشانه‌ای [یعنی معجزه مقررهای (بی اندیشه درخواست شده‌ای) را برای آنان یا غیر مقررهای] را برای اهل کتاب بیاوری از قبله تو تبعیت نمی‌کنند [برای اینکه آنها اصحاب نفس هستند و نفس مانند شیطان عدم انقیاد از فطرت آن است، و طلب آیت جز برای فرار از انقیاد نیست و اگر آیت مقررهای را بیاوری همچنان منقاد نمی‌شود و با عذری دیگر عذر می‌آورد و آیت دیگری را اقتراح (خواستار شدن) می‌کند]، و تو تابع قبله آنان نیستی، و بعضی از آنان [مانند نصاری] تابع قبله بعضی دیگر

[مانند یهود] نیستند، و محققاً اگر تو بعد از آنکه علمی نزدت آمد از هواهای آنان تبعیت کنی، همانا آنوقت البته تو از ستمکاران خواهی بود ﴿۱۶۱﴾ کسانی که به آنها [یعنی به احبار (علماء) آنها] کتاب دادیم [محمد یا تحویل] او [در نمازش به سوی قبله دیگر] را می‌شناسند همانطور که فرزندانسان را [در منازلشان] می‌شناسند [به حیثی که شک و ریب بر آنها ممکن نمی‌شود] و همانا گروهی از آنان [برای محض لجاجت با حق دشمنی می‌ورزند] البته حق را کتمان می‌کنند و (حال آنکه) آنها [حق را یا این را که محمد (ص) نبی است] می‌دانند ﴿۱۶۷﴾ که این حق از پروردگار تو است و [تو] هرگز از تردید کنندگان مباش ﴿۱۶۸﴾ و برای هر کسی وجهی (قبله‌ای) هست که او روی کننده به آن است، پس در کارهای خوب از یکدیگر پیشی بگیرد، هر کجا که باشید خداوند شما را جمعاً خواهد آورد همانا خداوند به هر چیزی توانا است [و با اختلاف شما در مکان و مقام بر جمع کردن شما در مکانی واحد و مقامی واحد و محشری واحد قدرت دارد] ﴿۱۶۹﴾ و از جایی که خارج شدی پس رویت را به طرف مسجد الحرام بگردان و همانا آن البته به عنوان حق (ثابت) از پروردگارت است [یا حقی است که آن غیر باطل است] و خداوند از آنچه که عمل می‌کنید غافل نیست ﴿۱۷۰﴾ و از جایی که خارج شدی پس رویت را به سوی مسجد الحرام بگردان و هر جایی که باشید پس رویتان را به سوی آن بگردانید تا مبادا مردم بر زیان شما حجتی داشته باشند مگر کسانی از ایشان که ظلم کردند {ظلم به معنی وضع (قرار دادن) شیء در غیر موضع خود است} {زیرا آنان حجت باطلی علیک (بر تو) وارد می‌کنند همان که: اگر نماز به سوی بیت المقدس باطل باشد، حتماً نماز آنها در مدت گذشته باطل بوده است، و اگر صحیح بوده حتماً نماز آنها به سوی کعبه باطل می‌باشد} و از آنها نترسید [چون حجّشان داحضه (واهی، بی اعتبار) است و مطاعشان (طعنه‌هایشان) ضاره (ضررسان) نیست] و از من بترسید [و نظر به امر و نهی من بکنید و به غیر من نظر نکنید] و تا [با اقبال شما به سوی کعبه که آن ظهور قلب و صورت او است] نعمتم را بر شما تمام کنم و به این ترقّب که شما هدایت شوید ﴿۱۷۱﴾ همانطور که رسولی را از شما [که در جسد و بشریت مشابه با شما است، نه از غیر شما از اصناف ملائکه] به میان شما ارسال کردیم، [او] آیات [تدوینی] ما را بر شما می‌خواند و شما را [از اخلاق رذیله و نقائص بشری] پاک می‌کند [یا با تأسیس آداب نظافت شما را بر طهارت از نجاسات شرعی و ادناس (چرک‌ها) عرفی وامی‌دارد] و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و [از امور غیبی] آنچه که هنوز [با قوت بشری] ندانسته‌اید را به شما تعلیم می‌دهد ﴿۱۷۲﴾ پس مرا یاد کنید {ذکر، حفظ شیء است در خاطر و در جاری کردن آن بر زبان و در صیت (آوازه) و شرف استعمال می‌شود} تا شما را یاد کنم و مرا شکر کنید {شکر، ملاحظه انعام مُنعم است در نعمت، و ملاحظه حق مُنعم است در انعام} و به [نعم] من کفران (ناسپاسی) نورزید {کفر به نعم، پوشیده نگه داشتن انعام و حق مُنعم در نعمت است}

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٤﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٥﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٧﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الصَّافَةَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٦٠﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦٢﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١٦٣﴾ وَالْهَكْمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٤﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

﴿١٥٣﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [در ذکر من و شکر من یا در جمله آنچه که در آیات اخیر ذکر شد، یا در جمله آنچه که همّت می‌گمارید، از معاشتان و معادتان و جمله آنچه که شما را اندوهناک می‌کند و بی‌تاب می‌نماید] از صبر و نماز استعانت (مدد) بجوئید همانا خداوند با شکیبایان است {اشاره به معیت رحیمیّه خاصّه به خواصّ مؤمنین است نه معیت رحمانیّه قیومی حاصله برای همه موجودات و نه معیت رحیمیّه عامّه برای هر مؤمن بایع (بیعت کننده) با ولیّ امرش و برای هر مسلم بایع با نبیّ وقتش، زیرا انسان هر چه قُربش به خداوند زیاد شود، با او معیت دیگری غیر معیت اولش بر خداوند حاصل می‌شود} ﴿١٥٤﴾ و به کسی که در راه خدا کشته می‌شود نگوئید که مرده است {هر عملی که انسان با آن به خدای تعالی منتهی شود پس آن سبیل الله (راه خدا) است، و هر آنچه که به آن به شیطان منتهی شود، پس آن سبیل شیطان است}، بلکه زنده است و لکن نمی‌فهمید [برای اینکه حیات آنان حیات اخروی است و شعور شما دنیوی است و سنخیتی بین مدارک دنیویّه و مدارکات اخرویّه نیست] ﴿١٥٥﴾ و البته شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و نقص در اموال و انفس و ثمره‌ها می‌آزماییم و به صبر کنندگان بشارت بده ﴿١٥٦﴾ کسانی که وقتی مصیبتی به آنها اصابت می‌نماید می‌گویند ما برای خداییم و ما [در منتهی] به او مراجعت کننده‌ایم ﴿١٥٧﴾ برای آنان از پروردگارشان درودها بر آنها و رحمت هست و آنان همان هدایت

یافتگان] به آنچه که شایسته‌اند که به آن هدایت شوند، یا به تسهیل مصیبت با تسلیم شدن بر امر خداوند] هستند ﴿۱۵۸﴾ همانا [دو کوه] صفا و مروه [در مکه] از علامات الهی هستند پس کسی که حجّ بیت کند یا عمره بجا آورد {حجّ در لغت، قصد و کفّ (خودداری) و قدوم (آمدن) و تردّد و قصد مکه برای نسک (آنچه که بدرگاه خداوند متعال اهداء شود) است، و عمره زیارت است و هر دو در شرع اسم مناسک مخصوصی هستند} پس گناهی بر او نیست که به آن دو طواف کند و کسی که به عنوان خیر تطوّع (انجام کاری به قصد نیکی و عبادت) کند پس همانا خداوند شکرگزارنده [است که عمل خیر بندگان را بلاجزاء رها نمی‌کند] و دانا است [عمل عاملی از او ناپدید نمی‌شود] ﴿۱۵۹﴾ همانا کسانی که آنچه از بیّنات و هدایت را نازل کردیم، بعد از آنکه آن [هدایت که همان ولایت علی (ع) است] را در کتاب [قرآن و اخبار] برای مردم بیان کردیم کتمان می‌کنند خداوند آنها را لعنشان می‌کند و لعن کنندگان آنها را لعن می‌کنند ﴿۱۶۰﴾ مگر کسانی که [از کتمان کردن] توبه کردند و اصلاح (جبران) کردند و [آنچه آن را کتمان کرده بودند] بیان کردند پس به آنان، بر ایشان توبه (التفات) می‌کنم و من بسیار توبه (التفات) کننده و مهربان هستم ﴿۱۶۱﴾ همانا کسانی که کفر ورزیدند و مردند و (در حالی که) آنها کافر بودند لعنت (دوری) خداوند و ملائکه و مردم بر آنها همگی بر آنان است ﴿۱۶۲﴾ در آن (لعنت یا در آتش جهنّم) ماندگارند، عذاب از آنها خفیف نمی‌شود و آنان منتظر (مهلت داده) نمی‌شوند [یا به آنان نظر نمی‌شود] ﴿۱۶۳﴾ و خدای شما خدایی یکتا است هیچ خدایی جز او نیست رحمان {به معنی مفیض (فیض دهنده) بر وجود اشیاء همگی و مبقی (بقاء دهنده) به آنها و معطی (عطاء کننده) به آنچه که در بقائشان به آن احتیاج دارند است} و رحیم {به معنی مفیض بر کمالات اختیاریّه بشریّه} است ﴿۱۶۴﴾ همانا در خلق آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز و کشتی که در دریا جریان می‌یابد به آنچه که به مردم نفع می‌رساند و آنچه از آب که خداوند از آسمان (از جهت فلک یا از جهت علو) فرو فرستاد و زمین را بعد از مرگش با آن [یعنی با تهییج قوای آن و رویانیدن گیاهان آن و برگ دادن درختان آن] زنده کرد و در آن از هر جنبنده‌ای [از حشرات و انعام و سیّاع و اصناف انسان] پراکند و گرداندن بادها و ابر که بین آسمان و زمین فرمانبر است البته نشانه‌هایی هست [دالّ بر صانع علیم حکیم قادر رحمان رحیم که از علم او چیزی شادّ نمی‌شود] برای قومی که تعقل می‌کنند [یعنی با عقول درک می‌کنند نه با مدارک حیوانی، یا برای قومی که عاقل گشتند، نه برای غیر عقلاء از کسانی که مانند انعام هستند یا گمراهتر (پست‌تر) هستند، زیرا عاقل دقایق حکم مودعه در آنها و اسباب آنها و مسببات آنها از اشیاء را درک می‌نماید نه غیر او]

﴿١٦٥﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٦﴾ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٧﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٩﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧١﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمِي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٧٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

﴿١٦٥﴾ و از مردم کسانی از غیر خداوند همتیانی (رؤسای خود از منافقان امت) را اتخاذ می کنند که آنها را آنطور که خداوند باید دوست داشته شود دوست می دارند، و (حال آنکه) کسانی که [با بیعت خاصه ولویه و قبول دعوت باطنه] ایمان آورده اند دوستی شدیدتری [در مظهر او که همان علی (ع) است] به خداوند دارند، و اگر کسانی که [به نفس خویش با منع آن از حقوقش که آن تسلیم شدن بر ولایت و قبول و تأثر از آن و اتباع از ولی امر و استنارت (روشن شدن) به نور او است] ظلم کردند [می توانستند] ببینند آنوقت را که عذاب را می بینند [خواهند دانست] که قوت جمیعاً برای خداوند است و همانا خداوند شدید العذاب است ﴿١٦٦﴾ آنوقت کسانی که تبعیت می شدند و (در حالی که) عذاب را دیده اند از کسانی که [از آنها] تبعیت کردند بیزاری می جویند و [لیکن] اسباب از آنها قطع شده ﴿١٦٧﴾ و کسانی که تبعیت کردند گفتند یکاش برای ما بازگشتی [در دنیا] می بود پس حتماً [در آنجا] از آنها بیزاری می جستیم همانطور که [در اینجا] از ما تبری جستند این چنین [یعنی مثل نشان دادن اتباع آنان برای رؤسای مضلین (گمراه کنندگان) به عنوان حسرت بر آنها] خداوند [جمیع] اعمال آنان را به شکل حسرت هایی بر آنان به آنها نشان می دهد و آنان خارج شوندگان از آتش نیستند ﴿١٦٨﴾ ای مردم از آنچه که در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و از گام های شیطان [در ترک خوردن و تحرج (تنگ گرفتن) به طیبات که شریعت از آن حظر (منع)

نکرده، یا در خوردن] تبعیت نکنید همانا او برای شما دشمنی واضح است [یعنی عداوتش ظاهر است یا مظهر عداوتش است برای کسی که جهت الهیه داشته باشد نه برای غیر او] ﴿۱۶۶﴾ جز این نیست که [شیطان] شما را به بدی و فحشاء (قبایح بزرگ) امر می کند و اینکه آنچه را که [حقیقت آن یا اثر آن را که این نافع یا ضار است را] نمی دانید بر خداوند بگویید [یعنی حرمت یا اباحه در چیزی از ادویه یا اغذیه را به خدای تعالی نسبت بدهید] ﴿۱۷۰﴾ و وقتی که به آنها گفته شود از آنچه که خداوند [درباره ولایت علی (ع)] نازل کرده تبعیت کنید می گویند بلکه ما [از آنچه که پدرانمان ما را بر آن عادت داده اند تبعیت می کنیم، حتی اگر پدرانمان چیزی را تعقل نمی کردند و هدایت نمی شدند] ﴿۱۷۱﴾ و مثل کسانی که کفر ورزیده اند [که آنها گفتند: بلکه از آنچه که پدرانمان ما را بر آن عادت داده اند تبعیت می کنیم و حال آنکه آنان در عدم هشیاری مانند بهائم هستند یا پدرانشان مانند بهائم هستند] مانند مثل کسی است که بانگ می زند به آنچه [غیر ذوی العقول از حیوان] که جز دعاء (هین) و نداء (هش) نمی شنود، کر و لال و کور هستند و آنها [برای تنزلشان به مقام مدارک حیوانی و سد کردن آنها روزنهای به سوی عقل خود را] تعقل نمی کنند ﴿۱۷۲﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید از پاکیزه ها از آنچه که روزی شما کرده ایم بخورید و خداوند را شکر کنید [یعنی نعمت را در وجه آن صرف کنید] که تنها او را عبادت کرده باشید {یعنی شایسته است که مؤمن عبادتش مقصور بر معبودش باشد، و در عبادتش به غیر او نظر نکند از رضا و قرب و نعیم و خلاصی از جحیم و اغراض مباح فانی و اغراض فاسده محرّمه از ریا و سُمعه (خود نیک نمایاندن) و مناصب و جاه و تحبّب (محبوب شدن) نزد مردم و غیر آن} ﴿۱۷۳﴾ جز این نیست که مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که آن برای غیر خداوند خوانده شود (آنچه که اسم غیر خدا بر آن ذکر شود) را بر شما حرام کرد [نه آنچه که شما به اهوائتان از آنچه که نهی از خدا به آن وارد نشده را حرام کردید] پس کسی که [به چیزی از این محرّمات] ناچار شد [در حالی که] نافرمان و تعدی کننده نیست پس [در خوردن از اینها] بر او گناهی نیست همانا خداوند بسیار آمرزنده است، آنچه که آن نقص و شین برای شما است را بر شما می پوشاند] و مهربان است [که با اذن دادن در مخمضه که آنچه که آن را در غیر آن بر شما حرام کرده است مرتکب شوید به شما رحم می کند] ﴿۱۷۴﴾ همانا کسانی که آنچه که خداوند از کتاب نازل کرده را پنهان می دارند و آن را به بهایی اندک [از اغراض دنیوی و اعتباری و اغراض نفسانی از تبسّط و جاه و تحبّب (دوستی جستن) و غیر آن] می فروشند آنها جز آتش به درونشان فرو نمی خورند (فرو نمی برند) و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت و آنها را تزکیه (پاک) نمی کند و آنان عذابی دردناک دارند

﴿١٧٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٦﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٧﴾ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٠﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨١﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨٢﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿١٧٥﴾ آنان کسانی هستند که [در دنیا] گمراهی را به جای هدایت، و [در آخرت] عذاب را به جای مغفرت خریده‌اند پس چه چیز آنها را به صبر بر آتش واداشت؟ ﴿١٧٦﴾ آن به (سبب) این است که خداوند کتاب را به (سبب) حق [مخلوق به] نازل کرد و همانا کسانی که [برای استنباط احکام شرعی و برای اینکه قیاس کنند آنچه را که در آن نمی‌باشد به آنچه که آن را در آن می‌یابند] در کتاب (احکام نبوت، و تورات و انجیل و قرآن صورت آن هستند) اختلاف (تردید) کرده‌اند البته در شقاق (چند دستگی و مخالفت) دوری هستند [یا البته در عناد با شما و دشمنی هستند] ﴿١٧٧﴾ نیکی (طاعت) [این] نیست {بر به معنی صله (هدیه) و خیر و توسعه در احسان و صدق و طاعت، و احسان به غیر، ضد عقوق (نافرمانی و آزردن به ویژه پدر و مادر را) است} که رویتان را به جانب مشرق و مغرب برگردانید و لکن نیکوکار کسی است که به خداوند و روز آخر (اقرار به مبدأ و معاد) و ملائکه و کتاب (شریعت الهیه) و پیامبران ایمان آورد [یعنی که بر ایمان و اذعان به خداوند و تسلیم بر او است و آن روح عمل است، نه صورت عمل و اعتبار جهت در آن] و مال را بنا بر دوستی او (پیامبر) به نزدیکان و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان (مسافری که نفقه او منقطع شده) و سؤال (درخواست) کنندگان و در [استخلاص] بردگان بدهد و نماز بپا دارد و زکات دهد و وقتی که عهد می‌بندند به عهد خود وفا کننده هستند و در سختی‌ها و ضراء (سیه روزی) و در حین باس (شدت جنگ)، صبر کننده هستند آنان (بزرگان محصور به این اوصاف) کسانی هستند که صدق

ورزیده‌اند و آنان همان پرهیزگارانند ﴿۱۷۸﴾ ای کسانی که [با ایمان عامّ و قبول دعوت ظاهره و بیعت عامّه نبویه] ایمان آورده‌اید دربارهٔ مقتولان بر شما قصاص مقرر شد [که نسبت به جانی مثل آنچه که با مجنیّ علیه انجام داد انجام شود]، آزاد در برابر آزاد، و بنده در برابر بنده، و مؤنث در برابر مؤنث، پس کسی که چیزی [را از عفو] از جانب برادرش (ولیّ دم) بر او عفو شده (یعنی جانی که به او بخشیده شده) پس پیروی کردن به پسندیدگی [به طریقی که عقلاء آن را مستحسن (نیکو) می‌شمارند، و آن را به حسن می‌شناسند، یعنی در مطالبهٔ دیه تعنّف (سرزنش و ستم) و نه اضرار (زیان رساندن) و نه زیاده بر مقدار مقرر نباشد] و پرداخت کردن [دیه از سوی جانی] به او (عفو کننده) به نیکی [به عدم ممانعت (طفره رفتن) و عدم خدعه و بخش (کم کردن) و اکراه]، آن [اذن در عفو] به عنوان تخفیف از پروردگار شما [در آنچه که بر شما از مؤاخذت به جنایت فرض کردیم] و رحمت [از او بر شما] است، پس کسی [از اولیاء دم و از جانی] که بعد از آن [مذکور از قصاص یا عفو یا دیه از آنچه که حدّ برای آن است] تعدّی کند پس برای او عذابی دردناک هست ﴿۱۷۹﴾ و ای خردمندان در قصاص برای شما حیات هست راقب به اینکه شما [ای خردمندان از قتل] پرهیز کنید ﴿۱۸۰﴾ بر شما مقرر شد وقتی که هر کدام از شما مهیای مرگ می‌شود اگر خیری (مالی) را ترک می‌کند برای والدین و نزدیکان به پسندیدگی [به وصیّتی که عقل و عرف آن را به عنوان حسن می‌شناسند] وصیّت کند [این] به عنوان حقّ (شایسته) بر پرهیزگاران است ﴿۱۸۱﴾ پس کسی که بعد از آنکه آن را شنید آن را تبدیل کند [یعنی وصیّت نوشته شده را به اینکه به آن عمل نکند و ایصاء (وصیّت کردن) بر والدین و نزدیکان را ترک نماید یا کسی که وصیّت ثابت از محضّر را تبدیل کند مبدل (تبدیل کننده) وصیّ باشد یا وارث یا شهود یا حاکم همسان است] پس جز این نیست که گناه آن بر [عهده] کسانی است که آن را تبدیل کنند همانا خداوند [بر آنچه که وصیّت کننده در حین وصیّت کردن یا مبدلان حین تبدیل کردن آن را می‌گویند] شنوا و [به اغراض آنان] دانا است [و هر کدام را بحسب قولش و غرضش مجازات می‌کند] ﴿۱۸۲﴾ پس کسی که از اربیب (منحرف شدن) [از حقّ] وصیّت کننده [از روی خطاء] یا به (سبب) گناه بترسد و بین آنها (وارث و وصیّت شده به نفع او، یا بین وصیّت کننده و ورثه) را اصلاح کند [به اینکه وصیّت را بعد از وفات وصیّت کننده تغییر دهد یا به اینکه وصیّت کننده را از وصیّت به نحو اضرار در حال حیاتش منع کند، و منع وارث از اینکه وصیّت کننده را از وصیّت به ثلث منع کنند] پس [در تبدیل یا منع مذکور] گناهی بر او نیست همانا خداوند بسیار آمرزنده [است و آنچه که از گناه بر تبدیل بعد از تسجیل گناه بر مبدل توهم می‌شود را می‌بخشد] و مهربان است [که بر مصلح رحم می‌کند و تفضّل می‌کند]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۴﴾
 أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ
 طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۵﴾ شَهْرُ
 رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ
 فَلْيُصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ
 الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۶﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي
 فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۷﴾ أَجَلٌ لَكُمْ
 لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ
 أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
 حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا
 تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ
 لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۸﴾ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ
 النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۹﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ
 تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

﴿۱۸۴﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شد چنانکه بر کسانی که قبل از شما بودند
 مقرر شد باشد که شما [از معاصی و دواعی (انگیزه‌ها، خواسته‌ها) نفس] پرهیز کنید [یعنی متصف به
 تقوا شوید و اتقی (تقوا پیشه) گردید، یا شاید از معاصی و دواعی (انگیزه‌ها، خواسته‌ها) نفس پرهیز
 کنید] {برای اینکه امساک نفس از خوردنی و آشامیدنی به مدتی غیر معتاده (عادت شده) آن را
 ضعیف می‌کند، و در ضعف آن، ضعف دواعی آن و مقتضیات آن و قوت عقل و اقتضای آن بر تقوا
 از آنچه که آن برای انسان شر است هست} ﴿۱۸۴﴾ روزهایی معدود پس کسی از شما که [در این ایام
 مقرر برای روزه گرفتن] مریض بود یا بر سفر بود پس تعدادی از روزهای دیگر [بر عهده او است]
 و بر کسانی که آن طاقت فرسا (کُلفت) می‌شود فدیة طعام دادن به مسکین [بر عهده او] است پس
 کسی که تطوع (انجام فعل به قصد نیکی یا عبادت) به خیر کند پس آن برای او بهتر است و [ای
 مردم مخیر بین روزه و فدیة یا بیماران و مسافران، یا قضاء کنندگان مخیر یا معذورین یا متکلفین به
 سبب روزه یا مؤمنان] اگر روزه بگیرید برای شما بهتر است اگر می‌دانستید [یعنی اگر شما از اهل
 علم باشید یا اگر می‌دانستید که آن افضل (برتر) است آن را اختیار می‌کردید] ﴿۱۸۵﴾ ماه رمضان که در
 آن قرآن به عنوان هدایت برای مردم نازل شد و بینه‌هایی از هدایت و فرقان (جدا کننده) است

پس کسی از شما که ماه را مشاهده کند پس باید در آن روزه بدارد و کسی که مریض باشد (مرضی که به سبب آن روزه ضرر می‌رساند) یا بر (در حال) سفر است، پس عده‌ای از روزهای دیگر را [روزه بدارد] خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد و تا عده (شماره) را تکمیل کنید و تا خداوند را بر آنچه که شما را هدایت کرد بزرگ بدارید و باشد که شما شکر کنید [یعنی در نعمت به مُنعم نظر کنید] ﴿۱۸۱﴾ و وقتی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند پس [بگو که] همانا من نزدیکم، خواسته درخواست کننده را وقتی که [خود] مرا بخواهد اجابت می‌کنم پس باید [خود] مرا استجابت (درخواست) کنند و باید به من ایمان بیاورند باشد که آنها رشد کنند ﴿۱۸۲﴾ در شب روزه آمیزش با زنانان بر شما حلال شد، آنها به عنوان لباس برای شما هستند و شما به عنوان لباس برای آنها (زنان) هستید خداوند دانست که شما به خودتان خیانت می‌کردید پس [با رخصت دادن در آنچه که از آن نهی کرد از جماع در شب روزه و خوردن و آشامیدن بعد از خواب] بر شما توبه (التفات) کرد و از شما [از آنچه که قبل از ترخیص آن را انجام می‌دادید] عفو نمود پس الآن [در شب روزه] با آنها (زنان) مباشرت کنید و آنچه را که خداوند [از روزه] برای شما مقرر کرده بطلبید و بخورید و بیاشامید تا برای شما بارقه سپید [عرضی پهن سایه افکنده] از فجر از بارقه سیاهی [شب] واضح (به اشد ظهور ظاهر) شود سپس تا شب {و اول شب اول غروب است} روزه را تمام کنید، و با آنها (زنان) مباشرت نکنید و (در حالی که) شما معتکف در مساجد هستید اینها (احکام مذکور) حدود خداوند هستند پس به آنها نزدیک نشوید این چنین خداوند آیاتش را برای مردم بیان می‌کند به این ترقب که آنها تقوا پیشه کنند ﴿۱۸۳﴾ و اموالتان را [در حالی که آن] بین شما [است] به باطل مخورید و آن را [به عنوان رشوه] نزد حکام نیفکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه [که همان تدلیس و رشوه است] بخورید {و مراد این است که امر اموال را نزد حکام الهی یا غیر الهی نیندازید تا بر حکام الهی تدلیس کنید و به سبب رشوه به حکام غیر الهی استظهار (یاری خواستن) کنید؛ زیرا حرمت اخذ با تدلیس کردن بر حکام الهی حیث شریک قرار دادن آلت دین برای دنیا شدیدتر از سرقت است، و استظهار به حکام غیر الهی تحاکم (داوری بردن) به طاغوت است و کسی که تحاکم نزد آنها برد پس اگر به حق هم بگیرد پس همانا به سُحت گرفته است، پس چه رسد به حال کسی که به باطل بگیرد} و (حال آنکه) شما می‌دانید [یعنی شما علماء هستید، یا قبح باطل و گناه را می‌دانید] ﴿۱۸۴﴾ از تو درباره هلال‌ها [ی ماه] سؤال می‌کنند بگو: آن مواقیت (اوقات قرار و آنچه است که با آن، وقت اندازه و دانسته می‌شود) برای [انتفاع] مردم و [مناسک] حج است، و نیکی [آن] نیست که از پشت خانه‌ها به آن [خانه]‌ها درآید و لکن نیکوکار کسی است که [از پشت درآمدن] خودداری کند، و از درب‌های خانه‌ها به آنها درآید و [در انحراف از ابواب و دخول از ظهور (پشت‌ها)] از خداوند پروا کنید راقب به اینکه رستگار شوید

﴿۱۹۰﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۹۱﴾ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۱۹۲﴾ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۹۳﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۹۴﴾ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹۵﴾ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۹۶﴾ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

﴿۱۹۰﴾ و در راه خدا (سبیل الله همان ولایت است، و جمیع اعمال شرعی از حیث صدور آنها از ولایت یا ایصال (وصل کردن) آنها به ولایت، سبیل الله هستند) با کسانی که با شما پیکار می کنند بجنگید و [در ابتداء کردن جنگ و به تجاوز کردن از آنچه که به جنگیدن با آن امر شده اید و به تعدی از قتل با قطع کردن اعضای بدن و مثله کردن (بریدن اعضاء بدن برای شکنجه کردن)] تعدی نکنید همانا خداوند تعدی کنندگان را دوست ندارد ﴿۱۹۱﴾ و حیثی (جایی) که بر آنها چیره شدید آنها را بکشید و آنها را اخراج کنید حیثی (همانگونه) که شما را [از مکه] اخراج کردند و فتنه شدیدتر (بدتر) از قتل است [و لکن حرمت (احترام) حرم و حرمت ماه حرام را حفظ کنید] و نزدیک مسجد الحرام با آنها نجنگید تا در آنجا با شما بجنگند پس اگر با شما جنگیدند پس آنها را بکشید [تا جنگ از شما به جهت دفاع باشد و دفاع در حرم حفظ حرمت آن است نه هتک آن] جزای کافران [به حرمت حرم یا به خداوند] این چنین [قتل بعد از جنگ] است ﴿۱۹۲﴾ پس اگر [از جنگیدن در حرم] دست کشیدند [آنگاه در آنجا بر آنان تعرض نکنید] پس همانا خداوند بسیار آمرزنده [است، که آنچه را که زیاده روی کردند از آنان می پوشاند] و مهربان است [که به آنان به ترک عقوبتشان بر کفرشان در حرم رحم می کند] ﴿۱۹۳﴾ و با آنها پیکار کنید تا که فتنه ای (شرک و افسادی) نباشد و دین [یعنی سیره خلق یا عبادت آنها یا طاعت آنها یا ملت آنان] برای خداوند باشد پس اگر [از جنگ کردن در حرم یا مطلقاً از شرک] پایان دادند (دست کشیدند) [پس از جنگیدن دست بکشید] پس [دیگر] جز بر ستمکاران (جنگجویان یا مشرکین) ستیزی (عقوبتی) نیست ﴿۱۹۴﴾ ماه حرام (ماه حرام نامیده شده برای حرمت جنگ در آن، حتی اگر شخصی قاتل پدرش یا برادرش را در آن ماه ملاقات کند نباید بر او متعرض به سوء شود، و ماه های حرام

چهار بودند، ذوالقعدة و ذوالحجّه و محرّم و رجب} در مقابل ماه حرام و برای حرمت دارها (محترمها) قصاص هست پس کسی که بر شما تعدی (ظلم) کرد پس به مثل آنچه که بر شما تعدی کرد بر او تعدی کنید و [در ابتداء کردن به اعتداء و در تجاوز به زیادت در انتصار (چیره شدن)] از خداوند پروا کنید و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است [پس از تعدی بر خودتان نترسید و به خداوند تسلی یابید، نه با امضاء غضب] ﴿۱۹۵﴾ و در راه خدا [از اموال دنیوی و اعراض و اغراض و ابدان و قوا و شهوات و غضبها و انانیات خود و بالجمله از هر چه در ولایت به انانیت شما نسبت داده می شود] انفاق کنید و [با انفاق کردن آنچه که نفس تحمّل آن را نمی کند خودتان را] با دستان خود به هلاکت نیفکنید و احسان کنید همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد ﴿۱۹۶﴾ و حجّ و عمره را [با اتمام مناسک آن دو و ترک محرّمات در آن دو] برای خداوند تمام کنید {به عبارت دیگر از آنچه که در سبیل حجّ صوری و حجّ معنوی به انانیت شما نسبت داده می شود انفاق کنید و در انفاق اقتصاد (میانه روی) کنید تا انفس خود را قبل از استکمال آن هلاک نکنید، و حجّ صوری را با لقاء امام بحسب صورت و حجّ معنوی را با لقاء معنوی او تمام کنید، و به عنوان امر به فکر می باشد که آن مصطلح صوقیه است و آن عبارت از مجاهدت در عبادت و اذکار قلبیه و لسائیه است تا نفس از کدورتها صاف شود و امام بر جاهد (مجاهده کننده) تمثّل یابد} پس اگر حصر شدید (غیر دشمن شما را از اتمام حجّ مانع شد) {حصر و احصار حبس و منع است لکن آن در حجّ مخصوص کسی است که او را غیر دشمن از امضاء حجّش منع کرده است، و صدّه نسبت به کسی است که دشمن او را منع نموده است} پس آنچه از قربانی [از خون ریختن و اقل آن گوسفند است] که میسر می شود [بر عهده شما است]، و سرتان را متراشید تا آنکه قربانی به محلّ خود برسد، پس کسی از شما که [به مرضی که او را قبل از وصول قربانی به محلّش محتاج به حلق (تراشیدن) می کند] مریض باشد یا از سرش به او اذیت برسد [که به سبب آن احتیاج به تراشیدن سر دارد] پس وقتی که [از حصر و صدّه (دشمن شما را از اتمام حجّ مانع شود)] ایمن شدید [تراشیدن سر با] فدیهای از روزه یا صدقه یا قربانی [بر عهده وی] است پس کسی که در عمره [از محلّات عمره] تمتّع جوید (لذّت برد) به سوی [احرام یا منصرف به یا تا اتمام] حجّ، پس آنچه از قربانی که میسر می شود [بر عهده او است یعنی کسی که به حجّ تمتّع احرام بست، به اینکه عمره را بر حجّ مقدّم دارد، پس، از میقات احرام بندد و داخل مکه شود و بیت را طواف کند و نماز گزارد و سعی کند و محلّ (از احرام خارج شدن) شود سپس از حرم به حجّ احرام بندد، قربانی بر او واجب می شود و این نوع از حجّ بر نائی (شخص دور افتاده) از مکه فرض است] پس کسی که [قربانی و نه بهای آن را] نیافت پس سه روز در [ایام] حجّ و آنوقت که [به اهل خود] بر می گردید هفت [روز] روزه بدارد، این دهه کامل است، آن [تمتّع به عمره الی حجّ، نه روزه بدل از اضحیه و نه قربانی] برای کسی است که اهل او حاضر (ساکن) در مسجد الحرام نباشد و از [سخط] خداوند [در تغییر احکام او و مخالفت با اوامر و نواهی او] پروا کنید و بدانید که خداوند [در موضع عقوبت کردن و نقت] به شدت عقوبت کننده است

﴿۱۹۷﴾ الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۸﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ ﴿۱۹۹﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۰۰﴾ فَإِذَا قُضِيَتْمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ﴿۲۰۱﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۲۰۲﴾ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۰۳﴾ وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۰۴﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۲۰۵﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿۲۰۶﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْيَهَادُ

﴿۱۹۷﴾ [وقت] حجّ ماههایی معلوم است پس کسی که در آن [ماهها] حجّ می گزارد پس با زن نیارمد {نه جماع و نه نظر به شهوت و نه بوسیدن و نه با هم قرار گذاشتن} و نه فسق {دروغ و سباب (ناسزا) یا مطلق آنچه که انسان را از حقّ خارج می کند} و نه جدال {نه مخاصمه کردن به حقّ یا به باطل، و جماع و کذب و سباب، و گفتن «لا والله» (به خداوند قسم نه) و «بلی والله» (به خداوند قسم بلی)} در حجّ نیست و آنچه از خیر که انجام دهید خداوند آن را می داند [و به شما جزاء می دهد، برای اینکه او عالم و عادل است که شما را بدون مجازات رها نمی کند] و [در طریق حجّ] زاد (توشه) بگیرید و البته توشه تقوا بهتر است و ای خردمندان از [سخط من و عذاب من در مخالفت با امر من و نهی] من پروا کنید ﴿۱۹۸﴾ بر شما گناهی [در تجارت کردن در راه زیارت] نیست که [با تجارت ظاهری و باطنی] از پروردگارتان فضلی را طلب کنید پس وقتی که از عرفات روانه می شوید پس در مشعر الحرام [با وقوف در آن در شب نحر (قربانی) و با اداء نماز فریضه و ادعیه و اذکار مأثوره] خداوند را ذکر کنید و او را همانطور که شما را هدایت کرد [یعنی مثل ذکری که بر زبان پیامبرش (ص) یا کسی که نبی (ص) به او اجازه داد که شما را به او هدایت کند] ذکر کنید {و این دلالت می کند بر آنچه که علمای اعلام و عرفای اسلام آن را گفته اند که عمل وقتی که با تقلید از عالم حیّ نباشد، و اگرچه مطابق باشد، قبول نمی باشد، و صوفیه گفته اند همانا ذکر لسانی یا قلبی وقتی که از عالم مجاز از اهل اجازه و علماء اهل بیت اخذ نشود، اثر ندارد و صاحبش به آن منتفع نمی شود}، و اگرچه قبل از آن البته از گمراهان بودید ﴿۱۹۹﴾ سپس [از عرفات] روانه شوید از جایی که مردم روانه شدند [یعنی در عرفات توقّف نمایید، سپس از آن روانه شوید و به وقوف در مزدلفه (نام دیگر مشعر الحرام محلی است بین عرفات و منا) و

روانه شدن از آن اقتضای (بسنده کردن) نکنید] و از خداوند استغفار (طلب آمرزش) کنید [از آنچه که با آراء کژ خود و اهوای باطلتان از تغییر مناسک و استنکاف از وقوف در عرفات مثل مردم انجام داده‌اید] که خداوند بسیار آمرزنده است [که بعد از استغفار و اعتراف و دخول در تحت طاعت خلیفه او، ذنوب و نقائص لازمه از انانیت شما را بر شما می‌آمزد] و مهربان است [که بعد از مغفرت شما، با فتح باب قلب و ادخال شما در دار رحمت خود به شما رحم می‌کند] ﴿۲۰۰﴾ و وقتی که مناسکتان را [جمله افعال حج را تا سیزده ذیحجه] بجا می‌آوردید پس [هر جایی که می‌باشید] خداوند را ذکر کنید مانند ذکر کردن شما پدرانتان را یا با ذکر کردنی شدیدتر پس، از مردم کسانی هستند که می‌گویند [ای] پروردگار ما در دنیا به ما بده و بهره‌ای (نصیب از خیر) در آخرت ندارند ﴿۲۰۱﴾ و از آنها کسانی هستند که می‌گویند [ای] پروردگار ما به ما در دنیا نیکی و در آخرت نیکی بده {حسنة در دنیا به نعیم آن، و به وسعت رزق و معاش، و به حُسن خلق، و به علم و عبادت، و به زن صالحه، و به زبان شاکر و قلب ذاکر و زوجه مؤمنه تفسیر شده، و مراد از حسنة دنیا آنچه است که به قوای نفسانی و حظوظ آن بر می‌گردد به حیثی که او را از سلوکش به سوی پروردگارش اعاق (مانع شدن، چوب لای چرخ گذاشتن) نمی‌شود} و ما را از عذاب آتش نگه بدار {هر آنچه که انسان را از حیث انسانیتش سوء (به ستوه آوردن) می‌آورد از مظاهر جحیم و آلام آن است، چه از ملایمات حیوانی باشد یا نه، عذاب النار به زن بد و شهوات و ذنوب و به حمی (هر چیز داغی، تب، هیجان، گرما، خشمگین شدن) و سایر آلام تفسیر شده} ﴿۲۰۲﴾ آنان از [جمله] آنچه که کسب کرده‌اند نصیبی دارند [یعنی عمل عاملی از آنها ضایع نمی‌شود] و خداوند حسابگر سریع است ﴿۲۰۳﴾ و در روزهایی معین (ایام تشریق و آن سه روز بعد از نحر است) خداوند را ذکر کنید پس کسی که در دو روز تعجیل کند [در رهسپار شدن در روز دوازدهم و تأخیر تا سیزدهم] پس گناهی بر او نیست و کسی که تأخیر کند برای کسی که تقوا (خودداری) کرده پس گناهی بر او نیست و از [سخط] خداوند [در ترک مأمورات و ارتکاب منهیات] پروا کنید و بدانید که شما به او حشر می‌شوید [پس هر کدام را بر حسب عملش جزاء می‌دهد] ﴿۲۰۴﴾ و از [میان] مردم کسی هست که سخنانش تو را در زندگانی دنیا به تعجب و امیدوار و خداوند را بر آنچه که در قلبش است گواه می‌گیرد [یعنی با ادعای اینکه آنچه که در قلبش هست همان حق است ادعای می‌کند که موافق با قول او است نه بر آنچه که حقیقتاً در قلبش است] و (حال آنکه) او لدودترین (دشمن اصلی، لجبازترین) دشمنان است ﴿۲۰۵﴾ و وقتی که [به تو] روی می‌گرداند [یا متصدی امری از امور تو یا امور دنیا می‌شود یا والی بر خلق می‌گردد] در زمین می‌کوشد تا در آن فساد کند و کشت (زرع) و نسل (بچه کوچک از متوالدات یا از انسان) را هلاک کند و (حال آنکه) خداوند فساد را دوست ندارد ﴿۲۰۶﴾ و وقتی که به او گفته شود از [سخط] خداوند [در افساد و اهلاک] پروا کن [امتناع می‌کند زیرا از خودش گمانی سوای اصلاح نمی‌کند، یعنی] به (سبب) گناهی [که قبلاً کسب کرده] او را عزت (غرور، مناعت، استنکاف) می‌گیرد [یعنی او برای حاجت خود عزت را بر ازدیاد افساد و اهلاک حمل کرده است]، پس جهنم او را بس است و البته بد جایگاهی است

﴿٤٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٤٩﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٥٠﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥١﴾ سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾ زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٥٣﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَرَزِلْوْا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٥٥﴾ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّهِ وَاللَّذِينَ فِي الْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٥٦﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

﴿٥٧﴾ و از مردم کسی هست که خودش را به طلب رضایت خداوند می فروشد (بیع می کند) و خداوند به بندگان مهربان است [و به رأفت خود به منافق مهلت می دهد و فانی را حفظ می کند و به طالب دنیا و آخرت جزاء می دهد] {رحمت امری نفسانی است و رأفت آنچه است که از آثار آن (رحمت) بر اعضاء مشاهده می شود} ﴿٥٨﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید {مراد از ایمان اینجا همان اسلام حاصل به بیعت عامه و قبول دعوت ظاهره است} همگی [با قبول دعوت باطنه و قبول ولایت و ایمان حقیقی] در سلم (صلح، ولایت) داخل شوید [در حالی که آن به عنوان مانع از خروج یا از شین و نقص برای شما است] و از گام های شیطان تبعیت نکنید همانا او برای شما دشمنی واضح است ﴿٥٩﴾ پس اگر بعد از اینکه یتنه ها (حجت های واضح) به شما رسید [از دخول در سلم (ولایت)] لغزیدید پس بدانید که خداوند عزیز و حکیم است [پس اگر بعد از دخولتان در سلم و بعد از آنکه بیانات یعنی واردات و حالات الهیة مشهوده بر شما برای شما آمد لغزیدید پس بدانید که خداوند عزیزی (غالبی) است که مانعی او را از عفو منع نمی کند یا او را از انتقام منع نمی کند، حکیمی است که به حکمتش سلم را سبب برای عفو قرار می دهد، یا کم و زیاد را مکافات می دهد] ﴿٦٠﴾ آیا [منافقان زینت کرده در ظاهر حال خود] منتظر هستند تا خداوند [یعنی امر خداوند یا باس او یا خداوند بحسب مظاهر خود] در سایبان هایی (توده هایی) از ابر و ملائکه نزد آنها بیاید و (حال آنکه) امر [اهلاک آنها] گذشت (یکسره شد) و امور به خداوند بازگردانده می شود [یعنی بعد از انقضاء حیات و ارتفاع (بالا رفتن، رفع شدن) حُجُب ظاهر می شود که امور (کارها) در دست خداوند بوده و احدی دستی بر آن نداشته و جز این نیست که دستان غیر،

اکمامی (آستین‌هایی) برای دست او تعالی بوده‌اند] ﴿۳۱﴾ از بنی اسرائیل پرس که چقدر از آیات بین [یعنی حجّت‌های واضح بر صحت نبوت پیامبرانشان (ع)] برای آنها آوردیم و کسی که نعمت خداوند (آیات الهی) را بعد از آنکه نزد او آمد [به حیثیت اضلال] تبدیل نماید {و کسی که مدلول آیات که همان ولایت علی (ع) و به حقیقت آن همان نعمت است را به کفران تبدیل نماید} پس [از عذاب خداوند ایمن نمی‌شود و] همانا خداوند سخت عقوبت کننده است ﴿۳۲﴾ زندگانی دنیا برای کسانی که [بعد از وضوح حجّت به ولایت] کفر ورزیده‌اند زینت داده شده و [آنها] کسانی که [با بیعت خاصّه و قبول ولایت] ایمان آورده‌اند را مسخره می‌کنند و (حال آنکه) کسانی (مؤمنان به ولایت) که تقوا پیشه کرده‌اند در روز قیامت فوق آنها هستند {زیرا تقوای حقیقی جز برای کسی که ولایت را قبول کرده و در طریق الی الله داخل شده نیست} و خداوند کسی را که بخواهد به غیر حساب (خارج از قدرت محاسبه حسابگران) روزی می‌دهد ﴿۳۳﴾ مردم امتی واحد [تابع مشتهیاتشان محکوم اهوئه خود غافل از پروردگارشان و مبدئشان و معادشان] بودند آنگاه خداوند پیامبران را به عنوان بشارت دهنده [بر منقادین از جهت ولایتشان] و بیم دهنده [بر کافران از جهت رسالتشان] فرستاد [پس به انکار و اقرار اختلاف کردند، و منکران بحسب مراتب انکار، و اقرار کنندگان بحسب مراتب اقرار اختلاف کردند] و کتاب [تدوینی مشتمل بر احکام یا احکام الهیه لازم برای رسالت] را با آنها به حق نازل کرد تا [خداوند بر زبان پیامبران یا تا کتاب] بین مردم در آنچه که درباره آن اختلاف کردند حکم کند، و بعد از آنکه بینات (حجّت‌های واضح) نزد ایشان آمد جز کسانی که آن [حق یا کتابی که به سبب حق نازل شد] به آنان داده شد از روی بغی (سرکشی، ظلم و استطالت، گردنکشی) بین خود در آن اختلاف نکردند، پس هنگامی که درباره او که همان حق است اختلاف کردند خداوند کسانی که ایمان آوردند [که در آنان قوت اذعان و موافقت بود] را با رخصت خود هدایت کرد و خداوند کسی که بخواهد را به راه راست هدایت می‌کند [و آنچه که در آن اختلاف کردند همان صراط مستقیم می‌باشد] ﴿۳۴﴾ آیا [از اختلاف ناراحت شدید و آن را بعد از برانگیختن رسولان انکار کردید؟! بلکه] پنداشتید که داخل جنت می‌شوید [یعنی مثل این ظن برای شما شایسته نیست زیرا راحتی بدون عناء (رنج) جز به نادر نمی‌باشد پس خودتان را بر اختلاف شدید و اذیت بسیار از مخالفان آماده نمایید تا به جنت دست یابید] و (حال آنکه) مثل کسانی که قبل از شما درگذشتند هنوز به شما [وارد] نیامده، [هر آینه] آنها این سختی‌ها و ضررها را لمس کردند {بأساء ضرری است که از قبل خلق بر سیل عداوت (دشمنی) می‌باشد، نفسی باشد یا مالی، و ضراء آنچه است که از قبل خدا یا از قبل خلق نه بر سیل اعلان (علنی کردن) عداوت باشد} و مرارت‌ها (اضطراباتی شدید در معاش خود و دنیای خود از اذیت مخالفان یا ایضاً در دینشان از مشاهده غلبه مخالفان و مغلوبیت خودشان) کشیدند حتی رسول و کسانی که با او ایمان آورده بودند گفتند: [آخر] کی خداوند یاری می‌کند؟ آگاه باشید همانا نصر (یاری) خداوند نزدیک است ﴿۳۵﴾ از تو می‌پرسند که چه چیزی اتفاق کنند، بگو: از آنچه که آن خوب است و برای والدین و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و راه‌وآماندگان اتفاق کنید و آنچه از خیر که انجام دهید پس همانا خداوند به آن دانا است ﴿۳۶﴾ جنگیدن بر شما مقرر شد و (حال آنکه) آن بر شما ناگوار است، و چه بسا که چیزی را ناگوار بدارید و (حال آنکه) آن برای شما خیر است و چه بسا که چیزی را دوست بدارید و (حال آنکه) آن برای شما شر است و خداوند می‌داند و (حال آنکه) شما نمی‌دانید [و برای آن است که اکراه می‌دارید]

﴿۲۱۷﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۱۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۱۹﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۲۰﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۱﴾ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۲﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲۲۳﴾ نِسَاءُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأْتُوا حُرَّتْكُمْ أَنْى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

﴿۲۱۷﴾ از تو درباره ماه حرام (ذیقعد و ذیحجه و محرّم و رجب) از جنگ در آن سؤال می کنند، بگو: [ابتداء کردن] جنگ در آن بزرگ است و (حال آنکه) جلوگیری از راه خدا و کفر و وزیدن به او و مسجد الحرام و اخراج اهلس نزد خداوند از آن بزرگ تر است و فتنه بزرگ تر از قتل است و مستمراً با شما می جنگند تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند [پس با آنها بجنگید با آنچه که استطاعت دارید در ماه های حُرّم و غیر آن زیرا وقتی که مدافعه از نفس و مال و عیال باشد، توانی (سستی) در جنگ جایز نیست، پس چه رسد به وقتی که مدافعه از دین باشد که ماه حرام و نه مکان محترم مانع از آن نمی شود] و کسی از شما که از دینش برگردد پس بمیرد و (در حالی که) او کافر است پس آنان اعمالشان در دنیا و در آخرت بیهوده شده و آنان اصحاب آتشند، در آن ماندگار هستند ﴿۲۱۸﴾ همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که در راه خدا هجرت کردند و جهاد کردند آنان به رحمت خداوند امید دارند و خداوند بسیار آمرزنده [است و مساوی (بدی ها) آنان را می آمرزد] و مهربان است [بعد از غفران آنها را با رحمت خویش می پوشاند] ﴿۲۱۹﴾ از تو از میگساری و قمار می پرسند بگو در آن دو، گناه بزرگی هست و منافی برای مردم دارد و [لیکن] گناه آن دو بیشتر از نفع آن دو است، و از تو می پرسند که چه اتفاق کنند؟ بگو: عفو {عفو ترک تعرض به بد کننده با بدی کردن، یا صفح و تطهیر قلب از حقد (کینه پنهان در دل) بر او است، و پاکیزه ترین مال و برگزیده آن، و فضل (اضافه) آن و زیادتی آن از حاجت، و معروف (نیکویی) و وسط (میانه) بین اقتار (تنگ گرفتن) و اسراف، و میسور (آسان به دست آمده) نه مجهود (با کوشش و مشقت به دست آمده)، و آنچه که از قوت سال زیاد می آید است}، خداوند این چنین [به حیثی که مال انفاق کننده و نه نفس او فاسد نشوند] آیات [و احکام در امر دنیا و در امر

آخرت] را برای شما بیان می‌نماید راقب به اینکه شما تفکر کنید ﴿۲۲۶﴾ درباره دنیا و آخرت، و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند [یعنی درباره امر یتیمان و قیام به امر ایشان و اموالشان و مخالطت با آنها، ای محمد] بگو اصلاح (سر و سامان دادن) آنها [با حفظ نفوس آنها و تربیت و تکمیل آنها و حفظ اموال آنها و نمو دادن آن و زیاد کردن آن] بهتر است [از اهمال و اعراض تا که نفوسشان هلاک شود و اموالشان تلف شود] و اگر با آنها [در مسکن و معاشرت یا در خوردنی و آشامیدنی یا در اموال] اختلاط می‌کنید پس برادران شما [در دین] هستند [یعنی با آنها به نحو اخوت مخالطت کنید] و خداوند مُفسد را از مُصلح می‌شناسد [و چیزی از علم او پنهان نمی‌شود تا بحسب آن جزاء داده نشوید] و اگر خداوند می‌خواست البته شما را [با عدم ترخیص در مخالطت و امر به حفظ اموال آنها و انفس آنها با دقت در امر آن دو] به زحمت می‌انداخت همانا خداوند عزیز [است که مانعی او را از آنچه که می‌خواهد و از آنچه که حکم می‌کند منع نمی‌کند] و حکیم است [که انجام نمی‌دهد مگر آنچه که حکمت و استعداد نفوس و استحقاق آنها اقتضاء می‌کند] ﴿۲۲۷﴾ و با زنان مشرک نکاح نکنید تا اینکه ایمان بیاورند و البته کنیز مؤمنه بهتر از [زن] مشرکه است و اگرچه [با جمالش یا مالش یا حسبش یا نسبش] شما را به شگفت آورد و با مشرکان نکاح نکنید تا آنکه ایمان بیاورند و البته برده مؤمن بهتر از [مرد] مشرک است و اگرچه [مشرکان و مشرکات] شما را به شگفت آورند، آنان [شما را] به سوی [شرک مؤدی به] آتش دعوت می‌کنند [پس حق آنان عدم مخالطت و مصاهره (دامادی) است] و (حال آنکه) خداوند با اباحت (ترخیص) خود [شما را] به سوی جنت و مغفرت دعوت می‌کند و آیاتش را [یعنی احکام شرعیّه خود را با زبان انبیائش (ص) و اوصیای آنان (ع)] برای مردم بیان می‌کند به این ترقب که آنها [به دقایق حکم (حکمت‌ها) مودعه (ودیعت شده) در آیات به سبب ظهور آیت شرک از مشرک و مشرکه و آیت اسلام از مسلم و مسلمة در آنها یا به سماع آیات و احکام از انبیاء (ع)] متذکر شوند ﴿۲۲۸﴾ و از تو درباره خون دیدگی [زنان از حیث مجامعت] سؤال می‌کنند بگو آن اذیت است پس در حالت حائض بودن از زنان کناره جوئید (مضاجعت نکنید) و با آنها (زنان) نزدیکی نکنید تا آنکه [با انقطاع حیض از خون] پاک شوند پس وقتی که [با اغتسال یا وضو یا غسل (شستن) فرج] تطهیر کردند آنگاه از حیثی (جایی) که خداوند به شما امر کرده به آنها (زنان) درآیید [یعنی از مکان و ثقبه‌ای (سوراخی) که خداوند شما را به درآمدن از آن امر کرده است و از مکانی که خداوند به درآمدن از آن به شما امر نکرده است به آنها (زنان) در نیایید، یا معنی می‌دهد از حیثیت امر او تعالی، نه از حیثیت محض انگیزختگی جنسی، یا از حیثیت نهی او، یا از حیث غایت امر او مثل فرزند خواستن و استفراغ (فراغت جستن) بدن و فراغ بال (آسودگی خاطر) از خطورات ناشئه از امتلاء (پُر شدن) اوعیه (مجاری ترشچی) و استیناس (انس گرفتن، الفت) و سکون نفس به آنها (زنان) درآیید و مقصود این است که نظر در مضاجعت به نفس امر او یا غایت امر او بدون غفلت از او تعالی باشد] همانا خداوند، بسیار توبه کنندگان را دوست می‌دارد {توآب کسی است که در کثرات کثیر المراجعة به خداوند می‌باشد} و تطهیر (پاک) کنندگان [از اقدار (پلشتی‌های) جسمانی با آب] را دوست می‌دارد ﴿۲۲۹﴾ زنان شما به عنوان کشتگاه برای شما هستند پس طوری [یا در ساعتی یا در مکانی] که خواستید به کشتگاهتان درآیید [و اما به معنی از هر دو ثقب (سوراخ) که خواستید نیست زیرا آن منافی معنی درآمدن به حرث (کشتزار) می‌شود] و [امر خداوند را] بر [امر شیطان یا بر امر نفس یا بر عمل کردن در درآمدن به زنان یا در هر عملی بر انتفاع] نفس خود مقدم بدارید و از خداوند پروا کنید و بدانید که شما [در آخرت یا در حال حاضر] با او ملاقات کننده‌اید و به مؤمنین بشارت بده

﴿۴۴﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۴۵﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۴۶﴾ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۴۷﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۴۸﴾ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۹﴾ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

﴿۴۴﴾ و برای اینکه تبرئه کنید، خداوند را محلّ نمایش برای سوگندهایتان قرار ندهید، و تقوا پیشه کنید و بین مردم اصلاح نمایید و خداوند شنوا است [آنچه را که از سوگند به خداوند به آن تفوه می‌کنید را می‌شنود] و [به نیات پنهانی شما] دانا است [پس اگر سوگند شما کاذب و نیات شما غیر صادق باشد شما را مؤاخذه می‌کند] ﴿۴۵﴾ خداوند شما را بابت لغو [به معنی خطاء یا آوردن کلام غیر معتد به (مهیا شده به آن)] در سوگندهایتان مؤاخذه نمی‌کند و لکن شما را به آنچه که قلب‌هایتان کسب کرده مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و خداوند بسیار آمرزنده [است که سوگندهای لغو را می‌بخشد] و بردبار است [که بر مؤاخذه شما عجله نمی‌کند] ﴿۴۶﴾ برای کسانی که قسم (ایلاء) می‌خورند [که] از زنانشان [دوری کنند و با آنها مجامعت نکنند]، چهار ماه [از زنان] انتظار بکشند [و اهل آنها (زنان) و از حکام شرع و چیزی از مضاجعت و طلاق از آنان (شوهران) مطالبه نمایند]، پس اگر [با شکستن سوگند و کفارت آن در این مدت] برگشتند [پس چیزی بر مردان نیست] زیرا خداوند [آنچه را که از آنان (مردان) افراط شده است را بعد از کفاره می‌بخشد و] بسیار آمرزنده و مهربان است [و با ترخیص مراجعت بعد از سوگند به آنان (مردان) رحم می‌کند] ﴿۴۷﴾ و اگر عزم طلاق نمودند، پس همانا خداوند [بر طلاق آنان] شنوا و [به نیات و اراده‌های آنان که آن افساد است یا اصلاح] دانا است ﴿۴۸﴾ و زنان مطلقه [یعنی دارندگان عادت مدخول بهنّ غیر حامله‌ها، نه همه مطلقات شامل جمیع اقسام طلاق و جمیع مطلقات مدخول بهنّ (زنان مدخوله) یا نسه‌ها و غیر یائسات، حامله‌ها و غیر حاملات، دارندگان عادت و غیر دارندگان عادت و آنهایی که در سنّ دارندگان عادت هستند، و غیر مدخول بهنّ] خودشان را [برای رجوع ازواج] سه عادت [ماهیانه، پاک شدن از حیض] منتظر می‌دارند و حلال (روا) نیست بر آنها که آنچه که خداوند در رحم‌های آنها خلق کرده را کتمان کنند [یعنی اینکه زنان در ظاهر بودن خود و در انقضای عده و در حمل و عدم آن مصدّق باشند و بر آنها (زنان) روا نیست که برای تعجیل عده یا برای تعجیل طلاق یا برای عدم ردّ فرزند به پدرش آنچه را که از خون و حمل در رحم‌های آنها هست را کتمان نمایند]، اگر به خداوند و روز آخر ایمان می‌دارند، و شوهرانشان اگر اراده اصلاح کردند در آن

[زمان عدّه] به بازگشت به آنها [با رجوع به آنها به نکاح بدون عقد] محقّ هستند [و اما بعد از آن زمان یعنی زمان عدّه، پس شوهران و غیر آنان بحسب حکم شرعی مساویند و اگرچه بحسب بعضی انگیزه‌ها به نکاح آنها (زنان) با عقد جدید اولی می‌باشند مثل اینکه بین آن دو اولاد صغار باشد که احدی متکفل تربیت آنها نشود و غیره]، و برای آنها (زنان) مثل کسی است که علیهنّ (بر زنان) است [یعنی در مدّت عدّه همانطور که زوج در عدّه بدون رضایت از زن حقّ رجوع دارد پس نفقه و مسکن برای زن در این مدّت بر عهده مرد است، حقّ زوج بر زن این است که از مرد اطاعت کند و مانع از تمتّعات او نشود و از خانه‌اش خارج نشود و در خانه‌اش احدی را داخل نکند و در مال مرد تصرف ننماید، و صدقه از خانه مرد ندهد، و روزه به تطوّع (دلبخواه) نگیرد، و به زیارت زنده‌ای یا مرده‌ای نرود مگر به اذن شوهر، و او (شوهر) را فی نفسها و مال او را حفظ کند، همچنین برای او (زن) بر عهده مرد است که بر او (زن) انفاق کند، و به او کسوت دهد و او را سکنی دهد و حقّ قسامه (تساوی وقت بین زنان در صورت تعدّد زوجات) او را وفاء کند و همه آنها بحسب حال زن و استطاعت مرد] به معروف (نیکوئی) است [به آنچه که در آن ضرر و اضرائی که شرع آن را منع می‌کند نباشد]، و مردان علیهنّ (بر زنان) [به آنچه که خداوند به آنان برتری داده به زیادت عقل و به آنچه که خداوند آنان (مردان) را کفیل قیام به امر آنها (زنان) نموده است] درجه دارند و خداوند عزیز است [یعنی برای مردان شایسته نیست که زنان را به جهالات و قصور آنها در افعال مؤاخذه کنند، و همانا خداوند غالبی است که مانعی او را از اراده وی منع نمی‌کند و با این حال شما را به قصورتان و تقصیرتان مؤاخذه نمی‌کند] و حکیم است [که در جبلّه (سرشت) مردان فضیلت بر زنان قرار نمی‌دهد و مردان را به قیامشان به امر زنان امر نمی‌کند، و نه محکومیت در جبلّه زنان، مگر برای حکم و مصالحی، پس نباید محکومات (زنان) از طریق محکومیشان خارج شوند و حاکمان (مردان) در حکومتشان تعدّی نمایند] ﴿۳۹﴾ طلاق [یعنی طلاق بر سنتّ طلاق جاری است و رجوع در عدّه برای زوج] دو مرتبه می‌باشد پس [بعد از آن دو بار زنش را طلاق ندهد یا] به [چیزی از] معروف (نیکو) نگهدارد [یا طلاق دادن و] تسریح (رها ساختن) با احسان است، و برای شما حلال نمی‌شود که از آنچه [از مهر و غیر آن] که به آنها (زنان) داده‌اید چیزی را [پس] بگیرید مگر اینکه [زوج و زوجه] بترسند که [با نشوز از طرفین و عدم امثال زوج در امر قیام به حقوق زن و قسامه وی و زوجه در امر به تحصّن خود و تمکین از وی (شوهر) و حفظ نفس خود برای وی در غیبت مرد و مال وی] حدود خداوند را اقامه نکنند ﴿نشوز به مفهوم ناسازگاری مرد یا زن است که حقوق زناشویی را مراعات نمی‌کنند و منحصر در حقوق واجب است و شامل بیش از آن نمی‌شود﴾ پس [ای زوج و زوجه و مصلحان و حکام] اگر می‌ترسید که آن دو (زوج و زوجه) حدود خداوند را اقامه ننمایند پس گناهی بر آن دو نیست در آنچه که [زن] به او (مرد) عوض دهد، اینها [احکام مذکوره از احکام قصاص و مابعد آن یا ماقبل آن و مابعد آن، یا از احکام زوجیت فقط] حدود (حمایت) خداوند هستند پس از آنها تعدّی نکنید و کسانی که به حدود خداوند تعدّی کنند پس آنها همان ظالمان هستند ﴿ظلم خارج از تعدّی نیست، زیرا ظلم که همان منع حقّ از مستحقّ و اعطای آن به غیر مستحقّ است تجاوز از حدّ خداوند است، کما اینکه تجاوز از هر حدّی منع از حقّ و اعطاء به غیر مستحقّ است﴾

﴿۳۲﴾ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ آزَكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۵﴾ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

﴿۳۲﴾ پس اگر او (زن) را [بعد از بار دوم] طلاق دهد پس بعد از آن (طلاق سوّم) برای او (شوهر طلاق دهنده) حلال نیست تا آنکه [زن طلاق داده شده اش] با زوجی غیر وی (شوهر مزبور) نکاح کند پس اگر [زوج دوم] او (زن) را طلاق داد پس بر آن دو [زوج اول و زوجه] گناهی نیست که آن دو [به زواج هم] برگردند اگر آن دو گمان می‌دارند که حدود خداوند را اقامه می‌نمایند و این [احکام مذکوره از حرمت بعد از طلاق سوّم و حلیت وی (زن) بعد از نکاح غیر با او به شرط ظنّ اقامه حدود] حدود خداوند است که آنها را برای گروهی که می‌دانند [یعنی از علماء شمرده می‌شوند نه از بهائم و غیر عقلاء] بیان می‌کند ﴿۳۳﴾ و وقتی که زنان را طلاق می‌دهید و به پایان مدّت مقررشان می‌رسند [یعنی آخر عدّه‌شان به حیثی که از عدّه خارج نشوند] پس آنها (زنان) را به نیکی [به چیزی که شرع و عقل آن را خوب می‌داند، یعنی به آنها (زنان) رجوع کنید و آنها را به نحو امساک (نگاهداشتن ازواج) و اداء حقوق زوجیت] نگهدارید یا آنان را به نیکویی تسریح (رها) کنید {تسریح (رها کردن) به معروف آن است که راه آنها را خالی (ترک) کند و آنها از آنچه که خود درباره خودشان می‌کنند منع نشوند و آنچه که آنها به آن خوشحال می‌شوند به آنها داده شود} و آنها را به جهت زیان زدن [یعنی برای ضرر زدن به آنها، و زن دیگری گرفتن، یا نگهداشتن ضرر خورده یا تزویج دو یا چند زنی بر ضرر زن به اینکه به آنها رجوع کنید برای اینکه می‌پندارید که آنها نکاح می‌کنند و به حقوق آنها قیام نکنید] نگه ندارید تا [بر آنها با منع کردن آنها از نکاح با غیر و از حقوق زوجیت یا الجاء (مضطر کردن کسی به کاری) آنها به افتداء (فداء دادن) وقتی که از ازواج کراهت دارند] تعدی کنید و کسی که آن را انجام دهد پس به خودش ظلم کرده و آیات [احکام شرعی قلبیه و آیات تدوینی و آیات آفاقی و انفسی او و خصوصاً آیات کبرای] خداوند را به شوخی نگیرید و انعام خداوند را بر خود یاد کنید

و آنچه که بر شما از کتاب و حکمت نازل کرده {مراد از کتاب نبوت و رسالت و احکام آن دو و کتاب تدوینی از آثار آن دو است و مراد از حکمت، ولایت و آثار آن است} با آن به شما پند می‌دهد و از [سخط] خداوند [در غفلت از حیثیت نعمت و در عدم اتعاظ (پند گرفتن)] پروا کنید و بدانید که خداوند به هر چیزی دانا است [پس استهزاء شما و غفلت شما و اتعاظ شما و عدم آنها را می‌داند] ﴿۲۲۲﴾ و وقتی که زنان را طلاق می‌دهید پس به زمان معین خود (آخر عده) که رسیدند پس [ای ازواج یا ای اولیاء] وقتی که [خواستگاران و زنان، یا ازواج سابق و زنان] بین خود به معروف (نیکویی) با هم رضایت دارند بر آنها (زنان) تنگ مگیرید [آنها را منع مکنید] که با ازواجشان [یا خواستگاران] نکاح کنند، آن [مذکور از احکام و آیات سابق مذکور جملگی یا کسی که از تنگ گرفتن بر زنان منع شده] با آن به کسانی از شما که به خداوند و روز آخر ایمان آورده‌اند پند داده می‌شود، آن برای شما سودمندتر و پاکیزه‌تر است و خداوند می‌داند [که چه به شما نفع می‌رساند از آنچه که به شما ضرر می‌زند و لذا به شما به آنچه که از آن اکراه می‌ورزید امر می‌کند و شما را از آنچه که آن را دوست می‌دارید نهی می‌کند، برای نفع آن و مضرت این] و شما نمی‌دانید [و لذا ضارّ را دوست می‌دارید و به نافع کراهت می‌ورزید] ﴿۲۲۳﴾ و مادران فرزندان را شیر دهند [که برای کودک شیری بهتر از شیر مادرش نیست] برای کسی که بخواهد شیر دادن را تمام کند دو سال کامل [و گرنه اقتصار بر کمتر از آن جایز است] و رزق آنها (مادران) و پوشش آنها (مادران) به پسندیدگی [نسبت به معطی (دهنده) به اینکه به نحوی که به او ضرر می‌رساند نباشد و نسبت به منفق علیها (مادر) به اینکه غیر موافق با آنچه که شأن امثال او (زن) اقتضاء می‌کند نباشد] بر [عهده] دارنده فرزند (پدر) است، نفسی جز به اندازه توانائی‌اش تکلیف نمی‌شود {وُوع به جدّت (توانائی) و به طاقت تفسیر شده، لکن مراد از آن در قرآن هر آنچه که استعمال شده چه از اموال باشد یا از افعال همانچه است که نفس سعه آن را دارد} که مادر به فرزندش و نه دارنده فرزند به فرزندش ضرر نرساند و مثل آن بر [عهده] وارث است [یعنی بعد از مرگ مولود له (دارنده فرزند، پدر) انفاق و پوشاک زن شیرده بر وارث مولود له است لکن به قدر اجرت رضاع (شیر دادن) از مال ولد اگر ارثی داشته باشد]، و اگر [قبل از دو سال] ناشی از تراضی (با هم رضایت دادن) آن دو و مشورت کردن با هم اراده جدا کردن [بیچّه از مادر] را کردند پس [در فطام قبل از دو سال] بر آن دو گناهی نیست و اگر خواستید که شیر دادن به فرزندان را [از غیر مادران] درخواست کنید [که کسی را طلب کنید که شیر بدهد] پس گناهی بر شما نیست وقتی که تسلیم می‌شوید (می‌پذیرید) آنچه [که شایسته است] را به نیکویی [به شیردهندگان یا مادران بر حسب شرط یا بر حسب امر خدای تعالی] بدهید [یعنی اینکه مادران وقتی که ازواج شما باشند از نفقه و پوشاک، و وقتی که مطلقه باشند از تسریح (رها کردن) به احسان بر شما حق دارند، و مرضعات (شیردهندگان) غیر مادران به سبب ارضاع اولادتان بر شما حق دارند و وقتی که به هر ذیحقی حّقش را بدهید به حیثی که از شما راضی شوند آنگاه بر شما گناهی نیست] و [از تعدی کردن بر مادران یا اولاد به سبب لجاج یا شحّ (آزمندی) نفوس] از خداوند بهراسید و بدانید که خداوند به آنچه که عمل می‌کنید بینا است [پس از او اطاعت کنید، و با امر او و نهی او مخالفت نکنید]

﴿۲۳۵﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۳۵﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدَكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۶﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۳۷﴾ وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۸﴾ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۹﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۲۴۰﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

﴿۲۳۶﴾ و کسانی از شما که فوت می کنند و ازواجشان را ترک می کنند، آنها (زنان) خودشان را چهار ماه و ده [روز] منتظر بدارند پس وقتی که به زمان مقرر خود (آخر مدت عده) رسند پس [ای اولیاء یا ازواج یا هر دو] گناهی بر شما نیست در آنچه که آنها (زنان) درباره خودشان [از نکاح و اجابت خواستگاری و در معرض گذاشتن بر آنها] به نیکویی [اتخاذ تصمیم] نمایند و خداوند به آنچه که عمل می کنید آگاه است [پس حذر کنید و زنان را بعد از انقضای عده از تزویج منع مکنید] ﴿۲۳۷﴾ و [ای خواستگاران] گناهی بر شما نیست در آنکه از خواستگاری کردن از زنان به آن عرضه کنید [یعنی به اراده نکاح با او بعد از انقضای عده زن اشاره بکند تا زن دیگری را اجابت نکند نه اینکه صراحت بورزید] یا در خودتان مکنون (پنهان) بدارید خداوند می داند که شما آنها (زنان) را یاد خواهید کرد [پس برای شما تعریض به خواستگاری کردن از آنها را نه با تصریح کردن به آن مباح نمود زیرا آن (تصریح کردن) خلاف حفظ حرمت مؤمن است] و لکن با آنها (زنان) مخفیانه (در مکان خالی) قرار مگذارید [یعنی با آنها (زنان) قرار مضاجعت و ملاعبت نگذارید، یا با آنها قبل از انقضای عده قرار عقد مگذارید، یا قرار کثرت مضاجعت با آنها بعد از نکاح مگذارید تا به غیر شما مایل نگردند، به اینکه خودتان را به کثرت مضاجعت وصف کنید] مگر اینکه سخنی به نیکویی [از تعریض مرخص (رخصت داده شده) در آن] بگویید و عزم عقد نکاح نکنید تا به کتاب (به مفروض از عده) زمانش برسد، و بدانید که خداوند آنچه که در انفس شما است [از عزم بر عقد یا رفت (آمیزش) یا فسوق (خروج از فرمان خداوند)] را می داند پس از او (از خداوند یا از آنچه در نفس شما است) حذر کنید و بدانید که خداوند بسیار آمرزنده

است [و آنچه که در نفوس شما است را وقتی که انجام نداده‌اید می‌آمرزد] و **بردبار است** [که به عقوبت کردن کسی که مرتکب آنچه که از آن نهی شده می‌شود تعجیل نمی‌کند، پس به عدم مؤاخذت سریع مغرور مشوید] **بر شما گناهی نیست اگر زنانی را که مسّ (کنایه از جماع است) نکرده‌اید طلاق دهید** یا [مگر اینکه] **برای آنها (زنان) فریضه‌ای** [نصف آنچه که برای زن به عنوان مهر فرض شده یا مهر امثال او] **را معین کنید** و [آنگاه که آنها را طلاق می‌دهید] **آنها (زنان) را بنابر توان قدرت خود** [آنچه که بر آن قدرت دارد و آن را طاقت می‌آورد، یا بر حسب سعه او مقدر می‌شود] **و بنابر تنگدستی قدرت وی** { **تقدیر (اندازه کردن) تمتع** (بهره‌مندسازی) **فقط منوط به حال طلاق دهنده نیست بلکه به حال طلاق داده شده و شأن وی نظر می‌شود و بحسب حال آن دو جمیعاً مقدر (اندازه) می‌شود** } **با متاعی نیکو** [از جهت بهره‌مند کردن وی] **به عنوان حقّ** (شایسته) **بر نیکوکاران** [یعنی بر اراده کنندگان احسان به مردم، و مطلقات آنان اولی به احسان آنان هستند، یا بر کسانی که رویه آنها احسان به مردم است، یا بر احسان کنندگان در کار نیکشان] **بهره‌مند سازید** **و اگر قبل از اینکه آنها را مسّ کنید آنها (زنان) را طلاق دادید و فریضه‌ای (سهم واجب و تعیین شده‌ای) برای آنان فرض کرده‌اید پس نصف آنچه که فرض (معین) کرده‌اید** [بر عهده شما است] **مگر اینکه** [مطلقات از نصفی که آن حق آنها است] **عفو کنند یا کسی که عقد نکاح به دست او است** [یعنی پدر یا جدّ یا وکیل طلاق دهنده آنها (زنان)، یا وکیل در امر نکاح و طلاق آنها (زنان)، یا به معنی ازواج است] **عفو کند، و اگر عفو کنید به تقوا (پرهیز از ظلم) نزدیکتر است و فضل را** [که خداوند به آن بر بعضی از شما (ازواج) انعام کرده است] **در بین خود فراموش نکنید همانا خداوند به آنچه که عمل می‌کنید بینا است** [پس آنچه که با عفو کردن از شما فوت می‌شود از او فوت نمی‌شود، پس به شما به ده امثال آن تا هفتصد هزار جزاء می‌دهد] **بر [اوقات و حدود و ارکان] نمازها و نماز وسطی** [یعنی فضلی (برتر)] **محافظت کنید و [در نماز] فروتن (دعاء کننده، درخواست کننده) در مقابل خداوند بایستید** **و اگر [از دشمن و دزد و درنده] هراس داشتید پس [در حال] پیاده** [راه رفتن بر نماز محافظت نمائید] **یا [در حال] سواره** [بر هر مرکب، یعنی وقت خوف، قیام و توقف در نماز لازم نمی‌شود] **و وقتی که ایمن شدید پس خداوند را ذکر کنید** [و نماز بگزارید، یا مراد ذکر قلبی است که نماز صدر است] **همانطور که [ذکر را] به شما تعلیم داد** [که مثل تعلیم دادن او به شما باشد یعنی که موازی (روبرو قرار گرفتن) تعلیم او به شما شود، یا مانند ذکری که با زبان خلفایش به شما تعلیم داد، یا مانند ذکر کسی که با زبان خلفایش به شما تعلیم داد] **آنچه را که نمی‌دانستید** **و کسانی از شما که [به سبب ظهور آثار آن گمان می‌برند یا می‌دانند که در آینده] می‌میرند و زوجهایشان را رها می‌کنند برای ازواجشان متاعی را تا یک سال بدون اخراج کردن** [زنان از منزل مسکونه یا به متاع] **وصیت کنند پس اگر [زنان متوفی بعد از یک سال از منازل ازواج] خارج شدند پس [ای وراثت یا اولیاء زنان یا حکام] گناهی بر شما نیست که [زنان متوفی] در آنچه که به نیکی [مانند تزیین و عرضه کردن بر خواستگاران و اجابت خواستگاری آنان و نکاح با خود آنان] درباره خودشان انجام دادند و خداوند غالب است** [پس از انتقام او در مخالفت کردن با او حذر کنید و از ظلم به کسی که زیر دستان شما است حذر کنید] **و حکیم است** [که امر و نهی نمی‌نماید مگر به آنچه که صلاح شما در آن است]

﴿٢٤٣﴾ وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿٢٤٤﴾ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٤٣﴾
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٤﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٥﴾
 ﴿٢٤٥﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٦﴾
 ﴿٢٤٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٧﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٨﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

﴿٢٤٣﴾ و برای مطلقات [بهره‌مند ساختن به] متاعی نیکو به عنوان حق (شایسته) بر [عهده] پرهیزگاران است
 ﴿٢٤٤﴾ این چنین خداوند آیات [ثابت] خود را [در حق خود شما و مخالطه کنندگان شما و مخالطات شما] برای شما بیان می‌کند به این ترقب که شما تعقل کنید [یا عاقل گردید یا به عقولتان آیات و احکام بودن آنها از خداوند را درک کنید و مصالح آنها و حکمت‌های آنها را دریابید] ﴿٢٤٥﴾ آیا ندیدی؟! کسانی را که از دیار خویش خارج شدند و (در حالی که) آنها هزارانی بودند که از مرگ حذر می‌کردند پس خداوند [با قول مناسب بر شأن خود یعنی با اراده‌ای که همان ظهور فعل او است] به آنها گفت: بمیرید، سپس آنها را زنده کرد، همانا خداوند البته بر مردم فضل (کرم) دارد و لکن اکثر مردم [فضل او را بر خود] شکر نمی‌کنند [و به انعام او نظر نمی‌کنند و نعمتش را در آنچه که به خاطر آن خلق شده صرف نمی‌کنند] ﴿٢٤٦﴾ و در راه خدا بجنگید [یعنی از مرگ حذر نکنید و امرتان را به قدر موكول کنید زیرا حذر آن را از قدر نجات نمی‌دهد و بجنگید] و بدانید که خداوند [بر آنچه که مجاهدین و قاعدین و مبطان (سرخوردگان، دلسرد شدگان) و مرغبان (ترغیب کنندگان) آن را می‌گویند] شنوا و [به متخلف و نیت او و مجاهد و مراد او] دانا است ﴿٢٤٧﴾ کیست آنکه با قرض دادنی نیک [که برای آن عوضی طلب نکند] به خداوند قرض بدهد {هر طاعتی برای خداوند اقرض است چه فعل باشد یا ترک فعل و آن مانند آن است زیرا طاعت جز به تحریک قوای محرکه و امساک قوای شهویّه و غضبیّه و کسر سورت (تندی) آن دو نیست و طاعت خداوند اقرض از قوا است} پس او برایش چند برابر بیفزاید و

خداوند است که [در حالتی] قبض می کند (می گیرد) و [در حالتی] بسط می دهد [پس قرض دهید و از خوف فقر و افناء امساک نوزید، برای اینکه خداوند نه غیر او از اقوامی رزق را قبض می کند و بر اقوامی بسط می دهد، یا در حالتی قبض می کند و در حالتی بسط می دهد و امساک سبب برای بسط و انفاق سبب برای قبض نمی باشد] و به سوی او بازگردانده می شوید [پس زیاده بر مضاعف عوض مستحق رضایت او از شما و قرب شما به او می شوید] ﴿۲۶۱﴾ آیا ملاً (سران، اشراف و سخنوران) بنی اسرائیل را ندیدی (به یاد نیاوردی)؟ بعد از موسی آنوقت که به پیامبر خود گفتند: برای ما پادشاهی (امیری) برانگیز (بفرست و قرار بده) که در راه خدا بجنگیم، [آنگاه نبی] گفت: آیا توقع دارید (مترقب هستید) که اگر جنگ بر شما مقرر شود جنگ نکنید! {آنها اصحاب نفوس کاره (کراحت دار) بر جنگیدن راعب در ترک جهاد بودند و عقول راعب در جهاد نداشتند} گفتند و ما را چه شده که در راه خدا جنگ نکنیم و (حال آنکه) ما از دیارمان و فرزندانمان اخراج شده ایم، پس چون جنگ بر آنها مقرر شد جز اندکی از آنان [باقی] روی گردانیدند و خداوند به ستمکاران دانا است ﴿۲۶۲﴾ و پیغمبر آنها به آنها گفت: همانا خداوند طالوت را به عنوان پادشاه بر شما فرستاده، گفتند: که چطور او بر ما پادشاه شود و (حال آنکه) ما به پادشاه شدن از او شایسته تریم و از مال به او وسعتی داده نشده، گفت: همانا خداوند او را بر شما برگزیده و در علم و جسم به او فزونی داده و خداوند ملک خود را به کسی که بخواهد می دهد [یعنی مُلک (پادشاهی) به قیاس شما و تدبیر شما نیست بلکه آن فضل از خداوند است که به کسی که می خواهد می دهد] و خداوند دارای وسعت [است کمی سعه طالوت را با سعه خود جبران می کند] و دانا است [که می داند چه کسی برای ملک (پادشاهی، امارت) اهلیت دارد] ﴿۲۶۳﴾ و پیامبران به آنها گفت: همانا نشانه پادشاهی او این است که تابوت نزد شما بیاید {و آن تابوت همان صندوقی بود که خداوند بر مادر موسی نازل کرد پس او را در آن گذاشت و آن را در دریا افکند و در بنی اسرائیل بود که به آن تبرک جویند، و چون موسی (ع) حضر (مهیای، در انتظار) وفات شد الواح و درع (زره) خود و آنچه را که از آیات نبوت نزد او بود در آن گذاشت و آن را به یوشع وصی خود ودیعه داد} که در آن سکینه ای از پروردگار شما و باقی مانده از ماترک خاندان موسی و خاندان هارون [یعنی موسی (ع) و هارون (ع) و آل آن دو] هست که ملائکه آن را حمل می کنند {اخبار در بیان سکینه مختلف هستند، در خبری آن ریحی است از جنت، رویی مانند وجه انسان دارد، و در خبری است: سکینه روح خدا است که تکلم می کند، و در خبری است: که سکینه دو جناح (بال) و سری مانند سر هُره (شیر بیشه، انسان جوان) از زبرجد (زمرد) دارد} که البته اگر مؤمن باشید در آن نشانه ای برای شما هست [و بعد از ظهور تابوت و اقرار به طالوت برای او لشکریانی جمع کردند و به جنگ با جالوت خارج شدند]

﴿٢٤٩﴾ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٥١﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥٢﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٣﴾ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً وَلَا شَفَاعَةً وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٥﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

﴿٢٤٩﴾ پس چون طالوت با لشکریان خارج شد [یعنی آنها را از مواطنشان خارج کرد] گفت: همانا خداوند شما را با نهری آزمایش کننده است پس هر کس از آن بنوشد پس از [اتباع] من نیست مگر کسی که مشتی (کفی) با دستش بگیرد و هر کس از آن نخورد (ننوشد) پس همانا او از من است، پس از آن نوشیدند جز اندکی از آنان {کسی که از آن نچشید از آن مستغنی شد، و کسی که بر مشتی اقتصار کرد کفهای برای شربش و اداوتش (مقممه چرمی آبش) و کسی که اقتصار نکرد تشنگی اش غلبه کرد و لب هایش سیاه شد و نمی توانست پیش برود، و پادشاه آنان آن ابتلاء را به وحی و الهام یا به اخبار پیامبرشان دانسته بود، و آن صورت دنیا بود که بر آنها تمثّل یافت برای تنبّه آنان که دنیا حال آن برای کسی که از آن اجتناب کند و برای کسی که آن را بخواهد این چنین می باشد}، و چون او و کسانی که [نیاشامیدند یا کفی برگرفتند] با او ایمان آورده بودند از آنجا گذشتند، [کسانی که مشتی برگرفته بودند] گفتند امروز طاقت [مقابله با] جالوت و لشکریانش را نداریم، کسانی که [مشتی بر نگرفته بودند] گمان می داشتند (می دانستند) که آنها خداوند را ملاقات کننده اند گفتند: چه بسیار باشد که به اذن (ترخیص و امداد) خداوند گروهی اندک بر گروهی زیاد پیروز شده اند و خداوند با شکیبایان است ﴿٢٥٠﴾ و چون بر جالوت و لشکریانش نمایان شدند گفتند: پروردگارا بر ما صبر بریز و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر قوم کافران یاری بده ﴿٢٥١﴾ پس به اذن (ترخیص و امداد) خداوند آنها را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی

(سلطنت صوری یا رسالت) و حکمت (نظری و عملی، و اعمّ از رسالت و احکام آن و نبوت و ولایت و آثار آن دو می‌باشد) داد و به او از آنچه که می‌خواست تعلیم داد و اگر خداوند مردم را بعضی از آنها را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد [یعنی اگر خداوند بلاء از بعضی از مردم را با بعضی دیگر یعنی از کفار را با مؤمنین دفع نمی‌کرد، یا از بعضی مؤمنین قاصر با بعضی کاملین در اعمال، یا اگر خداوند مردم را بعضی از کفار آنها را با بعضی دیگر از کفار با انفسشان یا با مسلمین دفع نمی‌کرد، یا اگر خداوند مردم را بعضی از آنها را با بعضی دیگر مانند حکام و سلاطین دفع نمی‌کرد زیرا اصلاح مردم و دفع اشرار از بندگان با سلطان بیشتر از اصلاح با رسولان است] **حتماً زمین فاسد می‌شد و لکن خداوند دارنده فضل بر عالمین (جهانیان، جهان‌ها) است** [حیثی که صلاح صالح را به عنوان سبب برای عدم هلاک فاسد، بلکه اصلاح کننده بر فساد او یا دفع شرّ اشرار را با اختیار یا با اشرار قرار داد] ﴿۲۵۲﴾ **اینها آیات [تکوینی] خداوند هستند** [دالّ بر کمال قدرت او و حکمت او و اینکه او در عطائش نظر به شرف و حسب و نسب مبتنی به آیات تدوینی خود نمی‌کند] که آنها را به حقّ بر تو تلاوت می‌کنیم و همانا تو البته از فرستادگان هستی [پس به آنها ابلاغ کن تا بدانند که تو در دعوت صادق هستی حیثی که بدون تعلّمی (یادگیری‌ای) و تعرّفی (شناختی) از مسطورات (نوشته شده‌ها) در کتب آنها خبر می‌دهی] ﴿۲۵۳﴾ ﴿۲۵۴﴾ **این رسولان، بعضی را [در منقبتی (صفت پسندیده‌ای، هنری) غیر منقبت دیگری] بر بعضی دیگر برتری دادیم، خداوند با کسی از آنها سخن گفت و درجات بعضی از آنها را بالا برد، و به عیسی پسر مریم بیّنات (معجزات ظاهراً مذکوره در کتاب) دادیم و او را [با تأییدی خاصّ غیر تأییدی که برای سایر انبیاء بود] با روح القدس تأیید کردیم [و مردم بعد از آمدن رسولان اختلاف کردند و با هم جنگیدند] و اگر خداوند می‌خواست کسان بعد از آنها [یعنی کسانی که بعد از آمدن آنها یا بعد از وفات آنها موجود بودند] بعد از آنکه بیّنه‌هایی (معجزات یا دلایل واضح یا موضح) نزد ایشان آمد با هم جنگ نمی‌کردند و لکن اختلاف کردند و از آنان کسانی [با ایمان عام حاصل با بیعت عامّه] ایمان آوردند و از آنان کسانی کفر ورزیدند و اگر خداوند می‌خواست با هم جنگ نمی‌کردند و لکن خداوند [نه غیر او] آنچه که می‌خواهد را انجام می‌دهد ﴿۲۵۵﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید قبل از آنکه روزی (روز مرگ و نه روز قیامت) بیاید که داد و ستدی در آن نیست [نه مالی در آن است که با آن عذاب را افتد] (باز خرید) کنید [و نه دوستی (رفیقی)] [نافع است] و نه شفاعتی، از آنچه که روزی شما کرده‌ایم [از اموال و قوا و اعراض و بالجمله هر آنچه که در انانیت شما و حدود آن زیاد می‌کند] انفاق کنید و کافران همان ظالمان هستند ﴿۲۵۶﴾ خداوندی نیست جز ذات یکتای حقّ که زنده و پایدار است، او را چُرت و خواب عارض نمی‌شود و همه آسمان‌ها و زمین‌ها از اوست، کیست که شفاعت کند نزد او مگر با اذن و اجازه خودش، می‌داند آنچه را در جلو آنها و آنچه پشت سر آنها است و هیچکدام به علم او احاطه ندارند مگر به همان اندازه که خودش بخواهد، کرسی و تخت عظمت او همه آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته {**کرسی به مقام علم او که محیط به همه موجودات است و عرش به مجموع خلق تفسیر شده است**} و از نگاهداری آنها خسته نمی‌شود، او است که بسیار بلند و دارای عظمت است**

﴿۲۵۶﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۷﴾ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۸﴾
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا
أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵۹﴾ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ
بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ
عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ
كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۶۰﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ
فَصُرْهِنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

﴿۲۵۶﴾ هیچ اکراه و اجباری در دین نیست راه حق از گمراهی جدا شده [و معلوم] است، هر کس به طاغوت
کافر شود {طاغوت به شیطان و کاهن و جادوگر و تمرّد کننده از جنّ و انس و همچنین به بت و هر چیزی که
به غیر از خدا عبادت شود تفسیر شده و حقّ این است که طاغوت نفس اماره انسانی را و هر چیزی را که این
نفس اماره از آن پیروی کند از شیطان و بت‌ها و جنّ و کاهن‌ها و جادوان و رؤسای ضلالت شامل می‌گردد} و
[با ایمان خاصّ که حاصل نمی‌شود مگر با بیعت نمودن بر دست علی (ع) و جانشینان او (دوازده امام) زیرا
ایمان همگانی که بواسطه پیمان همگانی نبوی پیدا می‌شود، فقط ظاهر است و اثری از آن در دل داخل
نمی‌شود] به خداوند ایمان بیاورد چنگ به [بند و] ریسمان محکم خدایی زده که پاره شدنی نیست {امر
ولایت که عبارت است از بیعت ویژه و اختصاصی ولایتی و اتّصال به صاحب امر با بستن پیمان، بالاتر و بلندتر
از این است که به شرح و بیان درآید زیرا صورت آن که همان پیمان بستن می‌باشد هر چند از اعمال جسمانی
و محسوس است ولی اتّصال روحانی و معنوی که بر اثر آن پیدا می‌شود امری است غیبی و پنهانی که به
دیده‌ها درک نمی‌شود و به مثال هم در واهمه نمی‌آید بلکه بالاتر از درک به عقول نیز می‌باشد زیرا حدّ و رسم
و کیف و کمی برای آن نیست} و خداوند شنوا و دانا است [یعنی گفته‌های او را می‌شنود و کارها و اعمال او
را می‌داند و او را به آنها پاداش نیک می‌دهد] ﴿۲۵۷﴾ خداوند است صاحب اختیار مؤمنین که آنها را از
تاریکی‌ها به سوی روشنائی هدایت می‌کند [و می‌برد] و کسانی که کافر به خداوند هستند دوستان آنها
طاغوت است که آنها را از نور به تاریکی‌ها می‌برد؛ آنانند که در دوزخ جای دارند [یعنی این کفار یا این
طاغوت‌ها یا همه آنها یاران دوزخ و قرین آتش هستند] و همیشه در آن می‌باشند ﴿۲۵۸﴾ آیا ندیدی کسی
(نمرود) را که با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش احتجاج کرد که خداوند مُلک را به او داد [بعد از آنکه نمرود

به او گفت: ای ابراهیم پروردگار تو کیست؟ [آنوقت ابراهیم گفت: پروردگارم کسی است که زنده می کند و می میراند، نمرود با مغلظه (سخن غلط انداز) و تمویه (عوام فریبی)] گفت: منم که زنده می کنم (کسی که قتل بر او واجب است را نمی کشم) و می میرانم (با کشتن کسی که کشتن او را بخواهم)، ابراهیم [به نمرود] گفت: پس همانا خداوند است که خورشید را از مشرق می آورد پس [تو] آن را از مغرب بیاور، پس کسی (نمرود) که کفر می ورزید مبهوت (حجّت او منقطع و متحیر) شد و [حال آنکه او معینی نداشت که به او کمک کند زیرا معین جز خداوند نیست] و خداوند گروه ستمکاران [به خودشان سپس به خلق سپس به خلفاء خداوند] را هدایت نمی کند ﴿۲۵۹﴾ یا [آیا نگاه نکردی به کسی] مانند کسی که بر قریه ای گذشت و (در حالی که) آن بر سقف هایش ویران (خرابه) بود، گفت: خداوند بعد از مرگ [اهل] آن، چگونه این را زنده می کند [یا این قریه را عمارت می کند]؟ پس خداوند صد سال او را میراند سپس او را برانگیخت، فرمود: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز درنگ کردم یا قسمتی از روز، فرمود: بلکه صد سال درنگ کردی پس به طعامت و شرابت نظر کن که تغییر نکرده و به الاغت نظر کن [که با بقاء طعامت و شرابت، چگونه پوسیده گشته و استخوان هایش متفرّق شده اند] و [آن را نسبت به تو انجام دادیم] تا تو را به عنوان نشانه برای مردم قرار دهیم، و به استخوان ها [ی الاغت و بدنت] نگاه کن که چگونه آنها را بر می خیزانیم [آنها را بلند می کنیم و بعضی آنها را بر بعضی کار می گذاریم] سپس گوشت بر آن می پوشانیم پس چون برای او واضح شد گفت: می دانم [یا بدان] که خداوند بر هر چیزی [و منجمله زنده کردن بعد از میراندن] بسیار قادر است ﴿۲۶۰﴾ و آنوقت که ابراهیم گفت: [که زنده کردن خداوند با ردّ کردن روح به بدن میت است، پس نمرود گفت: و آیا تو آن را معاینه داشتی؟ پس ابراهیم نتوانست که بگوید بلی، پس بعد از آن در خلوت از خداوند سؤال کرد و] گفت: پروردگار من نشانم بده که چگونه مرده را زنده می کنی؟ [تا با آن جواب نمرود را بدهم، خداوند] فرمود: آیا باور (اذعان) نداری؟ [به اینکه من بر آن قدرت دارم و در آخرت آن را انجام می دهم، ابراهیم] گفت: بلی [به آن اذعان دارم و به آن یقین دارم] و لکن تا [با عیان بعد از بیان] قلبم مطمئن شود، [خداوند] فرمود: [اگر آن را می خواهی] پس چهار پرنده را بگیر {گفته شده که چهار پرنده: طاووس مظهر شیطنت مقتضای بر انانیت باعث تجلی هر آن (لحظه) به رنگی بر نفس خود و بر دیگری و داعیه بر تعجیب (عجب داشتن) نفس خود و غیره است، و خروس غضب، و کبوتر شهوت، و اردک حرص هستند} و آنها را نزد خود جمع کن [تا بر تو ملتبس (مشتبه) نشود سپس آنها را بگش و قطعه قطعه نما و ممزوج گردان و آنها را جزء جزء کن] سپس بر سر هر کوهی جزئی از آنها را قرار بده سپس آنها را فرا بخوان، ساعی (سعی کننده) نزد تو می آیند {و مقصود از طیور چهار گانه شیطنت و شهوت و غضب و حرص متولد از آن دو، یا طول امل (آرزو) متولد از آنها است زیرا آنها امهات لشکریان نفس و جهل هستند، و مراد از قتل آنها میراندن آنها از حیات نفسانی است و مراد از احیاء آنها زنده کردن آنها به حیات عقلانی است تا از لشکریان عقل گردند} و بدان [یعنی تا بدانی بعد از زنده کردن مردگان] همانا خداوند عزیز (غالب) [است که چیزی او را از مرادش منع نمی کند] و حکیم است [تا نگوئی: چرا امر به قتل حیوان و ایدای آن نمود]

﴿۳۱۱﴾ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۱۲﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۱۳﴾ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿۳۱۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۱۵﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَنْبِيئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۱۶﴾ أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفَاءُ فَاصْبَابُهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۳۱۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۳۱۸﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

﴿۳۱۱﴾ [گوئی گفته شده: چگونه است برای کسی که پرنده که آن از لشکریان جهل است را می کشد مساوی احیاء آن به حیات عقل است؟ پس فرمود:] **مَثَلُ كَسَانِي كَه اَمَوَال [حقیقی] خود را** [که همان قوای آنان است] در راه خدا انفاق می کنند مانند **مَثَل دانه ای** است که هفت خوشه برویاند [و] در هر خوشه صد دانه و خداوند برای کسی که بخواهد مضاعف می کند [یعنی حدی برای او نیست] و خداوند دارای وسعت و [به انفاق شما و مقدار منفق (انفاق شده) و نیت منفق (انفاق کننده) و حال منفق علیه] **دانا است** ﴿۳۱۲﴾ کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند سپس در پی آنچه که انفاق کرده اند متنی [که به عنوان اعتناء کننده نظر کند] و نه آزاری [که بر او گردن فرازی و اظهار قدرت کند و او را تحقیر کند و طلب تقدّم (پیشی کردن، پیشکش کردن) او کند و از او با کلام خشن استقبال کند و احسان خود را بر او بشمارد] را متعاقب نمی کنند نزد پروردگارشان اجرشان را دارند و نه بیمی بر آنها است و نه آنها محزون می شوند ﴿۳۱۳﴾ [پس فرمود:] **گفتار نیک و آموزش** [یعنی اغماض مسئول از قبایح سائل و قبایح حاجت یا ستر (پوشاندن) بر سائل و سؤال او، یا ادراک مغفرت خداوند بازاء قول معروف] **بهرتر از صدقه ای** است که آزاری در پی آن است و خداوند [از صدقات شما] غنی و **بُردبار** است [و به عقوبت کردن کسی که در انفاش منت می گذارد و اذیت می کند عجله نمی کند] ﴿۳۱۴﴾ **ای کسانی که** [با بیعت عامّه و قبول دعوت ظاهره اسلام] **ایمان آورده اید** صدقه های خود را با منت گذاشتن و آزار دادن باطل نکنید مانند کسی که مال خود را برای نمایش به مردم انفاق می کند {عبادات وقتی که داعی الیهای آنها قرب عابد به خداوند باشد به این معنی که قرب

مستلزم شدت حبّ مستلزم خدمت محبوب سبب برای عبادت و قیام به خدمت معبود و امتثال امر محبوب گردد عبادت است، و وقتی داعی انتفاع نفس از خداوند ولو با قرب به خداوند باشد عبادت حقیقی نمی‌باشد، و وقتی که داعی انتفاع نفس از غیر است نه حقیقتاً و نه صورتاً عبادت نمی‌باشد بلکه حرام و وبال می‌باشد { و به خداوند و روز آخر ایمان نمی‌آورد (اذعان نمی‌کند) پس مثل او [یعنی منفق مرائی (انفاق کننده ریاکار)] مانند مثل تخته سنگی است که بر روی آن خاکی [صالح برای زرع و نمو آن] هست پس رگبار به آن اصابت می‌کند پس آن را بور (طاس از خاک و بذر) رها می‌کند که بر چیزی از آنچه که کسب کرده‌اند قدرت ندارند و [سوی خداوند معین (کمک کننده) ندارند و حال آنکه] خداوند مردمان کافر را هدایت نمی‌کند ﴿۲۱۶﴾ و مثل کسانی که اموال خویش را و از جهت تثبیت [شاکله طلب خشنودی خداوند] از انفس خویش به جهت طلب خشنودی خداوند انفاق می‌کنند مانند مثل [درختکار] باغی است در محلی مرتفع که باران زیاد به آن اصابت کند [نه سیل] و [میوه] خوردنی‌اش را به دو برابر به بار آورد و اگر باران زیاد بر آن نبارد پس شبنم [به آن] برسد و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید بینا است ﴿۲۱۷﴾ آیا یکی از شما دوست دارد {تمثیل دیگری است برای کسی که انفاق کرده سپس بعد از آن انفاکش را به منت و اذیت باطل نموده، انفاق کسی که او در جنت قلب برای آخرت غرس می‌کند را به باغی این چنین تشبیه کرد و صاحب آن را به صاحب باغی که از اصابت سالخوردگی و از جهت معیل (عائله‌مند) بودن او و عیال او به جهت فرزندان ضعیف در حالت شدت احتیاج است، و منت او و اذیت او را به آتشی که می‌آید و باغش را می‌سوزاند در حالی که او به غیر آن امیدی ندارد} که او باغی از خرما و انگور داشته باشد که از زیر آن نهرها جاری می‌شود و در آن از هر میوه‌ای دارد و سالخورده شده [حتی از قیام به امر فرزندان ضعیف می‌باشد و فرزندان را از این باغ کفایت می‌کرده] و فرزندان ضعیف (عاجز از کسب کردن) دارد پس گردبادی که در آن آتشی هست به آن برسد و [آن را] بسوزاند، خداوند این چنین آیات را برای شما بیان می‌کند به این ترّقب که شما فکر کنید [و از ظاهر امثال (مثل‌ها) که همان آیات آفاقی است به ممثل لها که همان آیات انفسی است منتقل شوید] ﴿۲۱۷﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پاک‌ها آنچه که کسب کرده‌اید [حلال آن و جیاد (خوب) آن] و از آنچه که از زمین برای شما خارج کرده‌ایم [از پاکیزه‌های خوبتان و میوه‌هایتان و استخراج شده‌ها از معادنتان] را انفاق کنید و (در حالی که) انفاق می‌کنید قصد [انفاق کالای] پست از آن [از آنچه که کسب کرده‌اید یا از آنچه که برای شما اخراج کرده‌ایم را] نکنید و (حال آنکه) شما [خود] به گرفتن آن [راضی] نیستید مگر آنکه در آن اغماض کنید و بدانید که خداوند غنی است [یعنی که محتاج گاهی پست را برای حاجتش قبول می‌کند و خداوند غنی است که پست را اصلاً قبول نمی‌کند] و ستوده است [یعنی غنی ذمیم (نکوهش شده) گاهی پست را قبول می‌کند به خلاف حمید] ﴿۲۱۸﴾ شیطان به شما وعده فقر می‌دهد [و شما را با فقر می‌ترساند] و شما را به فحشاء (بخل) امر می‌کند و خداوند به شما آموزش از خود و فضل (فزونی، برتری، کرم) وعده می‌دهد و خداوند دارای وسعت است [که از ضیق (تنگی) و فقر نمی‌ترسد و در وعده‌اش خلاف نیست] و دانا [به مصالح شما] است

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٧٦﴾ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٧٧﴾ إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧٨﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢٨٠﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٨١﴾ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٨٢﴾ يَمْحُقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٨٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٨٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٨٥﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

﴿٢٨٦﴾ به کسی که بخواهد حکمت می دهد {حکمت نظری عبارت از ادراک دقایق مصنوع الهی و غایات مترتبه بر آن است و حکمت عملی عبارت از قدرت بر صنع مصنوع مشتمل بر دقایق صنع و غایات مترتبه الی غایتی که آن اشرف غایات است نسبت به مقام صانع} و به کسی که حکمت داده شود پس خیر فراوان داده شده و [از حکمت یا با استلزام آن بر خیر کثیر] جز خردمندان پند نمی گیرند ﴿٢٧٧﴾ و آنچه از نفقه [از آنچه که اسم نفقه بر آن اطلاق می شود کم باشد یا زیاد، در حق یا باطل، صحیح یا فاسد، مبطل یا مبقی، سرّی یا علنی] که انفاق کنید یا از نذری که نذر کنید [به مانند آن به آن جزاء داده می شوید] پس همانا خداوند آن را می داند [و بر جزا دادن قدرت دارد] و برای ظالمان [یعنی مانعان حقوق از اهالی آنها و معطی (دهنده) آن به غیر اهلش در انفاق و] یاورانی [که عقوبت خدا را از آنها دفع کنند] نیست ﴿٢٧٨﴾ اگر صدقات را آشکار کنید پس آن خوب است و اگر آن را مخفی سازید و به فقراء بدهید پس آن (پنهان کردن) برای شما بهتر است و [خداوند] گناهانتان را از شما می پوشاند و خداوند به آنچه که عمل می کنید آگاه است ﴿٢٧٩﴾ هدایت آنها بر [عهده] تو نیست و لکن خداوند کسی که بخواهد را هدایت می کند و آنچه از خیر (از مال حلال مکتسب) که انفاق کنید پس [آن نافع] برای خودتان است [پس چرا با آن بر غیر خود منت می نهید یا کسی که بر او انفاق می کنید یا غیر او را اذیت می کنید] و انفاق نکنید [یعنی برای شما شایسته نیست که انفاق کنید] مگر آنکه وجه خداوند را طلب کنید و آنچه که از خیر انفاق کنید [با اداء کردن تمام آنچه که شایسته است که اداء شود] به شما وفا (به تمامی اداء) می کند و [با نقص در آنچه که جزای انفاق شما

به شما داده می‌شود] به شما ظلم نمی‌شود ﴿۳۷۱﴾ برای فقرائی که در راه خدا محصور شده‌اند [یعنی خداوند آنها را در راه حبس کرده است به حیثی که سیر و ترقی برای آنها ممکن نمی‌شود، یا خداوند آنها را با امراض بدنی و شؤن نفسانی از مکاسب حصر (حبس) کرده است، یا رسول (ص) یا خودشان آنها را از مکاسب بازداشته‌اند] که استطاعت زدن (راه افتادن) در زمین [برای سلوک به آخرت یا برای مکاسب] را ندارند جاهل، آنان را [به خاطر] عفت ورزیدن [از سؤال کردن] غنی می‌پندارد، آنها را از سیمایشان می‌شناسی، از مردم با اصرار درخواست (گدایی) نمی‌کنند و آنچه از خیر که [بر آنها] انفاق کنید پس همانا خداوند به آن دانا است [و جزای شما را بنابر آن می‌دهد] ﴿۳۷۲﴾ کسانی که اموالشان را در شب و روز در نهان و آشکارا انفاق می‌کنند پس اجرشان را نزد پروردگارشان دارند و نه بیمی بر ایشان هست و نه آنها اندوهگین می‌شوند ﴿۳۷۳﴾ کسانی که ربا (زیادت بر رأس المال) می‌خورند (می‌گیرند) [از قبرهایشان یا از نشستن یا به امور معاششان] بپا نمی‌شوند مگر مانند کسی که شیطان به خاطر مس کردن [او] به او انگول می‌کند (ور می‌رود، عقلش را فاسد می‌کند، او را فاسد می‌کند)، آن به (سبب) این است که آنها [ربا را با بیع (خرید و فروش) مقایسه کردند حیثی که جواز بیع را به اضعاف قیمت بازاری برای کالا دیدند و این بیع را در زیادت قیمت از قیمت کالا با بیع ربوی در زیادت عوض از اصل مال مقایسه کردند و] گفتند جز این نیست که بیع [با زیادت قیمت] مثل ربا است و (حال آنکه) [قیاس آنها را باطل کرد تعالی و فرمود] خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده است [یعنی همانا صحت و فساد به تماثل در صورت نیست جز این نیست که آن دو به امر خداوند و نهی او است] پس کسی که موعظه‌ای از پروردگارش به او آمده {موعظه یادآوردی است به آنچه که قلب را لین (نرم) می‌کند و بازدارنده است از آنچه که قلب را قسی می‌نماید} سپس [از ربا] باز ایستاده (خودداری کرده) پس آنچه [از ربا] که گذشته (اخذ کرده) برای او است و امر او به خداوند است [نه به حکام تا بر او به رد آنچه که قبل از موعظه آن را اخذ کرده حکم کنند] و کسی که [بعد از آنکه موعظه به او آمد به ربا] بر گردد پس آنان اصحاب آتشند [در حالی که] آنها در آن ماندگارند ﴿۳۷۴﴾ خداوند ربا [یعنی مال حاصل از نفس ربا، یا مالی که در آن ربا هست] را محو می‌کند و صدقات را فزونی می‌بخشد [یعنی در آخرت، یا عوض آن را، در آنچه که از خود خارج کرده را فزونی می‌بخشد] و خداوند هیچ کافر [به امر و نهی خداوند] گناه پیشه‌ای (فرو رفته در ارتکاب مناهی او) را دوست ندارد ﴿۳۷۵﴾ همانا کسانی که [با بیعت عامه] ایمان آورده‌اند و [به سبب ایمان خاص] حاصل به بیعت خاصه و لویه [به صالحات عمل کرده‌اند و اقامه نماز نموده‌اند و زکات داده‌اند اجرشان را نزد پروردگارشان دارند و نه ترسی بر آنها است و نه آنها اندوهگین می‌شوند ﴿۳۷۶﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از [سخط] خداوند [در مخالفت با جمیع اوامر او و نواهی او خصوصاً در ربا] بهر اسبید و آنچه که از ربا باقی مانده را ترک کنید [یعنی آنچه از آن را که گرفته‌اید رد نکنید و لکن آنچه از آن که بر بدهکاران باقی مانده است پس آن را مطالبه نکنید] اگر مؤمن می‌باشید ﴿۳۷۷﴾ پس اگر [آنچه که از ربا باقی مانده است را ترک] نکردید پس آگاه باشید (بدانید) به جنگ [بزرگی] با خداوند و رسولش برخاسته‌اید و اگر توبه کنید پس اصل اموالتان برای شما است [برای بدهکاران نیست که رئوس (اصل سرمایه‌ها) اموال را در آنچه که قبل از بین کردن ربا آن را گرفته‌اید محاسبه کنند]، نه [با اخذ زیادت بر اصل مال] ستم کنید و نه [با نقصان اصل مال] ستم شوید

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸۱﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۸۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۴﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۵﴾ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۶﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

﴿۲۸۱﴾ و اگر تنگدستی [در بدهکاران خود] بود (یافتید) پس تا توانگر شدن [او به او] مهلت دهید و اگر [بر بدهکار چه توانگر باشد یا تنگدست، یا بر تنگدستی یا با برائت او از دین] صدقه دهید برای شما بهتر است اگر می دانستید [که صدقه دادن برای شما بهتر است صدقه می دادید] ﴿۲۸۲﴾ و از [موشکافی کردن در محاسبه و سخت گرفتن در مطالبه از] آرزوی که در آن به سوی خداوند بازگردانده می شوید بهر اسید سپس هر نفسی به آنچه که کسب کرده وفا می شود و [با نقص کردن جزاء یا تضعیف عقاب] به آنها ظلم نمی شود ﴿۲۸۳﴾ ای کسانی که [با ایمان عام و بیعت نبویه و قبول دعوت ظاهره] ایمان آورده اید وقتی که به دین [وام] تا سر رسید معین قرض می دهید و می گیرید پس آن را بنویسید و کاتبی باید بین شما به عدالت بنویسد و نویسنده (یکی از نویسندگان) نباید ابا کند از اینکه بنویسد چنانکه خداوند [نوشتن را] به او آموخت، پس باید بنویسد و کسی که حق بر گردن او است باید املاء کند و باید [در تلقین آنچه که به صاحب حق ضرر می رساند] از الله پروردگارش بهر اسد و نباید از آن [از حق یا از آنچه که املاء می کند] چیزی را کم کند (بکاهد)، و اگر کسی که حق بر او است سفیه (محجور علیه) یا ضعیف (غیر محجور علیه) باشد [لکن بین الفاضلی که علیه و له وی است تمیز ندهد] یا توانائی

ندارد که او املاء کند پس ولیّ او [که حقّ بر او است یا ولیّ حقّ] باید به عدالت املاء کند، و دو شاهد [بالغ مُسلم حرّ (آزاد)] از مردان خود را گواه بگیرید و اگر دو [شاهد] مرد نبودند پس باید یک مرد و دو زن [شاهد باشند] از کسانی از شهداء که رضایت می‌دهید [را گواه بگیرید]، اگر که یکی از آن دو [زن] گمراه شد پس آن [زن] دیگری باید به او یادآوری کند، و شهداء [یعنی کسانی که برای حمل شهادت اهل می‌باشند] وقتی که خوانده می‌شوند [تا آن را حمل کنند یا کسی که متحمّل می‌باشد] نباید اباء کنند و [ای متداینان (معامله کنندگان به دین) و شاهدان و کتاب (نویسنده‌ها)] نباید که ملول شوید از اینکه آن را می‌نویسید، [چه قدر حقّ] تا زمان [سررسید] آن کوچک باشد یا بزرگ، آن نزد خداوند [از افراط به اخذ وثیقه به چند برابر حقّ همراه با نوشتن] دادگرانه‌تر و [از تفریط به اهمال نوشتن و شاهد گرفتن دورتر] است و برای شهادت [از تذکر دقیق آن و قدر (اندازه) حقّ و مدّت آن و غیر ذلک] درست‌تر (کفایت کننده‌تر) است و به اینکه شکّ نکنید نزدیکتر است، مگر آنکه تجارتی حاضره (نقدی) باشد که آن را بین خود می‌گردانید (دست به دست می‌کنید، تحویل می‌دهید و تحویل می‌گیرید) پس بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید، و وقتی که خرید و فروش می‌کنید شاهد بگیرید و نویسنده‌ای و نه شاهی نباید زیان ببینند، و اگر [مضارّت (ضرر زدن) را] انجام دهید [عقوبت می‌شوید] پس همانا آن انحراف شما [از فرمان خداوند] است و [نسبت] به خداوند تقوا پیشه کنید تا خداوند به شما علم بیاموزد و خداوند به هر چیزی دانا است [و مضارّت و تقوا از شما را می‌داند] ﴿۲۸۲﴾ و اگر [حین تداین، معامله غیر نقدی یا وام] در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید [که برای شما بنویسد] پس رهنه (گروبی) گرفته شود و اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین می‌داند پس کسی که امین شده است باید امانت (دین) او را اداء نماید و باید [در خیانت کردن و نیرنگ زدن] از الله پروردگارش بترسد و شهادت را کتمان نکنید و کسی که آن را [بدون انگیزه شرعی مُبیح (مباح کننده) بر کتمان آن] کتمان کند پس همانا او قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید [از اداء امانت و خیانت در آن و اداء شهادت و کتمان آن] دانا است ﴿۲۸۳﴾ از خداوند است [و مملوک او است] آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین می‌باشد و اگر ظاهر کنید آنچه را که در درونتان هست [از نیات و خیالات] یا پنهان کنید، خداوند آنها را با شما حساب می‌کند، سپس می‌آمرزد برای هر کس بخواهد و عذاب [و عقاب] می‌کند هر که را بخواهد، خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است ﴿۲۸۴﴾ پیغمبر ایمان آورد به آنچه از طرف [خدای] پروردگار به سوی او نازل شده و مؤمنین هم همه به خداوند و ملائکه او و کتاب‌هایی [که خداوند فرستاده] و به پیغمبران او ایمان آورده‌اند، [ما] بین پیغمبران او [در امر پیامبری و نمایندگی خدا] فرق نمی‌گذاریم، همه گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم و درخواست آموزش از تو می‌کنیم، خدایا برگشت ما به سوی تو است ﴿۲۸۵﴾ خداوند به هیچکس زیادتر از حدّ توانائی او [دستوری نمی‌دهد و] تکلیف نمی‌کند، [هر کس] آنچه نیکی کرده به سود خودش و آنچه بد کرده به زیان خودش می‌باشد، [خداوند] پروردگارا ما را مؤاخذه نما اگر چیزی را فراموش کنیم یا به اشتباه برویم، خدایا بر ما بار سنگین تحمیل نما چنانکه بر امت‌های گذشته بار کردی، خداوند بر ما آنچه طاقت نداریم [و زیادتر از اندازه توانائی ما است] تحمیل مکن و از ما عفو نما و ما را پیامرز و بر ما رحم فرما تو آقا و [صاحب اختیار] ما هستی و ما را بر قوم کافر نصرت [و یاری] ده!

۳- سوره آل عمران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) الم ۲) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۳) نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ
 التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۴) مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
 وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۶) هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ
 فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۷) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ
 مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ
 الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا
 وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۸) رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
 الْوَهَّابُ ۹) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۱۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ
 تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ۱۱) كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۱۲) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ
 وَتُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۱۳) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) «الم» ۲) خداوندی نیست جز ذات یکتای حق که زنده و پایدار است ۳) کتاب را به حق بر تو نازل کرد
 [در حالی که] تصدیق کننده است بر آنچه [از کتب و شرایع] که بین دوستان (نزد) او است و تورات را نازل کرد
 و انجیل را ۴) قبل از [قرآن یا قبل از این زمان]، به جهت هدایت برای مردم، و فرقان (قرآن) را نازل کرد،
 همانا کسانی که به آیات خداوند [از حیث آیات بودن آنها] کفر ورزیده‌اند {آیات اعم از آیات انفسی و آفاقی و
 تدوینی هستند زیرا شئون نفوس و واردات جسمانی و نفسانی آنها و موجودات عالم کبیر همگی آیات جمال او و
 جلال او تعالی هستند} برای آنها عذاب شدیدی هست و خداوند عزیز (چیره) و انتقام گیر است {معنی عزت او
 تعالی این است که مانعی او را از مراد او منع نمی‌کند، و از شأن او انتقام از کسی است که با او مخالفت کند و به او
 عصیان ورزد} ۵) همانا چیزی [از کفر آنها] از خداوند در زمین و نه در آسمان [یعنی در جمله ماسوی الله] بر او
 مخفی نمی‌شود ۶) او کسی است که شما را آنگونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورت می‌دهد، خدایی جز او
 نیست، عزیز [است که مانعی او را از تصویر کردن آنچه که در رحم می‌خواهد منع نمی‌کند] و حکیم است [که آن

را تصویر نمی کند مگر به صورتی که استعداد او آن را اقتضاء می کند و مصالح عائده (برگشته) به آن یا به عالم را استعقاب (عوض گرفتن، لغزش کسی را خواستن) می نماید [۷] او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، از جمله آنها، آیاتی محکمت هستند، آنها مادر (اصل) کتابند و [برخی] دیگر متشابهات هستند و کسانی که در قلوبشان انحراف [یعنی میل (متماثل شدن) از حق و انحراف از جهت قلب و آخرت] هست پس به (جهت) طلب فتنه [چه شاعر (شعور دار) به ابتغاء (طلب) باشند یا غیر شاعر] و با طلب تأویل آن [به آنچه که موافق آرائشان می شود] از آنچه که تشابه (شبهت، اشکال در تشخیص) به آن دارد پیروی می کنند و (حال آنکه) تأویلش را جز خداوند نمی داند، و استواران در علم [با رسوخی (استواری) تام و آنان کسانی هستند که به مقام مشیت رسیده اند و از مقام امکان ارتقاء یافته اند و آنان محمد (ص) و دوازده اوصیاء او هستند نه غیر آنها، و اما غیر آنان از انبیاء و اولیاء، چون از مقام امکان ارتقاء نیافته اند تأویل تام آن را نمی دانند بلکه به قدر مقامشان و شأنشان است، از باب تسلیم] می گویند همه [از محکم و متشابه] از نزد پروردگار ما است به آن ایمان آورده ایم و جز خردمندان [کسی] یاد نمی کند [که در کتاب محکم و متشابه هست، و اینکه تشابه را جز خداوند یا آن کسی که خلیفه خدا می باشد آن را نمی داند، و اینکه ایجاد کتاب و انزال آن جز با اشمال بر متشابه تصور نمی شود] {خردمندان کسانی هستند که اعمالشان و علومشان با تعقید (بستن) قلوبشان به ولایت بر دست اولیاء امر دارای لب (مغز) گشته است} [۸] ای [پروردگار ما بعد از آنکه ما را [با تسلیم شدن و ترک استبداد به آراء با قبول ولایت و بیعت خاصه] هدایت کردی قلب های ما را [از استقامت بر طریق اعتراف به عجز در آنچه که نمی دانیم و ترک تصرف در متشابه که تأویل آن را نمی دانیم و اقرار به اینکه آن از نزد خداوند است الی تصرف در آنچه که نمی دانیم و سخن راندن به آراء و تأویل متشابه از نزد خودمان و اتباع از آنچه که هواهای ما موافق با آن می شود منحرف] مگردان و از نزد خودت به ما رحمتی هبه (اعطاء بدون عوض) کن همانا تو بسیار عطاء کننده ای [۹] ای پروردگار ما همانا تو جمع کننده مردم هستی برای (در) [آن] روزی که شکی در آن نیست همانا خداوند خلف وعده نمی کند [۱۰] همانا کسانی که کفر ورزیده اند {مراد از کفر، کفر به ولایت است زیرا آیه تعریض به امت است} هرگز اموال آنها و نه فرزندان آنها، آنها را از چیزی از [سخط] خداوند بی نیاز (دفع) نمی کند و آنان خود [در جحیم] هیزم آتشد [چنانکه آنها در دنیا هیزم آتش غضب و حرص و حسد و غیر آن هستند] [۱۱] همانند رویه آل فرعون و کسانی که قبل از آنها بودند [یعنی شأن آنها و رسم آنها است که رسولان و اوصیای آنها و سایر] آیات ما را دروغ شمردند پس خداوند آنها را به گناهانشان گرفت و خداوند سخت عقوبت دهنده است [۱۲] ای محمد] به کسانی که کفر ورزیده اند بگو: بزودی [در دنیا و حال مرگ و در برزخها و در محشر] مغلوب خواهید شد و [بعد از منتهی شدن به محشر] به جهنم محشور می شوید و [آنجا] بد جایگاهی است [۱۳] ای یهود یا مطلق کفار یا مطلق مردم از مسلمین و کفار] همانا به عنوان نشانه برای شما [دال بر صدق محمد (ص) در رسالتش] می باشد در [آن هنگام که] دو گروه [در بدر] روبرو شدند گروهی که در راه خدا جنگ می کردند و دیگری کافران (مشرکین مکه) که آنها را با دیدن چشم دو مثل (برابر) خود می دیدند و خداوند کسی که بخواهد را با یاری خود تأیید (نیرومند) می کند که هر آینه در آن برای دارندگان بصیرت البته عبرتی هست

۱۴ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ
 الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاِبِ ۝۱۵ قُلْ أُوتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ
 ذَلِكَ لَلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ
 اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝۱۶ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝۱۷ الصَّابِرِينَ
 وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ۝۱۸ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ
 وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝۱۹ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ
 الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
 الْحِسَابِ ۝۲۰ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ
 أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝۲۱ إِنَّ الَّذِينَ
 يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ
 بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۲۲ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝۲۳ أَلَمْ تَرَ إِلَى
 الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ
 مُعْرِضُونَ ۝۲۴ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

۱۴ دوستی شهوات (همان محبت نفسانی) از زنان و پسران [بلکه مطلق اولاد] و مال هنگفت انباشته شده از طلا
 و نقره و اسبان نشان‌دار [چریده یا تعلیم دیده یا زیبا از سیم] و چهارپایان و کشتزار برای ناس (مردم، فراموش
 کنندگان، نه انسان) زینت داده شده، آنها کالاهای حیات دنیا هستند و خداوند است که سرانجام خوب [برای
 کسی که آن را ترک کند] تنها نزد او است ۱۵ [ای محمد برای ترغیب (بیزاری) از آن و تحریص در آنچه که
 نزد خداوند است] بگو آیا به شما به بهتر از آن خبر بدهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند نزد
 پروردگارشان جنت‌هایی [مرتفع] هست که از تحت [عمارات یا درختان یا طبقات] آنها نهرها جاری می‌شود
 مخلد (ماندگار) در آن هستند و ازواج پاک [از آنچه که از زنان استقدار (چرک و پلید شمردن) می‌کنند از
 احداث (ادرار و مدفوع) و اخبات (پلیدی‌ها) و کثافات اخلاط و از آنچه که از آن استکراه (زشت و ناپسند
 شمردن) می‌کنند از رذایل اخلاق] و رضوان از خداوند، و خداوند به بندگان بصیر است [و مقام همه و درجات
 شقاوتشان یا سعادتشان را می‌بیند و بحسب آنها به همه پاداش می‌دهد] ۱۶ کسانی که می‌گویند [ای] پروردگار
 ما همانا ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بر ما بیامرز و ما را از عذاب آتش نگهدار ۱۷ صبر کنندگان و
 راستان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرگاهان هستند ۱۸ خداوند گواهی داده
 که خدایی جز او نیست و ملائکه و دارندگان علم، قیام کنندگان به قسط (دادگری) [شهادت می‌دهند]
 خدایی جز او چیره حکیم نیست [غالبی است که با او مجالی برای آلهای غیر از او نیست و حکیمی است که

احدی را مظهر آلهیة خود قرار نمی‌دهد مگر به حکمت‌ها و مصالح [۱۹] **همانا دین (طریق به سوی آخرت و الی الله) نزد خداوند اسلام است** [یعنی بعد از ظهور اسلام، طریق به خداوند منحصر به اسلام شد] و کسانی که کتاب داده شده‌اند [از یهود و نصاری در حق بودن آن یا در انحصار دین در آن] **اختلاف نکردند مگر از روی بگی (سلطه طلبی و گردن کشی)** [و طلب ریاست در اهل ملت خود یا از روی طلب مآکل (خوردنی‌ها) مقررّه برای آنها] **در میان [اهل ملت] خود بعد از آنکه علم [بر حق بودن محمد (ص)] و دین او و انحصار دین در دین او [نزد آنها آمد] قبل از مبعث او متفق بودند تا آنکه مبعوث شد و یقین کردند که او نبی موعود است سپس در حق بودن او اختلاف کردند به اینکه بعد از یقین آنها به بعثت او بعضی اقرار کردند و بعضی انکار کردند]، و هر کس که به آیات [تدوینی و تکوینی] **خداوند** [مانند آیات تورات و انجیل که ناطق به حقیقت دین اسلام و صدق محمد (ص) هستند، و به آیات قرآن دالّ بر حقیقت او و حقیقت وصی او، و مانند محمد (ص) و علی (ع) و اولاد آن دو (ع)] **کفر بورزد** [خداوند به سبب کفر به او عذاب می‌کند برای اینکه او عملی را بلاجزاء رها نمی‌کند و کفر این کافر از او فوت نمی‌شود] **و همانا خداوند زود حساب کننده است** [۲۰] **و اگر [در حق بودن اسلام یا در انحصار دین در آن] بر تو احتجاج (اعتراض) کردند پس بگو [اسلام اخلاص وجه برای خداوند است و] وجه خود و کسی که از من تبعیت کند را [به سبب اسلام] بر خداوند تسلیم کرده‌ام و به کسانی که کتاب داده شده‌اند و به امیان [که کتاب و نه نبی ندارند یعنی کسانی که برای آنان از کمالات انسانی سوای انتساب به امّ (مادر) چیزی حاصل نشده] بگو آیا اسلام آورده‌اید [آیا و جوه‌تان را برای خدا مسلم یا مخلص گردانید؟] پس اگر اسلام آوردند پس به تحقیق هدایت شده‌اند و اگر [از اسلام یا اخلاص وجه] روی گردانیدند پس [وبال آن بر تو نیست و] فقط رساندن بر [عهده] تو است و خداوند به بندگان بصیر است [و به هر کدام به عملش جزاء می‌دهد] [۲۱] **همانا کسانی به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و از مردم کسانی را که به قسط (دادگری) امر می‌کنند [یعنی اتباع انبیاء و بیعت کنندگان با بیعت خاصّه] را می‌کشند پس عذابی دردناک را به آنان بشارت بده** [۲۲] **آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت هدر شده و [هیچ] یاری کننده‌ای ندارند [که عذابی که آنها را به آن بشارت می‌دهی را از آنها دفع کند]** [۲۳] **آیا کسانی که نصیبی از کتاب داده شدند را ندیدی که به کتاب خدا (تورات) دعوت می‌شوند تا بین ایشان حکم کند و سپس گروهی از آنان [از کتاب خدا] روی بر می‌گردانند و (در حالی که) آنان اعراض کنندگانند [اعراض از حق بطور مطلق سچیّه آنان است] {کتاب عبارت از احکام رسالت و نبوت است و کتب تدوینی آسمانی صورت این احکام و ظهور آن هستند، و اگرچه مراد از آن تورات باشد پس تعریض به امت و قرآن است و منظور منافقین امت است حیثی که به محمد (ص) و شریعت او و کتاب او اقرار کردند و بعد از وفات او از کتاب او اعراض نمودند}** [۲۴] **آن (روی گردانیدن و اعراض) به این [خاطر] است که آنها [عقوبت آخرت را بر خودشان سهل گرفتند و] گفتند: آتش هرگز ما را جز روزهای معدودی لمس نخواهد کرد و آنچه که [از انقطاع عذاب یا اینکه ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم یا اینکه پدرانشان پیامبران هستند که برای آنها شفاعت می‌کنند، یا اینکه خداوند به یعقوب وعده داد که اولاد او را عذاب نمی‌کند] افتراء می‌بستند آنها را در دینشان مغرور کرد******

﴿۲۶﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۶﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۷﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۲۸﴾ لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمُ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۲۹﴾ قُلِ إِن تُخْفُوا مَّا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۰﴾ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرْكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۳۱﴾ قُلِ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۲﴾ قُلِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۳۳﴾ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۳۴﴾ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنِكَاحٍ وَدَرَّيْتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳۷﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۸﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

﴿۳۵﴾ پس [حال آنها] چگونه است آنوقتی که آنها را در روزی که تردیدی در آن نیست (نمی‌شاید) جمع می‌کنیم و به هر نفسی [بنابر تجسم اعمال] آنچه که کسب کرده تماماً داده می‌شود و [با نقص کردن ثواب یا زیادت عقاب] به آنها ظلم نمی‌شود ﴿۳۶﴾ بگو بار خدایا [ای] پادشاه مُلک، که به کسی که می‌خواهی مُلک می‌بخشی و از کسی که بخواهی مُلک را می‌گیری و به کسی که بخواهی عزت می‌بخشی و کسی را که بخواهی خوار می‌کنی خیر در دست تو است همانا تو بر هر چیزی بسیار توانایی ﴿۳۷﴾ شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب داخل می‌کنی و زنده را از مرده خارج می‌کنی و مرده را از زنده خارج می‌کنی و به کسی که بخواهی به غیر حساب روزی می‌دهی ﴿۳۸﴾ مؤمنین نباید کافران از غیر مؤمنین را به عنوان ولی (اولیاء مودت یا اولیاء تصرف) بگیرند و هر کس که آن (ولی گرفتن کافران) را انجام دهد پس در چیزی از [نسبت‌ها و دوستی‌هایی که آن ناشی از] خداوند [باشد] نیست مگر اینکه از شر آنها و اضرار (ضرر زدن) آنها [از ایشان از روی تقیه تقوا پیشه کنید] اگر بر یکی از کافران بر خودش یا مالش یا عیالش یا عرضش یا برادران مؤمنش ترسید اظهار موالات (دوستی کردن) با کافران مخالف با آنچه که در قلبش است اجازه داده می‌شود نه اینکه او به موالات حقیقی با آنها اجازه داده شود] و خداوند

خودش به شما هشدار می‌دهد [پس در موالات با آنها از موضع رخصت تجاوز نکنید] و بازگشت (سرانجام) به خداوند است [پس موالات با غیر او و نه حذر از غیر او شایسته نیست مگر به اذن او] ﴿۲۹﴾ بگو اگر آنچه [از مودت بر کافران و غیر آن] که در سینه‌های شما است را مخفی کنید یا آن را آشکار کنید خداوند آن را می‌داند و آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست را می‌داند و خداوند بر هر چیزی توانا است [و بر اعزاز (عزیز کردن) شما بدون موالات با کافران و اذلال (ذلیل کردن) شما به سبب موالات با آنها قدرت دارد پس بر آنچه که شما را از آن نهی کرده تعرض نکنید به گمان اینکه عزتتان از آن حاصل می‌شود] ﴿۳۰﴾ در آنروزی که هر نفسی [صورت] آنچه از خوبی که عمل کرده و آنچه از بدی که عمل کرده را [بنابر تجسم اعمال یا جزای آنچه را که عمل کرده یا صحیفه آنچه را که عمل کرده] حاضر شده می‌یابد [آنگاه] دوست دارد که ای کاش بین آن و او فاصله‌ای [به غایت] دور می‌بود و خداوند خودش به شما هشدار می‌دهد و خداوند به بندگان مهربان است [لذا در عقوبت بر بدی کنندگان عجله نمی‌کند و از روی مهربانی به آنان، آنها را تحذیر می‌کند] ﴿۳۱﴾ بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برای شما بیامزد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [یعنی که از شیمه (خوی، عادت) او مغفرت و رحمت نسبت به هر احدی است پس مغفرت او برای کسی که محبوبش باشد چگونه می‌باشد] ﴿۳۲﴾ بگو از خداوند اطاعت کنید و از رسول و اگر روی بگردانید پس هرآینه خداوند کافران [به طاعت خدا و طاعت رسول (ص)] را دوست ندارد ﴿۳۳﴾ همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را [بر نبوت آنها] بر جهانیان برگزید ﴿۳۴﴾ فرزندان را [برگزید] که بعضی از آنها [ناشی] از بعضی دیگر هستند و خداوند [به اقوال بندگان] با زبان استعدادشان و زبان گفتارشان [شنا] است و به هر کدام از برگزیدگانش و غیر از آنها بحسب استعدادشان عطاء می‌کند] و [به مکنونات بندگان] دانا است ﴿۳۵﴾ آنوقت که زن عمران گفت پروردگارا من نذر کرده‌ام که آنچه که در شکم من است [از خدمت کردن به ما برای خدمت به متعبدات] برای تو آزاد کرده شود پس [نذر مرا] از من قبول فرما که همانا تو [بر قول من و نذر من] شنوا و [به نیت من] دانا هستی ﴿۳۶﴾ پس چون او (زن عمران) وی (مریم) را زائید گفت: پروردگارا همانا من او را دختر زائیده‌ام [که مؤنث صلاحیت خدمت در معابد را ندارد پس قادر به وفاء کردن به نذر خود نیستم] و خداوند به آنچه که زائیده‌ام داناتر است و پسر مانند دختر نیست و من او را مریم (به معنی عابده) نام نهادم و من او را و فرزند او را از شیطان رجیم به تو پناه می‌دهم ﴿۳۷﴾ پس پروردگارش از او (زن عمران) قبول کرد با قبول کردنی نیکو و او (مریم) را پروراند [در حالی که] او (مریم) جوانه‌ای بود نیکو و [خداوند] زکریا را کفیل او (مریم) قرار داد، هرگاه که زکریا به محراب [یعنی به خانه او] بر او (مریم) داخل می‌شد نزد او رزقی می‌یافت می‌گفت ای مریم چطور این را داری؟! [مریم] گفت: آن از نزد خداوند است و هرآینه خداوند به کسی که بخواهد از غیر حساب روزی می‌دهد ﴿۳۸﴾ آنگاه [یا آنجا] زکریا پروردگارش را دعاء کرد گفت: پروردگارا از نزد خودت به من فرزندی پاک عطاء کن همانا تو شنوای (اجابت کننده) دعاء هستی

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ أَتَى بِكَ غُلَامٌ وَلَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبْرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿٤١﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٤٢﴾ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٤﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٦﴾ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٧﴾ قَالَتْ رَبِّ أَتَى بِكَ غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٨﴾ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٤٩﴾ وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٠﴾ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

﴿٣٨﴾ پس [خداوند تعالی دعای او را اجابت نمود و] ملائکه به او (زکریا) نداء دادند و [در آن حال] او در محراب (در مصلاى خود) ایستاده بود و نماز می گزارد که: خداوند به تو یحیی را بشارت می دهد به عنوان تصدیق کننده به کلمه ای از خداوند [یعنی مسیح] و به عنوان سید (سرور) و حضور (خویشتر دار) {حضور به معنی مبالغه کننده در منع نفس از شهوات است و لذلك به کسی که او زن نمی آورد تفسیر شده} و پیامبری از صالحان ﴿٤٠﴾ [زکریا] گفت: خدایا چگونه؟! پسری داشته باشم و (حال آنکه) پیری به من رسیده و زخم نازا است؟! [خداوند یا ملک نداء کننده] فرمود: خداوند این چنین [امری را همانطور که به آن بشارت داده شده ای مثل اعطاء فرزند بدون وجود اسباب طبیعی] آنچه می خواهد را انجام می دهد [چه اسباب آن موجود باشد یا نباشد] ﴿٤١﴾ [زکریا] گفت: پروردگارا برای من نشانه ای قرار بده، فرمود: نشانه تو اینکه سه روز با مردم سخن نگویی [قادر به سخن گفتن نباشی] مگر بطور رمزی و [در این ایام] پروردگارت را بسیار ذکر کن و در شب و صبحگاهان تسبیح (تنزیه و تطهیر) کن ﴿٤٢﴾ و آنوقت که ملائکه [به مریم] گفتند: ای مریم! همانا خداوند [از ذریه انبیاء] تو را برگزید و تو را [از سفاوح (رابطه نامشروع)] پاک کرد و تو را بر زنان عالم [زمان

تو] برگزید ﴿۴۳﴾ ای مریم بر پروردگارت فرمانبرداری کن [یا اطاعت کن یا قیام در عبادت را ادامه بده یا دعاء (خواستن) کن یا ساکت باش] و سجده کن و با رکوع کنندگان (نماز گزاران) رکوع کن ﴿۴۴﴾ آن [اخبار به اخبار مادر مریم (ع) و زکریا (ع) و مریم (ع)] از اخبار غیب است [که از تو در غیب بود یا از اخبار غائبین و غائبات از تو است] که آن را به تو وحی می‌کنیم و تو آنوقت که قلم‌هایشان (قرعه) را انداختند که کدامشان مریم را کفالت کنند نزد آنها نبودی و تو آنوقت که [درباره کفالت مریم] با هم نزاع می‌کردند نزد آنها نبودی ﴿۴۵﴾ آنوقت که ملائکه گفتند: ای مریم همانا خداوند به کلمه‌ای از خود به تو بشارت می‌دهد اسم او مسیح (به معنی مبارک) عیسی پسر مریم آبرومند در دنیا و آخرت و از نزدیکان [به خداوند] است ﴿۴۶﴾ و با مردم در گهواره سخن می‌گوید و [آنگونه که] در میانسالی [سخن گفت] و از صالحان است ﴿۴۷﴾ [مریم] گفت: پروردگارا چگونه فرزندی داشته باشم و (حال آنکه) بشری مرا لمس نکرده! گفت: خداوند این چنین [فرزندی بدون تماس بشر را] آنچه را که بخواهد خلق می‌کند وقتی که امری را قضاء (مقرر، حکم) کند پس جز این نیست که به آن می‌گوید: باش، پس [بدون اسباب] می‌باشد ﴿۴۸﴾ و به او کتاب و حکمت (آثار ولایت) و تورات و انجیل را تعلیم می‌دهد ﴿۴۹﴾ و به عنوان رسول به سوی بنی اسرائیل [می‌فرستد] که من نشانه‌ای از پروردگار شما را [با حجّتی که بر صحت نبوتم شک نمی‌کنید که آن از قوت بشر نیست] نزد شما آورده‌ام، همانا [آن این است که] من برای شما از گل مانند هیئت پرنده خلق می‌کنم (می‌سازم) و در آن [گل یا در مخلوق از گل] می‌دمم پس به اذن خداوند پرنده‌ای [زننده دارای گوشت و استخوان و بال و پرواز] می‌شود و کور مادرزاد و پیس (مبتلا به مرض پیسی) را بهبود می‌بخشم و به اذن خداوند مرده را زنده می‌کنم و [احوال شما را که آن برای شما معلوم و از من غائب است را] به شما خبر می‌دهم که چه می‌خورید و در خانه‌هایتان چه ذخیره می‌کنید که در آنها (مذکورات) البته نشانه‌ای [بزرگ] برای شما هست اگر مؤمن می‌باشید ﴿۵۰﴾ و تصدیق کننده است بر آنچه که از تورات بین دستان (جلوی) من است و تا بعضی از آنچه که [به سبب بغی (سرکشی) شما] بر شما حرام شده [مثل هر ناخن‌دار و شحوم (پیه‌ها) گاو و گوسفند و بعضی اعمال در روز شنبه و غیر آن] را برای شما حلال کنم و نشانه‌ای از پروردگارتان را نزد شما آورده‌ام پس [در مخالفت با من] از [سخط] خداوند بهراسید و [در آنچه که شما را به آن دعوت می‌کنم و در آنچه که شما را به آن امر می‌کنم و شما را از آن نهی می‌کنم] از من اطاعت کنید ﴿۵۱﴾ همانا خداوند پروردگار من و پروردگار شما است پس او را بندگی کنید، این [مذکور از عبادت و اعتقاد به ربوبیت یا از تقوا و از طاعت پیامبر] راه مستقیم است ﴿۵۲﴾ پس چون عیسی [بعد از آنکه آنها را به سوی خداوند دعوت کرد و حجّت را بر آنان تمام نمود] از آنها کفر را احساس (ادراک) کرد گفت: چه کسانی یاری کننده من به سوی خداوند هستند؟ [یا چه کسی با خداوند مرا برای اظهار دین و اعلان (علنی کردن) آن یاری می‌کند؟] حواریین گفتند: ما انصار (یاری کنندگان) خداوند هستیم به خداوند ایمان آوردیم و شهادت بده به اینکه ما مسلمان (تسلیم شده، منقاد، مطیع) هستیم ﴿۵۳﴾ [ای] پروردگار ما، ما ایمان آوردیم به آنچه که [بر عیسی] نازل کرده‌ای و از رسول [یعنی از عیسی (ع)] تبعیت کردیم پس ما را با شاهدان بنویس

﴿۵۵﴾ وَمَكْرُؤًا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿۵۶﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَافِعَكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرَكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۵۷﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۵۸﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۵۹﴾ ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿۶۰﴾ إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۶۱﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۶۲﴾ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿۶۳﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶۴﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿۶۵﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

﴿۵۵﴾ و [یهود که عیسی (ع) از آنها کفر را احساس کرده بود برای قتل او] مکر کردند و خداوند هم مکر کرد و خداوند بهترین مکر کنندگان است ﴿۵۶﴾ آنوقت که خداوند فرمود ای عیسی همانا من میراننده تو هستم [یعنی قابض (قبض کننده) تو از زمین هستم به حیثی که دیگران بدون قبض روح تو به چیزی از تو دست نیازند] و تو را به سوی خود (به آسمانم) بالا برنده‌ام و تو را پاک کننده‌ام از کسانی که کفر ورزیده‌اند [ز لوث مجاورت آنها و معاشرت با آنان یا از منقصت (عیبناکی) قصد آنان و قتلشان تو را] و کسانی که از تو تبعیت کرده‌اند را فوق کسانی [از یهود تکذیب کننده و غیر آنان] که [به تو] کفر ورزیده‌اند قرار دهنده‌ام [و اما مسلمین پس همانا آنها غیر تکذیب کنندگان او و غیر کافران به او هستند بلکه آنان کسانی هستند که حقیقتاً در اخبار او به بعثت محمد (ص) از او تبعیت کردند] تا روز قیامت سپس محل رجوع شما [ای عیسی و تابعین تو و تکذیب کنندگان تو] من هستم آنگاه بین شما حکم می‌کنم در آنچه که در آن اختلاف می‌کردید ﴿۵۷﴾ و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند پس آنها را با عذابی شدید در دنیا و در آخرت عذاب می‌کنم و [هیچ] یاری کننده‌ای [نه در دنیا و نه در آخرت] ندارند ﴿۵۸﴾ و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کردند پس پاداش‌هایشان را [در دنیا و در آخرت] به آنها وفا (بطور کامل اداء) می‌کند و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد (بغض می‌دارد) ﴿۵۹﴾ آنها از آیات و ذکر حکیم هستند {مراد از آیات، آیات تدوینی یا آیات عظام از انبیاء مذکورین و مادر مریم و مریم و زکریا و یحیی (ع) و عیسی (ع) و فرزندان مذکوره آنان است} که آنها را بر تو می‌خوانیم ﴿۶۰﴾ همانا مثل عیسی نزد خداوند مانند مثل آدم است [پس تعجبی در خلق او بدون پدر نیست، برای اینکه آدم (ع) بدون پدر و مادر خلق شد و آنان به آن اقرار می‌کنند با اینکه آن غریبتر است] او را از خاک خلق کرد سپس به او (آدم) گفت [بشری تمام] باش آنگاه شد ﴿۶۱﴾ [این مذکور از خلق عیسی بدون پدر و نبودن او از سفاح یا از

پدر و مخلوق بودن او برای خداوند نه به عنوان اله، آن [حقّ از پروردگار تو است پس] در توحید خداوند به سبب قول ایشان که او سوّمین از سه است، و نه در رسالتت به انکار آنها رسالت تو را، و نه در امر عیسی (ع) به قول آنها که او ولد از پدر یا از سفاح است یا که او ربّ است یا که او پسر خدا است] از تردید **کنندگان مباش** ﴿۶۱﴾ و بعد از آنچه از علم که نزد تو آمد [نه بعد از آنچه که آن را کسب کردی] پس به کسی که در آن [یعنی درباره عیسی (ع) یا درباره حقّی که از پروردگارت است از توحید و رسالت تو و خلق عیسی (ع) و به نفخ از خدا بودن او بدون سفاح و بدون پدر و درباره بودن او به عنوان بنده نه پروردگار] بر تو احتجاج کرد بگو: بیائید [به سوی ما یا به سوی اجتماع مردم تا آنکه ما بر حجّتی فارقه (فرق گذارنده) که احدی هنگام مشاهده آن در غالب و مغلوب و محقّ و مبطل شکّ نکند، بیاییم] تا فرزندانمان و فرزندانتان و زنان ما و زنان شما و خود ما و خود شما را فرا خوانیم سپس [به زاری] دعاء کنیم و [با دعایمان] لعنت (طرد کردن و دور کردن) خداوند [از رحمتش] را بر دروغ‌گویان قرار دهیم {این آیه از مدلل‌ترین دلائل بر صدق محمّد (ص) در نبوتش و بر شرافت کسانی است که آنها را برای مباحله (به هم نفرین کردن) آورد و بودن آنها عزیزترین اهل او و اصحاب او است، و بین فریقین اختلافی نیست که او (ص) سوای حسنین (ع) و فاطمه (ع) و علیّ (ع) احدی را با خود به مباحله نیاورد} ﴿۶۲﴾ که این [مذکور از خبر عیسی (ع) و حمل مریم (ع) او را و تولّد او تا آخر آنچه که در حقّ او ذکر شد] قطعاً همان قصّه سرایی حقّ است [که باطل آن را مشوب (آلوده) نمی‌کند] و خدایی جز الله نیست [یعنی این همان حقّ است نه آنچه که آن را در حقّ او (عیسی) گفته‌اند و از جمله آنچه که آن را گفته‌اند این است که او خدا است و اینکه او سوّمین از سه است و حال آنکه خدایی جز الله نیست] و همانا خداوند البتّه او چیره‌ای [غالبی که از مرادش منع نمی‌شود و در علمش و عملش] حکیم است [و این اوصاف منحصره در الله است، پس خدایی جز الله نیست نه عیسی (ع) چه به عنوان متفرد یا به عنوان مشارک] ﴿۶۳﴾ پس اگر [این محاجّه کنندگان از تو یا از دین تو یا از قصص عیسی (ع)] روی گردانیدند پس قطعاً خداوند به مفسدان [یعنی آنها] دانا است ﴿۶۴﴾ [ای محمّد] بگو: ای اهل کتاب [از اختلاف و شقاق (چند دستگی)] بسوی [اتّفاق و اجتماع در] کلمه‌ای که بین ما و شما یکسان است [که همان توحید خداوند در عبادت و در آلهت و در طاعت است] بیایید تا [به خلاف عبادت کنندگان عُزیر از یهود به اعتقاد اینکه او پسر خدا است، و عبادت کنندگان مسیح از نصاری به اعتقاد اینکه او خدا یا که او پسر خدا است] جز خداوند را عبادت نکنیم و [به خلاف کسانی از نصاری که گفتند: خداوند سوّمین از سه است] چیزی را در [خداوندگاری] با او شریک نکنیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر خداوند به عنوان ارباب [در طاعت] نگیرد [به خلاف کسانی که احبار و رهبان و رؤساء را در انقیاد و طاعت دو ثابت بعضاً غیر از خداوند به عنوان ارباب گرفتند، یا ربوبیت آنها را ناشئه از غیر الله، یا بدون اذن خداوند گرفتند] پس اگر [از اتّفاق با شما در کلمه] روی گردانیدند پس [تبجّح (بالیدن، شادمانی کردن) کنید و تفاخر کنید به انقیاد از این کلمه و به کسی که از انقیاد روی گرداند] بگوئید [بر ما] شهادت دهید به اینکه ما تسلیم شده [و منقاد (فرمانبردار) بر این کلمه] هستیم

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٦﴾ هَا أَنْتُمْ
 هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾
 مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ
 بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٩﴾ وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ
 يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٧٠﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ
 تَشْهَدُونَ ﴿٧١﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٧٢﴾ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ
 أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفِّرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٣﴾ وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا
 لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ
 الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٤﴾ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٧٥﴾
 وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِيَدِنَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ
 عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

﴿٦٥﴾ ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم [در شریعت او و ملت (آئین) او و اینکه او بر چه ملتی بوده] احتجاج می کنید و (حال آنکه) تورات و انجیل نازل نشدند مگر بعد از او [یعنی اینکه ملت تهود (یهودیگری) و شریعتش از تورات و تقریباً هزار سال بعد از ابراهیم نازل شد و شریعت تنصر (نصرانیگری) از انجیل بود و تقریباً دو هزار سال بعد از او نازل شد] آیا پس تعقل نمی کنید [که این ادعاه برهان بطلانش با آن است و عاقل مثل آن را مدعی نمی شود] ﴿٦٦﴾ هان شما همانانی هستید که در آنچه که [درباره امر موسی (ع) و شریعت او و امر عیسی (ع) و شریعتش] به آن علم دارید احتجاج می کنید پس چرا در آنچه که [درباره امر ابراهیم و شریعتش] به آن علم ندارید احتجاج می کنید و خداوند می داند [و به پیامبرش تعلیم می دهد] و (حال آنکه) شما نمی دانید [پس محاجه شما با رسول محاجه جاهل با عالم است] ﴿٦٧﴾ ابراهیم یهودی و نه نصرانی نبود و لکن حنیف (حقگرا، راستین) و مسلم (منقاد بر خداوند، صابر، دارای سلامت از عیوب نفس) بود و از مشرکین نبود {برای اینکه مشرکین مگه ادعاه می کردند که ملتشان ملت ابراهیم (ع) است} ﴿٦٨﴾ همانا نزدیک ترین مردم [و احق آنها] به ابراهیم البته کسانی هستند که [در زمان او و بعد از او تا بقای امتش] از او و از این پیامبر تبعیت می کنند و کسانی که [با بیعت عامه بر دست او] ایمان (اسلام) آوردند [اولی (نزدیکتر) به او هستند و نزدیک ترین مردم به انبیاء عامل ترین آنها به آنچه که آن را آورده اند هستند] و خداوند ولی مؤمنان است ﴿٦٩﴾ طایفه ای [اندک] از اهل کتاب دوست داشتند که شما را گمراه کنند و (حال آنکه) گمراه نمی کنند مگر خودشان را و نمی فهمند [زیرا فرد گمراه کننده وقتی که بخواهد که دیگری را گمراه کند گمراهی خودش شدت می یابد پس او با گمراه کردن دیگری خودش را گمراه می کند] ﴿٧٠﴾ ای اهل کتاب چرا به آیات [تدوینی ثابته] خداوند

[در تورات و انجیل و قرآن در نعت (وصف نیک) محمد (ص) و وصی او (ع) یا آیات تکوینی ثابتۀ او در عالم کبیر از موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص)، یا ثابتۀ در عالم صغیر از عقول زاجره (مانع شونده) از اتباع از هوی و واردات زاجره و مرغبه (ترغیب کننده)] کفر می‌ورزید و (حال آنکه) شما شهادت می‌دهید (مشاهده می‌کنید یا حاملان بر شهادت هستید) (۷۱) ای اهل کتاب چرا حق را با باطل ملتبس (مخلوط) می‌کنید و حق را کتمان می‌کنید و (حال آنکه) شما [حق را یا لبس و کتمان را] می‌دانید [یا حال آنکه شما علماء هستید] (۷۲) و طایفه‌ای [اندک] از اهل کتاب [با حیل‌های شیطانی] گفتند: در آغاز روز به آنچه که بر کسانی که ایمان آورده‌اند نازل شده ایمان آورید [تا در قلوب کسانی که ایمان آورده‌اند از انکار و القاء شبهه متمکن کنید] و در آخر آن (روز) کفر بورزید تا شاید که آنها (مسلمین) رجوع کنند (بازگردند) (۷۳) و [کلام این طایفه را] باور نکنید مگر از کسی که از دین شما تبعیت کرده، بگو همانا هدایت [حقیقی] هدایت خداوند [یعنی اعتقاد] است که به کسی مثل آنچه [از کتاب و شریعت] که به شما داده شد داده می‌شود، یا نزد پروردگار شما بر شما احتجاج (اعتراض) می‌کنند، [به اهل کتاب] بگو: [که فضل خداوند به دستان شما نیست تا با حیل‌های خود آن را بدهید یا مانع آن بشوید] همانا فضل (اعم از کتاب و حکمت و رسالت و نبوت و هدایت و سعۀ در صدر و در دنیا) به دست خداوند است آن را به کسی که می‌خواهد می‌دهد و خداوند [در فضل خود] دارای وسعت است [و با دادن آن به موسی (ع) و عیسی (ع) و امت آن دو نفاذی (نیست شدنی) نیست تا آن را به غیر آن دو ندهد چنانکه پنداشتید و ادعاء نمودید] و [به کسی که برای ایتای او اهل باشد] دانا است [پس هر آنکه اهلیت بر او یافت به او عطاء می‌کند و اگرچه شما از آن اکراه دارید] (۷۴) رحمت (ولایت) خود را به کسی که بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند دارای فضل عظیم است [به حیثی که نفاذ (نیست و نابود شدن) در فضل او و نه بخل در اعطای او برایش نیست] {فضل عبارت از رسالت و قبول آن با بیعت عامۀ نبویّه و قبول دعوت ظاهره می‌باشد و رحمت عبارت از ولایت و قبول آن با بیعت خاصۀ ولویّه و قبول دعوت باطنه است} (۷۵) و از اهل کتاب [کسانی هستند که با حیل شیطانی حیل می‌کنند و از آنها کسانی هستند که از حیل سالم می‌باشند، و از اهل کتاب در مقام امانت و خیانت] کسانی هستند که اگر آنها را در مالی زیاد امین قرار دهی آن را به تو اداء می‌کنند و از آنها کسانی هستند که اگر دیناری را به امانت به آنها بسپاری آن را به تو اداء نمی‌کنند مگر مادام بر او قائم باشی (بپا ایستی)، آن [مذکور از عدم اداء] به این [سبب] است که آنها در [حق] امی‌ها [در حقوق غیر اهل کتاب] گفتند مسؤولیتی (عقوبتی) بر ما نیست و بر خداوند دروغ می‌گویند [یعنی با گفتارشان این را بر خداوند تعلیق می‌کنند]، و (حال آنکه) آنها می‌دانند [که آن دروغ است] {این تعریض به امت و آنچه است که آن را بعد از وفات رسول (ص) احداث کردند از اختلاف و انکار هر فرقه حرمت دیگری را چنانکه آن در زمان ما بین منتحلین بر تشیع و مقرّین به ائمۀ اثنی عشر واقع است حیثی که بعضی بعضی دیگر را تکفیر می‌نمایند و لعن می‌کنند و اموالشان و خونشان و فروج محصنات (زنان شوهردار) از زنانشان را حلال می‌شمارند با ادعاء کردن این کَلَمی که مخالف با مذهب ما در نفش و مالش و عرضش حرمت ندارد}

﴿٧٦﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٨﴾ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٩﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٢﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٣﴾ أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَهُوَ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٤﴾ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالتَّابِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٥﴾ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

﴿٧٦﴾ آری [و حال آنکه مسؤولیت بر عهده آنها است زیرا خداوند ظلامه (دادخواهی، آنچه به زور ستانده شود) بندگان را و انمی گذارد] هر کس به عهدش [که آن را با نبی (ص) یا وصی نبی (ع) با بیعت عامه یا خاصه عهد کرده است] وفا کند و [از مخالفت با آنچه که در بیعتش به آن عهد بسته] پرهیزد [و امانتداری جزء آنچه است که به آن عهد بسته چه امی باشد یا از اهل کتاب یکسان است] پس همانا خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد [و محب از کسی که به محبوبش ظلم کند انتقام می‌گیرد] ﴿٧٧﴾ همانا کسانی که عهد خداوند را [که در بیعت، به آن عهد بستند] و قسم‌هایشان را [هنگام عقد بیعت] به بهایی اندک [از اعراض دنیا و اغراض آن] می‌فروشند آنان در آخرت بهره‌ای (نصیبی) ندارند و خداوند با آنها کلام نمی‌گوید و در روز قیامت به آنها نظر نمی‌کند و آنها را پاک نمی‌کند [به معنی اینکه بر آنها ثناء (ستایش) نمی‌کند و از آنها به خیر ذکر نمی‌کند، یا آنها را از ذنوبشان پاکیزه نمی‌کند] و عذابی دردناک دارند ﴿٧٨﴾ و همانا البته گروهی از آنها زبان‌هایشان را با [قرائت] کتاب می‌چرخانند تا ببینند که [آنچه که بر زبان آنان جاری می‌شود] آن از کتاب است و (حال آنکه) آن از کتاب نیست و می‌گویند که آن از نزد خداوند است و (حال آنکه) آن از نزد خداوند نیست و بر خداوند دروغ می‌گویند (می‌بندند) و (حال آنکه) آنها می‌دانند [که آن دروغ است یا آنان در شمار علماء هستند یا غیر از آنچه که آن را با زبانشان می‌چرخانند بر خدا دروغ می‌بندند و حال آنکه آنها می‌دانند

که آن دروغ است] ﴿۷۸﴾ بر بشری نرسد که خداوند کتاب (رسالت و احکام آن) و حکم (ولایت و آثار آن) و نبوت (مراتب بین آن دو) به او بدهد سپس به مردم بگوید بنده من باشید نه [بنده] خداوند، و لکن می‌گوید: ربّانی (منسوب به ربّ) باشید به آنچه که کتاب را [به امثال خود] تعلیم می‌دادید (درس می‌دهید) و به آنچه که درس می‌کنید [یعنی کتاب را قرائت می‌کنید] ﴿۸۰﴾ و به شما [ای ناقصان اقتداء کننده] امر نمی‌کند که ملائکه و پیامبران را به عنوان ارباب بگیرید آیا بعد از آنکه شما [با قبول نبوت از انبیاء و بیعت با آنها با بیعت عامّه نبویّه] اسلام آوردید شما را به کفر امر می‌کند! ﴿۸۱﴾ [به یاد آور یا یادآوری کن] آنوقتی را که خداوند بر آنچه که از کتاب و حکمت به شما داد {مراد از کتاب احکام رسالت است و کتاب تدوینی صورت آن، و از حکمت آثار ولایت است} [بر دست نبی سابق یا وصی او یا در عالم ذر] از پیامبران میثاق گرفت سپس فرستاده‌ای به عنوان تصدیق کننده بر آنچه که با شما است [از کتاب و احکام قالبیّه و حکمت که همان عقاید حقّه دقیقی هستند که جز با مشاهده با چشم بصیرت درک نمی‌شوند] نزد شما آمد حتماً و حتماً به او ایمان بیاورید و حتماً و حتماً او را یاری کنید، [خداوند] فرمود: [ای پیامبران یا ای پیامبران با امم (امت‌ها) یا ای امم] آیا اقرار کردید؟ و بنابر آن پیمانم را پذیرفتید؟ [انبیاء یا امت‌های آنان یا هردو] گفتند: اقرار کردیم، [خداوند به ملائکه یا به انبیاء] فرمود: پس [بر انبیاء و امم آنان یا خداوند به انبیاء فرمود: پس بر امم خود] شاهد باشید و من با شما از شاهدانم ﴿۸۲﴾ پس کسی که بعد از آن [پیمان از پیامبرش و شریعت او و وصیت او در حقّ محمّد (ص) و وصی او یا پس کسی از شما ای حاضران که از ایمان به محمّد (ص) بعد از آن میثاق روی بگرداند یا وقتی که آن را دانستید پس کسانی که بعد از آن] روی بگرداند پس آنان همان فاسقان [خارج شده از عهد خداوند و میثاق او] هستند ﴿۸۳﴾ آیا پس [بعد از آنکه دانستند دین خدا همان ایمان آوردن به محمّد (ص) است به محمّد (ص) ایمان نمی‌آورند و] غیر دین خداوند را می‌طلبند و (حال آنکه) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند با میل و بدون میل برای او [یعنی برای خداوند یا برای محمّد (ص)] تسلیم (فرمانبردار) شده‌اند، و به او بر می‌گردند [یعنی که اسلام آنان عبارت از اقرار آنها است به اینکه او تعالی خالق آنان و مبدء آنان و بازگشت همه به او می‌باشد پس نرسد که غیر دین کسی که مبدء آنان و معاد آنان است طلب شود] ﴿۸۴﴾ [ای محمّد بعد از آنکه حجّت را از قبل خودت و امتت بر آنها تمام کردی] بگو که ما به خداوند و آنچه که بر ما نازل شد و آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان آورده‌ایم، بین احدی از آنها فرق نمی‌گذاریم و ما بر او تسلیم (فرمانبردار) شده‌ایم [یعنی ما ایمان آوردیم و تسلیم شدیم و شما اگر خواستید اسلام آورید و اگر خواستید تسلیم نشوید] ﴿۸۵﴾ و هر کس غیر اسلام دینی (ملّتی یا طریقی به آخرتش) را ابتغاء کند پس هرگز از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است [حیثی که بضاعتش از قوا و مدارک را انفاق کرده و عمرش را در طلب آنچه که به او نفعی نمی‌رساند بلکه به او ضرر می‌رساند انفاق (نابود گرداندن، بی توشه شدن) کرده است]

﴿۸۶﴾ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۸۸﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۸۹﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ﴿۹۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۹۲﴾ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۳﴾ ﴿۹۴﴾ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۵﴾ فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۹۶﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۷﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۸﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۹۹﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۰﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

﴿۸۶﴾ چگونه خداوند هدایت کند [یعنی خداوند به ایمان هدایت نمی کند زیرا اسلام طریق ایمان و هدایت به آن یا به آخرت و جنان است] قومی را که بعد از ایمان آوردنشان [با ایمان عام یا بیعت عامه یا ایمان خاص] با بیعت خاصه به خداوند یا به رسول یا به آنچه از احکام که او آورده است یا به قول او در حق خلیفه خود [کفر ورزیده اند و (حال آنکه) شهادت داده اند که رسول حق است و بیّنات (معجزات یا ادله واضح دال بر حق بودن رسول) نزد آنها آمده و (حال آنکه) خداوند مردمان ستمکار را هدایت نمی کند] برای اینکه آنها به خودشان و قوایشان و به اسلام و صاحب اسلام با خروجشان از آن ظلم کرده اند] {آیه اشاره به مرتد ملی است} ﴿۸۷﴾ آنان جزایشان این است که لعنت (دوری کردن) خداوند و ملائکه و مردم اجمعی بر آنان است ﴿۸۸﴾ در آن [لعنت یا در جحیمی که به التزام مستفاد شده] ماندگارند و عذاب از آنها تخفیف نمی یابد و آنها [با عدم تأخیر عذاب] منتظر نمی شوند ﴿۸۹﴾ مگر کسانی که بعد از آن (کفر بعد از اسلام) توبه کردند و [آنچه که حین کفر به آن افساد کرده بودند را] اصلاح کردند پس همانا خداوند بسیار آمرزنده است [و بعد از رجوع آنها به او بدی های آنها را می آمرزد] و مهربان است [که بر آنها تفضل می کند و بعد از آمرزش آنان به آنها رحم می کند] ﴿۹۰﴾ همانا کسانی که بعد از ایمان [عام یا خاص] آوردنشان کفر ورزیدند {آیه بیان برای مرتد فطری است} سپس کفری را افزودند [به حیثی که منجر به ابطال فطرت و قطع ریسمان الهی شود] هرگز توبه شان قبول نخواهد شد [آنها برای قطع آنچه که به آن استعداد و استحقاق داشته اند استحقاق توبه کردن و قبول آن برای

آنها باقی نمانده است] و آنان همان گمراهان هستند {یعنی اینکه ضلال علی الاطلاق منحصر به کسی است که فطرت را قطع کرده و اما کسی که فطرت را قطع نکرده و اگرچه از اسلام مرتد شود برای بقای هدایت تکوینی بر او علی الاطلاق ضالّ نمی‌باشد} ﴿۹۱﴾ {بیان حال کسانی است که باقی بر کفر هستند} همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند و مردند و (در حالی که) آنها کافر هستند {این قید اشعار به این دارد که برای کافر ممکن می‌شود که بر اسلام بمیرد} پس هرگز زمین لبریز از طلا از هیچکدام از آنها و اگرچه [نفسش را] به آن فدیة دهد قبول نخواهد شد، برای آنان عذابی دردناک هست و آنها [هیچ] یاری کننده‌ای ندارند ﴿۹۲﴾ هرگز به نیکی نخواهید رسید تا آنکه [بعضی] از آنچه که دوست می‌دارید [را] انفاق کنید و هر چه از چیزی که انفاق کنید پس همانا خداوند به آن دانا است [و از خداوند فوت نمی‌شود و به اضعاف (چند برابر) آن به شما جزاء می‌دهد پس، از فوت آن و فناء آن ترسید] ﴿۹۳﴾ همهٔ طعام‌ها قبل از آنکه تورات نازل شود برای بنی اسرائیل حلال بود [و چنین نیست که یهود می‌گفتند که طیبات از زمان نوح حرام بوده] جز آنچه که اسرائیل [یعنی یعقوب (ع) به سبب بیماریش گوشت شتر را] بر خودش حرام کرده بود [و بعد از نزول تورات به سبب بغی (گردنکشی) آنان طیباتی حرام شد] بگو اگر راست می‌گویید پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید ﴿۹۴﴾ پس کسی که بعد از آن [با ادّعی اینک که محرمات از زمان نوح حرام بوده] بر خداوند دروغ افتراء ببندد پس آنان همان ستمکارانند {و ظلم آنها عبارت از وضع انکار در موضع تصدیق و اقرار است} ﴿۹۵﴾ بگو خداوند راست گفته است [زیرا او (ص) چون اعلان (علنی کردن) کرده بود به اینکه ملت او ملت ابراهیم است و ملت ابراهیم ملت او (ص) است با اتباع از ملت ابراهیم (ع) به اتباع از ملت خود (ص) کنایه کرد و فرمود: پس از ملت (آئین) ابراهیم که حنیف (راستین، حقگرا، حقگو) است پیروی کنید و [او] از مشرکین نبود ﴿۹۶﴾ همانا اولین خانه (بقعه) [از لحاظ زمان] که برای مردم وضع (خلق، بناء) شد همان (خانه‌ای) است که در مکه مبارک (دارای برکت برای مجاور خود) است و به عنوان هدایت برای عالمیان است ﴿۹۷﴾ در آن نشانه‌های واضح مقام ابراهیم هست و هر کس در آن داخل شود ایمن می‌باشد و حجّ (قصد) کردن برای خداوند بر مردم به این بیت (خانه) [وضع شده] است برای کسی که توانایی راه به سوی او دارد و هر کس کفر بورزد پس همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است ﴿۹۸﴾ [ای محمد] بگو ای اهل کتاب چرا به آیات [تدوینی] خداوند [از آیات قرآن و تورات و انجیل، و آیات تکوینی و احکام الهی ثابت در شرایع سه‌گانه] کفر می‌ورزید و (حال آنکه) خداوند بر آنچه که عمل می‌کنید شهید (بسیار شاهد) است [پس بر کفرتان به آیات به شما جزاء می‌دهد و تحریف و پنهان کردن به شما نفع نمی‌رساند] ﴿۹۹﴾ بگو: ای اهل کتاب چرا کسی که [برای او اسلام حاصل شده و] ایمان می‌آورد را [یا کسی که اسلام را می‌خواهد] از راه خدا [از حجّ یا جهاد یا مطلق خیر یا ولایت یا اسلام] باز می‌دارید (منع می‌کنید)، آن را بطور کج می‌خواهید (آرزو می‌دارید) و (حال آنکه) شما شاهد هستید [یعنی شما کسانی هستید که اهل ملت شما در قضایای خود به شما استشهاد می‌کنند، یا شما در شهادت آنها امین هستید و اعتماد آنها بر شما است، یا شما علمای ملت خود هستید، یا شما شهادت می‌دهید به اینکه این راه، راه خدا است، یا شهادت می‌دهید که شما از راه خدا جلوگیری می‌کنید] و خداوند از آنچه که عمل می‌کنید غافل نیست

﴿۱۰۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ
 ﴿۱۰۱﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ
 إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۰۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
 ﴿۱۰۳﴾ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ
 بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ
 يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۴﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ
 بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا
 مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا
 الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۰۷﴾ وَأَمَّا
 الَّذِينَ أَبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ ففِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۸﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ
 وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۹﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

﴿۱۰۰﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [یعنی با بیعت عامهٔ نبویه و قبول دعوت ظاهره اسلام آورده‌اید] اگر
 از گروهی از کسانی که کتاب به آنها داده شده [که شما را از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج
 می‌خواهند با استماع به آنها و قبول مفتریاتشان] اطاعت کنید شما را بعد از ایمانتان [از ایمانتان و از راه
 موصل به خداوند به حالت] کافران بر می‌گردانند ﴿۱۰۱﴾ و چگونه کفر می‌ورزید [که آن بر شما
 نمی‌سزد] و (حال آنکه) شما هستید که آیات خداوند بر شما تلاوت می‌شود و رسول او در میان شما
 است [و شما با بیعت کردن با رسول (ص) به خداوند اعتصام (تمسک) جستید] و هر کس به خداوند
 متمسک شود پس به راه راست هدایت شده [یعنی همانا شما با بیعت کردن با رسول (ص) به خداوند
 اعتصام (تمسک) جستید زیرا بیعت مورث تمسک به کسی است که بیعت را قبول می‌کند و تمسک به
 رسول (ص) برای مظهر تام بودن او برای او، تمسک به خداوند است و کسی که به رسول (ص) اعتصام
 جوید به صراط مستقیم موصل به خداوند هدایت می‌شود برای اینکه رسول (ص) همان صراط مستقیم
 است و کسی که هدایت شد بر نمی‌گردد مگر وقتی که در کوری به غایت آن رسیده باشد] ﴿۱۰۲﴾ ای
 کسانی که ایمان آورده‌اید از [سخط] خداوند بهر اسبید آن چنان که حق پروا کردن از او است و
 هرگز نمیرید مگر [در حالی که] شما مسلمان هستید [یعنی اسلام را تا حال مرگ ادامه دهید] ﴿۱۰۳﴾ و
 همگی به ریسمان خداوند چنگ اندازید {حبل الله بر قرآن اطلاق می‌شود برای اینکه آن مانند
 ریسمان محسوس ممدود (کشیده شده) از خداوند به سوی خلق است، یک طرف آن همان مقام مشیت
 و علویت علی (ع) در دست خداوند است، و طرف دیگرش در دست مردم است و آن نقش آن و

نوشته آن و لفظ آن و عبارت آن است، و بر کامل از نبی (ص) یا ولی (ع) اطلاق می‌شود، زیرا او نیز ریسمان ممدود از جانب خداوند به سوی خلق است که یک طرف آن مشیت است مانند قرآن و طرف دیگرش بشریت او است، و بر ولایت تکوینی و ولایت تکلیفی اطلاق می‌شود زیرا آن نیز ریسمان ممدود است که یک طرف آن مشیت است برای اینکه همه در مقامات عالیّه متحد هستند، و تفرقه جز این نیست که آن در عالم فرق است و طرف دیگر آن بشریت کامل و صدر (سینه) قابل ولایت و بشریت او است} [یعنی ای مسلمانان به محمد (ص) و شریعت او و کتاب او چنگ بزنید و ای مؤمنین به علی (ع) و ولایتش چنگ بزنید] و [با چنگ انداختن به ادیان منسوخه و باطله و ولایت منافقین] پراکنده نشوید و نعمت خداوند را بر خود به یاد آورید آنوقت که دشمن [یکدیگر] بودید پس [با اسلام] بین قلوب شما الفت داد پس به نعمت او برادر [یکدیگر در دین] شدید و (حال آنکه) بر لبه پرتگاهی از آتش بودید پس خداوند شما را از آن رهانید این چنین [تبیین آیات مودعه درباره بیت و مقام و احکام مقررّه آن در باب حجّ بیت و آیات مذکوره آن در مواضع شما] است که خداوند آیات [تکلیفی و وعظی و تکوینی دیگر] خود را برای شما تبیین می‌کند به این ترقّب که شما [به مصالحتان و مضارتان، یا به ولایت ولیّ امرتان] هدایت شوید ﴿۱۲۴﴾ و باید امتی (گروهی) از شما باشند که دعوت به خیر کنند [مقصود این است که بودن امتی (گروهی) از شما داعی (دعوت کننده) به خیر امری حتمی است پس آنها را طلب کنید و دعوتشان را اجابت نمایید] و به معروف امر کنند و از منکر نهی نمایند و آنان همان رستگاران (کاملان در رستگاری) هستند ﴿۱۲۵﴾ [پس بر تمسّک به این امت اجتماع کنید] و مانند کسانی که بعد از آنکه بینات نزد آنها آمد فرقه فرقه (پراکنده) شدند و اختلاف کردند [مانند یهود و نصاری که تمسّک به اوصیاء موسی (ع) و عیسی (ع) را ترک کردند] نباشید و آنان (متشبهین به آنها از این امت) عذابی عظیم دارند ﴿۱۲۶﴾ در روزی که روی‌هایی [از بشاشت سرور (شادمانی) و نصارت (تر و تازه بودن) آن] سپید می‌شوند و روی‌هایی [از کابت (افسردگی) حزن و خوف و کدورت آن] سیاه می‌شوند پس کسانی که روسیاه می‌شود [به آنها گفته می‌شود]: آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید پس عذاب را بچشید به [خاطر] آنکه [بعد از ایمانتان] کفر ورزیدید ﴿۱۲۷﴾ و اما کسانی که روسفید گشتند پس آنها در رحمت خداوند مخلّد (ماندگار) در آن هستند ﴿۱۲۸﴾ این [مذکورات از آیه اولین خانه وضع شده برای مردم الی دخول در رحمت] آیات خداوند هستند [دالّ بر حقّ بودن او و مجازاتش بر اعمال] که آنها را [متلبّس به] حقّ [یا بواسطه حقّ مخلوق به] بر تو می‌خوانیم و خداوند [با سیاه کردن وجوه و چشاندن عذاب] ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد [بلکه آن نتیجه اعمال آنها است که به سوی آنها کشانده شده] ﴿۱۲۹﴾ و آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست برای خداوند است و امور به خداوند بازگردانده می‌شوند [یعنی هر فعلیتی به فعلیت دیگری منتهی می‌شود تا منتهی به فعلیتی شود که فوق آن فعلیتی نیست و آن ربوبیت است]

﴿۱۱۱﴾ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۲﴾ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿۱۱۳﴾ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱۴﴾ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿۱۱۵﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۶﴾ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿۱۱۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱۸﴾ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

﴿۱۱۰﴾ شما [مخاطبان ائمه معصومین (ع)] بهترین امت می باشید که برای [انتفاع] مردم [از عدم به وجود یا از عوالم عالی و حجاب های غیبی به عالم شهادت] خارج (فرستاده) شده اید که به معروف امر کنید و از منکر نهی کنید و [با ایمانی بالاتر] به خداوند ایمان بیاورید و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند البته برای آنان خیر (خوب، بهتر) می باشد [بعضی] از آنها [مثل انصار از یهود مدینه و مثل بعضی نصاری از اهل حبشه و اهل یمن به محمد (ص) قبل از مبعث او و بعد از مبعث او] مؤمن هستند و [اما] اکثر آنان تبهکار [از مقتضای دینشان و کتابشان و وصیت پیامبرشان خارج] هستند ﴿۱۱۱﴾ هرگز جز اذیتی (ضرری اندک) به شما ضرر نخواهند رساند و اگر با شما بجنگند به شما پشت می کنند سپس یاری نمی شوند ﴿۱۱۲﴾ آنها به هر جایی دست یازند در ذلت فرو رفته اند مگر به ریسمانی از خداوند [که همان فطرتی است که خداوند مردم را بر آن مفسور نموده که از آن به ولایت تکوینی تعبیر می شود که همان کتاب تکوینی الهی است و کتاب تدوینی ظهور آن و بیان آن است] و ریسمانی از مردم [که همان اتصال به نبی (ص) با بیعت عامه یا به ولی (ع) با بیعت خاصه ولویه است و از آن به ولایت تکلیفی تعبیر می شود] و [در هر حال] با خشمی [بزرگ] از خداوند و (در حالی که) مسکنت آنها را فرا گرفته [به آخرت] باز می گردند {مسکین کسی است که فقر او را از حرکت در معاشش ساکن کرده و او حالا بدتر از فقیر است که آنچه که او را بر مؤنتش کفایت کند نداشته باشد}، آن [مذکور از ضرب ذلت و مسکنت و برگشتن به خشم] به این سبب است که آنها به آیات [تدوینی] خداوند و

احکام الهی که در کتبشان و شرایع آنان بود و به آیات تکوینی [خداوند] از محمد (ص) و علی (ع) و معجزات آن دو و پیامبرانشان [کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به غیر حق می‌کشتند آن] [کفر ورزیدن و کشتن] به (سبب) آنچه است که عصیان کردند و تعدی می‌کردند ﴿۱۱۳﴾ [بعضی] از اهل کتاب [که ایمان آورده‌اند و فاسقان در احوالشان و اعمالشان] یکسان نیستند [از آنها امتی در احوالشان و اخلاقشان و اعمالشان معتدل یا برای عبادت قائم] ایستاده هستند که در ساعاتی از شب آیات خداوند را تلاوت می‌کنند [یعنی در آیات خداوند از کتبشان و از قرآن راغب هستند و بدانها نظر می‌کنند و در آنها تدبّر می‌نمایند] و آنها [بر خداوند] سجده (خضوع) می‌کنند {سجود کنایه از نماز عتمه (عشاء) یا نماز شب است} ﴿۱۱۴﴾ [به سبب سجود و تلاوت آیات بر دست محمد (ص)] به خداوند و روز آخر ایمان می‌آورند و به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌کنند و در خیرات [از عبادات و احسان به بندگان] شتاب می‌ورزند و آنان (بزرگان موصوف به این اوصاف) از صالحان هستند ﴿۱۱۵﴾ و هر آنچه از خیر که انجام دهند پس هرگز [در آخرت] بابت آن (خیر) ناسپاسی نخواهند دید و خداوند به پرهیزگاران دانا است [و افعال حسنه آنها از علم خدای تعالی مخفی نمی‌شود پس لامحاله به آنها پاداش می‌دهد] ﴿۱۱۶﴾ همانا کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموال آنها و نه اولاد آنها، آنها را از چیزی از [سخط] خداوند بی‌نیاز نخواهند کرد و آنان اصحاب آتش هستند، آنها در آن ماندگار هستند ﴿۱۱۷﴾ مثل آنچه [از قوا و ادراکات و اعمار (عمرها) و اموال که این کافران آنها را در غیر مواقع آن] که در این زندگانی دنیا [یا در حفظ آن یا ابقاء آن] انفاق می‌کنند [در هلاک و فناء آنها قبل از رسیدنشان به مبلغ (محل رسیدن) انتفاع] مانند [قرار دادن زرع در موضعی که هلاک شود یا با زرع آن در غیر وقت آن تا سرما آن را دریابد و آن را هلاک کند] مثل بادی است که در آن سوز سرمای شدید هست که به کشت قومی که به خودشان ستم کرده‌اند اصابت کند و آن را هلاک (نابود) کند و خداوند [در فناء منفعات بلامنفعت کفار] به آنها ظلم نکرده و لکن [آنها با انفاقشان در محلی یا بر وجهی یا به نیتی که منفعت آن به آنها نمی‌رسد خودشان] به خودشان ظلم می‌کنند ﴿۱۱۸﴾ ای کسانی که [با ایمان عام و بیعت عامه نبویه و قبول دعوت ظاهره] ایمان آورده‌اید [بعضاً] از غیر خود دوست همراز نگیرید که در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند [یعنی از خبال (تباهی) و فساد کردن درباره شما کوتاهی نمی‌کنند یا در خبال درباره شما سستی نمی‌کنند] و آنچه که شما را رنج دهد دوست می‌دارند همانا [با اینکه آنها به سبب نفاقشان می‌خواهند که نسبت به شما دوستی ظاهر نمایند در ضمن کلامشان] دشمنی از دهان‌هایشان آشکار شده و آنچه که سینه‌هایشان [از بغض بر شما] پنهان می‌کند بزرگتر است [از آنچه از زبان‌هایشان ظاهر می‌شود] همانا این آیات [و علامات دال بر بغضاء (دشمنی ورزیدن) آنها نسبت به شما و شدت عداوت آنان] را برای شما تبیین کردیم اگر شما تعقل می‌کردید [این علامات را درک می‌کردید و از موالات (دوستی کردن) با آنها اجتناب می‌کردید]

﴿۱۱۶﴾ هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا
 عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
 ﴿۱۱۷﴾ إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ
 شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۱۸﴾ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
 ﴿۱۱۹﴾ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۰﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ
 بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲۱﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ رَبُّكُمْ
 بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿۱۲۲﴾ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ
 بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۳﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا
 النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱۲۴﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيُنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿۱۲۵﴾
 لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۲۶﴾ وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
 الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا
 مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۲۸﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۲۹﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ
 لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۳۰﴾ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۱﴾
 الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۱۶﴾ آگاه باشید این شما هستید که آنها را دوست می‌دارید و (حال آنکه) آنها شما را دوست
 ندارند و [شما] به همه کتاب [منزل (نازل شده) بر شما] ایمان دارید [نه مانند کسانی که به بعضی
 ایمان آورده و به بعضی کفر می‌ورزند] و وقتی که با شما ملاقات کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم
 و وقتی که خلوت کنند از غیظ بر شما [برای عصبیت (تعصب ورزیدن) بر دین خود] سر انگشتان
 [خود] را می‌گزند بگو از خشم خود بمیرید همانا خداوند به ذات (درون) سینه‌ها دانا است [پس
 چگونه نداند آنچه را که در خلوات بر اعضا ظاهر می‌شود] ﴿۱۱۷﴾ اگر خوبی به شما برسد ناراحتشان
 می‌کند و اگر بدی به شما اصابت کند به آن خوشحال می‌شوند [و این حالت دشمن است و حق
 او عداوت است نه موالات] و اگر [از موالات با آنها با خوفتان از ایداء آنها و بر ایداء آنها که شما
 را اذیت می‌کنند] صبر کنید و [از آنان] پرهیز کنید (بر حذر باشید)، کید آنها چیزی به شما ضرر
 نمی‌زند همانا خداوند به آنچه که عمل می‌کنند محیط است ﴿۱۱۸﴾ و [به یاد آورید یا یادآوری کن
 ای محمد] آنوقت که در سپیده دم از اهل خود [به سوی کوه اُحُد] خارج شدی که مؤمنین را
 برای جنگ در جاهایی [مناسب] مستقر کنی و (حال آنکه) خداوند [حین با هم تشاور (مشورت
 کردن) شما بر اقوال شما] شنوا و [به نیات شما] دانا است ﴿۱۱۹﴾ آنوقت که دو طایفه (گروه) از شما

همت کردند (بر آن شدند) که آن دو سستی کنند و (حال آنکه) خداوند ولی آن دو است [پس
 بر آن دو شایسته نیست که آن دو سستی کنند] و مؤمنین پس باید فقط بر خداوند [نه بر غیر او]
 توکل کنند ﴿۱۴۳﴾ و همانا خداوند شما را در [جنگ] بدر [بین مدینه و مکه] یاری کرد و (حال آنکه)
 شما [از حیث تعداد و ساز و برگ در انظار نظر] ذلیل بودید، پس [در اعتماد بر غیر و استمداد از
 غیر] از خداوند پروا کنید راجی به اینکه شما شکر کنید ﴿۱۴۴﴾ [همانا خداوند شنونده بود] آنوقت که
 به مؤمنین می گفتی آیا شما را کفایت نمی کند که پروردگار شما با سه هزار از ملائکه نازل شده
 به شما مدد کند ﴿۱۴۵﴾ بلی اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید و آنها بی درنگ از [فوران] این [غضب]
 نزد شما می آیند و پروردگار شما با پنج هزار از ملائکه علامت دار (با علاماتی که با آنها از غیر
 خود ممتاز می شوند) به شما مدد می کند ﴿۱۴۶﴾ و خداوند آن (امداد ملائکه به شما) را قرار نداد مگر
 به عنوان مژده ای برای شما و تا قلوبتان به آن [از اضطراب] مطمئن شود و یاری ای [بدون توسط
 اسباب و آلات و بدون حاجت به امداد و استعداد] جز از نزد خداوند عزیز (غالب) [که از مرادش
 منع نمی شود] و حکیم نیست [که نه یاری می کند و نه خوار می کند مگر برای حکمت ها و مصالح
 عائده به شما] ﴿۱۴۷﴾ تا گروهی از کسانی که کفر ورزیدند را [با قتل و اسارت چنانکه در بدر واقع
 شد] قطع کند یا آنها را خوار کند پس نا امید بر می گردند (رجوع می کنند) ﴿۱۴۸﴾ چیزی از [این]
 امر [اهلاک مشرکین یا احیاء آنان با ایمان آوردنشان] بر [عهده] تو نیست، یا که [خداوند] بر آنها
 توبه (التفات) می کند یا عذابشان می کند زیرا آنان ظالم هستند ﴿۱۴۹﴾ و آنچه که در آسمان ها هست
 و آنچه که در زمین هست برای خداوند است، کسی را که بخواهد می آمرزد و کسی را که
 بخواهد عذاب می کند [یعنی امر مغفرت آنها و تعذیب آنها در دست او تعالی است] و خداوند
 بسیار آمرزنده و مهربان است [یعنی ترجیح بر جانب غفران است] ﴿۱۵۰﴾ ای کسانی که ایمان
 آورده اید ربا نخورید (نگیرید) به دو برابر دو برابر و [در ارتکاب آنچه که درباره آن از ربا نهی
 شدید] از خداوند بهر اسید باشد که شما رستگار شوید ﴿۱۵۱﴾ و [با اجتناب کردن از مثل افعال آنان از
 اکل ربا و غیر آن] از آتشی که برای کافران آماده شده بپرهیزید ﴿۱۵۲﴾ و [با طاعت رسول در
 آنچه که آن را به شما امر کرده و شما را از آن نهی کرده] از خداوند و رسول اطاعت کنید
 راجی به اینکه به شما رحم شود ﴿۱۵۳﴾ و [با شتاب گرفتن در طاعت رسول و اهتمام به آن] بشتابید
 به سوی مغفرتی از پروردگار خود و جنتی که عرض آن آسمان ها و زمین است که برای
 پرهیزگاران مهیا شده ﴿۱۵۴﴾ آنان که در توانگری و تنگدستی (در جمیع احوال) [از اموال و
 ابدان (بدن ها) و اعراض (عرض ها) و قوا و اوصاف و انانیات] انفاق می کنند و فرونشانندگان
 (حبس کنندگان) خشم و عفو کنندگان [یعنی صفح کنندگان، تطهیر کنندگان قلب از حقد
 (دلتنگی و کینه) بر بدی کننده] بر مردم و خداوند احسان کنندگان را دوست می دارد

﴿۱۳۵﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۶﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱۳۷﴾ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۱۳۸﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۹﴾ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۰﴾ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۱﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۲﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۳﴾ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۱۴۴﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنَ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

﴿۱۳۵﴾ و آنان کسانی هستند که وقتی فاحشی انجام می دهند {فاحش (کار بسیار زشت) مخصوصاً برای زنا و بطور مطلق برای آنچه که قُبَح آن شدید است و برای هر آنچه که خدای عزّ و جلّ از آن نهی کرده است (اطلاق می شود)} یا [با ارتکاب گناه بزرگتر] به خودشان ظلم می کنند خداوند را یاد می کنند و برای گناهانشان استغفار می کنند {و صاحبان کبیره آنها کسانی هستند که وقتی فاحشی را انجام دهند متذکر نمی شوند و برای ذنوب (گناهان) خود از خداوند استغفار نمی نمایند}، و چه کسی جز خداوند گناهان را می آموزد، و بر آنچه که انجام داده اند اصرار نمی ورزند {اصرار بر معصیت توپین (رحل اقامت افکندن) نفس بر معصیت است بدون احداث (اندیشیدن، انجام دادن) توبه چه از او مکرر صادر شده باشد یا نه، کما اینکه کبیره همان معصیت صادره از تمکین نفس در جهل و اتباع از طاغوت است} و (در حالی که) آنان [قبیح فعلشان را] می دانند ﴿۱۳۶﴾ آنان جزایشان آموزش از پروردگارشان و جنت هایی است که از تحت آنها نهرها جاری می شود، مخلّد (ماندگار) در آن هستند و اجر (پاداش) عمل کنندگان چه خوب است ﴿۱۳۷﴾ همانا قبل از شما سنت هایی سپری شد پس در زمین سیر کنید و نظر (تفکر) کنید که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بوده [تا از حال آنها عبرت بگیرید و از مثل افعال آنها اجتناب کنید] ﴿۱۳۸﴾ این [قرآن با آیاتش یا این مذکور از ذکر حال متّقین و مآل (سرانجام) آنها و ذکر مکذّبین و اشاره به عاقبت فضیح (ننگ آور) آنها، یا این مذکور از سنن گذشته از متّقین و مکذّبین، یا سیر در زمین، یا فضاحت عاقبت مکذّبین] بیانی است [ظاهر یا مظهر] برای مردم (عامّه) و هدایت و موعظه ای است برای متّقین (خاصّه) ﴿۱۳۹﴾ و سستی نکنید [یعنی از جهاد به آنچه که در روز اُحد به شما اصابت کرد ضعیف نشوید و حال آنکه دو مثل آن در روز بدر به شما اصابت کرد] و [بر کشته هایتان] اندوهگین نشوید [برای اینکه

آنها با کشته شدن به مقامات عالی خود از جنان رسیدند و با ازواجشان از حور العین معانقه کردند، و نه بر آنچه که از غنیمت از شما فوت شد اندوهگین نشوید] و **(حال آنکه) شما بالاتر هستید** [به صعود بر کوه یا از لحاظ شأن شما بالاترید برای اینکه شما بر حق هستید و دشمن شما بر باطل است و کشته‌های شما در جنت هستند و کشته‌های آنها در آتش، یا شما در عاقبت به غلبه بر آنها بالاتر هستید] **اگر مؤمن باشید** [یعنی اگر بر ایمانتان باقی باشید شما بالاتر می‌باشید] **(۱۶۰) اگر به شما رنجی رسیده پس رنجی مثل آن [در بدر یا در این غزوه] به آن قوم رسیده است و این ایام [غلبه و سرور] را آن را [به نوبت] بین مردم می‌گردانیم** [پس سرور و ظفر (پیروزی) و غنیمت را روزی به مؤمنان و روزی به کافران می‌دهیم، تا مبادا مؤمنان مغرور شوند و به دنیا آرامش یابند و ایمانشان را وسیله برای راحت دنیای خود قرار دهند، و مبادا که منافقان به جهت طلب دنیا در اسلام داخل شوند و مزاحم انبیاء شوند و به مؤمنین فتنه کنند] و **تا خداوند معلوم (ظاهر) کند [علمش را] به کسانی که [حقیقتاً] ایمان آورده‌اند** [یعنی تا علمش را به کسانی که حقیقتاً اسلام آوردند ظاهر کند یا تا نبی او بداند که او مظهر اسم جامع او همان الله است] و از شما [با ابتلاء و امتحان] **شهدائی (گواهانی، یا امنائی در شهادت یا مردانی که از عملشان چیزی غایب نمی‌شود) [بر مردم] بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد (۱۶۱) و تا خداوند کسانی که ایمان آورده‌اند را [به سبب مغلوبیت از اهویه (هوی‌ها) و اغراض فاسده و از ذنوب (گناهان) به سبب تحمل اذیت] پاک کند** [یا تا خداوند کسانی که ایمان آورده‌اند را از کسانی که کفر ورزیدند از کسانی که منتحل در اسلام هستند تمیز دهد، یا تا خداوند با اعلان (علنی کردن) کلمه مؤمنین کسانی که ایمان آورده‌اند را از کسانی که کافر می‌باشند تمیز دهد] و **کافران را [از حیث ذوات آنها با اهلاک بعضی و اسیر کردن بعضی و اجلاء بعضی، یا از حیث کفرشان با ادخال (داخل کردن) طوعاً یا کرهاً آنها در اسلام] محو نماید (۱۶۲) بلکه پنداشتید که داخل جنت می‌شوید و (حال آنکه) هنوز خداوند کسانی از شما که جهاد کرده‌اند را ندانسته (آشکار نکرده)** [یعنی هنوز جهاد از شما ظاهر نشده و جهادتان را بر خداوند ظاهر نکرده‌اید یا خداوند جهاد از شما را در مقام مظاهر خود که همان انبیاء (ع) و اوصیاء آنها هستند ندانسته است] و **(حال آنکه) صبر کنندگان [بر جهاد یا از جهاد] را می‌شناسد (۱۶۳) و همانا شما [در بدر] آرزوی مرگ (شهادت) می‌کردید قبل از اینکه آن را ملاقات کنید و شما آن را [با مشاهده کشتگانتان از برادران مؤمنتان] دیده‌اید و (در حالی که) شما نظر می‌کنید (مرگ را به چشمان خود می‌بینید) (۱۶۴) و محمد جز رسولی نیست همانا قبل از او رسولانی [با موت یا قتل] درگذشتند [پس لامحاله تخلیه (ترک) می‌کنند] آیا پس اگر بمیرد یا کشته شود، [از دین] بر گذشتگانتان بر می‌گردد؟ و کسی که [از دینش] بر عقبه‌اش روی بر گرداند پس هرگز چیزی به خداوند ضرر نخواهد رساند [بلکه به خودش ضرر می‌زند و زراعتش و نسلش را هلاک می‌کند] و خداوند بزودی به سپاسگزاران (کسانی که بر دینشان ثابت می‌مانند و بر استقامت در طریق خود می‌روند) جزاء خواهد داد**

﴿۱۴۵﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ
 الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۶﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۷﴾ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ
 لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۸﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا
 وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَى
 أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿۱۵۰﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿۱۵۱﴾ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ
 كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۵۲﴾ وَلَقَدْ
 صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا
 أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ
 وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵۳﴾ إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ
 فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

﴿۱۴۵﴾ و بر نفسی نباشد که بمیرد [یا کشته شود] مگر با اجازه (اباحت) خداوند [در حالی که] نوشته‌ای
 زمان‌دار (دارای وقت) هست [که اگر فرار کند از وقتش با تأخیر تخلف نمی‌شود و اگر جنگ کند جلو
 نمی‌افتد] و کسی که پاداش دنیا را بخواهد از آن به او می‌دهیم و کسی که پاداش آخرت را بخواهد
 از آن به او می‌دهیم و بزودی به شاکران پاداش خواهیم داد ﴿۱۴۶﴾ و چه بسیار از پیامبران که جنگ
 کردند و با او ریبیون (مردان الهی) بسیاری [بودند] و برای آنچه که در راه خدا به ایشان رسید [در
 رأیشان از جنگ و از قیام به امر دینشان] فتور (سستی) نکردند و [در ابدانشان] ضعیف نشدند و درمانده
 (ذلیل) نشدند و خداوند صبر کنندگان را دوست می‌دارد ﴿۱۴۷﴾ و گفتارشان [همراه با ثباتشان در دینشان
 و کمال جهدشان برای رضای پروردگارشان] جز این نمی‌باشد که [قالاً یا حالاً] می‌گویند: [ای]
 پروردگار ما! گناهان ما و اسراف ما را در کارمان بر ما بیامرز و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر
 این قوم کافر یاری ده [یعنی که آنان با سخت‌گیری خود در دین خود و بذل و وسع خود در راه
 پروردگارشان از ذنوب (گناهان) خود ترسانند، و از پروردگارشان استغفار می‌نمایند و از دشمنانشان و
 دشمنان پروردگارشان به او التجاء (پناه) می‌بردند و از او استنصار (طلب یاری کردن) می‌کنند] ﴿۱۴۸﴾ پس
 خداوند [به سبب ثبات آنان بر جنگ و التجائشان به خداوند و استغفارشان از او و استنصارشان (یاری
 خواستنشان) از او] خوبی دنیا [از پیروزی و غنیمت و هیبت و رعب در قلوب دشمنان و حسن آوازه و
 راحتی از جنگ به سبب علو کلمه آنها و تسلیم شدن دشمنانشان به آنها و فوق همه التذاذ (لذت بردن) از
 قرب خداوند و مناجات او] و حسن خوبی آخرت [از مراتب عالیه از جنات عالیه مثل جنت عدن و

جنت رضوان و نعیم آنها از آنچه که وصف شده و از آنچه که وصف نشده و بر قلب بشر خطور نکرده] را به آنها داد و خداوند نیکوکاران [یعنی آنها] را دوست می‌دارد ﴿۱۴۹﴾ ای کسانی که [با بیعت عامه و قبول دعوت ظاهره] ایمان آورده‌اید اگر از کسانی که کفر ورزیده‌اند پیروی کنید شما را بر اعقابتان بر می‌گردانند و [شما را] زیانکار می‌گردانند {این آیه درباره منافقین، آنوقت که در روز اُحد هنگام شکست به مؤمنین گفتند: به سوی برادرانتان برگردید و به دین خود بازگردید نازل شد} ﴿۱۵۰﴾ [این منافقین که شما را از دیتتان بر می‌گردانند مولای شما نیستند] بلکه خداوند مولای شما است و او بهترین یاری کنندگان است ﴿۱۵۱﴾ بزودی در قلوب کسانی که کفر ورزیده‌اند به (سب) آنکه به آنچه که سلطانی (برهانی) به آن نازل نشده به خداوند [در طاعت و در وجود] شرک ورزیدند وحشتی القاء خواهیم کرد و جای آنان آتش است و [آتش] چه بد جایگاهی برای ستمکاران است ﴿۱۵۲﴾ و همانا خداوند وعده‌اش [به شما] را به شما راست گفته است آنوقت که [در اُحد] آنها را به اذن (ترخیص و اباحه) او کشتید (جنگیدید) تا آنوقت که [از جنگیدن] سست شدید [و از ثبات در مراکزتان ضعف ورزیدید] و در کار نزاع کردید [به اینکه بعضی از شما گفتند: یاران ما غنیمت بردند، و بعضی از شما گفتند: از مکان خود حرکت نمی‌کنیم زیرا که رسول (ص) پیشتر به ما فرمان داده که حرکت نکنیم] و [از امر رسول به اینکه: چه مسلمین شکست خورند یا شکست دهند از مکان‌های خود حرکت نکنید] عصیان ورزیدید بعد از آنکه [خداوند] آنچه که دوست می‌دارید [از پیروزی و غنیمت] را به شما نشان داد، از شما کسانی هستند که دنیا را می‌خواهند [و آنها کسانی هستند که مراکزشان را برای حرص به غنیمت و خواستن عَرَض دنیا ترک کردند] و از شما کسانی هستند که آخرت را می‌خواهند [آنان کسانی هستند که ثابت ماندند تا آنکه کشته شدند] سپس شما را از [جنگیدن با] آنها [به ترس و فرار] منصرف کرد [تا آنکه به شما غلبه کردند] تا شما را بیازماید و حتماً [بعد از آنکه بر مخالفتتان پشیمان شدید به تفضل از او بر شما و ثانیاً شما را بر آنها برتری داد به حیثی که به آنها غلبه کردید و آنها را ترساندید حتی اینکه تا مکه مکث نکردند و خائف شتابان بودند] از شما عفو کرده است و خداوند بر مؤمنین دارای فضل است [و به اعمالشان و استحقاقشان نظر نمی‌کند بلکه در همه احوال استکمال آنها را می‌خواهد، ابتلای آنها یا انعام (نعمت دادن) آنها یکسان است] ﴿۱۵۳﴾ آنوقت که [در فرار کردنتان بر کوه] بالا می‌رفتید [یا در روی زمین فرار می‌کردید] و [برای شدت ترستان در فرارتان به عقب خود نظر نمی‌کردید و] به احدی توجه نمی‌کردید و (حال آنکه) رسول، شما را در پشت سر شما فرا می‌خواند پس [رسول یا خداوند] با غمی [همان قتل موصول] به غم به شما جزاء داد تا [بعد از آن] بر آنچه که از شما فوت شد و نه بر آنچه [از سختی‌ها در راه خدا] که به شما رسید اندوهگین نشوید [زیرا بلیه وقتی که در طاعت خدا و طاعت رسولش باشد موثر اثری نمی‌شود بلکه برای بعضی لذتبخش است] و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است [پس بر اعمال شما بر حسب مصالح شما به شما جزاء می‌دهد]

۱۵۴ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَمَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٨﴾ وَلَئِن مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٩﴾ فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦١﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

۱۵۴ سپس بعد از غم، ایمنی (آرامش) خواب سبکی را بر شما نازل کرد که گروهی از شما (مؤمنین خالص) را در بر می‌گیرد و گروهی دیگر (منافقان) همانا همشان خودشان بود [بدون التفات به دین یا رسول (ص) و مسلمین] که با ظن ناحق (آئین جاهلیت) به خداوند ظن می‌برند می‌گویند: آیا امری از چیزی برای (در اختیار) ما هست؟ بگو: همانا امر همه‌اش [یعنی امر غلبه و نصرت یا امر تدبیر یا عالم امر و قضاء] برای خداوند است، [این گروه منافق] آنچه [از ملحق شدن به کفار] را که بر تو آشکار نمی‌کنند در خودشان مخفی می‌کنند، می‌گویند: اگر چیزی از امر را می‌داشتیم (در اختیار ما می‌بود) اینجا کشته (مغلوب) نمی‌شدیم [و مقتولان از ما کشته نمی‌شدند]، بگو اگر در خانه‌هایتان هم [متحصن] می‌بودید هر آینه کسانی که بر آنها کشته شدن در خوابگاه‌هایشان نوشته (مقرر، فرض، واجب) شده [آن خروج و جنگ و کشته شدن و مغلوبیت به شما] بارز می‌شد و [آن انجام می‌شد] تا خداوند آنچه که در سینه‌های شما است را بیازماید و تا آنچه که در قلب‌های شما است را خالص گرداند و خداوند به ذات (درون) سینه‌ها آگاه است [و امتحان از او برای استعلام امتحان کننده نمی‌باشد] ﴿۱۵۵﴾ همانا در روزی که دو جمع (گروه) [مؤمنین و مشرکین در احد] رودررو شدند کسانی از شما [از جنگیدن] پشت کردند جز این نیست که شیطان به بعضی از آنچه [از گناهان سالفه خود] که کسب کرده بودند لغزش (زلت) آنها را

طلب کرد [یا آنها را لغزاند] و همانا [چون توبه کردند و عذر خواستند] خداوند از آنها عفو کرد که خداوند [بر کسی که اعتراف می کند و پشیمان می شود] بسیار آمرزنده است و بردبار است [که به جهت انتظار توبه کردن و از جهت اتمام حجّت به مؤاخذت تعجیل کننده نیست] ﴿۱۵۶﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید مانند کسانی که [به لحاظ نفاق یا مطلقاً] کفر ورزیده‌اند نباشید، و به [خاطر] برادرانشان وقتی که [برای تجارت و غیر آن] در زمین راه می‌افتند یا که جنگجویانی بودند [در حقّ آنها] گفتند: اگر که نزد ما می‌بودند [و به سفر یا جنگ نرفته بودند] نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند، البته خداوند آن را به عنوان حسرت در قلب‌هایشان قرار می‌دهد و (حال آنکه) خداوند است که حیات می‌دهد [یعنی حیات را در نطفه‌ای که حیات ندارد پدید می‌آورد و آن را در حیات باقی می‌دارد نه اقامت در خانه‌ها] و می‌میراند [نه سفر و جنگ]، و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید بصیر است ﴿۱۵۷﴾ و اگر در راه خدا کشته شوید یا [در راه او] بمیرید قطعاً آمرزشی [عظیم] از خداوند و رحمت [عظیم حاصله بر شما] بهتر است از آنچه که [از حطام (آشغال روی هم ریخته) دنیا و اعراض آن] جمع می‌کنند ﴿۱۵۸﴾ و اگر بمیرید یا کشته شوید حتماً به خداوند [که او مولای شما و ولیّ امر شما و حبیب قلوب شما و منتهای طلب شما است] حشر می‌شوید [پس چرا کراهت می‌ورزید] ﴿۱۵۹﴾ و به (سبب) رحمت خداوند است که [تو] بر آنها نرمخو شدی و اگر تو خشن (بد خلق) غلیظ القلب (بی رأفت) می‌بودی هرآینه از دور و برت پراکنده می‌شدند [و به تو آرام نمی‌شدند] پس [در مدارات (لطف و ملایمت کردن) با آنها بکوش و از بد کردنشان نسبت به خود] از آنها عفو کن و برای آنها استغفار کن و [به جهت تطیب (پاکیزه نمودن) نفوس آنان و به جهت تحبیب (دوست کردن) آنان به خود و از جهت استظهار (کمک گرفتن) از رأی آنها و به جهت تسنین (سنّت کردن) سنّت مشاورت در امت] در کار با آنها مشورت کن و وقتی که عزم می‌کنی [بر شورا و اتّفاق آراء اعتماد مکن زیرا صلاح و فساد در امور در دست خداوند است] پس بر خداوند توکل کن که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد [و شرفی فوق محبّت خداوند نیست] ﴿۱۶۰﴾ اگر خداوند به شما یاری کند پس غلبه کننده‌ای بر شما نیست و اگر شما را تنها گذارد پس بعد از [خذلان] او چه کسیست که به شما یاری کند و اما مؤمنین تنها باید بر خداوند توکل کنند ﴿۱۶۱﴾ و برای پیامبر [شایسته] نباشد که خیانت کند [یعنی برای منافات نبوّت و خیانت برای احدی از انبیاء غلول (خیانت) وجود ندارد] و کسی که خیانت می‌کند در روز قیامت آنچه که خیانت کرده را [به حیثی] می‌آورد [که مردم می‌شناسند که او با آن خیانت کرده تا بر رئوس اشهاد (در حضور گواهان) مفتضح شود] سپس هر نفسی به آنچه که کسب کرده [به عین آن بنابر تجسّم اعمال] وفا (به تمامی داده) می‌شود و [با نقص ثواب یا زیادت عقاب] به آنان ظلم نمی‌شود

﴿۱۶۳﴾ أَفَمِنْ اتَّبَعِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۶۴﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶۵﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَنَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۶۶﴾ أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۶۷﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجُمُعَانَ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۶۸﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿۱۶۹﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۷۰﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۷۱﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۲﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۳﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ

﴿۱۶۳﴾ آیا پس کسی که [با اتباع از رسول (ص) در امر او و نهی او] از خشنودی خداوند تبعیت می کند مانند کسی است که با سخطی (خشمی) از خداوند [به سوی خدا] برگشته (رجوع کرده) و جایگاهش جهنم است و [جهنم] بد بازگشتگاهی است ﴿۱۶۴﴾ برای آنها [یعنی تابعان رضوان خداوند و بائون (برگشت کنندگان) به سخط خداوند] درجاتی نزد خداوند هست [و اگرچه نزد مردم متساوی دیده می شوند] و خداوند به آنچه که عمل می کنند بصیر است [و عمل هر کدام و درجه اش را بر حسب عمل او می داند و بر حسب آن به او جزاء می دهد] ﴿۱۶۵﴾ همانا خداوند بر مؤمنین منت گذاشته (نعمت داده) آنوقت که رسولی از خودشان (بشری مثل آنها و از سنخ آنها) را در [میان] آنها مبعوث کرد که [بعد از آنکه جهالی بودند که نه کتابی و نه شریعتی را می شناختند] آیاتش را برای آنها بخواند و آنها را [از آنچه که برای انسان شایسته است که از آن پاکیزه شود] تزکیه کند (پاک گرداند) و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و اگرچه [آنها] قبل از آن البته در گمراهی واضحی (بدیهی) بودند ﴿۱۶۶﴾ و آیا چون [در روز اُحُد] مصیبتی به شما اصابت کرد که مثل آن [در بدر] به شما اصابت کرده گفتید که این از کجا (چگونه) است؟ بگو آن از نزد خود شما است [با اختیار کردن فدیة گرفتن از اسیران در جنگ بدر و حال آنکه رسول (ص) به شما خبر داده بود که حکم درباره آنها کشتن است و با این وجود اصرار به فدیة گرفتن کردید و عواقب آن را در سال قابل (آینده) در اُحُد دیدید] همانا خداوند بر هر چیزی توانا است [پس بر اصابت به شما و اصابت به دشمن شما قدرت دارد و گاهی برای مصالح راجعه به استکمال نفوستان شما را خوار می نماید] ﴿۱۶۷﴾ و آنچه در روز رویارویی دو گروه [در اُحُد در هزیمت

(شکست) و قتل و جرح] به شما اصابت کرد پس به اجازه (با اباحت تکوینی و ترخیص) خداوند بود [تا آنکه شما را امتحان کند] و برای این [بود] که مؤمنین را معلوم کند ﴿۱۶۷﴾ و برای این [بود] که کسانی که نفاق ورزیدند را معلوم کند [تا دو فریق (گروه) با ظهور ایمان اینان و نفاق آنان متمایز شوند و علم او به آن دو ظاهر شود یا برای اینکه پیامبر که همان مظهر او است بداند زیرا علم او علم خداوند است] و به آنها گفته شد بیایید [بدون نظر به خودتان و حفظ کردن شما انفستان و عیالتان] در راه خدا جنگ کنید یا [از خودتان و عیالتان و اموالتان بدون نظر به امر خداوند و راه او] دفاع کنید، گفتند: اگر می‌دانستیم که [آنچه که شما در آن هستید] جنگ است حتماً از شما تبعیت می‌کردیم [زیرا در جنگ آنچه که در آن احتمال غلبه باشد هست ولو در بعضی احیان، و این امر این چنین نیست برای اینکه در آن جز مغلوبیت و هلاکت نیست] در آنروز آنها به کفر نزدیک‌تر از ایمان بودند [و معنی می‌دهد که آنان بر اسلام بودند لکن آنها با ظهور نفاقشان مانند این است که آنها بین کفر و ایمان واقع شدند و به کفر نزدیک‌تر گشتند] که آنچه که در قلوبشان نیست را با زبان‌هایشان می‌گویند، و خداوند به آنچه [از اعتماد بر اسباب و عدم اعتقاد به خداوند و به نبوت نبی (ص)] که پنهان می‌کنند دانایتر است ﴿۱۶۸﴾ به کسانی که به (در حق) برادرانشان گفتند و نشستند: که اگر [در نشستن و عدم خروج از مدینه] از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند [به آنان] بگو پس اگر راستگو می‌باشید [که تدبیر شما، شما را ابقا می‌کند و اینکه برادرانتان چون از تدبیر شما و قول شما خارج شدند هلاک شدند] مرگ را از خودتان دور کنید ﴿۱۶۹﴾ و هرگز مپندار [یا مپندارید که] کسانی که [انفس آنها] در راه خدا کشته شده‌اند مرده هستند بلکه [آنان] زنده هستند [در حالی که با رزق مناسب به مقام آنها] نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند ﴿۱۷۰﴾ شادمانند به آنچه که خداوند از فضلش به آنها داده {فضل خداوند بر نعمت‌های او اطلاق می‌شود که آنها را به بندگان خویش از جهت کثرات آنها افاضه می‌کند مثل احکام رسالت و نعمت‌هایی که خداوند به سبب قبول احکام رسالت و عمل به آنها به آن به عباد پاداش می‌دهد، کما اینکه رحمت بر نعمت‌هایی اطلاق می‌شود که آن از جهت وحدت آنها به بندگان افاضه می‌شود مثل ولایت و آثار آن و مجازات (جزا دادن) به آن} و بشارت می‌دهند [یا خوشحالی می‌کنند یا طلب خوشحالی می‌کنند یا به خودشان یا به غیر خود] به کسانی از پشت سرشان که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [بشارت می‌دهند] که نه ترسی بر آنان است و نه آنها اندوهگین می‌شوند ﴿۱۷۱﴾ بشارت می‌دهند به نعمت و فضل از خداوند {نعمت مانند رحمت، ولایت و هر آنچه که از آن صادر شود یا به آن منتهی شود است و فضل، رسالت و قبول احکام آن و مجازات (جزا دادن) به آن است و لذلک نعمت به علی (ع) و فضل به محمد (ص) تفسیر شده} و همانا خداوند اجر مؤمنین را ضایع نمی‌کند ﴿۱۷۲﴾ کسانی که بعد از آنکه به آنها رنج رسید خداوند و رسول را استجابت کردند برای کسانی از آنها که احسان کرده‌اند و تقوا پیشه نمودند اجری عظیم هست

﴿١٧٥﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ
 ﴿١٧٦﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٥﴾ إِنَّمَا
 ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنَّا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٦﴾ وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي
 الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُُمِّي لَهُمْ
 خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٩﴾ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ
 عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن
 يَشَاءُ فَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٨٠﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ
 اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨١﴾ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ
 مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨٢﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ
 لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٣﴾ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلا نُوْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ
 قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

﴿١٧٢﴾ کسانی که مردم به آنها گفتند: همانا مردم (ابوسفیان و اصحابش) برای شما جمع شده‌اند پس از آنان
 بترسید، پس ایمان آنان بیشتر شد و گفتند خداوند ما را کافی است و چه خوب و کیلی است **برای اینکه**
 متوسّل به خداوند بعد از اتّصال به خلفای او به سبب ایمان وقتی که بلیّه به او دَهَم (فرو گرفتن چیزی به انبوه، ناگاه
 رسیدن/آمدن، هجوم آوردن) آید اتّصال ایمانش زیاد می‌شود و توسّلش و ایمانش قوی می‌شود { ﴿١٧٤﴾ پس [از
 حمراء الاسد (موضعی بین حرمین در هشت میلی از مدینه) یا از بدر صغری همراه] با نعمتی و فضلی از خداوند
 بازگشتند [یعنی همراه با نعمتی از خداوند و آن عافیت آنها از جنگ و سلامتی آنها از اثر جراح است که به آنها بود
 و قوت از قلب و ایمان؛ و فضل، شرف و صیت (آوازه) و ارعاب قلوب اعداء است یا نعمتی که آن از تجارات در
 بدر به آنها رسید است و فضل همان سودی است که از دو برابر آنچه که داشتند به آن رسیدند، یا نعمت همان علی
 (ع) و فضل همان محمّد (ص) است، حال آنکه] بدیی [نه از دشمنانشان و نه از جراحاتشان] آنها را مسّ (لمس،
 اصابت) نکرد [و حیثی که با آنچه که از جراح به آنها بود امتثال امر او را کردند] و از رضای خداوند تبعیت کردند
 و خداوند دارنده فضلی بزرگ است [پس در آخرت با آنچه که نه حدّ دارد و نه چشمی دیده است به آنها تفضّل
 می‌کند] ﴿١٧٥﴾ جز این نیست که آن شیطان است که دوستانش را می‌ترساند پس از آنها [شیطان و کسانی که با او
 هستند یا از اولیاء شیطان] هراس مدارید و از من ترسان باشید [زیرا ضرر از هر ضرر زنده‌ای به احدی نمی‌رسد
 مگر به اجازه من] اگر مؤمن می‌باشید [زیرا شأن ایمان و اعتقاد به توحید خدا این است که مؤمن جز به خداوند

امید نمی‌دارد و جز از خداوند نمی‌ترسد] ﴿۷۶﴾ و کسانی (منافقین متخلف از جهاد) که [در ذهاب (رفتن)] به سوی کفر می‌شتابند نباید تو را غمگین کنند آنها هرگز به چیزی [از ضرر] به خداوند (به اولیاء خداوند و مظاهر او در زمین) ضرر نخواهند رساند، خداوند می‌خواهد که در آخرت بهره‌ای برای آنها قرار ندهد و برای آنها [در دنیا و آخرت] عذابی بزرگ هست ﴿۷۷﴾ همانا کسانی که کفر را به جای ایمان خریدند هرگز چیزی به خداوند زیان نخواهند رساند و [در دنیا و آخرت] برای آنها عذابی دردناک هست ﴿۷۸﴾ و آنان که کفر ورزیدند نباید گمان کنند که آنچه که [با اطالۀ عمر] به آنها مهلت می‌دهیم به عنوان خیر برای انفس آنها است جز این نیست که عمر را برای آنها طولانی می‌کنیم تا به گناه بیفزایند و برای آنها [در دنیا و آخرت] عذابی خوار کننده هست ﴿۷۹﴾ خداوند را نباشد (نسزد) که مؤمنان را بر این حالی که شما بر آن هستید [از اختلاط مخلص به منافق و محقق به متحل] رها کند [بلکه خوی قدیم او ابتلاء و امتحان به تکالیف مخالف با هوی است] تا آنکه خبیث را از پاک متمایز کند و خداوند را نباشد که شما را بر غیب مطلع سازد و لکن خداوند کسی از رسولانش را که بخواهد بر می‌گزیند [پس درباره آنچه که آن از شما غیب است به رأی خود نگویند، از گفتارتان که اگر چنین می‌بود حتماً چنان می‌شد، و از نسبت دادن خیر و شر به بندگان] پس به خداوند و رسول او ایمان بیاورید [اذعان کنید یا حقیقتاً اسلام آورید چنانکه ظاهراً اسلام آوردید یا با ایمان خاص و بیعت خاصه و قبول دعوت باطنه ایمان بیاورید] و اگر ایمان بیاورید [یعنی اذعان کنید یا با بیعت عامه اسلام آورید یا با بیعت خاصه ایمان بیاورید] و [با اتباع از خلفای او در آنچه که به آن امر کرده‌اند و از آن نهی کرده‌اند از سخط خداوند] پروا کنید [یا با بیعت خاصه از انحراف از طریق پرهیزید، یا بعد از بیعت خاصه و دخول در آن از خروج از طریق پرهیزید] پس برای شما پاداشی عظیم هست ﴿۸۰﴾ و کسانی که به آنچه که خداوند از فضلش به ایشان داده بخل می‌ورزند نباید گمان کنند که آن [بخل] برای آنها خیر است بلکه آن برای آنها شر است بزودی آنچه که به آن بخل می‌ورزیدند در روز قیامت طوق [گردن]شان خواهد شد و میراث آسمان‌ها و زمین [یعنی آنچه که در آسمان‌ها و زمین است] برای خداوند است [پس بر عاقل نسزد که به آن بخل ورزد و با دست خودش آن را عطاء نکند یا که به ملک غیر بخل ورزد و آن را به امر او عطاء نکند یا معنی می‌دهد میراث، این آسمان‌ها و آنچه که در آن است و زمین و آنچه که در آن است از عالم کبیر و صغیر برای خداوند است، یعنی همه فانی می‌شوند و خدای واحد قهار وارث آنها و بر آنچه که در آنها است باقی می‌ماند؛ پس چرا مرد به متروک به اهمیّت دهد و بخل ورزد؟! و خداوند به آنچه [از بخل و اعطاء] که عمل می‌کنید آگاه است ﴿۸۱﴾ هر آینه خداوند گفته کسانی (یهود) که گفتند: همانا خداوند فقیر است و ما دارا هستیم را شنید، بزودی آنچه را که گفتند و کشتن به غیر حق آنها پیامبران را خواهیم نوشت و می‌گوییم عذاب حریق (آتش) را بچشید ﴿۸۲﴾ آن (عذاب) به (سب) آنچه است که دستانتان از پیش فرستاده و همانا خداوند ظالم بر بندگان نیست ﴿۸۳﴾ کسانی که گفتند: همانا خداوند [در تورات] با ما عهد کرده که به رسولی ایمان بیاوریم تا اینکه قربانیی نزد ما بیاورد که آتش آن را بخورد، [به آنها] بگو: رسولانی قبل از من [از اسلاف شما که هموعان بر آنها می‌باشید] با بیّنات [و معجزات بسیار غیر از آنچه که گفتید] و با آنچه که گفتید نزد شما آمدند اگر [در این دعوی] راستگو می‌باشید پس چرا آنها را کشتید؟

﴿۱۸۵﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿۱۸۶﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۱۸۷﴾ لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۱۸۸﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿۱۸۹﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۹۰﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۹۱﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۲﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

﴿۱۸۴﴾ پس اگر تو را تکذیب کردند [محزون مشو] که رسولانی که قبل از تو بیانات (معجزات واضح و موضح) و زبُر (حکم و مواعظ) و کتاب منیر (نور دهنده) آوردند را [نیز] تکذیب کرده‌اند {بیانات معجزات واضح یا موضح که آنها از آثار رسالت و مصدقات آن یا حجّت‌های دالّ بر صدق رسالتشان یا احکام قلبیه دالّ بر صدق آنها است، و زبُر، حکم و مواعظ است که همان آثار ولایت دالّ بر حقّ بودن آنها و صدق آنها است، کتاب منیر، احکام رسالت است که قلوب عاملین به آن را ضیاء می‌دهد و صدق رسولان را در رسالتشان منیر می‌نماید یا که فی انفسها واضح می‌کند و کتاب تدوینی صورت این احکام است} ﴿۱۸۵﴾ هر نفسی چشنده مرگ است و جز این نیست که در روز قیامت [یعنی در روز قیام شما نزد خداوند] بطور کامل اجر داده می‌شود پس هر کس از آتش بر کناری رفت (دور شد) و به جنت داخل شد پس [با نجات و نعیم آخرت] رستگار شده و حیات دنیا جز متاع غرور (فریب) نیست ﴿۱۸۶﴾ حتماً و حتماً در اموالتان و جان‌هایتان ابتلاء می‌شوید [تا شما را از آنچه که شایسته نیست که خلیط (آمیخته) با ایمانتان باشد خالص نماید] ﴿۱۸۷﴾ و ابتلاء در اموال با تکلیف اخراج حقوق از آنها یا با تکلیف قضاء (بر آوردن) حوائج و حفظ نفوس و حقوق و صلّه ارحام به آنها، یا با اتلاف آنها با آفات زمینی و آسمانی است، و ابتلاء در نفوس به تکلیف جهاد و حجّ و سایر عبادات است، یا به آفات بدنی و نفسی است} و حتماً از کسانی که قبل از شما کتاب داده شدند (یهود و نصاری) و از کسانی که شرک ورزیدند اذیت بسیار می‌شنوید [مانند هجاء (هجو کردن) رسول (ص) و طعن در دین شما و لَمَز (عیب جوئی) مؤمنین و تخویف (ترساندن) به قتل و اسارت و نهب (غارت) و شماتت کردن به شما و غیر آن] و اگر صبر کنید [و در دین مضطرب نشوید و با جَزَع از ثبات در دین خارج نشوید و به مکافات دادن با زبان‌ها و دست‌ها بر نیایید] و [از مکافات کردن با اسائن به آنها] تقوا پیشه کنید [و از آنچه که مخالف رضای خداوند است که در دینتان تمکّن یابید و به صفت عزیمت (داشتن اراده) و ثبات متفضّل شوید] پس همانا آن (صبر و تقوا) از عزم در امور است ﴿۱۸۸﴾ و [ای امت محمد (ص) به یاد آورید] آنوقتی را

که خداوند از کسانی که کتاب داده شدند پیمان گرفت [تا شما بر ذکر (یاد) از آن باشید و مثل آنها نگردید، به اینکه میثاقی (پیمانی) که محمد (ص) به ولایت علی (ع) بر شما می گیرد را ترک کنید و به اینکه ولایت او را بر کسانی که از شما غایب هستند تبیین کنید] که **حتماً و حتماً آن را برای مردم بیان کنید و آن را کتمان نکنید، پس آن [کتاب یا میثاق یا تبیین محمد (ص)] را در ورای پشتشان به دور افکندند (مراعات نکردند) و آن را به بهایی اندک [از اعراض دنیا و اعراض آن] فروختند [بلکه به دور انداختن اکتفاء نکردند و آن را آلت توسل به حطام (آشغال روی هم ریخته) دنیا قرار دادند] و چه بد است آنچه را که خرید و فروش می کنند** ﴿۱۸۸﴾ هرگز مپندار کسانی که به آنچه که عمل کرده‌اند [در حالی که به اعمال فاسده خود عجب می‌ورزیدند و] **مسروrend و دوست دارند که به آنچه [از طاعات و افعال مرضیه] که انجام نداده‌اند ستوده شوند پس هرگز رهائی از عذاب را برای آنها مپندار و [به سبب اعجاب آنها به اعمال فاسده مردودشان و اگرچه در صورت عبادات باشد] آنها عذابی دردناک دارند** ﴿۱۸۹﴾ [آنها از خداوند منحرف شدند و میثاق او را به بهای اندک از اعراض دنیا فروختند] و **(حال آنکه) مُلک آسمان‌ها [یعنی آسمان‌های ارواح] و زمین [یعنی زمین اشباح نورانی و ظلمانی] برای خداوند است {هر آنچه که جهت فاعلیت در آن ظاهرتر و جهت قبول مخفی‌تر باشد اجدر (شایسته‌تر) به اسم آسمان است، و آنچه که به عکس باشد پس احری (درخورتر) به اسم زمین است}** [پس کسی که برای طلب آنچه که در ملک او است از او منحرف شود در طلبش خطاء کار است برای اینکه او کسی می‌باشد که حرث (کشتکاری) دنیا را می‌خواسته و حرث دنیا و آخرت نزد خداوند است] **و خداوند بر هر چیزی توانا است [و بر اعطاء بدون اشتراء (خرید و فروش) آنچه که با میثاق اشتراء می‌کنند و بر اتلاف آنچه که با میثاق او اشتراء می‌کنند قدرت دارد]** ﴿۱۹۰﴾ **همانا در خلق آسمان‌ها و زمین و پشت سر هم آمدن شب و روز [به تعاقب آن دو و تخالف آن دو بر زیادت و نقیصه و به آثار مترتبه بر آن دو از اختلاف فصول زمین و تولید مرکبات تامه و ناقصه] البته نشانه‌هایی برای دارندگان لبّ (مغز) (خردمندان) [دالّ بر علم او تعالی و حکمت او و عمومیت قدرت او و مالکیت او و کمال عنایت او به خلقش] هست** ﴿۱۹۱﴾ **آنان [کسانی هستند که با بیعت خاصه و لویه بیعت کرده‌اند و دعوت باطنه را قبول نمودند و به ولایت علی (ع) اقرار کردند] که [در جمیع احوالشان] ایستاده و نشسته و [آرمیده] بر پهلوهایشان خداوند را یاد می‌کنند [زیرا صاحب لبّ که ولایت را قبول کرده و با تلقیح ولایت دارای لبّ گشته است در احوال خود خالی از ذکر خداوند نمی‌شود] **و در خلق آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند [که ای] پروردگار ما این [مخلوق از آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آن دو است] را به باطل نیافریده‌ای، [و وقتی که سالکان به شیخ خود وصل شوند حالاً و قالاً می‌گویند:] تو [از معرفت (شناختن) امثال ما و وصول اشباه (شبيه‌ها) ما به ساحت جلالت و از آنچه که تصوّر کنندگان آن را تصوّر می‌کنند] منزهی، [و برای آنان عالم ظلمت و نور ظاهر می‌شود و آلام (رنج‌ها) دار فتنه و غرور و لذات نعیم جنان و راحتی‌های دار سرور را می‌چشند و مشاهده می‌کنند، و می‌شناسند که انسان برزخ بین جحیم و جنان است] پس [از نیران (آتش) به پروردگارش پناه می‌برند و می‌گویند:] ما را از عذاب آتش حفظ بفرما****

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي
 لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٤﴾ رَبَّنَا وَآتِنَا
 مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٥﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ
 عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُذُوا فِي
 سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ
 اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٦﴾ لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ
 جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٨﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿١٩٩﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا
 أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
 الْحِسَابِ ﴿٢٠٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

﴿١٩٤﴾ [در حالی که متضرع بر او هستند می گویند: ای] پروردگار ما همانا هر کس را که تو در آتش داخل
 کنی پس هر آینه او را خوار کرده‌ای و ظالمان هیچ یآوری ندارند ﴿١٩٣﴾ [ای] پروردگار ما همانا ما شنیدیم
 صدای منادیی را [از وجود خود که همان عقلی که ما را به تسلیم و انقیاد دعوت می کند و منادیی از خارج
 از وجود خود همان نبی عصر ما و خلیفه او] که [به بندگانت] به ایمان نداء می دهد که به پروردگارتان
 ایمان بیاورید پس [اجابت کردیم او را و به تو] ایمان آوردیم [و به تو پناه آوردیم]، [ای] پروردگار ما پس
 گناهان ما را ببامرز و سیئات ما را از ما بپوشان (زایل کن) و ما را با نیکان بمیران [یعنی جمیع فعلیات ما را
 بگیر] ﴿١٩٤﴾ [ای] پروردگار ما، آنچه که بر [زبان] رسولانت [از استخلاف (جانشینی) در زمین و بقاء به خلافت
 تو و تمکین در دین و تبدیل خوف به امن] به ما وعده دادی را به ما بده و در روز قیامت ما را [به بقاء
 نقیصه تا که این نقیصه ظاهر شود و به آن مفتضح شویم] رسوا (مفتضح) نکن همانا تو خلف وعده نمی کنی
 ﴿١٩٥﴾ پس پروردگار آنها بر آنان اجابت کرد [به این] که من عمل عاملی از شما را از مذکر یا مؤنث ضایع
 نمی کنم [پس به شما از وقایت (حفظ کردن) و مغفرت و تکفیر (پوشاندن) و توفیت (تمام بدادن) و ایتاء به
 قدر استعدادتان به اعمالتان عطاء می کنم]، بعضی از شما [ناشی] از بعضی دیگر [به توالد، یا مردان ناشی از
 زنان، و زنان از مردان، یا بعضی از شما از سنخ بعضی دیگر] هستید پس کسانی که [از وطن های صوری مانع
 از اقامه عبادت و اظهار دین به مدینه رسول (ص) به طلب دین یا برای تمکن از اظهار دین و عبادت، یا به بلد
 (شهر، سرزمین) یعنی بلدی که در آن دین طلب می کردند، یا در آن از اظهار دین، یا اقامه مراسم آن متمکن
 می شدند، یا از دار الشُرک باطنی که همان نفس اماره سپس لوامه است] هجرت کردند یا از دیار صوریشان
 یا معنویشان اخراج شدند و در راه من [یعنی در راه مدینه یا در راه رسول (ص)]، یا در راه تحصیل دین، یا
 طریق قلب و ولایت است که آن سبیل الله حقیقی است] اذیت شدند و [با جهاد صوری یا با جهاد معنوی]

جنگ کردند و [از حیات حیوانیشان با شمشیرهای دشمنان ظاهری یا از انانیاتشان] کشته شدند حتماً و حتماً [انانیاتشان و لوازم انانیاتشان از] سیئات [قالبی] آنها را از آنها می‌پوشانم (زائل می‌کنم) و قطعاً به عنوان ثواب (پاداش) [یعنی در حالی که آنها جزاء داده شدگان] از نزد خداوند [هستند] آنها را در جنت‌هایی که تحت [درختان آنها یا عمارات آنها یا قطع (قطعات تفکیک شده)] آنها نهرها جاری می‌شود داخل می‌کنم و خداوند است که پاداش نیکو [تنها] نزد او است ﴿۱۶۶﴾ چرخیدن (گردش کردن، رفت و آمد) کسانی که کفر ورزیده‌اند در شهرها {تقلب کنایه از سعه آنها و راحت آنها و تجارات رابحه (سودآور) آنها و تمکن آنها از آنچه که اراده کرده‌اند است} نباید تو را فریب بدهد ﴿۱۶۷﴾ [آن تقلب] متاعی اندک است سپس منزلگاه آنها جهنم است و [جهنم] چه بد گهواره‌ای است ﴿۱۶۸﴾ لکن کسانی که از پروردگارشان هراس داشتند برای آنها جنت‌هایی هست که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود در آنها [بدون زوال] ماندگار هستند، از نزد خداوند پذیرائی شوند و آنچه که نزد خداوند است برای نیکان بهتر است [از آنچه که فجار در آن می‌چرخند (گردش می‌کنند)] ﴿۱۶۹﴾ و همانا از اهل کتاب البته کسانی هستند [که به خداوند کفر می‌ورزند و جهنم برای آنها هست و اینکه از آنها کسانی هستند] که به خداوند و آنچه که به شما نازل شده [از کتاب و شریعت] ایمان می‌آورند و به آنچه که به آنها [از کتبشان و شرایعشان] نازل شده بر خداوند خاشعند، آیات خداوند را [مثل کفار از آنها و مثل منافقان امت محمد (ص)] به بهایی اندک نمی‌فروشند آنان اجر (پاداش) خود را نزد پروردگارشان دارند همانا خداوند سریع حساب کننده است [برای اینکه حسابی او را از حسابی مشغول نمی‌دارد و چیزی از عمل او شاذ نمی‌شود و چیزی از او غایب نمی‌شود و همه را دفعتاً واحده (یکباره) در طرفه العین محاسبه می‌کند] ﴿۱۷۰﴾ ای کسانی که [با ایمان عام و بیعت عامه نبویه یا با ایمان خاص و بیعت خاصه ولویه و قبول دعوت باطنه] ایمان آورده‌اید صبر کنید {صبر حبس نفس و منع آن از مقتضاهای آن است، صبر از معاصی حبس نفس است از مقتضای قوای شهویه و غضبیه و شیطانیه آن بدون اذن و اباحه از خداوند، و صبر بر طاعات حبس نفس است از خروج از مقام تسلیم و انقیاد زیرا نفس به قوت شیطانی خود اقتضای استبداد و انانیت می‌نماید، و صبر بر مصائب حبس نفس است از جزع حین ورود امر غیر ملایم بر آن برای اینکه آن وقتی که تمکن از دفع آن ندارد اقتضای جزع و اضطراب و التجاء به غیر خود و التماس دفع از او هنگام ورود منافی آن را می‌کند یا از انتقام بر آن وقتی از آنچه باشد که بر آن انتقام گرفته می‌شود} و یکدیگر را به ایستادگی [بر صبر بر مصائب یا بر طاعات یا از معاصی] وا دارید {مصابره به معنی حمل (وادار کردن) هر یک یکدیگر را بر صبر بر مصائب یا بر طاعات یا از معاصی یا به معنی مغالبه (به هم غلبه کردن) در صبر است} و مرابطه کنید (مرزبانی کنید، یا مراد از آن اتصال به امام با بیعت خاصه ولویه، یا با تبعیت و انقیاد در احکام، یا اتصال به ملکوت امام است) و [در ترک آنچه که به آن از صبر، و مصابره و مرابطه امر شده‌اید و از خداوند بعد از مرابطه در غفلت یا اعراض از متجلاً] از [سخط و عذاب] خداوند بهراسید [برای اینکه کسی که بعد کفر بورزد پس خداوند او را به عذابی عذاب می‌کند که احدی از جهانیان را با آن عذاب نکند] راجی به اینکه شما رستگار شوید.

۴- سوره نساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۲) وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ۳) وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ۴) وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا ۵) وَلَا تُوْثُوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۶) وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ۷) لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ۸) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) ای مردم از پروردگارتان پروا کنید که شما را از نفسی واحد آفرید و از آن، جفت آن را خلق کرد و از آن دو، مردانی بسیار و زنانی برانگیخت و از خداوند بهر اسید که به [نام] او از یکدیگر مسألت (درخواست) کنید، و دربارهٔ رحیمها (خویشان)، همانا خداوند بر شما [ای امرشدگان به تقوا و مراعات ارحام و حفظ اموال ایتام] مراقب می‌باشد [و بر خیانت نهانی و آشکار شما اطلاع دارد] ۲) و به یتیمان [بعد از حفظ و انس (پی بردن به) رشد از آنها] اموالشان را بدهید و [اموال] پست (بی ارزش) [خود] را با خوب (مرغوب) [از اموال آنها] تبدیل نکنید و اموال آنها را با اموال خود نخورید همانا آن گناه بزرگی (ذنب عظیمی) می‌باشد [چون منع یتیمان از حششان به هر معنی که باشد به عنوان ظلم بر مظلومی می‌باشد که مستحق بر ترحم می‌باشد] ۳) و [ای ناظران در امر یتیمان وقتی که به چشمداشت اموال آنها (مؤنث) نکاح با آنها را خواستید] اگر خوف کردید که [با تقصیر کردن] دربارهٔ یتیمان [مؤنث، در حق آنها] قسط (دادگری) نکنید پس [نکاح کردن با آنها (دختران) را واگذارید و] از زنان آنکه برای شما گوارا است را نکاح کنید دو تا یا سه تا یا چهار تا، پس اگر [ای راغبان (رغبت کنندگان) در نکاح] خوف کردید که [که بین آنها (زنان) وقتی که بیشتر از یکی باشند] عدالت نوزید پس با یکی [زن آزاد]، یا

[اگر خوف تقصیر کردن در حقّ زن آزاد را دارید] با آنکه دستان شما مالک شده (کنیز) [نکاح کنید]، آن ادنی [کمتر، پایین تر] از این است تا [از حقّ] منحرف (متمایل) نشوید [یا مخارج زندگی را مهیا نکنید و دچار عُسر (سختی) شوید] ۴ و [ای ازواج] به عنوان هدیه به زنان مهریه آنها را بدهید [یعنی ای ازواج یا ای اولیاء، مهریه آنها (زنان) را به آنها بدهید، زیرا آن هدیه ای برای آنها (زنان) است، پس بر شما نیست که آن را بگیرید] و اگر [آنها (زنان)] خودشان چیزی از آن [صداق (مهریه)] را به شما دادند، پس آن را نوشین و گوارا بخورید (مصرف کنید) ۵ و اموالتان را که خداوند برای قوام (استواری، زندگی) شما قرار داده به سفیهان ندهید {کسی که بین نافع (نفع رساننده) و ضارّ (ضرر رساننده) تمیز دهد و بر جلب نافع و دفع ضارّ توانایی یابد عاقل و رشید نامیده می شود، و کسی که تمیز ندهد یا توانایی نیابد سفیه نامیده می شود} و با آن به آنان روزی بدهید و به آنها پوشاک بدهید [به اینکه آنها را برای تحصیل رزقشان و کسوتشان (پوشاکشان) از آن با عمل (به کار انداختن) کردن آن متمکّن در آنها کنید به حیثی که از اصل مال چیزی کم نشود چه در آن با عمل کردن در آن زیاد شود یا نه] و به آنها سخن نیک بگویید [نه از دراء (بی احترامی و تحقیر و مسخره کردن) و لوم (سرزنش)] ۶ و یتیمان را [با اختبار (آزمودن فرد برای شناخت توانایی های وی) احوالشان از اوان تمیز آنها و زمان خردسالیشان] آزمایش کنید تا آنکه وقتی که به نکاح برسند پس اگر به رشد از آنها [و عدم تضييع بر مال] پی بردید پس اموالتان را به آنان ردّ کنید و آنها را با اسراف کردن (تجاوز کردن از حدّ معروف) و شتابان مخورید [از خوف این] که [مبادا] کبیر شوند [یا در حالی که مبادرت کننده به بزرگ شدن هستند] و هر کس که [از اموال آنان با عدم اشتغالش به آن از معیشت خود یا به عدم احتیاجش به آن برای غنایش فی نفسه] غنی (بی نیاز) باشد پس باید عفت ورزد و هر کس که [به خاطر اشتغالش بواسطه اصلاح اموال آنها از مرمت معیشت خود یا فی نفسه] فقیر باشد پس باید به [قدر] معروف بخورد {أکل بمعروف نزد شرع و عقل به قدر اجرت اشتغالش از اصلاح معیشت خود است و نه اصلاح معیشت خود از اموال آنها و اگرچه عمل اضعاف (چند برابر) آن را کرده باشد} پس وقتی که اموالتان را به آنها ردّ می کنید پس بر آنها شاهد بگیرید [و در آنچه که او و غیر او بر آن اطلاع ندارند خیانت نکنید برای اینکه خداوند بر شما شاهد است و شما را به دقیق (کوچک) آنچه که نزد شما هست و جلیل (بزرگ) آن محاسبه می کند] و حسابگری خداوند کافی است ۷ از ماترک والدان (پدر و مادر) و نزدیکان برای مردان نصیبی هست و از ماترک والدان (پدر و مادر) و نزدیکان برای زنان از آنچه از آن اندک یا زیاد است نصیبی از نصیب مفروض هست ۸ و وقتی که قرابتداران [از غیر ورث] و یتیمان [از غیر قرابتداران] و مساکین برای تقسیم حاضر می شوند پس، از آن [به عنوان تصدّق بر آنان و از جهت تطیب بر نفوسشان] به آنها روزی بدهید {آن مورث ترویج مورث (ارث گذار) و برکت وارث است} [و آنها را با دستانتان و زبان هایتان اذیت نکنید] و به آنها سخن نیک بگویید [به استقلال (کم دیدن و اندک شمردن) عطیه (هدیه) شده و اعتذار (عذرخواهی، پوزش) از آن و احترام به آنان بیش از سایر اوقات]

۹) وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۹﴾
 إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا ﴿۱۱﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ
 فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً
 فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ
 أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ
 وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۲﴾ وَلَكُمْ
 نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ
 وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ
 الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ
 أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا
 أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۳﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ
 جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۴﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ
 حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۵﴾ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فاستَشْهَدُوا
 عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا
 ﴿۱۶﴾ وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا

۹) و باید بترسند کسانی که پس از خود فرزندان ضعیفی به جای می‌گذارند که برای [سرنوشت] آنها بیمناک هستند [که این دار (خانه، سرای) دار مکافات است و باید بدانند که آنچه که به آن دربارهٔ یتیمان غیر، دین (قرار، حکم) می‌کنند دربارهٔ یتیمان دین می‌شود] پس باید [در خیانت کردن در حق آنان و توانی (سستی) کردن در تربیتشان و خشونت کردن در گفتار با آنها] از خداوند بهراسند و باید گفتاری محکم [به آنها] بگویند [که آنها را بر عدم انقیاد جری نکند و زائد بر قدر تربیتشان آنها را زجر (منع) ننماید] ﴿۹﴾ همانا کسانی که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند جز این نیست که [با خوردن اموال یتیمان] آتش را در شکم‌های خود فرو می‌برند (داخل می‌کنند) و بزودی با آتش سوزانده خواهند شد ﴿۱۱﴾ خداوند دربارهٔ [میراث] اولادتان، برای مذکر مثل بهرهٔ دو مؤنث را به شما توصیه می‌کند، پس اگر دختران بیش از دو تا باشند پس دو ثلث ماترک برای آنها (دختران) است و اگر واحده باشد پس نصف برای او (دختر) است و اگر فرزندی داشت برای پدر و مادر برای هر کدام از آن دو یک ششم از ماترک است، و اگر فرزندی نداشته باشد و ورثهٔ او پدر و مادرش باشند پس برای مادرش یک ثلث [از ما ترک] است و اگر اخوتی (برادران و خواهرانی) داشت پس برای

مادرش یک ششم است [اینها] بعد از وصیتی است که به آن وصیت کرده یا دین [ی که باید اداء شود] هستند، نمی‌دانید کدامیک از پدران و فرزندان برای شما از جهت نفع اقرب (نزدیکتر) هستند [این فرض (وجوب) این تقسیم] به عنوان فریضه‌ای از خداوند است همانا خداوند دانا و حکیم می‌باشد [و بر جاهل عاجز نسزد که با او مخالفت نماید و آنچه که او امر کرده است را تغییر دهد] ﴿۱۳﴾ و برای شما (مردان) نصف ماترک ازواجتان است اگر آنها (زنان) فرزندی نداشته باشند، پس اگر آنها (زنان) فرزندی داشته باشند پس بعد از وصیتی که به آن وصیت می‌کنند یا دین [ی که باید اداء شود] پس ربع از ماترک [زنان] برای شما است و ربع از ماترک شما (مردان) برای آنها (زنان) است اگر شما فرزند نداشته باشید، و اگر شما فرزند داشتید بعد از وصیتی که به آن وصیت می‌کنید یا دین [ی که باید اداء شود] پس ثمن (یک هشتم) از ماترک شما برای آنها (زنان) است و اگر مردی برادری و خواهری یا زنی وارث او باشد یا زن و (در حالی که) برادر یا خواهر داشت پس برای هر کدام از آن دو، سدس (یک ششم) است و اگر بیش از آن بودند پس آنها بعد از وصیتی که به آن وصیت شده یا دین [ی که باید اداء شود] در ثلث شریک هستند [در صورتی که] غیر ضرر رسان [به زیاده بر ثلث، یا با اقرار به قصد اضرار بر وارث] هستند، [این] وصیتی (توصیه کردن) از خداوند است و خداوند دانا [است پس با او مخالفت نکنید] و بردبار است [پس به عدم تعجیل مؤاخذه او مغرور نشوید و از معاقبت (اعمال مجازات) او در عاقبت بر حذر باشید] ﴿۱۳﴾ این [که شما را به آن امر کردیم از آداب معاشرت در حق یتیمان و ازواج و تورا] حدود خداوند است {حدود به معنی قرقگاه و به این معنی است که کسی که از آن تجاوز کند، غیلان (شیران، دیوان، بدبختی و مصیبت) او را بدرند و کسی که داخل آن شود ایمن باشد} و کسی که از خداوند و رسولش [در محافظت بر حدود او] اطاعت کند [از خواص خداوند گردد، و کسی که از خواص خداوند گردید] او را به جنّت‌هایی داخل می‌کند که از زیر آنها نهرها جاری است ماندگار در آن هستند و آن کامیابی بزرگی است ﴿۱۴﴾ و کسی که به خداوند و رسولش عصیان بورزد و از حدود او تعدی نماید، او داخل آتشی می‌شود که در آن ماندگار است و برای او عذاب خوار کننده‌ای هست ﴿۱۵﴾ و از زنان شما کسانی که زشتکاری بجا آورند پس چهار شاهد [مرد از مؤمنین] از خود علیهنّ [بر مقابل آن زنان را شاهد] بگیرید پس اگر [به کیفیت اعتبار شده در شهادت بر زنا] شهادت دادند پس آنها (زنان) را در خانه‌ها سکنی دهید تا مرگ آنها (زنان) را فراخواند یا خداوند برای آنها (زنان) راهی قرار دهد ﴿۱۶﴾ و آن دو کس از شما که آن را بجا آورند پس آن دو را [با زجر (منع مکلف از انجام متعلق آن) مرد و حبس (بازداشتن از تصرف در برخی امور خویش) زن] بیازارید پس اگر [آن دو] توبه کردند و [آن دو] به صلاح باز آمدند پس متعرض آن دو شوید [و راه آن دو را خالی کنید] که خداوند بسیار توبه (التفات) کننده و رحیم می‌باشد [و توبه (بازگشتن) می‌کند بر کسی که توبه کند و رحم می‌کند بر کسی که نادام است]

﴿۱۷﴾ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۸﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿۲۰﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا ﴿۲۱﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۲۳﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۲۴﴾ ﴿۲۴﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

﴿۱۷﴾ جز این نیست که توبه بر خداوند برای کسانی است که از روی جهالت عمل بد می کنند سپس نزدیک است که توبه (بازگشت) کنند پس ایشان را، خداوند بر آنها توبه (التفات) می کند و خداوند دانا و حکیم می باشد [و اقتضاء حکمت او که همان مراقبت دقیق امور و اعطاء حق هر ذیحقی به او است با علم به استعداد عباد و استحقاق آنها حین توبه عبد و قرب (نزدیکی) او به سرای اصلیش و استحقاق او بر قبول و وصول به سرای خود، قبول توبه او است] ﴿۱۸﴾ و توبه برای کسانی که به سیئات عمل می کنند نیست تا وقتی که مرگ به هر کدام از آنها حاضر شود [یعنی مرگ را معاینه کند] بگوید که من الآن توبه کردم، و نه کسانی که می میرند [در حالی که] کافرنند، آنان را برایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم ﴿۱۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما حلال نمی شود که با کراهت زنان آنها (زنان) را به ارث ببرید و به آنها سخت نگیرید [یعنی آنها (زنان) را به جهت ضرار (زیان رساندن) از نکاح کردن منع نکنید] تا بعضی از آنچه که به آنها داده اید را ببرید مگر آنکه زشتکاری آشکاری بیابند [آنچه که منجر به شقاق (ستیزه گری، ناسازگاری، اختلاف، شکاف، مشاجره) با ازواج می شود زیرا آن در این صورت فدیة گرفتن از مهر و غیر آن و خلع آنها (زنان) را برای آنان (مردان) حلال می کند] [خلع به طلاق در ازای دریافت مالی معین (فدیة)

از زوجه با کراهت وی از زوج گفته می‌شود} و با آنها (زنان) به نیکی [به آنچه که عقل و شرع آن را می‌پسندد] معاشرت کنید پس اگر از آنها کراهت داشتید پس چه بسا از چیزی کراهت داشته باشید و خداوند در آن خوبی زیادی قرار بدهد ﴿۴۰﴾ و اگر خواستید زوجی را جای زوجی [دیگر] جایگزین کنید و به یکی از آن دو [زن] مال زیاد داده‌اید پس چیزی از آن را باز پس نگیرید آیا آن را با تهمت زدن می‌گیرید؟ و [حال آنکه آن] گناهی آشکار است ﴿۴۱﴾ و چگونه آن را می‌گیرید و [حال آنکه] بعضی از شما [آبش را] به بعضی [از آنها] خالی کرده {افاض به معنی ریختن، خالی کردن، افشاندن، سیل روانه کردن، سرریز کردن، جام را پر کردن، لبریز کردن، باز کردن، گشودن و ... است} [و با آنچه که آن را داده‌اید استحلال (طلب حلال نمودن) رحم او را کرده‌اید] و [آنها (زنان)] از شما پیمانی سخت گرفته‌اند [همان کلمه‌ای که خداوند آن را میثاقی اکید بین ازواج قرار داده و بر آن احکام سخت بسیاری را برای زوج بر عهده زوجه و برای زوجه بر عهده زوج مترتب ساخته است] ﴿۴۲﴾ و با آنچه که پدرانان [و جد و بالاتر] از زنان نکاح کرده‌اند نکاح نکنید [که مستحق عقوبت بر آن می‌شوید] مگر آنچه که قبلاً رُخ داده [که عقوبت بر آن نیست]، قطعاً آن کار بسیار بد و چندش‌آور و بد راهی است ﴿۴۳﴾ حرام شد بر شما [نکاح کردن با] مادرانان و دخترانان و خواهرانان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادران شما که به شما شیر داده‌اند و خواهران شما از شیر خوردن و مادران زنانان و دختران زنانان که در دامان شما شمایند از زنان شما که به آنها داخل کرده‌اید پس اگر به آنها داخل نکرده‌اید پس گناهی بر شما نیست و حلیله‌های (زنانی که با مردی در منزل زندگی می‌کنند) پسران شما که از صُلب (دودمان) شما شمایند [و نوه و پائین‌تر، نه کسانی که مردم آنها را پسران شما می‌خوانند] و اینکه بین دو خواهر را جمع کنید مگر آنچه که رُخ داده است همانا خداوند بسیار آمرزنده [که آنچه که از جهل واقع می‌شود را می‌آمرزد] و مهربان می‌باشد [که کسی که در مخالفت با او تعمّد نمی‌ورزد را مؤاخذه نمی‌کند] ﴿۴۴﴾ و [حرام شد بر شما نکاح با] شوهرداران از زنان [زیرا بضع (شرمگاه زن) آنها مملوک دیگری است] مگر آنچه را که مالک شده‌اید [مانند زنان اسیر که ازواج کافر دارند و امر به طلاق کنیزی که صاحبش او را به ازدواج برده خود درآورده یا پس از فروختن آنها که به منزله طلاق است]، [اینها احکام] مقرّره خداوند بر شما است، و ماورای آن برای شما حلال شده که با امواتان طلب زناشویی کنید نه [آنکه] زنا کننده [باشید] پس به آنچه که با آن از آنها استمتاع (طلب تمتع) کردید پس به عنوان فریضه [فرض شده یا به جهت عقد واجب شده] مزدشان را به آنها بدهید {آیه دالّ بر تحلیل مُتعه است}، و بعد از این فریضه گناهی بر شما نیست در آنچه که [هر دو] به آن [اعطاء زیاده بر فریضه یا اسقاط چیزی از فریضه توسط زن] تراضی کنید همانا خداوند دانا و حکیم می‌باشد [و مُتعه را از روی علم و به جهت غایاتی منوط به مصالح و حکمی حلال نمود] {متعه به ازدواجی گفته می‌شود که در آن مرد و زن مدّت زمانی را برای عقد معین می‌کنند و پس از سپری شدن مدّت، خود به خود محرمیت از بین رفته و احتیاجی به طلاق ندارد}

﴿۳۵﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ
 فَتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ
 أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ
 فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ
 لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۶﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ
 عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۳۷﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ
 تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿۳۸﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿۳۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا
 تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ
 اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۴۰﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا
 ﴿۴۱﴾ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿۴۲﴾ وَلَا
 تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا
 اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۴۳﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ
 الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

﴿۴۵﴾ و هر کس از شما که به لحاظ توانگری استطاعت ندارد که با زنان مؤمن [آزاد] نکاح کند پس از
 آنچه که مالک شده‌اید از کنیزان جوان مؤمن خود [نکاح کند] و خداوند به ایمان شما داناتر است،
 بعضی از شما از بعضی پس آنها را به اجازه اهل آنها (خانواده دختر) نکاح کنید [زیرا بدون اذن زنا
 است] و اجور (مزدهای) آنها (زنان) را به عنوان [زنان] شوهردار [عفیفه] به نیکی بدهید نه به عنوان
 [زنان] زناکار و نه به عنوان [زنان] دوست پنهان گیرنده، پس وقتی که به زناشویی (به تزویج) در
 می‌آیند پس اگر فاحشه (زنا) آوردند پس نصف آنچه که از عذاب بر زنان آزاد است بر آنها (کنیزان)
 است [یعنی اینکه عید (بردگان) و اماء (کنیزان) نصف حلا زده می‌شوند] این [ترخیص نکاح با کنیزان]
 برای کسی از شما است که از عنت [تع (رنج) و اذیت از عزوبت (نداشتن جفت)] می‌ترسد و اگر
 صبر کنید [و از نکاح با کنیزان عفت ورزید] برای شما بهتر است و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان
 است [که با ترخیص (اجازه دادن) بر شما در نکاح آنها (مؤنث) حین عنت (دشواری) و ترجیح تعفف از
 آنها تا آنچه که امکان دارد تا آنکه از مضاجعت با آنها بدی بر شما وارد نشود] ﴿۴۶﴾ خداوند می‌خواهد
 تا [آنچه را که آن در معاشتان و معادتان به صلاح شما است با این احکام از تحریم محرّمات و تحلیل
 محلّلات و تسنین (وضع کردن قانون) استمتاع از زنان و ترخیص در مکروهات از نکاح با اماء (کنیزان)
 در وقت مساس (تماس) حاجت و تعفف مهما امکن از آنها] برای شما بیان کند و شما را با سنت‌های

کسانی [از انبیاء] قبل از شما راهنمایی کند [تا به آنها اقتداء کنید] و [با خروج شما از مشتهیات انفستان و دخول شما در تحت امر خود و با امثال اوامر خود و نواهی خود] بر شما توبه (التفات) کند و خداوند بسیار دانا [است و آنچه که اصلح به حال شما است را می‌داند] و حکیم است [که به آنچه که صلاح شما در آن نیست امر نمی‌کند] ﴿۲۷﴾ و خداوند می‌خواهد که [با خروج شما از مشتهیات انفستان و دخول شما در تحت امر خود و به امثال اوامر و نواهی خود] بر شما توبه (التفات) کند و کسانی که از شهوات پیروی می‌کنند [همچنین کسی که از استمتاع زنان منع می‌نماید] می‌خواهند که به میلی (انحرافی) بزرگ [از طریقی که مؤدی به نجات شما است] متمایل (منحرف) شوید ﴿۲۸﴾ خداوند می‌خواهد تا [با تشریح مُتعه و ترخیص نکاح کنیز] از شما سبک کند [تا عزوبت بر شما گران نشود] و انسان ضعیف خلق شده [و مقاومت در برابر شهوت و صبر از آن برای او ممکن نمی‌شود حتی در آنچه از زنا که به او ضرر می‌رساند داخل می‌شود لذا متعه و نکاح با کنیز در وقت خوف از عنت ترخیص شده] است ﴿۲۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل مخورید مگر آنکه تجارتی ناشی از تراضی بین شما باشد، و خودتان را مکشید همانا خداوند به شما مهربان است ﴿۳۰﴾ و کسی که آن (صرف و قتل) را از روی (برای) دشمنی [یعنی از روی عمد و تجاوز از حدود خداوند] و از روی ظلم انجام دهد پس او را با آتش خواهیم سوزاند و آن برای خداوند آسان می‌باشد ﴿۳۱﴾ اگر از کبائر (گناهان بزرگ) که از آنها نهی شده‌اید اجتناب کنید سیئات (بدی‌های کوچک) شما را از شما می‌پوشانیم و شما را به مدخلی (جایگاهی) کریم داخل می‌کنیم ﴿۳۲﴾ و آنچه را که خداوند به (سبب) آن بعضی از شما را بر بعضی فضل (برتری) داده تمنا نکنید {تمنی طلب امر محال یا طلب چیزی است بدون تهیه اسباب وصول به آن، و مراد از آنچه که خداوند فضل کرده یا نعمت‌های صوری است از سعه عیش و امنیت و صحت و قوت و عظمت در جسم و جاه و مسکن و زوج و قوا و جوارح و غیر آنها یا نعم باطنی از اخلاق و علم و حکمت و حُسن تدبیر و اُلفت و زهد و طاعت و غیر آنها} [یعنی چیزی را بدون اسباب حصول آن طلب نکنید، برای اینکه] مردان از آنچه که کسب کرده‌اند نصیبی (بهره‌ای) دارند و زنان از آنچه که کسب کرده‌اند نصیبی دارند [پس متوسل به اسباب شوید و نعمت‌های بعضی از خودتان را طلب نکنید برای اینکه آن از فضل خداوند بر وی است، و به خداوند توجه (روی آوردن) کنید] و از خداوند از فضل او درخواست کنید همانا خداوند به هر چیزی دانا می‌باشد ﴿۳۳﴾ و برای همه سرپرستانی [مخصوص در ارث] قرار دادیم [یعنی اقارب (نزدیکان، خویشان) مخصوص یا دارندگان نسب مخصوص که به سبب استحقاق نسبت قرابت یا نسبت عقد بر آنان تفضل می‌کنیم که ارث ببرند] از ماترک والدان (پدر و مادر) و خویشان و کسانی که با دستانتان عقد (عقد ملک یا عقد ضمان جریره یا عقد اسلام و ایمان) بسته‌اید پس نصیب [مقرر] آنها را به آنها بدهید همانا خداوند بر هر چیزی شهید (بسیار مشاهده کننده) می‌باشد [و دقایق استحقاق بحسب نسب را مشاهده می‌کند]

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ نَشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٣٥﴾ وَإِنِ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٦﴾ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٧﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٣٩﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

﴿٣٤﴾ مردان عهده دار بر زنان [قائم بر آنها] هستند [قيام ولات (والی ها) بر رعیت خود مراقب بودن احوال آنها، مقیم (راست کننده) بودن اعوجاج آنها است] به (سبب) آنچه که خداوند بعضی از آنها را [با تفضیل او به مردان در جثه و قوه و ادراک و حُسن تدبیر و کمال عقل] بر بعضی و به (سبب) آنکه از اموالشان نفقه می دهند برتری داده [پس مراقبت آنها و سدّ فاق (فقر و نیازمندی) آنها و قضای حاجت آنها بر عهده مردان است، و بر عهده زنان انقیاد و قبول نصیحت ایشان و حفظ غیب مردان است] پس زنان صالح [از آنها از آنچه که آن شأن آنها و حکم آنها است خارج نمی شوند بلکه آنها] مطیع و حافظ [بر خودشان و اموال ازواجشان] در غیاب [ازواج] هستند به آنچه که خداوند حفظ کرده است و [اما غیر صالحات] زنانی که از نشوز (خروج) آنها [از طاعت شما] می ترسید [پس آداب معاشرت با آنها مدارات است با نصیحت کردن، و اگر آنها را کفایت نکرد پس به مهاجرتی (دوری کردنی) اندک به حیثی که منافی قسامه آنها (مؤنث) نشود، و اگر نتیجه نداشت پس آنها را بزند به حیثی که گوشتی از بدنشان قطع نشود و استخوانی نشکند] پس [با گفتار] به آنها اندرز بدهید و [با استدبار (پشت کردن) به آنها] در بستر از آنها دوری کنید و آنها را بزنید پس اگر از شما اطاعت کردند پس راهی [به ایذاء و تحکّم به آنچه که شارع به آن رخصت نداده] را بر آنها طلب نکنید که خداوند علی (والا) و کبیر (بزرگ) است [پس در اعلاء (بالا تر) بودنشان بر زنان از علوّ خداوند بر خود غفلت نکنید که غفلت مورث تعدی شما بر آنها (زنان) می شود] {زدن با برانگیختن ترحم مرد نسبت به زن باعث عفو وی از فعل نشوز فاحش زن است و در اکثر در فواحش مانع ترک و طلاق زوج زوجه خود را می شود} ﴿٣٥﴾ و [ای اولیاء زوجین یا ای حکام] اگر از جدایی [یعنی از اختلاف و نزاع] بین آن دو (زوج و زوجه) خوف داشتید پس [بین آن دو را اصلاح کنید که آن از لوازم ایمان و قرابت و حکومت است و آن دو را به خودشان وانگذارید و] داوری از اهل

(خانواده) او (مرد) و داوری از اهل (خانواده) او (زن) برگزینید که [که بحسب قرابت دو شفیق بر آن دو و دو اراده کننده بر اصلاح باشند و اراده آن دو بر اصلاح در آن دو مؤثر باشد] آن دو (داور از اقرباء) اصلاح (سازش) بین آن دو (زوج و زوجه) را بخواهند [اراده آن دو در نفوس زوجین تأثیر می کند و آن دو را برای افاضه توافقی از خداوند بین خود مستعدّ به آن تأثر می نماید و اگر آن دو مستعدّ آن شوند] خداوند بین آن دو (زوج و زوجه) را موافق می نماید همانا خداوند دانا می باشد [به آنچه که به سبب آن، آن دو مستعدّ بر توافقی می شوند و به آن به شما امر می کند] و آگاه [می باشد به چگونگی توافقی و اصلاح] ﴿۳۶﴾ و خداوند را بندگی کنید و چیزی را با او شریک نکنید و به والدین و به خویشاوندان و به یتیمان و مسکینان و به همسایه ای که دارای نزدیکی (خویشاوندی نسبی) است و به همسایه دور [نسبی و مکانی] و به همنشین نزدیک [مانند رفیق در تعلّم یا حرفه یا سفر] و به در راه ماندگان و به آنچه که در دستان شما مالک شده (بردگان و کنیزان و اهل و خادم و خادمه و زیردستان با سرکشی و دلجوئی حال آنان و توجه) احسان کنید [پس اگر محبت خدا را می خواهید از تعهد (سرکشی، دلجوئی) حال آنان و توجه و احسان به آنها تأنّف نورزید] همانا خداوند کسی که مختال (خودپسند) و فخور (فخر فروش) می باشد را دوست ندارد {مختال کسی است که از توجه به غیر حتی به والدین روحانی تأنّف می ورزد و فخور وقتی که به غیر خود التفات می کند خودش را عظیم و غیر خود را حتی والدین روحانی اش را حقیر می دارد} ﴿۳۷﴾ کسانی که بخل می ورزند {بخل سچیّه ای است که انسان را از خارج کردن آنچه که تحت ید او است و رفع ید او از آن منع می کند، چه از حقوق الهی باشد مانند زکات و خمس یا حقوق خلقی مانند نفقات واجب و دیون حال (سررسید) شده مفروضه (واجب شده)، یا مسنونه (سنت شده) مانند زکات و سایر صدقات مستحبّ و صنایع (نیکویی کردن) معروفه (پسندیده) و مانند انفاقات مستحبّ برای خودش و عیالش و خویشانش و همسایگانش} و مردم را به بخل امر می کنند و آنچه که خداوند از فضلش [از نعمت های ظاهری و باطنی و قوّت قوا و حشمت و جاه و علوم و معارف] به آنها داده است را کتمان می کنند [عذر می آورند به اینکه آنچه که انفاق کنند را ندارند، کفران کننده هستند] و [ما] برای کافران (کتمان کنندگان نعم) عذابی خوار کننده مهیا کرده ایم ﴿۳۸﴾ و کسانی که مال هایشان را انفاق می کنند که مردم ببینند و به خداوند و نه به روز آخر ایمان نمی آورند [زیرا عدم ایمان، علت برای انفاق در سبیل شیطان و برای عدم انفاق در راه خدا یعنی بخل است] و هر کس که شیطان قرینی برای او باشد پس بد قرینی (همدمی) است [برای اینکه اقتران (نزدیک شدن) او به سجن و سجنین و ملک شیاطین می کشاند] ﴿۳۹﴾ و بر آنها چه شده؟! [یعنی البته کلفت (مشقت) دنیوی و نه عقوبت اخروی بر آنها نیست] اگر به خداوند و روز آخر ایمان بیاورند [یعنی به مبدأ و معاد تا آنکه یقین کنند که نعمت از خداوند است و اینکه خزائن او با انفاق کردن تمام نمی شود و اینکه اعمال او به آن جزا داده می شود] و از آنچه که خداوند به آنها روزی داده انفاق کنند و خداوند به آنها دانا می باشد ﴿۴۰﴾ همانا خداوند [به اندازه] سنگینی ذره ای ظلم نمی کند و اگر حسنه باشد آن را چند برابر می کند و از نزد خود پاداشی عظیم می دهد

﴿۴۱﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۲﴾ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿۴۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ﴿۴۴﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۴۵﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿۴۶﴾ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۴۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَنْطَمِسَ وُجُوهًا فَنَرَدَّهَا عَلَى أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿۴۸﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا

﴿۴۱﴾ پس [حال این مختالین (خودپسندان) موصوف با اوصاف سابق از شدت خوف و عقوبت] چگونه است وقتی که از هر امتی [از امم پیامبران] گواهی را [همان پیامبران را، یا از هر فرقه از فرقه امت تو با شاهی که همان امامشان در عصر آنها است یا از هر امتی از امم انبیاء و از هر فرقه از فرقه امم انبیاء و از فرقه امت تو با شاهی که همان نبی آنها یا وصی نبی آنها و امام آنها است] بیاوریم و [ای محمد] تو را به عنوان گواه بر اینان بیاوریم [که لهم (برای آنها) و عليهم (بر آنها) شهادت دهی] ﴿۴۲﴾ در آنروز کسانی که [به خداوند یا به رسولان یا به اوصیاء آنها و ولایات اوصیای آنان] کفر ورزیده‌اند و رسول را [در امر او به ولایت و غیر آن] نافرمانی کرده‌اند آرزو می‌کنند که یکاش زمین با آنها مساوی می‌شد [یعنی در آنروز یا در روز غضب خلافت دفن می‌شدند، یا برانگیخته نمی‌شدند یا خاک می‌بودند و آفریده نمی‌شدند، یا قابل محض قرار داده می‌شدند و اصلاً برای آنها فعلیتی نمی‌بود] و هیچ سخنی را از خداوند کتمان نمی‌کنند ﴿۴۳﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [یعنی به خداوند و به محمد (ص) اذعان کرده‌اید، یا بر دست محمد (ص) ایمان به خداوند را اراده کرده‌اید، یا با بیعت عامه نبویه و قبول دعوت ظاهره بر دست محمد (ص) ایمان آورده‌اید، یا با بیعت خاصه ولویه و قبول دعوت باطنه ایمان آورده‌اید] به نماز نزدیک نشوید {صلوات (نماز) در لغت بر دعاء و رحمت و استغفار و در شرع بر افعال و اذکار موضوعه (وضع شده) در شریعت، و در حقیقت یا بطور مجاز بر مواضع مقرر برای نماز شرعی، و بر ذکر قلبی مأخوذ از صاحب اجازة الهی، و بر صاحب اجازة الهی، و بر صورت مثالی حاضر شده در قلب سالک از صاحب اجازة، و بر هر کدام از مراتب بشری و مثالی و قلبی و روحی به مراتب روحی او اطلاق می‌شود} و (در حالی که) شما مست هستید تا آنکه [از مستی خود فائق آید و] بدانید که چه می‌گوئید و نه در حال جنب مگر رهگذران تا آنکه غسل کنید [به اینکه بدن‌هایتان را در آب فرو برید] و اگر مریض یا بر سفر بودید یا یکی از

شما که از غائط می‌آید یا زنان را لمس (مجامعت) کردید پس هنوز که آب [برای استعمال] نیافته‌اید پس خاکی پاک را تیمم (قصد) کنید و به روی خود و دستانتان مسح کنید همانا خداوند بسیار بخشاینده و بسیار آمرزنده است [آنچه که از اثر دنس هوی بر شما باقی می‌ماند را بر شما می‌پوشاند و شما را به سبب ذنوبتان از حضرت خود طرد نمی‌کند] ﴿۴۴﴾ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای (حظ اندکی) از کتاب داده شده‌اند [یعنی کتاب نبوت به اینکه در شریعت داخل شدند و دعوت نبی را به دعوت ظاهره‌اش قبول کردند] گمراهی [و خروج از طریق ولایت و طریق قلب] را می‌خرند و [ای مؤمنین] می‌خواهند که شما را از راه [ولایت علی (ع)] گمراه کنند ﴿۴۵﴾ و خداوند به دشمنان شما [از شما] داناتر است [پس هر کس که با زبانش محبت شما و ولایت شما را اظهار کرد را ولی نگیرید بلکه به ولایت خداوند در مظاهر اولیائش که خداوند شما را به ولایت آنها امر کرده است اکتفاء کنید] و خداوند [در مظاهرش] به عنوان ولی کافی است و خداوند به عنوان یاری رساننده کافی است [پس ولایت و نصرت را غیر از کسی که خداوند و رسولش (ص) به شما به قبول ولایت او امر کرده‌اند و او علی (ع) است طلب نکنید و وجوه قلوبتان را از کسی که خداوند شما را به صرف (روی گردانیدن) از او امر کرده است برتابید] ﴿۴۶﴾ از کسانی که تهود (یهودیت گرفتن) ورزیدند کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند [با تبدیل کردن کلمه‌ای در مکان کلمه‌ای دیگر، یا با اسقاط بعضی از کلم، یا با صرف (برگرداندن) آن از مصادیق آن به غیر آن با تمویه (خلاف نمایاندن، باطل یا غلطی را به لباس حق و درست جلوه دادن) آن که آن غیر مصادیق آن است، یا با صرف آن از مقاصد مراد شده آن با تمویه اینکه غیر آن مقصود از کلام است چه آن از روی علم به مصداق و مقصود یا از روی جهل باشد] و [با زبانشان] می‌گویند ما شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو! نمی‌شنوی! و «رعایت ما را بکن» ﴿راعنا﴾ در زبان عبری به معنی ما را تحقیق کن است، با پیچاندن زبان‌هایشان و از روی طعنه (استهزاء) در دین و اگر که آنها می‌گفتند که: «شنیدیم و اطاعت کردیم» و «بشنو و به ما نظر کن» البته برای آنان بهتر و استوارتر [و عادلانه‌تر] می‌بود و لکن خداوند آنها را به جهت کفرشان [به تو از خیر و صلاح] لعن (دور) کرده است و جز با [ایمان] اندکی ایمان نمی‌آورند ﴿۴۷﴾ ای کسانی که کتاب داده شده‌اید [از یهود و نصاری، یا از اهل محمد (ص)] به آنچه که [از قرآن یا از ولایت علی (ع)] نازل کردیم که تصدیق کننده [و مثبت (اثبات کننده)] است بر آنچه که با شما است ایمان بیاورید قبل از اینکه [با محو محاسن آنها و اشکال فطری و کسبی آنها] جوهری را محو کنیم و آنها را بر پشت (روزگار پیشین) خود بر گردانیم یا آنها را [با تغییر صور تمام اعضای آنها] لعنت کنیم و [آنها را مسخ کنیم] همانطور که اصحاب شنبه را لعنت (دور) [و مسخ] کردیم و امر خداوند انجام شده می‌باشد [و مانعی از نفاذ (جاری بودن امر و حکم) آن نیست پس حذر کنید از آنچه که وعده داده شده‌اید] ﴿۴۸﴾ همانا خداوند نمی‌آمرزد که [به اعتبار اتم مظاهر او که همان علی (ع) است] به او شرک ورزیده شود و آنچه که غیر آن [شرک] است را بر کسی [از والی (پیمان بسته، دوستدار) و شیعه علی (ع)] که بخواهد می‌آمرزد و کسی که به خداوند [با اعتبار شرک به مظاهر اتم او] شرک ورزد [زیرا خداوند جز در مظاهرش شناخته و درک نمی‌شود، پس شرک به مظاهر او شرک به او است] پس گناهی عظیم را افتراء زده است

۱۹۱ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ۝﴾ انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ۝۱ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ۝۲ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ۝۳ ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ۝۴ ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ۝۵ ﴿فَمِنْهُمْ مَن آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ۝۶ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلَّتَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝۷ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ۝۸ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝۹ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

۱۹۱ آیا ندیدی کسانی را که خودشان را پاک می دانند؛ بلکه خداوند است که کسی را که بخواهد پاک می کند [نه کسی که بخواهد که خودش را به عمل خویش پاک کند، برای اینکه آن فضل از خداوند است که اکتساب آن به عمل ممکن نمی شود، بلکه عمل اگر به امر خلفای او باشد نفس را بر قبول آن فضل آماده می کند] و [به قدر] فتیلی (رشته سفید در شکاف هسته خرما) ظلم نمی شوند ﴿۱۰﴾ نظر کن چگونه [در نسبت دادن طهارت به نفس خود، یا در تحصیل طهارت به فعلشان از روی گمان خود که خداوند در فعلشان راضی شده و اذن او است] به دروغ بر خداوند افتراء می بندند و همان به عنوان گناهی آشکار کافی است ﴿۱۱﴾ آیا ندیدی کسانی را که از کتاب نصیبی داده شده اند به جبت (بت) و طاغوت (گردنکشان) ایمان می آورند و برای (در حق) کسانی که کفر ورزیده اند می گویند که اینان هدایت یافته تر از کسانی هستند که به راه ایمان آورده اند {اصل آنها علی (ع) و سپس ائمه (ع) و سپس شیعیانشان هستند} ﴿۱۲﴾ آنان کسانی هستند که خداوند آنها را [با طرد آنها از باب خود و روی گردانیدن آنها از ولایت و متابعت بر کسی که او به منزلت او است] لعن (دور) کرده و کسی را که خداوند لعنت (دور) کند پس هرگز برای او یآوری نخواهی یافت ﴿۱۳﴾ آیا آنها (متبوعین) از ملک (مملکت) بهره ای دارند [تا بدان مستحق اتباع شوند]؟ [و اگر فرض شود که نصیبی از ملک دارند] پس آنوقت نقیری (پشیزی) به مردم {یعنی متحققان به انسانیت و همان اولیاء و اصل آنان علی (ع)} نمی دهند [چه رسد به اشباه ناس و نسناس] ﴿۱۴﴾ یا بر آنچه که خداوند از فضل خود به آنها داده به

مردم {اصل در مردم بعد از محمد (ص)، علی (ع) و خلفای او هستند} حسد می‌ورزند، و همانا [علیرغم تأنف آنها و کوری چشمشان] کتاب را [یعنی نبوت را] و حکمت را به آل ابراهیم {محمد (ص) و علی (ع) و خلفای او صلوات الله و سلامه علیهم} داده‌ایم {حکمت قوه‌ای است که به آن انسان بر ادراک دقایق امور و خفایای مصنوع و بر اتیان به مصنوع مشتمل بر دقایق صنع قادر می‌شود} و به آنها مُلکی (مملکتی) عظیم دادیم ﴿۵۵﴾ پس کسانی از آنها به او ایمان آوردند و کسانی از آنها او را مانع شدند (اعراض کردند یا دیگران را منع کردند) و جهنم به لحاظ سوزانندگی [برای آنها] کافی است [یعنی اگر در دنیا آنها را عقاب نکنیم پس جهنم در آخرت برای آنها کافی است] ﴿۵۶﴾ همانا کسانی که به آیات ما کفر ورزیده‌اند {علی (ع) اعظم آیات و کافر به او، کافر به جمیع آیات است} بزودی آنها را در آتش می‌سوزانیم هر چه پوست‌های آنها می‌سوزد پوستی غیر آن را بدل از آن می‌کنیم تا که عذاب را بچشند همانا خداوند عزیز (چیره) است [و هیچ مانعی از حکم و عقوبت او برای او نیست] و حکیم می‌باشد [که بدون استحقاق عقاب نمی‌کند] ﴿۵۷﴾ و کسانی که [به علی (ع)] ایمان آورده‌اند و عمل صالح کردند بزودی آنها را در جنت‌هایی داخل خواهیم کرد که نهرها از زیر آنها جاری می‌شود، در آن بطور ابد جاویدانند، در آنها زوج‌هایی پاک برای آنها هست و آنها را در سایه‌ای که همواره سایه است داخل می‌کنیم ﴿۵۸﴾ همانا خداوند به شما (مردم مورد حسد واقع شده که خداوند از فضل خود به شما داده و به شما کتاب و حکمت و مُلک عظیم داده) امر می‌کند که [به جهت شکر بر آنچه که به آن بر شما انعام کرد] امانت‌ها را به اهل آنها بازگردانید [و آن را به غیر اهل آن اعطاء نکنید که به آن ظلم می‌کنید، و آن را از اهل آن منع نکنید که به آنها ظلم می‌کنید] و وقتی که بین مردم حکم می‌کنید به عدل حکم کنید همانا خداوند چه خوب به شما به آن پند می‌دهد [پس اندرزش را قبول کنید و از مخالفت کردن بر حذر باشید] که خداوند شنوا و بینا می‌باشد ﴿۵۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند [در آنچه که نازل کرده و مخصوصاً عمده آنچه که نازل کرده و آن همانچه است که صلاح شما و رفع نزاع شما و ردّ اختلاف شما به آن است، و آن تعیین کسی است که در جمله امور دنیوی و اخروی خود، و در آنچه که بر شما اشتباه می‌شود به او یعنی علی (ع) مراجعه کنید] اطاعت کنید و از رسول [در آنچه که برای شما آورده و در آنچه که شما را از آن نهی کرده] و دارندگان امر از میان شما [کسی که شأش شأن رسول و امرش امر او و طاعتش طاعت او می‌باشد تا آنجا که طاعت هر کدام غیر طاعت دیگری نباشد] اطاعت کنید و اگر درباره چیزی [بی‌اهمیت] با هم نزاع دارید [چه رسد به نباء عظیم (خبر بزرگ) که همان خلافت و تعیین اولی الامر است] پس آن را به خداوند و رسول اعاده کنید [پس وقتی که آن دو او را برای شما تعیین نمودند پس جمیع امورتان را به او واگذار کنید] اگر به خداوند و روز آخر ایمان می‌آوردید، آن بهتر و [بلکه] بهترین تأویل (برگرداندن) می‌بود [نه برگرداندن عبارت «اولی الامر» با معنی کردن آن به سلاطین]

﴿٦٥﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦٧﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٨﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٩﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٧١﴾ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٧٢﴾ وَإِذًا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٧٤﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٧٥﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا

﴿٦٥﴾ آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند که آنها به آنچه که به تو نازل شده و آنچه که قبل از تو نازل شده ایمان آورده‌اند می‌خواهند که محاکمه را نزد طاغوت [یعنی خارج از حکومت عقل که همان علی (ع) است] ببرند و (حال آنکه) امر شده‌اند که به او [یعنی به کسی که از حکومت عقل و حکم خدا خارج شده است] کفر بورزند و شیطان می‌خواهد که آنها را به گمراهی‌ای دور گمراه کند ﴿٦٦﴾ و وقتی که به آنها گفته شود که به سوی آنچه که خداوند نازل کرده و به سوی رسول بیایید، منافقین را می‌بینی که با روی گردانیدن از تو اعراض می‌کنند ﴿٦٧﴾ پس وقتی که به آنچه که دستانشان پیش انداخته (مرتکب شده‌اند) مصیبتی (عقوبتی) [از خداوند] به آنها اصابت کند سپس چطور [به دروغ برای عذر خواهی] نزد تو می‌آیند [در حالی که] به خداوند قسم یاد می‌کنند که خواسته‌ای جز احسان [به تو و امت تو] و توفیق (آشتی دادن) [بین آنها] نداشته‌ایم ﴿٦٨﴾ آنها کسانی هستند که خداوند آنچه [از نفاق] که در قلوب آنان است را می‌داند پس از آنان روی بگردان و [برای اتمام حجت و تقلیل اظهار نفاق آنها] به آنها نصیحت کن و درباره خودشان [در شأن علی (ع)] به آنها با گفتاری رسا [که در آنها اثر کند و آنها را از اظهار نفاقشان منع کند تا آنکه بسیاری از امت تو موافق آنها نشوند] بگو ﴿٦٩﴾ و رسولی را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خداوند اطاعت شود و اگر آنها آنوقت که [با معاهدت بر معاندت علی (ع) و اتفاق بر غصب حق او] به خودشان ستم کردند [توبه می‌کردند و پشیمان می‌شدند و] نزد تو [یا از جهت تعریض نزد علی (ع)] می‌آمدند و از خداوند طلب آمرزش می‌کردند و رسول برای آنها طلب آمرزش می‌کرد حتماً خداوند را بسیار توبه (التفات) کننده و مهربان می‌یافتند [زیرا او علی (ع) را باب خود و مظهر رحمت خود قرار داد، پس کسی که نزد او توبه کند پس به توبه خداوند و رحمت او

دست یافته است] ﴿۶۵﴾ پس نه چنین است، پروردگارت را قسم که ایمان نمی آورند (متّصف به اسلام و ایمان عامّ نمی گردند) تا آنکه در آنچه که بین خود مشاجره (با هم نزاع) می کنند تو [یا از جهت تعریض علی (ع)] را حکم کنند سپس از آنچه که [تو یا علی] قضاوت (حکم) کنی در خودشان حرجی (مسئولیتی) نمی یابند که به جهت تسلیم شدن [خودشان را بر تو یا بر علی] تسلیم کنند ﴿۶۶﴾ و اگر ما بر ایشان می نوشتیم (مقرر می کردیم) که [برای کفّاره ذنوبتان] خودتان را بکشید [چنانکه بر بنی اسرائیل بعد از عبادت آنها بر گوساله قتل را مقرر کردیم و آنان انجام دادند و اینان نادم نمی شوند و انجام نمی دهند] یا از دیارتان [به جلاء و اخراج] خارج شوید جز اندکی از آنان آن را انجام نمی دادند و اگر آنها به آنچه که به آن [از رجوع به کتاب و به قول تو درباره علی (ع)] و از رجوع به او و رضایت به حکومت او و تسلیم شدن بر او بعد از نادم شدن و طلب استغفار از او] به آن نصیحت می شوند انجام می دادند البته برایشان بهتر و [برای اقدام آنها بر تسلیم شدن] پایدارتر می بود ﴿۶۷﴾ و آنگاه محققاً از نزد خود پاداش بزرگی به آنها می دادیم [برای اینکه او باب رحمت ما است و کسی که به او روی آورد خائب (ناامید، بی ثمر) بر نمی گردد] ﴿۶۸﴾ و حتماً آنان را به راه راست هدایت می کردیم {زیرا ندامت از مخالفت کردنشان با او و طلب مغفرت از او موجب شمول رحمت ما بر آنها می شود و مستحقّ ایمان و توبه خاصّه بر دست او می شوند، و در این صورت آنها را قبول می کرد و برای آنان توبه می نمود و از آنها بیعت خاصّه ولوّیه می گرفت، و برای آنان دری به راه راست باز می کرد که همان راه قلب بلکه طریق به حضور نزد او است که همان حضور نزد خداوند است} ﴿۶۹﴾ و هر کس از خداوند و رسول [با قبول امر آن دو درباره علی] اطاعت کند [و به او رجعت کند و به او التجاء برد، به او رحم می کند و از او بیعت و میثاق الهی می گیرد و او را در ولایت خود داخل می کند، و کسانی که علی (ع) آنها را در ولایتش داخل کند] پس آنها با کسانی خواهند بود که خداوند بر آنها نعمت کرده از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحین {زیرا نعمت حقیقی همان علی (ع) و ولایت او است، و کسی که به نبوت و کمالات آن برسد، به آن نرسیده مگر با ولایت علی، و از آنها کسی که ابتلاء شود ابتلاء نشده مگر با وقوف در ولایت علی} و آنها به نیکی رفیق (مهربان) هستند {نبیّ انسانی است که چیزی به او وحی می شود، و صدیق کسی است که قولاً و فعلاً و عقیدتاً و خلقاً از اعوجاج خارج شده و غیر خود را نیز از اعوجاج خارج می سازد و مراد از آنها اوصیاء هستند که در خودشان کامل و مکمل بر غیر خود گشته اند، و شهداء آن کسانی هستند که با سلوک یا با جذب غیب را مشاهده کرده اند و به مقام قلب رسیده اند و نزد پروردگارشان در ولایت که همان علی (ع) است حاضر شده اند، یا مراد از آنها کسانی هستند که در جهاد استشهاد (طلب شهادت) کردند، و صالحین در اینجا آن کسانی هستند که به ولایت توسّل جستند، و به مقامی در آن نرسیده اند لکن از روی صدق سلوک کرده اند} ﴿۷۰﴾ آن فضل از خداوند است [و کسی که فضل را طلب می کند پس باید به علی (ع) تولی نماید و باید که با بیعت با او در ولایت او داخل شود] و خداوند به لحاظ دانائی کافی است [به مقدار استحقاق شما و سلوک شما در طریق ولایت او، و به قدر طاعت شما و سلوک شما بر شما تفضّل می کند]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ
 أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٣﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ
 كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ
 يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٥﴾
 وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا
 أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٦﴾ الَّذِينَ
 آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ
 الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ
 عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا
 الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٨﴾
 أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
 وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ
 حَدِيثًا ﴿٧٩﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا
 وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٨٠﴾ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

﴿٧١﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید آمادگی خود را برگیرید و گروه گروه کوچ (حرکت) کنید یا
 همگی با هم کوچ کنید ﴿٧٢﴾ و همانا از شما البته کسانی هستند که کندی (درنگ) می‌کنند و اگر
 مصیبتی [ظاهری مانند قتل و هزیمت (شکست) و جراحت یا باطنی مانند ریاضات و ابتلائات راه] به شما
 اصابت کرد می‌گویند همانا خداوند بر من نعمت نهاد که در آنوقت با آنها شهید نشدم {و سلامت در
 دار بلاء را در برابر ابتلاء در طریق دار راحت، نعمت می‌بیند، و حال آنکه اگر در طریق آخرت نباشد، یا
 به انصراف از ولایت باشد نعمت است، زیرا کرامت به ایمان است که آن قبول دعوت باطنه و بیعت با
 صاحب آن با شرایط آن و با کسب خیر در آن است که به سوی ایثار (ترجیح دادن) آخرت بر دنیا
 می‌کشاند} ﴿٧٣﴾ و اگر فضلی [ظاهری یا باطنی] از خداوند به شما اصابت کند انگار بین شما و آنان
 دوستی نبوده البته حتماً می‌گویند ای کاش با آنها می‌بودم و به پیروزی بزرگ پیروز می‌شدم ﴿٧٤﴾
 پس [مؤمنین] باید در راه خدا جنگ کنند کسانی که زندگانی دنیا را به آخرت می‌فروشدند [یعنی
 کسانی که بر دست محمد (ص) یا علی (ع) انفسشان و اموالشان را به اینکه جنت برای آنها باشد بیع
 (بیعت) کرده‌اند] و کسی که در [حالی که او در راه خدا یا در حفظ] راه خدا می‌جنگد چه کشته شود

یا غلبه کند پس اجری عظیم به او خواهیم داد ﴿۷۵﴾ و شما [کدام منفعت را یا] چه [مانعی] دارید! که جنگ نمی کنید [زیرا ولایت همان سبیل الله حقیقی است] در [تقویت] راه خدا [یا حفظ آن و همان ولایت] و مستضعفین (ضعیف نگهداشته شدگان) [ائمه و اتباع آنان و اولاد آنان که اشیاء مردم آنان را ضعفاء می شمارند یا آنان را به سبب منع غنیمت آنها و قتل یارانشان ضعفاء قرار داده اند یا ضعفای عقول از شیعه یا غیر آنها] از مردان و زنان و فرزندان کسانی که [بر دفع دشمنان قوت ندارند و] می گویند [ای] پروردگار ما، ما را از این قریه که اهل آن ستمکار هستند خارج کن و از نزد خودت ولّی برای ما قرار بده و از نزد خود یآوری برای ما قرار بده ﴿۷۶﴾ [زیرا] کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا می جنگند و کسانی که کفر ورزیده اند در راه طاغوت می جنگند، [وقتی که مؤمنان در راه خدا می جنگیدند و کافران در راه شیطان می جنگیدند] پس [ای مؤمنین] با اولیاء شیطان بجنگید همانا فریب (نیرنگ) شیطان ضعیف می باشد ﴿۷۷﴾ آیا ندیدی (نظر کن) به کسانی [از قاعدین] که به آنها گفته شد [از جنگیدن] دست بردارید و نماز را اقامه کنید و زکات بدهید [تا آنکه فضیلت جهاد را بدانید] پس چون جنگ بر آنها مقرر شد آنوقت گروهی از آنها [برای خو نکردن آنها به جهاد و عدم تمکن آنها در صفات مردان] از مردم مانند ترسیدن از خداوند یا با ترسی بیشتر می ترسند و [به سبب تنگی سینه هاشان از مجاهرت (رودررو شدن) با اعداء] گفتند [ای] پروردگار ما، چرا جنگ را بر ما مقرر داشتی چرا برای ما به زمانی نزدیک [یعنی زمان دولت (گردش نیکی به سود کسی) مؤمنین] به تأخیر نینداختی، [به آنها] بگو متاع (بهره مندی) دنیا اندک است و آخرت برای کسی که تقوا پیشه کند بهتر است و [به اندازه] فتیلی (رشته نازک در شکاف هسته خرما) ظلم نمی شوید [تا آنکه بهراسید که به رنج هاتان اجر داده نمی شوید] ﴿۷۸﴾ هر کجا که باشید مرگ شما را در می یابد و اگرچه در برج هایی برافراشته (قصور مرتفع) باشید و [ای محمد! لکن اگر به آنها با هر پندی نصیحت کنی فهم نمی کنند و] اگر به آنها نیکی اصابت کند می گویند این از نزد خداوند است و اگر بدی به آنها اصابت کند می گویند که این از نزد تو است [مثل گفتارشان: که چرا جنگ را بر ما مقرر کردی؟!]، بگو همه از نزد خداوند است {زیرا فاعل در هر موجودی همان خداوند است، و از شما جز استعداد قبول نیست}، و این قوم را چه می شود که به فهم سخن نزدیک نمی شوند [و در کلام مخالطه می کنند] ﴿۷۹﴾ آنچه که از نیکی به تو اصابت کند پس از خداوند است و آنچه که از بدی به تو اصابت کند پس از خود تو است و تو را به عنوان رسول برای مردم فرستادیم [نه فاعل بر خیر و شرّ و وجهی بر تطیّر (فال بد زدن) به تو نیست] و خداوند به لحاظ گواه بودن کافی است [پس عدم اقرار آنها به رسالت تو به تو ضرر نمی رساند و] ﴿۸۰﴾ کسی که از رسول اطاعت کند پس به تحقیق از خداوند اطاعت کرده و کسی که روی گرداند پس تو را پاسدارنده علیهم (بر آنها) نفرستادیم [تا آنکه تو بر حفظ نکردن آنها حسرت بخوری]

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨٢﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٣﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٤﴾ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ﴿٨٥﴾ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا ﴿٨٦﴾ وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٨﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿٨٩﴾ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُدُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

﴿٨٦﴾ و [با زبان هایشان] می گویند [شان ما درباره علی] طاعت است و وقتی که از نزد تو بیرون می روند گروهی از آنها شبانه غیر آنچه را که [درباره علی] می گویی در سر می پروراندند [و دسیسه می کنند و پیمان می بندند بر اینکه علی (ع) را از خلافت منع کنند] و خداوند آنچه را که شبانه دسیسه می کنند می نویسد پس از آنها اعراض کن [و آنها را مؤاخذه نکن که آن برای تو از جهت به فتنه نیفتادن سایر امت تو اصلح است] و [در جمله امورت خصوصاً در آنچه که از خلافت علی به آن اهمیت می دهی] بر خداوند توکل کن و خداوند به عنوان وکیل کافی است [زیرا او در امضاء امر به معاون و نه در استعمال امر به مشاور حاجت ندارد] ﴿٨٢﴾ آیا پس در قرآن [و اینکه آن از نزد خداوند است] تدبیر (تفکر) نمی کنند [تا صدق تو و رسالت تو را بدانند! آنگاه خلاف طاعت تو نقشه نکشند] و اگر از نزد غیر خداوند می بود حتماً در آن اختلاف زیادی می یافتند ﴿٨٣﴾ و وقتی که به آنها امری (خبری) از امنیت یا ترس می آید [برای عدم توکلشان و عدم ثباتشان در ایمان] آن را فاش می کنند و اگر آن را به رسول و به اولوالامر از خود واگذار می کردند [و او را وکیل خود می کردند و درباره آن چیزی تکلم نمی کردند یا آن را بر آنان اظهار می کردند نه بر غیر آنان] البته کسانی از آنها که آن را استنباط می کنند آن را می دانستند و اگر فضل خداوند [یعنی رسالت] و رحمت او [یعنی ولایت] بر شما نمی بود البته جز [اشخاص] اندکی از شیطان پیروی می کردید ﴿٨٧﴾ پس در راه خدا جنگ کن [و از اعانت قومت و عدم آن باک مدار] که تو مکلف نمی شوی مگر به [فعل] خودت [یا

به اصلاح آن یا به اصلاح علی زیرا او نفس تو است]، و مؤمنین را ترغیب کن {زیرا اگرچه تو به آنها احتیاج نداری بلکه آنها به اصلاح کردن تو آنها را به تو محتاج هستند و جنگ کردن اصلاح برای آنها است برای اینکه آن مورث تشجّع (دلیری کردن) و تمکّن و ثبات و توکل می‌شود} چه بسا خداوند که از سختی (گزند) کسانی که کفر ورزیده‌اند کفایت (جلوگیری) کند و (حال آنکه) خداوند از جهت سختگیری (گزند رساندن) شدیدتر و از جهت سزا رساندن (تعذیب) شدیدتر [از کفّار] است کسی که به شفاعتِ پسندیده‌ای شفاعت کند [یعنی عمل حسنی را به عمل حسن دیگری منضمّ کند، یا به صاحبش (رفیقش) منضمّ شود و در عمل حسن با او مشارکت نماید، یا بین دو نفر را صلح دهد، یا از غیر خود برای رفیقش خیری را طلب یا سؤال نماید یا ضرری را دفع و عقوبتی را ترک کند، یا برای دوستش به خیر دعاء کند، یا رفیقش را به خیری دعوت یا بر خیری اعانت یا دلالت کند] نصیبی از آن برای او می‌باشد و کسی که شفاعت سیئه‌ای را شفاعت کند از کفل (بهره) آن برای او می‌باشد {نصیب و کفل، حظّ و آنچه که از قسمت داده می‌شود است لکن استعمال نصیب در آنچه که در آن برای صاحبش حظّ هست از استعمال آن در آنچه که تعب وی در آن هست بیشتر است و کفل به عکس از آن است} و خداوند بر هر چیزی مراقب (مقتدر یا حافظ) است [که شفاعت شفیع و نه کیفیت آن و نه قدر آن از او فوت نمی‌شود] ﴿۸۶﴾ و وقتی که با تحیتی (درودی، تهیتی) به شما تحیتی گفته شود پس با بهتر از آن تحیت بگویند یا همان را ردّ کنید {تحیت در عرف همان تسلیم (سلام کردن) است لکن مراد از آن معنایی اعمّ از تسلیم است و آن ایصال (رسانیدن) خیر به غیر است به نحو شفقت (مهربانی) و تعظیم از روی تسلیم و دعاء و ثناء و تعظیم و هدیه دادن، و نوشتنی که در آن تعظیم و شفقت و زیارت و غیر آن هست از آنچه که بر عظمت تحیت شونده در قلب تحیت گوینده و محبوبیت او برای وی دلالت می‌نماید} همانا خداوند بر هر چیزی بسیار حسابگر است [پس شما را بر تحیات شما و قدر آنها و ایضاً بر اغراض شما در آنها حسابرسی می‌کند پس آنها را به اغراض نیامیزید] ﴿۸۷﴾ الله [خدائی است که]، هیچ خدایی جز او نیست البته شما را تا روز قیامت که شکی در آن نیست جمع می‌کند و از خداوند راستگوتر کیست ﴿۸۸﴾ پس شما را چه شده که درباره منافقان دو دستگی دارید؟ [یعنی برای شما شایسته نیست که درباره کسانی که خداوند حکم به کفر آنان کرده به دو فرقه متفرّق شوید] و خداوند به (سبب) آنچه که کسب کردند آنها را بر گردانده (در کفر ردّ کرده) است آیا می‌خواهید که کسی را که خداوند گمراه کرده هدایت کنید و کسی را که خداوند گمراه کند پس هرگز برای او راهی نخواهی یافت ﴿۸۹﴾ دوست دارند که [شما] کفر بورزید چنانکه [خود] کفر ورزیدند و [آنگاه] مساوی باشید پس از آنها دوست نگیرید تا آنکه در راه خدا مهاجرت کنند پس اگر روی گردانیدند پس در هر جایی که آنها را یافتید آنها را بگیرید و آنها را بکشید و از آنها دوست و نه یآوری نگیرید

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩١﴾ سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿٩٢﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٣﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمَّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٥﴾ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٦﴾ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

﴿٩١﴾ مگر کسانی که به قومی وصل می شوند که بین شما و آنها پیمانی هست یا نزد شما می آیند [در حالی که] سینه هایشان از اینکه با شما جنگ کنند یا با قوم خود جنگ کنند تنگ است و اگر خداوند می خواست حتماً آنها را بر شما مسلط می کرد و حتماً با شما نبرد می کردند پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما [طرح] تسلیم افکندند، پس خداوند برای شما راهی [برای اسارت و کشتن] آنها قرار نداده است ﴿٩١﴾ بزودی دیگری را خواهید یافت که [با خدعه کردن] می خواهند از شما ایمن شوند و [با وفاق می خواهند] قوم خود را ایمن کنند [در حالی که آنها] هر گاه که به فتنه [یعنی به جنگ کردن با شما] بر می گردند در آن سرنگون می شوند [یعنی از اظهار وفاق به جنگ کردن با شما بر می گردند] پس اگر از شما کناره نگرفتند و به شما [طرح] تسلیم نیفکندند و دست برنداشتند پس آنها را در هر جایی که به آنان دست یافتید بگیرید و آنها را بکشید و درباره آنها، برای شما علیهم (بر ضد آنان) برهانی آشکار [از جهت تسلط و از جهت ید یا حجت برای غدر (بی وفایی، پیمان شکنی) آنها] قرار داده ایم ﴿٩٢﴾ و بر مؤمن [صحیح] نباشد که مؤمنی را [به غیر حق] بکشد [پس به هر حال عذاب خواهد شد] مگر از روی خطاء و کسی که مؤمنی را از روی خطاء بکشد، پس آزاد کردن برده ای مؤمن و دیه ای که به اهل او تسلیم (پرداخت) کند [بر عهده او] است مگر اینکه [اولیاء دم با عفو کردن] صدقه (تصدق،

گذشت) کنند و اگر از قومی باشد که بر شما دشمن هستند و (در حالی که) او مؤمن است پس آزاد کردن برده‌ای مؤمن [بدون دیه بر عهده او است] و اگر از قومی بود که بین شما و آنها پیمانی هست، پس [از جهت حفظ میثاق] تسلّم (پرداخت) دیه به اهل او و آزاد کردن برده‌ای مؤمن [بر عهده او است]، پس کسی که [برده‌ای یا ثمن آن را] نیافت پس دو ماه پیاپی روزه به (سبب) توبه از خداوند [بر عهده او] است و خداوند دانا [به وضع احکام] و حکیم می‌باشد [که آن را بر غایات محکمه وضع می‌کند] ﴿۹۳﴾ و کسی که مؤمنی را به [قصد به] عمد بکشد پس جزائش جهنم است، در آن ماندگار است خداوند بر او غضب کند و او را لعن [دور] کند و عذابی عظیم برایش مهیا سازد ﴿۹۴﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که در راه خدا [در زمین با پاهایتان قدم] می‌زنید [یعنی در جهاد سفر می‌کنید] پس [در طلب ظهور امر از کفر و ایمان از کسی که با او ملاقات می‌کنید] بررسی (شدیداً ملاحظه) کنید [یعنی قبل از تیقّن (یقین یافتن) به کفر آنان در قتل تعجیل نکنید] و به کسی که به شما [طرح] تسلیم می‌افکند نگویید که مؤمن نیستی (اسلام او را انکار نکنید)، عَرَض (کالای زایل) زندگانی دنیا را می‌جوئید [یعنی اسلام او را انکار نکنید برای ابتغاء (بدست آوردن) مالش با کشتن او بلکه امر او را بررسی کنید پس اگر اثر صدق در او ظاهر شد پس او را نکشید] و (حال آنکه) غنیمت‌های بسیار نزد خداوند است شما [هم] قبل از این، این چنین [کافر و متزلزل و مظهر (اظهار کننده) بر اسلام با زبان‌هایتان] بودید سپس خداوند بر شما مَنّت نهاد پس بررسی کنید همانا خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است [پس در افعالتان و در نیّات خود احتیاط کنید] ﴿۹۵﴾ نشستگان از مؤمنین [کسانی که دعوت ظاهره را قبول کرده‌اند چه دعوت باطنه را قبول کرده و با بیعت خاصّه بیعت کرده باشند یا بر دعوت ظاهره و بر قبول بیعت عامّه اسلامیّه وقوف کرده باشند] غیر ضررمندان و مجاهده کنندگان با اموالشان [با بذل آنها بر مجاهدین و صرف آنها در راه خیرات و انفاق آنها بر انفس آنها در جهاد و صرف قوایشان که همان اموال حقیقی آنها است، و همچنین نسبت دادن افعالشان و اوصافشان به خودشان] و انفسشان [با اتعاب (در رنج انداختن) خود در جهاد و اجهد (جهاد کردن) با خود در خیرات و ریاضات] در راه خدا متساوی نمی‌شوند خداوند به مجاهدان با اموالشان و انفسشان بر قاعدان (نشستگان) به لحاظ درجه برتری داد و خداوند به هر کدام [از آن دو] وعده [پاداش] نیکو داده و خداوند مجاهدین [مجرد از نسبت دادن اموال و انفس به طرح (دور انداختن) این نسبت و فناء از نسبت دادن اموال و صفات و انفس] را بر قاعدین با پاداشی بزرگ [که به حدی محدود نمی‌شود] برتری داد {برای اینکه این مجاهدین از حدود خارج شده‌اند} ﴿۹۶﴾ به لحاظ درجاتی [بزرگ] از او و مغفرتی [بزرگ به ستر نسبت دادن افعال و صفات و انفس از آنها] و رحمتی [بزرگ] از خود {برای اینکه آنان از دار سخط خارج شدند و در دار رحمت داخل شده‌اند و به انفس خود رحمت گشتند} و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان می‌باشد [یعنی اینکه شیمه (خوی) او مغفرت و رحمت است و اختصاص به مغفرت او و رحمت او به مجاهدین مستحقّ آن دو ندارد، بلکه شامل قاعد غیر مستحقّ نیز می‌شود]

﴿۹۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۹۸﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿۹۹﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا ﴿۱۰۰﴾ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۰۱﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿۱۰۲﴾ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿۱۰۳﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿۱۰۴﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِعَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

﴿۹۷﴾ همانا کسانی که ملائکه آنها را می‌میرانند [در حالی که] ظلم کنندگان به خودشان بوده‌اند [به سبب عدم خروج از دار الشُّرک که همان نفوس حیوانی آنها است مقصّر هستند] گفتند در چه [حال] بودید؟ [یعنی در کدام حال بودید تا اینکه به این ارجاس خارج شدید و چرا نفوستان را در حیات خود پاکیزه نکردید؟ از روی اعتذار (عذر خواهی)] گفتند: ما در زمین مستضعف بودیم [و اهل شرک بر ما غلبه کردند به حیثی که تغییر حال ما، برای ما ممکن نمی‌شد]، گفتند آیا زمین خداوند وسیع نبود؟ پس در آن مهاجرت می‌کردید پس آنان، جایگاهشان جهنم است و بد سرانجامی است ﴿۹۸﴾ مگر مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان که [بحسب عمل] استطاعت چاره جوئی ندارند و [بحسب نظر] به راهی هدایت نمی‌شوند {مستضعف کسی است که بحسب قوّه عملیه بر اعمالی که قلب او را از آنچه که او را از افاضات حقّ تعالی محجوب می‌کند تطهیر کند و نه بحسب قوّه نظریّه بر تمییز بین حقّ و باطل قدرت ندارد، و گاهی مستضعف به کسی که دینی و مذهبی را سوای عادیّات نشینده، تفسیر می‌شود} ﴿۹۹﴾ پس آنان [با عدم خروجشان از دار الشُّرک خود] چه بسا که خداوند [اقامت آنان در دار الشُّرک را] از آنها عفو کند و خداوند بسیار بخشاینده و بسیار آمرزنده می‌باشد ﴿۱۰۰﴾ و کسی که در راه خدا مهاجرت نماید در زمین گذرگاه‌های زیاد و فراوانی می‌یابد {مرغم از رغام یعنی خاک است و به معنی مذهب (گذرگاه) و مهرب (گریزگاه) و مغضب (محلّ غضب و دفاع کردن) است، و مراد از آن محلّ تفرّج (گشایش یافتن) و تنزّه

(پاک شدن از عیب و آرایش) از زمین است به حیثی که دشمنان را خوار می‌کند} و کسی که [ظاهراً و باطناً] از خانه‌اش خارج شود [در حالی که] مهاجر به سوی خداوند و رسول او است سپس مرگ او را [اختیاراً به جذبۀ الهی یا اضطراراً در سبیل ظاهری یا باطنی] دریابد پس اجر او بر خداوند واقع شده است [یعنی شایسته نیست که غیر او اداء اجر او را متکفل شوند و در آن بشارت تامّ برای آنان است] و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان می‌باشد [و مساوی (بدی‌ها) زایل نشده از او را می‌بخشاید و به او با اعطاء اجر او بلاواسطه رحم می‌کند] ﴿۱۱۱﴾ و وقتی که به زمین می‌زنید [سفر می‌کنید] پس بر شما گناهی نیست اگر بیم داشتید که کسانی که کفر ورزیده‌اند نسبت به شما فتنه کنند از نماز کوتاه کنید زیرا که کافران برای شما دشمنی واضح می‌باشند ﴿۱۱۲﴾ و وقتی که [حین مسافرت و خوف] در میان آنها باشی پس برای آنها نماز را پیاپی دار [به اینکه امامت آنها را بکنی] پس باید گروهی از آنها با تو [برای نماز] بایستند و [گروه جنگ کننده آماده یا گروه نماز گزارنده] باید اسلحه‌هایشان را بگیرند پس وقتی که [گروه نماز گزارنده] سجده می‌کنند پس [گروه جنگ کننده] باید از ورای شما [یعنی گروه نماز گزارنده] باشند و باید گروهی دیگر که نماز نگزارده‌اند [بعد از آنکه آنان را در قیام دوم منتظر می‌شوی و گروه نماز گزارنده با تو نمازشان را تمام کردند و به مواقع (مواضع جنگی) خود رفتند] بیایند پس تا با تو نماز بگذارند [به اینکه در قیام به تو اقتداء کنند و در قعود منتظر آنها شوی تا نمازشان را با اتیان رکعت دیگر تمام کنند سپس بعد از ملحق شدن آنها به تو در قعود بر آنها سلام دهی] و [گروهی که نماز گزارند و در مواقع نماز نگزارده‌ها توقف کردند، یا گروه مشغول به نماز] باید آمادگیشان و سلاح‌هایشان را بگیرند، آنان که کفر ورزیده‌اند دوست دارند که از سلاح‌هایتان و متاع‌هایتان غفلت کنید و ناگهان با چرخشی یکباره بر شما حمله کنند و گناهی بر شما نیست که اگر از باران به شما اذیتی باشد یا مریض باشید اسلحه‌تان را [برای سنگینی آن] بگذارید و [لیکن] آمادگیتان را بگیرید [ولی معذکک از طریق حزم (احتیاط) خارج نشوید] همانا خداوند [بر دستان شما] برای کافران عذاب خوار کننده‌ای مهیا کرده است ﴿۱۱۳﴾ و وقتی که نماز را گزاردید آنگاه [در هر حال] ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان [آرمیده] خداوند را ذکر کنید و وقتی که [که از شدت خوف] مطمئن شدید پس نماز را [با شرایط آن و آداب مقررّه برای آن در سفر تمام کنید، یا وقتی که در وطن‌هایتان یا در خانه اقامتتان مطمئن شدید پس آن را با اتمام رکعات آن تمام] اقامه کنید، همانا نماز، مقررّ شده‌ای وقت‌دار بر مؤمنین می‌باشد ﴿۱۱۴﴾ و در پیگرد قوم [حتّی با آنها بجنگید و آنها را اسیر کنید یا که تسلیم شوند] اگر رنج [هم] می‌برید سستی نکنید زیرا آنها هم همانطور که شما رنج می‌برید رنج می‌برند و آنچه را که [آنها] امید نمی‌دارند [شما] از خداوند امید می‌دارید و خداوند دانا و حکیم می‌باشد [و می‌داند که اصلح به حال شما و ثبات شما بر ایمان و عدم تعلق شما به دنیا همان جهاد است، و شما را بر وفق حکمتش و علمش به دقائق مصالحی که بر شما ظاهر نمی‌شود در آن ترغیب می‌کند و تدبیر او به ادقّ (دقیق‌ترین) وجه و اتقن (متقن‌ترین) صنع است برای تمکّن دادن شما در بیشترین کمالات]

﴿۱۰۶﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿۱۰۶﴾
 وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۰۷﴾ وَلَا تَجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
 مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿۱۰۸﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا
 يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿۱۰۹﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ
 يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿۱۱۰﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ
 يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۱۱﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
 حَكِيمًا ﴿۱۱۲﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿۱۱۳﴾ وَلَوْلَا
 فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ
 شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا
 ﴿۱۱۴﴾ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ
 ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۵﴾ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ
 الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ
 يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۷﴾ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ
 دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۸﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

﴿۱۱۵﴾ همانا ما کتاب را [یعنی کتاب نبوت را که ظهور آن با قرآن است] به حق بر تو نازل کردیم {حق} مطلق همان الله جل شانه است و حق مضاف همان مشیت خداوند است که مسمی به «حق مخلوق» به و اضافه اشراقیه و حقیقت محمدیه است و آن ولایت مطلقه و همان علویت علی (ع) و معروفیت الله و ظهور او است { تا به آنچه که خداوند به تو نشان داد بین مردم حکم (قطع منازعات) کنی و [به رأی دیگری] برای خیانتکاران [بر دشمنان آنها] به عنوان دشمن مباش ﴿۱۱۶﴾ و از خداوند [از آنچه که به آن اهتمام نمودی یا انجام دادی از خصومت در قبال خائن] طلب آموزش کن که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان می باشد ﴿۱۱۷﴾ و با کسانی که [به سبب اقرار (کسب گناه کردن، ارتکاب) معاصی] به خودشان خیانت می ورزند مجادله مکن زیرا که خداوند کسی که خیانت پیشه و گناه پیشه باشد را دوست ندارد ﴿۱۱۸﴾ [می خواهند] از مردم مخفی شوند (پوشانند) و (حال آنکه) از خداوند مخفی نمی شوند و او با آنها است آنوقتی که به آنچه که گفتار از آن راضی نمی شود شبانه دسیسه می کردند و خداوند به آنچه که عمل می کنند محیط می باشد [پس خفیات (پنهانی ها) اعمال آنها و اقوال آنان و تدبیر آنها برای منع علی (ع) از حش از او شاذ نمی شود] ﴿۱۱۹﴾ هان شما بودید که از اینان در زندگانی دنیا از آنها جانبداری می کردید پس چه کسی در روز قیامت نزد خداوند از آنها طرفداری می کند؟ [یعنی اینکه این مجادله نزد نبی (ص)]

می‌باشد و در روز قیامت نزد خداوند می‌باشد] یا چه کسی و کیل آنها می‌باشد؟! {و کیل کسی است که مراقب بر امور موکل و حافظ آن باشد} ﴿۱۱۰﴾ و کسی که به بدی عمل کند یا به خودش ظلم کند سپس از خداوند طلب آموزش نماید خداوند را بسیار آمرزنده و مهربان می‌یابد {مغفرت ستر (پوشاندن) ذنوب و ترک عقاب بر آنها هست، و رحمت تفضل بر او به مقدار زائد بر ترک عقاب است} ﴿۱۱۱﴾ و کسی که گناهی را کسب کند پس جز این نیست که آن را بر زیان نفس خود کسب می‌کند و خداوند [به گناه او] دانا و حکیم می‌باشد [لغوی انجام نمی‌دهد تا آنکه ممکن شود که وبال اثم (گناه) او را بر دیگری برگرداند] ﴿۱۱۲﴾ و کسی که خطاء یا گناهی را کسب کند {خطیئه مانند لمه (لغزش، خلاف غیر عمد) آنچه است که از شخص با انزجار نفس صادر می‌شود مانند اینکه آن را قصد نکرده، و اثم آنچه است که بدون انزجار می‌باشد} سپس بی‌گناهی را به آن متهم کند پس [به سبب نسبت دادن بدی به کسی که او بری (بی‌گناه، بیزار، دوری‌گزیننده) از آن است] بهتانی و گناهی آشکار [زائد بر اثم اول خود به سبب تنزیه نفس خطاء کار یا گناهکار از آن و متهم کردن بی‌گناهی به آن] را حمل کرده ﴿۱۱۳﴾ و اگر فضل خداوند (نبوت و رسالت) و رحمتش (ولایت) بر تو [یا حافظ تو] نبود حتماً گروهی از آنها همت می‌گماشتند که تو را [از رأی صواب (درست) تو یا از رؤیت صواب تو] گمراه کنند و گمراه نمی‌کنند مگر خودشان را [با همت خود] و [بر فرض همت از آنان] چیزی به تو ضرر نمی‌رسانند و خداوند کتاب (یعنی نبوت) را و حکمت (یعنی ولایت) را بر تو نازل کرد و [با انزال ولایت] آنچه را که [از دقایق کثرات و دقایق احکام آنها که همان لازمه رسالت است] نمی‌دانستی به تو تعلیم داد و فضل خداوند [یعنی رسالت یا مطلق نعمت‌های خداوند] بر تو بزرگ می‌باشد ﴿۱۱۴﴾ در بسیاری از نجواهایشان خیری [برای مردم] نیست مگر کسی که به صدقه‌ای یا معرفی یا اصلاح بین مردم امر می‌کند و کسی که آن را برای جلب رضای خداوند [بطور خالص از شوب ریا و سُمعه (خود نیک نمایاندن)] انجام دهد پس [برای صرف عرض (آبرو) خود یا برای تحمل تعب اصلاح] به او اجری عظیم خواهیم داد [و کسی که به سبب نجوایش با رسول تشاقق (در خصومت به هم اصرار ورزیدن) می‌کند پس او عذاب بزرگ دارد و کسی که امر به صدقه نکرده و با رسول تشاقق ننموده پس نه اجر کاملی و نه عذاب دارد] ﴿۱۱۵﴾ و کسی که بعد از آنکه هدایت برای او آشکار شد با رسول ناسازگاری نماید [به اینکه به مخالفت با او نجوی کند و به قول او راضی نشود و نهی کند از آنچه که به آن امر شده] و از غیر راه مؤمنین تبعیت کند [بطور تکوینی] او را به آنچه که روی می‌کند بر می‌گردانیم و او را به جهنم می‌رسانیم و چه بد سرانجامی است ﴿۱۱۶﴾ همانا خداوند نمی‌آمزد که [به اعتبار مظهر او که همان علی (ع) است] به او شرک ورزیده شود و مادون آن را بر کسی که بخواهد می‌آمزد و کسی که برای خداوند [به اعتبار شرک به ولایت] شریک آورد پس هرآینه به گمراهی دوری گمراه شده ﴿۱۱۷﴾ [این مشرکان به خداوند یا به علی (ع)] غیر از او [یعنی غیر از خدا یا غیر از علی (ع)] را نمی‌خوانند مگر مادینه‌ها را و جز شیطانی نافرمان را نمی‌خوانند ﴿۱۱۸﴾ خداوند او را لعن [دور] کرد و (در حالی که) گفت حتماً نصیبی معین از بندگانت را بر می‌گیرم

﴿۱۱۹﴾ وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرَّتْهُمْ فَلَيَئِيَّتْ كَنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّتْهُمْ فَلَيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿۱۲۰﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲۱﴾ أُولَئِكَ مَا أَوْاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۲۲﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿۱۲۳﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيٍّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۲۴﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿۱۲۵﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿۱۲۶﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا ﴿۱۲۷﴾ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

﴿۱۱۹﴾ و حتماً آنها را [از طریق هدایت] گمراه می کنم و حتماً آنها را سرگرم آرزو [های باطل مانند طول عمر و رفعت و حشمت و کثرت اموال و غیر آن] می کنم و حتماً به آنها [به باطل] امر می کنم که حتماً گوش های چهارپایان را بشکافند و البته حتماً به آنها امر می کنم که حتماً خلقت خداوند را تغییر دهند {تغییر خلق الله تغییر دادن خلقتی است که خداوند خلق کرده بدون اذن خداوند با تغییر دادن صورت ظاهری آن مانند قطع گوش از حیوان و انسان و اخصاء (اخته کردن) آن دو و هر مثله (بریدن عضو) کردنی، یا صفت ظاهری آن، یا صورت باطنی آن مانند تغییر صورت انسانی او از استقامت به انحناء و نکس (سرنگون، عود مرض) و تبدیل کردن صور انسانی آنها به صور بوزینه ها و خوک ها به سبب اغوای آنها، یا با تغییر دادن صفت او مانند تغییر استقامت او بر طریق الهی به اعوجاج، و تغییر دادن دین مستقیم او به ادیان منحرفه، و تغییر فطرت او که بر اسلام است به فطرت کفار، که آن تغییر اوامر خداوند و نواهی او را لازم می نماید} و کسی که شیطان [جنی یا انسی] را به عنوان ولی (دوستدار یا امیر) غیر از خداوند اتخاذ نماید پس هرآینه [با اتلاف رأس المال خود که همان لطیفه انسانی است] با خسارتی واضح (بدیهی) زیان دیده است ﴿۱۲۰﴾ به آنها وعده می دهد و آنها را به آرزوها سرگرم می کند و شیطان [جنی (پنهانی)] به آنها جز به غرور [به معنی طمع انداختن به باطل (آنچه که به آن مغرور می شود)] وعده نمی دهد ﴿۱۲۱﴾ آنان مأوایشان جهنم است و از آن گریزگاهی نمی یابند ﴿۱۲۲﴾ و کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح کردند بزودی آنها را در جنت های داخل خواهیم کرد که از زیر آنها نهرها جاری می شود، در آن همیشگی ماندگارند، وعده خداوند حق است و چه کسی

در گفتار از خداوند راستگوتر است [و خلافی بر وعده او نیست] ﴿۱۲۳﴾ به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب نیست [که با انتساب خود و انتحالتان به نبی و کتاب آرزو می کنید که خداوند ذنوب (گناهان) شما را، آنچه که بوده باشد بیامزد]، {انتحال به معنی چیز کسی را به خود نسبت دادن یا سخن دیگری را برای خود دعوی کردن یا خود را به دینی یا مذهبی بستن است} [بلکه] کسی که عمل بدی کند به آن جزاء داده می شود و غیر از [مظاهر] خداوند ولّی [از امامی منصوب از خداوند که صاحب ولایت است که امور او را متولّی شود] و نه یآوری [از نبی به حقّ که او را در مقابل آنچه که به او ضرر می زند یاری کند] برای خود نمی یابد [و با انحراف از نبوت و ولایت، انتحال احکام نبوت نفع نمی رساند] ﴿۱۲۴﴾ و کسی که به اعمال صالح عمل می کند، از مذکر یا مؤنث، و (در حالی که) او مؤمن است پس آنان داخل جنت می شوند و به میزان اندکی ظلم نمی شوند {شرط قبول عمل همان ایمان خاص و بیعت بر دست علی (ع) است، یعنی اینکه عمل صالح وقتی به عنوان صالح می گردد که ناشئه از ایمان و راجع (بازگشت کننده) به آن باشد، و گرنه به عنوان صالح نمی باشد و اگرچه صورت آن صورت عمل صالح باشد} ﴿۱۲۵﴾ و چه کسی نیکو دین تر از کسی است که وجه خود را بر خداوند تسلیم کرده {ایمان همان انقیاد وجه باطنی شخص و اخلاص آن برای کسی است که بر دست او بیعت کرده، و چون کسی که بر دست او با بیعت حقه بیعت کرده واسطه بین او و خداوند است اخلاص وجه برای او اخلاص برای خداوند است و او علی (ع) یا خلفای او هستند} و (در حالی که) او محسن است {احسان آن است که خداوند را بندگی کنی مانند اینکه تو او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی پس او تو را می بیند} و از آیین ابراهیم که حنیف (حقگرا، راستین) است تبعیت کرده است و خداوند ابراهیم را به عنوان دوست قرار داد ﴿۱۲۶﴾ و آنچه که در آسمان ها هست و آنچه که در زمین هست برای خداوند است و خداوند به هر چیزی محیط می باشد [و به همه چیز علم دارد و می داند چه کسی وجهش را بر او تسلیم کرده و مرتبت او و قدر استحقاق او را می داند، پس آنچه را که وی مستحق آن است از او امساک نمی کند] ﴿۱۲۷﴾ و درباره [حکم] زنان [شان]، از تو استفتاء [درخواست فتوا] می کنند بگو خداوند درباره آنها (زنان) به شما فتوا می دهد و درباره یتیمان زنان هنوز برای شما در کتاب تلاوت نکرده که [شما] آنچه [از میراث مفروض] که برای آنها مقرر شده است را به آنها نمی دهید {در جاهلیت صغیر و نه زن ارث نمی بردند} و [برای عدم مال و جمال] بیزاری می جوئید که آنها (زنان) و مستضعفین از فرزندان [آنها] را نکاح کنید و [به شما ایضاً فتوا می دهد به] اینکه بر یتیمان به قسط (دادگری) قیام کنید و هرآنچه از خیر که انجام دهید [در ارث زنان و قسامه آنها و در حفظ یتیمان و اموال آنان عمل شما ضایع نمی شود] زیرا خداوند به آن دانا است

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۲۸﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۲۹﴾ وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿۱۳۰﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿۱۳۱﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۱۳۲﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا ﴿۱۳۳﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۱۳۴﴾

﴿۱۲۸﴾ و اگر زنی از بد رفتاری شوهرش (سوء عشرت با زن و منع زن از حقوقش) {نشوز عدم قیام است به آنچه که بر او واجب می شود} یا از روگردانی [شوهر] [از جهت تجافی (دوری کردن) و عدم توجه به زن با اعطاء حقوق زن از نفقه و پوشاک و قسامه به زن] بترسد پس بر آن دو گناهی نیست که آن دو بین خود به جهت توافق صلح کنند [یعنی صلحی را آن دو واقع سازند، و مقصود نفی جناح (گناه) است از اینکه بنابر دادن چیزی از مهر او (زن) یا غیر آن به زن، یا بنابر تحمّل خدمت برای او برای استمالت (دلجوئی از) او، یا بنابر اسقاط قسامه او (زن) و سایر حقوق وی (زن) اصطلاح (با هم موافقت کردن) کنند] و صلح بهتر [از جدائی و طلاق و سوء عشرت] است و بخل در نفس ها حضور دارد و اگر نیکی کنید [در عشرت] و [از نقص حقوق زنان یا از فرقت (جدا شدن) و فتح باب شماتت بر آنها] بپرهیزید [و با کراهتتان از آنها آنها را امساک (زندگی کردن مرد با زوجه اش) کنید باشد که خداوند به سبب احسان و تقوا به شما غفران جزاء دهد] پس همانا خداوند به آنچه که عمل می کنید آگاه می باشد ﴿۱۲۹﴾ و هرگز استطاعت نخواهید داشت که بین زنان عدالت ورزید و اگرچه [بر عدل بین آنها] حریص باشید {زیرا عدل تسویت (مساوی داشتن) بین آنها است و آن اگرچه بحسب ظاهر ممکن باشد لکن بحسب میل قلبی مقدور نیست} پس به هر میلی [با سرایت میل باطنی به یکی از آنها و کراهت نسبت به دیگری] تمایل نکنید [آنگاه قسامه آنها و غیر قسامه آنها را مطابق بر میل باطنی خود نسبت به آنها قرار دهید] که او را (زنی را که کراهت دارید) مانند معلّقه ای [سرگردان که شوهر ندارد و اختیاری بر خودش ندارد] واگذارید و اگر [با تقلیل تفاوت میل قلبی به قدر آنچه که ممکن می شود و تسویت (مساوی کردن) ترحم بر آنها (زنان) با اتصاف شما به رحمت که از صفات خداوند است خودتان را] اصلاح کنید و [با چشم پوشی از نقایص و معایب آنها (زنان) که همان مغفرت (آمزش) بر آنها است از انزجار قلبی از زنانی که کراهت دارید] بپرهیزید [متخلّق به اخلاق خداوند و مستحقّ رحمت و مغفرت

او برای تخلُّق شما به آن دو می گردید] پس همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان می باشد [یعنی اگر آنچه را که به میل کَلِّ افساد کرده اید در مایاتی (بعد از این) اصلاح کنید و از افساد خودداری نمائید مُحَقِّق به رحمت او و مغفرت او می گردید، یا اگر صلح را واقع دارید و با ترَحَّم بر آنها (زنان) و مغفرت بر آنها از فرقت (جدایی) تقوا (خودداری) کنید مستحقِّ رحمت او می گردید] ﴿۱۳۰﴾ و اگر [بعد از عدم رضایت به صلح و عدم احسان ازواج] آن دو جدا شوند خداوند هر کدام از آن دو را از سعة خود [با ازواج برای مردان و ازواج برای زنان، یا با صفات ملائکه و خصال آنان] غنی می کند [و هر کدام از زوج ها که به انساء (فراموش کردن، ترک کردن) طبیعی از مضاجعت و تقلیل شهوت نکاح یا به اموال دنیوی سَلُو (فراموش کردن، زایل شدن غم) می کند پس به هر دو آنچه که از آن بی نیاز کند را می دهد]

و خداوند دارای وسعت و حکیم می باشد [یعنی قدرت دارد بر توسعه درباره ازواج یا در خصال یا در اموال بر فرض تفرُّق (جدا شدن) برای اینکه او بحسب هر چیزی واسع (دارای وسعت، سخاوتمند، سخی) است و به شما امر به احسان و اغضاء (چشم پوشی کردن) می کند برای اینکه او حکیم است و در آنچه که به آن امر می کند صلاح شما هست] ﴿۱۳۱﴾ **و برای خداوند است آنچه که در آسمان ها هست و آنچه که در زمین هست و همانا به کسانی که قبل از شما کتاب داده شده اند و به شما [درباره مدارا کردن و پرهیز از سوء عشرت و فرقت] وصیت کرده ایم که از خداوند پروا کنید** [پس چرا شما از سوء عشرت تقوا (پرهیز) نمی کنید و در امر ازواجتان به فرقت منتهی می شوید] **و اگر کفر بورزید** [او حاجت به طاعت شما و تقوای شما ندارد تا به ترک شما حاجت او قضاء نشود، و بواسطه کفر شما ذمی به او الحاق نمی شود تا در رفع آن به طاعت شما محتاج شود، و حاجتی به حفظ شما برای خودش و مملکتش ندارد تا با ترک طاعت شما آن دو غیر محفوظ شوند] **زیرا آنچه که در آسمان ها هست و آنچه که در زمین هست برای خداوند است و خداوند بی نیاز و ستوده می باشد** ﴿۱۳۲﴾ **و آنچه که در آسمان ها هست و آنچه که در زمین هست برای خداوند است** [و مقتدر بر تصرف در هر چیزی است به هر نحو که بخواهد] **و خداوند به عنوان وکیل کافی است** [و در حفظ کردن به طاعت شما احتیاج ندارد] ﴿۱۳۳﴾ **ای مردم اگر بخواهد شما را می برد و دیگران را می آورد** [پس به کفرتان از تحت قدرت و تصرف او خارج نشوید] **و خداوند بر آن بسیار توانا است** ﴿۱۳۴﴾ **کسی که [با ترک تقوا و کفر به خداوند] ثواب دنیا را خواسته باشد** [پس باید آن را با تقوا و طاعت خداوند طلب کند تا ثواب دنیا با ثواب آخرت برای او حاصل شود] **و ثواب دنیا و آخرت نزد خداوند است و خداوند شنوا و بینا می باشد** [و وقتی که اطاعت می کنند و تقوا پیشه می کنند یا قالاً یا حالاً طلب می کنند آنها را می شنود و آنها را اجابت می کند، و وقتی که طلب نمی کنند و غرضشان آن می باشد یا غرضشان آن نبوده و لکن حاجتشان به آن می باشد اغراضشان و مقدار حاجتشان را می بیند و ایضاً از ثواب دنیا به آنها اعطاء می کند]

﴿۱۳۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۳۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿۱۳۸﴾ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳۹﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتَعُونَ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿۱۴۰﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿۱۴۱﴾ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

﴿۱۳۵﴾ ای کسانی که [با بیعت عامه بر دست محمد (ص) و قبول دعوت ظاهره] ایمان آورده‌اید به عنوان گواه [یعنی متحملان و مؤدین (اداء کنندگان) بر شهادت] برای [طلب رضای] خداوند همواره برپا کنندگان قسط (دادگری، عدل) باشید [زیرا با آن به سبب تسویت (مساوی کردن) بین دو طرف افراط و تفریط در نفس و به سبب تساوی دو طرف نزاع نزد نفس در نزاع خارجی، خروج و اخراج از اعوجاج ممکن می‌شود] و اگر چه بر زیان خودتان یا والدین و نزدیکان [باشد] چه بی‌نیاز باشند یا نیازمند [پس از استقامت خارج نشوید به ملاحظه اینکه فقیر به انتفاع و عدم تضرر اولی است و غنی بر فرض عدم وصول مالش به او ضرر نمی‌رسد یا دیگری به مال او نفع می‌برد بنابر فرض شهادت علیه (بر زیان او) به زور (دروغ)، یا به خیال انتفاع شما از غنی و عدم تضرر شما از او و عدم مبالات (اعتناء) شما به فقیر] و خداوند به آن دو شایسته‌تر است پس [امر او را امتثال کنید و به تضرر فقیر و عدم تضرر غنی مبالات نکنید و] از هوی تبعیت نکنید که [از حق] عدول کنید و اگر [زبان‌تان را حین ادای شهادت] بچرخانید [به اینکه آن را تغییر دهید] یا [با کتمان آن] اعراض کنید [خداوند بحسب آن به شما جزاء می‌دهد] پس همانا خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه می‌باشد ﴿۱۳۶﴾ ای کسانی که [با ایمان عام و بیعت بر دست محمد (ص) و قبول دعوت ظاهره او] ایمان آورده‌اید [با ایمان خاص و بیعت ولویه و قبول دعوت باطنه] ایمان بیاورید {اسلام و همان بیعت عامه نبویه و اخذ میثاق به اعطای احکام قالیبه و توبه بر دست محمد (ص) گاهی ایمان نامیده می‌شود، برای اینکه آن طریق به آن و سبب برای حصول آن است، و حقیقت ایمان همان بیعت ولویه و توبه بر دست علی (ع) یا بر دست محمد (ص) است از حیث ولویت او و اخذ میثاق با اعطای احکام قالیبه و ادخال ایمان در قلب} به

خداوند و رسول او و کتابی که بر رسولش نازل کرده و کتابی را که قبلاً نازل کرده {یعنی اینکه ایمان به محمد (ص) با قبول دعوت ظاهره اسلامی او و انقیاد او و تقلید محض نه معرفت در آن است و نه تحقیقی است، و جز این نیست که معرفت از طریق قلب حاصل می شود پس به علی (ع) با قبول دعوت باطنه او ایمان بیاورید تا ایمان در قلوب شما داخل شود و ابواب (دربها) قلوب شما به ملکوت باز شود تا خداوند و رسولش (ص) و کتاب جامع او که همان نبوت است، و کامل آن در محمد (ص) است و صورت آن قرآن است و ناقص آن در پیامبران سلف بوده و صورت آن تورات و انجیل و صُحُف و زبور و غیر آن است را بشناسید} و کسی که به خداوند و ملائکه او و کتب او و رسولان او و روز آخر کفر بورزد پس به تحقیق به گمراهی دوری گمراه شده است ﴿۱۳۷﴾ همانا کسانی که ایمان آوردند [متبوعین منافقینی که به محمد (ص) ایمان یعنی اسلام آوردند] سپس [با تعاهدشان (با هم عهد کردند)] در مگه بر مخالفت کردن با او [کفر ورزیدند سپس] حینی که قول او را در غدیر قبول کردند و با علی (ع) به خلافت بیعت کردند [ایمان آوردند سپس] [با تخلفشان از لشکر اسامه در حال حیات او] کفر ورزیدند سپس [با تشدید (سختگیری) خود بر آل محمد] به کفر افزودند خداوند البته بر آن نباشد که آنها را بیامرزد و نه به راهی هدایتشان کند [زیرا آنها با قطع فطرت انسانیت خود از فطرت مرتد شدند پس به توبه رجوع ندارند و راهی به سوی دار راحت ندارند] ﴿۱۳۸﴾ به [اتباع] منافقین [با خشم] بشارت بده به اینکه آنها عذابی دردناک دارند ﴿۱۳۹﴾ کسانی که کافران [از دشمنان آل محمد (ص) که ذکر آنها سابق شد] را [با اتباع از آنها و قبول دعوت آنان و بیعت با آنها] به عنوان اولیاء غیر از مؤمنین [علی (ع) و اتباع او] اتخاذ می کنند آیا نزد آنها عزت می طلبند زیرا عزت جمیعاً برای خداوند است [پس چرا آنها با امر او مخالفت می کنند و از اولیاء او تبعیت نمی کنند، و از غیر او عزت می طلبند] ﴿۱۴۰﴾ و (حال آنکه) در کتاب بر شما نازل کرده که وقتی می شنوید که به آیات خداوند [و بزرگترین آنها علی (ع)] کفر ورزیده می شود و آنها را استهزاء می کنند پس با آنها ننشینید [چه رسد به موالات (دوستی کردن) با آنها] تا آنکه در سخنی دیگر فرو بروند [یعنی با آنها ننشینید تا منفعل شوند و بر مثل آن عود (بازگشت) نکنند] که آنگاه شما هم [با نشستن با آنها] مثل آنها هستید همانا خداوند جمع کننده همگی منافقان [شامل کسانی که ظاهراً با محمد (ص) بودند سپس از اعداء او تبعیت کردند] و کافران (متبوعین) در جهنم است ﴿۱۴۱﴾ کسانی که در کمین شما هستند [وقوع امری از خیر یا شر را برای شما انتظار دارند] پس اگر پیروزی از خداوند برای شما باشد می گویند آیا ما با شما نبودیم {یعنی که آنها طالبین بر دنیا می باشند هر کجا که آن را می یابند برای آن تملق می گویند، تعلقی به کفر و نه به ایمان ندارند} و اگر برای کافران نصیبی باشد می گویند آیا بر شما مستولی نشدیم و [آیا] شما را از مؤمنان منع نکردیم؟ پس خداوند در روز قیامت بین شما حکم می کند و هرگز خداوند برای کافران راهی (تسلطی) بر مؤمنان قرار نخواهد داد {زیرا قتل مؤمنان توسط کافران و به اسیری گرفتن آنان و غارت اموال آنان جز این نیست که آن نسبت به ابدانشان است که آن به منزله سجن (زندان) برای آنان است نه نسبت به لطیفه ایمانشان}

۱۴۲ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ ۱۴۳ مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۝ ۱۴۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ۝ ۱۴۵ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۝ ۱۴۶ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ ۱۴۷ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ۝ ۱۴۸ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ ۱۴۹ إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا ۝ ۱۵۰ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۝ ۱۵۱ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ۝ ۱۵۲ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ ۱۵۳ يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَأَتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا

۱۴۲ همانا منافقان به خداوند [به اعتبار مظاهر او و اتم آنها محمد (ص) و علی (ع) هستند] خدعه (نیرنگ) می‌زنند و (حال آنکه) او به آنها خدعه می‌نماید و [طریق عبادت آنان اینطور است که آنها] وقتی که به نماز بایستند کسل می‌ایستند که مردم آنها را ببینند [یعنی در وجود آنان داع (انگیزه) و شوق برای عبادت نیست مانند اینکه آنها مکره (اکراه کننده) هستند و قیام آنها به نماز برای عبادت خداوند نیست، بلکه بر محض خدعه کردن با خداوند و به رؤیت مردم رساندن است] و [برای این است که] خدای را جز اندکی یاد نمی‌کنند ۱۴۳ [آنها] مترددانی بین آن [امر از ایمان و کفر] هستند که نه به سوی اینان و نه به سوی آنان هستند [رأیشان برای ضعف عقلشان و تسلط و همشان بر امر واحد استقامت نمی‌کند، زیرا خداوند آنها را گمراه کرده است] و کسی را که خداوند گمراه کند پس هرگز برای او راهی نخواهی یافت [تا بر آن استقامت نماید] ۱۴۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را [مانند منافقان] به جای مؤمنان به عنوان دوست نگیرید، آیا می‌خواهید که برای خداوند علیکم (بر زیان خود) سلطانی (حجتی) آشکار قرار دهید [زیرا اتخاذ بالغین در کفر و نفاق و در حالی که آنها دشمنان آل محمد (ص) هستند به عنوان اولیاء با تصریح خداوند و تصریح نبی او (ص) به کسی که او ولی شما است و عداوت اینان بر کسی که آن دو ولایتش را ابراز و اعلان کردند موجب حجت ظاهره خداوند بر زیان شما می‌شود] ۱۴۵ همانا منافقان در درک پائین تر از آتش هستند چون [بدترین اقسام کفر و قبیح‌ترین آنها کفر نفاق می‌باشد] و هرگز برای

آنها یاوری نمی‌یابی ﴿۱۴۶﴾ مگر کسانی که [از نفاق خود] توبه کردند و [آنچه را که به نفاقشان فاسد کرده‌اند با نصرت رسالت و رسول یا مظهر او] اصلاح کردند و به خداوند [یعنی به مظهر او که او شیخ ارشاد و همان علی (ع) است] پناه آوردند و دینشان را برای خداوند [از اشراک ولایت کسی که بر آن اهل نیست و از اغراض کاسده] خالص کردند پس آنان [با توبه خود بر دست علی (ع) و اعتصامشان (چنگ زدندان) با بیعت خاصه ولویه کردن آنها بعد از نفاقشان مؤمن گشته‌اند] با مؤمنان هستند و خداوند به مؤمنین اجری بزرگ خواهد داد ﴿۱۴۷﴾ اگر [با تعظیم مُنعم (خداوند) به خاطر نعمتی که آن علی (ع) است] شکر کنید {زیرا او اصل نعمت‌ها بلکه فرع آنها نیز هست، و نعمتی غیر او نیست} و [با بیعت خاصه ولویه بر دست علی (ع)] ایمان آورید خداوند شما را عذاب نمی‌کند و خداوند شاکر [می‌باشد و شکر را با زیادت در نعمت جزاء می‌دهد] و دانا می‌باشد [که شکر شما از او فوت نمی‌شود] ﴿۱۴۸﴾ خداوند سخن بلند راندن به بدی را دوست ندارد مگر کسی که مورد ظلم واقع شده [صدا بلند کند] و خداوند شنوا [است که قول ظالم و قول مظلوم را می‌شنود و به قدر همه بسیار] دانا می‌باشد ﴿۱۴۹﴾ اگر [نسبت به کسی که به شما ظلم کرده] نیکی را آشکار کنید یا آن را مخفی بدارید یا از بدی عفو کنید {مراد از عفو در اینجا اعم از صفا است که آن تطهیر قلب از حقد (کینه پنهان در دل) بر بدی کننده است}، [پس اگر آن را انجام دهید متخلّق به اخلاق خداوند می‌شوید و به صفات او متّصف می‌شوید و مستحقّ عفو و احسان او می‌شوید] پس همانا خداوند بخشاینده و توانا می‌باشد ﴿۱۵۰﴾ همانا کسانی که به خداوند و رسولانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند که بین خداوند و رسولان او فرق قائل شوند [به اینکه به خداوند ایمان آورده‌اند و به رسول کفر ورزیده‌اند] و می‌گویند به بعضی [مانند خداوند یا به بعضی از رسولان مانند محمد (ص)] ایمان می‌آوریم و به بعضی [مانند اوصیاء او (ع)] کفر می‌ورزیم و می‌خواهند که در بین آن [یعنی ایمان به محمد (ص) و کفر به اوصیاء او (ع)] راهی را برگیرند ﴿۱۵۱﴾ آنان حقاً همان کافران هستند {برای اینکه آنها کاملان در کفر هستند به حیثی که نفاق را به کفرشان منضمّ کردند و با اظهار اسلامشان بسیاری را از ایمان صدّ نمودند} و برای کافران عذابی خفت‌آور (خوار کننده) آماده کرده‌ایم ﴿۱۵۲﴾ و کسانی که به خداوند و رسولانش ایمان آورده‌اند و بین احدی از آنها فرق نمی‌گذارند به آنان اجرشان داده خواهد شد [یعنی ما حتماً اجور آنان را بحسب عملشان عطاء می‌کنیم و زلّات (لغزش‌ها) آنان را می‌آموزیم، و بر آنها با رحمت خاصه بحسب شأن ما از مغفرت و رحمت تفضّل می‌کنیم] و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان می‌باشد ﴿۱۵۳﴾ اهل کتاب از تو درخواست می‌کنند که از آسمان کتابی بر آنها نازل کنی پس همانا [پدران آنها که آنها از اسناخ (گونه‌ها، قماش‌ها، بیخ‌ها و بُن‌ها، چرک‌ها و ریم‌ها، روغن‌های فاسد شده) آنها هستند] بزرگتر از آن را از موسی درخواست کردند و گفتند: خداوند را آشکارا (به عیان) به ما نشان بده پس به (سبب) ظلمشان صاعقه آنها را در گرفت سپس بعد از آنکه بین‌ها [یعنی معجزات از موسی (ع)] نزد آنها آمد گوساله را [به عنوان معبود] اتخاذ کردند و [محض رحمت خود] از آن عفو کردیم و به موسی سلطانی (حجتی) مبین (واضح و موضح) [بر صدق او] دادیم

۱۵۴ ﴿ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ
 وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿ ۱۵۵ ﴿ فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ
 وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿ ۱۵۶ ﴿ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى
 مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ﴿ ۱۵۷ ﴿ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ
 وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ
 يَقِينًا ﴿ ۱۵۸ ﴿ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿ ۱۵۹ ﴿ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ
 وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا ﴿ ۱۶۰ ﴿ فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ
 وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿ ۱۶۱ ﴿ وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا
 لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿ ۱۶۲ ﴿ لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ
 وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ
 سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿ ۱۶۳ ﴿ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالْتَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ
 وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَتَيْنَا دَاوُودَ
 رُجُوبًا ﴿ ۱۶۴ ﴿ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصِّصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا
 ﴿ ۱۶۵ ﴿ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
 ﴿ ۱۶۶ ﴿ لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

۱۵۴ ﴿ و طور را به (سب) [تحصیل] میثاق آنها فوق آنها رفیع کردیم و [به زبان مظهر خود و خلیفه خود موسی
 (ع)] به آنها گفتیم که از درب (باب حطه) سجده کنان داخل شوید و به آنها گفتیم که در شنبه تعدی
 نکند [یعنی شنبه را برای آنها محترم قرار دادیم و در آن آنها را از بعضی از آنچه که برای آنها در غیر آن
 مباح کرده بودیم مانند صید کردن منع کردیم] و از آنها پیمانی محکم گرفتیم {پس ای امت محمد (ص) ما
 بر شما به ولایت پیمان گرفتیم، پس به یاد آورید امت موسی (ع) را تا به سبب نقض این پیمان مثل آنها
 معاقب (عقاب شده) نگرید} ﴿ ۱۵۵ ﴿ پس به (سب) آنچه که میثاقشان را نقض کردند و کفرشان به آیات
 خداوند، و کشتن آنها انبیاء را به ناحق [به آنها به آنچه که بر زبان شما مثل شده و مشهور است انجام دادیم]
 {پس حذر کنید از اینکه علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) را بکشید زیرا شأن آنها شأن انبیاء بلکه رفیع تر
 است چنانکه نبی شما درباره آن با شما سخن گفته است} و گفتارشان که قلوب ما در پرده است [یا به جهت
 استکبار و ارتضاء به انفس خود اوعیه (ظرفها) برای علوم هستند، یا به جهت استهزاء انبیاء در اکنه‌ای
 (درپوشی، پرده‌ای) است پس حذر کنید از اینکه در مقابل آنان به آراء خود مستبد شوید]، بلکه خداوند به
 (سب) کفرشان بر آن مهر نهاد، پس جز [به ایمانی اندک همان ایمان عام نبوی یا جز اندکی ایمان

نمی آورند] ﴿۱۵۶﴾ و به (سب) کفرشان [به عیسی] و گفتارشان به مریم با بهتانی بزرگ {پس حذر کنید که بر مریم این امت بهتان نزنید و حدیثی را وضع نکنید و فدک را از او نگیرید} ﴿۱۵۷﴾ و گفته آنها همانا ما مسیح عیسی بن مریم فرستاده خداوند را کشتیم {عبارت «فرستاده خداوند» را به جهت استهزاء ذکر کردند پس حذر کنید از اینکه مسیح این امت را بکشید، و از اینکه آنچه که امت عیسی (ع) در حق او گفتند را انجام دهید}، و (حال آنکه) او را نکشتند و او را مصلوب نکردند و لکن بر آنان مشتبه شد، و همانا کسانی که در آن اختلاف کردند البته در شک از آن هستند و به آن علمی ندارند مگر به پیروی از گمان، و یقیناً او را نکشتند ﴿۱۵۸﴾ بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند غالب [می باشد که مغلوب نمی شود که پیامبرش (ع) بر خلاف اراده او کشته شود، یا در مظاهر خلفایش مغلوب نمی شود، و آنچه که دیده می شود از قتل و اذیت آنها جز این نیست که آن نسبت به بدن عنصری آنان و همان سجن (زندان) آنها و لباس انفس آنان است] و حکیم می باشد [یعنی اگر بر سجن آنان و لباس آنان تصرفی از اعداء واقع می شود پس آن ایضاً به حکم او است] ﴿۱۵۹﴾ و اهل کتابی نیست مگر آنکه قبل از مرگش حتماً به او ایمان می آورد و در روز قیامت بر آنها بسیار شاهد (مشاهده کننده) می باشد ﴿۱۶۰﴾ و به (سب) ظلم کسانی که یهودی شدند و به (سب) جلوگیریشان بسیاری را از راه خدا {«سبیل الله» (راه خدا) همان امام است که باب قلب را باز می کند پس سالک با توسل به او الی الله سیر می کند، و هر عملی که تو را به این امام راهنمایی کند ایضاً سبیل الله است} طبیعتی که برایشان حلال شده بود را بر آنها حرام کردیم ﴿۱۶۱﴾ و [به سب] ربا گرفتن آنها و (حال آنکه) از آن نهی شده بودند و [به سب] خوردن آنها اموال مردم را به باطل و برای کافران از آنها [نه تائین (توبه کنندگان) و نه مذنبین (گناهکاران) معترف] عذابی دردناک را آماده کرده ایم ﴿۱۶۲﴾ لکن استواران در علم از آنها و مؤمنان [یعنی منقادان مسلمون (تسلیم شدگان) به تو از امت تو یا از آنها و از امت تو] به آنچه که به تو نازل کرده ایم و به آنچه که قبل از تو نازل شده ایمان می آورند و بپا دارندگان نماز و دهندگان زکات {علی (ع) با اسم «مقیم الصلوات» و «مؤتی الزکات» نامیده شده} و [آنان] مؤمنان به خداوند و روز آخر هستند به آنان (راسخان مؤمنان) بزودی اجر بزرگی خواهیم داد ﴿۱۶۳﴾ همانا ما به تو وحی کردیم چنانکه به نوح و انبیاء بعد از او وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبطها و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود زبور را دادیم ﴿۱۶۴﴾ و رسولانی [فرستادیم] که قبلاً آنها را بر تو حکایت کرده ایم و رسولانی که آنها را بر تو حکایت نکرده ایم، و خداوند با کلام گفتن با موسی تکلم کرد ﴿۱۶۵﴾ رسولانی بشارت دهنده و بیم دهنده تا مبادا برای مردم علی (بر) خداوند بعد از رسولان حجتی باشد [به اینکه بگویند: ما در زمانی بودیم که در آن رسول و نه کسی که معلم دین را به ما تعلیم دهد نبود] و خداوند عزیز [می باشد که از ارسال رسولان و نه از نصب خلیفه برای آنان مانعی برای او نیست] و حکیم می باشد [که ارسال رسولان از او و نصب خلیفه برای مصالح کلیه و غایات متقنه می باشد] ﴿۱۶۶﴾ لیکن خداوند شهادت می دهد به آنچه که [درباره علی (ع)] به تو نازل کرد، آن را به علم خود نازل کرد و ملائکه شهادت می دهند و شهید (بسیار شاهد) بودن خداوند کافی است [پس حاجت به غیر او نیست]

﴿۱۷۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۷۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ
 يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿۱۷۳﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا
 ﴿۱۷۴﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۷۵﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ
 إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ
 وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۱۷۶﴾ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ
 الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿۱۷۷﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
 وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۷۸﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا
 إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿۱۷۹﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ
 صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿۱۸۰﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا
 نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً
 رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿۱۷۱﴾ همانا کسانی که [به آنچه که درباره‌ی علی (ع) یا سبیل الله به او نازل شد] کفر ورزیده‌اند و مردم را از راه خدا
 [ولایت علی (ع)] بازداشتند به گمراهی دور [از طریق] گمراه شدند ﴿۱۷۲﴾ همانا خداوند بر آن نباشد که کسانی
 که کفر ورزیده‌اند و [به آل محمد (ص)] ظلم کرده‌اند آنها را بیامرزد و نه آنها را به راهی هدایت کند ﴿۱۷۳﴾ مگر
 به طریق جهنم که در آن همیشگی ماندگارند و آن برای خداوند آسان می‌باشد ﴿۱۷۴﴾ ای مردم به تحقیق این
 رسول به حق [یعنی به ولایت علی (ع)] از سوی پروردگار شما نزد شما آمده پس ایمان بیاورید [و تبعیت کنید]
 که برای شما بهتر است و اگر [به این حق] کفر بورزید [از حیطة قدرت او و تصرف او خارج نمی‌شوید و شما را
 بدون عقوبت و جزاء مهمل نمی‌گذارد] پس همانا آنچه که در آسمان‌ها و [آنچه که در] زمین هست برای
 خداوند است و خداوند دانا و حکیم می‌باشد [که شما را مهمل نمی‌گذارد بلکه به آنچه که حکمت او اقتضاء
 می‌کند به شما جزاء می‌دهد] ﴿۱۷۵﴾ ای اهل کتاب [ای یهود با پائین آوردن عیسی (ع) از مرتبه‌اش و قرار دادن او بر
 غیر رشد (راستی و درستی در راه حق) وی و ای نصاری با رفع (بالا بردن) او از مرتبت وی با قرار دادن او به عنوان
 خدا یا به عنوان پسر] در دینتان غلو نکنید {غلو اگرچه در افراط اظهر باشد لکن صاحب تفریط در حق عیسی (ع)
 از یهود به اعتبار این است که آنها در پائین آوردن او (ع) از مرتبه و ولد شده (حلال‌زاده) به لغیه (حرام‌زاده) از حد
 تجاوز کردند} و جز حق بر خداوند نگویید [که او پدر یا سوّمین از سه است] جز این نیست که مسیح عیسی پسر

مریم رسول خدا و کلمه او است که آن را بر مریم القاء کرد و روحی از او است [و لغیه نیست چنانکه یهود پنداشتند، و نه پسر یا خدا است چنانکه نصاری پنداشتند] و به خداوند و رسولان او ایمان آورید و نگویید [که خدا و مسیح (ع) و مریم (ع) اقانیم] سه گانه هستند، [و از تثلیث] باز ایستید برای شما بهتر است، جز این نیست که الله خدای واحد است [که شریکی در خداوندی و نظیر و قرین ندارد] او منزّه است که فرزندی داشته باشد، آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین هست برای او است [همه چیز مملوک او هستند چیزی مثل او نمی شود و مساوی او نمی شود تا که فرزندی داشته باشد] و خداوند به عنوان وکیل کافی است [یعنی که او از اخذ وکیل غنی است پس احتیاج به فرزندی که وکیل او باشد ندارد] ﴿۱۷۲﴾ مسیح و نه ملائکه مقرب هرگز استنکاف (سرپیچی) نخواهند کرد از اینکه به عنوان بنده برای خداوند باشند و هر کس از عبادت او استنکاف کند و استکبار بورزد {استنکاف ترّفَع (برتری طلبی) بر شیء است به تصوّر نقصان در آن و استکبار ترّفَع علیه (بر آن) است به تصوّر رفعت (برتری) فی نفسهُ مستکبر (طلب بزرگی کننده)} پس بزودی آنها (عابدین و مستنکفین) را جمیعاً به سوی خود حشر خواهد کرد ﴿۱۷۳﴾ و اما کسانی که [با بیعت عامّه] ایمان آورده اند و [با بیعت خاصّه و اعمال متعلقه به آن] عمل صالح کرده اند پس پاداششان به آنها وفا (به تمام داده) می شود و از فضل خویش به آنان می افزاید و اما کسانی که استنکاف کردند و استکبار ورزیدند پس آنها را به عذابی دردآور معذب می کند و برای خود غیر از خداوند ولیّ و نه نصیری نمی یابند رُئِصِرِ همان نبوّت و نبی است و اینکه ولیّ همان ولایت و ولیّ است و خلفای آن دو در مقام آن دو می ایستند ﴿۱۷۴﴾ ای مردم هر آینه برهانی از پروردگارتان نزد شما آمده و به سوی شما نوری آشکار کننده نازل کردیم {برهان چیزی آنچه است که بر آن دلالت می کند، و نور آنچه است که اشیاء به سبب آن دیده می شوند، رسالت تنبّه (بیداری) از غفلت و جهالت است و دلالت می کند بر کسی که به طریق هدایت می کند، و ولایت به آن طریق دیده می شود، پس برهان محمّد (ص) است از حیث رسالت و نور علیّ (ع) است از حیث ولایت، توضیح اینکه: ولایت علیّ (ع) اشرف از ولایت محمّد (ص) و رسالت او نیست، بلکه: ولایت محمّد (ص) اشرف از رسالتش است ﴿۱۷۵﴾ و اما کسانی که به خداوند ایمان آوردند {اشاره به بیعت عامّه بر دست محمّد (ص) است} و به آن چنگ زدند {اشاره است به بیعت خاصّه بر دست علیّ (ع)} پس بزودی آنان را در رحمتی و فضلی از خود داخل خواهد کرد {رحمت، همان موائد (مائده ها) ولایت است و فضل موائد رسالت است و رحمت همان ولایت و فضل همان رسالت است} و آنها را به سوی خود به راه مستقیم هدایت می کند (می برد) ﴿۱۷۶﴾ از تو استفتاء (طلب فتوا کردن) می کنند بگو خداوند درباره کلاله (وراثی که فرزند و پدر در میانشان نباشد که موجب منع یا محرومیت وارث دیگر می شوند) به شما فتوا می دهد که اگر مردی که فرزندی ندارد مُرد و (در حالی که) خواهر دارد پس برای او (مؤنث) نصف ماترک است و او (مذکر) تمام مال او (مؤنث) را [از او (مؤنث) ارث می برد اگر فرزندی نداشته باشد (مؤنث)، و اگر دو خواهر بودند] یعنی وارث به اخوت [پس برای آن دو [خواهر] دو ثلث از ماترک است و اگر مردانی و زنانی به عنوان اخوت (برادر و خواهر) باشند پس برای مذکر مثل بهره دو مؤنث است خداوند برای شما بیان می کند که مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی بسیار دانا است [و بحسب مصالح شما برای شما تشریح می کند].

۵- سوره مائده و آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ۝ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحُمُّ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَّةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ ای کسانی که [با ایمان عام یا خاص] ایمان آورده‌اید {ایمان، عام باشد یا خاص، جز با بیعت بر دست نبی (ص) یا امام (ع) یا خلفای آن دو (ع) حاصل نمی‌شود و در این بیعت معاهدات و موافقات و شروطی می‌باشد که بر بایع (بیعت کننده) اخذ می‌شود، لکن در هر یک از بیعت عامه و خاصه به کیفیتی مخصوص به خود هست غیر کیفیت دیگری، بیعت حاصل نمی‌شده مگر با عقد (گره زدن، پیچیدن) یمین (دست راست) بایع بر یمین مشتری چنانکه آن امروزه بین ایشان در معاملات معهود است، و لذا مطلق مباحیه (با هم بیع کردن) و سایر معاملات که در آنها ایجاب و قبول هست برای اهتمام به عقد دست در آنها، عقود نامیده می‌شود} به قراردادهای وفا کنید {و وفاء به عقد عبارت از اتیان (عمل کردن) به مقتضای اصل عقد و اتیان به تمامی شرایط آن و معاهدات آن است} [و معنی می‌دهد: ای کسانی که با محمد (ص) یا با علی (ع) بیعت کرده‌اید به جمله عقود از معاملات بین خود و مباحیه با خداوند وفاء کنید و چیزی از شرایط آن و عهد آن را وا مگذارید و مقصود این است که: با ارتداد از اسلام یا ایمان، بیعت خود را از گردنتان خلع نکنید و به مخالفت با قول نبی (ص) در امر به ولایت، شرایط آن را ترک نکنید]، ستوران چهارپا چیز آنچه که برای شما تلاوت می‌شود بر شما حلال شد، و شکار کردن را [در

حالی که] شما مُحرم هستید حلال شمارید، همانا خداوند آنچه را که اراده می کند حکم می کند ﴿۲﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید شعائر خدا و نه ماه حرام و نه هدیه (قربانی بدون نشانه که آن به بیت هدیه شده) و نه قلاده‌ها (قربانی‌های نشاندار) و نه نیت کنندگان (قصد کنندگان) بیت الحرام [برای زیارت آن] را که [با زیارتشان] فضلی از پروردگارشان [از وسعت عیش (زندگانی) در دنیا] و رضوان [یعنی خشنودی پروردگارشان در آخرت] را می طلبند سبک شمارید (محترم بدارید)، و وقتی که شما را حلال می شود آنگاه صید کنید و شما را دشمنی قومی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند به ستم نکشاند (وادار نکند) که تعدی (تجاوز) کنید، و بر اساس نیکی (احسان به خلق الله) و تقوا همکاری کنید {بِرَّ احسان به خلق الله است و آن از احکام رسالت و لوازم آن است و تقوا حفظ نفس است از ضرر (گزند، سختی، بدحالی) دیگری و از اضرار (گزند رساندن) آن بر دیگری و آن از آثار ولایت و لوازم آن است} و بر اساس (بر این دو) گناه (بدی کردن بدون تعدی) و دشمنی (بدی کردن با تعدی) همکاری نکنید و از خداوند [در اعتداء (بیداد کردن) به خروج از آنچه که خداوند در شریعت شما به شما رخصت داده و از آنچه که در طریقت شما برای شما آن را محدود کرده، و تعاون کردن بر آن دو اسات (بدی کردن بدون تعدی و با تعدی)] بهر اسید همانا خداوند سخت عقوبت دهنده است ﴿۳﴾ بر شما حرام شد مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که برای غیر خداوند به (خاطر) آن صدا بلند (پیشکش) شود و خفه شده و [به ضرب] کتک مرده و از بام افتاده و [به ضرب] شاخ مرده و آنچه (نیم خورده و پسمانده) را که درندگان خورده‌اند مگر آنچه را که ذبح کنید و آنچه که در برابر نُصَب (بتان، آنچه که بهر پرستش برپا شده) ذبح شده است و اینکه آن را با تیرهای قرعه قسمت کنید آن برای شما فسق است، امروز {اشاره به روز نصب علی (ع) به خلافت است} کسانی که کفر ورزیده‌اند [یعنی کافران و منافقان که بر مرگ نبی (ص) یا قتل او (ص) و تفرق کلمه شما و غلبه بر دین شما مترقب می بودند و بعد از نصب امیر برای شما کفار از غلبه و تفرق کلمه] از دین شما مایوس شدند پس از آنها مترسید و از من بترسید که امروز [یعنی روز نصب علی (ع) در غدیر خم] دیتتان را برای شما کامل کردم و [با ولایت] نعمت [اسلام]م را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم، پس کسی که در مخمصه‌ای (گرسنگی) ناچار شد [در حالی که] متمایل (میل کننده) بر گناه نیست پس همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۴﴾ از تو سؤال می کنند که چه برای آنها حلال شده، بگو پاکیزه‌ها برای شما حلال شده‌اند و آنچه از حیوانات شکاری که تعلیم داده‌اید [یعنی تعلیم سگ‌های شکاری برای شما حلال شد، و حیثیت مقتول آنها، در حالی که] تعلیم دهندگان سگ‌ها هستید که از آنچه که خداوند [تکویناً یا تحصیلاً به توسط بشر دیگری] به شما آموخت [از آداب شکار و انقیاد در ارسال و زجر (منع) و ضبط صید برای صاحب آنها] به آنها تعلیم می دهید و از آنچه که بر شما نگهداشتند بخورید، و نام خداوند را بر آن ذکر کنید و [در آنچه که بر شما حلال نشده] از خداوند پروا کنید که خداوند سریع الحساب است [که بر دقیق و جلیل محاسبه می کند]

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧﴾ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

﴿امروز﴾ [که همان روز نصب علی (ع) به خلافت است] پاکیزه‌ها برای شما حلال شد و طعام کسانی که کتاب داده شده‌اند برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال است و زنان محفوظه (پاکدامن، که خودشان را از آنچه که ناشایسته است حفظ کرده‌اند) از زنان مؤمنه و زنان محفوظه (پاکدامن) از کسانی که قبل از شما کتاب داده شده‌اند آنوقتی که اجر (مزد)شان را بدهید {مشعر به تقیید حلیت به حال تمتع از آنها است، زیرا استعمال اجور در مهور (مهریه‌ها) متمتعات اکثر و أشهر است} [در حالی که شما] پاکدامن هستید [خودتان را از سِفاح (زنا) علنی و مخفیانه حفظ می‌کنید] نه زناکار (غیر متجاهرین به زنا) و نه یار (رفیق، رفیقه) گیرنده (رابطه داشتن پنهانی با آنها) و هر کس به ایمان [یعنی به قبول ولایت علی (ع) و بیعت خاصه ولویه با او] کفر بورزد پس به تحقیق [کسی که عملش در اسلام است] عملش تباه شده و او در آخرت [برای صرف بضاعتش در آنچه که قدر ندارد] از زیانکاران است ﴿٦﴾ ای کسانی که [بطور عام یا بطور خاص] ایمان آورده‌اید وقتی که به نماز بر می‌خیزید پس رویتان را و دستانتان را تا آرنج بشوید و سرهایتان را و پاهایتان را تا قاب پاها مسح کنید و اگر جنب بودید پس پاک کنید و اگر مریض یا در سفر بودید یا یکی از شما از غائط آمد یا زنان را لمس کردید پس هنوز آبی نیافته‌اید آنگاه به خاکی پاک تیمم کنید و از آن (خاک) به وجوه‌تان و دست‌هایتان مسح کنید خداوند

نمی خواهد تا برای شما [در دین] حرجی (دشواری) قرار دهد و لکن می خواهد تا شما را پاکیزه کند و تا نعمت خود (اسلام) را [با متمم آن که آن ولایت و بیعت با علی (ع) است] بر شما تمام کند راجی به اینکه شما شکر کنید و نعمت خداوند بر شما و میثاق او که با شما به آن [در غدیر خم با عهدهی محکم برای علی (ع)] پیمان بست را به یاد آورید آنوقت که گفتید شنیدیم [قول تو را درباره علی (ع) یا شرط تو را بر ما به عدم مخالفت با علی (ع)] و اطاعت کردیم [از علی (ع) یا از تو] و از خداوند [در فراموش کردن نعمت او و نقض میثاق او با مخالفت کردن با علی (ع)] پروا کنید که خداوند به ذات (درون) سینه‌ها دانا است [و نیت شما و اغراض شما را می داند پس چه رسد به افعال شما] ^۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خداوند استوار (ثابت قدم) بوده [خصوصاً وقت درخواست علی (ع) از آنها برای شهادت دادن] گواه به دادگری باشید و دشمنی [شما بر] قومی شما را بر آن ندارد بر اینکه [در ادای شهادتتان به تغییر آنها یا کتمان آنها به سبب خوف از مخالفین علی (ع) یا به سبب بغض بر موافقین علی (ع)] عدالت نورزید، عدالت پیشه کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و [در شهادت دادن] از خداوند بهراسید [و آنها را کتمان نکنید و آنها را تغییر مدهید] که خداوند به آنچه که عمل می کنید آگاه است [و بحسب آن به شما جزاء می دهد] ^۹ خداوند به آنان که [با بیعت با محمد (ص) یا با بیعت با علی (ع)] ایمان آورده‌اند و [با بیعت با علی (ع) یا بر طبق آن] اعمال صالح کرده‌اند وعده داده است که آنها آمرزش و اجر عظیم دارند ^{۱۰} و کسانی که [به بیعت علی (ع) یا به بیعت محمد (ص)] کفر ورزیده‌اند و آیات ما [و اصل آنها علی (ع)] را تکذیب کرده‌اند آنان اهل دوزخند ^{۱۱} ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت خداوند [به اسلام] را بر خود به یاد آورید [از مدد ملائکه و لشکریانی که آنها را نمی بینید، یا از قوت علی (ع) و شمشیرش] در آنوقتی که قومی همت کردند که [در مکه قبل از هجرت یا در بدر یا در احد یا در خندق] به شما دست یازند پس [به سبب اسلام شما یا بواسطه علی (ع)] دستان آنها را از شما کوتاه کرد [و به یاد آورید شرف اسلام را تا آنکه با ترک قول محمد (ص) درباره علی (ع) با او مخالفت نورزید، یا شأن علی (ع) را به یاد آورید و بعد از وفات محمد (ص) با او مخالفت نکنید] و [در نسیان نعمت و مخالفت با علی (ع)] از خداوند بهراسید [و از غیر او نترسید] و مؤمنان پس باید تنها بر خداوند توکل کنند [و بر غیر او اعتماد نکنند و جز از او نترسند] ^{۱۲} و همانا خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده نقیب (مهرتر) از آنها را مبعوث کردیم [که به آنها امر کنند و ایشان را نهی نمایند] و خداوند فرمود که من با شما هستم [و آنچه را که انجام می دهید از شما مشاهده می کنم] که اگر [با اتصال آن به نقباء (مهرتران) (ع)] نماز بپا دارید و [از هر چیزی حتی از میل قوایتان به مخالفت با نقباء (ع)] زکات دهید و به رسولانم [که نقباء (ع) از آنها هستند] ایمان آورید و آنان را یاوری کنید و به خداوند با قرض دادنی نیکو [از اصل مال با انفاق آن در راه خدا، و اصل قوا با ضعیف کردن آن با عبادات و ریاضات] قرض بدهید [زکات همان فضول مالی است که آن حق غیر است و قرض از اصل مال است] البته حتماً بدی‌های شما را از شما پیوشانم و البته حتماً شما را [به سبب نمازتان و ایمانتان و یاوریتان] در جنت‌هایی داخل می کنم که از تحت آنها نهرها جاری می شود و هر کس از شما که بعد از آن [میثاق بر نقباء (ع) و وعده کردن بر آن] کفر بورزد پس از راه سواء (راست، درست) گمراه شده است [پس ای امت محمد (ص) به یاد آورید و به میثاقتان بر علی (ع) وفاء کنید و بعد از میثاق کفر نورزید]

﴿۱۳﴾ فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴﴾ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۵﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۶﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۷﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمُّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۸﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۱۹﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿۱۳﴾ پس به (سب) آنچه که آنها پیمانشان را نقض کردند آنها را لعنت کردیم [پس میثاقان را به یاد آورید و آن را نقض نکنید] و قلوب آنها را سخت قرار دادیم [که با مواظ (پندها) متأثر نمی شوند] کلام را از مواضع (جایگاهها) آن تحریف می کنند {چنانکه بزودی ای امت محمد (ص) بعداً آن را با تأویلات فزیه برای تمویه (فریب) کسی که عقل ندارد تحریف خواهید کرد} و بهره‌ای (نصیبی) که از آنچه به آن یادآوری شده بودند [از میثاق و وعده بر آن] را فراموش کردند و همواره بر خیانت (پیمان شکنی) از آنها [بواسطه نقض میثاق که آن اصل خیانات است] مطلع می‌شوی مگر اندکی از آنها پس از آنها عفو کن و درگذر {عفو ترک انتقام، و صفح ترک یادآوری مساوی (بدی‌ها) و اخراج از قلب است} [و به آنها احسان کن] همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد ﴿۱۴﴾ و از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم [یعنی منتحل به نصرانیت هستند، نه اینکه با بیعت با اوصیاء عیسی (ع) نصرانی شده‌اند، تنصر (نصرانی شدن) جز این نیست که با بیعت با اوصیاء عیسی (ع) حاصل می‌شود] از آنها میثاقشان را گرفتیم پس [مانند یهود] بهره‌ای (نصیبی) از آنچه که به آن تذکر داده شده بودند را فراموش کردند [پس نسیان (فراموش کردن) سبب اختلافشان گشت] و بین آنها دشمنی [به افعال] و کینه‌توزی [به قلوب] انداختیم [و آن خواری آنها در دنیا بود] تا روز قیامت و خداوند [در آخرت] به آنها آنچه را که [صنع] می‌کردند خبر خواهد داد {پس ای امت محمد (ص) حذر کنید از اینکه در نسیان میثاق بر علی (ع) مثل آنها باشید که بین شما عداوت و بغض در دنیا واقع خواهد شد و خداوند شما را در آخرت بر آن مؤاخذه خواهد کرد}

۱۵ ای اهل کتاب همانا رسول ما نزد شما آمده که بسیاری از آنچه از کتاب [نبوت به صورت تورات و انجیل] را که مخفی می‌کردید برای شما بیان کند {تعریض به امت محمد (ص) و اخفاء (پنهان کردن) آنها بسیاری از کتاب را بعد از او، و به تبیین (بیان کردن) علی (ع) برای آنها به آنچه که مخفی می‌کردند است} و از بسیاری عفو می‌کند (از آن اعراض می‌کند و آن را ظاهر نمی‌کند) به راستی که نور و کتاب مبین (آشکار کننده) از سوی خداوند نزد شما آمده است ﴿۱۶﴾ خداوند با آن کسی را که از رضوان (رضایت) او [همان ولایت علی (ع) و بیعت بر او است] تبعیت کند به راه‌های سلام (سلامت) هدایت می‌کند و آنها را به اذن خود از تاریکی‌ها [ی‌متراکمه (فشرده) در مرتبه نفس] به سوی [عالم] نور [و آن فراخی عالم روح است] خارج می‌کند و آنها را به صراطی مستقیم [و آن مراتب نورانیت علی (ع) است] که معرفت آن معرفت خدای تعالی است [هدایت می‌کند ﴿۱۷﴾ همانا آنانی که گفتند: خداوند همان مسیح پسر مریم است کفر ورزیده‌اند، ای محمد برای ردّ بر آنها] بگو: [اگر آنطور است که می‌گویید] اگر بخواهد که مسیح پسر مریم و مادرش و کسانی که در زمین هستند را جمیعاً هلاک می‌کند، پس کیست که چیزی را از خداوند مالک شود [یعنی بر چیزی از آنچه که خداوند آن را مالک است احدی به تغییر آن یا دفع آن قدرت ندارد]، و ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو هست برای خداوند است هر چه را که بخواهد خلق می‌کند [پس تعجب نکنند که عیسی (ع) را از مؤنث بدون مذکر خلق کرد] و خداوند بر هر چیزی بسیار توانا است [و بر خلق انسان بدون پدر و اهلاک جمیع کسانی که در زمین هستند قدرت دارد و خلق عیسی (ع) بدون پدر دلالت بر عموم قدرت او می‌کند نه بر خدا بودن عیسی (ع)] ﴿۱۸﴾ و یهود و نصاری گفتند ما پسران خداوند و دوستان اوئیم، [به عنوان ردّ آنها] بگو پس چرا شما را به خاطر گناهانتان تعذیب می‌کند؟ بلکه شما بشری از جمله کسانی که خلق کرد هستید، می‌آمرزد کسانی [از شما] را که می‌خواهد و عذاب می‌کند کسانی [از شما] را که می‌خواهد و ملک (مملکت، پادشاهی) آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو هست برای خداوند است و برگشت (سرانجام) به او است [بیان برای مساوات آنها و غیر آنها در منتهی شدن به او است] ﴿۱۹﴾ ای اهل کتاب هرآینه رسول ما نزد شما آمده با فترتی (فاصله زمانی) از رسولان [که آنچه را که به آن احتیاج دارید] برای شما بیان کند {مراد فتور (سست شدن) احکام رسولان (ع) است برای عدم ظهور آنها و اختفای اوصیای آنها نه انقطاع وحی و انقطاع حجّت، زیرا بین عیسی (ع) و محمد (ص)، انبیاء (ع) و اوصیائی (ع) بوده‌اند، بیشتر آنها مغمور (گمنام) غیر ظاهر بودند و دین او در نهایت خفاء بوده است و اگرچه ملتش ظاهر و غالب بوده است} که مبدا بگویند بشارت دهنده‌ای و نه بیم دهنده‌ای نزد ما نیامد، به تحقیق بشارت دهنده و بیم دهنده نزد شما آمده و خداوند بر هر چیزی بسیار توانا است [بر ارسال رسول حین فترت یا بر به نطق در آوردن جوارح شما قدرت دارد که مبدا آمدن رسول و تبلیغ او را انکار کنید، یا قدرت دارد بر عذاب شما که رسول او را انکار می‌کنید و به او اقرار نمی‌کنید]

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢١﴾ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٢﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٧﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٨﴾ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٣٠﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣١﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣٢﴾ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

﴿٢١﴾ و [عذر نیاورید و به یاد آورید] آنوقتی که موسی به قومش گفت ای قوم من، به یاد بیاورید نعمت خداوند را بر شما آنوقتی که پیامبرانی در میان شما قرار داد و برای شما پادشاهانی قرار داد و آنچه را که به احدی از عالمیان نداد [از فلق بحر (شکافتن دریا) و تظلیل غمام (سایه انداختن ابر) و انزال من و سلوی و غیر آن] به شما داد ﴿٢٢﴾ ای قوم من، به سرزمینی مقدس (شام) که خداوند برای شما مقرر کرده [که مسکن شما باشد] داخل شوید و [از طریق سرزمین مقدس که همان شام یا سرزمین قلب است] بر ادبار (پشت) خود بر نگرید که زیانکار می گردید ﴿٢٣﴾ گفتند: ای موسی همانا در آنجا گروهی جبار (زورگو) هستند و تا از آنجا خارج نشوند ما هرگز به آن داخل نخواهیم شد پس اگر از آنجا خارج شدند آنگاه همانا ما داخل شونده ایم ﴿٢٤﴾ دو مرد از کسانی که [از سخط خداوند] می ترسیدند [در حالی] که خداوند بر آن دو نعمت داده بود گفتند از درب (دروازه) بر آنها داخل شوید [یعنی آنها را غافلگیر کنند] و وقتی که در آنجا داخل می شوید آنگاه هر آینه شما غالب هستید و آنگاه بر خداوند توکل کنید اگر مؤمن می باشید ﴿٢٥﴾ [از غایت حماقت] گفتند: ای موسی ما هرگز ابداً مادام که در آنجا هستند به آن داخل نخواهیم شد و تو و پروردگارت بروید و [شما دو

تا [بجنگید که همانا ما در اینجا نشسته‌ایم ﴿۴۵﴾ گفت: پروردگارا همانا من جز خودم و برادرم را مالک نمی‌شوم پس بین ما و [این] قوم فاسق جدایی افکن ﴿۴۶﴾ گفت: پس همانا آن [به عنوان عقوبت] بر آنها حرام شد [و به سبب عصیان‌شان داخل آنجا نمی‌شوند و آنجا را مالک نمی‌شوند و به مدت] چهل سال در زمین حیران (سرگردان) می‌شوند [که طریقی برای خروج نمی‌بینند] پس بر مردمان فاسق تأسّف مخور ﴿۴۷﴾ و خبر دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را به حقّ بر آنها بخوان آنوقتی که دو قربانی (ذبیحه) را پیشکش کردند و از یکی از آن دو قبول شد [برای اینکه او (هابیل) از نفس خود و هوای آن خارج شده بود و قربانی را به امر مولایش آورد و به بهترین آنچه که نزد او بود مبادرت ورزید] و از دیگری پذیرفته نشد [برای سخط او از حکم خداوند و از قبل نفس و هوای آن بودن قربانی‌اش و آوردن او به پست‌ترین آنچه که نزدش بود، قابیل برای فرط حسدش بر هابیل به جهت قبول شدن قربانی او به هابیل] گفت: البته حتماً تو را می‌کشم، [هابیل] گفت: جز این نیست که خداوند از متّین قبول می‌کند [نه از متجاوزان اقدام کننده بر قتل نفس محترمه، یعنی جز این نیست که قبول قربانی به تقوا از نفس و هوای آن حاصل می‌شود نه به سبب حسد بردن بر غیر و قتل وی برای تقوای او] ﴿۴۸﴾ اگر برای کشتن به من دست بگشایی من برای کشتن تو به تو دست نگشایم که من از خداوند، پروردگارِ جهانیان می‌ترسم ﴿۴۹﴾ همانا من اراده کرده‌ام که باشی تا به گناه (قتل) من و گناه خود اقرار (اعتراف) کنی [و قصاص شوی] پس از یاران آتش باشی و آن جزای ستمکاران است ﴿۵۰﴾ و [قابیل] بر خود اجازه قتل برادرش را داد پس او را کشت و از زیانکاران [در دنیا و آخرت] شد ﴿۵۱﴾ پس خداوند کلاغی را که در زمین جستجو می‌کرد فرستاد تا به او نشان دهد که چگونه قبیح (جسد) برادرش را پنهان کند، گفت ای وای بر من آیا عاجزم که مثل این کلاغ باشم که قبیح (جسد) برادرم را دفن کنم آنگاه از پشیمانان شد ﴿۵۲﴾ به خاطر آن بر بنی اسرائیل (بنی یعقوب) مقرر کردیم که کسی که نفسی را بکشد به غیر [قصاص] نفسی یا [به غیر] فسادی [از مقتول] در زمین [به قطع طریق و تاراج مال و ترساندن بر مسلمین به اینکه شمشیر آشکار کند یا آن را در شب حمل کند مگر اینکه از اهل ریه (شرّ و فساد) نباشد] پس مانند این است که همه مردم را کشته است **زیرا تا قابیل وجودش هابیل وجودش را نکشد و انسانیت را قطع نکند و مردمان وجودش را فناء نکند راضی به قتل نفس نمی‌شود} و کسی که آن را زنده کند پس مانند این است که مردم را جمیعاً زنده کرده است **زیرا احیاء مردم نمی‌باشد مگر وقتی که قابیل وجودش در وجودش مبدّل می‌گردد و جمیع جنود او به حیات عقل احیاء گردند} و همانا فرستادگان ما با بیّنات (معجزات یا احکام قالبیّه شریعت یا دلائل سمعی و عقلی دالّ بر این حکم) نزد آنها آمدند سپس بعد از آن (آمدن رسولان یا این حکم یا هر دو) بسیاری از آنها (بنی اسرائیل) در زمین البته اسراف کننده (متجاوز از حدود خداوند به خونریزی و حلال کردن محارم و غیر آنها) هستند ﴿۵۳﴾ جز این نیست که جزای کسانی که [با جنگیدن با رسول او یا خلیفه او یا مؤمنین یا با قطع طریق آنان یا قطع طریق کسی که رسول (ص) یا امام (ع) را می‌خواهد] با خداوند و رسول او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌پردازند این است که کشته شوند یا مصلوب شوند یا دست‌هایشان و پاهایشان از جهت خلاف بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند آن خواری آنها در دنیا است و آنها در آخرت عذابی بزرگ دارند****

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٧﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا
مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٨﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا
نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٩﴾ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ
قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ
يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ
الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤٢﴾ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ
أَكَّالُونَ لِلْسُّخْتِ إِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ
حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٣﴾ وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمٌ
اللَّهُ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ
الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا
النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

﴿٣٥﴾ مگر کسانی که قبل از آنکه بر آنها دست یابید [با قبول دعوت ظاهره یا دعوت باطنه] توبه کنند و بدانید که
خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿٣٥﴾ ای کسانی که [با بیعت عامه] ایمان آورده‌اید [از آنچه که موجب این
عقوبت می‌شود] از خداوند بپراسید و به سوی او [آن] وسیله را طلب کنید [که این عقوبت را ساقط کند]، {و مراد
امام است که به دعوت باطنه و لویه دعوت می‌کند که بعد از ایمان به رسول (ص) و توبه بر دست او قبول توبه می‌کند}
و در راه او جهاد (کوشش) کنید به ترقب اینکه شما رستگار شوید ﴿٣٦﴾ همانا کسانی که [به این «وسیله»] کفر
ورزیده‌اند اگر آنچه که در زمین دارند و مثل آن را با آن جمیعاً به عنوان فدیة (عوض) آن از عذاب روز قیامت
بدهند از آنها قبول نمی‌شود و آنها عذابی دردناک دارند [که خلاصی ندارد] ﴿٣٧﴾ می‌خواهند که از آتش خارج
شوند و (حال آنکه) از آن خارج شونده نیستند {برای اینکه طریق خروج از آتش منحصر در توسل به «وسیله»
مذکوره است و کسی که به او کفر ورزد پس طریقی به خروج ندارد} و آنها عذابی پایدار دارند ﴿٣٨﴾ و سارق (مرد
دزد) و سارقه (زن دزد) پس به عنوان جزای آنچه که آن دو کسب کرده‌اند دستان آن دو را به عنوان نکال
(عقوبت) از خداوند قطع کنید، و خداوند چیره و حکیم است ﴿٣٩﴾ پس هر کس بعد از ظلمش [با توبه خاصه نبویه یا
لویه] توبه کند و اصلاح کند [مسروق را به صاحبش برگرداند پس مانند محارب حدّ برایش نیست] پس همانا

خداوند بر او توبه (التفات) می کند همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۵۱﴾ آیا ندانستی که مُلک (پادشاهی، مملکت) آسمان‌ها و زمین برای خداوند است کسی را که بخواهد عذاب می کند و کسی را که بخواهد می آمرزد و خداوند بر هر چیزی توانا است ﴿۵۲﴾ ای رسول کسانی که در کفر [به آن «وسیله»] می‌شتابند از کسانی که با زبانشان گفتند ایمان آوردیم [مانند آنان که اسلام را دزدیدند و با زبانشان آن را اظهار کردند] و (حال آنکه) قلب‌هایشان ایمان نیاورده نباید تو را اندوهناک کنند و از کسانی که یهودی شدند که همواره بر دروغ گوش می‌سپارند بسیار شنونده [جاسوس کلام تو] هستند [که آن را] برای گروه دیگری که [از روی تکبر و مناعت (محکم دیدن جایگاه خود) یا از روی حَق (کینه، خشم شدید) و از روی غیظ (برافروختگی، خشم)] نزد تو نیامده‌اند [نقل کنند] کلمات را از مواضع آن تحریف کنند، [شتاب گیرندگان در کفر یا آن گروه دیگر] می‌گویند: [ای موافقان در طریق ما] اگر این [که ما آن را گفتیم] به شما داده شد پس آن را بگیرید و اگر آن به شما داده نشد [بلکه غیر آن به شما داده شد] پس [از قبول آن] احتراز کنید و کسی را که خداوند بخواهد که در فتنه‌اش بیفکند پس هرگز چیزی را از خداوند برای او مالک نخواهی شد [تا بر منع فتنه از او و اصلاح آن قادر شوی] آنان کسانی هستند که خداوند نخواسته است که قلب‌هایشان را [از پلیدی‌هایی که آنها سبب کفر و عقوبت هستند] پاک کند آنها در دنیا خواری دارند و آنها در آخرت عذابی بزرگ دارند ﴿۵۳﴾ بسیار شنوندگان (جاسوسان) برای دروغ گفتن و بسیار خوردگان (حرام گیران) برای حرام خوردن {سُحَّتْ هر حرامی است از رشوه دادن درباره حکم و هر آنچه که خداوند در طریق تحصیل آن اجازه نداده از ثمن مردار و خمر و اجرت بغيّه (زنا) و اجرت کفالت (فالگیری، پیشگویی) و خوردن مال یتیم و ربا بعد از بیّنه} پس اگر (وقتی که) [یهود برای محاکمه (داوری)] نزد تو آمدند پس [مخیر هستی، خواستی] بین آنها حکم کن یا از آنها اعراض نما، و اگر از آنها اعراض کنی پس هرگز چیزی به تو زیان نخواهند رساند [یعنی اگر بین آنها حکم کردی پس محاکمه تو از خوف از آنها و دلجوئی کردن از آنها نباشد، برای اینکه تو اگر از آنها اعراض کنی پس هرگز چیزی به تو ضرر نخواهند رساند تا اقبال تو بر آنان از خوف ضرر از آنها باشد] و اگر حکم کردی پس بین آنها به دادگری حکم کن [یعنی شایسته است که حکم تو به آنچه که خداوند به آن به تو امر کرده است از قسط (دادگری) باشد نه به آنچه که آنها از روی کفر و عدم حرمت بر آن هستند] همانا خداوند دادگران را دوست می‌دارد ﴿۵۴﴾ و چگونه تو را حکم (داور) می‌کنند و (حال آنکه) تورات نزد آنها هست که در آن حکم خداوند هست [یعنی آنان اگر به حکم خداوند راضی بودند، به حکم تو ملتجی نمی‌شدند] سپس بعد از آن [حکم کردن، از حکم تو] روی بر می‌گردانند و آنان [به کتابشان و به تو] مؤمن نیستند ﴿۵۵﴾ ما تورات را که در آن هدایت هست (با آن به حق هدایت می‌شود) و نور هست [که با آن مبهمات کشف می‌شوند] نازل کردیم پیامبران که تسلیم شدند برای کسانی که یهودی شدند به آن حکم کنند و ربّانی‌ها (کسانی که حق را با ریاضات و مجاهدات طلب کردند) و احبار (کسانی که با علم و طریق بحث او را طلب کرده‌اند) به آنچه که از کتاب [تدوینی] خداوند [یا احکام نبوت] در حافظه قرار دادند و بر آن گواه بودند، پس [در حکومت (حکم کردن‌ها) خود] از مردم نترسید و نسبت به من فروتنی کنید و آیات [تدوینی] مرا [با تغییر یا تبدیل آنها] به بهایی اندک [از اعراض دنیویّه و اغراض آن] مفروشید و کسانی که به آنچه که خداوند نازل کرده حکم نکنند پس آنها همان کافرانند

﴿٤٥﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٧﴾ وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٩﴾ وَإِنْ أَحْكَمْتُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٥٠﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ

﴿٤٥﴾ و در آن (تورات) بر آنها مقرر کردیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و زخم‌ها قصاص دارند و کسی که به آن تصدق (در گذشتن، عفو) کند پس آن به عنوان کفاره [از ذنوب (گناهان) او] برای او است و کسانی که به آنچه که خداوند نازل کرده است حکم نکنند پس آنان همان ستمکارانند ﴿٤٦﴾ و بر آثار (دنبال) آنها [یعنی آثار نبیین و ربانیین و احبار که به تورات حکم می‌کردند] عیسی پسر مریم را به عنوان تصدیق کننده بر آنچه که از تورات که بین دستان (نزد) او است از پی فرستادیم و به او انجیل را دادیم که در آن هدایت و نور هست و به عنوان تصدیق کننده است بر آنچه که از تورات و هدایت بین دستان او است و به عنوان پند برای پرهیزکاران است ﴿٤٧﴾ و اهل انجیل باید به آنچه که خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که به آنچه که خداوند نازل کرده حکم نکنند پس آنان خود فاسق هستند {مراد از حکم کردن به تورات و حکم کردن به انجیل حکم کردن در مطلق سیاسات و عبادات نیست، زیرا آن دو با محمد (ص) و کتابش نسخ شده‌اند، بلکه مقصود حکم کردن به آن دو به اعتبار آنچه که در آن دو ثبت شده است از بعثت نبی (ص) و آثار او و علاماتش، و مقصود اهمّ تعریض به این امت است در حکم کردن به قرآن دربارهٔ خلافت علی (ع)} ﴿٤٨﴾ و کتاب را به توبه [سبب حق یا ملتبس به حق یا با] حق (ولایت کبری) نازل کردیم

به عنوان تصدیق کننده بر آنچه از کتاب که بین دستان (نزد) او است و به عنوان مراقب بر آن، پس به آنچه که خداوند [درباره علی (ع)] نازل کرده بین آنان [بین امت خود یا بین اهل کتاب اگر حکم کردن بین آنها را اختیار کردی] حکم کن و به جای آنچه که از حق (ولایت) نزد تو آمده از هواهای آنها پیروی مکن، برای هر کدام [یعنی هر فرقه و امتی] از شما شریعتی [بحسب قالب و منطبق با استعداد شما] و منهاجی (طریقی واضح بحسب قلب) قرار دادیم {شرعت طریق به سوی آب است که جمیع خلق به سویه (بطور مساوی) بر آن رد می‌شوند و احکام قالبیه در هر امت و شریعت طریق به سوی آب حیات است و جمیع امت در آن مساوی می‌شوند، و مراد از منهاج طریق واضح از قلب به سوی حق است} [یعنی از شریعت خاص خود بواسطه شرایع آنان تجاوز نکن، زیرا شرایع آنان خاص آنها می‌باشد و تو شریعت خاص خود را داری] و اگر خداوند می‌خواست البته شما را امتی [متفق بر طریقه‌ای] واحد [بدون نسخ شریعتی و تجدید دیگری] قرار می‌داد و لکن [شما را امت‌های مختلفی قرار داد] تا در آنچه [از شرایع جدید] که به شما داده شما را بیازماید {برای اینکه قبول مألوف معتاد (عادت شده) بر نفس سهل‌تر است و به آن صدق ایمان به خلاف غیر مألوف ظاهر نمی‌شود، زیرا قبول آن جز از روی صدق ایمان به کسی که آن را آورده است نمی‌باشد} پس در خیرها [یعنی همانچه خداوند بر زبان پیامبرش (ص) به آن امر کرده است] سبقت بگیرید [نه در عاداتی که از اسلاف (گذشتگان) خود آنها را گرفته‌اید] که بازگشت شما جمیعاً به او است و به شما به آنچه که در آن [از حق و باطل و امر و عادت] اختلاف می‌کردید خبر می‌دهد ﴿۶۸﴾ و اینکه به آنچه که خداوند نازل کرده بین آنها حکم کن و از هواهای آنها تبعیت مکن و بر حذر باش که [مبادا] تو را از بعضی از آنچه که خداوند به تو نازل کرده فتنه (منصرف) کنند پس اگر روی گردانیدند پس بدان که جز این نیست که خداوند می‌خواهد که به خاطر بعضی از گناهانشان آنها را به مصیبتی گرفتار کند و همانا بسیاری از مردم البته فاسق (خارج از طریق حق) هستند ﴿۶۹﴾ آیا پس حکم جاهلیت را می‌طلبند؟ و از جهت حکم کردن برای قومی که یقین می‌آورند چه کسی بهتر از خداوند است ﴿۷۰﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از یهود و نصاری دوست بگیرید [که با آنها همانند معاشرت با احباب (دوستان) معاشرت کنید و از آنها توقع یاری در بلایا بدارید] بعضی از آنها دوستان بعضی دیگر هستند [پس از آنها توقع دوستی نداشته باشید برای بر دین واحد بودنشان متواذ (با هم دوستی کننده) هستند و اگرچه از جهتی دیگر متنازع (با هم نزاع داشتن) باشند] و کسی از شما که آنها را دوست بگیرد پس همانا او از آنها است [و آنها به سبب عدم قبول اسلام ظالم هستند یا به سبب دوستی کردن با آنها و عدم دوستی مؤمنین ظالم می‌گردید] همانا خداوند مردمان ظالم را هدایت نمی‌کند ﴿۷۱﴾ و کسانی که در قلب‌هایشان مرضی هست را می‌بینی که در [دوستی کردن با] آنها شتاب می‌کنند، می‌گویند می‌ترسیم که به ما مصیبتی برسد {دائرة عبارت از نوائب (دشواری‌ها) روزگار است که بر خلق دور می‌زند} پس چه بسا که خداوند پیروزی یا امری از نزد خودش را [برای رسولش (ص)] و برای مؤمنین [بیاورد پس [این منافقان در دنیا یا در آخرت] بر آنچه [از نفاق با مؤمنین و دوستی با کافران] که در خودشان پنهان کرده‌اند پشیمان می‌گردند

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهُولَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٦﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُورًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُورًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٩﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٦٠﴾ قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦١﴾ وَإِذَا جَاءَوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦٢﴾ وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٣﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٤﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

﴿٥٧﴾ و کسانی که ایمان آورده‌اند [در دنیا بعد از انقلاب امر بر کفار یا بر منافقان بعد از آنکه منافقان را در زمره کافران دیدند، یا در آخرت بعد از آنکه آنها را در طریق کافران دیدند] می‌گویند آیا اینان [همان منافقان] کسانی هستند که با سوگندهای غلیظ به خداوند قسم یاد کردند که آنها حتماً با شما (مؤمنان) هستند! اعمالشان باطل شده و زیانکار گشته‌اند ﴿٥٤﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید کسی از شما که از دینش برگردد [پس هرگز چیزی به دین خداوند ضرر نمی‌رساند] پس خداوند قومی را خواهد آورد که آنها را دوست می‌دارد و او را دوست می‌دارند {مقصود ارتداد از قول محمد (ص) درباره ولایت علی (ع) است} در برابر مؤمنین، خوار، بر کافران سختگیر (غلاظ شداد) هستند {مقصود این است که آنها دارای مناعت (استواری) و عزت بر کافران هستند که آنها را در چیزی بشمار نمی‌آورند}، در راه خدا جهاد می‌کنند [نه در راه نفس و شیطان] و [در آنچه که به امر خداوند انجام می‌دهند] از ملامت کردن سرزنش کننده‌ای ترسان نمی‌شوند [یعنی که آنها ناظر به امر خداوند هستند و نه به مدح مادح (مدح کننده) و لوم (سرزنش) لائم (سرزنش کننده)]، آن فضل خداوند است که به کسی که بخواهد آن را می‌دهد و خداوند دارای وسعت و دانا است ﴿٥٥﴾ جز این نیست که ولی (به معنی ولایت در تصرف) شما

خداوند و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند کسانی که نماز پیا می‌دارند و زکات می‌دهند و (در حالی که) ایشان رکوع کننده هستند {از طریق عامّه و خاصّه وارد شده که این آیه درباره علی (ع) نازل شد چینی که در مسجد در رکوع نماز انگشترش یا جامه‌اش را صدقه داد} ﴿۵۶﴾ و هر کس که خداوند و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند را ولیّ [در تصرّف] بگیرد پس همانا حزب الله همان غلبه کنندگان هستند ﴿۵۷﴾ ای کسانی که [به ولایت کسی که به ولایت او امر شده‌اید] ایمان آورده‌اید کسانی که دین شما را به تمسخر و بازی گرفته‌اند از کسانی که قبل از شما کتاب داده شده‌اند و از کفار را به عنوان دوست نگیرید [برای اینکه آنها در شقاق (جدائی) با شما هستند و برای شما تولی (دوستی کردن) با آنها شایسته نیست] و [در اولیاء گرفتن مذکورین] از خداوند پروا کنید اگر مؤمن می‌باشید ﴿۵۸﴾ و وقتی که به نماز نداء می‌دهید آن را به تمسخر و بازی می‌گیرند آن به این جهت است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند {زیرا عقل اقتضای تعظیم حقّ و عبادات او را می‌کند نه استهزاء آن} ﴿۵۹﴾ بگو: ای اهل کتاب آیا فقط به خاطر اینکه به خداوند ایمان آورده‌ایم و آنچه که به سوی ما نازل شده و آنچه که قبلاً نازل شده از ما انتقام می‌گیرید (مکافات می‌کنید یا اکراه می‌دارید یا عقوبت می‌نمایید) و اینکه اکثر شما فاسق (خارج از طریق حقّ و عقل) هستید ﴿۶۰﴾ بگو آیا به بدتر از آن [ایمانی که به خاطرش انتقام می‌گیرید] به پاداشی (جزائی) که نزد خداوند است به شما خبر بدهم؟ کسانی که خداوند آنها را لعن (دور) کرد و بر آنها خشم گرفت و از آنها بوزینه و خوک قرار داد و (در حالی که) طاغوت را بندگی می‌کردند، آنها از لحاظ مکان بدتر و از راه سواء (غیر مایل به یکی از طرفین افراط و تفریط) گمراهتر هستند ﴿۶۱﴾ و وقتی که نزد شما می‌آیند می‌گویند ایمان آوردیم و [حال آنکه در مجلس یا در دین تو] به کفر داخل شده‌اند [یعنی دخول آنها از روی خلوص از کفر نبوده، بلکه از جهت انقیاد برای سلطنت تو است] و آنان با آن (کفر) [از نزد تو یا از دین تو] خارج شده‌اند و خداوند داناتر است به آنچه که کتمان می‌کردند ﴿۶۲﴾ و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه (ذنبی که غیر متعدّی به دیگری است) و دشمنی (بدی کردن به دیگری) و حرام خواری خود می‌شتابند البته آنچه که عمل می‌کردند بد است ﴿۶۳﴾ چرا ربّانیون (مراضان) و احبار (علماء) آنها را از گفتار گناه آلودشان و حرام خواریشان نهی نمی‌کردند البته که چه بد می‌کردند ﴿۶۴﴾ و یهود [با کنایت از بخل و امساک] گفتند دست خداوند بسته است، [حال آنکه] دستان آنها بسته شده و به خاطر آنچه که گفتند لعن (دور) شده‌اند بلکه دو دست او گشاده (به معنی جود) است و انفاق می‌کند آنطور که می‌خواهد و آنچه که از پروردگارت به تو نازل شده البته حتماً طغیان و کفر بسیاری از آنها را بیفزاید، و بینشان عداوت [در قلوب] و کینه [در افعال] افکندیم تا روز قیامت هرگاه برای جنگ آتشی بیفروزند خداوند آن را [برای عدم وفاق آنان] خاموش می‌کند [و اجساد آنان بزرگ مجتمع است و قلوبشان ضعیف شتی (پراکنده)] و در زمین به فساد می‌کوشند {افساد آنان در زمین عالم صغیرشان به ترک اصلاح اهل آن و صدّ (منع) آنان از طریق قلب و در کبیر به صدّ اهل آن از طریق ایمان است} و خداوند مفسدان را دوست ندارد [و آنان نزد او قدری ندارند]

﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٧﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيُزِيدَنَّا كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٦٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٧٠﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧١﴾ وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٣﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٤﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿٦٥﴾ و اگر که اهل کتاب [به نبی‌شان و کتابشان] ایمان بیاورند و [از مخالفت کردن با کتابشان و با آنچه از احکام که در آن است و از وصف محمد (ص)] پرهیز کنند [تا آنکه به او ایمان بیاورند] حتماً بدی‌هایشان را از آنها می‌پوشانیم و حتماً آنها را در جنت‌های پر نعمت داخل می‌کنیم ﴿٦٦﴾ و اگر که آنها تورات و انجیل و آنچه که از پروردگارشان به سوی آنها نازل شده را برپا بدارند {تعریضاً یعنی اگر که امت محمد (ص) قرآن را اقامه کنند، و اقامه کتاب به ایتمار (فرمانبرداری) به اوامر آن و انتهاء (خودداری) از نواهی آن و حفظ کردن آنچه که در آن نازل شده است} البته از فوق خود [از ارزاق آسمانی اخروی روحی] و از زیر پاهایشان [از ارزاق زمینی دنیوی بدنی] می‌خورند، از آنها امتی معتدل [خارج از تفریط یهود و افراط نصاری و داخل در طریقه مقتصد (میان‌رو) محمدی (ص)] هستند و (حال آنکه) بسیاری از آنها [برای خروجشان از اقتصاد (میان‌رو) به یکی از دو طرف آن] آنچه که عمل می‌کنند بد است ﴿٦٧﴾ ای رسول آنچه که از پروردگارت [درباره علی] به تو نازل شد را ابلاغ کن و [اگر از روی خوف از افتتان (اغتشاش) امت و در فتنه افتادن تو به توسط آنها] انجام ندهی پس رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای [برای اینکه ولایت غایت رسالت است و اگر حاصل نشود مانند این است که رسالت حاصل نشده] و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند همانا خداوند مردمان کافر را [به مرادشان از بدی کردن به تو] هدایت نمی‌کند ﴿٦٨﴾ بگو ای اهل کتاب شما بر چیزی [از دین که به آن اعتناء شود] نیستید تا آنکه [اوامر و نواهی] تورات و انجیل و آنچه [از قرآن] که از

پروردگار شما به سوی شما نازل شده را [با اقامه حدود آن] اقامه نماید و البته آنچه که از پروردگارت [درباره علی] به تو نازل شد قطعاً طغیان و کفر بسیاری از آنها را می‌افزاید پس بر [این] قوم کافر تأسّف مخور [زیرا آنها برای انحرافشان از باب ولایت درباره آنها آنچه که به آن بر آنها تأسّف خوری باقی نمی‌ماند و با انحرافشان به تو و نه به علی (ع) ایضاً ضرر نمی‌رسانند تا بر آن متأسّف شوی] ﴿۶۹﴾ همانا کسانی که [با قبول دعوت ظاهره و با بیعت عامه نبویه به محمّد (ص)] ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شدند و صابئین و نصاری کسانی که [با قبول دعوت باطنه و بیعت با علی (ع) با بیعت خاصه ولویه و دخول ایمان در قلوبشان] به خداوند و روز آخر ایمان آورند و عمل صالح کنند پس بر آنان ترسی نیست و نه ایشان اندوهگین می‌شوند ﴿۷۰﴾ همانطور که از شما به ولایت علی (ع) میثاق گرفتیم [همانا از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم] پس حذر کنید از اینکه مثل آنها باشید پس فریقی (گروهی) را تکذیب کنید و فریقی را بکشید [چنانکه با علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) کردند] و رسولانی را نزد آنها فرستادیم هرگاه رسولی آنچه را که نفس آنها هوی (تمایل) نداشت برای آنها آورد گروهی را تکذیب کردند و گروهی را می‌کشند ﴿۷۱﴾ و پنداشتند که امتحانی [یعنی عذاب و ابتلائی از سوی خداوند به سبب این تکذیب و قتل به جهت کوچک شمردن برای این ذنب (گناه) عظیم] نمی‌باشد و [از عبرت گرفتن از کسانی که در گذشته‌اند] کور شدند و [از استماع حکایات آنان و از استماع حق] کور شدند سپس خداوند [به سبب توبه آنها و قبول نصیحت انبیاء و اوصیای آنها] بر آنها توبه (التفات) کرد سپس بسیاری از آنها [بار دیگر] کور و کور شدند و خداوند بینا است به آنچه که عمل می‌کنند ﴿۷۲﴾ همانا کسانی که گفتند که خداوند همان مسیح پسر مریم است [حیثی که به آلهت عیسی (ع) قائل شدند و آن را در او حصر کردند، یا به اتحاد چنانکه آن زعم بعضی است یا به حلول چنانکه آن زعم بعضی است، یا به فناء از نفسش و بقاء بالله و ظهور خداوند در او چنانکه آن زعم دیگران است] کفر ورزیده‌اند [زیرا اتحاد و حلول مستلزم اثنیّت است و ملت نصاری با این سخن بدون تحقیق و تعمق تفوه کرده‌اند و به سوی تجسم متوهم از ظاهر آن رفتند] و مسیح گفت ای بنی اسرائیل خدائی که پروردگار من و پروردگار شما است را بندگی کنید [یعنی اینکه من مثل شما مربوب (پرورده شده) هستم] همانا کسی که [چیزی را] به خداوند شریک آورد [هر آنچه که باشد باشد] پس خداوند جنت را بر او حرام کرده است و جایگاه او آتش است و برای ستمکاران یاوری نیست [نصیر و ولی همان نبی (ص) و ولی (ع) و خلفای آن دو هستند، و ظلم عبارت از انصراف و اعراض از آن دو و از توحید است] ﴿۷۳﴾ همانا کسانی که گفتند خداوند سومین سه است کفر ورزیده‌اند و (حال آنکه) خدائی جز خداوند یکتا [همان حقیقت غیبی ظاهره در کلّ مظاهر] نیست و اگر از آنچه که می‌گویند خاتمه ندهند [تا آنکه اتباع به تقلید از متبوعین به آلهه ثلاث قائل شوند و از حیثی که نمی‌دانند کفر ورزند] کسانی از آنها که کفر ورزیده‌اند [یعنی کسانی که گفته‌اند خداوند همان مسیح است و کسانی که گفته‌اند سومین از سه تا است] البته عذابی دردناک را لمس می‌کنند ﴿۷۴﴾ آیا پس [بعد از آنکه دانستند که این کلمه، کفر و اغواء (فریب دادن) غیر است] به سوی خداوند توبه نمی‌کنند (بر نمی‌گردند) و از او آموزش نمی‌طلبند و (حال آنکه) خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است

﴿٧٥﴾ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِكُلَّانِ الطَّعَامِ أَنْظُرُ كَيْفَ
 نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرُ أَنِّي يُؤْفِكُونَ ﴿٧٦﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ
 هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ
 قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٨﴾ لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ
 وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٩﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا
 يَفْعَلُونَ ﴿٨٠﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي
 الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨١﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ
 فَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ
 آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٣﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ
 إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٤﴾
 وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٥﴾ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ بِمَا
 قَالُوا جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٦﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
 أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ
 لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٨﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

﴿٧٥﴾ مسیح پسر مریم جز رسولی نیست [نه خدا و نه یکی از خدایان] که قبل از او نیز رسولانی آمده
 بودند و مادر بسیار راستگوش آن دو خوراک می خوردند [پس در پست ترین احوال شما و همان
 احتیاج به خوردن با شما مشترک می شوند]، {و آن کنایه از احتیاج به تخلی است و کسی که محتاج
 باشد به احسن حالات مبتلی است که در بالاترین مقام، خداوند نمی گردد}، نظر کن که چگونه آیات
 را برای آنها بیان می کنیم [به حیثی که هر احدی آن را درک می کند و شک برای او باقی نمی ماند]
 سپس نظر کن که چگونه به من دروغ می بندند ﴿٧٦﴾ بگو آیا غیر از خداوند آنچه که زبانی و نه نفعی
 را برای شما مالک نمی شود [یعنی مسیح (ع) را] عبادت می کنید و (حال آنکه) خداوند او شنوا
 است [شنیدن حاجات و برآوردن آنها منحصر در او است] و دانا است [و علم به مقدار حاجات و
 کیفیت دفع مضار و جلب منافع ایضاً منحصر در او است] ﴿٧٧﴾ بگو ای اهل کتاب در دیتان غلو ناحق
 نکنید [و آن گفتار و اعتقاد درباره پیامبران (ع) به عنوان زائد بر مرتبه فهم شما یا به عنوان زائد بر مرتبه
 آنها است] و پیروی نکنید از هواهای گروهی که قبلاً گمراه شده اند و بسیاری را گمراه کرده اند و
 از راه سواء (راست) [به دو طرف افراط و تفریط که اولی گمراهی از احکام نبوت قلبیه و دومی
 گمراهی از احکام ولایت قلبیه است] گمراه شدند ﴿٧٨﴾ کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند بر

زبان داود و عیسی پسر مریم لعن (دور) شده‌اند آن به (سبب) آنچه است که نافرمانی کردند و تعدی می‌کردند [پس ای امت محمد (ص) شما نافرمانی نکنید و تعدی نکنید و بشنوید] ﴿۷۱﴾ همدیگر را از منکر نهی نمی‌کردند و آن را انجام می‌دادند [یعنی بعضی از آنها بعضی را نهی نمی‌کنند یا رعایت نمی‌کنند] البته چه بد است آنچه [از عدم نهی قولی و فعلی و قلبی بعضی از آنها بعضی دیگر را یا از عدم باز نداشتن آنها از شر] که انجام می‌دادند ﴿۸۰﴾ بسیاری از آنها را می‌بینی که کسانی که کفر ورزیده‌اند را به دوستی می‌گیرند البته چه بد است آنچه را که خودشان برای خود پیش فرستاده‌اند [یعنی آنان را به دوستی گرفتند] که خداوند بر آنها خشم کرد و آنها [به سبب آن تولی (دوستی گرفتن)] در عذاب مغلطند ﴿۸۱﴾ و اگر به خداوند و پیامبر [حاضر یعنی محمد (ص)] بنابر اینکه بیان حال امت باشد، یا پیامبر آنان بنابر اینکه بیان حال اهل کتاب باشد] و آنچه که به او [در باره علی (ع)] نازل شد [ایمان می‌آوردند آنها را به دوستی نمی‌گرفتند و لکن بسیاری از آنها [از حق] که همان ایمان است] فاسق (خارج) هستند ﴿۸۲﴾ البته سرسخت‌ترین مردم را در عداوت (دشمنی کردن) با کسانی که ایمان آورده‌اند یهود و کسانی که شرک ورزیده‌اند می‌یابی **برای فرو رفتنشان در دنیا و عدم توجه‌شان به آخرت به سبب دوری زمان پیامبرشان و اندراس (کهنه شدن) شریعت او و استبدال احکام آن** و البته نزدیکترین آنان را از جهت دوستی با کسانی که ایمان آورده‌اند کسانی می‌یابی که گفتند ما نصارا هستیم، آن به این سبب است که کشیشانی (علمائی که آنها را به احکام انجیل از عقاید و احکام فرعی آن امر می‌کنند) و راهبانی (زهادی) از میان آنها [که دنیا را ترک کردند و به عبادت و تحصیل عقبی مشغول شدند] هستند و اینکه آنها [از انقیاد به حق] استکبار نمی‌ورزند ﴿۸۳﴾ و وقتی آنچه که به رسول نازل شده را می‌شنوند چشمانشان را از آنچه از حق که شناخته‌اند از اشک لبریز می‌بینی **برای اینکه آنان طالب حق بوده‌اند و هر جا که آن را می‌یابند آن را می‌شناسند**، [از روی انقیاد به حق] می‌گویند [ای] پروردگار ما، [به آنچه که به رسول نازل شده] ایمان آوردیم پس ما را [همراه] با شاهدان [به حقیقت او] بنویس ﴿۸۴﴾ و [می‌گویند] ما چه داریم که [بعد از معرفت حق و طلب او] به خداوند و به آنچه از حق که نزد ما آمده است ایمان نیاوریم و (حال آنکه) ما طمع داریم که پروردگار ما، ما را با [این] گروه صالحان [در جنتش یا در محضرش] داخل کند ﴿۸۵﴾ و خداوند به خاطر آنچه که گفتند به آنها جنت‌هایی که از زیر آنها نهرها جاری می‌شود را پاداش داد در آن جاویدانند و آن پاداش نیکوکاران است ﴿۸۶﴾ و کسانی که کفر ورزیده‌اند و آیات ما را دروغ شمرده‌اند آنان اصحاب جحیم هستند ﴿۸۷﴾ ای کسانی که [با بیعت خاصه و لویه] ایمان آورده‌اید پاکیزه‌هایی که خداوند بر شما حلال کرده است را [بر خودتان] حرام نکنید و تعدی نکنید همانا خداوند تعدی کنندگان را دوست ندارد ﴿۸۸﴾ و از آنچه که خداوند به عنوان حلال و پاک [در هر مرتبه‌ای] روزی شما کرده است بخورید و [در اعتداء (تعدی کردن)] از حد رخصت به مرتبه حَظْر (منع، حرمت) [از خداوندی که شما به او مؤمن هستید پروا کنید

﴿۸۸﴾ لَا يُوَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ
 عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ
 أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ ﴿۹۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ
 فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۱﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ
 وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿۹۲﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
 وَاحذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۹۳﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
 الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ
 اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ
 وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا
 بَالِغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ
 عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿۹۶﴾ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ
 وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹۷﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ
 الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
 الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۹۸﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿۸۸﴾ خداوند شما را به خاطر لغو در سوگندهایتان مؤاخذه نمی کند و لکن شما را به خاطر آنچه که با سوگند
 عقد کرده‌اید [وقتی که سوگند را می شکنید] مؤاخذه می کند [و لکن خداوند برای رفع مؤاخذه از شما از
 روی ترحم کفاره اندکی بر شما قرار داده] و کفاره آن اطعام ده مسکین است از متوسط آنچه که به خانواده
 خود اطعام می کنید یا پوشاندن آنها یا آزاد کردن برده‌ای پس کسی که نیافت [به اینکه طعام و پوشاک و
 برده‌ای را مالک نباشد و نه بهای آن را دارد] پس سه روز روزه بدارد [برای اینکه خداوند به شما آسانی
 می خواهد و به شما عسر نمی خواهد]، آن وقتی که قسم می خورید [و می شکنید] کفاره سوگندتان است،
 سوگندهای خود را حفظ کنید این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند راجی به اینکه شما
 [نعمت تعلیم و تسهیل را] شکر کنید ﴿۹۰﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای
 قمار (قرعه) جز پلیدی [که عقول آن را ناپسند می دارند] از عمل شیطان نیست پس از آنها اجتناب کنید باشد
 که شما رستگار شوید ﴿۹۱﴾ جز این نیست که شیطان می خواهد که در شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه
 توزی واقع نماید و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما یله (ول، رها) کننده هستید؟ [یعنی بعد

از آنچه که از مفساد و اوصاف دربارهٔ خمر و میسر ذکر شد اگر در آن تأمل بکنید بر شما شایسته است که یله کنید [۹۲] و اطاعت کنید از خداوند و اطاعت کنید از رسول [در خصوص نهی از چهار مذکور یا در هر آنچه که امر شده‌اید و از آن نهی شده‌اید] و [از عقوبت مخالفت با آن دو] حذر کنید و اگر [از آن دو] روی بگردانید پس بدانید که بر [عهده] رسول ما جز رساندن آشکار نیست [پس از روی گردانیدن شما کاستی‌ای بر او وارد نمی‌شود و همانا آنچه را که او مأمور به تبلیغ آن است ابلاغ کرده است] [۹۳] بر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند گناهی نیست در آنچه که خوردند وقتی که تقوا پیشه می‌کنند و ایمان می‌آورند و اعمال صالح می‌کنند سپس تقوا پیشه می‌کنند و ایمان می‌آورند سپس تقوا پیشه می‌کنند و احسان می‌نمایند و خداوند احسان کنندگان را دوست می‌دارد [۹۴] ای کسانی که [با قبول دعوت ظاهره] ایمان آورده‌اید [یعنی اسلام آورده‌اید] حتماً خداوند شما را [در احرامتان] به چیزی از صیدی که دستان شما و نیزه‌های شما به آن می‌رسد می‌آزماید تا خداوند بداند چه کسی [با ترک صید با سهولت آن به محض نهی] در غیب از او ترسان می‌شود و کسی که بعد از آن [ابتلاء و نهی] تعدی کند آنگاه عذابی دردناک دارد [۹۵] ای کسانی که ایمان آورده‌اید صید را نکشید و (در حالی که) شما مُحرم هستید و کسی از شما که تماماً آن را بکشد پس جزای او مثل آنچه است که از نعمت‌ها کشته که دو دارندهٔ عدل {که مراد «ذو عدل» است و آن عدل الهی از رسول (ص) و امام (ع) است و تشبیه «ذو عدل» خطاء از کتاب (نویسندگان) است و لفظ کتاب «ذو عدل» بدون «الف» است، و چون در شریعت الهیه از قیاس بر چیزی رخصت نمی‌دهد این کلمه به افراد «ذو عدل» بوده و «ذو عدل» مختص به حاکم الهی می‌باشد تا آنکه باب قیاس را به کلی سد کند} از میان شما به آن حکم کند به عنوان قربانی به کعبه برساند یا کفاره است که طعام مساکین است یا معادل آن به روزه است تا وبال (سنگینی) امرش [و سنگینی هتک حرمت حرم] را بچشند خداوند از ماسلف (آنچه که گذشته) عفو کرده و کسی که تعدی کننده است پس خداوند از او انتقام می‌گیرد و خداوند غالب و دارندهٔ انتقام است [۹۶] برای شما صید دریا و طعام آن به عنوان متاعی برای شما و برای مسافران [بطور مطلق در حال احرام و در غیر آن] حلال شد و برای شما صید خشکی مادامی که مُحرم هستید حرام شد و [در مخالفت کردن با امر او و نهی او] از خداوند پروا کنید که به او حشر می‌شوید [۹۷] خداوند کعبه را بیت حرام (محترم) و [از جنس] ماه حرام (ذو القعدة و ذو الحجة و محرم و رجب) و هدنی (چهارپای اهدائی به مکه) و [دارندگان] قربانی‌های نشاندار را مایهٔ قیام (اعتدال، محل استوار، سبب اعتدال، معتدل) برای مردم قرار داد تا به (سبب) آن بدانید که خداوند آنچه [از اسباب غیبیه روحانی، و اسباب آسمانی علوی دور] که در آسمان‌ها هست و آنچه [از اسباب طبیعیه حسی نزدیک] که در زمین هست را می‌داند و [تا بدانید] که خداوند به هر چیزی بسیار دانا است [۹۸] [پس وقتی که دانستید که او به هر چیزی از علنی و نهان و ضمائر دانا است پس] بدانید که خداوند [بر کسی که در حُرّمات خداوند تهاون (سهل انگاری) کند] شدید عقوبت کننده است و اینکه خداوند بسیار آمرزنده [است، زلّات (لغزش‌ها) کسی را که در حُرّمات تهاون کرده وقتی که توبه کند و به آنچه که به آن تهاون کرده باز گردد را می‌آمرزد] و مهربان است [و به سبب رحمتش بر او تفضل می‌کند]

﴿۹۹﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۱۰۰﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۰۲﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿۱۰۳﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۴﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۰۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ ﴿۱۰۷﴾ فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتَيْهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

﴿۹۹﴾ بر [عهده] رسول نیست مگر رساندن [نه حفظ از عقاب و نه حمل (و اداری کردن)] بر طاعت و آنچه که تبلیغ آن بر او بود را ابلاغ کرد و اعظم آن و اشرف آن و اساس آن ولایت است] و خداوند می‌داند آنچه [از اقوال و افعال از طاعت و مخالفت و تولی (ولایت داشتن، روی آوردن به) علی (ع) و تولی (دوری جستن) از او] را که آشکار می‌سازید و آنچه را که کتمان می‌کنید [از مکملات (پنهانی‌ها) نفوستان که آنها را نمی‌دانید و به آن شعور ندارید و از عقایدتان و نیاتتان و عزم‌هایتان که غیر شما آن را نمی‌دانند، و از اقوالتان و افعالتان که آنها را از انسان دیگر یا از غیر رفقایان مخفی می‌کنید] ﴿۱۰۰﴾ [ای محمد (ص) به امت] بگو خبیث (ناپاک) و طیب (پاک) [آن دو] متساوی نمی‌شوند و اگرچه زیادی ناپاکان تو را به اعجاب (شگفتی) آورد پس [به کثرت نظر نکنید و از پاک بودن غافل نشوید و] ای خردمندان [در ترک طیب و اتخاذ خبیث] از خداوند پروا کنید راقب به اینکه شما رستگار شوید ﴿۱۰۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی نپرسید که اگر بر شما فاش شود شما را ناراحت کند و اگر چیزی که قرآن نازل می‌شود از آن سؤال کنید برای شما آشکار می‌شود [یعنی اگر ناچار از آن هستید که سؤال کنید پس چیزی که قرآن نازل می‌شود آن را بر شما ظاهر می‌کنیم]، خداوند از آن [چیز]ها در گذشته است [یعنی از چیزهایی سؤال نکنید که خداوند آنها را ترک کرده و آن را برای شما بیان نفرموده است] و خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است ﴿۱۰۲﴾ قبل از شما قومی (گروهی) درباره آنها [یعنی چیزهایی که در ظهور (آشکار شدن) آن برای شما اسائن (بدی، ناراحتی) هست] سؤال کردند سپس [حیثی که از آن کراهت داشتند پس به آن

کفر ورزیدند و آن را قبول نکردند یا به سبب آن به رسولانشان (ع) کفر ورزیدند و [به (سبب) همان کافر شدند ﴿۱۳۳﴾ خداوند بحیره‌ای (شتری که پنج بار زائیده) و نه سائبه‌ای (شتری که ده بار زائیده) و نه وصیله‌ای (گوسفند یا شتری که دوقلو می‌زاید) و نه حامی (شتر فحل) قرار نداده است] یعنی خداوند تشریح نکرده و سنت نموده است] و لکن کسانی که کفر ورزیده‌اند [به جهت نسبت دادن تحریم بر او] بر خداوند دروغ افتراء می‌بندند و بیشتر آنان [یعنی اتباع مقلدین چیزی از صحّت و فساد و نه از افتراء و غیر آن را] تعقل نمی‌کنند [تا متنبّه شوند که این افتراء بر خداوند است پس از آنها تقلید نکنند] ﴿۱۳۴﴾ و وقتی که به آنها گفته شود که به سوی آنچه [از حدود شرع] که خداوند نازل کرده و به سوی رسول بیایید [با اکتفاء به آنچه که به آن عادت کرده‌اند و بدون تعقل از آن تقلید کرده‌اند] می‌گویند آنچه را که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم برای ما کافی است حتی اگر پدرانشان چیزی نمی‌دانسته‌اند و هدایت نشده بودند؟ ﴿۱۳۵﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [الزام] انفس شما علیکم [بر عهده شما] است [و معنی می‌دهد نفس خود را ملزم کنید که تا خود را اصلاح نکرده‌اید از آن به غیر خود تجاوز نکنید] **زیرا اشتغال به غیر قبل از اصلاح خود سفاقت است و سبب فساد دیگری که مقتبس از غیر است می‌گردد و سبب است بر استحکام فساد حاصل پس ظلمات نفس مستحکم تراکم می‌گردد** { وقتی که شما هدایت شده باشید کسی که گمراه شده به شما ضرر نمی‌رساند [یعنی وقتی که هدایت نشده‌اید گمراهی کسی که گمراه شده برای سنجیت شما با آنها و اقتباس شما از فساد آنها به شما ضرر می‌رساند]، بازگشتگاه شما جمیعاً به خداوند است پس از آنچه که عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهد ﴿۱۳۶﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [به معنی اسلام آورده‌اید] وقتی که مرگ به یکی از شما حاضر می‌شود حین وصیت کردن [محتضر تحمّل] شهادت دادن بین خود [با] دو نفر دارای عدالت از بین شما [ای مسلمین بر عهده شما] است، یا دو نفر دیگر از غیر شما [از اهل کتاب]، اگر شما در زمین زده [در حال سفر] بودید و [در آن حال] مصیبت مرگ به شما اصابت کرد [و اجل شما نزدیک شد و کسی از خود را که تحمّل شهادت کند نیافتید] آن دو را [در وقت ادای شهادت] حبس (متوقّف) کنید، اگر شکّ کردید [که به وصیت عمل نکنند، و گرنه که نه] بعد از نماز آن دو و اگرچه [مقسم له، کسی که قسم داده می‌شود] دارای قرابت [بر ما] باشد، به خداوند سوگند داده شوند که آن را به بهائی (عرضی از دنیا) نفروشیم و شهادت خداوند را کتمان نکنیم که آنوقت (در آن صورت) البته از گناهکاران خواهیم بود ﴿۱۳۷﴾ پس اگر اطلاع حاصل شود بر اینکه آن دو [شاهد غیر از شما با تحریف و خیانت] مرتکب (مستوجب) گناهی شده‌اند پس دو [نفر] دیگر [به امر ورثه که آنها مشهود علیهم هستند] مقام آن دو را اقامه کنند از کسانی که استحقاق دارند دو اولی [شایسته‌تر] علیهم (بر آنها) هستند [یعنی از جانب کسانی که با استحقاق (ارتکاب) گناه بر آنها جنایت شده دو نفر که احقّ به شهادت هستند برای بودن بجای آن دو شاهدان اول] پس به خداوند سوگند یاد کنند که البته شهادت ما احقّ از شهادت آن دو است و ما دو [نفر] تجاوز نکرده‌ایم که [در غیر این صورت] ما دو [نفر] آنوقت حتماً از ستمکاران خواهیم بود

﴿۱۱۸﴾ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۱۱۹﴾ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ قَالَوَا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۲۰﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۲۱﴾ وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرِسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿۱۲۲﴾ إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۳﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۲۴﴾ قَالَ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۲۵﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۶﴾ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۲۷﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۲۸﴾ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۹﴾ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳۰﴾ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿۱۲۸﴾ این [سوگند غلیظ در وقت احتمال افتضاح با اقامه دو تن دیگر در مقام آن دو] نزدیکتر است به اینکه شهادت را بر وجه آن اداء کنند یا بترسند که بعد از قسم آنها قسم‌های دیگری اداء شود [یعنی قسم بر شهود ورثه برگشت داده شود و قسم‌های شهود ورثه قبول شود و قسم‌هایشان تکذیب شود سپس با تکذیب قسم‌هایشان و نسبت دادن خیانت به آنها مفتضح (رسوا) شوند] و [ای شهود در تحریف شهادت و ای مشهود علیه در رد آن بدون خیانت] از خداوند بهراسید و [آنچه که به آن وعظ می‌شوید را] بشنوید (گوش کنید) و خداوند مردمان فاسق (خارج شدگان از امر خداوند) را هدایت نمی‌کند ﴿۱۲۹﴾ در آنروزی که خداوند رسولان را جمع می‌کند پس می‌گوید: چگونه [از سوی امت] جواب داده شدید؟ گویند هیچ علمی نداریم همانا تو به پنهانی‌ها بسیار دانا هستی ﴿۱۳۰﴾ [به یاد آور یا یادآوری کن] آنوقت که خداوند

گفت ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آنوقت که تو را به روح القدس مؤید کردم که در گهواره و بزرگسالی [یعنی در جمیع احوالت] با مردم کلام گفתי و آنوقت که کتاب (یعنی نبوت) را به تو تعلیم دادم و حکمت (یعنی ولایت) را و تورات و انجیل [دو صورت نبوت] را و آنوقت که به اجازه من از گل هیئتی مانند مرغ ساختی و به اجازه من در آن دمیدی پس مرغی شد و کور مادرزاد و پیس را به اجازه من شفاء دادی و آنوقت که مردگان را به اجازه من خارج کردی و آنوقت که بنی اسرائیل را از تو بازداشتیم آنوقت که تو بینها (دلایل روشن و روشنگر) را نزد آنها آوردی پس کسانی از آنها که کفر ورزیده بودند گفتند که این جز سحری آشکار نیست ﴿۱۱۱﴾ و آنوقت که به حواریون وحی [الهام و نه وحی ارسال] کردم که به من و به رسول من ایمان بیاورید گفتند ایمان آوردیم و شاهد باش به اینکه ما مسلمانیم ﴿۱۱۲﴾ آنوقت که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم آیا پروردگار تو می تواند که از آسمان مائدهای [یعنی خوانی (سفرهای) که بر آن طعام هست] بر ما نازل کند، گفت: [از اقتراح کردن (خواستار شدن) بر خداوند] از خداوند بهر اسید اگر مؤمن می باشید ﴿۱۱۳﴾ گفتند: می خواهیم تا از آن بخوریم و قلبهایمان مطمئن گردد و بدانیم که به ما راست گفته ای و ما از شاهدان بر آن باشیم ﴿۱۱۴﴾ عیسی پسر مریم گفت: خداوندا [ای] پروردگار ما مائدهای از آسمان بر ما نازل کن که برای اول ما و آخر ما (یعنی جمیع ما) [روز] عید ما و به عنوان نشانه ای از تو باشد و به ما روزی بده و تو بهترین روزی دهندگان هستی ﴿۱۱۵﴾ خداوند [به عنوان جواب به آنها] گفت: که من آن را بر شما نازل می کنم پس کسی از شما که بعداً کفر بورزد پس من حتماً او را به عذابی که احدی از جهانیان را به آن عذاب نکرده ام عذاب می کنم ﴿۱۱۶﴾ و آنوقت که خداوند گفت ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفתי که مرا و مادرم را به عنوان دو خداوند بگیرید! نه الله را! گفت منزه ای تو، مرا نباشد (نسزد) که آنچه که برای من حق (سزاوار) نیست را بگویم اگر من آن را گفته بودم پس همانا تو آن را می دانستی، [برای آنکه تو] آنچه که در نفس من هست را می دانی و من نمی دانم که چه در نفس (ذات) تو است همانا تو به غیبها (پنهانیها) بسیار دانایی ﴿۱۱۷﴾ به آنها نگفتم جز آنچه که مرا به آن امر کردی که الله پروردگارم و پروردگارتان را بندگی کنید و من مادامی که در میان آنها بوده ام بر آنها گواه (مراقب بر آنها بر اعمالشان) بوده ام و چون مرا میراندی تو مراقب بر آنها بوده ای و تو بر هر چیزی بسیار شاهدهی ﴿۱۱۸﴾ اگر عذابشان کنی پس همانا آنها بندگان تو هستند و اگر آنها را بیامرزی پس همانا تو عزیز (غالب) هستی [که مانعی از مغفرت نداری] و حکیم هستی [که استحقاق آنان را بر آن و قدر استحقاقشان را می دانی] ﴿۱۱۹﴾ خداوند فرمود: [من صادق از آنان را که در قولش غیر متجاوز از حد خود و حد عیسی (ع) است می آمرزم برای اینکه] این روزی است که صادقان از صدق خود نفع می برند برای آنها جنتهایی هست که از تحت آنها نهرها جاری می شود در آن همیشگی ماندگارانند خداوند از آنها راضی است و آنها از او راضی هستند آن پیروزی عظیم است ﴿۱۲۰﴾ ملک آسمانها و زمین و آنچه که در آنها هست برای خداوند است و او بر هر چیزی توانا است.

۶- سوره انعام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۲﴾
 هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿۳﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ
 وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿۴﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا
 عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۵﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶﴾ أَلَمْ يَرَوْا
 كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا
 وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِيًا مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿۷﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ
 كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۸﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ
 مَلَكَ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿۹﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا
 يَلْبَسُونَ ﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۱﴾ قُلْ
 سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۱۲﴾ قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ
 كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ كُفْرَكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
 ﴿۱۳﴾ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۴﴾ قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَخْخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ حمد (ستایش) برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و تاریکی‌ها و نور را قرار داد
 آنگاه کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند [غیر او را با او] معادل (برابر) می‌کنند ﴿۲﴾ او کسی است
 که شما را از گِل آفرید سپس مدتی (اجلی) را مقرر کرد و اجل معین شده نزد او است سپس شما شکست
 می‌کنید ﴿۳﴾ و او است که در آسمان‌ها و در زمین الله است، سر شما [از سجایا (سرشت‌ها، خصوصیات) و
 تیات و عقاید و جمله مکمونات که هنوز در وجود شما ظاهر نشده و به آنها شعور ندارید] و آشکار شما [از
 اقوال و احوال و الوان و اشکال و نسب و اموال] را می‌داند و می‌داند آنچه را که کسب می‌کنید ﴿۴﴾ و
 آیه‌ای از آیات [تکوینی و تدوینی و آفاقی و انفسی] پروردگارشان [و اعظم آیات امیر المؤمنین (ع)] نزد
 آنها نیامد مگر اینکه از آن اعراض کننده بودند ﴿۵﴾ و هرآینه حق [که آن اعظم آیات او و همان ولایت
 است] را چون نزد آنها آمد تکذیب کردند پس خبر آنچه [از ولایت] که آن را استهزاء می‌کردند به آنها

خواهد رسید ﴿۶﴾ آیا ندیده‌اند که قبل از آنها چه بسیار از پیشینیان را هلاک کردیم [پس بر زندگانی
 دائره (کهنه) فانیان اکتال کردند و به آراء کاسده (ناروا، بی ارزش) خود استبداد ورزیدند و از آیات ما
 اعراض نمودند]، آنها را [با صحت و قوت در اجسام و سعه در اموال و اولاد] در زمین به آنچه که به شما
 تمکن نداده‌ایم متمکن کردیم و [باران و ابر] آسمان را بر آنها پی در پی بارنده فرستادیم و نهرهایی قرار
 دادیم که از تحت آنها جاری می‌شد [یعنی برای آنها علاوه بر تمکینشان در زمین، اسباب ترقه (در رفاه و
 آسایش بودن) و وسعت و تفرج (گردش کردن) آماده کردیم]، پس آنها را به (سبب) گناهانشان هلاک
 کردیم [و تمکن آنها در برابر بأس (سخت گرفتن) ما و نه امداد ما برای آنها و نه استدراج ما برای آنها حافظ
 آنها نگشت] و امت‌های دیگری را بعد از آنها نشو دادیم ﴿۷﴾ و اگر بر تو کتابی (نوشته شده) در کاغذ نازل
 می‌کردیم و آنها آن را با دستانشان لمس می‌کردند کسانی که کفر ورزیده‌اند حتماً [به خداوند یا به تو]
 می‌گفتند که این جز سحری آشکار نیست ﴿۸﴾ و [از روی عناد و به لجاج] می‌گفتند: [اگر رسول می‌باشد]
 چرا ملکی بر او نازل نشده و اگر ملکی نازل می‌کردیم البته کار (امر حیاتشان) قضاء می‌شد (به پایان
 می‌رسید) [زیرا آنها دیدشان ضعیف است قوت جمع بین دو طرف را ندارند] سپس آنها مهلتی داده
 نمی‌شدند ﴿۹﴾ و اگر او را به صورت ملکی قرار می‌دادیم البته او را [به شکل] مردی قرار می‌دادیم و
 البته [حقیقت را] بر آنها لباس می‌پوشانیدیم (مشبه می‌ساختیم) همانطور که لباس می‌پوشند ﴿۱۰﴾ و همانا
 رسولان قبل از تو استهزاء شدند پس کسانی از آنها که مسخره کردند با همانچه که آن را استهزاء
 می‌کردند احاطه شدند ﴿۱۱﴾ بگو: در زمین [زمین ظاهری با قدم‌هایتان سیر کنید و در زمین قرآن و تواریخ
 امت‌های گذشته، با بصرهایتان، و در زمین عالم صغیر با بصیرت‌هایتان] سیر کنید سپس نظر کنید که عاقبت
 تکذیب کنندگان [رسولان (ع) درباره شأن خود آنها یا درباره شأن اوصیای آنان، یا عاقبت تکذیب
 کنندگان اوصیای آنان] چگونه بود ﴿۱۲﴾ [به تکذیب کنندگان و مقترحان (بی اندیشه سخنگویان) به جهت
 الزام آنها به اقرار] بگو [تا آنکه متنبه شوند]: آنچه که در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ [تو قبل از
 آنان] بگو [و منتظر جواب آنها نباش زیرا جوابی سواي آن ندارند]: برای خداوند است که رحمت کردن را
 بر خودش مقرر (فرض) کرده [پس به رحمت خود شما را مهمل نمی‌گذارد و به سوی شما رسولانی
 می‌فرستد و شما را در طاعتش ترغیب می‌کند و از مخالفتش بر حذرتان می‌دارد و در معصیت خود
 به شما مهلت می‌دهد] البته که حتماً شما را [قرنی (امتی، نسلی) بعد از قرنی] تا روز قیامت که شکی
 در آن نیست جمع می‌کند، کسانی که به خودشان زیان رسانده‌اند [یعنی این شما هستید که به
 خودتان خسارت زدید] پس آنها ایمان نمی‌آورند ﴿۱۳﴾ و آنچه که در شب و روز (ازمنه) ساکن است
 (سکون و آرامش دارد) برای او است و او شنوا و دانا است [شنوائی نیست مگر به شنوایی او و علمی
 نیست مگر به علم او] ﴿۱۴﴾ بگو: آیا غیر از خداوند را به عنوان ولی بگیرم؟ [بعد از اینکه او مالک کل
 و آفریننده آسمان‌ها و زمین است و اوست که می‌خوراند و خورانده نمی‌شود، بگو: همانا من
 امر شده‌ام که اول کسی باشم که اسلام می‌آورد، و [به من گفته شده که] هیچگاه از مشرکین نباش

﴿۱۶﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۶﴾ مَنْ يُصِرْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿۱۷﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۸﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۱۹﴾ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْتُكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۲۰﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۲﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۲۳﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿۲۴﴾ انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۵﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا إِلَهِيَةً لَا يُؤْمِنُوهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۶﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيِنَاوُونَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۷﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبَّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۸﴾ بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهَوْا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۲۹﴾ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿۳۰﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

﴿۱۵﴾ بگو: همانا من از عذاب روزی بزرگ می ترسم که نسبت به پروردگارم نافرمانی کنم ﴿۱۶﴾ کسی که در آنروز [عذاب] از او برگردانده شود پس هر آینه به او رحم کرده است و آن پیروزی آشکار است ﴿۱۷﴾ و اگر خداوند به تو زبانی رساند پس جز او برطرف کننده ای از آن نیست و اگر به تو خیری رساند پس او بر هر چیزی بسیار توانا است [که مانعی برای او نیست] ﴿۱۸﴾ و او قاهر (چیره و مستولی) فوق بندگانش است و او [در فعال خود] حکیم و [به آنچه که اختلاف تدبیر و انواع تصرف در آنها را اقتضاء می کند] آگاه است ﴿۱۹﴾ بگو: چه چیزی به عنوان شهادت بزرگترین است؟ بگو: خداوند بین من و شما شاهد است و این قرآن به من وحی شده تا شما را و کسی را که [در هر مکانی و در هر زمانی باشد تا روز قیامت که به او] می رسد با آن انداز کنم آیا به راستی همانا شهادت می دهید که با الله خدایان دیگری [هم] هست! بگو: من شهادت نمی دهم، بگو: جز این نیست که او خدایی یکتا است و من از آنچه که شریک می کنید بیزارم ﴿۲۰﴾ کسانی [از یهود و نصاری] که به آنها کتاب داده ایم او [یعنی رسول خدا (ص)] را می شناسند همانطور که فرزندان خود را می شناسند، کسانی که به خودشان خسارت زده اند پس آنها ایمان نمی آورند ﴿۲۱﴾ و چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که بر خداوند دروغی را [با ادعای خلافت خدا لنفسه یا با نسبت دادن آنچه که به رأی خود به خداوند قیاس کرده، یا با توهم اینکه

رسوم و عادات از خداوند است، یا با ادعای نیابت از امام بدون اذنی و اجازه‌ای از روی غفلت از اینکه نیابت از امام شفاعت برای خلق نزد خداوند است و (در حالی که) جز به اذن خداوند نمی‌باشد، یا با کتابت کتاب نبوت به دست‌هایشان و نسبت دادن آن به خدا، یا با نوشتن صورت قرآن به دست‌هایشان و نسبت دادن آن به خدا [افتراء زده یا آیات] [تدوینی و تکوینی آفاقی و انفسی] او را تکذیب کرده [و اعظم همه بلکه اصل همه و حقیقت آن انسان کامل و اصل در آن، علی (ع) امیر المؤمنین] است همانا ستمکاران رستگار نمی‌شوند ﴿۲۲﴾ و [یاد کن یا به یاد آنان بیاور] روزی که آنها را جمیعاً حشر می‌کنیم سپس به کسانی که [در آلهت (خداوند گاری) برای خداوند، یا با ولایت علی (ع) ولایت غیر او را] شریک نموده‌اند می‌گوییم کسانی را که می‌پنداشتید [که آنها شرکائی برای خداوند یا شریکانی برای علی (ع) هستند] شریکان شما [از اصنام (بت‌ها) شما و غیر آنها که آنها را به مواضعه شرکائی برای خداوند قرار داده‌اید] کجایند؟ ﴿۲۳﴾ سپس عذر [آوردن]شان [برای خلاصی یافتن] جز آن نباشد که [بر دروغشان برای خداوند سوگند می‌خورند همانطور که در دنیا برای مردم سوگند می‌خوردند] می‌گویند: قسم به الله پروردگار ما، که ما مشرک نبوده‌ایم ﴿۲۴﴾ بنگر چگونه به خودشان دروغ گفتند و آنچه [از آلهتشان یا از شرکائشان در ولایت] که افتراء می‌بستند (می‌بافتند) از آنها زائل شد ﴿۲۵﴾ و از آنها کسانی هستند که [حینی که آیات کتاب یا مناقب وصی خود را بر آنان می‌خوانی] به تو گوش می‌دهند و (لیکن) بر قلوب آنها پوشش‌هایی قرار داده‌ایم که آن را نفهمند و در گوش‌های [قلوب] آنان سنگینی [قرار داده‌ایم که آن را نشنوند پس اگر هر آیه‌ای را درباره رسالت یا خلافت وصی خود بر آنها بخوانی نمی‌شنوند] و اگر هر آیه‌ای [از آیات بزرگ ما و معجزات تو] را ببینند به [سبب ازدیاد قساوتشان و عنادشان به] آن ایمان نمی‌آورند تا آنکه وقتی که نزد تو می‌آیند [درباره نبوت تو یا خلافت وصی تو] با تو مجادله می‌کنند، کسانی که [به تو یا به وصی تو] کفر ورزیده‌اند می‌گویند این [گفتار که آن را قول خدا می‌نامی یا این که آن را درباره پسر عمویت می‌گوئی] جز افسانه‌های پیشینیان نیست ﴿۲۶﴾ و آنها [مردم] را از آن نهی (منع) می‌کنند و [خود] از آن دوری می‌کنند و جز خودشان را هلاک نمی‌کنند و (حال آنکه) نمی‌فهمند ﴿۲۷﴾ و اگر می‌دیدید وقتی را که آنها بر آتش متوقف شده‌اند و [وقتی که مقام تو یا مقام اوصیاء تو را ببینند] می‌گویند: ای کاش که بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنین [به محمد (ص) یا به امیر المؤمنین (ع)] می‌بودیم ﴿۲۸﴾ بلکه آنچه که از قبل مخفی می‌کردند بر آنها آشکار شده و اگر بازگردانده شوند البته بر آنچه که از آن نهی شده‌اند بر می‌گردند و همانا آنها البته در غم هستند ﴿۲۹﴾ و گفتند: که آن جز [همین] زندگانی دنیایی ما [چیز دیگری] نیست و ما برانگیخته نمی‌شویم ﴿۳۰﴾ و اگر آنوقت آنان را می‌دیدید که در برابر پروردگارش ایستاده شده‌اند، [خداوند] می‌گوید: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: قسم به پروردگاران که بله، [خداوند] می‌گوید: پس این عذاب را به (سبب) آنچه که [به پروردگارتان که همان علی (ع) است] کفر می‌ورزیدید بچشید

۳۱ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا
 وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ۳۲ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ
 خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۳۳ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ
 الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ۳۴ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ
 نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ ۳۵ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ
 اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ
 فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۳۶ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۳۷
 وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۳۸ وَمَا
 مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ
 رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ۳۹ وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ
 عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۴۰ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ
 كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۴۱ بَلْ إِلَٰهَهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ

۳۱ کسانی که ملاقات خداوند را [در مظاهر ولوی او] تکذیب کردند زیان کرده‌اند {زیرا لقای او
 تعالی اضافه بین او و عبدش است و حقیقت اضافات او تعالی همان اضافه اشراقیه او است که همان
 ولایت مطلقه و همان علی (ع) به علویتش است} تا آنکه وقتی که ناگهانی آن ساعت [یعنی ساعت
 مرگ یا ساعت قیامت یا ظهور قائم (ع) یعنی ظهور امام هنگام حضور ساعت] نزد آنها می‌آید [و
 خداوند را با ظهور علی (ع) یا ظهور قائم (ع) ملاقات می‌کنند] می‌گویند: ای حسرت بر ما بر آنچه که
 درباره آن (ساعت و لقای پروردگار در هنگامه آن) کوتاهی (قصور) کردیم و آنان [در آن هنگام
 است که] بارهایشان (سنگینی‌هایشان) را [که آنها را در دنیا کسب کرده‌اند] بر پشت خود حمل
 می‌کنند [برای اینکه در آنروز بارکشی بار دیگری را نمی‌کشد] ۳۲ آگاه باشید چه بد باری را [بر
 دوش] می‌کشند! و زندگانی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البته خانه آخرت برای کسانی که تقوا
 پیشه می‌کنند بهتر است آیا پس تعقل نمی‌کنید؟ [که لایق حکیم نیست که اولی را غایت قرار دهد و
 لایق او است که دومی را غایت قرار دهد، پس آن را طلب کنید] ۳۳ هر آینه می‌دانیم که آنچه که [در
 حق تو] می‌گویند [به اینکه او ساحر یا مجنون یا غیر آن است، یا در حق خلیفیات به اینکه این امر را به
 او رد نمی‌کنند] البته تو را محزون می‌سازد پس همانا آنها تو را [از حیث اینکه تو بشری مثل آنان
 هستی و در میان آنها اقامت کرده‌ای و درباره تو جز خیر نگفته‌اند و تو در میان آنها معروف به صدق و
 امانت هستی تا آنکه به محمد امین ملقب شده‌ای] تکذیب نمی‌کنند و لکن ستمکاران [بر خودشان با

تکذیب آخرت و لقای پروردگارشان] آیات خداوند را انکار می نمایند [یعنی بعد از اینکه تو رسول و آیت ما گشتی از این حیثیت تو را تکذیب کردند و تکذیب از این حیثیت به خداوند بر می گردد نه به تو، یا اینکه آنها تو را از حیثی که تو رسول خدا هستی تکذیب نمی کنند و لکن آنان علی (ع) را تکذیب می کنند و تکذیب تو درباره آنچه که در حق او گفתי به تکذیب علی (ع) بر می گردد] ﴿۲۴﴾ و هرآینه رسولانی قبل از تو تکذیب شدند و بر آنچه که تکذیب شدند و اذیت شدند صبر کردند تا یاری ما به آنان رسید [پس از آنها تأسی کن و صبر کن و اندوه مدار] و برای کلمات خداوند تبدیل کننده ای نیست و هرآینه از خبر [آن] فرستاده شدگان [و قوم هایشان و اینکه آنها بالاخره بر اقوام خود غلبه کردند، نه اقوام آنها بر آنها] به تو رسیده است ﴿۳۰﴾ و اگر اعراض کردن آنها [از تو یا از علی (ع)] بر تو گران می باشد پس اگر می توانی که دالانی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی که برای آنها آیتی بیاوری [پس چنین کن] و اگر خداوند می خواست البته آنها را بر هدایت جمع می کرد پس هرگز از جاهلان مباش [که همه به مشیت خداوند است] ﴿۳۶﴾ جز این نیست که کسانی که می شنوند اجابت می کنند و مردگان [کسانی که استعداد ندارند و در مراقب (آرامگاهها) طبعشان متوقف هستند وقتی که جهد کنند]، خداوند آنها را [از مراقب طبعشان] بر می انگیزاند سپس به او بازگردانده می شوند ﴿۳۷﴾ و گفتند: چرا از پروردگار او آیه ای برای او نازل نشده؟ بگو که خداوند قادر است بر اینکه آیه ای نازل کند و لکن اکثر آنان نمی دانند [و قدرت خداوند را بر آن نمی فهمند و به آیات شعور نمی ورزند] ﴿۳۸﴾ و جنبنده ای در زمین و نه پرنده ای که با دو بالش پرواز کند نیست مگر آنکه امت های امثال شما [مخلوق مرزوق مدبر] هستند ما در کتاب از چیزی فرو نگذاشته ایم سپس به سوی پروردگارشان محشور می شوند [همانطور که شما محشور می شوید] ﴿۳۹﴾ و کسانی که آیات [تدوینی و تکوینی آفاقی ما و علی (ع) اعظم آنها و انفسی و عقل اعظم آنها و آن مظهر علی (ع)] ما را تکذیب کرده اند [مانند سایر دوآب (جنبندهها)] کر و لال در ظلمات هستند کسی را که بخواهد گمراه می کند [و او را کر و لال و در ظلمات قرار می دهد] و کسی را که بخواهد بر راه مستقیم قرار می دهد [راه مستقیم همان طریق ولایت و طریق قلب الی الله و همان ولایت تکوینی است و صاحب ولایت ایضاً طریق است که مراتبش منتهی الی الله است، و اصل در صاحبان ولایت، علی (ع) است و طریق قلب و طریق ولایت و صاحب ولایت متحد هستند] ﴿۴۰﴾ بگو آیا می بینید؟ (به من خبر دهید) اگر عذاب خداوند [در دنیا یا آخرت] به شما برسد یا آن ساعت [مرگ یا ظهور قائم عجل الله فرجه یا قیامت] به شما برسد آیا [در این حال] غیر خداوند را می خوانید [یعنی در این حال جز خدای متعال را نمی خوانید] اگر [در اشراک اصنام (بتها) یا کواکب (ستارهها) در آلّهت (خدا بودن)] راستگو می باشید [پس در این حال غیر خدا را بخوانید] ﴿۴۱﴾ بلکه تنها او را می خوانید پس اگر بخواهد آنچه که آن را به خاطر او می خوانید بر طرف می کند [یعنی اجابت شما حتمی نیست] و آنچه که شریک [خدا] می کنید را فراموش می کنید

۴۲ وَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿۴۳﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ
 بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۴۴﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ
 فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿۴۵﴾ فَقَطَّعَ دَابِرُ
 الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۶﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ
 قُلُوبِكُمْ مَن إِلَهٍ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿۴۷﴾ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِن
 أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ ﴿۴۸﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَبَشِّرِينَ
 وَمُنذِرِينَ فَمَن آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۴۹﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ
 بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۵۰﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ
 إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿۵۱﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن
 يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وِئَاءٌ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۵۲﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ
 بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِمَّن حَسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ
 فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۳﴾ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ
 بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿۵۴﴾ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ
 رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

۴۲ و همانا [رسولانی را] به سوی امت‌های قبل از تو فرستادیم سپس آنها را به ناگواری (داهیه، بلاء) و
 گرفتاری (آسیب، نقص در انفس و اموال) در انداختیم [تا سورت (سختی) خیالشان و قوت هواهایشان
 شکسته شود، تا آنان (رسولان) را به سهولت قبول کنند] به ترقب اینکه آنها تضرع نمایند [و به رسولان نشان
 ملتجی شوند و از آنان قبول کنند] ۴۳ پس [چرا] آنوقت که ناگواری ما به آنها رسید تضرع نکردند و لکن
 قلب‌های آنان قسی (سخت) شده بود و شیطان آنچه را که عمل می‌کردند برای آنان زینت داده بود
 ۴۴ پس چون [با ترک اِتعاض (پند گرفتن) از آنها] آنچه [از ناگواری و گرفتاری] را که به آن تذکر داده
 شده بودند فراموش کردند در ب‌های هر چیزی را [از مأمولات (آرزو شده‌ها) و مَهْوِیَات (خواسته‌ها) به
 جهت استدراج آنها و به جهت امهال (مهلت دادن)] بر آنها گشودیم تا آنکه آنوقت به آنچه که به آنها
 داده می‌شد [آنها را نعمت می‌دیدند و] شادان شدند، [سپس] بطور ناگهانی آنها را فرو گرفتیم و آنوقت
 آنها متحیر شدند ۴۵ پس ریشه قومی که ظلم می‌کردند بریده شد و ستایش برای خداوند پروردگار
 عالمیان است ۴۶ بگو آیا ندیدید اگر خداوند گوش شما و چشمان شما را بگیرد و بر قلوب شما مهر بزند
 [پس تمیزتان را مانند مجانین (دیوانه‌ها) سلب کند] چه خدایی غیر از الله است که آن را به شما
 بازگرداند، نظر کن چگونه آیات [قدرت خود و شواهد آن] را صرف [یعنی به اشکال مختلف بیان]

می کنیم سپس آنها روی می گردانند (اعراض می کنند و در آنها تأمل نمی کنند) ﴿۴۷﴾ بگو آیا ندیدید که عذاب خداوند [بدون تقدّم اماره (نشانه) آن] ناگهانی یا [با تقدّم اماره آن به تدریج و] آشکارا به شما می رسد آیا [کسانی] جز مردمان ستمکار هلاک می شوند؟ ﴿۴۸﴾ و ما این فرستادگان را نمی فرستیم مگر [با شأن ولوی خود] به عنوان بشارت دهنده و [با شأن نبوی خود] به عنوان بیم دهنده پس کسانی که [با ایمان عام] ایمان بیاورند و [خود را با ایمان خاص، یا کسانی که با بیعت بر دست علی (ع) ایمان آورند و نفسشان را با وفاء کردن به شروطی که بر آن گرفته شده] اصلاح کنند پس خوفی بر آنان نیست و آنها محزون نمی شوند ﴿۴۹﴾ و کسانی که آیات ما [و اعظم آنها ولایت است] را تکذیب کرده اند به (سبب) آنچه که [با خروج از حکم عقل و مظهر آن که همان نبی (ص) یا وصی است] فسق می کردند عذاب آنها را لمس می کند ﴿۵۰﴾ بگو: به شما نمی گویم که خزائن خداوند نزد من است [تا از من مال کثیر طلب کنید، یعنی تنزل به مقام بشریت کن و بحسب بشریت با آنها مدارا نما و آنچه را که آن لازمه آن است ظاهر کن تا تو را مثل خود ببیند و از تو پراکنده نشوند] و غیب نمی دانم [تا اخبار مغیبات را از من مطالبه کنید] و من به شما نمی گویم که من ملک هستم [تا آنچه را که ملک بر آن قدرت دارد از صعود در آسمان و آوردن کتابی از آنجا و امثال آن از من طلب کنید] که جز از آنچه که به من وحی می شود پیروی نمی کنم بگو: آیا نابینا [از نبوت و کیفیت آنها] و بینا [به آنها] مساوی می شوند؟ آیا پس فکر نمی کنید [تا از ظلمت کوری به نور بصر خارج شوید] ﴿۵۱﴾ و کسانی که می ترسند که به پروردگار [مضاف] شان [که همان ربّ آنان در ولایت است] حشر (گرد آورده) شوند را با آن [یعنی با خداوند یا با قرآن یا با علی (ع) یا با آنچه که به تو وحی می شود] انذار کن که آنها به غیر از او ولیّ (شیخ در ولایت و همان معلّم احکام قلب و شأن ولایت است) و نه شفیع {شفیع مانند نصیر همان شیخ در دلالت و همان معلّم احکام قالب و شأن نبوت است} ندارند به ترقّب اینکه آنها [از آنچه که آنها را از پروردگارشان روگردان می کند] تقوا پیشه کنند ﴿۵۲﴾ و طرد مکن کسانی را که در صبحگاهان و شامگاهان پروردگارشان [در ولایت] را می خوانند [یعنی با قبول ولایت علی (ع) و بیعت ولویّه با او] وجه او را می خواهند چیزی از حساب آنها [از حیث شأن نبوت تو] بر [عهده] تو نیست [بلکه حساب آنها بر پروردگارشان است یعنی اینکه حساب کسی که در ولایت داخل شده و طرد آنها و ابقای آنها جز این نیست که آن بر شأن ولوی تو است نه بر شأن نبوی تو] و چیزی از حساب تو بر [عهده] آنها نیست پس اگر آنها را طرد کنی آنگاه از ستمکاران می باشی ﴿۵۳﴾ و این چنین بعضی از آنها را با بعضی دیگر آزمایش کردیم تا [کسانی که استحقاق دین ندارند حالاً و قالاً] بگویند: آیا اینان هستند که خداوند از بین ما بر آنها منت گذاشته؟ آیا خداوند به سپاسگزاران داناتر نیست؟ ﴿۵۴﴾ و وقتی که کسانی که [با ایمان خاص ولوی] به آیات ما ایمان می آورند نزد تو می آیند پس بگو: سلام بر شما، پروردگار شما رحمت را بر خودش مقرر (فرض) کرده است همانا کسی از شما که از روی نادانی عمل بدی کند سپس بعد از آن [از دار جهل] برگردد و [خودش را با دخول در دار علم] اصلاح کند پس همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است [یعنی بر او می آمرزد و به او رحم می کند]

﴿٥٥﴾ وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعْ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٨﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٩﴾ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثْكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦١﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ ﴿٦٢﴾ ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ﴿٦٣﴾ قُلْ مَنْ يُنْجِيكُمْ مِنْ ظُلْمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٤﴾ قُلِ اللَّهُ يُنْجِيكُم مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٦﴾ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٧﴾ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٩﴾ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

﴿٥٥﴾ و این چنین آیات را شرح می‌دهیم و تا راه مجرمان روشن شود ﴿٥٦﴾ بگو: همانا من نهی شده‌ام که کسانی که غیر از خداوند می‌خوانید را بندگی کنم، بگو: از هواهایتان پیروی نمی‌کنم که در این صورت گمراه شده‌ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود ﴿٥٧﴾ بگو: من بر بی‌نهایتی (دلیل روشنی) از پروردگارم هستم و (حال آنکه) شما آن [یعنی قرآن یا علی (ع)] را تکذیب کردید آنچه که آن را درخواست تعجیل دارید نزد من نیست حکم جز برای خداوند نیست که این حق (ولایت) را [آنطور که حکمت و حکم آن را اقتضاء می‌کند] حکایت می‌کند [تفصیل می‌دهد] و او بهترین جدا کنندگان [بین حق و کسی که متصل به آن است و باطل و کسی که متصل به آن است] است ﴿٥٨﴾ بگو: اگر آنچه را [از عذاب] که تعجیل درخواست آن را دارید نزد من می‌بود کار بین من و شما حتماً قضاء (تمام) شده بود و خداوند به ستمکاران داناتر است ﴿٥٩﴾ و کلیدهای غیب نزد او است آن را نمی‌داند مگر او و می‌داند آنچه را که در خشکی و دریا است و برگی فرو نمی‌افتد مگر آنکه آن را می‌داند و نه دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و تری و نه خشکی نیست مگر که در کتاب مبین (آشکار کننده) است ﴿٦٠﴾ و او کسی است که شما را در شب می‌میراند و آنچه

که در روز انجام داده‌اید (به دست آورده‌اید) را می‌داند سپس شما را در آن [یعنی در روز از خوابتان] بر می‌انگیزاند تا مدت نامیده (معین) شده به پایان برسد سپس مرجع (محل بازگشت) شما به او است سپس شما را به آنچه که عمل می‌کردید خبر می‌دهد ﴿۶۱﴾ و او قاهر (چیره و مستولی) فوق بندگانش است [که درباره آنها آنچه که بخواهد بلامانع حکم می‌کند و به قهر خود و تسلطش و احاطه‌اش اکتفاء نمی‌کند] و بر شما نگهبانانی می‌فرستد [که شما را از مرده (میریدان، متمرّدان، سرکشان) شیاطین و هوام (حشرات زهردار و موزی و هر خزنده و گزنده، شیران بیشه) زمین و سایر آفات حفظ می‌کنند و اعمال شما را با نوشتن و ثبت کردن حفظ می‌نمایند] تا وقتی که مرگ به [سراغ] یکی از شما می‌آید که فرستادگان ما او را می‌میرانند و آنها کوتاهی نمی‌کنند ﴿۶۲﴾ سپس [همانطور که از او آمده بودند] به خداوند مولای حق خود برگردانده می‌شوند، آگاه باشید که حکم برای او است و او سریعترین محاسبه‌کنندگان است ﴿۶۳﴾ بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد [در حالی] که او را [جهرأ (آشکارا)] به زاری و در نهان (به سر) می‌خوانید [در حالی که می‌گویید]: که اگر ما را از این نجات دهد پس حتماً از شکر گزاران خواهیم شد ﴿۶۴﴾ بگو: خداوند است که شما را از آن و از هر اندوهی نجات می‌دهد [با این حال] سپس شما شرک می‌ورزید ﴿۶۵﴾ [به جهت تهدید آنان] بگو: او قادر است بر اینکه عذابی از بالای [سر] شما [همانطور که بر قوم لوط با باران سنگ فرستاد] یا از زیر پاهایتان [مانند غرق کردن فرعون و قومش و فرو بردن قارون] بر شما بفرستد یا شما را به صورت فرقه‌هایی [مختلف المسلك متخالف الالهواء که هر فرقه مُشایع (دنباله‌رو، هوادار) امامی است] درآمیزد (مخلوط کند) و باس (ناراحتی، سختی) بعضی از شما را [با جنگ و مدافعه و سرقت و قطع طریق (راهزنی)] به بعضی دیگر بچشاند، بنگر که چگونه آیات را صرف [یعنی به اشکال مختلف بیان] می‌کنیم به ترقّب اینکه آنها [آیات قدرت ما را بر تفضّل بر مؤمنان و انتقام از کافران] بفهمند ﴿۶۶﴾ و قوم تو او را [یعنی قادر بودن او یا علی (ع) را یا عذاب را یا قرآن را که ذکر او در آن هست را] تکذیب کردند و (حال آنکه) او حقّ است، بگو من وکیل شما نیستم [تا شما را از تکذیب کردن منع کنم، و جز این نیست که تبلیغ بر (عهده) من است] ﴿۶۷﴾ هر خبری وقتی دارد و [اوان وقوع آن را] خواهید دانست ﴿۶۸﴾ و آنوقت کسانی را می‌بینی که در آیات [تدوینی و تکوینی] ما [و بزرگترین آنها ولایت] خوض (امعان نظر) می‌کنند {اشاره به قصّه سرایان در سخن درباره خداوند و جدال درباره قرآن است} پس از آنها دوری کن تا آنکه در سخنی غیر از آن فرو روند و اگر شیطان فراموش ساخت بعد از به یاد آوردن من با این مردمان ستمگر منشین ﴿۶۹﴾ و چیزی از حساب آنها بر [عهده] کسانی که پرهیز می‌کنند نیست و لکن یاد آوردن [بر عهده آنان است که قُبْح خوض را به یادشان آورند و به قدر آنچه که برای آنها ممکن می‌شود از آن منع کنند] باشد که آنها [از خوض کردن] پرهیزند [و آیات را به آنچه که در آن از دراء (خوار شمردن) است ذکر نکنند و در گمراهیش و عقوبتش واقع نشوند]

﴿٧٦﴾ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعِدِلْ كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٦﴾ قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَتُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ اثْبَتْنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٧٩﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٨٠﴾ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْإِفْلِينَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٨٤﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٥﴾ وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٦﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿٧٦﴾ و کسانی که دینشان را لعب (بازیچه) و لهو (سرگرمی) {لعب آنچه است که غایت عقلی نداشته باشد ولی غایت خیالی داشته باشد و لهو آنچه است که غایت عقلی و نه خیالی نداشته باشد و اگرچه غایت خفیه مثلاً مانند گذران عادت داشته باشد} گرفته‌اند {یعنی کسی که دینش را با خیال خود اخذ کرده، و غایتی سواى غایات خیالی دنیوی از جاه و مناصب یا صحّت و وسعت یا توافق با اقران یا تفوق بر امثال یا تنعم در آخرت و نجات از عقوبت در آن، یا نزدیکی به انبیاء و ائمه و در جنت، یا نزدیکی به خداوند و مخصوص بودن از بین امثال با آن قرب برایش متصور نیست برای اینکه آنها صورت دین را برای دنیا گرفته‌اند و آلت دین را به عنوان شرک (تور، دام، تله) برای دنیا قرار داده‌اند} و زندگی دنیا آنان را فریفته است را رها کن و به آن یادآوری کن که مبدا نفسی به آنچه که کسب کرده گرفتار شود، برای او غیر از خداوند ولیّ و نه شفاعت کننده‌ای نیست و اگر وی با هر عوضی (فدیه‌ای) عوض (فدیه) دهد از او اخذ نمی‌شود، آنان کسانی هستند که به آنچه که کسب کرده‌اند گرفتار شده‌اند به خاطر آنچه که کفر می‌ورزیدند برای آنها شرابی از آب داغ و عذابی دردناک هست ﴿٧٦﴾ بگو آیا آنچه که به ما نفع نمی‌رساند و ضرر نمی‌زند را از غیر خداوند بخواهیم، و بعد از آنکه خداوند ما را

[به طریق مستقیم خود که همان ولایت است] هدایت کرد بر گذشتگانمان [به جایی که بودیم] برگردانده شویم مانند کسی که شیاطین او را در سرزمینی سرگردان دچار هوی کرده‌اند (به بیراهه برده‌اند) برای او یارانی هست که او را به [طریق] هدایت دعوت می‌کنند [در حالی که از روی ترحم بر او به او می‌گویند]: به سوی ما بیا [و او اجابت نمی‌کند]، [به آنان] بگو: [که مثل شما مثل این سرگردان است زیرا شیاطین بر شما غلبه کرده‌اند و عقول شما را از شما سلب کرده‌اند و من و یارانم مانند رفقای این سرگردان هستیم که شما را به طریق مستقیم که همان ولایت علی (ع) است دعوت می‌کنیم و به شما می‌گوییم: همانا ولایت علی (ع) همان هدایت خداوند است و] همانا هدایت خداوند تنها هدایت است و ما امر شده‌ایم تا تسلیم پروردگار عالمیان شویم ﴿۷۲﴾ و اینکه نماز را بر پا دارید و از او پروا کنید و او کسی است که به او حشر می‌شوید ﴿۷۳﴾ و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به (سبب) حق خلق کرد و روزی که بگوید: باش [آن شیء] پس می‌باشد [و آن شیء بدون خودداری و بیدرنگی ایجاد می‌شود]، قول او حق است و ملک (پادشاهی، مملکت) برای او است در روزی که در صور دمیده می‌شود، دانای غیب و شهادت است و او حکیم و آگاه است ﴿۷۴﴾ و آنوقت که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بت‌هایی را به عنوان خداوند می‌گیری همانا من تو را و قوم تو را در گمراهی واضحی (بدیهی) می‌بینم ﴿۷۵﴾ و این چنین [مثل نشان دادن ما به او بطلان اصنام و گمراهی قومش را] ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم و تا از یقین کنندگان باشد ﴿۷۶﴾ پس چون شب او را برگرفت ستاره‌ای را دید گفت: این پروردگار من است و چون افول کرد گفت: افول کنندگان را دوست ندارم ﴿۷۷﴾ پس چون ماه را به صورت طلوع کننده دید گفت: این پروردگار من است و چون افول کرد گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند البته حتماً از مردمان گمراه خواهیم بود ﴿۷۸﴾ پس چون خورشید را به عنوان طلوع کننده دید گفت: این پروردگار من است این بزرگتر است و چون افول کرد گفت: ای قوم من، همانا من از آنچه که شما شرک می‌ورزید بیزارم ﴿۷۹﴾ همانا من حَقَّرایانه رویم را متوجه به کسی کرده‌ام که آسمان‌ها و زمین را پاک (خالص) آفریده است و من از مشرکان نیستم ﴿۸۰﴾ و قوم برای او حجت آوردند، گفت: آیا شما درباره خداوند برای من حجت می‌آورید و (حال آنکه) او مرا هدایت کرده است و از آنچه که به آنها شرک می‌ورزید نمی‌ترسم مگر چیزی را که پروردگار من بخواهد، علم پروردگار من به هر چیزی واسع (دارای وسعت) است [و خوف ندارم که مکروهی بدون علم پروردگارم به آن به من اصابت کند] آیا پس [از آنچه که به شما می‌گویم] متذکر نمی‌شوید [از اینکه پروردگار من، خالق آلهة (خدایان) شما است] ﴿۸۱﴾ و چگونه از آنچه که شما شرک ورزیده‌اید بترسم و (حال آنکه) شما نمی‌ترسید از اینکه به خداوند شرکی می‌ورزید که سلطانی (دلیلی) به آنها بر شما نازل نشده پس کدامیک از فریقین (دو گروه) احق (شایسته‌تر) در امن (ایمان، امنیّت) هستند اگر بدانستید ﴿تنبیه﴾ (آگاهی دادن، بیدار کردن) بر غباوت (کُند فهمی) آنها است، به اینکه کسی که علم دارد بین امن و غیر آن تمیز می‌دهد، و عدم تمیز آنها برای عدم شعور آنها است کند}

۸۳ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۳﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا
 إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۴﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا
 هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ
 نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۵﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۶﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ
 وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾ وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ
 مُسْتَقِيمٍ ﴿۸۸﴾ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِّن عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۹﴾
 أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لِآءٍ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا
 بِكَافِرِينَ ﴿۹۰﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ
 لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۱﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ
 الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا
 أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿۹۲﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي
 بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَن حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
 ﴿۹۳﴾ وَمَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ
 مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ
 الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

۸۳ کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به ظلم ملبس نکرده‌اند آنان هستند که امن (امنیّت، ایمان) دارند و آنها هستند که هدایت شده هستند ۸۴ و این حجت ما بود که آن را در برابر قومش به ابراهیم دادیم، درجات کسی را که بخوایم بالا می‌بریم همانا پروردگار تو حکیم است [که جز از روی حکمت و اتقان فعل انجام نمی‌دهد] و [به قدر استحقاق همه و کیفیت آن و آنچه که آن را اقتضاء می‌کند] دانا است ۸۵ و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم همه را هدایت کردیم و نوح را قبلاً هدایت کردیم و داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون از فرزندانش هستند و این چنین به نیکوکاران جزاء می‌دهیم ۸۶ و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس همه از صالحین هستند ۸۷ و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، و همه را بر عالمیان [در زمان خودشان] برتری داریم ۸۸ و از پدرانشان و ذریّه‌هایشان و برادرانشان، و آنها را برگزیدیم و آنها را به راه مستقیم هدایت کردیم ۸۹ آن [مذکور از هدایت به صراط مستقیم که جامع بین دو طرف کثرت و وحدت است] هدایت خداوند است که از بندگان کسی را که بخواید به آن هدایت می‌کند، و [اینان با علوّ شأنشان] اگر شرک ورزند حتماً

آنچه که عمل می کردند از آنها محو می شود [پس به سبب آن آنچه که با آن بر آنها تفضل کردیم زایل می شود پس اگر به ولایت علی (ع) شرک ورزید به شما چگونه می شود] ﴿۸۹﴾ آنان کسانی هستند که کتاب و حکمت و نبوت را به آنها دادیم و اگر اینان به آن کفر ورزند پس همانا قومی را بر آنها وکیل می گماریم که به آن کافر نیستند ﴿۹۰﴾ آنان کسانی هستند که خداوند هدایت کرده پس به هدایتشان اقتداء کن بگو: از شما به خاطر آن (تبلیغ) درخواست اجری نمی کنم که آن جز موعظه ای (پندی) برای عالمیان نیست ﴿۹۱﴾ و خداوند را حق قدر او را قدردان نبودند [تا سعه رحمت او و کمال حکمت او و رأفت او را به خلقتش بدانند، و اینکه رسالت غایت لطف از او به خلق است] آنوقت که گفتند: خداوند بر بشر چیزی نازل نکرده [و لطف او و حکمت او را در ارسال رسول انکار کردند، به آنها به عنوان نقض بر آنها] بگو: چه کسی کتابی را که موسی آن را به عنوان نور و به جهت هدایت برای مردم آورد نازل کرد که آن را [تجزیه می کنید و] کاغذهایی قرار می دهید که آنها (آنچه که رسالت تو در آن نیست یا موافق هواهایتان نیست) را آشکار می کنید و بسیاری (آنچه که رسالت تو در آن هست یا موافق اهویّه شما نیست) را پنهان می کنید و آنچه [از احکام شرع و آداب معاش و معاد] را که شما و نه پدرانتان نمی دانستید را [با آن کتاب] به شما تعلیم داد، [و اگر جواب تو را ندادند و بهت (حیرت) کردند، بر مداومت ذکر] بگو: خداوند؛ سپس آنها را در خوضشان (فرو رفتنشان) [در ظلمات اهویّه خود و بر گرداب های آمالشان] رها کن که بازی کنند ﴿۹۲﴾ و این کتابی است که آن را [مثل کتاب موسی (ع)] مبارک (پُر برکت) نازل کردیم که تصدیق کننده [کتاب های] پیش از خود است و تا [مردم] مادر شهرها و کسانی که حول (پیرآمون) آن (ساکنان زمین) هستند را انداز کنی و کسانی که به آخرت ایمان می آورند (اذعان می دارند) به آن (کتاب) [نیز] ایمان می آورند و آنها بر نمازشان محافظت کننده می شوند ﴿۹۳﴾ و چه کسی ظالم تر از کسی است که بر خداوند دروغی را بهتان بزند یا بگوید به من وحی می شود و (حال آنکه) چیزی به او وحی نشده و کسی که می گوید: مثل آنچه که خداوند نازل کرده را نازل خواهم کرد و اگر می دیدی آنوقتی را که ستمکاران [بر امام، یا بر اتباع او، یا بر انفسشان، یا بر خلق با ادّعی امامت یا حکومت بین مردم و فتوا دادن به آنها بدون اجازه] در دشواری های مرگ [و شدائد آن] هستند [که عقول آنها را غمر (بی هوشی، از دست دادن عقل) می گیرد و آنها را دهش (حیران و سرگردان) می کند به حیثی که غش (ناتوان و بی هوش) می شوند] و (در حالی که) ملائکه [برای قبض ارواح آنان] دستان خویش را گشوده اند [در حالی که با غیظ بر آنها می گویند]: از انفس خود خارج شوید امروز به (سبب) آنچه که ناحق بر خداوند می گفتید و از آیات او تکبر می ورزیدید با عذاب خواری کننده ای جزاء داده می شوید {پس وای بر کسی که از منصوصین اعراض کند و بدون نصّ از منصوصین لفسه ادّعی رأی و فتوی کند}

﴿٩٥﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿٩٦﴾ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٧﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ التُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٩﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ التَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٠﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَيْنَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ ﴿١٠١﴾ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠٢﴾ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٣﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

﴿٩٥﴾ و همانا به تنهایی نزد ما آمده‌اید همانطور که اول بار شما را خلق کردیم و (در حالی که) آنچه را که [از اموال و عیال و قوا و فعلیات در دنیا] به شما داده بودیم در پشت سرتان ترک کرده‌اید و شفیعاتان [از اصنام و کواکب و غیر آن از معبودات باطله و از کسانی که بدون اذن و اجازه‌ای ادعای خلافت کردند و از کسانی که بدون اجازه‌ای ادعای ریاست و حکومت و فتوا کرده بودند] را کسانی را که می‌پنداشتید که آنها در [کار] شما شرکائی [برای خداوند یا علی (ع)] هستند را با شما نمی‌بینیم همانا [پیوند] بین شما قطع شده و آنچه که می‌پنداشتید [که آنها شرکای ولایت و خلافت یا شرکای خداوند هستند] از شما گم شده است {در روایت هست که این آیه درباره بنی امیه نازل شده و شرکای آنان امامانشان هستند} ﴿٩٥﴾ همانا خداوند شکافنده دانه و هسته است که زنده را از مرده خارج می‌سازد و خارج کننده مرده از زنده است آن خدای شما [مستحقّ آلهیت] است [نه آنچه که شما آن را قرار می‌دهید] پس چگونه بر می‌گردید؟ ﴿٩٦﴾ شکافنده صبح است و شب را آرام قرار داد و خورشید و ماه [آن دو اعمّ از ولیّ و نبی و خلفای آن دو هستند] را برای حساب کردن [یا میزان حساب، دو سبب محاسبه اوقات برای شما هستند] {گاهی از ولایت و نبوت و از ولیّ و نبیّ به شمس و قمر تعبیر می‌شود، و «حُسبان» دو شاهد و دو محاسب بر جلیل (بزرگ) و قلیل (کوچک) هستند و آن دو، دو کسانی هستند که صوفیه از آن دو به شیخ مرشد و شیخ دلیل تعبیر می‌کنند زیرا در اصطلاح آنان آن دو اعمّ از ولیّ و نبی و خلفای آن دو هستند، و نبوت مانند ماه از ولایت کسب نور می‌کند مانند دلیل از مرشد، و گاهی از

آن دو به عنوان عقل کلی و نفس کلیه تعبیر می‌شود، و گاهی به عنوان عقل جزوی و نفس جزویّه یا عقل جزوی و قلب یا آدم و حواء تعبیر می‌شود، آن تقدیر غالب دانا است [به حیثی که چیزی از آنچه که در معاش و معاد به آن احتیاج دارند را فرو نگذارده است] ﴿۹۷﴾ و او کسی است که برای شما ستارگان را قرار داد تا شما در تاریکی‌های خشکی و دریا به [وسیله] آنها هدایت شوید ﴿نُجُوم در عالم کون معلوم است و در عالم صغیر، قوا و مدارک جزئیّه و واردات غیبی و الهامات قلبی و اذکار سنّیه (نیک) و در عالم کبیر ائمه (ع) و خلفای آنان است و مراد از ظلمات، تاریکی‌های صوری و معنوی از ظلمات نفس و شبهات آن و زکّات (لغزش‌ها) آن و ضلّالات (گمراهی‌ها) آن است و نُجُوم به آل محمّد (ص) تفسیر شده﴾ همانا آیات [علم و قدرت و تدبیر] خود [برای اشیاء را بر طبق حکمت خود با نصب کردن رئیسی در هر یک از مراتب عوالم] به تفصیل (شرح) داده‌ایم برای گروهی که می‌دانند [زیرا تفصیل آیات برای غیر آنان در آنها بهبودی نمی‌بخشد] ﴿۹۸﴾ و او کسی است که شما را از نفسی واحد ایجاد کرد و [بعضی] مستقرّ و [بعضی] به ودیعه نهاده شده هستند آیات را برای قومی که می‌فهمند به تفصیل [شرح] داده‌ایم ﴿۹۹﴾ و او کسی است که آب را از آسمان نازل کرد پس با آن هر گونه گیاهی را بیرون آوردیم و از آن (گیاه) جوانه سبزی را بیرون آوردیم که از آن دانه‌های متراکمی را بیرون می‌آوریم و از درخت خرما از شکوفه آن خوشه‌هایی نزدیک [به تناول] و باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار [در شکل و طعم و رنگ] شبیه به هم و نامتشابه، بنگرید به میوه [هر کدام از] آنها وقتی که میوه می‌دهد و به رسیدنش (نموش) که در آن برای گروهی که [با ایمان عام یا خاص] ایمان می‌آورند البته نشانه‌هایی [از مدبری حکیم و قدیر] هست ﴿۱۰۰﴾ و برای خداوند شریکانی از جنّ قرار دادند [زیرا بعضی از آنها ابلیس را دارنده الهت قرار می‌دادند، و بعضی از آنها قائل به ظلمت، کنایه از دار جنّ و شیاطین بودند، و بعضی از آنها ارواح خبیثه که همان جنّ و شیاطین هستند را عبادت می‌کردند و جمیع مشرکین درخت و صنم (بت) و کوکب و غیر آنها را عبادت می‌کردند (در حالی که) در عبادت معبودات باطله خود جز جنّ را عبادت نمی‌کردند] و [حال آنکه خداوند] آنان را خلق کرده است و [از نزد خودشان] بدون علمی (بدون حقیقت و برهانی) برای او پسران و دخترانی خرق کردند (دروغ یافتند) او از آنچه که وصف می‌کنند منزّه و متعالی (برتر) است ﴿۱۰۱﴾ ابداع کننده آسمان‌ها و زمین [بدون پیشینه ماده و مدّت] است چگونه [جایز] می‌شود که فرزندی داشته باشد؟ و (حال آنکه) او همسری [بر مثال خود به عنوان شریکه‌ای غیر مخلوق برای خود] ندارد و همه چیز را [او] خلق کرده [پس چیزی همسر او و نه فرزند او نمی‌شود بلکه همه مخلوق او هستند] و او به هر چیزی دانا است [پس به فرزند و وکیل در استعمال حال بعضی اشیاء محتاج نمی‌شود] ﴿۱۰۲﴾ آن [مسمّی به] الله [دائر بر زبان‌های شما] پروردگار شما است خدایی جز او نیست او خلق کننده همه چیز است پس [عبادت شایسته او است] او را بندگی کنید و [برای احاطه] او [به همه] بر هر چیزی وکیل است ﴿۱۰۳﴾ دیده‌ها او را درک نمی‌کنند و (حال آنکه) او چشم‌ها را درک می‌کند و او لطیف و آگاه است

﴿۱۱۵﴾ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿۱۱۵﴾
 وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِيُقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۱۱۶﴾ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۱۷﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۱۸﴾ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۹﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۰﴾ وَنُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۲۱﴾ ﴿۱۲۲﴾ وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿۱۲۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۲۴﴾ وَلِتَصْنَعِيَ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ﴿۱۲۵﴾ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتِغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

﴿۱۲۴﴾ به تحقیق برای شما بصیرت‌هایی از پروردگار شما آمد {بصیرت برای قلب است مانند بصر که برای بدن است، و بر قوه‌ای که به آن معقولات درک می‌شوند و بر ادراک آنها و بر حُجَجی (حجّت‌هایی) که با آنها آن ادراک می‌باشد اطلاق می‌گردد و مراد از بصائر در اینجا همین است، و آن اعم از انبیاء و اولیاء و معجزات آنها و کراماتشان و سیر (سیره‌ها) آنها و اخلاق آنها و کتب آنها و شرایع آنها، و از بلایا و واردات و عبرت‌ها و آیاتی است که برای افراد خاص یا برای عموم عباد هستند، این در آفاق است، و اما در انفس پس آن عبارت از عقول و زواجر (بازدارنده‌ها) و نفوس و خواطر و الهامات و منامات (رؤیایها) خصوصاً صدقات از آنها است}، و کسی که بینا شود پس برای (به سود) خودش است [که بینا شده] و کسی که نابینا بماند پس [نابینایی] بر [زیان] او است و من پاسدارنده شما نیستم ﴿۱۲۵﴾ و این چنین آیات [آفاقی و انفسی] را [پیبایی] صرف [یعنی به اشکال مختلف بیان] می‌کنیم و البته [آن فرقه عامی] می‌گویند: [تو این آیات را] درس گرفته‌ای و البته آن را برای گروهی که می‌دانند تبیین می‌کنیم ﴿۱۲۶﴾ از آنچه که از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن [نه از اهواء مشرکین] خدایی جز او نیست و از مشرکین [مخصوصاً مشرکان ولایت] اعراض کن ﴿۱۲۷﴾ و اگر خداوند می‌خواست آنها شرک نمی‌ورزیدند و تو را علیهم [بر آنها] پاسدارنده قرار نداده‌ایم و تو وکیل آنها نیستی [تا بر آنان محزون شوی و جز این نیست که تو بیم دهنده‌ای] ﴿۱۲۸﴾ و به کسانی که غیر از [ولی] خداوند را می‌خوانند دشنام ندهید که آنها [نیز] از روی دشمنی بدون علمی به [ولی] خداوند دشنام دهند این چنین [مثل راضی شدن هر کدام از شما از آنچه که آن را می‌خوانید و عدم ارتضاء از آنچه که دیگران آن

را می خوانند] برای هر امتی (فرقه‌ای) [از زمان آدم (ع)] عملشان را زینت داده‌ایم سپس بازگشتگاه آنها به پروردگار [مضاف] شان است {ربّ مضاف همان ولایت مطلقه است و اینکه مظهر اتمّ آن علی (ع) است و اینکه رجوع (بازگشت) همه به ولایت است که همان فعل او تعالی و ظهور او است نه به غیب مطلق زیرا در آنجا نه راجعی (رجوع کننده‌ای) هست و نه رجوعی} پس آنها را به آنچه که عمل می کردند خبر می دهد ﴿۱۳۶﴾ و با مُتّهای سوگندهایشان به خداوند قسم خوردند که اگر برای آنها آیه‌ای بیاید البتّه حتماً به آن (آیت آورده شده) ایمان می آورند [و اذعان می کنند، ای محمد] بگو: جز این نیست که آیت‌ها نزد خداوند است [و نزد من و به اختیار من نیست] و آیا شما آگاه نمی شوید که آنها وقتی که نزد تو بیایند ایمان نمی آورند ﴿۱۳۷﴾ و دل‌های آنان و دیدگان آنان را وارونه می کنیم {فؤاد بر قلب لَحْمانی (گوشتی) و بر نفس انسانی و بر لطیفه سیّاره انسانی و بر قلب که آن مرتبه‌ای از مراتب انسان است و بر جهت روحانیت از انسان اطلاق می شود، و روحانیت انسان یعنی قلب او مانند بدنش مُسْتَوِی القامه (راست قامت) خلق شده رأس آن از بالاست و تقلیب (وارونه کردن) آن عبارت از تعلق او به مشتهیات حیوانی است و استقامت آن عبارت از تعلق او است به آنچه که انسانیت انسان آن را اقتضاء می کند، و استقامت أَبْصار (دیدگان) عبارت است از ادراک آنچه که موافق با آخرت است از هر آنچه که بصر یا بصیرت آن را درک می کند، و تقلیب آن سبب برای ادراک مقتضیات حیوانی و اِحْتِجاب از اعتبار (عبرت گرفتن) به مدرکات است} همانطور که بار اوّل به آن [چه از آیات نازل شده یا به قرآن یا به نبی (ص)] ایمان نیاوردند و آنها را در طغیانشان رها می کنیم که [در گمراهی] سرگردان شوند ﴿۱۳۸﴾ و اگر ما ملائکه را به آنها نازل می کردیم و مردگان با آنان [درباره رسالت تو] سخن می گفتند و هر چیزی را رو در رو [به معاینه و مقابله برای آنها] بر آنها حشر می کردیم [یعنی با سبب اسباب ظاهری] آنها ایمان نمی آوردند مگر آنکه خداوند [با سبب هر مسبب که همان مشیت است] بخواهد و لکن اکثر آنان [اعمّ از مؤمنین یا مشرکین یا جمیع] نمی دانند [که مشیت همان سبب ایمان است نه آیت مقررّه و تمنا شده] ﴿۱۳۹﴾ و این چنین [که برای تو دشمنی از قومت قرار دادیم] برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم که بعضی از آنها به بعضی دیگر سخنان آراسته‌ای را [با حُسن جلوه دادن گفتار کاذب با تمویه (خلاف را آراستن) آنها] برای فریب دادن (بصورت فریبنده) وحی می کنند [یعنی القاء می کنند] و اگر پروردگارت می خواست آن را انجام نمی دادند [پس از آنچه که انجام داده‌اند اندوه مدار که آن به مشیت ما بوده و در آن مصالح و حکمت‌هایی برای شما هست] پس آنان و آنچه که افتراء می بندند را [بدون تعرّض بر آنها به ردّ و قبول] واگذار [تا حکمت‌ها و مصالح ما جریان یابد] ﴿۱۴۰﴾ و تا قلب‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند به آن متمایل شوند و تا از آن راضی شوند و تا آنچه که آنان کسب کننده هستند را به دست آورند [تا از مؤمنین متمایز شوند و با ایدای خود به مؤمنین ایمان آنها را خالص سازند] ﴿۱۴۱﴾ [بگو:] آیا پس [من] غیر از خداوند را به عنوان حکم (داور) بطلبیم؟ و (حال آنکه) او کسی است که کتاب [قرآن و نبوت] را به تفصیل نزد شما فرو فرستاد و کسانی که به آنها کتاب [یعنی نبوت] داده‌ایم می دانند که آن به حقّ از پروردگار تو نازل شده پس هرگز از شک کنندگان مباش

﴿۱۱۵﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۶﴾ وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۱۱۷﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۱۸﴾ فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۹﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿۱۲۰﴾ وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿۱۲۱﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۲﴾ أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲۴﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

﴿۱۱۵﴾ و کلمه پروردگار تو (همان مشیت و همان ولایت مطلقه) از حیث راستی و عدل (اعطاء حق هر ذی حقی به آن) [با محمد (ص) و علی (ع)] تمام شد که مبدلی [تبدیل کننده‌ای] برای کلمات او نیست [پس به آنچه که می‌گویند اندیشه مدار و به آنچه که تکذیب می‌کنند اندوهگین مشو] و او [به آنچه که درباره علی (ع) می‌گویند] شنوا و [به حال همه و استحقاق او] دانا است ﴿۱۱۶﴾ و اگر از اکثر کسانی که در زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌گردانند زیرا که جز از گمان تبعیت نمی‌کنند و جز این نیست که حدس می‌زنند [و اصلاً علمی ندارند تا از آنها امکان متابعت از علم تصور شود] {ظن از صفات نفس است زیرا علوم آن، اگرچه یقینی و ادراکاتش غیر ظنی باشد پس همان ظنون هستند و علوم نیستند به خاطر آنکه علم آن است که وجه آن به سوی علو (بالا) باشد و در اشتداد باشد، و علم نفس غیر مطیعه و جهش به سوی سفلی می‌باشد و در تنزل می‌باشد} ﴿۱۱۷﴾ همانا پروردگارت! او داناتر است به کسی که از راه او گمراه می‌شود و او به هدایت شدگان داناتر است {پس آنچه که باید از آن پیروی شود همانچه است که رب گفته است، نه آنچه که آن را به ظنون خود از نسبت دادن ضلال و اهتداء به مردم گفته‌اند، پس بال (اندیشه) مدارید به آنچه که گفتند و نه به آنچه که حرام کردند و حلال کردند و از فرمان‌های پروردگارتان ایتمار نمایید} ﴿۱۱۸﴾ پس از آنچه که نام خداوند بر آن ذکر شده بخورید اگر به آیات او [و بزرگترین آیات محمد (ص) و علی (ع)] مؤمن هستید {اکل (خوردن) اعم از فعل قوا و اعضاء و صفات نفس و ادراک مدارک ظاهری و باطنی و عقاید عقلانی است، و اینکه اصل در اسم الله همان ولایت است و اینکه آن اسم اعظم است، و اینکه اسمی نیست مگر اینکه آن ظل (سایه) برای آن اسم اعظم است، و اینکه علی (ع) همان مظهر اتم

او است، و تعمیم اکل در هر فعل و قول و اکل و شرب و ادراک و خاطر و علم و معرفت و اعتقاد و کشف و شهود و عیان ممکن می‌شود، زیرا همه نسبت به آن قوا که همان مبدأ آنها است اکل هستند، و همچنین تعمیم اسم الله در دو اسم قولی و قلبی متصل به صورت ملکوتی او که در لسان آنها فکر و سکینه و حضور و ذکر حقیقی نامیده می‌شود ممکن می‌شود، پس هر چه که با حضور نزد اسم اعظم و تذکر (یادآوری) او با صورت ملکوتیش انجام شود پس آن حلال است و نه وزر با آن است و نه وبال، و با تذکر اسم اعظم به آنچه که گفتیم آنچه که آن مکروه (ناپسند) اسم اعظم است واقع نمی‌شود و مکروه او مکروه خداوند است، و حرامی خارج از سنت از او واقع نمی‌شود ﴿۱۱۹﴾ و شما را چه شده [چه فایده‌ای برای شما دارد] که از آنچه که اسم خداوند بر آن ذکر شده نمی‌خورید؟ و (حال آنکه) البته آنچه را که بر شما حرام کرده است را برای شما شرح داده مگر آنکه ناچار از آن شوید و همانا بسیاری [از مردم] به هواهایشان [دیگران را] بدون علم گمراه می‌کنند همانا پروردگارت! او به تعدی کنندگان داناتر است [و او تعالی همانطور که آنها را می‌شناسد، اعتدای آنها و تجاوزشان از حدود خداوند را می‌داند، و به شما درباره تجاوز آنها خبر داده بود، و به آنچه که در حرمت ذبیحه و مردار و حلیت آن دو گفته‌اند بال (اندیشه) مدارید و به امر خداوند ایتمار نمایید] ﴿۱۲۰﴾ و ظاهر گناه و باطن آن را واگذارید همانا کسانی که کسب گناه می‌کنند [آنچه که از متابعت آن دو ناشی می‌شود را حاصل می‌نمایند] بزودی به آنچه که مرتکب می‌شدند مجازات خواهند شد ﴿۱۲۱﴾ و از آنچه که اسم خداوند بر آن ذکر نشده نخورید و همانا آن [چه که اسم خداوند بر آن برده نشده خارج از حق است] البته فسق است و همانا شیاطین البته به دوستان خود [از کفار] القاء می‌کنند تا با شما مجادله کنند و اگر از آنها اطاعت کنید همانا شما حتماً مشرکید (مشرک می‌گردید) ﴿زیرا اشراک همان طاعت غیر کسی است که خداوند او را برای طاعت نصب کرده﴾ ﴿۱۲۲﴾ آیا کسی که [از حیات انسانی] مرده بود پس او را [با قبول دعوت نبوی و بیعت عامه یا با استعداد قبول ولایت و استحقاق بیعت خاصه به حیات انسانی] زنده کردیم و برای او نوری [یعنی امامی را یا اقتداء به امامی از خود را] قرار دادیم که به آن در میان مردم راه می‌رود مانند کسی است که شبیه به او [لیکن] در ظلمات (تاریکی‌ها) است، خارج شونده از آن نیست، این چنین [تزئین] برای کافران آنچه را که [در تاریکی‌های جهالت‌هایشان] عمل می‌کردند زینت داده شد ﴿۱۲۳﴾ و این چنین [مثل آنکه در قریه تو اکابر مجرمین آن را قرار دادیم] در هر قریه‌ای اکابر مجرمین آن [قریه] را قرار دادیم تا در آنجا مکر کنند و [در مکر کردن به انبیاء و مؤمنین] جز به خودشان مکر نمی‌کنند و (حال آنکه) شعور نمی‌ورزند [که این مکر در حقیقت نسبت به انفس آنها است] ﴿۱۲۴﴾ و وقتی که آیتی نزد آنها آمد گفتند ما هرگز ایمان نخواهیم آورد تا آنکه مثل آنچه که به رسولان خداوند داده شده به ما داده شود، خداوند داناتر است که رسالتش را در کجا قرار بدهد بزودی به کسانی که نزد خداوند جرم کرده‌اند به خاطر آنچه که مکر می‌کردند [در دنیا] کوچکی [خواری] و [در آخرت] عذابی شدید اصابت خواهد کرد

﴿۱۲۵﴾ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۶﴾ وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۷﴾ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۸﴾ وَيَوْمَ يَخْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۹﴾ وَكَذَلِكَ نُوَيِّ بِعَضِ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۳۰﴾ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْتُهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۱۳۱﴾ ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۳﴾ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ ﴿۱۳۴﴾ إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۱۳۵﴾ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصُلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصُلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۷﴾ وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

﴿۱۲۵﴾ پس کسی را که خداوند اراده کند که او را [به رسالتی] هدایت کند سینه او را برای اسلام شرح (گشاده) می کند و کسی را که بخواهد که او را گمراه کند صدر او را [از قبول آنچه که او را به جهت قلب متوجه می کند] تنگ و سخت (بسته) قرار می دهد گویی که [در قبول رسالت و اسلام] در آسمان صعود می کند این چنین [همانطور که بر کسی که می خواهد او را گمراه کند شک و ضیق (تنگی) قرار می دهد] خداوند پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد ﴿۱۲۶﴾ و این [که ذکر شد از قرار دادن صدر بعضی را مُشْرِح برای اسلام و بعضی را تنگ] راه (سنت) پروردگارت است که مستقیم است همانا آیات را برای قومی (مردمانی) که پند می گیرند تفصیل داده ایم ﴿۱۲۷﴾ خانه سلامت [از آفات] برای آنها به خاطر آنچه که عمل می کردند نزد پروردگارشان و همان ولی آنها است ﴿۱۲۸﴾ و روزی که آنها (آدمی و پری) را جمیعاً حشر می کند [می گویم]: ای گروه جنّ شما در بسیاری از انسان ها راغب شدید [پس آنها را از سنخ خود قرار دادید] و اولیاء (دوستان) آنها از [نوع] انسان گویند: [ای] پروردگار ما، بعضی از ما از بعضی دیگر بهره برداری کردیم ﴿استمّاع (بهره برداری) انسان از جنّ به اتباع از آنها

است در لذت بردن به شهوات، و استمتاع جنّ از انسان به حصول مراد اینها از آنها است از اغواء (فریب دادن) آنها و تمکّن (منزلت یافتن) اینها از آنها در امر و نهی} و به اجلی که تو [از قیامت یا از مدّت زندگانی] برای ما تعیین کرده بودی رسیدیم، [خداوند به آنها] گفت: منزلگاه شما آتش است در آن ماندگارید مگر آنکه خداوند بخواهد، که پروردگار تو حکیم است [و در عقوبت عقوبت شونده به احدی ظلم نمی کند] و [به قدر استحقاق او] دانا است ﴿۱۴۹﴾ و این چنین [مثل آنکه بعضی از انس را بر بعضی از جنّ در دنیا یا در آخرت ولیّ بر می گماریم] به (سبب) آنچه که [با اعمال بدشان آن را] کسب می کردند بعضی ظالمین را ولیّ بعضی دیگر [یعنی وجوه بعضی را به سوی بعضی بر می گردانیم و آنها را رها] می کنیم ﴿۱۵۰﴾ ای گروه جنّ و انس [انسان] آیا رسولانی از [خود] شما برای شما نیامد که آیات مرا بر شما حکایت می کردند و دیدار امروز شما را به شما هشدار می دادند؟ [از جهت اعتراف به تقصیرشان] گفتند: علی (بر زیان) خودمان شهادت می دهیم، و زندگانی دنیا آنها را فریب داد، و علی [بر زیان] خودشان شهادت دادند که آنها کافر بوده اند ﴿۱۵۱﴾ آن [ارسال رسولان و قصّه (حکایت) کردن آیات و انذار از روز قیامت] به خاطر این است که پروردگارت به [قصد] ظلم کردن، هلاک کننده قریه ای که اهل آن غافل (غیر متذکّر ثواب و عقاب) هستند نمی باشد ﴿۱۵۲﴾ و برای هر کدام [از افراد جنّ و انس] درجاتی هست از آنچه که عمل کردند و پروردگار تو از آنچه که عمل می کنند غافل نیست ﴿۱۵۳﴾ و پروردگار بی نیاز و دارای رحمت تو [به مقتضای غنائش و عدم حاجتش] اگر بخواهد شما را [از میان] می برد [لکن شما را مدّتی باقی می گذارد تا در آن به مقتضای رحمتش استکمال یابد] و بعد از شما هر آنچه را که بخواهد جانشین شما می کند همانگونه که شما را از فرزندان مردمانی دیگر ایجاد کرد ﴿۱۵۴﴾ همانا آنچه که به شما وعده داده می شود حتماً می آید و شما عاجز کننده [او از اذهاب (بردن و آوردن)] نیستید ﴿۱۵۵﴾ [از جهت تهدید] بگو ای قوم من، بنابر مکان (جایگاه) خود عمل کنید که من [هم بنابر مرتبتم در توحید و اسلام] عمل می کنم پس خواهید دانست عاقبت [خوش آن] خانه برای چه کسی می باشد همانا ستمکاران رستگار نمی شوند [یعنی به آنها بگو: آن برای این است که آنها ظالم هستند و ظالم با حجّت رستگار نمی شود] ﴿۱۵۶﴾ و برای خداوند از آنچه که افشانده (آفریده) شده از کشت و دامها نصیبی قرار دادند و به زعم خویش (بدون حجّت و دلیل) گفتند: این برای خداوند است و این برای شرکاء (اصنام) ما است و آنچه که برای شرکائشان می باشد پس به خداوند نمی رسد و آنچه که برای خداوند می باشد به شرکاء آنان می رسد، چه بد حکم می کنند ﴿۱۵۷﴾ و این چنین [یعنی مثل تزئین قرار دادن نصیب برای خداوند از مخلوقات او] برای بسیاری از مشرکین شرکائشان کشتن فرزندانشان را زینت دادند تا آنها را [به مهلک] ببرند و دین [فطری]شان را بر آنها پیوشانند [تا بر آنها خلط (در هم آمیختن) کنند] و اگر خداوند می خواست آن را انجام نمی دادند پس آنها و آنچه که افتراء می زنند را رها کن

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرًا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا
 يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۹﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ
 خَالِصَةٌ لِدُكُونِنَا وَمَحْرَمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ
 عَلِيمٌ ﴿۱۴۰﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ
 ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۴۱﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ
 مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالرَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُمْتَسِبَهَا وَعَيْبَرٌ مُتَشَابِهَةٌ كَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ
 وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۴۲﴾ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسًا كَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۴۳﴾ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ
 آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴۴﴾ وَمِنَ
 الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ
 كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ
 اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۵﴾ قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ
 مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا
 عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۶﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا
 عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا
 لَصَادِقُونَ ﴿۱۴۷﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

﴿۱۳۸﴾ و به عنوان افتراء بر او گفتند: اینها دامها و زراعت‌هایی ممنوع هستند که به زعم خود [بدون
 حجتی از خداوند] جز کسی که [ما] بخواهیم از آنها نمی‌خورد و چهارپایانی هستند که [سواری بر]
 پشت آنها حرام شده و چهارپایانی را [هنگام ذبح و نحر] اسم خداوند را بر آنها ذکر نمی‌کردند، به
 آنچه که افتراء می‌بستند بزودی آنها را مجازات خواهد کرد ﴿۱۳۹﴾ و گفتند: آنچه (جینی) که در شکم
 این چهارپایان است اختصاص به مردان ما دارد و بر ازواج ما حرام شده و اگر مردار باشد آنگاه آنها
 (مرد و زن) در آن شریکند بزودی آنها را به (سب) این توصیفشان مجازات خواهد کرد همانا او حکیم
 است [که حق هر ذیحقی را از خیر و شر می‌دهد] و [به مقادیر استحقاقات آنها] دانا است ﴿۱۴۰﴾ هر آینه زیان
 کردند کسانی که اولادشان را از جهت سفه (سبک عقلی) بدون علم [از اینکه خداوند روزی دهنده
 اولاد آنها است و اینکه او خالق آنها برای مصلحت نظام است] کشتند و آنچه را که خداوند روزی آنها
 کرده بود به عنوان افتراء بر خداوند [بر خودشان] حرام کردند البته گمراه شده بودند و هدایت شده

[به سوی امر حقّ تعالی و ابتغاء رضای او] نبودند ﴿۱۴۱﴾ و او کسی است که باغ‌هایی را [مشمتمل بر درختان میوه از انگور و غیر آن] ایستاده بر پایه (ساقه) و غیر ایستاده بر پایه [مانند مُو] و درخت خرما و کشتزار با خوراکی‌های مختلف و زیتون و انار متشابه [در مذکورات] و غیر متشابه ایجاد کرد، [در حالی که قائل بر زبان انبیاء (ع) و اولیاء (ع) است:] از میوه آنها وقتی که ثمر (میوه) می‌دهند بخورید و حقّ [مفروض] او را در روز برداشت [در اولین وقت ممکن، یا حقّ مسنون از تصدّقات بر سائلین را] بدهید و اسراف نکنید همانا او اسرافکاران را دوست ندارد ﴿۱۴۲﴾ و از چهارپایان باربردار (بارکش) و حیوانات کرکی (کرک و پشم دهنده) [ایجاد کرد] از آنچه که خداوند روزی شما کرده بخورید و [با اسراف در آنچه که خداوند آن را برای شما مباح کرده و با تجاوز به تحریم آنچه که خداوند آن را حلال کرده و تحلیل (حلال کردن) آنچه که او از آنها حرام کرده است] از خطوات (گام‌های) شیطان پیروی نکنید همانا او برای شما دشمنی واضح است ﴿۱۴۳﴾ هشت زوج [را حلال کرد] از برّه یک جفت (اهلی و وحشی) و از بز یک جفت [به همینطور]، بگو: آیا [خداوند] آن دو نر [از دو جنس] یا آن دو ماده [از دو جنس] یا آنچه (جنین) که رحم‌های آن دو ماده [از دو جنس] در بر گرفته‌اند را حرام کرده است؟ اگر [در ادّعایتان به حرمت چیزی از آن] راستگو می‌باشید به من از روی علم [نه از روی ظنّ و هوی و از جهت خدیعه از نفس] خبر دهید ﴿۱۴۴﴾ و از شتر، جفتی [یک و دو کوهانه] و از گاو، جفتی [اهلی و وحشی]، بگو: آیا [خداوند] آن دو نر یا آن دو ماده یا آنچه که رحم‌های آن دو ماده در بر گرفته‌اند را حرام کرده؟ آیا شما آنوقت که خداوند این را به شما توصیه کرد شاهد (حاضر) بودید؟ پس چه کسی ظالم‌تر از کسی است که بر خداوند دروغی افتراء بست تا مردم را بدون علم گمراه کند، همانا خداوند مردمان ظالم را هدایت نمی‌کند ﴿۱۴۵﴾ [به آنها] بگو: در آنچه که [در این جفت‌ها] به من وحی شده حرام شده‌ای را بر خورنده‌ای که آن را بخورد نمی‌یابم مگر اینکه [طعام] به عنوان مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلید است یا از روی فسق (نافرمانی) برای غیر خداوند صدا بر آن بلند شده و کسی که مضطّر است [ناچار به خوردن چیزی از آن باشد]، نه به عنوان سرکشی [بر امام] و نه زیاده خواهی [از حدّ رخصت] پس قطعاً پروردگار تو بسیار آمرزنده و مهربان است [و او را مؤاخذه نمی‌کند و با رخصت دادن به او در خوردن برای حفظ نفس خود به او رحم می‌کند] ﴿۱۴۶﴾ و بر کسانی که یهودی شدند هر [حیوان] ناخنداری [از دوآب (ستور) و پرندگان] را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنها حرام کردیم جز آنچه که پشت آن دو یا روده‌ها حمل کرده یا آنچه که با استخوان‌های آنها مخلوط شده است، آن (تحریم) را به [خاطر] بغی (گردنکشی، سرکشی) شان به آنها جزاء دادیم و همانا ما البته [در اخبار (خبر دادن)] راستگوییم ﴿۱۴۷﴾ و اگر تو را تکذیب کردند پس بگو: پروردگارتان دارای رحمتی گسترده است و سختگیری او از گروه مجرمان بر گردانده نمی‌شود [یعنی مانعی از انجام آن ندارد]

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٦﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الحُجَّةُ البَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٧﴾ قُلْ هَلَمْ شَهِدَاكُمْ الَّذِينَ يُشْهِدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الكَيْلَ وَالمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٠﴾ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥١﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

﴿١٤٨﴾ کسانی که شرک ورزیدند بزودی خواهند گفت: اگر خداوند می خواست ما و نه پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و چیزی را حرام نمی کردیم کسانی که قبل از آنها بودند [نیز] این چنین [مثل تکذیب کردن اینان تو را] تکذیب کردند تا آنکه سختگیری ما را چشیدند، بگو: آیا علمی [یا برهانی بر دعویتان] نزد شما هست؟ پس آن را برای ما خارج (آشکار) سازید، شما جز از گمان پیروی نمی کنید و اینکه شما جز حدس نمی زنید [یعنی نسبت به مدعیان در خودتان علمی ندارید] ﴿١٤٩﴾ بگو: که حجت رسا برای خداوند است [در آنچه که بگوید و هر آنچه که انجام دهد] و اگر می خواست حتماً همه شما را هدایت می کرد [و در صدق این گفتار حجت دارد و آن را بر من ظاهر ساخته] ﴿١٥٠﴾ [به آنها] بگو: [ای عاجزان از برهان و قاصران از علم] گواهانتان [یعنی رؤسایان که از آنها تقلید می کنید] را بیاورید آنهایی که گواهی می دهند که خداوند اینها را حرام کرده است [تا جهل آنها و اتباعشان از هوی برای شما ظاهر شود] پس اگر [به آن] شهادت دادند آنگاه با آنها شهادت مده و از هواهای کسانی که آیات ما را دروغ شمرده اند و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند و از آنهایی که [غیر او را] با پروردگارشان معادل می کنند تبعیت مکن ﴿١٥١﴾ بگو: [به سوی من که من منصوب از خداوند هستم] بیایید که آنچه که پروردگارتان بر شما حرام نموده است را تلاوت کنیم [تا با تقلیدی صحیح از من تقلید کنید] که چیزی را شریک او نکنید و به پدر و مادر نیکی [کنید] و فرزندانان را از ترس تنگدستی [با زنده به گور کردن و غیر آن] نکشید، ما هستیم که به شما و به آنها روزی می دهیم و به کارهای زشت [آنچه که عقل آن را قبیح و شرع آن را ناپسند می شمارد] نزدیک نشوید چه آنهایی که آشکار (شایع در

میان شما هستند [مانند نکاح زوجه پدر و عبادت اصنام و غیر آنها از سنت‌های رذیله] و چه آنهایی که [در بین شما سیرت نگشته] پوشیده هستند [مانند زنا] و نفسی که خداوند آن را حرام کرده جز به حق نکشید اینها است که آنها را به شما توصیه کرده راقب به اینکه شما [به قبح آنها و سوء عاقبت آنها] تعقل کنید ﴿۱۵۴﴾ و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر بطوری (با آن نیتی) که آن نیکوتر است [یعنی حفظ مال او و نفس او و انماء مال او] تا به قوت خود برسد، و پیمان‌ها و ترازو را به قسط (دادگری) وفا (اداء) کنید، نفسی را تکلیف نمی‌کنیم مگر به [اندازه] و وسع (توان) آن و وقتی که [در حکومت (حکم کردن)، وقتی که مردم شما را حاکم می‌کنند یا در شهادت یا اصلاح یا نصح (نصیحت کردن) یا ترخّم یا سخط (خشم) یا معاش یا معاد یا واجب یا مباح، با زبان‌تان یا با سایر اعضایتان، یا با قوای علامه یا عمّاله‌تان چیزی] می‌گویید پس [بین افراط و تفریط در اقوال و احوال و افعال] عدالت بورزید و اگر چه [درباره] خویشان [شما] باشد و به عهد خداوند وفا نمائید {عهد و عقد و میثاق و بیعت با خداوند وقتی که در عرف اهل الله اطلاق شود از آن بیعت عامّه نبویّه یا بیعت خاصّه و لویه اراده می‌شود، و با اولی اسلام حاصل می‌شود و با دوّمی ایمان حاصل می‌شود و این بیعت، بیعت و مبايعت نامیده می‌شود، برای اینکه بایع با این بیعت، خودش و مالش را به ثمنی که همان جنت است می‌فروشد، و برای تعهد قیام بایع و مشتری بر آنچه که بر عهده آن دو است عهد و به عنوان مُعاهدّه و برای انعقاد دست بایع بر دست مشتری به عنوان عقد و برای استحکام آن عهد به تقبل شروط از طرفین و وثوق هر کدام به دیگری در آن عقد، به عنوان میثاق نامیده شده است، و چون مشتری در این مبايعه منصوب از خداوند و وکیل از او است نسبت دادن او به خداوند صحیح است}، اینها [چیزهایی] است که به شما توصیه کرده به این ترقّب که شما [با التفات به معلوم و فهمیدن آن] متذکّر شوید ﴿۱۵۵﴾ و همانا این راه مستقیم من است [و آن توسط بین افراط و تفریط در فعل و قول و همان صراط ولایت است] پس از آن تبعیت کنید و از [دیگر] راه‌ها پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می‌کند [و اجتماعتان و اتحادتان را در صراط زایل می‌کند] آن [چیزی] است که شما را به آن توصیه کرده باشد که شما [از راه‌های متفرقه] پرهیزید [زیرا تقوای حقیقی همان احتراز از طُرُق منحرفه و ثبات بر صراط مستقیم است] ﴿۱۵۶﴾ سپس به موسی کتاب دادیم [یعنی کتاب نبوت یا تورات که همان صورت نبوت است] تا [نعمت را] بر کسی که احسان کرده (دارای حُسن گشته یا عملش را نیکو قرار داده) است تمام [کنیم] و تفصیل برای هر چیزی و هدایت و به عنوان رحمت است راجی به اینکه آنها (بنی اسرائیل) به لقای پروردگار [مضاف] شان ایمان بیاورند {اگر مراد از «ربّهم» (پروردگار آنان) ربّ مطلق باشد پس مراد از لقاء، ملاقات جزای او و حساب او و حُساب (محاسبه کنندگان) او است، و اگر مراد از آن، ربّ مضاف و همان ربّ آنها در ولایت باشد پس مراد از لقاء، لقای ملکوت آن ربّ است و آن پائین‌ترین مراتب لقاء و معرفت به نورانیت است، و فوق آن لقای جبروت او است به مراتب آن}

﴿۱۵۵﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۶﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لِعَافِلِينَ ﴿۱۵۷﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿۱۵۸﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۵۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۶۰﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۶۱﴾ قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۶۲﴾ قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۳﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۴﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۱۶۵﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿۱۵۵﴾ و این کتابی است که آن را مبارک (بِر خیر و نفع) نازل کردیم پس از آن پیروی کنید [تا از اتباع از آن ولیّ امرتان و اتباع از او را فایز شوید زیرا حجّت او در آن است، و با اتباع از آن، فتح باب قلب را فایز می شوید و نزول رحمت از خداوند با فتح آن است و پائین ترین مراتب حقیقت رحمت همان ملکوت ولیّ امر است] و [از مخالفت با آنچه که در آن است] بپرهیزید راجی به اینکه شما [با لقای ملکوت ولیّ امرتان] مورد رحمت واقع شوید ﴿۱۵۶﴾ تا مبادا [بعد از آن یا در قیامت] بگویند جز این نیست که کتاب بر دو طایفه قبل از ما نازل شده و اینکه ما از درس گرفتن (آموختن) آنان البته غافل بوده ایم ﴿۱۵۷﴾ یا [مبادا] که بگویند: اگر کتاب بر ما نازل می شد البته ما حتماً هدایت یافته تر از آنها می بودیم [برای اینکه ما ذهناً تیزتر و در فهم دقیق تریم] پس همانا [اگر صادق می باشید] بینه ای از پروردگارتان و هدایت و رحمتی نزد شما آمده است، پس چه کسی ظالم تر از آن کسی است که آیات [تدوینی و تکوینی] خداوند [که اعظم آنها علی (ع) است] را تکذیب کرده و از آنها روی گردانده (اعراض کرده یا منع کرده) است بزودی کسانی که از آیات ما روی می گردانند را به خاطر آنکه روی می گردانند با عذاب بدی مجازات خواهیم کرد ﴿۱۵۸﴾ آیا جز این را منتظر نمی شوند که ملائکه [برای قبض ارواحشان یا برای عذاب آنها حین موت] نزد آنها بیایند یا پروردگار تو [در ولایت و آن علویّت محمد (ص) و وجهه ولایت او است] بیاید یا بعضی از آیات پروردگار تو [مانند اشیاع (شیعیان) علی (ع) که آنها آیات او تعالی هستند] بیاید، روزی که بعضی از آیات پروردگار تو [حین معاینه مرگ] بیاید ایمان آوردن نفسی که

قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خود خیری کسب نکرده باشد به آن نفع نمی‌رساند بگو: منتظر باشید که ما [هم] منتظریم ﴿۱۵۹﴾ همانا آنان که دینشان را متفرق کردند و پراکنده (فرقه فرقه) شدند [که هر کدام از آنها هوی یا غرضی یا امام باطلی را مُشایعت (پیروی) کردند یا هر کدام از آنها مشایخ از اهوئیه عدیده یا اغراض عدیده یا ائمه عدیده گشتند با قرار دادن هر یک به مانند اینکه فرقه‌های مختلفی هستند] تو در چیزی از [تمکن متمکن از] آنها نیستی [زیرا تمکن تو یا به تمکن صورت ملکوتی تو در قلوب آنها است، یا به تمکن ذکری است که از تو با ولایت تکلیفی در قلوب خود اخذ کرده‌اند، یا به تمکن انقیادی است که با بیعت عامه در سینه‌های خود آن را از تو اخذ کرده‌اند، زیرا همه اینها از شوئن تو و نازلۀ تو هستند، یا تو در چیزی از شفاعت آنها نیستی، یا در چیزی از مسائلت (امور) آنها و محاسبت آنها یا عذاب آنها نیستی، یا در چیزی از مجانست آنها نیستی و مرجع همه اینها به تمکن او (ص) در قلوب آنها به یکی از وجوه مذکوره است]، جز این نیست که امر آنها بر [عهده] خداوند است [برای اینکه تو به سبب انحرافشان از تو ولیّ امر آنها نیستی، پس امرشان و حکمشان مفوض (واگذار شده) یا راجع (بازگشته) به خداوند است] سپس آنها را به آنچه که [در تفرّقشان] انجام می‌دادند خبر می‌دهد ﴿دین به هر سیره و سنتی، و به سیره شرعیّه الهیه، و به جزاء گفته می‌شود، و به اسلام و عادت و عبادت و طاعت و ذلّ (خواری) و حساب و قهر و استعلاء (برتری طلبی) و ملک و حکم و تدبیر و توحید و جمیع آنچه که خداوند به آن عبادت می‌شود، و ملت (آیین) و خدمت و احسان و بر معانی غیر از اینها اطلاق می‌شود، و تحقیق این است که حقیقت دین همان طریق از قلب به سوی خداوند و سیر به سوی آن طریق یا بر آن است و طریقت نامیده می‌شود، و آن دو، ولایت تکوینی معبر از آن ریسمانی از خداوند، و ولایت تکلیفی که معبر از آن ریسمانی از مردم هستند﴾ ﴿۱۶۰﴾ کسی که نیکی بیاورد پس برای او ده مثل (برابر) آن هست و کسی که سینه [بدی] بیاورد پس جز به مثل همان جزاء داده نمی‌شود و آنها (نیکوکاران و بدکاران) [مورد] ظلم [واقع] نمی‌شوند ﴿۱۶۱﴾ [به جهت موادعه (از هم وداع کردن) با آنها و از جهت تعریض به نصیحت آنان با رساترین وجه] بگو: همانا مرا پروردگارم به راه راست [همان صراط قلب و آن ولایت تکوینی است] هدایت کرده است به دینی راست (استوار) که ملت (آیین) ابراهیم حنیف (حقگرا، راستین) است [که اختلافی در حقیت آن ندارید] و او از مشرکین نبود ﴿۱۶۲﴾ بگو: همانا نماز من و آیین‌های من و حیات من و مرگ من [خالص از شوب مداخله نفس و شیطان] برای الله پروردگار عالمیان است ﴿۱۶۳﴾ که شریکی ندارد و به آن امر شده‌ام و من اولین مسلمانان هستم ﴿۱۶۴﴾ [به آنها] بگو: آیا غیر از الله پروردگاری بگیرم و (حال آنکه) او پروردگار هر چیزی است [و غیر او مربوب هستند] و هر نفسی جز بر (زیان) خودش کسب نمی‌کند و بار [کسی] را بارکش دیگری نمی‌کشد سپس بازگشتگاه شما [در روز قیامت] به پروردگارتان است آنگاه از آنچه که در آن با یکدیگر اختلاف می‌کردید به شما خبر می‌دهد [و آن دینی است که آن را بنابر هواهایتان متفرق (تکه تکه) کردید یا در بطلان آن و حقانیت آن با یکدیگر اختلاف کردید] ﴿۱۶۵﴾ و او کسی است که شما را در زمین جانشین قرار داد و بعضی از شما را بر بعضی دیگر در درجاتی برتر قرار داد تا [ای برتری داده شدگان] شما را در آنچه که به شما داده است بیازماید، همانا پروردگار تو سریع عقوبت دهنده و همانا او قطعاً بسیار آمرزنده و مهربان است.

۷- سوره اعراف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ المص ۲ كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۳ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۴ وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ۵ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۶ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۷ فَلَنَقْصُنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۸ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۹ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ۱۰ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ۱۱ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۱۲ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۱۳ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ۱۴ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ۱۵ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ۱۶ قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۱۷ ثُمَّ لَا تَبِيتُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۱۸ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «المص» {آن در حالت محو و غشی و انقلاب (تبدیل شدن) دنیا به آخرت است که انسان می بیند و از حقایق مشاهده می کند، و از آنچه که آن را مشاهده می کند با حروف مقطعه برای او تعبیر می شود و از آن آنچه را که از حقایق مشاهده می کند می فهمد، سپس بعد از افاقه (به هوش آمدن) القای این حقایق بر دیگران و افهام (فهماندن) آنها برای او ممکن نمی شود چه رسد به تعبیر از آنها با این حروف و افهام آنها به وسیله اینها} ۲ کتابی است {فیض مقدس مسمی به فعل حق تعالی و اضافه اشراقیه او و نفس الرحمان و مشیت او، به اعتبار ظهور صفات و اسماء و لوازم اسماء به آن، وقتی که نسبتش به حق اول تعالی و قیام او به آن قیام فعل به فاعل لحاظ شود کلام است، و به عنوان متکلم بودن برای او تعالی می باشد، و وقتی که شیئت آن فی نفس و مغایرت آن با او تعالی و بینوئیت آن از او لحاظ شود کتاب برای او تعالی می باشد} که به تو نازل شده و نباید حرجی (سختی و فشار) از آن در سینهات باشد تا [منحرفین و کفار به خداوند یا به ولایت یا به آنچه که در کتاب است را] با آن انداز کنی و یادآوری است برای

مؤمنین [به خداوند با ایمان عامّ که همان بیعت بر دست تو و همان ایمان به تو است، یا با ایمان خاصّ که همان بیعت ولویّه و همان ایمان به ولایت است] ﴿۲﴾ از آنچه که از پروردگارتان به شما نازل شده [از کتابی که آن صورت ولایت است که با علی (ع) متحد است] پیروی کنید و از اولیای دیگری غیر از او [از شیاطین الانس کسانی که درباره آنها چیزی از پروردگار شما به شما نازل نشده] تبعیت نکنید چه اندک پند می‌پذیرید ﴿۳﴾ و چه بسیار شهرهایی را که [اراده هلاک آنها را کردیم] آنها را هلاک کردیم و سختی (عذاب) ما شبانه به آنها رسید یا [در حالی که] آنها در استراحت نیمروز بودند ﴿۴﴾ و آنوقت که عذاب ما به آنها رسید دعوی آنها جز این نبود که گفتند: به راستی که ما ظالم بوده‌ایم ﴿۵﴾ و هرآینه حتماً از کسانی که [رسولانی] به سوی آنها فرستاده شده بودند سؤال می‌کنیم و هرآینه حتماً از فرستادگان [درباره تبلیغشان و چگونگی اجابت امت‌هایشان] سؤال می‌کنیم ﴿۶﴾ و هرآینه حتماً از روی علم بر آنها حکایت می‌کنیم و ما [حینی که انجام دادند آنچه را که انجام دادند از آنها] غایب نبوده‌ایم ﴿۷﴾ و در آنروز سنجش حقّ است و کسانی که میزان‌هایشان سنگین باشد پس آنان همان رستگاران هستند ﴿۸﴾ و کسانی که میزان‌هایشان سبک باشد پس آنان کسانی هستند که به (سبب) آنچه که [با عدم اتصال] به آیات [قرآنی و نبوی و ولوی در مراتب آنها و انفسی] ما ظلم می‌کردند به خود زیان زده‌اند ﴿۹﴾ و همانا در زمین [طبیعت] به شما تمکن دادیم و معیشت شما را [برای ابدان شما و ارواح شما] در آن قرار دادیم چه کم شکرگزاری می‌کنید ﴿۱۰﴾ و هرآینه شما را آفریدیم سپس شما را صورت دادیم سپس به ملائکه گفتیم: بر آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود ﴿۱۱﴾ گفت: آنوقت که به تو امر کردم چه [چیزی] تو را منع کرد که سجده نکنی؟ [ابلیس] گفت: من از او بهترم مرا از آتش خلق کردی و او را از گل خلق کردی ﴿۱۲﴾ فرمود: از آن [آسمان] فرود آی که برای تو نباشد که در آن تکبر ورزی پس خارج شو همانا تو از زبون (خوار) شدگان هستی ﴿۱۳﴾ [ابلیس] گفت: به من مهلت بده (می‌دهی) تا روزی که مبعوث می‌شوند [و در عقوبت من و میراندن من عجله نکن] ﴿۱۴﴾ [به ابلیس] گفت: همانا تو از مهلت داده شدگان هستی ﴿۱۵﴾ [ابلیس] گفت: پس چرا مرا اغواء (گمراه) کردی همانا به خاطر آنان بر صراط مستقیم [همان راه قلب و آن ولایت تکوینیّه و تکلیفیّه] تو می‌نشینم ﴿۱۶﴾ سپس حتماً از بین دستانشان (جلو) [از جهت تزئین مشتهیات اخروی و اتعاب (خسته کردن) آنان در عمل به خاطر آنها] به آنها در می‌آیم و از پشت سر آنها [از جهت مشتهیات دنیوی] و از [سمت] راست آنها [با تزئین اعمال دینی به حیثی که از آن طلب لذّت کنند و به آن عجب کنند آنگاه آن را فاسد کنند] و از [سمت] چپ آنها [با تزئین اعمال قبیحه به حیثی که قبايحشان را حسنات شمارند و به معاصیشان و ملامتی (بازیچه‌ها، سرگرمی‌ها) شان مباهات کنند] و اکثر آنها را [برای غفلتشان از انعام و شادمانی آنها به نفس نعمت یا با صرف نعمتی که به آنها انعام کرده‌ای در غیر وجه آن] شکر گزار نمی‌یابی ﴿۱۷﴾ فرمود: خارج شو از آن در حالتی نکوهیده و رانده شده، [خداوند فرمود سوگند یاد می‌کنم] البته کسی از آنها که از تو پیروی کند حتماً جهنّم را از شما همگی پُر کنیم

﴿١٦﴾ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿١٨﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿١٩﴾ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَطِفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْنَهُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٠﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٣﴾ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِعَكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسَ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِحَهُمَا إِنَّهُ يَرََاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٥﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٧﴾ فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ

﴿١٦﴾ و ای آدم تو و زوجت در جنت ساکن شوید و از هر آنچه که خواستید بخورید و [لیکن] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران می شوید ﴿١٧﴾ پس شیطان آن دو را وسوسه (پنهانی سخن گفتن، صوت خفی) کرد تا آنچه از عورت های آن دو که از آن دو پوشیده شده بود را برای آن دو آشکار سازد ﴿١٨﴾ و لکن وقتی که از درخت، درخت نفس اراده شود که آن مجمع تمام رذایل و خصائل است، و از آدم روح دمیده شده در جسد او که همان طلیعه عقل است و از حواء جهت سفلی آن که از جانب چپ آن آفریده شده تفاسیر مختلف جمع می شود، مراد از «وسوسه شیطان» (پنهانی سخن گفتن شیطان)، خطراتی (خطورات، در معرض مخاطره قرار گرفتن) است که انسان را به مشتبهات نفسانی نزدیک می کند، و از «سواتهما» (عورات آن دو) رذایل مکمون و اهواء فاسده و آراء کاسده می باشد که بعد از اختلاط با نفس و مشتبهات آن ظاهر می شود، و مراد از ورق (برگ) جنت آنچه است که عقل آن را از حیاء و تقوا اقتضاء می کند زیرا آن دو از اوراق (برگ های) جنت هستند، و از آن دو و از سایر صفات عقل، بدی ها پوشیده می شود، و انسان به آن متجاهر نمی شود مگر اینکه عقل را هلاک کند و از جنت و حکومت عقل خارج شود، و ندای رب عبارت از ندای عقل در وجود انسان است با توییخ آنچه که از او صادر می شود از آنچه که نقص او در آن است} و گفت: پروردگار شما [دو نفر] شما دو نفر را از این درخت نهی نکرد مگر به خاطر اینکه مبادا شما دو [نفر] دو ملک بشوید یا از ماندگاران شوید ﴿١٧﴾ و برای آن دو [نفر] قسم یاد کرد که من البته برای شما دو [تن] از ناصحان [خیر خواهان] هستم ﴿١٨﴾ پس آن دو را با فریب دادن دلالت (راهنمایی) کرد و

چون آن دو از آن درخت چشیدند عورتشان بر آن دو آشکار شد و آن دو شروع کردند که از برگ بهشت بر خود بچسبانند و پروردگار آن دو، به آن دو نداء داد آیا شما را از آن درخت نهی نکرده بودم و آیا به شما نگفته بودم که قطعاً شیطان برای شما [دو نفر] دشمنی آشکار است ﴿۲۳﴾ آن دو گفتند: [ای] پروردگار ما، ما به خودمان ظلم کردیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی البته حتماً از زیانکاران خواهیم بود ﴿۲۴﴾ فرمود: فرود آید که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر هستید و در زمین برای شما تا مدتی جایگاه و برخورداری هست ﴿۲۵﴾ فرمود: در آنجا زندگی می کنید و در آنجا می میرید و از آنجا خارج می شوید ﴿۲۶﴾ ای فرزندان آدم همانا لباسی را بر شما نازل کرده ایم که عورت های شما را می پوشاند و مایه زینت [شما] است و لباس تقوا، آن بهتر است، آن از آیات خداوند است به این ترقب که آنها متذکر شوند ﴿۲۷﴾ ای فرزندان آدم [مراقب باشید] شیطان [با تزئین کردن درخت نفس و ثمره مشتہیات آن و آزمند کردن شما به آن] شما را فتن (شیفتگی به زن و ولع به زن و اراده فجور کردن) نکند [که این نعمت از شما زایل می شود] چنانکه پدران شما را [با اِفتان به شجره نفس] از بهشت اخراج کرد، لباس آن دو را از آن دو برگند تا عورات آن دو را به آن دو نشان دهد، او و قبیله اش از جایی که آنها را نمی بینید شما را می بینند همانا ما شیاطین را برای کسانی که ایمان نمی آورند اولیاء قرار دادیم ﴿۲۸﴾ و وقتی که [عمل] زشتی را انجام می دهند می گویند: پدرانمان را بر آن یافته ایم [یعنی بر آنچه که به آن عادت کرده بودند اعتماد و اطمینان کردند] و خداوند ما را به آن امر کرده است [و عاداتشان را به خداوند نسبت دادند، در پاسخ به آنها] بگو: همانا خداوند به فحشاء امر نمی کند {مردار از فحشاء آنچه که عقل و شرع بحسب صورت آن را تقبیح می کنند نیست بلکه مراد آنچه است که از نفس برای غایات نفسانیه صادر می شود، صورت آن به صورت آنچه که شرع آن را تقریر کرده یا از آن نهی کرده باشد یکسان است، و نماز ریائی یا به قصد جاه یا مال یا حفظ مال یا عرض یا خون، «فاحشه» است} آیا چیزی بر خداوند می گوید (می بندید) که نمی دانید ﴿۲۹﴾ پروردگارم مرا به قسط (دادگری) امر کرده است {قسط همان توسط (میانہ روی) نفس در افعال و اقوال و احوال و اخلاق و عقاید، بین تفریط نفس از روی اغراض عقلیه و افراط آن در آن است به حیثی که به آنچه که از آن نهی شده مانند اغراض دنیوی منجر شود} و در هر مسجدی (محل سجده کردنی) وجه (روی) خود را [به سوی قبله] راست گردانید و او را بخوانید [در حالی که] برای او در دین دارنده اخلاص هستید، همانطور که شما را آفرید عودت می کنید (باز می گردید) ﴿۳۰﴾ [در حالی که] گروهی را هدایت کرده و گروهی ضلالت بر آنها محقق است زیرا آنها به جای خداوند شیاطین [جن در تزئین اهواء و مشتہیات و شیاطین انس در تزئین باطل آنها به صورت حق از ائمه جور و اظلال آنها] را به عنوان اولیاء گرفتند و (حال آنکه) می پندارند که آنها هدایت شده هستند [در اتباع از عادات و اهواء و استنباط احکام خداوند با آراء و استبداد به ظنون مستنبط از قیاسات و استحسنات، و اخذ احکام خداوند از کسانی که به اخذ از آنها و ایتمام (اقتداء) به آنها مأمور نشده اند، و تحاکم (داوری بردن) به کسی که خداوند امر کرده که به او کفر بورزند، و عمل به آنچه که از کسی که امر شده اند که از او اخذ کنند یعنی از کسانی که خداوند و رسولش (ع) بر او نص داده اند اخذ نکرده اند، و بالجمله هر کس که خصوصاً و نه عموماً منصوص از خداوند و نه از رسول او (ص) و نه اوصیاء او (ع) نباشد و از منصوص علیه نگرفته باشد]

﴿۳۱﴾ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۲﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفِّصُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۵﴾ يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقْصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳۷﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۳۸﴾ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُولَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۴۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۱﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

﴿۳۱﴾ ای فرزندان آدم زینت‌هایتان [از آنچه که جمال شما به آن است] را در هر مسجدی برگیرید و بخورید و بیاشامید و [در زینت کردن و در خوردن و آشامیدن] اسراف نکنید همانا او اسرافکاران [در هر چیزی] را دوست ندارد ﴿۳۲﴾ بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش خارج (پدیدار) کرده است و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده؟! بگو این [روزی‌های پاکیزه] برای کسانی است که در حیات دنیا ایمان آورده‌اند، در روز قیامت بطور خالص (فقط برای آنها) می‌باشد این چنین آیات را برای مردمانی که می‌دانند [یعنی در سلوک به سوی آخرت اشتداد می‌ورزند، و علمشان را زیاد می‌نمایند] تفصیل می‌دهیم [زیرا علم با ازدیاد و اشتداد همان ماکان متعلق به آخرت است و هر ادراکی که تعلق به آخرت ندارد، یا متعلق به آن باشد لکن اشتداد نداشته باشد بلکه بواسطه اغراض دنیوی متوقف یا منکوس باشد نزد اهل الله علم نامیده نمی‌شود، بلکه جهل است، و اگر اسم علم بر آن اطلاق شود از باب مُشاکله و موافقت با مخاطبات آنان است، پس کسی که سالک به سوی آخرت و سائر الی الله با قدم ایتام به امام حق منصوسی از خداوند نباشد و اگرچه در علوم حکمیّه و ظنون فرعیّه آن بلغ ما بلغ باشد عالم نامیده نمی‌شود، و او از تفصیل آیات نفع نمی‌برد، برای اینکه نظر او به آیات از حیث انفس آنها است، یا از حیث جهات دنیوی آنها، نه از حیث اینکه آنها به عنوان آیت دالّ بر خداوند و بر امور آخرت هستند} ﴿۳۳﴾

بگو: جز این نیست که پروردگارم زشتی‌ها را، چه آنچه از آنها که ظاهر باشد و چه آنچه از آنها که پنهان باشد و گناه و بغی (بیداد) به غیر حق را حرام کرده است و اینکه آنچه که سلطانی (دلیلی) برای آن نازل نشده است را با خداوند شریک نکنید و اینکه آنچه را که نمی‌دانید بر خداوند نگوئید ﴿۳۴﴾ و هر امتی (گروهی) اجلی (مدت معینی) دارد و وقتی که اجلشان فرا رسد نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه پیش می‌افتند ﴿۳۵﴾ ای فرزندان آدم چون رسولانی از شما نزد شما بیایند که آیات مرا بر شما حکایت کنند پس کسی که [از مخالفت با آیات تدوینی با ترک عمل به آنها و آیات تکوینی آفاقی و انفسی با ترک اِتعاض (پند گرفتن) از آنها و با اعراض از آنها و از آیات عظیم که همان انبیاء (ع) و اولیاء (ع) هستند با ترک اِتباع از آنان و تکذیب آنها و استهزاء ایشان] پرهیزد و [با اتصال یافتن به آیات عظماء با بیعت عامه و خاصه با اتعاض از آیات صغرا] اصلاح کند پس ترسی بر آنها نیست و محزون نمی‌شوند ﴿۳۶﴾ کسانی که آیات ما را [با ترک فرمانبرداری آنها و اِتعاض از آنها و اتصال با یکی از این دو بیعت به آنها] تکذیب کردند و از آنها استکبار ورزیدند آنان اصحاب آتشند، آنها در آن ماندگارند ﴿۳۷﴾ و چه کسی ظالم‌تر از کسی است که دروغی را بر خداوند افتراء بست یا به آیات او [اعظم آنها و غایت آنها همان ولایت است] کذب (دروغ) بست آنان نصیبشان از کتاب [در دنیا] به آنها می‌رسد {چون قبول دعوت ظاهره و احکام قابلیه اسلامیّه شرافت و اثر دارد ولیکن در آخرت نصیب ندارند} تا آنوقتی که رسولان ما نزد آنها بیایند که آنها را بمیرانند می‌گویند کجایند آنهايي را که [با اعراض از خلفای او و مظاهر ولوی او و خواندن غیر آنان از مظاهر قهر او و اعوان (یاران) دشمنان او از کسانی که در مقابل اوصیای انبیاء او (ع) ادعای خلافت کردند] به جای خداوند می‌خواندید؟ می‌گویند: آنها از ما ناپدید شدند و علی (بر زیان) خودشان شهادت می‌دهند که آنها [به وجهه قلب و ولایت] کافر بوده‌اند ﴿۳۸﴾ [خداوند] می‌گوید: در امت‌هایی از جن و انس که قبل از شما در گذشته‌اند [کسانی که از سنخ شما داعی (خواننده) کسانی بودند که در دعوت (خواندن) آنها مأذون نبودند] در آتش داخل شوید هرگاه امتی داخل می‌شوند خواهرشان (هم عقیده خود یا الفت دارندگان و دوستان از آنها) را لعن می‌کنند تا آن زمانی که جمیعاً (تابعان و متبوعین) در آن (درک اسفل) گرد هم بیایند، پیروان [ملحق شده] آنها درباره (در حق) اولیائشان (متبوعین) می‌گویند ای پروردگار ما، اینان ما را گمراه کردند پس آنها را [برای گمراهیشان و گمراه کردنشان] با دو برابر از آتش عذاب بده می‌فرماید: برای همه دو برابر است و لکن خود نمی‌دانید ﴿۳۹﴾ و اولیاء آنها بر پیروان خود می‌گویند که شما برتری بر ما نداشتید پس بچشید عذاب را به آنچه که کسب می‌کردید ﴿۴۰﴾ همانا کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از آنها استکبار ورزیدند در ب‌های آسمان [ارواح] برای آنها گشوده نمی‌شود [برای اینکه باب آن قلب است و باز شدنش با ولایت تکلیفی است و البته آن را دروغ شمرده بودند] و داخل بهشت نمی‌شوند تا آنکه شتر نر [یا طناب کلفت] در سوراخ سوزن وارد شود [یعنی ناشدنی است] و این چنین مجرمان را مجازات می‌کنیم ﴿۴۱﴾ آنان بستری و رواندازی از [سمت] بالایشان از جهنم دارند و این چنین ستمکاران را مجازات می‌کنیم

۴۲ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
 ۴۳ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا
 لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ
 تَعْمَلُونَ ۴۴ وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ
 رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۴۵ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
 وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ۴۶ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ
 وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ۴۷ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ
 أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۴۸ وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ
 بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ۴۹ أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ
 بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ۵۰ وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ
 أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ۵۱ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ
 لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۵۲
 وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۵۳ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ
 يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا
 أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

۴۲ و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند نفسی را جز [به اندازه] وسع او تکلیف نمی کنیم
 آنان اصحاب جنت هستند و آنها در آن جاویدانند ۴۳ و [در دنیا یا در جنت] بر می کنیم (می زداییم)
 آنچه از کینه که در سینه‌هایشان است، نهرها از زیر آنها جاری می شود و می گویند ستایش
 خداوندی را که ما را به این [مقام یا فضل] هدایت فرمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی کرد ما
 حتماً هدایت نمی شدیم همانا رسولان پروردگار ما حق را آورده بودند و نداء داده می شود که
 این جنتی است که شما آن را به آنچه که عمل می کرده‌اید به ارث می برید ۴۴ و اصحاب جنت به
 اصحاب آتش نداء می دهند که ما آنچه را که پروردگاران ما به ما وعده کرده بود به حق یافتیم
 پس آیا شما [نیز] آنچه که پروردگارتان وعده کرده بود را به حق یافتید؟ می گویند: بله، پس
 مؤذنی [از خداوند] بین آنها اعلام می کند که لعنت خداوند بر ظالمان باد ۴۵ کسانی که از راه خدا
 {سبیل الله تکویناً همان وجهه قلب و تکلیفاً ولایت امامی است که خود متحقق به این وجه است} باز
 می دارند (اعراض می کنند یا منع می کنند) و آن را کج می طلبند و (در حالی که) آنها به آخرت

کافر هستند { کفر به آخرت همان کفر به ولایت تکوینیّه و تکلیفیّه یا مسبب از آن است } ﴿۴۶﴾ و بین آن دو [فریقین یا جنّت و آتش] حجابی هست { مراد از حجاب، برزخ اخروی است که آن واسطه بین دو ملکوت است و اهل هر کدام لابد از عبور بر آن هستند } و بر اعراف (بلندی‌ها) [یعنی بلندی‌های حجاب] مردانی [مخصوص] هستند که همه [از اهل جنّت و نار] را از سیمایشان می‌شناسند و به اصحاب جنّت [کسانی که از برزخ گذشته و همدم جنّت شده‌اند] که هنوز در آن (جنّت) داخل نشده‌اند و (در حالی که) آنها آرزو دارند [که داخل شوند] نداء می‌کنند که سلام بر شما ﴿۴۷﴾ و وقتی که نگاه‌هایشان به سوی اصحاب آتش باز می‌افتد می‌گویند: [ای] پروردگار ما، ما را با این قوم ستمگر قرار مده ﴿۴۸﴾ و اصحاب اعراف (کسانی که در اعراف هستند) به مردانی [از اهل آتش] که آنها را از سیمایشان می‌شناسند نداء می‌کنند می‌گویند: و آنچه که استکبار می‌ورزیدید از شما [از] جمع شما بی نیاز نکرد [یعنی عذاب را دفع نکرد] ﴿۴۹﴾ [با اشاره به اصحاب آنان که در اعراف با آنها هستند که طمع دخول در جنّت را دارند و برای اختلاط سیئاتشان با حسنات هنوز داخل آن نشده‌اند] آیا اینان [کسانی] هستند که [در دنیا] به آنان قسم یاد می‌کردید خداوند به آنان رحمتی نمی‌رساند، داخل جنّت شوید که خوفی بر شما نیست و شما محزون نمی‌شوید ﴿۵۰﴾ و اصحاب آتش به اصحاب جنّت نداء می‌دهند که [مقداری] از آن آب را یا از آنچه که خداوند روزی شما کرده است بر ما فرو ریزید، آنها می‌گویند: همانا خداوند آن دو را بر کافران [یعنی ساتران (پوشندگان) و جهة قلب که همان طریق الی الله است] حرام کرده است ﴿۵۱﴾ آنهایی که دینشان را از روی سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنها را فریب داد پس امروز آنها را فراموش می‌کنیم [یعنی به آنها التفات نمی‌کنیم] همانگونه که آنها دیدار امروزشان را فراموش کرده بودند و آیات ما را جحد (نفی و انکار) می‌کردند ﴿۵۲﴾ و همانا برای آنها کتابی را به عنوان هدایت و رحمت آورده‌ایم که آن را برای گروهی (آن کسانی) که [با ایمان عامّ برای توجّهشان به وجهه قلب و آماده بودنشان برای قبول ولایت تکلیفیّه یا با ایمان خاصّ] ایمان می‌آورند بنابر علم [آنها به حقیقت کتاب یا رسول (ص)] [تفصیل داده‌ایم] ﴿۵۳﴾ آیا به جز تأویل آن را انتظار می‌کشند (منتظر چه هستند) روزی که تأویل آن می‌آید کسانی که آن را فراموش کرده بودند می‌گویند هرآینه رسولان پروردگار ما قبل از آن به حقّ [و با ولایتی که حقّ بود یا با رسالت حقّ] آمده بودند [و ما از جهت ظلم به نفس خود از آن اعراض نمودیم] آیا [امروز] برای ما شیعیانی هست؟ که [نزد ربّ ما در ولایت که همان ولیّ امر ما است، یا نزد ربّ الارباب] برای ما شفاعت کنند یا بازگردانیده شویم که غیر از آنچه که عمل می‌کردیم را عمل کنیم همانا آنها [با صرف دینشان که آن اعظم بضاعتی بود که در اغراض فاتیّه داشتند] به خودشان زیان رساندند و آنچه را که افتراء می‌بستند از آنها گم شد

۵۵ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ
 النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ
 الْعَالَمِينَ ﴿۵۶﴾ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۷﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ
 إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا
 بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ
 الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۵۹﴾ وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ
 لَآ يَخْرِجُ ۗ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿۶۰﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ
 اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۶۱﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا
 لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۶۲﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۳﴾ أُبَلِّغُكُمْ
 رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۴﴾ أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ
 عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۶۵﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ
 وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿۶۶﴾ وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا
 لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۶۷﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ
 مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۶۸﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۹﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي
 وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿۷۰﴾ أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا
 إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

۵۹ همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد {سماوات در عرف
 اهل الله عبارت از عوالم ارواح مجرد از ماده و تقدّر (اندازه گرفتن) است، و زمین عبارت از عوالم اشباح است
 چه مادی باشد یا مجرد از ماده، مانند عالم مثال، و منجمله سماوات عالم طبع است، محیط همانطور که ذاتش با
 زمان احاطه نمی شود فعلش نیز با زمان احاطه نمی شود، و اینکه ایام خداوند محیط به ایام زمانیّه هستند و مقادیر
 ایام خداوند بحسب تفاوت مراتب فعل او متفاوت هستند { سپس بر عرش ایستاد (جلوس کرد)، روز را با شب
 با سرعت می پوشاند {با شب زمان روز زمان را می پوشاند، و با شب عالم طبع روز عالم ارواح را، و با شب
 ملکوت سفلی روز ملکوت علیا را، و با شب طبع انسان روز روح او را، و با شب جهل او روز علم او را، و با
 شب شهوات او و سَخَطَات (خشمها) او روز رَغَبَات (رغبتها) او و مَرَضَات او را، و با شب رذائل او روز
 خصائل او را، و با شب اسقام (بیماریها) او روز صَحَّت او را، و با شب ضعف او روز قوَّت او را و هکذا { که
 [گویی] آن را طلب (تعقیب) می کند، و خورشید و ماه و ستارگان مسخّر به امر او هستند، بدانید که خلق و
 امر برای او است، مبارک (پر خیر و برکت) است خداوند پروردگار جهانیان ﴿۵۵﴾ پروردگارتان را با زاری و

در پنهانی بخوانید همانا او تعدی کنندگان [متکبر مستنکف از دعاء متجاوزان از مرتبتشان و شأنشان] را دوست ندارد ﴿۵۶﴾ و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکند و او را از روی ترس و از روی طمع (امید) بخوانید [یعنی از روی ترس از فراق او و عدم اجابت او، و از روی امید به لقای او و اجابت او] همانا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است ﴿۵۷﴾ و او کسی است که بادها را به عنوان بشارت پیشاپیش رحمتش [یعنی باران، زیرا باران در عرف رحمت نامیده می‌شود] می‌فرستد تا آنوقت که ابرهای پُربار [سنگین با اجزاء رشیّه (کوچک) آبی] را بر دارند، آنها را به سوی شهری مرده [یا برای آبیاری آن یا برای احیاء آن] سوق می‌دهیم سپس آب را در آنجا نازل می‌کنیم و با آن از همه میوه‌ها خارج می‌کنیم این چنین [همانطور که می‌بینید] مردگان را خارج می‌کنیم راجی به اینکه شما یاد کنید (پند گیرید) ﴿۵۸﴾ و بلد (سرزمین) پاک گیاهش به اذن پروردگارش خارج می‌شود (می‌روید) و آنکه [نسبت به زمین‌های صالحه به سبب شوره‌زار بودن آن] خبیث (ناپاک) است [گیاهش] خارج نمی‌شود (نمی‌روید) مگر کم [و کم فایده] این چنین آیات را برای مردمانی که شکر می‌کنند صرف [یعنی به اشکال مختلف بیان] می‌کنیم ﴿۵۹﴾ همانا نوح را نزد قومش فرستادیم پس گفت: ای قوم من، خداوند را بندگی کنید که شما غیر از او خدایی ندارید همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم ﴿۶۰﴾ سران [یعنی مترفین (خوشگذران‌ها) و رؤسا] قوم او گفتند: همانا ما البته تو را در گمراهی واضحی (بدیهی) می‌بینیم ﴿۶۱﴾ گفت: ای قوم من، گمراهی در من نیست و لکن من فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم ﴿۶۲﴾ که رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و به شما [خالصانه] نصیحت می‌کنم و آنچه را که شما نمی‌دانید از سوی خداوند می‌دانم ﴿۶۳﴾ آیا تعجب کرده‌اید که ذکری (آنچه که با آن به یاد آخرت می‌افتید) از پروردگارتان بر مردی از شما نزد شما آمده است تا شما را [از آنچه که شما بر آن هستید، از آنچه که جز شرّ و سوء (بدی) در آن نیست] بیم دهد و تا [از آنچه که فساد شما در آن است] بپرهیزید و راجی به اینکه [از سوی پروردگارتان] به شما رحم شود ﴿۶۴﴾ پس او را تکذیب کردند پس او و کسانی [از مؤمنین] که با او بودند را در کشتی نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند را غرق کردیم، زیرا آنان مردمانی کور [بی بصیرت] بودند [و برای آنها بصیرتی باقی نمانده بود تا مترقب (منتظر) استبصار (بصیرت یافتن) آنها باشیم و آنها را مؤاخذه نکنیم] ﴿۶۵﴾ و نزد عاد برادرشان هود را [فرستادیم، و مراد، اُخُوْت (برادری) عشیره‌ای و قبیله‌ای است نه اخوْت دینی]، گفت: ای قوم من، خداوند را بندگی کنید که شما غیر از او خدایی ندارید آیا پس پروا نمی‌کنید ﴿۶۶﴾ سرانی از قوم او که کفر ورزیده بودند گفتند: همانا ما قطعاً تو را در سفاهت می‌بینیم و همانا ما البته تو را از دروغگویان می‌پنداریم ﴿۶۷﴾ گفت: ای قوم من، سفاهتی در من نیست و لکن من رسولی از سوی پروردگار عالمیان هستم ﴿۶۸﴾ که رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من برای شما ناصحی (نصیحت کننده‌ای) امین هستم ﴿۶۹﴾ آیا تعجب کرده‌اید که بر شخصی از شما ذکری از پروردگارتان برای شما آمده است تا شما را انداز کند و به یاد آورید آنوقتی را که بعد از قوم نوح شما را جانشین [آنان] قرار داد و شما را در خلقت بطور گسترده زیاد کرد پس نعمت‌های خداوند را یاد کنید تا باشد که رستگار شوید

﴿۷۱﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لَتَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۷۱﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَاذْكُرُوا إِيَّيَّيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۷۲﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۷۳﴾ وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۴﴾ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا الْآيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۷۵﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّي قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۷۶﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۷۷﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۷۸﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۷۹﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴿۸۰﴾ وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۸۱﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ﴿۸۲﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿۸۳﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۸۴﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿۸۵﴾ وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

﴿۷۰﴾ گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا تنها خداوند را عبادت کنیم و آنچه که پدران ما عبادت می‌کردند را ترک کنیم؟ پس آنچه را که به ما وعده می‌دهی نزد ما بیاور اگر از راستگویانی ﴿۷۱﴾ گفت: از پروردگارتان بر شما پلیدی (عذاب) و غضب واقع (مقرر) شده است آیا با من درباره اسم‌هایی که آنها را شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید مجادله می‌کنید {اسم، آنچه است که بر چیز دیگر دلالت می‌کند به حیثی که حین دلالت بر مسمی منظوراً الیه و مقصوداً و محکوماً علیه به چیزی نباشد، چه آن دلالت لفظی یا نقشی یا مفهومی ذهنی یا ذات خارجی باشد یکسان است} خداوند برای آنها سلطانی [یعنی سلطنت یا حجّت و برهانی از این حیثیت، یعنی مسمیات و به عنوان منظور بودن آنها تا لوم را (سرزنش) از شما رفع کند و با نظر به آن حجّت، شرک شما را به هر وجهی به توحید مبدل کند] نازل نکرده است پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظران هشتم ﴿۷۲﴾ پس او و کسانی که با او [ایمان آورده بودند] را با رحمتی از خود نجات دادیم و دنباله کسانی که آیات ما را تکذیب کردند قطع

کردیم و آنها مؤمن نبودند ﴿۷۳﴾ و نزد [قوم] ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]، گفت: ای قوم من، خداوند را بندگی کنید که غیر او خدایی ندارید بینه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده این شتر خداوند برای شما به عنوان نشانه است پس رهایش کنید تا در زمین خداوند بخورد (بچرد) و آن را به بدی مسّ (لمس) نکنید که [در نتیجه] عذابی دردناک شما را فرا خواهد گرفت ﴿۷۴﴾ و به یاد آورید آنوقتی را که شما را بعد از [قوم] عاد جانشین قرار داد و شما را در زمین مستقرّ ساخت که از قسمت‌های هموار آن قصرهایی را برگرفتید و کوه‌ها را به عنوان خانه‌ها تراشیدید و نعمت‌های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد کننده نباشید ﴿۷۵﴾ رؤسای از قوم او که استکبار ورزیده بودند به کسانی که در ضعف نگهداشته شده بودند به کسانی از آنها که ایمان آورده بودند [بطور استهزاء] گفتند آیا می‌دانید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده [مؤمنان در جواب استهزای آنها] گفتند: همانا ما به آنچه که او به آن فرستاده شده مؤمن هستیم ﴿۷۶﴾ کسانی که استکبار ورزیده بودند گفتند: همانا ما به آنچه که شما به آن ایمان آورده‌اید کافر هستیم ﴿۷۷﴾ پس [با تحریک بعضی از آنها و رضایت بعضی، بعضی از آنها] شتر را عقر (پی کردن، دست و پای شتر را قطع کردن، بسیار زدن شتر، زخمی کردن) کردند و از امر پروردگارش [بر زبان صالح] سرپیچی کردند و [از روی تجرّی بر پروردگار و رسول او] گفتند: ای صالح اگر از فرستادگان هستی آنچه را که به ما وعده کرده‌ای نزد ما بیاور ﴿۷۸﴾ پس لرزه (زلزله) آنها را فرا گرفت و در خانه‌هایشان به رو افتاده (چسبیده به زمین) صبح کردند ﴿۷۹﴾ و [بعد از آنکه آنها را صریح (بیهوش، به زمین خورده، دارای صرع) دید] از آنها روی گرداند و گفت: ای قوم من، هرآینه رسالت پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیر خواهی کردم و لکن شما خیرخواهان را دوست ندارید ﴿۸۰﴾ و لوط را [فرستادیم] آنوقت که به قوم خود گفت آیا فاحشه [معهوده (معروفه)] می‌آورید [و آن درآمدن به مردان و اعراض از زنان است] احدی از عالمیان به آن از شما پیشی نگرفته است ﴿۸۱﴾ همانا شما به جای زنان به شهوت به مردان در می‌آید؟ بلکه شما قومی اسرافکار هستید (عادل نیستید) ﴿۸۲﴾ و جواب قوم او جز این نبود که گفتند: آنها را از شهرتان بیرون کنید که آنها مردمانی هستند که [از فواحش و امثال افعال ما] پاکی می‌جویند ﴿۸۳﴾ پس [بعد از اتمام حجّت بر آنها] او و اهلس را، جز زن او، نجات دادیم که از جملهٔ بازماندگان بود ﴿۸۴﴾ و بر آنها بارانی [عجیب از سنگ] بارانیدیم پس نظر کن سرانجام مجرمین چگونه بود ﴿۸۵﴾ و برادر آنها شعیب را به سوی مدین [فرستادیم] گفت: ای قوم من، خداوند را بندگی کنید که غیر از او خدایی ندارید بینه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده است پس پیمان‌ه و ترازو را وفا کنید [یعنی به تمامی بدهید] و از مردم از چیزهایشان نگاهید و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید آن [مذکور از ایفاء (به تمامی اداء کردن) و ترک بَخس (کاستن از ترازو) و افساد] برای شما بهتر است اگر مؤمن (معتقد به خداوند و آخرت) می‌باشید ﴿۸۶﴾ و بر سر هر راهی ننشینید که [مردمان را] از راه خدا بهراسانید و کسی که به او (خداوند) ایمان آورده را باز دارید [یعنی کسی که به خداوند یقین کرده است را از راه خدا که همان قبول نبوت با بیعت عامّه است صدّ کنید یا کسی که با قبول دعوت عامّه و با بیعت نبوی به خداوند ایمان آورده را از راه خدا که همان قبول ولایت با بیعت خاصّه است صدّ کنید] و آن را کج بخواهید [یعنی شُبّه‌ای برای اعوجاج طلب کنید تا آن را بر خلق ظاهر سازید] و به یاد آورید آنوقتی را که شما اندک بودید و [جمعیت] شما را انبوه کرد و نظر کنید که عاقبت مفسدان چگونه بوده است

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوْلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿٨٩﴾ قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٩٠﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ ﴿٩١﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩٢﴾ الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمْ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٣﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٩٤﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٥﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٧﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٨﴾ وَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٩﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٠٠﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠١﴾ تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠٢﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

﴿٨٧﴾ و اگر طایفه‌ای (گروهی) از شما به آنچه که من به آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده‌اند و طایفه‌ای ایمان نیاورده‌اند پس صبر کنید تا آنکه خداوند بین ما حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است ﴿٨٨﴾ رؤسای کسانی از قوم او که استکبار ورزیده بودند [بعد از عجز از محاجه با تخویف (ترساندن) به او در جواب] گفتند: ای شعیب حتماً تو و کسانی که ایمان آورده‌اند را با تو از شهرمان اخراج می‌کنیم یا که حتماً به ملت (آئین) ما باز می‌گردید {چون اعتقاد آنها این بود که شعیب بر ملت (دین) آنها بوده سپس از آن خارج شده و برای اعزاز (عزیز کردن) خودش ادعای نبوت کرده است}، او گفت: حتی اگر ما کراهت داشته باشیم [که ما را در آئین خودتان برگردانید]؟ ﴿٨٩﴾ [که در این صورت] بعد از آنکه خداوند ما را از آن نجات داده اگر به ملت شما بازگردیم قطعاً بر خداوند دروغی را افتراء بسته‌ایم [و این همان است که من از آن فرار می‌کنم و شما را بر آن ذم می‌کنم] و برای ما [ممکن] نمی‌باشد [پس برای شما نیز اجبار کردن ما] که به آن بازگردیم [ممکن نمی‌شود] مگر آنکه پروردگار ما الله بخواهد، علم پروردگار ما به هر چیزی گسترده است ما بر خداوند توکل کرده‌ایم، [ای] پروردگار ما! بین ما و قوم ما به حق فتح (داوری، جدائی، گشایش) نما و تو بهترین گشایشگر هستی ﴿٩٠﴾ و رؤسای

کسانی از قوم او که کفر ورزیده بودند گفتند: [ای مردم] اگر از شعیب پیروی کنید همانا شما آنوقت [در دنیا به عدم عزت خود در میان خلق و عدم حسن معاشرت آنها با شما، و در آخرت به استحقاقتان برای عذاب برای ضلالتتان و عدم شفیع برای شما برای انحرافاتان از اصنام و امثال آن و از سیره‌ای که آن را از پدرانمان شاهد بوده‌ایم و بر آن بوده‌ایم و به آن عادت کرده‌ایم و از آن متضرر نشده‌ایم] حتماً زیانکار خواهید شد ﴿۹۱﴾ پس لرزه (زلزله) آنها را در گرفت و در خانه‌هایشان دَمَر (بر رو افتاده، چسبیده بر زمین) صبح کردند ﴿۹۲﴾ آنان که شعیب را تکذیب کرده بودند انگار که هرگز در آن [منزل] اقامت نکرده بودند، آنانکه شعیب را تکذیب کردند خود زیانکار بودند ﴿۹۳﴾ پس از آنها [قبل یا بعد از اهلاک آنها] روی گرداند و گفت: ای قوم من، همانا هرآینه رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی کردم پس چگونه بر [هلاک شدن] قومی کافر تأسف خورم [یا دعاء کنم یا نفرین نکنم] ﴿۹۴﴾ و ما در شهری پیامبری نفرستادیم مگر آنکه اهل آن را دچار سختی و ضرر [ناگواری] [در اموال و انفس] کردیم به این ترقب که آنها تضرع کنند ﴿۹۵﴾ سپس جای بدی و نیکی را تبدیل [عوض] کردیم [زیرا در اجبار آنان مطلوب از امتیاز سعید از شقی و عمارت دارین (دو سرا، دنیا و آخرت) حاصل نمی‌شود] تا آنکه خوشی کردند [آثار سختی و زیان و درد آن دو از قلوبشان محو شد، یا تضرعشان و التجاءشان را محو کردند یا در مال و اولاد یا در علم زیاد شدند و بطر (ناسپاسی، گستاخی) کردند] و گفتند پدران ما سختی و آسایش را لمس کرده‌اند [یعنی اینکه سختی و آسایش عادت دهر است]، پس آنها را بطور ناگهانی (بدون تقدیم اماره‌ای و نشانه‌ای) گرفتیم و (در حالی که) آنان [برای عدم تقدّم امارات] نمی‌فهمیدند ﴿۹۶﴾ و اگر که اهل قریه‌ها (شهرها) [با بیعت عامّه] ایمان می‌آوردند و [با بیعت خاصّه] تقوا پیشه می‌کردند البتّه برکات را از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم و لکن [رسولان (ع) و اوصیای آنان (ع) و عقل و حکم (حکمت) را] تکذیب کردند پس آنها را به آنچه که [از نتایج اعمالشان و تکذیبشان] کسب می‌کردند گرفتیم (عقاب کردیم) ﴿۹۷﴾ آیا پس اهل شهرها [گمان می‌کنند] از اینکه شبانگهان سختی [عذاب] ما به آنها برسد ایمن هستند و (در حالی که) آنها در خواب هستند؟ ﴿۹۸﴾ یا آیا اهل شهرها ایمن هستند از اینکه سختی‌های (عذاب‌های) ما در صبحدم به آنها برسد و (در حالی که) آنها بازی می‌کنند؟ ﴿۹۹﴾ آیا پس از مکر خداوند ایمن هستند؟ جز مردمان زیانکار [به سبب نقص عقولشان کسی خود را] از مکر خداوند ایمن نمی‌داند [زیرا عاقل حین تجلّد نعمت، در نعمت احتمال نعمت را می‌دهد و از عاقبت آن خوف دارد، به خلاف جاهل که نظرش به صورت نعمت است] ﴿۱۰۰﴾ آیا به کسانی که زمین را بعد از اهل (ساکنان) آن به ارث می‌برند نشان داده نشد [آیا ملاحظه حال گذشتگان، آنها را به قدرت ما دانا نکرد] که [همانا] اگر می‌خواستیم آنان را به [کیفر] گناهانشان اصابت می‌دادیم (می‌رساندیم) [چنانکه از گذشتگان شنیدند و دیدند] و بر قلوب آنها مهر می‌زدیم تا آنان [دیگر] نشنوند ﴿۱۰۱﴾ [خبر] این قریه‌ها را، [گوشه‌ای] از اخبار آنها را بر تو قصّه می‌کنیم و همانا هرآینه رسولانمان با بینه‌هایی (احکام رسالات یا حجّت‌ها و معجزات واضح) نزد آنها آمدند و البتّه آنها بر آن نبودند که به آنچه که از قبل [از احکام عقل و نبوت تکوینی] تکذیب کرده بودند [به نبی] ایمان بیاورند، این چنین خداوند بر قلوب کافران مهر می‌نهد ﴿۱۰۲﴾ و ما در اکثر آنان چیزی از [وفای به] عهد [با نبی] (ص) یا ولی [نیافتیم و همانا اکثر آنان را فاسق (خارج از حکومت عقل، نافرمان) یافتیم

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٢٤﴾
 وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٥﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ
 بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٢٦﴾ قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٢٧﴾
 فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿١٢٨﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٢٩﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ
 هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٠﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١٣١﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ
 حَاشِرِينَ ﴿١٣٢﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١٣٣﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِينَ ﴿١٣٤﴾
 قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١٣٥﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١٣٦﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا
 أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿١٣٧﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ
 تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١٣٨﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ فغلبوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿١٤٠﴾ وَأَلْقَى
 السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿١٤١﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٢﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٤٣﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ
 لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿١٤٤﴾ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
 وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٥﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا نَنقِمُ مِنْآ إِلَّا أَنْ آمَنَّا
 بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّفْنَا مُسْلِمِينَ ﴿١٤٧﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ
 وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَنُقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٤٨﴾
 قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٤٩﴾
 قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمَنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي
 الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٥٠﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

﴿١٣٣﴾ سپس بعد از آنها موسی را با آیات [نُهگانة] خود به سوی فرعون و سران [حکومت] او مبعوث کردیم پس
 به (در حق) آن (آیات) ظلم (ناروا) کردند پس نظر کن که عاقبت مفسدان چگونه بود ﴿١٣٤﴾ و موسی گفت: ای
 فرعون همانا من فرستاده‌ای از پروردگار عالمیان [به سوی شما] هستم ﴿١٣٥﴾ شایسته است که درباره خداوند جز
 [سخن] حق نگویم، هرآینه از پروردگارتان برای شما بیته‌ای آورده‌ام [پس قول مرا قبول کنید و مخالفت
 نکنید] پس بنی اسرائیل را با من بفرست ﴿١٣٦﴾ [فرعون] گفت اگر بر آن هستی که آیتی آورده‌ای پس اگر از
 راستگوبانی آن را بیاور ﴿١٣٧﴾ پس [موسی] عصایش را انداخت و آنوقت (ناگاه) آن اژدهایی آشکار شد ﴿١٣٨﴾ و
 دستش را [از گریبان] بیرون آورد و آنوقت (ناگاه) آن برای ناظرین سپید بود ﴿١٣٩﴾ [بعضی از] سران (خواص) از
 قوم فرعون [به سران دیگری از غیر خواص] که حول او بودند و شاید فرعون با آنها در این قول شریک بوده [
 گفتند: که همانا این [شخص] البته ساحر و دانا است ﴿١٤٠﴾ که می‌خواهد شما را از سرزمینتان خارج کند پس
 [در مشورت] چه امر (توصیه) می‌کنید ﴿١٤١﴾ [خواص] یا سران حول او [گفتند: امر] او و برادرش را به تأخیر انداز

و جمع کنندگانی را به شهرها بفرست ﴿۱۱۲﴾ که هر جادوگر دانایی را نزد تو بیاورند ﴿۱۱۳﴾ و جادوگران نزد فرعون آمدند، گفتند: [آیا] اگر ما غالب شویم پاداشی داریم؟ ﴿۱۱۴﴾ گفت: بلی و [آنگاه] شما از مقربان خواهید بود ﴿۱۱۵﴾ [جادوگران ادب کردند و به موسی (ع)] گفتند: ای موسی آیا تو [ابتداء] می‌افکنی؟ و یا اینکه این ما باشیم که [اول] بیفکنیم؟ ﴿۱۱۶﴾ [موسی (ع)] از روی کرم و مقابله برای ادب [گفت: شما بیفکنید و چون انداختند چشم‌های مردم را سحر کردند] به هر علم و عملی که مدرک آن و مأخذ آن مخفی باشد سحر گفته می‌شود، چه با ممزوج کردن قوای روحانی و طبیعی، یا فقط با تصرف در قوای طبیعی باشد، و به تمزیج قوای روحانی و طبیعی و احداث آثاری خارج از مجرای عادت گفته می‌شود، و منجمله تصرف در مدارک بشری است به حیثی که آنچه را که حقیقت ندارد می‌بیند و می‌شنود، و گویی که آنها با تسخیر روحانیات خبیثه و تمزیج آنها با قوای طبیعی و احداث آثاری خارج از عادت سحر کردند} و آنها را ترساندند و جادویی بزرگ در آوردند ﴿۱۱۷﴾ و به موسی وحی کردیم: که عصایت را بیفکن پس آنوقت (ناگاه) آن آنچه که متقلبانه (بطور قلب شده و وارونه) می‌افکندند را بلعید ﴿۱۱۸﴾ پس حقّ واقع (ثابت) شد و آنچه که عمل می‌کردند را باطل کرد ﴿۱۱۹﴾ و در آنجا مغلوب شدند و خوار گشتند ﴿۱۲۰﴾ و جادوگران سجده کنان افتادند ﴿۱۲۱﴾ گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم ﴿۱۲۲﴾ پروردگار موسی و هارون ﴿۱۲۳﴾ فرعون گفت: آیا قبل از اینکه من به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید همانا این حتماً مکاری است که آن را در شهر (مصر) مکر کرده‌اید تا اهل (مالکان یا متصرفان) آن را [که قبلی بودند] از آن خارج (بیرون) کنید پس [تهدید کرد که] خواهید دانست ﴿۱۲۴﴾ قطعاً حتماً دستانتان و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر قطع خواهیم کرد سپس قطعاً حتماً شما همگی را بر دار خواهیم کشید ﴿۱۲۵﴾ [ساحران] گفتند: ما به سوی پروردگارمان برگشت کننده‌ایم ﴿۱۲۶﴾ و تو از ما انتقام نمی‌گیری مگر به خاطر اینکه ما به آیات پروردگارمان، چون نزد ما آمد، ایمان آوردیم، پروردگارا بر ما صبری [بزرگ] فرو بریز و ما را بمیران [در حالی که] مسلمان (تسلیم شده) [بر پیامبرت، تسلیم قضایت] هستیم ﴿۱۲۷﴾ و سرانی از قوم فرعون گفتند: آیا موسی را و قوم او را می‌گذاری تا در [این] سرزمین (مصر) فساد کنند و [عبادت تو و سلطنت] تو و آلهه (خدایان، اصنام) تو را رها کند؟ [در جواب آنها] گفت: بزودی پسران آنها را خواهیم کشت و زنان آنان را زنده خواهیم گذارد و همانا ما بر آنها قاهر (برتر و چیره) هستیم ﴿۱۲۸﴾ موسی [به جهت دلداری بر آنها و به عنوان وعده] به قومش گفت: [با تضرع به او و التجاء به او] از خداوند درخواست اعانت (کمک) کنید و صبر پیشه کنید همانا زمین برای خداوند است که آن را به کسی از بندگانش که بخواهد به ارث می‌دهد و سرانجام [نیک] که همان آخرت و دار کرامت است] برای پرهیزکاران [از جزع (ناشکیبایی) به هنگام شدائد (سختی‌ها)] است ﴿۱۲۹﴾ گفتند: [ای موسی] قبل از اینکه نزد ما بیایی اذیت می‌شدیم [که با وعده آمدن تو تسلی یافته بودیم] و بعد از آنکه نزد ما آمده‌ای [خود را به چه تسلی بدهیم، موسی (ع)] گفت: چه بسا (امید است) که پروردگارتان دشمنانتان را هلاک کند و شما را در [این] سرزمین [یعنی سرزمین مصر] جانشین آنان سازد و می‌نگرد که شما چگونه عمل می‌کنید ﴿۱۳۰﴾ و همانا هرآینه آل فرعون را با خشکسالی و نقص از میوه‌ها (محصولات) [با آفات دیگری غیر از خشکسالی] فرو گرفتیم به این ترقب که آنها یاد کنند [که فراوانی نعمت و عیش و وسعت (گشایش) به قدرت خداوند است نه به اختیار آنها پس به رسولان او ایمان آورند و او را جحد (نفی با انکار) نکنند]

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِيَتَسَحَّرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٣﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿١٣٤﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٣٥﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿١٣٦﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٨﴾ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٩﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُمْتَبِرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٠﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤١﴾ وَإِذْ أَخْبَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤٢﴾ وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٣﴾ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

﴿١٣١﴾ و وقتی که نیکی به ایشان می‌رسد می‌گویند: این برای [شایستگی خود] ما است و اگر به آنها بدی اصابت می‌کرد به موسی و کسانی که با او بودند تطییر (فال بد، شگون بد) می‌زدند (مراد از حسنه در اینجا آنچه که اهل حس آن را حسنه می‌شمارند است از صحّت و خصب (فراوانی نعمت و عیش) و سعه مال، و از سیئه آنچه است که در مقابل آن است)؛ آگاه باشید که جز آن نیست که پرنده (فال نیک و بد) آنها [یعنی سبب خیرشان و شرشان] نزد خداوند است و لکن اکثر آنان نمی‌دانند [که سبب خیر و شر نزد خداوند است] ﴿١٣٢﴾ و [با وقاحت] گفتند: هر چه از آیه که برای ما بیاوری تا ما را با آن سحر کنی [یعنی در ما تصرف کنی و ما را از آنچه که بر آن هستیم با تصرفات پنهان از ما تغییر دهی] پس ما به تو ایمان آورنده نیستیم ﴿١٣٣﴾ پس طوفان و ملخ و شته و قورباغه‌ها و خون را بر آنها فرستادیم [در حالی که] آیاتی مفصل (واضح یا مفصل) [بودند] پس آنها تکبر ورزیدند و گروهی مجرم بودند ﴿١٣٤﴾ و چون رجز (پلیدی، عذاب) بر آنها واقع شد گفتند: ای موسی از پروردگارت به آنچه که نزد تو عهد کرده است برای ما بخواه که اگر این عذاب را از ما برداری حتماً به تو ایمان می‌آوریم و حتماً بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم ﴿١٣٥﴾ پس چون عذابی، که مدتی بود که آن به آنها رسیده بود را از آنها برداشتیم آنوقت آنها عهد [خود را] شکستند ﴿١٣٦﴾ پس ما [نیز] از آنها انتقام گرفتیم و به خاطر

اینکه آنها آیات ما را دروغ شمردند و از آنها غافل بودند آنها را در دریا غرق کردیم ﴿۱۳۷﴾ و [این] قوم که ضعیف نگهداشته شده بودند را وارث مشرق‌های آن سرزمین و مغرب‌های آن [یعنی مشارق ملک مصر و مغارب آن یا ملک مصر و شام] که در آنجا [به کثرت نعم از حبوب و ثمار (میوه‌ها) و غیر آنها] برکت داده بودیم کردیم و کلمه حسناى پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبرهایی که کردند تمام شد {کلمه مختصّ به حروف مرکبّه حاصله از تقاطع هوای تنفسی با مخارج حروف موضوعه برای معنایی از معنایی نیست، بلکه هر آنچه که بر غیر خود از کلمات عینی دلالت کند پس آن کلمه است، بلکه تحقیق این است که حقّ مضاف که همان مشیت است که همان نفسُ الرَّحمان و اضافه اشراقیه او و ربّ مضاف است به اعتبار تعلقش به مخارج حقیقی که همان اعیان ثابته و ماهیات اعتباری هستند، به اعتبار وحدتش کلمه او تعالی و به اعتبار تعدّدش کلمات او هستند زیرا او فی نفسه وحدتی حقیقی ظلّی دارد و به اعتبار ماهیات کثرتی اعتباری دارد} و آنچه که فرعون و قوم او [از اصنام (بت‌ها) و عبادت آنها و صنایع دقیقه و آلات آنها و بناهای بلند و زخارف آنها] ساخته بودند و آنچه [از ارجمندی‌های پنهان و قصرهای بلند] که برافراشته بودند را واژگون (نابود) کردیم ﴿۱۳۸﴾ و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم پس نزد قومی (عمالقه) آمدند که بر [عبادت] بت‌هایی که داشتند اعتکاف می‌کردند، گفتند: ای موسی همانند خدایی که آنها دارند برای ما هم خدایی قرار بده، گفت: همانا شما قومی هستید که جهل می‌ورزید ﴿۱۳۹﴾ همانا اینان از آنچه [که اتصال به آن شایسته است از احوال و اخلاق و عقاید] که خود در آن هستند بریده‌اند و آنچه که عمل می‌کردند باطل (فاسد) است [که اثری ندارد و فایده‌ای بر آن مترتب نیست] ﴿۱۴۰﴾ گفت: آیا معبودی غیر از خداوند به عنوان خداوند برای شما بجویم؟ و (حال آنکه) او شما را بر جهانیان [در زمان شما با بعثت رسولانی از شما و خلاص کردن شما از دشمنانتان و انقیاد شما به این رسولان برتری داد] ﴿۱۴۱﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی که شما را از آل فرعون نجات دادیم [در حالی که] شما را با عذابی بد رنج می‌دادند پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان (دخترانتان) را زنده می‌گذارند و در آن برای شما بلائی بزرگ از پروردگارتان [بر دست دشمنان خود] بود ﴿۱۴۲﴾ و با موسی سی شب را وعده گذاشتیم و آن را با ده [شب دیگر] تمام کردیم پس میقات (ملاقات، میعادگاه) پروردگارش [برای اعطاء کتاب] در چهل شب تمام شد و موسی [حینی که از بین قوم خود برای میقات خارج می‌شد] به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و اصلاح کن و از راه مفسدان پیروی نکن ﴿۱۴۳﴾ و چون موسی به میقات ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، [موسی] گفت: [ای] پروردگار من! خود را به من بنما که به تو نظر کنیم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید [زیرا تو از حدود خود خارج نشده‌ای، و اگر با حدود خود مرا مشاهده کنی حتماً فانی می‌شوی] و لکن به کوه [سنگی یا کوه انائیت] نظر کن پس اگر [کوه برای تجلی نوری از انوار مطلق] بر مکان خود استقرار داشت پس تو [با کوه حدّ خود و انیت خود] مرا خواهی دید پس چون پروردگار [مطلق مضاف]ش [نه مطلق مطلق] بر کوه تجلی کرد [خداوند یا ربّ یا تجلی] آن را متلاشی شده قرار داد و موسی [برای اِنْدِکاک (متلاشی شدن) انیتش به حالت] بیهوش [بر خاک] افتاد، و چون به هوش آمد گفت: تو منزّه‌ی [از سؤال کردن من آنچه را که برای من نیست از مثل تو، از سؤال خود] به تو توبه می‌کنم و من نخستین مؤمن هستم [به اینکه برای مثل من دیده نمی‌شوی]

﴿١٤٤﴾ قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾
 وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا
 سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٤٦﴾ سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا
 يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا
 بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٧﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ ﴿١٤٨﴾ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا
 يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٩﴾ وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا
 وَيَغْفِرْ لَنَا لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٥٠﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ
 بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا
 يَقْتُلُونِي فَلَا تُشِمْتُ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي
 رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٣﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ
 رَحِيمٌ ﴿١٥٤﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٥﴾
 وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ
 أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا
 وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٦﴾ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا وَإِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أُصِيبُ
 بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

﴿١٤٤﴾ [خدای تعالی بعد از آنکه کوه اینتیت او مُندک (متلاشی) شد و از انانیت خود مرد، سپس خداوند او را با
 حیات دیگری غیر از حیات اوّل زنده کرد و مستحقّ اعطای کتاب نبوت شد] گفت: ای موسی من تو را
 با رسالت‌های خود [أسفار (سفرها، کتاب‌ها) تورات یا احکام تورات] و با کلام گفتن با خویش [یعنی به
 شرافت کلیم بودن تو با من] بر مردم برگزیدم پس آنچه را [از تورات یا احکام رسالت] که به تو داده‌ام
 بگیر و [با صرف آن برای اهلش و منع آن از غیر اهلش] از شاگردان باش ﴿١٤٥﴾ و برای او در الواح از هر
 چیزی اندرزی و تفصیلی برای هر چیزی نوشتیم [و گفتیم:] پس آن را با قوت بگیر و به قومت امر کن
 که بهترین آنها را بگیرند، بزودی سرای فاسقان [و جزای آنان] را به شما نشان خواهیم داد ﴿١٤٦﴾ [سپس
 فرمود:] حتماً کسانی که در زمین به ناحق تکبر می‌کنند [یعنی کبر را ظاهر می‌سازند یا در کبر انتحال
 می‌یابند] را از آیاتم روگردان خواهیم کرد و اگر هر آیتی را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه
 رشد را ببینند آن را به عنوان راه اتخاذ نمی‌کنند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را به عنوان راه اتخاذ

می کنند آن [تکبر که سبب همه آنها است یا آن مذکور از صرف و تکبر و عدم ایمان به آیات و عدم اتخاذ سبیل رشد و اتخاذ سبیل غی] به خاطر این است که آنها آیات ما را تکذیب نمودند و از آنها غافل بودند ﴿۱۶۷﴾ و کسانی که آیات ما و لقاء آخرت را تکذیب کردند اعمالشان به هدر رفته است آیا جز آنچه که عمل می کردند جزاء داده می شوند؟ ﴿۱۶۸﴾ و قوم موسی بعد از [رفتن] او [به میقات] از زیورآلاتشان پیکره گوساله ای بر گرفتند که صدای گاو داشت آیا ندیدند که آن با آنان سخن نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند آن را اتخاذ کردند و [در آن اتخاذ] ستمکار بودند ﴿۱۶۹﴾ و چون در دستانشان مُرد [یعنی از کرده خویش پشیمان شدند] و دیدند که هر آینه آنها گمراه شده اند، [به عنوان اعتراف به گناه و تضرع] گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد هر آینه قطعاً از زیانکاران خواهیم بود ﴿۱۷۰﴾ و چون موسی غضبناک و متأسف نزد قومش بازگشت گفت: بعد از [رفتن] من برای من چه بد جانشینی کردید، آیا از امر پروردگارتان [به اتباع از من و انتظار برای کتاب آسمانی] پیشی گرفتید (سبقت جستید)؟ و الواح را انداخت و سر برادرش را گرفت [در حالی که] او را به سوی خود می کشاند، [هارون] گفت: ای پسر مادرم همانا [این] قوم مرا ضعیف (خوار و زبون) کردند و نزدیک بود که مرا بکشند پس [این] دشمنان را از من شاد مکن و مرا [در نسبت دادن تقصیر به من و قرار دادن من مثل آنها] در زمره [این] گروه ظالم قرار مده ﴿۱۷۱﴾ [موسی] گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خود داخل کن و تو مهربانترین مهربانان هستی ﴿۱۷۲﴾ [از خداوند سؤال کرد: کسانی که گوساله را عبادت کردند چه نصیبی دارند؟ پس در جواب او فرمود تعالی:] همانا کسانی که گوساله را [به عنوان معبود] اتخاذ کردند بزودی [در آخرت] غضبی از پروردگارشان و در زندگانی دنیا خواری به آنها خواهد رسید و این چنین [جزائی از غضب و ذلت] به افتراء زندگان جزاء می دهیم ﴿۱۷۳﴾ و کسانی که اعمال بدی کردند سپس بعد از آن توبه کردند و ایمان آوردند همانا پروردگار تو بعد از آن [بدی ها یا توبه] البته بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۱۷۴﴾ و چون غضب از موسی ساکت شد (فرو نشست) الواح [باقیمانده] را برگرفت (برداشت) و در نوشته های آن هدایت و رحمت برای کسانی هست که آنها از پروردگارشان ترسان هستند ﴿۱۷۵﴾ و موسی گروهی از هفتاد مرد را [از میان] قوم خود برای میقات ما اختیار کرد پس چون لرزه آنها را در گرفت گفت: پروردگارا اگر [هلاک کردن ما را] می خواستی آنها و مرا قبل از این [و عده من به بنی اسرائیل و آوردن من ایشان را به میقات تو با شنویدن کلام خود] هلاک می کردی آیا به خاطر آنچه [از جرأت بر طلب رؤیت] که ابلهان ما کرده اند، ما را هلاک می کنی؟ آن جز فتنه تو نیست با آن کسی را که بخواهی گمراه می کنی و کسی را که بخواهی هدایت می کنی، تو ولی (متصرف در امور) ما هستی پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان ﴿۱۷۶﴾ و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر بدار همانا ما به تو بازگشته ایم گفت: عذابیم را به کسی که بخواهم به او می رسانم و رحمت [رحمانی] من هر چیزی را در بر گرفته است و بزودی آن (رحمت رحیمی) را برای کسانی که [از محرمات] تقوا پیشه می کنند و زکات می دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند خواهیم نوشت

﴿ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ ﴿١٥٨﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٩﴾ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٦٠﴾ وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦١﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦٢﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٣﴾ وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٤﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمُ وَلَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٦﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

﴿١٥٧﴾ کسانی که از رسول نبیّ درس نخوانده که او را نزد خود در تورات و انجیل مکتوب می یابند ﴿زیرا انبیاء (ع) و مخصوصاً موسی (ع) و عیسی (ع)﴾ به امت هایشان درباره او بشارت داده بودند و خبر او را در کتبشان ثبت کرده بودند} پیروی می کنند که آنها را به معروف امر می کند و آنها را از منکر نهی می نماید و پاکی ها را برای آنها حلال می کند و ناپاکی ها را بر آنها حرام می کند و سنگینی [تکالیف] آنها و غل و زنجیرهایی [ناشی از هواها] که بر آنان می باشد را از آنها بر می دارد پس کسانی که [با بیعت عامه و قبول دعوت ظاهره] به او ایمان آورده اند و [با منع اغیار از اذیت کردن او و با منع اهویّه فاسده و خیالات کاسده از غلبه بر اتباع از او و امتثال اوامر او و نواهی او] او را بزرگ داشته اند و او را یاری نموده اند و از نوری (ولایتی) که با او نازل شده پیروی کرده اند آنان همان رستگارانند ﴿١٥٨﴾ بگو: ای مردم همانا [رسالت من اختصاص به قومی جدا از قومی دیگر ندارد] من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم که مُلک (مملکت، پادشاهی) آسمان ها و زمین را دارد خدایی جز او نیست و اوست که زنده می کند و می میراند پس ایمان بیاورید به خداوند و رسول او همان نبی امّی که به خداوند و کلمات [تکوینی و تدوینی] او ایمان دارد و [با امتثال اوامر او] از او تبعیت کنید به ترقب اینکه شما [به ولایت]

هدایت شوید ﴿۱۵۹﴾ و از قوم موسی عده‌ای به حق هدایت می‌کنند و به آن عدل (داوری) می‌کنند ﴿۱۶۰﴾ و آنها (قوم موسی) را به دوازده قبیله به امت‌هایی تقسیم کردیم و آنوقت که قومش [در تیه (بیابان خشک)] از او آب خواستند به موسی وحی کردیم که با عصایت به سنگ بزن [پس زد و] آنگاه دوازده چشمه [به عدد قبائل] از آن جوشید تا هر قبیله‌ای (فرقه‌ای از اسباط) مشرب (آبشخوار) خویش را بداند و با ابر بر آنها سایه افکنیم و بر آنها منّ (ترنجبین یا عسل) و سلوی (بلدرچین) نازل کردیم، [در حالی که می‌گفتیم:] از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و [با ترک قناعت و استبدال با کسی که او ادنی است در مظاهر ما و خلفای ما] به ما ظلم نکردند و لکن آنها به خودشان ظلم می‌کردند ﴿۱۶۱﴾ و [به یاد آور یا به آنها یادآوری کن] آنوقتی را که به آنها گفته شد که در این قریه (شهر) [بیت المقدس] ساکن شوید و هر چه که خواستید از آن بخورید و خاضعانه سخن بگوئید و سجده‌کنان از درب داخل شوید که خطاهایتان را بر شما بیامرزیم بزودی نیکوکاران را زیاد خواهیم کرد ﴿۱۶۲﴾ پس کسانی از آنها که ظلم کردند سخن را به غیر آنچه که به آنان گفته شده بود تبدیل کردند و به آنچه که ظلم می‌کردند از آسمان عذابی بر آنها فرستادیم ﴿۱۶۳﴾ و از آنان درباره قریه‌ای که در کنار دریا بود سؤال کن آنوقتی که در شب‌ها تعدی می‌کردند ﴿زیرا شب‌ها عید آنها بود و نزد آنها حرمت داشت و یکشنبه برای نصاری عید بود چنانکه برای محمد (ص) جمعه عید می‌باشد﴾ آنوقت که روز شب‌ها خود را رعایت می‌کردند ماهی‌هایشان بطوری پدیدار نزد آنان می‌آمدند [به حیثی که صبر از صید کردن برای آنها ممکن نمی‌شد و حال آنکه آنها از صید در روز شب‌ها نهی شده بودند] و روزی که شب‌ها رعایت نمی‌کردند، [ماهی‌ها] نزد آنها نمی‌آمدند، این چنین آنها را به (سبب) آنچه که فسق می‌کردند آزمودیم [یعنی این ابتلاء به سبب فسق آنها و عصیان آنها بود] ﴿۱۶۴﴾ و آنوقتی را که گروهی از آنان [از نهی کنندگان واعظ (نصیحت کننده) یا از ساکتان غیر واعظ، یا از عصیانگرانی که از روی استهزاء یا از روی اعتقاد] گفتند: چرا قومی را که خداوند آنها را هلاک کننده است یا با عذابی شدید عذاب کننده است وعظ می‌کنید؟ گفتند: به جهت عذرخواهی از پروردگار شما است و راقب به اینکه آنها تقوا پیشه کنند [یعنی اینکه آنها و اگر چه در فسوق (فسق‌ها، نافرمانی‌ها) و عصیان فرو رفته‌اند، لکن ما آنچه را که بر ما است از نهی از منکر و ترحم بر بندگان با احتمال قبول و با احتمال نجات آنها از عذاب در موعظه خود اداء می‌کنیم] ﴿۱۶۵﴾ پس چون آنچه که به آن تذکر داده شده بودند [یعنی آنچه را که واعظان از تحذیر از عذاب به آنها تذکر داده بودند یا آنچه را که خداوند به آنها از حرمت شب‌ها و حرمت صید در آن تذکر داده بود، ترک کردند] را فراموش کردند کسانی که از بدی نهی می‌کردند را [یعنی واعظان را برای اینکه آنها راضی به فعل آنها نبودند و از نهی کردن آنها ساکت نبودند] نجات دادیم و کسانی که [با ترک آنچه که بر آنها بود و ارتکاب آنچه که در شب‌ها برای آنها نبود به خودشان] ظلم می‌کردند را به (سبب) آنچه که فسق می‌کردند به عذابی سخت (شدید) گرفتیم ﴿۱۶۶﴾ و چون از آنچه که از آن نهی شده بودند عتو (تکبر و از ادب تجاوز کردن) کردند به آنها گفتیم: بوزینگانی رانده شده [از هر خیری] باشید

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٨﴾ وَقَطَعْنَا هُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٩﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٧٠﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧١﴾ وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٣﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٤﴾ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٥﴾ وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿١٧٦﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٧﴾ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

﴿١٦٧﴾ و آنوقت را که پروردگار تو اعلام کرد که حتماً بر آنها (تعدی کنندگان یا یهود) تا روز قیامت کسانى را خواهد گماشت که آنها را با عذاب بدی عذاب (تکلیف) کنند، همانا پروردگار تو البته سریع عقوبت کننده است [پس اغترار (مغرور شدن) به حلم او شایسته نیست] و همانا او البته [برای کسی که از طغیانش دست بردارد و به او بازگشت نماید] بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿١٦٨﴾ و آنها را به [صورت] امت‌هایی [متفرق] در زمین توزیع کردیم [عده‌ای] از آنها صالح هستند و [عده‌ای] از آنها غیر آن هستند و آنها را با نیکی‌ها [یعنی سعه (گشایش) و نرمی (راحتی) و امنیّت و صحت] و بدی‌ها [یعنی تنگی و سختی و ناامنی و عدم صحت] آزمایش کردیم راقب به اینکه آنها [از غیّ (انحراف) خود] بازگردند [چنانکه آن رسم ما در هدایت کسی است که هدایت او را اراده می‌کنیم] ﴿١٦٩﴾ پس جانشینانی [دارای شرّ] بعد از آنها جانشین [آنها] شدند کتاب آسمانی را [یعنی کتاب نبوت و احکام آن را یا تورات را بنابر تنزیل آن و ظاهر آن] به ارث بردند عَرَضَ (متاع) این [دنیای] پست تر را می‌گیرند [پس وای، سپس وای بر کسی که احکام نبوی را انتحال می‌کند و آن را وسیله‌ای به سوی اعراض دنیوی قرار می‌دهد] و می‌گویند: ما آمرزیده خواهیم شد {زیرا نفس به مشتهیاتش در توسّل خود وجهی را برای اطمینان خود در آن استدعاء می‌کند و گاهی می‌گوید نه ثوابی هست و نه عقابی و نه آخرتی و گاهی می‌گوید که خداوند کریم است، و گاهی می‌گوید عذاب جز روزهای معدودی نیست، و گاهی می‌گوید کسی که به نبیّ (ع) منسوب است عذاب نمی‌شود، و

اگرچه به گناهان اهل دنیا بیاید، و گاهی می گوید دوستدار علی (ع) داخل آتش نمی شود و حبّ علی (ع) حسنه‌ای است که با آن سیئه‌ای ضرر نمی‌رساند، و نمی‌داند که همه اینها غرور (فرب) هستند و آنچه را که آن را به انتساب به نبی یا محبت بر علی (ع) توهم می‌کند انتساب به شیطان و محبت به او است، خداوند ما را از شبهات انفس خود پناه دهد، و اگر عَرَضی مثل آن به آنها برسد آن را می‌گیرند، آیا از آنها میثاق کتاب اخذ نشد که بر خداوند جز حق نگویند [یعنی اینکه وراثت کتاب استدعای خوف از خداوند را می‌کند نه اغترار (مغرور شدن) به آن را، زیرا میثاق کتاب یعنی عهدی که بر آنها در بیعت عامه نبویه گرفته شده این است که به دنیا مغرور نشوند و بر خداوند جز حق نگویند] و آنچه [از وعده و وعید] که در آن است را درس (یاد) گرفته‌اند [یا عهد بسته‌اند] و (حال آنکه) خانه آخرت برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند بهتر است آیا پس تعقل نمی‌کنید ﴿۱۷۰﴾ و کسانی که [با بیعت اسلامیّه] به کتاب [یعنی کتاب نبوت] تمسک می‌جویند (متوسل می‌شوند) و [با بیعت ولویه] نماز را برپا می‌دارند ما هرگز پاداش مصلحان را ضایع نمی‌کنیم ﴿۱۷۱﴾ و آنوقت را که آن کوه را [با قلع (کندن) بالا بردیم] مانند سایبانی در فوق آنها بر افراشتیم و گمان کردند که آن بر آنها فرو می‌افتد، [در حالی که می‌گفتیم] آنچه که به شما داده‌ایم را با قوت بگیرید [یعنی (در حالی که) می‌گفتیم: تورات و احکام آن را با قوت و عزم از قلوبتان بگیرید و احکام آن را با قوت از ابدانتان امثال کنید] و یاد کنید آنچه [از عبرت‌ها و احکام] را که در آن هست به این ترقب که شما [از موبقات (مهلکه‌های) نفس] بهر اسید (تقوا پیشه کنید) ﴿۱۷۲﴾ و آنوقتی را که پروردگارت نسلشان را از پشت آنها از بنی آدم برگرفت و آنها را بر خودشان شاهد گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله شهادت می‌دهیم تا مبادا [یعنی کراهت داشته باشید که] در روز قیامت بگویند که ما از این غافل بودیم ﴿۱۷۳﴾ یا [کراهت داشته باشید که] بگویند جز این نیست که پدران ما قبل از ما شرک می‌ورزیده‌اند و ما فرزندان بعد از آنان هستیم، آیا پس ما را به آنچه که اهل باطل انجام می‌داده‌اند هلاک می‌کنی ﴿۱۷۴﴾ و این چنین [تفصیلی با قول و با فعل] آیات را تفصیل می‌دهیم و به این ترقب که آنها بازگردند ﴿۱۷۵﴾ و بر آنها بخوان خبر کسی را که آیات خود را به او داده بودیم سپس [با ترک عمل به مقتضای آنها و غفلت از آنها] از آنها منسلخ (جدا) شد و شیطان او را تابع [خود] کرد و از گمراهان گشت ﴿۱۷۶﴾ و اگر می‌خواستیم حتماً او را به آنها [یعنی به آن آیات] بالا می‌بردیم و لکن او به زمین [طبع و بعد از آن به زمین طین (گل، خاک)] برای قضای مشتیهاتی از آن [تمایل داشت و از هوایش پیروی کرد و مثل او] بعد از آنکه به زمین تمایل پیدا کرد در شدت تعبس و کثرت حرکتش برای تحصیل مأمول (خواستۀ، آرزو شده) خود از زمین برای تسکین حرارت حرصش و عدم انتفاع در تسکین حرص [مانند مثل آن] سگی است که چه بر آن حمله‌ور شوی له‌له می‌زند یا آن را ترک کنی [باز] له‌له می‌زند آن مثل این مردمان است که آیات ما را تکذیب کرده‌اند [و هر مکذب (دروغ‌بند) به آیات خداوند این مثل او است] پس این قصه‌ها را [بر یهود و غیر آنها] قصه کن راجی به اینکه آنها [در مآل (نتیجه، عاقبت) افعالشان و احوالشان] تفکر کنند ﴿۱۷۷﴾ مثل این مردمانی که آیات ما را دروغین شمردند و به خودشان ستم می‌کردند چه بد است

﴿۱۷۸﴾ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۷۹﴾ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿۱۸۲﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۳﴾ وَأُمِّي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۴﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۱۸۵﴾ أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۶﴾ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۸۷﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۹﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلٌ خَفِيًّا فَامْرَأَتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَتُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۹۰﴾ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿۱۷۸﴾ کسی را که خداوند هدایت کند پس او هدایت شده است و کسی را که گمراه کند پس آنها همان زیانکارانند ﴿۱۷۹﴾ و همانا بسیاری از جن و انس را برای جهنم ایجاد کرده‌ایم، [البته فعل ما اجباری از سوی ما نیست بلکه آنها] قلب‌هایی دارند که با آنها تفقه (فهم کردن) نمی‌کنند [پس به عدم استعداد آنها و عدم استحقاقشان آنها را داخل جهنم کردیم] {چون تفقه عبارت از یک علم دینی است که با آن به علم دیگری توسل می‌شود و علوم آنان و اگرچه کثیره دقیقه است باعث ترقی آنها در طریق قلب و آخرت نمی‌شود} و چشمانی دارند که با آنها [در عین حدت آنها، از اشیاء آنچه را که بر خداوند و بر مبدئیت او و معادیت او دلالت می‌کند] نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها [در عین حدت آنها، از اشیاء و اصوات آنچه را که در آخرتشان به آنها نفع می‌رساند] نمی‌شنوند آنان [در عدم تفقه و اشداد (استوار بودن) علم و در عدم ابصار (دیدن) آنچه از دیدنی‌ها که شایسته است که دیده شود، و عدم سماع آنچه از مسموعات که شایسته است که شنیده شود] مانند چهارپایان هستند بلکه آنان گمراه‌ترند آنان همان غافلان هستند ﴿۱۸۰﴾ و خداوند اسم‌های نیکویی دارد {اسم به اسمی که به اسماء لفظی و نه به مفاهیم ذهنی و نه به آنچه که به مواضعه دلالت می‌کند اختصاص ندارد، بلکه در حقیقت بر موجودات عینی اطلاق می‌شود برای اینکه حقیقت اسم آنچه است که حکایت از غیر کند چه لفظی باشد یا ذهنی یا عینی} [یعنی خداوند اسماء خاصی دارد که دلالتی بر غیر او

ندارند، و آنها فی انفسها احسن از غیر خود هستند و خاتم الانبیاء (ص) اسمی است که از جهات سه گانه احسن (بهترین) است که احسنی از او نیست، سپس خاتم الاولیاء (ع) است سپس سایر انبیاء (ع) و اولیاء (ع) بنابراین تفاوت مراتب آنها هستند] پس او را به وسیله آنها بخوانید و [خواندن خداوند را به وسیله] کسانی که حرمت اسماء او را نگه نمی‌دارند را ترک کنید که بزودی به آنچه که عمل می‌کردند مجازات خواهند شد ﴿۱۸۸﴾ و از کسانی که خلق کرده‌ایم گروهی به حق [مضاف همان ولایت است و نبوت و رسالت صورت آن است] هدایت می‌کنند و با آن عدالت می‌ورزند ﴿۱۸۹﴾ و کسانی که آیات ما را دروغین انگاشتند بزودی آنها را از حیثی که نمی‌دانند استدراج (تنزل درجه به درجه) خواهیم داد ﴿۱۹۰﴾ و به آنها مهلت می‌دهم، همانا کید من متین است [که ظاهر آن احسان و باطن آن استدراج است] ﴿۱۹۱﴾ آیا [محمد (ص) را انکار کردند و] فکر نکرده‌اند که صاحب (همنشین) آنها مجنون نیست که او جز بیم دهنده‌ای آشکار نیست ﴿۱۹۲﴾ آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه که خداوند از هر چیزی خلق کرده است نظر نکرده‌اند و اینکه چه بسا که اجل آنها نزدیک شده باشد پس به کدام سخن بعد از آن (اجل) ایمان می‌آورند؟ ﴿۱۹۳﴾ و کسی را که خداوند گمراه کند پس او هادیی ندارد و آنها را در طغیان خویش رها می‌کند که کوری ورزند (سرگردان شوند) ﴿۱۹۴﴾ از تو درباره ساعت (قیامت، ظهور قائم عجل الله فرجه، وقت مرگ) سؤال می‌کنند که چه زمانی آن فرا می‌رسد بگو: جز این نیست که علم آن نزد پروردگار من است، جز او آن را در وقت آن آشکار (ظاهر) نمی‌کند، آن در آسمان‌ها و زمین سنگین است [برای اینکه صغرای آن و کبرای آن حدود و تعینات را رفع (از بین بردن) می‌کند و اثبات را می‌میراند و حق را ظاهر و باطل را نابود می‌کند و آسمان‌ها و زمین و اهل آن دو جز تعینات و اثبات باطله نیستند، و سنگینی‌ای، سنگین‌تر از آنچه که شیء را رفع می‌کند و برای او اثری باقی نمی‌گذارد نیست] نزد شما نمی‌آید مگر ناگهانی، [چنان] از تو سؤال می‌کنند که گویی تو از آن آگاهی، بگو: جز این نیست که علم آن تنها نزد خداوند است و لکن اکثر مردم نمی‌دانند ﴿۱۹۵﴾ بگو: [من] مالک نفع و نه ضرری برای خودم نیستم [پس برای من اطلاع بر غیوب نمی‌باشد] مگر آنچه را که خداوند بخواهد [که مرا بر ظاهرش مالک نماید و مرا بر معنای مکنای (کنایه شده) آن تعلیم دهد] و اگر غیب می‌دانستم حتماً طلب فراوانی خیر (سعه در مال و صحت و سلامت) می‌کردم و به من بدی (آفت در مال و در انفس) نمی‌رسید که من جز انذار کننده‌ای و بشارت دهنده‌ای برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم ﴿۱۹۶﴾ او کسی است که شما را از نفسی واحد خلق کرد و از [سنخ] آن زوجش را قرار داد تا [وقتی که او را از سنخ خود می‌بیند] به وی (جفتش) آرام بگیرد و چون با او در آمیخت حملی (بارداری) سبک را حمل کرد پس [مدتی را] با آن (حمل) سپری کرد و چون سنگین شد (زوجش)، [آن دو] خداوند پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزند] صالحی [در نفس و بدن] بدهی البته هرآینه ما از شکر کنندگان خواهیم بود پس چون به آن دو [فرزند] صالحی داد در آنچه که به آن دو داده بود آن دو شرکائی برای او قرار دادند {اشراک به خداوند مراتب عدیده دارد: اشراک به او در وجوب وجود، در الهت، در عبادت، در وجود، در طاعت، در محبت، در ولایت} پس خداوند از آنچه (کسی) که شریک می‌کنند عالی‌تر است

﴿۱۹۱﴾ اَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿۱۹۲﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۳﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءً عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ﴿۱۹۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۹۵﴾ أَلَمْ يَأْمُرْ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ بِآبَتَيْهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْهَادِينَ ﴿۱۹۶﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَنُّوا أَنَّهُم بِطِغْرِيٍّ كَبِيرٍ وَكَانُوا فِي ضَلَالٍ شَدِيدٍ ﴿۱۹۷﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۸﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۹۹﴾ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿۲۰۰﴾ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۰۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۲۰۲﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿۲۰۳﴾ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَايَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰۴﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۲۰۵﴾ وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ

﴿۱۹۱﴾ آیا آن کسانی را که چیزی را خلق نمی کنند و خود خلق می شوند را شریک [خداوند] می کنند
 ﴿۱۹۲﴾ و نه استطاعت دارند که به آنها یاری دهند و نه به خودشان یاری رسانند ﴿۱۹۳﴾ و اگر آنها را به
 هدایت دعوت کنید از شما پیروی نمی کنند برای شما یکسان است چه آنها را بخوانید یا ساکت
 بمانید ﴿۱۹۴﴾ همانا کسانی را که به جای خداوند می خوانید بندگان امثال شما هستند آنگاه که آنها را
 بخوانید پس باید شما را استجابت کنند اگر راست می گوید ﴿۱۹۵﴾ آیا آنها پاهایی دارند که با آنها
 راه بروند یا دستانی دارند که با آنها بگیرند یا چشمانی دارند که با آنها ببینند یا گوش هایی دارند
 که با آنها بشنوند بگو: شرکایتان را بخوانید سپس برای من کید کنید و منتظر من شوید [و من به
 شما و به شرکای شما بعد از غایت ضعف شما و ضعف شرکاتتان و قوت پروردگرم و حفظ او و
 نصرت او بالی (اندیشه ای) ندارم] ﴿۱۹۶﴾ همانا ولی من آن خدایی است که این کتاب [نبوت و قرآن
 صورت آن] را نازل کرد و او صالحین را ولایت (سرپرستی) می کند ﴿۱۹۷﴾ و کسانی که به جای او
 می خوانند نه استطاعت یاری کردن به شما را دارند و نه به خودشان یاری می رسانند ﴿۱۹۸﴾ و اگر آنها
 را به هدایت دعوت کنید نمی شنوند و آنها را [در حالتی] می بینی که به تو نظر می کنند و (حال
 آنکه) آنها [تو را] نمی بینند ﴿۱۹۹﴾ عفو را بگیر و به [کارهای] پسندیده امر کن و از جاهلان روی
 بگردان ﴿۲۰۰﴾ و اگر وسوسه ای از شیطان تو را وسوسه کرد [تا تو را بر انتقام از بدی کننده و ترک
 نصیحت به محب و معارضه با جاهل تحریک کند] پس به خداوند پناه ببر همانا او [به استغاثه (طلب

کَمَك) تو یا به وسوسه شیطان [شنوا و] به عاقبت آنچه که تو را به آن امر می کند یا به چگونگی دفع وسوسه شیطان [بسیار دانا است ﴿۳۱﴾ همانا کسانی که تقوا پیشه کرده اند] می خواهند از وسوسه شیطان پرهیز کنند [وقتی که طائفی (وسوسه ای) از شیطان آنها را لمس (خطور و وسوسه) کند] اوامر او تعالی و نواهی او را [ذکر می کنند] یا سوء عاقبت طائف (وسوسه) را یاد می آورند، یا به ذکر مأخوذ از ولیّ امرشان ذکر می کنند، یا به فکر حاصل از ذکر مأخوذی که آن مثال شیخ او است را به یاد می آورند [پس آنوقت آنها مراقب هستند] به سوء عاقبت طائف یا به اینکه طائف از شیطان است، یا به جذب طائف به سفلی سجین یا اینکه آن شیطانی است که او را از قبل ابلیس وسوسه می کند] ﴿۳۲﴾ و [حال اینکه] برادرانشان [اخوان کسانی که تقوا پیشه می کنند یا اخوان شیاطین از انسان] آنها را به گمراهی می کشانند (بر مخالفت با امر فریب می دهند) در آن هنگام کوتاهی نمی کنند ﴿۳۳﴾ و وقتی که برای آنها آیه ای [از درخواست هایشان یا آیه ای از قرآن را درباره احکامشان به هنگام مسئلتشان (درخواستشان)] نمی آوری [درخواست کنندگان] می گویند چرا تو آن را برنگزیدی (اختیار نکردی)؟ بگو: جز این نیست که من از آنچه که از پروردگارم به من وحی می شود تبعیت می کنم این [قرآن یا این مذکور] بصیرت هایی از سوی پروردگار شما است و به عنوان هدایت و رحمت است برای مردمانی که ایمان می آورند ﴿۳۴﴾ و وقتی که قرآن قرائت می شود پس به آن گوش کنید و سکوت کنید راجی به اینکه شما [مورد] رحمت [واقع] شوید ﴿۳۵﴾ و یاد (ذکر) کن پروردگارت را [پروردگار مضاف یا مطلق را] در نفس خود [یعنی نه بر زبانت که آن متبادر است] {و آن اشاره به ذکر خفی است همان که مصطلح صوفیه است و لذا آن مقدم شده، و مراد از ذکر اعمّ از ذکر نقشیّ مثالی مأخوذ از ولیّ امر و از ذکر تمثالی مثالی است که از آن به فکر و حضور تعبیر می شود، و آن تصوّر مثال شیخ نزد ذاکر است و آن در ذکر ابلغ (رساننده تر) از نقشیّ مثالی است و آن ابلغ از زبانی غیر مجهور (با صدای بلند اداء شده، آشکار) و آن ابلغ از مجهور است، و اجازه می دهد که از ذکر در نفس، مطلق تذکر ربّ یا تذکر امر و نهی او به هنگام هر فعلی اراده شود} با تضرّع و از روی خوف و [با زبان و] بدون جهر (بلند اداء کردن) گفتار {و آن اشاره به ذکر جلی است که آن از مصطلحات صوفیه است و اما ذکر زبانی مجهور (بلند اداء شده) چنانکه آن شأن قراء (قاریان) و قصاص (قصه سرایان) و عوام است و مذمت آن وارد شده و از سنت صوفیه صافیّه نیست} در صبحگاهان و شامگاهان [یعنی در جمله اوقات] و از غافلان [منهمک (کوشنده یا شیفته) در غفلت] نباش ﴿۳۶﴾ همانا کسانی که نزد پروردگار تو هستند [کسانی که برای آنها حضور نزد او از انبیاء (ع) و رسولان (ع) و خلفای آنها در سلسله صعود و ملائکه المقربین در سلسله نزول حاصل شده] از عبادت او استکبار نمی کنند و پیوسته او را [بر سبیل استمرار] تسبیح می نمایند و پیوسته [با استمرار] برای او سجده می کنند {پس اگر می خواهی به آنها ملحق شوی و به صفات آنان متّصف گردی پس از ذکر او غافل مشو}.

۸- سوره انفال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ
 وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۲) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ
 زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۴) أُولَٰئِكَ هُمُ
 الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۵) كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ
 فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ۶) يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ
 يَنْظُرُونَ ۷) وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدَّدُونَ أَنْ لَا يَكُونَ لَكُمْ مَخَافَةٌ فَذَكَرَ اللَّهُ
 فِي قُلُوبِ الْآخَرِينَ وَأَلا تَخَافُونَهُمْ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَلَيْسَ اللَّهُ بِذِي الْقُدْرَةِ الْعَظِيمَةِ ۸) لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطَلَ الْبَاطِلُ وَلَوْ كَرِهَ
 الْمُجْرِمُونَ ۹) إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِالْفِئَةِ مِنَ السَّمَاءِ بِمَلَائِكَةٍ مُرْدِفِينَ ۱۰) وَمَا
 جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۱۱) إِذْ
 يُغَشِّيكُمُ التُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رَجَزَ
 الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ۱۲) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا
 الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) از تو درباره انفال (انفال زیادت) (فزونى) است و از آنچه که گله اسبان و شتران سواری بر آن
 نمی تازند و درون دره ها و آجام (نیزارها، بیشه ها، دشت ها) و اراضی موات و معادن و میراث کسی که
 وارث ندارد و غیر اینها از آنچه که کسی غیر او در آن شرکت ندارد} سؤال می کنند بگو انفال
 برای خداوند و رسول است [غیر رسول در آن شراکت ندارد] پس از خداوند بپرسید [و در آن
 طمع نکنید، و اختلاف مکنید و مشاجره ننمایید و اصلاح امر خداوند و رسولش را نخواهید] و آنچه
 که در بین خودتان [یعنی مابین خود را نه آنچه که بین خدا و رسول (ص)، و شما] است را اصلاح
 کنید و از خداوند و رسول او اطاعت کنید اگر مؤمن می باشید [زیرا ایمان اقتضای تسلیم به امر
 خداوند را می کند و سخن گفتن شما درباره امر خداوند و رسول او (ص) مورت شک در ایمان شما
 می شود] {در خبر است که این آیه درباره غنائم بدر نازل شد و این اولین غنیمتی بود که آن را

گرفتند، و درباره آن و در چگونگی تقسیم آن سخن گفتند و درباره آن اختلاف کردند و منازعه نمودند و مشاجره کردند} ﴿۲﴾ جز این نیست که مؤمنین کسانی هستند که وقتی که خداوند ذکر شود قلب‌های آنان [به سبب ذکر او] ترسان می‌شود و وقتی که آیات او برای آنها تلاوت شود [برای خالی بودن قلوب آنها از رین (حجاب دل، ریم، چرک، زنگ) اهوویه، پس ذکر خداوند و آیاتش در آن اثر می‌کند و] بر ایمان آنها می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند ﴿۳﴾ کسانی که نماز را بپا می‌دارند و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند ﴿۴﴾ آنان (آن موصوفان) همان مؤمنان به حق هستند، آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی کریمانه‌ای دارند ﴿۵﴾ چنانکه پروردگارت به حق [با غایت حقه ثابت و آن اعلاى دین و اعزاز مؤمنین و انهزام (در هم شکستن) مشرکین است، یا متلبس به حق یا متسبب از حق که همان ولایت است] تو را از خانه‌ات خارج کرد و (حال آنکه) همانا گروهی از مؤمنین البته ناخوشنود بودند ﴿۶﴾ بعد از آنکه [حق با اعلام رسول] آشکار شد [که غلبه در جنگ بدر با آنها است] درباره حق با تو مجادله می‌کنند مانند اینکه به سوی مرگ رانده می‌شوند و (در حالی که) آنها [به مرگ] نگاه می‌کنند ﴿۷﴾ و [به یاد آورید] آنوقتی را که خداوند به شما وعده داد که قطعاً یکی از دو طایفه برای شما است و [از قریش اکراه داشتید] دوست داشتید که [آن کاروان] بدون شوکت (سلاح) برای شما باشد و خداوند می‌خواست که حق را با کلماتش [یعنی بوسیله خلفایش و اتباع آنها] محقق (ثابت و ظاهر) کند و ریشه کافران را قطع نماید [به حیثی که از آنها اثر و نه عقبی باقی نماند] ﴿۸﴾ تا حق را محقق کند و باطل را باطل نماید و اگرچه مجرمان کراهت داشتند باشند ﴿۹﴾ [به یاد آورید] آنوقتی را که از پروردگارتان یاری طلبیدید و بر شما اجابت کرد که من با هزار ملائکه پی در پی درآمده به شما کمک می‌کنم ﴿۱۰﴾ و خداوند آن را (امداد را) قرار نداد مگر به عنوان بشارت و برای اینکه قلوب شما به آن اطمینان یابد و نصر (پیروزی، یاری) جز از نزد خداوند نیست [و لکن شما برای ضعف یقینتان و توکلتان جز به اسباب نظر نمی‌کنید و لذا نصر را به توسط اسباب اجرا کرد]، همانا خداوند عزیز و حکیم است ﴿۱۱﴾ [به یاد آورید] آنوقتی را که خواب امنی از او شما را فرا گرفت و از آسمان آب را بر شما فرو فرستاد تا شما را با آن [از حدث و خبث] پاک کند و وسوسه شیطان [جنابت یا وسوسه کردن او را و تخویف (ترساندن) او از عطش] را از شما ببرد و تا [محبت را یا تا ولایت حقیقی که همان مثال نبی یا ولی است را] بر قلوب شما ربط دهد (مرتبط نماید) و با آن قدم‌ها را ثابت گرداند ﴿۱۲﴾ [به یاد آور] آنوقتی را که پروردگارت به ملائکه وحی کرد که من با شما هستم پس به کسانی که ایمان آورده‌اند ثبات [قدم] بدهید و بزودی در قلوب کسانی که کفر ورزیده‌اند رعب خواهیم افکند پس بالای گردن‌هایشان را بزنید و همه سرانگستان آنها را بزنید

﴿۱۳﴾ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۴﴾ ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ
 وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ ﴿۱۶﴾
 وَمَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ
 وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۷﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ
 الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۸﴾ ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۹﴾ إِنَّ
 تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِي عَنْكُمْ فِئَتِكُمْ
 شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتُّمَّ
 تَسْمَعُونَ ﴿۲۱﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۲۲﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ
 الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۳﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۲۴﴾ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ
 إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۵﴾ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۶﴾
 وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ
 وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۲۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا
 أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

﴿۱۳﴾ آن (سختگیری شدید) به (سبب) این بود که آنها با خداوند و رسول او مخالفت کردند و کسی که با
 خداوند و رسولش مخالفت کند پس همانا خداوند سخت عقوبت دهنده است ﴿۱۴﴾ شما [ای کافران] پس آن
 را بچشید و همانا عذاب آتش برای کافران است ﴿۱۵﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که با لشکر [زیاد]
 کسانی که کفر ورزیده‌اند روبرو می‌شوید پس پشت [خود را] به سوی آنها نگردانید ﴿۱۶﴾ و کسی که امروز
 [یعنی روزی که با لشکر کسانی که کفر ورزیده‌اند ملاقات کردید] پشت خود را به آنها بر گرداند مگر بطور
 جابجایی برای جنگ یا به جهت متمایل شدن به سوی گروهی [برای استعانت از آنها] پس با غضبی از
 خداوند برگشته {آن فرار از زحف نامیده شده} و جایگاه وی جهنم است و چه بد سرانجامی است ﴿۱۷﴾ پس
 [شما] آنها را نکشید و لکن خداوند آنها را کشت و تو [ای محمد ریگ یا تیر] نینداختی آنوقت که
 انداختی و لکن خداوند انداخت و تا مؤمنین را از آن بلاء به خوبی بیازماید همانا خداوند [بر دعای نبی
 (ص) و استغاثه مؤمنین] شنوا و [به آنچه که آنها را اصلاح می‌کند از انعام و عدم آن] دانا است ﴿۱۸﴾ آن (بلاء و
 قتل و رمی) برای شما بود و همانا خداوند سست کننده نیرنگ کافران است ﴿۱۹﴾ اگر [ای کافران] پیروزی
 می‌خواستید پس پیروزی به شما رسید و اگر [از دشمنی ورزیدن با رسول (ص) و جحود (انکار کردن حق) با

علم به آن) او] خودداری کنید پس آن برای شما بهتر است و اگر برگردید باز می‌گردیم و جمعیت شما و اگر چه زیاد باشد هرگز شما را از چیزی بی‌نیاز نخواهد کرد و همانا خداوند با مؤمنین است ﴿۴۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند و از رسول او اطاعت کنید و روی از او برنگردانید و (در حالی که) شما [این مواعظ و معیت خداوند و نصرت او را] می‌شنوید ﴿۴۱﴾ و مانند آنهایی که [با شنیدن لفظ مانند حیوان] می‌گویند شنیدیم نباشید و (حال آنکه) آنها [با شنیدن معنی مانند انسان] نمی‌شنوند ﴿۴۲﴾ همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند کر [از مقصود] و لال‌هایی [از سخن گفتن به حق مقصود از شنیدن] هستند که [مقصود را از اشارات مسموع (شنیده شده)] تعقل نمی‌کنند ﴿۴۳﴾ و اگر خداوند خیری در آنها می‌دانست البته به آنها می‌شنواند و اگر به آنها می‌شنواند البته روی بر می‌گردانند و (در حالی که) آنها اعراض کننده‌اند ﴿۴۴﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خداوند و بر رسول وقتی که شما را دعوت می‌کند اجابت کنید بر آنچه که به شما [به حیات انسانی] حیات می‌دهد {و آن ایمان خاص حاصل به ولایت است که همان سبب دخول ایمان در قلب است که آن سبب حیات قلب است، و معنی می‌دهد وقتی که رسول (ص) شما را به ولایت علی (ع) دعوت کند و دعوت او دعاء (دعوت) خداوند است پس او را اجابت کنید} و بدانید که خداوند بین مرد و قلب او [یعنی نفس او] حائل می‌گردد و همانا به او حشر می‌شوید ﴿۴۵﴾ و بهر اسید از فتنه‌ای خاص که تنها به کسانی از شما که ظلم (منع حق از مستحق و رساندن آن به غیر مستحق) کرده‌اند اصابت نمی‌کند و بدانید که خداوند شدید عقوبت دهنده است [پس از مطلق فتنه مخصوصاً از آن فتنه خاص که آن اصل همه فتنه‌ها است بپرهیزید] ﴿۴۶﴾ و به یاد آورید آنوقتی را که شما [قبل از مهاجرت از حیث عدد یا مال] ضعیف شدگانی اندک در زمین ترسان [از قریش] که مردم شما را بر بایند بودید پس به شما [در مدینه] ماواء داد و با یاری کردن خود شما را تأیید کرد و [از غنائم و غیر آن] از پاک‌ها به شما رزق داد به ترقب اینکه شما شکر کنید ﴿۴۷﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خداوند و رسول خیانت نکنید و در اماناتان خیانت نکنید و (حال آنکه) شما می‌دانید {و مراد از امانات یا امانات تکوینیّه است که اصل آن و اُس آن و ملاک آن، امانت معروضه (عرضه شده) بر آسمان‌ها و زمین است، که آن لطیفه سیاره انسانیّه است که مستتبع (خواهان پیروی کردن) از تمام قوای انسانیّه، مستلزم تمام تکالیف شرعیّه نبویّه و اصلیه ولویّه است که تمام مراتب انسانیّت حاصله از آن است، یا امانات تکلیفیّه ولویّه قلبیه است از ذکر مأخوذ از ولی امر و سایر آنچه که اخذ می‌شود، یا امانات تکلیفیّه نبویّه مأخوذه از نبی وقت است از اعمال قالبیه شرعیّه} ﴿۴۸﴾ و بدانید جز این نیست که اموال شما و اولاد شما به عنوان آزمایش (امتحان) [برای شما از سوی خداوند] هستند [آیا از اماناتتان به آنها مشغول می‌شوید یا با آنها بر امانات ثابت می‌شوید؟ پس کسی که به آنها مشغول شود شقاوتش خالص می‌شود و کسی که بر اماناتش ثابت شود برای خلوص سعادتش مستحقّ اجر عظیم است] و همانا خداوند است که [برای کسی که ثبات ورزد و از فتنه (امتحان) سالم خلاص شود] پاداش عظیم تنها نزد او هست

﴿۲۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو
 الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۳۰﴾ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ
 وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ
 الْأَوَّلِينَ ﴿۳۲﴾ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا
 بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۳﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۴﴾ وَمَا لَهُمْ أَلَّا
 يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا
 يَعْلَمُونَ ﴿۳۵﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۶﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿۳۷﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ
 فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۳۸﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ
 سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۹﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ
 فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴۰﴾ وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ
 ﴿۴۱﴾ ﴿٤١﴾ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ
 السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿۴۱﴾ ای کسانی که [با ایمان عام] ایمان آورده‌اید اگر [در مخالفت کردن با رسول (ص)] از خداوند پروا کنید
 برای شما فرقان [نور فرق دهنده بین حق و باطل و همان نور ولایت] قرار می‌دهد و بدی‌های شما [که همان
 حدود ظلماتیّت و تعیّنات هستند که همان مساوی (نواقص) انسان هستند که محتاج به تعمّل (سختکوشی) در
 زوال هستند] را از شما می‌پوشاند و بر شما می‌آمزد و خداوند دارای فضل بزرگ است [و بر شما تفضل
 می‌کند] ﴿۴۰﴾ و [به یاد آور یا یادآوری کن] آنوقتی را که کسانی که کفر ورزیده‌اند [قریش در دار الندوه اجتماع
 و مشورت کردند و رأیشان را به اتفاق بر قتل او (ص) اجماع نمودند تا از هر قبیله‌ای شخصی باشد و خودش را بر
 قبایل متفرّق کنند و قصاص بر بنی هاشم میسر نشود] به تو مکر کردند تا تو را [با حبس کردن] ثابت نگهدارند یا
 تو را بکشند یا تو را اخراج کنند و مکر می‌کنند و خداوند مکر می‌کند و خداوند [از حیثی که اطلاع بر سبب
 اخذ او بر غایت خفای آن ممکن نمی‌شود و از حیثی که مقصود از مکر او تخلف نمی‌شود] بهترین مکر
 کنندگان است ﴿۴۱﴾ و وقتی که آیات ما بر آنها خوانده می‌شود [از روی استهزاء] می‌گویند که شنیده‌ایم اگر
 بخواهیم البته مثل این را می‌گوییم که اینها جز اساطیر (افسانه‌های) پیشینیان نیست ﴿۴۰﴾ و [به یاد آور] آنوقتی
 را که گفتند خدایا اگر این همان حقّ از نزد تو می‌باشد پس از آسمان بر ما سنگ ببار یا عذابی دردناک به

ما بیاور ﴿۳۳﴾ و خداوند را نباشد تا آنها را عذاب کند و (در حالی که) تو در میان آنها هستی و معذب کردن آنها بر خداوند نباشد و (در حالی که) آنها استغفار می کنند ﴿۳۴﴾ و آنها چه دارند که خداوند آنها را عذاب نکند [یعنی مهلت دادن خداوند به آنها به عنوان سبب از خود آنها نیست، بلکه استحقاق عذاب جز از قبل خودشان نیست] و (حال آنکه) آنها [مردم را] از مسجد الحرام منع می کنند و (در حالی که) متوئیان آن نمی باشند که متوئیان آن جز تقوا پیشگان [با تقوای عام یا خاص] نیستند و لکن اکثر آنان [معنی ولایت بیت را] نمی دانند [و اینکه ولایت بیت مخصوص به کسی است که از شرک و اتباع از نفس و هوای آن تقوا پیشه کند] ﴿۳۵﴾ و نماز آنها نزد بیت جز سوت زدن و کف زدن نبود پس [به قتل و اسارت در روز بدر یا به آتش در آخرت] عذاب را به آنچه که کفر می ورزیدید بچشید ﴿۳۶﴾ همانا کسانی که کفر ورزیده اند اموالشان را انفاق می کنند تا از راه خدا مانع شوند پس بزودی آن را انفاق خواهند کرد سپس [برای عدم عوض برای منفق] حسرت بر آنها می باشد سپس [برای نقصان دارایی های آنها به سبب انفاق کردن ظاهراً و باطناً مغلوب می شوند و کسانی که کفر ورزیده اند در جهنم حشر می شوند] یعنی همانطور که شغلشان انفاق برای صدّ است همچنین سلوک آنها جز به سوی جهنم نیست، برای اینکه شغل آنها انفاق در سبیل طاغوت است پس سلویشان بر سبیل طاغوت است و آن سبیل جهنم است] ﴿۳۷﴾ تا خداوند خبیث را از پاک متمایز کند و بعضی خبیث را آن را بر بعضی قرار بدهد و آن را [برای ضیق سفل و عدم وسعت آن] جمیعاً متراکم می کند (دقیق شمرده شده قرار می دهد) و او را در جهنم قرار می دهد آنان همان زیانکارانند ﴿۳۸﴾ به کسانی که [به خداوند یا به نبی (ص) یا به ولی (ع) یا به ولایت تکوینی] کفر ورزیده اند [قول مرا] بگو: اگر باز ایستند آنچه که گذشته است برای شما آمرزیده می شود و اگر [به آنچه از کفر و لوازم آن از دشمنی و جنگ با رسول (ص) که در آن بودند] برگردند پس همانا سنت پیشینیان [که کفر ورزیدند و با پیامبرانشان (ع) دشمنی نمودند] گذشته است [و عقوبت آن بر آنها باقی می ماند] ﴿۳۹﴾ و با آنان بجنگید تا آنکه فتنه ای (فسادی از شرک و لوازم آن) نباشد و دین کلاً برای خداوند باشد پس اگر [از کفر] باز ایستند پس خداوند به آنچه [از بازایستادن و اسلام آوردن] که عمل می کنند بینا است [و آنها را بر حسب آن مجازات می کند] ﴿۴۰﴾ و اگر [از اسلام] روی گردانیدند پس [اندوهگین شوید و از روی گردانیدن آنها ضیق صدر نیاید] بدانید که خداوند مولای شما است [متولی امور شما و تربیت شما] چه خوب مولایست و چه خوب یاری کننده ای است ﴿۴۱﴾ و بدانید که از آنچه که از چیزی فایده بردید [یا غنیمت گرفتید] پس همانا خمس آن برای خداوند و برای رسول و برای خویشان و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است اگر به خداوند و به آنچه [از احکام عبادات مالی و بدنی] که بر بنده خود نازل کردیم ایمان آورده باشید در روز فرقان [در روز بدر، برای ظهور حق از باطل و فرق بین آن دو در آن] روز روبرو شدن دو جمع با یکدیگر، و خداوند بر [امداد و نصرت گروه قلیل بر گروه کثیر قادر است، پس، از کثرت دشمن و قلت خود نترسید و بر] هر چیزی بسیار توانا است [پس از کمی آنچه که در دست است و انفاق کردن نترسید زیرا او بر اعطاء به شما قادر است]

۴۴ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي
 المِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ
 لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٤﴾ إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَأَيْتُمْ كَثِيرًا لَفِشَلْتُمْ وَتَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ
 اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤٥﴾ وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّمَيُّنِ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ
 لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٤٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا
 اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٦﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَنَزَّعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ
 اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٧﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ
 وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٨﴾ وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي
 جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرُونَ إِنِّي أَخَافُ
 اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٩﴾ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى
 اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ
 وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥١﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٥٢﴾ كَذَّابٌ آلِ فِرْعَوْنَ
 وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٣﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ
 اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۴۴ وقتی که شما در کناره نزدیکتر [به مدینه] بودید و آنها در کناره دورتر [از آن] بودند و کاروان
 (قافله قریش) پایین تر از شما بود و [حال آنکه شما بر غایت ضعفتان و قوت دشمنانتان] اگرچه [برای
 جنگیدن] با آنها وعده می گذاشتید البته در وعده گاه اختلاف می کردید و لکن [شما را بر جنگ بر این
 حال ثابت نمود و شما را وا نگذاشت تا فرار کنید] البته خداوند است که امری انجام شده (مُحَقَّ به
 انجام) را قضاء (حکم، اجرا) می نماید تا هلاک نماید کسی را که هلاک کرد به (سب) بیتهای (دلیلی
 روشن) و زنده می دارد کسی را که زنده است به (سب) بیتهای و همانا خداوند البته [به استغاثه (طلب
 یاری کردن) شما] شنوا است و [شما را اجابت می کند و به سینه های شما و خفیات آن از خوف و
 اضطراب و آنچه که آن را اصلاح می کند از تثبیت و امداد] دانا است ﴿۴۴﴾ آنوقتی را که خداوند در
 خوابت آنان را به تو اندک نشان داد [تا اصحابت را به اندک بودن آنها خبر بدهی تا بر جنگ جرأت
 کنند] و اگر آنها را [با تعداد] بسیار، نشانت می داد [آنگاه که به اصحابت خبر می دادی] البته سست
 می شدید و البته در این امر (جنگ) با هم منازعه می کردید و لکن خداوند [نفوس شما را از فشل
 (جبن، ضعف قلب) و تنازع (با هم منازعه کردن)] سالم (حفظ) کرد که او به ذات سینه ها [یعنی به

خفّیاتی که در سینه‌ها همراه دارید] دانا است [و امر شما را از روی علم به آنچه که نمی‌دانید تدبیر می‌کند] ﴿۴۵﴾ و آنوقتی را که با یکدیگر روبرو شدید آنوقتی که آنها را در چشم شما به شما اندک نشان داد و شما را در چشم آنان اندک نمود [تا مبادا از جنگ فرار کنند] تا خداوند امری که انجام شده (مُحَقَّق به انجام) می‌باشد را قضاء نماید و امور به خداوند بر گردانده می‌شود ﴿۴۵﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که با سپاهی [از مشرکین و کفار برای جنگ] رویارو می‌شوید پس ثبات ورزید و خدای را [از جهت ثقت (اعتماد) به نصر او و استظهار (پشت گرمی داشتن، یاری خواستن) با ذکر او] زیاد یاد کنید راقب به اینکه شما [با پیروزی بر دشمنان] رستگار شوید ﴿۴۶﴾ و اطاعت کنید از خداوند و از رسول او [در آنچه که به آن در امر جنگ و غیر آن به شما امر می‌کند] و [با اختلاف آراء] منازعه نکنید که [از جنگ کردن] سست شوید و بادتان [هیبتان در نظر دشمنان] برود و [بر جهاد] صبر کنید همانا خداوند با صابران است ﴿۴۷﴾ و مانند [قریش] کسانی مباشید که با سرمستی و نشان دادن [شجاعت خود] به مردم از دیارشان خارج شدند و راه خدا را صدّ (مانع شدن، اعراض کردن) می‌کنند و خداوند به آنچه که عمل می‌کنند محیط است [پس اعمالتان و نه نیات شما بر او مخفی نمی‌شود] ﴿۴۸﴾ و آنوقتی را که شیطان اعمال آنها را بر آنها زینت داد و گفت امروز از مردم غلبه کننده‌ای بر شما نیست و من به شما پناه دهنده [یا مجاور] هستم پس چون دو سپاه همدیگر را دیدند جا زد (به قهقرا برگشت، عقبگرد کرد) و گفت همانا من از شما بیزارم، همانا من آنچه [از ملائکه] که شما نمی‌بینید را می‌بینم همانا من از خداوند ترسان هستم و خداوند شدید (سخت) عقوبت دهنده است ﴿۴۹﴾ آنوقتی را که منافقین و کسانی که در قلوب آنها مرضی هست [از کسانی که ظاهراً اسلام آورده بودند] گفتند دینشان اینان را فریب داده و کسی که بر خداوند توکل کند [عزّت یابد و غلبه نماید] پس همانا خداوند عزیز است [و کسی که بر او توکل می‌کند مغلوب نمی‌شود] و حکیم است [آنچه که آن به صلاح بندگانش است را به حکمت خود انجام می‌دهد تا حقّ بودن دین آنها را ظاهر سازد] ﴿۵۰﴾ و اگر بینی آنوقتی را که ملائکه کسانی که کفر ورزیده‌اند را می‌میرانند [در حالی که] بر پیش آنها و پس آنها می‌زنند و [می‌گویند:] عذاب سوزان را [سوحتن را در دنیا یا آخرت] بچشید ﴿۵۱﴾ آن به (سبب) آنچه است که با دستان خود مقدّم داشتید (از پیش فرستادید) و همانا خداوند به ظلم کردن بر بندگانش نیست ﴿۵۲﴾ [آنچه که آنان از کفر و معاصی بر آن هستند] همانند رویه‌خاندان فرعون [مستعجب (خواستار پیروی) بر عقوبت است] و کسانی که قبل از آنها بودند که به آیات خداوند کفر ورزیدند و خداوند آنان را به گناهانشان گرفت، که همانا خداوند نیرومند و شدید عقوبت دهنده است ﴿۵۳﴾ آن به (سبب) این است که خداوند تغییر دهنده نعمتی که آن را به قومی انعام کرده نمی‌باشد تا آنکه [خود] آنچه را که به خودشان است تغییر دهند و همانا خداوند [به گفتار بد آنان] شنوا و [به تغییر حسن احوالشان] دانا است

۵۵ كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ
 كَانُوا ظَالِمِينَ ۵۶ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۵۷ الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ
 يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ۵۸ فَمَا تَثَقَّفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدْتَهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ
 يَدَّكَّرُونَ ۵۹ وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ۶۰ وَلَا يَحْسَبَنَّ
 الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِتْمَهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ۶۱ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ
 عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۶۲ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 ۶۳ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۶۴ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ
 أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۶۵ يَا أَيُّهَا
 النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۶۶ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ
 مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ
 قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۶۷ الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ
 يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۶۸ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ
 يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يَتَّخِذَ فِي الْأَرْضِ ثَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۵۵ مانند رویه خاندان فرعون و کسانی که قبل از آنها بودند آیات پروردگارش را دروغ
 شمردند پس آنها را به گناهانشان هلاک کردیم و آل فرعون را غرق کردیم، و همگی ستمکار
 بودند ۵۶ همانا بدترین عادتمندان نزد خداوند کسانی هستند که کفر ورزیدند پس آنها ایمان
 نمی آورند ۵۷ کسانی که از ایشان پیمان گرفتی {مراد از معاهده، عهد بیعت است}، سپس در هر
 بار عهد خود را می شکنند و (حال آنکه) آنها [از سخط خداوند یا از باس (سختگیری) تو و از
 باس مؤمنین] نمی ترسند ۵۸ پس اگر آنان را در جنگ گرفتی پس [با قتل آنها و جراحت در آنها]
 آنها را پراکنده ساز که کسانی [از سایر کفار] که پشت آنها (جنگجویان) هستند [شدت باس تو به
 قتل جنگجویان را بشنوند پس در جنگ کردن با تو طمع نکنند] راقب به اینکه آنها (کسانی که
 پشت جنگجویان هستند) [به صدق نبوت تو و به شدت سختگیری تو] متذکر شوند ۵۹ و اگر از
 خیانت کردن گروهی (معاهدان) می ترسی پس [عهد آنها را] به سوی آنها ببنداز [و آن را
 مراعات نکن] بنا بر یکسان بودن [بر حال آنان در نقض عهد] همانا خداوند خائنین را دوست
 ندارد ۶۰ و آنان که کفر ورزیده اند نباید پندارند که [از ما] سبقت گرفته اند زیرا آنها [از ما]

پیشی نمی گیرند ﴿۶۱﴾ و آنچه از نیرو و توانایی دارید و از اسبان آماده برای [مقابله با] آنها مهیا کنید که با آن دشمن خداوند و دشمن خود [یعنی کسانی را که از خیانت کردن آنها خوف دارید] و دیگران غیر از آنها را بترسانید، آنها (خائنان) را نمی شناسید [مانند منافقان امت که اسلام را ظاهر کردند و نفاق را مخفی کردند، لکن] خداوند آنها را می شناسد، و آنچه از چیزی که در راه خدا انفاق (هزینه) می کنید تماماً به شما بازگردانده می شود و شما ستم نمی شوید ﴿۶۲﴾ و اگر به [صلح و دخول در] اسلام [یا دخول در ایمان] گرایش داشتند پس از آن استقبال کن [زیرا جنگیدن تو جز مقدمه این صلح نیست] و بر خداوند توکل کن همانا او [به هر چه درباره تو گفته اند] شنوا و [به نیات آنان و عاقبت امر تو و امر آنها] دانا است ﴿۶۳﴾ و اگر بخواهند که [با صلح کردن] به تو خدعه (نیرنگ) کنند [به اینکه بخواهند نائره (آتش) جنگ را با صلح خاموش کنند تا برای جنگ آماده شوند و اصحاب تو اسلحه جنگ را بگذارند آنگاه شما را غافلگیر کنند پس نترس] پس همانا خداوند همان کسی که تو را با نصرت خود و با مؤمنین تأیید کرد تو را بس است ﴿۶۴﴾ و قلوب آنها (مؤمنین) را به هم پیوند داد که اگر تو آنچه که در زمین هست را جمعاً انفاق (هزینه) می کردی قلوب آنها را به هم پیوند نمی دادی و لکن خداوند آنها را به هم پیوند داد، همانا او غالب است [که چیزی او را از مرادش منع نمی کند] و حکیم است [که به حکمت خود آنچه را که در آن صلاح بندگانش است انجام می دهد] ﴿۶۵﴾ ای پیامبر، خداوند برای تو و کسانی از مؤمنان که از تو تبعیت می کنند بس است ﴿۶۶﴾ ای پیامبر مؤمنان را بر جنگ کردن برانگیزان که اگر از شما بیست [تن] صابر باشند [به سبب نصرت خداوند] بر دویست [تن] غلبه می کنند و اگر از شما صد [تن] باشند بر هزار [تن] از کسانی که کفر ورزیده اند غلبه می کنند به [علت] اینکه آنها قومی هستند که نمی فهمند [و مثل ثبات کسی که به خداوند ایمان دارد ثبات نمی ورزند] ﴿۶۷﴾ اکنون خداوند از [بار] شما کاست و دانست که در [قلوب] شما ضعف هست پس اگر صد [تن] از شما صابر باشند به اجازه خداوند بر دویست [تن] غلبه می کنند و اگر از شما هزار [تن] باشند بر دو هزار [تن] غلبه می کنند و خداوند با صبر کنندگان است ﴿۶۸﴾ بر پیامبر نباشد که تا در زمین خون ریخته می شود اسیر داشته باشد {جواب اصحاب او (ص) است حینی که از او درخواست کردند که اسیران را نکشد و از آنها فداء بگیرد} [با اخذ فداء] عرض دنیا را می خواهید و (حال آنکه) خداوند آخرت را [برای شما] می خواهد [به اینکه جهاد شما مشوب (آلوده) به اغراض دنیویّه نباشد بلکه خالص برای آخرت باشد] و خداوند غالبی [است که از ذلت پیامبرش بر فرض اخذ فداء از اسیران خائف نمی شود] حکیم [که برای مصالحی که آنها را می داند امر به قتل می کند]

لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا
وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٠﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَٰعْلَمُ اللَّهُ فِي
قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧١﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ
فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَامْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا
لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ
تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٤﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا
وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٥﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا
مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿٦٨﴾ اگر پیشتر از خداوند مقرر نشده بود البته در آنچه [از فدیة] که گرفتید [یا در آنچه که از
اصرار بر گرفتن فدیة انجام دادید] عذابی بزرگ را مسّ (به دست خود لمس) می‌کردید {و آن
تهدید و ردع (جلوگیری) است از تکرار مثل آنچه که در بدر در باب اخذ فداء از اسراء انجام
دادند، و بر آن با انکار رسول (ص) اصرار نمودند تا آنکه به قتل (کشته شدن) مؤمنین در سال قابل
(جنگ اُحد) به عدد اسراء و کسانی که فدیة از او گرفته شده بود راضی شدند} ﴿٦٩﴾ پس به عنوان
حلال و پاک از آنچه [از فداء] که غنیمت گرفته‌اید بخورید و [در اسراف کردن در آن، یا در
خیانت در آن، یا در مخالفت با او (ص) در آن] از خداوند بهر اسید همانا خداوند بسیار آمرزنده
است [آنوقت که تجری شما را بر اصرار در فدیة آمرزید] و مهربان است [آنوقت که با اباحه
غنیمت و فدیة به شما رحم کرد] ﴿٧٠﴾ ای پیامبر به کسانی از اسراء که در دستان شما هستند بگو
اگر خداوند بداند که در قلوب شما خوبی (رغبت و میل به ایمان) هست بهتر از آنچه که از
شما گرفته شده را [از غنیمت در جنگ و از فداء بعد از اسارت] به شما می‌دهد و بر شما
می‌آمرزد و خداوند بسیار آمرزنده [و آنچه که از معادات (دشمنی ورزیدن) با رسول (ص) از
شما صادر شده است را بر شما می‌آمرزد] و مهربان است [پس بهتر از آنچه که از شما گرفته شده
را به شما می‌دهد] ﴿٧١﴾ و اگر بخواهند که به تو خیانت کنند [پس تعجبی نیست] و قبل از این
[نیز] به خداوند خیانت کرده‌اند و در برابر آنها امکان [سلطه] می‌دهد و خداوند [به اراده هر
اراده کننده‌ای] بسیار دانا و حکیم است [که امر تو و امر خائن را بر وفق حکمتش تدبیر می‌کند]

﴿۷۲﴾ همانا کسانی که [با ایمان عامّ با قبول دعوت ظاهره و بیعت عامّه] ایمان آورده‌اند و [از دار الشّرك به مدینه رسول (ص)] هجرت کردند و با [بذل] اموالشان و جان‌هایشان در [حفظ] راه خدا [با اعداء رسول (ص)] جهاد کردند و کسانی که مأوا (جا و پناه) دادند و یاری کردند بعضی از آنان اولیاء (دوستان) بعضی دیگر هستند و کسانی که [با بیعت عامّه یا با بیعت خاصّه] ایمان آورده‌اند و [از دار الشّرك صوری یا از دار الشّرك نفسانی] مهاجرت نکرده‌اند از ولایت (دوستی) آنها چیزی برای شما نیست {برای اینکه آنان اتصال صوری خود حاصل به بیعت صوری را با اتصال معنوی مقرون نکرده‌اند با خروج در طریق خلیفه صوری یا باطنی پس معنأ به شما و نه به کسی که شما به او متصل هستید متصل نشده‌اند، و بین شما و آنها ولایت و نه اتّصالی نیست و بین شما و آنها نه توارث هست و نه موادّت (دوستی)} تا آنکه هجرت کنند و اگر از شما در دین [و نه در امور دنیوی] یاری خواستند پس یاری کردن [به آنان] بر [عهده] شما است [برای اینکه وصلت صوری آنها حرمت دارد و به آن بر شما حقّ دارند] مگر بر قومی که بین شما و ایشان پیمانی هست {زیرا میثاق و اگرچه حقّ آن و حرمت آن ادون (پست‌تر) از بیعت و اسلام است، لکن آن نیز به نحوی وصلت است و حرمت دارد و وصلت اسلامی بدون اقتران آن به وصلت معنوی به حیثی که به این وصلت تفوّق آورد قوّت ندارد} و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید [از موالات (دوستی کردن) با کسی که به موالات با او امر شده‌اید و ترک موالات با کسی که به ترک موالات با او امر شده‌اید] بینا است ﴿۷۳﴾ و کسانی که [با ترک بیعت نبوی یا ولوی] کفر ورزیده‌اند بعضی از آنها [به حکم سنخیت و مجانست (همجنس بودن)] اولیاء (دوستان) بعضی دیگر هستند اگر آن را انجام ندهید فتنه و [برای تجرّی کفّار بر شما به سبب اختلاف آراء شما و اطلاع آنها به موالات با شما بر آنچه که با آن غلبه آنها بر شما را ممکن می‌سازد] فساد بزرگ در زمین می‌باشد ﴿۷۴﴾ و کسانی که ایمان آورده‌اند و هجرت کردند و در راه خدا مجاهده کردند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند آنها حقاً همان مؤمنان هستند برای آنها آموزش و روزی کریمانه [علوی] هست ﴿۷۵﴾ و کسانی که بعد از این (بعد از ایمان شما و هجرت شما) ایمان آوردند و با شما هجرت کردند و جهاد کردند پس آنها از شما هستند [و دوستی با آنان مانند دوستی با شما واجب می‌شود] و خویشاوندان، در کتاب [در مکتوبه‌ای در لوح] خداوند بعضی از آنها به بعضی دیگر اولی هستند همانا خداوند به هر چیزی دانا است [و برای مصلحتی که آن را می‌داند گاهی به توارث به هجرت و گاهی به رَحِم (خویشی) حکم می‌کند و ایضاً بنابر مصلحتی شما را به موالات با خودتان و ترک موالات با کفّار امر می‌کند]

۹- سوره توبه

﴿۱﴾ بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۲﴾ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلِمُوا أَنكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ ﴿۳﴾ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۴﴾ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۵﴾ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۶﴾ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۷﴾ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۸﴾ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۹﴾ اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۰﴾ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿۱۱﴾ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُقِصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۱۲﴾ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿۱۳﴾ أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتُخْشَوْنَهُمْ فَأَلَّهِ أَحَقُّ أَنْ تُخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

﴿۱﴾ خداوند و رسولش با بیزاری از مشرکانی که با آنها پیمان بستید برائت جستند ﴿۲﴾ پس چهار ماه در زمین گردش کنید و بدانید که شما عاجز کننده خداوند نیستید و همانا خداوند خوار کننده کافران است ﴿۳﴾ و اعلامی از خداوند و رسولش به مردم در روز حج اکبر (روز نحر) است که خداوند و رسولش از مشرکان بیزار هستند پس اگر توبه کنید پس آن برایتان بهتر است و اگر روی برگردانید پس بدانید که شما عاجز کننده خداوند نیستید و کسانی که کفر ورزیده‌اند را به عذابی دردناک بشارت بده ﴿۴﴾ مگر کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بسته‌اید سپس چیزی از [شروط عهد] با شما را نقض نکرده‌اند و از احدی علیکم (بر زیان شما) پشتیبانی نکرده‌اند پس عهدشان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید همانا خداوند خودداری کنندگان [از نقض عهد بدون سبب] را دوست می‌دارد ﴿۵﴾ پس وقتی که ماه‌های حرام سپری شد پس مشرکان را در هر جا که یافتید بکشید و آنها را [به اسارت] بگیرید و آنها را [از مسجد الحرام]

حصر (منع) کنید و در هر کمینگاهی بر [کمین] آنها بنشینید [تا مبادا در بلاد بسط یابند] پس اگر [با توبه نبوی] توبه کردند و [با انقیاد به احکام اسلام] نماز گزارند و زکات دادند پس راه آنها را خالی کنید [برای اینکه آنها در این هنگام امثال شما می‌باشند و آنچه را که دارید دارند و آنچه که بر شما است بر آنها است] همانا خداوند بسیار آمرزنده است [آنچه که از آنها صادر شده است را با توبه می‌آمرزد] و [با رحم کردن به آنها با اسلام و اقامه احکام آن] مهربان است ﴿۸﴾ و اگر یکی از مشرکین [از شرّ مؤمنین یا از غیر آنها برای طلب امان در دنیا] به تو پناه آورد پس به او پناه بده تا کلام خداوند را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان آن به (سب) این است که آنها قومی هستند که [برای اشتداد جهلشان] نمی‌دانند ﴿۷﴾ چگونه عهدی نزد خداوند و نزد رسول او برای مشرکین باشد؟! مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنها عهد بسته‌اید پس تا بر [عهد با] شما استقامت (پابندی) کردند پس بر [عهد با] آنها استقامت کنید همانا خداوند پرهیزکنندگان [از نقض عهد] را دوست می‌دارد ﴿۹﴾ چگونه [عهدی بسته‌اند] و (حال آنکه) بر (زیان) شما پشتیبانی می‌کنند [نه خویشاوندی و نه سوگندی] و نه عهدی را درباره شما رعایت نمی‌کنند با دهان‌هایشان شما را راضی می‌سازند و (حال آنکه) قلوبشان اباء می‌کند و اکثر آنها فاسق (خارج از حکومت عقل و حکومت خلیفه خدا) هستند ﴿۱۰﴾ آیات خداوند را به بهایی اندک [از اعراض دنیوی و اعراض فاسده و تمتعات فانی] فروختند و [مردم را یا خود را] از راه او صدّ (منع یا اعراض) نمودند همانا آنها چه بد است آنچه که عمل می‌کردند ﴿۱۱﴾ درباره مؤمنی نه خویشاوندی و نه تعهدی رعایت نمی‌کنند و آنان همان تجاوزکاران هستند [و در اعتداء (دشمنی) کامل هستند] ﴿۱۲﴾ پس اگر توبه کردند و نماز به پای داشتند و زکات دادند پس در دین، برادران شما هستند و آیات [تکوینیّه] را [با آیات تدوینیّه] برای گروهی که می‌دانند تفصیل می‌دهیم ﴿۱۳﴾ و اگر ایمان (عهد، سوگند)‌هایشان را بعد از عهد بستنشان شکستند و در دین شما طعنه زدند پس با پیشوایان کفر بجنگید همانا آنان عهدی ندارند به ترقّب اینکه آنها [از کفر و غدر (پیمان شکنی) در ایمان (عهد)] باز ایستند {زیرا هر کسی که با محمد (ص) بیعت کند بر او اخذ شده که با قول او مخالفت نکند و هر کسی که با قول او درباره علی (ع) مخالفت کند عهدش و یمینش (سوگندش) را شکسته است مانند اصحاب سامری و گوساله‌اش و مانند اصحاب صفین و هر کس که با علی (ع) بیعت نمود سپس با او مخالفت کرد مانند اصحاب جمل و نهروان پس عهدش و یمینش را نقض کرده است لکن جنگ جز با اصحاب جمل و صفین و نهروان واقع نشد} ﴿۱۴﴾ آیا با قومی که عهد‌هایشان را شکستند و به اخراج رسول [قبل از عهد] همت (عهد) کردند نمی‌جنگید؟ و (حال آنکه) آنها اول بار [جنگ] با شما را آغاز کردند [و مقابله یا جنگ کردن با بادی (ابتداء کننده) جزای عملش می‌باشد نه تعدی در آن] آیا از آنها بیم دارید؟ و خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن می‌باشید

﴿١٤﴾ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾ وَيَذْهَبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٦﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٩﴾ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٠﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢١﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢٢﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿١٤﴾ با آنها بجنگید تا خداوند آنها را با دستان شما عذاب کند و آنها را خوار کند و به شما عليهم (بر زیان آنها) یاری کند و سینه‌های گروه مؤمنان را شفاء دهد ﴿١٥﴾ و غیظ [خشم شدید] را از قلب‌های شما ببرد و خداوند بر کسی که بخواهد توبه (التفات) می‌کند و خداوند [به غایات مترتبه بر جنگ] بسیار دانا و حکیم است [به شما جز به آنچه که صلاح شما و صلاح دشمنان شما در آن است امر نمی‌کند] ﴿١٦﴾ آیا پنداشتید که [بر فراغت خود] ترک می‌شوید و [به جنگ کردن امر نمی‌شوید؟] و خداوند هنوز ندانسته که چه کسانی از شما جهاد کردند و [چه کسانی] غیر از خداوند و نه رسول او و نه مؤمنین همرازی نگرفته‌اند؟! و (حال آنکه) خداوند آگاه است به آنچه که عمل می‌کنید [و مجاهد، و همرازگیری رسول (ص) و مؤمنین را می‌شناسد، و قاعد (نشسته) را می‌شناسد، و همراز گیرنده غیر از خداوند و رسولش و مؤمنین را می‌شناسد] ﴿١٧﴾ مشرکین را نباشد که مساجد خداوند را عمارت کنند [در حالی که] شاهد به کفر بر خودشان هستند آنان اعمالشان تباه شده است و همانا آنها در آتش

ماندگارند ﴿۱۸﴾ و جز این نیست که مساجد خداوند را کسانی که به خداوند و روز آخر ایمان دارند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند عمارت می‌نمایند [نه غیر آنان] و جز از خداوند نمی‌ترسند و چه بسا که آنان از هدایت شدگان باشند ﴿۱۹﴾ آیا آب دادن به حجاج و ساختن مسجد الحرام را مانند کسی قرار داده‌اید که به خداوند و روز آخر ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟! [حال آنکه بحسب علم و عمل یا حالتی که آنان بر آن هستند] نزد خداوند متساوی نمی‌شوند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند ﴿۲۰﴾ کسانی که ایمان آورده‌اند و هجرت کردند و با اموالشان و انفسشان در راه خدا مجاهده کردند نزد خداوند درجه بزرگتری دارند و آنان [یعنی موصوفان به این اوصاف عظیم] همان رستگارانند [نه غیر آنان] ﴿۲۱﴾ پروردگارشان آنها را به رحمتی از خود و رضوان (خشنودی) مژده می‌دهد {رحمت در اینجا محمد (ص) و نبوت او است برای اینکه آن صورت ولایت است که همان رحمت است، و رضوان، علی (ع) و ولایت او است} و جنت‌هایی برای آنان هست که در آنها متنعم و مقیم هستند ﴿۲۲﴾ در آنها تا ابد ماندگارند همانا خداوند است که پاداش بزرگ تنها نزد او است ﴿۲۳﴾ ای کسانی که [با ایمان عام] ایمان آورده‌اید پدرانتان و برادرانتان را اگر کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند به عنوان دوست نگیرید و کسانی از شما که آنها را ولیّ خود می‌سازند پس آنان همان ظالمان هستند [حیث وضع کردن ولایت او در غیر موضع آن و با صرف (روی گردانیدن) از جهت ایمان به جهت کفر به خودشان ظلم کرده‌اند] ﴿۲۴﴾ بگو اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و زنانتان و خویشاوندانتان و اموالی که آنها را کسب کرده‌اید و تجارتی که از کساد آن بیمناک هستید و مسکن‌هایی که به آن خوشنودید نزد شما از خداوند و رسولش و جهاد در راه او دوست داشتنی‌تر هستند پس منتظر باشید تا خداوند امر خود [از اذهاق (برون آوردن) روح و حضور مرگ] را بیاورد {زیرا در این هنگام است که برای او کشف می‌شود که او در جهنّم نفس بوده و سبیل او به سوی سجّین است} و خداوند مردمان فاسق را هدایت نمی‌کند ﴿۲۵﴾ همانا خداوند در موطن‌های بسیاری به شما یاری کرده و در روز [جنگ] حُنین آنوقت که زیادی شما، شما را شگفت‌زده کرد پس شما را از چیزی بی‌نیاز نکرد و زمین [حین مغلوب شدنتان و هزیمت (شکست خوردن، پراکندگی لشکر)تان] به آن گستردگی بر شما تنگ شد سپس برگشتید [در حالی که] پشت‌کننده [بودید] ﴿۲۶﴾ سپس [بعد از آنکه مغلوب گشتید و دانستید که کثرت و تهیّۀ اسباب بی‌نیاز نمی‌کند و سبب برای غلبه کردن نمی‌گردد] خداوند سکینه‌اش را بر رسولش و بر مؤمنین نازل کرد و لشکریانی را نازل کرد که آنها را نمی‌دیدید و کسانی که کفر ورزیدند را [با قتل و اسارت و نهب (غارت) اموال] عذاب کرد و آن جزای کافران بود ﴿۲۷﴾ سپس خداوند بعد از آن (تعذیب) بر کسی که می‌خواهد توبه (التفات) می‌کند و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [گاهی بندگانش را برای اصلاح آنها مؤاخذه می‌کند]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤْفَكُونَ ﴿٣١﴾ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣٢﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٣﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٥﴾ يَوْمَ يُخْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

۲۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید جز این نیست که مشرکان نجس هستند پس آنها بعد از امسال نباید نزدیک مسجد الحرام شوند و اگر [برای منع مشرکان از تردد به شهرتان به سبب کم شدن تجارتتان] از تنگدستی بیم دارید [پس به خداوند ثقت (اعتماد) کنید و به فضل او امید بدارید] پس خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خود غنی خواهد کرد که خداوند [به عواقب اوامر و نواهی خود] دانا است و حکیم [جز برای مصلحت و حکمت امر نمی کند و نهی نمی نماید] ۲۹ با کسانی که به خداوند و نه به روز آخر ایمان نمی آورند و آنچه که خداوند و رسولش حرام کرده‌اند را حرام نمی دارند و به دین حق نمی گروند از کسانی که کتاب داده شده‌اند بجنگید تا آنکه از دست [یعنی از خوف شما] جزیه بدهند و (در حالی که) آنها خوار (ذلیل) شده‌اند ۳۰ و یهود گفتند عزیر پسر خدا است و نصارا گفتند مسیح پسر خدا است آن قول آنها که بر زبانشان است با قول کسانی که قبلاً کفر ورزیده‌اند همانندی می کنند [یا قول خود را مشابه قول کسانی که کفر ورزیده‌اند می کنند] خداوند آنها را ستیز (لعن، دور) کرده است که چرا [از حق] روی گردان می شوند ۳۱ احبارشان (علمای ملت) و رهبانان (علمای دین و طریقت) را و مسیح پسر مریم را به عنوان پروردگاری غیر از خداوند گرفتند {ربّ اطلاق می شود بر مطاع و آن ربّ در طاعت است، و بر معبود و آن ربّ در عبادت است، و بر مدبّر در وجود و آن ربّ در وجود و بقای او است، و بر خالق و آن ربّ در ایجاد است، و مقصود از ربّ در اینجا همان ربّ در طاعت است حیثی که به آنها گفتند:

این حلال است و آن حرام، و این از تورات و انجیل است، و مردم بدون حجت از آنها گوش (قبول) کردند، و مردم غیر از علمای الهی از آنها برای عدم بصیرتشان به امر دینشان و به امر دنیایشان بنابر وجهی که در عقبايشان به آنها ضرر نرساند ناگزیر از داشتن ربّی بشری هستند که طاعت او را بکنند و آن ربّ مطاع یا منصوب از خداوند است و قول او قول از خداوند و قول خداوند است، و طاعت او طاعت خداوند است، و ربوبیت او ربوبیت خداوند است، و یا غیر منصوب از خداوند است پس او غیر خداوند است و او ناشی از غیر خداوند است و طاعت او غیر طاعت خداوند است { و (حال آنکه) جز این امر نشده‌اند که خدای واحد [غیر مرگب در ذاتش و غیر متعدّد در وجود] را بندگی کنند [و طاعت رسولان که از حیثی باشد که آنها رسولان خداوند هستند طاعت خداوند است و طاعت آنها نه از این حیثیت طاعت خداوند نیست]، خدایی جز او نیست او از هر شریکی که [در طاعت و ولایت] می‌آورند منزّه است ﴿۳۲﴾ می‌خواهند که نور خداوند را با دهان‌هایشان خاموش کنند و خداوند اباء می‌کند مگر آنکه نور خود را تمام نماید و اگرچه کافران کراهت دارند {و مراد از اطفاء بآفواه القاء شبهات و احادیث موضوعه (وضع شده، جعلی) و تحریف در کتاب برای تدلیس بر جهّال، آن به فوت کردن در چراغ تشبیه شده} ﴿۳۳﴾ او کسی است که رسولش را به [آنچه که] هدایت [با آن است، یعنی اسلام] و دین حق [همان طریق حقّ و همان ولایت و ایمان خاصّ حاصل با بیعت باطنه و لوی و همان ایمان] فرستاد تا آن را، همگی آن را، بر دین ظاهر سازد و اگرچه مشرکان [به خداوند یا به رسالت یا به ولایت] از آن کراهت داشته باشند ﴿۳۴﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا بسیاری از حبرها و راهب‌ها البته اموال مردم را به باطل می‌خورند و از راه خدا [از نبیّ (ص) یا از ولیّ (ع)] باز می‌دارند {و مقصود تعریض است به امتّ محمّد (ص) و کسانی که بعد از او به صورت احبار و رهبان می‌آیند منجمله نامیده شدگان به علماء و فقهاء و به صوفیّه و عرفاء که سوای آنچه که به آن اعراض و اغراض حاصل می‌شود فقه ندارند و سوای دلق و حلق نه معرفت دارند و نه تصوّف} و کسانی هستند که زر و سیم می‌اندوزند و آنها را در راه خدا انفاق نمی‌کنند پس به آنان به عذابی دردناک بشارت بده ﴿۳۵﴾ در روزی که در آتش جهنّم بر آنها (طلا و نقره) آتش افروخته می‌شود و پیشانی‌هایشان و پهلوهایشان و پشت آنها با آنها داغ می‌شود، این [که به آن داغ می‌شوید] به (سبب) آنچه است که برای خودتان اندوخته بودید پس بچشید [وبال] آنچه را که ذخیره می‌کردید ﴿۳۶﴾ همانا تعداد ماه‌ها نزد خداوند از روزی که آسمان‌ها و زمین را [قبل از استقرار آنها نزد شما] خلق کرد در کتاب خداوند [یعنی مکتوب خداوند یا کتاب مبین که همان عقل یا لوح محفوظ است] دوازده ماه است چهار از آنها (ذیقعه و ذیحجه و محرّم و رجب) حرام هستند آن، دین استوار است پس در آنها به خودتان ظلم نکنید [به اینکه بعضی از شما با بعضی بجنگد و نهب (غارت) کند و اسیر نماید، یا پس در آنها با اعتداء (تجاوز کردن) در آنها به خودتان ظلم نکنید با هتک حرمت آنها با جنگیدن در آنها و ارتکاب سایر آنچه که نمی‌سزد] و [در غیر این ماه‌ها] با همگی مشرکین بجنگید همانطور که با همگی شما جنگ می‌کنند [و از هتک حرمت این ماه‌ها پرهیزید] و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است

﴿۳۷﴾ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۳۹﴾ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَنْصُرُوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۰﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۱﴾ أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴۲﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۴۳﴾ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ﴿۴۴﴾ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿۴۵﴾ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عِدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ

﴿۳۷﴾ همانا نسیء (به تأخیر افکندن حرمت ماه حرام به ماه دیگر و تحلیل جنگ در آن) جز زیادت در کفر نیست که کسانی که کفر ورزیده‌اند با آن گمراه می‌شوند یک سال آن را حلال می‌کنند و یک سال آن را حرام می‌کنند تا [آن را] با تعداد آنچه که خداوند [از ماه‌ها] حرام کرده است مطابق کنند و [با نسیء] حلال می‌کنند آنچه را که خداوند حرام کرده است، بدی اعمالشان برای آنان زینت داده شده، و خداوند مردمان کافر را هدایت نمی‌کند ﴿۳۸﴾ ای کسانی که [با ایمان عام یا با ایمان خاص] ایمان آورده‌اید شما را چه شده! وقتی که به شما گفته می‌شود که در راه خدا حرکت کنید به زمین [خاکی یا زمین طبع یا زمین نفس] سنگینی می‌کنید آیا به جای آخرت به زندگانی دنیا راضی شده‌اید پس متاع زندگانی دنیا در مقابل آخرت جز اندکی نیست ﴿۳۹﴾ اگر حرکت نکنید شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و [بعد از اهلاک شما] قومی غیر از شما را جایگزین می‌کند و چیزی به او ضرر نمی‌رسانید و خداوند بر هر چیزی [بر نصرت رسولش بدون امداد شما و بر اهلاک شما و بر جایگزین کردن قومی غیر از شما] بسیار توانا است ﴿۴۰﴾ اگر او را یاری نکنید البته خداوند او [یعنی محمد (ص)] را یاری کرده است آنوقتی که کسانی که کفر ورزیدند [حینی که در امر او (ص) در دار الندوه به اجلاء (تبعید) و حبس و قتل مشاوره کردند] او را اخراج کردند دومی (ابوبکر) از آن دو [دیگری با وی (ص) نبود] آنوقت که آن دو در غار [ثور] بودند

آنوقت [محمد (ص)] به همراهش (ابوبکر) گفت که محزون مباش که خداوند با ما است [و کسی که خداوند با او باشد مغلوب نمی‌شود] پس خداوند سکینه خود را بر وی نازل کرد {سکینه بنا بر آنچه که صوفیه آن را تحقیق کرده‌اند صورت ملکوتیه ملکیه الهیه است که به صورت محبوبترین اشیاء بر صدر سالک الی الله ظاهر می‌شود و محبوبترین چیزها نزد سالک همان شیخ مرشد و ولی قائل او هستند، و نزد آنان سکینه و فکر و حضور نامیده می‌شود و همان سلطان نصیر و طمأنینه است} و با سپاهبانی که آنها را نمی‌دیدید [یعنی قوت بر دیدن آنها ندارید] او را تأیید کرد و کلمه کسانی که کفر ورزیده‌اند را پایین قرار داد و کلمه خداوند آن بالا است {کلمه شامل کلمات لفظیه و کلمات تکوینیه از عقول و ارواح و عالم مثال و قوای بشری و حیوانی و نباتی و اخلاق و احوال و افعال در عالم صغیر است، و آن اگر منتسب به ولایت باشد که همان کلمه حقیقی خداوند بلاواسطه باشد یا به کسی که منتسب به ولایت است پس آنها کلمات الله هستند، برای اینکه کلمه حقیقی خداوند همان مشیت است که از آن به «حق مخلوق به» و اضافه اشراقیه و حقیقت محمدیه و علویت علی (ع) تعبیر می‌شود و همان ولایت مطلقه است، و هر آنچه که منتسب به آن باشد کلمه الله می‌باشد، و هر آنچه که کلمه الله باشد به علو خداوند علیا می‌باشد و علو ذاتی دارد نه عرضی محتاج به جعل و تسبیب} و خداوند غالب است [هرگز مغلوب نمی‌شود تا سفلیت برای کلمه او تصور شود] و حکیم است [خلل به آنچه که منتسب به او باشد راه نمی‌یابد تا طر (راندن) و سفلیت بر کلمه او تصور شود] ۴۱ چه سبک‌بار و چه سنگین‌بار حرکت کنید و با اموالتان و انفستان در راه خدا جهاد کنید که آن برای شما بهتر است اگر [امور را و عواقب آنها را] می‌دانستید ۴۲ اگر عرضی (غنیمتی) نزدیک (قریب الوصول) بود و سفری کوتاه البته از تو پیروی می‌کردند و لکن این مسافت دور بر آنها دشوار آمده و [بعد از رجوع شما به آنها] به خداوند سوگند یاد خواهند کرد که اگر استطاعت می‌داشتیم حتماً با شما خارج می‌شدیم [با عذر کاذبشان] خودشان را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنان البته [در عذر آوردن] دروغ می‌گویند ۴۳ خداوند از تو بگذرد چرا به آنها (اجازه گیرندگان در قعود) اجازه دادی؟! تا آنکه کسانی که راست می‌گفتند بر تو آشکار شوند و دروغگویان را بشناسی ۴۴ کسانی که به خداوند و روز آخر ایمان دارند از تو اجازه نمی‌گیرند [چه رسد به اینکه از تو اجازه بگیرند در تخلف از این] که با اموالشان و انفسشان جهاد کنند و خداوند به پرهیزکاران دانا است [و عمل آنها از او عزب (پنهان) نمی‌شود] ۴۵ جز این نیست که کسانی که به خداوند و روز آخر ایمان نمی‌آورند و [در تصدیقشان به نبوت تو] قلوب آنها در تردید است از تو اجازه می‌گیرند و آنها در تردیدشان تردید می‌کنند (متحیر می‌شوند و از سیر الی الله باز می‌ایستند) ۴۶ اگر اراده خارج شدن می‌کردند حتماً توشه‌ای برای آن آماده می‌کردند [یعنی البته برای آنها تهیه عده (توشه) آن و مایحتاج آن ممکن بود، یا اسباب تهیه آن را برای خود مهیا می‌کردند] و لکن خداوند از فرستادن (اعزام) آنان کراهت داشت پس آنها را بازداشت و گفته شد: با نشستگان بنشینید

۴۷ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ
 لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۴۸ لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ
 اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ۴۹ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ
 بِالْكَافِرِينَ ۵۰ إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَتَوَلَّوْا
 وَهُمْ فَرِحُونَ ۵۱ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۵۲ قُلْ هَلْ
 تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا
 فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ ۵۳ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا
 فَاسِقِينَ ۵۴ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا
 وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ۵۵ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ
 بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَزَهَقَ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ۵۶ وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ
 وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ۵۷ لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ

۴۷ اگر در میان شما خارج می‌شدند جز تباهی به شما نمی‌افزودند و اگر میان شما جای می‌گرفتند
 برای شما فتنه می‌خواستند و در میان شما خبرچین دارند و خداوند به ستمکاران دانا است [اشاره به این
 است که اکراه او تعالی بر انبعاث (فرستادن، اعزام) آنها گزاف و بلاسبب نیست، جز این نیست که آن به
 سبب ظلم آنها است] ۴۸ همانا از قبل [یعنی قبل از این غزوه، در غزوهٔ اُحد و از غزوات غیر آن از تجبین
 اصحاب تو و تدبیر فرار و تسلیم کردن تو به دشمنان] فتنه جوئی کرده بودند و امور [جنگ] را برای تو
 وارونه جلوه می‌دادند تا آنکه [در هر آنچه که تدبیر کرده بودند و آن تأیید تو و نصرت تو است بر وفق
 آنچه که امر کردی و تدبیر نمودی] حق آمد و فرمان خداوند آشکار شد و (حال آنکه) آنها (وارونه جلوه
 دهندگان) کراهت‌دار هستند {حق مضاف همان مشیت است که همان «حق مخلوق» به است و هر حقی به
 اتصال به او حق و هر باطلی به انصراف از او باطل است، و اینکه «امر الله» همان عالم مجردات است که برای
 ضعف اثنیثیت (دوئیت) جز امر خداوند در آن نیست به حیثی که در آنجا امر و آمر و مأمور و ایتمار تصور
 نمی‌شود، و هر کس از افراد بشر که متصل به این عالم متحد با آن باشد آنگاه او ایضاً «امر الله» است و هر
 آنچه که از او از این حیثیت صادر شود پس آن ایضاً امر خداوند است، و چون خلیفهٔ خدا، چه نبی باشد یا
 ولی، دارای دو وجه است، وجهی به خداوند و با آن از خداوند می‌گیرد، و وجهی به خلق و با آن آنچه را
 که از خداوند می‌گیرد به خلق می‌رساند، و از آن وجه او که به سوی خداوند است به حق و وحدت و
 ولایت، و از آن وجه او که به سوی خلق است به امر و کثرت و خلق و نبوت و رسالت تعبیر می‌شود، و
 ولایت به معنی تدبیر خلق از جهت باطن است و خلافت به معنی تدبیر آنها از جهت ظاهر است پس ولایت

به معنی اول روح ولایت به معنی دوم است، و همچنین است روح نبوت و رسالت و خلافت پس فرق بین حق و امر مانند فرق بین مطلق و مقید، و روح و جسد، و ولایت و نبوت است، و حق همان ولایت در عالم کبیر است و مظهر اتم آن علی (ع) است و امر، نبوت و مظهر اتم آن محمد (ص) است و نبوت، عالمی است که ولایت و اتصال به وحدت بر آن غلبه دارد که غلبه آن در عالم کبیر ظاهر نشده، پس آمدن حق یعنی غلبه کردن ولایت بر نبوت سبب غلبه کردن نبوت بر کثرات است و لذا معنی می‌دهد: تا آنکه ولایت آمد و وحدت غلبه کرد و نبوت ظاهر شد و غلبه کرد { ۴۹ } و از میان آنها کسی که می‌گوید به من اجازه بده و مرا در فتنه [به معنی فساد و افتتان (در فتنه افتادن) واقع] نکن [یعنی مرا در فساد و افتتان (در فتنه افتادن) به زنان روم واقع مکن، یا پس مرا به ضایع شدن مال و عیال در فتنه نینداز، یا پس مرا با امر به خروج و تخلف من از تو و مخالفت من با امر تو در فتنه مینداز، یا پس مرا با ضایع شدن بدن به سبب حرکت در گرما در فتنه نینداز]، آگاه باشید! که در فتنه سقوط کردند و همانا جهنم البته به کافران محیط است { ۵۰ } اگر حسنه‌ای (غنیمتی و غلبه‌ای در این جنگ) به تو برسد به آنها ناگوار می‌آید و اگر مصیبتی [چون قتل یا جرح یا انهزام (شکست خوردن)] به تو برسد می‌گویند ما امر خود را [در تخلف از آنچه که در آن هلاک هست و اغترار (فریفته شدن) به آنچه از نصرت خداوند و ملائکه‌اش که حقیقتی ندارد] از قبل اتخاذ کرده بودیم و [از تو و از مؤمنین] روی بر می‌گردانند و (در حالی که) آنها [به اقتضای حسد به آن به آنچه که به تو اصابت کرده] شادمانند { ۵۱ } [به قومت] بگو هرگز جز آنچه که خداوند بر ما مقرر کرده است به ما اصابت نخواهد کرد [و جز آنچه که صلاح ما در آن است را مقرر نکرده] او مولای ما است و مؤمنین تنها باید بر خداوند توکل کنند { ۵۲ } بگو آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (ظفر و غنیمت، یا قتل و جنت) را انتظار می‌کشید؟ و ما هم برای شما انتظار می‌کشیم که خداوند عذابی را از نزد خود یا با دستان ما به شما اصابت دهد پس منتظر بمانید همانا ما هم با شما منتظر می‌مانیم { ۵۳ } بگو چه با میل یا به کراهت انفاق کنید هرگز از شما قبول نخواهد شد که شما قومی فاسق می‌باشید { ۵۴ } و چه آنها را مانع شده که نفقات آنها از آنها قبول نشود جز آنکه آنها به خداوند و رسول او کفر ورزیدند و در نماز [قلبی به عنوان اظهار احکام اسلام] حاضر نمی‌شوند مگر و (در حالی که) آنها [برای عدم نشاطشان به اعمال اخرویّه به سبب کفرشان] کسل هستند و انفاق نمی‌کنند مگر و (در حالی که) آنها کراهت کننده‌اند { ۵۵ } پس اموال آنها و نه اولادشان تو را شگفت زده نسازد جز این نیست که خداوند می‌خواهد تا آنها را در زندگانی دنیا با آن عذاب کند و جان آنها کنده شود و (در حالی که) آنها کافر هستند { ۵۶ } و به خداوند سوگند می‌خورند که آنها البته از شما هستند و (در حالی که) آنها از شما نیستند و لکن آنها گروهی هستند که [از شما بر اموالشان و انفسشان] می‌ترسند { ۵۷ } اگر پناهگاهی [قلعه‌ای که در آن متحصن شوند یا سلطانی که به او تقویت شوند] می‌یافتند یا غارهایی [در کوه‌ها] یا گریزگاه‌هایی (سوراخ‌هایی در زمین) حتماً به آن رو می‌آوردند و (در حالی که) آنها [به آن] شتاب (سرعت) داشتند

﴿۵۸﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ ﴿۵۹﴾
 وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ
 رَاغِبُونَ ﴿۶۰﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ
 وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۶۱﴾ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ
 النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
 وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۶۲﴾ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ
 يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۶۳﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ
 الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿۶۴﴾ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ
 مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ﴿۶۵﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ
 تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶۶﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعُفَ عَن طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً
 بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۶۷﴾ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
 الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۶۸﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ
 وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ

﴿۵۸﴾ و از آنان کسی هست که از تو در صدقات [در تقسیم آنها و جمع آنها و حفظ آنها برای ایصال به
 مستحق آنها] عیبجویی می کند [و بر تو عیب می گیرد] پس اگر از آن به آنها اعطاء شود راضی
 می شوند و اگر از آن به آنها اعطاء نشود آنوقت آنها خشمگین می شوند ﴿۵۹﴾ و اگر که آنها به آنچه
 که خداوند و رسول او به آنها داد راضی می شدند و می گفتند: خداوند ما را کافی است که
 خداوند بزودی از فضل خویش و رسولش به ما خواهد داد همانا ما به خداوند راغب هستیم [مورث
 محبت بر رسول (ص) و توجه به او و اتباع از او می شد و در همه اینها خیر دنیا و آخرت هست] ﴿۶۰﴾
 همانا صدقات به عنوان فریضه (واجب) از سوی خداوند جز برای فقراء و مساکین و عاملان
 (کارگزاران) بر آن [به عنوان اجرت بر عملشان] و دلجویی قلوب آنها [زیرا آنها برای حفظ ثغور
 مسلمین آماده اند یا مستمالان (متماایل شدگان، مهربانی خواهان) بر استماع آیات قرآن و احکام مسلمین
 تا آنکه بشناسند که محمد (ص) رسول خدا است] و در آزاد کردن بردگان [تحت فشار، یا مکاتب
 (برده ای که با خواجه خویش قرار بسته که خویش را بخرد) عاجز از اداء مال کتابت، یا آنچه که
 مسلمین را از کفارات لازم می شود و قادر بر اداء آن نمی شوند] و بدهکاران (کسانی که در آنچه که
 خداوند به آن اذن نداده و امدار نشده اند) و در راه خدا [یا جهاد و حج یا هر راه خیر] و در راه

ماندگان (مسافر در سفر مباح که بالفعل و نه بالقوه ولو به قرض کردن بر خرجی سفر خود به وطنش قادر نمی‌شود) نیست و خداوند [به موارد صدقات] دانا و [در سنت کردن آنها و تخصیص موارد آنها] حکیم است ﴿۶۱﴾ و از آنها کسانی که پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند او گوش (دهان‌بین) است [که هر آنچه که از هر گوینده‌ای که موافق است می‌شنود را قبول می‌کند] بگو گوش (دهان‌بین بودن) برای شما بهتر است [که می‌شنود هر آنچه را که صلاح شما در آن است و اگر چه نمی‌دانید که صلاح شما در آن است] که به خداوند ایمان می‌آورد و مؤمنان را باور می‌دارد و به عنوان رحمت برای کسانی از شما است که ایمان آورده‌اند، و کسانی که رسول خدا را می‌آزارند عذابی دردناک دارند ﴿۶۲﴾ [اذیت کنندگان رسول (ص)] برای شما به خداوند سوگند می‌خورند تا شما را راضی کنند و (حال آنکه) خداوند و رسولش سزاوارترند که او را خشنود سازند اگر مؤمن می‌باشند ﴿۶۳﴾ آیا هنوز نمی‌دانند که کسی که با خداوند و رسولش تندی (مخاصمت) کند پس همانا آتش جهنمی برای او هست که در آن ماندگار است و آن خواری بزرگی است ﴿۶۴﴾ منافقان می‌ترسند که سوره‌ای علیه‌هم (بر زیان آنها) نازل شود که آنچه که در قلوب آنها است را به آنها خبر دهد، بگو استهزاء کنید همانا خداوند آنچه را که حذر می‌کنید خارج کننده است ﴿۶۵﴾ و اگر از آنها سؤال کنی حتماً می‌گویند جز این نیست که ما قایم می‌شدیم و [قایم باشک] بازی می‌کردیم بگو آیا خداوند و آیاتش و رسولش را استهزاء می‌کردید ﴿۶۶﴾ عذر نیاورید که بعد از ایماننان [با توبه کردن بر دست محمد (ص)] و بیعت کردن با او با بیعت عامه [کفر ورزیده‌اید اگر [بعد از توبه کردن آنها] گروهی از شما را عفو کنیم گروهی [دیگر] را [به خاطر توبه نکردن آنها] به (سبب) اینکه آنها مجرم بودند عذاب می‌کنیم ﴿۶۷﴾ [مردان] منافقان و [زنان] منافقات بعضی آنها از [جنس] بعضی دیگر هستند [چنانکه ادّعاء کرده‌اند از شما نیستند] که به منکر امر می‌کنند {هر شخص متصوّر به صورت منکری بر وفق صورت خود امر به منکر می‌کند، و اگر چه صورت امر او امر به معروف باشد} و از معروف نهی می‌کنند [برای اینکه آنها از معروف دوری می‌کنند و دوری کننده از چیزی که غیر متصوّر به آن است لامحاله از آن نهی می‌کند] و دستان [ظاهری] خود را [از انفاق از روی ابتغاء (طلب) رضای خداوند به خاطر حرص به مال، (در حالی که) معتقد به اجر و عوض از خداوند و از بیعت با نبی (ص) و ولی (ع) نیستند و دستان باطنیشان را از توسّل به ذیل نبوت و ولایت، و از روی از دنیا گرداندن به سوی خداوند و تضرّع نزد او] قبض می‌کنند، خداوند را فراموش کرده‌اند پس [خداوند] آنها را [از افاضه رحمتش] فراموش (ترک) کرد زیرا منافقین خود فاسق هستند ﴿۶۸﴾ خداوند به منافقان و منافقات و به کفار آتش جهنم را وعده داده است که در آن مخلّد هستند همان [به عنوان عذاب و به عنوان ایلام (درد رساندن)] برای آنها کافی است و خداوند آنها را لعنت (دور) کرده است و برای آنها عذابی مقیم هست

٦٩ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَكَثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِمَخْلَقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ
 بِمَخْلَقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِمَخْلَقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٧٠﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ
 إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا
 أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧١﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
 الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
 حَكِيمٌ ﴿٧٢﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ
 طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ
 وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٤﴾ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ
 الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ
 يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ
 وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٥﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا
 آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧٧﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا
 أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٨﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ
 الْغُيُوبِ ﴿٧٩﴾ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ
 فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٨٠﴾ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
 سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

٦٩ مانند کسانی که قبل از شما از لحاظ قوت شدیدتر و به لحاظ اموال و اولاد بیشتر از شما بودند و از
 نصیبشان [از شهوات] بهره جستند پس [شما هم مثل آنها] از نصیب خود متمتع می شوید همانند کسانی
 که قبل از شما از نصیب خود بهره مند شدند و همانند کسانی که [در شهوات و ملامی (لهوها)] فرو
 رفتند فرو رفتید، آنها اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و آنان همان زیانکارانند ﴿٧٠﴾ آیا خبر کسانی
 که قبل از آنها بودند به آنها نرسیده است؟ قوم نوح [با طوفان غرق شدند] و عاد [یعنی قوم هود (ع)
 جهت اختصار بر اسم آنها اختصار شده که با باد هلاک شدند] و ثمود [یعنی قوم صالح (ع)] و قوم
 ابراهیم [با پشه هلاک شدند]، و اصحاب مدین [یعنی قوم شعیب (ع)، با آتش هلاک شدند] و مؤتفکات
 [یعنی قوم لوط، زیرو رو شده‌ها] رسولان با بیّنات (احکام واضح از احکام رسالت یا با معجزات) نزد
 آنها آمدند پس خداوند بر آن نبود که [با اهلک] به آنها ظلم کند و لکن خودشان بودند که ستم
 کردند ﴿٧١﴾ و مؤمنین و مؤمنات بعضی از آنها اولیای بعضی [دیگر] هستند که به معروف امر می کنند و

از منکر نهی می‌نمایند و نماز پیا می‌دارند و زکات می‌دهند {و ایتاء زکات اعمّ از اعطاء از اموال و ابدان و قوای شهویّه و غضبیّه و محرّکه است} و از خداوند و رسولش اطاعت می‌کنند آنان هستند که خداوند بزودی به آنها رحمت خواهد کرد همانا خداوند غالب است [مانعی او را از وفا کردن به وعده او و وعید او عاجز نمی‌کند و مانع نمی‌شود] و حکیم است [وعده نمی‌دهد مگر بر وفق حکمت خود که اعطاء و منع بحسب قابلیّات را اقتضاء می‌کند] ﴿۷۲﴾ خداوند به مؤمنان و مؤمنات به جنّت‌هایی وعده داد که از زیر آنها نهرها جاری می‌شود که در آنها ماندگارند و مسکن‌های پاکی در جنّت عدن و [برای آنها] رضوانی از خداوند اکبر هست که آن (رضوان) همان رستگاری بزرگ است [که همانا اعلیٰ مقامات سالکین الی الله همان مقام رضا است] ﴿۷۳﴾ ای پیامبر! [با جهاد صوری و با جنگ کردن با نفس خود] با کفار و [با مظاهرت و اوصیائت] با منافقان جهاد کن {زیرا او (ص) با منافقان جنگ نکرد} و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان جهنّم و بد سرانجامی است ﴿۷۴﴾ به خداوند سوگند یاد می‌کنند که نگفتند و البتّه که کلمه کفر را گفته‌اند و بعد از اسلامشان کفر ورزیدند و به آنچه که نرسیده‌اند همت گماردند و [از آنان] انتقام نگرفتند [یعنی به عقوبت جزاء ندادند یا اکراه نداشتند یا انکار نکردند] جز برای اینکه خداوند آنها را و پیامبرش را از فضل خویش بی‌نیاز کرده، پس اگر [از نفاق و لوازم آن] توبه کنند (برگردند) برای آنها بهتر می‌باشد و اگر [از توبه کردن یا از رسول (ص)] روی گردانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت با عذابی دردناک عذاب می‌کند و در زمین ولیی و نه نصیری ندارند ﴿۷۵﴾ و از آنها کسانی با خداوند عهد بستند که اگر از فضل خود به ما بدهد البتّه حتماً صدقه خواهیم داد و البتّه حتماً از صالحین خواهیم بود ﴿۷۶﴾ و چون از فضل خویش به آنها داد به آن بخل ورزیدند و [از عهد خویش] روی گردانیدند و (در حالی که) آنها [از خداوند و رسولش (ص)] اعراض کننده بودند ﴿۷۷﴾ و [بخل و روی گردانیدن] به عنوان نفاق در قلوبشان در پی آنها شد تا روزی که او را با آنچه که از خداوند در آنچه که با او وعده کرده بودند خلاف (سرپیچی) کردند و با آنچه که دروغ بستند ملاقات می‌کنند ﴿۷۸﴾ آیا ندانستند که خداوند سرّ آنها [یعنی خفایای امورشان را از خطوراتشان و خیالاتشان و اخلاقتشان و احوالشان] و نجوایشان (آنچه که بر زبان‌هایشان ظاهر می‌شود به حیثی که بر دیگران مخفی می‌شود) را می‌داند و همانا خداوند به غیب‌ها (پنهانی‌ها) بسیار دانا است ﴿۷۹﴾ کسانی که از فرمانبرداران [به طوع، به میل، عطاء کنندگان صدقات، رسانندگان به بهترین گیرندگان آن] از مؤمنان در صدقات لُمَز (عیبجویی همراه با استهزاء با چشم و ابرو) می‌کنند و به کسانی که جز [با منتهای] تلاششان [یعنی مگر به قدر تعب (کوشش) خود در تحصیل و طلب] بدست نمی‌آورند [و صدقه می‌دهند] و آنان را مسخره می‌کنند، و (حال آنکه) خداوند آنها را مسخره کرده است و آنها عذابی دردناک دارند ﴿۸۰﴾ چه برای آنها استغفار کنی یا برای آنها استغفار نکنی، اگر برای آنها هفتاد مرتبه استغفار کنی پس هرگز خداوند آنها را نخواهد آمرزید آن به خاطر این است که آنها به خداوند و رسولش کفر ورزیده‌اند و خداوند مردمان فاسق را هدایت نمی‌کند

﴿۸۱﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿۸۲﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۳﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تُخْرَجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿۸۴﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸۵﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۸۶﴾ وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿۸۷﴾ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۸۸﴾ لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۸۹﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹۰﴾ وَجَاءَ الْمُعَذَّبُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۱﴾ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۲﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَحِدٌ مَّا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

﴿۸۱﴾ تخلف کنندگان (باز ماندگان) در مقعدشان (محل نشستشان، خانه‌شان) بنا بر مخالفت کردن با رسول خدا شادمان شدند و کراهت ورزیدند که با اموالشان و انفسشان در راه خدا جهاد کنند و گفتند در گرما راه نیفتید، بگو حرارت آتش جهنم شدیدتر است اگر می‌فهمیدند {فقه همان ادراک اغراض و غایات است خصوصاً غایات الهیه از اشیاء و اقوال نه ادراک مفاهیم از الفاظ فقط چنانکه گمان شده، و لذا تفسیر شده به اینکه آن طلب علم دینی است که با آن به علمی دیگر توسل جوید، و به عبارت اخری فقه آن ادراکی است که انسان را از حسیض نفس خود به اوج عقل او و از دنیای خود به آخرتش حرکت می‌دهد و تفسیر آن به علم به مسائل دینیّه فرعیّه از ادله تفصیلیّه آن محض مواضعه (با هم قرار گذاشتن) اصطلاحی است، و اما در شریعت پس آن بر معنای خود باقیست و عدم نامگذاری علم خداوند و ملائکه به فقه برای عدم تصور استعداد برای او تعالی است و نه برای ملائکه تا ترقی تصور شود، بلکه کلّ ما کان در آنجا به امکان عامّ است و آن بالفعل است، و عدم نامگذاری علوم انبیاء به فقه برای تبدل استعداد آنها به فعلیت است نه چنانکه گفته‌اند از اینکه علوم آنها از روی ادله تفصیلیّه آنها نیست و حاصل این است که اشتداد و تدرّج در طریق انسانیت مأخوذ در مفهوم فقه است و هر آنچه که ادراک می‌باشد همچنین فقه می‌باشد و آنچه که این چنین نباشد فقه نباشد، پس اگر فرض

است که نبیّ حالت اشتداد در علم خود داشته باشد علم او از این جهت فقه می‌باشد { ۸۲ } پس باید به عنوان جزاء به خاطر آنچه که کسب می‌کردند کم بخندند و زیاد گریه کنند { ۸۳ } پس اگر خداوند تو را [از جنگ روم] نزد گروهی از آنها (متخلّفان بلاعذر) بازگرداند پس از تو درخواست اجازه برای خروج (اعزام به جنگی دیگر) می‌کنند پس بگو: هرگز با من خارج نخواهید شد و هرگز همراه من با دشمنی نخواهید جنگید که شما بار اول (قبل از آن هنگام غزوه تبوک) به نشستن (خودداری کردن) راضی شدید پس [همچنان] با خالفین (بر جای ماندگان یعنی زنان و کودکان) بنشینید (خودداری کنید) { ۸۴ } و ابداً بر مرده‌ا حدی از آنها نماز مگزار [زیرا نماز تو برای آنها آرامش است و آنها استعداد نماز تو را ندارند] و [برای دعاء کردن بر او] بر قبر او نایست زیرا آنها به خداوند و رسولش کفر ورزیده‌اند و مُرده‌اند [در حالی که] آنها فاسق بودند { ۸۵ } اموال آنان و اولاد آنان تو را متعجب نکند جز این نیست که خداوند می‌خواهد با آنها، آنان را در دنیا عذاب دهد و جانشان را بکند و (در حالی که) آنها کافر هستند { ۸۶ } و وقتی که سوره‌ای نازل می‌شود که به خداوند ایمان بیاورید و همراه با رسول او جهاد کنید توانگران آنها از تو اجازه می‌گیرند و [برای عذر] می‌گویند ما را رها کن که با خانه‌نشینان باشیم { ۸۷ } راضی شده‌اند به اینکه با بر جای ماندگان باشند و بر قلب‌هایشان مهر زده شده و آنها نمی‌فهمند { ۸۸ } لکن رسول و کسانی که [توانگران حقیقی هستند که] با او ایمان آورده‌اند با اموال خود و انفس خود جهاد می‌کنند و آنها [بزرگانی] هستند که برای آنها [بطور خاص همه جور] خیرات هست و آنان همان رستگارانند { ۸۹ } خداوند برای آنان جنت‌هایی آماده کرده که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود در آنها جاودانه‌اند و آن رستگاری بزرگ است { ۹۰ } و عذر آورندگان از اعراب (بادیه‌نشینان) آمدند تا به آنها [در عقود (خانه نشستن)] اجازه داده شود و کسانی که به خداوند و پیامبرش [در بیعت اسلامیّه] دروغ گفته بودند هم [در خانه] نشستند بزودی به کسانی از آنها که کفر ورزیده‌اند عذابی دردناک اصابت خواهد کرد { ۹۱ } بر ضعفا [در تخلّفشان از جنگ] حرجی نیست و نه بر بیماران و نه بر کسانی که چیزی نمی‌یابند که انفاق (هزینه) کنند آنوقت که بر خداوند و رسولش نصح (دوستی بی‌آلایش) می‌کنند (اخلاص می‌ورزند) بر نیکوکاران سبیلی (وزری، ذمی) نیست و خداوند [بر کسی که بد کرده] بسیار آمرزنده است [پس چگونه است به کسی که نیکی کرده] و مهربان است [پس راهی بر آنها به عقوبت در آخرت نیست] { ۹۲ } و نه بر کسانی که وقتی که نزد تو می‌آیند تا آنها را سوار کنی [حیثی که آنچه که انفاق (هزینه) کنند و در بدن‌هایشان قوی شوند را می‌یابند لکن طاقت پیاده رفتن با تو و نه بر توشه (زاد) قدرت ندارند و از تو درخواست توشه می‌کنند] گفתי آنچه که شما را بر آن سوار کنم نمی‌یابم برگشتند و از چشمان لبریز از اندوهشان اشک روان می‌شود که آنچه که [لازم دارند تا] انفاق (خرج) کنند را نمی‌یابند

﴿۹۳﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۹۴﴾ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۵﴾ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۹۷﴾ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۹۸﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۹۹﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۰﴾ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۱﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۲﴾ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۳﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

﴿۹۳﴾ جز این نیست که سبیل (وزر و ذم) بر کسانی است که از تو اجازه می‌گیرند و (در حالی که) آنها ثروتمند هستند و راضی شده‌اند به اینکه با برجای ماندگان باشند و خداوند بر قلوب آنها مهر زده است و (حال آنکه) آنها نمی‌دانند ﴿۹۴﴾ وقتی که [از این جنگ یعنی غزوه تبوک] نزد آنها باز می‌گردید نزد شما عذر می‌آوردند [بعد از رجوع تو و عذر آوردن آنها در جواب آنها] بگو: عذر نیاورید که هرگز شما را باور (تصدیق) نخواهیم کرد هرآینه خداوند از اخبار شما به ما خبر داده و بزودی خداوند عمل شما و رسولش را خواهد دید سپس به عالم غیب و شهادت بازگردانده می‌شوید پس شما را به آنچه که عمل می‌کردید آگاه می‌سازد ﴿۹۵﴾ بزودی وقتی که نزد آنها بر می‌گردید برای اینکه [مبادا] از آنها اعراض کنید [و بر آنها به آنچه که از آنها واقع شده خطاب نکنید و با آنها تعاتب (گستاخی) ننمایید بلکه با آنها مانند سایر مؤمنین موافقت و مرافقت کنید] برای شما به خداوند سوگند خواهند خورد، و [لکن نه فقط از خطاب کردن بر آنها و عتاب نمودن بر آنها بلکه از معاشرت با آنها و موافقت با آنها] از ایشان اعراض کنید که آنها [بحسب اصل ذواتشان] پلیدند [و طهارت را قبول نمی‌کنند تا به احتمال اصلاحشان در عتاب کردن با آنها یا در مرافقت با آنها به شما اجازه داده شود] و به عنوان جزای آنچه که کسب می‌کردند

جایگاه آنان جهنم است ﴿۹۶﴾ برای شما قسم می‌خورند تا از آنها راضی شوید پس اگر از آنها راضی شوید پس همانا خداوند از [این] مردمان فاسق راضی نمی‌شود ﴿۹۷﴾ اعراب (اهل صحرا) [برای قساوت قلوبشان و غلظت نفوسشان و عدم گوش دادنشان بر آنچه که آنها را به حق نزدیک و آنها را درباره آخرت ترغیب می‌کند و عدم هوشیاری آنها به آنچه که برای آن خلق شده‌اند] در کفر و نفاق شدیدتر هستند و سزاوارترند که حدود [یعنی احکام از عبادات و معاملات، یا غایات مقصوده از احکام و آداب و قصص و مواظب] آنچه که خداوند بر رسولش نازل کرده را ندانند و خداوند دانا (دارای حکمت نظری) و حکیم (دارای حکمت عملی) است ﴿۹۸﴾ و از اعراب (بادیه نشینان) کسانی هستند که آنچه که [در جهاد و بر فقرای مسلمین از حقوق مفروضه (واجب شده) یا غیر مفروضه] انفاق می‌شوند (شده) را [برای عدم اعتقاد به خداوند و به آخرت و به اجر و عوض از خداوند] به عنوان تاوان (خسران بدون عوض) می‌گیرند و در انتظار [وقوع] گرفتاری‌ها (حوادث) برای شما هستند [و حال آنکه] گرفتاری بد بر [خود] آنها است و خداوند [بر گفتار آنها] شنوا و [به نیت آنها] دانا است ﴿۹۹﴾ و از اعراب (بادیه نشینان) کسانی هستند که به خداوند و روز آخر ایمان آورده‌اند و آنچه که در راه خدا انفاق می‌کنند را به عنوان قربت (وسیله نزدیک شدن) به خداوند و دعاهای رسول می‌گیرند آگاه باشید که آنها (دعاهای رسول) وسیله نزدیک شدن برای آنان است بزودی خداوند آنان را [به سبب انفاق آنها برای دعای رسول (ص) و اجابت خداوند بر دعای او (ص) در حق آنان] در رحمت خود داخل خواهد کرد همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۱۰۰﴾ و پیشقدمان نخستین از مهاجرین [که از مکه به مدینه برای محض خدمت رسول (ص) یا از مطلق اوطان خویش به آنجا مهاجرت کردند] و انصار [که بعد از هجرت او (ص) را یاری کردند] و کسانی که با نیکی کردن از آنان پیروی کرده‌اند خداوند از آنها راضی شد و آنها از خداوند راضی شدند و برای آنها جنت‌هایی آماده کرده که از زیر آنها نهرها جاری می‌شود همیشه در آن جاودانند، آن رستگاری بزرگ است ﴿۱۰۱﴾ و [بعضی] از کسانی از اعراب که حول شما هستند منافق هستند و از اهل مدینه که بر نفاق خوی (عادت) کرده‌اند آنها را نمی‌شناسی [اما] ما آنها را می‌شناسیم بزودی آنها را دو بار عذاب خواهیم کرد [یک بار برای کفرشان و یک بار برای اظهار اسلامشان به نفاق، یا یک بار با نزع آنها از آمالشان و متمنیاتشان (آرزوهایشان) و یک بار با مشاهده آنچه که در آخرت برای آنها آماده شده] سپس آنها [در قیامت] به عذابی بزرگ بازگردانده می‌شوند ﴿۱۰۲﴾ و دیگرانی که به گناه خود اعتراف کردند عملی صالح و بدی دیگر را در هم آمیختند چه بسا که خداوند بر آنها توبه (التفات) کند همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۱۰۳﴾ [خودت یا به توسط عمالت] از اموال آنها به عنوان صدقه بگیر که آنها را پاک کنی و آنها را به آن [وسیله] تزکیه کنی و [حین اخذ (گرفتن) برای آنها به طلب رحمت] بر آنها دعاء کن همانا دعای تو سبب آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا است

﴿۱۱۵﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۱۵﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۱۶﴾ وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۱۷﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۱۸﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿۱۱۹﴾ أَقْمِنَ أُسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أُسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۰﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۲۱﴾ إِنْ اللَّهُ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْحَيَاةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲۲﴾ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

﴿۱۲۲﴾ آیا ندانسته‌اند که خداوند است که او توبه را از بندگان قبول می‌کند و صدقات را می‌گیرد و همانا خداوند است که او بسیار توبه (التفات) کننده (کثیر الرجوع به بندگان) و [به بندگان] مهربان است {توبه همان رجوع شخص است از آنچه که الی الله شایسته نیست چه رجوع از جهت باطن به مظهر باطنی خداوند باشد که همان قلب است، یا از جهت ظاهر به مظهر او که همان نبی (ص) یا امام (ع) یا خلفای آن دو هستند، و لهذا این رجوع، و قبول توبه به این معنی، اعمال و مواعیق (پیمان‌ها) مقررهای است که از زمان آدم (ع) بین آنها جاری می‌باشد، و اگرچه برای شرافت آن و ضنّت (بخل شدید) نسبت به آن، از غیر اهلس آن را کتمان کرده‌اند و اثرش را از سینه‌های کسانی که بر آن اطلاع یافتند و از آن برگشتند محو نمودند، تا مبادا مانند سایر رسوم ملت مبتذل شود، و در کتاب و سنت در اغلب همان توبه به همین معنی استعمال شده و قابل (قبول کننده) بر این توبه همان نبی (ص) یا خلیفه او است چنانکه آخذ (گیرنده) بر صدقه ایضا همان نبی (ص) یا خلیفه او (ع) هستند} ﴿۱۲۰﴾ و بگو عمل کنید پس خداوند و پیامبرش و مؤمنان [خالص بر ایمان متحقق به آن که آنان خلفاء خداوند بعد از رسول او (ص) هستند] عمل شما را خواهند دید [وگرنه که اکثر مؤمنین ناقص هستند که اطلاع بر اعمال غیر ندارند] و بزودی به عالم غیب و شهادت بازگردانده خواهید شد آنگاه به شما به آنچه که عمل می‌کردید خبر می‌دهد [و بنابر آن اگر خیر است آنگاه به خیر و اگر شر است آنگاه به شر به شما جزاء می‌دهد] ﴿۱۱۶﴾ و دیگران تأخیر انداخته شدگان [در انتظار] امر (حکم) خداوند هستند یا آنها را عذاب می‌کند و یا بر آنها توبه (التفات) می‌کند و خداوند [به استعداد آنها و استحقاق آنها برای هر کدام از توبه و عذاب] دانا و حکیم است [در عمل خود به هر کدام بحسب عمل او جزاء می‌دهد و اگرچه به قدر جویی و

مویی باشد] ﴿۱۲۷﴾ و کسانی که به جهت ضرر رساندن به یکدیگر و به عنوان کفر (برای حصول یا برای تحصیل از یاد کفر) و از جهت تفریق بین مؤمنین و به جهت ارساد [در کمین نشستن، مراقب بودن] مسجدی اتخاذ کردند برای کسانی که قبلاً با خداوند و رسول او جنگیده‌اند و البته سوگند یاد می‌کنند که ما جز نیکی (ارادهٔ نیک یا عاقبت نیک یا خصلت نیک) اراده نکرده‌ایم و خداوند شهادت می‌دهد که آنها البته دروغگویند ﴿۱۲۸﴾ هرگز در آنجا [برای اقامهٔ نماز] نایست البته مسجدی که از روز اول [از ایام تأسیس آن یعنی مسجد قبا] بر پایهٔ تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن [برای اقامهٔ نماز] بایستی در آنجا مردانی هستند که دوست دارند که [از ارجاس (پلیدی‌ها) باطنی و انجاس (نجاست‌ها) ظاهری] پاک شوند و خداوند پاکیزه کنندگان را دوست می‌دارد ﴿۱۲۹﴾ آیا پس کسی که بنیانش (بنیان وجودش) را بر پروا کردن از خداوند و رضوان اساس کرد بهتر است یا کسی که بنیانش را بر لبهٔ مسیل شکافته شده اساس کرده است؟ که آن را در آتش جهنم فرو می‌ریزند (سقوط می‌دهد) [و کسی که اساس بنیانش بر شفیق (کناره) جهنم است ظالم است] و خداوند مردمان ظالم را هدایت نمی‌کند ﴿۱۳۰﴾ [اهل مسجد ضرار] بنیانشان را که بناء کرده‌اند پیوسته به عنوان (سبب) تردید (شک) در قلوبشان هست تا آنگاه که قلوبشان پاره پاره شود [پس اثری از آن باقی نمی‌ماند تا که به تردید متصف شوند] و خداوند دانا و حکیم است [به اینکه بنیان آنها سبب جهل آنها و بلاهت آنها است] ﴿۱۳۱﴾ همانا خداوند از مؤمنین اموالشان و انفسشان را خرید به اینکه جنت برای آنها باشد وعده بر آن در تورات و انجیل و قرآن [وعده] حق (ثابت) است {و این بیعت از زمان آدم (ع) تا زمان ظهور دولت خاتم (ص) سنت قائمه (سنت پا برجا) بوده است، به حیثی که اهل هر دینی احدی را از اهل آن دین نمی‌شمرند مگر به بیعت با صاحب آن دین یا با کسی که او را برای اخذ بیعت از مردم نصب کرده و این بیعت شرایط و آداب مقررۀ مکتومه نزد آنان داشته، و برای شرافت این بیعت و ضنت (بخل ورزیدن به آن) به ابتدال آن نزد کسی که اهل (شایسته) بر آن نیست در هر دینی بعد از قوت آن و رحلت صاحب آن و اختیار عامه بر آن به اغراض فاسدهٔ آنها بر سبیل رسم و ملت، مخفی می‌شده}، در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند و چه کسی به عهد خود وفا کننده‌تر از خداوند است پس به بیعتان که [با خدا به توسط مظاهرش] با او بیعت کردید شادمانی جوید و آن [بیع که بر دستان خلفای او بیعت کردید یا آن وعده] همان رستگاری بزرگ است ﴿۱۳۲﴾ [برای] توبه کنندگان عبید گشتگان [یعنی از رقیّت (بندگی) انفسشان داخل شدگان در رقیّت مولایشان] ستایش کنندگان (معتقدین مشاهده کنندهٔ هر کمال و جمال از خداوند) سیر کنندگان [در اراضی عالم صغیر و عالم کبیر و در اخبار امت‌های گذشته و در شرایع انبیاء و مواعظ اولیاء و نصایح آنها و در کتب آسمانی و به ویژه قرآن] رکوع کنندگان [با رکوع مخصوص از ارکان نماز صوری یا با اظهار خضوع و ذل (ذلت) بر خداوند و بر خلفای او] سجده کنندگان [با سجدهٔ نماز یا با مطلق سجده بر خداوند یا با غایت خضوع و تذلل] امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر [بر اهالی عوالم خود یا بر اهل عالم کبیر بعد از استکمال اهالی عوالم خود و فراغت از آنها] و حفظ کنندگان حدود خداوند [همان احکام الهی از عبادات و معاملات و غایات مقصودهٔ آنها از آنها]، و به مؤمنین [موصوف به اوصاف مذکور] بشارت بده

﴿۱۱۳﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُمْ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ ﴿۱۱۴﴾ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ
لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱۶﴾ إِنَّ اللَّهَ
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۱۷﴾ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ
وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ
رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۸﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا
أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۱۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۲۰﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا
يَرْعَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ
مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۱۳﴾ برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند [صحیح] نباشد که برای مشرکان ولو که خویشاوند باشند بعد از آنکه
برای آنان روشن شد که آنها اصحاب دوزخند استغفار کنند ﴿۱۱۴﴾ و استغفار ابراهیم برای پدرش جز از بابت
وعده‌ای که به او وعده داده بود نبود [و قبل از آن بود که برای او تبیین (روشن) شود که او از اصحاب جحیم
است] و چون برای او روشن شد که او دشمن خداوند است از او بی‌زاری جست همانا ابراهیم البته بسیار آوه (آه
و زاری) کننده و بردبار بود ﴿۱۱۵﴾ و خداوند را نباشد تا قومی را بعد از آنوقت که آنها را [تکویناً با ایصال آنها به
مقام انسانیت یا تکلیفاً با ایصال آنها به کسانی که با آنها بیعت عامه یا خاصه بیعت نمایند] هدایت کرد گمراه کند
تا آنکه برای آنها [از جهت تکوین یا از جهت تکلیف برای اتمام حجّت] روشن نماید که از چه پرهیز کنند همانا
خداوند به هر چیزی دانا است ﴿۱۱۶﴾ همانا مُلک (مملکت، پادشاهی) آسمان‌ها و زمین برای خداوند است [به حیات
حیوانی یا به حیات انسانی] زنده می‌کند و [همچنین] می‌میراند و شما غیر از خداوند ولیّی [که امور شما را با جلب
آنچه که آن نسبت به شما خیر است توّلّی (سرپرستی) کند] و نه یاری کننده‌ای [که شرور شما را از شما دفع
کند] ندارید {نبی} (ص) به ولایتش همان ولیّ است که امور تابع را توّلّی می‌کند از اصلاح حال او در نفسش، و به
نبوتش و رسالتش همان نصیر است که تابع را به دفع شرور از او یاری می‌کند ﴿۱۱۷﴾ همانا خداوند بر پیامبر و
مهاجرین و انصار که در آن ساعت سخت از او تبعیت کردند [برای اینکه آنها در غزوه تبوک در سختی و قحطی
و شدت گرما و قلت (اندک بودن) آب واقع شدند و با رخاء (رفاه) و راحتی و عدم حاجت به جنگ و صلح بر
خراج بدون زحمت جنگ از سفر بازگشت] توبه (التفات) کرد، بعد از آنکه نزدیک بود که قلوب گروهی از آنها
[از اتباع از او و اعتقاد به رسالت او] بلغزد سپس [با عصمت (نگهداشتن) آنها از لغزش] بر آنان توبه (التفات) کرد
زیرا او نسبت به آنان رؤوف و مهربان است ﴿۱۱۸﴾ و بر آن سه [نفر] که [از غزوه تبوک] تخلف کردند [رسول خدا
(ص) به اصحابش امر کرد که بر آنها سلام نکنند و با آنان کلام نگویند و با آنان معامله نکنند و با آنان مجالست

نمایند] تا آنوقت که [به سبب عدم تکلم رسول خدا (ص) و نه اصحابش و نه اهل (خانواده) آنها] زمین با گستردگی آن بر آنها تنگ شد و خودشان [با عدم اجتماعشان و عدم تکلم بعضی از آنها با بعضی دیگر] بر خود تنگ گرفتند و ظن بردند (دانستند و یقین کردند) که ملجایی از خداوند نیست مگر خود او سپس [با رحمت و توفیق] بر آنها توبه (التفات، بازگشت) کرد تا توبه کنند [در حالی که به خداوند صادق هستند و خداوند توبه آنها را قبول نمود] که خداوند همان بسیار توبه (التفات) کننده [بر بندگان به رحمت و توفیق، بسیار بازگشت کننده سهل قبول کننده بر توبه آنان] و مهربان است [پس آنان را به رحمتش و انمی گذارد که بر عصیان مداومت کنند] ﴿۱۳۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید {ایمان گاهی اطلاق می‌شود بر اسلام حاصل به بیعت عامه و قبول دعوت ظاهره و انقیاد نفس و قالب تحت احکام قالب مأخوذه از نبی (ع) یا خلیفه او (ع)، و گاهی اطلاق می‌شود بر ایمان خاص حاصل به بیعت خاصه ولویه و قبول دعوت باطنه و انقیاد قلب تحت احکام قلب مأخوذه از صاحب احکام قلب و آن ایمان حقیقی است برای صحت سلب اسم ایمان از اسلام} از خداوند پروا کنید {تقوا (پروا) از سخط خداوند و عذاب او گاهی اطلاق می‌شود به اعتبار مطلق انزجار از نفس و مقتضیات آن و آن مقدم بر اسلام حقیقی است که همان هدایت به ایمان است، و گاهی اطلاق می‌شود به اعتبار انصراف از نفس و طرق آن به طریق قلب و سلوک به سوی او، و تقوا به این معنی حاصل نمی‌شود مگر با ایمان خاص و بیعت ولویه، برای اینکه انسان تا با این بیعت، بیعت نکند طریق قلب برای او واضح نمی‌شود چه رسد به توجه به آن و سلوک بر آن و ایمان در قلبش داخل نمی‌شود} و همراه با صادقان (راستینان، راستگویان) باشید {و همچنانکه گفتار فعل زبان است همچنین افعال و احوال و اخلاق و علوم، گفتار ارکان و جنان است و صیغه صادق لغتی است که برای کسی که متصف به صدق است اطلاق می‌شود، چه از غیر تعرض برای سجدیه بودن آن برای او یا به عنوان عرض، لکن آن در عرف بر کسی که صدق سجدیه او گشته غلبه کرده، پس بنابر این صادق کسی می‌باشد که متمکن در انسانیت است و هر آنچه که از او صادر می‌شود بر آنچه که انسانیتش آن را اقتضاء می‌کند موافق است، و این معنی مخصوص به انسان کامل است و لذا صادقین را در خودشان منحصر کرده‌اند} {این آیه معنی می‌دهد: ای کسانی که با بیعت عامه نبویه اسلام آورده‌اید با بیعت خاصه ولویه از خداوند تقوا (پروا) کنید و اگر از اهل فکر نمی‌باشید بر ذکر مأخوذ از صادقین مداومت کنید، یا بر ذکر و فکر اگر از اهل فکر می‌باشید، یا ای کسانی که با بیعت خاصه ولویه ایمان آورده‌اید از خداوند تقوا (پروا) کنید از انصراف از طریق قلب و بر ذکر و فکر مداومت کنید} ﴿۱۳۲﴾ برای اهل مدینه و کسانی از اعراب (بادیه نشینان) از اطراف آنها [از اهل شرق و غرب شایسته] نباشد که از رسول خدا تخلف (سرپیچی) کنند [که او اصل در صدق است و صدق سایر صادقین فرع صدق او است] و نباید خودشان را [به سبب محبت به خودشان یا در خودشان یا انفسشان] به نفس او رغبت (ترجیح) دهند، آن [عدم جواز تخلف و رغبت] به (سبب) این است که در راه خدا تشنگی و نه سختی و نه مخمصه (گرسنگی، قحطی) به آنها نمی‌رسد و به قدمگاهی قدم نگذارند که کفار را خصمناک کنند و [آسیب] رساندن از دشمن به آنها نمی‌رسد [یا از غلبه و قتل و اسارت و غارت آسیبی به دشمن نمی‌رسانند] مگر آنکه به (سبب) آن عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود [آنها به سبب اتباعشان از رسول خدا (ص) نیکوکار هستند و] همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿۱۲۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۴﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۲۵﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۲۶﴾ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۷﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۲۸﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲۹﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

﴿۱۲۶﴾ و به انفاق (هزینه‌ای) کوچک و نه بزرگ انفاق نمی‌کنند و وادی را نمی‌پیمایند مگر آنکه [آن] مقرر شده باشد تا خداوند به بهترین آنچه که عمل می‌کرده‌اند به آنها پاداش دهد ﴿۱۲۲﴾ و برای مؤمنین [شایسته] نباشد تا همگی (جمعاً) دور شوند (عزیمت کنند) پس چرا از هر گروهی عده‌ای دور نشدند [به جهاد یا به خدمت نبی (ص) یا مشایخ او برای تحصیل علم عزیمت نکردند] از جمله طایفه‌ای [مستعد استكمال دو قوه علمی و عملی] تا در دین تفقه (فهم) کنند و تا [بعد از استكمال خود در دو قوه و اجازت آنها در ارشاد و تعلیم عباد] قومشان را وقتی که نزد آنها رجوع می‌کنند انداز کنند راجی به اینکه آنها [از موبات (هلاک کننده‌ها، هلاکتگاه‌ها) خودشان] حذر کنند {فقه علم دینی است که با آن به علمی دیگر توسل می‌شود و مقصود علوم عقلیه انسانی است، زیرا علم دینی همان علم انسانی عقلی است، عقلی باشد یا خیالی، برای اینکه انسان با انسانیتش طریق به سوی آخرت و واقع در طریق و سائر (سیر کننده) بر آن است، و از حیث اینکه او به انسانیتش، سالک بر طریق است علم او در اشتداد و ازدیاد می‌باشد، نه آن علم خیالی که با تصرف واهمه بدون عقل حاصل می‌شود چه عقلی نامیده شود یا خیالی، زیرا آن علم نفسی حیوانی موصول به ملکوت سفلی، صاد (باز گرداننده، مانع) از طریق آخرت است و اگرچه صورت آن صورت علم آخرت باشد، و فقه در صحیحه نبوی یا علم به احکام قالبیه مسمی به «سنت قائمه» است و طریق به آنها جز به وحی الهی نیست برای خفاء ارتباط آنها با عالم آخرت و خفاء چگونگی ایصال آنها به او، و اختلاف آن به اختلاف درجات مکلفین به آنها است و آن حاصل نمی‌شود مگر به اخذ و تقلید از نبی یا از کسی که آنها را از او اخذ کرده، و یا علم به نفس و اخلاق آن و احوال آن است و همان «فریضه عادل» است، و یا علم به عقاید حقّه دینیّه است و همان «آیات محکمات» است برای بودن هر کدام از آنها آیت و علامتی از حق تعالی و مبدئیت او و مرجعیت او، این وقتی است که عقل آن را وسیله مقاصد اخرویش قرار می‌دهد و اما وقتی که وهم آن را وسیله آرزوهای دنیویش و

مآرب (حاجات) حیوانیتش قرار دهد پس فقه و نه علم نمی‌باشد و اشباه مردم آن را فقه و علم نامیده‌اند، و مراد از تفقه کمال فقاہت است چه ہیئت (ریخت) برای مبالغه یا غیر آن قرار داده شود یکسان است برای اینکه او تعالی آن را به انذار غیا (برافراشته) کرده و مراد از انذار آنچه است که در مُنذَر (انذار کرده شده) مؤثر می‌باشد، و انذار در مُنذَر مؤثر نمی‌باشد مگر وقتی که مُنذَر در دو قوه علمیه و عملیه خود کامل باشد، و گرنه که لفظ انذار چه بسیار است که بر زبان غیر متفقه جاری می‌شود مانند انذار خلفای جور و علمای آنها و قصاص (قصه گوها) شان و وعاظ آنها، کسانی که امر می‌کردند و امر نمی‌بردند و نهی می‌کردند و نهی بر نمی‌داشتند و موعظه می‌کردند و متعظ نمی‌شدند و از آن جز وبال اتمام حجّت بر خود را بدون تأثر (تأثیر گذاشتن) مخاطبین حاصل نمی‌کنند، و برای خفاء کمال نفس در این دو قوه بر متفقه و بر غیر او در انذار و امر و نهی محتاج به اذن و اجازه از امام یا نائب او می‌باشند و سلسله اجازه در سلسله علمای ظاهره و باطنه منضبط می‌باشد} ﴿۱۲۲﴾ ای کسانی که [با ایمان عام] ایمان آورده‌اید با کسانی از کفار که نزدیک شما می‌شوند بجنگید تا در شما خشونت یابند [تا بر شما جرأت نکنند] و بدانید که خداوند با تقوا پیشگان است [و از اغراض نفس در جنگ از مریات (ریا کاری‌ها) و صیت (آوازه) و غنیمت پرهیزید که یاری شوید] ﴿۱۲۳﴾ [لکن وقتی که به جنگ امر شوند بعضی آنان سست می‌شوند] و وقتی که سوره‌ای نازل می‌شود آنگاه کسانی از آنان [بطور استهزاء] می‌گویند که این بر ایمان کدامیک از شما افزود و اما کسانی که ایمان آورده‌اند پس بر ایمان آنها افزوده است و (در حالی که) آنها [برای نزول آن بر خودشان] شادمانی می‌کنند [برای اینکه آنها آن را به عنوان نعمت برای خود می‌بینند] ﴿۱۲۴﴾ و اما [منافقین] کسانی که در قلب‌هایشان مرض است پس پلیدی (شک و وسوسه) به پلیدیشان افزوده است و مردند و (در حالی که) آنها کافر بودند ﴿۱۲۵﴾ آیا نمی‌بینند؟ که آنها در هر سالی یک یا دو بار [با بلایایی در ابدانشان و در انفسشان یا با جهاد با دشمنان و ظهور آثار صدق نبوت با غلبه آنها با عدم تهیه اسباب غلبه] امتحان می‌شوند سپس [از نفاقشان و کفرشان و نیرنگشان] توبه نمی‌کنند (باز نمی‌گردند) و آنها متذکر نمی‌شوند [که این افتتان (آزمایش) از خداوند است و اینکه او بر عذاب آنها قادر است] ﴿۱۲۶﴾ و وقتی که سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنها [با نگاه‌هایشان بطور استهزاء اشاره می‌کنند یا از روی غیظ] به بعضی دیگر نظر می‌کنند که [اگر بلند شوید و از این مجلس برگردید] آیا احدی شما را می‌بیند؟ سپس [از مجلس محمّد (ص)] منصرف می‌شوند (بلند می‌شوند و به غیظ از او روی می‌گردانند) خداوند قلب‌های آنها را برگردانده است به (سبب) اینکه آنها قومی هستند که تفقه (فهم) نمی‌کنند ﴿۱۲۷﴾ همانا رسولی از خود شما [از جنس شما، بشر یا عرب یا انسان کامل بنابر اینکه خطاب بر ائمه باشد و از شریفترین شما] نزد شما آمده [رنج بردن شما] بر او ناگوار است که شما رنج ببرید بر [حفظ کردن شما و ایمان] شما حریص و به مؤمنین رئوف و مهربان است ﴿۱۲۸﴾ پس اگر [از تو و از ایمان به تو] روی گردانیدند پس [از روی پشت گرمی به او و به سبب اعانت او] بگو خداوند مرا کافی است خدایی جز او نیست بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش عظیم است.

۱۰- سوره یونس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ الرِّتْلُكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ أَكَاغَنَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ ﴿۳﴾ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۴﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۵﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۶﴾ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۸﴾ أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ «الر» {امثال این حروف از رموزی است که از آن از آنچه که منسلخ از این عالم از مراتب وجود و آیات بزرگ آن را عاین (دیدن به معاینه) می کند تعبیر می شود پس ملک با وحی یا با تحدیث آن را القاء می کند مشاراً بها (اشاره شده به آن) به این مراتب و آیات است، و وقتی که تعبیر از مقصود به آن برای راقدان (آرمیدگان) در فراش طبع اراده شود به مناسبات و تمثیلات تعبیر می شود چنانکه حقایق برای خفته و با مناسبات و تمثیلات ظاهر می شود و به تعبیر از خبیر بصیر احتیاج می یابد} این آیات کتاب حکیم (محکم، دارای حکمت در علم و عمل) است ﴿۲﴾ آیا برای مردم عجیب می باشد که به مردی (شخصی، بشری) از آنها وحی نموده ایم؟ که مردم را انذار کن و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت بده که آنها قدم (سلوک) صدق نزد پروردگارشان دارند! {همانطور که سلوک (پیمودن) بدن به مرکب یا دو پا است همچنین سلوک نفس و مرکب آن و دو پای آن، صدق است} کافران گفتند همانا این [قرآن یا ادعاء از محمد (ص)] یا تصرف او در مردم و صرف (برگرداندن) آنها به سوی خودش یا مجموع [حتماً ساحری آشکار است] {هر فعل یا قول دقیقی که در نفوس اثر کند و سبب تأثیر آن معلوم نشود را سحر می نامند چه به تصرفات ملکوتی سفلیه باشد یا علویه یا امتزاجات قوای روحانی با قوای طبیعی یا به تصرفات طبیعی محض} ﴿۳﴾ همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد سپس بر عرش ایستاد، امر را تدبیر می کند، شفاعت کننده ای نیست جز بعد از اجازه او، {شفاعت نزد خداوند در دنیا برای انبیاء (ع) و اوصیای آنان وقت استغفار آنها برای تائبین (توبه کنندگان) بایع (بیعت کننده) بر دست آنها

شفاعت ثابت شده است، و استغفار آنها بعد از آن برای آنان شفاعت است، و امر آنان به خیر و نهی آنها از شرّ و نصیحت آنان و موعظه آنان، همگی، نحوی شفاعت هستند، و کسی که جرأت یابد بر امر کردن به خلق و نهی کردن آنها و بیان حلال خداوند و حرام او با فتوا دادن و وعظ کردن که آن را صنعتی مانند سایر صنایع معاشیه قرار داده‌اند و قضاوت بین مردم بدون اجازه بلاواسطه یا بواسطه از خداوند پس اجترأ (تجرّی جستن) بر خداوند است، و اجترأ (تجرّی نمودن) بر خداوند نهایت شقاوت است و این بر کسی که دخل (دخالت، آنچه که از تباهی عقل یا فساد بدن در انسان پدید آید، عیب در حسب، خدعه و فریب، قومی که منتسب به کسانی باشند که از آنها نباشند) کرده و بر اخذ بیعت از مردم بدون اذن از خداوند اجترأ نموده است کسری (شکستی، مخالفتی) عظیم است، چنانکه رسم خلفاء از بنی امیه و بنی عباس بود، و چنانکه متشبهه مبطله به صوفیه اجترأ نمودند و بدون اذنی از مشایخ معصومین (ع) در آن دخل کردند، و لذک سلف تا از معصوم (ع) یا از کسی که او را منصوب نموده اجازه نمی‌گرفتند حدیث نقل نمی‌کردند چه رسد به بیان احکام خداوند به رأی و ظنّ، و مشایخ اجازه و اجازه روایت، مشهور مسطور و سلسله اجازت آنها مضبوط است، و همچنین است صوفیه محقه که در امر و نهی و بیان احکام و استغفار برای خلق و اخذ بیعت از آنان دخالت نمی‌کردند مگر وقتی که اجازه داشتند و سلاسل اجازات آنها نزد آنها مضبوط است، و ذمّ امر به معروف و نهی از منکر و اقدام بر فتوا (فتوا دادن) و وعظ کردن از کسی که اهل آن نیست به خصوص از کسی که آن را وسیله به سوی اغراض فاسده خود قرار داده، از جمع کردن مال و تبسّط در بلاد (کشور گشائی) و تسلّط بر عباد و صیت (آوازه) و صرف وجوه مردم به آن و ادخال محبت خود در قلوب آنها، آن در اخبار بسیار وارد شده، خداوند از این عار به ما پناه دهد و ما را از شرّ امثال این اشرار حفظ نماید، که همان الله پروردگار شما است پس او را بندگی کنید آیا پس [در آن و در اوصاف او و در خدایان ظاهریتان از اصنام و کواکب و غیر مستحقّین بر نیابت آلهیت و در خدایان باطنیتان از هواهای فاسدتان و اغراض کاسده (ناروا) خود] متذکّر نمی‌شوید؟ [و فکر نمی‌کنید؟ که حقیق (شایسته) به عبادت و اطاعت همان الله و مظاهر بشری او نایب (نماینده) او هستند نه خدایان شما که جهت استحقاق عبادت در آنها نیست] ۱ بازگشت شما همگی به او است خداوند به [وعدده‌ای] حقّ وعده داد که او خلق (آفرینش) را ابتداء می‌نماید سپس آن را عودت می‌دهد تا کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کردند را دادگرانه [به عدالتی که او لایق آن است از جزاء همه اعمال آنان با جزاء دادن بهترین آنها] پاداش دهد و کسانی که کفر ورزیده‌اند آنها به (سبب) آنچه که کفر می‌ورزیدند شرابی از آب گرم و عذابی دردناک دارند ۲ او کسی است که خورشید را تابان و ماه را درخشان قرار داد و منازلی برای آن مقدر کرد تا عدد و حساب سال‌ها را بدانید، خداوند آن را جز به حقّ (به سبب حقّ یا با غایت حقّه) نیافریده است آیات را برای قومی که می‌دانند شرح می‌دهد ۳ همانا در رفت و آمد شب و روز و آنچه که خداوند در آسمان‌ها و زمین خلق کرده برای گروهی که پرهیز می‌کنند البته آیاتی هست ۴ همانا کسانی که به دیدار ما امید ندارند و به زندگانی دنیا راضی شده‌اند و به آن آرام گرفتند و کسانی که از آیات ما غافلند ۵ آنان به (سبب) آنچه که کسب می‌کردند جایگاهشان آتش است [زیرا غافل هر آنچه که کسب می‌کند جاذب او به سوی سفلی و جحیم می‌باشد و اگرچه کسب او صورت نماز و روزه باشد]

۹ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۹﴾
 دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْهَا بِسَلَامٍ وَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْهَا بِسَلَامٍ وَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْهَا بِسَلَامٍ ﴿۱۰﴾ وَلَوْ يَعْلَمُ
 اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ
 ۱۱ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَمْ يَدْعُنَا إِلَى
 ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا
 وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي
 الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا
 ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي
 أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ
 فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۶﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
 الْمُجْرِمُونَ ﴿۱۷﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ
 أَنْتَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

۹ همانا کسانی که [با بیعت عامه یا با بیعت خاصه] ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کردند ربّ
 [مضاف] شان [که همان ولیّ امر آنها است به سوی ملک خود و ولایت خود] به ایمان [یعنی اسلام آنها یا به
 ایمان خاص آنها یا آنها را در آخرت] در جنّت‌های نعیّم هدایتشان می‌کند که از تحت آنها نهرهایی
 جاری می‌شود ﴿۱۰﴾ دعایشان در آن این است: خدایا! منزهی تو و درودشان در آنجا سلام است و آخر
 دعایشان این است که: ستایش برای خداوند پروردگار جهانیان است ﴿۱۱﴾ و اگر خداوند برای مردم در
 شرّ [همانند] استعجال (طلب شتاب کردن) آنها به خیر شتاب می‌نمود هرآینه آنها اجلشان (مدّتشان) به
 پایان می‌رسید و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند را در طغیانشان رها می‌کنیم که کوری (جهل)
 ورزند ﴿۱۲﴾ و وقتی که زبانی به انسان می‌رسد [در حالی که] بر جنب (به پهلو) خود [آرمیده] یا [در
 حال] نشسته یا ایستاده است ما را می‌خواند پس چون گرفتاریش را از او برطرف کردیم، می‌گذرد،
 گویی که بابت ضرری که به او رسیده بود ما را نخوانده است این چنین برای اسراف کنندگان آنچه [از
 اتباع شهوات و انهماک (فرورفتن) در آنها] که عمل می‌کردند زینت داده شد [تا در غفلت‌ها واقع شدند]
 ﴿۱۳﴾ و هرآینه پیشینیان قبل از شما را هلاک کردیم چون [با غفلت کردن و عدم مبالات (اعتناء) به سخط
 خداوند و مکر او به خودشان] ظلم کردند و پیامبران آنها بی‌بینه‌هایی نزد آنها آوردند [پس برای غایت
 غفلتشان به آنها و به بیّنات آنها اکثرات (پروا) نکردند] و [برای غایت غفلتشان و انهماک (غرق شدن) شان در

شهوات برای تزیین شیطان اعمال شهویّه آنها را برای آنها] بر آن نبودند که ایمان آورند بدینسان به قوم مجرمان جزاء می‌دهیم ﴿۱۴﴾ سپس شما را بعد از آنها به عنوان جانشین [برای خود یا برای اسلاف (گذشتگان)] در زمین قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید ﴿۱۵﴾ و وقتی که آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود کسانی که به لقای ما امید ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور [و آنان در جهنّم (اعماق) نفس واقع هستند و نفس خبیثه‌ای است که به وضعی که برایش حاصل کنند راضی نمی‌شود و دائماً غیر وضعی که آن برایش حاصل است را تمنا می‌کند و اینان به اقتضای فطرت نفس تبدیل قرآن را سؤال (درخواست) کردند]، یا آن را تبدیل کن [یعنی این قرآن را ترک کن و بجای آن قرآنی بیاور که از آن راضی شویم، یا آن را با تبدیل کردن آنچه که از آن راضی نمی‌شویم به آنچه که از آن راضی شویم تغییر بده]، بگو: برای من [صحیح] نباشد که آن را از جانب خودم [بدون امر پروردگارم] تبدیل کنم [یعنی آن را با ترک اصل آن یا با تبدیل آیاتش تغییر دهم] که جز از آنچه که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم [برای من نفسیت (خودیت) و امر نفس و اتباع از امر نفس نیست برای اینکه شأن من و اتباع من مقصور (محصور) بر امر پروردگارم است] همانا من از عذاب روزی عظیم می‌ترسم که پروردگارم را عصیان کنم ﴿۱۶﴾ بگو اگر خداوند می‌خواست آن را برای شما تلاوت نمی‌کردم و شما را به آن آگاه نمی‌کردم [یعنی بر زبان من به شما به آن علم نمی‌داد] و عمری را قبل از آن (قبل از قرآن) در میان شما [به مدت چهل سال] اقامت (درنگ) کرده‌ام [و امثال آن از من ظاهر نشد، و از من نشنیده‌اید] آیا پس تعقل نمی‌کنید؟ [یعنی با عقولتان درک نمی‌کنید یا در مُدرکاتتان با عقول خود تصرف نمی‌کنید یا عاقل نمی‌گردید] ﴿۱۷﴾ و چه کسی ظالم تر از کسی است که به دروغ بر خداوند افتراء می‌بندد یا آیات او را تکذیب می‌کند همانا مجرمان رستگار نمی‌شوند ﴿۱۸﴾ [آنها افتراء می‌بندند و تکذیب می‌کنند و جرم می‌کنند] و غیر از خداوند آنچه که نه به آنها ضرر می‌رساند و نه به آنها نفع می‌رساند [از اصنام و کواکب به عبادت عبید (بندگی) و از اهوویه و آراء و شیاطین به عبادت اُتباعی، و از غیر کسی که خداوند او را نصب کرده است از رؤسای دنیویّه آنها یا رؤسای دینیشان به زعم خود به عبادت به عنوان طاعت] را عبادت می‌کنند و [همانطور که وثنی (عابد اصنام) دربارهٔ اصنام، اکثر صابئین (ستاره پرستان) دربارهٔ کواکب، زردشتی‌ها دربارهٔ آتش می‌گویند، و همانطور که کسانی که مطیع کسانی هستند که به زعم آنها رؤسای دینند می‌گویند: اینان واسطه‌های بین ما و خداوند هستند، و همانطور که تبعیت کنندگان احواء و شیاطینی که در صورت اعمال شرعیّه صادره از اُتباع از نفس و شیاطین می‌گویند: اینان وسایل بین ما و خداوند و اسباب قرب ما به خداوند هستند و حال آنکه وسایل شیطان و اسباب قرب به جحیم و نیران هستند] می‌گویند اینان شفیعان ما نزد خداوند هستند بگو آیا به خداوند از آنچه [از شفیعان از حیث شفاعت آنها یا به شفاعت آنها] که در آسمان‌ها و نه در زمین نمی‌داند را خبر می‌دهید؟ او منزّه و تعالی (بالا تر) است از آنچه که شریک می‌کنند

﴿۱۹﴾ وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۲۰﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴿۲۱﴾ وَإِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿۲۲﴾ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِيَهُمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أُجِيتْنَا مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَتَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۵﴾ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۶﴾ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۱۹﴾ و مردم [قبل از بعثت رسولان بشری بر مقتضیات شهوات نفوس خدمتگزار بر آن متوجه به آن بودند و] جز امتی واحد نبودند [بعد از بعثت رسولان طائفه‌ای از آنها به آنچه که رسولان به آن دعوت کردند از خیرات اخرویة انسانی انصراف نمودند و طائفه‌ای ابا کردند] آنگاه اختلاف کردند [و قبل از بعثت رسولان باطنی از عقول بر مقتضیات نفوس حیوانی خدمتگزار بر آن و بعد از بعثت رسولان باطنی طائفه‌ای از قوای آنها به آنچه که رسولان به آن دعوت کردند منصرف شدند و طائفه‌ای باقی ماندند، پس اختلاف نمودند و با هم نزاع کردند و با هم جنگ نمودند] و اگر کلمه‌ای [یعنی کلمه امهال (مهلت دادن) آنها و آجال (اجل‌ها) مؤخره معینة آنها که در آنچه که ملک مصور آن را در رحم‌های مادرانشان نوشته بود یا ثبت آن در الواح و اقلام عالیه] که از پروردگارت سابق شد نمی‌بود هر آینه [با اظهار حق و باطل و تمیز حق از مبطل] بین آنها در آنچه که در آن [بر حکمی] اختلاف می‌کردند قضاء (حکم) می‌شد ﴿۲۰﴾ و [از روی استهزاء، یا بطور استظهار (برتری طلبی)] می‌گویند چرا نشانه‌ای [از آنچه که ما آن را اقتراح (درخواست) کردیم یا از آنچه که دلالت بر رسالت او کند] از پروردگارش بر او (محمد) نازل نشد پس بگو جز این نیست که غیب برای (مختص به) خداوند است [پس آنچه از مفاسد و مصالح که بر انزال این آیه مترتب می‌شود را نه من می‌دانم و نه شما، و او می‌داند که آیه‌ای را برای آنچه که در آن مفاسدی هست نمی‌فرستد و در ترک آن مصالحی هست، یا عالم غیب ملک خداوند است در آن تصرف و نه بر آن تسلط ندارم تا اقتراح شما را اجابت کنم یا آنچه که می‌خواهم را از او نازل کنم] پس منتظر [نزول این آیه] باشید [که از آن آنچه که از عذاب شما و عذاب من و رحمت به شما و به من می‌خواهد را نازل می‌کند، پس منتظر نزول عذابش باشید] که من هم با شما از منتظران هستم ﴿۲۱﴾ و وقتی که بعد از مس (لمس) کردن مردم

ناگواری‌هایی را به آنها رحمتی (وسعت و صحت و امنیت) بچشانیم آنوقت درباره آیات [کبرای بشری یا صغرای آفاقی و انفسی و تدوینی] ما مکر می‌کنند، بگو خداوند در مکر کردن سریعتر (نافذتر و سابق‌تر) است هرآینه رسولان ما آنچه را که مکر می‌کنید می‌نویسند ﴿۴۲﴾ او کسی است که در خشکی و دریا شما را سیر می‌دهد تا آنوقتی که شما در کشتی می‌باشید و باد پاکی (موافقی) آنها را جریان می‌دهد و به آن شادمان می‌شوند تندبادی طوفانی به آن بیاید و از هر مکان [از امکنه دریا، یعنی از جمیع جوانب کشتی] موج به سوی آنها بیاید و گمان (در معنی یقین) کنند که آنها با آنها (موج‌ها) احاطه (هلاک) شده‌اند [در حالی که] در دین [یعنی طریق دعا یا طریق نفس الی الله یا اعتقاد توحیدی خود و سائر عقاید دینی یا ملت (آیین) خود که آن را به عنوان دین از پیامبرشان اخذ کرده‌اند] مخلص برای او هستند، خداوند را می‌خوانند که اگر ما را از این نجات دهی حتماً البته از شکرگزاران خواهیم شد ﴿۴۳﴾ و چون آنها را نجات دهد آنوقت آنها در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند [یعنی از شکر خارج شدند و قسمشان را شکستند و عهدشان را نقض نمودند] ای مردم جز این نیست که سرکشی شما بر (زیان) خودتان متاع (بهره‌مندی) زندگانی دنیا است، سپس مرجع (بازگشتگاه) شما نزد ما است پس به شما خبر می‌دهیم به آنچه که عمل می‌کردید ﴿۴۴﴾ جز این نیست که مثل زندگانی دنیا مانند [مثل] آبی است که آن را از آسمان نازل کردیم سپس گیاه زمین به آن مخلوط شد [یعنی زیاد شدند و بعضی انواع آنها در خلال بعضی دیگر تداخل کردند] از آنچه که مردم و چهارپایان می‌خورند تا آنکه زمین زیبائیش (رنگ‌های گیاهانش) را بر گرفت و آراسته شد [به اصناف نبات و ازهار (شکوفه‌ها، گل‌ها) آنها و اخضرار (سبز شدن، به رنگ سبز درآمدن) آنها و اختلاف الوان (رنگ‌ها، اقسام) ریاحین (گل‌ها و گیاه‌های سبز و خوشبو) آنها و اشکال آنها و اختلاط (در هم آمیختن) آنها زینت شد به حیثی که ناظر به آنها را به شگفتی وا می‌دارد] و اهل آن (زمین یا زخرف) گمان کردند که آنان [به رویانیدن آن و انماء (نمو دادن) نبات آن و ابقای آن به اینکه از آن نفع ببرند] بر آن (زمین یا زخرف) توانا هستند [و حال آنکه] امر ما [به اهلاک آن و استیصال (از ریشه کردن) آنها با عاهات (آفات، فسادها) و آفات] در شب یا روز به آنها رسید پس آنها را درو شده قرار دادیم مانند اینکه در دیروز نرویده [قائم نشده یا نبوده‌اند] این چنین آیات را برای گروهی که فکر می‌کنند شرح می‌دهیم {تشبیه از این حیث است که نفس انسانی نازله از آسمان ارواح مانند آب نازل از آسمان دنیا است و بدن انسان در استقرار نفس مانند زمین است و آب و قوای آن مانند نبات زمین است در اختلاف انواع آن و اغترار (مغرور شدن، به غفلت افتادن، فریفته شدن) انسان به قوت قوای آن و اشتداد آن مانند اغترار اهل زمین است به زخرف آن و استیصال قوای انسان به اجل مانند استیصال اصناف نبات با آفات است} ﴿۴۵﴾ و خداوند [با دعوت عام ظاهره جاریه بر زبان انبیاء] به دار السلام (خانه سلامت) دعوت می‌کند و کسی که بخواهد [راهی به سوی پروردگارش بر گیرد] را [بعد از قبول نبوت و بیعت عامه نبویه به هدایت خاص به سوی ولی امر] به راه راست هدایت می‌کند ﴿۴۶﴾ برای کسانی که نیکی کنند [عاقبت] نیک و [چیزی] افزون [همان لوازم اتصال به ملکوت ولی امر از راحتی در دنیا و خلاصی از آلام آن و جنت و نعیم آن در آخرت] هست و دوده‌ای (گرد و غبار تیره‌ای) و نه ذلتی صورتشان را فرو نمی‌پوشاند (بر آن پرده نمی‌کشد) آنان یاران بهشت هستند که آنها در آن جاودانند

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ
 وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٨﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ
 لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٩﴾ فَكَفَى
 بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٣٠﴾ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا
 إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ
 السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ
 فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٣٣﴾ كَذَلِكَ
 حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٤﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ
 قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿٣٥﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي
 لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ وَمَا
 يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ
 أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 ﴿٣٨﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٩﴾
 بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ
 عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ

﴿٢٧﴾ و کسانی که بدی‌ها را کسب کرده‌اند جزای بدی به مثل آن هست و ذلتی آنها را فرو می‌پوشاند آنها
 نگهدارنده‌ای از سوی خداوند ندارند مانند اینکه [برای غایت حُزن و شدت الم] قطعه‌ای از شبِ تاریک
 آنها را پوشانده آنان اصحاب آتشند در آن ماندگارند ﴿٢٨﴾ و روزی که همگی آنها را حشر می‌کنیم سپس به
 کسانی که [به خداوند یا به ولایت] شرک ورزیده‌اند می‌گوییم: شما و شرکایتان [در الهت (خداوندگاری) او
 یا در عبادت یا در ولایت یا در طاعت یا در محبت یا در وجود] بر مکان خود باشید (بمانید و دور نشوید) پس
 بینشان (بین مؤمنین و کفار یا بین کفار و شرکایشان) جدایی می‌افکنیم (تفرقه واقع می‌کنیم) و شرکایشان
 می‌گویند شما هرگز ما را نمی‌پرستیدید [برای اینکه آنها در حقیقت اهواء (هواهای) خود را عبادت
 می‌کردند و از عبادت اهواء آنها عبادت شرکای ظاهره متولد شده است] ﴿٣١﴾ و خداوند بین ما و شما به عنوان
 گواه کافی است که البته ما از عبادت شما غافل بودیم ﴿٣٠﴾ در آن جا (مقام یا زمان) هر نفسی آنچه که پیش
 از این کرده را [برای حدت بصر (چشم، بینایی) آنها و صفای ادراکشان حق آن را از باطل آن یا صحیح آن را
 از سقیم آن و جید (خوب) آن را از مغشوش آن] می‌آزماید (از آن آگاه می‌شود، می‌شناسد) [و درک می‌کند
 کدام از نفس اماره و شیطان صادر شده و کدام از عقل با شرکت نفس صادر شده و کدام از عقل صادر شده

است سپس اغراض نفس بر آن عارض شده] و [بعد از آنکه اعمالشان را شناختند] به سوی خداوند مولای حقّ خود بازگردانده می‌شوند و آنچه [از شرکاء] که افتراء می‌بستند [برای باطل بودن آنها] از آنان گم می‌شود ﴿۳۱﴾ بگو چه کسی از آسمان و [از] زمین به شما روزی می‌دهد یا چه کسی مالک گوش و چشمان است و چه کسی زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی امر را تدبیر می‌کند و بزودی خواهند گفت خداوند! پس بگو آیا پس پروا نمی‌کنید؟! ﴿و مراد از اخراج (خارج کردن) زنده اعمّ است از اخراج حیوان از مادهٔ مردهٔ آن و انشاء نفس زنده بالذات از بدن مرده و اخراج آن از او با مرگ یا با خواب و اخراج مؤمن که او زنده به حیات انسانیّت است از کافر که او از آن مرده است و اخراج مثال صاعد (صعود کرده) از عالم طبع و هکذا اخراج مرده از زنده﴾ ﴿۳۲﴾ پس آن (موصوف) الله پروردگار حقّ شما است پس بعد از حقّ (انصراف از او یا بعد از حقیّت) جز گمراهی چه هست؟ پس چرا روی می‌گردانید؟ ﴿۳۳﴾ این چنین کلمهٔ پروردگار تو (یعنی گمراهی یا حکم او به گمراهی یا عدم ایمان آنها) بر (زیان) کسانی که فسق کردند [یعنی از حقّ یا از طاعت عقل یا نبیّ (ص) یا ولیّ (ع) خارج شدند] محقق شد بر اینکه آنان ایمان نمی‌آوردند ﴿۳۴﴾ بگو آیا از شرکاء شما کسی هست که خلق را ابتداء کند سپس آن را بر گرداند بگو خداوند است که خلق را ابتداء می‌کند سپس آن را بر می‌گرداند پس چرا منحرف می‌شوید ﴿۳۵﴾ بگو: آیا از شرکاء شما کسی هست که به حقّ هدایت کند؟ بگو: تنها خداوند است که به حقّ هدایت می‌کند، آیا پس کسی که به سوی حقّ هدایت کند شایسته‌تر است که پیروی شود یا کسی که نه هدایت می‌کند نه هدایت می‌شود؟ پس شما را چه شده که اینگونه حکم می‌کنید؟! ﴿۳۶﴾ و اکثر آنها جز از گمان پیروی نمی‌کنند همانا گمان، به چیزی از حقّ بی‌نیاز نمی‌کند همانا خداوند به آنچه که انجام می‌دهند دانا است ﴿۳۷﴾ و [سزاوار] نباشد تا که به این قرآن افتراء به غیر از خداوند زده شود و لکن تصدیق کنندهٔ آنچه است که پیش از این بوده [از کتب آسمانی حیثی که در عقاید و احکام با آنها مطابقت می‌کند] و تفصیل کتاب (کتاب نبوت و احکام آن) از پروردگار عالمیان است که تردیدی در آن نیست ﴿۳۸﴾ یا می‌گویند آن را افتراء (دروغ بافی) کرده، بگو: [اگر آن را افتراء زده‌ام] پس سوره‌ای مثل آن بیاورید و غیر از خداوند [چنانکه ادّعاء کرده‌اید که آن از غیر خداوند است] کسانی را که می‌توانید [برای استعانت] دعوت کنید اگر [در دعوی افتراء زدن] راستگو می‌باشید ﴿۳۹﴾ بلکه به آنچه که به علم آن احاطه نداشتند دروغ بستند و (حال آنکه) هنوز تأویل آن نزد آنها نیامده است [یعنی انکار کردند آنچه را که هنوز ندانسته‌اند و آنچه که هنوز مصادیق آن را معاینه نکرده‌اند تا بطلانش را مشاهده کنند]، کسانی که قبل از آنها بودند [از امت‌های سلف پشت سر هم آمده در دنیا] این چنین تکذیب کردند پس نظر کن که عاقبت ستمکاران چگونه بود ﴿۴۰﴾ و [بلکه] از آنها کسانی هستند که [صدق او را می‌دانند و از روی عناد انکار می‌کنند یا از آنها کسانی که استعداد تصدیق کردن دارند و تصدیق می‌کنند و بعد از آن منقاد (فرمانبردار) می‌شوند] به او ایمان آورده‌اند و از آنها کسانی هستند که به او ایمان نمی‌آورند و پروردگار تو به مفسدان [یعنی به جاحدین (نفی و انکار کنندگان) از روی علم یا به مفسدانی که توقع بر ایمان آنها نیست] داناتر است

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤٤﴾
 وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٥﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ
 تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٦﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
 ﴿٤٧﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ
 اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّمَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّئُكَ فَالْيُنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ
 عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٩﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٠﴾
 وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٥١﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ
 أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا
 أَوْ نَهَارًا مَادَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٣﴾ أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلَانَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥٤﴾
 ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٥﴾ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ
 قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ
 وَأَسْرَوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٨﴾ هُوَ يُخَيِّ وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٩﴾ يَا
 أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

﴿٤٤﴾ و اگر تو را تکذیب کردند پس [با اعراض از جاهلین یا متارکه (به حال خود رها کردن) آنها] بگو: عمل من برای من است و عمل شما برای شما است، شما از آنچه که عمل می‌کنم بیزارید و من از آنچه که عمل می‌کنید بیزارم ﴿٤٤﴾ و از آنها کسانی هستند که [از جهت ردّ و به جهت استهزاء، یا برای سماع (جاسوسی کردن) مقصود از تو] به تو گوش می‌سپارند و اگرچه تعقل نمی‌کردند، آیا پس تو [می‌توانی] به کر بشنوانی؟ [یعنی اینکه گوش‌های انسانی آنها از شنیدن آنچه که انسان آن را می‌شنود کر است و عقل ندارند تا به اشارت و نحو آن، افهام (فهماندن) ممکن شود پس آنان مانند بهائم (چهارپایان) هستند] ﴿٤٥﴾ و از آنها کسانی که به تو نگاه می‌کنند [و از تو بیانات صدق تو و صدق کتاب تو را مشاهده می‌کنند لکن آنها از مشاهده آثار صدق و دلالت دوال (آنچه که دلیل باشد) آن کور هستند] آیا پس تو [می‌توانی] کور [به مشاهده آثار ربوبیت و آخرت] را هدایت کنی؟ و اگرچه [با بصیرت عقلی] ندیده باشند [یعنی اگر آنها بصیرت داشته باشند افهام آثار ربوبیت ممکن می‌شود و اگرچه چشم نداشته باشند لکن آنها کورند و دارای بصیرت نیستند] ﴿٤٦﴾ همانا خداوند چیزی به مردم ظلم نمی‌کند و لکن [این] مردم هستند که به خودشان ستم می‌کنند ﴿٤٧﴾ و روزی که آنها را حشر (جمع) می‌کند مانند اینکه جز ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند [در حالی که بعضی از آنها] یکدیگر را در بین خود می‌شناسند، همانا کسانی که ملاقات خداوند را تکذیب کردند [قالاً مانند دهریون و طبعیون و هر کسی که به

مبدء بدون معاد اقرار دارد، و حالاً مانند اکثر کسانی که با زبان خود اقرار دارند و حال آنکه حالشان به آنها مساعدت نمی کند] و هدایت شده نبودند زیان کردند ﴿۴۶﴾ اگر بعضی از آنچه [از عذاب و انتقام] که به آنها وعده می دهیم را به تو رؤیت (نشان) دهیم یا تو را [قبل از نشان دادن] وفات دهیم پس [از ما فوت (در رفتن) نمی شوند] بازگشگاه آنان به ما است [پس بر تأخیر انتقام اندوهناک مشو] در آن وقت خداوند بر آنچه که می کنند بسیار گواه است [و آنها را بنابر بدی اعمالشان مجازات می کنیم بنابر اینکه خداوند بالفعل شاهد بر اعمال آنها و محیط به آنان است] ﴿۴۷﴾ و هر امتی رسولی [از خداوند] دارد پس وقتی که رسولشان بیاید بین آنان به دادگری (عدل) قضاء (قضاوت، حکم) می شود و به آنها ستم نمی شود ﴿۴۸﴾ [از جهت استهزاء موعود (وعده شده) استبطاء (گله از درنگ در انجام کار کردن) نمودند] و می گویند این وعده کی است؟ اگر راستگو می باشید ﴿۴۹﴾ بگو من مالک ضرری و نه نفعی برای خودم نیستم [پس چگونه مالک اقامه قیامت و آوردن عذاب برای غیر از خود باشم؟!] مگر (لکن) آنچه که خداوند خواسته است [واقع می شود] هر امتی اجلی دارد [یعنی مدتی برای آنها مهلت هست یا برای عذاب آنها وقت معینی هست] وقتی که اجل آنها بیاید پس ساعتی تأخیر نمی کنند و نه پیش می افتند ﴿۵۰﴾ بگو آیا اعتقاد دارید اگر عذاب او به هنگام شب یا روز به شما فرا رسد (دیده شود؟) کدام چیز (چه کسی) از او طلب تعجیل [از عذاب] مجرمان را می کند ﴿۵۱﴾ آیا پس آن وقتی که [عذاب حین ظهور قائم (ع) در عالم کبیر یا عالم صغیر یا حین مرگ یا حین بأس (سختی) علی (ع) بعد از محمد (ص)] واقع شود به آن ایمان می آورید؟ [بگو] آیا الآن؟ [ایمان می آورید] و [حال آنکه از روی استهزاء برای عدم اعتقادتان به آن] طلب تعجیل آن را می کردید ﴿۵۲﴾ سپس به کسانی که ظلم کرده اند گفته می شود عذاب ماندگار را بچشید آیا جز به (سبب) آنچه که کسب می کرده اید جزاء داده می شوید؟ ﴿۵۳﴾ و از تو جوایب خبر می شوند که آیا آن [عذاب یا ولاء علی (ع)] حقیقت دارد؟ بگو بلی سوگند به پروردگارم که آن قطعاً حق است و شما [جاعلان (قرار دهندگان) خداوند یا از نفاذ (جاری بودن) حکم درباره علی (ع)] عاجزید ﴿۵۴﴾ و اگر هر نفسی که [در حق خداوند یا حق محمد (ص) و آل محمد (ص)] ظلم کند چون عذاب را ببیند آنچه که در زمین هست را داشته باشد البته آن را [به جای نفس خود از هول عذاب و شدت آن] فدیة می دهد و ندامت (کراهت شماتت دشمنان) را پنهان می دارند و بین آنها [مؤمنین و منافقین یا بین ظالمین و مظلومین] به دادگری قضاء (حکم) می شود و [با منع حق و عقوبت غیر مستحق و با نقص از حق و زیادت عقوبت] به آنها ظلم نمی شود ﴿۵۵﴾ آگاه باشید همانا [مبدء و مرجع و ملک] آنچه که در آسمانها و زمین است برای خداوند است [پس آنچه را که می خواهد به کسی که بخواهد بدون مانعی از حکم او و نه بازدارنده ای از فعل او انجام می دهد]، آگاه باشید همانا وعده خداوند [به عذاب و ثواب] حق است [و از قبل او خُلف نمی شود] و لکن بیشتر آنان نمی دانند {یعنی صفت علم ندارند، زیرا علم همان ادراکی است که صاحبش را از سفل به علو حرکت می دهد} ﴿۵۶﴾ اوست که زنده می کند و می میراند و به او بازگردانده می شوید ﴿۵۷﴾ ای مردم هرآینه [به عنوان دعوت از شرور به خیرات] اندرزی (قرآن) از پروردگارتان نزد شما آمده و شفاء است برای آنچه [از وساوس شیطان و لمّات (لغزش ها، سبکسری ها، جنون ها) نفس و اهوئه آن] که در سینه ها هست و برای مؤمنان هدایت و رحمت است

﴿۵۸﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۵۹﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿۶۰﴾ وَمَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۶۱﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۶۲﴾ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۳﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۴﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۵﴾ وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶۶﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۶۷﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۶۸﴾ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ هُوَ الْعَنِيِّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۹﴾ قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۷۰﴾ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۱﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿۷۲﴾ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۷۳﴾ فَكَذَّبُوهُ فَانجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

﴿۵۸﴾ [از روی خوشحالی و سرور] بگو: به فضل خداوند (رسالت و نبوت) و به رحمت او (ولایت)، پس به آن (فضل و رحمت) باید شادی کنند که آن بهتر است از آنچه [از صورت قرآن یا از حطام (خاشاک) دنیا] که جمع می‌کنند [زیرا آن از آنچه است که آن را با دست‌های خود جمع می‌کنند سپس می‌گویند آن از نزد خداوند است و حال آنکه آن از نزد خداوند نیست] ﴿۵۹﴾ بگو آیا رزق‌هایی را که خداوند بر شما نازل کرده را دیده‌اید؟ (دانسته‌اید؟) سپس، [بعضی] از آنها [را] حرام و [بعضی را] حلال قرار دادید، بگو آیا خداوند [در تحلیل (حلال کردن) یا تحریم (حرام کردن)] به هر نحوی که خواستید بلاواسطه یا با واسطه [به شما اجازه داده؟ یا [در ادعای اذن (اجازه) یا در نسبت دادن تحلیل و تحریم] بر خداوند افتراء می‌بندید؟ [یعنی کسی که ادعای تبلیغ احکام قلبی کند چنانکه آن شأن علمای شریعت رضوان الله علیهم است یا تبلیغ احکام قلبی کند چنانکه آن شأن علمای طریقت رضوان الله علیهم است و از خداوند بواسطه خلفای او مأذون نباشد مفتری باشد] ﴿۷۰﴾ و لذا از زمان آدم (ع) تا خاتم (ص) و بعد از او تا این زمان ما سلسله اجازه بین فقهاء رضوان الله علیهم و مشایخ صوفیه منضبط متصل است ﴿۶۱﴾ و کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند درباره روز قیامت چه می‌پندارند؟ همانا خداوند البته دارنده فضل بر

مردم است و لکن اکثر آنها شکر [آنچه را که به آن بر آنها تفضل می‌نماید] نمی‌کنند ﴿۶۱﴾ و در شأنی نمی‌باشی و از قرآن از آن تلاوت نمی‌کنی و به عملی عمل نمی‌کنید مگر آنکه ما شاهد بر شما می‌باشیم آنوقت که در آن وارد شدید (خوض کردید، فرو رفتید) و از پروردگارت به اندازه سنگینی ذره‌ای در زمین و نه در آسمان پنهان (مفقود) نمی‌شود و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن نیست مگر آنکه در کتاب مبین است ﴿۶۲﴾ آگاه باشید همانا اولیاء خداوند نه خوفی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند ﴿۶۳﴾ کسانی که [با بیعت خاصه و قبول دعوت باطنه و دخول در امر ائمه و دخول ایمان در قلوب آنها] ایمان آوردند [نه کسانی که دعوت ظاهره را قبول کرده و با بیعت عامه نبویه بیعت کرده و بدون دخول در ایمان داخل در اسلام شده‌اند] و تقوا پیشه می‌کردند ﴿۶۴﴾ برای آنها در حیات دنیا و در آخرت بشارت هست، تبدیلی برای کلمات خداوند نیست، آن [مبشر بودن آنها با عدم تبدل آن] همان رستگاری بزرگ است ﴿۶۵﴾ و گفتار آنها [درباره تو و درباره اتباع تو] نباید تو را اندوهناک سازد که عزت جمیعاً برای خداوند است او [به اقوال آنها] شنوا و [به احوال آنها] دانا است ﴿۶۶﴾ آگاه باشید همانا کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین هستند برای خداوند هستند و کسانی که غیر از خداوند شریکانی را می‌خوانند که تبعیت کنند، تبعیت نمی‌کنند مگر از ظن (گمان) [یعنی از حجت و برهانی تبعیت نمی‌کنند] و آنها فقط حدس می‌زنند (دروغ می‌گویند یا به ظن می‌گویند) ﴿۶۷﴾ او کسی است که برای [انتفاع] شما شب را قرار داد تا در آن آرام بگیرید و روز را روشن کننده [قرار داد تا اسباب معیشتان را طلب کنید]، همانا در این برای گروهی (متدبر) که می‌شنوند (گوش می‌دهند، فرمانبردار هستند) البته آیاتی [عظیم دال بر کمال قدرت صانع و علم او و حکمت او و فضل او و رحمت او] هست ﴿۶۸﴾ گفتند خداوند فرزندی بر گرفته است، او منزّه است، او غنی است، آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست برای او هستند که نزد شما به این [قول یا ملصق به این قول] سلطانی (حجتی) نیست آیا آنچه را که نمی‌دانید بر خداوند می‌گویید (می‌بندید) ﴿۶۹﴾ بگو همانا کسانی که بر خداوند دروغی [قولی مخالف با واقع یا گفتاری بدون حجت] را افتراء می‌بندند رستگار نمی‌شوند ﴿۷۰﴾ متاعی (سبب بهره‌مندی) در دنیا هست سپس بازگستگاه آنها به ما است سپس به (سبب) آنچه که کفر می‌ورزیدند عذابی شدید به آنها بچشانیم ﴿۷۱﴾ و برای آنها خبر نوح را تلاوت کن آنوقت که به قومش گفت ای قوم من، اگر مقام (اقامه) من و یادآوری کردن من به آیات خداوند بر شما گران می‌باشد [و اجلاء (بیرون راندن) من یا دفع من از دعوت کردن یا اهلاک مرا اراده می‌کنید] پس بر خداوند توکل کرده‌ام پس امرتان را و شریکانتان را عزم کنید سپس امر شما بر شما نباید ملتبس (پوشیده، مبهم) باشد [یعنی در اجماع امر غایت تدبیر را تدبیر کنید تا ضرر آن و نفع آن بر شما مستور (پوشیده) باقی نماند یا عاقبت آن بر شما وبال و غم نگردد] سپس [امری که بر آن عزم کرده‌اید را] درباره من انجام دهید و به من مهلت ندهید ﴿۷۲﴾ و اگر [برای ضرر دیدنتان در دنیای خود] روی گردانید پس از شما مزدی درخواست نمی‌کنم که اجر من جز بر خداوند نیست و امر شده‌ام تا از مسلمین (منقاد حکم او) باشم ﴿۷۳﴾ پس او را تکذیب کردند پس او و کسان با او در کشتی را [از اذیت قوم او یا از غرق شدن] نجات دادیم و آنها را [در زمین به جای خودم یا به جای هلاک شده‌ها] جانشین قرار دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند غرق کردیم پس نظر کن [تا تسلّی یابی و به نصرت ما مطمئن شوی] که عاقبت اندازندگان چگونه بود

۷۴ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ۷۵ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ۷۶ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ ۷۷ قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ ۷۸ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ ۷۹ وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۸۰ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ ۸۱ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ۸۲ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۸۳ فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ۸۴ وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ۸۵ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۸۶ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۸۷ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۸۸ وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۸۹ قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَأَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۹۰ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْفُقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۹۱ الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۹۲ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ

۷۴ سپس بعد از او رسولانی را به سوی قوم آنها مبعوث کردیم و با بیاناتی [یعنی معجزاتی دال بر صدقشان یا با احکام نبوت (بیانات) متعلق به قالب نه قلب، زیرا احکام قلب زُبر نامیده می شوند] نزد آنها آمدند و به آنچه (رسالتی) که آن را قبل از این تکذیب کرده بودند [ثابت] نبودند تا ایمان بیاورند [یعنی در سنجیه آنها قوه ایمان نبود پس چه رسد به فعلیت آن] این چنین [مهری که آن را بر قلوب آنها طبع کردیم] بر قلوبهای تعدی کنندگان مهر می زنیم ۷۵ سپس بعد از آنها موسی و هارون را با آیات [نُهگانه] خود به سوی فرعون و سران او مبعوث کردیم پس استکبار ورزیدند و قومی مجرم بودند ۷۶ و چون حق از نزد ما نزد آنها آمد، گفتند همانا این البته سحری آشکار است ۷۷ موسی گفت: آیا شما به حق می گوید [که آن سحر است] چون نزد شما آورده شده آیا این سحر است؟! و (حال آنکه) ساحران رستگار نمی شوند ۷۸ گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را التفات (انصراف) دهی از آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم و بزرگی (سلطنت) در زمین (سرزمین مصر) برای شما دو تن باشد و ما به شما دو تن مؤمن نیستیم ۷۹ و فرعون گفت: هر ساحر استادی (ماهری) را نزد من بیاورید ۸۰ و چون ساحران آمدند [و برای معارضه کردن با موسی (ع) آماده شدند] موسی به آنها گفت بیفکنید آنچه را که شما

افکننده‌اید ﴿۸۱﴾ پس چون افکندند موسی گفت: آنچه که آن را به عنوان سحر آورده‌اید [آنچه که من آن را آورده‌ام الهی است و آنچه که شما آن را آورده‌اید بشری است، مبنی بر اعمال دقیقه خفیه یا شیطانی مبنی بر تمزیج (امتزاج کردن) قوای زمینی با ارواح سفلیه] همانا خداوند بزودی آن را باطل خواهد کرد همانا خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند ﴿۸۲﴾ و خداوند حق را با کلمات [تکوینی] خود [از آیات و معجزات و مخصوصاً با کلمات تام از انبیاء و اوصیاء] محقق می‌نماید و اگر چه مجرمان اکراه ندارند ﴿۸۳﴾ و بر ترس از فرعون و سران آنها که مبادا آنها را در فتنه (سختی، عذاب) اندازد جز فرزندان از قوم او [یعنی جمع قلیلی از جوانان قوم موسی] به موسی ایمان نیاوردند و همانا فرعون در زمین البتّه چیره (غالب، قاهر) بود و همانا او البتّه از اسراف کنندگان بود ﴿۸۴﴾ و موسی [بعد از آنکه تعذیب فرعون را بر کسی که به او ایمان آورد و اضطراب آنها را از خوف او دید به جهت تسلیت بر آنها و تقویت قلوب آنها با توکل بر قادر قوی] گفت ای قوم من، اگر به خداوند ایمان آورده‌اید پس بر او توکل کنید اگر مسلمان (منقاد، فرمانبردار) می‌باشید ﴿۸۵﴾ پس گفتند بر خداوند توکل کردیم [در حالی که گویندگانی متضرع بودند گفتند: ای] پروردگار ما، ما را [سبب] فتنه [و شقاء (سختی و بدبختی)] برای [این] قوم ستمکار قرار مده ﴿۸۶﴾ و به رحمت خود ما را از [این] قوم کافر نجات بده ﴿۸۷﴾ و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر خانه‌هایی را برای قوم خود آماده کنید و خانه‌هایتان را [بنا شده برای عبادت] به عنوان قبله قرار دهید و [در آن یا به سوی آن] نماز بپا دارید و به مؤمنین [به اجابت دعاء آنها و نجات آنها و وراثت آنها بر ملک مصر در دنیا و جنت در آخرت] بشارت بده ﴿۸۸﴾ و موسی [بطور متبتّل (بریده از ماسوی) در حالی که داعی بر فرعون و قوم او بود به خداوند] گفت: [ای] پروردگار ما، همانا تو به فرعون و سرانش در زندگانی دنیا [از زیور و ملابس و مساکن و اثاث آنها و مراکب] زینت و [از طلا و نقره و ضیاع (دارایی) و اسب و قاطر و گوسفند و شتر] اموال دادی، [ای] پروردگار ما، تا [مردم را با گرایانیدن نظر آنها به اعراض فانیه و اتباع از کسانی که آنها را در دست او یافته‌اند] از راه تو گمراه کنند، [ای] پروردگار ما، اموالشان را نابود کن [تا با آنها به مردم فتنه نمایند] و [ریسمان‌های قساوت را] بر قلوب آنها سخت (محکم) بربند که [اینان] ایمان نمی‌آورند تا آنکه [هنگام احتضار] آن عذاب دردناک را ببینند ﴿۸۹﴾ [خداوند] گفت: خواسته شما دو نفر [اجابت شد پس] شما دو نفر در آنچه از دعوت کردن بر آن هستید [استقامت بورزید و] شما دو تن [از راه کسانی که نمی‌دانند] از عدم ثبات بر امر [تبعیت مکنید ﴿۹۰﴾ و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس فرعون و لشکریانش از روی بغی (سرکشی) و دشمنی آنان را دنبال کردند تا وقتی که [فرعون] به غرق شدن نزدیک شد گفت: ایمان آوردم که خدایی نیست جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و من از تسلیم شدگانم ﴿۹۱﴾ [پس به او گفته شد: آیا الان؟] و (حال آنکه) قبل از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی ﴿۹۲﴾ پس امروز بدنت را [از آب] نجات می‌دهیم [نه روح را از عذاب یعنی بدنت را بدون روح بر بلندی از زمین خارج می‌کنیم تا تو را مشاهده کنند و آن را ببینند] تا برای کسانی که پشت تو هستند [از قبطی‌های باقی بعد از تو یا سبطی‌هایی که شأن تو در نظرشان بزرگ است و شک کردند در اینکه تو بزرگی از بزرگان خلق هستی] به عنوان نشانه‌ای [بر کذب تو و ذلت تو و بر کمال قدرت ما و حکمت ما] باشی و همانا بسیاری از مردم از آیات ما البتّه غافلند [یعنی پس همانا ما البتّه ظاهر کننده آیات هستیم]

﴿۹۳﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ
 يُفْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۹۴﴾ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ
 يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۹۵﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
 الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۹۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۹۷﴾ وَلَوْ
 جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۹۸﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً آمَنْتَ فَتَنْفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا
 آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۹۹﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي
 الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۰﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
 وَيَجْعَلَ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۱﴾ قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْجِبُ الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ
 عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۲﴾ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلِ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ
 الْمُنتَظِرِينَ ﴿۱۰۳﴾ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۴﴾ قُلِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ
 كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ
 أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۵﴾ وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۶﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۷﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا
 كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۸﴾
 قُلِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
 عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۹﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

﴿۹۳﴾ و همانا بنی اسرائیل را در جایگاه صدق سکنی دادیم و از پاک‌ها (ارزاق پاک) روزی آنان کردیم
 و اختلاف نکردند تا آنکه به آنها علم [به حق بودن موسی (ع) و دین او] آمد، همانا پروردگار تو در روز
 قیامت [با رفع پرده‌های خیال و ظهور حق و باطل] درباره آنچه که در آن اختلاف می‌کردند بین آنها
 قضاوت (حکم) می‌کند ﴿۹۴﴾ پس اگر از آنچه که به تو نازل کرده‌ایم در شک بودی پس از کسانی که
 کتاب را قبل از تو می‌خوانده‌اند سؤال کن همانا حق [مضاف همان ولایت مطلقه و مظهر آن علی (ع)
 است] از پروردگارت نزد تو آمده پس هرگز از تردید کنندگان مباش ﴿۹۵﴾ و هرگز از کسانی که آیات
 ما [و اصل این آیات همان آیت کبری است که آن ولایت علی (ع) است] را دروغ شمردند مباش که
 در این صورت از زیانکاران می‌باشی ﴿۹۶﴾ [از شک کنندگان غیر مؤمن مباش که] همانا کسانی که کلمه
 پروردگارت [اصل این کلمات همان ولایت است] بر آنها تحقق یافته است [به خدا یا به ولایت یا به
 عظمت شأن علی (ع) یا به رسالت یا به تو] ایمان نمی‌آورند [نه کسی که او مثل تو است] ﴿۹۷﴾ ولو هر
 آیه‌ای [از آیات مقتضی ایمان] نزد آنها بیاید تا آنکه [در هنگام احتضار] آن عذاب دردناک را ببینند [و

در آن صورت به نفس نفع نمی‌رساند] ﴿۹۸﴾ پس چرا شهری نبود که [مردم آن] ایمان بیاورند تا ایمانشان به آنها نفع رساند مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب بلیه را در زندگانی دنیا از آنها برطرف کردیم و تا مدتی [تا وقت آجال (اجل‌ها) مقدره آنها] آنها را بهره‌مند کردیم ﴿۹۹﴾ و اگر پروردگارت می‌خواست البته همه کسانی که در زمین هستند جمیعاً ایمان می‌آوردند آیا پس تو مردم را ناگزیر (اجبار) می‌کنی تا از مؤمنین [تصدیق کننده تو یا رسالت یا علی (ع) یا ولایت یا خداوند، یا با ایمان عام حاصل از بیعت عامه نبویه یا با ایمان خاص حاصل از بیعت خاصه ولوی مؤمن] باشند؟ ﴿۱۰۰﴾ و بر نفسی نباشد که ایمان بیاورد مگر به اجازه خداوند و بر کسانی که تعقل نمی‌کنند پلیدی قرار می‌دهد ﴿۱۰۱﴾ بگو نظر (تفکر) کنید به آنچه [از آیات داله بر کمال قدرت او تعالی و حکمت او] که در آسمان‌ها و زمین هست [تا به او یقین یابید و ایمان بیاورید]، و آیات و انذار کنندگان، آن قومی را که ایمان نمی‌آورند بی‌نیاز نمی‌کند ﴿۱۰۲﴾ پس آیا جز مثل روزگار آنانی که قبل از آنها خالی کردند (درگذشتند) انتظار می‌کشند بگو: پس انتظار بکشید همانا من [نیز] با شما از منتظران هستم ﴿۱۰۳﴾ سپس رسولان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند را نجات می‌دهیم این چنین [حقّی] بر ما حقّ است که مؤمنین را نجات دهیم ﴿۱۰۴﴾ [بعد از آنکه تو را به نبوت مبعوث کردم پس دینت را اعلان کن و از آنها ترس و دینت را مخفی نکن و اگر چه قبل از آن خائف خافی (پنهان کننده) بوده‌ای] بگو: ای مردم اگر از دین من در شکّ می‌باشید پس کسانی که شما غیر از خداوند عبادت می‌کنید را عبادت نمی‌کنم و لکن آن خدائی را عبادت می‌کنم که شما را می‌میراند و امر شده‌ام تا [به همه معانی ایمان] از مؤمنان باشم ﴿۱۰۵﴾ و اینکه وجه خود را با راستگرایی برای دین اقامه نما و هرگز [به جمله انواع شرک] از مشرکین مباش ﴿۱۰۶﴾ و از غیر خداوند آنچه [از اصنام و کواکب و اهواء و مهویات (خواسته‌ها) و کسی که غیر از امام نصب شده] که به تو نفع نمی‌رساند و به تو ضرر نمی‌رساند را مخوان [زیرا چیزی از اینها بر نفع و ضرر قدرت ندارند مگر به اذن خداوند، و وقتی که در مدعو (خوانده شده) نفع و ضرری متصور نشود دعاء (خواندن، خواستن) او لغو می‌باشد] پس اگر انجام دادی پس همانا آنوقت تو از ظالمین خواهی بود ﴿۱۰۷﴾ و اگر خداوند به تو زیانی برساند پس برطرف کننده‌ای برای آن نیست مگر او و اگر خیری برای تو بخواهد پس مانعی بر فضل او نیست، به کسی از بندگانش که بخواهد به او [خیر را] می‌رساند و [بیشتر مستحقین ضرر را مس (لمس) نمی‌کنند برای اینکه] او بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۱۰۸﴾ بگو ای مردم [همانا این] حقّ [همان ولایت علی (ع) یا ولایت مطلقه و مظهر آن علی (ع) است] از پروردگارتان نزد شما آمده است پس کسی که هدایت شود پس جز این نیست که برای خودش هدایت می‌شود [برای اینکه اهتداء جز به ولایت نیست زیرا نبوت آنچه است که به آن هدایت می‌کند] و کسی که گمراه شود پس جز این نیست که علیها (بر زیان خود) گمراه می‌شود و من و کیل شما نیستم [تا شما را مجبور بر ولایت کنم و از گمراهی شما مانع شوم] ﴿۱۰۹﴾ و از آنچه که به تو وحی می‌شود پیروی کن و صبر کن تا خداوند [بین تو و کسی که در امر علی (ع) نفاق می‌کند] حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است.

۱۱- سوره هود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿٢﴾ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٣﴾ وَإِنِ اسْتَعْفَرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٤﴾ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥﴾ أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينٍ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٧﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٨﴾ وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٩﴾ وَلَئِن أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ ﴿١٠﴾ وَلَئِن أَدْقْنَاهُ نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَّسْنَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ ﴿١١﴾ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ «الر» {آن اشاره به مراتب عالم یا مراتب وجود او (ص) است، و او در حال انسلاخش از این حروف مشاهده می کند که تعبیر از آن جز با مناسبات ممکن نمی شود و اینکه مراتب عالم یا مراتب وجود او (ص) کتاب حقیقی تکوینی است و همانا کتاب تدوینی صورت این کتاب است} کتابی است که آیات آن محکم شده (خلل و بطلان و تغییر و نسخ در آنها نیست) سپس از نزد حکیم آگاه [کامل در عمل و علم] تفصیل داده شده ﴿٢﴾ تا که جز خداوند را بندگی نکنید همانا من انذار کننده و بشارت دهنده ای از سوی او برای شما هستم ﴿٣﴾ و اینکه از پروردگارتان طلب آموزش کنید سپس به او توبه کنید (باز گردید) که شما را [مادامی که در طریق هستید] به متاعی نیکو بهره مند سازد تا زمانی (وقتی) نامیده (تعیین) شده [برای خروجتان از دنیا و وصولتان به موطن خود به موت اختیاری یا اضطراری] و به هر دارنده فضلی [در طریق به کثرت مجاهدت و کثرت جنود الهی او در مملکتش] فضلش را می دهد و اگر [از عبادت خدا و استغفار و توبه] روگردان شوید پس همانا من بر شما بیم عذاب در روز کبیر (قیامت کبری) را دارم ﴿٤﴾ باز گشتگاه شما به خداوند است و او بر هر چیزی بسیار توانا است ﴿٥﴾ آگاه باشید همانا آنها [برای حماقتشان] سینه هایشان را تاه (دولا کردن، خم، پنهان) می کنند تا از او (خداوند) مخفی

شوند [با اینکه او به سرائرشان (رازهایشان) عالم است]، آگاه باشید که حینی که آنها جامه‌های خود را بر سر می‌کشند [تا مبادا رسول خدا (ص) آنها را ببیند، خداوند] می‌داند آنچه [از نیات] را که پنهان می‌دارند [پس پیامبر خود (ص) و مؤمنین را آگاه می‌کند] و آنچه [از افعال] را که علنی می‌کنند همانا او به ذات [درون، مکنونات] سینه‌ها [که هنوز از قوه به فعل خارج نشده و آنها به آن خبرت (آگاهی) ندارند] دانا است [پس چگونه است به نیات آنها و خطورات آنها و حالات آنها] ﴿۶﴾ و جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آنکه روزی آن بر [عهده] خداوند است [پس چگونه حال آن و آنچه که موافق با آن و آنچه که مخالف با آن است را نداند] و قرارگاه [دائمی] آن را [در دنیا و آخرت] و ودیعه‌گاه (محل قرارگاه موقتی) آن را [که از آن منتقل می‌شود از اصلاب پدران و ارحام مادران و از منازل دنیا و منازل آخرت تا قرارگاه دائمی آن در آخرت] می‌داند همه [از جنبنده‌ها یا از قرارگاه‌های موقت یا محل استقرار دائمی] در کتاب مبین [همان قلم عالی یا لوح محفوظ] است ﴿۷﴾ و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد و عرش او {عرش رحمان، مشیت او است که همان فعل او و کلمه او و «حق مخلوق به» و ولایت مطلقه و حقیقت محمدیه (ص)، و اضافه اشراقیه او است، و آن اضافه حق الی الخلق است، و وجهی به سوی حق مطلق دارد و به این وجه به عنوان عرش نامیده می‌شود و وجهی به سوی خلق دارد و به این وجه به عنوان کرسی نامیده می‌شود، و آن به وجه اولش ظهور او تعالی به اسماء او، و به وجه دومش ظهور او تعالی به افعالش است، و وقتی که اضافه آن به خلق اعتبار شود حامل آن نزدیکترین ممکنات به او می‌باشد} بر آب می‌باشد تا شما را بیازماید (بداند) که کدامیک از شما [بطور اختیار] در عمل کردن بهتر هستید و اگر بگوئی که شما بعد از مرگ قطعاً برانگیخته خواهید شد حتماً کسانی که [به معاد] کفر ورزیده‌اند می‌گویند این [گفتار به عود (بازگشتن)] جز سحر (گفتار باطل) آشکاری نیست ﴿۸﴾ و البته اگر برای مدتی معدود (مشخص) عذاب را [که آنها را بر زبان تو وعده دادیم] از آنها به تأخیر بیاوریم البته حتماً [از روی استهزاء] می‌گویند چه چیزی آن را حبس می‌کند (باز می‌دارد)؟ آگاه باشید آنروز [ظهور قائم (ع) یا روز مرگ یا روز عذاب دنیا یا روز ساعت] که به آنها برسد برگرداندنی برای آنها نخواهد بود و [قبل از این زمان] آنچه که آن را استهزاء می‌کردند (عذاب موعود) آنها را احاطه می‌کند زیرا ماده آن محیط به آنها است و صورت آن در آنها مکمون است لکن برای غشاوت (پرده داشتن) ابصارشان به آن شعور نمی‌ورزند ﴿۹﴾ و اگر از سوی خود رحمتی (نعمت صحت و سعه و فرزند) به انسان بچشانیم سپس آن را از او نزع (سلب) کنیم همانا البته او [برای عدم صحت اعتقادش به فضل ما از اعطاء آن] مأیوس می‌شود و [برای تعلق قلبش به خود آن نعمت و برای غفلت او از مُنعم و انقطاع او به سبب زوال نعمت بعد از انتزاع آن حالت شکر بر نعمت برای او باقی نمی‌ماند و] بسیار ناسپاس است ﴿۱۰﴾ و اگر بعد از ضروری که به او رسیده است نعمتی به او بچشانیم البته حتماً می‌گویند که بدی‌ها از من رفته است [برای اینکه نظرش مقصور بر صورت نعمت، غیر متجاوز به مُنعم و به غایت نعمت می‌باشد] که او البته شادمان و فخر فروش است ﴿۱۱﴾ مگر کسانی که صبر کردند و اعمال صالح کردند آنان آمرزشی و اجری کبیر دارند

﴿۱۲﴾ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴﴾ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۵﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿۱۶﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۲۰﴾ أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۲﴾ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ

﴿۱۲﴾ پس شاید تو بعضی از آنچه که به تو [درباره فضیلت علی (ع) یا درباره ولایتش] وحی می شود را ترک کنی و سینهات به خاطر آن تنگ شود [برای این] که می گویند [اگر صادق بود در اینکه بر او وحی نازل می شود یا در اینکه او دعایش را اجابت می کند] چرا بر او گنجی نازل نشده یا ملکی با او نیامده [تا به او کمک می کرد یا او را تصدیق می نمود] جز این نیست که تو بیم دهنده ای هستی [یعنی برای تو این ترک کردن به خاطر قول آنها و استهزاء آنان سزاوار نیست، برای اینکه شأن تو انذار است و قبول آنها و رد آنان بر عهده تو نیست تا آنکه به خاطر رد آنها شأنت را ترک کنی] و خداوند است که بر هر چیزی وکیل است [نه تو، و بر تو نیست جز آنچه که آن شأن تو است از انذار و تبلیغ آنچه که از سوی خداوند از آن نهی نشده ای] ﴿۱۳﴾ یا می گویند آن را افتراء بسته است بگو پس ده سوره مثل آن مفتری (دروغ بافته شده) بیاورید و هر کس غیر از خداوند که می توانید [از شیاطین و جنّ که کاهنان آنها را می خوانند، و از کواکب و اصنام که مشرکین آنها را می خوانند، و از فصحاء که مردم گمان می کنند آنها قادر بر آوردن مثل آن هستند] را فراخوانید اگر راستگو می باشید [که او مفتری (بهتان زننده، افترا زننده) است] ﴿۱۴﴾ پس اگر شما را اجابت نکردند پس بدانید جز این نیست که [قرآن] به علم (با اطلاع) خداوند نازل شده و اینکه خدایی جز او نیست [یعنی همانا کسانی که آنها را غیر از خداوند می خوانند از شیاطین و اصنام و کواکب، تصرف و نه تسلط بر چیزی ندارند و جز او کسی استحقاق عبودیت ندارد] پس آیا شما مسلمان (تسلیم شده، مُنقاد

خالص از ریب) هستید ﴿۱۵﴾ کسی که [با اعمال اسلامیّه خود و ارتکاب صور اعمال حسنه و تحمّل مشقّت‌ها و انفاق اموال در حفظ اسلام و اعلاء (بلند گرداندن) آن] زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهد برای آنها اعمالشان را در آن (دنیا) [و نه در آخرت] وفا (به تمامی دادن) می‌کنیم {چنانکه منافقین از اصحاب رسول (ص) و اظلال (دنبال‌روها) آنها از اتباع آنها تا روز قیامت انجام می‌دهند و همچنین کسانی که متاعب (رنج‌ها) شدید را در تحصیل مسایل دینی برای غرض وصول به مناصب دنیوی تحمّل می‌کنند} و آنها در آن کم داده نمی‌شوند ﴿۱۶﴾ آنان کسانی هستند که در آخرت جز آتش ندارند و آنچه که در آنجا ساخته‌اند تباہ می‌شود و آنچه که عمل می‌کرده‌اند باطل است ﴿۱۷﴾ آیا پس [کسی که در ادعایش بینه‌ای ندارد و دنیا را می‌خواهد] مانند کسی است که بر بینه‌ای از پروردگارش می‌باشد و گواهی از او در پی او می‌آید و قبل از او کتاب موسی [او را] به عنوان امام و رحمت [معرفی کرده] است، آنها به آن [یعنی به قرآن یا رسول (ص) یا علی (ع) یا آنچه که از ولایت علی (ع) نازل شده] ایمان می‌آورند و کسی از این احزاب که به او کفر بورزد پس وعده‌گاه او آتش است پس از آن [یعنی از قرآن یا شأن رسالت یا علی (ع) یا شأن ولایت علی (ع)] در شکّ مباح همانا آن، حقّ از پروردگارت است و لکن اکثر مردم ایمان نمی‌آورند ﴿۱۸﴾ و کیست ظالم‌تر از کسی که بر خداوند دروغی را افتراء می‌زند آنها بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان می‌گویند اینان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بسته‌اند هان لعنت خداوند بر ستمکاران {این آیه عامّ است درباره هر کسی که چیزی را ادّعاء کند و ادّعاء کند که آن از سوی خداوند است} ﴿۱۹﴾ کسانی که از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند که آن کج باشد [یعنی آن را به کجی طلب می‌کنند یا آن را در حالی که کج شده است طلب می‌کنند یعنی اگر کج شده باشد آن را طلب می‌کنند نه وقتی که مستقیم باشد] و آنها در آخرت همان کافراند ﴿۲۰﴾ آنان در زمین عاجز کننده نبوده‌اند و آنها غیر از خداوند اولیائی نداشته‌اند [تا آنان را از عقوبت خداوند حفظ کند و آنچه که از امورشان فاسد شده است را اصلاح نمایند و کسانی را که آنها را اولیاء گمان می‌کنند از کسانی هستند که آنها را دون ولیّ امر (ع) نصب کرده‌اند، پس آنها از خودشان حفاظت نمی‌کنند و خودشان را اصلاح نمی‌کنند پس به دیگران چگونه است! پس حال اولیاء آنها که از اصنام و احبار و رهبان و رؤسای که گمان می‌کنند آنها رؤسای دین هستند توّلّی می‌جویند چگونه است؟] برای آنها عذاب مضاعف می‌شود استطاعت شنیدن [فضیلت علی (ع) را برای بغضشان به او (ع)] نداشتند و آنان نمی‌دیدند ﴿۲۱﴾ آنان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده‌اند و آنچه که افتراء می‌بستند [از آنچه که انتساب آن را به خداوند ادّعاء کردند از ادّعیای خلافت و فتاوی باطل و ادّعیای شفاعت آله و شفاعت کسانی که آنها را خلفاء رسول (ص) و رؤساء دین و شفیعان روز قیامت گمان می‌کردند] از آنها گم شد ﴿۲۲﴾ ناگزیر آنها در آخرت زیانکارتر هستند [حیثی که بضاعتشان را به آنچه که عینی و نه اثری از آن باقی نمانده تبدیل کردند و گمان کردند که آن برترین عوضی است که آن را گرفته‌اند]

۳۲ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳۲﴾ مَثَلُ
 الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ
 قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۳۴﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ ﴿۳۵﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ
 الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا
 نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿۳۶﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي
 رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ مَوْجًا وَاتُّم لَهَا كَارِهُونَ ﴿۳۷﴾ وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ
 أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿۳۸﴾ وَيَا قَوْمِ
 مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۳۹﴾ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ
 وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي
 إِذَا لِمَنِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾ قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۴۱﴾
 قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۴۲﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ
 إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۴۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيْ
 إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿۴۴﴾ وَأُوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ
 بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۴۵﴾ وَاصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ

۴۳ **همانا کسانی که** [با ایمان عامّ با بیعت عامّه نبویّه یا با ایمان خاصّ با بیعت خاصّه ولویّه و دخول ایمان در قلوبشان] **ایمان آورده‌اند و** [بعد از ایمان عامّ با دخول در ایمان خاصّ یا عمل به شرایط ایمان خاصّ از آنچه که در میثاق و بیعت ولویّه از آنها اخذ شده] **اعمال صالح کردند** [زیرا اصل صالحات همان ولایت است و عمل صالح نمی‌باشد مگر با قبول ولایت و دخول ایمان در قلب] **و با خشوع به ربّشان** [یعنی ربّ مضافشان، همان ولیّ که با بیعت خاصّه ولویّ با او بیعت کرده‌اند] **اطمینان کردند آنان** **اصحاب جنت هستند، آنها در آن جاودانه‌اند** ﴿۴۴﴾ **مثل فریقین (دو گروه)** [بازدارنده از راه خدا و مؤمنین به او] **مانند کور** [که راهش را و هلاکتگاه‌های راهش را نمی‌بیند] **و کر** [که او از صوت آنچه که آن مقصود از آن است را نمی‌شنود]، **و بینا و شنوا است، آیا در مثل مساوی می‌شوند؟ آیا پس توجّه نمی‌کنید؟** ﴿۴۵﴾ **و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، که من برای شما انذار کننده آشکاری هستم** ﴿۴۶﴾ **که جز خداوند را بندگی نکنید که من از عذاب روزی دردآور بر شما می‌ترسم** ﴿۴۷﴾ **پس رؤسای از قوم او که کفر ورزیده بودند گفتند:** که ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و ما پیروان تو را جز کسانی که آنها ارادل ما هستند که دارای رأی (اعتقاد) بدوی هستند نمی‌بینیم و فضل (برتری) برای شما نسبت به خود نمی‌بینیم بلکه [در دعوی رسالت و تصدیق آنها تو را] **شما را دروغگو می‌پنداریم** ﴿۴۸﴾

گفت ای قوم من، آیا رأی (اعتقاد) دارید [به من خبر دهید] اگر بر بیته‌ای از پروردگارم باشم و به من رحمتی از نزد خودش داده که بر شما نادیدنی می‌باشد {بیته همان نبوت است همانگونه که زبیر همان ولایت است و اطلاق آن بر رسالت و احکام آن و بر معجزه مبینة برای صدق دعوی و بر کتاب آسمانی برای صورت نبوت بودن آنها و ظهور آن است، و رحمت همان ولایت است و نبوت و توابع آن صورت رحمت هستند} آیا شما را به آن الزام کنم و (حال آنکه) شما به آن اکراه دارید ﴿۳۹﴾ و ای قوم من، بابت آن از شما مالی درخواست نمی‌کنم که اجر من جز بر خداوند نیست و [اگر از دراء (خوار شمردن) مؤمنین در چشمان شما سببی برای توهین به من و مانعی از اتباع شما از من می‌باشد پس امر آنها نزد من نیست و] من طرد کننده کسانی که ایمان آورده‌اند نیستم زیرا آنها [با ملاقات خلیفه او و مظهر او و با ملاقات ملکوت ربّ مضافشان در دنیا و آخرت] ملاقات کننده پروردگارشان هستند و لکن من شما را قومی می‌بینم که جهالت (نادانی) می‌ورزید ﴿۴۰﴾ و ای قوم من، چه کسی از خداوند به من نصرت (یاری) می‌دهد اگر آنها را طرد کنم [یعنی اینکه ایمان آنها به مشیت الله است و طرد (راندن) آنها اجازه داده نمی‌شود مگر به مشیت الله و اگر آنها را به هوای خود یا به اهوئه شما طرد کنم سخط خداوند بر من است و چه کسی مرا از سخط او یاری می‌نماید؟] آیا پس متذکر نمی‌شوید؟ [تا از من طرد کردن آنها را مسئلت نکنید] ﴿۴۱﴾ و به شما نمی‌گویم که خزاین خداوند نزد من است و غیب را نمی‌دانم و نمی‌گویم که من ملک هستم و نمی‌گویم که کسانی که چشمان شما آنها را خوار می‌بینند خداوند هرگز به آنها خیری نخواهد داد خداوند به آنچه که در نفس‌های آنها است داناتر است که آنوقت من البته از ظالمان خواهم بود ﴿۴۲﴾ [بعد از عجزشان از محاجّه (حجت آوردن) کردن] گفتند: ای نوح با ما جدال نموده‌ای و در جدال با ما زیاده‌روی کرده‌ای [و ما را با جدال کردنت خسته کرده‌ای و به ما وعده عذاب از پروردگارت را می‌دهی] پس اگر از راستگویان می‌باشی آنچه را که به ما وعده می‌دهی نزد ما بیاور [زیرا جدال تو در ما نفع نمی‌رساند] ﴿۴۳﴾ [نوح] گفت: [من قادر به آوردن عذاب و وعده او نیستم و نسبت دادن آن به من جز از جهل شما نیست] جز این نیست که خداوند اگر بخواهد آن را نزد شما می‌آورد [نه غیر او] و شما عاجز کننده نیستید [پس بر تحدی (مبارز طلبی) تجرّی (جرأت طلبی) نکنید] ﴿۴۴﴾ اگر بخواهم به شما اندرز دهم اگر خداوند خواسته باشد که اغویتان کند اندرز من به شما نفع نمی‌رساند او پروردگار شما است و نزد او بازگردانده می‌شوید ﴿۴۵﴾ [خداوند به نوح (ع) فرمود] یا می‌گویند آن را افتراء بسته است، بگو اگر آن را افتراء بسته باشم پس گناه من بر من است و من از آنچه که جرم می‌کنید مبری هستم ﴿۴۶﴾ و به نوح وحی شد که هرگز از قوم تو جز کسانی که [تا کنون] ایمان آورده‌اند ایمان نخواهند آورد [پس یاری فرما، خداوند فرمود: خودت را در شدت حزن و ضیق (تنگی) غم واقع مدار] و به آنچه که انجام می‌دهند اندوهگین مباش ﴿۴۷﴾ و کشتی را در برابر دیدگان (در محضر و در محل دید) ما و وحی (تعلیم) ما بساز {آن را در محضر من انجام بده تا امری باشد که به آن اهتمام است} و با من درباره کسانی که ستم کرده‌اند گفتگو مکن که آنان حتماً [محکوم به] غرق شده هستند

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ
 كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٩﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٤٠﴾ حَتَّى إِذَا جَاءَ
 أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا
 آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤١﴾ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ جَرَّاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَهِيَ تَجْرِي
 بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٣﴾
 قَالَ سَاوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا
 الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿٤٤﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ
 وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٥﴾ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ
 وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا
 تَسْأَلُنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْظَمُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٧﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا
 لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٤٨﴾ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ
 عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنَمَتُّعُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٩﴾ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ
 نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِلَى عَادٍ
 أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥١﴾ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ
 عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ
 يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٣﴾ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا
 بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٤﴾ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا
 بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٥﴾ مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظَرُونَ
 ﴿٥٦﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

﴿٣٨﴾ و کشتی را می ساخت و هر بار که رؤسای قوم او بر او می گذشتند او را در آن باره مسخره
 می کردند، گفت اگر شما ما را مسخره کنید پس ما هم شما را مسخره می کنیم همانطوری که مسخره
 می کنید ﴿٣٩﴾ و بزودی خواهید دانست که عذاب به چه کسی می آید که او را خوار می کند و عذاب مقیم
 بر او فرود می آید ﴿٤٠﴾ تا آنوقت که امر ما آمد و تنور جوشید گفتیم از هر جفت دو تا و اهلت را در آن
 سوار کن جز کسی که سخن بر (زیان) او سابق شد و کسی که ایمان آورد، و با او ایمان نیاوردند مگر
 اندکی ﴿٤١﴾ و گفت در آن سوار شوید [در حالی که می گوید] به اسم الله، [و هنگام] جاری شدن آن و
 [هنگام] کناره گرفتن آن، همانا پروردگار من البته بسیار آمرزنده و مهربان است [و کسی که به اسم او

مبادرت کند مغفرت او و رحمت او، او را درک می کند] ﴿۴۲﴾ و این آنها را در موجی مانند کوه می برد و نوح به پسرش و (در حالی که) در گوشه‌ای بود نداء داد: ای پسر کم با ما سوار شو و با کافران مباش ﴿۴۳﴾ گفت بزودی به کوهی که مرا از آب [در امان] نگهدارد جای خواهم گرفت، گفت امروز نگهدارنده‌ای در برابر امر خداوند نیست مگر کسی که [شأن او رحمت می‌باشد و او خدای تعالی یا خلیفه او است به او] رحم کند و موج بین آن دو حائل شد و از غرق شدگان گشت ﴿۴۴﴾ و گفته شد ای زمین آب خود را فرو ببر و ای آسمان باز ایست و آب فرو شد و امر قضاء (انجام) شد و بر [کوه] جودی ایستاد و به گروه ظالم گفته شد که دور باشید ﴿۴۵﴾ و نوح به پروردگارش نداء داد پس گفت: ای پروردگار من، همانا پسر من از خاندان من است و همانا وعده تو [به اهلاک کسی که داخل کشتی نشود و نجات دادن اهل من] حق است و تو محکمترین حکم‌کنندگان هستی ﴿۴۶﴾ گفت: ای نوح همانا او از اهل تو نیست که او عملی غیر صالح است پس آنچه را که به آن علم نداری [حقیقت مسؤل (سؤال شده) خود را نشناخته‌ای] از من سؤال (درخواست) مکن، من به تو پند می‌دهم که از جاهلان نباشی [حیثی که آنچه را که نمی‌دانند درخواست می‌کنند] ﴿۴۷﴾ گفت: پروردگارا همانا به تو پناه می‌برم از اینکه آنچه را که به آن علم ندارم از تو درخواست کنم و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم ﴿۴۸﴾ گفته شد: ای نوح فرود آی با سلامی (سلامتی) از ما و با برکاتی بر تو و بر امت‌هایی از کسانی که با تو [در کشتی] هستند و امت‌هایی [از کسانی که با تو هستند یا از کسانی که متولد می‌شوند از کسانی که با تو هستند] که بزودی آنها را متنعم خواهیم ساخت که پس از این از ما عذابی دردناک آنها را لمس می‌کند ﴿۴۹﴾ این (قصص) از اخبار غیبی است که آنها را به تو وحی می‌کنیم تو و نه قوم تو قبل از این آنها را نمی‌دانستید، پس صبر کن همانا عاقبت [حسن، نیک] برای پرهیزکاران [از جزع (فغان) و تسرع (شتاب ورزیدن) در دعاء] است ﴿۵۰﴾ و ما به [قوم] عاد برادرشان هود را فرستادیم گفت ای قوم من، خدای را بندگی کنید غیر او شما خدائی ندارید که شما [در نسبت خدایی دادن به اصنام و قرار دادن آنها به عنوان شرکای خداوند و شفیعان شما نزد او] جز افتراء زنده نیستید ﴿۵۱﴾ ای قوم من، برای آن از شما مزدی درخواست نمی‌کنم که اجر من جز بر کسی که مرا آفریده نیست آیا پس تعقل نمی‌کنید؟ ﴿۵۲﴾ و ای قوم من، از پروردگارتان طلب آمرزش کنید سپس به سوی او توبه کنید (برگردید) که آسمان را بر شما با بارش زیاد بفرستد و [پی در پی] قوتی را به قوت شما بیفزاید و (در حالی که) مجرم [هستید] روی گردان نشوید ﴿۵۳﴾ [از جهت عناد] گفتند: ای هود بی‌تنبه‌ای [دال بر صدق خود] نزد ما نیاورده‌ای و ما به خاطر قول تو خدایان خود را ترک‌کننده نیستیم و ما به تو ایمان آورنده نیستیم ﴿۵۴﴾ جز این نمی‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو آسیب رسانده‌اند [و مجنون شده‌ای]، [هود] گفت: همانا من خداوند را شاهد می‌گیرم و شهادت دهید که من از آنچه که شرک می‌ورزید تبری می‌جویم ﴿۵۵﴾ غیر از او، پس جمیعاً به من کید کنید سپس به من مهلت ندهید ﴿۵۶﴾ همانا من بر الله پروردگارم و پروردگار شما توکل کردم، جنبنده‌ای نیست مگر که او وی را به ناصیه‌اش (موی پیشانی‌اش) گیرنده است همانا پروردگار من بر راه مستقیم است

﴿۵۷﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْيِنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَحْيِنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۵۹﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۶۰﴾ وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿۶۱﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿۶۲﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿۶۳﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿۶۴﴾ وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿۶۵﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿۶۶﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْيِنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿۶۷﴾ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۶۸﴾ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لَثَمُودَ ﴿۶۹﴾ وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ ﴿۷۰﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿۷۱﴾ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَتَبَسَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿۷۲﴾ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ

﴿۵۷﴾ پس اگر روی بگردانید پس همانا آنچه که به آن [از انداز به عذاب دائمی و عذاب دنیوی] نزد شما فرستاده شده‌ام را به شما رساندم [و شما را نصیحت کردم و حجت را بر شما تمام نمودم] و پروردگارم [بعد از اهلاک شما با عذاب مندر به آن] قومی دیگر را جانشین شما می‌کند و [با روی گردانیدنتان و هلاک شدنتان با عذاب] چیزی به او ضرر نمی‌رساند همانا پروردگار من بر هر چیزی نگهبان است [پس نوع انسان و جمله خلقش را با جانشین کردن امثال موجودین بعد از هلاکت آنها حفظ می‌کند] ﴿۵۸﴾ و چون امر ما [به اهلاک این قوم] آمد هود و کسانی که با او ایمان آورده بودند را [برای استحقاق رحمت آنها به سبب ایمانشان] با رحمتی از خود [بر آنها] نجات دادیم و آنها را از عذابی سخت نجات دادیم ﴿۵۹﴾ و این [قوم] عاد [که با کفرانشان به هود (ع) و معجزات او] آیات پروردگارش را انکار کردند [پس مانند این است که آنها جمیع این آیات را جحد (نفی با انکار) کرده‌اند] و [با عصیان از هود (ع)] از رسولانش عصیان کردند و [با عصیان از رسولان زمانشان و بلادشان] از امر هر زورگوی ستیزه‌جو پیروی کردند ﴿۶۰﴾ و در این دنیا و در روز قیامت لعنتی به دنبال آنان است آگاه باشید که عاد به پروردگار [مضاف]شان [که همان هود (ع) است

سپس به پروردگار مطلقشان [کفر ورزیدند، هان دوری باد بر عاد، قوم هود! ﴿۶۱﴾ و برادرشان صالح را به سوی [قوم] ثمود [فرستادیم] گفت: ای قوم من، خداوند را بندگی کنید غیر از او خدایی ندارید او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن جای داد پس از او آموزش بخواهید سپس به او توبه کنید (برگردید) همانا پروردگار من قریب (نزدیک) و اجابت کننده است ﴿۶۲﴾ گفتند ای صالح! تو قبل از این [زمان برای آنچه که از صلاح و عقل و کفایت بر تو دیدیم] در بین ما [مایه] امیدواری بر خیر بودی، آیا ما را نهی می کنی از اینکه آنچه که پدران ما می پرستیدند را نپرستیم! و همانا ما البته از آنچه که ما را به آن دعوت می کنی در شکی مریب (تردید آور، سؤال برانگیز) هستیم ﴿۶۳﴾ [صالح] گفت: ای قوم من، آیا دیدید که من بر بیتهای از پروردگارم می باشم و از نزد خود رحمتی به من داده است، پس اگر او را نافرمانی کنم چه کسی در برابر خداوند به من یاری می رساند پس غیر از خسارت به من چه می افزاید ﴿۶۴﴾ و ای قوم من، این ناقه (ماده شتر) خداوند است و برای شما به عنوان آیت (نشانه) است پس آن را رها کنید که در زمین خداوند بخورد و آن را به بدی مسّ (لمس) مکنید که عذابی نزدیک (عاجل، به سرعت فرا رسنده) شما را فرا می گیرد ﴿۶۵﴾ پس آن را پی کردند، پس [صالح] گفت: (به مدت) سه روز در منازلتان [یا شهرتان] بهره مند شوید (زندگی کنید) {وعید به عذاب و اهلاک بعد از سه روز است}، آن وعده ای است که دروغین نیست ﴿۶۶﴾ پس چون امر ما [به اهلاک آنها] آمد صالح و کسانی که با او ایمان آورده بودند را به رحمتی از خود و از خواری در آنروز نجات دادیم همانا پروردگار تو، او قوی [بر عذاب و نجات دادن جمعی از آنها] و چیره (غالب) است [که مانعی برای او از مرادش نیست] ﴿۶۷﴾ و کسانی که ستم کرده بودند را صیحه فرا گرفت پس در دیارشان [دمر] مرده صبح کردند ﴿۶۸﴾ که گوئی در آنجا سکونت نمی کرده اند (اقامت نداشته اند) آگاه باشید که [قوم] ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند هان دوری [از خدا] بر ثمود باد! ﴿۶۹﴾ و همانا رسولان (ملائکه) ما برای ابراهیم مژده (بشارت) [به فرزندی یعنی اسماعیل از هاجر یا اسحاق از ساره] آوردند، سلامی [به او، با این تحیت، تحیت] گفتند، [ابراهیم رساتر از سلام آنها] گفت: سلام، و [زمان قابل اعتنائی] درنگ نکرد که [ابراهیم] گوساله ای بریان [برای پذیرایی نزد ایشان] آورد ﴿۷۰﴾ پس چون دید که آنان دست به سوی آن نمی برند آنها را ناشناس یافت [و انگاشت که آنها دشمن هستند] و با خوف کردن از آنها هراس کرد، [بعد از دیدن هراس او رسولان] گفتند: نترس که ما [ملائکه خداوند و دوستان تو هستیم که] به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم [و شأن ما خوردن نیست] ﴿۷۱﴾ و زنش (ساره) ایستاده بود [و مکالمه آنها را می شنید و] پس [از مکالمه آنها] خندید (متعجب شد، حیض شد بعد از آنکه حیض او از زمانهای قبل مرتفع شده بود) پس به او (ساره) به اسحاق و از پشت اسحاق به یعقوب بشارت دادیم ﴿۷۲﴾ [بعد از بشارت به فرزند بعد از سنّ یاس، ساره بطور تعجب] گفت: ای وای بر من آیا [من] می زایم و (حال آنکه) من پیرزن [مأیوس از فرزند] هستم و این شوهر من پیرمردی است که [امید استیلا (طلب ولد کردن) از او نمی رود] این البته چیزی عجیب است

﴿۷۳﴾ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿۷۴﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ
 عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿۷۵﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿۷۶﴾ يَا إِبْرَاهِيمُ
 أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿۷۷﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا
 سِيئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿۷۸﴾ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا
 يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ
 مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿۷۹﴾ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿۸۰﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي
 بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿۸۱﴾ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ
 مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ
 الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿۸۲﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنصُودٍ ﴿۸۳﴾
 مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿۸۴﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ
 مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ
 مُحِيطٍ ﴿۸۵﴾ وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ
 مُفْسِدِينَ ﴿۸۶﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿۸۷﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ
 أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ

﴿۷۳﴾ گفتند آیا از امر خداوند عجب دارید؟ رحمت خداوند و برکات او بر شما اهل بیت است همانا او
 بسیار ستوده است [به کسی که مستحق احسان است فوق استحقاقش انجام می‌دهد] و بزرگوار است [که در
 احسان کردن خود به استحقاق نظر نمی‌کند چه رسد به شما که استحقاق دارید] ﴿۷۶﴾ و چون [با شناختن ابراهیم
 (ع) آنها را] اضطراب از ابراهیم رفت و به او بشارت آمد، [و رسولان (ملائکه) به او خبر دادند به اینکه آنها
 برای عذاب قوم لوط نازل شده‌اند] درباره [دفع عذاب از] قوم لوط با ما مجادله می‌کند (نمود) ﴿۷۵﴾ همانا
 ابراهیم البته بسیار بردبار (غیر عجول به مؤاخذه بدی کننده و به نفرین بر او) و بسیار آوه (آه و زاری) کننده
 (کثیر الدعاء) و [در هر چه می‌دید] بسیار انابه (برگشت، رجوع) کننده [به سوی خداوند] بود ﴿۷۶﴾ [بر زبان
 رسولان خود گفتیم، یا ملائکه گفتند:] ای ابراهیم از این [مجادله] اعراض کن که همانا امر پروردگارت [به
 اهلاک آنها] آمده و [گریزی ندارد] همانا عذابی غیر [قابل] برگشت به آنها آورده (مقرر) شده [پس
 فایده‌ای در جدال تو نیست] ﴿۷۷﴾ و چون رسولان ما [به صور جوان‌هایی] نزد لوط آمدند [و برای علم او به
 سیره قومش از رسوا کردن] از آنها ناراحت (ترسان) شد و از آنها به تنگ آمد و گفت این روز ناگواری
 است [برای عدم حیات قوم من و عدم قدرت من بر دفع آنها و کمال اهتمام من در محافظت از مهمانانم] ﴿۷۸﴾ و
 قوم او نزد او (لوط) آمدند [در حالی که] به او هجوم می‌آوردند (سرعت می‌ورزیدند، هل می‌دادند) و قبل

از آن به سیئات عمل می کردند [به حیثی که برای آنها حیاء باقی نمانده بود و به فعلشان تجاهر می ورزیدند و از مهمان‌های او طلب فحشاء می کردند، گفتند ای لوط: مهمان‌هایت را به ما اعطاء کن زیرا تو در فعل ما با ما مشارکت نموده‌ای]، گفت: ای قوم من اینان [همه دختران شهر] دختران من هستند [ترویج با آنها را می خواهید] {یا مقصود او ازواج آنان (زوجه‌های هجوم آورندگان) بود زیرا هر پیامبری پدر امت خود می باشد لذا آنها دختران او بودند} آنها [مؤنث] برای شما [از حیث اثم (گناه) یا از حیث جسم] پاکیزه تر هستند پس [در این فعل شنیع (نفرت انگیز)] از خداوند پروا کنید و مرا در برابر میهمانانم خوار (خجالت زده) نکنید آیا مردی رشید در [میان] شما نیست [که به حق راهنمایی نماید و از قبیح باز دارد] ﴿۷۸﴾ گفتند: همانا تو می دانی که ما در دختران تو حقی (حاجتی و رغبتی) نداریم و همانا تو البته میدانی که [از آوردن ذُکْران (نران، مردان)] چه می خواهیم ﴿۷۹﴾ گفت کاش [برای مدافعه] در برابر شما قوتی [در خودم] می داشتم یا به رکنی شدید [قوی بر دفع شما] پناه می بردم [تا با آن شما را دفع می کردم] ﴿۸۱﴾ [ملائکه بعد از آنکه عجز او را از دفع آنها و نهایت تضجر (نالیدن) او به آنها را دیدند به جهت معرفتی خودشان از جهت تسکین دادن اضطراب او] گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار تو هستیم [پس غم مدار] هرگز [به آنچه که می خواهند] به تو نخواهند رسید پس اهلت را در پاسی گذشته از شب [در تاریکی] حرکت بده و از شما احدی الثفات نکند (عقب نماند) جز زن تو که آنچه که به آنها برسد به وی [نیز] می رسد همانا موعد [عذاب مقرر] آنها صبح است، [پس به خاطر تنگی سینه‌اش از آنها لوط گفت: سریعتر از آن را می خواهم، پس گفتند:] آیا صبح نزدیک نیست ﴿۸۲﴾ و چون امر ما آمد بالایشان را پائینشان قرار دادیم (زیرورو کردیم) و بر آنها پی در پی سنگ‌هایی از گِل‌سنگ بارانیدیم ﴿۸۳﴾ نشاندار (با نقاط علامت زده شده) نزد پروردگارت و این از ستمکاران دور نیست ﴿۸۴﴾ و به مدین برادرشان شعیب [را فرستادیم]، [شعیب] گفت: ای قوم من، خداوند را بندگی کنید غیر از او خدایی ندارید و از پیمانان و ترازو کم مگذارید [وقتی که می دادند با نقص میزان (ترازو، پیمانه) معامله می کردند و وقتی که می گرفتند با استیفاء (حق را کامل گرفتن) آن را می گرفتند، و آنها را از صنیع (کار) بدشان نهی کرد] که [من اگر کم کردن در معامله را ترک کنید] به خیر شما می بینم و همانا من بر شما از عذاب روزی محیط [با عذاب او همه مردم را، یا به جمیع جوانب هر احدی، یا محیط به جمیع روزهای دنیا] می ترسم ﴿۸۵﴾ و ای قوم من، پیمانان و ترازو را با دادگری وفا کنید (به تمامی بدهید)، و از مردم از چیزهای آنها نگاهید و در زمین [در حالی که] مفسد (فساد کننده) هستید برنخیزید ﴿۸۶﴾ بقیه (باقیمانده از معامله دادگرانه) از خداوند برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید [زیرا «بقیه الله» برای غیر مؤمن نعمت و عذاب است، آنها مدعی بودند که آنها مؤمن به خداوند هستند و بت‌هایشان شفیعان آنها نزد خداوند هستند] و من علیکم (بر شما) پاسدارنده نیستم ﴿۸۷﴾ [قوم شعیب با تحقیر نماز وی بطور استهزاء در جواب] گفتند: ای شعیب آیا نماز تو به تو امر می کند که آنچه که پدران ما عبادت می کرده‌اند را ترک کنیم؟ یا آنکه در اموالمان آنطور که می خواهیم [با کم فروشی] تصرف نکنیم همانا تو البته بردبار و رشید هستی [از تو از آنچه که از امثال اطفال ظاهر می شود رجا نداشتیم]

﴿۸۸﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۸۹﴾ وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿۹۰﴾ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿۹۱﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ ﴿۹۲﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۹۳﴾ وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿۹۴﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۹۵﴾ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا إِلَّا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ ﴿۹۶﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۹۷﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿۹۸﴾ يَفْقَهُمْ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمُورُودُ ﴿۹۹﴾ وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿۱۰۰﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقَّصْنَاهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿۱۰۱﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُهُمْ عَيْرٌ تَتَّبِعُ ﴿۱۰۲﴾ وَكَذَلِكَ أَخَذُ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنْ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿۱۰۳﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ

﴿۸۸﴾ [شعیب] گفت: ای قوم من، آیا می‌اندیشید که من بر بینه‌ای از پروردگارم باشم و از خود به من رزقی نیکو (مائده‌های ولایت) روزی داده باشد [یعنی آیا از دعوت منصرف شوم و از غیر مولای خود بترسم؟!] و نمی‌خواهم که به آنچه که شما را از آن نهی می‌کنم با شما مخالفت کنم [یعنی دنیای شما مطمح نظر من نیست تا مرا تکذیب کنید] که جز اصلاح آنچه که استطاعت دارم را نمی‌خواهم و توفیق من جز به خداوند نیست بر او توکل می‌کنم و به او روی می‌آورم [و به غیر پروردگارم نظر نمی‌کنم] ﴿۸۹﴾ و ای قوم من، دشمنی من شما را به جایی نکشاند [که کسب بد شما را سود برنده نمی‌کند] که مثل آنچه که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح اصابت کرد به شما اصابت نماید و [اگر زمان امم سالفه از شما دور باشد و برای عدم مشاهده آثار هلاکت آنان به عصیانشان از آنها عبرت نمی‌گیرید] قوم لوط از شما دور نیست [که آثار آنها را مشاهده می‌کنید و اخبارشان را می‌شنوید پس به آنها عبرت بگیرید و از مثل افعال آنها در مخالفت با پیامبران اجتناب نمایید] ﴿۹۰﴾ و از پروردگارتان آموزش بخواهید سپس به سوی او توبه کنید (باز گردید) همانا پروردگار من مهربان و بسیار دوستدار (با محبت) است ﴿۹۱﴾ [گفته‌اش را استهزاء کردند و با گفتارشان او را تهدید نمودند و] گفتند: ای شعیب بسیاری از آنچه که می‌گویی را نمی‌فهمیم و همانا ما تو را البته در بین خود ضعیف می‌بینیم و اگر طایفه تو نبود حتماً تو را رجم می‌کردیم و تو بر ما چیره نیستی ﴿۹۲﴾ گفت ای قوم من، آیا

طایفه من نزد شما از خداوند عزیزتر است [در حق من ترقب (ملاحظه) طایفه مرا می کنید و ترقب پروردگارم را نمی کنید و در حالی که پروردگارم که مرا به سوی شما فرستاده است اولی به ترقب است] و او را پس خود پشت سر انداخته اید همانا پروردگار من به آنچه که عمل می کنید محیط است ﴿۹۳﴾ و ای قوم من، بر منزلت (جایگاه) خود [نزد خدایتان] عمل کنید همانا من [هم به منزلت خود] عامل (عمل کننده) هستم، خواهید دانست که چه کسی است که آن عذابی را که خوار می سازد آن را می آورد و چه کسی است که او دروغگو است و مترقب (منتظر، در صدد) [یاری خدایانتان و عذاب من] باشید همانا من هم با شما رقیب (منتظر، مراقب) [یاری الهی و عذاب شما] هستم ﴿۹۴﴾ و چون امر ما [به اهلاک قوم شعیب] آمد شعیب و کسانی که با او ایمان آورده بودند را به عنوان رحمت از سوی خود نجات دادیم و کسانی که ظلم کرده بودند را صیحه ای فرا گرفت پس در دیارشان به رو مرده افتادند ﴿۹۵﴾ که گوئی که در آن ساکن نبوده اند آگاه باشید دوری باد بر مدین چنانکه ثمود دور شدند ﴿۹۶﴾ و همانا موسی را با آیات خود [آیات نُهگانه که ظهور رسالت او با آنها بود] و سلطان مبین [همان ولایت است که بر همه سلطنت دارد] ارسال کردیم ﴿۹۷﴾ به سوی فرعون و سران او، پس از امر فرعون تبعیت کردند و امر فرعون رشید نیست [یعنی سبب رشد (هدایت) مأمور (امر شده) نیست] ﴿۹۸﴾ در روز قیامت پیشاپیش قومش می آید [برای اینکه او اصل ضلالت آنها در دنیا بود پس همچنین در روز قیامت در رفتن به سوی آتش رئیس آنها است] و آنها را در آتش می افکند [برای اینکه آنها از او در رفتن به سوی آتش تبعیت می کردند] و چه بد آمدگاهی (محل ورودی) برای وارد شوندگان است ﴿۹۹﴾ و لعنت را در این [دنیا و این خصلت] به دنبال خود می دارند، و چه بد عطائی در روز قیامت به آنان عطاء شده ﴿۱۰۰﴾ آن [چه ذکر شد] از اخبار آن شهرها [قریه های نوح (ع) و هود (ع) و صالح (ع) و لوط (ع) و شعیب (ع) و موسی (ع) چیز اندکی] است که آن را بر تو [قصه] می سرائیم که بعضی از آنها ایستاده (پا بر جا) و [بعضی] درو شده (نا پا بر جا) هستند ﴿۱۰۱﴾ و ما به آنها ظلم نکردیم و لکن آنها خودشان [به خود] ظلم کردند و چون امر پروردگار تو آمد آن خدایانی که غیر از الله می خواندند [از اصنام سفلی و اجسام علوی و اشخاص بشری که خداوند غیر از ولی امر به آنها سلطانی نازل نکرده] از چیزی [از عذاب] از آنان بی نیاز (دفع) نکردند و به آنها غیر ورشکستگی (اهلاک و خسران) نیفزودند ﴿۱۰۲﴾ و [گرفتن به حصاد (درو کردن) و استیصال (ریشه کن کردن) به کلیت] این چنین است وقتی که مواخذة پروردگارت [اهل] قریه ها (شهرها) را می گیرد و (در حالی که) همان ستمگر بودن [خود وی] او را دردناک و شدید گرفته است {و آن این است که او تعالی به ظالم که از او به شیطان انصراف کرده مهلت می دهد تا جهات غوایت (فریب خوردن، لغزش) تمام شود و مستحق کمال عقوبت شود} ﴿۱۰۳﴾ همانا در آن [گرفتن و اهلاک که به امت های هالکه (هلاک شده) پیشین واقع شد] البته نشانه ای هست برای کسی که از عذاب آخرت ترسان است [زیرا و اگرچه در دنیا باشد لکن آن از تصرف غیب و نمونه آخرت است] آن روز (آخرت) که مردم در آن جمع شده هستند [برای اینکه متعاقبان در آنروز رسنده به یکدیگرند] و آن روز مشهود است [که در آن هر حاضر و غایب شهادت می دهد یا اشهاد (گواهان) انبیاء (ع) و اوصیاء ایشان (ع) در آن به شهادت قیام می کنند یا در آن از ایشان طلب شهادت می شود]

﴿۱۱۶﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿۱۱۷﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿۱۱۸﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۱۹﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۲۰﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٍ ﴿۱۲۱﴾ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوْفُونَ بِمَا نَعْبُدُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ﴿۱۲۲﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مِرْيِبٌ ﴿۱۲۳﴾ وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوقَفِيْنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۲۴﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۲۵﴾ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿۱۲۶﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرِزْقًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ ﴿۱۲۷﴾ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۸﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۱۲۹﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ ﴿۱۳۰﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳۱﴾ وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿۱۳۳﴾ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۳۴﴾ وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

﴿۱۳۲﴾ و آن را به تأخیر نمی اندازیم مگر تا وقتی معین ﴿۱۳۰﴾ آنروز که بیاید نفسی سخن نمی گوید مگر به اذن او پس از میان آنان (مردم مذکور) [بعضی] شقی و [بعضی] سعید هستند ﴿۱۳۱﴾ و اما کسانی که شقاوت کردند پس در آتش هستند آنها در آن ناله و زوزه دارند ﴿۱۳۰﴾ مادام که آسمان ها و زمین هستند در آن ماندگارند مگر آنچه که پروردگار تو بخواهد همانا پروردگار تو بر آنچه که اراده کند قطعاً انجام دهنده است ﴿۱۳۱﴾ و اما کسانی که سعادت مند شدند پس مادام که آسمان ها و زمین هستند در جنت در آن ماندگارند مگر آنچه که پروردگار تو به عنوان عطائی ناگسستنی بخواهد ﴿۱۳۲﴾ پس از آنچه که اینان عبادت می کنند در تردید مباش، عبادت نمی کنند مگر همانطور که پدرانشان قبلاً [بر آن] عبادت می کردند و همانا ما البته نصیب آنها را بی کاستی وفا می کنیم ﴿۱۳۰﴾ و همانا هر آینه کتاب [نبوت و صورت آن تورات] را به موسی دادیم [همانطور که کتاب را به تو دادیم] پس در آن اختلاف کردند [چنانکه در کتاب تو اختلاف کردند] و اگر کلمه ای از پروردگار [به امهال (مهلت دادن) آنها تا در طغیانشان فرو روند] سابق نمی شد حتماً بین آنها (اختلاف کنندگان) حکم می شد و همانا آنان (منکران قوم تو) البته در شک از آن (کتاب تو) شک کننده

(شک انداز) هستند ﴿۱۱۱﴾ و همانا اینان بر آنچه که هستند البته پروردگار تو اعمال آنها را وفا می کند که او به آنچه که عمل می کنند آگاه است ﴿۱۱۲﴾ پس [وقتی که امر این چنین می باشد] استقامت کن چنانکه به تو و به کسانی که با تو توبه کرده اند امر شده و طغیان نکنید [و از استقامت خارج نشوید] که او به آنچه که عمل می کنید بینا است ﴿۱۱۳﴾ و به کسانی که ظلم کرده اند متمایل نشوید که آتش شما را لمس می کند و غیر از خداوند اولیائی ندارید [پس آنها را اولیاء مگیرید] سپس یاری نمی شوید ﴿۱۱۴﴾ و نماز را بپا دارید در دو طرف روز (سپیده دم و مغرب) و به نزدیکی از شب (عشاء) همانا نیکی ها بدی ها را می برند آن تذکری برای ذاکرین است ﴿۱۱۵﴾ و [بر اذیت قومت] صبر کن [تا تو را از استقامت خارج نکنند و تو را در طغیان و رکون (اعتماد) به غیر خداوند داخل نکنند، و بر طاعات خصوصاً نمازهای پنجگانه با بجا آوردن آنها با جمیع شرایط آنها] که همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند ﴿۱۱۶﴾ پس چرا از قرون (پیشینیان) قبل از شما دارنده ذخیره (فضل) نبودند که مردم را از فساد کردن در زمین نهی می کنند مگر قلیلی از کسانی از آنها را که نجات داده ایم و کسانی که ظلم کردند از آنچه که در آن خوشگذرانی کرده اند پیروی کرده اند و (حال آنکه) مجرم بودند [یعنی بر آن تمرین کردند و جرم کردن سجیه آنها شد] ﴿۱۱۷﴾ و پروردگار تو [بر آن] نباشد که با ظلم کردن [اهل] قریه ها را و (در حالی که) اهل آنها اصلاحگر هستند هلاک کند ﴿۱۱۸﴾ و اگر پروردگار تو می خواست البته مردم را امتی واحد [بر دینی واحد که متوجه به مقصدی واحد هستند] قرار می داد و (حال آنکه) آنها پیوسته اختلاف کننده اند ﴿۱۱۹﴾ مگر به کسی که پروردگارت رحم کرده و آنها را برای آن خلق کرده است و کلمه پروردگارت تمام شده که البته حتماً جهنم را از جنّ و مردم، همگی، پُر می کنم ﴿۱۲۰﴾ و هر کدام از خبرهای رسولان آنچه که با آنها قلب تو را ثابت کنیم بر تو قصه می کنیم [تا خوف و اضطراب و نه شک و ارتیاب به آن عارض نشود و از طریق طاعت به سوی غیر آن منحرف نشود] و در این [قصص (قصه گویی، حکایات) نه در غیر آنها] حقّ به سوی تو آمده [پس از تطویل آنها و تکرار آنها ملول مشو زیرا فایده آنها و همان آمدن حقّ و ثبات فؤاد است که اعظم فوائد و والاترین آنها است و آمدن حقّ همان ظهور ملکوت و ملکوتیان بر او است زیرا آنها صورت حقّ هستند، برای اینکه حقّ همان مقام ولایت است و جبروت و ملکوت صورت آن هستند و مُلک نیز به جهت حقّ بودن صورت آن است، و چون آمدن ولایت جز به صورت ولیّ امر بر اشخاص بشری نمی باشد پس مراد از آمدن آن همان نزول سکینه است که آن ملکوت ولیّ امر است و ثبات فؤاد بشر به آن است] و پندی و یادآوری برای مؤمنین است [یعنی دوتای اوّل خاصّ برای تو هستند و این دو برای جمله مؤمنین است] ﴿۱۲۱﴾ و به کسانی که ایمان نمی آورند بگو بنا بر منزلت خود عمل کنید [یعنی آنها را انداز کن] همانا ما [نیز] عمل کننده ایم ﴿۱۲۲﴾ و منتظر [نزول آنچه از خدایانتان که ما را به آن تهدید می کنید] باشید همانا ما (من و مؤمنین هم) منتظر [نزول آنچه که از خداوند به شما وعده می دهیم یا نزول آنچه که به ما وعده می دهید] هستیم ﴿۱۲۳﴾ و غیب آسمان ها و زمین برای خداوند است و امر همه اش به او برگردانده می شود پس [وقتی که امر این چنین می باشد] او را عبادت کن و بر او توکل نما و پروردگار تو از آنچه که [شما و مخالفین شما] عمل می کنید غافل نیست.

۱۲- سوره یوسف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۳ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۴ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ۵ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَفْضُضْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۶ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَاسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۷ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ ۸ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا مَنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَاءَنَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۹ اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ۱۰ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ۱۱ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ۱۲ أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعِ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۱۳ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ۱۴ قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ ۱۵ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۱۶ وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ۱۷ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ۱۸ وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «الر» این آیات کتاب روشنگر (ظاهر، مظهر) است ۲ همانا ما آن را (کتاب را) به صورت قرآنی [جامع دو جهت وحدت و کثرت، و امر و خلق، در صورت حروف و نقوش] به [زبان] عربی نازل کردیم به این ترقب که شما تعقل کنید [یعنی برای بودن آن به لغت شما تعقل آن بر شما سهل شود یا دارای عقل و فقه (فهمیدن، فهم کردن) گردید] ۳ ما با آنچه که [جمله] این قرآن را به تو وحی کردیم بهترین قصه سرایی‌ها (املائی بهتر از هر املائی) را بر تو قصه (املاء) می‌کنیم و اگرچه قبل از آن البته از غافلان بودی [زیرا تو با علماء و نه با قصاص (قصه گوها) اختلاف (رفت و آمد) نکرده‌ای و کتب را جستجو ننموده‌ای] ۴ آنوقت که یوسف به پدرش [یعقوب (ع) بن اسحاق (ع) بن ابراهیم (ع) و لقب او اسرائیل بود] گفت ای پدر من! همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را [در رؤیایی] دیدم آنها را [در حالی] دیدم که بر من سجده می‌کنند ۵ گفت: ای پسر کم

رؤیایت را برای برادرانت حکایت مکن که کیدی برایت کید می کنند زیرا شیطان برای انسان دشمنی واضح است ﴿۶﴾ و این چنین پروردگارت تو را [بالا می برد و] بر می گزیند و به تو از تأویل احادیث می آموزد و نعمتش [یعنی اصل نعمت خود را که همان ولایت است و نبوت صورت مکمل بر آن است و همچنین رسالت و نعم دنیوی و اخروی صورت دانی آن هستند] را بر تو و [بواسطه تو با اتمام نعمت ولایت به نعمت نبوت و رسالت و سلطنت در دنیا و آخرت] بر خاندان یعقوب تمام می کند ﴿۷﴾ اتمام نعمت بر آنها جمع کردن خیر دنیا و آخرت برای آنها است بعد از آنکه شیطان آنها را لغزاند ﴿چنانکه آن را قبلاً بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرد همانا پروردگار تو﴾ [به استحقاق همه و قدر آنها] بسیار دانا و حکیم است [که به دقایق استحقاق نظر می کند و بحسب آن عطاء می کند] ﴿۷﴾ همانا درباره (در قصه) یوسف و برادرانش نشانه هایی برای سؤال کنندگان [از قصه آنها] هست ﴿۸﴾ آنوقت که [بعد از اطلاعشان بر رؤیای یوسف (ع) و تعبیری که یعقوب (ع) از رؤیای او برای او کرد] گفتند البته یوسف و برادرش نزد پدر ما از ما محبوب تر هستند و (در حالی که) ما عصبی (پسران و خویشان نرینه از پدر) قوی هستیم همانا پدر ما البته در گمراهی آشکاری (ظاهر) است ﴿۹﴾ یوسف را بکشید یا او را در سرزمینی [مجهول (ناشناخته)] بیفکنید که توجه پدرتان را [از مزاحمت (ازدحام) توجه به یوسف (ع)] برای شما خالی (فارغ) کند و بعد از آن [یعنی بعد از یوسف و قتل او یا طرح (دور افکندن) او] گروهی صالح باشید [به اینکه به خداوند توبه کنید سپس او را در اوامر او و نواهی عبادت کنید] ﴿۱۰﴾ گوینده ای از آنها [آنها را از آن نهی کرد و] گفت یوسف را نکشید و او را در نهانگاه (قعر) چاه بیندازید که [از انظار غایب شود تا] کاروانی او را بردارد [و او را از سرزمین شما بیرون ببرد و از پدر شما دور کند] اگر [لامحاله به آنچه که بین او و پدرش جدایی بیندازد] انجام دهنده می باشید ﴿۱۱﴾ [بعد از آنکه بر آنچه که اراده نمودند عزم کردند] گفتند: ای پدر ما! تو را چه شده که درباره یوسف به ما اعتماد نداری؟ و البته ما خیر خواه او هستیم ﴿۱۲﴾ فردا او را با ما بفرست که گردش کند (در گل ها نظر کند) و بازی کند و همانا ما البته بر او حافظ هستیم ﴿۱۳﴾ [یعقوب] گفت: که من البته [برای شدت محبتم به او و قلت صبرم از مفارقت از او] قطعاً اندوهناک می شوم که او را ببرید و می ترسم که گرگ او را بخورد و (در حالی که) شما از او غافلید ﴿۱۴﴾ گفتند چطور گرگ او را بخورد و (حال آنکه) ما گروهی نیرومند (جماعتی از اقویاء) هستیم آنوقت همانا ما البته حتماً زیانکار هستیم ﴿۱۵﴾ و چون او را بردند و اجماع کردند که او را در نهانگاه چاه قرار دهند [و انداختند] و ما به او وحی کردیم که تو آنها را به این امرشان متنبه می کنی و (حال آنکه) آنها نمی فهمند [به اینکه تو یوسف هستی] ﴿۱۶﴾ و [بعد از آنکه بزغاله ای را ذبح کرده بودند و قمیص (پیراهن) او را به خون آن آغشته کرده بودند] شب نزد پدرشان آمدند [در حالی که] می گریستند ﴿۱۷﴾ گفتند ای پدر ما! همانا ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد متاع خود ترک کردیم پس گرگ او را خورد و تو نسبت به ما باورمند (تصدیق کننده) نیستی و اگر چه صادق باشیم ﴿۱۸﴾ و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته بر آن) آوردند، گفت: بلکه نفس شما برای شما امری [عظیم که همان اذیت کردن یوسف بدون جرم و اذیت کردن و دروغ گفتن به نبی خداوند است] را آراسته (سهل کرده) پس [بر من] صبری زیبا [بباید] و بر آنچه [از هلاکت یوسف] که وصف می کنید صبر کنیم خداوند مستعان (کسی که از او درخواست یاری کنم) است

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخِيسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢١﴾ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣﴾ وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿٢٥﴾ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٦﴾ قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٨﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٩﴾ يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٣٠﴾ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣١﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرَجَ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

﴿٣١﴾ و قافله‌ای آمد پس آبدار (کسی که به آبشخور وارد می‌شود تا به مردم و چهارپایان آب بدهد) خود را فرستادند پس دلوش (سطلش) را [در چاه] فرو انداخت [بعد از اخراج دلو] گفت: مژده باد این پسرکی است و [آبدار و خواص اصحابش التقاط (آگاه و دیدور شدن به چیزی، برچیدن)] او را [از چاه] به عنوان سرمایه پنهان (کتمان) کردند ﴿٣٠﴾ و خداوند به آنچه که عمل می‌کنند دانا است و او را به بهایی ناچیز از درهم‌هایی معدود [از آنها] خریدند و [قافله یا برادران یوسف] درباره او (قیمت یا یوسف) بی‌اعتنایانی بودند ﴿٣١﴾ و کسی که او را از مصر خرید به زنش (زلیخا) گفت: جایگاه او را گرامی بدار چه بسا که [با اعانت در امور ما و جمع اموال ما و بر عهده گرفتن ضیاع (املاک کشاورزی) ما و عقار (آب و زمین و زراعت و اراضی و ملک و قریه و خزائن) ما] به ما نفع برساند یا او را به فرزندی بگیریم [برای اینکه او فرزند نداشت یا برای اینکه او عین (مردی که در جماع قادر به دخول نباشد) یا عقیم بود] و این چنین [در خانه عزیز به یوسف مکننت (قدرت) دادیم و مثل آن] در [تمام] سرزمین [مصر] به یوسف مکننت (سلطه) دادیم و تا به او از تأویل احادیث پیاموزیم [که بر وفق آن تدبیر نماید] و خداوند بر امرش غالب (مسلط) است و لکن اکثر مردم [بازی معکوس از او را] نمی‌دانند ﴿٣٢﴾ و چون به اشد [رشدش] رسید به او حکمت و علم دادیم و این چنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم ﴿٣٣﴾ و [زلیخا] از او (یوسف) که او در خانه وی (زلیخا) بود از نفس او (یوسف) مرآوده (کاری یا چیزی از کسی

خواستن) کرد و [زلیخا] درب‌ها را بست و گفت: [بیا] برای تو آماده کرده‌ام (شده‌ام)، [یوسف در جواب زلیخا از جهت اعتذار (عذرخواهی) از عدم اجابت او] گفت: به خداوند پناه می‌برم همانا او [عزیز] ربّ (سید) من است [که مرا به قیمت گران خریده، خیانت کردن به اهل او و حریم او شایسته من نیست، یا همانا خداوند ربّ من است که مرا از اوّل استقرار نطفه‌ام و مادّه بدنم در رحم مادرم تربیت کرد] که جایگاه مرا نیکو کرد [پس مخالفت با او در آنچه که از آن نهی کرده است سزاوار نیست] همانا ستمکاران رستگار نمی‌شوند ﴿۲۴﴾ و همانا [زلیخا] به [مخالطت با] او (یوسف) همت گماشت و [قصد فجور کرد] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود [یوسف] به او (زلیخا) همت می‌گماشت این چنین [کردیم] تا او را از بدی و فحشاء انصراف دهیم همانا او از بندگان مخلص ما است ﴿۲۵﴾ و [آن دو به سوی] درب [بر یکدیگر] سبقت جستند [یوسف به قصد فرار از زلیخا و زلیخا قصد منع یوسف کرد] و [زلیخا به او رسید و پیراهنش را گرفت تا مانع از خروج یوسف شود و آن پاره شد] پیراهن او را از پشت پاره کرد و آن دو آقای او (زوج زلیخا، عزیز) را در آستانه درب یافتند، [زلیخا بعد از دیدن عزیز برای دفع تهمت از خودش و افکندن آن بر دیگری برای ایهام اینکه او از یوسف فرار می‌کرده به عزیز] گفت: جزای کسی که به خانواده تو اراده بدی کند چیست؟ جز آنکه زندان یا شکنجه‌ای دردناک شود؟ ﴿۲۶﴾ [یوسف به جهت دفع تهمت و عذاب از خودش] گفت: این (زلیخا) با من از نفس من مراودت کرد و شاهی از اهل او (زلیخا) شهادت داد ﴿۲۷﴾ که اگر پیراهن او (یوسف) از جلو پاره باشد پس او (زلیخا) راست گفته و او (یوسف) از دروغویان است و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره باشد پس او (زلیخا) دروغ گفته و او (یوسف) از راستگویان است ﴿۲۸﴾ و چون دید که پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده [عزیز با عتاب بر زلیخا] گفت: همانا آن از حیلۀ شما زنان است [یعنی حیلۀ در امثال این برای زنان سچیّه است] همانا حیلۀ شما زنان عظیم است [در مراودت مردان برای وجود مقتضی در سچیّه مردان و عدم مانع حین مراودت شما زنان و اندک است که مردی از شرّ حیلۀ شما منفک شود] ﴿۲۹﴾ [عزیز به جهت صون (حفظ) آبروی زلیخا، یوسف را به کتمان وصیت (توصیه) کرد و گفت:] یوسف از این اعراض کن و [سپس از یوسف اعراض کرد و زلیخا را با امر به استغفار خطاب نمود، و با ملاطفت با زلیخا و در ضمن نکوهش کردن وی گفت: ای زلیخا] برای گناهت طلب آموزش کن همانا تو از خطاکاران بوده‌ای ﴿۳۰﴾ و زنانی در شهر [با نسبت دادن آن به زلیخا و عیب گرفتن بر زلیخا] گفتند: زن عزیز غلام خود را از نفس او مراوده کرده [در حالی که] حبّ (عشق)، او (زلیخا) را دلباخته (احاطه یا کور و کر) کرده بود [به حیثی که معایب مراودت را نمی‌دیده و از کسی که وی را عیب می‌کرد آن را نمی‌شنید] همانا ما البته او (زلیخا) را در گمراهی آشکاری می‌بینیم ﴿۳۱﴾ پس چون [زلیخا] مکر (ذمّ کردن) آنها (زنان) را شنید [برای شرکت در ضیافت] نزد آنها فرستاد و [مجلسی لایق شأن ملوک آماده کرد] برای آنها (زنان) پُشتی (مُتکا) آماده کرد و به هر کدام از آنها (زنان) چاقویی داد و [بعد از آنکه یوسف را با البسه فاخر و انواع آنچه که با آن زینت می‌دهند آراست زلیخا به یوسف] گفت: بر آنها (زنان) خارج شو و چون او (یوسف) را دیدند از او تجلیل نمودند و دستان خود را بریدند (مجروح کردند) و [زنان] گفتند: پناه بر خداوند این بشر نیست (او در جمالش فوق بشری است) که این (یوسف) جز ملکی بزرگوار نیست

۳۲ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ
 وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ ۳۳ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ
 إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۳۴ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۳۵ ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ
 مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ۳۶ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا
 وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۳۷ قَالَ لَا
 يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا
 يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۳۸ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ
 بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ۳۹ يَا صَاحِبِي السِّجْنِ
 أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۴۰ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا
 أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
 يَعْلَمُونَ ۴۱ يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ
 قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ۴۲ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ
 رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ۴۳ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ
 سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ۴۴ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ
 وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ ۴۵ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ

۳۲ [زلیخا به جهت عذر آوردن از در فتنه افتادن خود و دفع ملامت زنان یا به جهت تفاخر به عشق یوسف، یا در
 جواب سؤال زنان که ای زلیخا این که او را به ما نشان دادی کیست؟] گفت: و این کسی است که شما مرا درباره
 او ملامت می کردید و همانا من او (یوسف) را از نفس او مراودت کردم ولیکن خویشنداری کرد و اگر آنچه
 را که به او (یوسف) امر می کنم نکند حتماً زندانی می شود و حتماً از خوارشدگان می باشد ۳۳ [یوسف بعد از
 آنکه دید که مدافعه با آنها (زنان) سخت ترین چیز برای او است] گفت: پروردگارا زندان در نزد من محبوبتر از
 آنچه است که مرا به آن می خوانند و اگر کید آنها (زنان) را از من بر نگردانی به آنها میل می کنم و از نادانان
 می شوم ۳۴ پس پروردگارش بر او استجابت کرد و [با نجات دادن او از دست زنان] کید آنها (زنان) را از او
 برگرداند همانا او [دعای هر دعاء کننده ای یا بر هر صوتی و منجمله دعای داعی] شنوا و [به آنچه که به صلاح هر
 احدی می شود] دانا است ۳۵ سپس بعد از آنکه نشانه ها (صدق او و طهارت ذیل آن) را دیدند [چون زن عزیز
 دید که بین مردم رسوا شده و به وصال یوسف (ع) نرسیده با خواصش مشورت کرد و تدبیر کردند که یوسف را
 به زندان بفرستند تا در مردم منتشر شود که گناه از او بوده است، و تا شاید یوسف بعد از آنکه مرارت زندان را
 چشید به موصلت با وی راضی شود، پس زلیخا از عزیز درخواست کرد که او را به زندان بفرستد، پس عزیز با
 خواص خود مشورت نمود و به او به آن اشارت دادند و رأی جمیع بر زندان کردن او مستقر شد] برای آنها [یعنی

برای زن و خواص او و برای عزیز و خواص او] آشکار شد که حتماً تا مدتی [کم] او را زندانی کنند [تا مردم بپندارند که او گناهکار بوده است] ﴿۳۱﴾ و با او دو جوان [برده] در زندان داخل شدند یکی از آن دو گفت: که من خودم را دیدم که خمر (آب انگور یا انگور) می‌فشرم و دیگری گفت که من خودم را دیدم که بالای سرم [قابلمه‌ای از] نان حمل می‌کردم که پرندگان از آن می‌خوردند تاویل آن را به ما خبر بده همانا ما تو را از نیکوکاران [به همشینان و معاشرین خود] می‌بینیم ﴿۳۲﴾ [یوسف] گفت: طعامی که به آن روزی داده می‌شوید را نزد شما دو تا نمی‌آورند [و وقت آوردن طعام برای اهل زندان بود] مگر آنکه قبل از آنکه [آن را] برای شما نزد شما [دو نفر] بیاورند تاویل آن را [با علم به تعبیر رؤیا] از آنچه که ربّ من به من آموخته [نه از آنچه که خودم از بشری مثل خود آن را تعلیم گرفته باشم] به شما خبر دهم، همانا من آئین قومی که به خداوند ایمان ندارند و آنها به آخرت هم کافر هستند را ترک کرده‌ام ﴿۳۳﴾ و از ملت (آئین) پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب تبعیت کرده‌ام برای ما نباشد که چیزی [اندک از اصناف اشراک] را با خداوند شریک آوریم این از فضل خداوند بر ما و بر مردم است و لکن اکثر مردم شکر نمی‌کنند [برای اینکه آنها قدر نبوت را نمی‌شناسند و به حق واجب آن قیام نمی‌کنند بلکه از آن اعراض می‌کنند و آن را جحد (نفی با انکار) می‌نمایند] ﴿۳۴﴾ ای دو مصاحب زندانی من آیا پروردگاران پراکنده [متعدد] که به آنها عقیده دارید [بهر هستند یا الله واحد قهار (بسیار غالب)]؟ ﴿۳۵﴾ غیر از او عبادت نمی‌کنید مگر اسم‌هایی را که آنها را شما و پدرانتان نامیده‌اید خداوند به آنها سلطانی [یعنی حجّتی از معجزات دالّ بر جواز طاعت آنها و عبادت آنها یا سلطنت و تصرف در اشیاء] نازل نکرده، {ماسوی الله از ملائکه به اصناف آنها و طبایع و موالید آنها و مردمان و صنایع (ساخته‌ها) آنها همگی اسمائی برای خدای تعالی هستند و اینکه اسم حکمی ندارد و نظر به آن نیست و اینکه نظر کردن به اسم و حکم کردن بر آن تصوّر نمی‌شود مگر وقتی که مستقلاً مسمی قرار داده شود و به عنوان ثانی برای مسمی و همانا آن شرک به خداوند است، و اینکه ناقصین چون خروجشان از حدّ اشراک در وجود ممکن نمی‌شود خداوند به بعضی از اسماء اذن داد که آنها منظوراً الیه مسمی قرار داده شوند مانند انبیاء و اوصیای آنها (ع) و خداوند برای آنها بر جواز مسمی قرار دادن آنها سلطانی از دلایل صدق دعوی آنها نازل کرده} که [در عالم یا در حقّ عباد] حکمی نیست جز برای خداوند که امر کرده که عبادت نکنید جز او را [و حکم و سلطنت در چیزی برای ارباب شما نیست]، آن (توحید) دین راست است و لکن اکثر مردم نمی‌دانند ﴿۳۶﴾ ای دو مصاحب زندانی من! اما یکی از شما دو تا [که می‌دید که خمر می‌فشرد]، پس او به پروردگارش (ملک) شراب خواهد نوشاند و اما دیگری پس به دار آویخته می‌شود، و پرندگان از سر او می‌خورند امری که شما دو تن درباره آن از من سؤال می‌کنید حکم شد [چه در رؤیا دیده باشید یا ندیده باشید] ﴿۳۷﴾ و [یوسف] به کسی از آن دو که پنداشت که نجات می‌یابد (یار شراب) گفت: مرا نزد پروردگارت (ملک) یاد کن پس شیطان به او [از ذکر خدا یا] از اینکه نزد پروردگارش (ملک) یادآوری کند فراموشی آورد پس چند سال در زندان ماند ﴿۳۸﴾ و ملک گفت که من [در رؤیا مکرراً] هفت گاو فربه را می‌بینم که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و دیگرها را خشک [که به آنها می‌پیچند]، ای سران درباره رؤیایم به من فتوا دهید اگر تعبیر رؤیا می‌کرده‌اید ﴿۳۹﴾ گفتند [این رؤیا] خواب‌هایی پریشان است و ما به تاویل احلام (خواب‌های پریشان)، عالم نیستیم ﴿۴۰﴾ و آن کس از آن دو که نجات یافته بود و بعد از سالیانی به خاطر آورد گفت من شما را به تاویل آن خبر می‌دهم پس مرا [نزد کسی که می‌خواهم] بفرستید

۴۶ یوسفُ أَيْهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عَجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۴۷﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿۴۸﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ ﴿۴۹﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ ﴿۵۰﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿۵۱﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۵۲﴾ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ ﴿۵۳﴾ وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۵۴﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿۵۵﴾ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿۵۶﴾ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۷﴾ وَلَا جُرْ الْأَخْرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۸﴾ وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿۵۹﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿۶۰﴾ فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿۶۱﴾ قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿۶۲﴾

﴿۴۶﴾ [پس به او اجازه دادند و نزد یوسف (ع) آمد و گفت: ای] یوسف، ای صدیق (بسیار راستگو)، درباره هفت گاو فربه که هفت [گاو] لاغر آنها را می خورند و هفت سنبله سبز و دیگر خشک [که به آنها می پیچند] به ما فتوا بده تا یترقباً من به سوی مردم بازگردم تا شاید آنها [تاویل آن را یا قدر تو و منزلت تو را] بدانند [و تو را از زندان خارج نمایند] ﴿۴۷﴾ [یوسف (ع)] گفت: هفت سال پی در پی کشت می کنید پس آنچه را که درو کردید پس آن را در خوشه اش واگذارید [تا مبدا فاسد شود و کرم افتد] جز اندکی از آنچه که [در این سالها] می خورید [که آن را از خوشه اش خارج می کنید] ﴿۴۸﴾ سپس بعد از آن، هفت [سال] سخت فرا می رسد که می خورند آنچه را که برای آنها ذخیره کرده اید مگر اندکی از آنچه را که نگه می دارید [برای بذرهای زراعت و احتیاط گرسنگی قبل از رسیدن زراعت] ﴿۴۹﴾ سپس بعد از آن سالی می آید که به مردم باران [یا فریادرسی] داده می شود و در آن [انگور و زیتون و هر آنچه که برای کثرت آن افشره (آب گیری) می شود را] می فشارند [یا پستانها را می دوشند، یعنی از قحط خارج می شوند] ﴿۵۰﴾ و ملک [به خواص خود] گفت: او را نزد من بیاورید [پس به سوی او فرستادند تا او را احضار نماید] و چون آن فرستاده نزد او آمد [و گفت که ملک تو را می طلبد و تو را احضار می کند، یوسف (ع)] گفت: [من نزد ملک به خیانت و مراودت با زنان متهم شده ام و تا از این اتهام خارج نشوم برای عدم داشتن منزلت و عرض (آبرو) برای خود نزد او، نزد ملک نمی آیم] به سوی ربّ خود [یعنی عزیز یا ریان: ملک و فرعون مصر در زمان یوسف (ع) است و عزیز وزیر او بوده است] برگرد و از او درخواست کن [که تجسس کند و طلب کند] اندیشه زفانی که دستا نشان را بریدند چه بود؟ [زیرا به خاطر آنها

(زنان) به من تهمت زده شد، تا بداند که من خائن نبوده‌ام و از روی ظلم زندان شده‌ام] همانا پروردگار من به حيلة آنها دانا است [يعنى اينکه آنها (زنان) درباره من حيله کرده‌اند و همانا من برى هستم و اين معنى را با استشهاد به علم خداوند تأکيد کرد پس آن فرستاده بازگشت و آنچه را که يوسف گفته بود برای ملک حکايت کرد پس ملک يعنى عزيز يا ريان زنان را احضار کرد و] ﴿۵۱﴾ گفت: آیا خواسته شما [زنان] بود [آيا شما (مؤنث) يوسف را مراوده نموديد يا يوسف (ع) شما را مراوده داشت؟ يا مراودت از دو طرف بود؟] آنوقت که يوسف را از نفس او مراودت می‌کردید [زنان] گفتند: پناه بر خداوند ما بدی علیہ (بر او) نمی‌دانیم، زن عزيز [بعد از اعتراف ساير زنان به برائت او و خروج وی از شدت حياش] گفت: الآن حق آشکار (ظاهر) شد من او را از نفس او مراودت کردم و همانا او [در برائت جستن از خيانت] البته از راستگويان است ﴿۵۲﴾ آن برای اين است که [رب تو (عزيز)] بداند من (يوسف) در پنهان [يا در نهانی که گير انداخته شده بودم] به او (ملک) خيانت نکرده‌ام و همانا خداوند حيلة خائنان را رهنمون نمی‌نماید [يعنى تا بداند که زن او به من حيله کرد و همانا کيد او نافذ نبود و در من اثر نکرد] ﴿۵۳﴾ و نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم همانا نفس البته بسیار امر کننده به بدی است مگر آنکه پروردگارم [به آن] رحم کند همانا پروردگار من [بر امر کردن نفس به بدی] بسیار آمرزنده و [در نگهداشتن من از اتباع از آن] مهربان است ﴿۵۴﴾ و ملک گفت او (يوسف) را نزد من آورید تا [با قرار دادن او از خواص خود] او را برای خودم برگزینم پس چون [ملک] با او (يوسف) کلام کرد [و او را صاحب رشد و کمال و کلام یافت و عفتش و امانتش را سابقاً دانسته بود] گفت: همانا از امروز تو [برای رشدت و عقلت] نزد ما منزلت‌دار و [برای ظهور عفتت و امانت] امانت‌دار هستی ﴿۵۵﴾ [يوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های [نقد و جنس اين] سرزمین (مصر) بگمار همانا من [از خيانت بر آنچه که تحت ید من است] پاسدارنده‌ام [برای امانت‌داریم و حسن تدبيرم در حفظ کردن نه خودم خيانت می‌کنم و نه خيانت برای غير من ممکن می‌شود] و [به کیفیت تصرف و حفظ از فساد و تلف شدن] دانا هستم ﴿۵۶﴾ و اين چنین [يوسف را از زندان نجات دادیم و مثل آن تمکینی که متعاقب بلايای عديده و متاعب کثيره است] به يوسف در [آن] سرزمین مکانت (منزلت) دادیم [و او را نبی قرار دادیم] که در آن هر جا که می‌خواست [برای تسلط او بر جمیع آن] سکونت می‌گزید، کسی را که بخواهیم با رحمت خود نصیب می‌دهیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم ﴿۵۷﴾ و البته اجر آخرت برای کسانی که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند [از تمکین يوسف در زمین] بهتر است ﴿۵۸﴾ و [بعد از آنکه قحطی واقع شد و قحطی به کنعان نیز اصابت کرد] برادران يوسف [يعنى پسران يعقوب (ع) بجز بنیامین] آمدند [تا برای خانواده خود آذوقه فراهم کنند] و بر او داخل شدند پس [يوسف از روی فراست و برای عدم تغییر حالشان] آنها را شناخت و (حال آنکه) آنها او را [برای تغییر حال او به جهت سن و صورت و مرتبت و هیبت] نشناختند ﴿۵۹﴾ و چون [يوسف] آنها را به جهاز (رخت سفر، بار و بنه) شان مجهز (آماده) کرد [يعنى آنچه که به خاطر آن آمده بودند و آنچه که در سفرشان به آن احتیاج داشتند را برای آنها تهیه نمود] گفت: برادری که از پدرتان دارید را نزد من بیاورید آیا نمی‌بینید که من کیل (پیمانه) را وفا (به تمامی اداء) می‌کنم و من بهترین میزبانان هستم [برای آنچه که از حسن ضیافت من بر خود دیدید] ﴿۶۰﴾ پس اگر او را نزد من بیاورید پس پیمانهای نزد من ندارید و [با دخول در بلاد من] نزدیک من نشوید ﴿۶۱﴾ [برادران يوسف] گفتند: خواهیم کوشید تا او را از پدرش درخواست کنیم و همانا ما قطعاً انجام دهنده‌ایم

﴿٦٣﴾ وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٣﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٤﴾ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٦٥﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفُظُ آخَانًا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكِ كَيْلُ يَسِيرٍ ﴿٦٦﴾ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٧﴾ وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧٠﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧٢﴾ قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٣﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٥﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٧﴾ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ

﴿٦٣﴾ و [یوسف] به غلامانش گفت: بضاعت آنها را در بارهایشان بگذارید تا وقتی که نزد اهل خود باز می‌گردند تا شاید آنها آن را بشناسند [و به رجوع رغبت نمایند و] تا شاید که آنها بازگردند ﴿٦٣﴾ و چون [برادران یوسف] نزد پدرشان بازگشتند گفتند: ای پدر ما، پیمانہ را از ما منع کرد [دستور به منع آن داد اگر برادرمان (بنیامین) را نبریم] پس برادر ما (بنیامین) را با ما بفرست که [با رفع مانع] پیمانہ بگیریم و البته ما قطعاً او را محافظت کننده‌ایم ﴿٦٤﴾ [یعقوب] گفت: چطور شما را بر او ایمن بدانم همانطور که شما را بر برادرش (یوسف) قبلاً امین دانستم البته خداوند بهترین نگهدارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است [و بر حفظ او و رحمت او اعتماد می‌کنم نه بر قول شما در حق یوسف و برادرش] ﴿٦٥﴾ و چون [ظرف‌های] متاعشان را گشودند بضاعت خود را یافتند که به آنها بازگردانده شده بود، [به شادمانی] گفتند: ای پدر ما، ما چه می‌خواهیم؟ [یعنی احسانی زیادتر از آن نیست حیثی که از ما نیک پذیرائی کرد و به ما جای داد و بضاعت ما را در رحال (بار و بنه) ما قرار داده است] این بضاعت ما است که به ما بازگردانده شده، [برادرمان (بنیامین) را می‌بریم] و برای خانواده خود آذوقه می‌آوریم و از برادرمان نگهداری می‌کنیم و [با همراهی برادرمان] یک شتر به پیمانہ می‌افزائیم، [یعقوب گفت:] آن [پیمانہ] پیمانہ‌ای ناچیز است [بر عاقل شایسته نیست که

پسرش را برای مثل آن در معرض مخاوف (خوفگاه‌ها) قرار دهد] ﴿۶۶﴾ [یعقوب] گفت هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه موثقی (پیمان استواری) از خداوند به من بدهید [و سوگند یاد کنید] که حتماً و حتماً او را نزد من می‌آورید مگر اینکه به شما احاطه شود [یعنی مگر اینکه منع شوید و مغلوب شوید به حیثی که قادر نشوید یا جمعاً هلاک شوید و از شما احدی باقی نماند] پس چون موثق (پیمان استوار) خود را به او دادند [یعقوب] گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوییم وکیل است ﴿۶۷﴾ و [یعقوب چون دانست که ملک و اعوانش آنها را شناخته‌اند و می‌دانند که آنها پسران یک پدر هستند عین (چشم زخم زدن، جاسوسی کردن) را بر آنها خوف داشت پس بحسب بشریت آنها را دربارهٔ عین به تدبیر کردن برای آن توصیه کرد و] گفت ای پسران من از درب واحد داخل مشوید و از دروازه‌های متفرق داخل شوید و شما را در برابر خداوند از چیزی بی‌نیاز نمی‌کنم که حکم جز برای خداوند نیست، بر او توکل می‌کنم و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند ﴿۶۸﴾ و چون از حیثی که پدرشان به آنها امر کرد [از ابواب متفرقه] داخل شدند [پدرشان یا تدبیر او یا دخول آنها بحسب تدبیر او نبود] که آنها از چیزی در برابر [تقدیر] خداوند بی‌نیاز کند جز [اینکه] حاجتی (خواسته‌ای) در نفس یعقوب [بود و آن توسل به تدبیر کردن با توکل کردن بر خداوند با علم به عدم اغناء تدبیر در برابر تقدیر است] که آن را بجا آورد برای آنچه که به او تعلیم دادیم و اینکه او البته دارای علم است [به اینکه تدبیر از تقدیر بی‌نیاز نمی‌کند] و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند [که حذر (دوری کردن) از قدر (حکم خداوند) بی‌نیاز نمی‌کند] ﴿۶۹﴾ و چون بر یوسف وارد شدند برادرش (بنیامین) را نزد خود جای داد، [یوسف به بنیامین] گفت: همانا من برادر تو هستم، پس به آنچه [از اسات (بدی) به من و به تو] که عمل می‌کردند اندوه مدار [زیرا آن به عنوان سبب برای رفعت ما و موجبی برای سلطنت ما گشت، و خداوند بین ما و پدرمان و برادرانمان را در نیکوترین حال جمع می‌نماید] ﴿۷۰﴾ پس چون جهازشان را برای آنها تجهیز کرد فنجانی (مشربه‌ای که اطعمه با آن اندازه‌گیری می‌شود) را در بار بردارش (بنیامین) قرار داد سپس اعلان کننده [از قبل سلطان] اعلان کرد که ای کاروان شما حتماً سارقید ﴿۷۱﴾ و (در حالی که) بر آنها رو کرده بودند [برادران] گفتند چه گم کرده‌اید؟ ﴿۷۲﴾ گفتند: جام پادشاه را گم کرده‌ایم و کسی که آن را بیاورد بار شتری [پاداش] دارد و من ضامن او هستم ﴿۷۳﴾ گفتند: سوگند خدای را که همانا دانسته‌اید که ما نیامده‌ایم تا در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نمی‌باشیم ﴿۷۴﴾ گفتند: پس جزای آن (سارق یا سرقت) چیست اگر دروغگو بودید ﴿۷۵﴾ [برادران] گفتند جزای آن، خود کسی است که در بارش پیدا شود و او [خود] جزای آن است این چنین به ستمکاران جزاء می‌دهیم ﴿۷۶﴾ پس قبل از کوله‌بار بردارش، در کوله‌بارهای آنها شروع [به تجسس] کرد [تا مبادا شک برسد که آن از فعل آنها بوده] سپس آن را از کوله‌بار بردارش استخراج کرد، این چنین [کیدی] برای یوسف کید کردیم، در دین (در روش او و آداب سیاست) ملک نبود تا بردارش را بگیرد مگر آنکه خداوند می‌خواست، درجات کسی را که بخواهیم بالا می‌بریم و فوق هر دارندهٔ علمی، بسیار دانائی هست [الی علیمی که علیمی فوق او نیست] ﴿۷۷﴾ [برادران از شدت حزن خود و غیظشان] گفتند اگر دزدی می‌کند پس همانا برادری داشت که او [نیز] قبلاً دزدی کرده بود پس یوسف آن را در خودش پنهان داشت و آن را برای آنها آشکار نکرد، [در نفس خود] گفت: از جهت [مرتب و] منزلت شما بدتر هستید و خداوند به آنچه [از نسبت دادن سرقت به یوسف (ع)] که توصیف می‌کنید داناتر است

۷۸ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۷۸﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَن نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ﴿۷۹﴾ فَلَمَّا اسْتِئْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكَمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۸۱﴾ ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿۸۲﴾ وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۸۳﴾ قَالَ بَلْ سَوَّاتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۸۴﴾ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبِیضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۸۵﴾ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿۸۶﴾ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۷﴾ يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۸﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿۸۹﴾ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿۹۰﴾ قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۱﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿۹۲﴾ قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَعْفِرِ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۹۳﴾ أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۴﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ ﴿۹۵﴾ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿۹۶﴾ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۹۷﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿۹۸﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

۷۸ [برادران چون حال پدرشان و حزن او و عهد مؤگدشان با سوگند در برگرداندن بنیامین را به یاد آوردند منقبض (پریشان حال) شدند و به یوسف التجاء نمودند و بر سبیل تضرع و استکانت (درماندگی)] گفتند: ای عزیز همانا او پدری پیر و مسن دارد [یعنی او در منزلتی است که مستلزم مراعات است] پس یکی از ما را به جای او بگیر که ما تو را از نیکوکاران می بینیم ﴿۷۸﴾ [یوسف] گفت به خداوند پناه می برم که جز آن کسی که متاعمان را نزد او یافته ایم بگیریم که آنوقت البته ما [در گرفتن کسی که خداوند در گرفتن او به من اذن نداده یا در گرفتن کسی که متاع خود را نزد او نیافته ایم] ستمکاریم ﴿۸۰﴾ پس چون [بعد از التجاء و مسئلت و عدم اجابت] از او مایوس شدند خلاص (جدا) شدند بزرگشان نجوا کنان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان [با استشهاد خداوند در وقت عهد کردن] از شما وثیقه ای از خداوند اخذ کرد و قبلاً درباره یوسف افراط نکردید؟ پس هرگز این سوزمین (مصر) را ترک نخواهم کرد تا آنکه پدرم به من اجازه دهد یا خداوند [با استخلاص برادرم یا با فرجی بر من به هر نحوی که بخواهد] بر من حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است ﴿۸۱﴾ نزد پدرتان بازگردید و بگوید ای پدر ما [بنابر آنچه که ما مشاهده

کردیم] همانا پسر تو سرقت کرد و شهادت ندادیم مگر به آنچه که دانستیم [حیثی که استخراج جام از رحل او را دیدیم] و ما بر غیب نگهبان نمی‌باشیم [که باطن امرش و اینکه او سرقت کرده یا بدون جرم به او نسبت دزدی داده شده را بدانیم] ^(۸۲) و از [مردم] قریه‌ای که ما در آن بودیم و از کاروانی که در میان آن آمدیم سؤال کن و همانا ما البتّه راستگوییم ^(۸۳) [یعقوب] گفت: بلکه انفس شما امر را برای شما آراسته است پس [بر من] صبری زیبا [بباید] چه بسا خداوند که [هر سه] آنها را جمیعاً نزد من بیاورد همانا او [به عواقب امور] دانا و حکیم است [که در فعال (کارها) خویش آنچه که حکمتش آن را اقتضاء می‌کند انجام می‌دهد] ^(۸۴) و [برای غایت حزن رغبت در خلوت کردن و عزلت کرد و] از آنان روی گرداند و گفت: ای افسوس بر یوسف، و دو چشم او از اندوه سفید (نابینا) شد و (در حالی که) او بسیار فرو برنده [خشم] بود ^(۸۵) [بعد از آنکه دیدند که بعد از مدّتی طولانی و کثرت بلاها، او همچنان یوسف (ع) را ذکر (یاد) می‌کند] گفتند: تو را به خداوند سوگند [دیگر] ادامه مده که یوسف را یاد کنی تا آنکه بیمار شوی یا از هلاک شوندگان شوی ^(۸۶) [یعقوب] گفت: جز این نیست که گرفتاری‌ام (بلایم) و اندوه خود را نزد خداوند شکایت می‌برم [نه نزد شما] و از [قبّل] خداوند [با وحی کردن او به من به حیات داشتن یوسف و وصال او برای خود، یا از رحمت او و اینکه او مبتلا نمی‌کند مگر آنکه بعد از آن فرجی می‌آورد] می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید ^(۸۷) ای فرزندان من بروید و یوسف و برادرش را جستجو کنید و از روح خداوند (فرج او) ناامید مشوید که جز مردمان کافر از روح خداوند نومید نمی‌شوند ^(۸۸) پس [در طلب برادرانشان به سوی مصر خارج شدند و] چون بر او (یوسف) داخل شدند گفتند: ای عزیز به ما و خانواده ما زیان [مجعت (قحطی، گرسنگی)] رسیده و سرمایه‌ای اندک (بی ارزش بدون قیمت بالا) آورده‌ایم پس [همانطور که سابقاً بر ما به تمام دادی] پیمان‌ه را بر ما وفا کن (تمام بده) و به ما [بدون بهائی یا به برادر ما بنیامین] تصدّق (احسان) نما همانا خداوند به صدقه دهندگان پاداش می‌دهد ^(۸۹) [یوسف] گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید؟ آنوقت که شما نادان بودید ^(۹۰) [برادران از مکالمه او دانستند که او یوسف (ع) است] گفتند: آیا تو واقعاً خود یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این برادرم است، خداوند [با رفع (بالا بردن) منزلت ما و اعطاء ملک و سلطنت به ما] بر ما منت نهاده است زیرا کسی که [از خداوند در مخالفت کردن با رضای او] پروا کند و [بر بلاء و طاعات و از معاصی] صبر کند پس همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد ^(۹۱) [برادران] گفتند: خدای را سوگند که همانا خداوند تو را بر ما برگزیده و اگر چه البتّه ما خطاکار بودیم ^(۹۲) [یوسف] گفت: امروز توبیخی بر شما نیست [و از عتاب من مه‌راسید] خداوند بر شما می‌آمزد [و از عقوبت او نه‌راسید] و او رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است ^(۹۳) این پیراهن مرا [که با اشک‌هایش خیس کرده بود را] ببرید و آن را بر وجه (روی، صورت) پدرم بیفکنید که بینا شود و اهلتان (خانواده‌تان) را همگی نزد من بیاورید ^(۹۴) و چون کاروان [برادران یوسف (ع) که پیراهن در آن بود از مصر] فاصله گرفت پدرشان (یعقوب) [به کسانی که نزد او حاضر بودند] گفت: اگر مرا خرفت ندانید همانا من البتّه بوی یوسف را درمی‌یابم ^(۹۵) گفتند: سوگند خدای را که البتّه در گمراهی قدیمیت هستی ^(۹۶) پس چون بشیر آمد آن (پیراهن) را بر روی (صورت) او افکند و بینایی [برای انتعاش (بلند شدن، بهبود) شوق و حرارت غریزی] برگشت، [یعقوب (ع)] گفت: آیا به شما نگفتم [که یوسف زنده است و همانا او را ملاقات می‌کنم] من از خداوند آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم ^(۹۷) [برادران] گفتند: ای پدر ما، برای ما، از گناهان ما استغفار (طلب آمرزش) کن که همانا ما خطاکار بوده‌ایم ^(۹۸) [یعقوب] گفت: بزودی از پروردگارم برای شما استغفار خواهم کرد همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است

﴿۹۹﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ﴿۱۰۰﴾ وَرَفَعَ أَبْوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰۱﴾ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۱۰۲﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۵﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۰۶﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۷﴾ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۰۸﴾ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۹﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۱۰﴾ حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۱۱﴾ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

﴿۹۹﴾ پس چون بر یوسف داخل شدند پدر (یعقوب) و مادرش (راحیل) را نزد خود جای داد و گفت: داخل مصر شوید که ان شاء الله در امن هستید ﴿۱۰۰﴾ و پدر و مادرش را بر تخت بالا نشاند و بر او به سجده افتادند و گفت: ای پدر این تأویل رؤیای پیشین من است که پروردگارم آن را محقق کرد و به من احسان کرد، آنوقت که مرا از زندان خارج نمود و شما را از صحرا آورد بعد از آنکه شیطان بین من و برادرانم تباهی انداخت (وسوسه کرد و افساد نمود) همانا پروردگار من به آنچه که می‌خواهد لطیف (باریک بین) است همانا او دانا و حکیم (کامل در عمل) است ﴿۱۰۱﴾ پروردگارا همانا از مُلک (پادشاهی، مملکت) [ظاهری و باطنی] به من داده‌ای و به من [بعضی] از تأویل احادیث (تعبیر رؤیا) را آموخته‌ای، ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین! تو ولی من در دنیا و آخرتی، [سپس طلب حُسن عاقبت کرد همانطور که در دنیا به او احسان شد و گفت:] مرا مسلمان بمیران و به صالحین (کاملین در صلاح) ملحق نما ﴿۱۰۲﴾ آن [مذکور از قصه یوسف (ع) و برادرانش و حزن یعقوب (ع) و زن عزیز و مراودت وی و زندان شدن یوسف (ع) و سلطنت او و اجتماع او با پدر و مادرش و برادرانش] از خبرهای غیبی است [که از تو و از غیر تو غایب هستند] که آن را به تو [ای محمد (ص)] وحی می‌کنیم و تو آنوقت که در امرشان اجماع کردند [و عزم کردند بر امری که بر آن اتفاق کردند] و آنها [نسبت به یعقوب (ع) و یوسف (ع)] مکر می‌کردند نزد آنها (برادران یوسف) نبودی [و علم آن برای تو جز به وحی نیست] ﴿۱۰۳﴾ و (لکن) بیشتر مردم [با ظهور امثال این آیات و اخبار مغیبه (پنهان) از مثل تو که امی هستی به تو و به رسالت تو] مؤمن نیستند هر

چند که [بر ایمان آنها] حریص باشی ﴿۱۶۴﴾ و (حال آنکه) بابت آن [یعنی بر تبلیغ یا بر اخبار به انباء غیب یا بر قرآن] از آنها پاداشی را درخواست نمی کنی [تا آنکه آن مانع از ایمان آنها باشد] آن [تبلیغ یا اخبار به این انباء یا قرآن] جز ذکری برای عالمیان نیست ﴿۱۶۵﴾ و چه بسیار نشانه‌هایی که در آسمان‌ها و زمین هست که بر آنها می‌گذرند و (در حالی که) ایشان از آنها روگردانند [پس در اعراض آنها از آنچه که از آیات از تو ظاهر می‌شود شگفتی نیست] ﴿۱۶۶﴾ و بیشتر آنها به خداوند ایمان نمی‌آورند [یعنی اذعان نمی‌کنند یا با ایمان عامّ یا با ایمان خاصّ ایمان نمی‌آورند] و جز این نیست که آنها [در وجوب یا در آلهت یا در عبادت یا در طاعت یا در ولایت] مشرکند ﴿۱۶۷﴾ آیا پس [کسانی که رسالت تو را انکار کرده‌اند یا کسانی که با اشراک ایمان آورده‌اند] ایمن هستند که به آنها عذابی پوشاننده (عقوبتی فراگیر) از خداوند بیاید یا ناگهان (بدون ظهور علامتی) ساعت به آنها فرا رسد و (در حالی که) آنان شعور نمی‌ورزند (نمی‌فهمند) [تا استعداد (آماده شدن) یابند و برای آن مهیا شوند] ﴿۱۶۸﴾ بگو این [دعوت به توحید و خلاص از شرک و تأسیس قانون معاش به حیثی که به حسن معاد اداء (رساندن) شود] راه من است که من و کسی که از من پیروی می‌کند [از دعوت کنندگان به اذن من، بلاواسطه یا بواسطه] بنابر بصیرت [به صحت دعوت خود، برای از روی اذن صریح بودن دعوت من بلاواسطه از خداوند] به خداوند دعوت می‌کنم و خداوند منزّه است [یعنی خداوند را از اشراک منزّه می‌دانم] و من از مشرکین [در وجود] نیستم [در آنچه که آن را اثبات کرده‌ام] ﴿۱۶۹﴾ و قبل از تو نفرستادیم مگر مردانی را از اهل شهرها [یعنی از انسان‌های متوطن در زمین] که به آنها وحی می‌کنیم، آیا پس در زمین [عالم کبیر یا صغیر یا زمین قرآن یا زمین احکام شریعت یا زمین سیر (سیره‌ها) و اخبار گذشتگان] سیر نکرده‌اند تا بنگرند که عاقبت کسانی [از رسولان و مرسل الیهم، مؤمنین و مکذبین] که قبل از آنها بوده‌اند چگونه بوده است [پس از حال آنها عبرت بگیرند و از تکذیب تو منصرف شوند و بر تصدیق تو اقبال نمایند] و البته دار آخرت برای کسانی که [از شرک و تکذیب رسولان (ع)] تقوا پیشه کردند بهتر است [از حُسن عاقبت در دنیا] آیا پس [از حسن عاقبت و بدی آن در دنیا، حسن عاقبت و بدی آن در آخرت را] تعقل نمی‌کنید ﴿۱۷۰﴾ [پس در طول تکذیب امت‌های پیشین رسولان (ع) را و مهلت دادن خداوند به آنها را شنیده‌اید] حتی آنوقتی که رسولان مایوس شدند و گمان کردند که به آنها دروغ گفته شده یاری ما به آنها رسید [و آن برای این است که او تعالی برای غایت رحمتش به بندگانش به آنها توانی (کندی) می‌کند خصوصاً در وعده نزل عذاب و اهلاک آنها] و کسانی [از رسل (ع) و اتباع آنها] را که خواستیم نجات داده شدند و سختگیری ما نسبت به مردمان مجرم [در هر عصری] بر نمی‌گردد ﴿۱۷۱﴾ همانا در قصه‌سرایی آنها [قصص اخبار رسل (ع) و امت‌های آنها، مؤمنین و مکذبین، یا در قصص اخبار یوسف (ع) و پدرش (ع) و برادرانش] برای خردمندان عبرت می‌باشد [نه آنهایی که آنها را مانند اسمار (فسانه‌ها) می‌شنوند] و [این قصص یا این کتاب که در آن قصص آنان هست] حدیثی که افتراء زده می‌شود [مانند اسمار مختلف] نمی‌باشد و لکن تصدیق آنچه است که [از کتب آسمانی سالفه و اخبار حقه ماضیه در احوال امم گذشته و شرایع سابقه] بین دستان او است و تفصیل هر چیزی [از احوال یوسف و برادرانش و پدرش یا از امور گذشته و آتیه و سنن حقه و باطله] هست و برای گروهی که ایمان می‌آورند به عنوان هدایت و رحمت است [زیرا آن قرآن یا قصص غیر آنها را گمراه می‌کند و نعمت برای آنها می‌گردد].

۱۳- سوره رعد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) المَر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲﴾ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿۳﴾ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۴﴾ وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَ لِبَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۵﴾ وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۶﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۷﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿۸﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿۹﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) «المَر» این آیات کتاب است و آنچه [از قرآن یا احکام یا قصص یا ولایت] که از پروردگارت به تو نازل شده حق است و لکن اکثر مردم ایمان نمی آورند ﴿۱﴾ خداوند کسی است که آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید بر افراشت سپس بر عرش ایستاد و خورشید و ماه را مسخر کرد که هر کدام برای مدت معینی (معین شده) جاری می شود، امر [معلوم] را تدبیر می کند {و آن فعل او است که همان اضافه اشراقیه او مسمی به مشیت و ولایت مطلقه و حقیقت محمدیه (ص) است، و معنی تدبیر او انزال او از مقام عالی خود و تعلیق او به هر آنچه است که به آن تعلق دارد بنابر وفق تدبیر کامل و حکمت بالغه و معنی می دهد که امر را با تدبیر به اراضی قوابل نازل می کند، و چون آیات در مقام امر به نحو اجمال هستند و وحدت به وجود واحد جمعی موجود است و بعد از تنزیل به مقام کثرت به وجودات متکثر مفصل موجود می گردد} آیات [تکوینی آفاقی و انفسی و تدوینی قرآنی] را تفصیل می دهد راجیاً به اینکه شما [با تدبیر امر بنابر آنچه که حکمت آن را اقتضاء می کند بدون نقص و فتور در آن و با تفصیل آیات دال بر کمال قدرت صانع آنها و تکثیر آنها بدانید که آنها صانع علیم حکیم قدیری دارند که به او باز می گردید و بعد از آن علم] به لقاء (ملاقات) پروردگارتان یقین کنید [و عمل شما بر آنچه که او را راضی می کند باشد نه بر آنچه که او

را به سخط می آورد] ﴿۲﴾ و او کسی است که زمین را گستراند (بسط داد) [برای تسهیل تولید نبات و حیوان در آن و زندگی آنها بر کاملترین وجه] و در آن کوه‌هایی [ثابت برای تسهیل اخراج آب از زیر آنها و جاری شدن آن بر وجه زمین تا زروع (کاشته شده‌ها) و درختان آب بنوشند] و نهرهایی را قرار داد و از همه ثمره‌ها دو زوج (جنس، نوع) دوتایی در آن قرار داد، روز را با شب می‌پوشاند (آن را مستور می‌کند و به آن محیط می‌شود) همانا در آن [مذکور] برای گروهی که تفکر می‌کنند البته نشانه‌هایی [عدیده] هست ﴿۳﴾ و در زمین قطعه‌هایی (تفکیک شده) مجاور هم [به هم چسبیده مختلف در اثر و زرع هستند] و باغ‌هایی از درختان انگور و کشتزارها و نخل‌های یک پایه (از اصل واحد) و غیر هم پایه هستند که با آب واحدی آب داده می‌شوند و بعضی از آنها را [در میوه‌ها و دانه‌ها از حیث مقدار و شکل و رنگ و طعم] در خوردن بر بعضی دیگر برتری (تمایز) دادیم همانا در اینها برای گروهی که تعقل می‌کنند البته نشانه‌هایی هست [دال بر علم او و قدرت او و کمال حکمت او و بر اینکه انسان‌ها و اگرچه از اصل واحدی هستند حتماً در آثار و اعمال و اخلاق مختلف می‌شوند] ﴿۴﴾ و اگر [ای محمد (ص)] از انکار آنها معاد را با ظهور دلائل آن [تعجب کنی پس [تعجب کردن آنان از اعادت و] قول آنان که آیا وقتی که خاک می‌باشیم آیا ما واقعاً در خلقت جدیدی هستیم؟ عجیب است، آنان کسانی هستند که به پروردگارشان] و قدرت او و سعه او و نعمت بالغه (رسا) او در حق انسان، و توسعه او و بسط او بحسب مراتب عالم] کفر ورزیده‌اند و آنان زنجیرهایی [ناشی شده از طبع و نفس حیوانی] در گردن‌هایشان است [که قدرت ندارند بر اینکه سرهایشان را بالا ببرند و مقامات انسان را مشاهده کنند تا بدانند که فساد بدن، او را فانی نمی‌کند بلکه او را تقویت می‌نماید] و آنان یاران آتشد آنها در آن ماندگارند ﴿۵﴾ و از تو قبل [به جای] نیکی تعجیل در بدی [عذاب و عقوبت] را طلب می‌کنند و (حال آنکه) عقوبت‌ها قبل از آنها [که در اشتها امثال گشته‌اند] گذشته است [و برای بی‌خردیشان و جهلشان از آن عبرت نمی‌گیرند] و همانا پروردگارت برای مردم بر ظلمشان البته دارای آمرزش است [لذا استعجال آنها به عذاب را اجابت نمی‌کند] و همانا پروردگارت تو [وقتی که بندگانش را مؤاخذه می‌کند] البته در مجازات کردن شدید (سخت) است ﴿۶﴾ و کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند چرا نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل نشده؟ جز این نیست که تو [با شأن رسالت نه با شأن ولایت] انذار کننده (بیم دهنده) هستی [پس باکی بر تو نیست، ایمان بیاورند یا ایمان نیاورند، قبول کنند یا قبول نکنند] و برای هر قومی [در زمان تو و بعد از تو] هدایت کننده‌ای هست ﴿۷﴾ خداوند می‌داند آنچه را که هر مؤثی [از هر نوع از حیوان] حمل می‌کند و آنچه را که رحم‌ها کم می‌کنند [به نقصان عدد ایام از نه ماه و به عدم حمل، و چه در عدد ایام باشد یا در خلقت، یا در نقص رحم با عدم حمل یا در اسقاط جنین قبل از تمام شدن] و آنچه را که می‌افزایند [بر نه ماه یا مطلق زیادت در خلقت یا در عدد ایام یا در عدد محمول به اینکه دو یا سه باشد] و هر چیزی نزد او به مقدار است [نه از آن تجاوز می‌کند و نه از آن کم می‌شود] ﴿۸﴾ دانای غیب (آنچه که از مدارک بشری غایب است) و شهادت (آنچه که مدارک آن را مشاهده می‌کند)، بزرگ است [که وصف نمی‌شود] و والا (به عظمت خود بر هر چیزی)

﴿۱۲﴾ سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿۱۱﴾ لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿۱۲﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ ﴿۱۳﴾ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿۱۴﴾ لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۱۵﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۱۶﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقَ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۱۷﴾ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿۱۸﴾ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

﴿۱۲﴾ [در علم او] یکسان است از شما کسی که گفتار را سر (راز پنهان) کند و کسی که آن را آشکار سازد و کسی که او مخفی کننده در شب است و رهرو (بارز) در روز، برای او (یعنی برای خداوند یا برای کسی که گفتار را پنهان می کند و کسی که آن را آشکار می کند) ﴿۱۱﴾ از بین دستانش (جلو) و از خلف (پشت سر) او تعقیب کنندگانی هستند [ملائکه ای که بعضی از آنها بعضی را تعقیب می کنند] که [با حفظ کردنی ناشی از یا به خاطر] امر خداوند او را حفظ می کنند همانا خداوند آنچه [از نعمت ها] که در قومی هست را تغییر نمی دهد تا آنچه [از حُسن حال و طاعت و برّ (نیکی) و صلّه ارحام] که در خودشان هست را تغییر دهند و اگر خداوند برای قومی بدی بخواهد پس بازگرداندنی برای آن نیست و آنها غیر از او متوَلّی ندارند [یعنی نه ناصری سواى او هست و نه متوَلّی غیر او بر امور مردم هست] ﴿۱۲﴾ او کسی است که برق را به خوف و به طمع [به ترسان ها و طمعکاران] به شما نشان می دهد و ابرهای سنگین [از آب] را ایجاد می کند ﴿۱۳﴾ و رعد به حمد (ستایش) او و ملائکه از ترس [و اجلال] او تسبیح می کنند و صاعقه ها را می فرستد و آن را به کسی که بخواهد اصابت می دهد [و او را هلاک می کند] و (در حالی که) آنان [برای غایت جهلشان و عنادشان و عدم تدبیرشان در تسخرشان تحت این تسخیر کننده ها] درباره خداوند [و مبدئیت او و مرجعیت او و تفرّد (یگانگی) او در آلهت و استحقاق عبادت و سایر صفات او] مجادله می کنند و (حال آنکه) او شدید مؤاخذه کننده است ﴿۱۴﴾ دعوت حق برای او است و کسانی که غیر از او را می خوانند [یا دعوت

کنندگانی که خلق را به اتباع از خود بدون اذن خداوند دعوت می کنند یا در حالی که آنها غیر از خداوند هستند یا مدعوینی که خلق را بدون اذن خداوند یا به غیر از خداوند دعوت می کنند، آنها] چیزی را برای آنان استجابت نمی کنند مگر مانند باز کننده دو کف [دست] خود به آب است [یعنی مگر مانند اجابت آب بر کسی است که کف دستش را باز کرده] تا [آب] به دهانش برسد و (حال آنکه) او رساننده آن [آب] به دهانش [نیست و دعای کافران [برای خداوند] جز در گمراهی نیست [برای اینکه کافر دعایش بر خداوند دعاء بر شیطان است از حیثی که شعور نمی ورزد یا دعاء (دعوت) کافران خلق را به سوی خودشان یا به سوی خداوند یا به سوی غیر آن دو نیست، یا دعاء (دعوت) خلق کافران را جز در گمراهی در ضیاع (ضایع شدن) و عدم ترتب اثر نیست] ۱۵ و کسانی که در آسمانها و [کسانی که در] زمین هستند به میل و به اکراه و سایه هایشان در بامدادان و شامگاهان به خداوند سجده می کنند ۱۶ بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست، بگو: الله، بگو: آیا پس [بعد از اعتراف به ربوبیت او به آن دو] اولیائی را غیر از او گرفته اید که نفعی و نه ضرری را بر خودشان مالک نمی شوند [چگونه به غیر خود از امثال آنها را مالک می شوند چه رسد به تربیت آسمانها و زمین خاکی که به آن دو نمی رسند و به آن دو و نه به علم آن دو احاطه نمی یابند] بگو آیا نایبنا [که طریق ضرر و نه نفعش را نمی بیند] و بصیر [که غیر خود را می بیند و به ضرر او و نفعش احاطه دارد و طوری که می خواهد در آن تصرف می کند، یا آیا نایبانی مانند مشرک که بین کسی که نه ضرر می رساند و نه نفع می رساند و کسی که ضرر می رساند و نفع می رساند فرق نمی گذارد و بصیری مانند مؤمن که آن را می بیند و فرق می گذارد] مساوی می شود؟ یا آیا ظلمات (تاریکیها) [مانند کفر] و نور [مانند ایمان] مساوی می شوند؟ یا برای خداوند شریکانی قرار داده اند که مانند خلق کردن او خلق کرده اند؟ پس خلق کردن (آفرینش) بر آنها مشتبه شده، بگو الله خالق هر چیزی است [و آنها مخلوق هستند چه رسد به خالق بودنشان] و او واحد است [که چیزی در وجود با او باقی نمی ماند] و قهار (بسیار چیره) است [که هر چیز فانی (فنا شونده) تحت وجود او مضمحل است و انائیتی ندارد] ۱۷ از آسمان آب را فرو فرستاد و در مجاری به اندازه آنها جاری شدند و سیل، کف بالا آمده [بر سیل] را حمل کرد و از آنچه (فلزاتی) که به طلب زیور آن را در آتش می گدازند یا کالایی [یعنی آنچه که از آن تمتع می یابند مانند اوانی (ظروف) و آلات صنایع و غیر آنها] را، خداوند این چنین حق و باطل را با کفی مثل آن (کف آب) [مَثَل] می زند پس اما کف که کنار می رود (افکنده می شود، سیل آن را بیرون می افکند) و اما آنچه که به مردم نفع می رساند پس [برای انتفاع اهل آن] در زمین مکث می کند (می ماند) مثلها را خداوند این چنین می زند {یعنی مَثَل ظهور حق و اختلاط آن با باطل مثل نزول آب و اختلاط آن با کف است} ۱۸ برای کسانی که به نیکی بر پروردگارشان استجابت کرده اند {یعنی مَثَلها را برای حال آنان و اینان می زند، یعنی حال آن دو مانند حال آب و کف است، یا مَثَلها را می زند برای بشارت اینان و انداز آنان، یا مَثَلها را می زند برای کسانی که استجابت کرده اند} و کسانی که بر او استجابت نکرده اند البته اگر آنچه که در زمین دارند را جمیعاً و مثل آن را با آن به او فدیة دهند آنان حساب بدی دارند و مأوای آنان جهنم است و چه بد جایگاهی (مستقری) است

﴿۱۶﴾ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱۶﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿۱۷﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۱۸﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۱۹﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۰﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۲۲﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿۲۳﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ﴿۲۴﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۵﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ﴿۲۶﴾ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُو عَلَيْهِنَّ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ ﴿۲۷﴾ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۲۸﴾ وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

﴿۱۶﴾ آیا پس کسی که می‌داند آنچه که از پروردگارت به تو نازل شده [یعنی تمام قرآن، یا جمله احکام رسالت، یا به ویژه ولایت] حق است مانند کسی است که او [از علم آن] کور است؟ جز این نیست که خردمندان [عدم تشابه آن دو را] یادآوری می‌کنند [نه اصحاب خیال و ارباب الف و عادات] ﴿۱۷﴾ کسانی که به عهد خداوند وفا می‌کنند و میثاق (پیمان) [ولایت را که با وفاء کردن به عهد نبوت برای آنان حاصل می‌شود] را نقض نمی‌کنند ﴿۱۸﴾ و کسانی که به آنچه که خداوند امر به پیوستن به آن کرده [از صلۀ ارحام و وصلت با نبی وقت با بیعت عامه، سپس با ولی وقت با بیعت خاصه، سپس با مسلمین و مؤمنین به قرابت رَحِم معنوی و ولوی، سپس با خویشان خود به سبب قرابت رَحِم جسمانی و صلۀ رَحِم با نبی و ولی و همچین با هر دارنده قرابت با اظهار محبت و ترحم و اقل آن بشاشت در وجه هنگام ملاقات و سرور و اهداء تحفه‌ها و قضای حاجت او است] می‌پیوندند و از پروردگارشان خشیت (حالت حاصله از ادراک لذت وصال محبوب و الم فراق او یا سطوت عذاب او) دارند و از بدی حساب ترسانند ﴿۱۹﴾ و کسانی که به طلب [باز شدن باب قلب] وجه پروردگارشان (ملکوت ولی امر) صبر (عدم جزع و عدم خروج به سوی مهویات و خواسته‌ها) کردند و نماز را [با اقامه نماز قلبی و حفظ حدود آن و مواقیت آن و ادامه ذکر که همان نماز صدر (سینه) است و اتصال آن به فکر که همان نماز قلب و همان تمثّل ملکوت شیخ است] را پیا داشتند و از آنچه که به آنان روزی کرده‌ایم [از اموال و اعراض دنیوی، و قوا و اعراض و جاه و حشمت و از نسبت دادن افعال و

صفات و انانیات به خودشان] بطور پنهانی و آشکارا [در هر مقامی بحسب همان مقام] انفاق کردند و سیئه {در حقیقت همان دشمنی علی (ع) و هر فعل و خلق و حالی که متصل به جهت آن و طریق آن است} را با حسنه (ولایت) دفع می کنند آنان عاقبت [خوش] خانه را دارند ﴿۴۳﴾ جنت های عدن (اقامت) هست که در آنها داخل می شوند و کسانی از پدرانشان و ازواجشان و فرزندانشان که [با تبعیت از آنان] صالح هستند و ملائکه از هر دری [از ابواب قصرهایشان در جنان] بر آنان وارد می شوند ﴿۴۴﴾ [در حالی که می گویند:] سلام بر شما به آنچه که صبر کردید و [غرفه های مؤمنین و قصرهای آنان] چه خوب خانه عاقبتی است ﴿۴۵﴾ و کسانی که عهد خداوند را بعد از پیمان بستن نقض می کنند [یعنی عهد نبوت را بعد از میثاق آن و تأکد آن به عهد ولایت] و آنچه را که خداوند امر به پیوستن به آن کرده را قطع می کنند [و اصل قطع کردن با نقض عهد حاصل می شود] و در زمین فساد می کنند آنان لعن (دوری) خداوند را دارند و خانه بدی دارند ﴿۴۶﴾ خداوند برای کسی که می خواهد روزی [نباتی و حیوانی و انسانی] را بسط می دهد و تنگ می کند و به حیات دنیا شادمان شدند و حیات دنیا در برابر (جنب) [حیات] آخرت جز تمتعی (بهره مندی اندکی) نیست ﴿۴۷﴾ و کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: چرا نشانه ای از پروردگارش بر او نازل نشده [گویی که آنها چیزی از آیات از او را ندیده اند] بگو همانا خداوند کسی را که بخواهد [با کور قرار دادن او از نظر کردن در عواقب و در دعوت دعوت کننده و در آیات خود] گمراه می کند و کسی را که انابه کند [و از جهنم (اعماق) طبع بازگردد و از زندان نفس فرار کند] به سوی او هدایت می کند ﴿۴۸﴾ کسانی که [با بیعت خاصه و لویه] ایمان آورده اند [و از کسی که بواسطه او ایمان آورده اند ذکر می اخذ کرده اند و قلوب آنها با صورت آن ذکر یا با حقیقت آن که همان ملکوت شیخ است اطمینان می یابد] و با ذکر خداوند قلوبشان اطمینان می یابد، آگاه باشید که فقط با ذکر خداوند قلوب آرام می گیرد ﴿۴۹﴾ کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح کردند [تا به ذکر حقیقی منتهی شدند و به آن اطمینان پیدا کردند] خوشا بر آنها و سرانجام نیکی که دارند ﴿۵۰﴾ این چنین تو را در امتی فرستادیم که قبل از آن امت هایی در گذشته اند [تا امت های پیشین برای آنها عبرت باشند] تا آنچه [از قرآن و احکام و قصص گذشتگان بلکه اصل آن ولایت علی (ع)] که به تو وحی کرده ایم را بر آنها برخوانی و [لکن] آنها به رحمان کفر می ورزند بگو او پروردگار من [و پروردگار هر چیزی] است، خدایی جز او نیست [در جمله امور خود] بر او توکل کرده ام و نظرم [در مبدئ و معادم و معاشم] تنها به او است [و به غیر او نظر نمی کنم] ﴿۵۱﴾ و اگر چه همانا قرآنی (قرائت کردنی) که کوهها با آن سیر داده شود یا با آن زمین تکه شود یا با آن با مردگان صحبت شود [همین قرآن می باشد]، بلکه امر جمیعاً برای خداوند است آیا پس کسانی که ایمان آورده اند [از ایمان آوردن مشرکان] مأیوس نشده اند که اگر خداوند بخواهد البته مردم را جمیعاً هدایت می کند و پیوسته به کسانی که کفر ورزیده اند به آنها آنچه را که [در کفرشان] صنع می کنند گرفتاری [یعنی ناگواری که آنها را از بلایا می کوباند] اصابت می دهد یا نزدیک خانه هایشان [در امثال آنها] فرود می آید [و آنها را می هراساند و اثر آن به آنها می رسد] تا آنکه وعده خداوند [به عذاب در دنیا از قتل و اسارت و غارت یا وعده خداوند به قبض ارواح آنان] برسد که خداوند خلاف وعده نمی کند ﴿۵۲﴾ و همانا رسولانی قبل از تو استهزاء شده اند و به کسانی که کفر ورزیده بودند مهلت دادم سپس آنها را گرفتم پس عقوبت من چگونه بود؟

﴿۳۳﴾ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِيظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۴﴾ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۳۵﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبٍ ﴿۳۷﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿۳۸﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿۳۹﴾ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يُعِيدُ أَمْ الْكِتَابِ ﴿۴۰﴾ وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿۴۱﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴۲﴾ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۴۳﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

﴿۳۳﴾ آیا پس کسی که او قائم بر هر نفسی [مراقب بر آن و به عنوان حافظ اعمال آن بر آن] است به آنچه که کسب می کند [مانند کسی است که این چنین نیست]؟! و برای خداوند شرکائی قرار دادند بگو آنها را نام ببرید [آنها را توصیف کنید تا معلوم شود که آیا آنچه که به آن مستحق عبادت بشوند را دارند؟!]. آیا شما او را به آنچه که نمی داند در زمین هست آگاه می کنید [بلکه آیا او را به شرکائی که در زمین آنها را نمی شناسد خبر می دهید]؟! یا با ظاهر کردن گفتاری [یعنی آیا او را به امر مخفی که آن را نمی داند یا به امری جلی (آشکار) که هر احدی آن را می داند خبر می دهید]؟! بلکه برای کسانی که کفر ورزیده اند مکر آنها زینت داده شده [یعنی مکر رؤسایشان که برای آنها عبادت شرکاء را وضع کرده اند و با تمویهات (اموری را خلاف آنچه که هست نمایاندن) خود برای آنها اظهار نموده اند که شرکاء بر ضرر یا نفع قدرت دارند] و از [این] راه [حق] باز داشته شده اند و کسی را که خداوند گمراه کند پس هادیی برای او نیست {برای اینکه هر هادی هدایتش جز هدایت خداوند نمی باشد} ﴿۳۴﴾ آنها در زندگانی دنیا [با انواع بلا یا] عذابی دارند و البته عذاب آخرت شاق تر است و [در دنیا و نه در آخرت] در برابر خداوند نگهدارنده ای ندارند ﴿۳۵﴾ مثل جتنی که به متقین وعده داده شده [اینگونه است] که از زیر آن نهرها جاری می شود خوردنی هایش و سایه آن دائمی است [نه مانند جنان (باغها) دنیا از حیث اینکه خوردنی و سایه آن در تابستان و زمستان منقطع است] این عاقبت [نیک] کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و عاقبت کافران آتش است ﴿۳۶﴾ و کسانی که به آنها کتاب [نبوت و احکام آن با توبه بر دست تو و قبول احکام از تو] داده ایم به آنچه که به تو [از صورت این کتاب و

همان قرآن، خصوصاً آنچه که از ولایت علی (ع) در آن نازل شده شادمانند و از احزاب [یعنی فرقه‌های متفرق که به تو ایمان آورده‌اند یا ایمان نیاورده‌اند] کسانی هستند که بعضی از آن [آنچه که به تو نازل شده است و آنچه که موافق با اهواء آنها و اغراض آنان نیست خصوصاً ولایت علی (ع)] را انکار می‌کنند بگو جز این نیست که امر شده‌ام که خداوند را بندگی کنم (از او اطاعت کنم) و [چیزی را در طاعت] به او شرک نورزم [پس چگونه بر من صحیح می‌شود که در آنچه که به من نازل شده، از اهواء شما اطاعت کنم و بعضی از آن را که موافق با اهواء شما نمی‌شود ترک کنم]، به سوی او دعوت می‌کنم [نه به غیر او، و به اهواء شما نظر نمی‌کنم، چه موافق باشد یا مخالف] و محلّ بازگشتم به او است [و جز به او نظر نمی‌کنم، نه به اهواء شما]

۳۷ و این چنین [مذکور از عبادت خداوند و عدم اشراک و دعوت و رجوع به او] آن را به عنوان حکمتی [صادر از حکمت بالغه‌ای که حقیقتی در عالم عقول دارد] عربی نازل کرده‌ایم و البته اگر [در مخفی کردن آنچه که آن را ناخوش می‌دارند و خصوصاً ولایت علی (ع)] از هواءهای آنها تبعیت کنی بعد از آنکه [بهره‌ای] از علم [به حق بودن او و مأموریت که آن را اظهار کنی] به تو آمده در برابر خداوند ولیی برای تو [که متولّی تربیت تو شود] و نه نگهدارنده‌ای [تا تو را در سختی‌های یاری کند] نیست ۳۸ و همانا رسولانی قبل از تو فرستاده‌ایم [و تو بدع (جدیداً پدیدار شده) از فرستادگان نیستی] و برای آنها ازواج و ذریّه‌ای قرار دادیم [پس شایسته نیست که تو را بر تزویج و ذریّه عیب کنند] و برای رسولی [از کسانی که گذشته‌اند] نبوده که آیتی جز به اذن خداوند بیاورد [تا آنکه تو را بر عدم اجابت اقتراحشان (درخواستشان) عیب کنند یا تو بر عدم اتیان آیه مقررده (درخواست شده) محزون شوی] هر اجلی (وقت معینی) نوشته‌ای (مکتوبه‌ای) دارد [یعنی برای هر وقتی حکم مکتوبی هست و برای تو آوردن آیه مقررده در غیر وقت آن ممکن نمی‌شود]

۳۹ خداوند آنچه را که بخواهد محو می‌کند و تثبیت می‌کند [پس دعاء و صدقات و صلّه ارحام را ترک نکنید] و أمّ الكتاب نزد او است [که در آن هر چیزی بدون تغییر هست حتی محو مثبت و اثبات آنچه که نبوده است] ۴۰ و اگر بعضی از آنچه را که به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم یا تو را بمیرانیم [پس باسی (دشواری) بر تو نیست و بر آن اندوه مخور] و جز این نیست که تنها رساندن بر [عهد] تو است [و همانا رسانده‌ای] و حساب بر [عهد] ما است [و لامحاله حساب می‌کنیم] ۴۱ آیا ندیده‌اند که ما پیوسته بر آنیم که از زمین از اطراف آن، از آن بکاهیم و خداوند است که حکم می‌کند، حکم او ردّ کننده‌ای [و نه دفع کننده‌ای] ندارد و او سریع حساب کننده است ۴۲ و قطعاً کسانی که قبل از آنها بوده‌اند [به پیامبرانشان (ع) و کسانی که با آنها ایمان آورده بودند] مکر کردند [چنانکه قوم تو مکر می‌کنند پس نباید به مکر آنها سست شوند] و مکرها جمعاً برای خداوند است [از حیث اینکه او بر جمیع اسباب آن و بر انفاذ (نفوذ بخشیدن) آن بحسب مشیئتش قادر است] آنچه که هر نفسی کسب می‌کند را می‌داند و بزودی کافران خواهند دانست که چه کسی (مکر کننده یا مخلص) خانه عاقبت [خوش] را دارد ۴۳ و کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند رسول نیستی بگو بین من و شما شهادت خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است کفایت می‌کند.

۱۴- سوره ابراهيم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾
 اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٣﴾ وَمَا
 أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ
 فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ
 آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ
 رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ
 مُوسَى إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا
 أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ «الر» کتابی است که آن را به تو نازل کردیم تا به اذن پروردگارشان مردم را از ظلمات (تاریکی های کفر) به سوی نور به راه عزیز ستوده خارج کنی {انسان در اول خلقتش طبع محض است و قوه و استعداد به نبات گشتن خود دارد، سپس بالفعل نبات و بالقوه حیوان می گردد، سپس بالفعل حیوان و بالقوه انسان می گردد، و باز هم این قوه تشدید می شود تا اوان تمیز انسانی و استعداد ادراک کلیات بدیهی که سایر حیوان آنها را درک نمی کنند، و در این هنگام برای او نوعی انسانیت بالفعل حاصل می شود به حیثی که اطلاق اسم انسان بر او صحیح می شود، و باز هم تشدید می شود و قوی می شود تا اوان بلوغ و رشد و تعلق تکلیف به او و در این هنگام انسانی ممتاز از حیوان نحو امتیازی قوی تر از امتیاز سابق خود می گردد، برای اینکه او در این هنگام خیر و شر انسانی و طریق تحصیل خیر و دفع شر را درک می کند، لکن او چون هنوز از تحت حکومت نفس خارج نشده و نفس خیری را جز آنچه که ملایم قوای شهویّه و غضبیّه و شیطانیّه و نه شری را جز آنچه که متضادّ این قوا است نمی بیند، پس او در ظلمات طبع و شهوت و غضب و شیطنت واقع شده و از هر کدام ظلمت هایی که بعضی از آنها فوق بعضی هستند ناشی می شود؛ پس اگر توفیق او را مساعدت (کمک) کرد و تحت حکومت نبی با بیعت عامّه یا ولی با بیعت خاصّه داخل شد آن نبی یا ولی او را از حکومت نفس نجات

می‌دهد و تدریجاً او را از ظلمات خود خارج می‌سازد، و اگر تحت حکومت خلفای الهی داخل نشود تا ابد الابد در این ظلمات باقی می‌ماند، از آن به خدا پناه می‌بریم. پس ارسال رسولان و انزال وحی و احکام بر آنها جز برای اخراج بندگان به تدریج از ظلماتشان که در آنها بودند به سوی نور قلب، و از جهنم انفسشان که آن سنخ جهنم آخرت است به سوی اوج قلب که آن سنخ جنان آخرت است نیست، و اذن در اخراج عبارت از امر او تعالی به رسولان (ع) به تبلیغ احکام است، و اذن در خروج عبارت از استعداد خلق برای سلوک و خروج از این جهنم به سوی این جنان و از امر تکوینی و تکلیفی به خروج بر زبان خلفاء است، و قلب صراط به سوی عقل و عقل صراط به سوی حقّ عزیز می‌باشد { ۴ } الله کسی است که آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست برای او هستند و وای (هلاکت) بر کافران [به خداوند یا به محمد (ص) یا به کتاب یا به نور یا به صراط] از عذابی شدید { ۵ } کسانی که زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند، آنان در گمراهی دوری هستند { ۶ } و رسولی را فرستادیم مگر به زبان قوم خود تا برای آنان بیان کند و خداوند کسی را که بخواهد گمراه می‌کند و کسی را که بخواهد هدایت می‌نماید [با خذلان (خودداری از یاری کردن) و توفیق (یاری کردن)] و او چیره است [که از آنچه که می‌خواهد منع نمی‌شود] و حکیم است [که خذل (خودداری از یاری) نمی‌کند و وفق (یاری) نمی‌کند مگر از حکمت مقتضی برای او] { ۷ } و همانا موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به نور خارج (بیرون) کند و ایام خداوند را به آنها یادآوری کن همانا در آن [تذکیر (یادآوری)] البته برای هر بسیار صبر کننده [بر بلاء] بسیار شکرگزار [بر نعمت‌ها] نشانه‌هایی هست { ۸ } و [به آنها یادآوری کن] آنوقتی را که موسی به قومش گفت که نعمت‌های خداوند بر شما را به یاد آورید آنوقتی را که شما را از آل فرعون که [با استعباد (بردگی کشیدن) شما] رنج بدی به شما تحمیل می‌کردند نجات داد و پسران شما را ذبح می‌کردند و زنان شما را زنده می‌گذاشتند و در آن بلائی عظیم [در رنج سخت، ابتلاء یا در نجات دادن، نعمت] از پروردگارتان بود { ۹ } و آنوقتی را که اعلام کرد (دانست) پروردگارتان که هرآینه اگر شکر کنید حتماً [نعمت نجات را] به شما افزون می‌کنم و هرآینه اگر [با طغیان کردن و ترک عمل به طاعت او] کفر بورزید البته که عذاب من قطعاً شدید است { ۱۰ } و موسی گفت: اگر شما و کسانی که در زمین هستند جمیعاً کفر بورزید پس همانا خداوند البته بی‌نیاز است [که برای او حاجت به کفر شما حاصل نمی‌شود] و ستوده است [به ترک شما از حمد او از محمودیت او کاسته نمی‌شود] { ۱۱ } آیا خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند به شما نرسیده؟ [تا عبرت بگیرید و مثل آنچه که] قوم نوح و عاد و ثمود و کسان بعد از آنها [از رسولان و امت‌های آنها انجام دادند را انجام ندهید] که [عده و عدت (آمادگی) و مدت و حیّز (مکان) و قصه] آنها را [کسی] جز خداوند نمی‌داند، که رسولانشان بی‌بینه‌هایی (احکام نبوت) را نزد آنها آوردند [که شاهد بر صدق آورندگان آنها است] آنگاه دستانشان را [از شدت غیظ] بر دهان‌های خود نهادند و گفتند: همانا ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده‌اید کفر ورزیدیم و ما البته از آنچه که ما را به آن دعوت می‌کنید در شکّ هستیم، تردید کننده‌ایم

﴿۱۰﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلِيَّ اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ
 إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَثُونَا بِسُلْطَانٍ
 مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ
 لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَىٰ اللَّهِ وَقَدْ
 هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۳﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ
 لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴﴾ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ
 الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۵﴾ وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۶﴾ مِنْ
 وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۷﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ
 بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۸﴾ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ
 عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿۱۹﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۲۰﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿۲۱﴾ وَبَرُّوا لِلَّهِ
 جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ
 شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ

﴿۱۰﴾ رسولان گفتمند: آیا درباره خداوند که آفریننده آسمانها و زمین است شک می‌کنی؟ او شما را دعوت می‌کند تا شما را از ذنوبتان بیامرزد و شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد، گفتمند: که شما جز بشری مثل ما نیستید [و شما به خودتان از ما امتیازی ندارید تا به آن مستحق اتباع ما از شما شوید و از آنچه که ما را به آن دعوت می‌کنید چیزی جز انصراف از خدایانمان نمی‌بینیم و شما] می‌خواهید که ما را از آنچه که پدران ما عبادت می‌کرده‌اند صدّ شوید، پس سلطان (دلیل) آشکاری [یعنی حجّتی واضح بر صدق خود یا حجّیت واضحی] برای ما بیاورید [تا آنکه ما به سبب آن از شما تبعیت کنیم] ﴿۱۱﴾ رسولان به آنها گفتمند: که ما جز بشری مثل شما نیستیم [که بحسب بشریت ادعای امتیاز (ممتاز بودن از) شما را نمی‌کنیم] و لکن خداوند [با وحی کردن و ارسال به سوی عباد] بر کسی از بندگانش که بخواهد متّ می‌گذارد [و به سبب آن از شما ممتاز می‌شویم] و ما را نباشد که جز به اذن خداوند سلطانی (دلیلی) برای شما بیاوریم و مؤمنان تنها باید بر خداوند توکل کنند [یعنی توکل می‌کنیم و ابلاغ می‌کنیم و به شما و به ردّ شما و قبول شما و اذیت‌های شما مبالغت (اندیشه) نمی‌کنیم] ﴿۱۲﴾ و چرا ما بر خداوند توکل نکنیم و (در حالی که) او ما را به راهایمان هدایت کرده است؟ و بر آنچه که شما به ما اذیت می‌رسانید البته حتماً صبر می‌کنیم و توکل کنندگان تنها باید بر خداوند توکل نمایند [یعنی کسی که اراده توکل نموده است پس جز بر خداوند توکل نمی‌کند زیرا او حقیق (سزاوار) است به اینکه بر او توکل شود برای اینکه او

عالم به جمیع جهات آنچه است که درباره آن بر او توکل می‌شود و بر حفظ آن قادر است، و در آنچه که وکالت آن بر او است و اف (وفا کننده) است [۱۳] و کسانی که به رسولان کفر ورزیدند گفتند: حتماً شما را از سرزمین خود اخراج می‌کنیم یا آنکه شما حتماً به ملت ما باز می‌گردید { آنان بر این اعتقاد بودند که رسولان (ع) قبل از اظهار رسالت بر دین آنها بوده‌اند } پس پروردگارشان [از جهت تقویت توکل آنها و صبر آنها] به آنها وحی کرد که ستمکاران را حتماً هلاک می‌کنیم [۱۴] و هر آینه شما را بعد از آنان حتماً در آن سرزمین ساکن خواهیم کرد { در عوالم انسانیت این خطاب بر جمیع رسولان و اسکان آنها در زمین صغیر انسانیت است و در عالم کبیر برای بعضی از رسولان می‌باشد } آن [اهلاک یا اسکان رسولان (ع)] برای [انتفاع] کسی است که از مقام من [و موقف من برای حساب] خوف دارد و از وعید من می‌ترسد [۱۵] و [رسولان (ع)] یا امت‌های منکر یا جمیع [طلب فتح کردند و هر زورگوی سرکش [متکبر معاند به حق منکر او در آن استفتاح (طلب فتح کردن)] نومید شد [۱۶] جهنم از ورای او است و از آب زرداب (چرکاب و خونی که به سبب آتش از پوست خارج می‌شود) نوشانده می‌شود [۱۷] که [برای غایت کراهتش بر آن] آن را جرعه جرعه می‌نوشد و به آسانی آن را قورت نمی‌دهد (فرو نمی‌برد) و مرگ از هر مکان [بحسب اسباب آن] نزد او می‌آید و (در حالی که) او مرده نیست [یعنی در آنگاه که او استراحت می‌کند] و از ورای آن عذابی غلیظ است { خداوند به من خود و فضل خود و احسان قدیم خود ما را پناه دهد } [۱۸] مثل کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند [یعنی حکایت آنها و شأن آنها در احوالشان و اعمالشان و قبول آن و رد آن]، اعمالشان مانند خاکستری است که در روز تندبادی (طوفانی) باد به آن شدید شده است [آن را حمل می‌کند و بردن آن را سرعت می‌دهد] که بر [جزای] چیزی از آنچه که [در اسلام] کسب کرده‌اند توانائی ندارند (نمی‌رسند) آن [تعب (رنج) در عمل و عدم قدرت بر چیزی از جزای آن با اینکه احتساب می‌کردند که آنها صنوع خوبی می‌کنند] همان گمراهی دور است [۱۹] آیا ندیدی که خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید [یعنی متلبس به حق برای اینکه باطلی در آن نیست، یا بواسطه حق که همان ولایت مطلقه است، پس باکی به انکار آنها و نه نقصی بر آن با آن انکار نیست] اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق جدیدی را می‌آورد [۲۰] و آن بر خداوند دشوار نیست [۲۱] و جمیعاً [در روز قیامت] برای خداوند بارز (حاضر) شده‌اند و ضعفاء (اتباع) به کسانی که استکبار کرده بودند (متبوعین) گفتند همانا ما پیرو شما بودیم [به آنها استغاثه (فریادری خواستن) می‌کنند چنانکه در دنیا گمان می‌کردند که آنها در آخرت به آنها غیاث (کمک کردن) می‌کنند و رؤساء همان مترئسان در دین صوری هستند نه رؤسای دنیا و آنها با ذکر تبعیت خود از ایشان استعطاف (طلب عطف) می‌کنند] پس آیا شما از چیزی از عذاب خداوند از ما بی‌نیاز کننده (دفع کننده از ما) هستید؟ [در جواب آنها] گفتند: اگر خداوند ما را [در دنیا و در اینجا] هدایت می‌کرد البته شما را هدایت می‌کردیم، بر ما [و بر شما] یکسان است چه بی‌تابی کنیم یا صبر کنیم، برای ما مغرّی (در رویی) نیست

۲۲ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي
 عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا
 أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ تَرَ
 كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٥﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ
 بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ
 فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٧﴾ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ
 اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٢٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿٢٩﴾
 جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٣٠﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِن مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ
 ﴿٣١﴾ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ
 فِيهِ وَلَا خِلَالَ ﴿٣٢﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا
 لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ ﴿٣٣﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
 دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿٣٤﴾ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ
 الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

۲۲ و چون امر [دنیا] قضاء شد شیطان گفت همانا خداوند [با زبان مظهر خود محمد (ص) و علی (ع)] به شما
 با وعده حقّ وعده داد و من هم به شما وعده دادم و با شما خلاف [وعده] کردم و من بر شما سلطانی
 (تسلط و اجباری) نداشتم جز اینکه شما را دعوت کردم [و کفر و عصیان را برایتان زینت دادم] و شما بر من
 اجابت کردید، پس مرا ملامت کنید [زیرا من دشمن شما بودم و دشمنی من بر شما مخفی نبود، و کسی که
 گفته دشمن را قبول کند سرزنش می‌شود] و خودتان را ملامت کنید، من فریادرس شما نیستم و شما
 فریادرس من نیستید همانا من به آنچه که مرا از قبل شریک کرده بودید کفر ورزیدم [یعنی از اشراکتان به
 من در طاعت به خداوند و از اشراکتان به من به علی (ع) در ولایت بیزاری می‌جویم] همانا ستمکاران عذابی
 دردناک دارند ﴿۲۷﴾ و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کردند در جنت‌هایی داخل شوند که از
 زیر آنها نهرها جاری می‌شود در آنجا به اذن پروردگارش ماندگارند تحییتشان در آنجا سلام است ﴿۲۴﴾ آیا
 ندیدی چگونه خداوند مثلی زد کلمه طیبه [علی (ع)] را [و دعوت او همان کلمه طیبه است] مانند درختی
 پاک [از حیث میوه‌ها که احدی با میوه آن ضرر نبیند و از حیث بو و سایه و منظر] که اصل آن ثابت است
 [حرکت نمی‌کند و از مکان خود منتقل نمی‌شود] و شاخه آن در آسمان است ﴿۲۵﴾ که به اذن پروردگارش در

هر زمان [در تابستان و زمستان و پائیز و بهار] میوه‌اش را می‌دهد و خداوند برای مردم این مثل‌ها را می‌زند [برای اینکه آنها معقولات را جز به صور محسوسه درک نمی‌کنند] تا شاید که به یاد آورند ﴿۲۶﴾ و مثل کلمه خبیثه مانند درخت خبیثه‌ای است که از بالای زمین کنده شده [برای اینکه ثبات ندارد] قرار ندارد ﴿۲۷﴾ خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند با این قول ثابت در حیات دنیا و در آخرت تثبیت می‌کند [پس در دینشان و در آخر (پایان) حیات دنیا شک نمی‌کنند و برای شیطان ممکن نمی‌شود که هنگام مرگ آنها را مفتون کند و در آخرت پس به آتش نزدیک نمی‌شوند] و خداوند ظالمین را [که از شجره طیبه به شجره خبیثه روی گردانیدند را] گمراه می‌کند [برای اینکه آنها با منع خود از حق خود که همان اتباعشان از شجره طیبه است به انفس خود ظلم کردند و به آل محمد (ص) با منع آنها از حقشان که همان انقیاد آنها بر ایشان است ظلم کردند، و اضلال (گمراه ساختن) آنها از طریق جنان به سوی جحیم می‌باشد همانطور که آنها در دنیا از صاحب جنان به سوی صاحب جحیم گمراه شدند] و خداوند آنچه را که می‌خواهد می‌کند ﴿۲۸﴾ آیا ندیدی کسانی را که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قومشان را در دار نابودی جای دادند ﴿۲۹﴾ جهنم آنها را می‌سوزاند و چه بد قرارگاهی است ﴿۳۰﴾ و برای خداوند همتایانی [مانند اصنام و کواکب و غیر آنها قرار دادند، یا برای خداوند در عالم صغیر انداد (همتایان) از انانیات خود قرار دادند زیرا مبدء انداد در خارج همان اصنام داخلی هستند یا بحسب مظاهر او برای او انداد قرار دادند یعنی برای محمد (ص) و علی (ع) انداد] قرار دادند تا از راه او [و همان علی (ع) و طریق ولایت] گمراه کنند بگو بهره ببرید زیرا سرانجامتان به آتش است ﴿۳۱﴾ به بندگان من کسانی که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را بپا دارند و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم [از اعراض و قوای عماله و علامه و وجاهت و حشمت] بطور پنهانی و بطور علنی انفاق کنند قبل از آنکه روزی بیاید که نه معامله‌ای در آن هست و نه [لامحاله] دوستی [بین احدی تا دوستی برای دوستش شفاعت کند] ﴿۳۲﴾ خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد [نه غیر او، پس شما را چه می‌شود که شما را به انفاق امر می‌کند و بخل می‌ورزید با اینکه همه در دست او است] و از آسمان آب را فرو فرستاد و با آن از ثمرات رزقی برای شما خارج کرد و برای شما کشتی را مسخر نمود تا در دریا به امر او جاری شود و برای شما نهرها را مسخر کرد ﴿۳۳﴾ و برای شما خورشید و ماه که پیوسته حرکت کنند را مسخر کرد [بنابر نظامی واحد بدون تغیر از طریق خود در حرکت] و برای شما شب و روز را مسخر کرد [و به تسخیر آن دو، اصول معیشت شما تولد می‌یابد و حاصل می‌شود] ﴿۳۴﴾ و از هر آنچه که [با زبان استعداد] از آن سؤال کرده بودید به شما داد و اگر بشمارید نعمت‌های خداوند را [که آنها را به مستلت شما اعطاء کرده است]، آنها را احصاء نمی‌کنید همانا انسان البته بسیار ستمکار و بسیار ناسپاس است ﴿۳۵﴾ و [به یاد آور یا یادآوری کن] آنوقت که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر (مکه) را امن (دارای امنیّت) قرار بده و از من و فرزندانم دور بدار که اصنام [مصنوعه یا اصنام اهویه] را پیرستیم

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٧﴾ رَبَّنَا إِنِّي
 أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ
 تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى
 اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٩﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ
 رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٤٠﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤١﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ
 وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤٢﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمَ
 تَشْخُصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٣﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنِدْتُهُمْ هَوَاءً ﴿٤٤﴾ وَأَنْذِرِ النَّاسَ
 يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُلَ أَوْلَمَ
 تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ﴿٤٥﴾ وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ
 لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ ﴿٤٦﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِنْ كَانَ
 مَكَرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٧﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤٨﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ
 الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٩﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي
 الْأَصْفَادِ ﴿٥٠﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ جُوهُهُمْ النَّارُ ﴿٥١﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ
 سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥٢﴾ هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٣﴾

﴿٣٦﴾ پروردگارا همانا اینان بسیاری از مردم را گمراه کردند [و سبب اضلال (گمراهی) آنان گشتند یا به آنچه
 که از شیطان از خوارق عادات بر صور آنان ظاهر شده و نیز رؤسای ضلالت که همان اصنام بشریه هستند
 بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند] پس کسی که از من تبعیت [حقیقی] کند [که با بیعت عامه یا خاصه
 حاصل می‌شود] پس همانا او از من است و کسی که از من نافرمانی کند پس همانا تو بسیار آمرزنده و
 مهربان هستی [پس با آنها به شأن خود معامله کن نه به شأن آنها] ﴿٣٧﴾ [ای] پروردگارا، همانا من [بعضی] از
 ذریه‌ام را در دره‌ای بدون کشت (وادی مکه) نزد بیت الحرام (خانه محترم) تو [که تهاون (بی‌احترامی) به
 آن و تعرض به کسی که در نواحی آن است و آنچه که در آن باشد حرام است] سکنی داده‌ام [ای]
 پروردگارا، تا اقامه نماز کنند پس [بعضی] از دل‌های مردم را قرار ده که به سوی آنها تمایل کنند از
 ثمرات [درختان طبیعی و ثمرات درختان روحی و آنها دوستی و انقیاد و ذوق و معرفت و وصال و اتحاد و
 غیر آنها هستند از آنچه که در معاد ظاهر می‌شود] به آنان روزی بده به ترقب اینکه آنها شکر کنند ﴿٣٨﴾ [ای]
 پروردگارا، همانا تو می‌دانی آنچه را که مخفی می‌کنیم و آنچه را که علنی می‌نمائیم [و تو به حاجات ما
 و مصالح ما عالمی، از تو سؤال بکنیم یا سؤال نکنیم] و چیزی در زمین و نه در آسمان بر خداوند مخفی

نمی‌ماند ﴿۳۹﴾ ستایش برای خدایی است که بر کهنسالی [مشملاً بر کبر (زیادی) سن و یأس از فرزند] اسماعیل و اسحاق را به من بخشید همانا پروردگار من البتّه شنوای دعاء است ﴿۴۰﴾ پروردگارا مرا اقامه کننده نماز قرار بده و از ذریّه‌ام [ای] پروردگار ما، دعای مرا [به اجابت] قبول کن ﴿۴۱﴾ [ای] پروردگار ما مرا و والدینم [آدم (ع) و حواء (ع)] را بیمارز و بر مؤمنین در روزی که حساب برپا می‌شود ﴿۴۲﴾ و هرگز مپندار که خداوند از آنچه که ستمکاران عمل می‌کنند غافل است جز این نیست که [با امهال (مهلت دادن)] از آنها به تأخیر می‌اندازد تا روزی که در آن چشم‌ها خیره می‌شود (باز می‌ماند که قادر نیست که پلک بزند) ﴿۴۳﴾ [در حالی که] شتابان [سرعت گیرندگان به اجابت داعی (دعوت کننده)] هستند سرهایشان را بالا گرفته‌اند (آن را بالا می‌برند) که پلک‌هایشان به [خود] آنها بر نمی‌گردد [یعنی برای کمال دهشتشان و حیرتشان قادر نمی‌شوند که به خودشان نگاه کنند] و دل‌هایشان [برای فرط وحشت] خالی [از رأی] است ﴿۴۴﴾ و مردم را انداز کن از روزی که عذاب به آنها می‌رسد (می‌آید) [و آن روز حضور مرگ است] پس کسانی که ظلم کرده‌اند می‌گویند: [ای] پروردگار ما، برای ما تا اجلی نزدیک به تأخیر انداز (مهلت بده) که دعوت را اجابت کنیم و از رسولان تبعیت کنیم، [به آنها گفته می‌شود] آیا شما قبلاً سوگند نخورده بودید که زوالی ندارید ﴿۴۵﴾ و (حال آنکه) در مسکن کسانی که به خودشان ستم کرده بودند ساکن شده بودید [یعنی به سنت (روش) آنها سنت (عمل کردن) می‌کردید و در مقام آنها توقف می‌کردید یا در منازل صوری آنها ساکن شدید به حیثی که آثار عذاب آنها و هلاک آنها را مشاهده کردید] و برای شما بیان (روشن) شد که با آنها چه کردیم و برای شما مثل‌ها [موافق با احوال شما و انتقال شما به آخرت] زدیم [یا برای شما مثل‌های کسانی که ظلم کرده بودند را زدیم تا متنبّه شوید و از مثل افعال آنان اجتناب نمایید] ﴿۴۶﴾ و مکرشان را مکر کرده بودند و مکر آنها نزد خداوند [ثابت] است و اگرچه مکر آنها [برای عظمت آن چنان] بود تا کوه‌ها از آن زایل (متلاشی) شوند ﴿۴۷﴾ و هرگز مپندار که خداوند خلف کننده وعده [نصرت و اسکان در زمین بدون معاند] خود به رسولانش است همانا خداوند غالب و دارنده انتقام است ﴿۴۸﴾ روزی که [این] زمین تبدیل می‌شود به زمینی دیگر و آسمان‌ها، و برای خدای واحد بسیار مسلط بارز شده‌اند [به حیثی که هر آنچه که از آنها در دنیا باطن (پوشیده) بود در آنجا ظاهر گشته و زمین اخبارش را می‌گوید] ﴿۴۹﴾ و مجرمین را در آنروز در زنجیرها بند شدگانی می‌بینی [برای اینکه زنجیرهای مکمونشان در دنیا در آنجا بروز می‌کند] ﴿۵۰﴾ پیراهن‌های آنها از قطران (شیره سیاه) و [از غایت عجز آنها و شدت ابتلاء آنها] آتش صورت‌های آنها را می‌پوشاند ﴿۵۱﴾ البتّه خداوند هر نفسی را به آنچه که کسب کرده است جزاء می‌دهد همانا خداوند سریع حساب کننده است ﴿۵۲﴾ این [قدر از] رساندن [اعلان] برای مردم [کفایت می‌کند] و تا به آن انداز (نصیحت) شوند و تا بدانند که جز این نیست که او خدای واحد است [جز این نیست که الله خداوند و مستحقّ معبودیت است، واحد است که در معبودیت ثانی ندارد] و تا خردمندان متذکر شوند. ❀

۱۵- سوره حجر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾ رَبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٣﴾ ذَرَهُمْ يَا كُفُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٥﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٦﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٧﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٨﴾ مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ ﴿٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٠﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ ﴿١١﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٢﴾ كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٤﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٥﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٧﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿١٨﴾ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ ﴿١٩﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ﴿٢٠﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢١﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿٢٣﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٧﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿٢٨﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «الر» این آیات کتاب و قرآنی مبین (روشنگر) [ظاهر الصدق و المعنی] است [یا گمراهی را از رشد (هدایت) و حق را از باطل تبیین (آشکار) می کند] ۲ چه بسا کسانی که کفر ورزیده اند دوست دارند که کاش مسلمان (تسلیم شده) بودند ۳ آنها را واگذار (رها کن) که بخورند [همانطور که دامها می خورند] و بهره مند شوند و آرزو آنها را سرگرم کند پس [عاقبت کفرشان را] خواهند دانست ۴ و قریه ای را هلاک نکردیم مگر آنکه کتاب (مقرر) معلومی [یعنی اجل مکتوب ثبت شده ای] داشتند ۵ امتی از اجل خود سبقت نمی گیرد و به تأخیر نمی افتند ۶ و گفتند: ای کسی که ذکر بر او نازل شده [منظور آنها محمد (ص) بود] همانا تو مجنونی [معنی می دادند که تو همانا بطلان عبادت اصنام را ادعای می کنی که قدیمی هستند و توحیدی را ادعای می کنی که از اسلاف خود درباره آن نشنیده ایم و این جز به سبب

جنون تو و عدم تأمل (اندیشیدن) تو نیست] ﴿۷﴾ اگر از راستگویان می‌باشی چرا ملائکه را نزد ما نمی‌آوری ﴿۸﴾ [فرمود تعالی: ملائکه را نازل نمی‌کنیم مگر به (با) حق (ولایت مطلقه) و وقتی که حق بیاید از شما اثری باقی نمی‌ماند برای اینکه شما باطل هستید و باطل با حق باقی نمی‌ماند] و آنوقت [دیگر] به آنها مهلت داده نمی‌شود ﴿۹﴾ همانا هر آینه ما ذکر را نازل کردیم و همانا خود البتّه حافظ آن هستیم ﴿۱۰﴾ و همانا ما قبل از تو [پیامبرانی] در پیروان اولین (پیشینان) فرستادیم ﴿۱۱﴾ و رسولی نزد آنها نیامد مگر آنکه او را استهزاء می‌کردند ﴿۱۲﴾ [با] این چنین [استهزاء کردن]، آن [ذکر یا استهزاء] را در قلوب مجرمان راه می‌دهیم (داخل می‌کنیم) ﴿۱۳﴾ که به او ایمان نمی‌آورند و سنت [خداوند درباره] پیشینان [یا طریقت آنان که مستعقب عذاب در دنیا و آخرت هستند نیز] چنین بوده ﴿۱۴﴾ و اگر برای آنان دری از آسمان می‌گشودیم پس آنان از آن شروع به عروج می‌کردند ﴿۱۵﴾ البتّه [باز برای غایت عنادشان و تشکیک خود] می‌گفتند جز این نیست که چشمان ما مست (منگ، سحر) شده [یعنی سحر مانع از دیدن شده یا مانند مست سرگردان قرار داده شده] بلکه ما گروهی هستیم که سحر شده‌ایم [و محمد (ص) ما را جادو کرده و لذا صعود خود را در آسمان می‌بینیم] ﴿۱۶﴾ و همانا ما در آسمان برج‌هایی قرار داده‌ایم و آنها را [با کواکب منیره] برای نظر کنندگان زینت دادیم ﴿۱۷﴾ و آنها را از هر شیطان رجیمی (رانده شده‌ای) حفظ کردیم ﴿۱۸﴾ مگر کسی که دزدانه بشنود که شهابی آشکار (واضح) او را دنبال می‌کند [و او را محق (تباه، نابود) می‌کند] ﴿۱۹﴾ و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌هایی افکندیم و از هر چیز موزونی (سنجیده و مناسبی) در آن رویانیدیم ﴿۲۰﴾ و در آن برای شما و کسانی که شما روزی دهنده آنها نیستید وسایل زندگی [یعنی آنچه که بدان‌ها زندگی می‌کنید از پوشیدنی و خوردنی و مسکن و مرکب] قرار دادیم ﴿۲۱﴾ و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزائن آن نزد ما است و آن را نازل نمی‌کنیم مگر به اندازه‌ای معلوم ﴿۲۲﴾ و بادها را به جهت تلقیح (بارور کردن) [بارور کنندگان] فرستادیم و از آسمان آب را نازل کردیم و شما را به وسیله آن سیراب کردیم و شما خازن (نگهبان) آن نیستید [تا قادر بر انزال آن و منع آن باشید بلکه آن ایضاً از آنچه است که آن را به اندازه نازل می‌کنیم] ﴿۲۳﴾ و همانا البتّه این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث هستیم ﴿۲۴﴾ و همانا پیشینان از شما را می‌شناسیم و همانا پسینان (آیندگان) را می‌شناسیم ﴿۲۵﴾ و همانا پروردگار تو اوست که آنها را حشر می‌کند به درستی که او حکیم است [و حکمت او اقتضای حشر و مجازات و ایصال هر کدام به مقتضای خود را می‌کند] و [به قدر هر یک و محشر او و اقتضای او] دانا است ﴿۲۶﴾ و همانا ما انسان را از لجن ریخته شده گندیده‌ای [یعنی لجن نطفه برای اینکه آن در عروق و اوعیه (مجاری ترشحي) منی مدّت طولانی مانند گل سیاهی که در نهرها است باقی می‌ماند] خلق کردیم ﴿۲۷﴾ و جنّ را او را قبل از او از آتش بادی گرم خلق کردیم ﴿۲۸﴾ و [به یاد آور] آنوقتی را که پروردگارت به ملائکه گفت: همانا من خالق بشری از لجن گندیده ریخته شده هستم

۳۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۳۱﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۲﴾ إِلَّا
 إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَ لَمْ
 أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۳۴﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۳۵﴾ وَإِنَّ
 عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۳۶﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿۳۷﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۳۸﴾ إِلَى
 يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۳۹﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۰﴾ إِلَّا عِبَادَكَ
 مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿۴۱﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۴۲﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ
 اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۴۳﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۴﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ
 ﴿۴۵﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۴۶﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ ﴿۴۷﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا
 عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿۴۸﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿۴۹﴾ نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ
 الرَّحِيمُ ﴿۵۰﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿۵۱﴾ وَنَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿۵۲﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا
 سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿۵۳﴾ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿۵۴﴾ قَالَ أَبَشْرْتُمُونِي عَلَى أَنْ
 مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تُبَشِّرُونَ ﴿۵۵﴾ قَالُوا بَشِّرْنَا بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ ﴿۵۶﴾ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ
 رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿۵۷﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۵۸﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿۵۹﴾ إِلَّا
 آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۶۰﴾ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۶۱﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿۶۲﴾
 قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿۶۳﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۶۴﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۶۵﴾
 فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿۶۶﴾
 وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ﴿۶۷﴾ وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ

۳۱) پس وقتی که [خلقت] او را مرتب (تمام، استوار) کردم ﴿۳۱﴾ و در او از روح خود دمیدم پس بر او سجده
 کننده واقع شوید ﴿۳۱﴾ آنگاه ملائکه همه آنها با هم سجده کردند مگر ابلیس که ابا ع کرد که با سجده
 کنندگان باشد ﴿۳۲﴾ [خداوند] گفت: ای ابلیس تو را چه شده است که با سجده کنندگان [همراه] نمی باشی؟
 ۳۳) [ابلیس] گفت: من بر آن نمی باشم که بر بشری که او را از لجن گندیده ریخته شده ای خلق کرده ای
 سجده کنم [و مرا از آتش خلق کرده ای که آن اشرف عناصر است، و آن صلصال (گندیده، گل بدبو)
 پست ترین موالید عناصر است] ﴿۳۳﴾ [خداوند] گفت: پس، از آن [یعنی از آسمان یا از جنت، یا از میان ملائکه،
 یا از منزلت و ریاست] خارج شو زیرا تو رانده شده ای ﴿۳۵﴾ و همانا تا روز دین بر تو لعنت (دوری) هست ﴿۳۶﴾
 [ابلیس از جهت حرص بر بقاء و فراخی (گشایش) در اغواء (گمراه کردن)] گفت: پروردگارا پس تا روزی
 که آنها برانگیخته می شوند به من مهلت بده (می دهی) ﴿۳۷﴾ [خداوند] گفت: همانا تو از مهلت داده شدگانی

۳۸ تا روز وقت معلوم ۳۹ [ابلیس از روی غیظ] گفت: پروردگارا چرا مرا اغواء (گمراه) کردی البته حتماً در زمین برای آنان زینت می‌دهم و البته حتماً همگی آنها را اغواء می‌کنم ۴۰ جز بندگان مخلص (خلاص داده شده) تو را از میان آنها ۴۱ [خداوند] گفت: این راهی [حق] است که مستقیم (بدون اعوجاج) به سوی من است ۴۲ همانا به بندگان من تسلطی بر آنها نداری مگر کسانی از اغواء شدگان که از تو تبعیت کنند [که در غوایت (لغزش) و ضلالت ذاتیه تکوینی مثل تو هستند] ۴۳ و همانا جهنم البته وعده‌گاه همگی آنان است ۴۴ که هفت درب دارد که هر دربی، از آنها (اغواء شدگان پیروی کننده) جزئی (گروهی، صنفی) تقسیم شده دارد ۴۵ همانا متقین در جنت‌ها و چشمه‌ها هستند ۴۶ [به آنها گفته می‌شود] با سلامت و به امنیت داخل آنجا شوید ۴۷ و آنچه از کینه (حقد، کینه پنهان در دل) که در سینه‌های آنان است را برکنده‌ایم [در حالی که] برادرانی روبروی هم بر تخت‌ها هستند ۴۸ در آنجا به آنها رنجی (تعبی) نمی‌رسد و آنها از آنجا اخراج نمی‌شوند ۴۹ خبر بده به بندگان من که البته من بسیار آمرزنده و مهربان هستم ۵۰ و اینکه عذاب من همان عذاب دردناک است ۵۱ و به آنها از میهمانان ابراهیم خبر بده ۵۲ آنوقت که بر او داخل شدند و گفتند: سلام، [ابراهیم برای امتناع آنها از خوردن] گفت: همانا ما از شما ترسان هستیم ۵۳ [میهمانان] گفتند بیم نکن ما به تو به پستی دانا بشارت می‌دهیم ۵۴ [ابراهیم] گفت: آیا به من بشارت می‌دهید با اینکه پیری به من رسیده؟ پس به چه چیزی مرا بشارت می‌دهید؟ ۵۵ [میهمانان] گفتند: به تو به [امری] حق (واقع شدنی) بشارت می‌دهیم پس از نومیدان [بر قدرت او تعالی نسبت به آنچه که اسباب با آن موافق نمی‌شود] مباش ۵۶ [ابراهیم] گفت: و چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود جز گمراهان [از طریق معرفت خدا و قدرت او] ۵۷ [ابراهیم] گفت: پس کار شما [یعنی امر شما و شغل شما بعد از بشارت] چیست؟ ای فرستاده شدگان ۵۸ [فرستاده شدگان] گفتند: همانا ما به سوی قوم مجرمی (قوم لوط) فرستاده شده‌ایم ۵۹ مگر اهل [خانواده، خاندان] لوط، همانا ما البته همگی آنها را نجات می‌دهیم ۶۰ مگر زن او را که مقدر کرده‌ایم که وی البته از جاماندگان (باقی ماندگان با کفر برای هلاک شدن) است ۶۱ پس چون فرستاده شدگان نزد خانواده لوط آمدند ۶۲ [لوط (ع) بعد از مشاهده آنها] گفت همانا شما گروهی ناشناس هستید [یعنی شما را نمی‌شناسم یا با شما انس ندارم برای ظن شر نسبت به شما] ۶۳ [فرستاده شدگان] گفتند: [ما برای شما شری نداریم] بلکه آنچه را که [از عذاب] در آن تردید می‌کردند نزد تو آورده‌ایم ۶۴ و [امر] حق را [که تخلفی در آن نیست] نزد تو آورده‌ایم و همانا ما قطعاً راستگوییم ۶۵ پس به پاسی [گذشته] از شب اهلت را حرکت بده و پشت سر آنها برو [و مانند مراقب نگهبان باش] و از شما احدی نباید [به وراء خود] التفات (توجه، بازگشت) کند (باز پس ننگرد) و [امر الهی حین خروج شما را درک می‌کند و در آن هنگام] از جایی که به شما امر می‌شود بروید ۶۶ و [علم] آن امر [مبهم] را به او (لوط) حکم کردیم [رساندیم] که آنها (واپسماندگان) [در حالی] صبح کنند و آنکه از ریشه کنده شده‌اند [یعنی دیگران مستأصل (ریشه کن) می‌شوند] ۶۷ و اهل شهر [بعد از اطلاعشان بواسطه زن لوط] آمدند [در حالی که به لوط (ع) از بابت میهمانان با طمع کردن در آنها و به زعم خود به دخول لوط (ع) در مثل فعل آنها] مژده می‌دادند

﴿۷۱﴾ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيِّفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿۷۲﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿۷۳﴾ قَالُوا أَوْلَمَ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۷۴﴾
 قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿۷۵﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۷۶﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ
 مُشْرِقِينَ ﴿۷۷﴾ فَجَعَلْنَا عَلَيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ﴿۷۸﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
 لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿۷۹﴾ وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿۸۰﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۱﴾ وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ
 لظَالِمِينَ ﴿۸۲﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۸۳﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ ﴿۸۴﴾ وَآتَيْنَاهُمْ
 آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۸۵﴾ وَكَانُوا يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ ﴿۸۶﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ
 ﴿۸۷﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۸﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ
 السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿۸۹﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۹۰﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي
 وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿۹۱﴾ لَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ
 لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۲﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا التَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿۹۳﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿۹۴﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ
 ﴿۹۵﴾ فَوَرِّبْكَ لَنَسَأَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۶﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۸﴾ إِنَّا
 كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿۹۹﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۰﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ
 صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿۱۰۱﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿۱۰۲﴾ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ

﴿۷۱﴾ [لوط] گفت: همانا اینان مهمانان من هستند و مرا رسوا نکنید ﴿۷۲﴾ و از خداوند بهراسید و مرا خوار
 (ذلیل) نکنید [یعنی مرا نزد میهمانانم خجالت زده نکنید] ﴿۷۳﴾ [اهل شهر] گفتند: آیا ما تو را از عالمیان [یعنی
 هر مردمانی، یعنی از مهمان کردن مردم] نهی نکردیم؟ ﴿۷۴﴾ [لوط] گفت: اینان (ازواج شما یا همه زنان و
 دختران شهر) دختران من هستند اگر انجام دهنده می‌باشید ﴿۷۵﴾ قسم به جان تو [یعنی به حیات (جان) تو ای
 محمد (ص)] که آنها البته در مستی خود سرگردانند (حیرانند) ﴿۷۶﴾ پس به هنگام طلوع [آفتاب] آن بانگ
 [بلند] آنها را در گرفت [در حالی که در وقت طلوع خورشید داخل می‌شدند] ﴿۷۷﴾ پس زیر آن را (بالای
 قریه‌های آنها را) در زیر آن قرار دادیم و بر آنها سنگ‌هایی از سنگ گِل بارانیدیم ﴿۷۸﴾ همانا در آن البته
 آیاتی برای فراستمدان (هوشمندان، کسانی که اشیاء را با نشانه‌های آنها می‌شناسند) هست ﴿۷۹﴾ و همانا آنها
 (قریه‌ها، یا آثار هلاک، یا نشانه‌ها) بر سر راهی هستند که [باقی و نابود نشده و] برقرار است [مردم از آن سیر
 می‌کنند و آثار قریه‌های آنها و هلاک آنها را مشاهده می‌کنند] ﴿۸۰﴾ همانا در آن البته نشانه‌ای برای مؤمنین
 هست ﴿۸۱﴾ و همانا اهل ایکه [قوم شعیب (ع)] البته ظالم بودند ﴿۸۲﴾ پس از آنها انتقام گرفتیم و همانا آن دو
 (ایکه و مدین) البته بر سر راهی آشکار بودند [یعنی طریق واضحی که رهرو به سوی آن رهنمون می‌شود] ﴿۸۳﴾
 و همانا اهل [وادی] حجر [بین مدینه و شام] (قوم ثمود) فرستادگان (صالح) را تکذیب کردند ﴿۸۴﴾ و آیاتمان

مانند شتر و بچه‌اش و نوشیدنش] را به آنها دادیم پس از آنها اعراض کردند ﴿۸۳﴾ و [برای قوت ابدانشان و طول عمرهایشان و آمالشان] از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدند تا [از انهدام و نقب زدن دزدها و تخریب به وسیله اعداء] در امان باشند ﴿۸۴﴾ پس آنها را بامدادان بانگی فرو گرفت ﴿۸۵﴾ پس آنچه [از خانه‌های در سنگ و کثرت مال و عدد] که کسب کرده بودند آنها را بی‌نیاز نکرد ﴿۸۶﴾ و آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو است را مگر به حق خلق نکردیم و همانا ساعت حتماً آن آمدنی است [و کسی از آنها که مستحق عقوبت و سیاست باشد از ما رهایی نمی‌یابد، پس بر ما توکل نما و امور آنان را به ما واگذار و مانند سایر پیامبران (ع) به دعاء درباره آنها تعاجل (شتافتن) مکن] پس با صفحی زیبا صفح (پاک کردن دل) کن [که نه عتاب در آن است و نه منت، و عفو ترک مکافات است، و صفح اخراج اثر بدی از قلب است] ﴿۸۶﴾ همانا پروردگار تو همان بسیار خلق کننده است [یعنی کسی که تو را تربیت (پرورش دادن) می‌کند و به تو لطف می‌نماید همان خالق آنها است، پس برای تو شتاب کردن در عقوبت کردن مخلوق کسی که تو را تربیت می‌کند شایسته نیست] و [به حال آنها] دانا است [پس آنها را بر آنچه که حالشان آن را اقتضاء می‌کند مکافات می‌کند] ﴿۸۷﴾ و همانا به تو دو هفت تایی (چهارده) و قرآن عظیم را داده‌ایم ﴿۸۸﴾ دو چشمت را به آنچه که ما ازواجی (اصنافی، گروه‌هایی) از آنها (کفار) را به آن بهره‌مند ساختیم مدوز و به خاطر آنها اندوه مخور [برای اینکه آن در جنب آنچه که به تو داده شده در غایت حقارت است] و بال خود را بر مؤمنین بگستران (فروتن باش) ﴿۸۹﴾ و [به کسی که تو را از رغبت در ظاهر آنها و حزن بر باطن آنها نهی کرد] بگو: همانا من البته بیم دهنده آشکار هستم ﴿۹۰﴾ چنانکه بر تقسیم کنندگان نازل کردیم {یعنی به تو سبع مثانی را دادیم مانند همان که به مقتسمین (تقسیم کنندگان) از اهل کتاب نازل کردیم همان کسانی که هم‌تشان را بر اطماع و آخزان و آمال قسمت کردند پس قرآن را آنچه را که از آن با آنها موافقت می‌کند مقبول و آنچه را که از آن با آنان مخالف است مردود قرار دادند} ﴿۹۱﴾ کسانی که قرآن را بخش بخش کردند [یعنی قرآن را افسانه قرار دادند] ﴿۹۲﴾ پس قسم به پروردگارت که البته حتماً [از تقسیم قرآن یا افسانه قرار دادن آن یا سایر آنچه که می‌کردند] از همگی آنها سؤال (بازخواست) می‌کنیم ﴿۹۳﴾ درباره آنچه که عمل می‌کردند ﴿۹۴﴾ پس آنچه را که به آن امر شده‌ای اعلان [علنی] کن [و به قبول آنها و رد آنها و به استهزاء آنها و عدم استهزاء آنها مبالات (اعتناء) نکن] و از مشرکان روی بگردان ﴿۹۵﴾ به درستی که ما در برابر استهزاء کنندگان برای تو کافی هستیم ﴿۹۶﴾ کسانی که با خداوند خدایی دیگر را قرار می‌دهند، پس [عاقبت امرشان را] خواهند دانست ﴿۹۷﴾ و همانا ما می‌دانیم که تو از آنچه که آنها [از تکذیب کردن تو و طعنه زدن به تو و استهزاء تو و دین تو و خدای تو و کتاب تو و نماز تو] می‌گویند سینه‌ات تنگ می‌شود ﴿۹۸﴾ پس به ستایش پروردگارت تسبیح کن و از سجده کنندگان باش [و نفست را به آنها مشغول مدار و به آنچه که آن در شأن تو است از عبادت پروردگارت اشتغال بورز] ﴿۹۹﴾ و پروردگارت را بندگی کن تا به تو یقین (مرگ) فرا رسد.

۱۶- سوره نحل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿۳﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۵﴾ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۶﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۷﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِيُقِيطَ الْإِنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۸﴾ وَالْحَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۰﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿۱۱﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّلَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۳﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۴﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۵﴾ وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لِعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۱۷﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۸﴾ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) [آنچه که رسول (ص) از عذاب و اهلاک و قیام ساعت و حساب و عقاب در روز قیامت به آنها وعده کرده بود را از جهت استهزاء او و رسالت او و ایعاد (وعده دادن) او استعجال (طلب تعجیل) کردند، پس فرمود تعالی:] امر خداوند [درباره اهلاک] در رسید پس تعجیل آن را طلب نکنید [بطور استهزاء می گفتند: وقتی که آنچه که به آن وعده می دهی واقع شود پس اصنام ما برای ما شفاعت می کنند پس فرمود تعالی:] او منزّه و تعالی (بالا تر) است از آنچه که شریک [او] می نمایند [و چیزی برای آنان شفاعت نمی کند، و اصنام چیزی از عذاب او را دفع نمی کنند] ۲) او ملائکه را با روح از [عالم] امر خود بر کسی از بندگانش که بخواهد نازل می کند که انذار کنید که جز من خدایی نیست پس از من بهر اسید ۳) آسمانها و زمین را به حق خلق کرد بالاتر است از آنچه که [با او] شریک می کنند ۴) انسان را از نطفه ای خلق کرد پس آنوقت او ستیزه کننده ای آشکار [شده] است ۵) و چهارپایان را، آنها را برای شما خلق کرد که در آنها گرمپوشی (آنچه که

بدان گرم می‌شوید) [از پشم‌ها و موها و کرک‌ها و پوست‌های آنها] و منافی [از گوشت و شیر و پشت (بارکشی) و شخم زدن زمین به وسیله آنها] هست و از [شحوم (چربی‌ها) و لُحوم (گوشت‌ها) و اَلْبَان (شیرها)] آنها می‌خورید ﴿۶﴾ و در آنها برای شما [مظاهر] جمال (تجمل) [و زینت] هست حینی که [در شب هنگام از چرا به خوابگاه و آغل] بر می‌گردانید و حینی که [آنها را در صبحگاهان برای چریدن و چراندن] به چرا می‌برید ﴿۷﴾ و بارهای شما را به شهری حمل می‌کنند که [شما خودتان] جز با مشقت دادن خود به آنجا نمی‌رسیدید [چه رسد با بار بر پشتتان] همانا پروردگارتان البتّه [به شما] رثوف و مهربان است [برای اینکه او آنچه که به آن نفع می‌برید و به آن احتیاج دارید را برای شما خلق کرده است] ﴿۸﴾ و اسبان و استران و خران را تا بر آنها سوار شوید و زینت هستند و [برای انتفاع شما از موجودات عالم طبع از آنچه که در زمین و آسمان است و موجودات عالم ارواح] آنچه را که نمی‌دانید خلق می‌کند ﴿۹﴾ و راه میانه (خارج از افراط و تفریط) بر خداوند است و [برخی] از آنها (راه‌ها) [از اعتدال] منحرف هستند و اگر می‌خواست البتّه همگی شما را [با رسانیدن به طریق قصد (میانه، راست) و سیر بر آن] هدایت می‌کرد ﴿۱۰﴾ او کسی است که از آسمان برای شما آبی فرو فرستاد که شراب (نوشیدن) از آن و شجر [اعمّ از گیاه] از آن است در آن (رویدنی‌ها) [مواشی (ستور و چهارپایان) خود را] می‌چرانید ﴿۱۱﴾ با آن زرع و زیتون و نخیل (درختان خرما) و انگور (مُو) و از هر میوه‌ای را برای شما می‌رویاند، همانا در آن البتّه نشانه‌ای هست برای گروهی که تفکر می‌کنند ﴿۱۲﴾ و شب و روز و خورشید و ماه و نجوم مسخر به امر خود را برای شما مسخر (رام) نمود همانا در آن البتّه نشانه‌هایی هست برای گروهی که تعقل می‌کنند ﴿۱۳﴾ و آنچه را که برای شما در زمین [از موالید، از معادن و اصناف نبات و انواع حیوان و عناصر و آنچه که در زمین هست از کوه‌ها و گودال‌ها و تپه‌ها] به رنگ‌های مختلف پدید آورد [و آنچه را که برای شما خلق کرد مسخر (رام) شما کرد] همانا در آنها برای گروهی که پند می‌گیرند البتّه نشانه‌ای هست ﴿۱۴﴾ و او کسی است که دریا را مسخر کرد تا از آن گوشتی با طراوت بخورید و از آن زیور خارج کنید [مانند انواع آنچه که از دریا خارج می‌شود] که آن را بپوشید و کشتی‌ها را می‌بینی که در آن [آب را] می‌شکافند (جاری هستند) تا [بوسیله تجارات] از فضل او طلب کنید و تا شما شکر کنید [یعنی غایت همه این است که به انعام نظر کنید و از حق نعمت با رؤیت آن از مُنعم تشکر نمایید] ﴿۱۵﴾ و در زمین کوه‌های استوار افکند تا مبادا شما را [با اضطراب خود] تکان دهد و نهرهایی [بواسطه این کوه‌ها] و راه‌هایی [در زمین] تا شما [با این راه‌ها به مقاصدتان] هدایت شوید ﴿۱۶﴾ و علامت‌هایی [از آنچه که کاروان بر استقامت سیر خود به سوی مقاصد خود طلب راهنمایی می‌کند] و به ستاره‌ها (جنس ستاره‌ها در شب) آنها هدایت می‌شوند (راه خود را می‌باند) ﴿۱۷﴾ آیا پس کسی که خلق می‌کند مانند کسی [از اصنام و کواکب و غیر آن] است که خلق نمی‌کند آیا پس متذکر نمی‌شوید (پند نمی‌گیرید)؟ [تا مخلوق را مشارک بر خالق قرار ندهید] ﴿۱۸﴾ و اگر نعمت‌های خداوند را بشمارید نمی‌توانید آنها را احصاء کنید همانا خداوند البتّه بسیار آمرزنده است [و شما را به سبب تقصیر در قیام به شکر آن مؤاخذه نمی‌کند] و مهربان است [که آن را به سبب تقصیرتان از شما قطع نمی‌کند بلکه روز به روز آن را زیاد می‌کند]

۱۹) وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾
 أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ
 مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾
 وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ
 الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿۲۵﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللّٰهُ بُيُوتَهُمْ مِنَ
 الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۶﴾ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى
 الْكَافِرِينَ ﴿۲۷﴾ الَّذِينَ تَتَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللّٰهَ
 عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۲۹﴾ وَقِيلَ
 لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ
 دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللّٰهُ
 الْمُتَّقِينَ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ تَتَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 ﴿۳۲﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ
 اللّٰهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۳۳﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

۱۹) و خداوند می داند آنچه را که پنهان می دارید [از اعمال و احوال و نیتات و خیالات و خطورات و اخلاق و عقاید و اقوال و مکموناتی که هنوز بر خود شما ظاهر نشده] و آنچه را که علی (آشکار) می کنید [از آنچه که ذکر شد] ۲۰) و کسانی را [مانند ملائکه و کواکب و اصنام و شیاطین و رؤسای ضلالت] به جای خداوند می خوانند که چیزی را خلق نمی کنند [و مستحق خواننده شدن نیستند] و (حال آنکه) آنها (خود) خلق می شوند [و از شما امتیاز نمی یابند که آنها را برای خواندن برگزینید] ۲۱) مردگانی غیر زنده هستند [و آنها از شما پائین ترند و شما از کسانی که به جای خداوند می خوانید اولی (سزاوارتر) هستید به اینکه خواننده شوید] و (حال آنکه) شعور نمی ورزند که خود کی برانگیخته می شوند [یعنی شعور به بعثت خود ندارند چه رسد به وقت برانگیخته شدن غیر خود و مجازات و شفاعت آنها] ۲۲) خدای شما خدای یکتا است [و مستحق عبادت است و واحد است نه متعدد] پس کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند قلوبشان منکر است [که نه خداوند را می شناسند و نه امر آخرت را] و آنان (خود) مستکبر هستند [زیرا استکبار، همان خروج از حکم خداوند و حکم خلفای او است و آنها برای عدم اعتقادشان به خداوند و به خلفای او خارج هستند] ۲۳) حقا (در حقیقت) [قلوبشان منکر رجعت است یعنی کافر است] همانا خداوند

است که می‌داند آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که علنی می‌سازند، همانا او مستکبران (استکبار کنندگان) [از ولایت علی (ع)] را دوست ندارد ﴿۲۵﴾ و وقتی که به آنها گفته شود که پروردگار شما چه نازل کرده؟ می‌گویند افسانه‌های پیشینیان را ﴿۲۶﴾ تا روز قیامت بار خویشتن و [بخشی] از بار کسانی را که بدون علم گمراهشان کردند [بر دوش] بکشند، بدانید آنچه که [به دوش] می‌کشند بد [باری] است ﴿۲۷﴾ کسانی که قبل از آنها بودند مکر کرده‌اند پس خداوند بنیان آنها را از قاعده (پایه) ویران کرد، و سقف بالای سر آنها را بر آنها فرو ریخت [و با همان ریشه کن شدند و امر او به اهلاک] و عذاب [خراب شدن سقف] از جایی که نمی‌فهمیدند به آنها آمد ﴿۲۸﴾ سپس در روز قیامت آنها را خوار می‌کند و [به آنان] می‌گوید کجایند شرکای من [از اصنام و کواکب و اهوویه و غیر آنها یا شرکاء مظاهر من از اولیاء و اصل علی (ع) است] کسانی که درباره آنها [با مؤمنین] دشمنی می‌کردید [و با مظاهر من در حقشان دشمنی می‌کردید، یا با انبیاء و اولیاء (ع) در حقشان مخالفت می‌کردید] کسانی که علم داده شده‌اند [یعنی انبیاء (ع) و اوصیای ایشان یا جمله مؤمنین و ائمه ایشان] گفتند: همانا امروز خواری و [عذاب] بدی نصیب کافران است ﴿۲۹﴾ کسانی که ملائکه آنها را می‌میرانند [در حالی که] آنها ستم کننده به خودشان [یعنی در حق خود یا در حق امامشان ظالم] هستند پس [کسانی که در دنیا جحود (نفی کردن) و انکار و استهزاء انجام می‌دهند] سر تسلیم فرو انداختند که ما به هیچ [کار] بدی عمل نمی‌کردیم بلی همانا خداوند به آنچه که عمل می‌کرده‌اید دانا است ﴿۳۰﴾ پس [به جهت مجازات اعمال خود هر کدام از درب خاص به خود] از درب‌های جهنم داخل شوید که در آن ماندگار هستید که البته جایگاه متکبرین بد است ﴿۳۱﴾ و به کسانی که [به سبب ولایت و بیعت خاصه و لویه] تقوا پیشه کردند گفته شد پروردگارتان چه فرو فرستاده؟ گفتند خیر را [فرستاد]، کسانی که احسان کرده‌اند در این دنیا حسنه‌ای دارند [و آن پاکیزه بودن خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و مناکح (زناشویی‌ها) و مراکب (سوار شدنی‌ها) است] و البته خانه آخرت بهتر است و سرای پرهیزگاران چه نیکو است ﴿۳۲﴾ جنت‌های عدن است که داخل آنها می‌شوند از تحت آنها نهرها جاری می‌شود آنها در آنجا آنچه را که بخواهند دارند این چنین خداوند به تقواء پیشگان جزاء می‌دهد ﴿۳۳﴾ کسانی که ملائکه آنها را می‌میرانند [در حالی که از معاصی یا از شرک] پاک هستند [به عنوان تحیت بر آنها] می‌گویند: سلام بر شما داخل جنت شوید به خاطر آنچه که [بر طریق ولایت] عمل می‌کردید ﴿۳۴﴾ آیا [کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آوردند] جز این را منتظرند که ملائکه [حین مرگ] نزد آنها بروند یا امر پروردگارت [به عذاب یا به خروج قائم (ع)] بیاید، کسانی که قبل از آنها بودند این چنین کردند و خداوند [با تدمیر (سرکوب) آنها و عذاب آنها] به آنها ستم نکرد و لکن آنها به خودشان ظلم می‌کردند ﴿۳۵﴾ پس بدی‌های آنچه که عمل کردند به آنها اصابت کرد و آنچه [از عذاب یا معاد یا رجعت یا مطلق آنچه که آن را رسولانشان می‌گفتند] آن را استهزاء می‌کردند آنها را احاطه نمود

﴿۳۵﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۳۶﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۳۷﴾ إِنْ تَحْرَضْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۳۸﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿۴۰﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۴۱﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۴۲﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۴۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۴۵﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۴۶﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۴۷﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

﴿۳۵﴾ و کسانی که شرک ورزیدند گفتند: اگر خداوند می خواست ما و نه پدران ما چیزی را به جای او عبادت نمی کردیم و به جای او چیزی را حرام نمی کردیم، کسانی که قبل از آنها بودند این چنین کردند پس آیا جز رساندن آشکار بر [عهده] رسولان است؟ ﴿۳۶﴾ و هر آینه در هر امتی رسولی فرستادیم [و هر آینه رسولان ابلاغ کردند و هر آینه ما آنچه را که بر عهده ما بوده است اداء کردیم و آنها آنچه را که بر عهده آنها بوده است اداء کردند] که خدای را بندگی کنید و از طاغوت اجتناب نمایید [پس از رسولشان قبول نکردند] و از میان آنها کسانی بودند که خداوند [آنها را با قبول آنها قول رسول (ع) را] هدایت کرد و از میان آنها کسانی بودند که گمراهی بر آنان محقق شد، پس در زمین سیر کنید [تا آثار تکذیب کنندگان و اخبار آنان را بشناسید] و نظر کنید که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود ﴿۳۷﴾ اگرچه [ای محمد (ص)] بر هدایت آنان حرص می زنی اما خداوند کسی را که گمراه کرده هدایت نمی کند و آنان یاورانی ندارند ﴿۳۸﴾ و برای تأکید سوگندشان به خداوند قسم یاد کردند که خداوند کسی را که می میرد بر نمی انگیزاند [یعنی کسی که به برانگیخته شدن اعتقاد ندارد نصیحت در او بهبودی نمی آورد]، آری، بر آن یقیناً و حقیقتاً وعده داده و لکن بیشتر مردم نمی دانند [و اگر می دانستند البته می دانستند که آنها آن به آن و روز به روز بدون انتظار بعث کلی آتی در بعث هستند] ﴿۳۹﴾ تا برای آنها آشکار کند آنچه را که در آن با هم اختلاف می کردند و تا کسانی که [به خداوند یا آخرت یا به ولایت] کفر ورزیده اند بدانند که آنها [درباره انکار بعث و جزاء و عقاب یا در ادعای خلافت و استبداد] خود دروغگو بوده اند ﴿۴۰﴾

جز این نیست که گفتار ما برای چیزی وقتی که آن را اراده کنیم این است که به آن می‌گوییم: بباش، پس می‌باشد ﴿۴۱﴾ و کسانی که بعد از آنکه به آنها ظلم شد در راه خدا هجرت کردند البته برای آنها در دنیا [خانه‌ای] نیکو بناء می‌کنیم و البته اجر آخرت (لقای رحمان و جنت رضوان) بزرگتر است اگر [مردم آن را] می‌دانستند ﴿۴۲﴾ کسانی که صبر کرده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند ﴿۴۳﴾ و قبل از تو مگر مردانی را نفرستادیم [و تعجبی در بودن تو به عنوان رجلی از جنس آنان نیست زیرا تو مثل رسولان گذشته هستی] که به آنها وحی می‌کردیم [و امتیاز آنها به وحی بود همانطور که امتیاز تو به وحی است و انکار آنها رسالت تو را، برای بشری مثل آنها بودن تو، انکار بر رسالت جمیع رسولان است] پس اگر [اوصاف انبیاء یا اوصاف محمد موعود (ص) را یا احکام دین را] نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید ﴿و ذکر همان اضافه حق به خلق و همان مشیت و «حق مخلوق» به است و آن حقیقت ولایت و خاتم الاولیاء و او علی (ع) همان متحقق به آن و مظهر تام آن است و سایر اولیاء (ع) مظاهر علی (ع) و از اظلال (سایه‌ها) او هستند، و نبوت که همان مصباح (چراغ) است مظهر ولایت است و رسالت که مانند زُجاجه (شیشه) است مظهر نبوت است، و آنچه که در عالم طبع است از بشریت رسولان و انبیاء و اولیاء (ع) و کتب آنها و احکام قالبیه و قلبیه آنها و سایر اجزای عالم طبع که مانند مشکات هستند به تمامی خود مستنیر به نور مصباح هستند و آن نور همان ذکر حق و تذکر او است﴾ ﴿۴۴﴾ [یا] بینهات [یعنی آثار نبوت و رسالت و احکام آن دو] و ذُبر [یعنی آثار ولایت و احکام آن را نمی‌دانید]، و ذکر را [یعنی قرآن یا احکام نبوت یا ولایت را] به تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه که به آنها نازل شده [و مقصود از مجموع آنچه که نازل شده ولایت علی (ع) است] را بیان کنی و تا آنها فکر کنند [پس بدانند که اصل در جمله احکام همان اقتداء و خروج از رأی و استبداد است و آن میسر نمی‌شود مگر با وجود کسی که به او اقتداء شود و اینکه آن از تعیین کسی که به اذن خداوند به او اقتداء شود لابد بر تو است تا تسلیم امر خلیفه تو و کسی که او را تعیین کرده‌ای شوند و به او اقتداء نمایند و رستگار شوند] ﴿۴۵﴾ آیا پس کسانی که به بدی‌ها مکر کردند از اینکه خداوند زمین را با آنها فرو ببرد ایمن هستند؟ یا از جایی که نمی‌فهمند به آنها عذاب برسد؟ [مانند آمدن عذاب از جایی که امید ثواب می‌دارد] ﴿۴۶﴾ یا آنها را در [حین] تقلب [یعنی رفت و آمد و داد و ستدشان در مکاسبشان و داد و ستدشان یا در هنگام تقلبشان در آراءشان و مکرشان، یا در تقلبشان در آنچه که آن را صلاح برای خود می‌پندارند مانند صور اعمال صالحه] فرو بگیرد و آنها عاجز کننده [ما] نیستند [که آنها را در عین هوشیاریشان و تطفنشان (فهمشان) عذاب کنیم] ﴿۴۷﴾ یا آنان را [در حالی که] وحشزده‌اند [به تدریج در حال حذر (هوشیاری) و التفات آنها به عذاب و حیل‌گری آنها برای دفع آن] فرو بگیرد [تا مبادا به آنچه که به امثال آنان نازل شده متنبه (بیدار) شوند] زیرا پروردگار شما البته رؤف و رحیم است [یعنی سزاوار نیست که به سبب رحمت او ایمن شوند زیرا وقتی که استحقاق نباشد رحمت او نمی‌رسد، یا اگر به شما مهلت می‌دهد و عجله نمی‌کند پس برای این است که پروردگار شما البته رؤفی رحیم است]

﴿٤٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَلِلَّهِ
 يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥٠﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ
 وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥١﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِذْنِي إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ ﴿٥٢﴾ وَلَهُ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ
 فَإِلَيْهِ تَجَّارُونَ ﴿٥٤﴾ ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٥﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ
 فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسَأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ
 ﴿٥٧﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ
 كَظِيمٌ ﴿٥٩﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ
 ﴿٦٠﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦١﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ
 بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا
 يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦٢﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ
 وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ﴿٦٣﴾ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ
 عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٤﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
 ﴿٦٥﴾ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

﴿٤٨﴾ آیا ندیده‌اند آنچه که خداوند از هر چیزی که خلق کرده سایه‌های آنها از راست و چپ‌ها بر
 می‌گردند [یعنی سایه‌ها را با قلب (دگرگون) کردن آنها مقلوب می‌کند در حالی که] به خداوند سجده
 می‌کنند و (در حالی که) آنها خضوع کننده‌اند ﴿٤٩﴾ و آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست
 از جنبندگان و ملائکه [که آنها فوق آسمان‌ها و زمین هستند] فقط به خداوند سجده می‌کنند و آنها [از عبادت
 او] استکبار نمی‌ورزند ﴿٥٠﴾ و از فوق خود، از پروردگارشان می‌ترسند و آنچه را که امر می‌شوند انجام
 می‌دهند ﴿٥١﴾ و خداوند گفت: دو خدا برای خود نگیرید جز این نیست که او خدای واحد است [یعنی تنها
 مرا به عنوان خدای خود اتخاذ کنید] و تنها از من بترسید ﴿٥٢﴾ و آنچه که در آسمان‌ها و زمین هست برای او
 است و بطور دائم (واجب لازم) [یعنی در حالی که آن لازم است] دین برای او است [یعنی دین تکوینی
 فطری بر خلاف تکلیفی اختیاری است، یعنی دین به صورت حقی واصل (دائم، پایدار، همیشگی، خالص) برای
 او است و آن همان طریق حق است] آیا پس [با این وجود باز] از غیر خداوند می‌ترسید ﴿٥٣﴾ و از نعمت آنچه
 که به شما هست و (حال آنکه) از خداوند است سپس وقتی که ضرری به شما می‌رسد پس نزد او تضرع
 می‌کنید ﴿٥٤﴾ سپس وقتی که آن زیان را از شما برطرف می‌کند آنوقت گروهی از شما به پروردگارشان
 شرک می‌ورزند ﴿٥٥﴾ به خاطر آنچه که به آنها داده‌ایم ناسپاسی می‌کنند [یعنی آن غایت اشراک آنان

می گردد] پس بهره‌مند شوید پس خواهید دانست ﴿۵۶﴾ و برای آنچه که نمی‌شناسند نصیبی از آنچه که روزی شما کرده‌ایم قرار می‌دهند به خداوند سوگند که حتماً از آنچه که افتراء می‌بندید سؤال (بازخواست) می‌شود ﴿۵۷﴾ و برای خداوند دخترانی قرار می‌دهند [حال آنکه] او [از نسبت توالد] منزّه است [آیا او دختر دارد] و برای خود آنچه را که میل دارند [یعنی پسران را قرار می‌دهند] ﴿۵۸﴾ و [حال آنکه] وقتی که به یکی از آنها به دختری بشارت داده می‌شود رویش سیاه می‌گردد و او [خشم خود را] پنهان می‌دارد ﴿۵۹﴾ خود را از بدی آنچه که به آن بشارت داده شده از قوم [خود] پنهان می‌کند [و نزد خود فکر می‌کند که] آیا او را با هون (خواری) نگه دارد یا او را در خاک دفن کند آگاه باشید که چه بد حکم می‌کنند [در قراردادن نصیب در رزق خداوند برای غیر او و قرار دادن دختران برای او و قرار دادن ملائکه به صورت اناث، و قرار دادن پسران برای خودشان] ﴿۶۰﴾ کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند مثل (صفت و سیرت) بدی دارند و مثل اعلی برای خداوند است و او عزیز [غالبی است که شبه حاجت به او راه ندارد و نباید به آنچه که موهم حاجت می‌شود برای او مثل زده شود] و حکیم است [که جز از روی علم به گنه هر چیزی سخن نمی‌گوید] ﴿۶۱﴾ و اگر خداوند مردم را به ظلم آنها [و منجمله اناث نامیدن ملائکه و نسبت دادن فرزند به خداوند یا تمثیل برای او به مثلی غیر لائق به شأن او] مؤاخذه می‌کرد بر آن (زمین) جنبنده‌ای را باقی نمی‌گذاشت و لکن [مجازات] آنها را تا وقت معینی به تأخیر می‌اندازد [تا به آنچه از شقاوت که می‌رسند برسند و کسانی که توبه می‌کنند توبه کنند و کسانی که سعادت می‌یابند سعادت یابند] و وقتی که اجل آنها فرا رسد (مقدّر شود) نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه جلو می‌افتند ﴿۶۲﴾ و آنچه را که [خود از آن] کراهت می‌ورزند [از دختران و شرکاء در ریاست و اراذل (پست‌ترها، پست‌ترین‌ها) اموال] برای خداوند قرار می‌دهند و زبان‌هایشان [این] دروغ را توصیف می‌کنند که آنها [سرانجام] نیکی دارند [حال آنکه] قطعاً آتش برای آنها است و اینکه آنها [در آنچه که برای خودشان ادّعاء می‌کردند یا در اعمالشان] افراط کننده‌اند ﴿۶۳﴾ خدای را سوگند که البته به امت‌های قبل از تو فرستادیم [چنانکه تو را نزد این امت فرستادم] سپس شیطان اعمال آنان را برای آنها زینت داد [همانطور که برای اینان زینت داده است پس برای آنچه که انجام دادند محزون مباش زیرا این امری حادث در زمان تو نیست] و او (شیطان) امروز ولیّ آنها است و آنها (امم گذشته یا امت تو) عذابی دردناک دارند ﴿۶۴﴾ و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه چیزی که درباره آن با یکدیگر اختلاف کرده‌اند را برای آنها روشن کنی {و معظم آنچه که در آن اختلاف کرده‌اند همان ولایت است} و [ولایت] به عنوان هدایت و رحمت است برای مردمانی که [به خداوند] ایمان می‌آورند [و به آخرت اذعان می‌نمایند یا با ایمان عامّ و بیعت نبویّه ایمان می‌آورند] ﴿۶۵﴾ و خداوند از آسمان آب را نازل کرد و با آن [با رویانیدن دانه‌هایی که زیر خاک هستند و عروقی (ریشه‌ها) که در آنها است] زمین را بعد از مرگ آن زنده نمود [و این چنین است زنده کردن شما بعد از مرگتان در حالی که شما نطفه و جمادی هستید و بعد از مرگتان از حیات حیوانی و احیاء شما در نشور] همانا در آن البته نشانه‌ای [دالّ بر برانگیختن شما و بر علم خداوند و قدرت او] هست برای مردمانی که می‌شنوند [یعنی استسلام یا طلب تسلیم شدن می‌کنند]

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾
 وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾
 وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٩﴾ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٧٠﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧١﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧٢﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٤﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْهَا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٦﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

﴿٦٦﴾ و همانا [ای مؤمنین و ای مردم] برای شما در چهارپایان البته عبرتی هست، از آنچه که در شکم‌هایشان هست از بین سرگین و خون، شیری خالص به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گوارا است ﴿٦٧﴾ و از میوه‌های نخل‌ها و انگورها که از آن مست‌کننده‌ای و روزی نیکو می‌گیرید همانا در آن البته نشانه‌ای هست برای مردمانی که تعقل می‌کنند ﴿٦٨﴾ و پروردگار تو به زنبور {با الهام فطری تکوینی، به معنی اینکه در وجود او تدبیری ودیعت کرده که عقلاء از مثل آن عاجزند} وحی کرد که از کوه‌ها خانه‌هایی را برای خود بگیر و از درختان و از آنچه که بالا می‌برند [از کروم (موها، درختان انگور) که آنها را بالا می‌برند و بر داربست‌ها می‌بندند و از سقف‌هایی که آنها را مرتفع می‌نمایند] ﴿٦٩﴾ سپس از همه میوه‌ها [لطیفش و خالصش را] بخور آنگاه راه‌های پروردگارت را به راهواری [یعنی در حالی که راه‌های پیمودن را خداوند سهل می‌کند] ببیما، از شکم آنها شرابی (نوشیدنی، همان عسل) در رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن [منفرداً یا منضمماً با غیر خود برای مزاج‌های سرد و گرم آن] برای مردم شفاء هست همانا در آن البته نشانه‌ای هست برای مردمانی که تفکر می‌کنند ﴿٧٠﴾ و خداوند شما را خلق کرد سپس شما را [در آجال (اجل‌ها) شما] می‌میراند و از میان شما کسانی هستند که به پست‌ترین [قسمت] عمر (سالخوردگی) رده (رسانده) می‌شوند تا آنکه بعد از علم (دانایی) چیزی نداند [یعنی نمی‌داند آنچه را که

قبل از آن می دانست] همانا خداوند بسیار دانا است [به آنچه که شایسته است و اینکه مرگ قبل از «أرذَلِ عُمر» برای شما بهتر است، و لذلك بیشتر شما به «أرذَلِ عُمر» نمی رسید] و [بر رساندن به «أرذَلِ عُمر»] بسیار توانا است ﴿۷۱﴾ و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در رزق برتری داده و کسانی که برتری داده شده اند روزیشان را به آنچه که دستانشان مالک شده (بردگان) رد نمی کنند تا آنها در آن با یکدیگر مساوی شوند آیا پس نعمت خداوند را نفی (انکار) می کنند ﴿۷۲﴾ و خداوند برای شما از انفس شما جفت‌هایی قرار داد [از جنس شما تا به آنها (مؤنث) انس بگیرید و در آنها (مؤنث) رغبت نمایید و به آنها (مؤنث) راحت شوید] و برای شما از ازواجتان فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه‌ها [از مرکوب و مسکون و مطعوم و مشروب] به شما روزی داد آیا پس [باز] به باطل [یعنی به شرکاء باطل یا با انتساب آن به شرکاء] ایمان می آورند؟! و آنها [از حیث اینکه آنها انعام او تعالی را در آن می پوشانند و آنها را به غیر او تعالی از شرکاء نسبت می دهند] به نعمت خداوند کفران (ناسپاسی) می‌ورزند ﴿۷۳﴾ و به جای خداوند آنهایی را بندگی می‌کنند که چیزی از رزق از آسمان‌ها و زمین را مالک نمی‌شوند و استطاعت ندارند [که آن را مالک شوند، یا توانایی و نه قدرت ندارند] ﴿۷۴﴾ پس برای خداوند [این] مثل‌ها را نزنید [یعنی برای او امثالی قرار ندهید که آنها را برای عبادت او بندگی کنید] همانا خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید [و از نزد خودتان چیزی درباره چیزی نگویید چه رسد به زدن مثلی درباره او تعالی] ﴿۷۵﴾ خداوند [برای شرکاء و برای خودش یا برای کافر و مؤمن] مثلی زده: بندهای مملوک که بر چیزی قدرت ندارد و کسی دیگر که به او رزقی نیکو از نزد خود روزی داده‌ایم و او از آنها بطور پنهان و آشکارا انفاق می‌کند آیا این دو با یکدیگر مساوی می‌شوند، ستایش برای خداوند است [به خاطر نعمت عدم تسویت و حکمت اعطاء حق هر ذیحقی به او] ﴿۷۶﴾ و آن تعلیم بر بندگان است که برای همه نعمت‌ها حمد کنند} بلکه اکثر آنها [حال مملوک عاجز و قادر مُنْفِق را] نمی‌دانند [و لذا آن دو را با هم مساوی می‌کنند یا عدم جواز تسویت بین آن دو را نمی‌دانند یا از مقام جهل به مقام علم ارتقاء نمی‌یابند و لذا آن دو را با هم مساوی می‌کنند و عاجز را بر قادر اختیار می‌کنند] ﴿۷۷﴾ و خداوند [برای شرکاء و نفسه یا برای کافر و مؤمن یا برای علی (ع) و برای اعدائش و مخالفینش] مثلی زده: دو مرد را که یکی از آن دو گنگ (کر و لال مادرزاد) است [که سخن نمی‌گوید و نطق دیگران را نمی‌فهمد] که بر چیزی [از نطق و سایر افعال] قدرت ندارد [مانند کسی که جمیع حواس او و جمیع قوای محرک‌اش معطل می‌باشد] و او سربار [سنگینی] بر مولای خود است هر کجا که او را می‌فرستد خیری نمی‌آورد، آیا او و کسی که به عدالت امر می‌کند [یعنی کسی که در جمیع احوال خود و اقوال خود و افعال خود متّصف به عدل می‌باشد و عدالت را در جمیع مواردش می‌شناسد و غیر خود را به عدالت امر می‌کند] و (حال آنکه) او بر راه مستقیم [یعنی بر توسط (میان‌ه روی) بین دو طرف افراط و تفریط] است با یکدیگر مساوی می‌شوند؟! ﴿۷۸﴾

۷۷) وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۷۸﴾
 وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۹﴾
 أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۸۰﴾ وَاللَّهُ
 جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ
 وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ ﴿۸۱﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ
 الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُم سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ
 تُسَلِّمُونَ ﴿۸۲﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۸۳﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۴﴾
 وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۸۵﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
 الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۸۶﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا
 الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۸۷﴾ وَالْقَوَا إِلَى اللَّهِ يُؤْمِنُ السَّلْمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا
 كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۸۸﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ

۷۷) و غیب آسمانها و زمین [یعنی آنچه که غایب از آن دو است] تنها برای خداوند است [پس شما نمی دانید
 چه کسی از بندگان بحسب سریرت (سرشت) مانند مملوک عاجز می باشد و چه کسی آمر به عدل می باشد، و
 (حال آنکه) خداوند آن را می داند] {و مقصود این است که چون شما به احوال اشیاء و عباد عالم نمی باشید به
 شما اجازه داده نشده که از نزد خودتان شریکی برای خداوند یا برای علی (ع) و نه احدی را برای هدایت خود
 و جلب نفع خود و دفع ضرر خود اختیار کنید و لازم است که این امر را به او تعالی واگذارید زیرا او عالم است
 به کسی که شایسته است که اختیار شود و به کسی که شایسته است که اختیار نشود و در آن از نصّ خداوند بر
 زبان کسی که خلافت او برای خداوند را دانستید تجاوز نکنید} [و در تهدید برای کسی که در رأی خود
 استبداد دارد و با امر خداوند و نصّ او در احکام او مخالفت می کند فرمود:] و امر ساعت جز مانند پلک بر هم
 زدن چشم یا نزدیک تر (کمتر) از آن نیست همانا خداوند بر هر چیزی [از حساب خلاق در سریعترین زمان و
 عقوبت عاصی و ثواب مطیع] بسیار قادر است ﴿۷۸﴾ و خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد [در
 حالی که] چیزی نمی دانستید و برایتان گوش و چشمان و قلبها قرار داد [یعنی آنچه را که در زندگی
 دنیویتان و منافع اخرویتان و در حصول علمی که آن مبدأ همه آنهاست به آن احتیاج داشتید برای شما قرار داد]
 به ترقب اینکه شما [این نعمت را] شکر کنید [و همه را در آنچه که به خاطر آن خلق شده صرف کنید] ﴿۷۹﴾ آیا
 به پرندگان که در جوّ آسمان مسخر (رام) هستند نگاه نکرده اند که جز خداوند [با خلق آنچه که با آن بر
 نگهداشتن در جوّ قادر می شوند] آنها را نگه نمی دارد همانا در آن البته نشانه هایی [بر علم او و قدرت او و
 حکمت او و عدم اهمال او به چیزی از اشیاء بدون تهیّه مایحتاج آن] هست برای مردمانی که [به آخرت] ایمان

می آورند } زیرا آنها می دانند که کسی که چیزی از اشیاء را مهمل نگذاشته و به هر چیزی مایحتاج آن را اعطاء کرده است } ﴿۸۰﴾ و خداوند خانه‌هایتان را به جهت سکونت برای شما قرار داد و از پوست‌های چهارپایان خانه‌هایی (خیمه‌هایی متخذ از چرم و مو و پشم) برای شما قرار داد که آنها را در روز کوچ کردنتان و در روز اقامتان خفیف (سبک) می یابید [یعنی آنها را سبک درست می کنید نه مانند خانه‌های گلی و سنگی] و از پشم‌های آنها (گوسفندان) و کرک‌های آنها (شتران) و موهای آنها (بزها) اثاثی [برای خانه‌هایتان از فرش و البسه و محال (جاها) کالاها و غیر ذلک] و کالاهایی [که از آن بهره می برید قرار داد] تا زمانی [معین، یعنی زمان اندراس (کهنگی) آنها] ﴿۸۱﴾ و خداوند برای شما از آنچه که خلق کرده [از درخت و کوه و دیوارها] سایه‌هایی [سایه‌دارهایی، آنچه که به آنها سایه می گیرید] را قرار داد و برای شما از کوه‌ها غارهایی قرار داد [که در آنها از اغیار استتار می کنید یا آنچه را که در آن می تراشید] و برای شما جامه‌هایی (پیراهن‌هایی) قرار داد که شما را از گرما [یا سرما] حفظ می کنند و جامه‌هایی [مانند زره‌ها] که شما را از آسیب‌های [وارد به] شما نگه می دارد این چنین نعمتش را بر شما تمام می کند به ترقب اینکه شما تسلیم شوید [یعنی اسلام بیاورید، منقاد شوید، فرمانبرداری کنید] ﴿۸۲﴾ و [ای محمد] اگر [از این نعمت بزرگ که همان ولایت علی (ع) است] روی گردانیدند پس [بأسی (باکی) بر تو نیست] جز این نیست که فقط ابلاغ کردنی واضح بر (عهده) تو است [و همانا ابلاغ کرده‌ای] ﴿۸۳﴾ آنها نعمت خداوند را می شناسند سپس آن را انکار می کنند و بیشتر آنها [در عین اسلامشان (تسلیم شدنشان) به تو برای اینکه آنها به علی (ع) یا به قول تو کافرند] کافر هستند } زیرا اسلام اقتضای انقیاد و عدم اعتراض بر فعل رسول (ص) و قول او و اطاعت از او در جمیع اوامر او و نواهی او را می کند، و چون قول او را به او انکار کردند دانسته می شود که آنها مسلمان نبوده‌اند } ﴿۸۴﴾ و روزی که از هر امتی شاهی را بر می انگیزانیم سپس به کسانی که [در تکلم و اعتذار (عذر خواستن)] کفر ورزیده‌اند اجازه داده نمی شود { بلکه متکلم همان خلیفه است لا غیر } و نه ایشان مورد رضایت واقع می شوند ﴿۸۵﴾ و وقتی که کسانی که ظلم کرده‌اند عذاب را ببینند پس [عذاب] از آنها خفیف (کاسته) نمی شود و آنها مهلت داده نمی شوند [یا به آنان با نظر کردن التفات نمی شود] ﴿۸۶﴾ و وقتی که کسانی که شرک می ورزند شرکائشان [از اصنام و کواکب و شیاطین و خلفای جور] را می بینند می گویند: [ای] پروردگار ما اینان شرکای ما هستند که [آنها را] به جای تو می خواندیم و [شرکاء] این گفتار را به سوی آنها (شرکان) می افکنند: همانا شما البته [در ادعای اشراک به ما] دروغگویید [بلکه شما اهواء خود را عبادت می کردید و صورت عبادت ما را جلب کننده مقتضای اهویۀ خود قرار داده بودید] ﴿۸۷﴾ و در آنروز تسلیم (انقیاد) را به سوی خداوند می افکنند و آنچه [از آلهه و شرکاء و استحقاق آنها برای عبادت و شفاعت و یاری کردن آنها] که افتراء می بستند از آنان گم می شود ﴿۸۸﴾ کسانی که کفر ورزیده‌اند و از راه خدا [به خداوند یا به رسول] جلوگیری کردند [یا به ولایت کفر ورزیده‌اند و دیگران را از ولایت منع کرده‌اند یا از آن اعراض نموده‌اند] به (سبب) آنچه که [با منع کردن قوا از رجوع به قلب و منع کردن مردم از رجوع به صاحب قلب در زمین وجودشان و در زمین عالم طبع] فساد می کرده‌اند [برای کفرشان و صد کردنشان] عذابی فوق عذاب به آنها افزون می کنیم

﴿۸۹﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۹۰﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۹۱﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۹۲﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۹۳﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۴﴾ وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۹۵﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَتَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

﴿۸۹﴾ و روزی که در هر امتی از میان خود آنها گواهی بر آنان مبعوث می‌کنیم و تو را بر اینان گواه می‌آوریم و کتاب [نبوت را و قرآن صورت آن را و ایضاً احکام قلب و قلب صورت آن] را بر تو به عنوان بیانگر برای هر چیزی و به جهت هدایت [به ولایت و ایمان قلبی حاصل با بیعت خاصه ولویّه] و به عنوان رحمت [برای اینکه نبوت، برای صورت ولایت بودن آن با رحمت بودن ولایت، رحمت است] و بشارت [به مراتب ولایت] برای مسلمین (بیعت کنندگان با بیعت عامه) نازل کردیم ﴿۹۰﴾ همانا خداوند به عدالت [به معنی توسط، وسط بودن و میانه‌روی بین دو طرف افراط و تفریط در جمله امور، یا وضع هر چیزی در موضع خود] و احسان [به معنی دارنده حسن گشتن انسان، یا رسانیدن معروف با اغماض نظر از استحقاق] و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند و از فحشاء [یعنی فعلی که عقلاء یعنی اصحاب شرع آن را بدون اعتبار تعدی به غیر در مقابل عدل فاحش می‌شمارند] و منکر [فعل متعدی به غیر که شارع آن را ضد معروف مقابل احسان قبیح می‌شمارند] و بغی [به معنی ستم، تجاوز، دست درازی به مردم یا خروج از طاعت عقل و عدم انقیاد بر «ذی القربی»] نهی می‌کند، به شما وعظ (نصیحت) می‌کند [و آنچه را که به شما نفع می‌رساند و به شما ضرر می‌زند بطور واضح بیان می‌نماید] راقباً به اینکه شما متذکر شوید (پند بگیرید) ﴿۹۱﴾ و وقتی که عهد می‌بندید به عهد خداوند [همان عهد مأخوذ در بیعت عامه نبویّه اسلامی یا بیعت خاصه ولویّه ایمانی] وفا کنید و سوگندها [همان عهد مأخوذه با بیعت] را بعد از استوار کردن آنها [یعنی بیعت نبویّه را بعد از توکید (استوار کردن) آن با بیعت ولویّه] نقض نکنید و (در حالی که) خداوند را علیکم (بر خود) کفیل قرار داده‌اید [یعنی خداوند

را بواسطه کفالت او برای امورتان در این بیعت که مؤکده (تأکید شده، عهد استوار شده) با بیعت ولویّه است رقیب (نگهبان) بر خود قرار داده‌اید] همانا خداوند می‌داند آنچه را که انجام می‌دهید ﴿۹۲﴾ و مانند آن (زن) نباشید که [رشته] تابیده خود را بعد از قوت [و استحکام بر ریسمان] با شکافتن باز می‌کرد که سوگندهایتان [همان عهدوتان را که در این دو بیعت از شما گرفته می‌شود] به عنوان دَخل (آنچه که از تباهی پدیدار شود) بین خود بگیرید که [مبادا، از روی کراهت] گروهی آنها [یعنی علی (ع) و اتباع او] از گروهی دیگر [که آنها مخالفشان هستند] برتر باشند [یا برای این است که مبادا گروهی که آنها قریش هستند از گروهی که آنها محمد (ص) و اتباع او هستند، برتر باشند] جز این نیست که خداوند شما را به وسیله آن می‌آزماید [شما را با اتخاذ ایمان یا به بالاتر بودن بعضی از بعضی اختبار (آزمایش کردن) می‌کند تا ثبات کسی که بر ایمان ثابت می‌ماند و نکث (شکستن عهد) کسی که نکث می‌کند را ظاهر می‌نماید] و البته برای شما [سعادت سعید و شقاوت شقی را ظاهر می‌نماید] در روز قیامت حتماً آنچه که درباره آن با یکدیگر اختلاف می‌کردید را آشکار (روشن) می‌نماید ﴿۹۳﴾ و بزرگترین آنچه که درباره آن اختلاف می‌کنید ولایت علی (ع) است ﴿۹۴﴾ و اگر خداوند می‌خواست البته شما را امت واحدی قرار می‌داد و لکن کسی را که بخواهد گمراه می‌نماید و کسی را که بخواهد هدایت می‌نماید و حتماً از آنچه که عمل می‌کردید سؤال (بازخواست) می‌شوید ﴿۹۵﴾ و سوگندهایتان را [دستمایه] دَخل (آنچه که از تباهی پدیدار شود) بین خود مگیرید (به کار مبرید) که قدم بعد از ثبوت آن [از ایمان] بلغزد و [در دنیا] به (سبب) آنچه که [اهل زمین و اهل مملکت خود] را از راه خدا ﴿و راه تکوینی خداوند که همان طریق قلب است و از راه تکلیفی خداوند که آن طریق ولایت و آخرت است﴾ باز داشتید بدی را بچشید و شما [در آخرت] عذابی بزرگ دارید ﴿۹۶﴾ و عهد خداوند [یعنی بیعت با محمد (ص) یا بیعت با علی (ع)] را به بهایی اندک [از أعراض دنیا و أغراض آن به اینکه مبادا به خوف از فوت جاه و طمع در ریاست چنانکه حال مُترسین (ریاست طلبان) می‌باشد یا به طمع در جیف (لاشه‌های مرده گنبدیده بد بوی) دنیا چنانکه حال مرثوسین می‌باشد که بیعت با علی (ع) را بشکنید] مفروشید همانا آنچه که نزد خداوند است [از آنچه که برای بندگان وفادارش از نعم جنان ذخیره کرده] آن برای شما بهتر است اگر می‌دانستید ﴿۹۷﴾ آنچه که نزد شما است نابود می‌شود و آنچه که نزد خداوند است باقی است و البته حتماً به کسانی که [بر عهدشان] صبر کرده‌اند [و پیمان نشکسته‌اند] اجر آنها را به بهترین آنچه که عمل می‌کردند جزاء می‌دهیم [یعنی به آنها به جمیع اعمالشان جزای أَحْسَنِ اعمالشان را می‌دهیم] ﴿۹۸﴾ کسی که عمل صالحی کند {یعنی کسی که به صالح عظیم که همان اصل جمیع صالحات است و آن نفس ولایت است عمل می‌کند} از مذکر یا مؤنث و (در حالی که) او مؤمن است پس البته حتماً او را با حیاتی پاک [خالی از شوب آلام در دنیا و آخرت] حیات می‌دهیم و البته حتماً اجر آنها را به بهترین آنچه که عمل می‌کرده‌اند جزاء می‌دهیم

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۱۰۳﴾ وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿۱۰۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۰۶﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۷﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۰۸﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۰۹﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۱۰﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۱﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تَجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۱۲﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۱۴﴾ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

﴿۹۸﴾ و وقتی که قرآن [که آن صورت شروط عهد و ایمان (سوگندها) و تذکره آن است] را قرائت می کنی پس به خداوند پناه ببر از شیطان رانده شده ﴿۹۹﴾ همانا او بر کسانی که [با بیعت عامه یا خاصه] ایمان آورده‌اند و [با استعاذه به او و توکل بر او] بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی ندارد ﴿۱۰۱﴾ جز این نیست که تسلط او تنها بر کسانی است که او (شیطان) را به عنوان ولی برگزیده‌اند [و به خداوند ایمان نمی آورند] و کسانی که آنها به او مشرک هستند ﴿۱۰۲﴾ و وقتی که ما [با نسخ کردن] آیه‌ای [یا حکمی از قرآن] را مکان (به جای) آیه‌ای [یا حکمی] دیگر می گذاریم و خداوند [از حیث حکمت خود و مصالح آن] به آنچه که نازل می کند داناتر است آنها (کفار یا منافقین امت تو) می گویند: جز این نیست که تو افتراء زنده‌ای بلکه اکثر آنان [جواز نسخ و تبدیل و کیفیت آن و مصلحت در آن را] نمی دانند ﴿۱۰۳﴾ [به منکر ولایت که خطاب به او منتهی می شود] بگو: آن را روح القدس (جبرئیل) از سوی پروردگار تو به حق نازل کرده تا کسانی را که ایمان آورده‌اند تثبیت کند و به عنوان هدایت و بشارت برای مسلمین است ﴿۱۰۴﴾ و همانا می دانیم که آنها می گویند: جز این نیست که بشری به او تعلیم می دهد [در حالی که] زبان کسی که [تعلیم قرآن به تو را] به او نسبت می دهند غیر عربی است، و (حال آنکه) این، زبان عربی مبین (واضح) است ﴿۱۰۵﴾ همانا کسانی که به آیات خداوند ایمان نمی آورند خداوند آنها را

هدایت نمی کند و آنها عذابی دردناک دارند ﴿۱۰۵﴾ جز این نیست که کسانی که دروغ افتراء می زنند به آیات خداوند [و نه به تو] ایمان نمی آورند و آنان خود دروغگو هستند [نه تو] ﴿۱۰۶﴾ کسی که بعد از ایمانش [یعنی اسلامش یا ایمان خاصش] به خداوند کفر بورزد مگر کسی که مجبور [بر کفر قولی] شده باشد [یعنی جز کسی که قولاً به اکراه کفر می ورزد] و (حال آنکه) قلب او مطمئن به ایمان است، و لکن کسی که سینه را به کفر گشاید [به کفر اذعان و اعتقاد دارد و به آن اطمینان می یابد] پس غضبی (خشمی) از خداوند بر آنها است و عذابی بزرگ دارند ﴿۱۰۷﴾ آن [ارتداد بعد از اسلام یا ایمان] به خاطر این است که آنها حیات دنیا را بر آخرت نیکو شمردند [و آنچه که می پنداشتند که آن به حیات دنیا نافع تر است را اختیار کردند و به وجههٔ اخروی کفر ورزیدند] و اینکه خداوند مردمان کافر را [به سوی ثبات در ایمان] هدایت نمی کند ﴿۱۰۸﴾ آنان کسانی هستند که خداوند بر قلوبشان و گوششان و چشمانشان مهر زده [و از معقولات و مسموعات و مبصرات آنچه که ادراک آن به خاطر آنها است را درک نمی کنند] و آنان [برای غفلتشان از آنچه که جملهٔ تذکرات به خاطر آن است و آن، خداوند و آخرت است] همان غافلان هستند ﴿۱۰۹﴾ ناگزیر (حقیقتاً) آنها در آخرت، خود زیانکارند [برای اینکه لطیفهٔ انسانی خود که بضاعت آنان برای تحصیل نعیم ابدی بود را بذل کردند و متاعی فانی مستعقب عذاب ابدی را تحصیل نمودند] ﴿۱۱۰﴾ سپس قطعاً پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از آنکه [مورد] فتنه [واقع] شدند هجرت کردند سپس [در راه خدا با جهاد صوری یا در سیل ولایت و سیل قلب با جهاد باطنی] جهاد کردند و [بر این جهاد] صبر کردند همانا پروردگار تو بعد از آن البته بسیار آمرزنده است [که جیفه ای (لاشهٔ مردهٔ گندیدهٔ بد بوی) که حینی که مهاجر در دار نفس مشرک خود مقام دارد با او است را از نظر ناظران می پوشاند] و [با تفضل بر او و استبدال جیف (مردارها) با صور طیبه (پاک) از نعیم جنان و حور و غلمان آن] مهربان است ﴿۱۱۱﴾ روزی می آید که هر نفسی [با اعتذار (عذر خواستن) در جهت خلاص از بوار (هلاکت) و طلب مقام ابرار] از خودش (ذاتش) جدال (دفاع) می کند و به هر نفسی [عین] آنچه را که عمل کرده ایفا می شود و [با نقص ثواب یا زیادت عذاب] به آنها ظلم نمی شود ﴿۱۱۲﴾ و خداوند [برای تنبیه (بیدار کردن) منعمان کافر به نعمت های خداوند] مثلی زده [حالت] قریه ای (روستایی، شهری) را که [از همهٔ آنچه که ترساننده است از حملهٔ دشمنان و تنگی معیشت و آلام ابدان و غموم (غم ها) نفوس] امن و مطمئن (آرام) بود و رزقش به فراخی (فراوانی) از هر جایی [که در آنجا یافت می شد و آن قریه به آن احتیاج داشت] به آنجا می رسید پس [اهل آن با غفلت از منعم (نعمت دهنده) و بَطَر (سرمستی)] به نعمت های خداوند کفران (ناسپاسی) کردند پس خداوند [به عنوان جزاء برای کفران و بَطَر آنها] به آنچه که می کردند بر آنها لباس گرسنگی و ترس پوشاند ﴿۱۱۳﴾ و همانا رسولی از ایشان نزد آنها آمد پس او را تکذیب کردند پس عذاب آنها را فرو گرفت و (در حالی که) آنها ستمکار بودند ﴿۱۱۴﴾ پس از آنچه که خداوند حلال و پاک روزی شما کرده بخورید و نعمت خداوند را شکر کنید [و کفر (ناسپاسی) و بَطَر (سرمستی) نکنید چنانکه اهل این قریه کفران کردند] که تنها او را بندگی کرده باشید

﴿۱۱۵﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَّ وَالْحَمَّ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ
 فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۶﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَرُوا عَلَى
 اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۷﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۸﴾ وَعَلَى
 الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۹﴾ ثُمَّ إِنَّ
 رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲۰﴾
 إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۱﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ
 مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۲﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۲۳﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ
 إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۴﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ
 بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۲۵﴾ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
 وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۲۶﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ
 فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿۱۲۷﴾ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ
 عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۸﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿۱۲۹﴾

﴿۱۱۵﴾ جز این نیست که مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که برای غیر خداوند برای آن صدا بلند شود
 را بر شما حرام کرد پس کسی که ناچار شود بدون زیاده خواهی و نه تجاوز [از اندازه لازم] پس همانا
 خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۱۱۶﴾ و برای آنچه که زبان‌هایتان به دروغ توصیف می‌کنند نگویید که
 این حلال و این حرام است تا بر خداوند دروغ افتراء ببندید قطعاً کسانی که بر خداوند دروغ افتراء
 می‌بندند رستگار نمی‌شوند ﴿۱۱۷﴾ [آنچه را که از این قول آن را قصد می‌کنند] متاعی اندک است و آنها [در
 آخرت] عذابی دردناک دارند ﴿۱۱۸﴾ و بر کسانی که یهودی شدند آنچه را که قبلاً بر تو قصه کردیم [ناخنداران
 را] حرام کرده‌ایم و ما [با تحریم آنچه که بر آنها حرام کردیم] به آنها ظلم نکردیم و لکن [خود] آنها به
 خودشان ظلم می‌کردند ﴿۱۱۹﴾ سپس همانا پروردگارت نسبت به کسانی که [با انصرافشان از دار علم و دخولشان
 در تحت حکم جهل] از روی نادانی بدی کردند سپس بعد از آن توبه نمودند [و از مقام جهل برگشتند و بر
 آنچه که از آنها واقع شده پشیمان شدند] و بعد از آن [با تدارک آنچه از حقوق مردم که برای آنها لازم است و
 آنچه از حقوق خداوند که از آنها فوت شده یا برای آنها لازم است] اصلاح کردند همانا پروردگار تو البته
 آمرزنده و مهربان است ﴿۱۲۰﴾ همانا ابراهیم امتی (واحد، جماعت، مأموم و امام) فروتن (خاضع، فرمانبردار بر او)
 برای خداوند، حنیف (حقگرا، راستین، مسلم، تسلیم شده، خالص) بود و از مشرکین نبود {تعریض به قریش
 است برای اینکه آنها می‌پنداشتند که آنها بر دین ابراهیم (ع) هستند} ﴿۱۲۱﴾ شاکر بر نعمت‌های او [بود]، او را
 برگزید و او را به راه مستقیم هدایت کرد ﴿۱۲۲﴾ و در دنیا به او نیکی دادیم {حسنه در دنیا همان اطمینان یافتن با

ذکر خدا و انس با خداوند است به حیثی که چیزی از قضای الهی نزد او مکروه نباشد و به آن سهولت مخرج و التذاذ در طریق الی الله و محبت مردم و حسن صیت (آوازه) و پاکی عیش (زندگانی) و تمتع به اولاد و برکت به کثرت و سلامت از آفات آخرت در اعقاب در پی می‌شود و همانا همه اینها برای ابراهیم (ع) بود { و همانا او در آخرت البته از صالحان است } یعنی کسانی که فساد در وجودشان نیست و آنان کسانی هستند که جمیع آنچه از کمالات که برای انسان ممکن می‌شود را حاصل کرده‌اند { ۱۲۲ } سپس [ای محمد (ص)] به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حنیف (راستین) پیروی کن و [او] از مشرکان نبود { ۱۲۴ } جز این نیست که شبیه بر کسانی که درباره آن با یکدیگر اختلاف می‌کردند [محترم] قرار داده شد و همانا پروردگار تو در روز قیامت البته بین آنها درباره آنچه که در آن با یکدیگر اختلاف می‌کردند حکم می‌کند { ۱۲۵ } با حکمت [به معنی اطلاع بر دقائق علوم که بشر از مثل آن عاجز می‌شود (خرده بینی) و قدرت بر دقائق اعمال است که امثال او از مثل آن عاجز می‌شوند (خرده کاری) و آن شأن ولایت است] { مراد از آن در اینجا دعوت از طریق باطن است با تصرف در مدعو بحسب استعداد او، و از طریق ظاهر بحسب اقتضای حال او با اظهار معجزات و اعلام به او با خواطر و خیالات تا با آنها او را به سوی حق برگرداند } و موعظه نیکو [اظهار آنچه است که برای مدعو نافع می‌باشد تا آن را طلب کند و آنچه که ضار (ضرر زننده) می‌باشد تا از آن اجتناب نماید، به حیثی که مدعو ببیند که داعی (دعوت کننده) ناصح او و طالب خیر او است و آن شأن نبوت است] { مجادله حسنه الزام خصم به حجت و برهان یا به آنچه است که آن نزد او مسلم است و به آن اذعان دارد چه برهان موافق آن باشد یا خیر یکسان است و آن شأن رسالت است } به راه پروردگارت [یعنی دین اسلام یا اعظم ارکان آن و همان ولایت] دعوت کن و با آنها به طرزی که آن نیکوتر است مجادله کن که پروردگار تو به کسی که از راه او گمراه است داناتر است و او به هدایت شدگان داناتر است { یعنی اینکه تو مأمور به دعوت عام هستی پس در دعوت کردن از جهت تفکر در اینکه آن نفع دارد یا نه سست مشو } { ۱۲۶ } و اگر [از جهت قصاص] عقوبت کردید به مثل آنچه که به آن عقوبت شدید عقوبت کنید { لفظ شک برای اشعار به این است که قصاص برای مؤمن شایسته نیست، بلکه شأن او عفو است و اقدام او برای قصاص مانند مشکوک (چیز مورد شک) است؛ و این برای کسی است که از مرتبه نفس ترقی نکرده، و قول او: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» (و باید عفو کنند و باید صفا کنند) برای کسی است که از آن به مقام قلب عرج (بالا برده) شده، و قول او: «وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد) برای کسی است که متصف به صفات روح است و به عبارت دیگر: اولی برای کسی است که رسالت را قبول کرده، و دومی برای کسی است که نبوت را قبول کرده و سومی برای کسی است که ولایت را قبول کرده است } و اگر [از قصاص کردن] صبر [یعنی عفو و کظم غیظ] کنید البته آن برای صبر کنندگان بهتر است { ۱۲۷ } و صبر کن و صبر کردن تو جز به [توفیق] خداوند نیست و بر آنها [یعنی بر اصحاب] و آنچه که از قتل و مثله نسبت به آنها انجام داده شده [اندوه مخور و از آنچه که [در حق] اصحاب یا درباره تو یا درباره علی (ع)] مکر می‌کنند دلتنگ مباش { ۱۲۸ } همانا خداوند با کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند و کسانی که آنها نیکوکارند [یعنی دارنده حسن و همان ولایت یا احسان کننده به بدی کننده به خود هستند] است. ❀

۱۷- سوره اِسْرَاءِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ
 آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي
 وَكَيْلًا ﴿۲﴾ ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿۳﴾ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ
 فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿۴﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ
 شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴿۵﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ
 وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿۶﴾ إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ
 الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿۷﴾ عَسَى
 رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿۸﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ
 أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿۹﴾ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
 أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۰﴾ وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿۱۱﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ
 وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ
 السِّنِينَ وَالْحِسَابِ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَلَّنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿۱۲﴾ وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا ﴿۱۳﴾ اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿۱۴﴾ مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي
 لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) منزّه است کسی که بنده اش را در شبی شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی [که در بیت المقدس است
 یا به مسجد الاقصایی که آن در آسمان چهارم مسمی به البیت المعّمور است که مسجد الاقصی مظهر آن است و
 آن ملکوت آن است همانطور که مسجد الحرام مظهر آن و آن ملکوت این است] که حول آن [یعنی شام و مصر
 یا بیت المعمور] را مبارک گردانیده ایم سیر داد تا از آیات خود به او بنمایانیم [آنها را به او نشان دادیم و آنها را
 دید و بدانها متحقّق شد و به حیثی گشت که سمع و بصری نبوده مگر آنکه او سمعش و بصرش بوده است و به
 حالتی گردید که در حقش گفته شود:] همانا او همان شنوا و بینا است ﴿۲﴾ و کتاب را به موسی دادیم و آن را
 برای بنی اسرائیل [مایه] هدایت قرار دادیم که غیر از من و کیلی مگیرید ﴿۳﴾ [ای] ذریّه کسانی که [آنها را] با
 نوح حمل کردیم، همانا او بنده ای بسیار شکرگزار بود ﴿۴﴾ و در کتاب [یعنی تورات یا اخبار نبوت] به بنی

اسرائیل حکم کردیم [یعنی به بنی اسرائیل دربارهٔ حکم خود خبر دادیم] که البته قطعاً در زمین دو بار فساد می‌کنید {منظور قتل زکریا (ع) و قتل یحیی (ع) است} و البته حتماً با برتری جویی به بزرگی کردن [با استکبار آنها و طغیان و خروج آنها از طاعت انبیاء (ع)] سر بر می‌آورید ﴿۵﴾ پس وقتی که نخستین وعده [عقوبت] از آن دو [وعدهٔ عقوبت] {اولی به دست بُحْتُ النَّصْر و لشکریانش و عقوبت دوّم با مسلط کردن فارس بر آنها بوده است} فرا رسد بندگان نبرومند از خود را بر شما می‌گماریم که آنان درون [یعنی مواضع مخفی] خانه‌ها را [برای قتل و اسارت و غارت شما] جستجو خواهند کرد و [این] وعده فعلیت یافته (حتمی) می‌باشد ﴿۶﴾ سپس شما را دوباره بر آنها [یعنی بر کسانی که بر شما گماشته شده بودند] غلبه می‌دهیم و شما را با اموال و فرزندان مدد می‌کنیم و شما را با نفراتی بیشتر [از آنچه که هستید یا از آنها] قرار می‌دهیم ﴿۷﴾ [به آنها گفتیم:] اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید پس آن به خودتان است، و وقتی که وعدهٔ [عقوبت] دیگر فرا رسد [آنها را بر شما می‌گماریم] تا رخسارتان را تیره (غمگین) کنند و تا داخل مسجد [الاقصای شما] شوند چنانکه بار اول داخل آن شدند و تا بر آنچه که غلبه یافتند با نابود کردنی نابود کنند ﴿۸﴾ چه بسا که پروردگارتان به شما رحم کند و اگر [به طغیانتان] باز گردید [ما هم به عقوبت شما] باز می‌گردیم و [این عقوبتی دنیوی است که مدت و انقطاع دارد و در آخرت] جهنّم را به عنوان حصر (زندان) برای کافران قرار دادیم ﴿۹﴾ همانا این قرآن به استوارترین [طریق قلب یا طریقتی استوارتر از طریق نبوت که همان ولایت است] هدایت می‌کند و به مؤمنانی که عمل صالح می‌کنند [یعنی طبق آنچه که از آنها در بیعت خاصهٔ ولویه گرفته شده عمل می‌کنند] بشارت می‌دهد که آنها پاداشی بزرگ دارند ﴿۱۰﴾ و [خبر می‌دهد] که کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند برای آنها عذابی دردناک مهیا کرده‌ایم ﴿۱۱﴾ و انسان به [گونه‌ای] شرّ را می‌خواهد (می‌طلبد) که [گویی] خیر خود را می‌طلبد و انسان همواره عجول می‌باشد {یعنی بدون صبر و تأمل آنچه را که نمی‌داند دعاء (طلب) می‌کند} ﴿۱۲﴾ و [دو نور دهنده] شب و روز را دو آیت (خورشید و ماه) قرار دادیم پس آیت شب را محو کردیم و آیت روز را روشنایی بخش قرار دادیم تا فضلی را از پروردگارتان طلب کنید تا [به سبب اختلاف (رفت و آمد) ماه نسبت به اوضاع آن با خورشید در حالت هلال و بدر و محاق] عدد سال‌ها و حساب را بدانید و هر چیزی را، آن را با تفصیل دادنی تفصیل دادیم {یعنی انتظام شب و روز و خورشید و ماه فقط برای انتفاع شما نیست بلکه هر چیزی در عالم از مادیات زمینیات و آسمانیات و مجردات متقدّرات (اندازه‌دار) و متعلّقات و غیر متعلّقات آن را با نظمی انیق (شگفت‌انگیز) نظم داده‌ایم} ﴿۱۳﴾ و با هر انسانی پرنده‌اش (سبب خیر او و شرّ او) را در گردنش ملازم با او کردیم و در روز قیامت برای او کتابی [مکتوب داستان ملائکهٔ ما از آنچه که آن عبارت از الواح نفس او است یا آنچه که خارج از آن است] خارج می‌کنیم (بیرون می‌آوریم) که آن را گشوده می‌یابد ﴿۱۴﴾ [در حالی که گوینده‌اند:] بخوان کتابت را، که امروز به جهت حسابرسی بر تو خود تو کافی هستی [حاجت به محاسب (حسابرس) دیگری برای تو نیست] ﴿۱۵﴾ کسی که هدایت شود پس جز این نیست که برای (به سود) خودش هدایت می‌شود و کسی که گمراه شود پس جز این نیست که علیها (به زیان خود) گمراه می‌شود و بارکشی بار دیگری را نمی‌کشد و ما کسی را عذاب نمی‌کنیم مگر آنکه رسولی را [یعنی رسول عقل را در عالم صغیر، و یکی از انبیاء و اولیاء (ع) را در عالم کبیر] مبعوث کرده باشیم

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا ﴿١٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٨﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٩﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٠﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢١﴾ انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢٢﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَحْدُورًا ﴿٢٣﴾ وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٤﴾ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٥﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٦﴾ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا ﴿٢٧﴾ إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٨﴾ وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ﴿٢٩﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ﴿٣٠﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

﴿١٦﴾ و وقتی که اراده کنیم که قریه ای را هلاک کنیم به مترفین (متنعمان مُصرِّ بر نافرمانی) آن امر می کنیم و آنها در آن فسق (خارج شدن از طریق حق و صلاح) می کنند پس گفتار [به نزول عذاب و اهلاك بعد از ارتكاب فسق آنان] بر آن تحقق می یابد و آن را با درهم کوبیدنی درهم می کوبیم ﴿١٧﴾ و چه بسیار جوامعی را که بعد از نوح هلاک کردیم [پس، از اهلاك فاسقین شما باکی نداریم] و پروردگار تو کافی است که به گناهان بندگانش آگاه و بینا است [پس بر گناهان تجری نجوید برای آنکه خداوند به آنها علم دارد و او بر آنها مؤاخذه می کند] ﴿١٨﴾ کسی که این زودگذر [حاضر و این دنیا و نعیم آن] را بخواهد آنچه را که بخواهیم برای کسی که اراده کنیم برای او در آن عجله می کنیم (زود می دهیم) سپس برای او جهنم را قرار می دهیم که نکوهیده مطرود (رانده شده) به آن می رسد ﴿١٩﴾ و کسی که آخرت را بخواهد و برای آن بکوشد شایسته آن است و (در حالی که) او مؤمن است پس آنان تلاششان تمجید شده (مُجْزِيًا عَلَيْهِ) می باشد ﴿٢٠﴾ آنان و اینان هر دو را از عطای پروردگار [مضاف]ت مدد (کمک، یاری) می کنیم و عطای پروردگارت [از قوا و مدارک و آنچه که نیکوکار و بدکار به آن احتیاج دارد از ارزاق و ملبوس (پوشاک) و مسکون و اسبابی که با آنها به تعیش (زندگانی) و اعمال خوب و بد توسل می جوید] ممنوع (منع شده) [از آن دو] نمی باشد ﴿٢١﴾ نظر کن که چگونه بعضی از آنها را بر بعضی دیگر برتری داده ایم [تا بر تفاضل در آخرت تنبّه یابی] و البته آخرت درجه های بزرگتر و برتری های بزرگتری دارد ﴿٢٢﴾ با خداوند [در آلهت یا عبادت یا

طاعت یا وجود، یا با خداوند بحسب مظاهر او که آنان مظاهر ولایت هستند] خدای دیگر قرار مده تا نکوهش شده [که خداوند و خواصّ او تو را مذمت نمایند] و خوار شده (بی بهره) [از یاری خداوند و یاری خواصّ او] و اِهمانی {زیرا قاعد (نشسته) متأخر از همراهان است} ﴿۲۳﴾ و پروردگارت [از جهت تکوین و از جهت تکلیف] امر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به پیری (سالمندی و سالخوردگی) رسند پس به آن دو اُف مگو [و از آن دو منزجر مشو و انزجارت را به آن دو ظاهر مکن] و بر آن دو داد نزن [و از آن دو قهر نکن به این صورت که آن دو را ناراحت کنی] و به آن دو با گفتاری ارجمند (بطور زیبا، زبینه) [سخن] بگو ﴿۲۴﴾ و برای آن دو از روی رحمت [خود] بال ذلت بگستران (فروتنی کن) [و برای آن دو در حیاتشان و مماتشان خدای را بخوان] و بگو: پروردگارا به آن دو رحم کن همانطور که آن دو مرا در خردسالی تربیت کردند ﴿۲۵﴾ پروردگارتان داناتر است به آنچه که در نفوس شما هست اگر صالح باشید پس همانا او البته نسبت به بازگردندگان بسیار آمرزنده است ﴿۲۶﴾ و حقّ دارنده قرابت (خویشاوندان، نزدیکان) را به او بده و به مسکین (کسی که عجز از کسب قوت او را ساکن کرده) و به در راه مانده (منقطع از بلاد خود در حالی که سیر کننده به سوی آن است) و [هرگز] با اسرافکاری (با اعطاء به غیر مستحقّ یا اعطاء به مستحقّ زائد از حقّ او) ریخت و پاش مکن ﴿۲۷﴾ همانا تبذیر کنندگان (انفاق کنندگان در غیر طاعت خداوند و به غفلت از امر خداوند) برادران شیاطین می باشند [برای اینکه انفاق وقتی که به امر خداوند نباشد به امر شیطان می باشد زیرا او مترصد (در کمین) بنده و غفلت او از امر خداوند است، و در او تصرف و بر او حکومت می کند همانطور که بر شیاطین خود حکومت می کند] و شیطان نسبت به پروردگار خود کفور (بسیار ناسپاس) می باشد {و مبذّر مُنْفِق بدون التفات به امر خداوند نسبت به پروردگار خود کفور است پس او در کفران ورزیدن (ناسپاسی کردن) به پروردگار خود برادر شیطان است} ﴿۲۸﴾ و اگر [از آنچه که به ایتاء حقوق آنها امر شده ای با ترک اعطاء مسئول (درخواست شده) آنها برای عدم استعداد آنها برای این مسئول یا عدم وجدان (یافتن) مسئول آنها حین سؤالشان] از آنها روی می گردانی (اعراض می کنی) رحمتی که آن را از پروردگارت امید داری بخواه [که به آن برای مسئول مستعدّ شوند یا به وسیله آن مسئول را بیابی و اعطاء برای تو میسر شود] پس سخنی سهل به آنها بگو [که شنیدنش سهل باشد آنکه معسور (دشوار) باشد و آن گفتاری است که با آن قلوبشان خوش می شود] ﴿۲۹﴾ و دستت را بسته شده به گردنت قرار مده و آن را به هر باز کردنی باز مکن {کنایه از تقتیر (تنگ گرفتن) و اسراف است، زیرا تقتیر و اعطاء در اغلب با قبض ید و بسط آن است} که ملامت شده و حسرت خورده [از مال] بنشینی ﴿۳۰﴾ همانا پروردگارت روزی را برای کسی که بخواهد گسترش می دهد و تنگ می نماید [پس تو با امساک بر خودت و نه بر غیر خود با اعطاء جمیع آنچه که نزد تو است قادر بر بسط روزی نیستی] همانا او به بندگانش آگاه و بینا است [و احوال باطن آنها را می داند و احوال ظاهر آنها را می بیند، و مصالحشان را می داند و آنچه که آنها را اصلاح می نماید می دهد و از آنچه که آنها را فاسد می نماید منع می کند] ﴿۳۱﴾ و فرزندانان را از ترس افلاس (تنگدستی) نکشید ما به آنها و به شما روزی می دهیم همانا کشتن آنها خطای بزرگی می باشد

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٣﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿٣٤﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٣٥﴾ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٦﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٣٧﴾ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿٣٨﴾ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿٣٩﴾ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ﴿٤٠﴾ أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾ قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٣﴾ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤٤﴾ نُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٥﴾ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ﴿٤٦﴾ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا

﴿٣٢﴾ و به زنا نزدیک نشوید همانا آن فاحشه (کار بسیار زشتی) می باشد و بد راهی است [راهی به سوی آتش است] ﴿٣٣﴾ و نفسی را که خداوند کشتن آن را حرام کرده جز به حق [با اسباب مقرر آن در شرع از ارتداد بعد از ایمان و تکرار بعضی از معاصی که حدّ دارد بعد از مراتب حدّ و قتل نفس و زنا بعد از احصان (داشتن شوهر) و لواط] نکشید (و حقّ همان ولایت می باشد، و ولایت ظهور حقّ اولّ تعالی شأنه است، و بنابر این معنی می دهد: و نفسی را نکشید مگر با فاعلیت حقّ، نه با فاعلیت خودتان) و کسی که مظلوماً (غیر مستحقّ به قتل) کشته شود پس همانا برای ولیّش [یعنی کسی که امر او را تصدّی می کند از کسی که او به میراث او اولی (سزاوارتر) است و آنها جمیع ورثه هستند] سلطانی (تسلّطی) قرار داده ایم و [اراده کننده قتل نفس] نباید در قتل اسراف کند [به اینکه بدون استحقاق کسی را بکشد یا بیشتر از یکی را در برابر یکی بکشد یا قصاص شونده را مثله نماید] که او (مقتول یا ولیّ) یاری شده می باشد [یعنی از اسراف نهی کرده ایم برای اینکه ولیّ مقتول منصور می باشد و قادر بر اسراف است] ﴿٣٤﴾ و به مال یتیم نزدیک نشوید [چه رسد به تصرف در آن] مگر به طرزی (خصلت و صفتی) که آن بهترین است (و بهترین خصلت نزدیک شدن به مال، همان جمع آن و حفظ آن برای او و اگر ممکن باشد انماء (افزون کردن) آن است) تا آنکه به قوت خود برسد [و آن وقت استحکام جمیع قوا و اعضاء وی است] و به پیمان [عموماً، و به عهد اسلام مأخوذ علیکم (بر شما) در بیعت عامّه نبویه خصوصاً، تا آنکه وفا به عهود عموماً شما را به وفا به عهد اسلام برساند، و وفا به عهد اسلام

شما را به عهد ایمان که با بیعت خاصه ولویه اخذ می‌شود و وفا به آن منتهی نماید] وفا کنید همانا از عهد سؤال می‌شود [یعنی بعد از تجسم اعمال از عهد سؤال می‌شود که آیا به تو وفا کردند یا نه؟ یا از حال عهدشان سؤال می‌شوند که آیا به آنها وفا کردید یا نه؟] ﴿۳۵﴾ و پیمانہ را به تمامی بدهید وقتی که پیمانہ می‌کنید و [وزن شدنی‌ها را] وزن می‌کنید با ترازوی مستقیم (صحیح) [وزن کنید] آن [در دنیا] بهتر است [برای حسن صیت (آوازه) و خروج از رذیلت سرقت کردن و نیرنگ زدن] و [آن به غایت یا به ارجاع یا به مرجوع بودن به سوی غایات] نیک فرجام‌تر است {برای اینکه غایت آن در دنیا جلب برکت و در آخرت سهولت محاسبه و حسن ثبوت (ثواب) است} ﴿۳۶﴾ و در پی آنچه که به آن علم نداری مرو [یعنی از آن مُدرک تبعیت نکن] همانا گوش و چشم و فؤاد همه آنان از آن سؤال می‌شوند ﴿۳۷﴾ و در زمین با تبختر (با ناز و تکبر خرامیدن، بزرگ منشی کردن) راه مرو همانا تو هرگز نخواهی توانست که زمین را بشکافی (بر پاره کردن آن یا بر سیر بر همه آن قدرت نداری) و در طول (بلندی) هرگز به کوه‌ها نخواهی رسید [یعنی با عظمت جثّات هرگز به عظمت کوه‌ها نمی‌رسی] ﴿۳۸﴾ همه اینها (این مذکورات) سیئه (بدی) آن نزد پروردگار تو آن (مذکور از خصال) به عنوان مکروه می‌باشد ﴿۳۹﴾ آن [مذکورات] از آنچه است که پروردگارت از حکمت [علمی و عملی] به تو وحی کرده است، و با خداوند خدایی دیگر قرار مده پس در جهنم سرزنش شده [نزد خودت و نزد خداوند و نزد ملائکه و نزد مردم] و رانده شده [از رحمت] افکنده می‌شوی ﴿۴۰﴾ آیا پس پروردگارتان پسران را برای شما برگزید و [خود] اناث از ملائکه را اتخاذ کرد؟ همانا شما [با اثبات فرزند برای خداوند و برتری دادن خودتان و نسبت دادن نرینگی و زنانگی به ملائکه مجردة عالیه از این دو، و توصیف آنها به انوثة] البته سخنی بزرگ (سنگین) می‌گوئید ﴿۴۱﴾ و همانا در این قرآن صرف [یعنی به اشکال مختلف بیان] کرده‌ایم تا به یاد آورند [و پند گیرند] و (حال آنکه) جز نفرت (دوری) به آنها نیفزاید ﴿۴۲﴾ چنانکه می‌گویند که اگر با او خدایان دیگری می‌بود آنوقت البته راهی به دارنده عرش طلب می‌کردند بگو: ﴿۴۳﴾ او منزّه و تعالی، از آنچه که می‌گویند عالی‌تر و برتر است ﴿۴۴﴾ آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند [یعنی آنچه که در آنها هست] برای او تسبیح می‌کنند و هیچ چیزی نیست مگر آنکه با ستایش او تسبیح می‌کند و لکن شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید همانا او بسیار بردبار و بسیار آمرزنده می‌باشد ﴿۴۵﴾ و وقتی که قرآن را قرائت می‌کنی بین تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند حجابی مستور (پنهان) [در برابر انظار آنان] قرار می‌دهیم {و حقیقت تو را از آنان مستور (پوشیده) قرار دادیم که آن را نبینند و اگر آن را می‌دیدند البته تو را تکذیب نمی‌کردند و حتماً از قرائت تو نفرت (دوری، فرار) نمی‌کردند} ﴿۴۶﴾ و بر قلوب آنها پوشش‌هایی قرار می‌دهیم که مبدا آن را بفهمند [یعنی که کراهت ورزند از اینکه آن را بفهمند یا پرده‌هایی که مانع از این هستند که آن را بفهمند] و در گوش‌های آنها سنگینی [قرار می‌دهیم که مبدا آن را بشنوند یعنی مقصود آن را بشنوند و گرنه که لفظ آن برای آنان مسموع بود و لذا فرمود:] و وقتی که در قرآن از پروردگارت به یگانگی او یاد کنی به نفرت پشتشان را بر می‌گردانند [برای اینکه لفظ آن را می‌شنوند ولی مقصود آن را درک نمی‌کنند و آن را مخالف با معتقد خود می‌بینند]

﴿٤٧﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا
 مَسْحُورًا ﴿٤٨﴾ انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٤٩﴾ وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا
 أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٥٠﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥١﴾ أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ
 مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ
 قَرِيبًا ﴿٥٢﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٣﴾ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ
 أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿٥٤﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ
 يَرْحَمَكُم أَوْ إِن يَشَأُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٥﴾ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ
 فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿٥٦﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ
 كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ
 رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٨﴾ وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ
 مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٥٩﴾ وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا
 الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوهَا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَحْوِيلًا ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ
 بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَزِيدُهُمْ
 إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦١﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

﴿٤٧﴾ ما به (سبب) آنچه که آن را [از استهزاء و تغلیظ (سخن درشت گفتن)] می شنوند داناتریم وقتی که به تو
 گوش فرا می دهند و وقتی که نجوا (درگوشی صحبت) می کنند [یعنی در حالی که نجوا کننده اند] آنوقت
 که ستمگران گویند که پیروی نمی کنید مگر از مردی که سحر شده [و مجنون شده و عقل برای او باقی
 نمانده] است ﴿٤٨﴾ نظر کن که چگونه [این] مثلها را [با قرار دادن تو یکبار به عنوان مسحور (سحر شده) و
 یکبار به عنوان مجنون و یکبار به عنوان شاعر و ساحر و کاهن] برای تو زده اند و [از طریق معرفت تو] گمراه
 شده اند و آنان استطاعت به راهی [به سوی معرفت تو و به سوی معرفت آخرت و معاد] ندارند ﴿٤٩﴾ و گفتند:
 آیا وقتی که ما استخوان و متلاشی شده (خاکی پوسیده) باشیم آیا ما حتماً با خلقتی جدید برانگیخته
 می شویم؟! ﴿٥٠﴾ [به جهت تهکم (خشم کردن) و از جهت تغلیظ (به خشم آوردن) آنها] بگو: [از غیظ] سنگ
 باشید یا آهن ﴿٥١﴾ یا خلقتی از آنچه که [از حیث بُعد از انسانیت و دنائت در رتبه] در سینه هایتان بزرگ
 می شمارید [پس همانا او شما را بر می گرداند]، و آنها [بر سیل انکار] خواهند گفت: چه کسی ما را باز
 می گرداند؟ بگو: کسی که اوّل بار شما را آفرید آنگاه سرهایشان را به سوی تو تکان (حرکت) خواهند
 داد و خواهند گفت: آن کی است؟! بگو: چه بسا که [در طول زمان] نزدیک باشد ﴿٥٢﴾ روزی که شما را فرا
 بخواند آنگاه با ستایش او [بدون امتناع و سرپیچی] استجابت می کنید و (حال آنکه) گمان می کنید که [در
 قبرها یا در دنیا یا در هر دو] جز [به مدت] اندکی درنگ نکرده اید ﴿٥٣﴾ و به بندگان [شریف] من بگو: که

آنچه که آن بهتر است را بگویند [و به نظر سخط و حقارت به خلق نظر نکنند]، همانا شیطان بین آنان وسوسه (تهییج شر) می کند [و توجه تو شیطان را از آنها دور می کند، و گفتار نیکوی آنها خلق را به الفت و دوری از طاعت شیطان نزدیک می کند] همانا شیطان دشمنی واضح برای انسان می باشد ﴿۵۶﴾ پروردگارتان به شما داناتر است اگر بخواهد به شما رحم می کند یا اگر بخواهد شما را عذاب می کند و ما تو را به عنوان وکیل بر آنها نفرستاده ایم ﴿۵۷﴾ و پروردگارت داناتر است به کسانی که در آسمانها و زمین هستند [و هدایت می کند کسی را که اهل هدایت می باشد، و گمراه می کند کسی را که مستحق گمراهی می باشد، و بر تو نیست که بر هدایت آنها حرص ورزی یا بر گمراهیشان اندوهگین شوی بلکه تکلان (توکل کردن) بر او و رضا به فعل او بر تو است، و ایضاً می داند که چه کسی استیصال (شایستگی) بر نبوت دارد و چه کسی استیصال ندارد، و از انبیاء چه کسی مستحق کمال نبوت می شود و چه کسی استحقاق نمی یابد، و چه کسی استیصال برای خلافت و ولایت دارد و چه کسی استیصال ندارد] و همانا ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر [از کسانی که به نبوت ایشان اعتقاد دارند] برتری داده ایم [پس چرا آنها برتری تو را بر بعضی از انبیاء (ع) انکار می کنند؟] و به داوود زبور را دادیم [پس چه بر آنها است که نزول قرآن از سوی ما را بر تو انکار می کنند] ﴿۵۸﴾ بگو: فرا بخوانید کسانی را [که شرکای خداوند در وجوب هستند، ای ثنویها؛ یا در الهت (خداوندگاری) ای ثنویها و صابئیها؛ یا در عبادت ای وثنیها و غیر وثنیها، یا در ولایت ای تابعین بر غیر ولی امر، یا در طاعت ای تابعین بر امراء و سلاطین، یا بر علمای سوء و مُبطلین، یا در وجود و شهود و آنها اکثر مردم هستند] که به جای او پنداشته اید [بجز کسانی شاذ و نادر و آنها مقربین از انبیاء و اولیای کامل (ع) هستند] و (حال آنکه) گشودن مشکلی را از شما و نه بازگرداندن [آن به غیر شما] را مالک نمی شوند ﴿۵۹﴾ آنانی را که می خوانند (عبادت می کنند) که وسیله ای به سوی پروردگارشان طلب کنند [تا ببینند] کدامشان [به او] نزدیکتر است و [حال آنکه آنها خود] به رحمت او امید دارند و از عذاب او ترسانند [پس آنان و سایر بندگان در احتیاج به وسیله و در رجاء و خوف با یکدیگر مساوی هستند، پس چگونه وسائلی برای غیر خود باشند؟] همانا عذاب پروردگار تو حذر [دور نگه] داشته شده می باشد ﴿۶۰﴾ و قریه ای نیست مگر آنکه ما آنها را قبل از روز قیامت هلاک کننده ایم یا آنها را با عذاب شدید تعذیب کننده ایم، آن در کتاب، مسطور می باشد ﴿۶۱﴾ و [سببی] ما را منع نکرد که آیاتی [که قریش آنها را اقتراح (خواستار شدن) کردند] نفرستیم جز اینکه پیشینان آن [آیات] را تکذیب کردند، [برای اینکه اینان از اسناخ امم گذشته هستند؛ آیا به ثمود نگاه نمی کنند؟] و [همانا] ماده شتری [که آن را اقتراح (درخواست) کرده بودند] به عنوان [آیه ای] روشنگر به [قوم] ثمود دادیم پس به [سبب پی کردن] آن [به انفس خود] ظلم کردند و ما آیات را جز به جهت ترساندن نمی فرستیم [پس چه بر آنها است که بر اقتراح آن جرأت می کنند] ﴿۶۲﴾ و [به یاد آور] آنوقتی را که [با وحی کردن] به تو گفتیم: همانا پروردگارت مردم را احاطه کرد [یعنی از همه سو غلبه و هلاک کرد] و رؤیایی که به تو نشان دادیم و شجره ملعونه (بنی امیه) را در قرآن قرار ندادیم مگر به جهت آزمایش برای مردم، و آنها را [با انواع ترساندن] می ترسانیم و (حال آنکه) جز طغیانی بزرگ به آنها نمی افزاید ﴿۶۳﴾ و آنوقتی را که به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید، پس [همه] جز ابلیس سجده کردند، او گفت: آیا به کسی که [او را] از خاکی (گلی) خلق کرده ای سجده کنم؟

﴿۶۲﴾ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَكِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۶۳﴾ قَالَ
 اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿۶۴﴾ وَاسْتَفْزِرُ مِنْهُ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ
 وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۶۵﴾
 إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿۶۶﴾ رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ
 لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۶۷﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ فَلَمَّا
 نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ اَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿۶۸﴾ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْشِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ
 حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿۶۹﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ
 الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿۷۰﴾ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ
 وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿۷۱﴾ يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ
 فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۷۲﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي
 الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۷۳﴾ وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا
 لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا ﴿۷۴﴾ وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿۷۵﴾ إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ
 وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿۷۶﴾ وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا
 يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۷۷﴾ سُنَّةٌ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا

﴿۶۲﴾ گفت آیا تو دیدی (تو چه می گویی) که این کسی را که بر من بزرگی داده‌ای اگر مرا تا روز قیامت
 مهلت بدهی حتماً ذرّیه او را [از حیات انسانی] ریشه کن خواهیم کرد، مگر اندکی را [از کسانی که خودشان را
 برای تو خالص کرده‌اند] ﴿۶۳﴾ فرمود: برو و کسی از آنها که از تو تبعیت کند پس همانا جهنم به عنوان مجازاتی
 کامل (مکمل و کثیر) جزای شما است ﴿۶۴﴾ و از آنها کسانی را که توانایی داری [که آنها را برای غایت حماقت
 آنها و خفت عقل آنان به سوی خود جلب کنی] با صداقت بلغزان [یعنی با جلب کردن به سوی خودت از راه
 حق منحرف کن] و با سواره‌های (سوارکارانت) و با پیاده‌های بر آنها [که به آوازت استطاعت جلب آنها به
 خود را نداری] بنواز و در اموال و اولاد آنها سهیم شو، به آنها وعده بده [که با آنها آنان را مغرور (فریب داده
 شده) سازی]، و شیطان جز از روی غرور [یعنی فریب با تزئین باطل به صورت حق و خطاء به صورت صواب]
 به آنها وعده نمی‌دهد ﴿۶۵﴾ همانا بندگان من [که از بندگی تو خارج شده‌اند]، تو بر آنها تسلطی نداری و
 پروردگارت [در حفظ آنان از تو و از اغوای تو] به عنوان وکیل کافی است [پس ای محمد (ص) بر آنها
 اندوهگین مباش] ﴿۶۶﴾ پروردگار شما کسی است که کشتی را برای شما در دریا می‌راند (جاری می‌دارد) تا [با
 نقل کالاهایتان به بلاد دور و تجارات رابحه (سودآور)تان] از فضل او طلب کنید همانا او به شما مهربان
 می‌باشد ﴿۶۷﴾ و وقتی که در دریا به شما ضرری (رنجی) برسد کسانی [از اجرام علوی و اجسام سفلی از بت‌ها و

طواغیت (طاغوت‌ها) بشری و غیر آن] را که می‌خوانید گم می‌شوند (فرو می‌ریزند) مگر او (خداوند) پس چون شما را [از غرق شدن و دریا] به سوی خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید و انسان بسیار ناسپاس می‌باشد ﴿۶۸﴾ آیا پس از اینکه شما را [از دریا] در جانبی (گوشه‌ای) از خشکی فرو بُرد [یعنی نجات یافتید] خود را ایمن می‌بینید؟ [از اینکه شما را در گوشه‌ای از خشکی غرق کند] یا بر شما باد شنی بفرستد در آن هنگام [نیز] برای خود و کیلی نیابید [همانطور که در دریا نمی‌یافتید] ﴿۶۹﴾ آیا خود را ایمن می‌دانید از اینکه بار دیگر [با مسلط کردن حرص بر شما تا رنج دریا را از یاد شما ببرد؟] شما را در آن برگرداند؟ آنگاه در هم شکننده‌ای را از باد بر شما بفرستد [که کشتی شما را بشکند] و شما را به خاطر آنچه که [در نعمت نجات دادن شما در اوّل] کفران کردید غرق کند در آن هنگام در آن (ارسال و اغراق) برای خود در برابر ما پیگیری کننده‌ای [از مدعوّهایتان که برای انتصار (یاری دادن) و انجاء به تعقیب ما پردازد] نمی‌یابید ﴿۷۰﴾ و همانا فرزندان آدم را گرامی داشته‌ایم و آنها را در خشکی [بر حمیر (چارواها، الاغ‌ها) و قاطران و اسبان و شتران و غیر آنها از دوّاب (حرکت کنندگان، چهارپایان)، و بر قدرت و مَرَاکب ملکوتی وقتی که اهل آن می‌گردند] و دریا [بر کشتی‌ها و بر قدرت و مَرَاکب ملکوتی وقتی که اهل آن گردند] حمل کردیم و به آنها از پاکیزه‌ها [ی نباتی و حیوانی و انسانی] روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از کسانی [از موجودات عالم طبع تماماً و از موجودات ملکوت سفلی و از بعضی از اصناف ملائکه] که خلق کرده‌ایم برتری دادیم ﴿۷۱﴾ روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم {امام کسی است که از او ایتما می‌شود و به سیرت او اقتداء می‌شود و از امر او اطاعت می‌شود و پا در جای پای او گذاشته می‌شود چه حقّ باشد یا باطل، مشهود به حواس بشری یا غیر مشهود، آمر بحسب ظاهر یا بحسب باطن، با زبان قال یا با زبان حال، و شامل ائمه حقّ و جور می‌شود از کسانی که در دنیا ریاست می‌ورزند یا منتحل به ترأس (ریاست‌ورزی) در دین هستند یا بدون شعور خود به آن او را رئیس قرار داده‌اند از سلاطین و أمراء و خلفای جور و کواکب و اصنام و آبالسّه (ابلیس‌ها) و اهواء} پس کسی که کتاب او به دست راستش داده شود پس آنان کتابشان را می‌خوانند و به [اندازه] فتیلی (نخ باریک در شکاف هسته خرما) [مورد] ستم [واقع] نمی‌شوند [یعنی از اجور آنان چیزی کاسته نمی‌شود] ﴿۷۲﴾ و کسی که در اینجا [از معرفت (شناخت) آخرت و طریق آن] کور باشد پس او در آخرت [نیز] کور است و [از کسی که راه را در دنیا گم کرده] گمراه‌تر است ﴿۷۳﴾ و همانا نزدیک بود تا تو را از آنچه [از معهودی] که به تو وحی کرده‌ایم {و آن ولایت علی (ع) است} فتنه (فریب دادن) کنند [یعنی با فریب دادنت تو را منصرف نمایند] تا غیر آن را بر ما افتراء ببندی و آنوقت البته تو را به دوستی بگیرند ﴿۷۴﴾ و اگر ما تو را ثابت [قدم] نکرده بودیم البته نزدیک بود که چیزی کم به آنان متمایل شوی ﴿۷۵﴾ آنوقت البته به تو دو برابر [عذاب] در حیات [دنیوی] و دو برابر [عذاب آخرت] در مرگ می‌چساندیم سپس در برابر ما برای خود یاری کننده‌ای نمی‌یافتی [که عذاب را از تو دفع کند] ﴿۷۶﴾ و اینکه نزدیک بود تا تو را از این سرزمین بیرون رانند تا تو را از آن اخراج کنند و آنوقت جز اندکی پس از تو درنگ نمی‌کردند ﴿۷۷﴾ [این درباره] کسانی که قبل از تو از رسولانمان که فرستاده‌ایم سنت است [یعنی آن مذکور از فتنه قوم تو را ما سنت کرده‌ایم، و تثبیت ما تو را و استفزاز (خوار کردن) قومت برای اراده اخراج تو و عدم درنگ کردنشان بعد از تو البته سنت کسانی است که فرستاده بودیم] و برای سنت ما دگرگونی نمی‌یابی

﴿۷۸﴾ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿۷۹﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿۸۰﴾ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ﴿۸۱﴾ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿۸۲﴾ وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿۸۳﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ﴿۸۴﴾ قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا ﴿۸۵﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۶﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَنَا لَتَذَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿۸۷﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿۸۸﴾ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۹﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿۹۰﴾ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿۹۱﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَعَنْبٍ فَتَفْجُرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿۹۲﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿۹۳﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿۹۴﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿۹۵﴾ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا

﴿۷۸﴾ نماز را در وقت انحراف [و زوال] خورشید تا شدت [تاریکی] شب و قرآن فجر (نماز صبح) را بیدار، همانا [وقت] قرآن فجر (نماز صبح) مشهود می‌باشد ﴿۷۹﴾ و [پاسی] از شب را پس در آن بیدار باش به عنوان نافله (اضافه، موهبتی) برای تو است، چه بسا که پروردگارت تو را به مقامی ستوده مبعوث کند ﴿۸۰﴾ و بگو: پروردگارا مرا [در آن مقام] داخل نما [از محل] دخول (وارد شدن) به صدق و خارج کن مرا از [محل] خروج (خارج شدن) به صدق و برای من از نزد خودت سلطانی نصیر (یاری دهنده) قرار بده {سلطان نصیر همان ولایت مطلقه ظاهره در مظاهر کلیه و جزئیة آن است، و اصل همه مظاهر علی (ع) با بشریتش است همانطور که او به علوینش حقیقت ولایت مطلقه است} ﴿۸۱﴾ و [بعد از مسلت تو سلطان نصیر را و اجابت ما بر تو و نزول ولایت کلیه معبر از آن بعد از نزول به سکنه به جهت تبجیح (فخر کردن، شاد شدن) به آنچه که به تو اعطاء کردیم] بگو: حق (ولایت مطلقه) آمد و باطل نابود شد زیرا باطل نابود شدنی می‌باشد ﴿۸۲﴾ و از قرآن آنچه که آن [برای ابدان و ارواح] به عنوان شفاء [از هر آفت و داء (درد، رنجوری)] و به عنوان رحمت برای مؤمنین است را نازل می‌کنیم و به ظالمین جز خسارت نمی‌افزاید ﴿۸۳﴾ و وقتی که به انسان نعمت می‌دهیم [از ما] روی می‌گرداند (کناره گیری می‌کند) و (در حالی که) به جانب خود کناره می‌گیرد (چسبیده است) و وقتی که شری (رنجی، آسیبی) او را مس می‌کند [از روح (روان، رحمت،

راحت، یاری کردن) خداوند [ناامید (به شدت مایوس) می‌شود ﴿۸۴﴾ بگو: همه [از خداوند و افراد بندگان] بر شاکله خود [از جهت مشتمل بودن بر نیت که همان شاکله (شکل دهنده) او است] عمل می‌کنند [یعنی هر یک عمل خود را بر نیتی و فعلیتی از نفس خود بناء می‌کند که همان شاکله حال او و مقام او است] و پروردگار شما به کسی که او راه‌یافته‌تر است داناتر است ﴿۸۵﴾ و از تو درباره روح [یعنی روحی که حیات انسانی به آن است و نفس ناطقه نامیده می‌شود] سؤال می‌کنند بگو: روح [ناشته] از امر پروردگار من است [بدون سابق بودن استعداد ماده تا محسوسه باشد تا آن را با حواس ظاهره یا باطنه درک کنید، یا از عالم امر او است و ادراک شما به آن نمی‌رسد] و به شما جز اندکی [از شما یا اندکی] از علم داده نشده [و آن علم به محسوس از آثار آن است، و شما به عالم امر علم ندارید] ﴿۸۶﴾ و البته اگر بخواهیم حتماً البته آنچه که به تو وحی کرده‌ایم [یعنی قرآن را یا احکام نبوی را یا روحی را که آن را به تو وحی می‌کردیم یا علمی را که به تو داده‌ایم] را می‌بردیم سپس با آن (آنچه که وحی کردیم یا با بردن) و کیلی را [یعنی مدافعی که امرت را به او اتکال کنی تا که بر ما مسلط شود و آنچه را که ما آن را برده‌ایم مسترد گرداند] برای خود در برابر ما نمی‌یافتی ﴿۸۷﴾ مگر (لکن) به عنوان رحمت از پروردگارت [است که آن را باقی می‌دارد یا آن را مسترد می‌گرداند] همانا فضل او بر تو بزرگ می‌باشد ﴿۸۸﴾ بگو: قطعاً اگر انس و جن مجتمع شوند بر اینکه مثل این قرآن را بیاورند مثل آن را نمی‌آورند و اگرچه بعضی از آنها پشتیبان بعضی دیگر باشند ﴿۸۹﴾ و همانا برای مردم [یعنی برای انتفاعشان و تذکرشان] در این قرآن از هر مثلی صرف [یعنی به اشکال مختلف بیان] کرده‌ایم و (لیکن) بیشتر مردم [از عبرت گرفتن از آنها و استدلال به آنها بر خداوندی ما یا بر صدق نبوت تو یا بر صدق تو درباره ولایت علی (ع)] جز ناسپاسی کردن [به خداوند یا به نبوت تو یا به ولایت علی (ع)] اباء کردند ﴿۹۰﴾ و گفتند: هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین آبگاهی (چشمه‌ای) را برای ما روان کنی ﴿۹۱﴾ یا تو باغی از خرما و انگور داشته باشی که جویبارهایی را در خلال آن به فوران روان سازی ﴿۹۲﴾ یا آسمان را به صورت پاره پاره [یعنی قطعه‌هایی پاره شده محسوس] بر ما بیندازی آنطور که [در وعده دادن‌هایت به ما] پنداشته‌ای یا خداوند و ملائکه را روبروی ما بیاوری ﴿۹۳﴾ یا خانه‌ای زرّین [از طلا] داشته باشی یا در آسمان بالا روی و هرگز به بالا رفتن ایمان نخواهیم آورد تا آنکه کتابی بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم [که در آن تصدیق نبوت تو و تصدیق توحید خداوند باشد] بگو: پروردگار من منزّه است [از اینکه بر او تحکم شود یا آنچه را که جهال از روی عناد و لجاج به او اقتراح (خواستار شدن) می‌کنند بیاورد] آیا من جز بشری می‌باشم که رسول است؟ ﴿۹۴﴾ و چه چیزی مردم را آنوقت که هدایت (رسالت یا کتاب آسمانی یا ولایت) نزد آنان آمد منع کرد از اینکه ایمان آورند، جز اینکه گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟ [یعنی جز انکارشان رسالت بشر را که بدون اعتقادی و برهانی بر آن می‌گویند] ﴿۹۵﴾ [در جواب انکار آنها نسبت به رسالت بشر بگو که رسول بشر ناگزیر باید بشری باشد تا مجانس آنها شود و به او انس یابند و ملک مجانس آنها نمی‌شود؛ بلکه به آنها] بگو [که خداوند می‌گوید]: اگر می‌شد که ملائکه [در حالی که] مطمئن هستند در زمین راه بروند البته بر آنها ملکی را به عنوان رسول از آسمان نازل می‌کردیم

﴿٩٦﴾ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٧﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَٰ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٨﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٩٩﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿١٠٠﴾ قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ﴿١٠١﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٠٢﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَٰئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿١٠٣﴾ فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ﴿١٠٤﴾ وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿١٠٥﴾ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١٠٦﴾ وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿١٠٧﴾ قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٨﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنِ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٠٩﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١١٠﴾ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١١١﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا

﴿٩٦﴾ [بعد از لجاج آنها و عنادشان به عنوان اعراض کننده از آنها متکل (تکیه کننده) بر پروردگارت] بگو: خداوند بین من و شما به عنوان گواه کافی است همانا او به بندگانش آگاه و بینا است ﴿٩٧﴾ و کسی را که خداوند هدایت کند پس او هدایت شده است [یعنی هدایت یافتن به کثرت سؤال و اقتراح نیست، جز این نیست که آن امری الهی است بر کسی از بندگانش که بخواهد نه اختیاری به اختیار عبد و حیل او] و کسی را که گمراه کند پس هرگز برای آنها به جای او اولیائی (دوستانی) نخواهی یافت و در روز قیامت آنها را به صورت نابینا [بطور مطلق یا از رحمت خداوند و فضل او] و لال و کر [بطور مطلق یا از آنچه که به آنها نفع می‌رساند] بر روی‌هایشان [یعنی بطور منکوس (وارونه)] حشر می‌کنیم، جایگاهشان جهنم است که هرگاه [شعله آنها] فرو نشیند به آنها شعله‌ای [بطور بر افروخته] افزون می‌نمائیم ﴿٩٨﴾ آن جزای آنها است به خاطر اینکه آنان به آیات ما کفر ورزیدند [و اصل آیات و بزرگترین آنها علی (ع) است، و آخرت و معاد را انکار کردند] و گفتند: آیا وقتی که ما استخوانی و پوسیده شده باشیم آیا همانا ما به صورت خلقی جدید مبعوث می‌شویم؟ ﴿٩٩﴾ آیا ندیدند (نمی‌اندیشند) که خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده [و به ابداء او اعتراف کرده‌اند به اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کرده] قادر است بر اینکه مثل آنها را خلق کند [زیرا آنها و امثال آنها از لحاظ خلق کردن سهل‌تر از آسمان‌ها و زمین است، و اعادت سهل‌تر از ابداء است] و

برای آنها [یعنی برای انفس آنها یا بر امثال آنها بحسب اعادت یا بحسب حیات دنیا یا بحسب مکث در برازخ قبل از قیامت] اجلی قرار داده که تردیدی در آن نیست و ستمکاران جز کفر [به توحید یا به تو یا به علی (ع)] را نخواستند ﴿۱۳۰﴾ بگو: اگر شما مالک خزینه‌های رحمت پروردگار من (ولایت) شوید آنوقت البته از ترس [نفاد (ته کشیدن) به سبب] انفاق امساک می‌کردید [برای اینکه شما از بشریت خود خارج نشده‌اید، و بشر در جبّلت (سرشت) او حبّ مال و ترس از نفاد آن هست] و انسان قنور (دست و دل تنگ) می‌باشد [یعنی در جبّلت او بخل هست] ﴿۱۳۱﴾ و همانا هرآینه به موسیٰ نُه آیهٔ روشنگر دادیم [یعنی کسی که در جبّلت او عناد و لجاج هست این آیات در او نفع نمی‌کنند چنانکه فرعون از موسیٰ (ع) نُه آیت بین مشاهده کرد و لجاج او و عنادش زیاد شد] پس از بنی اسرائیل سؤال کن آنوقتی که نزد آنها آمد آنگاه فرعون [بعد از ظهور آیات او از جهت عناد] به او گفت: که ای موسیٰ من البته گمان می‌کنم که تو جادو شده‌ای (مجنون) ﴿۱۳۲﴾ گفت: همانا حتماً دانسته‌ای که اینان را مگر پروردگار آسمان‌ها و زمین به عنوان بصیرت‌هایی نازل کرده و همانا من البته گمان می‌دارم [یعنی می‌دانم] که تو ای فرعون [مصروف (روی گردانده شده) از خیر یا] هلاک شده هستی ﴿۱۳۳﴾ پس [فرعون] خواست که آنها را از آن سرزمین بیرون براند [یعنی خارج نماید یا آنها را ریشه کن کند] پس او (فرعون) و کسانی که با او بودند را جمیعاً غرق کردیم [یعنی بر عکس مراد او، وی را از زمین اخراج کردیم] ﴿۱۳۴﴾ و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم: در [این] سرزمین [که فرعون خواست که شما را از آنجا بیرون براند] ساکن شوید پس وقتی که وعدهٔ [دار] آخرت فرا رسد شما (بنی اسرائیل و قوم فرعون) را با هم (مختلط شده) می‌آوریم ﴿۱۳۵﴾ و آن را به [سبب حقّ یا با غایت حقّ یا متلبّس به] حقّ نازل کردیم و به حقّ نازل شد و تو را مگر به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم ﴿۱۳۶﴾ و قرآن [یعنی امری مجتمع مجمل عظیم] را آن را فرق (بخش بخش) کردیم تا آن را با تائی بر مردم قرائت کنی و آن را [از مقام جمع خود که همان مشیّت و ولایت است] بطور نازل کردنی تدریجی نازل کردیم ﴿۱۳۷﴾ بگو: چه به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید [یعنی ایمان آوردنتان و عدم ایمانتان نزد من و نزد خداوند یکسان است و جز این نیست که نفع آن به سوی شما بر می‌گردد] همانا کسانی که قبل از آن علم داده شده‌اند [یعنی قبل از قرآن مثل اهل کتاب که صدق بعثتم و صدق کتابم را قبل از ظهور من از کتبشان می‌دانستند] وقتی که برای آنها تلاوت می‌شود [از روی تأثر از آن و از روی انسلاخ از بشریتشان و از روی شکر خداوند برای انجام (وفای به) وعدهٔ خود و برای وصول به مطلوبشان] سجده کنان بر چانه‌ها [روی بر خاک] می‌افتند ﴿۱۳۸﴾ و می‌گویند: پروردگار ما منزّه است وعدهٔ پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است ﴿۱۳۹﴾ و بر چانه‌ها می‌افتند [در حالی که] اشک می‌ریزند و [این سجده] خشوع آنها را [به جهت تأثر از آن] می‌افزاید ﴿۱۴۰﴾ بگو: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام از آن دو را که بخوانید [شما را به او می‌رساند] پس اسماء حُسنای او هستند [نه برای غیر او] و در نمازت صدا را بلند مکن و آن را آهسته هم مکن و بین آن راهی بطلب ﴿۱۴۱﴾ و بگو: ستایش برای خداوندی است که فرزندی نگرفته است و شریکی برای او در ملک (مملکت) نمی‌باشد و از روی ذلّت (زبونی) [احتیاج به] ولیی ندارد و او را به جهت بزرگی بزرگ بدار.

۱۸- سورة كهف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۚ قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۚ مَا كَثِيرٌ فِيهِ آيَاتٌ ۚ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۚ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۚ ۲ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ۚ ۳ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ ۴ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ۚ ۵ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ۚ ۶ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ۚ ۷ فَضَرْبَنَا عَلَى أَذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ۚ ۸ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ۚ ۹ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ۚ ۱۰ وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ۚ ۱۱ هُوَ لَاءِ قَوْمِنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۚ ۱۲ وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ ستایش برای خداوندی است که کتاب [نبوت و صورت آن قرآن] را بر بنده اش [محمد (ص)] نازل کرد و برای آن کجی قرار نداده ۲ [راست و] استوار است تا از سختی (عذاب) شدید [در دنیا به قتل و اسیر کردن] و نهب (غارت) و در آخرت به عذاب برزخ و قیامت و جحیم] از نزد او (بنده ای که کتاب بر او نازل شد یا خداوند) بترساند و مؤده دهد به مؤمنانی که اعمال صالح می کنند که آنها اجری نیکو [یعنی جنت و نعم آن، و البته رضوان خداوند بزرگتر است] دارند ۳ در آن برای همیشه ماندگارند ۴ و انذار می نماید کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی برگرفته است [یعنی کسانی را که گفتند: ملائکه دختران خداوند هستند و کسانی که گفتند: عزیز پسر خداوند است و مسیح پسر خداوند است و ما فرزندان خداوند هستیم] ۵ آنها و نه پدرانشان علمی به آن ندارند کلام بزرگی است که از دهان آنها خارج می شود همانا آنها جز دروغی نمی گویند [که شوب صدقی در آن نیست] ۶ پس مگر تو می خواهی از بابت تأسف [بر روی گردانیدن آنها از ایمان] که به این سخن [یعنی حدیث اصحاب کهف،

یا قرآن جملگی، یا حدیث ولایت علی (ع) و همین مقصود است [ایمان نمی آورند] از جهت شفقت به آنان و از جهت حرص بر ایمان آنها به علی (ع) [خودت را] [با غم خوردن] بر پی آنها هلاک کنی ﴿۷﴾ همانا ما آنچه که بر زمین است را به عنوان زینت برای آنان قرار داده‌ایم تا آنها را بیازماییم که کدامشان در عمل کردن نیکوتر هستند ﴿۸﴾ و همانا ما البته آنچه را که بر آن است به عنوان خاکی (بیابانی) خشک قرار داده‌ایم ﴿۹﴾ آیا [تو] گمان می کنی که اصحاب کهف و رقیم از آیات [و علامات] ما عجیب [و شگفت آور] می باشند؟! [یعنی تو نباید چنین گمان کنی، چون ما آیات بسیار بزرگی به تو نشان دادیم و قضیه اصحاب کهف و ایمان آنان در برابر آنچه ما به تو دادیم بسیار آسان است] ﴿۱۰﴾ [تو] آن زمان [را بیاد بیاور] که یاران غار [التجاء نموده و استغاثه کردند و] عرض کردند: **خدایا به ما از نزد خودت رحمت [و مهربانی] عنایت کن و ما را در کار خود [یعنی در امر دین ما که سبب دوری از کفار و فرار از اشرار و برگزیدن راه نیکان و اخیار شده، راه صحیح و خوبی به ما نشان ده و همچنین در امر زندگانی خودمان که بدان سبب راهی برای امرار معاش و زندگی با مردم داشته باشیم] راهنمایی فرما** ﴿۱۱﴾ ما بر گوش‌های آنها در آن غار سال‌ها پرده‌ای کشیدیم [که مانع آنها از شنیدن صداها و آوازه‌ها می شد یا بواسطه خواب یا بر اثر مرگ که چندین سال طول کشید] ﴿۱۲﴾ سپس آنان را برانگیختیم تا ظاهر شود که کدامیک از دو دسته [یعنی حزب خدا که امت و پیروان تو نیز از آنها می باشند و از تو حکایت آنها را می شنوند یا حزب شیطان و مشرکین یا کسانی که با تو محاجه می کنند درست شمرده‌اند] می توانند مدت خواب آنها را بشمارند ﴿۱۳﴾ ما خبر و قصه آنها را به حق [و صدق] برای تو می گوئیم. آنها جوانانی بودند که به خدای خودشان ایمان آورده [یعنی ایمان هدایتی است از طرف خداوند و به سوی خداوند] و [چون آنان، آن را به توفیق او پیدا کرده بودند از اینرو] ما هدایت آنها را زیاد کردیم ﴿۱۴﴾ [ما] دل‌های آنها را به همدیگر ربط [و پیوند] دادیم [و آن هنگامی بود که به حال همدیگر و اتحاد در دین خود که یکتاپرستی است آگاه شدند] که [در مقابل کفر] ایستادند و گفتند پروردگار ما خداوند آسمان‌ها و زمین است ما خدای دیگری را غیر از او نمی پرستیم [بلکه کارکنی هم غیر از او نمی دانیم] که اگر غیر از او را پرستیم از راه منحرف شده‌ایم ﴿۱۵﴾ اینان ملت ما هستند که خدایان دیگری غیر از خدای یکتا گرفته‌اند چرا دلیل و برهان بر آن نمی آورند؟ در این صورت کیست که ظالم‌تر باشد از کسی که بر خداوند دروغ ببندد [یعنی بر خداوند نسبت دهد آنچه را که بدان اذن نداده خواه حق باشد و خواه باطل] ﴿۱۶﴾ اکنون که از مشرکین و آنچه غیر از خداوند پرستش می کنند دوری کردید [اکنون برای فرار از آنان] در غار جای گیرید [و با خدا خلوت کنید تا خداوند اجابت درخواست شما بنماید] که خداوند شما را مشمول رحمت خود قرار دهد و برای شما در کارتان آرامشی عنایت کند [که بواسطه آن بتوانید با مردم مدارا کنید که حال صبر بر آزار آنها و عفو از بد کردن آنها و نصیحت به نیکوکارانشان و نیکویی کردن به همه آنها به شما بدهد]

۱۷ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِّ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ۝۱۸
 وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ
 اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ۝۱۹ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ
 مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالَوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ رَبِّكُمْ أَأَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ
 هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ۝۲۰
 إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ۝۲۱ وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا
 عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَن وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا
 عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ۝۲۲ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ
 رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي
 أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۝۲۳
 وَلَا تَقُولَنَّ لِيْئِي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ۝۲۴ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ
 يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا ۝۲۵ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ۝۲۶ قُلِ اللَّهُ
 أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي
 حُكْمِهِ أَحَدًا ۝۲۷ وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

۱۷ [غارى که جای گرفتند طوری بود که] خورشید هنگام طلوع در طرف راست آنان و در غروب در
 طرف چپ بود و [آن غار وسیع بود که] آنها از آفتاب صدمه نمی دیدند این [خود] از آیات خدایی
 است، هر کس خداوند او را هدایت کند راه یافته و هر که را گمراه کند برای او ولیّ [و صاحب
 اختیاری] که او را راهنمایی کند نخواهی دید ۱۸ آنها را بیدار گمان می کنی [یعنی هر که آنها را ببیند
 گمان می برد آنها بیدارند زیرا چشم های آنها باز و گوئیا به شخص وارد و اطراف خود نظر می کنند یا گمان
 می کند که آنها زنده اند چون جسد و بدن آنها تازه و با طراوت و مانند زندگان است] ولیّ آنان خوابند [یا
 مرده اند] و آنها را به طرف راست و چپ می گردانیم [تا تصرفات زمین در بدن آنها اثر نکرده و پوسیدگی
 یا از هم پاشیدگی در بدن آنها پیدا نشود] و سگ آنها [هم جلو درب غار مانند دربانى] خسیده و
 دست های خود را پهن کرده [که] اگر تو بر آنها مطلع شوی و ببینی از آنها فرار می کنی و دلت پر از
 ترس و وحشت می شود ۱۹ همانطور [که آنها را می رانیدیم] برانگیختیم [یعنی همانطور که خواباندن آنها
 نشانی و آیت بزرگی از ما بود همینطور بیدار کردن ما آنها را آیه و علامت دیگری از غرائب و عجائب
 قدرت ما بود] که خودشان از [حال] همدگر سؤال کردند چقدر ما توقف کردیم [و خوابیدیم]، [دیگران]

گفتند [گمان می کنیم] یک روز یا قسمتی از روز را خواهید دید [ولی پس از آنکه متوجه شدند قیافه آنها تغییر کرده و موها و ناخن‌ها بلند شده تعجب کرده و] گفتند: خداوند بهتر می‌داند که چقدر در اینجا ماندیم؛ [خوب است] یک نفر از خودمان را با پول به شهر بفرستیم تا جستجو کند و هر جا خوراک بهتری باشد بخرد، و خیلی با مدارا و نرمی رفتار کند که ما را شناسند [و مغبون هم نشود و هیچکدام خود را یا رفقا را معرفی نکند] ﴿۳۰﴾ که اگر بفهمند، شما را [با بدترین وضعی می‌کشند یا] سنگسار می‌کنند یا مجبور می‌کنند که به کیش آنها برگردید [در صورتی که خداوند بر شما نعمت داده و شما را از آنها و دین آنها خلاصی و نجات عنایت فرموده و اگر بخواهید به آن کیش برگردید] در این صورت رستگار نخواهید بود ﴿۳۱﴾ [همانطور که ما آنها را بر حالشان و طول مدت خواب آگاه کردیم تا بیشتر نسبت به قدرت ما بصیرت پیدا کنند و بدانند که به سوی ما بر می‌گردند] همچنین ما دیگران را نیز بر حال آنها آگاه کردیم که بدانند وعده خداوند [بر برانگیخته شدن و زنده شدن پس از مرگ] حق (صحیح و راست) است و شکی نیست که روز قیامت خواهد آمد، [این اطلاع دادن دیگران بر حال آنها هنگامی بود که درباره آنها] گفتگو می‌کردند [و با همدگر گفتند] که [خوب است] در آنجا ساختمانی بکنیم [چون] خدای آنها بر حالشان آگاه‌تر است [و ما در آن باره گفتگو نکنیم]. کسانی که در کار آنها بیشتر وارد [و در شهر متنفذ] بودند، گفتند در آنجا معبدی می‌سازیم [که عبادت خداوند بشود] ﴿۳۲﴾ [بعضی از آنها از اهل کتاب و از قریش و از امت تو] درباره عدد اصحاب کهف به اختلاف [می‌گویند سه نفر بودند و چهارمی سگ آنها بود. بعضی هم] می‌گویند پنج نفر بودند و ششمی سگ آنها بود و از روی بی‌اطلاعی چیزی می‌گویند و [جمعی هم] می‌گویند هفت نفر بودند و هشتمی سگ آنها بود. بگو خدای من به شماره آنها آگاه‌تر است و نمی‌داند آن را مگر عده کمی، پس در آن باره گفتگو مکن مگر ظاهری و به حدس و در آن باره از دیگری هم سؤال مکن [و اقتصار کن بر آنچه ما به تو وحی می‌کنیم برای اینکه آنها آنچه می‌گویند از روی علم و بصیرت نیست] ﴿۳۳﴾ {در جواب سؤالی که درباره سه موضوع پرسیده بودند آن حضرت فرمود فردا بیاید و استثناء (ألا ان یشاء الله) نگفت و چهل روز از آن حضرت وحی قطع شد} هیچگاه مگو که من فردا فلان کار را می‌کنم ﴿۳۴﴾ مگر آنکه به مشیت [و خواست] خداوند موکول کنی و هر موقع فراموش کردی [و غفلت عارض شد فوراً] یاد خداوند بکن [و ذکر او بنما] و بگو امید است که خداوند مرا به راه نزدیک‌تر هدایت کند ﴿۳۵﴾ آنها در غارشان سیصد سال و نه سال خوابیدند ﴿۳۶﴾ بگو که خداوند داناتر است به مدت درنگ آنها در غار، غیب و پنهان آسمان و زمین در اختیار اوست چقدر خداوند بینا و شنواست [و بینائی و شنوایی او بالاتر از حد تصور ما و ادراکات ما و احاطه به هر چه تصور ادراک آن می‌شود می‌باشد]، برای آنها ولیی جز خداوند نیست و در حکم [و امر] خود هیچکس را شریک قرار نمی‌دهد ﴿۳۷﴾ و آنچه که از کتاب پروردگارت [درباره اخبار قصص گذشتگان] به تو وحی شده است را تلاوت کن، برای کلام او تبدیل کننده‌ای نیست و هرگز غیر از او پناهی نخواهی یافت

﴿۳۸﴾ **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا** ﴿۳۹﴾ **وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا** ﴿۴۰﴾ **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا** ﴿۴۱﴾ **أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُجْلُونَ فِيهَا مِن أَسْوَرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَكِبِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا** ﴿۴۲﴾ **وَاصْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا** ﴿۴۳﴾ **كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا** ﴿۴۴﴾ **وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفْرًا** ﴿۴۵﴾ **وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا** ﴿۴۶﴾ **وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا** ﴿۴۷﴾ **قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا** ﴿۴۸﴾ **لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا** ﴿۴۹﴾ **وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا**

﴿۳۸﴾ و خودت را همراه با آنانی که در صبح و شب پروردگارش را می خوانند [در حالی که] وجه [ملکوتی] او را می خواهند {و آن سکینه‌ای است که خداوند آن را بر مؤمنین نازل می کند، و همان ذکر است که با آن قلوب مؤمنین آرام می شود} به صبر و ادا کن {صبر همان حبس نفس از جزع (بی تابی) یا از هوای آن است و معنی می دهد: نفست را از پیروی هوای خود حبس کن} و چشمانت را از آنها برنگردان که زینت حیات دنیا را بخواهی و اطاعت مکن از کسی که قلب او را از ذکر خود [همان رسول (ص)] یا امیر المؤمنین (ع) است، یا ذکر مأخوذ از صاحب ذکر است [غافل کرده ایم و از هوای خود تبعیت می کند و کارش افراط [از حد در خروج از تحت حکم عقل] می باشد ﴿۳۹﴾ و [به غافلان لائم (ملامت کننده) بر تو درباره مجالست با فقراء] بگو: حق [آنچه است که] از [جانب] پروردگار شما است [و آن صبر کردن با فقراء است] و کسی که بخواهد پس باید ایمان بیاورد (تسلیم من شود) [یا بگو: ولایت همان حق از پروردگار شما است پس کسی که می خواهد پس باید با بیعت خاصه و لویه ایمان بیاورد] و کسی که بخواهد پس البته کفر می ورزد ما برای ستمکاران [به خودشان در کفر ورزیدن به تو یا در ترک ولایت و غضب خلافت] آتشی را آماده کرده ایم که سُرادقش (دود و غبارش) آنها را احاطه کرده است [و اگرچه به آن شعور ندارند و برای آنها ظاهر خواهیم ساخت که آن محیط به آنها می باشد] و اگر استغاثه کنند با آبی مانند فلز

گداخته [دردی روغن تفتیده (گداخته) یا نحاس (مس) مذاب] فریادخواهی می‌شوند که [برای فرط حرارت آن و گندیدگی آن حینی که به دهان نزدیک می‌شود] صورت‌ها را بریان می‌کند [و مهل (گنداب، مس گداخته، قیح و چرک زخم لاشه مرده)] چه بد نوشیدنی است و [آتش] چه بد متکائی (تکیه گاهی) است ﴿۳۰﴾ همانا کسانی که [با بیعت خاصه و لویه به ولایت] ایمان آورده‌اند [یا با بیعت عامه نبویه به تو اسلام آوردند] و [با اتصال به ولایت] اعمال صالح کرده‌اند ما اجر کسی را که عمل نیک کرده ضایع نمی‌کنیم ﴿۳۱﴾ آنان جنت‌های عدنی دارند که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود، در آن با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند و لباس‌هایی سبز از ابریشم نازک و ابریشم ضخیم می‌پوشند [در حالی که] در آنجا بر تخت‌ها تکیه دهند هستند [داخل شدن در جنت و آراسته شدن به زینت‌های آن] چه خوب پاداشی و [تخت‌ها] چه نیکو جایگاهی [برای نشستن] است ﴿۳۲﴾ و برای آنها [یعنی برای حال مؤمن و کافر و یا برای حال مخلص و منافق] مثل بزن [حکایت حال] دو مرد (شخص) را که برای هر یک از آن دو، دو باغ از انگورها قرار دادیم و اطراف آن دو را با نخل پوشاندیم [یعنی آن دو را محاط (احاطه شده) با نخل قرار دادیم] و بین آن دو زراعتی را قرار دادیم [که از آن دو میوه‌های او و خورش او و نان او حاصل می‌شد] هر یک از این دو باغ خوردنی‌های خود را [از میوه‌ها و خرما و حبوبات] می‌دادند و از او (صاحب خود) چیزی را ظلم (دریغ) نمی‌کردند [از اکل (ثمر، رزق، محصول) چیزی به آفت نقص نمی‌شد یا با تغییر بحسب سال‌ها مانند سایر بوستان‌ها زیرا آنها همانطور که می‌سزد در سالی میوه بسیار می‌دهند و در سالی دیگر میوه‌شان کم می‌شود] و در میان آن دو نهری جاری کردیم [تا شرب (آبیاری) آن دو مدام باشد و در آب دادن آن دو خسته نشوند و بهاء آن دو را زیاد نماید] ﴿۳۳﴾ و او (صاحب آن دو باغ) ثمر (میوه، ثروت، مال بسیار از آن دو) داشت پس [به جهت افتخار کردن بر او] و [در حالی که] او با وی سخن می‌کرد به دوست [فقیر] خود گفت: من از تو مالدارتر و به لحاظ نفر چیره‌تر هستم ﴿۳۴﴾ و او [با دوستش] داخل باغش شد و [در حالی که] [با فخر و عجب و غرور و غفلت از خداوند] ظالم بر نفس خود بود [به جهت اغترار (مغرور شدن) به صورت سرسبز آنها و غفلت از خداوند و قدرت او] گفت: گمان نمی‌کنم که این ابداً [هرگز] نابود شود ﴿۳۵﴾ و گمان نمی‌کنم که ساعت [قیامت] برپا شود و البته اگر [فرضاً] چنانکه می‌پنداری [به سوی پروردگارم بازگردانده شوم البته حتماً بهتر از این را خواهم یافت ﴿۳۶﴾ دوستش به او گفت و [در حالی که] او با وی گفتگو می‌کرد: آیا کفر می‌ورزی به کسی که تو را از خاک خلق کرده سپس از نطفه‌ای سپس تو را به صورت مردی راست [با خلقتی تمام] در آورد ﴿۳۷﴾ لکن من [می‌گویم]: او الله، پروردگار من است، و احدی را شریک پروردگارم نمی‌کنم ﴿۳۸﴾ و چرا آنوقت که داخل باغش شدی [به جهت اقرار به قدرت او و اینکه همه به مشیت او است] نگفتی «ما شاء الله» (آنچه که خداوند بخواهد) قوتی جز به خداوند نیست اگر می‌بینی که من از لحاظ مال و فرزند از تو کمتر هستم

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ﴿٤١﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غُورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ﴿٤٢﴾ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٤٣﴾ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٤﴾ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٥﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٦﴾ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٧﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٨﴾ وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿٤٩﴾ وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٥٠﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥١﴾ مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

﴿٤١﴾ پس چه بسا پروردگارم بهتر از باغ تو را [در دنیا یا در آخرت] به من بدهد و از آسمان بر آن صاعقه‌ای بفرستد پس به خاکی [خشک بدون گیاه] لغزنده [تبدیل] گردد {یعنی برای عدم گیاه و درخت در آن بر خود بلغزد} ﴿٤٢﴾ یا آب آن [در زمین] فرو برود پس هرگز نخواهی توانست که آن را [با تنقیه (لایروبی کردن)] مجرای آن و تجدید منبع آن و اخراج آب از آن [طلب کنی] ﴿٤٣﴾ و به میوه‌هایش احاطه کرد [و تمام اموالش یا میوه باغش هلاک شد همانگونه که دوستش به او گفته بود و او را انداز کرده بود] و صبح کرد [در حالی که] دستانش را [بر دو رانش] می‌زد به خاطر (از جهت تحسّر) آنچه که برای آن خرج کرده بود و (در حالی که) آن بر داربست‌های خود فرو ریخته بود [و موهای (انگور) آن بر داربست‌هایی که موها بر آنها بودند افتاده بودند] و [به عنوان تذکر (یادآوری)] آنچه که دوستش او را با آن ترسانده بود [می‌گوید: ای کاش احدی را با پروردگارم شریک نمی‌کردم] ﴿٤٤﴾ و او گروهی را نداشت که [با دفع اهلاک یا ردّ مُهْلَک] به جای خداوند او را یاری کنند و [خود نیز، بنفسه از اهلاک خداوند و به عنوان ممتنع (امتناع کننده) از آن] غالب نبود ﴿٤٥﴾ آنجا [در آن حال ظاهر می‌شود که] ولایت برای خداوند حق [بوده] است [و] به ذات خود برای متقین کامل در تقوا [بهترین ثواب (پاداش) است] [و او بهتر از هر ثوابی است] [و] [او به ذات خود عاقبت بر اهل تقوا] بهترین عاقبت است [و عاقبتی نیکوتر از او نیست] ﴿٤٦﴾ و برای آنها مثل زندگانی دنیا را بزن (یادآوری کن) که مانند آبی است

که ما آن را از آسمان نازل کرده‌ایم و گیاه زمین [بعد از رویدن آن و نمو آن و اشتداد (قوی شدن) آن] با آن در آمیخت پس گیاه خشک (شکسته شده) گردید که با دها آن را پراکنده (متفرّق) می‌کنند و خداوند بر هر چیزی [از انزال آب و رویانیدن زمین و قرار دادن نبات به صورت قوی مختلط سپس قرار دادن آن به صورت چوب‌های خشک متفرّق] توانمند است ﴿۶۱﴾ مال (ثروت) و پسران زینت‌های زندگانی دنیا هستند [و با زوال آن زایل می‌شوند] و باقی ماندنی‌های شایسته [نه زائل شدنی‌های فاسد و اینها آنچه هستند که نفوس به آنها همّت می‌گمارند از مال و پسران و آنچه که در پی آن دو می‌آید و آنچه که ملازم آن دو است] نزد پروردگارت به عنوان ثواب (پاداش) بهتر و به جهت امید بستن بهتر هستند [پس شایسته است که انسان آن را طلب کند و آن را به عنوان آرزو قرار دهد نه مال و پسران را] ﴿۶۷﴾ و روزی که کوه‌ها را [با قرار دادن آنها به صورت گرد و غبار پراکنده در جو] حرکت می‌دهیم و زمین را بارز (صاف و هموار) می‌بینی و آنها را حشر می‌کنیم پس احدی از آنها [نه محسن و نه مُسئ] را رها نمی‌سازیم ﴿۶۸﴾ و بر پروردگارت [در صفوف عدیده بحسب مراتب آنها در قُرب و بُعد] به صف عرضه می‌شوند [به آنان می‌گوییم]: همانا نزد ما آمده‌اید همانطور که بار اوّل شما را خلق کردیم بلکه می‌پنداشتید که هرگز برای شما موعدی قرار نخواهیم داد ﴿۶۹﴾ و کتاب [اعمال خلائق بین دوستان محاسب] گذارده می‌شود پس مجرمان را بیمناک می‌بینی از آنچه که در آن است و می‌گویند: ای وای (افسوس) بر ما این چه کتابی است؟ [فعل] صغیره‌ای و نه کبیره‌ای را فرو نمی‌گذارد مگر آنکه آن را احصاء کرده (شمرده) است و [جزای یا نفس یا ترسیم] آنچه را که عمل کرده‌اند [در کتاب] حاضر می‌یابند و پروردگار تو به احدی ستم نمی‌کند ﴿۷۰﴾ و [به یاد آنها بیاور وقت قول ما را قبل از خلقتشان] آنوقت که به ملائکه گفتیم: به آدم سجده کنید، و سجده کردند جز ابلیس که از جن بود پس از امر پروردگارش فسق (نافرمانی، انحراف) کرد آیا پس شما او [که از پروردگارش که او را خلق کرد و او را تربیت کرد و به او انعام کرد اطاعت نکرد] و ذرّیه او را به جای من ولی می‌گیرید؟ [پس شایسته نیست که ولیّ قرار داده شود زیرا خارج از امر مُنعم، از او احسان کردن بر نمی‌آید] و (حال آنکه) آنها دشمن شما هستند [ابلیس و ذرّیه او] بد بدلی [از خداوند] برای ستمکاران (جعل کنندگان ولایت بر غیر مستحق) هستند [یا او ولیّ ظالمین است و کسی که ولیّ ظالمین است شایسته نیست که به عنوان ولیّ گرفته شود] ﴿۷۱﴾ آنها را در خلق آسمان‌ها و زمین و نه در خلق خودشان گواه نگرفتیم [پس چگونه خالق آن دو یا متصرّفین در آن دو باشند، و کسی که تسلّط و نه تصرّف در آن دو ندارد شایسته نیست که او به عنوان ولیّ گرفته شود، و آنها شاعر به کیفیت خلقت خود نیستند تا چه رسد به خلقت غیر خود و تصرّف در آن] و من گمراه کنندگان را به عنوان بازودار [یار و کمک کار] برنگرفتیم

۵۲ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا ﴿۵۲﴾ وَرَأَى
 الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿۵۳﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ
 مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿۵۴﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا
 رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿۵۵﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَبَشِّرِينَ
 وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ﴿۵۶﴾ وَمَنْ
 أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ
 وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿۵۸﴾ وَرَبُّكَ الْغُفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ
 بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿۵۹﴾ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا
 ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿۶۰﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ
 حُقُبًا ﴿۶۱﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿۶۲﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ
 آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿۶۳﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا
 أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿۶۴﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّ عَلَى
 آثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿۶۵﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ﴿۶۶﴾ قَالَ لَهُ
 مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿۶۷﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

۵۲ و [به آنان یادآوری کن] روزی که می گوید: نداء بدهید به شرکای من [بر زعم خود، اعم از شرکاء
 در وجوب و آلهت و عبودیت و طاعت و ولایت و وجود] که گمان می کردید [که آنها شرکاء هستند]،
 پس آنها را می خوانند اما آنها جوابشان را نمی دهند و (در حالی که) بین آنها هلاکتگاهی قرار داده ایم
 [که بعضی از آنها به بعضی نمی رسند] ۵۳ و مجرمان آتش را می بینند آنگاه درمی یابند که آنها واقع
 شوندگان در آن خواهند بود و از آن گریزگاهی نخواهند یافت ۵۴ و همانا برای مردم در این قرآن
 از هر مثلی [که تذکر داده شود و عبرت (سرمشق) شود و به آن حق درک شود] آورده ایم و انسان [برای
 غلبه نسیان و غفلت بر او متذکر نمی شود و حق بر او مخفی می شود و] بیش از هر چیزی [که از آن جدل
 پدید می آید] جدل [و خصومت] می کند ۵۵ و چه [چیزی] مردم را منع کرد از اینکه [با ایمان خاص و
 بیعت با علی (ع)] ایمان آورند آنوقت که هدی (هدایت) نزد آنها آمد {هدایت مخصوص شأن ولایت
 است، چنانکه انذار مخصوص شأن نبوت است} و [با استغفار حاصل در ضمن بیعت یا با استغفار عام حاصل
 به ندامت بر مساوی (بدی ها) و طلب مغفرت لسانی] از پروردگارشان استغفار (طلب آمرزش) کنند، جز
 [انتظار] آنکه سنت پیشینیان آنان را فرو بگیرد یا [استعداد] عذاب آنها را از روبرو (به صورت مشهود) فرو

بگیرد ﴿۵۶﴾ و ما فرستادگان را نمی فرستیم مگر به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده و کسانی که کفر ورزیده‌اند با [قول] باطل مجادله می کنند تا با آن (با جدل به مبدء باطل) حق را باطل (بی اعتبار) کنند [یعنی از ثبات و استقرار زایل کنند] و آیات مرا و آنچه را که [به آن] انداز شده‌اند را به تمسخر گرفتند ﴿۵۷﴾ و چه کسی ستمکارتر از کسی است که به آیات پروردگارش {و اعظم آیات، انبیاء و اولیاء (ع) هستند} تذکر داده شده و [برای عدم اقبال بر انبیاء (ع) و عدم قبول مواعظ (پندها) آنان و عناد با آنها و عدم تدبّر در سایر آیات و عدم تنبّه به آنها] از آنها اعراض کرده و آنچه [از مساوی (بدی‌ها)] که دستانش بیشتر کرده بود را فراموش کرده است همانا ما بر دل‌های آنان حجاب‌هایی (درپوش‌هایی) قرار داده‌ایم که مبادا (به عنوان کراهت از آنکه یا برای اینکه) آن را بفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار داده‌ایم که آنها را از شنیدن و تقلید منع می کند] و اگر آنها را به هدایت بخوانی پس آنوقت هرگز [برای انحصار هدایت در تحقیق و تقلید و آنها از این دو ممنوع (منع شده) هستند] ابدأ هدایت نخواهند شد ﴿۵۸﴾ و پروردگار تو بسیار آمرزنده و دارنده رحمت است اگر آنها را به خاطر آنچه که کسب کرده‌اند مؤاخذه می کرد البتّه عذاب را برای آنها تعجیل می کرد [یعنی اینکه طبع (مُهر خوردن) قلوب و سنگینی گوش‌ها به سبب عمل آنها است و از رحمت او است که عذاب بر آنها تعجیل نمی‌شود] بلکه برای [عذاب] آنها موعدی هست که هرگز در برابر آن [موعد یا خداوند] ملجائی (پناهمگاهی) نخواهند یافت ﴿۵۹﴾ و [اهل] این شهرها (قریه‌های امت‌های گذشته) را هلاکشان کردیم چون [با معاصی و اعراض از آیات به خودشان یا به عناد یا به خلق با صدّ و منع از آیات به آیات] ظلم می کردند و برای هلاکت آنها [نیز] موعدی را قرار دادیم ﴿۶۰﴾ [به یاد بیاور] زمانی [را] که موسی به [یوشع] همراه [و شاگرد] خود گفت من دست از طلب بر ندارم تا آنکه به محلّ تلاقی دو دریا برسم یا سال‌های متمادی [و هشتاد سال] بگذرد ﴿۶۱﴾ چون به محلّ تلاقی دو دریا رسیدند ماهی را [که برای خوراک تهیّه دیده بودند] فراموش کردند، و در دریا به حرکت آمد و رفت ﴿۶۲﴾ چون [از محلّ تلاقی دو دریا] گذشتند [موسی به یوشع] گفت غذای ما را بیاور که در این سفر [خیلی] خسته شده‌ایم ﴿۶۳﴾ ناگاه [یوشع به خاطرش آمد و با تعجّب] گفت: موقعی که ما روی سنگ جا گرفتیم، من ماهی را فراموش کردم و این فراموشی هم از طرف شیطان بود، و [ماهی هم] ناگهان راه دریا را پیش گرفت و از دست من خارج شد ﴿۶۴﴾ [موسی] گفت [چرا نگفتی]، چون [همین موضوع بود که] من انتظار آن را داشتم، برگردیم؛ سپس همان راهی را که آمده بودند برگشتند [تا به مجمع البحرین رسیدند] ﴿۶۵﴾ ناگهان [در آن محل] بنده‌ای از بندگان ما را یافتند [که او را مشمول رحمت خود قرار داده] و از نزد خود به او علم آموخته بودیم ﴿۶۶﴾ موسی [به خضر] گفت: آیا [اجازه می‌دهی که] من [همراهی و] پیروی تو بکنم که از آنچه خداوند به تو تعلیم داده به من هم تعلیم دهی و راهنمایی کنی؟ ﴿۶۷﴾ [خضر در جواب به موسی] گفت: که تو نمی‌توانی با من صبر کنی

﴿٦٨﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٧٠﴾ قَالَ
 فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧١﴾ فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا
 قَالَ أَخْرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٣﴾ قَالَ لَا
 تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٤﴾ فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا
 زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧٥﴾ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٦﴾ قَالَ إِنْ
 سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٧﴾ فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ
 اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ
 أَجْرًا ﴿٧٨﴾ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٩﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ
 لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٨٠﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ
 فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿٨١﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ
 رُحْمًا ﴿٨٢﴾ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ
 أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ
 صَبْرًا ﴿٨٣﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٤﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ
 كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ فَاتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٦﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَرْبَ السَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا
 قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٧﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ
 إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا ﴿٨٨﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

﴿٦٨﴾ چگونه صبر خواهی کرد بر چیزهایی که از آن آگاهی نداری؟! ﴿٦٩﴾ [موسی] گفت: به خواست
 خداوند مرا صابر خواهی دید و در هیچ امری نافرمانی تو نخواهم کرد ﴿٧٠﴾ [خضر (ع)] در جواب به
 موسی (ع) گفت: پس اگر [بخواهی] پیروی من بکنی از من علت هیچ امری را سؤال نکن تا [خودم
 بعداً] برای تو شرح دهم ﴿٧١﴾ سپس [از آنجا] حرکت کردند [و به راه افتادند] تا در کنار دریا کشتی را
 سوار شدند. [خضر بعداً] کشتی را سوراخ کرد، [موسی به عنوان اعتراض خود] گفت: آیا سوراخ
 می کنی که سرنشینان [کشتی] را غرق کنی؟ بسیار کار ناپسندی می کنی! ﴿٧٢﴾ [خضر] گفت: من به تو
 گفتم، که تو نمی توانی [کارهای من را تحمل نمایی و] با من صبر کنی ﴿٧٣﴾ [موسی ناگهان به خود آمد و
 پیمانی را که با خضر بسته بود به یاد آورد و شرمسار شده و] درخواست کرد که [من غفلت کرده و]
 فراموش نمودم، بر من مگیر و سختگیری به من منما ﴿٧٤﴾ سپس [از کشتی بیرون آمده] حرکت کردند تا
 پسر بچه ای را دیدند [که با چند نفر همسال خود مشغول بازی است، خضر] او را کشت، [ناگاه موسی]

زبان اعتراض گشود که چرا شخص بی گناهی را [که مرتکب قتل نشده] کشتی؟! بسیار کار ناشایستی کردی! ﴿۷۵﴾ [باز خضر] گفت: آیا به تو نگفتم که تو نمی توانی با من همراهی کنی [و تحمل همسفری مرا نداری]؟! ﴿۷۶﴾ [موسی با خجالت و سرافکنندگی با زبان عذرخواهی] گفت: اگر مجدد [بر تو اعتراض کرده و] سؤال نمودم مرا از خود بران و عذر تو هم خواسته است ﴿۷۷﴾ سپس [از آنجا] حرکت کرده [به راه خود ادامه دادند] تا به قریه ای (ناصره) رسیدند، از مردم آنجا درخواست خوراک نمودند و آنها نپذیرفتند. [از آنجا عبور می کردند] دیواری دیدند که نزدیک بود فرو ریزد [و از بین برود] و [خضر] آن را راست کرد [و محکم نمود]؛ [موسی] گفت کاش برای این کار اجرتی می گرفتی ﴿۷۸﴾ [خضر] گفت: [حال که سخن گفتمی گاه] جدا شدن من و تو است ولی اکنون سر آنچه را که تو توان تحمل آن را نداشتی به تو می گویم ﴿۷۹﴾ اما کشتی که [تو دیدی سوراخ کردم] برای این بود که مالکین کشتی [چند نفر] بینوا [و ضعیف] بودند [که از راه کار کردن در دریا ارتزاق می نمودند] و در پی آنها پادشاهی بود که [هر کشتی که سالم بود را] غصب می کرد [و مصادره می نمود] و من [مخصوصاً] آن را معیوب نمودم [که از شر غصب شدن خلاص شود] ﴿۸۰﴾ اما [کشتن] کودک، برای این بود که پدر و مادر او هر دو مؤمن [و موحد] بودند ولی [این کودک] اگر بزرگ می شد [ایجاد زحمت نموده] آنها را وادار به طغیان و کفر می نمود ﴿۸۱﴾ از اینرو ما اراده کردیم که او را بکشیم و خداوند به جای او [فرزندی] بهتر از او که دارای صفای نفس و صله رحم باشد به آنها بدهد ﴿۸۲﴾ دیوار هم [که مستقیم نمودیم] از دو کودک یتیم در شهر بود که در زیر آن گنجی نهفته بود و پدرشان شخص نیکی بود خدای تو خواست که آنها به حد رشد برسند و دینه را [که زیر آن دیوار بود] خارج کنند که رحمت [و رأفت] خدای تو بود و این کار را هم به اراده خود نکردم [بلکه به امر خداوند بود]. این است سر آنچه تو نمی توانستی تحمل کنی ﴿۸۳﴾ از تو درباره ذوالقرنین می پرسند بگو هم اکنون برای شما خلاصه قصه او را می گویم ﴿۸۴﴾ ما او را در روی زمین قدرت و نفوذ دادیم و از هر چیزی وسیله [وصول بدان] و تصرف در [آن را بدو دادیم] ﴿۸۵﴾ پس دنبال کرد یکی از اسباب را ﴿۸۶﴾ ذوالقرنین مشغول حرکت و سیر بود [تا به مغرب زمین که خورشید در آنجا غروب می کند رسید و دید خورشید در چشمه ای که گل آلود [و دارای گل سیاهی بود] فرو رفت. در آنجا گروهی را دید، ما به او گفتیم که [در اینجا] اگر بخواهی آنها را عذاب کنی یا آنکه با آنها احسان [و مهربانی] کنی مختاری ﴿۸۷﴾ او گفت کسانی را [که بر خود یا دیگران] ظلم کرده [و بر کفر اصرار داشته باشند] کیفر می دهیم و در آن عالم نیز که به سوی خداوند می رود به کیفر سخت گرفتار می شود ﴿۸۸﴾ ولی کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح بکند به او پاداش نیکو می دهیم و در کارهای خودمان برای او [تسهیل می کنیم و] آسان می نمائیم

۸۹ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سَبْرًا ﴿۹۰﴾
 ۹۱ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿۹۱﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۲﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا
 قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿۹۳﴾ قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
 فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿۹۴﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ
 أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿۹۵﴾ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا
 جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿۹۶﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿۹۷﴾ قَالَ
 هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿۹۸﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ
 يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿۹۹﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿۱۰۰﴾
 الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿۱۰۱﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ
 يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزْلًا ﴿۱۰۲﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ
 أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهم يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾ ذَلِكَ جَزَاءُهم
 جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوعًا ﴿۱۰۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ
 الْفِرْدَوْسِ نُزْلًا ﴿۱۰۷﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۰۸﴾ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ
 الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿۱۰۹﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا
 إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

۸۹ سپس یکی از راه‌های دیگر را پیدا کرد و پیروی نمود ﴿۹۰﴾ تا به مشرق [زمین مسکونی] رسید، دید
 که [خورشید] در آنجا بر قومی طلوع می‌کند که تن پوشی [در مقابل آفتاب] ندارند [یا لباسی جز
 آفتاب ندارند] ﴿۹۱﴾ و همینطور ما بر او احاطه داشته و آگاه بودیم [که در کجاست] ﴿۹۲﴾ بعداً [از آنجا]
 راه را دنبال کرد ﴿۹۳﴾ تا به بین دو سد [و دو کوه که بین آنها بعداً سد بست] رسید. [در آنجا] گروهی
 را دید که [لغت و] زبان او را [به خوبی] درک نمی‌کردند ﴿۹۴﴾ به ذی القرنین گفتند که [قبیله]
 یأجوج و مأجوج در روی زمین فساد می‌کنند [و باعث زحمت ما هستند] آیا [اجازه می‌دهی که] ما
 خرج آن را پردازیم که تو بین ما و آنها [سد و] حائلی ایجاد کنی؟ ﴿۹۵﴾ [او با مهربانی] گفت آنچه
 خداوند به من عنایت کرده برای من بهتر است [و احتیاج به دادن خراج از طرف شما ندارم] فقط

شما به من [از حیث کارگر و وسائل و مصالح] کمک کنید تا من بین شما و آنها سدّ بسیار بزرگ (ردم) ایجاد کنم ﴿۹۶﴾ به من قطعه‌های بزرگ آهن بدهید، و با آن آهن‌ها بین دو کوه را بالا آورد. [سپس به کارگران] گفت: [شما آتش برافروزید و در آن آهن‌ها] بدمید تا [آنها هم از شدت حرارت مانند] آتش شدند [آنگاه] گفت شما کمک کنید که بر آنها مس گذاخته بریزیم ﴿۹۷﴾ سپس (آنها قبیله یاجوج و ماجوج) نتوانستند از آن (سدّ) بگذرند و نتوانستند [سوراخی هم ایجاد و] نقب (تونل) بزنند [چون خیلی سخت بود] ﴿۹۸﴾ [ذوالقرنین] گفت این (قدرت)، رحمتی است از طرف پروردگار من [که به من عنایت فرمود] و هنگامی که وعده او [به رسیدن قیامت ظاهر شود این سدّ] منهدم می‌شود و در وعده خدای من تخلف نیست ﴿۹۹﴾ در آنروز آنها را آزاد گذاشتیم که با هم در جنب و جوش بودند [ولی نمی‌توانستند خارج شوند] و [هرگاه] در صور دمیده شود همه آنها را با هم مجتمع می‌کنیم ﴿۱۰۰﴾ و در آنروز دوزخ را برای کفار آماده داریم ﴿۱۰۱﴾ چون آنها در جلو چشمشان پرده [و حائل] می‌باشد که یاد من نمی‌کنند و گوش شنوا هم ندارند ﴿۱۰۲﴾ آیا پس گمان می‌کنند کسانی که کفر ورزیده‌اند که بندگان مرا غیر از خودم دوست می‌گیرند ولی ما دوزخ را برای کفار منزل قرار دادیم ﴿۱۰۳﴾ بگو آیا [می‌خواهید که] شما را از آن کسانی که از همه زیانکارترند آگاه کنیم؟ ﴿۱۰۴﴾ [آنها] کسانی هستند که کوشش آنها منحصر به زندگانی دنیا است و گمراه شده‌اند ولی خودشان گمان کنند که کار خوبی می‌کنند ﴿۱۰۵﴾ آنهایند که به آیات خدایی و به ملاقات [رحمت] او کفر ورزیده‌اند و اعمال آنها باطل شده و در روز قیامت برای آنها ارزشی قائل نیستیم ﴿۱۰۶﴾ و کیفر آنها جهنم است، چون کفر ورزیده‌اند و آیات پیغمبران مرا [به استهزاء و] مسخره گرفته‌اند ﴿۱۰۷﴾ ولی کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام داده‌اند، بهشت‌ها و فردوس [که بالاترین درجات آن می‌باشد] جایگاه [و محلّ پذیرائی] آنان است ﴿۱۰۸﴾ و همیشه در آنجا هستند و به جای دیگری هم رغبت ندارند ﴿۱۰۹﴾ بگو اگر [تمام] دریاها مداد و مرکب برای نوشتن کلمات خدای من باشد، آب دریا تمام می‌شود پیش از آنکه کلمات خداوند پایان یابد هر چند به همان اندازه دیگر نیز [کمک و] مدد [برای آب دریا] بفرستیم ﴿۱۱۰﴾ بگو جز این نیست که من بشری مثل شما هستم [فرقی که هست آن است] که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است پس هر کس امیدوار به لقای پروردگار خود باشد باید عملی صالح بجا آورد و در پرستش خداوند یکتا هیچکس را شریک قرار ندهد.

۱۹- سوره مریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) كهيعص ۲) ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۳) إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي
 وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۵) وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ
 لَدُنْكَ وَلِيًّا ۶) يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۷) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ
 مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۸) قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۹) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ
 رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۱۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ
 لَيَالٍ سَوِيًّا ۱۱) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۱۲) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ
 وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۱۳) وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا ۱۴) وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۱۵) وَسَلَامٌ عَلَيْهِ
 يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ۱۶) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۱۷) فَاتَّخَذَتْ
 مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۱۸) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا ۱۹)
 قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ۲۰) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۲۱)
 قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ۲۲) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا
 قَصِيًّا ۲۳) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا ۲۴) فَنَادَاهَا مِنْ
 تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ۲۵) وَهَزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) «كهيعص» ۲) ذکر رحمت پروردگار تو به بنده‌اش زکریا است ۳) آنوقت که پروردگارش را با
 ندایی خفی نداء داد ۴) [زکریا] گفت: پروردگارا همانا استخوانم سست شده و موی سر سپیدی پیری
 گرفته و به دعای تو (خواست تو) ای پروردگار من، شقی (سرکش) نبوده‌ام ۵) و همانا من [در ارث
 صوری از تزییع و نزاع و اختلاف، یا در ارث معنوی از اختلاف و تزییع عباد] برای پس از خود از
 بستگانم خوف دارم [و آنها حلم ندارند که به آن برای آنها تحمل متاعب هدایت عباد ممکن شود] و زن
 من نازا می‌باشد پس از نزد خودت [نه از اسباب، برای یأس من از اسباب] ولّیتی به من ببخش [که بحسب
 ظاهر و باطن، امورم را سرپرستی کند] ۶) که از من ارث ببرد و از خاندان یعقوب ارث ببرد و پروردگارا
 او را مورد رضایت (پسند) قرار بده ۷) [پس خداوند در جواب او فرمود:] ای زکریا همانا ما به تو بشارت
 می‌دهیم به پسری که نامش یحیی است قبلاً برای او همانمی قرار نداده‌ایم ۸) [زکریا] گفت پروردگارا
 چگونه پسری داشته باشم؟! و (حال آنکه) زنم نازا می‌باشد و [خودم نیز] از پیری به فرتوتی رسیده‌ام ۹)

گفت: این چنین فرمود پروردگار تو که آن بر من آسان است [و معنی می‌دهد که من حاجتی به اسباب ندارم تا با نظر به اسباب آن را غریب شماری] و [در حالی که] تو را قبل از این خلق کرده‌ام و [حال آنکه] چیزی نبودى [و ایجاد معدوم سخت‌تر از زاینده قرار دادن نازا است] ﴿۱۳﴾ [زکریا] گفت: پروردگارا نشانه‌ای (علامتی) برایم قرار ده [که با آن، میعاد (زمان وعده، مکان وعده) و وقت انجام (برآورده شدن) را بشناسم] گفت: علامت تو این است که با مردم سه شب [با روزهای آن] تکلم نمی‌کنی [یعنی غیر از مناجات با خداوند قادر بر تکلم با خلق نیستی حال آنکه] سالمی ﴿۱۴﴾ پس [زکریا] از مصلی (محراب) بر قوم خود خارج شد و به آنان القاء (ایماء) کرد که صبح و شام [خداوند را] تسبیح کنید ﴿۱۵﴾ [پس به او پسری دادیم و به او قوت و کتاب دادیم و گفتیم:] ای یحیی کتاب [نبوت یا رسالت یا کتاب تورات] را به قوت [و عزیمت از قلبت] بگیر و در کودکی به او حکم [یعنی رسالت و قدرت محاکمه بین خصوم (خصم‌ها)، یا نبوت و حکم بین مخاصمین از قوایش و لشکریانش در وجودش، یا ولایت و آثار آن را که همان دقت در علم و عمل است] دادیم ﴿۱۶﴾ و حنانی (حکم و رحمت و برکت و هیبت و وقار و مهربانی) و پاکی از نزد خود [به او دادیم] و پرهیزگار بود ﴿۱۷﴾ و به والدینش نیکوکار [بود] و [نسبت به خلق] زورگو و [نسبت به حق] سرکش نبود ﴿۱۸﴾ و سلام بر او [یعنی تحیت از ما بر او، یا سلامت و امنیت در برابر آفات بدنی و نفسانی بر او باد] روزی که زاده شد، و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود ﴿۱۹﴾ و در کتاب، مریم را یاد کن آنوقت که از اهل خود در مکان شرقی کناره‌گیری کرد (دوری گزید) ﴿۲۰﴾ و از دید آنان حجابی برگرفت (خلوتی برگزید) پس روح خود [یعنی جبرئیل (ع) یا روحی که او فوق جبرئیل است، بنابر اینکه توجه به بشر و تربیت آدم جز این نیست که آن از روحی است که او ربّ النوع انسانی است و او بزرگتر از همه ملائکه است] را نزد او (مریم) فرستادیم که برای او (مریم) به صورت بشری سالم (آراسته) متمثل (متصوّر) شد ﴿۲۱﴾ [مریم] گفت: [پناه بر خداوند] من از تو به رحمان پناه می‌برم که تو پارسا [یعنی اعتناء کننده به استعاذت (پناه‌جویی) من خائف از خداوند] باشی ﴿۲۲﴾ گفت: جز این نیست که من فرستاده پروردگار تو هستم [پس از من به او استعاذت مبر] تا پسری پاک [از ذنوب و از آنچه که بشر به آن آلوده می‌شود یا نامی (نمّو کننده) یا مبارک یا متنعم یا صالح] به تو ببخشم ﴿۲۳﴾ [مریم] گفت چگونه پسری داشته باشم؟! و [حال آنکه] بشری مرا [به طریق نکاح مشروع] لمس نکرده و من بغيّ (نابکار) نبوده‌ام ﴿۲۴﴾ گفت: همینطور است، پروردگارت گفت که آن بر من آسان است و [آن را انجام می‌دهیم] تا او را به عنوان نشانه [دالّ بر آلهت ما و بر سعه (گسترده‌گی) علم ما و قدرت ما بر آنچه که احدی بر آن قادر نیست] برای مردم و به عنوان رحمت از ما [بر آنها] قرار دهیم و [این] امری قضاء شده (حتمی) می‌باشد ﴿۲۵﴾ پس [مریم] از او آبتن شد و با او (عیسی) در مکانی دور کناره گرفت [و با حمل عزلت گزید] ﴿۲۶﴾ و درد زایمان او (مریم) را درگرفت [و] به سوی تنه نخلی [خشک شده آمد و بعد از آنکه مریم عیسی (ع) را متولد کرد و به او نظر کرد و از روی حیاء و از ترس از سرزنش آنها] گفت: ای کاش قبل از این مُرده بودم و به فراموشی سپرده شده [و کاملاً فراموش شده بودم] ﴿۲۷﴾ آنگاه از زیر آن (نخل) به وی (مریم) نداء داده شد که اندوهگین مباش که پروردگار تو از زیر [پای] تو جویباری [شریف] قرار داده است ﴿۲۸﴾ و تنه نخل را به سوی خود تکان بده که بر تو رطب تازه فرو بریزد

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿٢٦﴾
 فَآتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿٢٧﴾ يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا
 كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا ﴿٢٨﴾ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهِدِ صَبِيًّا ﴿٢٩﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ
 وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي
 جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾ ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي
 فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ اللَّهَ
 رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ
 عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ
 الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾ وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ
 إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾ يَا
 أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ
 كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ
 أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿٤٦﴾ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ
 بِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾ وَأَعْتَزِلُّكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾

﴿٢٦﴾ پس [از رطب و آب] بخور و بیاشام و [به این فرزند] چشم روشن بدار [که شایسته نیست که تو به سبب او اندوهناک باشی و به آنچه که از سرزنش جهال توهم کرده‌ای اعتناء مدار] و اگر احدی از بشر را دیدی [که از تو درباره فرزندت سؤال کرد] پس بگو که من برای رحمان روزه (سکوت) نذر کرده‌ام و امروز هرگز با انسانی سخن نخواهم گفت ﴿٢٧﴾ و [مریم] او [عیسی] را نزد قومش آورد و (در حالی که) او [عیسی] را [با خود] حمل می‌کرد، گفتند: ای مریم همانا چیز حیرت آوری آورده‌ای ﴿٢٨﴾ ای خواهر هارون پدر تو مرد بدی نبود [تا تو این فعل را از او کسب کرده باشی] و مادر تو نابکار نبود ﴿٢٩﴾ پس [مریم] به او [عیسی] اشاره نمود [که با او سخن بگویند و از او سؤال کنید] گفتند: چگونه با کسی سخن گوئیم که کودکی در گهواره می‌باشد؟ ﴿٣٠﴾ [عیسی] گفت: همانا من بنده خداوند هستم که کتاب [انجیل یا کتاب نبوت] را به من داده و مرا نبی قرار داده ﴿٣١﴾ و مرا مبارک [یعنی کثیر الخیر بسیار نافع یا نامی (نمو کرده) در خیر] قرار داده هر کجا که باشم و مادام که زنده‌ام مرا به نماز و زکات توصیه نموده ﴿٣٢﴾ و به بسیار نیکی کردن به مادرم و مرا ستمگر (زورگوی متکبر) و شقی قرار نداده ﴿٣٣﴾ و سلام بر من روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم ﴿٣٤﴾ آن [مذکور از کسی که به عبودیت برای خداوند اقرار کرد] عیسی پسر مریم [است نه کسی که او را به آلهت یا به فرزند بودنش برای خداوند گفتند] قول حق (خداوند) است که درباره او تردید

می‌کنند [شک می‌کنند یا با یکدیگر جدال و نزاع می‌کنند به اینکه یهود می‌گویند که او بر غیر رشد خود است یا ساحر است و نصارا می‌گویند که او ابنُ الله است، یا او خدا است، یا او یکی از ثلثه است] ﴿۳۵﴾ برای خداوند نباشد (صحیح نیست) که از [جنس] فرزندی برگیرد [چنانکه بعضی نصارا آن را می‌گویند] او منزّه است [یعنی نزاهت او منزّه از مجانست با فرزند و احتیاج به همسر است] وقتی که امری قضاء (حکم) شود پس جز این نیست که به او می‌گوید: بیاش، پس می‌باشد [و بدون پدر بودن عیسی (ع) سببی برای قول به اینکه او فرزند خدا است نیست] ﴿۳۶﴾ و [بگو ای محمد (ص) که] همانا الله پروردگار من و پروردگار شما است پس او را بپرستید این [مذکور از جمع بین اعتقاد به ربوبیت خداوند و عبادت برای او یا از عبادت و خروج از انانیت و استقلال به رأی و دخول در تحت امر الهی] راه راست [الی الله] است ﴿۳۷﴾ پس حزبهایی (گروه‌هایی) از بین آنها اختلاف کردند [بعضی از آنها قائل بودند: که او خداوند است، و بعضی آنها: که او پسر خداوند است، و بعضی آنها: که او واحد از ثلثه است، و بعضی آنها: که او و مادرش دو خدا هستند] پس وای بر کسانی که [با اعتقاد خلاف دربارهٔ مسیح (ع)] کفر ورزیده‌اند از شهادتگاه روز سترگ! ﴿۳۸﴾ آنها روزی که نزد ما می‌آیند چه شنوا و چقدر بینا هستند! [برای اینکه چشم‌ها در آنروز حدیده (تیز) می‌گردند] لکن ستمکاران امروز (در دنیا) در گمراهی واضحی (بدیهی) هستند [یعنی اینکه آنان در دنیا از حق، کر و لال و کور هستند، و حدت (تیزی) چشم در آخرت به آنان نفع نمی‌رساند] ﴿۳۹﴾ و [ای محمد (ص)] آنان را از آنروز حسرت [کفار بر آنچه که در جنب خداوند افراط کردند یا حسرت کفار بر تفریط و دونان از مؤمنین برای تقصیرشان در عمل کردن] انداز کن از آنوقتی که امر [خلایق و حسابشان] قضاء شده [و اهل جنت به جنت و اهل آتش به آتش داخل می‌شوند] و (حال آنکه) آنها [اینک] در غفلت هستند و آنها ایمان نمی‌آورند ﴿۴۰﴾ همانا ما زمین و کسانی که بر آن هستند را به ارث می‌بریم [یعنی انانیات منقضی می‌شود و حین قضای امر برای احدی مالکیت و انانیت باقی نمی‌ماند، و ظاهر می‌شود که زمین و انانیات که مصدر برای مالکیت هستند همگی برای خداوند می‌باشند] و [ذوات آنها بدون املاکشان و انانیاتشان در حشر به سوی مظاهر قهر یا مظاهر لطف] نزد ما برگردانده می‌شوند ﴿۴۱﴾ و در کتاب، ابراهیم را ذکر کن که او نبی بسیار راستگو بود ﴿۴۲﴾ آنوقت که به پدرش گفت ای پدر من چرا آنچه که نمی‌شنود و نمی‌بیند و تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند را عبادت می‌کنی؟ ﴿۴۳﴾ ای پدر من همانا علمی نزد من آمده که به تو داده نشده پس از من تبعیت کن تا تو را به راه سواء (میان دو طرف چیزی، درست، راست) هدایت کنم ﴿۴۴﴾ ای پدر من! شیطان را بندگی مکن همانا شیطان [نسبت] به رحمان سرکش می‌باشد ﴿۴۵﴾ ای پدر من، همانا من می‌ترسم که عذابی از رحمان به تو برسد آنگاه ولّی (پیروی، همدمی) برای شیطان باشی ﴿۴۶﴾ [پدر ابراهیم] گفت: آیا تو از خدایان من روگردانی ای ابراهیم؟ اگر [از آنچه که تو بر آن هستی، از ازدراء (حقیر شمردن) خدایان و رغبت (روی گرداندن) از آنها یا از ادّعی ارشاد و هدایت] بس نکنی حتماً تو را [با سنگ] سنگسار می‌کنم [پس از من حذر کن] و مدتی [طویل] از من دور باش ﴿۴۷﴾ [ابراهیم او را وداع کرد] و [گفت: سلام بر تو بزودی از پروردگارم برای تو طلب آمرزش خواهم کرد همانا او به من مهربان می‌باشد] و از شما و از آنچه که غیر از خداوند می‌خوانید (عبادت می‌کنید) کناره می‌گیرم و پروردگارم را ﴿۴۸﴾ می‌خوانم (عبادت می‌کنم) چه بسا که از دعای پروردگارم [مثل شما در دعای خدایانتان] نومید نباشم

﴿۱۹﴾ فَلَمَّا اعْتَرَزَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿۲۰﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿۲۱﴾ وَاذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿۲۲﴾ وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴿۲۳﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿۲۴﴾ وَاذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿۲۵﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿۲۶﴾ وَاذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿۲۷﴾ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿۲۸﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ حَرَّوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿۲۹﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا ﴿۳۰﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿۳۱﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا ﴿۳۲﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿۳۳﴾ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿۳۴﴾ وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿۳۵﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿۳۶﴾ وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿۳۷﴾ أَوْ لَا يَذْكَرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿۳۸﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿۳۹﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ﴿۴۰﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿۴۱﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿۴۲﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿۴۳﴾

﴿۱۹﴾ و چون [با هجرت باطنی از مقام نفس که آن موافق با آنان بود، یا با هجرت به شام] از آنها و از آنچه که غیر از خداوند عبادت می کردند کناره جُست اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر [یک از آن] دو را نبی قرار دادیم ﴿۲۰﴾ و از رحمت خویش [آنچه که ممکن است که به انسان موهبت شود] به آنها بخشیدیم و برای آنها زبان صدق (خوشنامی) علی (عالی) قرار دادیم ﴿۲۱﴾ و در کتاب، موسی را ذکر کن همانا او مخلص بود [یعنی که او عبادتش را از اشراک خالص می کرد، یا خداوند او را برای عبادت یا لافسه خالص کرد] و رسول و نبی بود {رسول صدا را می شنود و در خواب می بیند و ملک را در بیداری معاین دارد و نبی آن کسی است که در خواب می بیند و صدا را می شنود ولی ملک را معاین نمی دارد و محدث آن کسی است که نمی بیند و معاین نمی دارد و صدا را می شنود} ﴿۲۲﴾ و از جانب راست کوه به او نداء دادیم و نجواکنان او را نزدیک خود کردیم ﴿۲۳﴾ و ما از رحمت خود برادرش هارون را [برای معاضدت او و موازرت (وزیر بودن) او و برای اجابت درخواست او] به عنوان [مشارک برای] نبی به او موهبت کردیم ﴿۲۴﴾ و اسماعیل [پسر ابراهیم (ع)] را در کتاب ذکر کن، همانا او در وعده صادق بود و او رسول و نبی (پیامبر) بود ﴿۲۵﴾ و اهلس را به نماز و زکات امر می کرد و نزد پروردگارش مرضی بود ﴿۲۶﴾ و در کتاب ادريس {اسم او در

تورات به نام اخنوخ است و سبط شیث (ع) و جد پدر نوح (ع) بود} را ذکر کن همانا او بسیار راستگو و نبی (پیامبر) بود ﴿۵۷﴾ و او را [بحسب رتبه یا بحسب مکان] به مکانی بلند بالا بردیم ﴿۵۸﴾ آنان [که ذکرشان مقدم شد] کسانی هستند که خداوند به آنان [به سبب ولایت] نعمت داده {ولایت مستتبع (به همراه خود آورنده) نبوت و رسالت است و سایر نعمت‌ها به سبب آن، نعمت می‌گردند} پیامبرانی از نسل آدم و از [ذریه] کسانی که با نوح حمل کردیم و از ذریه ابراهیم و اسرائیل (یعقوب) و از [ذریه] کسانی که هدایت کرده‌ایم و برگزیده‌ایم، وقتی که آیات رحمان برای آنها تلاوت شود [برای کمال خضوع آنها بر خداوند و تواضع آنها بر آیات او] سجده کنان و گریان [بر خاک] می‌افتند ﴿۵۹﴾ پس بعد از آنها خَلَفَ (ناخَلَفَ، عقب بد) [آنها] جانشین [آنها] شد نماز را [با ترک آن یا تأخیر آن از مواقیت (اوقات) آن] ضایع کردند و از شهوات پیروی کردند و [در آخرت] غیّ (گمراهی، شرّ، خبیث، ناامیدی، وادی در جهنّم) را ملاقات خواهند کرد ﴿۶۰﴾ جز کسی که [از اتباع از شهوات در افعال] توبه کرد و [با بیعت عامّه یا خاصّه] ایمان آورد [یا اذعان کرد که اعمال، جهت الهیه و جهت نفسانیه دارند] و [طبق آنچه که در بیعت او بر او اخذ شده] عمل صالح کرد [یا به امر الهیّ بطور صالح عمل کرد تا صالح گردد، و اقامه نماز کرد نه بطور اضاعت (ضایع کردن) یا بطور اتباع از شهوات] پس آنان داخل جَنّت می‌شوند و به [نقص] چیزی [از ثواب اعمالشان] ظلم نمی‌شوند ﴿۶۱﴾ جَنّت (جَنّت‌ها) [بطور طبقات هستند و هر طبقه‌ای از آن جَنّت است، و جَنّت عدن آخرین جَنّت است که کسی که به جَنّت [عدن (اقامت)] برسد از آن تجاوز نمی‌کند] که رحمان در غیب به بندگانش وعده داده همانا او وعده‌اش قطعاً آمدنی می‌باشد ﴿۶۲﴾ در آن لغوی نمی‌شنوند مگر سلام و آنان در آن هر صبح و شام رزق [لایق حال خود و مقام] خود را دارند ﴿۶۳﴾ این جَنّتی است که از بندگان خود به کسانی که متقی باشند به ارث می‌دهیم ﴿۶۴﴾ و ما جز به امر پروردگارت نازل نمی‌شویم، آنچه که در بین دستان (جلو) ما [یعنی دنیا یا عوالم آخرت] است و آنچه که در پشت ما و آنچه که بین آن [یعنی عالمی که ما در آن واقع هستیم] است برای او است و پروردگار تو [به عنوان تارک تو مانند شخص فراموشکار] فراموشکار نمی‌باشد [تا آنکه توهّم شود که او از تو غفلت کرده است]، {لذا سرعت نزول او و کندی او جز این نیست که آن منوط به حکم او است} ﴿۶۵﴾ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو است پس او را بندگی کن و بر بندگیش شکیبایی بورز آیا همنامی برای او می‌شناسی ﴿۶۶﴾ و انسان [یعنی این نوع از حیوان] می‌گوید وقتی که مُرده‌ام آیا قطعاً زنده خارج خواهیم شد؟ ﴿۶۷﴾ و آیا انسان متذکّر نمی‌شود که ما قبلاً او را [یعنی قبل از وجودش یا قبل از مرگش] خلق کرده‌ایم و [حال آنکه او نه در عوالم عالیّه و نه در عالم دانی] چیزی نبود ﴿۶۸﴾ پس قسم به پروردگارت که البته حتماً آنان و شیاطین [موکّله بر آنان] را حشر (جمع) می‌کنیم سپس البته حتماً آنها را زانورده در حول جهنّم حاضر می‌کنیم ﴿۶۹﴾ سپس البته حتماً از هر شیعه‌ای (گروهی) [طائفه‌ای را که نبیّ یا امامی را در هدایت یا امامی را در ضلالت مشایعت کرده‌اند] هر کدام از آنها که به رحمان سرکش تر است را جدا می‌کنیم ﴿۷۰﴾ سپس البته ما به کسانی که آنها به سوختن در آن سزاوارتر هستند داناتریم ﴿۷۱﴾ و [کسی] از شما نیست مگر آنکه وارد آن می‌شود [این] بر پروردگارت حتمی قطعی می‌باشد ﴿۷۲﴾ سپس کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند را نجات می‌دهیم و ستمکاران را در آن زانورده وا می‌گذاریم

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾
 وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاًا وَرِثِيًّا ﴿٧٥﴾ قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا
 رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ﴿٧٦﴾ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ
 اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ﴿٧٧﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ
 مَالًا وَوَلَدًا ﴿٧٨﴾ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٧٩﴾ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿٨٠﴾
 وَنَرِيهِ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨١﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿٨٢﴾ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ
 وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٣﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا ﴿٨٤﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ
 لَهُمْ عَدًّا ﴿٨٥﴾ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿٨٦﴾ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا ﴿٨٧﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ
 إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٨٨﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿٨٩﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿٩٠﴾ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ
 يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩١﴾ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿٩٢﴾ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا
 ﴿٩٣﴾ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٤﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٥﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿٩٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ
 الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿٩٨﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا

﴿٧٣﴾ و وقتی که آیات ما به عنوان بیته‌هایی [واضح یا موضح رسالت تو یا قدرت خداوند بر احیاء بعد از اماتت (میراندن) یا ولایت علی (ع)] برای آنها تلاوت می‌شود کسانی که [به خداوند یا به رسالت تو یا به ولایت علی (ع)] کفر ورزیده‌اند [به خاطر آنها یا به جهت استهزاء خداوند یا دین تو یا علی (ع)] به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند کدامیک از این فریقین (دو گروه) از لحاظ مقام (جایگاه) بهتر و به لحاظ مجمع (مجلس، مجتمع) نیکوتر هستند ﴿٧٤﴾ و چه بسیار مردمانی را قبل از آنها هلاک کردیم که آنها متمول‌تر (مالدارتر) و متجمل‌تر بودند ﴿٧٥﴾ بگو کسی که در گمراهی باشد پس باید رحمان تا مدتی به او تمدید (کش دادن، مهلت دادن، مساعدت کردن) نماید تا وقتی که آنچه را که وعده داده می‌شوند یا عذاب [به معنی قتل و اسارت و غارت و اجلاء وطن و بلایای وارده از خداوند از اسقام (بیماری‌ها) و آلام (دردهای) بدنی و نفسانی] و یا ساعت [مرگ و عذاب آن] را ببینند پس خواهند دانست که چه کسی مکانش بدتر است و از جهت سپاه ضعیف‌تر است ﴿٧٦﴾ و خداوند بر هدایت کسانی که هدایت شده‌اند می‌افزاید و باقیات (ماندنی‌ها) صالحات نزد پروردگارت از جهت ثواب (پاداش) بهتر است [از آنچه که به آن از اثاث و تجمل بهره‌مند شدند] و [محل] بازگشتن بهتری است [از آنچه که آن را از اموال و اولاد توهم می‌کردند] ﴿٧٧﴾ آیا پس دیدی کسی را که به آیات ما [و اعظم (بزرگترین) آنها علی (ع)] کفر ورزید و گفت: حتماً [در آخرت] به من مال و فرزند داده می‌شود ﴿٧٨﴾ آیا از غیب اطلاع پیدا کرده [که در آخرت دارای مال و ولد است] یا نزد رحمان عهده‌گرفته؟ ﴿٧٩﴾ چنین نیست، آنچه که می‌گوید را خواهیم نوشت [تا به او برای آن جزاء دهیم زیرا آن افتراء و استهزاء

است] و [عوض آنچه از مال و ولد که او تصوّر کرده بود] برای او به مدّت زیادی عذاب را طولانی می‌کنیم ﴿۸۰﴾ و آنچه که می‌گوید را از او به ارث می‌بریم [یعنی مال و ولد را که ادّعاء می‌کند که از آن دو در آخرت به او داده می‌شود به اینکه او را هلاک می‌کنیم و آنچه را که از مال و ولد در دنیا داشته می‌گیریم] و [از آنچه که در دنیا دارد و آنچه که در دنیا داشته برای او نمی‌باشد و آنچه را که ادّعی آن را در آخرت داشته است برای او حاصل نمی‌شود و در روز قیامت] تنها نزد ما می‌آید ﴿۸۱﴾ و غیر الله خدایانی اتخاذ کرده‌اند تا [خدایان] برای آنها [یعنی کسانی که کفر ورزیده‌اند] به عنوان عزّت باشند ﴿۸۲﴾ چنین نیست آنها (خدایان یا کفّار) عبادت اینان (خدایان یا کفّار) را انکار خواهند کرد و بر (ضدّ) آنها (خدایان یا کفّار) می‌شوند ﴿۸۳﴾ آیا [به رؤیت باطنی خود] ندیدی؟ که ما [نه غیر ما] شیاطین را بر کافران فرستادیم که آنها را با تحریک کردن تحریک کنند ﴿۸۴﴾ پس [وقتی می‌بینی که ما شیاطین را فرستادیم پس به عذاب] علیهم (بر زیان آنها) تعجیل نکن جز این نیست که ما قطعاً با شمردنی [با دقت روزها و نفّس‌ها اعمال آنها را] برای آنها می‌شماریم ﴿۸۵﴾ در آنروز که پرهیزگاران را به عنوان وارد شدگان به رحمان حشر می‌کنیم ﴿۸۶﴾ و مجرمان را به سوی جهنّم می‌رانیم [در حالی که] تشنه هستند ﴿۸۷﴾ [مطلق بندگان یا مجرمان] شفاعتی را مالک نمی‌شوند مگر کسی که نزد رحمان عهدی گرفته است [مگر کسی که به ولایت امیر المؤمنین (ع) و ائمه (ع) بعد از او به او اذن داده شده است] ﴿۸۸﴾ و گفتند رحمان فرزندی گرفته ﴿۸۹﴾ همانا چیز زشتی (عجیب، فظیح، سهمگین، داهیه، مُنکر) آورده‌اید ﴿۹۰﴾ نزدیک است که آسمان‌ها از آن تکه تکه شوند و زمین بشکافد و کوه‌ها به هدم (شکستن، آوار شدن) فرو ریزند ﴿۹۱﴾ از اینکه برای رحمان فرزندی را ادّعاء کردند ﴿۹۲﴾ و (حال آنکه) برای رحمان شایسته نیست که فرزند بگیرد {برای اینکه او واحد احد است که نه ضدّ دارد و نه ندّ و نه ثانی و اگر فرزندی می‌داشت برای او ثانی می‌بود و اگر ثانی می‌داشت البتّه وحدتش منهدم می‌شد و به انهدام وحدتش و جوب او منهدم می‌شد پس منزّه است کسی که ذاتش اقتضای عدم ثانی برای او می‌کند} ﴿۹۳﴾ همانا هر کس در آسمان‌ها و زمین جز آن نیست که [در روز قیامت] به عنوان بنده نزد رحمان می‌آید [یا در حال آمده است] ﴿۹۴﴾ همانا آنها را [از حیث ذوات آنها و اجزای آنها و آنچه که له آنها و آنچه که علیه آنها است] احصاء (حساب، شمارش) کرده و [از حیث اعداد رئوس آنها و افعال آنها و اقوال آنها و احوال آنها و اخلاقتشان و جمیع حرکاتشان و کمّات (اشاره‌های پوشیده) آنها] آنها را با شمارشی [دقیق خارج از نحو شمارش کردن شما که موقوف بر زمان و تجسّس است] شمرده است ﴿۹۵﴾ و همه آنها در روز قیامت فرداً (منفرداً، به تنهایی) [از آنچه که می‌پندارد که آن برای او است از کسانی که در دین و دنیا بر او اعتماد دارند و از جمیع اموال و قوا و اعضا و از جمیع نسب و اضافات و از اخلاء و احباب] نزد او می‌آیند ﴿۹۶﴾ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند پس رحمان برای آنها دوستی قرار خواهد داد {حُبّ حقیقی همان ملکوت امام است که بر صدر سالک ظاهر می‌شود و به آن فکر و حضور و سکینه گفته می‌شود} ﴿۹۷﴾ پس جز این نیست که آن را بر [یا در] زبان تو آسان کردیم تا با آن به متّقین (کسانی که از طُرُق منحرفه نفسائیه به ولایت پرهیز کرده‌اند) بشارت دهی و با آن، قوم ستیزه‌جو [که به سوی حقّ نمی‌گروند] را انذار کنی ﴿۹۸﴾ و چه بسیار مردمانی را که قبل از آنان هلاک کردیم آیا از آنها احدی را حسّ می‌کنی (می‌یابی)؟ یا از آنها زمزمه‌ای می‌شنوی؟ [یعنی آنها را عیناً نمی‌بینی و از آنها صدایی نمی‌شنوی].

۲۰- سوره طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه ﴿۱﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿۲﴾ إِلَّا تَذَكْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿۳﴾ تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ﴿۴﴾ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿۵﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ﴿۶﴾ وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿۷﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ﴿۸﴾ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿۹﴾ إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٌ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿۱۰﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى ﴿۱۱﴾ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿۱۲﴾ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ﴿۱۳﴾ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿۱۴﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ﴿۱۵﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى ﴿۱۶﴾ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى ﴿۱۷﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى ﴿۱۸﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى ﴿۱۹﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ﴿۲۰﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَحْزَنْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ﴿۲۱﴾ وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى ﴿۲۲﴾ لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿۲۳﴾ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿۲۴﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿۲۵﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿۲۶﴾ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿۲۷﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿۲۸﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ﴿۲۹﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿۳۰﴾ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿۳۱﴾ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿۳۲﴾ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿۳۳﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿۳۴﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿۳۵﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ﴿۳۶﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ﴿۳۷﴾ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ «طه» ﴿۲﴾ قرآن را بر تو نازل نکردیم تا در مشقت (سختی، خستگی) بیفتی [بلکه تا سعادت یابی] ﴿۳﴾ مگر آنکه یادآوری است برای کسی که خشیت می‌کند ﴿۴﴾ فرو فرستاده شده از سوی کسی است که زمین و آسمان‌های برافراشته را خلق کرد ﴿۵﴾ رحمان که بر عرش ایستاده ﴿۶﴾ آنچه که در آسمان‌ها و آنچه که در زمین و آنچه که بین آن دو [یعنی عالم برزخ یا نفوس متعلقه به آن دو، منطبعات و مکمونات در آن دو] و آنچه که در زیر زمین است [یعنی عالم جن یا قوا و استعدادات بعیده و مکمون] فقط برای او است ﴿۷﴾ و اگر سخن را بلند بگویی [آن را می‌داند] و همانا او سر [یعنی آنچه که از غیر مخفی می‌باشد] و اخفی (نهان‌تر) [یعنی آنچه که به ذهن‌ها خطور کرده و سپس فراموش شده، آنچه که از نفس مکمون باشد و خود یا دیگری بر آن اطلاع ندارد] را می‌داند ﴿۸﴾ الله، هیچ خدایی جز او نیست نیکوترین اسم‌ها فقط برای او است ﴿۹﴾ و آیا داستان موسی به تو رسید؟ ﴿۱۰﴾ [موسی (ع)] بعد از رجوعش از مدین در شبی تاریک راه را گم کرد و سرمای شدید و باد به آنان

اصابت نمود و گوسفندانش متفرق شدند و زوجه او درد زایمان گرفت و خواست که آتش افروزد و زند (چوب بالای آتشنه) که داشت آتش نیافروخت و به اضطراب شدیدی مضطرب شد و آتشی دید که به آن انس (آرامش) گرفت [آنوقت که آتشی را دید و [به جهت تسلیت (دلداری)] به اهل خود گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم تا شاید کفی (قطعه‌ای) از آن بیاورم یا بر آتش [به طریق یا اثر معموره (آبادانی) یا انسانی که مرا بر طریق دلالت کند] راهنمایی یابم ﴿۱۱﴾ پس چون به آن رسید [قلبس به اهلش و گله‌اش تعلق داشت برای اینکه او آنها را به حالی ترک کرد که عقل ترک آنها را در این حال اجازه نمی‌دهد] نداء داده شد ای موسی ﴿۱۲﴾ همانا من، من پروردگار تو هستم پس کفش‌هایت را درآور که تو در وادی مقدس طوی هستی ﴿۱۳﴾ و من تو را [برای رسالت و وحی] اختیار کردم پس به آنچه که وحی می‌شود گوش بسپار ﴿۱۴﴾ همانا من، من الله هستم خدایی جز من نیست پس مرا بندگی کن [یعنی به خروج خود از رقیّت (بردگی) نفست و شیطان و از شراکت نفس خود و شیطان با خداوند در بندگی‌ات برای من بنده شو یا عمل عبید (بنده، برده) را برای من عمل کن] و نماز را برای ذکر من پیادار {یعنی برای اینکه تو را یاد کنم و شرفی اشرف از آن نیست} ﴿۱۵﴾ همانا [لامحاله] ساعت [به معانی ظهور قائم (ع)، ساعت مرگ، قیامت] می‌آید [پس منتظر آن باش] می‌خواهم پنهانش بدارم [زیرا ظهور ساعت از امور خفیّه (پنهان شده) است که نفوس ضعیفه بلکه کامله بر آن اطلاع نمی‌یابند مگر صاحب ولایت مطلقه] تا هر نفسی به آنچه که سعی می‌کند جزاء داده شود {ظهور قائم (ع) اعطاء حق هر ذیحقی حش را ایجاب می‌کند} ﴿۱۶﴾ پس کسی که به آن ایمان نیاورده و از هوایش تبعیت می‌کند پس نباید تو را از آن [یعنی اقامه نماز برای ذکر من، یا از نماز برای ذکر من، یا از ساعت ظهور امام عجل الله فرجه] باز دارد که هلاک خواهی شد ﴿۱۷﴾ و ای موسی این چیست که در دست تو است؟ ﴿۱۸﴾ [موسی] گفت: این عصایم است که [در راه رفتن] بر آن تکیه می‌کنم و با آن [برگ درختان را] برای گوسفندانم می‌تکانم و در آن حاجات دیگری برابم هست ﴿۱۹﴾ [خدای تعالی] گفت ای موسی آن را ببنداز ﴿۲۰﴾ پس [موسی] آن را افکند و آنوقت [ناگهان] آن ماری شد که می‌شتابید ﴿۲۱﴾ گفت: آن را بگیر و نترس که ما آن را به حالت (هیئت) اولش بر خواهیم گرداند ﴿۲۲﴾ و به عنوان نشانه دیگر دستت را به پهلویت بچسبان که بدون بدی (آسیبی) سپید خارج می‌شود ﴿۲۳﴾ تا از آیات کبرای خود به تو بنمایانیم ﴿۲۴﴾ به سوی فرعون برو همانا او طغیان {یعنی از حد تجاوز} کرده است ﴿۲۵﴾ [موسی] گفت: پروردگارا سینه‌ام را برابم بگشای ﴿۲۶﴾ و کارم را برابم آسان نما [تا مرا رد نکنند و به من بغض نمایند پس دعوت من بر آنها برابم مشکل شود برای اینکه من نفسی از آنان را کشته‌ام و از من قبول کنند] ﴿۲۷﴾ و گره از زبانم بگشای ﴿۲۸﴾ که سخنم را بفهمند [زیرا از اخگر آتشی که حین امتحان فرعون تمیز او و رشد او را، آن را داخل دهانش کرد در زبانش لکنت بود] ﴿۲۹﴾ و از اهلم دستیاری برابم بگمار ﴿۳۰﴾ هارون برادرم را ﴿۳۱﴾ پشتم (قوّم) را با او سفت کن ﴿۳۲﴾ و او را در امرم شریک ساز ﴿۳۳﴾ تا تو را بسیار تسبیح کنیم ﴿۳۴﴾ و تو را بسیار ذکر کنیم ﴿۳۵﴾ همانا تو به ما بینایی [و من منفرداً قادر بر انجام این امر نیستم و اینکه هارون برای وزارت من از غیر او اولی است] ﴿۳۶﴾ گفت: ای موسی همانا درخواستت به تو داده شد ﴿۳۷﴾ و همانا البته بار دیگر بر تو منت گذاشته‌ایم ﴿۳۸﴾ آنوقت که [حین تولدت و خوف مادرت از قتل تو] به مادرت آنچه که [شایسته بود که] وحی می‌شد را وحی کردیم

﴿۳۸﴾ أَنْ أَفْذِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَفْذِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي
 وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي ﴿۳۹﴾ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا
 تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿۴۰﴾
 وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿۴۱﴾ أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنبَأُ فِي ذِكْرِي ﴿۴۲﴾ أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۴۳﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا
 لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿۴۴﴾ قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّغَىٰ ﴿۴۵﴾ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ
 وَأَرَىٰ ﴿۴۶﴾ فَأَتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ
 مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ﴿۴۷﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۴۸﴾ قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿۴۹﴾ قَالَ رَبُّنَا
 الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿۵۰﴾ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿۵۱﴾ قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي
 وَلَا يَنْسَىٰ ﴿۵۲﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا
 مِنْ نَبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿۵۳﴾ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۵۴﴾ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا
 نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿۵۵﴾ وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿۵۶﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِك يَا مُوسَىٰ

﴿۳۸﴾ که او (موسی) را در جعبه بیفکن [که آب در آن نفوذ نکند و اینکه تو را در آن بیندازد] و آن را در دریا
 انداز پس دریا باید او را به ساحل بیفکند که او (موسی) را دشمن من و دشمن او بگیرد و از خودم محبتی
 بر تو (موسی) انداختم و تا در برابر چشم من ساخته شوی (تربیت شوی و تکمیل شوی) ﴿۳۹﴾ آنوقت [وقوع تو
 در دست فرعون، و محبت او بر تو، و او شیردهنده‌ای برای تو طلب کرد، و پستان نگرفتن تو، و انتظار آنها، و
 توقع آنها به شیر خوردن تو، و حاجت شدید آنها به شیردهنده‌ای که به تو شیر دهد] که خواهرت جلو رفت و
 [به آنها] گفت: آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که او را کفالت کند؟ [و از خواهرت دلالت بر مادرت را
 درخواست کردند و فرعون مادرت را احضار کرد] پس تو را [برای ارضاع (شیر دادن) با اجرت و مؤنه (آذوقه)]
 به مادرت باز گردانیدیم تا چشم او (مادرت) روشن شود و اندوه نخورد [یا نخوری] و نفسی [یعنی همان قبلی
 که با سببی نزاع می کرد پس موسی (ع) به او یورش سختی برد] را کشتی پس تو را از غم نجات دادیم [به
 اینکه به تو الهام کردیم و تو را بر خروج از مصر راهنمایی کردیم] و تو را با فتنه‌هایی (به انواع بلاهای) آزمایش
 (ابتلاء) کردیم و سال‌ها (ده سال) در اهل مدین ماندی سپس بر قدر [کمال از مدین به سوی من یا به اینجا یا
 به مصر] آمدی ای موسی ﴿۴۰﴾ و تو را برای خودم ساختم [یعنی تو را خلق کردم و تو را تربیت کردم و تو را
 کامل نمودم به کمالی که شایسته حال گم‌لین از رجال است بطور خاص] ﴿۴۱﴾ تو و برادرت [همانطور که آن را
 درخواست کرده بودی] با آیات من [به سوی فرعون و قومش] بروید و در ذکر من [که آن را از شیختان
 گرفتید بر دوام بر آن یا در تذکر (به یاد آوردن) من و توجه به من به قلوبتان هر جا که تقلب (دچار تردید)
 شدید، یا حین دعوت به من، یا در رسالت من، یا در ذکر من با زبان‌هایتان نزد فرعون] سستی نکنید ﴿۴۲﴾ به سوی
 فرعون بروید همانا او سرکشی کرده ﴿۴۳﴾ و با او به نرمی سخن بگویید تا که او به یاد آورد یا بترسد ﴿۴۴﴾ [بعد از

رجوع موسی (ع) به مصر و اعلام هارون (ع) به رسالت، موسی قالا و هارون حالاً [گفتند: پروردگار ما همانا ما می‌ترسیم که بر ما افراط (پیشدستی، زیاده روی) کند] که از ما یا از آیات ما سبقت گیرد به قوتش و عقوبتش یا بر ما اسراف نماید] یا آنکه طغیان کند [یعنی از قساوت او و پادشاهی او می‌ترسیم که به عقوبت کردن از ما سبقت گیرد، یا آنکه نسبت به تو آنچه را که ما به آن راضی نیستیم و آن را تحمل نمی‌کنیم اظهار نماید] ﴿۶۶﴾

گفت: نترسید که همانا هر آینه من [با معیت خاص] با شما هستم [و معیت من با شما او را از اسراف بر شما و از طغیان بر من باز می‌دارد] می‌شنوم [از او آنچه را که شما آن را نمی‌شنوید] و [از او آنچه را که شما آن را نمی‌بینید] می‌بینم [پس شر او را در هر حالی از شما بر می‌گردانم و به شما دو تا یاری می‌کنم از حیثی که نه می‌بینید و نه می‌بیند] ﴿۶۷﴾ پس نزد او بروید و بگویید که ما دو فرستادهٔ پروردگارت هستیم پس بنی اسرائیل را [از استعباد (بندگی گرفتن) رها کن و] با ما [به هر بلادی که بخواهیم] بفرست و آنها را عذاب مده که با نشانه‌ای از پروردگارت نزد تو آمده‌ایم و [شما دعوتتان را نزد او اظهار کنید و اظهار کنید که آیتی بر دعوتتان دارید، سپس با تحیت متار که به نحو تعریض به گمراهی او و دعوت او به اتباع از هدی به او درود گوید یا به او بگویید]: سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند ﴿۶۸﴾ که همانا به ما وحی شده که عذاب بر کسی است که تکذیب کند و روی بگرداند ﴿۶۹﴾ [فرعون] گفت: ای موسی! پس پروردگار شما [دو نفر] کیست؟ ﴿۷۰﴾ [موسی] گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی خلقت [ویژه] اش را اعطاء نموده سپس هدایت نموده است ﴿۷۱﴾ [فرعون] گفت: پس حال [مردمان] قرون اولیه چگونه [بوده]؟ ﴿۷۲﴾ [موسی] گفت: علم آن در کتاب نزد پروردگار من است، پروردگارم اشتباه نمی‌کند و فراموش نمی‌کند ﴿۷۳﴾ [و گفت]: کسی که زمین را برای شما به عنوان مهد (گهواره) قرار داد و برای شما راههایی در درون آن پدید آورد [که از آنها برای تحصیل منافعتان و آنچه که به آن احتیاج دارید به غیر بلاد خود هدایت شوید، و راههایی برای تحصیل معیشتان از زراعت و تجارات و صناعات، و راههایی برای تحصیل منافع اخرویّه شما از انبیاء (ع) و شرایع آنها و خلفای آنان (ع)] و از آسمان [از جهت علو (بالا)] آبی را نازل کرد پس با آن زوج‌هایی (گونه‌هایی) از گیاهانی پراکنده [متفرّق مختلف در شکل و رنگ و گل و دانه و میوه و مزاج و خاصیت و وقت رویدن و وقت دانه دادن و میوه دادن و غیر آن] خارج کردیم ﴿۷۴﴾ [در حالی که گوینده‌اند]: بخورید و بچرانید چهارپایانتان را همانا در آن البته آیتی [عدیده] هست [دالّ بر علم او تعالی و قدرت او و حکمت بالغه او و بر اهتمام او به شأن موالید زمینی] برای دارندگان نهی کننده {یعنی کسانی که با قبول ولایت و اتباع از شروط عهد آن، عقلاً به عنوان مرجع و منتهی برای همهٔ اعضاء و جوارح بحسب افعال آنها، و برای همهٔ قوا و مدارک بحسب آثار آنها، و به عنوان ناهی (نهی کننده) بر همهٔ آنچه که نشاید، و منتهی به علوم سابقین می‌باشند} ﴿۷۵﴾ از آن شما را خلق کردیم و شما را [بعد از موت طبیعی شما] در آن بر می‌گردانیم و شما را باری دیگر [بعد از انتهای (منتهی شدن) به اعراف در برزخ] از آن خارج می‌کنیم ﴿۷۶﴾ و همانا آیاتمان را همه‌اش را [بواسطهٔ موسی] به او نشان دادیم پس [موسی (ع) یا آیات را] تکذیب کرد و [از ایمان به ما و به رسول ما] اباء نمود (سرتافت) [و پنداشت که موسی (ع) مثل ابناء زمان، طالب ملک دایر (غیر قابل اعتناء، نابود شونده) است و] ﴿۷۷﴾ [فرعون] گفت: ای موسی آیا نزد ما آمده‌ای تا با سحر ما را از سرزمینمان خارج کنی؟

﴿٥٨﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٩﴾ قَالَ
 مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿٦٠﴾ فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى ﴿٦١﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَى
 وَيَدَّكُمُ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى ﴿٦٢﴾ فَتَنَزَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ
 وَأَسْرُوا التَّجْوَى ﴿٦٣﴾ قَالُوا إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمُ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا
 بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى ﴿٦٤﴾ فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّو صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعَلَى ﴿٦٥﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا
 أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى ﴿٦٦﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا
 تَسْعَى ﴿٦٧﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٨﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٩﴾ وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ
 مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٧٠﴾ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ
 هَارُونَ وَمُوسَى ﴿٧١﴾ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَاقْطَعَنَّ
 أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَاصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٧٢﴾ قَالُوا
 لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٣﴾
 إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٤﴾ إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ
 مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿٧٥﴾ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ
 الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٦﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٧﴾ وَلَقَدْ
 أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى

﴿٥٨﴾ پس البته حتماً ما جادویی مثل آن را برای تو می‌آوریم پس بین ما و خود در مکانی مساوی (صاف،
 مسطح) [تا جمیع نظار بدون مانعی ناظر به ما و به تو باشند] موعدی قرار بده که ما و نه تو از آن خلاف نکنیم ﴿٥٩﴾
 گفت: وعده با شما در روز زینت (جشن) و اینکه مردم هنگام ظهر حشر (جمع) شوند ﴿٦٠﴾ پس فرعون [به دور از
 موسی (ع) یا با جمع کردن جادوگران و اسباب جادو] برگشت و نیرنگش [یعنی آنچه که با آن فریب داده می‌شود
 از جادوگران و اسباب سحر آنان] را جمع کرد سپس [به سوی وعده گاه] آمد ﴿٦١﴾ موسی به آنها [یعنی فرعون و
 قومش یا به جادوگران] گفت: وای بر شما، به خداوند دروغ افتراء نزنید که ریشه شما را با عذابی بکند و البته
 کسی که افتراء ببندد [از ممولش (آرزویش، خواسته‌اش) در افتراء خود] خاب (بی‌بهره، بینوا، نومید، ناکام) است
 ﴿٦٢﴾ پس در کارشان [در اینکه امر آن دو جادو است یا الهی است یا در مقدم افکندن] بین خود با هم نزاع کردند
 و نجوا را [از موسی (ع) و هارون (ع) یا از دیگران] پنهان داشتند ﴿٦٣﴾ گفتند که این دو البته جادوگرند که [با
 اجلاء (تبعید) یا با استیلاء بر آن و تملک بر آن و قطع تصرف شما از آن] می‌خواهند شما را با جادوی خود از
 سرزمینتان بیرون کنند و طریقت افضل (برتر) شما را [از بین] ببرند ﴿٦٤﴾ پس کیدتان (ترفند، حيله،
 چاره‌جویی‌تان) را [در باب مقابله با موسی] جمع کنید سپس در یک صف درآید [زیرا اتفاق و صف‌آرایی در

مناظره در انظار رعب آورتر و پُر هیبت تر است] و همانا کسی که امروز برتری یابد [و غلبه کند] رستگار شده است ﴿۶۵﴾ [جادوگران به جهت مراعات ادب و از جهت حفظ توقیر (احترام) او، او را مخیر کردند چون می دانستند که او الهی است و فعل او سحر (جادو) نیست، و لذا او را در تخیر (انتخاب) بر خودشان مقدم داشتند] گفتند: ای موسی تو می اندازی و یا اینکه ما اولین کسی باشیم که می اندازد ﴿۶۶﴾ [موسی] گفت: بلکه شما بیندازید پس [آنچه را که ساخته بودند انداختند] آنوقت به خیال او می آید که رسن هایشان و عصاهایشان از جادوی آنها است که آنها حرکت می کنند ﴿۶۷﴾ پس موسی در خودش ترسی احساس کرد ﴿۶۸﴾ [با وحی به موسی] گفتیم: نترس همانا البته تو برتری ﴿۶۹﴾ و آنچه که در دست راست تو است [یعنی عصاء] را بیفکن تا آنچه را که [با حیل‌های طبیعی از تصرفات طبیعی یا با حیل (حیل‌ها) شیطانیه از تمزیج (در هم آمیختن) قوای روحانیه با قوای طبیعی و ترتیب آثاری خارقه بر عادت بر آن] ساخته‌اند ببلعد همانا آنچه که ساخته‌اند کید (ترفند) ساحر است و [حال آنکه] جادوگر از هر جایی که در آید رستگار نمی‌شود [یعنی و اگر چه به مقامات عالی از سحر خود برسد] ﴿۷۰﴾ [چون موسی (ع) عصایش را افکند] آنگاه جادوگران [از جهت تعظیم خداوند و به جهت تفخیم (بزرگ شمردن) آنچه که دیده بودند] به سجده افتادند، گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم ﴿۷۱﴾ [فرعون] گفت: آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟ البته که او (موسی) بزرگ شما [و رئیس شما و معلم شما در این فن] است [و شما بر او مطلع بودید و بنابر آن توطئه کرده‌اید] که به شما جادو آموخته، پس حتماً دستان شما و پاهای شما را در جهت خلاف (دست راست و پای چپ یا بلعکس) می‌بُرم و البته شما را حتماً در تنه‌های درخت خرما به دار می‌کشم و البته حتماً خواهید فهمید که کدامیک از ما به عذاب شدیدتر و باقی‌تر هستیم ﴿۷۲﴾ [جادوگران] گفتند: بنابر آنچه از بینات (معجزات واضح و دلایل ظاهره) که نزد ما آمده هرگز [ای فرعون] تو را بر نخواهیم گزید و [سوگند] بر کسی که ما را آفریده پس تو آنچه [از قتل و قطع و صلب (دار کشیدن) و حبس] که می‌خواهی بکن، جز این نیست که تو در این زندگانی دنیا حکم می‌رانی [و آخرت بهتر و ابقی (ماندگارتر) است و ما آخرت را بر دنیا اختیار کرده‌ایم و تو بر آن تسلط نداری] ﴿۷۳﴾ همانا ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا آنکه خطاهای [گذشته] ما و [خطای حاضر که] آنچه از جادو که تو ما را بر آن وادار کردی را برای ما بیامرزد و خداوند [از تو یا از حیات دنیا] بهتر و باقی‌تر است ﴿۷۴﴾ همانا کسی که نزد پروردگارش در آید [در حالی که] مجرم است پس همانا برای او جهنمی هست که در آن نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند ﴿۷۵﴾ و کسی که نزد او در آید [در حالی که] مؤمنی است که اعمال صالح کرده پس آنان درجاتی عالی دارند ﴿۷۶﴾ جنت‌های عدنی که از زیر آنها نهرها جاری می‌شود در آن ماندگارند و آن جزای کسی است که [از کفر و معاصی و از آنچه که انسانیت او را مشوب (آلوده) می‌کند از شوائب (آلودگی‌ها) بهیمیت و سبیت و شیطانت] تزکیه کرده است ﴿۷۷﴾ و همانا [بعد از آنکه چهل سال یا بیشتر در میان آنها مکث کرد که آنان را به خداوند دعوت کند و این آیات را بر آنها ظاهر سازد و حال آنکه بر طغیان آنها افزود] به موسی وحی کردیم که بندگان مرا [یعنی بنی اسرائیل را] شبانه [از مصر به طرف دریا] ببر [حرکت بده] و [آنگاه] برای آنها راهی خشک در دریا طلب کن [در طریقی که] نه از رسیدن [دشمن] بترسی و نه بهراسی

﴿۷۸﴾ فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿۷۹﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى ﴿۸۰﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
 قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى ﴿۸۱﴾ كُلُوا مِنْ
 طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى ﴿۸۲﴾ وَإِنِّي
 لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ﴿۸۳﴾ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى ﴿۸۴﴾ قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ
 أَثْرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى ﴿۸۵﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿۸۶﴾ فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى
 قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ
 عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي ﴿۸۷﴾ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ
 زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿۸۸﴾ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ
 مُوسَى فَنَسِي ﴿۸۹﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿۹۰﴾ وَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ
 قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿۹۱﴾ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى
 يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى ﴿۹۲﴾ قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿۹۳﴾ أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿۹۴﴾ قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ
 لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿۹۵﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ
 يَا سَامِرِيُّ ﴿۹۶﴾ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي

﴿۷۸﴾ پس فرعون با لشکریان خود آنها را دنبال کرد [و آنها را دریافت] و دریا (آب) آنها را بر گرفت آنطور
 که آنها را فرا گرفت ﴿۷۹﴾ و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت نکرد ﴿۸۰﴾ ای بنی اسرائیل [با غرق
 کردن فرعون] شما را از دشمنان نجات دادیم و [برای مناجات موسی (ع) و انزال تورات] در جانب ایمن
 [کوه] طور [به شرط وفای شما به شروط عهدتان و میثاق بیعتتان] به شما وعده دادیم و [در صحرا] بر شما من
 و سلوی نازل کردیم ﴿۸۱﴾ آنچه که از پاکیزه‌ها روزی شما کرده‌ایم بخورید و در آن تجاوز (زیاده‌روی)
 نکنید که خشم من بر شما فرود می‌آید، و کسی که خشم من بر او فرود آید پس همانا سقوط کرده است
 ﴿۸۲﴾ و همانا من بر کسی که [بر دستان خلفای ما به انزجار از نفس و مشتهیات آن] توبه کند و [با بیعت عامه
 نبویه که همان اسلام است] ایمان آورد و [موافق با امر کسی که بر دست او با بیعت عامه بیعت کرده است]
 عمل صالح کند سپس [با بیعت خاصه و لویه به ولایت ولی امرش] هدایت شود البته بسیار آمرزنده‌ام ﴿۸۳﴾ و
 ای موسی چه تو را به عجله کردن از قوم خود وا داشت ﴿۸۴﴾ [موسی (ع)] گفت: آنان همان‌هایی هستند
 که بر دنبال من هستند، پروردگارا به سوی تو عجله کردم تا راضی شوی ﴿۸۵﴾ [خدای تعالی] گفت: پس
 همانا ما بعد از [خروج] تو [از بین آنان] قوم تو را آزمایش کردیم و سامری آنها را گمراه کرده است ﴿۸۶﴾
 پس موسی [برای انحراف آنها از خداوند و تحسّر (افسوس)] بر آنان برای ابطال آنها بضاعتشان را که همان
 ایمان است [غضبناک و متأسف به قوم خود بازگشت] [برای اینکه هر نبیی، پدری شفیق (دلسوز) برای امت
 خود است و امت اولاد عزیز او هستند و ایمان آنها به منزله صحت کامله آنها است، و نقصان ایمان آنها و

بطلان آن به منزلهٔ مرض و هلاکت است و حال نبی در صحّت و مرض و هلاکت به امت خویش حال پدر شفیق نسبت به اولادش بلکه به مراتب عدیده‌ای شدیدتر از آن است} [از روی دلسوزی بر آنان] گفت: ای قوم من آیا پروردگارتان وعده‌ای نیکو به شما نداد؟ [به اینکه وعدهٔ او را به شما خبر دادم! و اینکه او اعطاء تورات را به من وعده داده که در آن جمیع آنچه که به آن احتیاج دارید هست] آیا پس [فراق] عهد (وعده) بر شما طولانی شد؟ یا خواستید که غضبی از سوی پروردگارتان بر شما فرود آید پس با وعدهٔ من مخالفت کردید ﴿۸۷﴾ [قوم] گفتند موعده تو را به ملک [اقتدار، اختیار] خود خلاف نکردیم و لکن ما بارهای سنگین از زیورات آن قوم (قبطی‌ها) را متحمل [وادار] شدیم که آنها را [در آتش] اندازیم {یعنی وادار به حمل بارهای سنگین که همان بعضی از زیورات قبطی‌ها بود شدیم که آنها را برای عروسی یا برای عید عاریه گرفته بودیم سپس از مصر خارج شدیم بدون ردّ کردن به آنها یا آنها را بعد از غرق شدن آنان از آنچه که دریا آنها را بر ساحل افکنده بود گرفتیم، یا سنگینی‌ها و گناهی‌ها را به خاطر زیورات آن قوم حمل کردیم که آنها را عاریه گرفته بودیم و در عدم ردّ کردن به آنها خیانت کردیم، و به سبب خیانت دربارهٔ ادیان (دین‌ها، بدهی‌ها) مان فریب داده شدیم و سامری از ما درخواست نمود که آنها را در آتش بیفکنیم تا برای ما خدایی بسازد} و همچنین [مثل زیورات انداختن ما در آتش] سامری [هم آنچه که با او بود] انداخت [تا گمان کنیم که او از ما است، یا این چنین سامری قبل از ما انداخت تا از او تبعیت کنیم، و از او تبعیت کردیم، و افکندیم] ﴿۸۸﴾ پس برای آنها جسد گوساله‌ای را خارج کرد که صدایی [یعنی صدای گاو] داشت آنگاه [سامری و کسانی که شریک او بودند] گفتند: این (گوساله) خدای شما و خدای موسی است که فراموش کرده است ﴿۸۹﴾ آیا پس نمی‌بینند (فکر نمی‌کنید) که [آن] سخنی [و جوابی] را به آنها بر نمی‌گرداند و مالک ضرری و نه نفعی بر آنها نمی‌شود ﴿۹۰﴾ و همانا هارون قبلاً به آنها گفته بود ای قوم من، جز این نیست که به آن آزمایش شده‌اید و همانا پروردگار شما [که مستحقّ (دارای استحقاق، سزاوار) عبادت است] رحمان است پس از من تبعیت کنید [همانطور که موسی (ع) مرا بر شما استخلاف (خلیفه کردن) نمود] و از امر من اطاعت کنید [نه از امر سامری] ﴿۹۱﴾ [قوم] گفتند: همچنان معتکف (مشغول) او خواهیم بود [یعنی بر گوساله ثابت هستیم یعنی بر عبادت او] تا آنکه موسی نزد ما باز گردد ﴿۹۲﴾ [موسی] گفت: ای هارون آنوقت که آنان را دیدی که گمراه شده‌اند چه تو را منع کرد ﴿۹۳﴾ از اینکه از من تبعیت کنی؟ آیا پس از امر من [بر تو به خلافت و اصلاح و عدم اتباع از سییل مفسدان] عصیان (سرپیچی) کردی؟ ﴿۹۴﴾ [هارون] گفت ای پسر مادر نه ریشم را بگیر و نه [موی] سرم را، که من ترسیدم [که اگر به تو ملحق شده بودم یا با آنها می‌جنگیدم] بگویی بین بنی اسرائیل تفرقه انداخته‌ای و از سخن من [دربارهٔ خلافت و اصلاح] مراقبت نکرده‌ای ﴿۹۵﴾ [و چون غضب از او ساکت شد و سورت (تیزی، تندی) آن شکست به استعطاف هارون (ع) و اعتذار از آنچه که آن را خلاف می‌دید موسی (ع) روی بر سامری کرد و] گفت: ای سامری پس تو چه غلطی کرده‌ای (چه ساختی؟ و چگونه آن را ساختی؟) ﴿۹۶﴾ [سامری] گفت: آنچه [از اجزای ملکوت یا ملک محکوم به ملکوت] که [دیگران] آن را نمی‌دیدند را دیدم پس مثنی [از عالم او که همان ملکوت است] را [از اثر آن رسول (جبرئیل) را برگرفتم و آن را] [در گوساله] انداختم و [آنگاه حرکت کرد و صدا داد] [این چنین] [در ساختن گوساله و ریختن خاک بر آن و زینت آن برای من] [نفسم برای من آراست

﴿۹۷﴾ قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿۹۸﴾ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۹۹﴾ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿۱۰۰﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿۱۰۱﴾ خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿۱۰۲﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿۱۰۳﴾ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿۱۰۴﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿۱۰۵﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿۱۰۶﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿۱۰۷﴾ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿۱۰۸﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿۱۰۹﴾ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿۱۱۰﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿۱۱۱﴾ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿۱۱۲﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿۱۱۳﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿۱۱۴﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿۱۱۵﴾ وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿۱۱۶﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿۱۱۷﴾ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى

﴿۹۷﴾ گفت: [وقتی که نفس تو برای تو می آراید] پس [از نزد من، یا از دین من، یا از این بلد، یا از بین مردم] برو زیرا در حیات [دنیا] بر تو است که [به عنوان عقوبت بر فعل خود وقتی احدی از مردم را می بینی] بگویی [با من] تماس مدارید و همانا برای [عذاب] تو موعدی است که هرگز آن خلاف نمی شود و [اینک] به خدایت نظر کن که دائماً مشغول آن بوده ای البته حتماً آن را می سوزانیم سپس البته حتماً آن را در دریا پراکنده می کنیم (می پراکنیم) پراکنده کردنی ﴿۹۸﴾ جز این نیست که خدای شما الله است که خدایی جز او نیست از نظر علم به هر چیزی وسعت دارد ﴿۹۹﴾ این چنین [قصه هایی] از اخبار آنچه که سابق شده را بر تو قصه می کنیم و از نزد خود به تو ذکری (تذکری بر امور گذشته) داده ایم ﴿۱۰۰﴾ کسی که از آن اعراض کند پس البته او در روز قیامت باری سنگین را حمل می کند ﴿۱۰۱﴾ در [عذاب] آن [وزر و آتشی که لازمه آن است] ماندگار هستند و در روز قیامت چه بد باری برای آنها است ﴿۱۰۲﴾ روزی که در صور دمیده شود و مجرمان را در آنروز با چشمانی کبود حشر می کنیم ﴿۱۰۳﴾ [در حالی که] بین خود با هم نجوا (در گوشی سخن گفتن) می کنند که شما جز ده [روز در دنیا، یا در قبرها، یا بین دو نفخ] درنگ نکرده اید ﴿۱۰۴﴾ ما [از آنها و از حفظه (نگهبانان) بر آنها] داناتریم به آنچه که می گویند آنوقت که افضل (برتر) آنها به لحاظ طریقت (سیرت) می گوید که جز یک روز درنگ نکرده اید {برای اینکه روزهای دنیا، اگرچه با نظر به عرض زمان، متعدّد متکثر هستند و همچنین ایام قبر و برزخ و ایام بین دو نفخ، لکن آنها با نظر به مافوق خود در طول جز روزی واحد نیستند، و برای اینکه حدود

کثرات با نظر به مافوق خود رفع و مستهلک می شود} ﴿۱۰۵﴾ و از تو درباره کوهها می پرسند، پس بگو پروردگرم آنها را پراکنده می کند پراکنده کردنی [یعنی قطع می کند یا ویران می کند پس آنها را مانند شنی قرار می دهد که باد آنها را پراکنده می کند] ﴿۱۰۶﴾ پس آن را رها می کند [به صورت دشتی] هموار و صاف (مستوی) ﴿۱۰۷﴾ که در آن کجی (سرازیری به سبب نشیب) و نه بلندی (فراز) نمی بینی ﴿۱۰۸﴾ در آنروز از دعوت کننده [که آنها را به سوی جنت و جحیم دعوت می کند] تبعیت می کنند [در حالی که اتباع او یا وجود او یا داعی در نظرش جز معوجی نمی باشد] که کژی ندارد و صداها در برابر رحمان فروتنانه می شوند پس جز صدای آهسته ای (پچ پچی) نمی شنوی ﴿۱۰۹﴾ در آنروز، شفاعت نفع نمی دهد مگر کسی که رحمان به او اذن (اجازه) داده است و به سخن او راضی شده است ﴿۱۱۰﴾ [خداوند] می داند آنچه که بین دستان (پیش روی) آنها است [یعنی تبعیت کنندگان از داعی یا پیش روی کسی که رحمان به او اذن داده] و آنچه که پشت [سر] آنان است و به او [خداوند] یا به آنچه که بین دستانشان است و آنچه که پشتشان است) از لحاظ علم احاطه نمی کنند ﴿۱۱۱﴾ و رویها برای [آن] زنده [به خود] پاینده فروتنی می کنند [به معنی اینکه صاحبان وجوه ذلیل شده اند و خضوع کرده اند] و قطعاً کسی که ظلم را حمل می کند نومید می شود [از آنچه از ثواب او و قرب به او که بندگان خداوند به آن امید دارند] ﴿۱۱۲﴾ و کسی که از صالحات عمل می کند و (در حالی که) او [با ایمان خاص و بیعت خاصه و لویه و قبول دعوت باطنه] مؤمن است {زیرا ایمان عام و قبول دعوت ظاهره اثرش از دنیا تجاوز نمی کند و جز این نیست که ثواب بر ایمان خاص و قبول ولایت است} آنگاه از ظلمی و نه از پایمال کردن [حقی] نمی هراسد ﴿۱۱۳﴾ و این چنین [مثل نازل کردن ما اخبار قیامت و وعید از] آن را به صورت قرآنی [به زبان] عربی نازل کردیم و در آن وعیدهایی را صرف (تکرار) کرده ایم با ترقب به اینکه آنها (مجرمان یا عرب یا مردم) تقوا پیشه کنند یا [این قرآن عربی] یادآوری را [یعنی تذکر امور آخرت و اشتیاق به آن را] به آنها خبر دهد ﴿۱۱۴﴾ پس خدایی که فرمانروای به حق است متعالی (والا) است و [مخصوصاً] قبل از آنکه وحی آن به تو به انجام برسد به قرائت تعجیل نکن و [به وقت حکم قرآن و بیان آن، یا به تفصیل اجمال آن، یا بطور مطلق] بگو: پروردگارا علم مرا بیفزای ﴿۱۱۵﴾ و [به قرآن عجله نکن و عهد و وصیتی را که به توانی (آرامی) به تو وحی کرده ایم فراموش نکن برای اینکه] همانا قبلاً به آدم عهد کرده ایم و فراموش کرد و برای او عزمی (ثبات و تمکن در امر) نیافتیم [و به بلای عظیمی مبتلا شد پس فراموش نکن که مثل ابتلای او مبتلا می شوی] ﴿۱۱۶﴾ و [به یاد آور] آنوقت را که به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید [تا تکریم ما بر او و ابتلای ما بر او را به سبب فراموشی بدانی تا از فراموشی و عدم عزیمت بر حذر باشی] پس [همه] سجده کردند جز ابلیس که [از سجود یا از مطاوعت (پذیرفتن)] اباء کرد ﴿۱۱۷﴾ پس گفتیم: ای آدم همانا این دشمن تو و زوج تو است پس نباید شما دو [تا] را از جنت خارج کند [یعنی پس به حیثی نباشید که وسوسه اش در شما دو تا اثر کند] که [در نتیجه] مشقت ببری {افراد ضمیر برای اشعار به این است که شقاء (مشقت، بدبختی) زن و سعادت وی تابع شقاء مرد و سعادت او است و مراد از شقاء، تعب (خستگی) در طلب معاش است، زیرا وسوسه او سبب هبوط آن دو به زمین و احتیاج آن دو به ماکول و مشروب و ملبوس و مسکون گردید، و تعب آن، همگی آن، بر عهده مردان است نه زنان}

﴿۱۱۸﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿۱۱۹﴾ وَأَنْتَ لَا تَطْمَأُنُّ فِيهَا وَلَا تَضْحَى ﴿۱۲۰﴾ فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا
 آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُؤُا ﴿۱۲۱﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ
 عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿۱۲۲﴾ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿۱۲۳﴾ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا
 جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فِيمَا يُأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿۱۲۴﴾ وَمَنْ
 أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿۱۲۵﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ
 كُنْتُ بَصِيرًا ﴿۱۲۶﴾ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى ﴿۱۲۷﴾ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ
 يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ﴿۱۲۸﴾ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ
 فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى ﴿۱۲۹﴾ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿۱۳۰﴾
 فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ
 وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى ﴿۱۳۱﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿۱۳۲﴾ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ
 نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿۱۳۳﴾ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿۱۳۴﴾
 وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ
 وَنُحْزَى ﴿۱۳۵﴾ قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى ﴿۱۳۶﴾

﴿۱۱۸﴾ همانا [از مزایای آن] برای تو این است که در اینجا گرسنه نمی شوی و برهنه نمی شوی ﴿۱۱۹﴾ و
 اینکه تو در اینجا تشنه نمی شوی و آفتاب زده نمی شوی ﴿۱۲۰﴾ پس شیطان او را اغواء کرد (وسوسه اش
 را به او القاء کرد) گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی (درختی که خوردن از آن سبب
 جاودانگی گردد) رهنمون کنیم؟ و ملکی (مملکتی) که بلاء نگیرد؟ ﴿۱۲۱﴾ [و آن دو قول او را قبول کردند
 و به آن فریفته شدند] پس آن دو از آن خوردند آنگاه بدی (شرمگاه) های آن دو بر آن دو نمایان
 شد و آن دو مبادرت به خسف (بر هم نهادن و چسباندن) از برگ [درختان] جنت بر خود کردند و
 آدم به پروردگارش عصیان کرد آنگاه [طریقی را که به فطرت بر آن بود] گم کرد ﴿۱۲۲﴾ سپس
 پروردگارش او را برگزید و بر او توبه (التفات) کرد و [او را] هدایت کرد ﴿۱۲۳﴾ گفت: هر دو جمعاً از
 آن فرود آید که بعضی از شما [شیطان و مار یا ذریّه] با بعضی دشمن هستید پس اما هدایتی از من
 نزد شما می آید پس کسی که از هدای من تبعیت کند پس گمراه نمی شود و شقی نمی شود ﴿۱۲۴﴾ و
 کسی که از ذکر (ولایت و طریق قلب و آخرت) من اعراض کند پس همانا معیشت تنگی (دُشخوار)
 خواهد داشت و او را در روز قیامت نابینا [از ولایت و امام و آیات و نعیم آخرت] محشور می کنیم
 ﴿۱۲۵﴾ می گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا محشور کرده ای و (حال آنکه) من [پیش از این] بینا بوده ام

گفت: این چنین آیات [بزرگ] ما نزد تو آمدند پس تو آنها را فراموش کردی [یعنی آنها را ترک کردی و از آنها تبعیت نمودی] و امروز این چنین فراموش می‌شوی [ترک شده‌ای و به تو اعتناء نمی‌شود] ﴿۱۲۷﴾ و این چنین جزاء می‌دهیم کسی را که [در توجه به دنیا زائد بر قدر واجب و ندب (مستحب)] اسراف کرده است و به آیات پروردگارش [که همان انبیاء و اولیاء (ع) هستند] ایمان نیاورده و البته عذاب آخرت شدیدتر و باقی‌تر است [از نسیان (فراموشی، مورد بی توجهی واقع شدن) و کور محشور شدن و ضیق معیشت] ﴿۱۲۸﴾ آیا [آنها را تنبیه (آگاه) نکرد؟! پس آنها را هدایت (راهنمایی) نکرد؟! که چه بسیار از پیشینیان قبل از آنها را هلاک کرده‌ایم که [اینان] در مسکن‌های آنان راه می‌روند قطعاً در آن (اهلاک) البته نشانه‌هایی برای دارندگان نهی کننده [یعنی عقول ناهی یا خرد یا ائمه (ع)] هست ﴿۱۲۹﴾ و اگر کلمه سابق شده از پروردگارت [یعنی کلمه وعده دادن به تأخیر عذاب برای امت مرحومه یا به عدم عذاب با بودن محمد (ص) در میان آنها] نبود البته [اهلاک آنها] به لزوم و اجل معین [برای اعمار (عمرها) آنها و مدت بقایشان در دنیا یا برای عذاب آنها] می‌بود ﴿۱۳۰﴾ [وقتی که عذاب آنها به سبب وعده امهال و انقضای اجل مؤخر می‌باشد] پس بر آنچه که [درباره دین تو یا درباره خداع (فریبکاری کردن) به تو یا درباره وصی تو و غضب کردن حق او و منع کردن او از آن] می‌گویند صبر کن و قبل از طلوع آفتاب (نماز فجر) و قبل از غروب آن (نماز عصر) و اوقاتی از شب (نماز مغرب و عشاء و نوافل شب) به ستایش پروردگارت تسبیح کن و در اطراف [دو طرف] روز (نماز ظهر و نوافل آن) تسبیح کن باشد که تو راضی شوی [یا راضی کنی] ﴿۱۳۱﴾ و دو چشمانت را به زیبایی (شکوه) زندگانی دنیوی به آنچه [از اصناف نعم صوریّه و مستلذات قوای حیوانیه] که با آن اصنافی از آنها را بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را در آن فتنه کنیم [یعنی بیازمائیم یا عذاب دهیم] خیره مکن و رزق پروردگارت [که به تو اعطاء کرده یا به آن مترقب هستی] بهتر و باقی‌تر است ﴿۱۳۲﴾ و اهلت را به نماز امر کن و بر آن شکبیا باش، از تو رزقی را درخواست نمی‌کنیم ما [نه غیر ما] به تو روزی می‌دهیم و عاقبت برای تقوا [از اشتغال به جای نماز به غیر آن] است ﴿۱۳۳﴾ و گفتند چرا [محمد (ص) در ادعای نبوتش] نشانه‌ای از پروردگارش [دال بر صدق او در نبوتش] نزد ما نمی‌آورد آیا [آنها را بدون بینه ترک کرد] و بینه آنچه که در کتب پیشینیان است نزد آنان نیامد ﴿۱۳۴﴾ و اگر ما قبل از او [یعنی محمد (ص)] یا قرآن یا قبل از احتجاج با محمد (ص) و کتابش [آنها را با عذابی هلاک کرده بودیم قطعاً] حجّتشان را بر ما به درستی (گستاخی) می‌آوردند و [می‌گفتند: ای] پروردگار ما، چرا نزد ما رسولی نفرستادی [که ما را به سوی تو دعوت کند، و ما را از غفلت خویش بیدار سازد و ما را از جهل خود خارج نماید] تا از آیات (رسولان و خلفا و کتب و احکام) تو تبعیت کنیم قبل از آنکه [در دنیا] ذلیل شویم و [در آخرت] خوار شویم ﴿۱۳۵﴾ بگو: هر کدام [از ما و شما بر آنچه که به آن نائل می‌شویم و بر آنچه که از عاقبت ظاهر می‌شود] منتظریم پس منتظر بمانید که بزودی خواهید دانست که چه کسی [از ما و شما] اصحاب راه مستوی است و چه کسی [به صراط] هدایت شده است. ﴿۱۳۶﴾

۲۱- سوره انبياء

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۱﴾ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۲﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا التَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۳﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۴﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴿۵﴾ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿۸﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿۹﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۰﴾ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرِيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿۱۱﴾ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۲﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ ﴿۱۳﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۴﴾ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿۱۵﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) برای مردم حساب آنها نزدیک شد [و وقت حساب همان وقت قیامت است] و (در حالی که) آنان در غفلت [از حساب و از آماده شدن برای آن] هستند و اعراض کننده‌اند ﴿۱﴾ ذکری (پندی) تازه [برای حساب] از پروردگارشان نزد آنان نیامد مگر آنکه آن را [با گوش‌های باطنی و ظاهری خود] شنیدند و [حال آنکه با آن] لعب (بازی) می‌کنند [به اینکه آن را مانند اسمار (افسانه‌ها) قرار می‌دهند که حقیقت ندارند، یا غیر آن برای عدم اعتداد (اعتناء) به آن] ﴿۲﴾ لعب آن فعلی است که غایت عقلانی نداشته باشد و غایت خیالی داشته باشد، و لهو آنچه است که غایت عقلانی و نه غایت خیالی نداشته باشد و اگرچه در نفس امر، خالی از غایت غیر مستشعر به آن نباشد ﴿۳﴾ برای لهو (سرگرمی، مشغول بودن) قلوب آنان [به غیر آن]، و کسانی که ظلم کرده‌اند پنهانی پچ‌پچ کردند که آیا پس این جز بشری مثل شما است؟ [پس به عنوان رسول نمی‌باشد و از آنچه که آن خارج از مجرای طبیعی از او صادر می‌شود جز سحر نیست] آیا به سوی سحر می‌روید؟ [و آن را قبول می‌کنید و بر آن اقبال می‌نمایید] و (حال آنکه) شما می‌بینید [که بشر رسالتش جایز نیست و اینکه آنچه که آن را بیاورد سحر است یا شما بصیرها حکماء هستید که شایسته نیست که به دعوی که برهان بطلانش با آن است فریفته شوید] ﴿۴﴾ [به آنها] گفت [چه سخن را سر (پنهان)]

کنید یا آن را اجهار (آشکار) نمایید پس همانا آن بر خداوند مخفی نمی‌شود برای اینکه [پروردگار من گفتار را در آسمان و زمین می‌داند و او شنوا و دانا است] و اقوال آنان را می‌شنود، چه آنها را پنهان کنند چه آشکار کنند و احوال آنها و ضمائر آنان را می‌داند چه آنها را مخفی کنند یا مخفی نکنند] ﴿۶﴾ بلکه گفتند [آن کلام که او آورده سحر است و] خواب‌هایی آشفته پراکنده است بلکه آن را افتراء زده [و از نزد خودش ساخته و آن را به الله تعالی نسبت داده] است بلکه او شاعر (فریب دهنده) است [که آنچه را که حقیقت ندارد با تمویه (خلاف نمایاندن) آن به صورت حق ظاهر می‌کند] پس باید نشانه‌ای نزد ما بیاورد همانطور که پیشینان [با آیات ظاهره مثل عصا و ید بیضاء و ناقه و احیاء مردگان و ابراء (شفاء دادن) اکمه (کور مادرزاد) و ابرص (پیس، جذامی)] فرستاده شدند ﴿۷﴾ قبل از آنها [اهل] شهری را که آن را هلاک کردیم [با اقتراح (درخواستن) خود برای آیات] ایمان نیاوردند آیا پس [اگر محمد (ص) آنچه را که اقتراح کرده‌اند برای آنها بیاورد] آنها ایمان می‌آورند؟! ﴿۷﴾ و قبل از تو مگر مردانی که به آنها وحی می‌کردیم را نفرستادیم [همانطور که به تو وحی می‌کنیم] و اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید ﴿۸﴾ و آنها را پیکره‌هایی قرار ندادیم که طعام نخورند و جاودانه نبوندند [بلکه همه آنان معرضاً برای مرگ غیر ماندگار در دنیا بودند] ﴿۹﴾ سپس [آن] وعده را بر ایشان راست (عملی) کردیم [و به آنان وعده یاری دادیم] پس آنان و کسانی که خواستیم را نجات دادیم و مسرفان را هلاک کردیم {اسراف ضد قصد (اقتصاد، میانه‌روی) است، و قصد، استعمال اموال و اعضاء و قوا و مدارک است در آنچه که شایسته است به قدر آنچه که شایسته است، نه ناقص (کمتر) از آن و نه زائد بر آن} ﴿۱۰﴾ [ای قریش یا ای عرب] همانا ما کتابی به سوی شما نازل کرده‌ایم که ذکر شما [یعنی صیت (آوازه) شما و شرف شما یا سبب ذکر شما بین خلق یا سبب تذکر دادن شما بر آخرت] در آن هست آیا [اعراض می‌کنید] پس تعقل نمی‌کنید؟ [که ذکر شما در آن هست یا عاقل نمی‌گردید؟ و ظالم می‌گردید] ﴿۱۱﴾ و (حال آنکه) چه بسیار [اهل] شهرهایی را که ستمگر بودند در هم شکستیم و بعد از آنها قومی دیگر را ایجاد کردیم ﴿۱۲﴾ پس چون سخت گرفتن ما را احساس کردند آنوقت [ناگهان] آنها از آن می‌گریزند ﴿۱۳﴾ نگریزید و برگردید به آنجایی که در آن رفاه زیادی به شما داده شد و به مسکن‌هایتان چه بسا که شما سؤال شوید [یعنی سؤال کنندگان از شما از دنیای شما سؤال کنند همانطور که قبل از آن از شما سؤال می‌کردند، یا شاید شما درباره نعمت‌هایتان سؤال شوید که با آنها چه کرده‌اید؟ یا درباره نعمت‌هایتان سؤال می‌شوید که چرا آنها عذاب را از شما دفع نمی‌کنند؟ یا شاید انبیاء (ع) از شما درباره ایمان به خود سؤال کنند همانطور که قبل از آن از شما سؤال می‌کردند] ﴿۱۴﴾ [بعد از احساس عذاب] گفتند: ای وای بر ما! همانا ما ستمکار بوده‌ایم ﴿۱۵﴾ و پیوسته این [دعوی که همان ندای ویل است] دعوی آنان بوده تا آنها را [مانند گیاه چیده شده] درو شده و خاموش قرار دادیم ﴿۱۶﴾ و آسمان و زمین و آنچه که بین آن دو است را برای [اینکه] بازی [کنیم، غیر ناظر به غایت عقلانی و حکمت‌ها و دقایق متقنه] خلق نکردیم

﴿۱۷﴾ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهَوًا لَا نَتَّخِذُنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۸﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿۱۹﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿۲۰﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۲۱﴾ أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ ﴿۲۲﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۲۳﴾ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿۲۴﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۲۵﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿۲۶﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ﴿۲۷﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۹﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۳۰﴾ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۱﴾ وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳۲﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿۳۳﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

﴿۱۷﴾ اگر می خواستیم که به عنوان لهو اتخاذ کنیم حتماً آن را از نزد خود [به طریقی بهتر از این] اتخاذ می کردیم اگر انجام دهنده بودیم ﴿۱۸﴾ بلکه حق [یعنی حق مخلوق به، مشیت مسمی به ولایت مطلقه] را بر باطل می افکنیم که آن را در هم شکند پس آنوقت [ناگهان] او هلاک شده (مضمحل) است و وای بر شما از آنچه که [خداوند را به آن] وصف می کنید [یا از وصف شما خدا را به لعب (بازی) در فعالش بدون ترتب غایاتی محکم بر آنها، و به صاحب (زن) و ولد (فرزند)] ﴿۱۹﴾ و (حال آنکه) کسانی که در آسمان ها و زمین هستند برای او هستند [یعنی آنکه او تعالی خالق آنها و مالک آنها و غایت آنها است پس چگونه شرکای او یا صاحبات (زنان) او یا فرزندان او می باشند!] و کسانی که نزد او هستند [یعنی ملائکه مقربین که مقام عندیّت (نزد او بودن) نسبت به او تعالی دارند] از عبادت او استکبار نمی ورزند و در مانده (خسته) نمی شوند ﴿۲۰﴾ در شب و روز [دائماً با زبان حالشان و قالشان و با فطرت و جودیشان خداوند را] تسبیح (تزیه) می کنند [در حالی که از تسبیح کردن] سست نمی شوند ﴿۲۱﴾ آیا خدایانی از زمین اتخاذ کرده اند که آنها را زنده می کنند؟ ﴿۲۲﴾ اگر خدایانی، جز الله در آن دو بود [یعنی در آسمان، همانطور که کسانی که به آلهت ملائکه و کواکب قائلند می گویند، و در زمین، همانطور که کسانی که به آلهت اصنام و گوساله و بعضی از مردم و ابلیس قائلند و همانطور که ثنویه می گویند] حتماً آن دو تباه می شدند پس خداوند پروردگار عرش [که همان جمله مخلوقات است] از آنچه که وصف می کنند منزّه است [یعنی وقتی که تعدّد مورث ابطال آسمان ها و زمین

است پس خداوند را با تنزیه کردن منزّه بدار [۴۳] از آنچه که انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود و (حال آنکه) از آنها سؤال می‌شود [۴۴] آیا در کنار او خدایانی را اتخاذ کرده‌اند؟ بگو: برهان خود را بیاورید این [قرآن] ذکر (حکایت) کسانی است که با من [موجود] هستند و ذکر (حکایت) کسانی است که قبل از من بوده‌اند [و در احکام کسانی است که با من هستند و نه در احکام کسانی که قبل از من بوده‌اند که دلالت بر اذن او تعالی در اتخاذ آنچه که آن را به عنوان خدا گرفته‌اید نمی‌کند] بلکه بیشتر آنان حق [اول تعالی و صفاتش] را نمی‌شناسند [تا اذن او و ترخیص او را در خدا بودن چیزی بدانند پس به آنچه که تخیل می‌کنند مانند مجنون بدون علم به حق بودن آن تفوه (به زبان آوردن) می‌کنند] و [از اینرو] آنان [از حق] روگردان هستند [۴۵] و (حال آنکه) رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا بندگی کنید [۴۶] و گفتند: [خدایی برگرفته‌ایم، یا خداوند برای ما خدایانی قرار داده است و قائلین به اینکه ملائکه دختران خدا هستند و قائلین به اینکه عذیر پسر خدا است و مسیح پسر خدا است گفتند:] که رحمان فرزندی گرفته است او [از صاحبه (زن) و ولد (فرزند)] منزّه است بلکه [ملائکه و مسیح و عذیر] بندگانی گرامی [برای خداوند] هستند [۴۷] که از او در سخن پیشی نمی‌جویند و آنها به امر او عمل می‌کنند [۴۸] آنچه که بین دستانشان (پیش رویشان) و آنچه که پشت [سر] آنها است را می‌داند و جز برای کسی که [خداوند از طینت او] راضی باشد شفاعت نمی‌کند و آنان از خشیت او [نه از غیر خشیت او] بیمناک هستند [۴۹] و کسی از آنها [از خلق یا از عباد المکرمین] که بگوید که من هم در کنار او خدا [یعنی مربی در طاعت] هستم پس به آن جهنم را به او جزاء می‌دهیم این چنین ظالمان [به آل محمد (ص)] را [به سبب غصب حق آنان، یا ظالمین را به سبب منع حق از مستحق و اعطای آن به غیر او] مجازات می‌کنیم [زیرا آن جز از انانیت که آن نحوی از آله بودن در مقابل خدای تعالی و مغایرت با او تعالی است نمی‌باشد] [۵۰] آیا کسانی که کفر ورزیده‌اند [نظر نکردند و] ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند سپس آن دو را جدا کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم آیا [از این آیات که همان آیات علم او و حکمت او و قدرت او و تصرف او تعالی در جلیل و حقیر است اعراض می‌کنند؟! پس ایمان نمی‌آورند] [و به او اذعان نمی‌کنند] [۵۱] و [بعد از جدا کردن آن دو] کوه‌ها را در زمین قرار دادیم که مبادا [زمین] آنها (مردم) را تکان بدهد و در آن دره‌های وسیع را به عنوان راه قرار دادیم تا آنها راهی [به معایششان و مصالحشان و منافعشان و دفع مضار خود و به سوی شهرهای صوریشان و موطن حقیقی خود] بیابند [۵۲] و آسمان را سقی محفوظ [از اندراس (کهنه شدن) و فناء تا آن وقت معلوم، یا از وقوع بر زمین، یا از استراق سمع] قرار دادیم و (حال آنکه) آنها از آیات آن اعراض کننده‌اند [۵۳] و او کسی است که شب و روز را خلق کرد [که آن دو برای آنان مشهود هستند] و آفتاب و ماه را که [آن دو از اعظم آیات آن هستند و متکوئی تکون نمی‌یابد مگر به سبب تأثیر آن دو] هر کدام [از خورشید و ماه] در سپهری (مداری) شناوری می‌نمایند

﴿۳۵﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ ﴿۳۵﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۳۶﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۳۷﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿۳۸﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۹﴾ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۰﴾ بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۲﴾ قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۴۳﴾ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِمَّنْ يُصْحَبُونَ ﴿۴۴﴾ بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْعَالِبُونَ ﴿۴۵﴾ قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۴۷﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ آتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴿۴۸﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۴۹﴾ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنْ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿۵۰﴾ وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿۵۲﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿۵۳﴾ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿۵۴﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۵۵﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ

﴿۳۵﴾ و برای بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم آیا [منتظر مرگ تو هستند نه مرگ خودشان؟! پس اگر تو بمیری پس آنها جاودانه هستند؟ ﴿۳۵﴾ هر نفسی چشده مرگ است و شما را با امتحان کردن به بد و خوب می آزمائیم و به ما بازگردانده می شوید ﴿۳۶﴾ و وقتی که کسانی که [به خداوند یا به تو یا به علی (ع)] کفر ورزیده اند تو را می بینند تو را جز به سخره کردن نمی گیرند که آیا این همان کسی است که از خدایان شما [به بدی] یاد می کند؟ و (حال آنکه) آنان خود به ذکر رحمان کافر هستند ﴿۳۷﴾ [سرشت] انسان از عجله (شتاب) خلق شده، بزودی آیات خود [در مؤاخذه استهزاء کنندگان] را به شما نشان خواهیم داد پس درخواست عجله نکنید ﴿۳۸﴾ و می گویند: اگر راستگو می باشید این وعده [قیامت یا عذاب که وعده می دهید] کی است؟! ﴿۳۹﴾ اگر کسانی که کفر ورزیده اند وقت [احاطه] آتش [به خود] را می دانستند که نمی توانند [آن را] از روی خود و از پشت خود باز دارند و یاری هم نخواهند شد [یعنی قدرت دفع عذاب از خودشان را ندارند و معین (کمک کننده) دیگری هم به آنها کمک نمی کند] ﴿۴۰﴾ بلکه ناگهانی به آنها می رسد و آنها را بیعت زده (حیران) می کند [به حیثی که شعور و تدبیر برای دفع آن برای

آنان باقی نمی ماند] که نه توانایی ردّ (بازگرداندن، دفع کردن) آن را [از خودشان] دارند و نه [برای تدبیر دفع آن یا برای توبه و معذرت، یا برای جبران مافات از خود با اعمال صالحه] به آنها مهلت داده می شود

﴿۴۱﴾ و همانا رسولانی قبل از تو نیز [مورد] استهزاء [واقع] شدند پس آنچه (قول و عملی) که آن را استهزاء می کردند کسانی از آنها که مسخره می کردند را فرا گرفت ﴿۴۲﴾ بگو چه کسی در شب و روز از شما در برابر رحمان [از عقوبت او یا از قبّل او اگر برای شما بدی بخواهد] محافظت می کند (شما را حفظ می کند؟!) بلکه آنها از ذکر پروردگارشان [یعنی تذکر پروردگار مطلقشان یا پروردگار مضافشان یا از آنچه که پروردگارشان به آنها از آیات آفاقی و انفسی و آیات عظمی که اعظم آنان علی (ع) است به آنان تذکر می دهد، یا مراد از ذکر پروردگارشان ابتداء قرآن یا محمد (ص) یا علی (ع) است] اعراض کننده اند ﴿۴۳﴾ آیا خدایانی از غیر ما دارند که آنان را [از عذاب ما یا از حوادث زمان] مانع شود؟! [حال آنکه آنها] به خودشان هم نمی توانند یاری برسانند [پس چگونه است به غیر خود!] و آنها از سوی ما هم محافظت (حفظ) نمی شوند ﴿۴۴﴾ بلکه [خدایانی ندارند و] ما اینان را و پدرانشان را [به اموال و اولاد و اعمار (عمرها) و صحّت و امنیت] بهره مند کردیم تا آنکه عمر آنان طولانی شد [پس به تمتیع (بهره مند ساختن) ما مغرور شدند و از اهواء خود تبعیت کردند] آیا پس نمی بینند که ما [به رسولان خود] به زمین می آئیم [در حالی که] از اطراف (سنگینی) آن می کاهیم آیا باز هم آنان [بر امر ما و حکم ما] غالب هستند ﴿۴۵﴾ بگو: جز این نیست که به (سبب) وحی به شما هشدار می دهیم و وقتی که هشدار داده می شوند کران دعاء (ندا) را نمی شنوند [و نفع نمی برند] ﴿۴۶﴾ و البته اگر نفحهای (قطعه ای، اندکی) از عذاب پروردگارت آنها را مسّ (لمس) کند البته می گویند: ای وای بر ما که ما [در اتخاذ آلهه به غیر از الله یا اولیائی به غیر از ولیّ امر] به یقین ظالم بوده ایم ﴿۴۷﴾ و [برای مردم یا برای حساب] در روز قیامت ترازوهای دادگری را می نهیم پس نفسی به چیزی [با نقص ثواب یا زیادت عقاب] ستم نمی شود و اگرچه [عمل] به [مقدار] سنگینی دانه خردلی باشد آن را می آوریم و ما برای حساب کردن کافی هستیم ﴿۴۸﴾ و همانا به موسی و هارون فرقان و روشنایی و ذکر را دادیم برای پرهیز کارانی ﴿۴۹﴾ که در غیب (پنهانی) از پروردگارشان خشیت دارند و (در حالی که) آنها از ساعت بیمناکند ﴿۵۰﴾ و این ذکری مبارک (پراز برکت و خیرات) است [و آن میزان اهل این زمان در دنیا است] که آن را نازل کردیم آیا پس شما آن را انکار کننده اید؟ ﴿۵۱﴾ و همانا ما از قبل [آنچه موجب] رشد ابراهیم [است] را به او داده ایم و به آن آگاه بودیم ﴿۵۲﴾ آنوقت که به پدرش و قومش گفت: این تماثیل (تندیس ها) چیست؟ که شما به آنها معتکف (مشغول، سرگرم) هستید ﴿۵۳﴾ [در جواب مثل اهل هر زمانه ای] گفتند: پدرانمان را عبادت کننده آنها یافتیم ﴿۵۴﴾ [ابراهیم] گفت همانا شما و پدرانتان در گمراهی واضحی (بدیهی) بوده اید ﴿۵۵﴾ گفتند: آیا تو حق را نزد ما آورده ای یا تو از بازیگران هستی [یعنی راست می گویی یا مزاح می کنی؟!]

۶۱ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۶۱﴾ وَتَاللَّهِ
 لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿۶۲﴾ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۶۳﴾ قَالُوا
 مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۶۴﴾ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿۶۵﴾ قَالُوا فَأَتُوا بِهِ عَلَىٰ
 أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿۶۶﴾ قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿۶۷﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا
 فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿۶۸﴾ فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۶۹﴾ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ
 رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿۷۰﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا
 يَضُرُّكُمْ ﴿۷۱﴾ أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۷۲﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ
 كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿۷۳﴾ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۷۴﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۵﴾
 وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿۷۶﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا
 صَالِحِينَ ﴿۷۷﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا
 لَنَا عَابِدِينَ ﴿۷۸﴾ وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ
 سَوْءٍ فَاسْقِينَ ﴿۷۹﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۰﴾ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ
 وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۸۱﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ
 أَجْمَعِينَ ﴿۸۲﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ

۶۱ [ابراهیم بعد از انکار ربوبیت آنها برای حصر ربوبیت در خداوند] گفت: بلکه پروردگار شما پروردگار
 آسمان‌ها و زمین است که آنها (مؤنث) را آفریده و من از مشاهده کنندگان بر آن هستم [یعنی این گفتار
 من از روی مزاح و لعب نیست بلکه از روی جدّ و موافات (موافقت) قلب است] ۶۲ و به خداوند سوگند که
 بعد از آنکه پشت کردید و (در حالی که) رفته‌اید حتماً برای اصنام (بتان) شما چاره‌ای خواهم کرد [یعنی
 آنچه که ملایم آنها نباشد را حتماً در خفاء به آنها می‌کنم] ۶۳ پس آنها را شکسته شده (تکه تکه) قرار داد
 مگر بزرگ آنها را [در ساخت یا در تعظیم و فأس (تیشه، تبر کوچک) را در گردن او آویخت و خارج شد]
 تا شاید آنها به سوی او بازگردند ۶۴ گفتند: کسی که این [کار] را با خدایان ما انجام داده قطعاً او [با قرار
 دادن خود در معرض قتل و سیاست (تنبیه)] از ستمکاران [بر نفس خود] است ۶۵ گفتند: [قبل از آن] شنیدیم
 که جوانی دربارهٔ آنها سخن می‌راند [و عیجویی می‌کرد]، به او ابراهیم گفته می‌شود ۶۶ گفتند: پس او را
 در برابر چشمان مردمان بیاورید [تا آنکه او را بشناسند] باشد (امید است) که [آنها به آنچه که از او شنیده‌اید
 یا بر اقرار او] شهادت دهند [یا باشد که آنها برای عذاب او و عقوبت او حاضر شوند، پس او را آوردند و از
 او سؤال کردند] ۶۷ [در وادار کردن او بر اقرار] گفتند: ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با خدایان ما

کرده‌ای؟ ﴿۶۳﴾ [ابراهیم] گفت: بلکه این [بت] که بزرگ آنها است آن [کار] را کرده است پس از [جمع] آنها پرسید اگر سخن می‌گویند ﴿۶۴﴾ آنگاه به خودشان رجوع کردند و [با عقولشان صدق گفتار او را درک کردند و بعضی از آنان خطاب بر جمیع آنها] گفتند: همانا که شما قطعاً ستمکار هستید ﴿۶۵﴾ سپس سرهایشان را به زیر انداختند [و اعتراف کردند به آنچه که آن حجّت علیهم بود، سپس با او محاجّه کردند به آنچه که آن حجّت علیهم است و گفتند ای ابراهیم: تو قطعاً می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند ﴿۶۶﴾ بعد از آنکه دانسته شد که آنها بر دفع ضرر از خودشان قدرت ندارند دانسته شد که آنها بر جلب نفع و دفع ضرر از غیر نیز قدرت ندارند، و آنچه که نه نطق می‌کند و نه نفع میرساند و نه ضرر می‌رساند استحقاق عبادت را ندارد، ابراهیم (ع) گفت: آیا پس چیزی را به جای خداوند می‌پرستید که به شما نفع نمی‌رساند و به شما ضرر نمی‌رساند ﴿۶۷﴾ اُف بر شما و بر آنچه که به جای خداوند می‌پرستید [یعنی انزجار از آنان و از معبودهایشان را اظهار کرد]، آیا پس تعقل نمی‌کنید؟! ﴿۶۸﴾ [بعد از عجز از حجّت آوردن] گفتند: [به گفتار او نظر نکنید که شما در محاجّه با او توانایی ندارید] او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کننده می‌باشید ﴿۶۹﴾ گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت (بی‌گزند) باش ﴿۷۰﴾ و خواستند که به او حيله کنند پس آنان را زیانکارترین [افراد] قرار دادیم [برای اینکه آنها آنچه که با آن نور خدا را در زمین خاموش کنند انجام می‌دادند] ﴿۷۱﴾ و او و لوط را [با رساندن] به سرزمینی که در آن به عالمیان برکت داده‌ایم (شام) رها کردیم ﴿۷۲﴾ و [بعد از خروج او به سوی شام و باقی ماندن او در آنجا به مدّتی میداد] اسحاق را به او بخشیدیم و یعقوب را به عنوان عطیه‌ای (هدیه‌ای) و همگی را صالح قرار دادیم ﴿۷۳﴾ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند [نه به امر شیطان و نه به امر انفس خود و نه با شراکت چیزی از آن دو] و به آنان به انجام [کارهای] نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات وحی کردیم و آنان بنده ما بودند [نه غیر ما، از شیطان و نفس و هوی] ﴿۷۴﴾ و لوط را که به او از حکمت [عملی] و علم دادیم و او را از قریه‌ای که اعمال خبیث می‌کردند نجات دادیم زیرا آنان قومی بد [کار] و فاسق بودند ﴿۷۵﴾ و او را در [دار] رحمت خود (ولایت) داخل کردیم [به اینکه او را محقق به آن نمودیم] که او از صالحین [مستعدّ آن] بود ﴿۷۶﴾ و نوح را که قبلاً آنوقت که نداء کرد پس بر او اجابت کردیم پس او و اهلس را از [آن] بلای (اندوه) عظیم [که احدی از انبیاء به آن مبتلا نشدند، و آن غرق تمام دنیا و اهل آن یا شدت اذیت قوم او است] نجات دادیم ﴿۷۷﴾ و او را از [آن] قومی که آیات [آفاقی] ما [از آیات بزرگ و کوچک، و انفسی از واردات الهی و زاجرات (باز دارندگان) عقلانی و ملکی و منامات (خواب‌ها) مُنذِر (هشدار دهنده) و مُبَشِّر (بشارت دهنده)] را دروغ می‌شمردند یاری کردیم (نجات دادیم، رها ساختیم) که آنها قوم بدی بودند و آنان را جمیعاً غرق کردیم ﴿۷۸﴾ و داوود و سلیمان را آنوقت که آن دو درباره کشت (زراعت) داوری می‌کردند آنوقت که شبانه و بدون چوپان گوسفندان قوم در آن چریده بودند و (در حالی که) ما شاهد داوری آنان بودیم

﴿۷۹﴾ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ
 ﴿۸۰﴾ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿۸۱﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ
 عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿۸۲﴾ وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ
 يُغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿۸۳﴾ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَيْسَ لِي بِرَبِّهِ الرَّحْمَنُ وَأَنْتَ
 أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۸۴﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا
 وَذَكَرَى لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۵﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۸۶﴾ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ
 مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۷﴾ وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۸﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۹﴾
 وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۹۰﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا
 لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رِعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ﴿۹۱﴾ وَالَّتِي أَحْصَنَتْ
 فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۲﴾ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا
 رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿۹۳﴾ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿۹۴﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ
 مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿۹۵﴾ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

﴿۷۹﴾ پس آن [یعنی حکم و داوری کردن] را به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک حکمی (قضاوت، حکمت) و علمی دادیم و با داوود کوهها را و پرندگان را مسخر کردیم که تسبیح می کردند و ما [قبل از آن] انجام دهنده بودیم ﴿۸۰﴾ و برای شما صنعت لباس [یعنی زره سازی] را به او تعلیم دادیم تا شما را از سختی های تان حفظ کند پس آیا شما شکرگزار هستید؟ [یعنی وقتی که امر بر این منوال می باشد پس برای این نعمت بزرگ خداوند را شکر کنید] ﴿۸۱﴾ و برای سلیمان تند باد را [مسخر کردیم] که به امر او (سلیمان) به سوی سرزمینی که در آن برکت داده بودیم (شام) جریان می یافت و ما به هر چیزی عالم می باشیم [پس اعطای ما، آنچه که می دهیم و به کسی که می دهیم و امساک ما، آنچه که امساک می کنیم از کسی که امساک می کنیم از روی علم به اعطاء و امساک و مصالح مترتبه بر آن دو است] ﴿۸۲﴾ و از شیاطین کسانی برایش غواصی می کردند و اعمال دیگری غیر از آن را [مانند بنای مُدُن (شهرها) و قُصُور (قصرها) عجیب و عمل (ساختن) جُفُون (کاسه ها) بزرگ مانند جَوَاب (حوض) و اختراع صنایع غریب و صنع (ساختن) آنچه که می خواست از محارِب (محراب ها) و تماثیل (تندیس ها)] عمل می کردند و ما حافظ (مراقب) آنان بودیم ﴿۸۳﴾ و ایوب را آنوقت که به پروردگارش نداء داد که به من رنج رسیده و تو مهربان ترین مهربانان هستی ﴿۸۴﴾ پس بر او استجاب کردیم و آنچه از رنج [از اوجاع (دردها) و امراض] که به او بود را برطرف کردیم و خانواده اش را و مثل آنها را با آنها به عنوان رحمت از نزد خود [بر او، نه از استحقاق او و نه از

نزد مظاهر] و یادآوری برای عبادت کنندگان به او [باز] دادیم ﴿۸۵﴾ و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل همه از صبر کنندگان بودند ﴿۸۶﴾ و آنان را در رحمت خویش داخل کردیم همانا آنان از صالحین بودند ﴿۸۷﴾ و ذوالنون آنوقت که غضبناک [به قوم خود یا به پروردگارش] رفت پس گمان کرد که ما هرگز بر او سخت (تنگ) نخواهیم گرفت [یا هرگز آنچه که آن را بر او قضاء (حکم) کرده‌ایم بر او قضاء نمی‌کنیم، یا هرگز بر اخذ او قادر نمی‌باشیم] پس در تاریکی‌ها [به معنی تاریکی‌های شب یا ظلمت دریا یا بطن حوت] نداء داد که خدایی جز تو نیست تو منزهی همانا من از ستمکاران بودم [اولاً از انانیت خود تبری (بیزاری) جست بعد از آنکه دید که انانیت او و رأی او سبب هلاکت او گشته و الهت و رأی را برای او تعالی اثبات نمود، سپس او را از آنچه که مورث نقص در رأی او و وجود او است تنزیه کرد، سپس اعتراف کرد به اینکه دعای او برای قومش و انانیت او در مقابل انانیت خداوند ظلمی از او بر قومش و بر خودش بوده است، و چون آن از او کنایه از سؤال (درخواست) نجات بود فرمود تعالی:] ﴿۸۸﴾ پس بر او استجابت کردیم و او را از غم [در بطن حوت یا غم خطا کردن و مغاضبه (به همدیگر خشم کردن)] نجات دادیم و این چنین [نجات دادن از بطن حوت به سبب تبری (بیزاری جستن) از انانیت، و استقلال به رأی، و اثبات انانیت برای خداوند، و تنزیه او از معرفت بشر، و اعتراف به ظلم کردن در اثبات انانیت، و معرفت بر نفس، است که] مؤمنین را نجات می‌دهیم ﴿۸۹﴾ و زکریا آنوقت که به پروردگارش نداء داد که پروردگارا مرا [بدون فرزند و بدون عقب (ذریه، فرزند) که از من ارث ببرد] تنها مگذار و تو بهترین وارث‌ها هستی ﴿۹۰﴾ پس بر او استجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و زوجه‌اش را برای او اصلاح کردیم همانا آنها در [کارهای] خیر می‌شتافتند و ما را از روی رغبت و از روی بیم می‌خواندند و برای ما خاشع بودند [نه برای غیر ما] ﴿۹۱﴾ و [مریم] کسی که فرج خویش را حفظ کرد پس در او از روح خود دمیدیم [که همان ربّ النوع انسان است، و اضافت آن به نفس او تعالی برای تشریف آن است یا منفوخ (نفخ شده) ناشی از روح ما است] و او [مریم] و پسرش (مسیح) را به عنوان نشانه [دالّ بر علم ما و قدرت ما و حکمت ما] برای عالمیان قرار دادیم ﴿۹۲﴾ همانا این امت شما امتی (جماعتی) واحد [از حیث طریق] است و من پروردگار شما هستم پس مرا بندگی کنید ﴿۹۳﴾ و امرشان را [یعنی امر دینشان را یا امر امامشان را به اینکه هر کدام برای خودش دینی و طریقی یا امامی و مقتدایی قرار داد یا به اتباع آنان امر کرد به اینکه هر کدام از آنان اتباعشان را بر اهوئیۀ عدیده قرار دهد] بین خود تکه تکه کردند [یعنی گفتیم: که این امت‌های شما امت واحد هستند و (حال آنکه) تکه تکه کردند]، [حال آنکه] همگی به ما برگشت کننده‌اند ﴿۹۴﴾ پس هر کس که [به بعضی] از صالح‌ها عمل کند و (در حالی که) او [با ایمان عامّ و بیعت عامّه نبویّه، یا با ایمان خاصّ و بیعت خاصّه ولویّه] مؤمن است پس کوشش او نادیده گرفته (ضایع) نمی‌شود و همانا ما برای او می‌نویسیم ﴿۹۵﴾ و حرام (محال) است بر [اهل] دیاری که آن را [از حیات انسانی] هلاک گردانده‌ایم، همانا آنها [هرگز] بر نمی‌گردند {یعنی عدم رجوع آنان به جزای ما و عقوبت ما یا رجوع آنها به ثواب ما ممتنع است}

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٧﴾ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٩٨﴾ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٩٩﴾ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٠﴾ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠١﴾ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٣﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٥﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٦﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٧﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٨﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٩﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ﴿١١٠﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١١﴾ وَإِنْ أُدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١٢﴾ قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

﴿١١٢﴾ تا آنوقتی که [سد] یاجوج و ماجوج گشوده شود و آنان از هر بلندایی [با شتاب] سرازیر شوند ﴿٩٧﴾ و وعده حق [یعنی ساعت احتضار یا ظهور قائم عجل الله فرجه یا قیامت صغری] نزدیک شود پس آنوقت [ناگهان] همان چشمان کسانی که کفر ورزیده‌اند خیره می‌شود [در حالی که می‌گویند] ای وای بر ما که از این در غفلت بوده‌ایم [و درباره آن فکر نمی‌کردیم و آن را قبول نمی‌کردیم و برای آن آماده نشدیم] بلکه ما [به غفلت از این اکتفاء نکردیم، و عامل بر ضد این و] ظالم بوده‌ایم ﴿٩٨﴾ همانا شما و آنچه که بجای خداوند عبادت می‌کنید هیزم جهنم هستید که شما در آن وارد شونده‌اید ﴿٩٩﴾ اگر اینان خدا بودند به آن وارد نمی‌شدند و هر کدام [از عابدان و معبودان] در آن جاویدان هستند ﴿١٠٠﴾ در آن نفس‌های تند خسته‌ای دارند و آنها در آنجا [برای شدت هول و عدم استشعار آنها به اصوات یا برای کر بودنشان یا آنچه که به آنها نفع می‌رساند و آنان را راحت می‌کند را] نمی‌شنوند ﴿١٠١﴾ همانا کسانی که برای آنها [سرنوشت] نیکی از ما سابق شد آنان از [عذاب آن و مس کردن آلم (درد)] آن دور نگهداشته شده هستند ﴿١٠٢﴾ صدای [ضعیفی از] آن را [هم] نمی‌شنوند و آنها در آنچه که خودشان اشتها دارند جاودانه‌اند ﴿١٠٣﴾ آنها را [آن] بی‌قراری اکبر محزون نمی‌کند و ملائکه با آنان ملاقات می‌کنند [در حالی که می‌گویند] امروز، روز [پاداش] شما است که به شما وعده داده می‌شد ﴿١٠٤﴾ روزی که آسمان را مانند در هم پیچیدن طوماری برای نوشتن در هم می‌پیچیم آن را همانطور که در اول خلقت آغاز کرده بودیم باز می‌گردانیم این وعده‌ای [حتمی] بر ما است همانا ما انجام دهنده خواهیم بود [مقصود از جهت فرد نه بنابر تعیین از خلق یا مخلوق نیست بلکه مراد جنس خلق یا جمیع افراد آن است، و معنی می‌دهد همانطور که خلقت را در اولین

مراتب خلقت آغاز کردیم، یا خلقت را در اولین مراتب خلقت اعاده می‌کنیم، و مراد اولین مراتب خلقت یا اولین افراد خلق شده است، و اولین مراتب خلقت در جمله عوالم مرتبه مشیت است، و اولین افراد خلق شده همان کسی است که در مشیت مسمی به فرد لاهوتی می‌باشد، و «اول خلق» در عالم خلق مقابل امر همان ماده مستعدّه متمیّزه از بین موادّ برای شیء مخصوص است، مانند نطفه مستقرّه در رحم، و معنی می‌دهد مانند کسی که آن را آغاز کردیم در حالی که آن «اول خلق» است، یا مانند کسی که آن را در اول مراتب خلق آغاز کردیم، یا مانند کیفیتی که در «اول خلق» آن را آغاز کردیم آن را اعاده می‌کنیم {

۱۳۵} و همانا بعد از ذکر کردن در زبور [در کتاب داوود (ع) یا در کتاب آسمانی یا در کتاب یا در ارواح عالیّه] نوشتیم که زمین [عالم صغیر یا کبیر] را بندگان صالح من آن را به ارث می‌برند {۱۳۶} همانا البته برای گروه عبادت کنندگان در این [وعده به ایراث (ارث بردن) زمین] بلاغ (کفایت یا بلوغ به مقصود) هست {۱۳۷} و ما تو را مگر به جهت رحمت برای عالمیان فرستادیم {۱۳۸} [پس به آنان] بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود، جز این نیست که خدای شما خدایی یکتا است پس آیا شما مسلم (تسلیم شده) [مخلص در عبادت از اشراک به خدای تعالی] هستید؟ {۱۳۹} پس اگر [از توحید یا از وصیت تو و ولایت خلیفه تو] روی گردانیدند پس [به آنان] بگو: من [توحید یا ولایت را] به شما بطور یکسان اعلام کردم و [خود] در نمی‌یابم که آیا آنچه که به شما وعده داده می‌شود نزدیک است یا بعید (دور) {۱۴۰} همانا او گفتار آشکارا را می‌داند و آنچه [از گفتار] را که [در نفوستان] کتمان می‌کنید می‌داند {یعنی خداوند، نه غیر او جهر از قول (گفتار آشکارا) و خفایای از آن را می‌داند، و این از مخفیّات مغیبات است، و مراد از جهر از قول همان کلام مجهور (آشکار شده) است، و مکتوم ضدّ آن است، یا مراد از مجهور مطلق گفتار است که بر زبان ظاهر می‌شود و مکتوم آنچه است که از قبیل حدیث نفس می‌باشد، یا مجهور مطلق آنچه است که بر نفس ظاهر می‌شود چه به طریق حدیث نفس باشد یا جاری شده بر زبان، و مکتوم آنچه است که هنوز بر نفس ظاهر نشده است، یا مجهور مطلق آنچه است که بر اعضاء ظاهر می‌شود از افعال و اقوال، و مکتوم آنچه است که بر اعضاء ظاهر نشده است از احوال و اخلاق و علوم، یا مجهور، مطلق آنچه است که بر نفس ظاهر شده از افعال و اقوال و صفات و احوال و علوم، و مکتوم آنچه است که هنوز بر نفس ظاهر نشده است از مکمونات که انسان بر آن اطلاع نیافته است} {۱۴۱} و در نمی‌یابم شاید آن آزمونی برای شما است {یعنی شاید امر ولایت یا علی (ع) یا آنچه که وعده داده می‌شوید، یا جهالت وقت آنچه که وعده داده می‌شوید، یا تأخیر عذاب، به عنوان امتحان برای شما است، یا گمراهی، یا رسوایی، یا اذابه (ری‌گیری) و تخلیص (خالص شدن) است} و بهره‌مندی تا مدتی [محدود] است {۱۴۲} گفت: پروردگارا [خودت] به حقّ حکم کن [یعنی از مشیت خود خارج شو، امورت را به پروردگارت واگذار کن، و از او اصلاح به حقّ را مسئلت کن] و پروردگار ما رحمانی (بخشایشگری) کمک کننده است بر آنچه که شما توصیف می‌کنید [از تکذیب من و شمردن کتاب من از اساطیر (افسانه‌ها)، یا از اشراک به خداوند، یا از انکار بعث (برانگیخته شدن) یا از انکار ولایت و اتّفاق بر اینکه این امر را به علی (ع) ترک (واگذار) نکنید].

۲۲- سوره حج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۲﴾ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿۳﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿۴﴾ كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۵﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبِّئَنَّ لَكُمْ وَنُقَرِّرَنَّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿۶﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۷﴾ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) ای مردم از [سخت (خشم)] پروردگارتان [و از عقوبت او با ترک مخالفت با اوامر او و نواهی او] بپرهیزید همانا زلزله ساعت [یعنی ساعت ظهور قائم عجل الله فرجه هنگام احتضار به موت اختیاری یا اضطراری و ساعت قیامت صغری، یا ساعت قیامت کبری و ظهور ولایت کلیه] چیز بزرگی است [زیرا حال احتضار و زلزله آن در عالم صغیر امری است که نفوس بشری و مدارک حیوانی آن را تحمل نمی کنند برای اینکه آن برای خراب کردن نفوس بشری و مدارک حیوانی و مبانی دانه (پست) است] ۲) روزی که آن را ببینید [برای غایت دهشت و وحشت] هر شیر دهنده‌ای (مؤنث) فراموش می کند از آنکه شیر بدهد و هر بارداری [یعنی آنچه که در آن چیز دیگری مکمون (پنهان) می باشد] بار خود را می نهد [برای اینکه آن روزی است که زمین سنگینی هایش و مکموناتش را خارج (بیرون) می کند] و مردم را [زایل العقول از غایت حیرت و وحشت] مست می بینی و (حال آنکه) آنان مست نیستند [تا به لذت مستی و کیف آن ملتذ باشند] و لکن عذاب خداوند شدید است [فلذا عقول آنان زایل می شود نه برای کیف مُسکر (مستی آور)] ۳) و از مردم کسی هست که درباره خداوند [یعنی در ذات او و صفات او و احکام او و مظاهر او و خلفای او، و منجمله مجادله در احکام بندگان و نظر دادن درباره آنان به رأی و استحسان بدون ادنی از خداوند و اجازه‌ای از خلفای او] بدون علمی مجادله می کند [زیرا علم به خداوند و صفات او و احکام او و خلفای او جز به

شهود و وجدان حاصل نمی‌شود و آنان در آن یا با تقلید از صاحب شهود و وجدان قاصر هستند و آنان از او مستنکف (سر باز زننده) هستند] و از هر شیطان متمردی (نافرمانی) تبعیت می‌کند [و با اتباع از او برایش جز جهل و عتوّ (تکبر نمودن و از حدّ خود از ادب تجاوز کردن) حاصل نمی‌شود، پس برای او علم و نه تقلید از اهل علم حاصل نمی‌شود] ﴿۴﴾ بر او مقرر شده که کسی که او را دوست بگیرد پس همانا وی را گمراه کند و او را به سوی عذاب [آتش] شعله‌ور رهنمون سازد ﴿۵﴾ [خطاب بر زنادقه یعنی کسانی که در باطن کافر می‌باشند و تظاهر به ایمان می‌کنند از منکران بعث فرمود:] ای مردم اگر دربارهٔ برانگیخته شدن در ریب (تردید، تزلزل در اعتقاد ثابت و اضطراب در آن) می‌باشید پس [بدانید که] همانا ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه‌ای (خون بسته شده‌ای) سپس از مُضغه‌ای (گوشت نرمی) شکل گرفته (خلقت تامّه) و شکل ناگرفته (خلقت ناتمام) تا برای شما [کیفیت بعث شما را از این بعث مشهود برای شما] بیان کنیم و [آب را] در رحم‌ها می‌ریزیم [برای مدّتی تا دلیلی بر بقای شما در برزخ‌ها و قبل از بعث باشد مثل بقای شما در رحم‌ها] آنچه را که می‌خواهیم [یعنی مدّت مشیت ما، یا هر که را که از نطفه‌ها بخواهیم قرار می‌دهیم و هر که را که بخواهیم از ارحام زایل می‌کنیم] تا مدّتی معین [شش تا نه ماه] سپس شما را به صورت طفلی خارج می‌کنیم سپس [شما را نمو می‌دهیم و به شما بقاء می‌دهیم] تا به رشد خود برسید و از شما کسانی فوت می‌شوند و از شما کسی به عمر پست‌تر [یعنی وقت خرفت بودن و عدم فهمیدن دقائق مقصود و مصنوع] ردّ می‌شود تا اینکه چیزی بعد از علم [پیدا کردن] نداند و زمین را خشک (مرده، خالی از گیاه) می‌بینی و وقتی که آب بر آن نازل می‌کنیم می‌جنبد و می‌روید و از هر زوجی (صنفی، گونه‌ای) تر و تازه‌ای (نیکویی خوش‌آیند) می‌رویاند ﴿۶﴾ آن به این [سبب] است که الله، او حقّ است [که عالم، مُبدئ (آغاز کننده) قادر علیم حکیمی دارای عنایت و رأفت به خلق خود دارد، و اگر آن مُبدئ نبود این تقلیبات که حکمای عقلاء از ادراک دقائق آن و ادراک نضد (چینش، بر هم نهادن) اسباب آن عاجز می‌شوند واقع نمی‌شد] و همانا اوست که مردگان را زنده می‌کند [و وقتی که زمین مرده و نه نطفهٔ مرده را رها نمی‌کند و آن دو را زنده می‌کند پس چگونه انسان را که او اشرف کلّ است رها می‌کند و بعد از مرگش او را زنده نمی‌کند] و همانا او بر هر چیزی بسیار توانا است [پس البتّه که انسان را مرده رها نمی‌کند] ﴿۷﴾ و همانا آن ساعت آمدنی است [به سبب اینکه عالم ماده به رُمّت (پوسیدگی) خود ذاتاً متجدّد است و صفت از نقص به کمال است و این معنی در ترقّی بودن کون (هستی) و متجدّد از نقص به کمال است که لامحاله از حجاب‌هایش که همان حدود مانعه از حضور نزد پروردگارش است خارج می‌شود و خارج شده از حدود، نزد پروردگار می‌ایستد و ساعت جز قیام نزد پروردگار مضاف که او قائم آل محمد (ص) است نیست] شکی در آن نیست [یعنی بعد از ملاحظه ترقّیات نطف (نطفه‌ها) و حبوب و عروق، شکی دربارهٔ آن باقی نمی‌ماند] و همانا الله [شیمه (رسم) او این است که او لامحاله] کسانی که در قبرها هستند را زنده می‌کند

۸) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۙ ۹) ثَانِي عِظْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ۙ ۱۰) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۙ ۱۱) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۙ ۱۲) يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ۙ ۱۳) يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ ۙ ۱۴) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ۙ ۱۵) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ ۙ ۱۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ۙ ۱۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۙ ۱۸) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۙ ۱۹) هَذَانِ حَصَمَانٍ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ۙ ۲۰) يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ۙ ۲۱) وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ۙ ۲۲) كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۙ ۲۳) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

۸) و از مردم کسی که درباره خداوند بدون علمی و نه هدایتی و نه کتابی روشنگر جدل می کند ۹) [از روی تکبر] تنه اش را بر می گرداند تا که از راه خدا گمراه کند، در دنیا برای او خواری (رسوایی) هست و در روز قیامت عذاب آتش را به او بچشانیم ۱۰) [در حالی که به او می گوئیم:] آن به (سبب) آنچه است که دستانت مقدم کرده و همانا خداوند ستم کننده بر بندگان نیست ۱۱) و کسی از مردم که خداوند را بر حرف (تردید، لفظ، حاشیه، کنار) عبادت می کند پس اگر خیری [بدنی] به او برسد به او اطمینان می یابد و اگر فتنه ای [بدنی] به او برسد بر وجه خود بر می گردد، در دنیا و آخرت زیان کرده (مغبون شده) است آن [خسران (زیان) که همان حرمان (بی بهرگی) از مستلذات انسانی در دنیا و آخرت و از مستلذات حیوانی است] همان زیان آشکار است ۱۲) که غیر از [یعنی بدون اذن] خداوند، آنچه که به او ضرر نمی رساند و آنچه که به او نفع نمی رساند را می خواند [برای اینکه مدعو و معبودش در حقیقت هوای نفس او است و او می پندارد که در طرفی (سمتی، گوشه ای) از دین، خدا را عبادت می کند]، آن همان گمراهی دور است ۱۳) کسی را می خواند که البته ضررش از نفش نزدیکتر است البته بد مولایی و بد همدمی است ۱۴) همانا

خداوند کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند را در جنّت‌هایی داخل می‌کند که نهرها از تحت آنها جاری می‌شود همانا خداوند آنچه را که اراده کند انجام می‌دهد ﴿۱۵﴾ کسی که گمان می‌کرد که هرگز خداوند در دنیا و آخرت او را یاری نخواهد کرد [و آن آنها را خشمگین می‌نماید] پس باید سببی (ریسمانی) به آسمان [یعنی به جای بلند خانه‌اش] بیندازد (آویزان کند) سپس باید [با خفه کردن نفس خود را] قطع کند، پس باید نظر کند که آیا [این] کید او [در اختناق خودش] آنچه که [او را] به خشم می‌آورد را می‌برد؟ ﴿۱۶﴾ و این چنین آن را [یعنی قرآن را] با آیاتی روشن (واضح یا واضح کننده) [به تو] نازل کردیم و همانا خداوند کسی را که بخواهد هدایت می‌کند ﴿۱۷﴾ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند [یعنی با بیعت بر دست محمد (ص) اسلام آورده‌اند] و کسانی که یهودی شدند (بر یهودیت بودند) و ستاره‌پرستان (خارج شده از دین و آنان که ستارگان را عبادت می‌کردند) و مسیحیان و زرتشتیان و آنان که [اصنام را یا غیر آنها را با خدا] شریک کردند همانا خداوند در روز قیامت بین آنان جدا می‌کند (تمیز می‌دهد) [و اگرچه در دنیا متشابه غیر ممتاز بودند] همانا خداوند بر هر چیزی همواره شاهد است ﴿۱۸﴾ آیا ندیده‌ای؟ که خداوند [چنین است که] کسانی که در آسمان‌ها هستند و کسانی که در زمین هستند و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و رویدنی‌ها و جنبندها و بسیاری از مردم بر او سجده می‌کنند {یعنی به غایت خضوع، خضوع می‌کنند و خضوع در هر یک بحسب حال خود است، و غایت خضوع برای مختاران این است که از اراده خود و اختیارات خود و انانیات خود خارج شوند، و تحت اختیار مسجود له و انانیت او داخل شوند}، و بسیاری هستند که عذاب بر آنها حق (واجب) شده، و کسی را که خداوند خوار نماید پس گرامی دارنده‌ای ندارد همانا خداوند آنچه که بخواهد می‌کند ﴿۱۹﴾ این دو، دو دشمن هم هستند که دربارهٔ پروردگارشان با هم دشمنی دارند (مجادله می‌کنند) پس کسانی که کفر ورزیده‌اند [یعنی کسانی که دربارهٔ خداوند بدون علم مجادله می‌کنند] برای آنها جامه‌هایی از آتش بریده شده که از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود ﴿۲۰﴾ که با آن آنچه که در شکم‌هایشان است و پوست‌ها گداخته (بریان) می‌شوند [یعنی اثر آن از ظاهرشان به باطنشان می‌رسد و باطنشان و ظاهرشان بریان می‌شود] ﴿۲۱﴾ و برای (مخصوص) آنها عمودهایی (گرزهایی) آهنین هست ﴿۲۲﴾ هرگاه که بخواهند از آن خارج شوند از روی غم [نه از روی شوق]، {زیرا آنها اگر شوق داشتند و ارادهٔ خروج از روی شوق به سوی مراتب عالی داشتند لامحاله خارج می‌شدند، زیرا قائد (افسار، ریسمان) شوق آنها را می‌کشاند و آنها را در جحیم وانی نمی‌گذاشت} در آن [با این گرزها] بازگردانده می‌شوند و [به آنان گفته می‌شود که] عذاب آتش [سوزان] را بچشید ﴿۲۳﴾ همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند در جنّاتی داخل می‌کند که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود {نهرهای معنوی از هر مرتبه‌ای بر مادون خود از مراتب جنان الی عالم طبع جریان دارند} و در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا حریر است

﴿۲۴﴾ وَهَدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ ﴿۲۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ
 وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِن
 عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۲۶﴾ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ
 وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۲۷﴾ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۲۸﴾
 لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا
 وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿۲۹﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۳۰﴾ ذَلِكَ وَمَنْ
 يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ
 مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿۳۱﴾ حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ
 فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿۳۲﴾ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَفْوَى
 الْقُلُوبِ ﴿۳۳﴾ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۳۴﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا
 لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿۳۵﴾
 الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ
 ﴿۳۶﴾ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ إِذَا وَجَبَتْ
 جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۳۷﴾ لَنْ يَنَالَ
 اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِشُكْرِ اللَّهِ عَلَىٰ مَا
 هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۸﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

﴿۲۴﴾ و با سخنان پاکیزه هدایت شوند [یعنی خداوند آنها را با اقوالی از اذکار و تحیات و افکار و تخیلات
 ارشاد کرده بود که با آنها نفوسشان پاک می‌شد] و آنان به راه [خداوند] ستوده هدایت شوند (هدایت
 شده‌اند) ﴿۲۵﴾ همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند و [مردم را] از راه خدا {یعنی همان راه قلب، که تکوینی
 آن ولایت تکوینی و تکلیفی آن ولایت تکلیفی است، و سوی آن راهی به خداوند نیست} و از مسجد
 الحرام [صوری یا معنوی و همان قلب] که آن را برای مردم، چه مقیم در آنجا و چه مسافر (غیر مقیم)،
 یکسان قرار داده‌ایم باز می‌دارند و کسی که در آنجا الحاد (بازگشت) به ظلم را بخواهد از عذابی
 دردناک به او بچشانیم ﴿۲۶﴾ و [به یاد آور یا یادآوری کن] آنوقتی را که برای ابراهیم مکان خانه (کعبه)
 را جای دادیم (تعیین کردیم) که چیزی را با من شریک قرار نده و خانه [ظاهری و باطنی] مرا [از
 اصنام ظاهره و باطنه و از نجاسات ظاهره و لوث (آلودگی) رذایل باطنه] برای طواف کنندگان و قیام
 کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک کن ﴿۲۷﴾ و در میان مردم برای حج [یعنی به قصد

بیت برای مناسک مخصوص] اعلام کن که [با پای] پیاده و بر هر مرکب نحیفی از هر راه وسیع دوری که می‌آیند نزد تو بیایند ﴿۲۱﴾ تا برای منافی [دینی و دنیوی] که دارند شاهد (حاضر) شوند و در روزهای معلومی اسم خداوند را بر آنچه که از چهارپایان ناگویا روزی شما کرده ذکر کنند پس از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید ﴿۲۲﴾ سپس باید ژولیدگی خود را بزدایند و باید نذرهایشان را وفا (اداء) کنند و باید بیت قدیم را طواف کنند ﴿۲۳﴾ این، چنین است و کسی که حرمت [مورد احترام] های خداوند را بزرگ بدارد پس آن [تعظیم] نزد پروردگارش برای او بهتر [یا خوب] است و چهارپایان [نر و ماده از گوسفند و بز و شتر و گاو] برای شما حلال شد مگر آنچه [از حیوان مردار و خفه شده و آنچه برای غیر خدا صدا به آن بلند شده] که بر شما خوانده می‌شود پس از پلیدی از بت‌ها اجتناب کنید و از گفتار زور (باطل) اجتناب کنید ﴿۲۴﴾ [در حالی که] برای خداوند راستین [به معنی حقگرا، پاکدین، خالص از انانیت و هوی و اگرچه هوای خلاصی از هوی باشد] هستید نه مشرک به او، و کسی که [به هر نحوی از اشراک حتی اشراک به هوای اجتناب از هوی] به خداوند شرک بورزد پس مانند این است که از آسمان فرو افتاده و پرندگان [اهویه] او را می‌ربایند یا باد [شهوة و غضب و جهل] او را به مکانی دور می‌برد ﴿۲۵﴾ این چنین است و کسی که شعائر خدا را بزرگ بدارد پس آن قطعاً از تقوای قلوب است ﴿۲۶﴾ در آنها برای شما [از سوار شدن بر پشت آنها و پشم و شیر و بچه‌های آنها] منافی هست تا وقتی معین [تا اینکه هدی (قربانی) قرار داده شوند] سپس محل آنها [یعنی قربانی‌ها و مناسک حج] تا بیت عتیق (مکه و حول آن) است ﴿۲۷﴾ و برای هر امتی آئینی قرار دادیم تا اسم خداوند را بر آنچه که از دام‌های چهارپا روزی آنها کرده ذکر کنند پس خدای شما خدای واحد است پس بر او اسلام آورید (تسلیم شوید) و به فروتنان بشارت ده ﴿۲۸﴾ همان [کسانی که وقتی که [نزد آنان] ذکر خداوند می‌شود دل‌هایشان می‌ترسد و بر آنچه که به آنها اصابت می‌کند صبر کنند] و [کسانی که] نماز پیاپی دارند و از آنچه که روزی آنها کرده‌ایم انفاق می‌کنند ﴿۲۹﴾ و شتران فربه‌ای که آنها را برای شما از شعائر خدا [یعنی از جمله علائم دین او یا مناسک خانه او] قرار داده‌ایم در آنها برای شما خیری هست پس اسم خداوند را بر آنها (شتران) ببرید [در حالی که] ایستاده [برای قربانی] هستند پس وقتی که بر پهلوهایشان افتادند پس از آنها بخورید و به قانع (قناعت کننده) و به تنگدست اطعام کنید، این چنین آنها را برای شما مسخر کردیم به ترقب به اینکه شما شکر کنید ﴿۳۰﴾ هرگز گوشت‌های آنها و نه خون‌های آنها به خداوند نخواهد رسید و لکن تقوای شما به او می‌رسد این چنین آنها را برای شما مسخر کردیم تا خدای را بر آنچه که قربانی کرده‌اید بزرگ بدارید و به نیکوکاران بشارت ده ﴿۳۱﴾ [کفار و بلایا و مودیان و جنود شیاطین بر مؤمنین هجوم می‌آورند و لکن] همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند همانا خداوند هر خیانتکار ناسپاسی را دوست نمی‌دارد (بغض می‌دارد)

﴿۴۲﴾ اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۴۳﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۴۴﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۴۵﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ ﴿۴۶﴾ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿۴۷﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿۴۸﴾ فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ ﴿۴۹﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿۵۰﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿۵۱﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿۵۲﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۳﴾ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۵۴﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۵۵﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۶﴾ لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

﴿۴۲﴾ به کسانی [از مؤمنین] که جنگ می کنند اجازه داده شد به اینکه آنها ستم کنند و همانا خداوند بر یاری آنان البته بسیار قادر است ﴿۴۳﴾ [همان] کسانی که از دیارشان به ناحق اخراج شده اند جز این است که می گفتند الله پروردگار ما است و اگر خداوند مردم را بعضی از آنها را با بعضی دیگر دفع نمی کرد حتماً صومعه ها [یعنی معابد نصاری برای راهبان آنها، برای حق بودن آنها تا زمان رسول] و کلیساها [همان معابد مشترک آنها] و کنیسه ها [یعنی معابد یهود] و مساجدی که در آنها اسم خداوند بسیار ذکر می شود منهدم می شدند و البته خداوند قطعاً به کسی که او را یاری کند یاری می کند همانا خداوند البته قوی و چیره است ﴿۴۴﴾ [همان] کسانی که اگر آنها را در زمین متمکن کنیم نماز پیا می دارند و زکات می دهند و به معروف امر می کنند و از منکر نهی می نمایند و عاقبت امور برای خداوند است ﴿۴۵﴾ و اگر تو را تکذیب می کنند [یعنی دروغگو می شمارند پس اندوه مدار] و همانا قبل از آنان، قوم نوح و عاد و ثمود [پیامبران خود را] تکذیب کردند ﴿۴۶﴾ و قوم ابراهیم و قوم لوط ﴿۴۷﴾ و اصحاب مدین [پیامبران خود را تکذیب کردند]، و موسی تکذیب شد و برای کافران به تأخیر انداختم [یعنی به آنان مهلت دادم و عمرشان را طولانی کردم] سپس آنها را گرفتیم پس [بنگر] نکیر (تغییر، امر سخت و دشوار) من چگونه می باشد [یعنی انکار من بر آنها به

سبب آنچه که انجام می‌دادند و تبدیل کردن من نعمت‌هایشان را به نعمت، یا چگونه بود انتقال دادن من آنان را از حالتی که خوشحالشان می‌کرد به حالتی که ناراحتشان می‌کرد [۴۵] و چه بسیار شهرهایی که [اهل] آنها را هلاک کردیم و [آنها] ستمکار بودند و [در حال حاضر] آنها خالی [از سکنه] هستند [مشمول] بر سقف‌های خود [ویران شده‌اند] و چاه‌های آب تعطیل (بلا استفاده) شده و کاخ‌های برافراشته [بی صاحب مانده] [۴۶] آیا [از راه رفتن با پاها یا از سیر کردن با نظرها باز داشته شده بودند؟] که [با پاهایشان یا با نظرهایشان] در زمین سیر نکرده‌اند؟ [تا به احوال گذشتگان نیکوکار و بدکار نظری بیندازند که آن نظر مورث تفکر آنها و حصول عقل برای آنها شود] تا آنها قلب‌هایی داشته باشند که با آنها تعقل کنند یا گوش‌هایی که با آنها بشنوند [یعنی تا برای آنان مقام تحقیق یا مقام تقلید و انقیاد حاصل شود] پس همانا چشم‌ها [یی که در سر دارند] نیست که [به سبب ترک کردن سیر و نظر] نابینا می‌شود و لکن قلب‌هایی که در سینه‌ها است کور می‌شود [۴۷] و از تو طلب تعجیل [آن] عذاب را [که به آن وعده داده شده] می‌کنند و [حال آنکه] خداوند هرگز وعده‌اش را خلاف نمی‌کند و همانا یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال از آنچه که شما می‌شمارید است [۴۸] و چه بسیار شهرهایی که به [اهل] آنها مهلت دادم [همانطور که به قوم تو مهلت دادم] و [حال آنکه] آنها [مثل قوم تو] ستمکار بودند سپس آنها را [در دنیا قبل از احتضار به انواع مؤاخذت و در حین احتضار با حضور ملائکه عذاب و ملک الموت] گرفتیم و محل بازگشت (سرانجام) به من است [۴۹] بگو ای مردم جز این نیست که من برای شما بیم دهنده آشکاری [یعنی ظاهر الحجت و الصدق یا مظهر صدق خود و انذار خود] هستم [۵۰] پس کسانی که [با ایمان عام و بیعت عامه نبویه] ایمان آورده‌اند و به صالحات [ی که آنها را بعد از بیعت از من گرفتند] عمل کردند ایشان آموزش و روزی کریمانه‌ای دارند [۵۱] و کسانی که درباره آیات ما [با رد و ابطال و منع و جحود (انکار)] سعی کردند عاجز شده هستند آنان اصحاب جحیم هستند [۵۲] و قبل از تو رسولی و نه نبیی نفرستادیم مگر وقتی که [چیزی از مشتهیات قوای حیوانی یا انسانی را از جهت دنیا یا از جهت آخرت] آرزو کند شیطان در آرزوی او [چیزی را خلاف متمنای او وقتی که حاصل می‌شود یا حصول آن نزدیک می‌شود] القاء می‌کند پس خداوند آنچه که شیطان القاء می‌کند را می‌زداید سپس خداوند آیات خود را محکم می‌کند [به اینکه از قلوب مؤمنین و نه از نظر نبی (ص) تغییر و نه تبدیل و نه تزویل نمی‌کند] و خداوند بسیار دانا است [و صلاح بندگانش را می‌داند در اینکه شیطان را خالی (رها) نگذارد تا آنچه را که می‌خواهد در متمنای نبی (ص) القاء کند، تا با آن، خالص و مغشوش را اختبار (آزمودن) کند و مؤمن از منافق متمایز شود] و حکیم است [که جز برای غایات متقنه و جز با نظر به استعدادات مکمونه انجام نمی‌دهد] [۵۳] تا آنچه که شیطان القاء می‌کند را برای کسانی که در قلوب آنها مرض هست و قلبشان سخت است به عنوان فتنه (اختبار، آزمایش، گمراهی، گناه، کفر، رسوایی، عذاب، گمراه کردن، ذوب کردن طلا و نقره، محنت، اختلاف در آراء) قرار بدهد و همانا ستمکاران البته در ستیزه دوری هستند

۵۴ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ
 ۵۵ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ
 ۵۶ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَخُكُّمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي
 ۵۷ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي
 ۵۸ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۵۹ لَيَدْخِلْنَهُمْ
 ۶۰ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ۶۱ ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ
 ۶۲ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ۶۳ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
 ۶۴ بَصِيرٌ ۶۵ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۶۶ أَلَمْ
 ۶۷ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ۶۸ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 ۶۹ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۷۰ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي
 ۷۱ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

۵۴ و تا کسانی که علم داده شده‌اند [که آن نوری است که خداوند در قلب کسی که می‌خواهد می‌افکند یا علمی است که آن تمیز دقیق کثرات و احکام آنها است] بدانند که آن [القاء یا القاء شده، یا کتاب نبی (ص) یا دین او یا استخلاف (نصب خلیفه) او همان] حق [نازل شده] از پروردگار تو است [که به صورت باطل و بر زبان شیطان یا دست او است] و به او ایمان آورند پس قلوب آنها برای او فروتن شوند [یعنی به او اذعان کنند و منقاد او شوند یا با او با بیعت خاصه یا عامه بیعت کنند]، و همانا خداوند البته کسانی که ایمان (اسلام) آورده‌اند را به راه مستقیم [ولایت علی (ع)] هدایت کننده است [یا همانا خداوند حتماً کسانی که با قبول ولایت و بیعت خاصه و لویه و قبول دعوت باطنه و دخول ایمان در قلب ایمان آورده‌اند را در همه امور حتی در قرآن و آنچه که شیطان آن را در آنچه که رسول (ص) آن را تمنا می‌کند القاء می‌کند و آنچه که شیطان آن را القاء می‌کند، به راه راست هدایت می‌کند] ۵۵ و همواره کسانی که [به خداوند یا به تو یا به کتاب تو یا به آنچه که درباره خلیفه‌ات گفته‌ای یا به ولایت] کفر ورزیده‌اند در شک از آن هستند تا آنکه آن ساعت [مرگ و آن ساعت ظهور قائم (ع) و قیام قیامت صغرا است] به ناگاه به آنها برسد یا عذاب روزی که اعمال آنان در آن روز [بی ثمر] است [به آنها برسد] ۵۶ ملک (مملکت، پادشاهی) در آنروز [احتضار یا روز قیامت] برای خداوند است که بین آنان حکم می‌کند پس کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند در جنات نعیم هستند ۵۷ و کسانی که کفر ورزیده‌اند و آیات ما را دروغین شمردند پس آنان عذابی خفت‌بار دارند ۵۸ و کسانی که [بعد از آنکه ایمان آوردند] در راه خدا هجرت کرده‌اند سپس کشته شدند یا مُردند خداوند البته به آنان روزی نیکویی روزی می‌دهد و همانا خداوند البته او بهترین روزی دهندگان است ۵۹ البته آنها را با داخل

کردنی که از آن خشنود می‌شوند داخل می‌کند و همانا خداوند البتّه دانا [به احوال جنگ کنندگان با آنها و به احوال آنها است] و [لکن او] حلیم (بردبار) است [و در عقوبت کردن جنگ کنندگان عجله نمی‌کند و از بندگانش به حلم و عدم تعجیل در مکافات کسی که به آنها بدی کرده است یا با آنها جنگ نموده است راضی می‌شود] ﴿۶۰﴾ این چنین است و کسی که [ظالم را] عقوبت (مجازات) کند به مثل آنچه که به او عقاب (ظلم) شده سپس به او [عقوبت کننده یا مظلوم اول] ستم شود البتّه خداوند قطعاً او را یاری خواهد کرد همانا خداوند البتّه بسیار بخشاینده و بسیار آمرزنده است [یعنی خداوند معاقب مقتصّ (قصاص کننده) که به او بغی شده است را یاری خواهد کرد برای اینکه او زلّت (لغزش‌ها) او را که لازمه آن از اتباع او از هوی در اقتصاص (قصاص کردن) است عفو کننده است به حیثی که عفو کردن از او مرضی (پسندیده) می‌باشد یا ظالم را بعد از بغی به او یاری خواهد کرد برای اینکه او بعد از آنکه به مثل ظلمش عقوبت شد از ظلمش عفو می‌شود] ﴿۶۱﴾ آن [اذن در قصاص و یاری مقتصّ که به او بغی شده یا به ظالم که به او بغی کرده بعد از اقتصاص (قصاص گرفتن) از او] به (سبب) این است که خداوند شب را در روز داخل می‌کند [یعنی شب اقتصاص را در جای روز عفو، یا شب ظلم را در مکان روز عدل داخل می‌کند، یا از شب رذایل می‌کاهد و به روز خصایل می‌افزاید] و روز را در شب داخل می‌کند [از روز خصایل کم می‌کند و در شب رذایل می‌افزاید، پس اقتصاص مقتصّ و ظلم ظالم هر دو به تسخیر خداوند و امر تکوینی او است پس اگر هر کدام از آن دو که زائد بر قدر ترخیص انجام دهد با یاری کردن کسی که بر او بغی شده عقوبت می‌کند] و همانا خداوند [به آنچه که باغی (ظلم کننده) و مقتصّ (قصاص کننده) و مقتصّ منہ (قصاص شونده) آن را می‌گویند] شنوا و [به آنچه که آن را انجام می‌دهند] بصیر است ﴿۶۲﴾ آن [ایلاج (داخل کردن در همدیگر) و شنوایی و بینایی] به (سبب) این است که خداوند همان حق [کامل در حقیقت] است [به حیثی که هیچ باطلی او را شوب (آلوده) نمی‌کند] و همانا آنچه که غیر از او [از اهوویه و آمال داعیه بر اصنام و اصنام و کواکب و عناصر و خصوصاً رؤسای ضلالت] می‌خوانند آن باطل [در بطلان کامل] است [به حیثی که آن را شایبه حق نمی‌رود] و همانا خداوند همان العلی (برتر مطلق) و الکبیر (بزرگ مطلق) است [که به همه چیز علوّ (برتری) دارد و به آن احاطه دارد و به آن علم دارد و بر تصرف در آن به هر نحوی که بخواهد قدرت دارد] ﴿۶۳﴾ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آب را فرو فرستاد پس زمین را سرسبز می‌کند همانا خداوند البتّه [در ذاتش] لطیف و آگاه است [پس مدرکی (درک کننده‌ای) لطیف او را در صفات لطیفش در فعالش درک نمی‌کند پس دقایق صنع او و غایات مترتبه بر آن و حکم مودعه (ودیعه شده) در آن را جز او درک نمی‌کند] ﴿۶۴﴾ [آسمان‌ها و] آنچه که در آسمان‌ها هست و [زمین و] آنچه که در زمین هست برای او هستند و همانا خداوند البتّه همان [به ذات خود] بی‌نیاز و ستوده است ﴿۶۵﴾ آیا ندیده‌ای که خداوند آنچه که در زمین هست را برای شما مسخر کرده؟ و کشتی در دریا به امر [تکوینی] او روان است و آسمان [از افلاک و کواکب و ابرها و باران‌های آن] را [همگی در احیاز (جاها) خود و مراکز خود] نگه می‌دارد از اینکه بر زمین فرو افتد [یعنی از وقوع بر آن] مگر به اذن او [یعنی وقتی که خداوند اذن دهد در وقوع آن بر زمین، بر آن می‌افتد]، همانا خداوند به مردم البتّه رؤوف [خیر خواه] و مهربان است

﴿٦٦﴾ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٦٧﴾ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ
 فَلَا يُتَارَعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَاذْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٨﴾ وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
 ﴿٦٩﴾ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٧٠﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
 إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧١﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ
 عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٧٢﴾ وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ
 يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْبئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 وَيَبْسُ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ
 اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٤﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ
 إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٥﴾ اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٦﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ
 أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا
 الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٨﴾ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ
 مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا
 شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٩﴾

﴿٦٦﴾ و او کسی است که شما را [از جماد بودن به حیات حیوانی یا از حیوانیت به حیات بشری، یا از بشریت به حیات انسانی] احیاء (زنده) کرد سپس شما را [به هنگام مرگ از حیات حیوانی و بشری یا ایضاً به هنگام نفخه اول از حیات انسانی] می‌میراند سپس شما را [به حیات انسانی یا بهیمی یا سبعی یا شیطانی به هنگام رجعت] زنده می‌کند همانا انسان البته [به نعمت احیاء اول] بسیار ناسپاس است ﴿٦٧﴾ برای هر امتی منسکی (روشی، شرعی یا راهی از عبادات) [یا ذبیحه‌ای را که با آن تقرب جویند، یا مکان عبادتی، یا محل ذبح و قربانی کردنی را] قرار داده‌ایم که آنها آن را انجام دهند و نباید در این امر [یعنی امر عبادت تو یا امر حج تو یا شریعت تو یا مساجد تو یا ذبیحه تو] با تو منازعه کنند و به سوی پروردگارت دعوت کن همانا تو البته بر راه راست هستی ﴿٦٨﴾ و اگر [در امر ذبیحه یا در مکان آن یا در اکل (خوردن) ذبیحه نه میته یا در سایر آنچه که منسک به آنها تفسیر شده] با تو مجادله کردند پس [بر سبیل متارکه و عدم تعرض بر مجادله] بگو که خداوند به آنچه که عمل می‌کنید داناتر است ﴿٦٩﴾ خداوند در روز قیامت در آنچه که درباره آن با یکدیگر اختلاف می‌کردید بین [ما و شما] یا بین شما ای متخالفان (مخالفت کنندگان با یکدیگر) حکم خواهد کرد ﴿٧٠﴾ آیا ندانسته‌ای که خداوند آنچه که در آسمان و زمین است [و اختلاف شما] را می‌داند [و بین شما حکم خواهد کرد] که آن در کتاب است همانا آن بر خداوند آسان است ﴿٧١﴾ [و با تو مجادله می‌کنند] و به جای خداوند آنچه که سلطانی (دلیلی) برای آن نازل نشده را عبادت می‌کنند و آنها به آن [یعنی خلیفه‌ای که آنها از جهت خلافت او و مطاع بودن او به او] علمی ندارند {یعنی همانا مطاع و لابد است که از خداوند مأذون باشد و اینکه برای مطیع (اطاعت کننده)

است که علم به مأذون بودن او از خداوند حاصل کند پس کسی که از مطاعی اطاعت کند (در حالی که) می‌داند که او از جانب خداوند مأذون نمی‌باشد یا از مطاعی که نمی‌داند که او مأذون است یا غیر مأذون مشرک و ظالم می‌باشد، برای اینکه او طاعتش را که آن بزرگترین حقوق است در غیر موضع آن وضع کرده که آن کسی است که مأذون از خداوند نبوده یا به مأذون بودن او علمی نداشته و آن را از ذی حق آن که همان امام مأذون از خداوند است منع کرده است} و **ظلم کنندگان** [که طاعت خویش را در غیر موضع آن وضع کرده‌اند در امر آخرت] **یاوری ندارند** {زیرا یاری کننده همان امام یا کسی است که امام او را برای یاری کردن نصب کرده است} ﴿۷۲﴾ و وقتی که آیات واضح [یا موضح] ما [در باره ولایت علی (ع)] برای آنان تلاوت می‌شود منکر [از هر چیزی که عقل یا عرف به آن راضی نمی‌شود] را در صورت کسانی که [به ولایت او] کفر ورزیده‌اند می‌شناسی که نزدیک است که [برای شدت غیظشان] به کسانی که آیات ما را برای آنها تلاوت می‌کنند حمله کنند بگو: آیا پس به شما به بدتر از آن خبر بدهم که آن (خبر) آتشی است که خداوند به کسانی که کفر ورزیده‌اند وعده داده و بد جایگاهی (سرانجامی) است ﴿۷۳﴾ ای مردم [برای بیان حال آنها و حال علی (ع)] مثلی زده شد پس آن را بشنوید: همانا کسانی که به جای خداوند می‌خوانید هرگز [حتی] مگسی را [هم] خلق نخواهند کرد و اگر چه بر [انجام] آن [به تعاون] اجتماع نمایند و اگر مگس از آنها چیزی سلب کند نمی‌توانند آن را از او باز پس گیرند [آن] ضعف طالب [برای خواندن این مدعو] و مطلوب [بر خلق کوچکترین چیز و دفع آن] است ﴿۷۴﴾ قدر خدای را به حق قدر او ندانستند [حیثی که او را با مثال اصنامی که بر چیزی قادر نیستند معادل کردند] همانا خداوند [در مظهر خلیفه خود که همان علی (ع) است] البته قوی [و دارای قدرت بر هر مقدوری است که اراده کند] و غالب است [که مانعی او را از مرادش منع نمی‌کند] ﴿۷۵﴾ خداوند است که از ملائکه و از مردم رسولانی را بر می‌گزیند {یعنی اینکه برگزیدن رسولان (ع) چه از ملائکه باشد یا از مردم مقصور بر خداوند است پس شما را چه می‌شود که به امر خلافت که همان رسالت من الله الی الله است اتکال نمی‌کنید و به آرای خود خلیفه‌ای اختلاق (جعل کردن، برافتن) می‌کنید} همانا خداوند [به اقوال جمیع بندگان از ملائکه و مردم] شنوا و [به دقایق همه مکمونات] بینا است ﴿۷۶﴾ آنچه که بین دستانشان [یعنی در مظهر خود که همان علی (ع) است] و آنچه که پشت [سر] آنان است را می‌داند و امور [در مظهر او] به سوی خداوند باز می‌گردند ﴿۷۷﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید [با رکوع نماز یا بر پروردگارتان تواضع کنید] و سجده کنید [با سجده نماز یا با غایت تواضع بر پروردگارتان تواضع کنید] و پروردگارتان را بندگی کنید [یعنی با رکوع کردنتان و سجود کردنتان از انانیات خود خارج شوید و احرار (آزادگان) از عبودیت خودتان و عیید (بندگان) پروردگارتان گردید] و خیر (خوب) را انجام دهید راجیاً به اینکه شما رستگار شوید ﴿۷۸﴾ و در راه خدا به حق جهاد او جهاد کنید، او شما را برگزید و بر شما در دین، ملت (آئین) پدر شما ابراهیم تنگنایی قرار نداده، او [یعنی ابراهیم (ع) یا خداوند] از قبل شما را مسلم نامید و تا در این [زمان یا این قرآن یا این عالم] رسول گواه بر شما باشد و شما گواه بر مردم باشید پس نماز را بپا دارید و زکات بدهید و [با اعتصام (پیوستن، پناه آوردن، چنگ زدن) به ولایت] به خداوند متمسک شوید او مولای شما و چه خوب مولایی است [یعنی وقتی که مولای شما باشد پس چه خوب مولایی است] و [او] چه خوب نصیری (یاری کننده‌ای) است. ❀

۲۳- سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۲) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۳) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۴)
 وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۵) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۶) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
 أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۷) فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ
 وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۹) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۱۰) أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ۱۱) الَّذِينَ يَرِثُونَ
 الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱۲) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ
 مَكِينٍ ۱۴) ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ
 لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ۱۶) ثُمَّ إِنَّكُمْ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ۱۷) وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) همانا مؤمنان [با ایمان خاص و بیعت ولویّه و قبول دعوت باطنه] رستگار شده‌اند [زیرا مؤمن به معنی مسلم
 اگر به عنوان واقف (متوقف شده) بر اسلامش باشد غیر سالک یا واصل به ایمان است که فلاح نداشته باشد و
 منفعت او سوای منافع راجع به دنیا از حفظ خون و جواز تناکح و توارث و معامله به نحو معامله مسلمان از عدم
 جواز غیبت او و هتک عرض (آبرو) او و غیر ذلك نمی‌باشد] ۲) کسانی که در نمازشان (دعائشان) [یعنی
 خواندن خداوند برای حضور نزد داعی (دعاء کننده) و به معنی هر آنچه که با آن خداوند دعاء (خوانده)
 می‌شود از فعل یا قول یا هیئت یا فکر یا تحیل، و ذکر مأخوذ از صاحب اجازه چه جلیّ باشد یا خفی، و هکذا
 فکر مصطلح صوفیه از تمثّل ملکوت شیخ نزد سالک چه با تعمل (کوشش) از سالک باشد یا به غیر تعمل از او،
 و چون مقصود از دعای خداوند، به هر صورتی که باشد دخول او در بیت قلب داعی یا حضور داعی نزد او
 است، و حضور سالک نزد خداوند جز با کسر (شکستن) انانیّت خود و خروج از وجود خود نمی‌شود و آن جز
 به محبت بر خداوند و استشعار هیئت او از او نمی‌شود] خاشع هستند ۳) و کسانی که از لغو [یعنی فعل یا
 قولی که به آن اعتناء نمی‌شود و فایده مطلوب از آن بر آن مترتب نمی‌شود] روی گردان هستند ۴) و کسانی
 که زکات [دادن] را انجام دهنده‌اند ۵) و کسانی که آنها فروجشان (عورات مرد و زن) را [از وطی یا نظر
 کردن] حفظ کننده‌اند ۶) مگر بر ازواجشان یا آنچه که دستانشان مالک شده (کنیزان نه بردگان)، پس همانا
 آنها سرزنش نمی‌شوند [با اینکه مضاجعت اگر به امر خداوند و از جهتی که خداوند به آن رضایت دارد باشد

صاحب آن مأجور است برای اینکه اکثر مردم مانند سایر افعالشان، مضاجعتشان جز محض تَشَهِّي (اشتهاء نمودن) نفس نمی‌باشد پس اجر و پاداش در آن ندارند ﴿۷﴾ پس کسی که ورای آن [مذکور] را طلب کند پس آنان همان تجاوزگران هستند ﴿۸﴾ و آنها کسانی هستند که اماناتشان [یعنی از هر آنچه که نزد انسان ودیعه شده تا محفوظ سالم نامی و نمو داده شده برای صاحب آن باشد و وقتی که صاحب آن، طالب آن شود آن را به او تسلیم نماید] و عهدشان (بیعت عامه و خاصه) را رعایت کننده‌اند {مراعات عهد به این است که آن را ترک ننماید و شروط آن را ترک نکند و آن را نقض نکند} ﴿۹﴾ و کسانی که آنها نمازهایشان را محافظت کننده هستند {محافظت مواظبت بر چیزی است با ذب (حمایت) و دفاع از آن، و حفظ آن از ضیاع و ضایع شدن} ﴿۱۰﴾ آنان [در حقیقت] همان وارثان هستند ﴿۱۱﴾ کسانی هستند که فردوس [یعنی طبقات جنان و طبقه بالای آن] را به ارث می‌برند آنان در آن جاودانه‌اند ﴿۱۲﴾ و همانا [جنس] انسان را از چکیده‌ای {اشاره به نطفه است قبل از انفصال آن از اصلاب (استخوان‌های پشت) و ترائب (استخوان‌های سینه) و قبل از آنکه به عنوان نطفه نامیده شود} از گِل {اشاره به گل آدم یا مطلق غذاء یا غذای هضم شده در معده یا کبد یا عروق یا اعضاء است، زیرا همگی به وجهی تراب (خاک) خلیط (مخلوط شده) با آب هستند که خلطی تمام تر و رساتر از گل معروف هستند} خلق کرده‌ایم ﴿۱۳﴾ سپس آن را نطفه‌ای [مستقر] در جایگاهی با منزلت (استوار) {اشاره به رَحِم است} قرار دادیم ﴿۱۴﴾ سپس نطفه را به صورت علقه (خون لخته شده) خلق کردیم (گردانیدیم) پس لخته خون را پاره گوشتی خلق کردیم (گردانیدیم) سپس گوشت را به صورت استخوان خلق کردیم (گردانیدیم) پس بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم سپس آن را [به صورت] خلقی دیگر ایجاد کردیم {خلق در مکونات مادیات استعمال می‌شود، و انشاء درباره مجردات، و گاهی خلق به خلق آنچه که به ماده و مدت احتیاج دارد اختصاص می‌یابد مانند موالید، و اختراع به آنچه که به ماده دون مدت احتیاج دارد مانند آسمان‌ها و عناصر، و انشاء متقدرات مجرد از ماده و مدت، و ابداع مجردات از همه و به هر دو معنی انشاء درجه اعلی (بالا تر) از خلق هستند} و خجسته است خدایی که بهترین خلق کنندگان است {یعنی همانا خالقیت حقیقی اگرچه منحصر در خداوند می‌باشد پس وسائط او برای خلق کردن او از ملائکه و قوا و صنّاع (صنعتگرها، عوامل) بسیار هستند و خدای تعالی بهتر از همه است برای عدم احتیاج خود در خلق کردنش به چیزی از مثال سابق و ماده و مدد و آلت و قوا و جوارح و اعضاء} ﴿۱۵﴾ سپس همانا شما بعد از آن البته مردگانی خواهید بود ﴿۱۶﴾ سپس شما قطعاً در روز قیامت برانگیخته می‌شوید ﴿۱۷﴾ و همانا فوق [سر] شما هفت طریقه (آسمان) خلق کرده‌ایم {و شما باید قبل از مرگ یا بعد از مرگ بر آنها مرور کنید پس خودتان را برای مرور بر آنها آماده کنید و برای خودتان دلیلی (راهنمایی) برای مرور بر آنها طلب کنید که شما به آنها نادان تر از طرق زمین هستید} و ما از خلق غافل نمی‌باشیم [تا آنچه را که خلق به آن احتیاج دارند مهمل گذاریم و آن را برای آنان خلق نکنیم پس آنچه که در سیر بر طُرُق آسمانی به آن احتیاج دارید را طلب کنید که بیابید]

﴿۱۸﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿۱۹﴾ فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۰﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِلآكِلِينَ ﴿۲۱﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۲﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۴﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿۲۵﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ ﴿۲۶﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ ﴿۲۷﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ ﴿۲۸﴾ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾ وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿۳۰﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿۳۱﴾ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿۳۲﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۳﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿۳۴﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ

﴿۱۸﴾ و از آسمان [یعنی از جهت علو (بالا) یا از ابر] آب را به اندازه [معینی] نازل کردیم [به حیثی که از آن بهره‌مند شوید و اماکن شما و نه زراعات شما با آن فاسد نشود] سپس آن را در زمین ساکن کردیم (جای دادیم) [تا زراعات و بهائم شما با آن آب نوشانیده شوند و در سایر منافع خود از آن منتفع شوید] و ما البته بر از بین بردن آن توانائیم [و حال آنکه آن را از روی ترحم بر شما در زمین ابقا کردیم] ﴿۱۹﴾ پس با آن باغ‌هایی از خرما و انگور برای شما ایجاد کردیم که در آنها میوه‌های بسیاری برای شما هست و از آنها (از باغ‌ها یا از میوه‌ها) می‌خورید ﴿۲۰﴾ و درختی که از کوه سیناء می‌روید دانهٔ روغنی می‌رویاند و نانخورشی برای خوردگان است ﴿۲۱﴾ و همانا در چهارپایان [اهلی] البته برای شما از آنچه [از البان (شیرها)] که در شکم‌های آنان به شما می‌نوشانیم [از جهت اعتبار (عبرت گرفتن)] و از جهت استدلال بر عنایت او تعالی به شما و کمال حکمت او و قدرت او [عبرتی هست و برای شما در آنها] به سبب تسخیر آنها برای شما از پشت (سواری و بارکشی) ها و پشم‌ها و موی‌ها و کرک‌ها و تجمل به آنها] منافع زیادی هست و از [گوشت و چربی] آنها می‌خورید ﴿۲۲﴾ و بر آنها و بر کشتی‌ها [در خشکی و دریا] حمل می‌شود ﴿۲۳﴾ و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت: ای قوم من، خدای را بندگی کنید خدایی غیر او ندارید آیا پس [اصنام را می‌پرستید

و از سخط (خشم) او [نمی ترسید] پس سرانی از قوم او که کفر می ورزیدند [به اتباع] گفتند: این جز بشری مثل شما نیست [یعنی بین او و شما فرقی نیست تا غیر شما مستحق تفضّل (برتر بودن) بر شما باشد و به جای شما مستحق رسالت باشد] که می خواهد بر شما برتری یابد [و شما را اتباع خودش قرار دهد] و اگر خداوند می خواست [که رسولی برای ما بفرستد] البته ملائکه را [برای رسالت] نازل می کرد ما چنین [چیزی یعنی به ارسال رسولی از بشر یا به آنچه از توحید که ما را به آن دعوت می کند] در [سخنان] پدران پیشین (نیاکان) خود نشیده ایم [تا از آن غریبی (شگفت زدگی) نکنیم و آن را انکار نکنیم] ﴿۲۵﴾ او جز مردی دیوانه (مجنون) نیست پس تا مدتی برای او منتظر شوید [یعنی او را تحمل کنید و منتظر افاقت (بهبودی) او شوید] ﴿۲۶﴾ [آن رسول] گفت: پروردگارا مرا به خاطر آنچه که مرا تکذیب کردند [علیهم (بر آنها)] یاری نما ﴿۲۷﴾ پس [بعد از دعای او و اجابت ما بر او و امهال (مهلت دادن) ما بر آنها به مدت متمادی تا کسانی که داخل در دین او بودند از او برگشتند] به او وحی کردیم که کشتی ای را در [برابر] چشمان ما و [بر اساس] وحی ما [با تعلیم صنع (ساخت) آن به تو] بساز پس وقتی که [آن را ساختی و] امر ما آمد و تنور جوشید [که فوران آن را با آب علامت اهلاک قوم تو و غرق آنان قرار دادیم] پس از هر [حیوان] دو جفت [نوع] دو تا (نر و ماده) [تا مبادا نوع مستأصل (ریشه کن) شود] و خانوادهات را در آن داخل کن مگر کسانی از آنها که قول بر آنها سابق شده و با من درباره کسانی که ظلم کرده اند سخن مگوی زیرا آنها غرق شونده هستند ﴿۲۸﴾ پس وقتی که تو و کسانی که با تو هستند بر کشتی مستقر شدید آنگاه بگو: ستایش برای خداوندی است که ما را از این قوم ستمکار نجات داد ﴿۲۹﴾ و بگو پروردگارا مرا [از کشتی و از مقام حضور و اطلاق به مقام غیبت و کثرات] در منزلگاهی مبارک (پُر برکت) [برای من در مالم و اولادم و اعوانم] فرود آور و تو بهترین منزل دهندگان (فرود آورندگان) هستی ﴿۳۰﴾ همانا در آن [قصص (قصّه ها، قصّه سرائی)] یا در ارسال نوح (ع) و دعوت او و اهلاک قومش [البته نشانه هایی] عیدیه [هست] بر مُبدء و توحید او و علم او و قدرت او و توانی (مهلت دادن) او نسبت به عاصیان (عصیان کنندگان) از خلق خود و رحمت او و تدبیر او [و همانا البته ما ابتلاء (آزمایش) کننده بوده ایم] ﴿۳۱﴾ سپس بعد از آنها مردمان دیگری را ایجاد کردیم {آنها قوم هود یا قوم صالح بوده اند} ﴿۳۲﴾ پس رسولی از [خود] آنها [یعنی هود یا صالح] را در میان آنها فرستادیم که خداوند را بندگی کنید شما خدایی غیر از او ندارید آیا پس نمی ترسید ﴿۳۳﴾ و سران قوم او [همان] کسانی که کفر ورزیده بودند و ملاقات آخرت را دروغ انگاشته بودند و در زندگانی دنیا به آنها رفاه داده بودیم [و نعمتی که به آنها نعمت داده بودیم آنها را ابتر (گستاخ) کرده بود قولاً مانند منکران بعث یا فعلاً و حالاً مانند اکثر اهل هر زمانه ای] گفتند: این جز بشری مثل شما نیست که از آنچه که شما از آن می خورید می خورد و از آنچه که شما می نوشید می نوشد ﴿۳۴﴾ و اگر شما از بشری مثل خود اطاعت کنید آنوقت شما [برای ضیاع (ضایع کردن) بضاعتتان که همان عقول شما است با اطاعت از بشری مثل خود] البته زیانکار خواهید بود

۳۵ اَيِّدُكُمْ اَنْكُمْ اِذَا مِثْمُ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا اَنْكُمْ مُخْرَجُونَ ﴿۳۶﴾ هَيَّاتَ هَيَّاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿۳۷﴾
 اِنْ هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿۳۸﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا وَمَا
 نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۳۹﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبُونِ ﴿۴۰﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿۴۱﴾ فَاخَذَتْهُمْ
 الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۲﴾ ثُمَّ اَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا اٰخَرِينَ ﴿۴۳﴾ مَا
 تَسْبِقُ مِنْ اُمَّةٍ اَجَلَهَا وَمَا يَسْتَاخِرُونَ ﴿۴۴﴾ ثُمَّ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلَّ مَا جَاءَ اُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ
 فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۴۵﴾ ثُمَّ اَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَاخَاهُ هَارُونَ
 بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۴۶﴾ اِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَيْهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿۴۷﴾ فَقَالُوا اَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ
 مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ﴿۴۸﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿۴۹﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ
 يَهْتَدُونَ ﴿۵۰﴾ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَاُمَّهُ آيَةً وَاَوَيْنَاهُمَا اِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿۵۱﴾ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا
 مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاَعْمَلُوا صَالِحًا اِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۵۲﴾ وَاِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ
 فَاتَّقُونِ ﴿۵۳﴾ فَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۵۴﴾ فَذَرَهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ
 ﴿۵۵﴾ اَيْحَسِبُونَ اَنْنَا نُمِدُّهُمْ بِهٖ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ يَدَيْهِمْ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ

۳۵ آيا به شما وعده می دهد که وقتی که شما می میرید و خاک و استخوان می شوید آنگاه شما [از قبرها]
 خارج شونده اید؟! ﴿۳۶﴾ دریغ، دریغ برای آنچه که به شما وعده داده می شود ﴿۳۷﴾ که [حیاتی] جز این
 حیات دنیایی ما نیست (وجود ندارد) چه بمیریم و چه زنده بمانیم هیچوقت [از قبرها] برانگیخته نخواهیم
 شد ﴿۳۸﴾ همانا او جز مردی که بر خداوند به دروغ افتراء می زند نیست و ما به او مؤمن [یعنی اذعان کننده،
 یا موافق (یقین دارنده) بر گفته او] نیستیم ﴿۳۹﴾ گفت: پروردگارا به خاطر آنکه مرا تکذیب می کنند به من یاری
 ده ﴿۴۰﴾ [خداوند به عنوان اجابت بر دعای او] گفت: اندکی از آن [طولی] نمی کشد تا پشیمان شوند ﴿۴۱﴾ پس
 آنها را غرشی (صدای وحشتناکی) به حق فرا گرفت و آنها را خاشاکی قرار دادیم پس برای گروه
 ستمگران دوری (هلاکت ثابتی) هست ﴿۴۲﴾ سپس بعد از آنان مردمان دیگری را ایجاد کردیم [و آنان در
 موعد مقدر بر ایشان هلاک شدند] ﴿۴۳﴾ هیچ امتی از اجلش پیشی نمی گیرد و نه تأخیر می کند ﴿۴۴﴾ سپس
 رسولانمان را پی در پی فرستادیم هرگاه رسولشان نزد امتی آمد او را تکذیب کردند پس بعضی از آنها را
 در پی [هلاکت] بعضی دیگر [هلاک] کردیم و [سرگذشت] آنها را داستان هایی قرار دادیم [که درباره آنها
 داستان گویند و با قصص آنها افسانه کنند] پس برای قومی که ایمان نمی آورند دوری (هلاکت ثابتی) هست
 ﴿۴۵﴾ سپس موسی و برادرش هارون را با آیات [نهگانه] خود [یا با معجزاتمان یا با احکام خویش] و سلطانی
 (دلیلی) واضح فرستادیم ﴿۴۶﴾ به سوی فرعون و سران او پس [در برابر موسی (ع) و قبول دین او] استکبار

ورزیدند و [آنها بحسب دنیا به سبب غلبه آنان بر اهل سرزمین خویش و علو (برتری) آنان بر کسانی که در مصر بودند] قومی برتری طلب بودند ﴿۴۷﴾ پس گفتند: آیا ما به دو بشری مثل خود ایمان بیاوریم و (حال آنکه) قوم آن دو بردگان ما هستند [یعنی آن دو نه به خود و نه به قوم خود برتری ندارند و عاقل کسی که جهت برتری در او نیست را برتر نمی‌دارد بلکه ما بر آن دو با استعجاب (به بندگی گرفتن) قوم آن دو برتری داریم برای اینکه قبطنی‌ها در اعمال (کارها) سبطنی‌ها را به بردگی می‌کشیدند یا برای اینکه سبطنی‌ها مثل قبطنی‌ها فرعون را عبادت می‌کردند] ﴿۴۸﴾ پس آن دو را تکذیب کردند و [بعد از تکذیب کردن بلافرجه (بدون مهلت)] از هلاک شدگان [از حیات انسانی نه حیوانی یا از مهلکین (هلاک شدگان) به اغراق (غرق شدن)] بودند ﴿۴۹﴾ و [لکن بعد از مدتی] همانا هر آینه به موسی کتاب [نبوت و احکام آن یا تورات را] دادیم با ترقب به اینکه هدایت شوند ﴿۵۰﴾ و پسر مریم و مادرش را به عنوان آیت (نشانه) قرار دادیم و آن دو را در جای بلندی (مکان مرتفع) دارای [جای] قرار و آب روان (جاری) پناه دادیم ﴿۵۱﴾ ای رسولان از پاکیزه‌ها بخورید و به صالح [بزرگ یعنی همان ولایت و توجهات و استعدادات و الهامات و مشاهدات متعلق به آن] عمل کنید همانا من به آنچه [از اعمال قالبی و قلبی] که عمل می‌کنید دانا هستم ﴿۵۲﴾ و [به رسولان گفتیم:] همانا این امت شما [یعنی دین شما یا جماعت شما که آمون (مؤمنان، ایمان داران) به شما، مؤتمن (اقتداء کننده) به شما هستند] امتی واحد است {یعنی ای رسولان شما ائمه بر بندگان ما هستید، پس به اعمال قالبیّه مرضیه بر نفوس و بر ما عمل کنید تا امت‌های شما از شما تأسی کنند و از شما منجز نشوند و از شما و از دینتان متنفر نشوند، و به اعمال قلبی عمل کنید که با آن توجه شما به ما و استفاضه (طلب فیض کردن، فیض بردن) شما از ما است تا تربیت شما بر بندگان ما بحسب ظاهر و باطن تمام شود، برای اینکه من به آنچه اعمال قالبیّه و قلبیّه‌ای که می‌کنید دانا هستم، و برای اینکه این امت شما است و باید منظور از اعمال شما، صلاح حال آنان باشد} و من پروردگار شما هستم [که آنچه که قوام شما به آن است و آنچه که صلاح شما و صلاح امت‌هایتان به آن است را بر شما افزوده می‌کنم، پس در عدم مراقبت حال امت‌ها و عدم توجه به من برای اخذ آنچه که صلاح امت‌ها به آن] پس از من بترسید ﴿۵۳﴾ پس [امت هر رسولی در زمان او بواسطه مراقبت رسول (ع) و اجتماع آنها بر ملت او امت واحدی بودند، پس بعد از رفتن رسولشان به خاطر استبداد به رأی بعضی از آنان و عدم انقیادشان بر وصی رسولشان و اختیار کردن هر کدام مذهبی و مسلکی را] امرشان (امر دینشان) را بین خود به فرقه‌هایی قطعه قطعه (متفرّق) کردند که هر حزبی (گروهی) به آنچه که نزد آنها است شادمانند ﴿۵۴﴾ پس آنها را تا چندی (مدتی) [یعنی تا حین (وقت) عذاب به دست تو یا به دست خلیفه تو یا تا حین مرگ و ظهور علی (ع)] در غفلت خویش رها کن (واگذار) ﴿۵۵﴾ آیا می‌پندارند که چون آنان را با مال و فرزندان مدد می‌کنیم ﴿۵۶﴾ در [دادن] خیرات به آنها شتاب می‌کنیم؟ [پس به خاطر آن از وصی تو استنکاف می‌کنند!] بلکه شعور نمی‌ورزند [که آن استدراج و مکر برای آنها است و لذا می‌پندارند و استنکاف می‌کنند]

۵۷ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿۵۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۹﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿۶۰﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أُنْتَهَم إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۱﴾ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿۶۲﴾ وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۶۳﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿۶۴﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿۶۵﴾ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ ﴿۶۶﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ ﴿۶۷﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿۶۸﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۶۹﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿۷۰﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿۷۱﴾ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۷۲﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۷۳﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۷۴﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ

۵۷ همانا کسانی که آنها از ترس پروردگارشان بیمناک هستند ﴿۵۸﴾ و آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان [یعنی به جمله آیات او بخصوص به آیات بزرگ او از انبیاء و اولیاء (ع)] ایمان می آورند (اذعان می کنند) ﴿۵۹﴾ و آنان کسانی هستند که [بعد از اسلام یا ایمان] به پروردگار [مضاف] خود [و همان ربّ آنان در ولایت] شریک نمی آورند [به اینکه بر دست غیر آنان بیعت کنند یا به غیر آنان توجه کنند یا از غیر آنان اطاعت کنند یا از هوایشان تبعیت کنند] ﴿۶۰﴾ و کسانی هستند که آنچه که داده شده اند را می دهند [از صدقات یا از جمله اعمال الهی] و [در حالی که] قلوبشان ترسان [از تقصیرشان در اعمال] است از اینکه آنها [با تقصیر] به سوی پروردگارشان بازگشت کننده اند ﴿۶۱﴾ آنان در خیرها شتاب می کنند و آنان به خاطر آنها از یکدیگر سبقت گیرنده اند {یعنی متّصف به سبقت هستند یا در قرب نزد خداوند یا به سوی طاعت یا ثواب یا جنت سابق از مردم هستند یا آنها قبل از آخرت یا قبل از مردم آخذ (اخذ کننده) آن هستند} ﴿۶۲﴾ و نفسی را تکلیف نمی کنیم مگر به وسع آن و نزد ما کتابی است [همان کتاب اعمال آنان که حفظه (نگهبانان) آن را می نویسند یا همان کتاب سابق بر وجود آنان از الواح عالیه] که به حقّ نطق می کند و [با زیادت عقاب یا با عقوبت کردن بدون استحقاق] به آنان ستم نمی شود ﴿۶۳﴾ بلکه قلوب آنان از این [کتاب یا از اوصاف اخیار سابقین یا از اتّصاف اخیار به این اوصاف یا از قرآن از آنچه ذکر شد در غفلت] فرو رفته (غرق شده) و آنان اعمال [دیگری غیر آن] [تفرّق در دین] دارند که آنها به آن [یعنی به فرح (شادمانی) به آنچه که نزد آنها است و اعجاب به آرای خود، یا غیر از آن جهل و غمرت (غفلت عمیق) از آنچه که عبادت به خاطر هوی می باشد چه به صورت عبادات باشد یا به صورت معاصی] عمل کرده اند ﴿۶۴﴾ تا آنکه وقتی که مترفین

(متعمان مصر بر نافرمانی) آنها را به عذاب بگیریم آنوقت آنها [به استغاثه و التماس] فریاد می کنند ﴿۶۵﴾ امروز فریاد نکنید که شما از سوی ما یاری نمی شوید ﴿۶۶﴾ همانا آیات من بر شما خوانده می شد آنگاه شما رو به سوی پیشینیانان می گردانید (رجوع می کردید) ﴿۶۷﴾ [در حالی که] در شب نشینی [با یکدیگر] که یاوه گویی می کردید [یعنی از محمد (ص) قطع می کردید یا مسخره یا استهزاء می کردید یا فحش می دادید و] به آن استکبارورز بودید [یعنی به بیت یا به بلد (شهر) مکه، و شهرت افتخار آنان و استکبار آنان به بلد الحرام و بیت الحرام، یا به قرآن زیرا تلاوت آیات بر آن دلالت می کند، یا به محمد (ص) زیرا جاری بودن آن بر زبان هایشان در محافل آنان قرینه برای آن است] ﴿۶۸﴾ آیا پس در این گفتار تدبّر نکرده اند [یعنی آیا به تو و به ادعای رسالت اکثرات (پروا کردن) نکرده اند و اینکه در قرآن تدبّر نکرده اند یا آیا در گفتار تو تدبّر نمی کرده اند تا بدانند که آن از روی هوای نفسانی و امراض قلبیه و اغراض دنیویّه نیست] یا آنچه [از کتاب و شریعت و رسول] که برای نیاکانشان نیامده برای آنها آمده؟ ﴿۶۹﴾ یا رسولان را [به نسب و حسب و به صدق و امانت از اوّل نشو (رشد) او] نشناختند که آنها [نه برای شریعت و کتاب، برای عدم معرفتشان به حال او] او را انکار کننده اند ﴿۷۰﴾ یا به او می گویند که مجنون است [و برای آن او را انکار می کنند] بلکه [هیچ چیزی از آنها نیست و لکن او] حقّ را برای آنان آورد [که از سنخ آنان نبود برای اینکه آنها باطل و از جهت سنخ بر باطل بودند] و بیشتر آنان از حقّ ناخوشنود (بیزار) هستند ﴿۷۱﴾ و اگر حقّ از هواءهای آنها پیروی می کرد {حقّ مطلق همان الله است، و حقّ مضاف مشیّت او و همان فعل او تعالی است سپس ولایت، سپس نبوت، سپس رسالت، سپس هر آنچه است که در آن حقّ بودن غالب و بطلان (باطل بودن) مغلوب باشد} حتماً آسمانها و زمین و کسانی که در آنها هستند فاسد می شدند {برای اینکه هواء آنان از آنچه که در آن مشتیهات نفوس آنها است تجاوز نمی کند بدون ملاحظه غایتی برای آن مشتیهات و بدون ملاحظه حقوق کسانی که در عالم صغیر آنها و کسانی که در عالم کبیر هستند و اگر این حقوق مراعات نشود البته آسمانها و زمین و کسانی که در آنها در عالم صغیر هستند فاسد می شوند و کسانی که در عالم کبیر هستند فاسد می شوند} بلکه ذکر (رسول یا قرآن یا شریعت یا سلطنت) آنها را برای آنها آوردیم پس آنان از ذکرشان [که ما آن را برای آنان آورده ایم] اعراض کننده اند ﴿۷۲﴾ یا از آنها خرجی را سؤال (درخواست) کن [یعنی بلکه چیزی مانع از آن نیست و لکن از آنان خرجی را سؤال کن که آن خرج بر آنان سنگینی کند، پس رسالت تو را لذلک انکار می کنند، پس اگر از آنها سؤال می کرده ای پس دیگر چنین سؤالی را از آنها مکن] و مزد پروردگارت بهتر است [برای تو از هر مزدی زیرا مزد او همه ما سوای او است] و او بهترین روزی دهندگان است ﴿۷۳﴾ و همانا تو البته آنها را به راه مستقیم (راست) دعوت می کنی [یعنی انکار آنان برای این نیست که تو آنان را به راهی معوج (کج) فرا می خوانی که عقول آنان آن را قبول نمی کند] ﴿۷۴﴾ و همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند [در معنی لکن آنان که به آخرت اذعان نمی کنند] البته از راه منحرف شونده اند [یعنی عدول کننده اند و لذا انکار می کنند]

﴿۷۵﴾ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۷۶﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿۷۷﴾ حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿۷۸﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۷۹﴾ وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۸۰﴾ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۸۱﴾ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿۸۲﴾ قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۸۳﴾ لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸۴﴾ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۵﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۶﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۷﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۸﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۹﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۹۰﴾ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۹۱﴾ مَا أَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۹۲﴾ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۹۳﴾ قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ ﴿۹۴﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۹۵﴾ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿۹۶﴾ اذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿۹۷﴾ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿۹۸﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿۹۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ

﴿۷۵﴾ و اگر بر آنان رحم می کردیم و آنچه که [موجب] ضرری به آنان است را برطرف می نمودیم قطعاً در طغیانشان لجاجت می کردند [و به خصومت ادامه می دادند حال آنکه] سرگردان (متردد) هستند ﴿۷۶﴾ و همانا آنان را به عذاب (قتل در روز بدر یا گرسنگی و قتل و خوف) گرفتیم اما بر پروردگارشان استکانت (تسلیم شدن، افتادگی کردن، تن در دادن) نکردند و تضرع (زاری و التماس) نمی کنند ﴿۷۷﴾ حتی وقتی که دری از عذاب شدید را علیهم (بر آنها) باز می کنیم آنوقت [ناگهان] آنان در آن [حال یعنی در باب یا در عذاب] ناامید [متحیر] میسوزند یا مبتلا به شرّ هستند ﴿۷۸﴾ و او کسی است که برای شما گوش و چشمها و قلبها را انشاء (ایجاد) کرد چه شکرگزاری کمی می کنید {یعنی نعمتها را در وجه خود استعمال نمی کنید} ﴿۷۹﴾ و او کسی است که شما را در زمین آفرید (خلق کرد) و به او حشر می شوید [یعنی آنکه او مبدء شما و معاد شما است، پس ترک کردن نظر در نعمتهای او و ترک کردن تدبیر در امر او و نهی او سزاوار نیست] ﴿۸۰﴾ و او کسی است که زنده می کند و می میراند و رفت و آمد شب و روز برای او است آیا پس [در آن] تعقل نمی کنید؟ [که بدانید که کسی که همه آنها در دست او است حقیق است به اینکه بر او تضرع شود و از او سؤال شود و منقاد او شود] ﴿۸۱﴾ بلکه [از پدران نادانشان و گذشتگان گمراهشان تقلید کردند و] مثل آنچه که پیشینیان گفتند را گفتند ﴿۸۲﴾ گفتند: آیا وقتی که ما می میریم و خاک و استخوان می شویم آیا حتماً ما برانگیخته می شویم ﴿۸۳﴾

همانا این قبلاً به ما و به پدران ما وعده داده شده بود [و اگر حق بود حتماً در این مدت مدید اثرش ظاهر می‌شد] همانا این [چیزی] جز افسانهٔ پیشینیان نیست ﴿۸۵﴾ بگو اگر که شما می‌دانید، زمین و کسانی که در آن هستند برای کیست؟ [یعنی آنکه آنان اقرار می‌کنند که خالق، همان الله است، پس اقرار را به یادشان بیاور سپس آگاهشان ساز بر اینکه ابداء سخت‌تر از اعادت است] ﴿۸۶﴾ خواهند گفت برای خداوند است، [یعنی اینکه آنان در جواب تو اقرارشان را ظاهر می‌کنند به اینکه او مُبداء است پس آنان را بعد از آن آگاه ساز و] بگو: آیا پس متذکر نمی‌شوید [که اعادت سهلتر از ابداء است] ﴿۸۷﴾ بگو: پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ [یعنی خالق آن دو و مدبّر امور آن دو با عظمت آن دو و کثرت آنچه که در آن دو است از ملائکه و کواکب، چه کسی است؟] ﴿۸۷﴾ خواهند گفت: خداوند، [پس به آنها] بگو آیا پس [از سِخَط (خشم) او در مخالفت کردن با او و مخالفت کردن با رسول او (ص) در انکار اعادت یا مطلقاً نمی‌ترسید؟] ﴿۸۸﴾ بگو: ملکوت هر چیزی به دست کیست؟ [یعنی تدبیر هر چیزی و تصرف در آن و تسلط بر آن به دست چه کسی است؟] {زیرا ملکوت همان باطن اشیاء است که مسلط بر آنها است و به هر تصرفی که بخواهد متصرف در آنها است} و (حال آنکه) او کسی است که پناه می‌دهد (فریادرس است) و علیه (بر او) پناه داده نمی‌شود [یعنی احدی نیست که فریادرس مغضوب او شود] اگر می‌دانستید ﴿۸۹﴾ خواهند گفت: خداوند، بگو: پس چگونه فریفته می‌شوید (فریب می‌خورید) [یعنی چگونه حق با وضوح آن به شما به عنوان باطل تخیل (به خیال و ظن افکندن) می‌شود] ﴿۹۰﴾ بلکه [انکار آنها و آن گفتارشان از روی خفاء دلیل مدعا و نه از روی ظهور دلیل انکار نیست لکن] حق [که همان ولایت در مظهر رسول (ص) است که در وجودش جز حق و بعث و حشر نیست] را برای آنان آوردیم و (حال آنکه) آنان البته (بطور مطلق) دروغگویند [یعنی در وجودشان جهت صدق نیست] ﴿۹۱﴾ خداوند فرزندی نگرفته و اگر با او خدائی می‌بود البته آنوقت هر خدایی آنچه را که خلق کرده، می‌بُرد و البته بعضی از آنها بر بعضی علو (برتری) می‌جُستند [حال آنکه] خداوند منزّه است از آنچه [از فرزند و شریک] که وصف می‌کنند ﴿۹۲﴾ دانای غیب و شهود است و از آنچه که شریک می‌آورند فراتر است ﴿۹۳﴾ بگو: پروردگارا امید است که آنچه که به آنان وعده داده می‌شود را به من نشان دهی (بنمایی) ﴿۹۴﴾ پروردگارا پس مرا در این قوم ستمکار قرار مده ﴿۹۵﴾ و همانا ما بر اینکه آنچه که به آنها وعده می‌دهیم را به تو نشان دهیم (بنماییم) البته قادر هستیم ﴿۹۶﴾ بدی را [با خصلتی] دفع کن که آن بهتر است ما به آنچه که توصیف می‌کنند داناتریم ﴿۹۷﴾ و [وقتی که شیطان تو را به بد کردن به بدی کننده وادار می‌کند] بگو: پروردگارا از فشارهای [وسوسه‌های] شیاطین به تو پناه می‌آورم ﴿۹۸﴾ و پروردگارا به تو پناه می‌آورم از آنکه نزد من حاضر شوند {زیرا حضور آنها جز به خاطر مناسبت آنچه که بین من و آنها است نیست و از حضور آنها مناسبت دیگری متولّد می‌شود پس مرا در برابر حضور آنها یعنی از مناسبت من با آنها و تولّد مناسبت دیگری از سوی آنها پناه بده} ﴿۹۹﴾ تا آنکه وقت مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردانید

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۱۱﴾ فَاِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۱۲﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۱۴﴾ تَلَفَحَ وَجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۱۵﴾ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۱۱۶﴾ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۱۷﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۱۸﴾ قَالَ اخْسَأُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۱۹﴾ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۲۰﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿۱۲۱﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۱۲۲﴾ قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿۱۲۳﴾ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ ﴿۱۲۴﴾ قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۲۵﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۲۶﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۲۷﴾ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۲۸﴾ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

﴿۱۲۰﴾ راقباً به اینکه در آنچه که [در دنیا که آن را ترک کرده‌ام یا در اعمالی که آنها را ترک کرده‌ام، یا در ولایت که آن را] ترک کرده‌ام عمل صالحی کنم [یعنی فردی از اعمال صالح را یا صالح بزرگ همان ولایت علی بن ابی طالب (ع) را برای اینکه در آن هنگام برای او ظاهر می‌شود که ربّ مضاف علی (ع) می‌باشد، و اینکه عملی جز با ولایت او قبول نمی‌شود و اینکه صالحی جز این نیست، و اینکه هر صالحی به سبب آن صالح است]، [حال آنکه] چنین نیست، قطعاً آن کلمه‌ای است که او گوینده آن است [و اجابت برای آن نیست یا اگر برگردد عمل صالح نمی‌کند] و از ورای آنها برزخی هست تا روزی که [یعنی روز قیامت و روز انتهای برزخ و انتقال اهل جنت به جنت و اهل آتش به آتش، برای حساب یا برای جنت و آتش] برانگیخته می‌شوند {برزخ همان حاجز (حائل) بین دو شیء است و آنچه که بین عالم طبع و عالم مثال است برای بودن آن بین دنیا و آخرت برزخ نامیده می‌شود زیرا دنیا دار ابتلاء و امتحان است و آخرت دار راحت و قرار، و برزخ بین آن دو همان است که انسان بعد از مرگ داخل آن می‌شود و در آن مستقر نمی‌شود بلکه از آن سریعاً یا بطیئاً به تعب (رنج و خستگی) یا به راحت می‌گذرد} ﴿۱۲۱﴾ پس وقتی که در صور (شاخ) دمیده می‌شود دیگر در آنروز نسبی (خویشاوندی) بین آنها نخواهد بود و از یکدیگر سؤال نمی‌کنند ﴿۱۲۲﴾ پس کسانی که موازیشان سنگینی کند پس آنان همان رستگارانند ﴿۱۲۳﴾ و کسانی که ترازوهایشان سبکی کند پس آنها کسانی هستند که [بضاعتهان که همان فطرت انسانی آنها و مدت عمرشان است را بدون اکتساب کمال برای نفوس خود ضایع کرده‌اند پس بضاعتشان را بدون عوض از بین برده‌اند و] به نفس خویش زیان زده‌اند و [برای عدم بقاء فطرتی که غیر ملائم بر جحیم و خارج کننده از آن است] در جهنم ماندگار هستند ﴿۱۲۴﴾

چهره‌هایشان را آتش می‌سوزاند و آنها در آن ترشروی هستند ﴿۱۱۰﴾ [برای توییح آنان گفته می‌شود]: آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد پس شما آنها را تکذیب می‌کردید ﴿۱۱۱﴾ گفتند (می‌گویند): [ای] پروردگار ما! شقاوت ما بر ما غلبه کرد [و ما را دَع (رها) نکرد که از آیات تو تبعیت کنیم و ما را به تکذیب آیات و سوء عاقبت رهنمون شد] و ما [بحسب فطرت] گروهی گمراه بودیم ﴿۱۱۲﴾ [ای] پروردگار ما، ما را از آن خارج کن پس اگر [به آنچه که در آن بودیم] بازگشتیم پس همانا ما ظالم هستیم ﴿۱۱۳﴾ گفت: در آن گم شوید [و اِخْسَأْ (چِخ، چِخه) کلمه‌ای است که برای زجر (راندن، بازداشتن) سگ گفته می‌شود] و با من سخن نگویند ﴿۱۱۴﴾ همانا گروهی (جماعتی) از بندگان من [و همان کسانی که با بیعت خاصه تولای علی (ع) را گزیده‌اند به من توسّل می‌کردند و بر من تضرّع می‌نمودند و به من پناه می‌آوردند و حالاً و قلاً] می‌گفتند: ای پروردگار ما، ما ایمان آورده‌ایم پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی ﴿۱۱۵﴾ پس شما آنها را به ریشخند می‌گرفتید حتی [به سبب اشتغالتان به استهزای آنها اسبابی برای فراموشی شما گشتند و] ذکر مرا از یاد شما بردند و شما همواره به آنان می‌خندیدید [و حال آنکه اینان اولیای من بودند و استهزاء آنها استهزاء من بود] ﴿۱۱۶﴾ همانا من امروز به آنچه که [بر استهزاء شما و ایذاء (آزار کردن) شما] صبر کردند به آنها پاداش داده‌ام که آنان همان رستگاران [یا فائزان به کمالات انسان و لذا ایند آن بطور مطلق] هستند ﴿۱۱۷﴾ [خداوند یا ملک موکل به آنان] گفت: چقدر (چه مدّت) به عدد سال [در حین حیات دنیوی یا در زمین قبور بعد از مرگ] در زمین درنگ کردید؟ ﴿۱۱۸﴾ [برای دهشتشان و وحشتشان مدّت درنگشان در دنیا یا در قبرها را اندک شمرده و] گفتند [به مدّت] یک روز، یا بعضی (قسمتی) از یک روز را درنگ کردیم پس، از شمارندگان [یعنی از ملائکه موکل بر ما به حفظ سال‌ها و ماه‌ها و روزها که این ملائکه را بر صدق گفتارشان به شهادت می‌طلبند] پیرس ﴿۱۱۹﴾ [خداوند یا ملک] گفت: شما جز اندکی درنگ نکرده‌اید کاش که شما [آنچه را که خلط کرده‌اید] می‌دانستید ﴿۱۲۰﴾ آیا پس پنداشته‌اید که جز این نیست که ما شما را به جهت بازی (بیهوده) خلق کرده‌ایم؟! [یعنی می‌گوییم: آیا پنداشتید که شما را بدون استکمال بر شما و بدون استبقاء (طلب بقاء) خلق کرده‌ایم پس تکذیب کردید و از احوای خود تبعیت نمودید و از فرستادگان ما و خلفای ما اعراض کردید] و اینکه شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! ﴿۱۲۱﴾ پس متعالی است الله ملک (پادشاه) حق [که برای او باطل از عبث و فعلی که آن غایت نداشته باشد شوب نمی‌شود]، خدایی جز او پروردگار عرش کریم نیست [و کسی که پروردگار عرش و همان جمله موجودات باشد حاجت به خلق (مخلوق) ندارد بلکه آنها را خلق می‌کند تا به آنها جود (بخشش) کند] ﴿۱۲۲﴾ و کسی که با الله [که خدایی جز او نیست] خدای دیگری [از اصنام و کواکب و تاریکی و اهریمن را یا کسی که با علی (ع) امام دیگری] را بخواند که برهانی برای او ندارد پس جز این نیست که حساب او نزد پروردگارش است همانا کافران رستگار نمی‌شوند ﴿۱۲۳﴾ و بگو: پروردگارا [مساوی (بدی‌ها) ما که از اشتغال به کثرات وجودمان و کثرات خارج از وجودمان از اتباع از اهویه خود و نظر به غیر تو در فعال خود با ما ملازم (همراه) می‌شود را] بیامرز و رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.

۲۴- سوره نور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢﴾ الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾ وَالْخَامِسَةَ أَنْ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٩﴾ وَالْخَامِسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١١﴾ إِنْ الَّذِينَ جَاءُوا بِإِلْفِكَ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٢﴾ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٤﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٧﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

این سوره‌ای است که آن را نازل کرده‌ایم و آن را واجب کرده‌ایم [یعنی وقت آن را معین کرده‌ایم و آن را تعیین نموده‌ایم یا آنچه که در آن است را بر مردم واجب کرده‌ایم، یا آن را تفصیل داده‌ایم و آن را تمیز و آنچه که از احکام در آن است را تمیز (ممتاز) داده‌ایم یا آن را اعطاء کرده‌ایم] و آیات [تکوینی] روشن را در آن نازل کردیم با ترقب به اینکه [از حکمت‌های آنها و مصالح آنها] متذکر شوید [و به آنها عمل کنید] ﴿۲﴾ [درباره زن] زنا دهنده و [مرد] زنا کننده [حکم آن دو این است] پس به هر یک از آن دو

یکصد تازیانه، تازیانه بزئید و بر آن دو [در حالی که] در دین خداوند [هستند] رأفت نگیرید (به خرج ندهید) اگر به خداوند و روز آخر ایمان دارید و باید گروهی (جماعتی) از مؤمنان عذاب آن دو را مشاهده کنند ﴿۲﴾ زانی نکاح نکند مگر با زانیه یا مشرکه و زانیه با او نکاح نکند مگر زانی یا مشرک و آن بر مؤمنان (مؤمنین و مؤمنات) حرام شده ﴿۳﴾ و کسانی که به زنان محصنه [که فرج‌هایشان را به عفاف و اسلام و حریت و بلوغ و عقل محصون (محفوظ) می‌دارند] اتهام می‌زنند سپس چهار شاهد نیاورند پس هشتاد تازیانه به آنها تازیانه بزئید و ابداً (تا ابد) شهادت آنها را قبول نکنید و آنان خود فاسق هستند ﴿۴﴾ مگر کسانی که بعد از آن توبه کرده‌اند و اصلاح نموده‌اند پس همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۵﴾ و کسانی که به ازواجشان اتهام می‌زنند و (حال آنکه) شاهدانی جز خودشان ندارند پس هر یک از آنها چهار بار [به جای چهار شاهد] به خداوند شهادت دهد (سوگند یاد کند) که او حتماً از راستگویان است ﴿۶﴾ و پنجمین [بار] این است که لعنت خداوند بر او [باد] اگر از دروغگویان باشد ﴿۷﴾ و عذاب [رجم] از او [زن] برداشته می‌شود اگر [زن] با چهار [بار] شهادت دادن نزد خداوند شهادت دهد که او (شوهرش) حتماً از دروغگویان است ﴿۸﴾ و پنجمی اینکه غضب خداوند بر او اگر [شوهرش] از راستگویان باشد ﴿۹﴾ و اگر فضل خداوند [یعنی رسالت و احکام آن و رسول] و رحمت او [یعنی ولایت و آثار آن و علی (ع)] بر شما نبود و همانا خداوند بسیار توبه (التفات) کننده و [بر تفضیح (رسوا کردن) شما یا تعجیل به عقوبت شما] حکیم است ﴿۱۰﴾ همانا کسانی که آن بهتان را زده‌اند گروهی (جماعتی) از شما هستند، آن را به عنوان شرّ برای خود نپندارید بلکه آن برای شما خیر است هر مردی از آنان [که بهتان زد] چیزی از اثم (بدی) کسب کرده و کسی از آنها [یا از این جماعت] که به بیشتر (معظم) از آن اثم (اثم) دامن می‌زند برای او عذابی عظیم هست ﴿۱۱﴾ چرا وقتی که آن را مؤمنان و مؤمنات شنیدند به خودشان گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی واضح است ﴿۱۲﴾ چرا چهار گواه بر آن نیاوردند و وقتی که گواهانی نیاورده‌اند پس آنان نزد خداوند، خود دروغگو هستند ﴿۱۳﴾ و اگر فضل خداوند و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود در آنچه که در آن افضاء (به گونه‌ای روشن بیان کردن) کردید عذابی بزرگ به شما می‌رسید ﴿۱۴﴾ آنوقت که آن را با زبان‌هایتان انداختید [یعنی نه با قلوبتان یعنی آن را بدون تحقیقی بر آن بین خود می‌گردانید] و آنچه که به آن علم ندارید را با زبان‌هایتان [بدون اطلاع قلوبتان و اعتقاد به آن] می‌گوئید و آن را سهل می‌انگارید [که اثم در آن نیست و تبعث (سؤ عاقبت) ندارد] و (حال آنکه) آن نزد خداوند بزرگ است ﴿۱۵﴾ و چرا وقتی که آن را شنیدید نگفتید که برای ما [صحیح] نمی‌باشد که این را بگوییم که تو منزّهی و این بهتان بزرگی است ﴿۱۶﴾ خداوند به شما وعظ (نصیحت) می‌کند که ابداً [مادامی که در این دنیا هستید] بر مثل آن باز نگردید اگر مؤمن می‌باشید

﴿۱۸﴾ وَيَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۰﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۲۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲﴾ وَلَا يَأْتِلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۲۴﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۵﴾ يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿۲۶﴾ الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۲۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۲۸﴾ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۳۰﴾ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

﴿۱۸﴾ و خداوند آیات را [یعنی علامت‌های احکام را و آثار آن را یا آیات تدوینی دال بر احکام تکلیفیة قلبی و قلبی را] برای شما روشن می‌سازد و خداوند بسیار دانا است [که می‌داند برای شما چه شایسته است و چه شایسته نیست و به آنچه که بر افعال شما مترتب می‌شود] و حکیم است [که برای شما حکمی تشریح نمی‌کند و شما را از امری منع نمی‌کند مگر بنابر حکمت مقتضای آن] ﴿۱۹﴾ همانا کسانی که دوست دارند که فاحشه [یعنی زنا یا آنچه که قبح آن شدید است، یا هر آنچه که خدای عز و جل از آن نهی کرده است] در میان کسانی که ایمان آورده‌اند شایع شود برای آنها عذابی دردناک در دنیا [با حدی که در شریعت برای آن مقرر شده یا با عذاب به هنگام احتضار] و آخرت هست و خداوند می‌داند [که آنان در دنیا و آخرت عذاب دارند و لذا شما را از عود (برگشتن) منع می‌کند] و شما نمی‌دانید [و لذا دوست دارید و نمی‌ترسید] ﴿۲۰﴾ و اگر فضل خداوند و رحمت او بر شما نبود {حذف جواب در اینجا برای اشعار به شدت قبح و شدت غضب بر حب شیاع فاحشه (دوست داشتن گسترش کارهای خیلی زشت) در مؤمنین است} و همانا خداوند رئوف و مهربان است ﴿۲۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [در اشاعه فاحشه و رمی بری و غیر بری] از گام‌های شیطان تبعیت نکنید و کسی که از گام‌های شیطان پیروی کند [گمراه می‌شود و شقی می‌شود]

زیرا او به فحشاء (بالغه در قُبْح) و منکر (آنچه که عقل و عرف آن را خوب نمی‌دانند، آنچه که بالغ در قبح نباشد) امر می‌کند و اگر فضل خداوند و رحمت او بر شما نبود احدی از شما ابداً زکی (صالح، منتعم، صاف از کدورات) نمی‌شد و لکن خداوند کسی که بخواهد را پاک می‌کند و خداوند [به اقوال مقالی و حالی او] شنوا و [به افعال او و احوال او و نیات او و استعدادات مکمون او که غیر ظاهر بر او و بر غیر او هستند] دانا است ﴿۲۳﴾ و دارندگان فضل و سعه از شما نباید سوگند بخورند [یا اهمال کنند] که به خویشاوندان و مسکینان و مهاجران در راه خدا ندهند و باید که عفو کنند و باید در گذرند آیا دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد و (حال آنکه) خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [می‌آمرزد کسی را که مسئ (بدی کننده) را می‌آمرزد و رحم می‌کند به کسی که به مسئ احسان می‌کند] ﴿۲۴﴾ همانا کسانی که به زنان محصنه (محفوظه، شوهردار) غافل (بی خبر) مؤمنه بهتان می‌زنند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و عذابی بزرگ دارند ﴿۲۵﴾ روزی که زبان‌هایشان و دستانشان و پاهایشان علیهم (بر آنان) به آنچه که عمل می‌کرده‌اند گواهی دهند ﴿۲۶﴾ در آنروز خداوند دین (جزای) آنان را الحقّ وفا می‌کند (به تمامی می‌دهد) و (در حالی که) می‌دانند که خداوند همان حق آشکار است ﴿۲۷﴾ [زنان] ناپاک برای [مردان] ناپاک و [مردان] ناپاک برای [زنان] ناپاک و [زنان] ناپاک و [مردان] پاک و [مردان] پاک برای [زنان] پاک، آنان که از آنچه که [دربارهٔ آنان از افک یا از آنچه که ناپاکان] می‌گویند میرا هستند [یعنی از اینکه مثل قول آنها را بگویند] آمرزش و رزق کریمانه‌ای برای آنها هست ﴿۲۸﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی [مسکونی] غیر از خانه‌های خود داخل نشوید مگر آنکه درخواست اجازه کنید و بر اهل آن سلام کنید که آن برای شما بهتر است، [و آن را برای شما گفتیم، یا این حکم را بر شما نازل کردیم] باشد که [مصلح آن را] به یاد داشته باشید ﴿۲۹﴾ پس اگر احدی را در آنجا نیافتید پس در آنجا داخل نشوید {برای اینکه گاهی در خانه‌های دیگران آنچه که اطلاع یافتن شما بر آن برای شما جایز نیست و آنچه که صاحب خانه آن را از اطلاع دیگری بر آن کراهت دارد یافت می‌شود} تا آنکه به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد برگردید، پس برگردید که آن برای شما پاک‌تر (نامی، رشد دهنده‌تر، اصفی، نافع‌تر) است و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید دانا است [پس اگر از طیب (رضایت، میل، خواست) خودتان بازگشتید خداوند آن را می‌داند و به سبب آن به شما جزاء می‌دهد] ﴿۳۰﴾ بر شما گناهی نیست که [بدون استیناس و سلام کردن] داخل خانه‌هایی غیر مسکونی شوید که در آنجا متاعی دارید و خداوند می‌داند آنچه را که آشکار می‌کنید و آنچه را که مخفی می‌کنید [از افعال و احوال و اخلاق و نیات و استعداداتی که هنوز به آنها شعور ندارید] ﴿۳۱﴾ به مؤمنان بگو چشمانشان (نگاه‌شان) را فرو اندازند و فروج (شرمگاه‌ها) خود را [از اینکه کسی که نظر کردن به آن برای او حلال نیست به آن نظر کند] حفظ کنند آن برای آنها پاک‌تر (پاکیزه‌تر، اصلح) است {برای اینکه آن از ریبه و اشتغال به ملامی (سرگرمی‌ها) نفس دورتر است} همانا خداوند به آنچه [از نظر کردن و ترک نظر] که صنع می‌کنند آگاه است

﴿۳۱﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ
 جُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ
 إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ
 الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا
 إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۲﴾ وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ
 إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۳﴾ وَلَيْسَتَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْهِمُهُمُ
 اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عِلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ
 اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَىٰ الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهَنَّ
 فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ
 وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۳۵﴾ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ
 كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ
 نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿۳۱﴾ و به مؤمنات بگو: چشمانشان را فرو اندازند و فروجشان را حفظ کنند و زینتشان را مگر آنچه که از آن ظاهر است [از لباس ظاهری و زینت مواضع مستثنات و خود این مواضع که مانند انگشتر و نگو و سرمه و دو گونه و دو کف (پنجه تا میچ دست) و دو قدم (پنجه تا پاشنه پا) در زنان عورت نیست] آشکار نکنند و [مؤمنات] باید روسری‌های خود را بر سینه‌های خود بپوشانند [تا سینه‌هایشان آشکار نشود] و نباید زینت‌های خود را آشکار نمایند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [مؤمنه] آنها یا آنکه را که دستان آنها (زنان) مالک شده یا تابعان (خدمتگزاران) غیر حاجتدار [به زنان] از مردان یا کودکانی که بر عورات آنها (زنان) [یعنی از حیثی که آنها عورت هستند] آگاهی ندارند و [زنان] به پاهای خود حرکتی ندهند تا آنچه که از زینت خود مخفی کرده‌اند معلوم شود و ای مؤمنان همگی به سوی خداوند بازگردید باشد که رستگار شوید ﴿۳۲﴾ و ایامی (مجردها، مردانی که زوجه ندارند و زنانی که شوهر ندارند) از میان خود [در حالی که آنها از حیث ایمان از شما هستند] و صالحان (مؤمنان) {مراد از صلاح در اینجا اسلام یا متعففین (با عفت‌ها) است زیرا او نیز صلاح النفس است} از بردگان خود و کنیزان خود را نکاح دهید، اگر فقیر (تنگدست) باشند خداوند آنها را از فضل خود [از کثرات] غنی (بی نیاز) می‌کند و خداوند دارای وسعت است [که از توسعه بر آنان عاجز نمی‌شود و از عول (یاری خواستن) آنها خائف نمی‌شود] و [به تسمیبات (سبب‌سازی‌ها) خفیه می‌داند که نکاح سببی برای غناء است و اگر چه شما آن را ندانید، یا به استعداد همه و صلاح آنها] دانا است ﴿۳۳﴾ و [مجردها، از مرد و زن] کسانی که [به عدم وجدان (یافتن) ازواج برای مردانشان و زنانشان یا عدم وجدان آنچه که در نکاح خود به آن احتیاج دارند از صداق و نفقه و کسوه (پوشاک)] و مسکن یا به خاطر منع کردن اولیاء از نکاح و عدم

قدرت بر مخالفت با آنان] نکاح کردن را نمی‌یابند باید عفت نمایند تا آنکه خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز سازد و کسانی که تقاضای کتابه (قرارداد آزادی بین سید و غلام یا کنیز) می‌کنند از آنکه (غلامان و کنیزان) دستان شما مالک شده پس اگر خیری را دربارهٔ آنان دانستید با آنان مکاتبه (قرارداد) نمایید و از مالی که خداوند به شما داده به آنها بدهید و کنیزکان خود را که ارادهٔ تحصن (پاکدامنی) دارند بر بغاء (روسپیگری، زنا کردن) وادار نکنید تا [با کسب آنها و اجرت بغاء (روسپیگری)] عرض زندگانی دنیا را کسب کنید و کسی که آنها را وادار کند پس همانا خداوند بعد از وادار کردن آنها [بر آنان (موالی)] پس از توبه کردن یا بر آنها (کنیزکان) بعد از اکراه از رغبت در فعل به سبب مقتضای طبیعتشان [بسیار آمرزنده و مهربان است] و همانا آیاتی روشن کننده (موضح یا واضح) و به عنوان مثل (حجت یا حدیث یا شبیه) از کسانی که قبل از شما بوده‌اند و برای پرهیزکاران به عنوان پند بر شما نازل کرده‌ایم ﴿۲۵﴾ خداوند {الله نام ذات حق است که هستی او از خود او و غیر قابل انفکاک از او می‌باشد که واجب الوجود است و این نام به اعتبار ظهور او است که در اصطلاح مقام مشیت و اضافهٔ اشراقیهٔ حق نسبت به موجودات نامیده می‌شود و این اضافه و نسبت همان فعل و نور حق است که بر همهٔ اشیاء تأیید و پهن شده و همهٔ چیزها از عدم بواسطهٔ او به مرحله هستی قدم می‌گذارند و از تاریکی به نور و از پنهانی به آشکار بودن می‌رسند. و حقیقت یگانگی او بدون این عنوان که مقام ظهور است غیب محض می‌باشد و نه نامی و نه رسمی و نه خبری از آن در عالم می‌باشد} نور [و روشنائی] {نور نام برای ضیاء و روشنی است و نور نام محمد (ص) و نبوت یا رسالت آن حضرت یا نام برای علی یا خلافت یا ولایت حضرتش هم می‌باشد و گاه هم اطلاق می‌شود بر آنچه اشیاء را ظاهر و واضح کند، خواه روشنی و شعاع باشد یا دلیل و برهان یا علامت و آثار، و به این معنی بر کتاب‌های آسمانی و خلفای الهی اطلاق می‌شود. گاه نیز بر هدایت و راهنمایی و آنچه بدان واسطه هدایت حاصل می‌شود اطلاق می‌گردد و به این معنی کتاب‌های آسمانی و رسالت‌های پیامبران و نبوت‌های انبیاء و ولایت‌های اولیاء و گفتارها و کردارها و حالات و اخلاق نیکو همه نور محسوب می‌گردند} آسمان‌ها {آسمان و آسمان‌ها اختصاص به افلاک طبیعی و کرات مافوق ما ندارد بلکه هر چه جهت علو و بلندی و تأثیر و فاعلیت در مادون خود داشته باشد نسبت به مادون، آسمان نامیده می‌شود، پس عقول کلیهٔ طولی و عرضی و نفوس کلیه و جزئی و افلاک طبیعی همهٔ آنها آسمان می‌باشند} و زمین {زمین نام آن چیزی است که جنبهٔ پستی و قبول و تأثر را دارد و اختصاص به همین زمین تیرهٔ ما ندارد بلکه سراسر عالم طبع و دو عالم مثال سفلی و علوی همهٔ آنها زمین محسوب می‌گردند} است، مثال نور او [یعنی صفت یا حکایت نور او] مانند [صفت یا حکایت] مشکات (پنجره‌ای) است که در آن [پنجره که نور از آن به خارج نفوذ نمی‌کند] مصباحی (چراغی) باشد و چراغ در شیشه‌ای جای گرفته که گویا آن شیشه ستارهٔ درخشانی است که بر افروخته می‌شود از درخت با برکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی که روغن آن [بقدری صفاء دارد] که نزدیک است روشن شود، هر چند آتشی بدان نرسد، نوری است بالای نور [یعنی صفت و مثال نور او که همان مشیت او می‌باشد همچون نوری است بالای نور در شدت روشنی، چون روشنی او بواسطهٔ صفا و خالص بودن و جلوه داشتن شیشهٔ آن خیلی زیاد و بلکه چند برابر است]، خداوند به نور خود هدایت می‌کند [یعنی نوری که بالای نور است، خداوند به سوی او] هر که را بخواهد [هدایت می‌کند] و مثل برای مردم می‌زند [یعنی به راه مقصود می‌رساند یا هر که را بخواهد می‌برد و مثل‌ها را هم برای آگاه کردن همهٔ مردم بر راه مقصود می‌زند تا هر که قابل هدایت باشد راهنمایی شود و هر کس لایق نباشد به گمراهی بماند] و خداوند به هر چیزی دانا است

﴿۳۶﴾ فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۷﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۸﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۹﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴۰﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۴۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۲﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۳﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿۴۴﴾ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۴۵﴾ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۶﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

﴿۳۶﴾ [این چراغ] در خانه‌های [برافروخته شده] که خداوند اذن داده که بالا برود [و مرتبه رفیع پیدا کند] و نام او برده شود [یعنی خانه‌های خلفای الهی از انبیاء اولیاء و سینه‌های آنها و دل‌هایشان و ولایت یا نبوت آنها یا خود انبیاء و اولیاء که خانه‌های کشف و شهود و وحی و الهام الهی می‌باشند]، تسبیح می‌کند {تسبیح تنزیه و پاک کردن لطیفه و حقیقت انسانی است از آنچه مانع او از رفتن و سلوک به سوی خداوند باشد} در آن [خانه‌ها] در صبح و شام ﴿۳۷﴾ مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنها را از یاد خدا [یا تذکر و ملاحظه امر و نهی حق تعالی در هر کار] و نماز و زکات باز نمی‌دارد {ذکر خواه زبانی و ظاهر و خواه در دل و پنهان و خواه در مرتبه صدر و حقیقی و متحد با مقام صدر باشد که از آن در اصطلاح عرفاء به سکینه و فکر و حضور تعبیر می‌شود و آن مثال و جلوه شیخ است که نزد سالک بر اثر قوت اشتغال او به ذکر می‌شود که از صاحب اجازه گرفته پیدا می‌شود} و می‌ترسند از روزی که دل‌ها و دیده‌ها زیور می‌شوند ﴿۳۸﴾ برای اینکه خداوند آنها را جزاء دهد به بهترین عملی که کرده‌اند و از فضل خود [بدون نظر به عمل او یا استحقاق او] برای آنها زیاد کند و خدا روزی می‌دهد به هر که بخواهد بدون حساب ﴿۳۹﴾ و کسانی که [به نور یعنی به علی (ع) و ولایت او] کفر ورزیده‌اند اعمال آنان همانند سرابی در بیابان‌های هموار است که تشنه آن را آب می‌پندارد تا وقتی که به آن می‌رسد آن را چیزی نمی‌یابد و تنها خداوند را نزد آن می‌یابد پس حساب او را وفا (به تمامی دادن) می‌کند و خداوند سریع حساب کننده است ﴿۴۰﴾ یا [کسانی که به ولایت

کفر ورزیده‌اند یا بر صورت اسلام می‌باشند و عملشان به صورت عمل مؤمن می‌باشد یا بر صورت اسلام نمی‌باشند و عمل آنان موافق با عمل مؤمن نمی‌باشد، بلکه به خلاف شریعت و به خلاف عمل مؤمن می‌باشد پس [مانند تاریکی‌هایی در دریای پهناوری است که موجی [از دریا] از بالای آن موجی، [و] از بالای آن ابری او را می‌پوشاند، تاریکی‌هایی که بعضی از آنها فوق بعضی دیگر هستند] و آن تاریکی دریا و تاریکی شب آن و تاریکی امواج و تاریکی ابر است و [وقتی که [عامل] دستش را خارج کند آن را (دست خود را) نمی‌تواند ببیند و کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده (او را به نور خود هدایت نکرده) **و مراد از نوری که خداوند آن را برای بندگانش قرار می‌دهد ولایت است**] پس نوری ندارد ﴿۴۱﴾ آیا ندیده‌ای که خداوند است که [جمیع] کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند و پرندگان [در حالی که] بال گشوده‌اند بر او تسبیح می‌کنند هر کدام نماز خود و تسبیح خود را می‌دانند و خداوند به آنچه که انجام می‌دهند دانا است [پس به آنان بحسب افعالشان جزاء می‌دهد] ﴿۴۲﴾ و ملک آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است [یعنی اینکه او تعالی خالق آنها و مالک آنها است پس چگونه افعال خلقش را در آن نداند؟! و محلّ بازگشت (سرانجام) به خداوند است ﴿۴۳﴾ آیا ندیده‌ای که خداوند ابرها را می‌راند سپس بین [قطعات متفرّق] آنها را پیوند می‌دهد سپس آنها را فشرده قرار می‌دهد پس قطرات [باران] را می‌بینی که از خلال آن [ابرها] خارج می‌شود و از آسمان از کوه‌هایی در آن [بعضاً] تگرگی فرو فرستاده می‌شود و آن (ضرر تگرگ) را به کسی [از بندگانش] که بخواهد اصابت می‌دهد [پس کشت او و مال او را هلاک می‌سازد و خانه‌اش را خراب می‌کند] و از کسی که بخواهد آن را باز می‌گرداند نزدیک است که درخشش برق آن [یعنی روشنی برق ابر یا تگرگ]، دیده‌ها را [برای شدت درخشش آن] بپرد ﴿۴۴﴾ خداوند شب و روز را می‌گرداند همانا در آن [تقلیب (گرداندن)] البته عبرتی برای دارندگان بصیرت هست [کسانی که اشیاء را از حیث حکمت‌ها و مصلحت‌ها و نضد (چیده شدن، هماهنگی) آنها و ترتیب و غایات آنها که مترتب بر آنها است می‌بینند] ﴿۴۵﴾ و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی (نطفه) خلق کرد پس کسانی (گروهی) از آنها [مانند مارها و ماهی‌ها و کرم‌ها] بر شکم راه می‌روند و کسانی (گروهی) از آنها [مانند انسان‌ها و پرندگان و بعضی حشرات زمینی] بر دو پا راه می‌روند و کسانی (گروهی) از آنها [مانند چهارپاداران از انعام (چهارپایان) و سباع (درندگان) و غیر آنها] بر چهار [پا] راه می‌روند خداوند آنچه را که بخواهد خلق می‌کند [یعنی کسانی (گروهی) از آنها که بر بیشتر از چهار پا راه می‌روند] همانا خداوند بر هر چیزی [و بر خلق آنچه که بر بیشتر از چهار پا راه برود] بسیار توانا است ﴿۴۶﴾ همانا آیات [تدوینی در صورت آیات قرآنی که آنها را برای شما تلاوت کرده‌ایم و آیات تکوینی در صور طبیعی مثل تسبیح کسانی که در آسمان‌ها هستند و از جاء (سوق دادن) ابرها و انزال باران‌ها و تقلیب ایام و خلق دوآب (جنبندگان) همگی از آب و مختلف قرار دادن آنها در راه رفتن و غیره] را روشن (واضح یا موضح) [از مقام مشیت و مقام اقلام و الواح] نازل کرده‌ایم و خداوند کسی را که بخواهد به راه راست [یعنی همان ولایت و طریق قلب] هدایت می‌نماید

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾
 وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ
 مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ
 الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا
 وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾
 وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا
 تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ
 تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
 وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ
 كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا وَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَسْتَأْذَنُكُمْ اللَّهُ
 مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ
 ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ
 بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

﴿٤٧﴾ و می گویند: به خداوند و به رسول ایمان آورده ایم و اطاعت کردیم سپس بعد از آن گروهی از آنان
 روی می گردانند [یعنی اینکه ایمان آنان محض قول است] و آنان مؤمن نیستند ﴿٤٨﴾ و وقتی که به سوی
 خداوند و رسولش دعوت می شوند تا بین آنها حکم (داوری) کند آنوقت گروهی از آنان اعراض کننده اند
 ﴿٤٩﴾ و اگر حق بر آنها باشد [در حالی که] اذعان کننده اند به سوی او می آیند [و جز این نیست که آنها برای
 جلب نفع در دنیایشان به او روی آورده اند] ﴿٥٠﴾ آیا در دل های آنان مرض هست [که با یقینشان به او به سبب
 آن مرض روی می گردانند] یا [در نبوت او] تردید کرده اند آیا می ترسند که خداوند و رسولش بر آنها ستم
 روا بدارند بلکه آنان خود ستمگرند [نه خداوند و رسول او] ﴿٥١﴾ جز این نباشد که سخن مؤمنان [که ایمان
 آنها محض گفتار نمی باشد] وقتی که به سوی خداوند و رسولش دعوت می شوند تا بین آنها حکم (داوری)
 کند این است که می گویند: [این دعوت را یا حکم او را چه له (برای ما) ما باشد چه علینا (بر ما)] شنیدیم و
 اطاعت کردیم و آنان همان رستگاران هستند ﴿٥٢﴾ و کسی که از خداوند و رسولش اطاعت کند و از
 خداوند بترسد و از او پروا کند پس آنان همان فائزان (پیروز شدگان، رستگاران) هستند ﴿٥٣﴾ و [یعنی

گویندگان «آمنا بالله» یا کسانی که روی گردانیدند] با سوگندهای سخت خود به خداوند سوگند یاد کرده‌اند که اگر به آنان [به خروج در غزوات] امر کنی البته حتماً خارج می‌شوند، [به آنان] بگو: سوگند مخورید [زیرا طاعت تو] طاعت معروف (پسندیده) است [که احتیاج به سوگند خوردن ندارد] همانا خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است ﴿۵۱﴾ [به آنان] بگو: از خداوند [با فعل] اطاعت کنید [نه فقط با قول] و از رسول اطاعت کنید و اگر سرپیچی کنید [چیزی به او ضرر نمی‌زنید] پس همانا آنچه که بر (عهده) او (رسول) است آنچه است که [به او از تبلیغ رسالتش] حمل (مقرر، وادار) شده [و همانا او (ص) آن (رسالت) را ابلاغ کرده است، نه هدایت شما به طاعت کردن، تا آنکه وبال روی گردانیدن شما بر عهده او باشد] و بر (عهده) شما است آنچه که بر شما مقرر شده [از متابعت از او، پس ضرر روی گردانیدن عائد بر شما است] و اگر از او اطاعت کنید [به ایمان] هدایت می‌شوید [که آن بضاعت شما برای آخرت شما و همان ولایت علی (ع) است] و بر (عهده) رسول جز ابلاغ کردن (رساندن) آشکارا (ظاهر) نیست ﴿۵۲﴾ خداوند به کسانی از شما که [با بیعت عامه نبویه یا با بیعت خاصه ولویه] ایمان آورده‌اند و اعمال صالح [لازم بر ایمان را] کرده‌اند [تا ایمان آنها مستقر شود] وعده کرده که آنها را قطعاً در زمین جانشین [گذشتگان یا خلفای خودش] می‌نماید [به اینکه جابره (جبارها) مسلط بر آن را از آن خارج می‌کند یا آنان را به میل یا با کراهت منقاد اسلام قرار می‌دهد] همانطور که کسانی که قبل از آنها بودند را [در عالم صغیر یا عالم کبیر] جانشین نمود و البته حتماً آنها را بر دینشان که مورد پسند آنها است متمکن می‌نماید و آنها را بعد از خوفشان به ایمن تبدیل می‌کند که مرا عبادت کنند و چیزی [از اصنام و اهویه و شرکاء در ولایت] را به من شرک نوزند و کسانی که بعد از آن کفر بورزند پس آنها خود فاسق (خارج شدگان از حکم خداوند و دین او) هستند ﴿۵۳﴾ و نماز را بپا دارید و زکات بدهید و [در سایر آنچه که به آن امر شده‌اید] از رسول اطاعت کنید باشد که به شما رحم شود ﴿۵۴﴾ هرگز مپندار کسانی که کفر ورزیده‌اند [خدای را از ادراک (دستیابی) به آنها] در زمین عاجز کننده‌اند و (حال آنکه) مأوای (جایگاه) آنها آتش است و البته بد جایگاهی است ﴿۵۵﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید کسانی که دستان شما مالک [آنها] شده‌اند و کسانی از شما که به احتلام نرسیده‌اند باید [در هر شبانه روز] قبل از نماز صبح و در نیمروز هنگامی که لباس‌هایتان را در می‌آورید و بعد از نماز عشاء که سه [وقت آشکار شدن] عورت شما است سه مرتبه از شما اجازه بگیرند بعد از آن [ساعات] بر شما و بر آنان [در ترک استیذان (اجازه گرفتن) و دخول بدون اذن] باکی نیست که [اگر خواستند] بر [گرد] شما بسیار بچرخند (بیایند و بروند) [زیرا] شما ابعاض (اجزاء) یکدیگر هستید این چنین [تبیین از تبیین احکام با اشاره به علل آنها و حکمت‌های آنها است که] خداوند آیات [دیگر] را [و احکام قلبی و قلبی را با حکمت‌های آنها و علل آنها] برای شما بیان می‌نماید و خداوند [به مصالح آنچه که او شریعت برای شما قرار می‌دهد] دانا و حکیم است [که به دقایق حکم نظر می‌کند و آنچه را که دقایق حکم بر آن مترتب می‌شود، تشریح می‌کند]

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦١﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٣﴾ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمُ لِوَادًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٤﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿٦٠﴾ و وقتی که اطفال شما به [سن] حُلُم (بلوغ) می‌رسند پس باید [در جمیع اوقات] اجازه بگیرند همانطور که کسانی که قبل از آنها [بالغ و اجازه گیرنده] بودند اجازه می‌گرفتند این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است ﴿٦١﴾ و زنان از کار افتاده [که برای یأس آنها از رغبت مردان به آنها و عدم میل مردان به آنان برای کِبَر (زیادی سن) آنها از طلب نکاح نشسته‌اند (دست کشیده‌اند)] از زفانی که امید نکاح ندارند [برای عدم طمع آنها در آن و عدم طمع مردان درباره آنها] پس بر آنها باکی نیست که جامه‌های رویی خود [جلباب (لباس رو، روپوش) و خِمار (مقنعه، روسری)] را درآورند [در حالی که به چیزی از زینت‌ها و مواضع آنها] جلوه دهنده زینت نیستند و اگر [با پوشاندن زینت و ترک درآوردن روپوش] عفت بورزند برای آنها بهتر [از درآوردن] است و خداوند شنوا است [پس به مردان آنچه که آنها را ریب می‌کند نگویند] و [به نیت آنها (زنان)] دانا است [پس به قصد اِرتیاب (به ریب اندختن) مردان جامه خود را در نیاورند] ﴿٦٢﴾ بر نابینا حرجی (پرهیزی، گناهی) نیست و بر ناتوان حرکتی حرجی نیست و بر مریض حرجی نیست و نه بر خودتان [حرجی] که از خانه‌های خویش بخورید یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های

دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا آنچه (خانه‌هایی) که کلیدهای آن را مالک هستید یا [خانه] دوستتان بر شما گناهی نیست که جمیعاً [با یکدیگر] یا جدا جدا بخورید و وقتی که داخل خانه‌ای می‌شوید پس به عنوان درودی از نزد خداوند بر خودتان [بعضی از شما بر بعضی یا به اهل خانه‌ها] سلام کنید [تا این سلام را بر شما ردّ کنند (بازگردانند)] که مبارک و پاک است خداوند این چنین آیات [تدوینی در بیان احکام معاشرت] را برای شما بیان می‌کند با ترقّب به اینکه شما [در حکمت‌ها و مصالح آنها] تعقل کنید [یا باشد که شما عاقل گردید یا باشد که شما در آداب لازم در معاشرت تعقل نمایید و آنها را بفهمید و به آنها عمل کنید] ﴿۶۲﴾ جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که به خداوند و رسول او ایمان آورده‌اند [و از آنچه که به آن امر شده‌اند تخلف نمی‌کنند] و وقتی که با او بر امری [برای مؤمنین می‌باشند مانند جمعه و عید و جنگ و مشاورت] جمع شده می‌باشند نمی‌روند تا آنکه از او [برای رفتن] اجازه بگیرند همانا کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنان کسانی هستند که به خداوند و رسولش ایمان دارند پس وقتی که از تو به خاطر بعضی از شؤون (کارهای) خود اجازه می‌خواهند، پس به کسانی از آنها که خواستی اجازه بده و برای آنها (اجازه گیرندگان) از خداوند طلب آموزش کن [زیرا التفات به غیر تو و غیر خداوند وقتی که نزد تو باشند برای آنها معصیت بزرگ است] که خداوند بسیار آمرزنده است [که آنچه را که از تو جَوّه و نظر به غیر تو به آنها ملحق می‌شود می‌آمرزد، حینی که شایسته نیست که جز به تو نظر کنند] و مهربان است [به آنها بواسطه توجّه به تو و استیذان (طلب اجازه) از تو رحم می‌کند] ﴿۶۳﴾ فرا خواندن رسول را بین خود مانند فراخواندن بعضی از شما بعضی دیگر را قرار مدهید [به اینکه اسم او یا کنیه او را ذکر کنید یا او را با صوت رفیع (بلند) نداء کنید، بلکه صدایتان را نزد او خَفْض کنید (پایین آورید) و او را به اسم او و کنیه‌اش ذکر نکنید، بلکه او را به الفاظ تعظیم مثل یا رسول الله (ص)، و یا نبیّ الله (ص) و امثال آن ذکر نمایید، و نگوئید یا محمد، و یا ابا القاسم] محققاً خداوند می‌داند کسانی از شما را که [یواشکی] در پشت دیگری در می‌روند (می‌گریزند) پس باید کسانی که با امر او [یعنی با امر خداوند یا با امر رسول (ص)] مخالفت می‌کنند حذر کنند که مبادا فتنه‌ای [بلیه (گرفتاری) یا امتحانی] به آنها اصابت نماید [که آنچه از نفاق که در قلوب آنها هست را در دنیا ظاهر نماید] یا عذاب دردناکی [در آخرت] به آنها اصابت کند ﴿۶۴﴾ آگاه باشید همانا آنچه که در آسمان‌ها و زمین است برای خداوند است محققاً آنچه [از افعال و احوال و اخلاق و نیات و خطرات (خطورات، در معرض مخاطره قرار گرفتن) و مکموناتی که استشعار به آنها ندارید] که شما بر آن هستید و [الآن و] روزی که به او بازگردانده می‌شوید را می‌داند پس آنها را به آنچه که عمل می‌کرده‌اند آگاه می‌کند و خداوند به هر چیزی دانا است.

۲۵- سُورَةُ الْفُرْقَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ۲ الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ
 يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ۳ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا
 يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا
 ۴ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ۵ وَقَالُوا
 أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۶ اُكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۷ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۸ وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ
 مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ۹ أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا
 رَجُلًا مَسْحُورًا ۱۰ انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۱۱ تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ
 جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا ۱۲ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا
 لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ۱۳ إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ۱۴ وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا
 ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ۱۵ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ بزرگ است کسی که فرقان {فرقان اسم قرآن است به اعتبار نزول آن به مقام فرق و عالم فصل، و به اعتبار
 صدور آن از مقام قلب نبی (ص) که از آن به بیت المعمور تعبیر می شود زیرا مصدر که همان قلب نبی (ص)
 است در این صورت از عالم فرق می باشد، و به اعتبار فرق گذاشتش بین حق و باطل و محق و مبطل، و به
 اعتبار تفرق آن در نزول در طول بیست و سه سال، و به اعتبار محکمت آن که همان مبینات (روشن کننده ها،
 بیان کننده ها) معنی است} را بر بنده اش [محمد (ص)] نازل کرد تا انداز کننده ای (بیم دهنده ای) برای
 عالمیان (عالم ها و آن ما سوی الله است، یا آنچه که در جوف فلک است) باشد {انذار مختص به شأن رسالت
 است که تنزیل کتاب مشعر به آن است، زیرا کتاب جز برای رسول نمی باشد به آن اقتصار کرد و تبشیر که آن
 از شئون ولایت است را ذکر نفرمود} ۲ کسی که ملک آسمان ها و زمین برای او است و او فرزندی بر
 نگرفته و او شریکی در ملک نداشته و هر چیزی را خلق کرده و آن را [یعنی ذات آن و احوال آن و ارزاق
 آن و مدت بقاء آن و وقت آن و مکان آن و اجل آن را] با اندازه ای [دقیق] اندازه نموده ۳ و (حال آنکه) به
 جای او [یعنی به جای این کسی که با این اوصاف مذکوره ذکر شد] خدایانی را بر گرفته اند که چیزی را

خلق نمی کنند و (حال آنکه) خود خلق می شوند و نفع و نه ضرری را برای خودشان مالک نمی شوند [چه رسد به اینکه مالکان آسمانها و زمین باشند] و مالک مرگ و نه حیات و نه رستاخیز نمی شوند ﴿۱﴾ و کسانی که [از جهت انکار بر رسالت رسول او (ص) و کتاب او به خداوند] کفر ورزیده اند گفتند که این جز دروغی [بیش] نیست که آن را افتراء کرده و گروهی دیگر او را بر آن کمک کرده اند و قطعاً مرتکب ظلم و زور (ناراستی و نادرستی) شده اند ﴿۲﴾ و گفتند: [این قرآن یا اخباری که محمد (ص) از آنها خبر می دهد] افسانه های پیشینیان است [یعنی مکتوبات قدماء است که به او رسیده یا احادیث متفرقه اس (پراکنده ای) است که نظام ندارند، از پیشینیان بوده و به او رسیده است] که آنها را نوشته و آن صبحگاهان و شامگاهان بر او املاء می شود [یعنی این افسانه ها بر او تکرار شده تا آنها را حفظ کند] ﴿۳﴾ بگو: آن را کسی نازل کرده که سر آسمانها و زمین را می داند [از آسمانهای اجسام و ارواح و همچنین زمین آن دو، و کسی که سر آسمانها و زمین در عالم کبیر را می داند که احدی بر آن اطلاعی ندارد، سر و جهر (آشکار) شما را از آسمانهای ارواح و زمین اشباح می داند، پس حذر کنید از اینکه در ملاً یا خلاً بگویید یا انجام دهید یا تخیل کنید یا نیت کنید آنچه را که لایق خداوند یا محمد (ص) یا شما نیست، و اگر عاصی و عاتی (سرکش) را مؤاخذه نمی نماید برای این است] که او بسیار آمرزنده است و مهربان می باشد [و به آنان رحم می کند] ﴿۴﴾ و گمان کردند که رسالت منافی بشریت و لوازم آن می شود و لذا به عنوان حجّت بر انکار خود [گفتند: این چه رسولی است که طعام می خورد و [برای رفع حاجات] در بازارها راه می رود چرا فرشته ای به او نازل نشد تا به عنوان انذار کننده ای با او باشد؟! [و این ایضاً خطاء از آنان است زیرا اگر صحیح می بود که بشر ملک را بدون سنخیت آنها با او، او را ببیند البتّه که او رسول می بود، بلکه ملک اگر بر بشر ظاهر شود هلاک می شود یا مجنون می شود یا غش بر او می آید] ﴿۵﴾ یا چرا گنجی به او القاء (اعطاء) نمی شود؟! یا چرا باغی ندارد که از آن بخورد؟ و ستمکاران گفتند: که جز از مردی جادو شده پیروی نمی کنید! ﴿۶﴾ نظر کن که چگونه برای (در حق) تو این مثلها را زده اند پس گمراه شدند پس راهی [به آخرت یا به حقّ واقع] توانایی نمی یابند [یا معنی می دهد: که از طریق محاجّه (حجّت آوردن) گمراه شده اند؛ و به راهی، استطاعت به غلبه در محاجّه ندارند] ﴿۷﴾ بزرگ است کسی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آن را قرار می دهد [لکن او برای منافات آن با رسالت از خداوند و ترغیب (بی میل کردن) مردم از دنیا آن را نخواسته است] بوستانهایی که از زیر آنها جویبارها جاری می شود و برای تو [در آخرت] قصرهایی قرار می دهد ﴿۸﴾ بلکه [آنها] ساعت [قیامت] را دروغ شمرده اند و برای کسی که ساعت [قیامت] را تکذیب کند آتشی افروخته مهیا کرده ایم ﴿۹﴾ وقتی که آنها را از مکان دور ببیند خروش گرما و ناله [صدای آتش گرفتن] را از آن می شنوند ﴿۱۰﴾ و وقتی که به مکانی تنگ از آن درافکنده شوند [در حالی که] به هم بسته شده هستند، آنجا درخواست مرگ خواهند کرد ﴿۱۱﴾ درخواست نکنید که امروز مرگ را یکبار، و [بلکه] مرگ را بسیار درخواست می کنید

﴿۱۵﴾ قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿۱۶﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴿۱۷﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۸﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿۱۹﴾ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿۲۰﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿۲۱﴾ ﴿۲۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ﴿۲۳﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا ﴿۲۴﴾ وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ﴿۲۵﴾ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿۲۶﴾ وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْعَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿۲۷﴾ الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿۲۸﴾ وَيَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿۲۹﴾ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا

﴿۱۵﴾ [به آنها] بگو: آیا این بهتر است یا جنت جاودانی که به پرهیزگاران وعده داده شد که به عنوان پاداش و بازگشتگاه (سرانجام) برای آنان می‌باشد ﴿۱۶﴾ در آنجا آنچه را که بخواهند بطور جاودانه دارند این وعده‌ای می‌باشد که از پروردگارت سؤال (درخواست) شده ﴿۱۷﴾ و روزی که آنها و آنچه [از افراد بشر و از سایر موالید و از کواکب و اصنام] که به جای الله [یا آنچه را که به عنوان عبادت طاعت غیر (به جای) ولیّ امرشان] عبادت می‌کنند را حشر (جمع) می‌کند پس [به معبودان] می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا آنها [خودشان] راه را گم کردند؟ ﴿۱۸﴾ گویند: تو [از بودن امثال ما به عنوان انداد (همانندها، همتایان) برای تو و شرکائی در معبودیت] منزّهی! سزاوار نباشد بر ما که به جای تو [یعنی بدون اذن تو] اولیائی بگیریم و لکن آنان و پدرانشان را [از مشتهیات دنیوی] بهره‌مند ساختی [پس آنها از آخرت به آن مشغول شدند] تا آنکه ذکر {ذکر بر کتب آسمانی و شرایع الهی، و بر رسالت و ولایت، و بر انبیاء و اوصیای آنان (ع)، و بر ولایت تکوینی و بر جہتی که به آن، خداوند از اشیاء یاد می‌شود اطلاق می‌شود} را فراموش کردند و [در ذرّ یا در اصل فطریشان] قومی تباه (هلاک) شده بودند [یا گردیدند] ﴿۱۹﴾ پس [به عابدان گفته می‌شود: پس همانا معبودان] شما را به خاطر آنچه که می‌گفتید تکذیب کردند و شما [ای مشرکان] در برگرداندن [عذاب از خودتان] و نه یاری کردن [به خودتان] توانایی ندارید [یا معبودان، استطاعت برگرداندن و نه یاری کردن به شما را ندارند، سپس به مکلفین حاضر فرمود:]: و کسی از شما که [با اشراک به خداوند] ظلم کند [یا به هر ظلمی که باشد لکن به شرط اینکه توبه نکند] عذابی بزرگ را به او بچشانیم ﴿۲۰﴾ [سپس به محمد (ص) فرمود:]:

و پیش از تو فرستادگانی را نفرستادیم مگر اینکه آنها البته طعام می خوردند و در بازارها راه می رفتند و بعضی از شما را برای بعضی دیگر [به جهتِ اختبار (سنجش، آزمودن) و به عنوان فساد] فتنه (امتحان) قرار دادیم { زیرا خداوند انبیاء و اولیاء (ع) را فتنه و امتحان مؤمنان، و اختبار و فساد منافقان قرار داد، و مؤمنان را با افعال غیر مرضیّشان ارتیاض (ریاضت کشیدن) و امتحان انبیاء و اولیاء (ع) و با افعال اخروی آنها و اتصال آنها به رسالت و ولایت اختبار و فساد منافقان قرار داد، و منافقان و کافران را به ایذاء قولی و فعلی آنها برای انبیاء و اولیاء (ع) و همچنین برای مؤمنین به عنوان امتحان قرار داد } که آیا صبر می کنید و پروردگار تو بینا می باشد ﴿۲۱﴾ و کسانی که به لقای ما [یا به لقاء حساب ما و ثواب ما و عقاب ما، یا به لقاء مظاهر ما] امید ندارند { و عدم رجاء لقاء یا به عدم اعتقاد به آن است یا به عدم التفات و توجّه به آن، و عدم طلب آن، مانند حال اکثر معتقدان به آخرت } گفتند: چرا ملائکه بر ما نازل نشده اند یا چرا ما پروردگاران را نمی بینیم [که بنفسه تکالیف ما را به ما خبر دهد، یا به ما خبر دهد که محمد (ص) رسول من است، یا اگر ما ربّی داریم که رسولی به سوی ما می فرستد پس چرا بر ما ظاهر نمی شود تا او را ببینیم؟] همانا نزد خودشان استکبار کرده اند و با عتوّ (تکبر نمودن و از حدّ خود از ادب تجاوز کردن) بزرگی عتوّ کردند [در استکبار از حدّ گذشتند] ﴿۲۲﴾ روزی که ملائکه را ببینند در آنروز بشارتی برای مجرمان نیست { یعنی آنکه آنان استدعای نزول ملائکه را کرده اند و (حال آنکه) آنان مجرمانی متدنّس (آلوده) به دنس (آلودگی) ماده هستند و ملائکه مجرد از ماده از دنس آن پاک هستند و مجرد بر مادی ظاهر نمی شود مگر آنکه هلاک شود و وقتی که مادی غیر مطهر از ادناس (کثافات) آن هلاک شود برای او بشارتی نمی باشد بلکه برایش عذاب می باشد } و [ملائکه] می گویند: [دیدن ملائکه برای آلودگان به آلودگی ماده] ممنوعیتی محروم (تحریم شده) است ﴿۲۳﴾ و به سراغ آنچه از [هر] عملی که عمل کرده اند [که آن را ذخیره برای آخرتشان احتساب کرده اند از صدق و امانت و وفاء و دیانت و انفاقات و صلوات و اعمالی که بر صورت ملّت الهیه است] رفتیم و آن را غباری پراکنده قرار دادیم ﴿۲۴﴾ در آنروز [یعنی در روز قیامت، یا در روزی که ملائکه را می بینند] اصحاب جنت دارای جایگاهی بهتر (منزلی افضل) و استراحتگاهی نیکوتر [بطور مطلق یا از محلّ استراحت اینان در دنیا] هستند ﴿۲۵﴾ و روزی که آسمان با ابر شکافته می شود [در حالی که آسمان متلبّس به این ابر است یا با تراکم این ابر و قوت آن شکافته می شود] و ملائکه با تنزیل (نازل شدن تدریجی) نازل می شوند [زیرا در وقت احتضار، آسمان ارواح شکافته می شود و ابر حاصل در روح از کدورات نفس به شهوات و غضبات ظاهر می شود و ملائکه به جهت رحمت یا به جهت نقتم نازل می شوند] ﴿۲۶﴾ فرمانروایی در آنروز به حقّ برای رحمان است و [آن روز] روزی سخت (خشن) بر کافران می باشد ﴿۲۷﴾ و روزی است که ظالم [از غایت ندم (پشیمانی) او و تحسّر (حسرت خوردن)] دستان خود را می گزد می گوید: ای کاش با [این] رسول راهی [یعنی طریقی به نجات یا طریقی واحد] اتخاذ می کردم ﴿۲۸﴾ ای وای بر من ای کاش فلانی را به عنوان دوست نگرفته بودم

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣١﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿٣٣﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ﴿٣٦﴾ فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٧﴾ وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٨﴾ وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٩﴾ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ أَنْتَوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمِطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤١﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا أَلْهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿٤٢﴾ إِنَّ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٣﴾ أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٤٤﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٥﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٦﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَأْسَوْا وَالتَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا

﴿٢٩﴾ که همانا بعد از آنکه [این ذکر با زبان رسول (ص) یا بطور مطلق] نزد من آمد مرا از ذکر [شریعت یا ولایت یا قرآن یا نبی یا ولی یا علی (ع) یا عقل یا فطرت] گمراه کرد و شیطان برای انسان مایه خذول [تهیدست رها شدن، واماندن از اعانت دیگران] می‌باشد [برای اینکه او انسان را به امری دعوت می‌کند سپس او را ترک می‌کند و در وقت حاجت او در دنیا یا در آخرت او را یاری نمی‌کند] ﴿٣٠﴾ و رسول [به جهت شکایت از آنان] گفت: ای پروردگار من، همانا قوم من، این قرآن [یعنی جمله قرآن یا قرآن ولایت علی (ع) را] را مهجور (دور شده، متروک) گرفتند ﴿٣١﴾ و این چنین [مثل قرار دادن دشمنانی برای تو] برای هر پیامبری از مجرمان دشمنی قرار دادیم و پروردگارت به عنوان هادی و یاور کافی است ﴿٣٢﴾ کسانی که کفر ورزیده‌اند گفتند: چرا همه قرآن یکباره بر او نازل نشد این چنین [انزال به تفریق، آن را نازل کردیم] تا قلبت را با آن ثبات دهیم [زیرا هرگاه آیه‌ای از قرآن بر تو نازل می‌شود آنس تو به رحمان زیاد می‌شود، و هر چه آنس تو افزون می‌شود ثبات قلب تو بر دین زیاد می‌شود] و آن را با ترتیل (متانت و شکوه، به آرامی، بطور تدریجی) تلاوت کردیم ﴿٣٣﴾ و برای تو مثلی [به حالتی شبیه به حالت تو در ادعای رسالت] نمی‌آوردند مگر آنکه [آن را] به حق و با تفسیری نیکوتر [بهتر از بیان آنها برای ابطال رسالت تو] نزد تو آوردیم ﴿٣٤﴾ [آنان] کسانی [هستند] که بر صورت‌هایشان به سوی جهنم حشر می‌شوند آنان مکانی بدتر دارند و از راه گمراه‌تر هستند ﴿٣٥﴾ و [به یاد آور] همانا هر آینه کتاب را به موسی دادیم

و برادرش هارون را به عنوان وزیر با او قرار دادیم ﴿۳۶﴾ و گفتیم: [شما دو تن] به سوی [این] قومی بروید که آنان آیات ما را دروغ شمردند پس آنان را با تدمیر (نابود کردن، متلاشی کردن) تلف کردیم ﴿۳۷﴾ و [به یاد آور] قوم نوح چون رسولان را تکذیب کردند آنان را [جمعاً] غرق کردیم و آنان را برای مردم به عنوان نشانه [دالّ بر قدرت خود و سخط (خشم) ما بر کسی که با رسولان ما مخالفت کند] قرار دادیم و برای ستمکاران [در آخرت] عذابی دردناک آماده کرده‌ایم {تصریح به این است که آنان در تکذیب رسولان ظالم هستند} ﴿۳۸﴾ و عاد و ثمود و اصحاب رس را و پیشینیان [هلاک شده] بسیاری را بین آنان [مذکور از قوم نوح و عاد و ثمود و اصحاب رس و قوم موسی] ﴿۳۹﴾ و برای هر کدام مثل‌ها (حکایاتی) زدیم و هر کدام را با هلاکتی [سخت] هلاک کردیم ﴿۴۰﴾ و همانا هر آینه بر قریه‌ای که بد بارانی [بر آن] باریده شده بود [و آن قریه‌های قوم لوط است که سنگ باران شد] گذر کردند آیا پس آنها را نمی‌دیدند بلکه [آنها را می‌دیدند لیکن] امید به نشور (زنده شدن) [برای ثواب] نداشتند ﴿۴۱﴾ و وقتی که تو را بینند تو را جز به استهزاء نمی‌گیرند [که] آیا این کسی است که خداوند به عنوان رسول مبعوث کرده است؟! ﴿۴۲﴾ همانا اگر بر آن صبر (پایداری) نمی‌کردیم نزدیک بود که البته ما را از خدایانمان [به سوی آله‌ای دیگر] گمراه کند و (حال آنکه) هنگامی که عذاب [حال احتضار] را می‌بینند [یا در برازخ یا در قیامت] خواهند دانست که چه کسی [از تو و از آنها] به راه گمراه‌تر است ﴿۴۳﴾ آیا دیدی؟ کسی را که هوای خود را به عنوان اله (خدای) خود گرفته آیا پس تو بر او وکیل (مراقب) می‌باشی؟ [تا از اتباع آنها از هوی و عدم استماع آنها از تو محزون شوی و به سبب آن دچار ضیق صدر شوی] ﴿۴۴﴾ یا گمان می‌کنی که بیشترشان [در مقام تقلید] می‌شنوند یا [در مقام تحقیق] تعقل می‌کنند! آنان [در عدم تدبّر و عدم تذکّر مقصود از مخاطب و در محکوم بودن آنها به حکم شهوت خود و غضب خود بدون رادعی (مانعی) که آنها را از خودشان منع نماید] جز مانند چهارپایان نیستند بلکه آنان نسبت به راه گمراه‌ترند {برای اینکه انعام مفسور به اتباع از شهوات و غضبات هستند و از طریق خود که مفسور بر آن هستند گمراه نیستند و جز این نیست که گمراهی آنها نسبت به انسان و طریق او است} ﴿۴۵﴾ آیا ندیدی؟ که پروردگار [مضاف] تو [و همان ربّ او در ولایت است] چگونه سایه را می‌گستراند {مراد از ظلّ همانا کسی است که از انانیتش خارج شده و به حیات خداوند زنده شده و به بقای خداوند بقاء یافته است و آنان انبیاء و اولیاء (ع) هستند زیرا آنان نسبت به خداوند مانند ظلّ نسبت به شاخص هستند از حیث اینکه او از نفس خود، انانیت و نه استقلال و نه بقایی ندارد} و اگر می‌خواست البته آن را ساکن قرار می‌داد سپس آفتاب را بر آن دلیل قرار دادیم {اگر می‌خواست البته آفتاب را بر سایه دلیل قرار می‌داد لکن او نخواست پس سایه را دلیل بر آفتاب قرار داد زیرا آن با جمله معانی خود و بطونش بر آفتاب دلالت می‌کند} ﴿۴۶﴾ سپس [بعد از گستراندن] آن را با جمع کردنی تدریجی به سوی خود قبض (جمع) می‌کنیم ﴿۴۷﴾ و او کسی است که شب را برای شما به عنوان جامه (پوشش) و خواب را [مایه] آرامش [یعنی سبب قطع از دنیا و مشاغل آن یا سبب راحتی یا خواب] قرار داد و روز را سبب جنیدن قرار داد

﴿٤٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٩﴾ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥١﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿٥٢﴾ فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا ﴿٥٤﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٥﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٧﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٨﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٩﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿٦١﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿٦٢﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا

﴿٤٨﴾ و او کسی است که بادهای را بین دستان (پیشاپیش) رحمت (باران) خویش به عنوان بشارت فرستاد و از آسمان آب [پاک و] پاک کننده‌ای [فی نفسه طاهر (پاک) و بر غیر خود مطهر (پاک کننده) از اخبات (آلودگی‌ها) و احداث (کثافات) است] نازل کردیم ﴿٤٩﴾ تا با آن، سرزمین مرده را زنده کنیم {مرگ بلاد (سرزمین‌ها) با سکون عروق (رگ‌های) اراضی آن و جوب (دانه‌های) آن از هیجان و حرکت و نمو است و حیات آنها به هیجان این و رویدن آن و نمو آن است} و آن (آب طهور) را به [بعضی] از آنچه که خلق کرده‌ایم به چهارپایان و انسان‌های بسیاری بنوشانیم ﴿٥٠﴾ و همانا آن را [یعنی امر ولایت علی (ع) را، یا شمارش نعمت‌ها را در قرآن و سایر کتب و بر زبان جانشینان با اشکال مختلف] در بین آنها بیان کردیم تا [به سبب آن] متذکر شوند [و به مبدء و معاد اقرار کنند] ولی بیشتر مردم اباء (خودداری) کردند [و به ولایت یا به نعمت‌هایی شمرده شده از حیث انعام ما، یا به نعمت باران و انعام ما با آن] جز ناسپاسی نکردند ﴿٥١﴾ و اگر می‌خواستیم البته در هر قریه‌ای بیم دهنده‌ای مبعوث می‌کردیم ﴿٥٢﴾ پس از کافران [به خداوند یا به تو یا به ولایت در ارادات (خواست‌ها) آنها و اهوئه آنان] اطاعت مکن و به خاطر آن [یعنی قرآن یا به خاطر ترک طاعتشان یا به خاطر علی (ع)] با جهادی بزرگ با آنها جهاد کن ﴿٥٣﴾ و او کسی است که دو دریا، این گوارا و خوشگوار و این نمکی و شور را، در هم آمیخت [یعنی فرستاد و رها کرد] و بین آن دو برزخی (حایلی) و مانعی ممنوع قرار داد ﴿٥٤﴾ و او کسی است که از آب [این دو دریا، یا از نطفه] {زیرا انسان مخلوق از نطفه‌ای است که آن امشاج (آب مرد و آب زن که به هم آمیخته باشند) از دو طینت

سجّینی (گل آگینی) و علیّنی (جایگاه برینی) است که آن دو از آن دو دریا هستند} بشر را خلق کرد و [بعد از آنکه او را خلق کرد] برای او نسب (قربت نسبی) و دامادی (قربت سببی) قرار داد و پروردگار تو [بر خلق کردن بشر از آب و نسبی و سببی قرار دادن او] بسیار توانا می‌باشد ﴿۵۵﴾ و [حال آنکه مشرکان یا کافران یا محجوبان در حُجُب (حجاب‌ها) اجسام یا غافلان یا منکران ولایت] به جای خداوند آنچه را [از درختان و سنگ‌ها و کواکب و اصنام و جنّ و شیاطین و اهویه و مهویات (خواسته‌ها) و رؤسای گمراهی] بندگی می‌کنند که به آنها نفع نمی‌رساند و نه به آنها زیان می‌رساند، و [بلکه] کافر پشت کننده بر پروردگار خود باشند ﴿۵۶﴾ و تو را مگر به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نفرستادیم ﴿۵۷﴾ [ای محمد] بگو: به خاطر آن [یعنی ارسال یا به خاطر تبشیر و انداز] از شما از اجرتی [یعنی چیزی حقیر از اجر] درخواست نمی‌کنم [تا مرا متهم کنید به اینکه ادّعی من به خاطر آن است] جز آنکه (همین بس است که) کسی که بخواهد که به سوی پروردگار خویش [در ولایت یا پروردگار مطلق خود] راهی بگیرد [هر راهی که باشد، یعنی کسی که بخواهد که مؤمن و قابل ولایت گردد، و کفّار که آنها اموات هستند را ترک کن و به آنان و به آنچه که از عبادت غیر خداوند و از ایذاء (اذیت کردن) تو انجام می‌دهند نظر مکن زیرا آنها حراکی (جنشی) ندارند مگر به خداوند و همه امور تو الی الله است] ﴿۵۸﴾ و بر زنده‌ای توکل [و اعتماد] کن که نمی‌میرد [یعنی افعال را از غیر خداوند نبین، بلکه از نسبت دادن افعال به غیر او فانی شو] و با ستایش او [او را از جمیع آنچه که لایق او نیست به سبب حمد او که همان سعه وجود او است] تسبیح (تنزیه) کن و آگاهی او به گناهان بندگانش کافی است [حاجت به نظر کردن تو به آنان ندارد] ﴿۵۹﴾ کسی که آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو است را در شش روز خلق کرد سپس رحمان بر عرش [که همان جمله مخلوقات است] ایستاد پس از او پیرس که او آگاه است ﴿۶۰﴾ و وقتی که به آنها گفته شود بر رحمان سجده کنید [به جهت استهزاء یا از جهت اظهار جهل به او و به عنوان سؤال از او یا از جهت انکار سجده کردن بر او] گویند: و رحمان چیست؟ آیا ما [باید] بر آنچه که تو به ما امر [به سجده کردن بر او] می‌کنی سجده کنیم؟ و [امر تو، یا ذکر رحمان، یا ذکر سجده رحمان] بر آنها نفرت [از تو یا از امر تو یا از رحمان یا از سجده کردن را] افزود ﴿۶۱﴾ مبارک است کسی که در آسمان [اعمّ از این آسمان مشهود و عوالم ارواح و آسمان‌های آن] برج‌هایی (رکن‌هایی، حصن‌هایی، قلعه‌هایی) قرار داد و در آنها چراغی [یعنی خورشید، یا کواکب مضيئه (روشنایی دهنده) به انفس خود] و ماهی تابان قرار داد ﴿۶۲﴾ و او کسی است که شب را و روز را [برای بروز برکات بروج، یا هر کدام از آن دو را عقب (دنبال) دیگری یا در کیفیت روشنایی و تاریکی و سرما و گرما مخالف با دیگری] پشت سر [یکدیگر] قرار داد برای کسی که بخواهد متذکّر شود یا بخواهد شکرگزاری کند {یعنی اینکه آن دو، دو نعمت بزرگ برای انسان هستند برای اینکه جمیع مصالح معاش او بلکه جمیع مصالح معاد او و معاش او منوط به تعاقب (پشت هم آمدن) آن دو است}

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٥﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٦﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٧﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿٦٨﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٩﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٧٠﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧١﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُجُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٤﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٥﴾ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا نَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٧﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

﴿٦٣﴾ و بندگان رحمان کسانی هستند که به فروتنی بر زمین راه می‌روند {او تعالی خواست که علائم مقام عبدیت را بیان کند تا سالکان الی الله به آنچه که از تجلیات غیبی که ظاهر می‌شود مغرور نشوند و گمان نکنند که آنان واصل شده‌اند، و از انانیت و اسارت نفس خارج شده‌اند، و مقام عبدیت و حضور حاصل نموده‌اند، زیرا مقام عبدیت برای سالک حاصل نمی‌شود مگر وقتی که از انانیتش خارج شود و فعلی و صفتی را جز از خدای تعالی نبیند، و ادنی مراتب این مقام بحسب ظهور در مظاهر این است که آن سکینه الهی بر سالک نازل شود و آن را مشاهده کند، نه به نحو شهود مباین به مباین و نه به نحو شهود محلّ بر حالّ که خبر از حلول دهد و نه به نحو شهود متّحد بر متّحد که خبر از اتّحاد دهد، زیرا چیزی از آنها از مقام عبدیت نیست، بلکه مقام عبدیت این است که آن سکینه، مالک و محیط گردد به حیثی که برای عبد فعل و صفت و ذات و اراده و شعور باقی نماند} و وقتی که جاهلان آنها را خطاب می‌کنند [بطور لّین به آنها] می‌گویند سلام ﴿٦٤﴾ و کسانی هستند که با سجده و قیام کردن برای پروردگار خود بیتوته می‌کنند [یعنی اینکه لذّت خضوع آنها و تذلّشان و مناجاتشان بر لذّت خواب و راحت غلبه می‌کند پس نمی‌خواهند مگر به قدر آنچه که لابدّ (ناچار) از آن هستند و به سجود و قیام بر پروردگارش تذلّ (خاکساری) می‌کنند و با او مناجات می‌نمایند] ﴿٦٥﴾ و کسانی هستند که [دنیا و مشاغل آن را مانع از حضور خود و عذاب بر انفسشان می‌بینند و می‌بینند که دنیای شاغله (مشغول کننده) جز از جانب جهنّم نیست پس به پروردگارش پناه می‌برند و] می‌گویند: [ای] پروردگار ما عذاب جهنّم را از ما برگردان همانا عذاب آن هلاک (آزمندی) می‌باشد ﴿٦٦﴾ همانا آن بد قرارگاه و جایگاهی است ﴿٦٧﴾ و کسانی هستند که وقتی که انفاق می‌کنند اسراف نمی‌کنند و اقتار (تنگ گرفتن) نمی‌کنند و بین آن دو میانه‌رو می‌باشد {یعنی علامت عباد الرحمن توجّه به کثرات و عدالت بین آنها است به اینکه به آنچه که دارند از اموال دنیوی عرضیّ و قوا و حشمت و اعضاء و مدارک

نظر می کنند و آنچه را که حق آن این است که از آن انفاق کنند انفاق می کنند، و امساک می کنند آنچه را که حق آن این است که امساک کنند، و عطاء می کنند به کسی که حق او این است که عطاء شود، و منع می کنند از کسی که حق او این است که منع شود} ﴿۶۸﴾ و کسانی هستند که [نه به گفتار و نه به حال] با الله خدای دیگری را نمی خوانند {زیرا کسی که سکینه بر او نازل شود به حیثی که مالک او گردد برای او جهت دعاء (خواستن) جز خداوند باقی نمی ماند} و نفسی که خداوند [کشتنش] را حرام کرده را نمی کشند [بر خلاف کسی که عبد رحمان نگشته است] مگر به [امر] حق و زنا نمی کنند [از شهوات تبعیت نمی کنند] و کسی که آن [مذکور] را انجام دهد با جزای گناه مواجه می شود ﴿۶۹﴾ عذاب برای او در روز قیامت [بالتسببه به عذاب او و حد او در دنیا] مضاعف می شود و با خواری در آن [یعنی در عذاب یا در اثم (بزه شمردن بر کسی و جزا دادن به گناه، پاداش بدی، عقوبت گناهکار)] ماندگار می شود ﴿۷۰﴾ مگر کسی که [با توبه عامّ نبویه بر دست نبی (ص) یا خلیفه نبی (ص)] توبه کند و ایمان آورد [یعنی با بیعت عامّه احکام اسلام را قبول کند] و [با توبه خاصّه ولویه و قبول دعوت باطنه و بیعت خاصّه ولویه] به عمل صالح عمل کند پس آنان را خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند و خداوند بسیار آمرزنده است [که آنچه از حدود که لازمه وجود او است که تبدیل نشده و زایل نشده است را بر او می آمرزد] و مهربان می باشد [که بعد از تبدیل و غفران به رحمت خود بر او تفضل می کند] ﴿۷۱﴾ و کسی که [بر دست محمد (ص) یا دست علی (ع) با توبه عامّه یا با توبه خاصّه] توبه کرد و [با وفاء کردن به عهدش که در توبه او و بیعت او از او گرفته شده] عمل صالح کرد پس همانا او [در حال] متاب (بازگشتن) به سوی خداوند توبه می کند ﴿۷۲﴾ و کسانی هستند که شهادت دروغ نمی دهند و وقتی که به لغو بر می خورند [به مقتضای عبودیتشان] به کرامت (بزرگواری) گذر می کنند ﴿۷۳﴾ و کسانی هستند که وقتی به آیات پروردگارشان [و خصوصاً آیات عظماء (بزرگ) سوای آنکه بشری مثل آنها یا نبی یا امام یا ملک یا خدای تعالی در بیداری یا خواب به آنان] تذکر داده شوند [مانند اکثر مردم که از آیات الهی جز جهات دنیوی موافق با اهویه خویش و آمال خود را متذکر نمی شوند و از جهات اخروی کر و کور می باشند] کر و کور بر آن فرو نمی افتند (سقوط نمی کنند) ﴿۷۴﴾ و کسانی هستند که [به مقتضای حفظ آنها حقوق کثرات را و از جمله آنها ارحام آنها و دارندگان انساب آنها از خداوند به مقتضای جهت الهی خود] می گویند (استدعا می کنند): [ای] پروردگار ما از ازواج ما و ذریه های ما برای ما روشنی چشم ببخش و ما را به عنوان پیشوا برای پرهیزکاران قرار بده [یا از متّقین برای ما امامی قرار بده] ﴿۷۵﴾ آنان هستند که به خاطر آنچه که صبر کردند [یعنی به سبب صبرشان، یا به بلایا یا طاعاتی که بر آنها صبر کرده اند] با غرفه (جایگاه بلند، غرفه معهود یا بنای عالی و جنت عالیه) جزاء داده می شوند و در آنجا با تحیت (درود) و سلام [با امثال خود از مؤمنان یا با ملائکه یا با خداوند] ملاقات [رو در رو] می شوند ﴿۷۶﴾ در آن (غرفه) ماندگار هستند چه جایگاه و قرارگاه خوبی است ﴿۷۷﴾ [ای محمد (ص) به این کفار] بگو: اگر دعای شما نباشد پروردگارم به شما اعتنایی نمی کند و همانا شما [رسول (ص) یا خداوند را] تکذیب کرده اید پس بزودی [تکذیب شما] ملازم [بر شما] خواهد بود.

۲۶- سوره شعراء

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طسّم ﴿۲﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۳﴾ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۴﴾ إِنَّ نَشَأَ نُزُلِّ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿۵﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿۶﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۷﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۸﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰﴾ وَإِذْ تَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ آتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿۱۲﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿۱۳﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿۱۴﴾ وَلَهُمْ عَائِيٌّ فَخَافُوا أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿۱۵﴾ قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿۱۶﴾ فَآتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۸﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿۱۹﴾ وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۲۰﴾ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿۲۱﴾ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۲﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۲۳﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۴﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿۲۵﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿۲۶﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۷﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿۲۸﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿طسّم﴾ ﴿۲﴾ این آیات کتاب روشنگر است ﴿۳﴾ مگر تو (ای محمد) می خواهی خودت را از غصه هلاک کنی از اینکه آنها [به الله یا به رسالت تو یا به ولایت علی (ع)] مؤمن نمی شوند [و شایسته نیست که برای آن غم بخوری زیرا آن از اراده ما و مشیت ما خارج نیست برای اینکه ما] ﴿۴﴾ اگر [ایمان ایشان را] بخواهیم نشانه ای [از آیات غیبی خود] را از آسمان بر آنان نازل می کنیم [تا آنکه این آیه آنها را مسح نماید و آنان را بر ایمان مذکور مجبور نماید] که گردن هایشان بر آن خاضع شود ﴿۵﴾ و (حال آنکه) ذکر می نو [که بواسطه جدید بودن آن مقتضی اقبال به آن است] از رحمان نزد آنها نمی آید مگر آنکه از آن روگردان می باشند ﴿۶﴾ پس البته تکذیب کردند پس بزودی اخبار آنچه [یعنی قول یا فعلی] که بدان استهزاء می کردند به آنها خواهد رسید ﴿۷﴾ آیا [این منکران رسالت یا ولایت] به زمین [عالم صغیر و عالم کبیر] ننگریسته اند که در آن کریمانه از هر زوجی (گونه ای، جنسی) [از معدن و گیاه و حیوان و انسان] چه بسیار رویانیده ایم ﴿۸﴾ همانا در

آن البته نشانه‌ای هست [دال بر عدم اهمال ما به انسان] و [لکن] بیشتر آنان [به خداوند ایمان نمی‌آوردند یا به رسالت تو یا به ولایت علی (ع)] مؤمن نمی‌باشند [یعنی مدعن (اذعان کننده) به اینکه انبات از ما است] ﴿۹﴾ و همانا پروردگار تو البته او چیره (غالب) و مهربان است [و با رحمت خود به آنان مهلت می‌دهد تا شاید توبه نمایند] ﴿۱۰﴾ [به یاد آور] آنوقت که پروردگارت به موسی نداء داد که نزد آن قوم ستمکار برو! ﴿۱۱﴾ [نزد] قوم فرعون، که آیا پروا نمی‌کنند؟ ﴿۱۲﴾ [موسی] گفت: پروردگارا همانا من می‌ترسم که مرا تکذیب کنند ﴿۱۳﴾ و سینه‌ام [از معاشرت با آنها و تحمل متاعب معاشرت با کسانی که بر سنخ من نمی‌باشند] تنگ می‌شود و زبانم گویا نیست پس [برای رسالت] به سوی هارون بفرست ﴿۱۴﴾ و [موسی (ع) بعد از آنکه استعفاء نمود و هارون را برای رسالت معین کرد گفت]: برای آنان بر من گناهی (جرمی) هست، و می‌ترسم که مرا بکشند ﴿۱۵﴾ [او تعالی] گفت: چنین نیست و [شما دو تا (موسی و هارون)] آیات [نهگانه] ما را [یا احکام و شرایع ما را] ببرید [و نرسید] همانا ما [همراه] با شما شنوا هستیم ﴿۱۶﴾ و [هر دو] نزد فرعون بروید و بگویید: همانا ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم ﴿۱۷﴾ به اینکه بنی اسرائیل را [یعنی کسانی را که به امر تو محبوس می‌باشند، و کسانی که آنها را به استعباد (بردگی کشیدن) کشیده‌ای] با ما بفرست ﴿۱۸﴾ [فرعون] گفت: آیا تو را [یعنی موسی را] از کودکی در میان خود پرورش ندادیم؟ و سال‌هایی از عمرت را در میان ما درنگ نکردی؟ [و با عالم یا حکیمی اختلافی (رفت و آمدی) نداشتی و به مجاهدات و عبادات و ریاضات، ریاضت نکشیدی پس چگونه رسول از خدایی گشتی که احدی او را نمی‌بیند؟! و عالمی او را نمی‌شناسد؟! و مادامی که در ما بودی از جهتی سفاک بودی و نفس محترمی را کشتی] ﴿۱۹﴾ و کردی آن کار خود را که کردی و تو از ناسپاسان [به نعمت من] هستی ﴿۲۰﴾ [موسی] گفت: آن را آنوقت کردم و [در آن حال] من از گمراهان بودم [یعنی راهم را که سلوک بر آن را می‌خواستم گم کرده بودم] ﴿۲۱﴾ و [به سبب گمراهیم از طریق مدارات (مدارا کردن) و قتل من قبلی را] از شما گریختم چون از شما ترسیدم پس پروردگارم [بدون کسب کردن من و معانات (رنج کشیدن) در طلب آن] به من حکمت عطاء کرد و [به محض فضل خود بدون عملی از من در آن] مرا از فرستادگان قرار داد ﴿۲۲﴾ و [آیا] این نعمتی است که آن را بر من منت می‌نهی که بنی اسرائیل را به بردگی کشانده‌ای؟ ﴿۲۳﴾ فرعون [برای مجادله با او تا او را از بیان قولش و ادعایش عاجز کند با سؤال کردن از اجزای ادعای او] گفت: و پروردگار جهانیان چیست؟ ﴿۲۴﴾ [موسی] گفت: پروردگار آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو است اگر یقین آورنده [یعنی از اهل ایقان] می‌باشید ﴿۲۵﴾ [فرعون به جهت تزییف (تحقیر، تصغیر، سبک نمایاندن) رأی موسی (ع) و به جهت تسفیه (سفیه دانستن) عقل او] به کسانی که در اطراف او بودند گفت: آیا [قول او را] نمی‌شنوید؟ [که طریق محاجّه (حجت آوردن) را نمی‌داند و (در حالی که) دعوی بزرگی را ادعاء می‌نماید و تفوّق و ریاست بر اهل عالم را می‌خواهد] ﴿۲۶﴾ [موسی] گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما است ﴿۲۷﴾ [فرعون] گفت: همانا رسول شما که به سوی شما فرستاده شده حتماً دیوانه است ﴿۲۸﴾ [موسی] گفت: پروردگار مشرق و مغرب و مابین آن دو است اگر تعقل می‌کردید

۳۹ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿۳۹﴾ قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿۴۰﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۴۱﴾ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿۴۲﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ ﴿۴۳﴾ قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۴۴﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۴۵﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۴۶﴾ يَا ثُؤُوكُ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ ﴿۴۷﴾ فَجَمَعَ السَّحَرَةُ لَمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿۴۸﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿۴۹﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ ﴿۵۰﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَمَّا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۵۱﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۵۲﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿۵۳﴾ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۴﴾ فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۵۵﴾ فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿۵۶﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۷﴾ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿۵۸﴾ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۹﴾ قَالُوا لَا صَبِيرًا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۶۰﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۶۱﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿۶۲﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۶۳﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿۶۴﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿۶۵﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿۶۶﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۶۷﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۶۸﴾ كَذَلِكَ وَأُورَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۶۹﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿۷۰﴾ فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿۷۱﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۷۲﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿۷۳﴾ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ ﴿۷۴﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۷۵﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ﴿۷۶﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۷۷﴾

۳۹ [فرعون به جهت تهدید او] گفت: البته اگر خدایی غیر از من برگزینی، حتماً تو را از [جمله] زندانیان قرار می‌دهم ﴿۳۹﴾ [موسی] گفت: حتی اگر چیزی واضح [دال بر صدق ادعایم] نزد تو بیاورم؟ ﴿۴۰﴾ [فرعون] گفت: پس اگر از راستگویان هستی آن را بیاور ﴿۴۱﴾ پس [موسی] عصایش را انداخت و آنوقت [ناگهان] آن اژدهایی آشکار [شد] ﴿۴۲﴾ و دستش را در آورد و آنوقت [ناگهان] آن برای ناظران سپید [شد] ﴿۴۳﴾ [فرعون] به سران (صاحب منصبان) پیرامون خود گفت: که این البته جادوگر و دانا است ﴿۴۴﴾ که می‌خواهد با جادویش شما را از سرزمینتان اخراج کند پس چه امر می‌کنید [به جهت استمالت (نرمی کردن، دلجویی کردن) قلوب آنها، با آنها درباره امر او مشورت کرد] ﴿۴۵﴾ [سران] گفتند: او و برادرش را منتظر بدار (مهلت بده) و گرد آورندگان را به شهرها بفرست ﴿۴۶﴾ که هر جادوگر دانایی را نزد تو آورند ﴿۴۷﴾ پس جادوگران در روز معلوم بر میقات گرد آورده شدند ﴿۴۸﴾ و به مردم گفته شد: آیا شما هم مجتمع می‌شوید؟ ﴿۴۹﴾ تا اگر

جادوگران، آنها غالب شدند شاید ما از آنان پیروی کنیم ﴿۴۱﴾ و چون جادوگران آمدند به فرعون گفتند: آیا اگر ما غالب شویم پاداشی [در خور] خواهیم داشت؟ ﴿۴۲﴾ [فرعون] گفت: آری و همانا شما آنوقت البته از نزدیکان خواهید بود ﴿۴۳﴾ موسی به آنان گفت: آنچه که شما اندازنده آن هستید را بیندازید ﴿۴۴﴾ پس [جادوگران] ریسمان هایشان و چوبدستی هایشان را انداختند و گفتند: به عزت فرعون همانا ما حتماً غالب هستیم ﴿۴۵﴾ پس موسی عصایش را انداخت و آنوقت [ناگهان] آن آنچه که دروغ می بستند را بلعید ﴿۴۶﴾ پس جادوگران سجده کنان [بر زمین] افتادند ﴿۴۷﴾ [در حالی که] می گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار جهانیان ﴿۴۸﴾ پروردگار موسی و هارون ﴿۴۹﴾ [فرعون] گفت: آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا او حتماً بزرگ شما است که جادوگری را به شما تعلیم داده، پس البته خواهید دانست، دستانتان و پاهایتان را از [جهت] خلاف می بَرَم و حتماً جمیع شما را به دار خواهیم زد ﴿۵۰﴾ [جادوگران] گفتند: ضرری نیست زیرا که ما به پروردگارمان برگشت کننده ایم ﴿۵۱﴾ همانا ما طمع داریم که پروردگار ما خطاهای ما را بر ما بیامرزد، که ما نخستین ایمان آورندگان باشیم ﴿۵۲﴾ و [بعد از آنکه مدت مدیدی را در میان آنها سپری کرد] به موسی وحی کردیم که بندگان مرا [از فرعون طلب کن و آنها را] شبانه حرکت بده [ببر] [و از مصر خارج کن] زیرا که شما [توسط فرعون و قومش] تعقیب شونده اید [یعنی شما را تعقیب می کنند] ﴿۵۳﴾ پس فرعون گردآورندگان را به شهرها فرستاد ﴿۵۴﴾ همانا اینان [موسی و پیروانش] البته گروهی اندک هستند ﴿۵۵﴾ و همانا ایشان البته ما [فرعون] را خشمگین کرده اند ﴿۵۶﴾ و همانا ما [فرعون] بر جمیع [امور] محتاط [مراقب] هستیم ﴿۵۷﴾ پس آنان را اخراج کردیم از باغها [ی خوشایند] و چشمهها [ی پُر آب] ﴿۵۸﴾ و گنجها [ی بزرگ] و جایگاهی ارجمند [یعنی منازل بهیبه [بهادار، با شکوه]] ﴿۵۹﴾ و این چنین بنی اسرائیل را وارث آنها کردیم ﴿۶۰﴾ پس [فرعون] آنها را به هنگام طلوع آفتاب دنبال کردند ﴿۶۱﴾ پس چون دو جمع همدیگر را دیدند [نزدیک شدند] یاران موسی [با هراس از فرعون] گفتند: همانا حتماً به [ابدان] ما دست خواهند یافت ﴿۶۲﴾ [موسی به جهت ردع [جلوگیری] از اضطراب آنها] گفت: چنین نیست زیرا پروردگارم [با نصرت [یاری] کردن و حفظ کردن] با من است [پس به نزدیک شدن فرعون و لشکریانش اعتناء نکنید] بزودی مرا [به طریق خلاصی یافتن از آنها] راهنمایی خواهد کرد ﴿۶۳﴾ [و چون به دریا رسیدند متحیر توقف کردند] پس به موسی وحی کردیم که با عصایت به دریا [رود نیل] بزن [پس به دریا زد و] آنگاه [دریا به دوازده طریق مانند کوهی مشبک بین هر طریق و طریق آب] شکافته [منشق] شد و هر پاره ای [یعنی هر قطعه ای از دریا که با آن بین هر دو طریق جدا می شد] همچون کوهی بزرگ بود ﴿۶۴﴾ و دیگران [فرعون و قومش] را به آنجا [یعنی به مکان دریا] نزدیک کردیم ﴿۶۵﴾ و موسی و همراهان او [را داخل دریا کردیم و] همگی را نجات دادیم [به اینکه آنان را از دریا سالم خارج کردیم] ﴿۶۶﴾ سپس دیگران را غرق کردیم [به اینکه دریا را بر آنها برآوردیم] ﴿۶۷﴾ همانا در آن البته نشانه ای [دلالت کننده برای قوم تو بر مُبدء و علم او و قدرتش] هست و [لکن] بیشتر آنان [به موسی (ع) و خدای او] مؤمن نبودند [پس تو برای عدم ایمان قومت به خداوند یا به خود، اندوه مخور]

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٩﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧١﴾
 قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيْنَ ﴿٧٢﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٣﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ
 يَضُرُّونَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٦﴾ أَنْتُمْ
 وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٧﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٨﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٩﴾ وَالَّذِي هُوَ
 يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٨٠﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨٢﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ
 لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٣﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي
 الْآخِرِينَ ﴿٨٥﴾ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٦﴾ وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ
 يُبْعَثُونَ ﴿٨٨﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٩﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٩٠﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩١﴾
 وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩٢﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ
 يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٤﴾ فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٥﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٧﴾
 تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٩٨﴾ إِذْ نَسَوَيْكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٩﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿١٠٠﴾ فَمَا لَنَا
 مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠١﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠٢﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا
 كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٥﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ
 أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٧﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ ﴿١٠٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ
 أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ ﴿١١١﴾ قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ

﴿٦٩﴾ و همانا پروردگارت البته غالب و مهربان است ﴿٦٩﴾ و خبر ابراهیم را بر آنان [یعنی بر قوم مُشرکت] بخوان
 ﴿٧٠﴾ آنگاه که به پدرش و قومش گفت: شما چی می‌پرستید؟ ﴿٧١﴾ گفتند: اصنامی را می‌پرستیم و در سایه آنها
 [یعنی عبادت آنها] مشغول هستیم ﴿٧٢﴾ [ابراهیم] گفت: آیا وقتی که آنها را می‌خوانید [یا چیزی از آنها
 می‌خواهید گفتار] شما را می‌شنوند ﴿٧٣﴾ یا [با عبادت کردن آنها] سودی به شما می‌رسانند؟ یا [با ترک عبادت
 کردنشان] زیان می‌رسانند ﴿٧٤﴾ گفتند: [آنچنان که تو گفتی نیست] بلکه پدرانمان را یافتیم که اینگونه انجام
 می‌دادند ﴿٧٥﴾ [ابراهیم] گفت: آیا پس به آنچه که می‌پرستیده‌اید تأمل کرده‌اید؟! ﴿٧٦﴾ شما و پدران نیاکان شما
 [که به تقلید از آنها توسل جُسته‌اید؟] ﴿٧٧﴾ زیرا آنها دشمن من هستند مگر پروردگار جهانیان ﴿٧٨﴾ [یعنی همان]
 کسی که مرا آفرید پس او مرا هدایت می‌کند ﴿٧٩﴾ و همان کسی که به من طعام می‌دهد و مرا سیراب
 می‌سازد [اما با تهیه اسباب مطعم (خوردنی) و مشروب (آشامیدنی) یا با الهام کردن طریق تحصیل آن دو، یا با
 تسهیل ابتلاع (بلعیدن) و شُرب (نوشیدن)] ﴿٨٠﴾ و وقتی که بیمار می‌شوم آنگاه او [با تسبیب اسباب طبیعی، یا بدون
 اسباب] مرا شفاء می‌دهد ﴿٨١﴾ و کسی است که مرا [بعد از انقضاء اجل من] می‌میراند سپس [با نفخه احیا] زنده‌ام

می‌سازد [یا کسی است که مرا مستمراً می‌میراند، سپس بعد از هر مرگی مرا زنده می‌کند] ^(۸۴) و کسی است که طمع دارم که در روز دین (روز جزاء) خطای مرا بر من بیاورد ^(۸۳) پروردگارا به من حکم (قضاء، رأی نافذ، حکومت، حکمت) عطاء کن {مقصود، رسالت کامله یا حکم باطنی است که آن از آثار ولایت است} و مرا [با تمکن در صلاح مطلق] به صالحان ملحق کن ^(۸۴) و در میان آیندگان نسبت به من زبان راستی (نیکنامی) قرار بده ^(۸۵) و مرا از میراث برندگان (وارثان) جنت نعیم قرار بده ^(۸۶) و بر پدرم بیاورد [تا آنکه او را به راه قویم (بسیار استوار) هدایت نمایی] همانا او از گمراهان [از طریق] می‌باشد ^(۸۷) و در روزی که [همه] برانگیخته می‌شوند مرا خوار مکن ^(۸۸) در روزی که مال و نه فرزندان نفع نمی‌رسانند [زیرا نَسَب اعتباری که برای انسان می‌باشد در آنروز برای انقطاع جسم و اعتبارات آن، قطع می‌گردد] ^(۸۹) مگر کسی که قلبی سلیم نزد خداوند آورد ^(۹۰) و جنت برای پرهیزگاران نزدیک گردانیده شده ^(۹۱) و جهنم برای گمراهان هویدا شده [و آنها به سوی آن سوق داده می‌شوند نه اینکه آن به آنان نزدیک شود] ^(۹۲) و به آنها گفته می‌شود کجا هستند آنهایی را که [بدون اذن خداوند] بندگی می‌کردید؟ ^(۹۳) به جای خداوند آیا [با دفع عذاب از شما یا انجاء (نجات دادن) شما از عذاب دهندگانتان] شما را یاری می‌دهند یا [می‌توانند] به خود یاری کنند؟ ^(۹۴) پس آنها [یعنی خدایان بر سرهایشان یا بر وجوهشان] و گمراهان در آن (جحیم) سرنگون [اسقاط (سقوط داده شده، افکنده)] می‌شوند ^(۹۵) و با لشکریان ابلیس [از بنی آدم و بنی الجان (فرزندان جن)] اجماعاً ^(۹۶) [عابدان (عبادت کنندگان)] و (در حالی که) در آنجا با هم ستیزه می‌کنند می‌گویند: ^(۹۷) به خداوند سوگند که [همانا] ما البته در گمراهی واضحی (بدیهی) بودیم ^(۹۸) آنوقت که شما را با پروردگار جهانیان [یعنی ربّ مضاف که همان علی (ع) است] برابر می‌شمردیم ^(۹۹) و جز مجرمان [یعنی گذشتگانی که ما به آنان اقتداء کردیم، یا کسانی امثال خود که به آنها مغرور (فریفته) شدیم، یا خدایانی که ما را فریفتند، یا شیاطین، کسی] ما را گمراه نکرد ^(۱۰۰) پس شفاعت کنندگانی نداریم ^(۱۰۱) و نه دوستی حامی ^(۱۰۲) پس ای کاش برای ما بازگشتی می‌بود پس البته از مؤمنان می‌شدیم ^(۱۰۳) همانا در آن [چه که از قصه ابراهیم (ع) و احتجاجات او قصه کردیم، یا در گفتار مشرکین درباره خداوند یا درباره ولایت] البته نشانه‌ای هست و بیشتر آنان مؤمن نبودند ^(۱۰۴) و همانا پروردگارت البته او پیروزمند و مهربان است ^(۱۰۵) قوم نوح فرستادگان را تکذیب کردند ^(۱۰۶) آنوقت که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا پروا نمی‌کنید؟ ^(۱۰۷) همانا من [از سوی خداوند] برای شما رسولی امین هستم [که به امانت‌داری در میان شما معروف پس قول مرا قبول کنید و به من نسبت دروغ و خیانت ندهید] ^(۱۰۸) پس [وقتی که من را به امانت‌داری می‌شناسید پس در مخالفت با من] از خداوند پروا کنید و [در آنچه که به شما می‌گویم] از من اطاعت کنید [و مرا تکذیب نکنید] ^(۱۰۹) و برای آن (تبلیغ) از شما درخواست مزدی نمی‌کنم [تا مرا به خاطر آن متهم کنید و مرا تکذیب نمایید] که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست ^(۱۱۰) پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت نمائید ^(۱۱۱) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و (حال آنکه) فرومایگان از تو پیروی می‌کنند

۱۱۳ قَالَ وَمَا عَلَّمِي مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۳﴾ إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ ﴿۱۱۴﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۵﴾ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۶﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَه يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿۱۱۷﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۸﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۹﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۲۰﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿۱۲۱﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۲﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۳﴾ كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۴﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۵﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۲۶﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۲۷﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۸﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۳۰﴾ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿۱۳۱﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۳۲﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۳﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿۱۳۴﴾ وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۳۵﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۳۶﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُوَعِّظْتُمْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿۱۳۷﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿۱۳۹﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۴۱﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۲﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۴۳﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۴۴﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۴۵﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۴۶﴾ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿۱۴۷﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۴۸﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿۱۴۹﴾ وَتَنْجِحُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿۱۵۰﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۵۱﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۵۲﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۱۵۳﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿۱۵۴﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۵۵﴾ قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿۱۵۶﴾ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵۷﴾ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ﴿۱۵۸﴾ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۵۹﴾

﴿۱۱۳﴾ [نوح] گفت: [و چرا آنان را اراذل می‌نامید و حسن عمل آنها و نه قبح آن به دست من و با اطلاع من نیست جز این بر من نباشد که آخذ (گیرنده) بیعت از آنها برای پروردگام هستم] و از آنچه که عمل می‌کرده‌اند اطلاعی ندارم ﴿۱۱۳﴾ که حسابشان [در عملشان] جز بر پروردگام نیست [و حساب آنان بر من نیست تا در عملشان مراقب آنان باشم] اگر [آن را] می‌فهمید ﴿۱۱۴﴾ و من طرد کننده مؤمنان نیستم ﴿۱۱۵﴾ که من جز بیم دهنده‌ای روشنگر نیستم [و شأن من طرد کردن احدی یا مراقبت از عملی نیست، جز این نیست که طرد کردن و مراقبت کردن بنابر شأن ولایت است] ﴿۱۱۶﴾ [نوح (ع)] را تهدید کردند و [گفتند: ای نوح اگر دست برنداری البته قطعاً از سنگسار شدگان خواهی بود] ﴿۱۱۷﴾ [نوح بعد از آنکه به مدت نهصد و پنجاه سال یا کمی کمتر از آن، با آنان مدارا کرد به عنوان سائل (درخواست کننده) از خداوند به عنوان شاکی بر او] گفت: پروردگارا همانا قوم من مرا تکذیب کرده‌اند ﴿۱۱۸﴾ پس بین من و آنها با حکمی (قضاوتی) حکم کن و من و

کسانی از مؤمنین که با من هستند را [از آنان یا از عذاب مسؤل (سؤال شده) بر آنها] نجات بده ﴿۱۱۹﴾ پس او و همراهان او را در کشتی پُر شده [از مردم و سایر جنندگان] نجات دادیم ﴿۱۲۰﴾ سپس بعد از آن، باقی ماندگان را غرق کردیم ﴿۱۲۱﴾ همانا در آن البتّه نشانه‌ای هست و بیشتر آنان مؤمن نبودند ﴿۱۲۲﴾ و همانا پروردگارت البتّه او پیروزمند و مهربان است ﴿۱۲۳﴾ [قوم] عاد به فرستادگان دروغ بستند ﴿۱۲۴﴾ آنوقت که برادرشان هود به آنان گفت: آیا پروا نمی‌کنید؟ ﴿۱۲۵﴾ که من برای شما فرستاده‌ای امین هشتم ﴿۱۲۶﴾ پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت نمائید ﴿۱۲۷﴾ و از شما برای آن مزدی درخواست نمی‌کنم که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست ﴿۱۲۸﴾ آیا بر هر [زمین] بلندی نشانه‌ای (قصرهایی) بناء می‌کنید که بیهودگی کنید ﴿۱۲۹﴾ و کوشک‌هایی (عمارت‌های عالی در خارج شهر، قصرها، دژها) اتخاذ می‌کنید [و لذا بنیان آنها را محکم می‌کنید] تا شاید که شما ماندگار شوید ﴿۱۳۰﴾ و وقتی که دست می‌یازید [همچون] زورگویان دست درازی می‌کنید [نه مانند مؤدبان (آداب دانان)]، یعنی آنکه شما بین افراط در قوّه شهویّه و افراط در قوّه غضبیّه را جمع کرده‌اید ﴿۱۳۱﴾ پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت کنید ﴿۱۳۲﴾ و به آنچه که می‌دانید از کسی که شما را یاری کرد بترسید ﴿۱۳۳﴾ شما را [از انواع نعمت‌هایش] به چهارپایان و پسران یاری داد ﴿۱۳۴﴾ و به باغ‌ها و چشمه‌هایی ﴿۱۳۵﴾ همانا من از عذاب روز بزرگ بر شما خوف دارم ﴿۱۳۶﴾ [در جواب او از جهت اظهار بر عدم اعتداد (به شمار آوردن) او] گفتند: برای ما یکسان است، چه موعظه کنی یا از واعظین نباشی ﴿۱۳۷﴾ که این جز اخلاق (شیوه، سجدّه) پیشینیان نیست ﴿۱۳۸﴾ و ما از عذاب شوندگان نیستیم [برای اینکه بعث و نه حساب و نه عقاب نیست، یا برای اینکه ما بر آن حقی هستیم که به آن مستحقّ ثوابیم نه عقاب] ﴿۱۳۹﴾ و او را تکذیب کردند پس آنان را هلاک کردیم همانا در آن [مذکور از قصّه هود و قومش یا از هلاک قوم هود] البتّه علامتی هست و بیشتر آنان مؤمن نبودند ﴿۱۴۰﴾ و همانا پروردگار تو البتّه او پیروزمند و مهربان است ﴿۱۴۱﴾ [قوم] ثمود فرستادگان را تکذیب کردند ﴿۱۴۲﴾ آنوقت که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا پروا نمی‌کنید؟ ﴿۱۴۳﴾ همانا من برای شما رسولی امین هشتم ﴿۱۴۴﴾ پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت نمائید ﴿۱۴۵﴾ و اجرتی برای آن از شما درخواست نمی‌کنم که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست ﴿۱۴۶﴾ آیا [گمان کرده‌اید که] در آنچه که در اینجا ایمن هستید ترک (رها) می‌شوید؟! ﴿۱۴۷﴾ در باغ‌ها و چشمه‌سارها ﴿۱۴۸﴾ و کشتزارها و خرما بُنایی که شکوفه آنها لطیف است ﴿۱۴۹﴾ و از کوه‌ها، ماهرانه خانه‌هایی می‌تراشید ﴿۱۵۰﴾ پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت کنید ﴿۱۵۱﴾ و از امر اسراف کنندگان (متجاوزان بر حدّ در مشتہیات یا در غضبات) اطاعت مکنید ﴿۱۵۲﴾ کسانی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌نمایند ﴿۱۵۳﴾ گفتند: جز این نیست که تو از جادو شدگانی ﴿۱۵۴﴾ تو جز بشری مثل ما نیستی، پس اگر از راستگویان می‌باشی نشانه‌ای بیاور ﴿۱۵۵﴾ گفت: این ماده شتری است که آبشخوری دارد و شما روزی معین آبشخور دارید ﴿۱۵۶﴾ پس به بدی آن را مسّ (لمس) مکنید که عذاب روزی عظیم شما را فرا می‌گیرد ﴿۱۵۷﴾ پس آن را پی کردند آنگاه پشیمان صبح نمودند ﴿۱۵۸﴾ و عذاب آنان را در گرفت، همانا در آن البتّه نشانه‌ای هست و بیشتر آنان مؤمن نبودند

۱۶۹ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۹﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۶۹﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۶۹﴾
 ۱۷۰ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۷۰﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿۱۷۰﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷۰﴾
 ۱۷۱ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷۱﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿۱۷۱﴾ قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿۱۷۱﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿۱۷۱﴾
 ۱۷۲ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷۲﴾ فَنجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۷۲﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۷۲﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ ﴿۱۷۲﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۷۲﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۲﴾
 ۱۷۳ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۷۳﴾ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۳﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۷۳﴾
 ۱۷۴ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۷۴﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿۱۷۴﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷۴﴾
 ۱۷۵ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿۱۷۵﴾ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿۱۷۵﴾ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۱۷۵﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحَبْلَةَ الْأُولَىٰ ﴿۱۷۵﴾
 ۱۷۶ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿۱۷۶﴾ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۱۷۶﴾ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۷۶﴾ قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۷۶﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۷۶﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۶﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۷۶﴾
 ۱۷۷ وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷۷﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۷۷﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۷۷﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۷۷﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَىٰ ﴿۱۷۷﴾ أَوْلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۷۷﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿۱۷۷﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۷﴾

۱۶۹ و همانا پروردگارت البتّه او پیروزمند و مهربان است ﴿۱۶۹﴾ قوم لوط فرستادگان را تکذیب کردند ﴿۱۶۹﴾
 آنوقت که برادرشان [در معاشرت نه اخوت قبیله‌ای یا دینی] لوط به آنها گفت: آیا پروا نمی‌کنید؟ ﴿۱۶۹﴾
 همانا من برای شما رسولی امین هستم ﴿۱۶۹﴾ پس، از خداوند پروا کنید واز من اطاعت کنید ﴿۱۶۹﴾ و برای آن
 از شما اجرتی درخواست نمی‌کنم که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست ﴿۱۶۹﴾ آیا از میان جهانیان
 مذکران را می‌آورید؟ ﴿۱۶۹﴾ و آنچه از ازواجتان که پروردگارتان برای شما خلق کرده را رها می‌کنید
 بلکه شما [در جمله امورتان] قومی تجاوزکار هستید ﴿۱۶۹﴾ گفتند: ای لوط اگر دست برداری حتماً از اخراج
 شدگان [از روستای ما] خواهی بود ﴿۱۶۹﴾ [لوط] گفت: همانا من برای این عمل شما خشمگین هستم [نه از
 خود شما، زیرا شما آفریده پروردگارم هستید و قادر نیستم که از شما خشمگین باشم و لکن عملتان برای
 مخالف بودن آن بر امر تکوینی و تکلیفی او برای من مغضوب باشد، چه مرا از روستایتان بیرون کنید یا
 بیرون نکنید، سپس از آنان روی گرداند و به خداوند التجاء کرد و گفت: ﴿۱۶۹﴾ پروردگارا من و خانواده‌ام را

از شر آنچه که عمل می کنند رهایی بده ﴿۱۷۰﴾ پس او و اهلش همگی را نجات دادیم ﴿۱۷۱﴾ مگر پیرزنی [از اهل او را و همان زن لوط است] که در [میان] واپسماندگان بود ﴿۱۷۲﴾ سپس دیگران را زیروزبر (هلاک) کردیم ﴿۱۷۳﴾ و بر آنان بارشی [عجیب از سنگ] باراندیم و باران انداز شدگان چه بد بود ﴿۱۷۴﴾ همانا در آن البتّه آیتی هست و بیشتر آنان مؤمن نبودند ﴿۱۷۵﴾ و همانا پروردگارت البتّه او غالب و رحیم است ﴿۱۷۶﴾ اهل ایکه (مدین) فرستادگان را تکذیب کردند ﴿۱۷۷﴾ آنوقت که شعیب به آنان گفت: آیا پروا نمی کنید؟ ﴿۱۷۸﴾ همانا من برای شما رسولی امین هستم ﴿۱۷۹﴾ پس، از خداوند پروا کنید و از من اطاعت نمایید ﴿۱۸۰﴾ و برای آن از شما مزدی درخواست نمی کنم؛ که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست ﴿۱۸۱﴾ پیمانۀ را تمام بدهید و از کم فروشان مباشید ﴿۱۸۲﴾ و با سنگ [ترازوی] راست (درست) وزن کنید (بسنجید) ﴿۱۸۳﴾ و به مردم چیزهای آنها را کم ندهید و در زمین به فساد انگیزی برنخیزید ﴿۱۸۴﴾ و از کسی که شما و امت (اصل و ریشه) پیشینیان را خلق کرده است پروا کنید ﴿۱۸۵﴾ گفتند: جز این نیست که تو از جادو شدگانی ﴿۱۸۶﴾ و تو جز بشری مثل ما نیستی که [همانا] ما می پنداریم که تو البتّه از دروغگویانی ﴿۱۸۷﴾ پس پاره ای از آسمان را بر ما بینداز اگر از راستگویان هستی ﴿۱۸۸﴾ گفت: پروردگار من به آنچه که عمل می کنید داناتر است [پس اگر شما را مستحقّ عذاب و اسقاط آسمان بر شما ببیند، پس به شما انجام می دهد، و اگر شما را مستحقّ توبه و مستعدّ رحمت خود ببیند به شما توفیق می دهد] ﴿۱۸۹﴾ و او را تکذیب کردند پس عذاب روز سایه (ابری) آنان را فرا گرفت [یعنی روزی که ابر بر آنان سایه افکند، و گرمای شدیدی به آنان اصابت کرد و باد را از آنان حبس نمود و سپس ابر آنان را پوشاند و چون آنها پوشیده شده بودند، از شدت گرما به طلب سرما خارج شدند پس بر آنان باران آتش باراند و آنان را سوزاند] همانا آن عذاب روزی عظیم بود ﴿۱۹۰﴾ همانا در آن البتّه نشانه ای هست و بیشتر آنان مؤمن نبودند ﴿۱۹۱﴾ و همانا پروردگارت البتّه او غالب و رحیم است ﴿۱۹۲﴾ و همانا آن البتّه فرو فرستاده پروردگار جهانیان است ﴿۱۹۳﴾ که روح الامین (جبرئیل) آن را نازل کرد ﴿۱۹۴﴾ بر قلب (صدر) تو تا از بیم دهندگان باشی ﴿۱۹۵﴾ به زبان عربی واضح ﴿۱۹۶﴾ و همانا آن البتّه در کتب پیشینیان [یعنی کتب آنها] هست ﴿۱۹۷﴾ آیا برای آنها نشانه ای نبود که علمای بنی اسرائیل آن را می دانند {پیامبران بنی اسرائیل در کتب خود ثبت کرده بودند و امت هایشان را به آمدن محمد (ص) و کتابش و وصایت (جانشینی) وصیّش که پسر عموی او و داماد او و خلیفه او است خبر داده بودند زیرا علماء خبر می دادند به اینکه آن در کتبشان مکتوب است و در کتبشان به آمدنش مژده می دادند، و یهود به محمد (ص) و اوصیانش (ع) بر دشمنانشان افتتاح (طلب گشایش) می نمودند} ﴿۱۹۸﴾ و اگر آن را بر بعضی از عجم ها [یعنی غیر عرب ها که فصاحت کلام ندارند] نازل می کردیم ﴿۱۹۹﴾ پس آن را بر آنها قرائت می کرد [برای عدم افساح (افشاء کردن، واضح و آشکار کردن) کلمات و مقاصد آنها] به آن ایمان نمی آوردند [برای اینکه آنان بعد از آنکه قرآن را با افساح تو کلمات آن را و مقاصد آن را بر تو انزال کرده ایمان نیاوردند]

﴿٢٠٠﴾ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠١﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَأْتِيهِمْ
 بَعْتَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٣﴾ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٤﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٥﴾ أَفَرَأَيْتَ إِنْ
 مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٦﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٨﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا
 مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿٢٠٩﴾ ذَكَرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢١٠﴾ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿٢١١﴾ وَمَا يَنْبَغِي
 لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢١٢﴾ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ ﴿٢١٣﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ
 الْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٤﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٥﴾ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١٦﴾ فَإِنْ
 عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٧﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٢١٨﴾ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٩﴾
 وَتَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ ﴿٢٢٠﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢٢١﴾ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢٢﴾ تَنَزَّلُ
 عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٣﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٢٤﴾ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٢٢٥﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ
 فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٦﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٧﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا
 اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

﴿٢٠٠﴾ این چنین [سلوک کفر در قلوب اینان] آن (کفر) را در قلب‌های مجرمان وارد کردیم ﴿٢٠١﴾ به آن
 ایمان نمی‌آورند {اشاره به بنو امیه است و اینکه آنان به علی (ع) ایمان نمی‌آورند} تا آن عذاب دردناک
 را ببینند ﴿٢٠٢﴾ پس [آن عذاب دردناک] ناگهان نزد آنها می‌آید و (در حالی که) آنان نمی‌فهمند ﴿٢٠٣﴾ و
 می‌گویند: آیا به ما مهلت داده می‌شود؟ [یعنی اینکه آنها قبل از آمدن آن، آن را استهزاء می‌کنند و از
 جهت استهزاء آن را تعجیل می‌کنند و وقتی که نزد آنها آید درخواست مهلت می‌نمایند] ﴿٢٠٤﴾ آیا پس تعجیل
 عذاب ما را می‌خواهند؟ ﴿٢٠٥﴾ آیا پس دیدی؟ اگر به سال‌هایی [عیدیه] برخوردارشان کنیم ﴿٢٠٦﴾ سپس
 آنچه [از عذاب] که به آن وعده داده می‌شدند به آنان برسد ﴿٢٠٧﴾ چیزی [آنان را از آنچه که از آن
 کامیاب می‌شدند بی‌نیاز نمی‌کند] ﴿٢٠٨﴾ و [اهل] قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر آنکه بیم دهندگانی داشتند
 ﴿٢٠٩﴾ [برای] تذکر دادن و ما هرگز ستمگر [یعنی عذاب کننده‌ای بدون استحقاق و بدون تذکر عذاب به
 آنها] نبوده‌ایم ﴿٢١٠﴾ و شیاطین آن را نازل نکردند {چنانکه مشرکان پنداشتند که قرآنی که بر محمد (ص)
 نازل شده از قبیل آنچه است که شیطان بر کاهنان القاء می‌کند} ﴿٢١١﴾ و شایسته آنان نیست و توانایی [آن را]
 ندارند [که آن را نازل کنند] {یعنی شأن قرآن که همان کلام خداوند است و آورنده آن که همان ملک و
 متلقف (گیرنده) که محمد (ص) است که او اعلی از ملک است که شیاطین آن را القاء کنند، و نه شیاطین
 قادرند که آن را بگیرند و آن را نازل کنند برای اینکه شیاطین عالیشان ظلمانی اسفل عوالم است و قرآن و
 محمد (ص) و ملائکه عالیشان نورانی اعلی عوالم است؛ و وقتی که قرآن به شیاطین برسد فرار می‌کنند

بلکه هلاک می‌شوند} ﴿۲۳﴾ همانا آنها البته از شنیدن [قرآن و کلام ملک] دور (برکنار) شده‌اند ﴿۲۳﴾ پس با خداوند خدایی دیگر [یعنی معبودی یا دارای ولایتی] را نخواه که از عذاب شوندگان خواهی بود ﴿۲۴﴾ و به نزدیکان قبیله خود بیم بده ﴿۲۵﴾ و [پر و] بالت را برای کسانی از مؤمنان که از تو پیروی می‌کنند بگستران (فروتی کن) {زیرا آنها قدرت شنیدن کلام تو را بحسب مقام عالی تو ندارند و آنها را با زبان و مقامی که مناسب با مقام مؤمنان تابعین است انداز کن} ﴿۲۶﴾ و اگر تو را نافرمانی کردند پس بگو: همانا من از آنچه که عمل می‌کنید بیزار هستم [و نگو: همانا من از شما بیزارم، زیرا آنان اگر اتباع تو باشند برائت تو از آنان برائت از لطیفه الهیه است] ﴿۲۷﴾ و توکل کن بر [این] غالب [که در ملکش جز آنچه که او آن را می‌خواهد واقع نمی‌شود] مهربان [که برای بندگانش جز آنچه که صلاح آنان است را نمی‌خواهد و برای دشمنانش نمی‌خواهد مگر آنچه را که آن صلاح بندگان مؤمنش یا صلاح نظام عالم است] ﴿۲۸﴾ که تو را حینی که بر می‌خیزی می‌بیند ﴿۲۹﴾ و جایجا شدن تو را در میان سجده کنندگان ﴿۳۰﴾ همانا او شنوا و دانا است ﴿۳۱﴾ آیا شما را آگاه کنم [بر آنچه که ذکر شد] که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شود؟ ﴿۳۲﴾ بر هر بسیار دروغبند گناهکاری نازل می‌شود ﴿۳۳﴾ [شیاطین] گوش فرا می‌دهند و [لکن] بیشتر آنان دروغگو هستند {زیرا مسموعات آنها و اگرچه حق باشد لکن آن وقتی که به آنها می‌رسد و داخل گوش‌هایشان می‌شود از وجهه حقانی خود بر می‌گردد و باطل می‌گردد زیرا وجود آنها مانند آینه معوج (کژتاب) است که صور در آن دیده نمی‌شود} ﴿۳۴﴾ و از شاعران [که اباطیل و اکاذیب را با تمویهات (آراستن) و تزئیناتی به صورت حق ظهور می‌دهند]، گمراهان از آنها پیروی می‌کنند ﴿۳۵﴾ آیا نمی‌بینی که آنان [یعنی شعراء که کذب و اباطیل می‌آوردند و پیامبر (ص) را هجو می‌نمودند و جمعی از غاویان (گمراهان) نزد آنان جمع می‌شدند، و همچنین قصاص (قصه‌پردازها) که در اسواق (بازارها) و محافل حکایات و اسماری (افسانه‌هایی) نقل می‌کردند که نه اصل داشتند و نه حقیقت، و عاظ که وعظ می‌کنند و به وعظ عمل نمی‌کنند، و فقهاء و قضات که فتوا می‌دهند و بدون اذن و اجازه از خداوند یا از خلفای او بین مردم قضاوت می‌کنند] در هر وادی [از بیابان‌های نفس و خیال] سرگشته‌اند؟ ﴿۳۶﴾ و اینکه آنان آنچه که [خود] انجام نمی‌دهند را می‌گویند ﴿۳۷﴾ مگر کسانی که [با بیعت عامه یا خاصه] ایمان آورده‌اند و [بنابر شروط و کیفیت مأخوذه] اعمال صالح کرده‌اند {زیرا شاعر از آنها آنچه را که در آن رضای خداوند نباشد نمی‌گوید و ناقل و واعظ ایضاً این چنین هستند و آنچه را که می‌گوید اولاً عمل می‌کند سپس ثانیاً می‌گوید، و فقیه از آنها بدون اذن و اجازه سخن نمی‌گوید، و بعد از اجازه است که باطلش صحیح و کذبش صدق و ظن او یقین می‌گردد} و خداوند را [در شعرشان و قصه‌هایشان و مواعظشان و مسائل فقهیشان] بسیار یاد کرده‌اند و بعد از آنکه ستم دیدند یاری جستند و کسانی که [در مقامی] ستم کرده‌اند [به اینکه بگویند و انجام ندهند، و ظاهرشان به خلاف باطنشان باشد] بزودی خواهند دانست که به چه بازگستگاهی باز می‌گردند.

۲۷- سوره نمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تلك آيات القرآن وكتاب مبين ﴿٢﴾ هدى وبشرى للمؤمنين ﴿٣﴾ الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم بالآخرة هم يوقنون ﴿٤﴾ إن الذين لا يؤمنون بالآخرة زيننا لهم أعمالهم فهم يعمهون ﴿٥﴾ أولئك الذين لهم سوء العذاب وهم في الآخرة هم الأخسرون ﴿٦﴾ وإنك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم ﴿٧﴾ إذ قال موسى لأهله إني آنست نارا ساتيكم منها بخبر أو آتيكم بشهاب قبس لعلكم تظلمون ﴿٨﴾ فلما جاءها نودي أن بورك من في النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمين ﴿٩﴾ يا موسى إنه أنا الله العزيز الحكيم ﴿١٠﴾ وألق عصاك فلما رآها تهتز كأنها جان ولى مدبرا ولم يعقب يا موسى لا تخف إني لا يخاف لدي المرسلون ﴿١١﴾ إلا من ظلم ثم بدّل حسنا بعد سوء فإني غفور رحيم ﴿١٢﴾ وأدخل يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء في تسع آيات إلى فرعون وقومه إنهم كانوا قوما فاسقين ﴿١٣﴾ فلما جاءتهم آياتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبين ﴿١٤﴾ وجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلما وعلوا فانظر كيف كان عاقبة المفسدين ﴿١٥﴾ ولقد آتينا داوود وسليمان علما وقالا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين ﴿١٦﴾ وورث سليمان داوود وقال يا أيها الناس علمنا منطق الطير وأوتينا من كل شيء إن هذا لهو الفضل المبين ﴿١٧﴾ وحشر لسليمان جنوده من الجن والإنس والطير فهم يوزعون ﴿١٨﴾ حتى إذا أتوا على واد التمل قالت نملة يا أيها التمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمتكم سليمان وجنوده وهم لا يشعرون

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ «طس» این آیات قرآن و کتابی آشکار کننده است ﴿٢﴾ که به عنوان هدایت و بشارت برای مؤمنینی است ﴿٣﴾ که نماز را بپا می‌دارند و زکات می‌دهند و آنها به آخرت یقین دارند ﴿٤﴾ همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند اعمال آنان را برایشان زینت داده‌ایم [که برای دنیای خویش و به هوای انفس خود به آنها عمل می‌کنند حتی از آن منصرف نمی‌شوند، یا اعمالشان را که آنها را به آنان امر کردیم و لایق انسانیتشان بود تا شاید از غی (گمراهی) خویش باز ایستند و در اعمال خیر و اعتقاد به مبدء و روز آخر راغب شوند] پس آنان کوری (سرگشتگی) می‌کنند [یعنی مردّد می‌شوند و به اعمال نفسانی خویش اطمینان نمی‌یابند و از آنها بالکل منسلخ نمی‌شوند] ﴿٥﴾ آنان کسانی هستند که [در دنیا] بد عذابی دارند {زیرا تحیر و تردّد در امر، عذاب عاجل است، بنابر اینکه آنان هر صدایی را علیه (بر خود) محسوب می‌نمایند و به امری مطمئن نمی‌شوند} و آنها در آخرت زیانکارتری هستند {برای اینکه آنها به سبب عدم اعتقادشان به روز آخر برای آن عمل نمی‌کنند و برای مشتبهات فانی خود عمل می‌کنند و بضاعتشان را که

خداوند آن را به عنوان سرمایه برای آخرت آنها قرار داده است فات (از دست دادن) می‌کنند و عوض از آن را به عنوان عذاب در آخرت می‌گیرند ﴿۶﴾ و همانا البته قرآن از نزد حکیم دانا به تو القاء (تفهیم شدن، دریافتن) می‌شود [که قرآن را یعنی مقام جامع بین وحدت و کثرت را در می‌یابی] ﴿۷﴾ آنوقت که موسی به اهل (خانواده) خود گفت که من آتشی می‌بینم بزودی از آن برای شما خبری خواهم آورد یا شعله‌ی اخگری برای شما می‌آورم ﴿۸﴾ تا شاید گرم شوید پس چون نزد آن آمد نداء داده شد که مبارک باد کسی که در آتش و کسی که حول آن است و منزه است الله پروردگار جهانیان ﴿۹﴾ ای موسی همانا این من هستم: الله غالب و حکیم [یعنی که متکلم با تو همان «الله» است پس متنبه (بیدار، آگاه) شو و آماده شو برای آنچه که به تو القاء می‌شود] ﴿۱۰﴾ و عصایت را ببنداز [پس آن را انداخت و حیّه‌ای (ماری) زنده متحرک گشت] و چون آن را دید که تکان می‌خورد مانند اینکه آن جان (مار غیر بزرگ غیر موزی) است به پشت، پشت کرد و به عقب [خود] برنگشت (نگاه نکرد)، [گفتیم:] ای موسی نترس همانا رسولان نزد من نمی‌ترسند [یعنی آنکه خوف جز از بقایای انانیت که بر بنده باقی می‌ماند نیست و رسولان وقتی که به مقام حضور می‌رسند و نزد پروردگار می‌باشند چیزی از انانیت آنان بر آنان نمی‌باشد پس آنچه را که بر آن بترسند از انانیت و آنچه که از نسبت اموال و افعال و صفات به آن لازم می‌آید نداشته باشند] ﴿۱۱﴾ لکن کسی که ستم کرده سپس [با تدارک ظلم خود در آنچه که تدارک دارد و با استغفار و توبه در آنچه که تدارک ندارد] بدی را تبدیل به خوبی کرده است [زیرا او می‌ترسد و لکن او را می‌آمرزم و به او رحم می‌کنم] پس همانا من بسیار آمرزنده و مهربان هستم ﴿۱۲﴾ و در [زمره] آیات نه‌گانه [یا زائد بر نه] دستت را در گریبان (پیراهنت) داخل کن [و بر قلبت بگذار تا از رهب (ترس) ایمن شده و دستت از روشنایی قلبت متأثر شود] که بدون مرضی [یعنی علت بیماری] سپید خارج شود به سوی فرعون و قومش [برو] که آنها قومی فاسق می‌باشند ﴿۱۳﴾ پس چون آیات روشنی بخش ما نزد آنها آمد [یعنی به سبب این آیات برای کمال عنادشان با حق و فسوق خود به جای اقرار به آنها موسی را یا این آیات را جحد (نفی با انکار) کردند از حیث اینکه آنها آیاتی الهی هستند و] گفتند: این سحری (جادویی) واضح است ﴿۱۴﴾ و از روی ظلم و برتری جویی (استکبار) و (حال آنکه) انفسشان آنها را به یقین طلب کرده بود آن را انکار کردند پس نظر کن که عاقبت فساد کنندگان چگونه بود ﴿۱۵﴾ و همانا به داوود و سلیمان علمی [عظیم] دادیم و آن دو گفتند: ستایش برای خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد ﴿۱۶﴾ و سلیمان از داوود [آنچه را که شایسته است که از او ارث ببرد از رسالت و علم و ملک و سلطنت] به ارث برد و [به جهت اظهار بر نعم خداوند به جهت شکر بر آنها] گفت: ای مردم سخن پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیزی به ما داده شده همانا این البته همان فضل آشکار است ﴿۱۷﴾ و نزد سلیمان لشکریانش از جن و انس و پرنده جمع شدند و آنها به صف کشیده شوند [یا نگه داشته شوند تا اول آنها به آخر آنها ملحق شوند] ﴿۱۸﴾ [سیر کردند] تا آنوقتی که به وادی (دره) مورچگان رسیدند مورچه‌ای [مؤنث، رئیس آنها] گفت: ای مورچه‌ها به مسکن‌هایتان داخل شوید که سلیمان و لشکریانش شما را خرد (لگد مال) نکنند و (در حالی که) آنها شعور نمی‌ورزند

﴿۲۹﴾ فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿۳۰﴾ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿۳۱﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۳۲﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ مَحِطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ﴿۳۳﴾ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۳۵﴾ أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۳۶﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۳۷﴾ قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۳۸﴾ اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿۳۹﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿۴۰﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۱﴾ أَلَا تَعْلَمُونَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿۴۲﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿۴۳﴾ قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿۴۴﴾ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَازَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۴۵﴾ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿۴۶﴾ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿۴۷﴾ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۴۸﴾ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۴۹﴾ قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٍّ أَمِينٌ

﴿۲۹﴾ پس [سلیمان] از قول آن [مورچه] خنده کنان تبسم نمود و [به جهت تبجح (شادمانی) به نعم خداوند و به جهت اظهار شکر آن] گفت: پروردگارا مرا برانگیزان [یعنی به من الهام کن یا مرا علاقمند کن] که شکر کنم نعمت را [یعنی نعمت افهام (دانش‌ها) نطق حیوان] که به من نعمت کردی و به پدر و مادر من و اینکه عمل صالح کنم که تو از آن راضی شوی و مرا با رحمت خود در بندگان صالحت داخل نما ﴿۳۰﴾ و [سلیمان] پرنده‌گان را جويا شد (جستجو کرد) آنگاه گفت: هدهد را چه شده که او را نمی بینم یا از غایبان می باشد ﴿۳۱﴾ البته حتماً او را با عذابی شدید [با کندن پرهایش و انداختن او در آفتاب یا با قرار دادن او با غیر جنس خود] عذاب می کنم یا حتماً آن را ذبح می کنم یا البته که حتماً برای من سلطانی (حجّتی) روشن (واضح در عذرش یا موضح عذر خود درباره غیبتش) می آورد ﴿۳۲﴾ پس [مدتی] نه دور (نه خیلی) درنگ کرد [تا هدهد نزد سلیمان بازگشت] آنگاه گفت: احاطه پیدا کرده‌ام به آنچه که تو به آن احاطه نداری [یعنی دانسته‌ام آنچه که تو آن را نمی دانی و اطلاع پیدا کرده‌ام از آنچه که تو بر آن اطلاع نداری] و از سبأ (شهری در سرزمین یمن) خبری یقینی برای تو آورده‌ام ﴿۳۳﴾ همانا من زنی را یافته‌ام که بر آنها

حکومت می کند و از هر چیزی [برای سعه مملکتش و وجدان (یافته شدن) هر آنچه که انسان به آن احتیاج دارد] به او (بلقیس) داده شده و او تختی بزرگ دارد ﴿۲۴﴾ دریافت‌ام که او (بلقیس) و قوم او به جای خداوند برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را [از عبادتشان بر آفتاب و سایر آنچه که آن را برای دنیا و آخرتشان عمل می کنند] بر آنها زینت داده و [حتی از اعمال خود رضایت می دارند، و همین مانع از طلب حق و اتباع از اهل آن است و این تزئین و ارتضاء (راضی شدن)] آنها را از راه [حق] باز داشته و آنها هدایت نمی شوند ﴿۲۵﴾ [و باعث شده] که برای خدایی که در آسمان‌ها و زمین پنهان را خارج می کند و آنچه که مخفی کنید و آنچه که علنی کنید را می داند سجده نکنند ﴿۲۶﴾ الله که خدایی جز او نیست که او پروردگار عرش عظیم است ﴿۲۷﴾ [سلیمان] گفت: بزودی نظر خواهیم کرد که آیا [در این اخبار] راست گفته‌ای یا از دروغگویان می باشی ﴿۲۸﴾ این نوشته مرا ببر و آن را به سوی آنها بیفکن سپس [با اخفاء (مخفی کردن) حال خود تا متمکن از استماع قول آنها شوی] از آنها برگرد و نظر کن که چه بر می گردانند (چه گفتگویی می کنند) ﴿۲۹﴾ [بلقیس] گفت: ای سران همانا نامه کریمی (محترمی) به سوی من انداخته شده ﴿۳۰﴾ که آن از سلیمان است و آن با نام خدای بخشنده مهربان است ﴿۳۱﴾ که بر من برتری مجوید و مسلمان [یعنی منقاد (فرمانبردار) یا مقدر (قدردان) بر اسلام که همان دین الهی است] نزد من آید ﴿۳۲﴾ [بلقیس] گفت: ای سران درباره کارم به من فتوا دهید که در امری قاطع (قطع کننده) نبوده‌ام تا اینکه شما مرا تصدیق نموده‌اید ﴿۳۳﴾ [سران] گفتند: ما قدرتمند هستیم و [در جنگیدن] شدیداً سرسخت هستیم و [لکن] امر [صلح و جنگ] با تو است [و ما مطیع تو هستیم] ﴿۳۴﴾ پس بنگر که چه دستور می دهی گفت: همانا پادشاهان وقتی که در شهری داخل می شوند آن را تباه می کنند و عزیزترین اهل آن را ذلیل قرار می دهند و این چنین انجام می دهند ﴿۳۵﴾ و همانا من هدیه‌ای به آنان می فرستم پس می نگرند که فرستادگان با چه باز می گردند [اگر آن را قبول کرد پس او سلطانی است که مُلک می خواهد و جنگ با او اجازه داده می شود، و اگر آن را رد کرد و اصرار کرد بر طلب آنچه که از دین اظهار کرده پس او رسولی الهی است و بر ما نیست که با او جنگ کنیم] ﴿۳۶﴾ پس چون [فرستاده بلقیس] نزد سلیمان آمد گفت: آیا مرا با مال مدد می کنید؟! پس آنچه که خداوند به من داده بهتر است از آنچه که به شما داده است بلکه [این] شما [هستید که] به هدیه خود شاد می شوید ﴿۳۷﴾ به سوی آنها برگرد پس البته حتماً لشکریانی به سوی آنان گسیل می داریم که [توان] مقابله با آن را ندارند و البته حتماً آنها را با ذلت از آنجا خارج [بیرون] می کنیم و (در حالی که) آنان حقیر شده‌اند ﴿۳۸﴾ [و چون نزد بلقیس بازگشتند و قصه را قصه کردند بلقیس دانست که او رسول خداوند است و عزم بر خروج به سوی سلیمان (ع) کرد، و چون سلیمان عزم بلقیس را دانست و دید که قلب بلقیس متعلق به تختش است به اشرف لشکریانش] گفت: ای سران کدامیک از شما تخت او را نزد من می آورد؟ قبل از اینکه مُسلم (منقاد) نزد من بیایند ﴿۳۹﴾ عفرتی از جن گفت من آن را نزد تو می آورم قبل از آنکه از جایگاهت (از مجلس خود) برخیزی و همانا من بر آن البته نیرومند و امین هستم

﴿۴۱﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿۴۲﴾ قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۴۳﴾ فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿۴۴﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۴۵﴾ قِيلَ لَهَا ادْخِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۶﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿۴۷﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۴۸﴾ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿۴۹﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۵۰﴾ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۵۱﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۲﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۳﴾ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۵۴﴾ وَأُنْحَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۵﴾ وَلَوْطَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۵۶﴾ أَلَيْسَ لِقَوْمِكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۵۷﴾ ﴿۵۸﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿۵۹﴾ فَأُنْحَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۶۰﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿۶۱﴾

﴿۴۱﴾ [پس سلیمان (ع) گفت: سریعتر از آن می‌خواهم] کسی که نزد او علم [اندکی] از کتاب [قرآن تکوینی] بود (آصف برخیا) گفت: من آن را نزد تو می‌آورم قبل از آنکه نگاهت به خودت برگردد (پلک‌هایت را بر هم بزنی) آنگاه چون [سلیمان] آن را دید که نزد خود مستقر است گفت: این [آوردن تخت توسط وزیر من] از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌کنم یا ناسپاسی می‌کنم و کسی که سپاسگزاری می‌کند جز این نیست که برای خودش شکر می‌کند و کسی که ناسپاسی می‌کند پس همانا پروردگار من غنی [بی‌نیاز از او و از شکر او است] و کریم است [که از کفران انعامش منع نمی‌کند] ﴿۴۱﴾ [سلیمان] گفت: تخت او (بلقیس) را برایش ناشناس گردانید که بنگریم که آیا [بلقیس به آن] پی می‌برد (آن را باز می‌شناسد) یا از کسانی است که باز نمی‌شناسد [یا معنی می‌دهد: بنگریم که آیا با حضور این تخت بر صدق من و نبوت من و قدرت خداوند طالب دلالت (راهنمایی) می‌شود یا هدایت نمی‌شود] ﴿۴۲﴾ پس چون [بلقیس] آمد [به او] گفته شد آیا تخت تو این چنین است؟ او (بلقیس) گفت: گویی که این همان است و قبل از این [دربارۀ رسالت سلیمان و اینکه امر او الهی غیر بشری است] به ما علم داده شده بود ﴿۴۳﴾ و ما مسلمان

می‌باشیم، و آنچه را که [بلقیس] غیر از خداوند می‌پرستید او را مانع شده بود زیرا او (بلقیس) از گروه کافران بود ﴿۴۴﴾ به او (بلقیس) گفته شد: داخل کاخ شو و چون آن را دید پنداشت که آن دریایی است و از دو ساقش برهنه نمود، [سلیمان] گفت: که آن کاخی صاف از شیشه است [بلقیس بعد از آنکه دانست که او به نبی خداوند (ع) ظنّ سوء داشته] گفت: پروردگارا همانا من به خودم ستم کرده‌ام و [اینک] با سلیمان به الله پروردگار جهانیان اسلام آوردم ﴿۴۵﴾ و همانا نزد [قوم] ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که خداوند را عبادت کنید پس آنوقت آنها دو گروه شدند که با هم ستیزه می‌کردند ﴿۴۶﴾ [بعد از آنکه گفتند پس آنچه را که به ما وعده می‌دهی نزد ما بیاور اگر از راستگویان می‌باشی صالح به آنها] گفت: ای قوم من، قبل از [درخواست] خوبی (رحمت) چرا به بدی [یعنی به عذاب] عجله می‌کنید چرا از خداوند استغفار (طلب آمرزش) نمی‌کنید تا شاید [از او] به شما رحم شود ﴿۴۷﴾ گفتند: ما به تو و به کسی که با تو است تطیّر (فال بد زدن، تشأم) زده‌ایم [یعنی اینکه تو از وقتی که این ادّعاء را کرده‌ای، آنچه را که ادّعاء کردی و دین جدیدی آورده‌ای ما به قحطی و خشکسالی و امراض مبتلا شده‌ایم و دین جدید تو جز شومی نیست، صالح به آنها] گفت: پرندۀ (فال) شما [یعنی سبب خیر شما و شرّ شما یا سبب شرّ شما] نزد خداوند است بلکه شما قومی هستید که [با خیر و شرّ] اختبار (امتحان، آزمایش) می‌شوید ﴿۴۸﴾ و در شهر [صالح] نه گروه [از اشراف قوم صالح] بودند که در زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند ﴿۴۹﴾ [با هم] گفتند: به خداوند هم‌قسم شوید تا به او و خانواده‌اش شیخون بزنیم سپس البتّه به ولیّ [دم] او می‌گوییم که ما در زمان (مکان) هلاکت خانواده‌اش شاهد نشده‌ایم [حاضر نبوده‌ایم] و همانا ما البتّه راستگوییم ﴿۵۰﴾ و خدع‌ای مکر کردند و خدع‌ای مکر کردیم و (حال آنکه) آنان [به بدی کردن مخفی ما] شعور نمی‌ورزند [یعنی آن را نمی‌فهمند] ﴿۵۱﴾ پس بنگر عاقبت مکرشان چگونه بود، همانا ما آنها و قومشان را همگی منهدم کردیم ﴿۵۲﴾ پس این خانه‌هایشان است که به (سبب) آنچه که ظلم کردند خالی مانده همانا در آن برای گروهی که [خراب شدن آنها را یا قصّه‌های آنان را] می‌دانند [یا علم و عقل دارند] البتّه نشانه‌ای هست ﴿۵۳﴾ و آنانی را که [به او یا به خداوند] ایمان آورده بودند و تقوا پیشه می‌کردند نجات دادیم ﴿۵۴﴾ و به لوط آنوقت که به قومش گفت: آیا فاحشه (کار بسیار زشت) [بجا] می‌آورید و (حال آنکه) شما [به زشتی آن] بینا هستید [یعنی قبح آن را می‌دانید یا بعضی از شما از بعضی می‌بینید] ﴿۵۵﴾ آیا شما واقعاً از روی شهوت به مردان در می‌آیید نه به زنان بلکه شما گروهی هستید که جهل می‌ورزید {افعال جهّال را انجام می‌دهید یا به قبح این افعال و به سوء عاقبت آنها جهالت می‌ورزید، یا به قیامت و دار آخرت جهل می‌ورزید، یا شما صاحبان جهل هستید} ﴿۵۶﴾ پس قومش را جوابی نبود مگر آنکه گفتند: آل لوط را از قریه خود اخراج کنید که آنها مردمانی هستند که [تظاهر می‌کنند که] پاکی می‌جویند ﴿۵۷﴾ پس او و اهلس را نجات دادیم مگر زنش را که مقدر کردیم که او از واپس ماندگان باشد ﴿۵۸﴾ و بر آنان بارانی [عجیب و همان باران سنگ] بارانیدیم پس بد است باران انذار شدگان

﴿۵۹﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۰﴾ أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ
 مَعَ اللَّهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿۶۱﴾ أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ
 بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶۲﴾ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ
 السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۳﴾ أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ
 وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۴﴾ أَمَّنْ يَبْدَأُ
 الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلٌ هَانُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 ﴿۶۵﴾ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۶۶﴾ بَلِ ادَّارَكَ
 عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلٌ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ﴿۶۷﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا
 أَتَيْنَا لَمُخْرَجُونَ ﴿۶۸﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۶۹﴾ قُلْ سِيرُوا فِي
 الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿۷۰﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ
 ﴿۷۱﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۷۲﴾ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي
 تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۷۳﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۷۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ
 مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۵﴾ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

﴿۵۹﴾ بگو: ستایش برای خداوند است و [بگو:]: سلام بر بندگان او که [آنها را] برگزید، آیا خداوند بهتر است یا
 آنچه [از اصنام و کواکب و گوساله و ملائکه و شیاطین و اهویه (هوی‌ها)] که شرک می‌ورزند ﴿۶۰﴾ یا کیست که
 آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و از آسمان برای شما آب فرو فرستاد پس با آن باغ‌هایی (گلزارها و
 بوستان‌هایی) دارای زیبایی (منظره مطبوع) رویانیدیم که شما نمی‌توانید درختان آنها را برویانید آیا با الله [از
 آنچه که آن را اله می‌شمارند] خدایی هست بلکه [خدایی با الله نیست و] آنها قومی هستند که [از الله به غیر او
 یا از حق] عدول می‌کنند ﴿۶۱﴾ یا کیست که زمین را جایگاه قرار (سکونت) قرار داد [که برای شما تعیش
 (زندگی کردن) بر آن را ممکن می‌کند و تحصیل معایش شما از آن برایتان ممکن می‌شود] و در خلال آن
 نهرهایی [همان عمده اسباب معایش شما را] قرار داده و کوه‌هایی را بر آن قرار داده [که به سبب آنها جریان
 آنها و تولید آب‌ها ممکن می‌شود و سکون زمین به آنها است] و بین دو دریا حاجزی (حائلی، میانگیری) [به
 عنوان مانع از اختلاط آب عذب (شیرین) با آب نمکی أجاج (تلخ)] قرار داده آیا با الله خدایی هست بلکه
 اکثر آنان نمی‌دانند [علم ندارند و ملحق به بهائم هستند یا بیشتر آنان خداوند و صفات او را نمی‌دانند] ﴿۶۲﴾ یا
 کیست که مضطر [یعنی کسی که از وسائل و اسباب قطع نظر کرده و به مسبب الاسباب متوجه و به او توسل

می جوید] را وقتی که او را می خواند اجابت می نماید و بدی [یعنی واردات ناملائم بر انسانیت انسان و حیوانیت او] را [در اجابت دعای او] برطرف می کند و شما را خلفای زمین قرار می دهد آیا با الله خدای دیگری هست؟ چه کم [از نعم خداوند] یاد می کنید (متذکر می شوید یا پند می گیرید) ﴿۶۳﴾ یا کیست که [با اعطاء قوا و مشاعر (حواس) و انضباط کواکب در حرکاتشان] شما را در تاریکی های خشکی و دریا هدایت می کند و کیست که بادها را به عنوان بشارت دهنده ای بین دستان (پیشاپیش) رحمتش می فرستد، آیا با الله خدایی هست، خداوند برتر است از آنچه که شریک می کنند ﴿۶۴﴾ یا کیست که خلقت را آغاز می نماید سپس آن را باز می گرداند و کیست که [با تسبیب اسباب آسمانی از اشعه کواکب و تخالف (رفتن و آمدن) شب و روز و تحریک (حرکت دادن) ابرها و نازل کردن بارانها] از آسمان و از زمین به شما روزی می دهد آیا با الله خدایی هست، بگو اگر راستگو می باشید برهانتان را بیاورید ﴿۶۵﴾ [ای محمد (ص)] بگو: کسی در آسمانها و زمین غیب را نمی داند مگر الله و نمی دانند که کی [یعنی در کدام مقامات بعث] برانگیخته می شوند ﴿۶۶﴾ بلکه علم آنان در آخرت می رسد بلکه آنان در شک از آن (آخرت) هستند بلکه آنها از آن کور هستند ﴿۶۷﴾ و کسانی که [به آخرت و بعث] کفر ورزیده اند گفتند: آیا وقتی که ما و پدران ما خاک شده باشیم آیا ما حتماً خارج می شویم ﴿۶۸﴾ همانا ما و پدران ما قبلاً به این وعده داده شده بودیم [ولیکن چیزی از آن ظاهر نشد] همانا این جز افسانه های پیشینیان نیست [که حقیقت ندارند] ﴿۶۹﴾ [به آنها] بگو: در زمین سیر کنید و نظر کنید که سرانجام مجرمان [یعنی کسانی که با انکار آخرت سپس انکار رسولان (ع) و عدم طاعتشان در امر آخرت جرم کردند] چگونه بوده است ﴿۷۰﴾ و بر آنها اندوه مخور [یعنی تو برای غایت رحمت می خواهی که جمیع بندگان مطیع مرحوم (رحمت شده) باشند و وقتی که اطاعت نمی کنند و مستحق عذاب می شوند بر آنها اندوهگین می شوی] و از آنچه که مکر می کنند در تنگی (دلنگ) مباش [زیرا خداوند به تو و به آنان و به مکرشان ناظر است و مکر آنان جز به مشیت ما نافذ نمی شود و وقتی که ما نفاذ (نافذ شدن) آن را بخواهیم بر حکم و مصالح راجعه به تو می باشد] ﴿۷۱﴾ و می گویند: اگر راستگو می باشید این وعده [عذاب یا وعده قیامت یا رجعت] کی است؟ ﴿۷۲﴾ بگو چه بسا که بعضی از آنچه [از عذاب] که طلب تعجیل می کنید در پی (دنبال، نزدیک به) شما باشد ﴿۷۳﴾ و همانا پروردگار تو البته بر مردم فضل [و بخشش] دارد [فلذک به آنها مهلت می دهد تا شاید آنها توبه کنند و به آنها با انواع نعم ظاهره و باطنه انعام می کند تا شاید شکر نمایند] و لکن بیشترشان شکر نمی کنند ﴿۷۴﴾ و همانا پروردگار تو البته آنچه که در سینه های شان پنهان می کنند [از آنچه که آن را از دیگران مخفی می کنند از نیات و عزمات (عزمها) و ارادات (ارادهها) و اخلاق و احوال و خیالات و خطورات، یا می داند آنچه را که سینه های شان از انفس آنها مخفی می کند از مکمونات] که به آنها شعور ندارند] و آنچه که علنی (آشکار) می کنند [از اقوال و افعال یا آنچه را که بر دیگران و بر خودشان علنی می سازند] را می داند ﴿۷۵﴾ و در آسمان و زمین نهانی نیست مگر آنکه در کتاب مبین [روشنگر بنفسه ظاهر] است

۷۶ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۷۷﴾ وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ
 ۷۸ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۷۹﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿۸۰﴾ إِنَّكَ لَا
 تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۸۱﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ
 إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۸۲﴾ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ
 النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿۸۳﴾ وَيَوْمَ نُخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۸۴﴾ حَتَّىٰ
 إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آدَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸۵﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا
 فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿۸۶﴾ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
 ۸۷ وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ﴿۸۸﴾
 وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ
 ۸۹ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴿۹۰﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي
 النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۱﴾ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ
 وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۲﴾ وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا
 أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۹۳﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

۷۶ همانا این قرآن بر بنی اسرائیل بیشتر آنچه که آنها در آن با یکدیگر اختلاف می کنند [از جنت و اوصاف
 آن، و جحیم و آلام آن، و خلود و عدم آن، و تشبیه و تنزیه، و سایر اوصاف ربوبی و نبی موعود که موسی (ع)
 و سایر انبیاء (ع) به او بشارت داده‌اند و احکام تورات که بیشتر آن را مخفی می کنند] را حکایت می کند ۷۷ و
 همانا آن البته هدایت و به عنوان (سبب) رحمت برای مؤمنان است ۷۸ همانا پروردگارت با حکم خود [نه با
 حکم آنان که از نزد خودشان آن را اختراع کرده‌اند] بین آنها قضاوت می کند و او غالب [است که کسی از
 نفاذ (نفوذ، تحقق) حکمش مانع نمی شود] و دانا است [که دقیق استحقاق آنان را می داند] ۷۹ پس بر خداوند
 توکل کن همانا تو بر حق آشکار هستی ۸۰ همانا تو به مردگان نشوانی و به کر [این] دعوت را نشوانی
 [یعنی تو بر شنوندن آنها قادر نیستی برای اینکه آنها از انسانیت مرده‌اند و آنها بر شنیدن ندای انسان قدرت
 ندارند برای اینکه آنها از ندای انسان کر هستند] آنوقتی که [در حالی که] پشت کننده‌اند روی بر می گردانند
 ۸۱ و تو هدایت کننده کوران از گمراهی آنان [برای عجزشان از رؤیت طریق هرگاه که طریق را به آنها نشان
 دهی] نیستی که تو نمی شنوانی مگر به کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند [یعنی کسانی که شرف بر ایمان
 می یابند یا کسانی که تصدیق می کنند و به آیات تکوینی حاصله ما در آفاق یا در انفس خصوصاً انبیاء و اولیاء
 (ع) یا تدوینی اذعان می نمایند یا با بیعت عامه یا خاصه ایمان می آورند] و آنها [به سبب بیعت عامه] مسلمان
 هستند [یا برای استماع (شنیدن) منقاد هستند] ۸۲ و وقتی که قول [ظهور قائم عجل الله فرجه در عالم صغیر و

عالم کبیر، یا نزول عذاب بر آنها به هنگام اقتراب (نزدیک شدن) ساعت] بر آنها واقع شود جنبنده‌ای را از زمین برای آنان خارج کنیم که با آنان سخن بگویند همانا این مردم به آیات ما یقین نمی‌کنند ﴿۸۳﴾ و روزی که [یعنی در روز رجعت و روز ظهور قائم (ع) در صغیر یا در کبیر، یا روز قیامت] از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را دروغ شمردند را گرد می‌آوریم پس آنان نگهداشته می‌شوند [تا به هم ملحق شوند] ﴿۸۴﴾ تا آنوقت که بیایند، [خداوند] می‌گوید: آیا آیات مرا دروغ انگاشتید و (در حالی که) از جهت علم به آنها احاطه نداشتید، یا به چه عمل می‌کردید ﴿۸۵﴾ و قول [یعنی عذاب موعود] بر آنها به آنچه که ظلم کردند واقع می‌شود پس آنان [به جهت اعتذار (عذر خواهی) برای عدم امکان نطق برای شدت عذاب یا برای عدم اذن به آنها در نطق کردن] سخن نمی‌گویند ﴿۸۶﴾ آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن [با خواب و سکون قوا از هیجانشان و روح از انتشارش (پراکنده شدنش) و نفس از خیالاتش] آرام بگیرند و روز را روشنتر [یعنی مایهٔ بینایی] همانا در آن برای گروهی که ایمان می‌آورند البته آیاتی [عدیده] هست [دالّ بر علم او تعالی و قدرت او و حکمت او و رأفت او به بندگانش و تربیت (پرورش) او بر آنها به احسن آنچه که می‌باشد و عدم اهمال او بر آنها در دنیا که آن مقدمهٔ دار آخرت آنها و پل عبور به منازل آنها است پس آنها را در آخرت بدون حساب و ثواب و عقاب یا بدون بقاء و حیات رها نمی‌کند] ﴿۸۷﴾ و روزی که در صور دمیده می‌شود پس کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین هستند وحشت می‌کنند مگر کسانی که خداوند بخواهد [که فرع نکنند یا نمیرند، و آنان ملائکه هستند که آنها به بقاء الله باقی هستند، نه به بقای خودشان، به وجود خداوند موجودند، نه به وجود انفسشان، و انبیاء (ع) که بر این حال باشند این چنینند] و همه به خواری نزد او می‌آیند ﴿۸۸﴾ و کوه‌ها را می‌بینی آنها را جامد (ساکن) می‌پنداری و (حال آنکه) آنها مانند حرکت کردن ابر حرکت می‌کنند [این] آفرینش خداوند است که هر چیزی را محکم کرده همانا او به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است ﴿۸۹﴾ کسی که حسنه‌ای بیاورد پس بهتر از آن برای او هست [تا ده برابر الی ما شاء الله، یا برای او خیری ناشی از این حسنه است] و آنان در آنروز از وحشت ایمن هستند ﴿۹۰﴾ و کسی که بدی بیاورد، پس با روی‌هایشان در آتش [به رو] افکنده می‌شوند آیا جز آنچه که عمل می‌کرده‌اید جزاء داده می‌شوید ﴿۹۱﴾ [به آنان بگو]: جز این نیست که امر شده‌ام که پروردگار این شهر (مکه) [همان] کسی که آن را احترام کرده [هتک آن را حرام قرار داده] را بندگی کنم و هر چیزی برای او است و امر شده‌ام که از مسلمین (منقادین) باشم ﴿۹۲﴾ و اینکه قرآن را [برای شما] تلاوت کنم [و شما را به تلاوت آن دعوت کنم و به ردّ شما و قبول شما اهمیت ندهم] پس کسی که هدایت شود پس جز این نیست که برای خودش هدایت می‌شود [نه برای من] و کسی که گمراه شود پس بگو: جز این نیست که من از انداز کنندگان هستم [نه از هدایت کنندگان تا برای گمراهی شما اندوهناک شوم] ﴿۹۳﴾ و بگو: ستایش برای خداوند است [برای آنچه که بر من انعام نمود و برای آنچه که امر شده‌ام و (در حالی که) مرا مکلف نکرد به آنچه که طاقت آن را ندارم از دعوت قوم و هدایت آنها، یا برای آیت عظمای خود قرار دادن ولایت] بزودی [در حال احتضار یا در قیامت] آیات خود را به شما نشان خواهد داد پس آنها را [از حیث آیت بودن آنها] می‌شناسید و پروردگار تو از آنچه که عمل می‌کنید غافل نیست.

۲۸- سُوْرَةُ الْقَصَصِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طسّم ﴿۲﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۳﴾ نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۴﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۵﴾ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۶﴾ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿۷﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۸﴾ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ ﴿۹﴾ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۰﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لِتَبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَتِ لِأُخْتِي قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾ وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۳﴾ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۵﴾ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «طسّم» ﴿۲﴾ این آیات کتاب روشنگر است ﴿۳﴾ که از خبر موسی و فرعون بر تو به حق تلاوت می کنیم برای [انتفاع] گروهی که ایمان می آورند ﴿۴﴾ همانا فرعون در سرزمین [مصر] برتری جست و اهل آنجا را فرقه فرقه قرار داد [به اینکه قبلی را با انواع کرامت مکرم (گرامی) و سبلی را با انواع اهانت مهان (خوار) قرار داد] که طایفه‌ای از آنها را ضعیف می کرد که پسران آنها را کشتار می کرد و زنانشان را زنده می خواست همانا او [در زمین] از فساد کنندگان بود ﴿۵﴾ و می خواهیم که بر کسانی که در زمین به ضعف کشانده شده اند منت گذاریم و آنان را امامانی (پیشوایانی) قرار دهیم [که به آنها اقتداء شود] و [با ظهور قائم عجل الله فرجه و بر زمین عالم صغیرشان با خلاص آنها از دست فرعون و قومش] آنان را وارثان [بر این زمین] قرار دهیم ﴿۶﴾ و آنان را در زمین [مصر یا در زمین وجودشان] متمکن سازیم و به فرعون و هامان و

لشکریان آن دو از آنان (مستضعفین) نشان دهیم آنچه را که [از آن] حذر می کردند ﴿۷﴾ و [بعد از آنکه موسی (ع) متولد شد] به مادر موسی وحی کردیم که به او شیر بده و وقتی که [از قتل و اطلاع پاسداران] بر او بیمناک شدی پس او را در دریا بیفکن و [از غرق شدن و گم شدن و کشته شدن بر او] نترس و [بر فراق او] اندوهناک مشو همانا ما او را [بطور سالم] به تو بر می گردانیم [تا قره (روشنی بخش، خشکی اشک) چشمت شود و انیس (مانوس) تو باشد] و او را از فرستادگان قرار می دهیم ﴿۸﴾ [و چون پاسداران برای تفتیش آمدند وی موسی (ع) را در تابوت نهاد و او را به دریا افکند] پس آل فرعون او را برگرفتند تا [عاقبت] به عنوان دشمن و اندوه برای آنها بشود همانا فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطاء کار (عاصی بر پروردگارشان) بودند ﴿۹﴾ و زن فرعون گفت: [این فرزند] روشنی چشم من و تو است او را نکشید چه بسا که او به ما [دو تا] نفع برساند یا او را به فرزندی بگیریم و (حال آنکه) آنان نمی فهمیدند [که او موسی (ع) است که خراب ملکشان به دست او است] ﴿۱۰﴾ و دل مادر موسی [برای غلبه دهشت (ترس)] خالی گشت، اگر ما قلب او را استوار نمی کردیم [تا در فراغ (جای خالی) او بر فراق (جدایی) موسی (ع) ناآرامی نکند و مضطرب نشود] تا از مؤمنان [تصدیق کننده وحی و صدق وعده، یا از مؤمنان به خداوند] باشد نزدیک بود تا آن را [یعنی غم خویش را یا خبر او را] آشکار سازد ﴿۱۱﴾ و به خواهر او گفت: که او (موسی) را پی بگیر و از دور چشم به او داشت و (حال آنکه) آنان شعور نمی ورزیدند (نمی فهمیدند) [که او خواهر موسی است] ﴿۱۲﴾ و از قبل [در آن سه روز قبل از آمدن خواهرش] شیر دهندگان را بر او (موسی) ممنوع کرده بودیم [و فرعون با غمی شدید بر آن غم می خورد] پس [خواهرش] گفت: آیا شما را به اهل خانه ای که او را برای شما سرپرستی کنند راهنمایی کنم؟ و (در حالی که) آنها خیرخواه او هستند [گفتند: بلی؛ پس مادرش را آورد و چون مادرش او را در آغوش خود گرفت و پستانش را به دهان او گذاشت گرفت و نوشید، و فرعون و اهلش خوشحال شدند و مادر او را گرامی داشتند و فرعون به او گفت: او را برای ما تربیت کن که ما برای تو قطعاً کارها خواهیم کرد] ﴿۱۳﴾ پس او را نزد مادرش برگرداندیم تا چشمش روشن شود و اندوه مخورد و تا بداند که وعده خداوند [به رد (بازگرداندن) موسی به او] حق است و لکن بیشتر آنان نمی دانند [که وعده خداوند حق است] ﴿۱۴﴾ و چون او بالغ شد و استوار شد به او حکمت [دقت در عمل به حیثی که امثال او از مثل عمل او عاجز شوند] و علمی [عظیم] دادیم و این چنین به نیکوکاران جزاء می دهیم ﴿۱۵﴾ و در حین غفلت از اهل آنجا به شهر داخل شد و دو مرد، یکی از پیروانش و یکی از دشمنانش را در آنجا یافت که با هم زد و خورد (خصومت) می کنند پس کسی که از پیروان او بود از او علی (بر زیان) کسی که از دشمنان او بود یاری خواست پس موسی به او مشت زد و او را از پای در آورد (کشت)، [موسی] گفت: این [با هم جنگیدن یا تعجیل در قتل او یا این کافر] از عمل شیطان است همانا او [برای بنی آدم] دشمن گمراه کننده واضحی است ﴿۱۶﴾ [موسی] گفت: پروردگارا همانا من به خودم ستم کرده ام پس بر من بیامرز پس بر او آمرزید همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است

۱۷ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿۱۸﴾ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۹﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَنِي نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۲۰﴾ وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۱﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۲﴾ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۲۳﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿۲۴﴾ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۲۵﴾ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۶﴾ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿۲۷﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۸﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۲۹﴾ فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمُ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۳۰﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

۱۷ [موسی] گفت: پروردگارا به آنچه که به من انعام کردی [از قوتی که با آن با مُشت زدنی قدرت بر قتل یافتم] پس هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود [چنانکه در این بار پشتیبان گشتم] ﴿۱۸﴾ و [موسی در روز دوم] صبح کرد [در حالی که] در شهر [از فرعون و قومش برای شایع شدن خبر اجتماع سبطیان علیه (بر او) و شایع شدن قتل او یک قطبی را] بیمناک انتظار [اخباری از فرعون و قومش در حق خود را] می کشید پس ناگاه کسی که دیروز از او (موسی) یاری خواسته بود از او [مجدداً] فریادرسی کرد، موسی به او گفت: همانا تو البته بر خطای آشکاری هستی [دیروز با مردی جنگ کردی و امروز با دیگری می جنگی] ﴿۱۹﴾ پس چون (موسی) خواست به کسی که او دشمن آن دو بود حمله ور شود، گفت: ای موسی آیا می خواهی مرا بکشی همانطور که دیروز نفسی را کشتی! نمی خواهی مگر اینکه در زمین زورگو باشی، و نمی خواهی که از صلحجویان باشی ﴿۲۰﴾ و مردی (حزقیل) از دورترین [جای] شهر آمد [در حالی] که شتاب می ورزید گفت ای موسی همانا رؤساء با هم درباره [گرفتن تو و قتل] تو دسیسه می چینند (مشورت می کنند) تا تو را بکشند پس [از سرزمین مصر] خارج شو همانا من از دوستانان تو هستم ﴿۲۱﴾ پس [موسی] از آنجا ترسان و مراقب

خارج شد، گفت: پروردگارا مرا از قوم ستمکار نجات بده ﴿۴۲﴾ و چون رو به سمت مدین نهاد گفت: چه بسا پروردگارم مرا به راه سواء (میان دو طرف چیزی، درست، مستوی) [در دینم و دنیايم] هدایت کند ﴿۴۳﴾ و چون به آب مدین رسید [و آن چاه آنها بود] گروهی از مردم را بر آن یافت که [از چاه به مواشی خود] آب می دادند و غیر از آنها دو زن را یافت که آن دو [گوسفندان خود را از آب] دور می کنند (مانع می شوند)، [موسی] گفت: کار (شان) شما دو تا چیست [که گوسفندانتان را از آبشخور منع می کنید؟] آن دو [دختر] گفتند: [هنگام مزاحمت (ازدحام) مردم به گوسفندانمان] آب نمی دهیم تا آنکه چوپانها [گلّه های خود را] برگردانند [و منتظر فضول (مازاد) آب هستیم که با آن سیراب کنیم و ما بر آب دادن (آب کشیدن) از چاه قدرت نداریم] و پدر ما پیرمرد و مسن (کهنسال) است [که خودش قدرت ندارد بر اینکه متولی آب دادن شود] ﴿۴۴﴾ پس [موسی] گوسفندان آن دو را [برای آن دو آب داد سپس] [در حالی که او گرسنه بود] به سایه برگشت و گفت: پروردگارا همانا من بر آنچه از خیر که به من نازل کردی [همان جوعی (گرسنگی) است که به سبب آن انسان طلب غذا می کند، و بقای او و تعیش (زندگی کردن) او به غذا می باشد و اگر گرسنه نشود غذا طلب نمی کند، و تعیش و عبادت برایش میسر نمی شود، و مریضی است که محتاج به معالجه می شود] درویشم (نیازمندم) [یعنی محتاج به غذا هستم] ﴿۴۵﴾ پس یکی از آن دو [دختر] نزد او (موسی) آمد [در حالی که] با حفظ حیاء راه می رفت [به حیثی که سخن گفتن و نه راه رفتن بین داستان (پیشاپیش) مردان چنان که سزد برای او ممکن نمی شد] گفت: همانا پدرم (شعیب) تو را دعوت می کند تا مزد آنچه که برای ما آب کشیدی را به تو جزاء دهد پس چون (موسی) نزد او (شعیب) آمد و قصّه ها را بر او قصّه کرد (شعیب) گفت: نترس که از قوم ستمگران نجات یافته ای ﴿۴۶﴾ یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر من، او را [برای چرانیدن گوسفندان] اجیر کن همانا بهترین کسی است که اجیر کنی [که این] قوی و امین است ﴿۴۷﴾ [شعیب] گفت: همانا من می خواهم که یکی از این دو دختران خود را به نکاح تو درآورم بنابر اینکه [به مدت] هشت سال اجیر من شوی [برای من کار کنی]، پس اگر ده [سال] را تمام کنی، پس نزد (به اختیار) تو است، و نمی خواهم بر تو سخت بگیرم، که اگر خداوند بخواهد مرا از صالحان خواهی یافت ﴿۴۸﴾ [شعیب] گفت: آن بین من و تو است، هر یک از آن دو [مدّت] را که به سرانجام برسانی، آنگاه به من تعدّی نشده و خداوند به آنچه که می گوئیم وکیل است ﴿۴۹﴾ و چون موسی آن مدّت را سپری کرد و خانواده اش را حرکت داد [و شب آنان را فرا گرفت و گوسفندانش پراکنده شدند و سرمای شدید و باد به آنان اصابت کرد و زوجه اش به درد زایمان گرفتار شد] از جانب طور آتشی را مشاهده کرد [به آن توجه کرد و از استیحا ش (وحشت زدگی) خود اطمینان (طمأنینه، آرام گرفتن) یافت] به اهل (خانواده) خود گفت: درنگ کنید که من آتشی دیده ام تا شاید از آنجا خبری [یعنی خبر راه یا خبر آتش و صاحب آن، یا خبر کسی که به او انس بگیریم یا خبر یک آبادی] یا قطعه ای [چوب افروخته] از آن آتش را برای شما بیاورم تا شاید شما گرم شوید ﴿۵۰﴾ پس چون نزد آن آمد از جانب وادی ایمن (راست) در آن جایگاه مبارک (پُر خیر) [در سرزمین شام] از درخت نداء داده شد که ای موسی همانا من الله پروردگار جهانیان هستم

﴿۳۱﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ
 الْأَمِينِينَ ﴿۳۲﴾ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ
 فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ
 نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿۳۴﴾ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ
 أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿۳۵﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا
 وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴿۳۶﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا
 بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى ﴿۳۷﴾ وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ
 الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۳۸﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمُ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا
 هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۳۹﴾ وَاسْتَكَبَرَ
 هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿۴۰﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي
 الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿۴۱﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا
 يُنصَرُونَ ﴿۴۲﴾ وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿۴۳﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى
 الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۴۴﴾ وَمَا
 كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۴۵﴾ وَلَكِنَّا أَدْنَيْنَا قُرُونًا
 فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

﴿۳۱﴾ و [موسی گفت: و چه دلیلی بر آن هست؟ خدای عز و جل فرمود: چه در یمن (راست) تو است ای موسی؟
 گفت: این عصای من است، فرمود: اینکه عصایت را بیفکن پس [موسی آن را انداخت] چون آن را دید که
 مانند جن (مار سیاه چشم غیر موزی) می جنبد پشت کرده دوری جست و به عقب برنگشت (الفتات به عقب
 خود نکرد)، [نداء داده شد: ای موسی رو کن و نترس که تو از ایمن شدگان] از مخاوف (محل های
 هولناک) [هستی ﴿۳۲﴾ دستت را در گریبان بر که بدون عیبی درخشان بیرون آید [یعنی بدون علت (بیماری)
 برص (سفید شدن پوست)، پس آن را در جیب (گریبان، پیراهن) خود داخل کرد و آن را از آن خارج کرد و
 دنیا بر او روشن شد] و بالت (دستت) را از ترسیدن به سوی خود جمع کن [به خاطر رهب (ترسیدن) تا خوف
 تو تسکین یابد] [زیرا گذاشتن دست و بازو بر قلب بر سکون از اضطراب کمک می کند} پس این دو [یعنی
 زنده شدن عصاء و ایضاض (درخشان شدن) دست] دو برهان (دو ناشی شده) از پروردگار تو [دو منتهی (پایان
 دهنده)] به فرعون و رؤسای او است همانا آنان قومی فاسق می باشند ﴿۳۳﴾ [موسی در جواب، از جهت استعفاء
 یا به جهت طلب مظاهر (پشتیبانی هم کردن) هارون] گفت: پروردگارا همانا من نفسی از آنان را کشته ام
 پس ترسانم که مرا بکشند ﴿۳۴﴾ و برادرم هارون او زبانش از من فصیح تر است، پس او را به عنوان دستیار با من

بفرست که مرا تصدیق کند همانا من ترسانم که مرا تکذیب کنند ﴿۳۵﴾ [به جهت اجابت بر مسؤل (خواسته) او] گفت: بزودی بازوی تو را به برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما دو تا سلطانی قرار می‌دهیم و به شما دو تا به (سبب) آیات ما [ضرری] نمی‌رسانند شما دو تا و کسانی که از شما دو تا تبعیت کنند غالب هستید [پس موسی (ع) به وعده او تعالی مطمئن (آرام) شد و به سوی فرعون رفت] ﴿۳۶﴾ پس چون موسی آیات روشن ما را نزد آنها آورد [از روی جهل و عناد] گفتند: این جز سحر [که بر خداوند] افتراء زده شده نیست و ما این [که کسی توحید خداوند را ادعاء کند] را در نیاکان خود نشنیده‌ایم ﴿۳۷﴾ و موسی [بعد از آنکه او را و رسالتش را انکار کردند و معجزاتش و حجّت‌های او را از جهت استشهاد به خداوند و علم او قبول نکردند] گفت: پروردگارم داناتر است به کسی که هدایت را از نزد او آورده و به کسی که عاقبت [نیک] سرای را دارد [پس مبالاتی به ردّ شما و انکار شما ندارم] همانا ستمکاران رستگار نمی‌شوند ﴿۳۸﴾ و فرعون [بعد از آنکه از حجّت عاجز شد و از معارضه به خاطر مار ترسید به اقبال بر قومش از جهت تخلیط (خلط کردن) آنها و به جهت تسکین خودش از خوف] گفت: ای رؤساء غیر از خود خدایی برای شما نمی‌شناسم پس ای هامان [برای تحجیر (سنگ کردن) گل آتشی] برایم بر گِل بیفروز و برای من برجی [بلند] قرار بده (بناء کن) تا شاید به خدای موسی مطلع شوم و همانا من البته او را از دروغگویان گمان می‌دارم ﴿۳۹﴾ و او و لشکریانش به ناحق در آن سرزمین استکبار نمودند و گمان کردند که آنها [با بعث] به ما بازگردانده نمی‌شوند ﴿۴۰﴾ پس او و سپاهیان را گرفتیم و آنان را به دریا پرت کردیم پس بنگر که عاقبت ستمگران چگونه بود ﴿۴۱﴾ و آنها را [برای جمع کثیری] امام قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند و در روز قیامت یاری نمی‌شوند [برای اینکه نصر در آن هنگام محصور در خداوند است و اینان برای انکار کردن آنها خداوند را و خلفای او را به توسط خلفای او به خداوند اتصال ندارند] ﴿۴۲﴾ و در این دنیا لعنت [از رحمت طرد کردن] را در پیشان کرده‌ایم و در روز قیامت آنها از زشت شدگانند ﴿۴۳﴾ و همانا بعد از آنکه پیشینیان را [مثل قوم نوح و هود و صالح و ابراهیم و شعیب (ع)] هلاک کردیم به عنوان بصیرت‌هایی (حجّت‌هایی) و به عنوان هدایت و به عنوان رحمت برای مردم کتاب را [یعنی نبوت و رسالت و احکام آن دو را یا تورات را] به موسی دادیم با ترقّب به اینکه آنها متذکر شوند ﴿۴۴﴾ و تو در جانب (طرف) غربی [کوه طور] نبودی وقتی که امر را به موسی قضاء (حکم) کردیم [یعنی امر نبوت را به او رساندیم حینی که بعد از رجوع به سوی مصر خواستیم که نبوت را به او خبر دهیم یا امر تورات و الواح آن را حینی که در طور به او اعطاء کردیم، یا امر نور ولایت را حینی که کوه مُنْدَکُ (از هم پاشیده، فرو ریخته) شد و موسی (ع) بیهوش فرو افتاد] و تو از شاهدان [بر آن] نبودی ﴿۴۵﴾ و لکن [آن را به تو وحی کردیم پس آن را آنطور که آن هست می‌دانی] ما اممی (امت‌های پشت سر هم بسیاری، نسل‌هایی) را ایجاد کردیم پس روزگار بر آنان طولانی شد [و از کسانی که شاهد آنها بودند احدی باقی نمانده و از کسانی که از طریق اخبار صحیح بر آنها اطلاع یافته بودند بودند احدی باقی نمانده تا که از آنها به تو خبر دهد] و تو در میان اهل مدین (قریه شعیب) مقیم نبودی که آیات ما را بر آنان بخوانی [تا اخبار تو از آنها از روی شهود باشد و برای طولانی شدن ازمنه و اندراس اخبار و تحریف آن احدی نیست که به اخبار صحیح از آنان به تو خبر دهد، پس اخبار تو از آنان جز از وحی که جز برای رسول است نیست] و لکن قطعاً [این] ما هستیم که [بر تو] فرستنده‌ایم

﴿۶۶﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۶۷﴾ وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۶۸﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿۶۹﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۷۰﴾ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۷۱﴾ وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۷۲﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۷۳﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۷۴﴾ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۷۵﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿۷۶﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۷۷﴾ وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُحِبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۷۸﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ

﴿۶۶﴾ و تو در جانب طور نبودی وقتی که ما نداء کردیم و لکن [پروردگارت آن را به تو خبر داد] به عنوان رحمت از پروردگار تو است تا [با آن خبر] قومی را انداز کنی که قبل از تو نذیری (بیم دهنده‌ای) نزد آنها نیامده با ترقب به اینکه آنان [به مبدشان و معادشان و ثوابشان و عقابشان] متذکر شوند ﴿۶۷﴾ و اگر [کراهت] این نبود که به خاطر آنچه که دستانشان [از روی جهالت آنان] پیش آورده [بود] مصیبتی به آنها اصابت می کرد، پس [بعد از آن از جهت اعتراض بر ما و به جهت اعتذار (عذر طلبی) از جهالتشان] می گفتند: [ای] پروردگار ما چرا به سوی ما رسولی نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنین باشیم ﴿۶۸﴾ پس چون حق [یعنی رسول یا رسالت او یا کتاب او یا معجزات او] از نزد ما برای آنها آمد [از او تأنف (بیزاری، گنده دماغی) ورزیدند و از قبول رسالتش استکبار نمودند و به جهت ردّ بر رسالت او] گفتند: چرا مثل آنچه [از معجزات ظاهری از ید بیضاء و عصا و شکافتن دریا یا از دادن کتاب] که به موسی داده شد [به یکباره به ما] داده نشد آیا [از موسی قبول کردند؟] و قبل از این به آنچه که به موسی داده شد کفر نورزیدند؟ [اسلاف آنها] گفتند: [موسی و هارون] دو ساحر هستند که آن دو پشت هم را می گیرند (به هم کمک می کنند) و گفتند: همانا ما به هر کدام [از آن دو یا به هر کدام از انبیاء] کافر هستیم ﴿۶۹﴾ [به اینها که همان اسلافشان هستند، یا به این موجودین از کفار

قریش] بگو: پس کتابی از نزد خداوند بیاورید که آن از این دو [یعنی کتاب من و کتاب موسی] هدایت کننده تر است تا از آن پیروی کنم اگر راستگو می‌باشید [در اینکه موسی و هارون (ع)، یا محمد (ص) و موسی (ع) دو ساحر هستند یا کتاب من و کتاب او دو جادو هستند] ﴿۵۰﴾ پس اگر تو را اجابت نکردند پس بدان که جز این نیست که آنها از هواهایشان تبعیت می‌کنند [و در سؤال (درخواست) خود صدق نیت و در انکارشان برهان ندارند] و چه کسی گمراه‌تر از آن کسی است که بدون هدایتی از سوی خداوند از هوای خود پیروی می‌کند؟! همانا خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند ﴿۵۱﴾ و همانا ما گفتار [در احکام و مواظب و نصایح و عبرت‌ها و مواظب] را به آنها رسانده‌ایم با ترقب به اینکه [به آنچه که لهم (به نفع آنها) است و به آنچه که علیهم (به ضرر آنها) است] متذکر شوند ﴿۵۲﴾ کسانی که قبل از این [یعنی قبل از محمد (ص) یا قبل از قرآن] به آنها کتاب داده‌ایم [کاملان از مؤمنان] آنها به آن ایمان می‌آوردند ﴿۵۳﴾ و وقتی که [کتاب یعنی احکام نبوت، یا وقتی که قرآن] بر آنان خوانده می‌شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم که آن حقیقتی از پروردگار ما است همانا ما قبل از آن مسلمان (تسلیم شده) بوده‌ایم ﴿۵۴﴾ آنان به (سبب) آنچه که [از بلاء و معصیت و طاعت بر آن] صبر کردند و بدی را با نیکی درء [دور] می‌کنند و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند اجرشان دو بار داده می‌شود ﴿۵۵﴾ و وقتی که [سخن] لغوی (بیهوده‌ای، آنچه که غایت عقلانی دنیوی یا اخروی نداشته باشد) می‌شنوند از آن اعراض (روی گردانیدن) می‌کنند و می‌گویند: ما اعمال خود را داریم و شما اعمال خود را دارید، سلام (مودع، وداع) بر شما، ما [صحبت] جاهلان را نمی‌طلبیم ﴿۵۶﴾ همانا تو کسی را که دوست داری [که او را هدایت کنی] هدایت نمی‌کنی و لکن خداوند کسی را که [هدایت او را] بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت شدگان [یعنی مستحقین بر هدایت] داناتر است [و تو آنها را نمی‌شناسی، یا از او به آنها داناتر نیستی، یا او به کسی که حقیقتاً به هدایت متصف است و به کسی که رسالت تو را عاریه قبول کرده داناتر است] ﴿۵۷﴾ و [قریش یا عشیره تو] گفتند: اگر با تو از این هدایت [یعنی از رسالت تو] پیروی کنیم حتماً از سرزمین خود ربوده می‌شویم آیا [در حال کفرشان] در حرمی امن (دارای امنیت) به آنان تمکن ندادیم؟ که در آنجا ثمره‌های (محصولات) هر چیزی به عنوان رزق از نزد ما گرد آورده می‌شود [پس حال آنان چگونه می‌باشد وقتی که موحد مستحق کرامت ما باشند؟!] و لکن بیشتر آنان نمی‌دانند [که اینها برای آنها از فضل ما و حکمت ما و قدرت ما است و آن را به خودشان نسبت می‌دهند یا بیشترشان علم ندارند] ﴿۵۸﴾ و چه بسیار شهرهایی را هلاک کردیم که [اهل آنها] در زندگیشان [برای وسعت معیشتشان] سرمستی (ناسپاسی) کردند پس این مسکن‌های آنان است که بعد از آنان [به جهت افعال سوء آنان] جز [عده] قلیلی [در آن] سکونت نکردند و تنها ما وارث [مسکن‌های آنها و اموال آنها و اجساد آنها و ارواح آنها] بودیم [پس ای اهل مگه از مثل افعال آنان پرهیزید]

﴿۵۹﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا
 وَأَهْلَهَا ظَالِمُونَ ﴿۶۰﴾ وَمَا أوتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۶۱﴾
 أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿۶۲﴾
 وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۶۳﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ
 أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿۶۴﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُم فَلَمْ
 يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿۶۵﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۶۶﴾ فَعَمِيَتْ
 عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۶۷﴾ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ
 ﴿۶۸﴾ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۹﴾ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ
 صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۰﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۱﴾ قُلْ
 أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿۷۲﴾
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ
 أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۷۳﴾ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 ﴿۷۴﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۷۵﴾ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ
 فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۷۶﴾ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ
 الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِيَ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

﴿۵۹﴾ و پروردگار تو هلاک کننده [اهل] قریه‌ها (شهرها) نباشد [یعنی سنجیه (خصلت، روش) او نمی‌باشد که بدون تنبیه (بیدار کردن) آنها و تذکیر (یادآوری کردن) به آنها قریه‌ها را هلاک کند، و آنها را هلاک نمی‌کند] تا آنکه [بنابر غالب] در مادر (قریه اصلی) آنها رسولی را مبعوث کند که آیات [تدوینی و آفاقی] ما [و احکام ما که همان لوازم رسالت هستند] را بر آنها بخواند و ما قریه‌ای را هلاک کننده نبوده‌ایم مگر آنکه اهل آن [با تکذیب رسولان (ع) و سایر انواع ظلم و کفر] ستمگر بوده‌اند ﴿۶۰﴾ و هر آنچه که به شما از چیزی داده شده آن متاع زندگانی دنیا و زینت آن است و آنچه که نزد خداوند است بهتر و باقی‌تر است [از آنچه که به شما داده شده] آیا پس تعقل نمی‌کنید؟ [که آنچه را که نزد خداوند است ترک می‌کنید و آنچه را که نزد خود است می‌گیرید] ﴿۶۱﴾ آیا پس کسی که ما به او وعده‌ای نیک داده‌ایم و او آن را خواهد دید (به آن خواهد رسید) مانند کسی است که از متاع زندگانی دنیا برخوردارش کرده‌ایم [که بقایای ندارد و لذت آن مشوب (آمیخته) با ألم (رنج) و راحت آن با تعب (خستگی) و غنایش با حاجت و عاقبت آن حسرت و ندامت می‌باشد] سپس او در روز قیامت از احضار شدگان [برای حساب یا عقاب] است ﴿۶۲﴾ و روزی که آنها را فرا می‌خواند پس [به مشرکین] می‌گوید: کسانی را که شرکای من می‌پنداشتید [که آنها شریکان من هستند از اصنام و

کواکب و اهوویه و وسایل و شرکاء ولایت در هر عصر و زمان [کجا هستند ﴿۷۳﴾ کسانی که سخن بر آنها محقق شد] از مدعیان ربوبیت و از مدعیان ولایت و رسالت و از کسانی که مشرکین آنان را شرکای خداوند یا شرکای ولایت قرار دادند [گفتند: ای] پروردگار ما، اینان (مشرکین) را که ما [با صرف (برگرداندن) آنها از تو یا از ولیّ امرشان] فریب (گمراه کردن) دادیم آنها را همانطور که [انفس] خود را فریب دادیم فریب دادیم [از آنها] به تو تبری (بیزاری) می‌جوییم [زیرا آنها دشمن ما بودند و ما آنان را دوست می‌پنداشتیم و] آنان ما را عبادت نمی‌کردند [بلکه معبود آنان و مطاع آنان اهوویه آنان بود] ﴿۷۴﴾ و [به اتباع] گفته شد: بخوانید شرکای خود [در ولایت و طاعت یا در ربوبیت] را پس آنها را می‌خوانند و [حال آنکه برای عجزشان از جواب دادن یا اشتغالشان به خودشان] آنان را استجابت نمی‌کنند و عذاب را می‌بینند [آرزو می‌کنند که] ای کاش آنها هدایت می‌شدند ﴿۷۵﴾ و روزی که آنها فرا خوانده می‌شوند آنگاه می‌گوید: به فرستادگان [در دعوت آنها شما را به خداوند و به قبول رسالت آنها] چه جواب دادید؟ ﴿۷۶﴾ پس اخبار بر آنها کور (مخفی) می‌شود پس آنان در آنروز از یکدیگر سؤال نمی‌کنند ﴿۷۷﴾ و اما کسی که [از شرک خود به ربوبیت یا از شرک خود به ولایت و بر دست ولیّ امر خود] توبه کند و [با قبول ولایت او در ضمن بیعتش] ایمان بیاورد و عمل صالح کند پس باشد که از رستگاران شود ﴿۷۸﴾ و پروردگارت [نه غیر او] آنچه را که بخواهد خلق می‌کند [برای اینکه غیر از او بعد از آنکه خداوند او را خلق کرد از حفظ خودش عاجز است پس چه رسد به اینکه غیر خود را خلق کند و او را حفظ نماید] و اختیار می‌کند، آنها اختیاری ندارند خداوند [در مظهرش که همان علی (ع) است] منزّه و والاتر است از آنچه که [در ولایت و خلافت با او] شریک می‌کنند ﴿۷۹﴾ و پروردگارت [نه غیر او] آنچه که سینه‌هایشان [از ارادات و عزمات و خیالات و خطورات] پنهان می‌کند و آنچه که علنی می‌کنند را می‌داند ﴿۸۰﴾ و او الله است جز او خدایی نیست، ستایش در اولی (دنیا) و [دار] آخرت تنها مر او راست و [در آن دو] حکم از آن او است و به او بازگردانده می‌شوید ﴿۸۱﴾ بگو: آیا دیدید (چه می‌گوئید)؟ اگر خداوند شب را تا روز قیامت بر شما همیشگی (بطور دائمی طولانی) قرار دهد، چه خدایی جز الله روشنی را برای شما می‌آورد آیا پس نمی‌شنوید؟ ﴿۸۲﴾ بگو: آیا دیدید (چه می‌گوئید) اگر خداوند روز را تا روز قیامت همیشگی قرار می‌داد؟ چه خدایی جز الله شب را برای شما می‌آورد که در آن بیارامید آیا پس نگاه نمی‌کنید ﴿۸۳﴾ و از رحمت خود برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن آرام بگیرید و از فضل او طلب کنید و با ترقب به اینکه شما شکر کنید ﴿۸۴﴾ و روزی که آنها را فرا می‌خواند و می‌گوید: شرکایی که می‌پنداشتید کجا هستند؟ ﴿۸۵﴾ و از هر امتی گواهی را بر می‌کنیم (بر می‌گیریم) و می‌گوییم: برهانتان [بر اشراکتان] را بیاورید و می‌فهمند که حق [در مظاهرش که آنها شهدای او بر آنان هستند] برای خداوند است و آنچه [از ائمه باطلشان] که افتراء می‌بستند از آنها گم می‌شود ﴿۸۶﴾ همانا قارون از قوم موسی بود و به آنها ستم کرد [و زمین به سبب بغی او، او را فرو برد و از قوم موسی بودن وی به او نفع نرسانید] و به او [آنقدر] از گنجینه‌ها دادیم که [حمل] کلیدهای آن همانا جماعت زورداران را به مشقت می‌انداخت آنوقت که قومش به او گفتند: شادی (سرمستی) مکن همانا خداوند شادی زدگان (سرستان) را دوست ندارد

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٨٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨١﴾ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨٢﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانُّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٤﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٨٦﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٨﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

﴿٧٧﴾ و در آنچه که خداوند به تو داده [با انفاق آن بر مستحقینش و در سایر مصارف بر (نیکی)] سراى آخرت را طلب کن و بهره [اخروی] خودت را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن [به بندگان یا در اعمال خود یا نعمت را به شکر بر آن و صرف آن در آنچه که برای آن خلق شده یا به نیکی صر (کیسه را بستن) کن] همانگونه که خداوند [با توفیر (افزودن مال، صرفه جویی) نعمتش] به تو احسان کرد و در زمین فتنه و فساد را طلب مکن همانا خداوند فساد کنندگان را دوست ندارد ﴿٧٨﴾ [قارون به عنوان استنکاف از قبول گفته آنها و از روی اعجاب (خودپسندی) به نفس خود] گفت: جز این نیست که این [ثروت] بنا بر علمی که نزد من است به من داده شده آیا ندانست که همانا خداوند قبل از او از پیشینیان کسانی را هلاک کرد که به قوت قویتر و به جمع کردن [مال و اولاد و قوا و خدم و حشم] بیشتر (مال اندوزتر) از او بودند و از مجرمان درباره گناهانشان سؤال نمی شود ﴿٧٩﴾ پس [قارون] در زینت خود بر قومش خارج شد، آنان که حیات دنیا را می خواستند گفتند: ای کاش مثل آنچه که به قارون داده شده را می داشتیم همانا او حتماً دارای حظی (بهره ای) بزرگ است ﴿٨٠﴾ و کسانی که علم [به دنیا و اعراض آن و آفات آن و آخرت و عقاب آن و ثواب آن و درجات آن] داده شده اند گفتند: وای بر شما، ثواب خداوند [در دنیا با حصول التذاذ به مناجات او و فراغ از اشتغال به متاع

(خستگی‌ها) دنیا و حرص آن و آمال (آرزوها) آن و در آخرت به آنچه که برای بندگانش مهیا کرده [برای کسی که] با توبه و بیعت بر دستان خلفای او (ع) با ایمان عام یا با ایمان خاص با بیعت خاصه و لویه [ایمان آورده و عمل صالح کرده بهتر است] از آنچه که از زینت‌های دنیا بر قارون می‌بینید] و آن [یعنی این موعظه یا این کلمه] را جز صبر کنندگان [از دنیا و آمال آن] در نمی‌یابند ﴿۸۱﴾ پس [به شومی عمل قارون و بدی اعجاب (خودپسندی) او به خودش] او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم پس او غیر از خداوند گروهی نداشت که او را یاری کنند و از یاری شدگان [بنفسه] نبود ﴿۸۲﴾ و کسانی که تا دیروز مکان (جایگاه) او را آرزو می‌کردند [بعد از فرو رفتن او] بامدادان می‌گفتند: ای وای که این خداوند است که روزی را بر کسی از بندگانش که بخواهد بسط می‌دهد و تنگ می‌کند [و بسط رزق و تقدیر (تنگ گرفتن) آن نه به مشیت بندگان است چنانکه قارون گفت، و نه برای هوان (خواری و ناتوانی)، یا کرامت از خداوند است] اگر خداوند [به عدم اعطاء به ما مثل آنچه که به قارون اعطاء شد، آنگونه که ما آن را تمنا می‌کردیم] بر ما منت نهاده بود حتماً ما را فرو می‌برد، ای وای که کافران [مثل قارون] دستگار نمی‌شوند ﴿۸۳﴾ این خانه آخرت است که آن را برای کسانی که در زمین نه برتری می‌جویند و نه فساد [می‌کنند مقرر] قرار می‌دهیم و عاقبت [نیک] برای پرهیز کنندگان [از آن] است ﴿۸۴﴾ کسی که نیکی آورد پس بهتر از آن برای او هست و کسی که بدی آورد پس کسانی که عمل بد کرده‌اند پس جز به [نفس] آنچه که عمل می‌کرده‌اند مجازات نمی‌شوند ﴿۸۵﴾ همانا کسی که قرآن را بر تو فرض (واجب، عین، نشان دادن، انتخاب کردن و برگزیدن) کرده [یا عمل به آنچه که در آن است را از اعمال آن و اخلاق آن بر تو سنت نمود] هرآینه بازگرداننده تو به معاد [یعنی محلّ بازگشت، مگه، محلّی که در آن بوده‌ای سپس از آن خارج شده‌ای و عود به آن را می‌خواهی] است بگو: پروردگرم داناتر است به کسی که هدایت را آورده [یعنی آنچه از اعمال حسنه که با آن به جنّت و نعیم آن یا به خداوند و قرب او هدایت می‌کند را آورده یا کسی که وصف اهتداء به سوی دین را می‌آورد] و کسی که او در گمراهی واضح است ﴿۸۶﴾ و امیدوار نبودی که این کتاب [یعنی نبوت و قرآن] به تو القاء شود [لکن آن] به عنوان رحمت از پروردگارت است، پس تو هرگز پشتیبان کافران مباش [زیرا کتاب نعمتی و نبوت نعمتی عظیم است پس آن دو را درباره دشمنان معطی (عطاء کننده) صرف مکن] ﴿۸۷﴾ و نباید بعد از آنکه به تو نازل شده تو را از آیات [تکوینی] خداوند [از احکام رسالت و غرایب آخرت] باز دارند [به اینکه به آنها عمل نکنی و آنها را فراموش نمایی، و از آیات تدوینی او به اینکه به آنها عمل نکنی و آنها را ترک کنی] و [با گفتار با یادآوری کردن این آیات، و با افعال و اخلاق و احوال به عمل به این آیات، و به علی (ع) به پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکین [به ولایت علی (ع)] مباش ﴿۸۸﴾ و با الله به اله دیگری [از اصنام و کواکب و اهویه، یا با علی (ع) در ولایتش به ولی دیگری] دعوت مکن، خدایی جز او نیست، هر چیزی هلاک شدنی است مگر وجه او (وجه الله)، حکم برای او است [و نه برای غیر او] و به او بازگردانده می‌شوید.

۲۹- سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الم ۲ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۳ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
 فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ۴ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا
 يَحْكُمُونَ ۵ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۶ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ
 لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۷ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
 وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۸ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا
 لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۹ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ۱۰ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً
 لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَى اللَّهِ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ
 الْعَالَمِينَ ۱۱ وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ۱۲ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا
 سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱۳ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ
 وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۱۴ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ
 أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ۱۵ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً
 لِلْعَالَمِينَ ۱۶ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «الم» ۲ آیا مردم پنداشته‌اند که به همین که بگویند ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و آنها
 امتحان نمی‌شوند (و این امتحان گاهی با تکالیف بدنیّه و مالیّه است، و گاهی با مصائب در انفس و
 اموال، و گاهی با اذیت خلق به شتم (دشنام) و ضَرْب (زدن) و إِجْلَاء (تبعید) و قتل می‌باشد) ۳ و البته
 همانا کسانی را که قبل از آنان بودند [از کسانی که ایمان عامّ با بیعت عامّه نبویّه یا ایمان خاصّ با
 بیعت خاصّه ولویّه را ادّعاء کرده بودند] امتحان کردیم چه اینکه خداوند البته کسانی را که راست
 گفتند حتماً آنها را می‌شناسد [یعنی آنها را آزمودیم به سبب اینکه شایسته است که خداوند آنها را
 بشناسد] و البته دروغگویان را می‌شناسد ۴ یا کسانی که اعمال بدی می‌کنند پنداشته‌اند که از ما
 پیشی می‌گیرند؟! چه بد حکم (قضاوت) می‌کنند ۵ کسی که به لقای خداوند رجا می‌دارد [یعنی
 رغبت می‌کند و طلب می‌کند یا می‌ترسد و می‌گریزد] پس قطعاً اجل خداوند البته آمدنی است [پس

راغب باید بر رغبت خویش تثبیت شود، و خائف باید از آنچه که او می‌ترسد آشفته شود] و او [بر اقوال قالی و حالی شما] شنوا و [به جمیع اعمال شما و نیات شما] دانا است [پس بدکار باید حذر کند و نیکوکار باید رغبت نماید] ﴿۶﴾ و کسی که کوشش کند جز این نیست که برای خودش کوشش می‌کند همانا خداوند البتّه از عالمیان بی‌نیاز است [از طاعت آنان نفع نمی‌برد و از معصیتشان ضرر نمی‌کند] ﴿۷﴾ و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند البتّه حتماً [همه] بدی‌هایشان را از آنها می‌زدائیم و البتّه حتماً به بهترینی که عمل می‌کردند به آنها جزاء می‌دهیم ﴿۸﴾ و به انسان نیکی به والدینش را وصیّت (توصیّه) کردیم و اگر آن دو [نسبت به تو] کوشیدند تا تو به آنچه که به آن علم نداری به من شرک آوری پس از آن دو اطاعت مکن، بازگشتگاه شما نزد من است آنگاه به شما خبر می‌دهم به آنچه که عمل می‌کرده‌اید ﴿۹﴾ و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند البتّه حتماً آنها را در صالحان داخل می‌کنیم ﴿۱۰﴾ و از میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خداوند ایمان آورده‌ایم پس وقتی که در [راه] خداوند اذیت می‌شوند فتنه مردم را مانند عذاب خداوند قرار می‌دهند و اگر از پروردگارت [با فتح و غنیمت] یاری آید البتّه حتماً می‌گویند همانا ما با شما بوده‌ایم {چنانکه آن رسم طالبین دنیا است، از هر چه که به دنیای خویش ضرر رسان یابند منصرف می‌شوند و وقتی که گمان انتفاع در دنیا می‌کنند روی می‌آورند} آیا خداوند به آنچه که در سینه‌های عالمیان است دانایتر نیست؟ ﴿۱۱﴾ و البتّه حتماً خداوند کسانی که ایمان آورده‌اند را می‌شناسد و البتّه حتماً منافقان را می‌شناسد [تا علم خود نسبت به آنان را ظاهر سازد یا تا آنان را تمیّز دهد] ﴿۱۲﴾ و کسانی که کفر ورزیده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند: از راه ما پیروی کنید و البتّه [در این صورت] خطاهای شما را باید متحمّل (به دوش کشیدن) شویم و (حال آنکه) آنها چیزی از خطاهای آنان را حامل نیستند همانا آنها البتّه دروغگویند ﴿۱۳﴾ و البتّه حتماً بارهای سنگین [یعنی سنگینی گناهان] خود را و [بارهای] سنگین [دیگری] را با [بارهای] سنگین خود حمل می‌کنند [بدون آنکه از سنگینی بار افتراء زندگان چیزی نقص بشود] و البتّه حتماً در روز قیامت از آنچه که افتراء می‌بستند [از شرکاء در وجوب یا در عبادت یا در طاعت یا در ولایت یا از اقوال و افعالی که آنها را بر خداوند افتراء می‌بستند] سؤال (مؤاخذه) می‌شوند ﴿۱۴﴾ و همانا نوح را نزد قومش فرستادیم پس در میان آنان هزار سال جز (منهای) پنجاه [سال یعنی نهصد و پنجاه سال] درنگ کرد ﴿۱۵﴾ پس طوفان آنان را در گرفت و آنان ستمکار بودند، پس او و کشتی نشینان [همان کسانی که با او ایمان آوردند، یا با او در کشتی داخل شدند] را نجات دادیم و آن را [یعنی کشتی را از حیث ساختش بدون دریا و آب و از حیث نجات دادن آن و اهل آن] به عنوان نشانه برای عالمیان قرار دادیم [به حیثی که آثار آن در افواه و اخبار باقی ماند و در عالم منتشر شد] ﴿۱۶﴾ و [به یادآور یا به آنها یادآوری کن] ابراهیم را آنوقت که به قومش گفت: خداوند را بندگی کنید و از او پروا کنید که آن برای شما بهتر [از تقلید از پدران و گرفتن دین به رسم و عادت و عبادت اصنام بدون حجّت] است اگر می‌دانستید

﴿۱۷﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۸﴾ وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۹﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۰﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۱﴾ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿۲۲﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۲۳﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۴﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۵﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۲۶﴾ فَأَمَنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۷﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۸﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۲۹﴾ أَتَيْتُكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

﴿۱۷﴾ جز این نیست که به جای خداوند بت‌هایی را بندگی می‌کنید و [از نزد خودتان بدون برهان] با تهمت [دروغین یعنی با دروغ در ادعای اینکه آنها خداوند یا معبودات یا به عنوان شفیع هستند] خلق می‌کنید همانا کسانی را که به جای خداوند عبادت می‌کنید رزقی را برای شما مالک نمی‌شوند [و وقتی که برای شما مالک رزقی نمی‌شوند] پس روزی را نزد خداوند طلب کنید [برای اینکه او همان کسی است که رزق هر مرزوق (روزی داده شده) را مالک می‌شود] و او را [برای استحقاق او به مالکیت رزق] بندگی کنید و از او تشکر کنید [برای اینکه او مالک همه نعمت‌ها و عطاء کننده آنها است] که به او بر می‌گردید ﴿۱۸﴾ و اگر تکذیب کنید [پس در آن شگفتی نیست زیرا این رسم اسناخ (اصناف، هم‌سنخ‌ها) شما از قدیم است] که امت‌های قبل از شما هم تکذیب کرده‌اند و جز رساندن واضح [رسالت خود] بر [عهده] رسول نیست [و حفظ شما از تکذیب و سایر معاصی بر عهده او نیست] ﴿۱۹﴾ آیا ندیده‌اند که چگونه خداوند خلق (آفرینش) را [از عناصر یا از عالم ارواح] آغاز می‌کند سپس آن را [به عناصر یا به خود] باز می‌گرداند همانا این بر خداوند آسان است ﴿۲۰﴾ بگو: در زمین سیر کنید پس نظر کنید که چگونه خلق کردن را آغاز کرد سپس [تا بدانید که] خداوند نشأت (جهان، پدیده) آخرت را انشاء (ایجاد) می‌کند [زیرا شهود ابداء منجر به علم به نشأت آخرت می‌شود] {یعنی بر آنان می‌سزد که نفوسشان را تکمیل کنند تا اِعَادَت (بازگرداندن) خداوند آنان را مشاهده نمایند} همانا خداوند بر هر چیزی بسیار توانا است ﴿۲۱﴾ عذاب می‌کند کسی را که بخواهد

و رحم می کند به کسی که بخواهد، و به او بازگردانده می شوید ﴿۲۲﴾ و شما در زمین [یعنی در حالی که در زمین هستید] و نه در آسمان [یعنی اگرچه در آسمان باشید] عاجز کننده (باز دارنده) [خداوند از ادراک (دستیابی) به شما و عذاب کردن شما] نیستید و غیر از خداوند [نه در دنیا و نه در آخرت] ولیّ و نه یاری کننده‌ای ندارید ﴿نبیّ به نبوت خویش و خلیفه او به خلافت نبوت، نصیر هستند، و ولیّ به ولایتش و خلیفه او به خلافت ولایت، ولیّ هستند که متولیّ اصلاح عبد و تربیت او می شوند﴾ ﴿۲۳﴾ و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیده‌اند [از حیث اینکه آنها آیاتی از آیات تکوینی در آفاق و انفس و بزرگترین آنها آیات عظمی از انبیاء و اولیاء (ع)، و آیات تدوینی از کتب آسمانی و احکام نبوت و رسالت هستند] آنان از رحمت من مأیوس شده‌اند و آنان عذابی دردناک دارند ﴿۲۴﴾ پس جواب قوم او (ابراهیم) جز آنکه گفتند که: او را بکشید یا او را بسوزانید نبود، پس خداوند او (ابراهیم) را از آن آتش نجات داد همانا در آن (نجات دادن) برای قومی که ایمان می آورند البته نشانه‌هایی هست [دالّ بر مبدء علیم حکیم قادر محیط] ﴿۲۵﴾ و [ابراهیم یا خداوند] گفت: جز این نیست که بت‌هایی را که به جای خداوند اتخاذ کرده‌اید [بر اساس] دوستی بین شما در حیات دنیا است [یعنی اینکه اتخاذ اوثان (بت‌ها) به عنوان خدا از اعتقادی دینی و طلب شفیع اخروی و از روی خوف عقابی الهی نیست، بلکه محض مودت دنیوی است و اینکه اقران شما و رؤسای شما، شما را دوست بدارند] {مثل اکثر مترهّدین در دین اسلام که مرارت (رنج) زهد و تعب (خستگی) منع نفس از لذائذ آن را تحمل می کنند محض مریات (خودنمایی) و صیت (آوازه)، و اینکه در حقّ او بگویند} سپس در روز قیامت بعضی از شما (عابدین یا عابدین و معبودین) بعضی دیگر [از آنها را یا عابدین معبودین را] تکفیر می کنید و بعضی از شما بعضی دیگر را لعن می کنید و جایگاه شما آتش است و یآوری ندارید ﴿۲۶﴾ پس لوط به او ایمان آورد و گفت: همانا من [از وطنم با ابراهیم (ع) به شام و از موطن نفسم با ایمانم بر دست ابراهیم (ع)] به سوی پروردگارم [در ولایت و آن مقام قلب و عقل است] مهاجر هستم همانا او پیروزمند و حکیم است ﴿۲۷﴾ و [بعد از هجرت او به شام و مکث او در آنجا به مدت طولانی] اسحاق و [بعد از اسحاق (ع)] یعقوب را به او بخشیدیم و در ذریّه او نبوت و کتاب [یعنی رسالت یا جنس کتاب آسمانی] را قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم [به اینکه در دنیا عزیز (چیره) گشت و از اموال دنیا اموال زیادی به او دادیم و برای او در دنیا لسان صدق قرار دادیم به اینکه احدی نیست مگر آنکه وی او را مدح می کند] و همانا او در آخرت البته از صالحان [یعنی کسانی که شوب فساد بر آنان باقی نمانده] است ﴿۲۸﴾ و لوط را [فرستادیم] آنوقت که به قوم خود گفت: همانا شما البته ننگی (کار زشتی) آورده‌اید که احدی از عالمیان به آن از شما سبقت نگرفته ﴿۲۹﴾ آیا همانا به مردان در می آید و [با تعرّض خود بر رهگذران به خاطر این فاحشه (بدکاری، عمل بسیار زشت)] راه را قطع می کنید [و از سفر به بلادتان مانع می شوید یا سبیل ولد (فرزند آوری) را قطع می کنید یا سبیل را با چپاول اموال رهگذران قطع می کنید] و در محافلтан زشتکاری می آورید؟ پس جواب قوم او نبود جز آنکه [به جهت تهکّم (استهزاء کردن، متلک گفتن) به او] گفتند: اگر از راستگویان می باشی عذاب خداوند را به ما بیاور

﴿۳۱﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ﴿۳۱﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۳۲﴾ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۳۳﴾ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۳۴﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۳۵﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۳۶﴾ وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۳۷﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۳۸﴾ وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿۳۹﴾ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿۴۰﴾ فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۱﴾ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۴۲﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴۳﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿۴۴﴾ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

﴿۳۱﴾ [لوط] گفت: پروردگارا مرا بر [این] قوم تبهکار یاری ده ﴿۳۱﴾ و چون فرستادگان ما به بشارت [به] فرزند بعد از یاس او [نزد ابراهیم آمدند] [به ابراهیم] گفتند: همانا ما هلاک کننده اهل این قریه [یعنی قریه لوط] هستیم همانا اهل آن ستمکار می باشند ﴿۳۲﴾ [ابراهیم بعد از آنکه درباره عدم اهلاک آنها با آنان مجادله کرد و بعد از آنکه به آنان گفت: اگر واحدی از مؤمنین در آنجا باشد آیا آنها را هلاک می کنید؟ و به او گفتند: نه] گفت: همانا لوط در آنجا است، گفتند: ما به کسانی که در آنجا هستند داناتریم، البته او و خانواده اش را نجات می دهیم جز زنش که از واپس ماندگان می باشد ﴿۳۳﴾ و چون که رسولان ما نزد لوط آمدند، به خاطر [آمدن] آنها ناراحت شد [برای آنچه که از حال قوم خود و تفضیح (رسوا کردن) آنها نسبت به رهگذران می دانست] و درباره آنها درمانده شد (خُلِقش تنگ) و [چون ناراحتی او را دیدند] گفتند: نترس و اندوه مدار [از آنچه که می ترسی و بر آن اندوه می داری] همانا ما تو و خانواده ات را [از این قریه یا از عذابی که برای آن آمده ایم] نجات می دهیم به جز زنت که از واپس ماندگان می باشد ﴿۳۴﴾ همانا ما به (سب) آنچه که فسق می کرده اند عذابی را از آسمان بر اهل این قریه نازل کننده ایم ﴿۳۵﴾ و از آنجا برای قومی که تعقل می کنند نشانه ای واضح را ترک کردیم (بر جای گذاشتیم) ﴿۳۶﴾ و به مدین برادرشان [در معاشرت و قبیله] شعیب را [فرستادیم]، پس

گفت: ای قوم من، خداوند را بندگی کنید و به روز آخر امید بدارید و مفسدانه در زمین طغیان نکنید ﴿۳۷﴾ پس او را تکذیب کردند، پس زلزله‌ای [شدید که در آن صیحه بود] آنان را در گرفت پس صبحگاهان در خانه خود مرده به رو افتاده بودند ﴿۳۸﴾ و عاد و ثمود را [یاد آور یا ذکر کن] و [سرگذشت] خانه‌های آنان برای شما آشکار شده [که بر آنان چه کرده‌ایم] و شیطان اعمال آنان را برای آنها زینت داد پس آنان را از راه [که شایسته است که انسان آن را سلوک کند و آن سبیل آخرت و سبیل ولایت است] بازداشت و (حال آنکه) آنان مستبصر (دارای بصیرت) بودند ﴿۳۹﴾ و قارون و فرعون و هامان را [یاد آوری کن] و همانا موسی با پینه‌هایی نزد آنان آمد پس در زمین استکبار کردند و (حال آنکه) سبقت گیرنده [یعنی عاجز کننده] ما نبودند ﴿۴۰﴾ پس هر کدام را به گناهش فرو گرفتیم، و به کسانی از آنها [همان قوم هود] بوران (تندباد) شن [یا قوم لوط انداختن سنگ] بر آنها فرستادیم و از میان آنها کسانی [مانند اهل مدین و قوم صالح] را صیحه (غرش مهیب) در گرفت و از میان آنها کسی را [مانند قارون] او را به زمین فرو بردیم و از میان آنها کسانی را [مانند قوم نوح و فرعون و قومش] غرق کردیم و خدای را نباشد که به آنان ظلم کند و لکن آنها به خودشان ستم می‌کردند ﴿۴۱﴾ مثل کسانی که به جای خداوند اولیائی را گرفتند [یعنی اولیاء اتخاذ کردند] مانند مثل عنکبوت است که [از ریق (آب دهان) خود] خانه‌ای اتخاذ کرد [تا او را از گرما و سرما و از سایر آفات وارده بر او از سوی سایر حشرات و از بادها و غیر آن حفظ کند و حال آنکه آن، آن را از چیزی از آنها حفظ نمی‌کند] همانا سست‌ترین خانه‌ها البته خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند [که این ولایت بدون امری حاصل از آن در نفس الامر جز محض تحیل نیست البته از آن امتناع می‌کردند] ﴿۴۲﴾ همانا خداوند می‌داند که [در حقیقت امر] به غیر او چیزی را نمی‌خوانند [یعنی اینکه هر آنچه را که آن را می‌خوانید و خیال می‌کنید که آن غیر خداوند است غیر خداوند نیست، بلکه ظاهر در آن همان خداوند است و باطن در آن ایضاً همان خداوند است] و او غالبی [است که چیزی بر او غلبه نمی‌کند تا معبودی به جای او باشد] حکیم است [که صنع مخلوقات را به نحوی ساخته که خالی از او نمی‌باشند و معذک او را برای لطف او در صنع خود جز اندکی از بندگانش درباره آن درک نمی‌کنند] ﴿۴۳﴾ و این مثلها [یعنی مثل عنکبوت و نظایر آن، یا امثال امت‌های گذشته و انبیاء آنان (ع)] آنها را برای مردم [برای تنبیه (آگاه کردن) آنان و تذکیر (یادآوری) آنان] می‌زنیم و جز دانایان [یعنی کسانی که خداوند باب علم را با ولایت علی (ع) که با بیعت خاصه و لویه برای آنان حاصل شده بر آنان باز کرده] به آنها تعقل نمی‌کنند [یعنی آنها را از جهت مقصود از آنها و نظر به غایات آنها درک نمی‌کنند] ﴿۴۴﴾ خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرد همانا در آن (خلق آسمان‌ها و زمین) البته آیتی [یعنی نشانه‌ای عظیم یا آیات عدیده‌ای] برای مؤمنین [با بیعت عامه یا خاصه یا برای اذعان کنندگان به خداوند و آخرت] هست

﴿۴۵﴾ اْتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۴۷﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿۴۸﴾ وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۴۹﴾ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿۵۰﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۱﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۵۳﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۴﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

﴿۴۵﴾ آنچه از کتاب که به تو وحی شده را تلاوت کن و نماز را بپا دار [تا مستعد تذکر آیات شوی و از ملامتی (بازیچه‌ها) که حجاب تو از تذکر آیات می‌شوند خودداری کن] همانا نماز از کار زشت و زشتکاری نهی می‌کند و البته ذکر خداوند بزرگتر است و (حال آنکه) خداوند آنچه که [صنع] می‌کنید [و نماز شما و ذکر شما برای خداوند] را می‌داند [و بر حسب آن دو به شما جزاء می‌دهد بنابراین آنکه آن دو شما را بنابر تذکر آیات بیدار کنند] ﴿۴۶﴾ و با اهل کتاب مجادله نکنید مگر [با مجادله‌ای که] آن بهتر [از دیگر مجادلات است یا به طریقه‌ای یا با کلمه‌ای که آن بهتر است] مگر با کسانی از آنها که [که در مجادله یا با مقاتله به شما یا با لجاج و عدم استماع حق شما به انفسشان] ستم کرده‌اند و [با اقرار به حق بودن کتاب آنها و دین آنان] بگوئید: به آنچه که به ما و به شما نازل شده ایمان داریم [تا سورت (تندی) لجاج آنان بشکند] و خدای ما و خدای شما یکی است [با اظهار اتحاد با آنان در مبدء و معبود تا آن دلالت کند بر اینکه شما با آنان متحد غیر مغایر با آنان هستید و آن، آنان را در مخالطت (همنشینی) با شما و مؤادّت (دوستی کردن) آنها با شما ترغیب کند] و ما برای او [یعنی به خدای شما که همان خدای ما است] تسلیم شده هستیم ﴿۴۷﴾ و این چنین [یعنی مثل انزال کتاب به آنان] به تو کتاب [نبوت یا قرآن را] نازل کردیم و کسانی که به آنان کتاب [یعنی قرآن را] داده‌ایم [و آنان آل محمد (ص) هستند یا کسانی که با قبول رسالت با بیعت عامه یا با قبول ولایت با بیعت خاصه احکام نبوت را به آنان داده‌ایم] به آن ایمان می‌آورند [یعنی اذعان می‌نمایند یا با بیعت عامه یا خاصه به قرآن یا به محمد (ص) یا به کتاب نبوت یا به علی (ع) ایمان می‌آورند] و از اینان [نیز یعنی از اهل کتاب و همان یهود و نصاری یا از مشرکین یا از اینان که به آنها قرآن داده‌ایم و با بیعت به آن

ایمان آورده‌اند] کسانی هستند که [با یکی از دو بیعت] به آن ایمان می‌آورند [یا قلباً به محمد (ص) یا به قرآن یا به احکام نبوت یا به علی (ع) اذعان می‌کنند] و آیات ما [که اعظم (بزرگترین) آنها علی (ع) است] را جز کافران انکار نمی‌کنند ﴿۴۸﴾ و قبل از این (قرآن) تو هیچ کتابی را نمی‌خواندی و آن را [یعنی قرآن یا مطلق کتاب را] با دستان خود نمی‌نوشتی، که آنوقت البته باطل گرایان تردید نمودند ﴿۴۹﴾ بلکه آن [یعنی کتاب نبوت یا کتاب ولایت و قرآن صورت آن دو] آیاتی روشن [و روشنگر] در سینه کسانی است که علم داده شده‌اند و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند ﴿۵۰﴾ و گفتند: چرا آیاتی از پروردگارش بر او نازل نشده؟ [با تنزل از مقام ولوی خویش و با اظهار عجز بحسب مقام بشری خود به آنها] بگو: جز این نیست که آیات نزد خداوند است [و چیزی از آنها نزد من نیست تا به اقتراح (خواستار شدن، پیشنهاد) شما بیاورم] و جز این نیست که من بیم دهنده آشکاری [یعنی ظاهر یا مظهر (ظاهر کننده) انذار (بیم دادن) خود و صحت آن] هستم {رسول (ص) ناگزیر است که دارای دو شأن باشد، شأن انذار به رسالتش و شأن تبشیر (بشارت دادن) به ولایتش} ﴿۵۱﴾ آیا برای آنها کافی نمی‌شود [که تو یتیمی غیر رفت و آمد کننده نزد احدی بودی و از احدی تعلیم نگرفتی؟ و در دلالت بر صدق تو برای آنها کافی نبوده است تا آنکه آیت دیگری را اقتراح می‌کنند؟!]

که ما [نه غیر ما] کتاب [یعنی احکام رسالت یا صورت قرآن] را بر تو [که بی سواد بودی] نازل کرده‌ایم [و کتاب تو مشتمل بر دقائق حکمت‌ها می‌باشد به حیثی که عقلاء و حکماء از ادراک آن عجز می‌آورند در حالی که آنها] بر آنان تلاوت می‌شود [و برای آنان مخفی نیست] همانا در آن برای قومی که [به یکی از دو بیعت] ایمان می‌آورند [یا برای قومی که به خداوند و ملائکه او و کتب او و رسولانش و روز آخر اذعان می‌کنند] البته [از حیث دلالت آن بر صدق رسالت تو] رحمت و [به عنوان دلالت به حق بودن تو] یادآوری هست ﴿۵۲﴾ [بعد از آنکه این آیات در آنان نفع نرساند به آنان] بگو: خداوند به عنوان شاهد بین من و شما کافی است [پس اگر من دروغگو باشم دروغ مرا می‌داند و مرا برای آن عذاب می‌کند، و اگر شما دروغگو باشید آن را می‌داند و شما را برای آن عذاب می‌کند] آنچه که در آسمان‌ها و زمین است را می‌داند [پس از عناد با او و با رسولش حذر کنید] و کسانی که به باطل ایمان آورده‌اند و به خداوند کفر ورزیده‌اند آنان همان زیانکاران هستند ﴿۵۳﴾ و از تو خواهان عجله در عذاب می‌شوند و اگر زمانی معین نشده بود البته عذاب بر آنها می‌آمد [یعنی عدم آمدن عذاب این است که برای هر امری وقتی هست که از آن تجاوز نمی‌شود] و البته ناگهانی [بدون تقدّم اِماره‌ای (علامتی) برای آن یا بدون استشعار آنان از امارات آن برای انهماک (سرگرم بودن شدید) آنان در مَلاهی (بازیچه‌ها)] و [در حالی که] آنان شعور نمی‌ورزند [در دنیا و در حال بقائشان مثل اتیان عذاب در بدر و غیر آن و مثل بلایا در اموال و انفس یا در حال احتضارشان بر دستان ملائکه یا در آخرت در برزخ‌ها، یا در قیامت] بر آنها خواهد آمد ﴿۵۴﴾ از تو خواهان عجله در عذاب می‌شوند و [حال آنکه] همانا جهنم البته محیط بر کافران است [و اگرچه به آن شعور نمی‌ورزد]

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٦﴾ يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ﴿٥٧﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٩﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٦٠﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٥﴾ فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٦﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٩﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

﴿٥٥﴾ [تذکر بده] آنروز را که عذاب آنها را از بالای آنها و از زیر پاهایشان فرا می‌گیرد و می‌گوید: بچشید [طعم] آنچه را که عمل می‌کردید ﴿٥٦﴾ ای بندگان من که [با بیعت بر دست محمد (ص) با بیعت عامه یا بر دست علی (ع) با بیعت خاصه] ایمان آورده‌اید همانا زمین من گسترده است [و وقتی که برای شما عبادت من در سرزمینی میسر نمی‌شود پس از آنجا به سرزمینی که توحید عبادت من برای شما ممکن می‌شود خارج شوید] و تنها مرا [نه غیر مرا] بندگی کنید ﴿٥٧﴾ هر نفسی چشنده مرگ است سپس به ما بازگردانده می‌شوید ﴿٥٨﴾ و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند البته حتماً آنها را در غرفه‌هایی از جنت جای می‌دهیم که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود، در آن ماندگارند، چه خوب است پاداش عاملین ﴿٥٩﴾ که صبر کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند ﴿٦٠﴾ و چه بسیار جنبندگانی که [نوعاً و فرداً احصاء (شمارش) نمی‌شوند] روزی خود را حمل نمی‌کنند، خداوند است که به آنها و به شما روزی می‌دهد و او [بر اقوال قالی و حالی و استعدادی شما که شعور به آنها ندارید] شنوا و [به مقدار استعداد و قدر استحقاق] دانا است ﴿٦١﴾ و البته اگر از آنها [یعنی از متقیدین به اسباب غافلان از مسبب الاسباب] سؤال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده و خورشید و ماه [که عمده اسباب رزق هستند] را مسخر نموده؟ [که تولید موالید و ارتزاق روزی خورندگان به سبب آنها است] البته حتماً می‌گویند: الله، پس چرا افتراء می‌بندند [یعنی از او بسوی اسباب بیراهه می‌روند] ﴿٦٢﴾ خداوند روزی را برای کسی از بندگانش که بخواهد می‌گسترده و [یا] برای او تنگ

می کند همانا خداوند به هر چیزی بسیار دانا است [پس آنچه که از بسط روزی و قبض آن که برای بندگانش صلاح می شود را می داند] ﴿۳۷﴾ و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی از آسمان آب را فرو فرستاد و زمین را بعد از مرگ آن با آن زنده کرد البته می گویند الله، [بعد از اقرار آنها به آن از جهت شکر کردن بر انعام او بر تو به بصیر کردن تو به آن] بگو: ستایش مخصوص خداوند است بلکه بیشتر آنان تعقل نمی کنند ﴿۳۸﴾ و این زندگانی دنیا جز لهو (سرگرمی) و لعب (بازیچه) نیست و همانا سرای آخرت [با جمیع اجزایش] البته آن حیات است اگر می دانستند ﴿۳۹﴾ [وقتی که در خشکی مطمئن (آسوده خاطر) می باشند از خداوند و آخرت غافل و مهتم (همّت گمار، اندوه مند) به امر حیات دنیا می باشند] پس وقتی که در کشتی سوار می شوند [و بر حیات دنیا می ترسند] خداوند را می خوانند [در حالی که] دین را [یعنی طریق به او را] برای او خالص کرده اند پس چون آنان را به خشکی نجات می دهد آنوقت آنها [به خداوند یا به آخرت یا به دین] شرک می ورزند [یا مشرک می گردند] ﴿۴۰﴾ تا به آنچه [از نعمت اینجا (نجات دادن) یا مطلق نعم] که به آنان داده ایم ناسپاسی کنند و تا [در حیات دائره (فانی) خود] متمتع (برخوردار) شوند پس [عقوبت اشراک و وبال تمتع در حیات حیوانی را یا که آن، خطاء و وبال بوده است را] خواهند دانست ﴿۴۱﴾ و آیا [اهل مگه به نعمت های او کفر می ورزند و به او شرک می آورند و] ندیده اند که ما حرم را امن قرار داده ایم؟ و (حال آنکه) مردم از حول (اطراف) ایشان [با کشتن و اسارت] ربوده می شوند، آیا [از هواهای خود تبعیت می کنند؟] و به باطل [که اولاً همان هوی های آنان، و ثانیاً شیاطین، و ثالثاً اصنام و کواکب یا شرکای ولایت هستند] ایمان می آورند، و به نعمت خداوند [که آن امن قرار دادن حرم برای آنان یا جمله نعم خداوند یا ولایت است که آن اصل همه نعمت ها است] کفر می ورزند ﴿۴۲﴾ و چه کسی ظالمتر از کسی است که به دروغ بر خداوند افتراء بست {و افتراء بر خداوند اعم از آن است که آنچه را که به آن اذن داده نشده برای او شریک قرار دهد یا فتوا دهد یا بین مردم قضاوت نماید یا خود را امام مردم کند، یا بدون اذن و اجازه از خداوند و خلفای او ترأس (ریاست طلبی) نماید} یا چون حق را که نزد او می آید {یعنی امر ثابت یا ولایت زیرا آن در حقیقت، حق است و سایر اشیاء حق بودن آنها جز به آن نمی باشد} تکذیب کرد آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست [یعنی حال مفتری و مکذب این است که او کافر است، زیرا او تا حق و وجهه آن را نپوشاند افتراء بستن و تکذیب برای او ممکن نمی شود، و هر کافری جایگاهش جهنم است] ﴿۴۳﴾ و کسانی که در [طلب ما، یا در محبت ما، یا در طریق ما که خلفای ما آنها را به آن هدایت می کنند یا در تعظیم ما یا در توسل به ما با توسل به خلفای] ما کوشش می کنند ما البته حتماً آنها را به راه های خود هدایت می کنیم [یعنی حتماً و حتماً آنان را راه می بریم یا حتماً و حتماً آنها را می رسانیم، یا حتماً و حتماً به آنها نشان می دهیم] و همانا خداوند البته با نیکوکاران است [یعنی کسانی را که ما آنها را به راه هایمان هدایت می کنیم جمیعاً محسن می گردند، یا کسی که در راه ما مجاهدت می کند محسن می باشد، و هر کس که محسن باشد خداوند با او می باشد، برای اینکه خداوند با محسنین است].

۳۰- سوره روم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الم ۲ غَلَبَتِ الرُّومُ ۳ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۴ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ
وَمِنْ بَعْدٍ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۵ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۶ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ
وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۷ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۸ أَوَلَمْ
يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ
بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ۹ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً
وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۱۰ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ۱۱ اللَّهُ يَبْدَأُ
الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۱۲ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۱۳ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ
شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ۱۴ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُونَ ۱۵ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ۱۶ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ۱۷
فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ۱۸ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «الم» ۲ روم مغلوب شد ۳ در نزدیکیترین سرزمین [آنها به سرزمین فارس (پارس) یا سرزمین های عرب] و
آنان بعد از غلبه آنها بزودی غلبه خواهند کرد ۴ در اندی (سه تا ده) سال، قبل از این و بعد از این امر برای
خداوند است [یعنی مشیت در این قول به او است که تأخیر اندازد آنچه را که مقدم است و مقدم بدارد آنچه را که
در قول تأخیر انداخته تا روزی که در آن با نزول نصر بر مؤمنین قضاء حتمی شود] و در آنروز [یعنی غلبه روم یا
مغلوب شدن فارس به دست مسلمین، یا مغلوب شدن بنی امیه، یا مغلوب شدن لشکریان جهل و اهوویه نفس با ظهور
قائم (ع)] مؤمنان شادمانی می کنند ۵ از یاری خداوند که به کسی که می خواهد یاری می کند و او عزیز
[غالبی است که از مرادش دفع نمی شود] و مهربان است [که آنچه را که انجام می دهد انجام نمی دهد مگر به
رحمت خود، و غضب و عذاب گشتن رحمت در بعضی قوابل، جز این نیست که آن از قبل قابل است] ۶ خداوند
[نصر آنان و فرح مؤمنین را با وعده ای] وعده کرده است، خداوند خلف وعده خود نمی کند و لکن اکثر مردم
[عدم خلف وعده او را، یا یاری او برای مؤمنین را، یا یاری او برای کسی که بخواهد را، یا کیفیت وعده او را، یا
کیفیت نصر او را] نمی دانند [و لذا از یاری جز غلبه در ظاهر نمی بینند، نه غلبه در باطن] ۷ ظاهری از زندگانی
دنیا را می دانند و آنان از آخرت [که همان باطن حیات دنیا و جهت غیب آن و بعضی از آن است] همچنان غافل

هستند ﴿۸﴾ و آیا [به مدارک باطنیشان رجوع نکرده‌اند و] دربارهٔ (در حق) انفس خود فکر نکرده‌اند؟ [تا ببانند که در آن آسمانی و زمینی یعنی روحی و جسدی هست و اینکه حیات جسد که همان حیات دنیا است جز به حیات روحی که همان حیات اخروی است نیست، تا آخرت را بدانند و از آن غافل نباشند یا معنی می‌دهد: آیا نزد خودشان فکر نکرده‌اند تا بدانند] خداوند آسمان‌ها [ی ارواح] و زمین [اشباح] و مابین آن دو را خلق نکرد مگر به حق [که همان حقیقت حیات دنیا و آخرت است تا بدانند که در دایراتی (از بین رفتنی‌هایی) که حیات دنیا از آنها است حق باقی ثابت است و از آن غفلت نکنند و رسیدن به آن و همان جهت آخرت را طلب نمایند] و با وقت معین [که آن دو بحسب اسباب طبیعی از عمر طبیعی اجلی معین و بحسب قواطع (پیشامدها) و موانع از وصول به اجل طبیعی خود اجلی معلّق دارند] و همانا بسیاری از مردم به ملاقات پروردگارشان البته کافر هستند [لذا اعمال بد می‌کنند و وقتی که تفکر کنند که اعمال این کثیر (گروه بسیار) ناشی شده از کفرشان به لقای پروردگارشان است از مثل اعمال آنها اجتناب می‌کنند] ﴿۹﴾ و آیا در زمین [طبیعی و در زمین وجودشان و زمین قرآن و سیر (سیرت‌های) خوب و غیر خوب] سیر نکرده‌اند تا نظر کنند که عاقبت کسانی که قبل از آنها بوده‌اند چگونه بوده است؟ از لحاظ قوت [بحسب بدن و مال و اعوان] از آنها قویتر بودند و زمین را [با تقلیب وجه آن برای استنباط (استخراج، برون یابی) آب و استخراج معادن و برای زراعت و غرس درختان و غیر آن از تصرفات بیش از اینان] شخم زدند (زیرو رو کردند) و آن را بیش از آنچه که [اینان] آن را آباد نمودند آباد کردند [و خداوند آنها را نابود کرد و قوت آنها و شخم زدندان و عمارت کردنشان به آنها نفع نرسانید پس شما را نمی‌سزد که به قوت خود و شخم زدن خود و تعمیر (آباد کردن) خود مغرور شوید] و رسولانسان با پینه‌ها [یعنی با احکام رسالت یا معجزات] نزد آنها آمدند [و به قوت خود مغرور شدند و رسولان را مثل شما تکذیب کردند پس خداوند آنها را خوار کرد یا آنها را هلاک نمود] و خداوند [بر آن] نبود تا به آنها ظلم کند و لکن آنها [خود] به خودشان ظلم می‌کردند ﴿۱۰﴾ سپس عاقبت کسانی که بدی می‌کردند به اینکه آیات خداوند [و بزرگترین آنها انبیاء و اولیاء (ع)] را دروغ شمردند و آنها را استهزاء می‌کردند بدتر بود ﴿و استهزاء آیات از لحاظ جرم بزرگتر از تکذیب است﴾ ﴿۱۱﴾ خداوند خلق را آغاز می‌کند سپس آن را [به برازخ] باز می‌گرداند سپس [بعد از مکث در برازخ] به او [نه به غیر او] بازگردانده می‌شوید ﴿۱۲﴾ و روزی که [هنگام رجوع به او] ساعت قائم (برپا) شود مجرمین [از خلق با غایت دهشت] ناامید (مایوس یا متحیر) می‌شوند ﴿۱۳﴾ و از میان شرکایشان [در وجوب، یا در آلهت، یا در عبادت، یا در طاعت، یا در ولایت، یا در وجود و شهود] شفيعی نخواهند داشت و به شرکایشان کافر می‌شوند ﴿۱۴﴾ و روزی که ساعت برپا شود، در آنروز متفرّق (پراکنده) می‌شوند ﴿۱۵﴾ و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کرده‌اند پس آنها در باغی شادمانی می‌کنند ﴿۱۶﴾ و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند و آیات ما و ملاقات آخرت را [قالاً مانند طبیعیّه و دهریّه و منکرین معاد یا حالاً مانند اکثر مردم] تکذیب کرده‌اند پس آنان احضار شدگان در عذاب هستند ﴿۱۷﴾ پس خداوند را تسبیح کنید چینی که شام می‌کنید [یعنی داخل در مساء (عصر) می‌شوید] و چینی که صبح می‌کنید [یعنی داخل در صبح می‌شوید] ﴿و این دو، دو وقت اختلاط نور و ظلمت هستند﴾ ﴿۱۸﴾ و [به هنگام] عصر و چینی که ظهر می‌کنید [یعنی داخل در ظهر می‌شوید] و ستایش در آسمان‌ها (آسمان‌های طبع و آسمان‌های ارواح) و زمین (زمین طبع و زمین عالم‌های مثال) فقط [شایسته] برای او است

۱۹ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿۱۹﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿۲۰﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ ﴿۲۲﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِعَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۲۳﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۴﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرَجُونَ ﴿۲۵﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ ﴿۲۶﴾ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۷﴾ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۲۹﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۱۹ زنده را از مرده خارج می کند و مرده را از زنده خارج می کند و زمین را بعد از مرگش [با رویانیدن گیاه آن با تهیج عروق (ریشه ها) مکمونه و حبوب (دانه ها) مستوره (پوشیده شده) در آن] زنده می کند و این چنین [مثل اخراج زنده از مرده و اخراج مرده از زنده و اخراج نبات از زمین با فرستادن باران بر آن] شما خارج می شوید ﴿۱۹﴾ و از آیات او [یکی این است] که شما را از خاکی خلق کرد [به اعتبار خلق پدر شما آدم (ع) از آن، یا به اعتبار خلق ماده شما از آنچه که از خاک حاصل می شود و خاک بر آن غلبه می کند] سپس آنوقت شما بشری شدید که به تکاپو می افتید ﴿۲۰﴾ و از آیات او این است که از خود شما [یعنی از جنس شما] برای شما زوج هایی را خلق کرد تا به آنها آرام بگیرید (میل کنید) و [ای ازواج یا ای مردم] بین شما دوستی و رحمت [یعنی محبت و تعطف و رقت] قرار داد [تا این محبت سبب اجتماع شما و بقاء اجتماع شما شود و این رقت سبب حراست بعضی از شما از بعضی دیگر و اهتمام به خیر او و اصلاح او است] همانا در آن [مذکور] برای گروهی که تفکر می کنند البته نشانه هایی هست ﴿۲۱﴾ و از آیات او خلق آسمان ها و زمین است [یعنی آسمان های طبع و زمین آن یا آسمان های ارواح و زمین های اشباح در عالم کبیر یا صغیر] و اختلاف زبان های شما و رنگ هایتان همانا در آن برای عالمان البته آیاتی [یعنی دلالتی بر علم او و حکمت او تعالی و کمال عنایت او به خلقتش و قدرت او و اراده او و سلطنت او و وحدتش] هست ﴿۲۲﴾ و از آیات او خوابتان در شب و روز و طلب کردن شما از فضل او است همانا در آن البته برای گروهی که می شنوند [کسانی که آنها صاحبان مرتبه دوّم از علم هستند و آن مرتبه استماع و تقلید است] آیاتی هست ﴿۲۳﴾ و از آیات

او این است برق را به شما ترسناک [از صاعقه] و امیدوار کننده [در ریزش باران] نشان می‌دهد و آبی را از آسمان فرو می‌فرستد که بعد از مرگ زمین با آن [آب] آن را احیاء می‌کند همانا در آن البته برای گروهی که تعقل می‌کنند [یعنی محقق شدگان در علم، با خروج از حد تقلید] نشانه‌هایی هست ﴿۲۵﴾ و از آیات او این است که آسمان و زمین را به امر خود می‌ایستاند سپس وقتی که شما را با دعوتی از زمین فرا می‌خواند آنوقت [به ناگاه] شما خارج می‌شوید ﴿۲۶﴾ [آسمان‌ها و زمین] و کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند برای اویند [یعنی احدی در آن دو نیست که شریک او تعالی باشد] همه برای او فرمانبردار (خاضع منقاد) هستند ﴿۲۷﴾ و او است که خلقت را آغاز می‌کند [نه غیر او] سپس آن را باز می‌گرداند و آن [با قیاس به قدر شما و اصول شما] برای او آسانتر است و مثل اعلی [یعنی صفات علیا] در آسمان‌ها و زمین برای او است و او پیروزمند است [که مغلوب نمی‌شود] و حکیم است [که آنچه را که انجام می‌دهد جز برای حکمت‌ها و مصالح و غایات مُتَّفَنه انجام نمی‌دهد] ﴿۲۸﴾ [خداوند] برای شما [یعنی برای انتفاع شما و اتعاض (پند گرفتن) شما یا برای احوال شما در اشراک شما ممالیک (مملوک‌ها) او را با خداوند] از خودتان [برای حال خود و حال شرکای او به زعم شما] مثلی زد [تا متبّه شوید و بدانید که این اشراک خطای محض است]، آیا آنچه که دستان شما مالک شده در آنچه که روزی شما کرده‌ایم شرکائی برای شما هستند؟ [و به آن راضی نمی‌شوید پس چگونه به قرار دادن ممالیک حقیقی او که وجودی از خودشان ندارند راضی می‌شوید یا خداوند تعالی چگونه راضی شود، پس چه رسد به سایر صفات شرکاء برای او در مملوکات حقیقی او] و [آیا] شما در آن [با آنها] مساوی می‌باشید؟ [یعنی شما به مساوات با آنها برای خود راضی نیستید پس چگونه راضی می‌شوید یا خداوند راضی شود به مساوات ممالیک خود با خود؟ حال آنکه] از آنها می‌ترسید همانطور که شما خودتان از یکدیگر می‌ترسید؟ این چنین [تفصیل و تمثیل برای اشراک آنها] آیات را برای گروهی که تعقل می‌کنند [در علم و ادراک تحقیق می‌کنند بعد از آنکه از مقام تقلید خارج شدند، یا برای قومی که با ادراک انسانی ادراک می‌کنند نه با ادراک حیوانی] تفصیل می‌دهیم ﴿۲۹﴾ بلکه کسانی که از هوی‌هایشان بدون علمی پیروی کردند [به خودشان] ظلم کرده‌اند، پس کیست که هدایت کند کسی را که خداوند گمراه کرده است [یعنی که خداوند آنان را با خذلان (خواری) گمراه کرده و احدی را که خداوند گمراه کرده هدایت نمی‌شود] و یاری کننده‌ای [که از عذاب خداوند به آنان یاری رساند] ندارند ﴿۳۰﴾ پس بطور حقگرایانه (راستین) به دین (طریق الی الله)، [یعنی] فطرتی که خداوند مردم را بر آن آفریده است روی بیاور، {فطرت همان خلقتی است که مردم بلکه جمیع موجودات بر آن خلق شده‌اند و آن تکویناً ولایت ساریه در کل موجودات است مطابق بر آن ولایت تکلیفی است که جمیع مردم به آن مکلف هستند} آن [مذکور از اقامه وجه برای دین یا آن دین حنیف یا ولایت تکلیفی همان] دین استوار است [نه غیر] تبدیلی برای خلقت خداوند نیست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند [که دین قیم همان ولایت است، که آن طریق الی الله است فلذلک به صورت اسلام تمسک جستند و بر آن توقّف نمودند و به آن اهتمام ورزیدند و از ولایت که در حقیقت همان دین است اعراض کردند، و صورت اسلام جز هدایت به سوی آن نیست] ﴿۳۱﴾ انابه (بازگشت) کنندگان به سوی آن [دین باشید که همان طریق الی الله از قلب است] و از او (دین یا خداوند) بهر اسید و نماز را پیادارید و از مشرکان [به خداوند در وجوب یا در عبادت یا در طاعت یا در دین یا در اقامه نماز] مباحثید

۳۲) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلٌّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾ وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿۳۵﴾ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿۳۶﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳۷﴾ فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿۳۹﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۰﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۴۱﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿۴۲﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدَّعُونَ ﴿۴۳﴾ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿۴۴﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۴۵﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۳۲) از کسانی که دینشان را فرقه فرقه کردند [یعنی طریق توجّهشان یا طاعتشان یا نمازشان یا ولایتشان را به اینکه هر کدام از آنان طریقی یا طاعتی یا نمازی غیر آنچه که برای دیگری است را اتخاذ کرد، پس هر کدام با دیگری اختلاف کرد] و دسته‌هایی شدند که هر حزبی (گروهی) به آنچه که نزد آنها بود شادمان (سر مست) بودند ۳۳) و وقتی که مردم ضرری را لمس کنند [در حالی که] بازگشت کننده به او هستند پروردگارش را می‌خوانند [چون در این هنگام حجاب نفس و مانع رجوع و سلوک الی الله رفع می‌شود] سپس وقتی که رحمتی [یعنی نعمتی را بعد از خلاصی از آن ضرر] از خود به آنها بچشاند آنوقت گروهی از آنان به پروردگار [مطلق] خویش شرک می‌ورزند ۳۴) تا به آنچه که به آنها داده‌ایم کفران (ناسپاسی) نمایند {یعنی بعد از اشراک، کفران برای آنها حاصل می‌شود} پس بهره‌مند شوید پس [بعداً] خواهید دانست [که اشراک شما یا تمتع شما و بال بر شما بوده است] ۳۵) یا [مگر] بر آنها سلطانی [یعنی حجتی یا دارنده سلطنتی از ملائکه] نازل کرده‌ایم که او درباره آنچه که به آن شرک می‌ورزیدند سخن گفته باشد؟ ۳۶) و وقتی که به مردم رحمتی [یعنی نعمت و سعه و گشایشی در مال و اولاد یا صحت در جسم و اولاد] چشانیم به آن شادمان (سر مست) می‌شوند و اگر به آنها به آنچه که دستانشان پیش آورده‌اند بدی برسد آنوقت آنها [از رحمت خداوند] نومید می‌شوند ۳۷) آیا ندیده‌اند که خداوند برای کسی که بخواهد روزی را بسط می‌دهد و تنگ می‌کند [تا در سراء (راحتی) شکر کنند و در ضراء (سختی) سؤال (درخواست) کنند و به موجود شادمان نشوند، و حین فقدان آن مایوس نشوند] همانا در آن [در اختصاص بسط و تقدیر (تنگ کردن) به خدای تعالی

که از شأن او این است که هر بیننده‌ای برای ظهور آثار او، او را ببیند [البته برای قومی که [با بیعت خاصه] ایمان می‌آورند نشانه‌هایی [عدیده] هست [دالّ بر علم او تعالی و عنایت او به خلقش و تدبیرش برای آنان و حکمت او در تدبیرش و عجز آنان از تحصیل آنچه که اراده کرده‌اند و تَسَخَّرُ (مسخر شدن، به خدمت درآمدن) آنها برای غیر آنها] ﴿۲۸﴾ و به خویشاوند و به مسکین و به در راه مانده حقشان را بده، آن [یعنی اعطاء حقّ به ذیحقّ] برای کسانی که وجه الله را می‌خواهند بهتر است و آنان همان رستگارانند [زیرا فلاح منحصر در بیعت کنندگان به بیعت خاصه سالکین الی الله تعالی و طالبان ظهور ملکوت ولیّ امرشان است] ﴿۳۹﴾ و آنچه از ربا که داده‌اید تا [مال شما] از اموال مردم زیاد شود پس نزد خداوند زیاد نمی‌شود و آنچه از زکات [یعنی به عنوان هدیه یا به عنوان صدقه یا به عنوان قرض] که داده‌اید [در حالی که] وجه الله را می‌خواهید پس ایشان هستند که آنها فزونی یافتگانند ﴿۴۰﴾ خداوند کسی است که شما را خلق کرد سپس به شما روزی داد [پس چرا شما بخل می‌ورزید] سپس شما را می‌میراند [پس شما چرا جمع می‌کنید و ذخیره می‌نمایید] سپس شما را زنده می‌کند [پس شما چرا با اعطاء از فانیات و زیاد کردن نزد خداوند برای حیات باقیه خود ذخیره نمی‌کنید]، آیا از شرکای شما کسی هست که چیزی از اینها را انجام دهد؟ او منزّه و برتر است از آنچه که شریک می‌کنند ﴿۴۱﴾ فساد در خشکی و دریا به خاطر آنچه که دستان مردم کسب کرده‌اند (مرتکب شده‌اند) ظاهر شده تا [خداوند یا فساد] به آنها [کیفر] بعضی از آنچه را که عمل کردند بچشاند تا بلکه [از معاصی] بازگردند ﴿۴۲﴾ ای محمد! بگو: در زمین سیر کنید و نظر کنید که عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بوده است [اعمال بد می‌کردند پس خداوند جزای بعضی از آنها را به آنها چشاند، تا به آن عبرت بگیرید و یقین کنید به اینکه اعمال نه در دنیا و نه در آخرت بلاجز نمی‌باشند] بیشتر آنان مشرک بودند [یعنی اینکه شرک آنها، آنها را به سوء عاقبت در دنیا و آخرت مبتلاء کرد، پس از شرک خودداری کنید و از سوء عاقبت (بدی سرانجام) آن حذر کنید] ﴿۴۳﴾ پس به دین استوار روی بیاور قبل از آنکه از سوی خداوند روزی بیاید که ردّی (بازگشتی) ندارد [یعنی خداوند آن را ردّ (بازگرداندن) نمی‌کند یا احدی خداوند را از تصریف (برگرداندن) آن ردّ نمی‌کند و او را منع نمی‌کند] در آنروز که پراکنده (گروه گروه) می‌شوند ﴿۴۴﴾ هر کسی که کفر بورزد پس کفر او علیه [بر زیان او] است و کسانی که عمل صالح کنند پس برای خودشان آماده می‌کنند [یعنی منازلشان را در جنت درست می‌کنند و با اعمالشان آن را برای خودشان اصلاح می‌کنند] ﴿۴۵﴾ تا از فضل خود به کسانی که ایمان آورده‌اند و [به آنچه که در عهد او و بیعت او بر او اخذ شده] اعمال صالح کرده‌اند پاداش دهد [یعنی جزای آنان به سبب عمل آنها نمی‌باشد زیرا احدی به عمل خود داخل جنت نمی‌شود بلکه به محض فضل او می‌باشد] همانا او کافران را دوست ندارد ﴿۴۶﴾ و از آیات او این است که بادها را به عنوان بشارت دهنده می‌فرستد [یعنی فرستادن باد برای حمل ابر و تحریک (حرکت دادن) آن به امکانه‌ای که آن را اراده کند، سپس باراندن باران و توسعه روزی بر شما به سبب آن از جمله آیات او هستند که بر مبدء علیم حکیم قدیر مرید رثوف رحیمی دلالت کننده‌اند] و تا از رحمت خویش به شما بچشاند و تا کشتی‌ها به امر او [با بادها] جاری شوند و تا از فضل او [که کشتی‌ها در دریا جاری می‌شوند] طلب کنید و با ترقّب به اینکه شما [متنبّه شوید به اینکه این نعمت‌ها از خداوند است و اینکه احدی به امثال آن قدرت ندارد پس نعم او را] شکر کنید

﴿۴۷﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۸﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۹﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿۵۰﴾ فَاَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۵۱﴾ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۲﴾ فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۳﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ نَسِمْتَ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۵۴﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿۵۵﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿۵۶﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مُعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۵۸﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿۵۹﴾ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶۰﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ

﴿۴۷﴾ و همانا قبل از تو رسولانی را نزد قومشان فرستادیم و بیّناتی [یعنی دلایل روشن و روشنگری] نزد آنها آوردند [همانطور که تو را نزد قومت فرستادیم و برای آنها این بیّنات را آوردی پس آن اقوام رسولان خود را تکذیب کردند، همانطور که قوم تو، تو را تکذیب نمودند] پس از کسانی که جرم کردند [از اقوام رسولان] انتقام گرفتیم [پس قوم تو باید از تکذیب تو و از انتقام ما حذر کنند، و تو و مؤمنین بر آزار آنها صبر کنید، پس همانا ما شما را یاری می‌کنیم و از مجرمین انتقام می‌گیریم] و یاری کردن مؤمنین به عنوان حق (وظیفه) بر (عهده) ما می‌باشد ﴿۴۸﴾ خداوند کسی است که بادها را می‌فرستد پس ابر را جابجا می‌کند سپس آن را در آسمان آنطوری که بخواهد می‌گستراند و آنها را به صورت پاره‌هایی [متراکم] قرار می‌دهد آنگاه بارش [باران] را می‌بینی که از خلال آن خارج می‌شود پس آنوقت آن را به کسانی از بندگانش که می‌خواهد [به بلاد آنها] اصابت می‌دهد آنوقت آنها [از آمدن خِصْب (برکت فراوان)] شادمان می‌شوند ﴿۴۹﴾ و اگرچه قبل از آنکه [باران] بر آنها فرو ریخته شود قبل از آن البته ناامید (مایوس از باران و خِصْب) بودند ﴿۵۰﴾ پس نظر کن به آثار رحمت خداوند که چگونه زمین را بعد از مرگ آن احياء می‌کند همانا آن البته زنده کننده مردگان است و او بر هر چیزی بسیار توانا است ﴿۵۱﴾ و اگر بادی را [بر زروع (زراعت) و سایر نبات و درختان که آنها آثار رحمت خداوند هستند و احیای زمین به آنها است] بفرستیم پس آن را [با برگ‌های] زرد شده ببینند حتماً بعد از آن از سر می‌گیرند که [به

خداوند و انعام او] **کفر بورزند** ﴿۵۴﴾ پس [آنها به حیات انسانی و نه به سمع (گوش) و بصر (چشم) انسانی سامع (شنونده) و مُبْصِر (بیننده) نیستند] **همانا تو به مردگان** [از حیات انسانی] **نشوانی و به کر وقتی که پشت کنان روی می گردانند دعاء (دعوت) را نشوانی** {یعنی اینکه حیات آنها حیات حیوانیت است و اینکه آنها از سماع انسانی کر هستند، و همانا وقتی کران مُقبل (روکننده) باشند افهام به آنان با اشاره ممکن می شود و حال آنکه اینان کر هستند و پشت کننده می باشند و اگر مُقبل بودند خداوند به آنها می فهماند} ﴿۵۳﴾ **و تو هادی (هدایت کننده) کوران از گمراهیشان نیستی همانا تو نمی شنوانی مگر به کسی که به آیات ما** [و بزرگترین آنها انبیاء و اولیاء (ع) هستند و اصل همه علی (ع) است] **ایمان می آورد** [یعنی اذعان می کند، یا با بیعت عامه یا خاصه ایمان می آورد] **و آنها** [منقاد تو هستند یا با بیعت اسلامیّه مسلمان (تسلیم) هستند یا مسلمان (تسلیم شده) بر وصی تو] **هستند** ﴿۵۴﴾ **خداوند کسی است که شما را از [ماده] ضعیفی خلق کرد سپس بعد از ضعف قوت قرار داد سپس بعد از قوت ضعف و پیری قرار داد** [پس شما را چه شده است که از او به سوی غیر او بر می گردید] **آنچه را که می خواهد** [از ضعف و قوت و پیری و جوانی] **خلق می کند و او** [به خلقتش و آنچه که صلاح آنان در آن است] **دانا و** [بر آنچه که می خواهد] **توانا است** ﴿۵۵﴾ **و روزی که ساعت (قیامت صغری یا کبری) برپا می شود مجرمان** [از آنها برای غایت دهشتشان و اختلال مدارکشان (حواسشان) از روی وحشتشان] **قسم یاد می کنند که** [در دنیا یا در دنیا و برازخ] **غیر ساعتی درنگ نکرده اند، این چنین بودند که** [از حق] **منحرف** [یعنی به دروغ کشانده] **می شدند** ﴿۵۶﴾ **و کسانی که به آنها علم و ایمان** [یعنی اذعان و انقیاد] **داده شده می گویند: همانا** [شما] **در کتاب (مکتوب) خداوند** [و آن عالم طبع و عالم برازخ و بدن طبیعی و بدن برزخی است که همانا همه اینها کتاب خدا هستند که او آنها را با دست خویش نوشته است] **تا روز برانگیخته شدن درنگ کرده اید** [یعنی از اول خلقتان در عالم طبع و برزخها تا روز قیامت کبری درنگ کرده اید] **پس این روز بعث (برانگیخته شدن) است و لکن شما** [برای غایت وحشتتان برایتان شعور به این مدت طویل باقی نمانده و] **نمی دانستید** ﴿۵۷﴾ **پس در آنروز معذرت خواستن کسانی که ستم کرده اند به آنها نفع نمی رساند و از آنها دلجویی (استرضاء، طلب رضایت) نمی شود** ﴿۵۸﴾ **و همانا در این قرآن برای مردم از هر مثلی زده ایم** [که از آن پند بگیرند و انذار شوند و با آن بشارت داده شوند و لکن آنها پند نمی گیرند و انذار نمی شوند] **و اگر آیه ای را برای آنها بیاوری البته کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: که شما** [ای رسول (ص) و مؤمنین] **جز باطل گرایان نیستید** [یعنی اینکه آنها برای غایت شقاوتشان مثلها و انذار عنادشان را زیاد می کند، به حیثی که وقتی آیه ای را از تو دال بر صدق تو می بینند آن را انکار می کنند و به تو نسبت ابطال می دهند] ﴿۵۹﴾ **این چنین خداوند بر قلوب کسانی که نمی دانند مهر می زند** ﴿۶۰﴾ **پس** [ای محمد (ص) بر انکار آنها و نسبت دادن تو به ابطال] **صبر کن همانا وعده خداوند** [به یاری تو و اظهار (برتری دادن) دین تو بر ادیان، یا به یاری خلیفه تو و احقاق حق او] **حق است** [که تغییر نمی کند] **و مبادا کسانی که یقین ندارند تو را خفیف (سبکسر) کنند** [یعنی تو را بر جهل وادار نکنند و تو را از حقی که تو بر آن هستی منصرف نکنند].

۳۱- سوره لقمان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) الم ۲) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۳) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ۴) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
 الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۵) أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۶) وَمِنَ النَّاسِ مَن
 يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۷) وَإِذَا
 تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّضْهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ ۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ۹) خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱۰) خَلَقَ
 السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِن
 السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۱۱) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ
 الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۱۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ
 وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۱۳) وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ
 عَظِيمٌ ۱۴) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ
 الْمَصِيرُ ۱۵) وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا
 وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۶) يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْقَالًا
 حَبَّةً مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) «الم» ۲) این آیات کتاب حکیم ۳) به عنوان هدایت و رحمت برای نیکوکاران است ۴) کسانی
 که نماز پیا می‌دارند و زکات می‌دهند و آنها به آخرت یقین دارند ۵) آنان بر هدایت از
 پروردگارش هستند و آنان همان رستگارانند ۶) و از مردم کسانی هستند که سخن لهو (بیهوده)
 [آنچه که تو را از خداوند و آخرت مشغول می‌کند، چه مسموع از قرآن و اخبار باشد یا از اباطیل و
 اسمار] را [با بذل اموال به و غاظ و قصاص (قصه‌گوها) و نقل اسمار (افسانه‌ها)، و بر بذل قوا و استعدادات
 و اعمار (عمرها) در استماع (گوش دادن) به آنچه که حظ نفس و خیال، نه عقل، در آن است]
 می‌فروشدند (یا می‌خرند) تا بدون علم [به اینکه اشتراء (خرید و فروش) مذکور ضلال یا اضلال است] از
 راه خدا گمراه کند [یا گمراه شود] و آن را [یعنی راه خدا را، و راه خدا جز ولایت نیست] به استهزاء
 بگیرد آنها عذاب خوارکننده‌ای دارند ۷) و وقتی که آیات ما بر او تلاوت شود به استکبار روی بر

می‌تابد که گوئی که آن را نشنیده، مانند اینکه در گوش‌هایش سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت بده ﴿۸﴾ همانا کسانی که [با بیعت عامه یا با بیعت خاصه] ایمان آورده‌اند و [بر وفق آنچه که در بیعت آنها بر آنها گرفته شده به] صالحات عمل کرده‌اند جنت‌هایی پر نعمت برای آنان هست ﴿۹﴾ که در آن ماندگارند، وعده خداوند حق است و او عزیز و حکیم است ﴿۱۰﴾ آسمان‌ها را بدون ستونی که آن را ببینید خلق کرده و در زمین کوه‌ها را افکنده که شما را محکم [نگه] بدارد و در آن از هر جنبنده‌ای پراکند و از آسمان آب را نازل کردیم و در آن از هر زوج (گونه) کرامت‌داری (نیکویی) رویانندیم ﴿۱۱﴾ این [مذکور از آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و موالید] خلق (مخلوق) خداوند هستند پس به من نشان دهید که کسانی که غیر از او هستند چه آفریده‌اند [تا مستحق شراکت با او و عبادت آنها باشند، زیرا شریک لابد از این است که در چیزی از صفات او مثل شریک دیگر باشد] بلکه ستمکاران در گمراهی واضحی (بدیهی) هستند ﴿۱۲﴾ و همانا به لقمان حکمت دادیم که خداوند را [با ملاحظه حق او و عظمت او در هر آنچه که او در وجود تو و بقای تو مدخلیت دارد] شکر کن و کسی که شکر می‌کند پس جز این نیست که برای خودش شکر می‌کند و کسی که [با ترک ملاحظه منعم و تعظیم او در نعمت و ترک صرف آن در وجه آن] کفران (ناسپاسی) کند [چیزی به خداوند ضرر نمی‌رساند] پس همانا خداوند [بنفسه] بی‌نیاز و ستوده است ﴿۱۳﴾ و [به یاد آور] آنوقتی را که لقمان و (در حالی که) او به پسرش پند می‌داد به وی گفت: ای پسر کم به خداوند شرک نوز همانا شرک البتّه ظلمی بزرگ است {ظلم بنده بر خودش با تقصیر کردن او در حقوق خداوند است، خداوند آن را می‌آمرزد، و ظلم وی به دیگری در مال او یا بدن او یا عرض او، خداوند آن را و نمی‌گذارد لکن نه اینکه خداوند آن را نیامرزد زیرا بعد از مقاصت (تسویه) مغفور است به خلاف شرک که آن ناشی از انانیت نفس است و مادام که نفس انانیت دارد خداوند آن را نمی‌آمرزد، و بزرگترین اقسام ظلم این قسم است} ﴿۱۴﴾ و به انسان درباره [احسان کردن به] پدر و مادرش توصیه (سفارش) کردیم مادرش او را بر سستی (ناتوانی) با ضعف حمل کرد و [از شیر] بازگرفتن او [بنا بر اغلب] در [انقضاء در] دو سال است که بر من شکر گزار و بر پدر و مادرت که بازگشت (سرانجام) تنها به من است ﴿۱۵﴾ و اگر آن دو کوشیدند که تو بنا بر آنچه که به آن علم نداری به من شرک آوری پس از آن دو اطاعت مکن و در دنیا با آن دو به نیکویی مصاحبت کن و از راه کسی که رو به سوی من دارد پیروی کن ﴿۱۶﴾ سپس بازگشتگاه شما به من است پس به شما خبر می‌دهم به آنچه که عمل می‌کرده‌اید، ای پسر کم، مسلماً [اینگونه است که] اگر آن [چیزی هم] وزن دانه‌ای از خردل باشد که در صخره‌ای [یعنی در جوف اصلب (سفت‌ترین) اشیاء باشد] یا در آسمان‌ها [یعنی در دورترین اماکن] یا در زمین [یعنی در نزدیک‌ترین اماکن به شما] باشد خداوند آن را می‌آورد (حاضر می‌کند) [و آن را محاسبه می‌نماید] همانا خداوند [در علم خود و عملش] بسیار ریزین و آگاه است

۱۷ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ
 الْأُمُورِ ۱۸ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۱۹
 وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ۲۰ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ
 سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن
 يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۲۱ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ
 نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ۲۲ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى
 اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ۲۳ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ
 كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۲۴ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ
 نَضَّرُهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۲۵ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ
 لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۲۶ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

۱۷ ای پسر کم نماز را برپا بدار و به نیکی امر کن و از بدی نهی نما و بر آنچه [از بلا یا یا مشقت و اذیت
 در امر به معروف و نهی از منکر] که به تو می‌رسد صبر کن همانا آن از [لوازم] عزم [پایداری در انجام]
 امور است ۱۸ و [به تکبر] گونه [رُخ] خود را از مردم [در معاشرت با آنها کج نکن و از کسی که با تو
 حرف می‌زند از جهت استخفاف (خوار کردن) او روی] برنگردان و بر روی زمین خرامنده [به معنی
 سرمست، یا بطور فرح به آنچه که نزد تو است بر آنها تکبر کنی] راه مرو همانا خداوند هیچ خود بزرگ
 بین فخر فروشی را دوست نمی‌دارد ۱۹ و در راه رفتن میانه‌روی کن [یعنی توسط (میانه‌روی) بین
 اختیال که با تائی در راه رفتن ظاهر است و خفت (سبکی) نفس و عدم وقار آن که با اسراع (سرعت
 گرفتن) در راه رفتن ظاهر است] و از صدايت بکاه [یعنی از صدايت کم کن و آن را تا قدری که بالا بردن
 آن برایت ممکن می‌شود آن را بلند نکن] همانا زشت‌ترین صداها [که زجر آن شدیدتر است] البته
 صدای الاغ است ۲۰ آیا ندیده‌اید؟ که خداوند آنچه که در آسمان‌ها [از کواکب و ملائکه موکله به
 آسمان‌ها] و آنچه که در زمین [از جنبندگان و نبات و معادن] هست را برای شما مسخر نمود [به حیثی
 که از تصرف شما، به هر تصرفی که بخواهید، ابا نمی‌کنند و آنچه که در آسمان‌ها مسخر خداوند است به
 خاطر انتفاع شما و آنچه که در زمین مسخر خداوند و شما است به خاطر انتفاع شما است] و نعمت‌های
 ظاهری {نعم ظاهری هر ملایم برای تو است که آن به ظاهر محسوس تو تعلق دارد از مأكول و مشروب و
 ملبوس و مسکن و مرکوب و منکوح و عزت و عرض و حشمت و صیت (آوازه) و مدارک ظاهری و
 اعضاء و غیر آنها} و باطنی {نعم باطنه آنچه هستند که آنها به باطن تو تعلق دارند از مدارک باطنی و

ادراکات دقیقه با تفکرات دقیقه و نفس و قلب و عقل و استعداد خروج از این دار { خود را بر شما فراوان کرد (ارزانی داشت) و از مردم کسانی هستند که بدون علمی و نه هدایتی و نه کتاب نور دهنده‌ای (روشنی بخشی) درباره خداوند مجادله می‌کنند ﴿۴۱﴾ و وقتی که به آنها گفته شود: که از آنچه که خداوند نازل کرده است پیروی کنید [اعراض می‌کنند و] می‌گویند: بلکه ما از آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم {همانگونه که اهل هر زمان بر آن می‌باشند زیرا وقتی که به آنها گفته شود: از ولی امر خود و از عالم وقت خود تبعیت کنید می‌گویند: ما بر آنچه که اسلاف ما بر آن بوده‌اند هستیم} آیا حتی اگر شیطان آنها را به سوی عذاب شعله‌ور می‌خوانده است؟ {یعنی تقلید از کسی که حالش بر تو معلوم نباشد شایسته نیست، بلکه شایسته است که انسان مقلد عالم زنده باشد که حال او را تمیز داده و بداند که او با واسطه یا بلاواسطه مجاز از معصوم است و لااقل علم به این است که آنچه را که می‌گوید انجام دهد و آنچه که انجام می‌دهد را بگوید} ﴿۴۲﴾ و هر کس که وجه خود را به سوی خداوند تسلیم کند و (در حالی که) او نیکوکار است پس به آن ریسمان محکم تمسک جسته و عاقبت امور [منتهی] به خداوند است ﴿۴۳﴾ و کسی که [به ولایت] کفر بورزد {زیرا تسلیم کردن وجه برای خداوند جز به ولایت نیست، پس کفر که مقابل اسلام وجه لله است جز کفر به ولایت با ترک بیعت با ولی امر یا انکار او نمی‌باشد، یعنی کسی که به علی (ع) کفر بورزد} پس کفر او نباید تو را اندوهناک سازد [زیرا او به تو ضرر نمی‌رساند و به علی (ع) ضرر نمی‌رساند و از ما هم فوت نمی‌شود برای این] که مرجع (بازگشتگاه) آنان به ما است پس به آنچه که عمل می‌کرده‌اند به آنها خبر می‌دهیم همانا خداوند به ذات (درون) سینه‌ها دانا است [یعنی مکموناتی که در سینه‌ها است از قُصُود (قصدها) و نیت یا از استعداداتی که صاحبان آنها به آنها شعور ندارند، تا چه رسد به اعمال آنها و دقائق اعمال آنان و خفایای آنها] ﴿۴۴﴾ آنها را اندکی برخوردار می‌سازیم سپس آنان را به عذابی شدید ناگزیر می‌کنیم ﴿۴۵﴾ و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است البتّه حتماً می‌گویند: خداوند، بگو: ستایش مر خدای راست [که برای ظهور او و ظهور برهان او، کسی که به او شرک ورزید او را انکار نمی‌کند و خلقت او را انکار نمی‌کند، یا معنی می‌دهد: اگر از مخلوقات جمعاً سؤال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؟ همه با زبان حالشان که از جهت تکوین ناطق هستند می‌گویند: که الله خالق آن دو است، و اگرچه به این زبان و نطق خود شعور نداشته باشند] بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند [یعنی علم ندارند بلکه ادراکات آنان جز جهالات نیست، یا برای عدم شعورشان به زبان‌های تکوینی استعدادی، نمی‌دانند که زبان‌هایشان به آن ناطق است] ﴿۴۶﴾ آنچه که در آسمان‌ها و زمین است برای خداوند است همانا خداوند، بی‌نیاز است [سوای او بی‌نیازی نیست، و جهت حاجت برای او نمی‌باشد] و ستوده است [که سوای او حمیدی نیست، به معنی اینکه هر آنچه که تصوّر شود که از صفات کمال داشته باشد برای او حاصل می‌باشد]

﴿۲۷﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَجْرٍ مَا نَفَدْتَ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۸﴾ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۲۹﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳۰﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۳۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۳۲﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿۳۳﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۳۴﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

﴿۲۷﴾ و اگر آنچه از درخت که در زمین هست، قلم باشند که در مرکب این دریا و بعد از آن در [مرکب] هفت دریا زده شوند کلمات خداوند تمام نمی‌شوند همانا خداوند عزیز است [و عزت او مانع از آن است که مقاماتش شمرده شود] و حکیم است [که این کلمات غیر متناهی را خارج نمی‌سازد مگر به قدر استعداد مواد آنها و استحقاق اعیان ثابته آنها] ﴿۲۸﴾ خلق کردن شما [جمیعاً] و نه مبعوث کردن شما جز مانند [خلق کردن و برانگیختن] نفس واحد نیست که خداوند [به هر مسموع (شنیدنی)] شنوا و [به هر مبصر (دیدنی)] بینا است ﴿۲۹﴾ آیا ندیده‌ای؟ که خداوند شب را در روز فرو می‌برد و روز را در شب فرو می‌برد و خورشید و ماه را مسخر کرده است که هر کدام [دور فلک] تا زمانی معین روان هستند و اینکه خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است [و این نیست جز برای اینکه برای خداوند شأنی از شأن دیگر و نه وصفی از وصف دیگر و نه علمی از علم دیگر او را مشغول نمی‌دارد] ﴿۳۰﴾ آن به خاطر این است که او حق است و اینکه آنچه که غیر از او می‌خوانند [از شرکاء، از اصنام و کواکب و غیر آنها، یا از شرکای علی (ع) در ولایت، آن] باطل است و همانا خداوند همو علی (بلند مرتبه) و کبیر (بزرگ) است ﴿۳۱﴾ آیا ندیده‌ای که کشتی در دریا به نعمت خداوند روان می‌شود تا از آیاتش به شما نشان دهد همانا در آن برای هر بسیار صبر کننده [بر نظر به انعام خداوند و بر توجه به تسبیب (سبب‌سازی) خداوند] بسیار شکر کننده [یعنی ناظر به انعام خداوند و تعظیم او در انعامش] البته نشانه‌هایی هست ﴿۳۲﴾ و وقتی که موجی [از دریا] مانند سایه‌بان‌هایی [مرتفع بالای سر آنها] آنها را در بر می‌گیرد خداوند را می‌خوانند [در حالی که] مخلص بر طریق [دعاء یا طاعت یا مطلق طریق] هستند

{وقتی که مانع فطرت از خیال و حيله رفع شود انسانیت را برای پروردگارش خالص می کند و طریق الی الله از طرق شیطانی خالص می شود} پس چون آنها را [با رساندن] به خشکی نجات دهیم آنگاه تنها عده ای از آنها میانه رو هستند و جز هر خائن (غدار، بسیار فریبکار، پیمان شکن) بسیار کفران کننده [یعنی پوشاننده طریق یعنی ولایت و همان طریق قلب الی الله یا بسیار کفران (ناسپاسی) کننده بر نعمت ها] آیات ما را انکار نمی کند ﴿۳۳﴾ ای مردم از پروردگارتان بهراسید و بترسید از روزی که پدر فرزندش را کفایت (بی نیاز) نمی کند (نجات نمی دهد) و نه فرزند که او کفایت (بی نیاز) کننده پدرش از چیزی می باشد، همانا وعده خداوند [به آمدن قیامت و نشر کتاب و حساب و مجازات در آن] حق است پس حیات دنیا [هیچگاه] نباید شما را مغرور سازد (غافل کند) و غرور (فریب) نباید شما را مغرور (غافل) به خداوند سازد [یعنی شیطان به اینکه آرزوهای شما را طولانی کند و شما را به توبه به هنگام مرگ امیدوار دارد و شما را به معاصی خداوند و جمع دنیا از حلال و حرام جری سازد] ﴿۳۴﴾ همانا [تنها] خداوند است [نه غیر او] که علم ساعت نزد او است و باران را نازل می کند و می داند آنچه را که در رحمها است و نفسی نمی داند که فردا چه کسب می کند و نفسی نمی داند در کدام سرزمین می میرد، همانا خداوند دانا و آگاه است {انبیاء و اوصیای آنان (ع) و بعضی اتباعشان به بعضی از این پنج خبر می دادند، و ظاهر این آیه بر ثبوت علم برای خدای تعالی در مرگ انفس و محل مرگ آنها دلالت نمی کند قطع نظر از دلالت بر حصر علم به آنها در او تعالی، پس می گوئیم: همانا ساعت به ساعت مرگ و احتضار، و همان قیامت صغری، و به ساعت ظهور قائم (ع) و به قیامت کبری تفسیر شده، و اینکه ساعت از سوع به معنی ضیاع (از بین رفتن) و هلاک است، و همه آنها معنی ضیاع در آنها هست، برای ضیاع تعینات به هنگام مرگ و هنگام ظهور قائم (ع) و هنگام قیامت کبری، اما ساعت مرگ که از آن خبر می دادند بلکه حاذقین از اطبا از آن خبر می دادند، و اما ظهور قائم (ع) که همانا آن ملازم با مرگ اختیاری یا اضطراری است، برای اینکه کسی که بمیرد او را می بیند و قائم (ع) نیز هنگام قیامت کبری ظاهر می شود، و قیامت کبری را نبی و وصی و مؤمن از حیث نبوت خود و وصایت خود و ایمان خود نمی داند، و لکن چون برای آلهت درجاتی می باشد و کاملین بعد از خروج از جهت خلقیشان در جهت حقیقت و درجات آلهت سیر می کنند تا آنکه بعد از کمال بر اعراف می ایستند، و اعراف مقام قیامت کبری است، در علم آنها به ساعت قیامت کبری برای بندگان، از حیثیت آلهت نه از حیثیت خلقیت استبعادی نمی باشد، و تنزیل باران و علم به وقت نزول آن و مکان آن و قدر آن گاهی از انبیاء و اوصیای آنان (ع) و اتباع آنان برمی آید لکن نه از حیثیت خلقیت بلکه از جهت آلهت، و همچنین حالتی در بواقی هست، پس علم به این پنج و به هر آنچه که از مدارک بشری غایب است جز برای خداوند نیست چه علم به آنها در مظاهر الهیه یا در مقام مشیت یا در مقام احدیت باشد}.

۳۲- سُورَةُ السَّجْدَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الم ﴿۲﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۴﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وِلْيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۵﴾ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿۶﴾ ذَلِكَ عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۷﴾ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿۸﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ﴿۹﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۱۰﴾ وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿۱۱﴾ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُ رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۴﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «الم» ﴿۲﴾ تنزیل (نزول تدریجی) کتاب، بدون تردیدی در آن، از پروردگار عالمیان است ﴿۳﴾ آیا آنها می گویند که او آن [کتاب یا تنزیل کتاب] را افتراء بسته بلکه آن حق از پروردگار تو است تا قومی که برای [بودن] آنها [در زمان فترت و خمود آثار رسالت و خمود اوصیای رسولان (ع) در آن] قبل از تو بیم دهنده ای نیامده را انداز کنی با ترقب به اینکه [به ولایت که همان طریق آخرت است] هدایت شوند ﴿۴﴾ خداوند کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه که بین آن دو است را در شش روز خلق کرد سپس بر عرش ایستاد غیر از او ولیی و نه شفعی [به منزله نصیر] ندارید آیا پس متذکر نمی شوید؟ {ایام (روزها) آخرت در عرض ایام این زمان نیستند، بلکه آنها در طول آن هستند، به معنی اینکه ایام دنیا قوالبی (قالب های) برای ایام آخرت هستند و آنها به منزله ارواح ایام دنیا هستند، و هر مرتبه از مراتب آخرت گستردگی آن و احاطه آن نسبت به مراتب دنیا مضاعف (چند برابر) است، و هر روز از ایام آخرت نسبت به یک روز از ایام دنیا گستردگی اش با ده و صد و هزار و ده هزار تا پنجاه هزار مضاعف است، این نسبت به ایام دهر است، و اما ایام سرمد برای عدم نهایت آنها و تحدد آنها پس به چیزی محدود نمی شوند} ﴿۵﴾ او امر را [با ملاحظه حسن دبر (آخر کار) آن و عاقبت آن] از آسمان [ارواح] به زمین [اشباح بنابر استمرار] تدبیر می کند (نازل می کند)

سپس در روزی که مقدارش از آنچه که می‌شمارید هزار سال است به سوی او عروج می‌کند ﴿۶﴾ آن [عظیم بعید (دور) از انظار و اوهام و عقول] دانای نهران (عالم غیب) و آشکار (عالم شهادت) است و چیره است [غالبی است که مانعی او را از مرادش منع نمی‌کند] و مهربان است [که بندگانش را بدون دعوت و نه داعی (دعوت کننده) و انمی‌گذارد و اگرچه بر مخالفت با او و عصیان او اصرار ورزند] ﴿۷﴾ که هر چیزی را که آن را خلق کرده [به رحمت خویش و علم خود و عنایتش بحسب صورت آن چیز و سیرت آن و مستعدّ قرار دادن آن برای طلب کمالاتش] نیکو نموده و خلقت انسان (آدم یا مطلق انسان) را از گلی آغاز کرد ﴿۸﴾ سپس نسل (خلقت، فرزند) او را از سلاله‌ای (شیره‌ای، چکیده‌ای) [یعنی آنچه که از غذاء در هضم رابع نسل (بیرون زده) می‌شود] همان آب زبون (پست) قرار داد ﴿۹﴾ سپس او را آراست و از روح خود در او دمید و برای شما گوش و چشمان و قلوب قرار داد، چه اندک شکر می‌کنید ﴿۱۰﴾ و گفتند آیا وقتی که [با متلاشی شدن اجزای ما و اعضای ما و اختلاط آنها با خاک زمین] در زمین ناپدید شویم آیا ما در آفرینشی جدید خواهیم بود؟ بلکه آنها به ملاقات پروردگارشان کافرند {چون قول او تعالی در مقام ذمّ آنان می‌باشد و اینکه این گفتار از آنان از روی علم نیست بلکه محض تخمین و خیال است پس در معنی این می‌باشد که گفتارشان از روی علم و تحقیق نیست بلکه آنها به ملاقات پروردگارشان یعنی به حساب او در آخرت یا به لقای پروردگار مضافشان که لقای فطری کسی که ربّ آنان در ولایت است که از جهت فطرت خود ملاقی او می‌باشند کافرند و لذلک تمسّک به خیال و اهوئیه خویش جسته‌اند و از علم و آثار آن اعراض نمودند} ﴿۱۱﴾ [در جواب به تعجب آنان از بعث بعد از ضلال (ناپدید شدن) در زمین به آنها] بگو: [که در زمین گم نمی‌گردید بلکه] ملک الموت که موکل بر شما است شما را [با قبض ارواح شما و جمع اجزای شما و احصاء آمد (مدّت) شما و آجال (اجل‌ها) شما] فوت می‌دهد (می‌میراند) [یعنی جمع شما و جمع اجزای وجود شما را می‌گیرد به حیثی که از شما احدی و نه جزوی در زمین باقی نمی‌ماند و چیزی از شما در زمین گم نمی‌شود تا بگویید چگونه بعد از گم شدن برانگیخته می‌شویم و جز این نیست که ضال (گم شده) در زمین همان ماده شما است که از شما نیست] سپس به پروردگارتان بازگردانده می‌شوید ﴿۱۲﴾ و اگر می‌دیدید آنوقت را که مجرمین سرهایشان را نزد پروردگار [مضاف] خود به زیر انداخته‌اند [در حالی که می‌گویند] پروردگارا، ما [بعد از رجوع خود به تو] دیدیم [یا در دنیا لکن عمل نکردیم] و [از تو] شنیدیم [و قبول کردیم یا در دنیا از انبیای تو (ع) شنیدیم لکن عمل نکردیم] پس ما را بازگردان تا عمل صالح کنیم همانا ما [بدون شکّ و ریب] یقین آورده‌ایم ﴿۱۳﴾ و اگر می‌خواستیم البته به هر نفسی هدایتش را [یعنی هدایت شدنش و رشدش یا اسباب هدایتش را بدون ملاحظه استعداد و استحقاق] می‌دادیم [لکن نخواستیم تا مبادا مشیّت ما گزاف غیر مسبوق به ملاحظه استعداد باشد] و لکن قول من حقّ است که حتماً جهنّم را از جنّ و مردم همگی مملوّ می‌کنم [تا مبادا اراده من گزاف واقع شود و عذاب معدّین و ثواب مطیعین (فرمانبرداران) از جهت استعداد آنها می‌باشد] ﴿۱۴﴾ پس به خاطر آنکه ملاقات امروزتان را فراموش کردید بچشید همانا ما شما را فراموش (ترک) کرده‌ایم و عذاب ماندگار را به خاطر آنچه که عمل می‌کردید بچشید

۱۵ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٦﴾ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٧﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴿١٩﴾ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾ وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَذِّ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٤﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٣٠﴾ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظَرِ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ

۱۵ [اینان به آیات ما مؤمن نیستند] جز این نیست که کسانی که وقتی که به آن متذکر می شوند به سجده فرو می افتند به آیات ما ایمان می آورند، و به سبب حمد پروردگارشان [لطیفه انسانیّه خود را که همان وجه ربّ و اسم او و مظهر او و به وجهی خود او است را] تسبیح (تتزیه) می کنند و آنان [از خداوند یا از تسبیح او یا از خُرور (بر خاک افتادن) و سجود، یا از ایمان و طاعت، یا در انفس خود] استکبار (سرکشی) نمی ورزند ﴿﴾

{مُذْعِن (اذعان کننده) به آیات از آن حیث که آنها آیات عظمت خداوند و قدرت او و سعه او هستند وقتی که به آنها متذکر می شود از آنها به حدود آنها و تعینات آنها نظر نمی کند بلکه به آنها از حیث اینکه آنها آیات عظمت خداوند هستند نظر می کند، پس با آنها عظمت خداوند را متذکر می شود و به خاطر تذکر عظمت خداوند و وجدان (یافتن) آن تمالک (خویشنداری) نمی کند و برای عظمت خداوند سجده کنان فرو می افتد، همانگونه که از مولای ما جعفر صادق (ع) است که او در نماز صیحه ای زد و به غش بر خود فرو افتاد پس درباره آن سؤال شد، پس فرمود: این آیه را تکرار کردم تا آنکه از گوینده اش شنیدم پس جسم من برای معاینه قدرت او ثابت (بر جای) نماند} ﴿١٦﴾ پهلوهایشان از بسترها جدا می شود پروردگارشان را به خوف (بیم) و به طمع (امید) می خوانند و از آنچه که روزی آنها کرده ایم انفاق می کنند ﴿١٧﴾ پس نفسی نمی داند که برای آنها به آنچه که عمل می کرده اند چه پنهان شده ای از روشنائی چشم به عنوان پاداش هست ﴿١٨﴾ آیا پس کسی که مؤمن می باشد مانند کسی است که فاسق باشد [البته که] متساوی نمی شوند ﴿١٩﴾ اما کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح کرده اند پس به (سبب) آنچه که عمل می کرده اند جنت هایی دارند که جایگاهی پذیرا (آماده شده یا به عنوان منزل) برای آنان است ﴿٢٠﴾ و اما کسانی که فسق کرده اند پس جایگاه

آنان آتش است هرگاه بخواهند که از آن خارج شوند به آن بازگردانده می‌شوند {اهل جحیم مثل اهل دنیا از غمی که بر آنان مستولی می‌شود خروج از جحیم را می‌خواهند لکن چون اراده خروجشان از غم می‌باشد و آنها قائد (جلودار، پیشوا) شوق برای خروج ندارند خارج نمی‌شوند، بلکه به آن بازگردانده می‌شوند و اگر اراده خروجشان از شوق می‌بود البتّه در اسرع زمان خارج می‌شدند} و به آنها گفته می‌شود: عذاب آتشی که آن را تکذیب می‌کردید بچشید ﴿۴۱﴾ و البتّه حتماً غیر از عذابی بزرگتر [یعنی عذاب احتضار یا قبر یا قیامت] از عذابی پست‌تر [یعنی عذاب دنیا یا قبر یا برزخ] به ایشان بچشانیم راجحاً به اینکه آنها [از عیّ (گمراهی)شان] بازگردند ﴿۴۲﴾ و کیست ظالم‌تر از کسی که آیات پروردگارش را یادآوری می‌شود سپس [با وضوح آیات] از آنها اعراض می‌کند همانا ما از مجرمین انتقام گیرنده‌ایم ﴿۴۳﴾ و همانا [به تو کتاب دادیم و] کتاب را به موسی دادیم پس در شکّ از نزول آن مباش و آن را به عنوان هدایت برای بنی اسرائیل قرار دادیم [همانطور که کتاب تو را به عنوان هدایت برای جهانیان قرار دادیم] ﴿۴۴﴾ و چون صبر پیشه کردند [پس تو و پسرانت صبر کنید تا از شما امامانی قرار دهیم] و [در حالی که] به آیات ما یقین داشتند [پس تو و فرزندان شکّ نکنید] از آنان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند [نه به امر خودشان] ﴿۴۵﴾ همانا پروردگار تو، در روز قیامت درباره آنچه که [از امر وصایت و وصیّ، یا از احکام شریعت، یا از کتاب و ستر (پوشاندن) بعضی از آن و تبدیل بعضی، یا از تصدیق رسولان (ع) و تکذیب آنان] در آن با یکدیگر اختلاف می‌کرده‌اند بین آنها (بنی اسرائیل) فصل (داوری) می‌کند [همانطور که بین قوم تو فصل می‌کند، پس بر اختلاف آنان یا بین خلق اختلاف کننده اندوه مدار، پس بین قوم تو فصل می‌کند] ﴿۴۶﴾ آیا به آنها [به قوم تو یا به قوم موسی (ع)] نشان نداد [آیا نیندیشیده‌اند] که چه بسیار از پیشینیان قبل از آنها را هلاک کردیم [که اخبار آنان را می‌شنوند و اگرچه اهلاک آنها را ندیده‌اند لکن آثار آنها را می‌بینند برای اینکه آنها اینک] در مساکن آنان راه می‌روند همانا در آن البتّه نشانه‌هایی هست آیا پس نمی‌شنوند ﴿۴۷﴾ آیا ندیده‌اند که ما آب را به سوی زمین بایر سوق می‌دهیم پس با آن زرعی خارج می‌کنیم که چهارپایانشان و خودشان از آن می‌خورند آیا پس نمی‌بینند؟ ﴿۴۸﴾ و می‌گویند اگر [در این خبر دادن] راستگو می‌باشید این فتح کی است {مراد از فتح مسؤل (سؤال شده) یا مستهزاء (استهزاء شده) به آن همان ظهور قائم عجل الله فرجه و استنارت (روشنائی، روشن شدن) زمین به نور پروردگارش و ارتفاع (رفع شدن) اختلاف از اهل آن است، و این در عالم صغیر جز حین موت اختیاری یا اضطراری نیست، زیرا چون رسول خدا (ص) به آنها به ظهور قائم (ع) و ظهور دین و قرار دادن همه ادیان به عنوان دینی واحد خبر داد بر سبیل استفهام یا تهکم (استهزاء، خشم) و استهزاء او سؤال کردند، و آیات (نشانه‌ها) این فتح بسیار است، از اهلاک قرون (مردمان) گذشته و احیاء زمین بعد از مرگ آن و در آنها تفکر نمی‌کنند و می‌گویند: این فتح کی است؟!} ﴿۴۹﴾ [در جواب آنان] بگو: [که درباره این فتح عجله نکنید زیرا] کسانی که کفر ورزیده‌اند ایمان آوردنشان در روز فتح نفع نمی‌دهد [زیرا آن، روز بُروز مکسوبات (کسب شده‌ها) است نه روز کسب خیرات] ﴿۵۰﴾ و به آنها نظر (مهلت داده) نمی‌شود پس از آنها اعراض کن [یعنی از جواب و سؤال با آنان، یا از دعوت ایشان، یا از خود آنان زیرا آنان به مجاور بودن با تو تأثیر نمی‌پذیرند] و [برای روز فتح] منتظر باش همانا آنان [هم برای آن روز] منتظرند.

۳۳- سوره احزاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۚ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ۝ ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فِإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ۝ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۝ لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝ إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ۝ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) ای پیامبر از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن همانا خداوند [به مصالح مترتب بر آنچه که از آن نهی می کند] دانا و [در علم خود و صنع خود] حکیم [دقیق لطیف (باریک بین)] می باشد ۲) و از آنچه که از پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن [نه آنچه که به تو می گویند] همانا خداوند به آنچه که عمل می کنید آگاه است ۳) و بر خداوند توکل کن [نه بر آنچه که می گویند] و خداوند به عنوان وکیل [بر امور تو] کافی است [پس امورت را بنابر مشورت غیر خود اتکال (کار خود را به کسی وا گذاشتن و به او اعتماد کردن، توکل کردن) مکن] ۴) خداوند برای شخصی در جوف (درون سینه) او دو قلب قرار نداده [که با این خداوند را دوست بدارد و تبعیت کند و با آن کافر را دوست بدارد و تبعیت کند]، و ازواج شما که آنها را ظاهر می کنید را مادران شما قرار نداده {عرب می پنداشت که کسی که به زوجه اش بگوید: تو برای من مانند ظهر (پشت) مادرم هستی زوجه او در حرمت موقعه (جماع کردن) مانند مادرش می گردد} و پسرخوانده هایتان را پسران شما قرار نداده، آن گفتار شما با دهان های شما است [بدون اعتقاد داشتن شما به آن و بدون داشتن حقیقت در واقع، پس برای این گفتار در ترتب احکام شرعیّه

تأثیری نیست] و خداوند حقّ (ثابت) را می گوید [که در نفس الامر حقیقت دارد و می سزد که اعتقاد شود] و او [نه غیر او] به راه [راست به سوی حقّ] هدایت می نماید ﴿۵﴾ آنها را بر [نام] پدرانشان بخوانید [نه غیر پدران آنها، و اگرچه دیگران آنان را فرزندان خود خوانند] که آن [بدون شوب ظلم و تجاوز از حقّ] نزد خداوند دادگرانه تر (عادلانہ تر) است پس اگر پدران آنان را نمی شناسید پس [آنان] برادران شما در دین هستند [و آنان را به عنوان برادر بخوانید] و دوستان شما هستند [و آنها را به عنوان دوست بخوانید] و در آنچه که آن را [در خواندن آنها به نام غیر پدرانشان قبل از نهی یا بعد از نهی با فراموشی از نهی یا با سبق (پیشی گرفتن) زبان] خطاء کرده اید بر شما گناهی نیست و لکن در آنچه که قلب های شما تعمّد (قصد) کرده [گناه هست] و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان می باشد [که خطاء کننده و متعمّد را بعد از توبه می آمرزد و به عنوان تفضّل از خود بر او رحم می کند] ﴿۶﴾ پیامبر به مؤمنین سزاوارتر از خود آنها است و ازواج او مادران آنها هستند و در کتاب خداوند دارندگان ارحام (خویشاوندان جسمانی) همان مؤمنین و مهاجرین بعضی از آنها [در آن] از بعضی دیگر [از اقرباء (نزدیکان) روحانی] سزاوارترند مگر اینکه [بخواهید] به اولیاء (دوستان) خود نیکی کنید [یعنی مگر در فعله (کردار) معروف (نیکی) شما به اولیاء خود در دین، یا یعنی لکن فعله معروف شما به اولیاء خود به عنوان حسن (نیکی) باشد] ﴿مراد از «فعله معروف»، وصیت و اوصیاء قرار دادن اولیاء است، یا وصیت به چیزی برای اولیاء است﴾ آن در کتاب مسطور (نوشته شده) می باشد ﴿۷﴾ و آنوقت که [با بیعت کردن یا در عالم ذرّ با اخذ میثاق از آنها به انفس خود] از پیامبران پیمانشان را گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از آنها پیمانی محکم گرفتیم ﴿۸﴾ تا [خداوند یا سائل (سؤال کننده)] از صادقان از [کیفیت و مقدار] صدق آنها سؤال کند [تا بحسب آن دو به آنها جزاء دهد] و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است ﴿۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خداوند بر شما را در آنوقت که لشکریان [یعنی آن احزاب (گروه ها)، ابا سفیان احزابی از اعراب قریش و قبایلی که حول مکه بودند و بنی غطفان از نجد و بنی قریظه و بنی نضیر از حول مدینه را جمع کرد] به شما هجوم آوردند به یاد آورید که بر آنها بادی (گرد و خاکی شدید) و لشکریانی [از ملائکه] که آنها را نمی دیدید فرستادیم [به حیثی که خیمه و نه آتش برای آنها باقی نماند، و سرمای شدید به حیثی که از سرمای آن تمالک (خویشنداری) نمی کردند] و خداوند به آنچه که عمل می کردید [از حفر خندق و خروج از مدینه و تجبین (ترساندن) بعضی بعضی دیگر را و اراده بعضی بر فرار] بینا بود ﴿۱۰﴾ آنوقت که از بالای شما [یعنی جانب مشرق و شمال مدینه] و از پایین شما [از جانب مغرب و جنوب] نزد شما آمدند و آنوقت که چشم ها [از شدت خوف و دهشت برای کثرت دشمنان] زاغ (کبود) [منحرف و حیران] شده بود و قلب ها به حنجره ها رسیده بود و با گمان هایی [متخالف چون ظنّ دروغ گفتن محمّد (ص)، و ظنّ تکذیب خداوند محمّد (ص)] را و ظنّ استیصال، و ظنّ غارت مدینه، و ظنّ صدق محمّد (ص) و اطمینان به خداوند و نصرت از خداوند و غلبه بر دشمنان و شکست آنها] به خداوند گمان می بردید ﴿۱۱﴾ در آنجا مؤمنین [به کثرت لشکریان از اعداء با قلت خود و با ظنون متخالف (مخالف هم) و اراده فرار] ابتلاء (امتحان) شدند و با تزلزلی شدید متزلزل شدند

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٣﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٤﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُلِّمُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٦﴾ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٧﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٨﴾ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٩﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٢٠﴾ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢١﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٣﴾ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٤﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٥﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا

﴿٢٢﴾ و آنوقت که منافقین و کسانی که در قلوب آنها مرض بود گفتند خداوند و رسول او به ما وعده‌ای [مموه (ظاهر فریب) باطل از پیروزی و اعلاء دین و سلطنت بر اهل زمین] جز به جهت فریب دادن [ما] ندادند ﴿٢٣﴾ و آنوقت که گروهی از آنان گفتند: ای اهل یثرب (مدینه) [اینجا] مکان [اقامت کردن] برای شما نیست پس [به منازل خود] برگردید و گروهی از آنها [برای رجوع (بازگشتن)] از نبی اجازه می‌خواهند [در حالی که] می‌گفتند همانا خانه‌های ما بی‌حفاظ است و (حال آنکه) آن شکاف (بی‌حفاظ) نبود که [آن را] جز به عنوان فرار [از زحف (پیشروی سپاه)] اراده نمی‌کردند ﴿٢٤﴾ و اگر [دشمنان] از اطراف آن [یعنی از جوانب خانه‌ها و مدینه به عنوان غالب] بر آنها داخل می‌شدند سپس از آنها درخواست فتنه [یعنی کفر یا جنگ با مسلمین] می‌کردند حتماً آن را می‌پذیرفتند و در آن (فتنه کردن) مگر اندکی درنگ نمی‌کردند ﴿٢٥﴾ و (حال آنکه) همانا قبلاً [بر دست محمد (ص)] با خداوند عهد کرده بودند که پشت نکنند و عهد خداوند [از وفاء به آن و نقض آن] مسئول (مورد سؤال) می‌باشد ﴿٢٦﴾ بگو اگر از مرگ یا قتل (کشته شدن) فرار کنید هرگز فرار به شما نفع نخواهد رساند [زیرا هر احدی لابد از مرگ یا قتل (کشته شدن) است و احدی از یکی از آن دو رهایی نمی‌یابد] و وقتی که [فرار می‌کنید] جز اندکی متمتع

(بهره‌مند) نمی‌شوید ﴿۱۷﴾ بگو: کیست آنکه شما را در برابر خداوند اگر بدی برای شما اراده کند حفظ می‌کند یا برای شما اراده رحمت می‌کند و (حال آنکه) غیر از خداوند ولیّ و نه نصیری برای خود نمی‌یابند ﴿۱۸﴾ به تحقیق خداوند به تعویق اندازندگان (سست شدگان) [از جنگ کردن و از موافقت با رسول (ص)] از شما و گویندگان به برادرانشان که به سوی ما بیایید را می‌شناسد و به بأس (حرب، جنگ) نمی‌آیند مگر اندکی [از آنها یا از نظر آمدن یا از نظر زمان یا اندکی به جهت جنگیدن] ﴿۱۹﴾ [در خیر شما] به شما بخیل هستند [که بطور ثابت بر ضرر کردن شما هستند، یا بر ضرر کردن شما حریص هستند] پس وقتی که ترس فرا برسد آنها را می‌بینی که به تو می‌نگرند [در حالی که] چشم‌هایشان [از شدت خوف در سرهایشان] دور می‌زند مانند کسی که از [نزول] مرگ بیهوشی او را می‌برد و وقتی که ترس برود با زبان تیز به شما زخم زبان می‌زنند [در حالی که] بر خیر بخیل هستند آنان [از روی اخلاص] ایمان نیاورده‌اند پس خداوند اعمال آنان را [که آنها را در ظاهر اسلام عمل کرده بودند] حَبَطَ (باطل، تباه) کرد و این (حبط) بر خداوند آسان می‌باشد ﴿۲۰﴾ می‌پنداشتند که احزاب (گروه‌ها) [بعد از آنکه خداوند بر آنها باد و ملائکه را فرستاد و بعد از هزیمت (شکست) آنها برای شدت خوف خود و دهشتشان] هنوز نرفته‌اند و اگر احزاب [برای بار دوم] باز آیند دوست می‌دارند (آرزو می‌کنند) که ای کاش در اعراب بادیه‌نشین می‌بودند، [از هر قادمی (قدم‌زننده‌ای) از مدینه بر آنها] از اخبار شما می‌پرسند و اگر [در بار دوم] در میان شما بودند [یا اگر در میان شما باقی می‌ماندند و در حال حاضر به مدینه برنگشته بودند] جز اندکی نمی‌جنگیدند ﴿۲۱﴾ همانا برای شما برای کسی که به خداوند و به روز آخر امید می‌دارد و خداوند را بسیار ذکر می‌کند در رسول خدا الگوی نیکی می‌باشد [یعنی خصلت حسنه‌ای که شایسته است که از آن تأسی شود، و این اُسوه نمی‌باشد مگر برای کسی که بین رجاء (امیدواری) به خداوند و ذکر بسیار او را جمع نماید] ﴿۲۲﴾ و چون مؤمنین [خالص] احزاب را دیدند گفتند: این آنچه است که خداوند و رسولش به ما وعده داده‌اند و خداوند و رسولش راست گفته‌اند و به آنها جز ایمان و تسلیم نیفزود [به خلاف غیر خالصان زیرا آنان گفتند: خداوند و رسولش به ما جز به فریب وعده‌ای نداده‌اند] ﴿۲۳﴾ مردانی از مؤمنین هستند که به آنچه که [هنگام بیعت با محمد (ص)] با اجابت کردن او در شروط او [بر آن با خداوند عهد بسته بودند راستی کردند و از میان آنها کسانی تعهدشان را اداء کردند] جان بر سر پیمان نهادند [و از آنها کسانی هستند که منتظرند و [پیمان خود را] با تبدیلی تبدیل نکردند] ﴿۲۴﴾ تا خداوند به (سب) صدق آنها به صادقین جزاء دهد و منافقین را اگر بخواهد عذاب می‌کند یا بر آنها توبه (التفات) می‌کند [اگر توبه کنند و از نفاق به سوی صدق بازگردند، یا اگر موفق بر توبه شوند] همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۲۵﴾ و [به یاد آورید نعمت خداوند را آنوقت که] خداوند کسانی که کفر ورزیده‌اند (احزاب) را با غیظ (خشم و کینه) آنها ردّ کرد [در حالی که] به خیری (مال، غنیمت، پیروزی) [از شما] نرسیدند و خداوند [با ارسال باد و ملائکه بر آنها] جنگ را از مؤمنان کفایت کرد (رد کرد) و خداوند قوی است [مدافعه با او و ممانعت از او از مرادش برای احدی ممکن نمی‌شود] و چیره می‌باشد [که بر هر غالبی غالب است]

﴿۶۶﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ
 وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿۶۷﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا
 ﴿۶۸﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا
 جَمِيلًا ﴿۶۹﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۷۰﴾ يَا
 نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۷۱﴾
 وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿۷۲﴾ يَا نِسَاءَ
 النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا
 مَعْرُوفًا ﴿۷۳﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ
 وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۷۴﴾ وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي
 بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿۷۵﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
 وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ
 كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۷۶﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ
 وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا

﴿۶۶﴾ و کسانی از اهل کتاب که از آنها (از احزاب) پشتیبانی کرده بودند را از سنگرهايشان فرود (پائین) آورد
 {و آنان بنو قریظه بودند که آنها عهد رسول (ص) را نقض کردند و احزاب را پشتیبانی نمودند} و در قلوب
 آنها ترس افکند که گروهی را می کشتید و گروهی را اسیر می کردید ﴿۶۷﴾ و زمین آنها و دیارشان و اموالشان
 و سرزمینی که در آن قدم نگذاشته بودید را به شما میراث داد {و آن سرزمین خیر است که خداوند آن را
 بدون دواندن اسبان و شتران بعد از بنی قریظه با صلح فتح نمود} و خداوند بر هر چیزی بسیار توانا است ﴿۶۸﴾
 ای پیامبر به ازواجت بگو: اگر زندگانی دنیا و زینت آن را می خواهید پس بیاید بهره مندتان سازم و شما
 [زنان] را با رها کردنی زیبا [به پسندیدگی] رها کنم ﴿۶۹﴾ و اگر خداوند و پیامبر او و سرای آخرت را
 می خواهید پس همانا خداوند برای نیکوکاران از شما [زنان] پاداشی عظیم آماده کرده است [نه برای
 بدکاران از زنان خارج شدگان با شمشیر] ﴿۷۰﴾ ای زنان پیامبر کسی از شما که فاحشهای [که قبح آن] واضح
 شده [است] بیاورد [یا که بر انظار ظاهر شده مانند خروج با شمشیر] عذاب او [در آخرت] به دو برابر مضاعف
 می شود و آن [مضاعف کردن] بر خداوند آسان می باشد ﴿۷۱﴾ و هر کس از شما [زنان] که از خداوند و
 رسولش فرمانبرداری (تواضع، اطاعت) کند و به [هر] صالحی [یا به صالح بزرگ که همان ولایت علی بن ابی
 طالب (ع) است] عمل کند پاداش او را به او دو برابر می دهیم و برایش روزی کریمانه ای آماده کرده ایم

{همه اینها بواسطه شرافت قرب به نبی (ص) است، زیرا عصیان فرد قریب (نزدیک) به رسول (ص) از لحاظ قبح بزرگتر و طاعت او از لحاظ اجر بزرگتر است} ﴿۳۲﴾ ای زنان پیامبر شما [به سبب قرب به نبی (ص) و شرافت او] مانند احدی از زنان نیستید اگر تقوا پیشه کنید [یعنی اگر بر سنجیه (خصلت) تقوا باشید، یا از سخط (خشم) خداوند، یا از اهویة نفس و طرق مختلف نفسانی بهر اسید] و در سخن گفتن خضوع (نرمی و نازکی) نکنید که کسی که در دلش مرضی است طمع کند [یعنی گفتارتان را بر مخاطبانتان به حیثی ظاهر نکنید که محبت شما همراه با آن برای آنان (مردان) ظاهر شود]، و سخن نیک بگویید [یعنی به دور از ربه (به شک و بیم افتادن به حرام در نظر کردن به نامحرم)] ﴿۳۳﴾ و در خانه‌هایتان قرار (آرام) بگیرید (بمانید) و با زینت نمایی مانند [دوران] جاهلیت پیشین زینت خود را به نمایش مگذارید و نماز را بپا دارید و زکات بدهید، و [در سایر آنچه که به شما امر می‌کنند و شما را نهی می‌کنند] از خداوند و رسولش اطاعت کنید جز این نیست که خداوند می‌خواهد تا پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را با تطهیر کردن پاک نماید ﴿۳۴﴾ و یاد کنید آنچه را که در خانه‌هایتان از آیات خداوند تلاوت می‌شود [تا بر ذکر از خداوند] و حکمت [باشید] همانا خداوند [در صنعش] لطیف و آگاه می‌باشد ﴿۳۵﴾ همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان [که بر دست محمد (ص) یا خلفای او با قبول دعوت ظاهره و انقیاد در تحت احکام شریعت با بیعت عامه نبویه بیعت کرده و حقیقتاً کسی است که باطناً تحت احکام شریعت منقاد شده به حیثی که خلاف آن از او پدیدار نمی‌شود] و مردان مؤمن و زنان مؤمنه [که بر دست محمد (ص) یا خلفای او با قبول دعوت باطنه و انقیاد در تحت احکام طریقت و قبول احکام قلب، با بیعت خاصه ولویه است، و حقیقتاً کسی است که متخلق به اخلاق نیک و متطهر (پاک شده) از رذایل گشته و در قومش به عنوان امینی مهربان، کریم و پسندیده با حیاء الی غیر آن از اخلاق گشته] و مردان فروتن و زنان فروتن [یعنی تواضع کنندگان یا قائمین (پاشدگان) در نماز، یا مطیع شدگان (مرد) و مطیع شدگان (زن)] و مردان راستگو و زنان راستگو [یعنی خارج شدگان از اعوجاج (کجی) در اقوالشان و افعالشان و احوالشان و اخلاقشان] و مردان صابر و زنان صابر [بر مصائب یا طاعات یا از معاصی] و مردان خاشع و زنان خاشع [متذلل‌های تحت عظمت خداوند خارج شدگان از انانیت خود و بزرگی خود] و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده [از اعراض دنیوی و قوای بدنی و حشمت و جاه و هر آنچه که انسان آن را به خودش نسبت می‌دهد و از انانیتشان] و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار [از وجود منسوب به خود با منتهی شدن تقوایشان به هنگام حشرشان به رحمان] و مردان حافظ فروج (شکاف‌ها، عورات) خود و زنان حافظ فروج خود (فروج‌هایشان) [بعد از حشر آنها به اسم رحمان با عود (بازگشت) آنها به کثرات و ملاحظه عوراتی که حین رجوعشان به حق تعالی داشتند و غفلت آنها از آنها] و مردان بسیار ذکر خدا کننده و زنان بسیار ذکر خدا کننده برای آنها آموزش و اجر عظیم مهیا کرده است ﴿۳۶﴾ و برای مؤمن و نه مؤمنه نباشد [که این مغفرت عظیم و آن اجر عظیم را رها کنند] که وقتی که خداوند و رسولش به امری حکم می‌کنند آنها از امر (کار) خود اختیاری داشته باشند [برای اینکه آن دو به آنان اولی هستند و به امرشان بیناتر و به آنان مهربان‌تر از آنها هستند] و هر کس که خداوند و رسولش را [در آنچه که آن دو آن را برای آنها اختیار می‌کنند، بخصوص در امامتی که آن دو آن را برای آنها اختیار می‌کنند] عصیان کند پس به تحقیق با گمراهی آشکاری گمراه شده است

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٣٨﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٣٩﴾ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٤٠﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤٢﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٣﴾ هُوَ الَّذِي يُصَيِّبُ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٤﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٥﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٦﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٧﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٨﴾ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

﴿٣٧﴾ و آنوقت که گفتمی به کسی که خداوند [با اسلام و توفیق بر طاعت تو و خدمت به تو] به او انعام کرده و تو [نیز با عتق (آزاد کردن) و زوجت (همسر دادن) و بذل مایحتاج به او] به او نعمت داده‌ای که زوجات را برای خود نگهدار و از خداوند بترس [با آنکه می‌دانستی که مختار (اختیار شده، انتخاب) خداوند و مختار تو این است که زینب زوجه تو گردد] و (حال آنکه) آنچه را که خداوند آن را آشکار می‌کند [از مختار تو و مختار خداوند بودن نکاح کردن تو زینب را] در نفس خویش مخفی می‌کردی و از مردم [از ملامتشان به اینکه بگویند تمنای زوجه غیر را می‌کند] می‌ترسیدی و (حال آنکه) خداوند سزاوارتر است که از او بترسی پس چون حاجت زید از او (زینب) قضاء شد [و از او مل (خسته، دلزده) شد و او را طلاق داد و عده او منقضی شد] او را تزویج تو کردیم تا اینکه بر مؤمنان در [ازدواج با] ازواج داعیه‌دارانشان (پسرخوانده‌هایشان) وقتی که حاجت از آنها (مؤنث) قضاء می‌شود حرجی نباشد و امر خداوند انجام شده باشد (عملی می‌شود) ﴿٣٨﴾ بر پیامبر در آنچه که خداوند برای او فرض کرده [یعنی به عنوان مقدر حتمی مقدر کرده] حرجی از سنت خداوند در کسانی [از انبیاء] که قبلاً (قبل از تو) در گذشته‌اند نباشد و امر خداوند تقدیری مقدر شده می‌باشد [یعنی اینکه امر او سابقاً در الواح مقدر شده به حیثی که تخلفی در آن نمی‌باشد، پس آنها را چه شده که درباره امری که تقدیر مقدر غیر متخلف عنه می‌باشد ملامت می‌کنند] ﴿٣٩﴾ کسانی که رسالات (پیام‌ها، مأموریت‌ها) خداوند را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از احدی جز خداوند نمی‌ترسند و خداوند به عنوان حسابگر کافی است [پس شایسته است که جز از او نترسد] ﴿٤٠﴾ محمد پدر [جسمانی] هیچیک از رجال (مردان،

اشخاص، فرزندان ذکور) شما نمی‌باشد و لکن رسول خدا [پدر روحانی رجال خود است و او پدر امت خود است از حیث اینکه آنها مؤمن و مردان و زنان روحانی هستند] و خاتم (زینت) پیامبران است [یعنی بلکه او برای جمیع مرسلین و امت‌های آنان پدر است برای اینکه او خاتم آنها است و خاتم شایسته است که محیط به همه و به عنوان منسوب به هر نسبت پدر به اولاد باشد] و خداوند [نه شما] به هر چیزی دانا است [پس به آنچه که خداوند به آن حکم می‌کند نگوید: چرا چنین می‌باشد؟ یا اگر آن نمی‌شد چنان می‌شد!] ﴿۴۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خداوند را با ذکر کثیر (بسیار) ذکر کنید ﴿۴۲﴾ و او را [با قول و فعل] در صبح و شام تسبیح کنید ﴿۴۳﴾ او کسی است که بر شما درود می‌گوید [یعنی رحم می‌کند یا رحمت را بر شما نازل می‌کند] و ملائکه او [برای شما استغفار (طلب آمرزش) می‌کنند] تا شما را از [حجاب] تاریکی‌ها [یعنی ظلمات نقایص ماده و حدود طبع و اهوئه نفس و رذایل آن] به سوی نور [ایمان و طاعت و اخلاق حسنه و نور عالم اطلاق] خارج کند و به مؤمنان مهربان می‌باشد [برای اینکه فعلیت اخیره آنها که آن عبارت از صورت نازله از ولیّ امرشان است رحمت از خداوند و جاذب رحمت دیگری از او است چنانکه آن به وجهی ولیّ امر آنها است] ﴿۴۴﴾ درود آنها در روزی که او را [یعنی حساب او و حسابگران او را یا مظاهر او و ائمه خود (ع) را] ملاقات می‌کنند سلام است {مؤمن بعد از طیّ برازخ، امامش را ملاقات می‌کند چه طیّ کردن برازخ (برزخ‌ها) با اختیار و به سلوک باشد تا آنکه نزد امامشان در دنیا حاضر شوند، یا به اضطرار و وصولشان به اعراف و حضور آنها نزد امامشان در آخرت} و برای آنها پاداشی کریمانه [که نه منت در آن است و نه نقص] آماده کرده است ﴿۴۵﴾ ای پیامبر همانا ما تو را به عنوان شاهد [یعنی متحمل بر شهادت از میان کسانی که نزد آنان و بر آنان فرستاده شده‌ای، یا به عنوان مقدر برای تأدیة شهادت علیهم و لهم، یا به عنوان حاضر بر آنها در اعمالشان] و به عنوان بشارت دهنده [به مؤمنان] و به عنوان بیم دهنده [به کافران] فرستادیم ﴿۴۶﴾ و به عنوان دعوت کننده به سوی خداوند [برای همه مردم] به اذن خود {زیرا دعوت اگر به اذن خداوند نباشد ضلال (گمراهی) و اِضلال (گمراه کردن) می‌باشد} و چراغی فروزان [که با تو روشن می‌شود و چشم‌ها از تو مستنیر (روشن شدن، نور گرفتن) می‌شوند] ﴿۴۷﴾ [پس به کافران بیم بده و مردم را جمیعاً فرا بخوان] و به مؤمنین بشارت بده به اینکه از خداوند فضلی بزرگ برای آنها هست ﴿۴۸﴾ و از کافران و منافقان [در آنچه که در حق فقرای مؤمن، یا در ترک تعرض بر اصنامشان، یا در حق علیّ (ع) و خلافتش می‌گویند] اطاعت مکن و از اذیتشان در گذر و [در همه امور] بر خداوند توکل کن و خداوند به عنوان وکیل کافی است ﴿۴۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که مؤمنات را به نکاح در می‌آوردید سپس [اگر] قبل از آنکه با آنها همبستر شوید آنها را طلاق دادید پس از سوی شما عده‌ای بر عهده آنها نیست که [روزهای] آن را بشمارید پس [اگر فریضه‌ای (مهری) برای آنها فرض کرده بودید از روی وجوب نصف آنچه را که فرض کرده‌اید یا اگر فریضه‌ای برای آنها فرض نکرده‌اید به آنچه که امثال آنها متمتع می‌شوند، یا بعد از آنکه نصف مهر آنها یا نصف مهر الامثال (مهر زنان هم شأن وی) را اداء کردید] آنها (زنان) را [استحباباً] بهره‌مند سازید و آنها (زنان) را با تسریحی (رها کردنی) زیبا (به پسندیدگی) رها کنید [طلاق دهید یا از خانه‌هایتان بدون اذیت و منع حق بفرستید]

﴿۵۱﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ
 عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَكِ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً
 إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا
 فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
 ﴿۵۲﴾ تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ
 أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
 حَلِيمًا ﴿۵۳﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا
 مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿۵۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ
 لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ
 لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا
 فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا
 أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۵﴾ إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ
 كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۵۶﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ
 وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

﴿۵۱﴾ ای پیامبر، ما برای تو حلال کردیم [آن] ازواج تو را که اجر (مهر) آنها را داده‌ای [زیرا مهر، اجر
 برای بضع (شرمگاه) است] و آنچه که دستانت مالک شده (کنیزان) از آنچه که خداوند بر تو غنیمت داد
 و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران داییت و دختران خاله‌هایت که با تو هجرت
 کرده‌اند و زن مؤمنه‌ای که خودش را به پیامبر بخشیده اگر پیامبر بخواهد که او را نکاح کند این
 خالص [یعنی فقط مخصوص] برای تو است نه مؤمنین، همانا ما می‌دانیم که درباره (در حق) ازواجشان
 [از عدد و قسم (تقسیم شب‌ها بین زوجات توسط زوج) و در حق] آنچه (از کنیزان) که دستانشان مالک
 شده بر آنان چه فرض (واجب) کرده‌ایم [از توسعه بر آنها (مؤنث) در معیشت و عدم تضییق بر آنها در
 خدمت و اقتضار بر مملوکه (کنیز) اگر بر ازدواج با حرّه (زن آزاد) اطاقت (توانایی) نداشته باشند، و اقتضار
 بر حرّه واحده اگر از عدم عدالت بترسند]، تا اینکه بر تو حرجی نباشد [یعنی تو از تقیید خارج شده‌ای و
 مطلق گشته‌ای، و شایسته نیست که در آنچه که می‌خواهی بر تو حرجی باشد] و خداوند بسیار آمرزنده
 است [و آنچه را که از تعدد ازواج بر تو لازم می‌شود از تکدر قلب تو به کثرات و تعدد ازواج می‌آمرزد،
 یا کسی را که تو را در تعدد ازواج از روی جهل خود به سبب آن ملامت می‌کند می‌آمرزد] و مهربان
 می‌باشد [که به تو رحم می‌کند، و تو را از آنچه که در دنیا تو را شین (بدنام، بی‌آبرو) می‌کند از تعدد

ازواج حفظ می کند، یا در آخرت به تو رحم می کند با توسعه بر تو در مقامات تو، یا به آنها رحم می کند پس از آنچه که به خاطر ملامت کردن تو آنها را از ایمان خارج می کند حفظ می کند یا در آخرت به آنها رحم می کند [۵۱] [مضاجعت با] کسی از آنها (زنان) را که می خواهی به تعویق (تأخیر) انداز و کسی را که می خواهی نزد خود منزل بده و از کسانی که [از آنها (زنان)] کناره گرفته ای کسی را طلب کنی پس [بدون عقد جدید] گناهی (باکی) بر تو نیست آن (تخیر و توسعه) نزدیک تر است به اینکه چشمان آنها (ازواج) روشن شود و [به ترک قسم آنها و ترک تسویه بین آنها] محزون نشوند و همگی به آنچه که به آنها داده ای راضی شوند، و خداوند آنچه که در قلوب شما است را می داند و خداوند دانا و بردبار می باشد [پس برای حلم خود، نه جهل خود، و نه عجز خود به عقوبت آنچه که در قلوب شما است نسبت به شما عجله نمی کند] [۵۲] بعد از آن زنان [مذکور در آیه سابق دیگر] برای تو حلال نمی شود و نه اینکه ازواجی [دیگر غیر مذکورات در آیه سابق] را جایگزین آنها (مؤنث) کنی و اگرچه حُسن (زیبایی) آنها تو را به شگفت آورد مگر آنچه که دست تو مالک شده (کنیزان) و خداوند بر هر چیزی [حتی بر عدد همسران، نسبت به تو و به امت تو، و بر حصر در عدد و اقتصار بر اشخاص معینه بدون زیاد کردن بر آنها (مؤنث) و بدون طلب تبدیل آنها (مؤنث)] بسیار مراقب است [۵۳] ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیامبر داخل مشوید مگر آنکه به شما اجازه داده شود برای [صرف] خوراکی نه [در حالی که] منتظر پختن آن [شوید، یعنی بعد از دعوت، قبل از نَضْج (پخته شدن) طعام و ادراک (آماده شدن) آن برای خوردن داخل نشوید، زیرا آن، منزل را بر او و بر اهل خانه اش ضیق (تنگ) می کند] و لکن وقتی که دعوت می شوید پس داخل شوید و وقتی که اطعام شدید پس منتشر شوید و سرگرم به سخن مشوید [یعنی برای سخن گفتن با محمد (ص) یا برای سخن گفتن بعضی از شما با بعضی دیگر] که آن کار شما [برای آنچه که از تنگ کردن منزل بر او و بر اهل بیتش ذکر شد] نبی را اذیت می کند و [در اینکه به شما امر به خروج کند] از شما حیاء می کند و (حال آنکه) خداوند از [بیان] حق حیاء نمی کند [و به عدم لُبْث (درنگ کردن) نزد او به شما امر می کند] و وقتی که از آنها (زنان نبی) متاعی را درخواست می کنید پس از آنسوی پرده از آنها درخواست کنید آن برای قلوب شما و قلوب آنها (زنان) پاک تر [از ریه] است و بر شما نباشد که رسول خدا را اذیت کنید و اینکه بعد از او ازواج او را ابداً نکاح نکنید [برای آنچه که سابق شد که ازواج او (ص) مادران آنها هستند] [۵۴] که آن کار شما نزد خداوند بسیار بزرگ می باشد اگر چیزی را آشکار کنید [مانند اراده نکاح آنها (مؤنث) به اینکه با زبانتان بگوئید] یا آن را مخفی کنید [به اینکه با زبانتان آن را اظهار نکنید] پس همانا خداوند به هر چیزی دانا می باشد [۵۵] [در رعایت حجاب] باکی بر آنها (زنان) نیست درباره پدرانشان و نه پسرانشان و نه برادرانشان و نه پسران برادرانشان و نه پسران خواهرانشان و نه زنانشان [یعنی زنان مؤمنه] و نه آنچه که دستانشان مالک شده (بردگانشان) و [ای زنان] از خداوند پروا کنید که خداوند بر هر چیزی [حتی بر نیت شما و آشکار ساختن زینتتان] بسیار شاهد (مشاهده کننده) است

۵۶ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۵۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿۵۸﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ
 وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
 ﴿۵۹﴾ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا
 يُحَاجِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿۶۰﴾ مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقَتَّلُوا تَقْتِيلًا ﴿۶۱﴾ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا
 مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿۶۲﴾ يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا
 يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿۶۳﴾ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿۶۴﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا
 يَجْدُونَ وَلَا نَصِيرًا ﴿۶۵﴾ يَوْمَ تَقَلَّبَ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿۶۶﴾
 وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿۶۷﴾ رَبَّنَا آتِنَاهُمْ صِغْفِيرًا مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُفُومَ لَعْنَا
 كَبِيرًا ﴿۶۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿۶۹﴾
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
 وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ
 فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿۷۲﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ
 وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

۵۶ همانا خداوند و ملائکه او بر نبی درود می گویند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود گزارید و با
 تسلیم شدن تسلیم شوید (و چون محمد (ص) اصل جمیع خلفاء می باشد و همه خلفاء اذلال (سایه ها) او و
 شئون او می باشند هر آنچه که از جمیع خلفاء (ع) حاصل می شود از او (ص) حاصل می شود، و هر آنچه که
 برای جمیع خلفاء لازم می شود از نظر و خدمت و تعظیم و تذکر و تأمل در شئون آنها برای او به تنهایی لازم
 می شود، و کسی که با واحدی از خلفاء بیعت کرده مانند کسی باشد که با محمد (ص) بیعت کرده است و هر
 کسی که در اسلام یا ایمان داخل شود برای او عملی به قدر اعظم (بزرگ تر) و به اجر افخم از توجه به محمد
 (ص) و تذکر بر او و دعاء برای او و طلب رحمت بر او و انجذاب به سوی او نمی باشد به حیثی که او یا یکی از
 خلفای او بحسب ملکوتش بر صدر او ظاهر شود} ۵۷ همانا کسانی که خداوند و رسولش را اذیت می کنند
 خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعن (دور کردن) می کند و برای آنها عذابی خوار کننده آماده کرده است
 ۵۸ و کسانی که مؤمنین و مؤمنات را بدون آنکه [معصیتی] کسب کرده باشند [که به آن مستحق ایداء شوند]
 اذیت می کنند پس تهمتی (دروغی) را متحمل شده اند و [آن] گناهی آشکار است ۵۹ ای پیامبر به ازواجت
 و دخترانت و زنان مؤمنین بگو که روپوششان را بر خود فرو اندازند (رویشان مؤنث) و سایر مواضع زینتشان

(مؤنث) را با جلبابشان (مؤنث) نمی پوشاندند (مؤنث) پس خدای تعالی به آنها امر به پوشاندن وجوه و صدور (سینه‌ها) با جلباب کرد، تا با آن از سایر زنان متمایز شوند، و جلباب برای زنان لباس گشادی است که آن را فوق (روی) لباس می پوشند نه ملحفه (چادر)، یا آن این ملحفه است { که آن نزدیکترین است به اینکه آنها [با تمیز آنها از کنیزان و قیان (زنان مشاطه گر) و سایر زنان] شناخته شوند و [مورد] اذیت [واقع] نشوند و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [پس تقصیر آنها را در آنچه که گذشته می بخشد و با تعلیم آداب معاشرت به آنها، به آنها رحم می کند] ﴿۶۰﴾ البته اگر منافقین و کسانی که در قلوبشان مرض هست و شایعه پراکنان [یعنی کسانی که ارجاف (شایعه پراکنی، تهمت زنی) می کنند یعنی در اخبار فتنه‌ها حوض (فرو رفتن) می کنند و بین مردم فتنه بر می افروزند] در مدینه باز نایستند البته حتماً تو را بر آنان بر می گماریم سپس در آنجا جز اندکی در مجاور تو نمی مانند ﴿۶۱﴾ لعن (طرد) شدگان هر جا که یافت شدند گرفته شوند و به کشته شدنی سخت کشته شوند [یعنی اگر به رفتار خود پایان ندادند از مدینه به بدترین حال اخراج شوند (در حالی که) جامع بین لعن و طرد از رحمت در دنیا و آخرت، و تضییق (تنگ گرفتن) با قتل و گرفتن، و بین لعن مردم بر آنها و تضییق بر آنها با قتل است] ﴿۶۲﴾ این سنت خداوند است که در میان کسانی [از انبیاء (ع) و امت مُرَجِف (شایعه پراکن، تهمت زن) آنها] که قبلاً در گذشته‌اند بوده و برای سنت خداوند هرگز تبدیلی نمی یابی ﴿۶۳﴾ مردم از تو درباره ساعت [یعنی ساعت مرگ و قیامت صغری و ظهور قائم (ع) و آن ایضاً قیامت دیگری است اختیاری یا اضطراری، و قیامت کبری] می پرسند بگو: جز این نیست که علم آن نزد خداوند است [و شما نزد مردم می باشید و علمی که نزد خداوند می باشد را جز کسی که نزد خداوند می باشد و با علم خداوند علم دارد نمی داند] و تو چه می دانی شاید ساعت نزدیک باشد ﴿۶۴﴾ همانا خداوند کافران [به ساعت] را لعن (طرد) کرده و برای آنان آتشی سوزان آماده کرده است ﴿۶۵﴾ همیشگی در آن ماندگارند، ولی و نه یآوری نمی یابند ﴿۶۶﴾ روزی که روی هایشان در آتش زیرورو (دگرگون) می شود می گویند: ای کاش ما از خداوند اطاعت کرده بودیم و از رسول [در حقّ علی (ع)] اطاعت کرده بودیم ﴿۶۷﴾ و گویند: پروردگارا همانا ما از رؤسای (پیشوایان) خود و بزرگانمان که ما را از راه گمراه کردند اطاعت کردیم ﴿۶۸﴾ [ای] پروردگارا ما به آنها [برای گمراه بودنشان و گمراه کردن آنها ما را] عذابی دو چندان بده و آنها را با لعنتی بزرگ لعن (طرد) کن ﴿۶۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید مانند کسانی نباشید که موسی را اذیت کردند پس خداوند او را از آنچه که [در حقّ او] می گفتند [و او را اذیت می کردند] مبرأء نمود و او نزد خداوند وجیه (آبرومند) بود ﴿۷۰﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا کنید و با گفتار استوار [سخن] بگوئید ﴿۷۱﴾ تا اعمالتان را [که به آنها عمل می کنید اگر در آن خلل و فساد باشد] برای شما اصلاح کند و ذنوب (گناهان) شما را برای شما بیامرزد و کسی که از خداوند و رسولش اطاعت کند پس همانا به رستگاری عظیمی کامیاب شده است ﴿۷۲﴾ همانا ما امانت [همان لطیفه سیاره انسانی] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس اباء کردند که آنها را حمل کنند و از آن هراس داشتند و [لکن] انسان آن را حمل کرد که او بسیار ظالم و بسیار نادان بود ﴿۷۳﴾ تا خداوند منافقان و منافقات و مشرکان و مشرکات را عذاب کند و خداوند بر مؤمنین و مؤمنات توبه (التفات) می کند و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان می باشد [و غایت بالذات جز مغفرت خداوند و رحمت او برای مؤمنین نیست].

۳۴- سُبُوْرَةُ السَّبْأِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۲ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ۳ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ۴ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۵ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ۶ وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۷ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۸ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبُعِيدِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ ستایش برای خداوندی است که آنچه که در آسمان‌ها [یعنی آسمان‌های ارواح و آسمان‌های افلاک] هست و آنچه که در زمین [یعنی زمین دو عالم مثال و عالم طبع] هست برای او هستند و در آخرت ستایش تنها برای او است [یعنی حمد در دار آخرت یا در آخرین مراتب خاص او می‌شود] و او [در فعالش و علومش] حکیم و [به هر چیزی با اتقان عمل و دقت در علم] آگاه است ۲ آنچه که در زمین فرو می‌رود {یعنی آنچه را که در زمین عالم مثال علوی داخل می‌شود از قبیل اشعه عقول و نفوس، و از صور علوم عقول و نفوس، و از افاضاتی که از عالم علوی که بقاء آنها و رزق آنها به آن است بر آن افاضه می‌شود، و آنچه را که از آنها به مادون خود از عالم طبع و عالم جن افاضه می‌شود و می‌داند آنچه را که در زمینی که آن جمله عالم طبع است داخل می‌شود از اشعه عقول و نفوس و عالم مثال، و از آنچه که بر آن افاضه می‌شود از آنچه که بقاء آن و رزق آن به آنها است، و از صورتی که بر اجرام آن افاضه می‌شود، و از وجودی که بر جمله اجزای آن، آن به آن تجدد (نو شدن) می‌یابد و می‌داند آنچه را که در زمین عنصری داخل می‌شود از اشعه عقول و نفوس و عالم مثال و اشعه کواکب افلاک و صور موالید و قوا و استعدادات که بعد از امتزاج آنها با سایر عناصر و تولد موالید از آنها در آن داخل می‌شود و هكذا استعداداتی که در جمله موالید داخل می‌شوند و می‌داند آب‌هایی را که در آن داخل می‌شوند از آب‌ها (دریاها) و آنها (نهرها) و امطار (باران‌ها) و آنچه را که از هواء به آن استحاله می‌شود و از اجزاء رشیه (ترشح شده، ریزش نم نم، پراکنده شده) هوایی که در تجاویف (حفره‌ها، جوف‌ها) آن داخل می‌شوند، و از حبوب (دانه‌ها) و عروق (ریشه‌ها) که در آن داخل می‌شوند، و می‌داند آنچه را که از قوا و استعدادات که در زمین که همان عالم جن است داخل می‌شوند، و از اناسی

(مردمان) که در عالم آنها داخل می‌شوند از اشیاء که از سنخ آنها می‌گردند، و از آنچه که بر آنها از علویین و از قوا و استعدادات که از تأثیر علویین در آنها متولد می‌شوند افاضه می‌شود، و می‌داند آنچه را که در عالم برزخ در زبان اقدمین (قدما) مسمی به «هور قولیا» داخل می‌شود که آن شهری است که هزار هزار باب دارد، و در نزول هر روز از ابواب مشرقی آن از ملائکه نازل می‌شوند که عدد آنها احصاء نمی‌شود، و از این ابواب از عالم طبع و عالم جن در آن داخل می‌شود آنچه که احصاء نمی‌شود، از آنچه که بر مادون آن افاضه می‌شود و در صعود هر روز بلکه هر آن از ملائکه صاعدین (بالا رونده) و نفوس بشری مُنخَلَعَه (خلع شده) از ابدان صاعده (صعود کننده) به مثال علوی و عالم ارواح، یا نازله (نزول کننده) به عالم جن و جحیم در آن داخل می‌شوند که عدد آنها احصاء نمی‌شود} و آنچه که از آن خارج می‌شود {دانستن آن با مقایسه ممکن می‌شود} و آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که در آن عروج می‌کند را می‌داند و او مهربان است [که به بندگانش و خلقتش رحم می‌کند به اینکه با آنچه که از قبایح (زشتی‌ها) اعمالشان از آنها می‌بیند و با آنچه که از اعمال بد از آنها به آسمان‌ها بالا می‌رود که شایسته است که برای آنها عذاب شوند مدد حیات آنها و رزق آنها را از آنها قطع نمی‌کند] و بسیار آموخته است [که قبایح اعمال آنها را از اناسی (مردمان) و ملائکه بلکه از خودشان مستور (پوشیده) می‌دارد] ۳ و کسانی که کفر ورزیده‌اند گفتند: [آن] ساعت (قیامت یا ظهور قائم یا رجعت) نزد ما نمی‌آید [آن را انکار کردند و به عنوان استهزاء آن را دیر شمردند] بگو: قسم به پروردگارم که دانای غیب است، بلی، حتماً و حتماً نزد شما خواهد آمد، ذره مثقالی در آسمان‌ها و نه در زمین از او پنهان نمی‌شود و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر [از آن نیست] مگر آنکه در کتاب مبین (روشنگر) هست ۴ تا به کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کردند پاداش دهد آنان آموزش و روزی کریمانه‌ای دارند [نه تعب (خستگی و رنج) در آن هست و نه تعب (ناگواری) دارد] ۵ و کسانی که در [جهت رد] آیات [آفاقی] ما [از انبیاء و اولیاء (ع) با استهزاء آنها و توهین به آنها و ایداء آنها و ضرب (زدن) آنها و قتل (کشتن) آنها و اخفاء احوال آنها و اخلاق آنها و سنت آنان از مردم و تلیس احکام آنها و در آیات آفاقی دیگر با اخفاء آنها از مردم و از خودشان و در آیات تدوینیّه ما با اخفاء آنها و تحریف آنها و تأویل آنها به آنچه که با باطلشان موافق می‌شود] کوشش کردند که عاجز کننده [مردم از اعلان (علنی کردن) حق آنها و اظهار (آشکار کردن) آیت حق آنها یا عاجز کنندگان مدعیان بر دلالت به این آیات بر حق دربارۀ ادعایشان یا عاجز کنندگان خداوند و خلفای او] باشند آنها عذابی دردناک از رجز (پلیدی) دارند ۶ و کسانی که علم داده شده‌اند [یعنی خداوند علم را در قلب آنها قذف (درج) کرده نه کسانی که علم را کسب کرده‌اند] می‌بینند که آنچه که از پروردگارت به تو نازل شده همان حق است و به راه [خداوند] پیروزمند ستوده هدایت می‌کند ۷ و کسانی که کفر ورزیده‌اند [برای استهزاء نبی (ص)] گفتند: آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که [به امر عجیبی] به شما خبر می‌دهد که وقتی که متلاشی، کلاً پوسیده بشوید، آنگاه [بعد از مرگ با بعث] شما در خلقت جدیدی خواهید بود ۸ آیا [در نسبت دادن آن به خداوند یا در ادعای رسالت از خداوند] دروغی را بر خداوند افتراء زده؟ یا او دچار جنون است؟ [که آنچه را که می‌گوید از روی قصد و شعور نمی‌گوید] بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند [خود] در عذاب و گمراهی دوری هستند [یعنی این آنها هستند که افتراء زندگان هستند، و این آنها هستند که مانند مجنون هستند، نه رسول]

﴿٩﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشَأَ خُسْفٍ بِهِمُ الْأَرْضِ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿١٠﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ ﴿١١﴾ أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٢﴾ وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿١٣﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿١٤﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٥﴾ لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ ﴿١٦﴾ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٧﴾ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ ﴿١٨﴾ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَيَوْمَآ آمِنِينَ ﴿١٩﴾ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

﴿٩﴾ آیا پس آنچه از آسمان و زمین که بین دستانشان (نزدشان، جلوی آنها) است و آنچه که پشت [سر] آنها است را ندیده‌اند [یعنی نظر نکرده‌اند یا کور شده‌اند که ندیده‌اند] که اگر بخواهیم زمین را به آنها خسف (پوشانیدن، فرو بردن، ماه گرفتگی) می‌کنیم یا بر آنها کسفی (بدحالی، آفتاب گرفتگی) از آسمان فرو می‌افکنیم همانا [نظر کردن و فکر کردن] در آن برای هر بنده بازگشت کننده‌ای [به باطن خود مشغول به نفس خود از غیر نفس خود، یا منیب (بازگشت کننده) به پروردگار خود با رجوع به ولی امر خود، یا به ولی امر خود با توبه کردن بر دست او و بیعت کردن با او] البته نشانه‌ای [دال بر مبدء و معاد] هست ﴿١٠﴾ و همانا از خود فضلی به داوود دادیم [گفتیم] ای کوه‌ها [با ندای او با تسبیح با صدای خود برگردانید] و [ای] پرندگان با او هم‌آواز شوید و آهن را برای او [مثل یک شمع] نرم کردیم [که از او در هر شکلی که اراده کند اطاعت کند] ﴿١١﴾ که زره‌های گشاد بساز و در [ساخت] حلقه‌ها اندازه‌گیری کن [در حلقه‌های آن و نسج (بافت) آن و مسامیر (میخ‌ها) آن به حیثی که پوشیدن آن ممکن شود و شمشیر و تیر و نیزه را از نفوذ در آن مانع شود، و نه سنگین باشد که پوشنده از حمل آن عاجز شود، و نه سبک که آن مذکورات را از نفوذ منع نکند] و عمل صالح کنید {اهل او و عشیره او یا امتش را در خطاب به او ضم (همراه) کرده است} همانا من به آنچه که عمل می‌کنید بصیر هستم ﴿١٢﴾ و برای سلیمان باد را [مسخر (رام) کردیم] که [سیر] صبحگاهی آن یک ماه [راه بود] و [سیر] عصرگاهی آن یک ماه [راه بود] و چشمه مس گداخته را برای او روان کردیم و از جنّ کسانی بودند که با اجازه پرودگارش در بین دستان (نزد) او (سلیمان) عمل (کار) می‌کردند و هر کس از آنان که از امر ما سرپیچی کند از عذاب شعله

آتش [در دنیا یا در آخرت] به او می‌چشانیم ﴿۳۳﴾ آنچه را که می‌خواست از برج‌هایی بلند [برای منع آنها از استیلاء بر خود و قدرت بر جنگ کردن در آنها] و تمثال‌ها (تندیس‌ها) و قدح‌ها مانند حوض‌ها (استخرها) و دیگ‌هایی پابرجا [یعنی ثابت بر دیگپایه‌ها که برای بزرگیشان از مکان خود پایین آورده نمی‌شوند] برای او می‌ساختند ای آل داوود به جهت شکرگزاری عمل کنید و اندکی از بندگان من بسیار شاکر (کثیر الشکر) هستند ﴿۳۴﴾ پس چون مرگ را بر او قضاء (حکم) کردیم [کسی] جز جنبنده زمین (موریانه) که عصایش را می‌خورد آنها را به مرگ او راهنمایی نکرد پس چون [بر زمین] افتاد جنّ پی‌بردند که اگر غیب می‌دانستند در آن عذاب خوار کننده نمی‌ماندند ﴿۳۵﴾ همانا برای [قوم] سبا [اولاد سبأ بن یثحب بن یعرب بن قحطان] در مسکنشان دو باغستان از [سمت] راست و [سمت] چپ به عنوان نشانه [دالّ بر قدرت حقّ و عنایت او به خلقتش و ثواب او و عقاب او در دنیا و آخرت] بود، از روزی پروردگارتان بخورید و بر او شکر کنید، [این] شهری پاک است و پروردگار بسیار آمرزنده است ﴿۳۶﴾ پس [از شکر کردن] اعراض کردند [بلکه از نعمت مل (خسته، دلزده) شدند] آنگاه بر آنها سیلی ویرانگر فرستادیم و دو باغستان آنها را به دو باغستان دارای خوردنی‌هایی (میوه‌هایی) تلخ و درختان شوره‌زار (گز) و چیزی کم از سدر (کنار) بدل کردیم ﴿۳۷﴾ با آن به (سبب) آنچه که کفر [ناسپاسی] ورزیدند به آنان جزاء دادیم و آیا جز بسیار کفران کننده [ناسپاس] را مجازات می‌کنیم؟ ﴿۳۸﴾ و بین آنها و قریه‌هایی که در آنها برکت دادیم (بلاد شام یا مکه) قریه‌های (آبادی‌های) آشکاری را [متصل به هم] قرار دادیم و سیر کردن در میان آنها را مقدّر (میسّر) کرده بودیم [به حیثی که هر صبحرو و شبرویی از قریه‌ای به قریه‌ای دیگر بدون تعب (مشقت) در سیر منتقل می‌شد] شب‌ها و روزها در امنیت [از گرسنگی و تشنگی و از سراق (دزدان) و قُطاع الطریق (راهزنان)] در آنها [به سوی شام یا به سوی مکه] سیر کنید ﴿۳۹﴾ پس [حیثی که به معاصی عمل می‌کردند کفران نعمت نمودند به اینکه از نعمت و عافیت اظهار ملال کردند، و بعد مسافت در سفرها را درخواست کردند تا در آنها به حمل زاد (توشه) و مایحتاج خود در اسفار بر فقراء تطاول (گردنکشی) کنند و به زبان حال] گفتند: [ای] پرودگار ما بین سفرهای ما دوری (مسافت) انداز و [با کفران نعمت] به خودشان ظلم کردند پس آنها را [بحسب حالشان و مالشان] حکایت‌هایی [از غریب دهر (روزگار)] قرار دادیم [به حیثی که مردم درباره آنها و درباره حال آنها سخن بگویند] و آنها را همگی پراکنده شده (تار و مار) پراکنده کردیم [تا هر کدام به بلدی (سرزمینی) ملحق شدند] همانا در آن برای هر بسیار صبر کننده [از معاصی و بر طاعات و بر مصائب] [زیرا غیر صبار (بسیار صبر کننده) برای اسیر شهوات و غضبات و مورد (محلّ ورود) بر بلایا بودن او فراغت نداشته باشد تا در آن تأمل کند و با آن بر چیز دیگری استدلال کند است] بسیار شاکر [در نعمت ناظر به انعام و به مُنعم] [و اما غافل از مُنعم و انعام پس، از نعمت و زوال آن و تغیر آن تصرف مُنعم را در آن درک نمی‌کند تا از نعمت و تبدلات آن بر صفات مُنعم و علم او و حکمت او و قدرت او استدلال کند] البته نشانه‌هایی هست [دالّ بر قدرت ما بر خَسْف (فرو بردن، پوشاندن) و إسقاط کسف (فرو آوردن بدحالی) و بر علم ما و حکمت ما و تدبیر ما بر امور بندگان خود، و جزای هر کدام از آنان بحسب حالش، و بر اینکه ما شکور (بسیار شکرگزار) را به مزید و کفور (بسیار کفران کننده) را با سلب نعمت جزاء می‌دهیم]

﴿۲۰﴾ وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱﴾ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۲۲﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۳﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۲۴﴾ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۵﴾ قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۶﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿۲۷﴾ قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَحَقُّمُ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۸﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۹﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۰﴾ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

﴿۲۰﴾ و همانا ابلیس گمان خود را بر آنها راست نشان داد پس جز گروهی از مؤمنین [همه] از او پیروی کردند ﴿۲۱﴾ و (حال آنکه) او بر آنها سلطه‌ای نداشت مگر تا کسی که به آخرت ایمان می‌آورد را از کسی که او از آن در شک است معلوم کنیم {یعنی تا علم ما ظاهر شود یا تا متعلق علم ما ظاهر شود} و پرودگار تو [حاجت به این امتحان ندارد و] بر هر چیزی پاسدارنده است [پس همه چیز را با جمیع صفات آن و آثار آن می‌داند پس تسلط شیطان جز برای ظهور معلوم او بر شما نیست] ﴿۲۲﴾ بگو: کسانی که غیر از الله [بدون اذن خداوند، یا در حالی که عبادت آنها غیر از خداوند است] می‌پنداشتید [شرکائی برای خداوند هستند] را [در حوایج خود] بخوانید آنها در آسمان‌ها و نه در زمین مالک مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نمی‌شوند [و بر جلب نفع برای شما و نه بر دفع ضرر تملک نمی‌کنند و قادر نمی‌شوند] و در آن دو [در چیزی از آن دو و نه در چیزی از آنچه که در آن دو است نه به استقلال و نه به شراکت] شراکتی ندارند و از آنها پشتیبانی ندارند [بلکه به نحو مُظَاهِرَت (پشتیبانی، مظاهر بودن، مُعَاوَدَت) برای خداوند مدخلیتی در آن دو ندارند] ﴿۲۳﴾ و [بلکه آنها شافعیت (شافع بودن) یا مشفوعیت (شفاعت شدن) نزد او ندارند برای اینکه] شفاعت نزد او جز برای کسی که [در شافعیت یا در مشفوعیت] به او اجازه داده شده نفع نمی‌رساند [و حال آنکه به آنها در شافعیت یا در مشفوعیت اذن نداده، و امامات و بیان احکام برای مردم و قضاوات و امر به معروف و نهی از منکر و اجراء (جاری کردن) توبه و اخذ صدقات و اخذ بیعت از بندگان برای خداوند و ریاسات دینی همگی آنها نحوی شفاعت نزد خداوند هستند و چیزی از آنها جز برای کسی که خداوند بلاواسطه مانند انبیاء (ع) یا بواسطه مانند اوصیاء (ع) به او اذن داده جایز و مباح نیست] {پس وای! سپس وای! بر کسی که خودش را به عنوان علم

برای مردم نصب کرده و محاکمات یا فتاوی یا امامت یا اخذ صدقات یا اخذ بیعت از بندگان را بدون اذن و اجازه از خداوند تصدی نموده زیرا او مُفْتَر (افتراء زنده) بر خداوند است و چه کسی ظالم تر از آن کسی است که به خداوند دروغ افتراء می‌بندد؟ [پس خلق در حیرت و وحشت هستند] تا آنوقتی که اضطراب از قلوب آنها رفع شود [یعنی بعضی از آنها به بعضی دیگر یا به ملائکه یا به شافعان (شفاعت کنندگان)] می‌گویند: پروردگار شما چه گفت؟ آنها می‌گویند: حق را و او علیّ (والا) و کبیر (بزرگ) است ﴿۲۴﴾ ای محمد به جهت الزام آنها بر اقرار به آن مبدء خالق رازق [بگو: چه کسی [با تهيئه اسباب آسمانی و زمینی و حیوانی و نباتی شما] از آسمان‌ها و زمین [یا از آسمان‌ها با رزق انسانی و از زمین با رزق نباتی و حیوانی] به شما روزی می‌دهد؟ بگو: الله، [آنوقت سوی آن جواب ندارند] و همانا ما یا شما البته بر هدایت یا در گمراهی واضحی (بدیهی) هستیم ﴿۲۵﴾ [به طریق انصاف در مجادله] بگو: از آنچه که ما جرم کرده‌ایم [با نسبت دادن اجرام (جرم‌ها) به انفس شما] شما سؤال (بازخواست) نمی‌شوید و از آنچه که شما عمل می‌کنید [با نسبت دادن عمل نه اجرام به آنها] ما سؤال (بازخواست) نمی‌شویم ﴿۲۶﴾ بگو: پروردگار ما [در قیامت] بین ما [و شما] را جمع می‌کند سپس بین ما [و شما] به حق فتح (حکم) می‌کند و او فتّاح (گره گشا، داور) و دانا است ﴿۲۷﴾ بگو: کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق کرده‌اید به من نشان دهید {یعنی بگو: آن شرکائتان برای خداوند را اظهار کنید تا بر شما ظاهر شود که آنها چیزی از وصف شراکت برای خداوند ندارند}، اینطور نیستند، بلکه او خدای [معبود بالحق است نه غیر او] غالبی [است که اجازه نمی‌دهد در مقابل او ثانی (دومی) باشد] و حکیم است [که از ادراک دقایق صنع او و لطایف علم او عقول عقلاء عاجز می‌شوند پس چگونه می‌شود که مصنوع او یا مصنوع شما با اتّصاف آن به جهل و عدم شعور شریک او باشد تا چه رسد به حکمت] ﴿۲۸﴾ و ما تو را مگر به عنوان بشارت دهنده [برای مؤمنین و برای کسانی که مستعدّ ایمان هستند از حیث ایمانشان و استعدادشان] و به عنوان بیم دهنده [برای کافران و برای مؤمنین و مستعدّان از حیث کفرشان و غفلتشان] برای همه مردم [به عنوان مانعی برای مردم از اتّباع اهویتشان] نفرستادیم و لکن اکثر مردم [رسالت تو را یا عموم رسالت تو را] نمی‌دانند [یا آنها جهت علم ندارند تا رسالت تو را بدانند فلذلک رسالت تو را انکار می‌کنند] ﴿۲۹﴾ و می‌گویند اگر راستگو می‌باشید این وعده [جمع بین ما و روز فتح (حکم کردن) خداوند] کی است؟ ﴿۳۰﴾ بگو روزی که میعاد شما است ساعتی از آن تأخیر نمی‌شود و تقدیم نمی‌شود ﴿۳۱﴾ و کسانی که کفر ورزیده‌اند گفتند هرگز به این قرآن و نه به کسی که آن [از کتبی که ادّعاء می‌کنید که آنها از آسمان نازل شده‌اند، یا از کتب دالّ بر رسالت تو] بین دستانش است ایمان نخواهیم آورد و اگرچه آنوقت را می‌بینی که ستمکاران نزد پروردگارشان متوقّف شده‌اند که بعضی از آنها این گفتار را به بعضی [دیگر] رجوع می‌دهند [و با هم محاوره (گفتگو) می‌کنند و محاوره (با هم نالیدن از اندوه) می‌کنند]، کسانی که مستضعف شده‌اند (اتباع) به کسانی که استکبار ورزیده‌اند (مخاطبین بر آنها) می‌گویند اگر شما نبودید حتماً ما ایمان می‌آوردیم [زیرا شما از ایمان آوردن ما را صد کردید]

۳۲ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا اَنْحُنَّ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ
 ۳۳ مُجْرِمِينَ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَأْمُرُونَنَا اَنْ نَّكْفُرَ بِاللّٰهِ
 وَنَجْعَلَ لَهُ اَنْدَادًا وَاَسْرُوا التَّدَامَةَ لَمَّا رَاُوا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْاَغْلَالَ فِي اَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا
 مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۳۴ وَمَا اَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ اِلَّا قَالِ مُتْرَفُوهَا اِنَّا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۳۵ وَقَالُوا
 نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوَالًا وَاَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۳۶ قُلْ اِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ اَكْثَرَ
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۳۷ وَمَا اَمْوَالُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ اِلَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
 فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ اٰمِنُونَ ۳۸ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ
 اُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ۳۹ قُلْ اِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا اَنْفَقْتُمْ مِنْ
 شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۴۰ وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ اِهْوَلَايْ اَيَّاكُمْ كَانُوا
 يَعْبُدُونَ ۴۱ قَالُوا سُبْحَانَكَ اَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ اَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ۴۲ فَالْيَوْمَ
 لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ

۳۲ کسانی که استکبار ورزیدند (جواب دهندگان) به کسانی که مستضعف شدند می گویند: آیا ما با شما در
 برابر هدایت شدن بعد از آنوقت که [هدایت توسط رسولان] نزد شما آمد مقابله کردیم بلکه شما [خود] مجرم
 بودید ۳۳ و کسانی که مستضعف شدند به کسانی که استکبار ورزیدند می گویند بلکه فریب شب و روز است
 {تقصیر خود را به مکر شب و روز نسبت دادند} [یا گمراهی ما به سبب جرم های ما نیست، بلکه به سبب تکرار
 مکر شما در شب و روز است] آنوقت که به ما امر کردید که به خداوند کفر بورزیم و برای او همتیابی قرار
 دهیم و چون عذاب را دیدند پشیمانی را پنهان داشتند و غل ها را در گردن های کسانی که کفر ورزیدند
 قرار دادیم آیا جز آنچه که عمل می کردند [نفس آنچه که بودند یا جزای آنچه که می کردند] جزاء داده
 می شوند ۳۴ و در قریه ای بیم دهنده ای را نفرستادیم مگر که مترفین [یعنی منتعمان مُصرِّ بر نافرمانی] آن
 گفتند: همانا ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده اید کافریم {برای اینکه هر فسادی از منتعمین افساء می شود
 و اما اتباع برای عدم عقل انسانی و عدم استعمال عقل جزئی که برای آنها می باشد پس شانی جز نظر به رؤساء و
 کسانی که در دنیا ثروتمند باشند ندارند} ۳۵ و گفتند ما به اموال و اولاد زیادتریم [و اگر آنچه از رسالت که
 آن را ادعاء می کنید حق باشد برای کثرت اموال ما و کثرت اولاد ما پس ما به آن سزاوارتریم زیرا این کثرت
 دلالت بر تفضّل خداوند نسبت به ما و قرب ما به او و تعین ما در ریاست ما می کند] و ما [برای قرب ما به خداوند
 و فضل او بر ما] معذب نیستیم [پس ما حاجت به شما و به رسالت شما نداریم] ۳۶ بگو همانا پروردگار من روزی
 را برای کسی که بخواهد گسترش می دهد و [به ملاحظه حال نظام کل] تنگ می کند [و برای کرامت غنی و نه
 برای هوان (خواری) فقیر نیست] و لکن بیشتر مردم [سر آن را] نمی دانند ۳۷ و اموال شما و نه اولاد شما نیست
 که شما را به ما نزدیک کند [تا با آن مستحق رسالت یا غیر معذب باشید] مگر [اموال] کسی که ایمان آورد [و

اولاد او] و عمل صالح کند [به اینکه مال را برای خداوند حمل نماید و آن را برای خداوند انفاق کند و اولاد را برای خداوند تربیت نماید] پس آنها به (سبب) آنچه که عمل کردند پاداش مضاعف دارند و آنها در غرفه‌ها (جایگاه‌های بالا) آسوده هستند [مؤمن چون متوجه به خداوند و مؤتمر (فرمانبردار) به امر خداوند و منتهی به نهی خداوند است توجهش به اموال و اولاد از حیث ایمانش از جهت تحمّل بر مشقات آن از حیث امر خداوند و عدم اهمال آن با انزجار از آنها از حیث نهی خداوند می‌باشد و صرف (روی گردانیدن) وجه از جهت توحید به امر خداوند و نهی او توجه به خداوند با مراعات حقوق کثرات وجود خویش و کثرات خارج مملکت خویش است، و توجه به خداوند به این کیفیت تکمیل برای دو صفحه نفس مجرّده و متعلّقه و تتمیم برای جهت وحدت و کثرت است و از دو جهت به عنوان مستحقّ و از دو حیثیت به عنوان موجب اجر می‌باشد، و اجر او نسبت به کسی که آن را نداشته باشد به عنوان مضاعف می‌باشد به خلاف کافر زیرا توجه او به اموال و اولاد اغفال از فطرت و اهلاک برای لطیفه انسانی است و لذلک در حیات دنیا برای او به عنوان عذاب و به عنوان سبب برای زهوق (باطل شدن) ارواح آنها می‌باشد و آنها کافران هستند که نعمت بر آنها می‌باشد نه نعمت { ۳۸} و کسانی که در آیات [آفاقی تکوینی و تدوینی و آیات انفسیه ما خصوصاً آیات بزرگ از انبیاء (ع) و خلفای آنان (ع)] ما می‌کوشند که [خداوند را یا انبیاء و اولیاء (ع) را یا مؤمنین مقرّ به آیات را] عاجز کنند (مانع شوند) آنها احضار شدگان در عذاب هستند { ۳۹} بگو همانا پروردگار من روزی را برای کسی از بندگانش که بخواهد بسط می‌دهد و برای او تنگ می‌کند و آنچه از هر چیزی که انفاق می‌کنید پس او آن را جایگزین می‌نماید و او بهترین روزی دهندگان است [از کسی که به او نظر می‌کنید از وسائط (واسطه‌ها) رزق و از آنچه که آن را وسائط رزق می‌شمارید از اسباب آسمانی و زمینی و از قوای عمّاله در ایصال (رسانیدن) رزق حقیقی که همان جوهر متشبه به جوهر بدن به مرتزق (روزیخور) حقیقی است که همان خلل اعضاء است، این در رزق نباتی است، و همچنین حالتی در رزق حیوانی و انسانی هست، زیرا هر کسی از رازقین (روزی دهندگان) غیر از او، جز آلت ایصال (رسانیدن) رزق نیست، و رازق (روزی دهنده) حقیقی همو خدای تعالی شأنه است که او اسباب ارتزاق و آلات آن را به مرتزق اعطاء کرده است، و به رزق صوری صورت و کیفیتی به آن اعطاء کرده که مرتزق از آن ارتزاق می‌کند، و او کسی است که رزق را بدون عوضی و نه غرضی و نه متنی اعطاء می‌کند به خلاف غیر او از وسائط رزق] { ۴۰} و روزی که آنها (اتباع و متبوعین در ضلالت) همگی را حشر می‌کند سپس به ملائکه می‌گوید آیا اینان [یعنی مدعیان بر بندگی شما] تنها شما را می‌پرستیدند؟ { ۴۱} می‌گویند تو [از شراکت امثال ما] منزهی، تو ولیّ ما هستی، نه آنها، بلکه [آنها] جنّ را بندگی می‌کردند بیشتر آنان به آنها مؤمن هستند [نه به ما] { ۴۲} پس امروز [که معبودها عبادت عابدین را انکار می‌کنند و همه در امر خود متحیر و در غایت اضطراب مضطرب هستند] بعضی از شما بر بعضی دیگر نفعی و نه ضرری را مالک نمی‌شود [برای اینکه امر در آنروز همگی آن به دست خداوند است به خلاف روز دنیا که آن گاهی توهم شود که بعضی بر نفع بعضی یا ضرر او قدرت دارند] و به کسانی [از معبودین و مطاعین] که ظلم کردند [به اینکه معبود بودن آنها و مطاع بودن آنان به اذن خداوند نبوده و عابدین و مطیعین به اینکه عبادت آنها و طاعتشان و اشراک آنها به اذنی از خداوند نبوده] می‌گوییم: عذاب آتشی را که آن را تکذیب می‌کردید بچشید

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا
 مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٤﴾ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ
 كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ﴿٤٥﴾ وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا
 آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٦﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ مِثْنِي وَفُرَادَىٰ ثُمَّ
 تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٧﴾ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ
 أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنْ رَبِّي يَظْفِرُ بِالْحَقِّ عِلْمَ الْغُيُوبِ
 ﴿٤٩﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٥٠﴾ قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا
 يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥١﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥٢﴾ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ
 وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٤﴾
 وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ

﴿٤٣﴾ و وقتی که آیات واضح ما [درباره وعد و وعید احکام معادیه یا معاشیه] بر آنها تلاوت می شد می گفتند: این جز مردی نیست که [با این او] می خواهد [ظهر (بر پشت کسی یا چیزی سوار شدن) بر ما شود] که شما را از آنچه که پدرانتان عبادت می کردند باز دارد [و شما را در مبتدعاتش تابع برای خودش قرار دهد] و می گفتند: این [که می گوید] جز تهمت افتراء زده شده ای [بر خداوند] نیست و چون نزد آنها آمد کسانی که نسبت به حق کفر ورزیدند گفتند: [در آنچه که آن را ابتداع کرده] که این [که او می گوید] جز سحری (علوم دقیقه) آشکار نیست [یا اینکه این که آن را از معجزات بر ما ظاهر می سازد جز سحر حاصل از امتزاج قوای طبیعی با قوای روحانی نیست، یا که این که در حق پسر عمویش می گوید جز صرف (برگرداندن) بر آنچه که خدای تعالی از وجه آن به او گفته است نیست] ﴿٤٤﴾ و به آنان کتبی را ندادیم که آن را درس کنند [که آنها را قرائت کنند تا صحت مذهبشان و انکار مذهب تو را به این کتب نسبت دهند] و قبل از تو انذار دهنده ای به سوی آنها نفرستادیم [تا آنکه آن را به قول انذار دهنده نسبت دهند و جز از عصبیت (تعصب ورزیدن) به طریق خود، و از تقلید پدرانشان بدون تحقیقی بر مذهبشان و بر آنچه که درباره مذهب تو می گویند و بدون تحقیق بر تقلیدشان نمی گویند] ﴿٤٥﴾ [اینان تو را تکذیب کردند و تکذیبشان امری غریب نیست] و کسانی که قبل از آنها [بودند رسولان مرا را] تکذیب کردند [لکن بین آنها و کسان قبل از آنها فرق عظیمی هست] و [اینها] به معشار (یکدهم) آنچه که به آنها داده بودیم نرسیدند پس رسولان مرا تکذیب کردند پس [بنگر که] امر بسیار سخت [من] چگونه بود [یعنی که تو یا شما یا امت محمد (ص) اگر نکیر (امر بسیار سخت) من و انکار (سخت گرفتن) مرا بر آنها مشاهده نمی کنید پس اخبار آنها را که شنیده اید و آثار مؤاخذت من

بر آنها را مشاهده کرده‌اید پس قوم تو باید از تکذیب تو و مؤاخذت من حذر کنند] ﴿۶۱﴾ بگو جز این نیست که شما را به [کلمه یا خصلت] واحدهای وعظ می‌کنم (پند می‌دهم) که برای خداوند [از اعوجاج خود یا از قعودتان (نشستنتان) از او] قیام نمایید (راست شوید، پیاخیزید) [در حالی که رسالت و ولایت] دو تا و (در حالی که) [ولایت] یکی است سپس [بعد از قیام برای خداوند و خلوص وهم و متفکر بودن از حکومت شیطان و تصرف او شایسته است] که بیندیشید که جنونی در صاحب شما نیست [و بدانید که او در کمال عقل و تدبیر است] که او جز به عنوان بیم دهنده‌ای به شما از عذاب شدید [برزخ یا قیامت یا جحیم] که بین دستان (پیش روی) شما است نیست ﴿۶۲﴾ بگو اگر اجری از شما درخواست کردم پس آن برای شما [باشد]، که اجر من جز بر خداوند نیست و او بر هر چیزی بسیار شاهد است [و می‌داند که من در آنچه که می‌گویم صادقم و اینکه اجری که من آن را از شما طلب کردم از مودت درباره‌ی خویشان برای شما نافع است، و اینکه اجر من که آن برای من نافع است جز بر پروردگارم نیست و قیام به ادای آن در وسع شما نیست] ﴿۶۳﴾ بگو همانا پروردگار من حقّ را [بر باطل] می‌افکند [و او را دمع (سرکوب، شرمسار) می‌کند، یا با انبیاش (ع) به حقّ قذف می‌کند (بیرون می‌دهد) یا به حقّ به من بر استمرار قذف (القاء) می‌کند زیرا که او] بسیار دانای پنهانی‌ها است [و باطل را می‌داند و اگرچه در قلوب شما و نفوس شما مکمون باشد، و آن را دمع (سرخورده، سرشکسته) می‌کند و جا و محالّ (محل‌ها) حقّ را می‌داند و آن را به آنها القاء می‌کند، چه راضی شوید یا راضی نشوید] ﴿۶۴﴾ [به جهت بشارت به آمدن حقّ و به جهت تهدید بر اهل باطل] بگو حقّ [یعنی ولایت] آمد زیرا آن به حقیقت خداوند حقّ است و هر حقّی به حقیقت او حقّ است [و باطل ابتداء نمی‌کند (بیرون می‌رود) و بر نمی‌گرداند] ﴿۶۵﴾ [به صورت انصاف با آنها] بگو اگر گمراه شده باشم [پس از گمراهی من ضرری بر شما نیست] پس جز این نیست که بر [زیان] خودم گمراه شده‌ام و اگر هدایت یافته باشم پس به (سبب) آنچه است که پروردگارم به من وحی می‌کند [و من در آن بر شما مفاخرت ندارم] همانا او شنوا و نزدیک است [و گفته‌های مرا می‌شنود و احوال من و استعداد من و استحقاق مرا می‌داند] ﴿۶۶﴾ و اگر ببینی آنوقت [از هول یا صیحه] بی‌تابی می‌کنند و [از سخت‌گیری ما و ملائکه ما برای آنها] گریزی نیست و از مکانی نزدیک [از زیر پاهایشان با خسف (فرو رفتن)] گرفته شده‌اند ﴿۶۷﴾ و [به قائم (ع) یا به محمد (ص)] گویند: به او ایمان آوردیم و چگونه است تناوش (فرا گرفتن چیزی را و بازگردیدن) [برای ایمان] برای ایشان از مکانی دور {زیرا آنان در آن هنگام در اسفل (پایین‌تر) مراتب نفس می‌باشند و ایمان اخذ نمی‌شود مگر در اعلیٰ (بالا‌تر) مراتب نفس} ﴿۶۸﴾ و قبلاً به او کفر ورزیده‌اند و از مکان دور در غیب (پنهان) هتاک می‌کردند ﴿۶۹﴾ و بین آنها و آنچه که [به انفس حیوانیشان هنگام مرگ] اشتها می‌نموده‌اند جدایی هست چنانکه نسبت به همانندهای (هم‌سنخ‌های) آنان قبلاً انجام شد همانا آنها [یعنی اشیا (هماندها، پیروان) یا رؤسا، یا مجموع] در شکی تردید افکن بودند.

۳۵- سوره فاطر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ
 يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝
 ۲ وَمَا يُمَسِّكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝
 ۳ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ
 عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَى تُؤْفِكُونَ ۝
 ۴ وَإِنْ
 يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝
 ۵ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
 فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۝
 ۶ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا
 إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝
 ۷ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝
 ۸ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ
 يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝
 ۹ وَاللَّهُ الَّذِي
 أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَدِ مِثِّ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ ستایش برای خداوند خالق (آفریننده) آسمانها و زمین، جاعل (قرار دهنده) ملائکه فرستاده شده [به پیامبرانش و به اوصیای آنها با وحی و الهام و تحدیث (سخن گفتن) و رؤیای صادقه، و به صالحان از بندگانش با الهام و تحدیث و رؤیا، و به جمیع خلقش با الهام و رؤیا و اصلاح امور آنها و جبران نقائصشان و اخراج نفوس آنها از قوا به فعلیات] بالدار [بحسب عوالمی که در آنها سیر می کنند و برای اصلاح امور آنها با آن پرواز می کنند] دو و سه و چهار [بحسب عوالم ملک و ملکوت و جبروت] است و آنچه [از کثرت عدد آنها یا کثرت بالهای آنها] که می خواهد در این آفرینش می افزاید همانا خداوند بر هر چیزی [از زیادت در عدد و جمال و بالها و اخلاق] بسیار توانا است {رسول ملک را در خواب می بیند و کلامش را می شنود و او را در بیداری معاینه می دارد، و نبی در خواب می بیند و در بیداری معاینه نمی کند و لکن صدا را می شنود، و محدث در خواب نمی بیند و معاینه نمی کند و (حال آنکه) صدایش را می شنود} ۲ آنچه را که خداوند برای مردم از رحمت بگشاید پس بازدارندهای بر آن نیست و آنچه که باز داشته شود {یعنی عدم وصول رحمت به بعضی از قوابل (قابلها) جز از قبل آنها نیست نه از قبل خداوند} پس بعد از او هیچ فرستندهای برای آن نیست و او چیره است [که احدی بر منازعت با او قدرت ندارد] و حکیم است [که آنچه که انجام می دهد را انجام نمی دهد مگر با ملاحظه غایات عدیده دقیقه ای که

درک آنها جز برای او و جز با اتقان در صنع ممکن نمی‌شود به حیثی که عقول عقلاء از ادراک کیفیت آن عاجز می‌شود] (۳) ای مردم نعمت خداوند را بر خود به یاد آورید آیا خالق غیر از خداوند هست که [با تهیه اسباب آسمانی] از آسمان و [با تهیه اسباب زمینی از] زمین [یا از آسمان با رزق انسانی و از زمین با رزق حیوانی و نباتی] به شما روزی دهد خدایی جز او نیست پس به کجا منحرف می‌شوید [یعنی از او روی می‌گردانید] (۴) و اگر تو را تکذیب می‌کنند [محزون مشو] پس رسولانی قبل از تو [نیز] تکذیب شده‌اند و امور فقط به خداوند باز می‌گردد {یعنی تو و تکذیب کنندگان تو به او منتهی می‌شوید و هر کدام بحسب خود جزاء داده می‌شود، یا بعد از نظر دقیق امور به خداوند باز می‌گردد، و تکذیب آنان به او باز می‌گردد به معنی اینکه تکذیب آنان جز به امری تکوینی و ترخیصی از خداوند برای مصلحت عائده به تو و به امت تو نیست پس برای آن ضیق (دلنگ) مشو} (۵) ای مردم همانا وعده خداوند [به ثواب و عقاب] حق است (خلافی در آن نیست) پس زندگانی دنیا نباید شما را مغرور سازد [که از وعده خداوند غفلت ورزید و بر آن عمل نکنید] و غرور (شیطان) نباید شما را به [مغفرت] خداوند مغرور کند [که بعداً توبه می‌کنیم] (۶) همانا شیطان برای شما دشمن است پس شما او را دشمن بگیرید [و او را در آنچه که شما را به آن امر می‌کند موافقت نکنید و از او برحذر باشید] جز این نیست که حزیش را دعوت می‌کند تا از یاران شعله‌ها (آتش) باشند (۷) کسانی که کفر ورزیده‌اند عذابی سخت دارند و کسانی که [با کفر ورزیدن به او (شیطان) و بیعت با ولیّ امر او با بیعت خاصّه یا عامّه] ایمان آوردند و [با بیعت خاصّه] به صالحات عمل کردند {اگر مراد از ایمان بیعت اسلامیه باشد یا با عمل کردن به شروط مأخوذ بر آن در بیعت او اگر مراد از ایمان بیعت خاصّه باشد} آنها آمرزش و پاداشی بزرگ دارند (۸) آیا پس کسی که [از شیطان پیروی کرده و قبح عملش را ندیده مانند کسی است که از ولیّ امرش تبعیت نموده و قبايح اعمالش و نقایص آنها را دیده است؟ کسی که] بدی عملش برای او زینت داده شده پس آن را حُسن می‌بیند [چه رسد به رؤیت قبح خود] زیرا خداوند کسی که بخواهد [از طریق مستوی که همان عدم رؤیت حُسن عمل منسوب به نفس است] را گمراه می‌کند و کسی که بخواهد را [به طریق مستقیم] هدایت می‌کند [که آن رؤیت نقص و قبح از عمل منسوب به نفس است، باشد هر چه که باشد، وقتی که امر چنین می‌باشد] پس نفست را با حسرت [خوردن] بر آنان مَبَر [و خودت را بر تابع (پی در پی بودن) حسرات به خاطر اتباع آنها بر شیطان هلاک نکن] همانا خداوند به آنچه که می‌کند دانا است (۹) و خداوند کسی است که بادها را می‌فرستد و ابر را حرکت می‌دهد پس آن را به شهر مرده‌ای [مستعدّ برای احیاء (زنده شدن)] رانندیم پس زمین [آن شهر] را بعد از مرگ آن [از نبات (گیاه) و از اخضرار (سبز کردن) درختان، با نبات و اخضرار اشجار] با آن زنده کردیم زنده شدن [از قبور (قبرها) نفوس شما و غلاف ابدان شما و از قبور برازخ شما نیز] چنین است {زیرا قوا و استعدادات در ابدان و نفوس مثل حبوب (دانه‌ها) و عروق (ریشه‌ها) در اراضی مکمون شده هستند و خروج آنها از قوه به فعلیت با باریدن رحمت الهیه است، مانند خروج حبوب و عروق به گیاه و درختان و برگ‌ها با بارش ابر}

﴿۱۱﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ
 السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿۱۱﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ
 أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ
 عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۲﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِعٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا
 طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۳﴾ يُوَلِّجُ
 اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ
 الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۴﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا
 اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۵﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى
 اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۱۶﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۷﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿۱۸﴾ وَلَا تَزِرُ
 وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
 بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۱۹﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿۲۰﴾
 وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿۲۱﴾ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ ﴿۲۲﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ
 وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿۲۳﴾ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿۲۴﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا
 فِيهَا نَذِيرٌ ﴿۲۵﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

﴿۲۰﴾ کسی که عزت خواسته باشد پس [عزت را جز نزد خداوند یافت نمی کند و] عزت جميعاً برای خداوند
 است سخن پاک به سوی او بالا می رود [و کلمات طیب شما و اقوال صالح از اذکار عالی و اقوال شما
 برای اصلاح ذات البین و نصیحت بر بندگان و امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم علوم و هدایت خلق به
 طریق و غیر آن از اقوال به او می رسد] و عمل صالح او را بالا می برد [پس گفتاری نیک بگویند و به عمل
 صالح عمل کنید تا عزیز شوید] و کسانی که بدی ها را نیرنگ می کنند [مانند قریش و مکر آنها در دار
 الندوه، یا مانند منافقین امت و مکرشان در دفع خلافت علی (ع)، و برای هر کسی است که بدی را نسبت به
 بندگان یا به قوای نفس خود یا اهل مملکتش مکر می کند] زیرا هر کس که پروردگارش را عصیان
 می کند پس او در ارتکاب معصیت خود برای اخفای نفس قبح فعلش بر او و اظهار حسنه بودن آن نزد او
 مکر می کند [بافعل] عذابی شدید دارند [لکن او آن را مثل صاحب خدر (بی هوشی) که احساس
 نمی کند که آتش عضو او را می سوزاند است و حال آنکه آن را احساس نمی کند] و مکر آنان همان است
 که [آنها را] نابود (هلاک، فاسد) می کند ﴿۲۱﴾ و خداوند شما را از خاک سپس از نطفه ای خلق کرد سپس
 شما را [با ذکورت و انوشت یا شما را اصنافی از مذکر و مؤنث، و سفید و سیاه، دمیم (بی ریخت) و زیبا، و
 شقی و سعید] ازواجی (گونه های) قرار داد، و مؤنثی [از شما یا از مطلق حیوان] باردار نمی شود و
 [جنینش را] وضع [حمل] نمی کند مگر به علم او [و از او چیزی غایب نمی شود پس چگونه مکر آنان یا

عمل مؤمنین از او غایب شود] و سالخورده‌ای عمر طولانی نمی‌کند و از عمر او کاسته نمی‌شود مگر آنکه در کتاب هست همانا آن بر خداوند آسان است ﴿۱۳﴾ و دو دریا متساوی نمی‌شوند، این شیرین و مطبوع و نوشیدنش گوارا، و این شور و تلخ است و از هر کدام گوشت تازه می‌خورید و زینتی استخراج می‌کنید که آن را می‌پوشید و کشتی‌ها را در آن شکافنده [آب] می‌بینی تا [با تجارت رابحه (سودآور)] از فضل او بر گیرید و با ترقب به اینکه [این نعمت که خداوند تعالی آن را در کشتی و دو دریا ودیعت کرده است را] شکر کنید ﴿۱۴﴾ شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب داخل می‌کند و خورشید و ماه را مسخر نمود که همگی بر موقع معین جریان می‌یابند آن [موصوف به این اوصاف] الله پروردگار شما است، ملک تنها از آن او است و کسانی را که به جای [یعنی بدون اذن] او می‌خوانید [مانند کسانی که مقابل ولیّ امر خوانده می‌شوند یا در حالی که آنان بعضاً از غیر او هستند برای هر معبودی سوای او، و او تعالی در اشراک او اذن نداده] پوست (جلد نازک) [بر پشت] هسته خرمايي را مالک نمی‌شوند ﴿۱۵﴾ اگر آنها را بخوانید دعای شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند بر شما استجابت نمی‌کنند و در روز قیامت به شرک ورزیدن شما [به خودشان] کفر می‌ورزند و مثل [آن خدای] آگاه [علی الاطلاق هیچکس] به تو خبر نمی‌دهد [و او خبیر مجمله (آرایشگر، خلاصه) امور است و او الله تعالی است] ﴿۱۶﴾ ای مردم شما نسبت به خداوند درویش هستید و خداوند اوست که غنی و ستوده است ﴿۱۷﴾ اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق جدیدی می‌آورد ﴿۱۸﴾ و آن بر خداوند سخت (دشوار) نیست ﴿۱۹﴾ و [نفس قابله] بارکشی بار دیگری را بار نمی‌کشد و اگر [نفس] گرانباری به حمل [آنچه که حمل می‌شود] آن فرا بخواند [یعنی اگر بخواند هر آنچه را که ممکن می‌شود که فرا خوانده شود] چیزی را از آن حمل نمی‌کند و اگر چه [مدعو] خویشاوند باشد [که به فطرت قرابتش بر او مهربان است] جز این نیست که تو انذار می‌کنی کسانی را که در نمان از پروردگارشان می‌ترسند و نماز [فطری که آن «جَبَلٍ مِنَ اللَّهِ» (ریسمانی از خدا) است که همان ولایت تکوینی است] را اقامه می‌کنند، و کسی که زکات می‌دهد (تزکیه می‌کند) جز این نیست که به سود خودش پاک می‌شود و بازگشت (سرانجام) به سوی خداوند است [و به آنان بر اقامه صلوات و ایتاء زکات پاداش می‌دهد] ﴿۲۰﴾ و [در تمیز اشیاء، و در تمیز حسن و قبیح و ضارّ (زیان‌آور) و نافع (سودآور)] کور و بینا متساوی نمی‌شوند [تا آنکه کسانی که از پروردگارشان خشیت نمی‌دارند با کسانی که در انذار خشیت می‌دارند متساوی شوند] ﴿۲۱﴾ و نه تاریکی و نه نور [تا آنکه کسانی که قلوبشان به نور علم مستنیر (نور گرفتن) می‌شود و به آن از پروردگارشان خشیت می‌دارند با غیر آنها متساوی شوند] ﴿۲۲﴾ و نه سایه و نه گرما ﴿۲۳﴾ و زندگان و نه مردگان متساوی نمی‌شوند، همانا خداوند به کسی که بخواهد می‌شنوید و تو به کسانی که در قبرها هستند [یا در قبور نفوس حیوانی خود و ابدان طبیعتشان منغم (فرورفته) می‌باشند] شنوانده نیستی ﴿۲۴﴾ همانا تو جز انذار کننده (بیم‌دهنده) نیستی [چه بشنوند یا نشنوند] ﴿۲۵﴾ همانا ما تو را به حق [یعنی به ولایت] به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده [برای مؤمن و کافر] فرستادیم و هیچ امتی نیست مگر آنکه در آن بیم‌دهنده‌ای خالی کرده (قبلاً بوده یا خلوت کرده) است ﴿۲۶﴾ و اگر تو را تکذیب کنند [محزون نشو زیرا این سنت قدیمه است] که کسانی که قبل از اینها [بودند] رسولان آنها یتّات (احکام نبوی) و زُبر (احکام ولوی) و کتاب روشنی‌بخش را نزد آنها آوردند [ایشان] را تکذیب کردند

۳۱ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿۳۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ
 ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿۳۲﴾ وَمِنَ النَّاسِ
 وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿۳۳﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ ﴿۳۴﴾
 لِيُؤْتِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۵﴾ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ
 مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿۳۶﴾ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا
 فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۳۷﴾
 جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

۳۱ سپس آنان که [به رسولان نشان] کفر ورزیدند [و آنها را تکذیب کردند] گرفته شدند پس [بنگر به
 عقوبت] انکار کننده که چگونه بود ﴿۳۱﴾ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی نازل کرد و با آن
 میوه‌ها را به رنگ‌های مختلف آنها خارج کردیم و از کوه‌ها راه‌های سفید و سرخ با رنگ‌های
 مختلف آنها و سیاه‌های سیاه ﴿۳۲﴾ و از مردم و جنندگان و چهارپایان به این چنین به رنگ‌های مختلف
 آنها، جز این نیست که دانایان از بندگان او از خداوند خشیت دارند {دلالات و اندازات برای کسی
 که خداوند در قلب او نور علم نینداخته نفع ندارد، و چون اغلب مردم از نور علم خالی می‌باشند این در
 آنان نفع نمی‌کند، و انسان مراتبی دارد و برای هر مرتبه‌ای از آن خوف و رجاء و نحوی از علم هست غیر
 آنچه که برای مرتبه دیگر هست، و نخستین مراتب او مرتبه نفس اماره است، و در این مرتبه ادراکات او
 جز ظنون نامیده نمی‌شوند و ادراکاتش جز محصوره بر لوازم حیات دنیا نمی‌باشند زیرا مبلغش (محل
 رسیدنش) از علم آن است و خوف او و رجای او جز در آنچه که متعلق به حیات دنیا می‌شود نمی‌باشد، و
 دومین مراتب او مرتبه نفس لوامه است و در این مرتبه ادراکات او از ظنون و علوم و ذوق و وجدان
 مخلوط می‌شوند برای اینکه او در این هنگام گاهی در شأن نفس اماره ظاهر می‌شود و به احکام آن بر او
 حکم می‌شود، و گاهی در شأن نفس مطمئنه ظاهر می‌شود که به احکام آن بر او حکم می‌شود، و سومین
 مراتب او مرتبه نفس مطمئنه است و در این مرتبه ادراکات او علوم و ذوق و وجدان می‌باشند، و خوف او
 از خداوند و از سخطات (خشم‌ها) او و فراق او می‌باشد و آن خوف خشیت نامیده می‌شود، برای اینکه
 خشیت حالت حاصله از امتزاج استشعار قهر و لطف و خوف و محبت است، و تا انسان به آن مقام نرسیده
 هنوز برای او محبت برای خداوند حاصل نشده و هنوز برای او خشیت از او حاصل نشده و خوف او وقتی
 که خوفی داشته باشد فقط خوف از قهر او می‌باشد، و چهارمین مراتب او مرتبه قلب او است و در
 این مرتبه ادراکات او شهودی و ذوقی و وجدانی می‌باشند و خوف او هیبت می‌باشد، زیرا مشاهده کننده
 خداوند را جز محیط به خودش نمی‌بیند و شأن محاط جز هیبت از محیط نیست و بعد از آن سطوت و

سحق و محق می‌باشد} همانا خداوند چیره و بسیار آمرزنده است ﴿۲۹﴾ همانا کسانی که [خشیت دارند] کتاب خداوند را تلاوت می‌کنند و نماز بپا می‌دارند و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند به تجارتی امید دارند که هرگز تباه (فاسد) نمی‌شود ﴿۳۰﴾ تا به اجرهای آنها وفا شود و از فضل خویش به آنها زیاد می‌کند همانا او بسیار آمرزنده است [و آنها را بر مساوی (بدی‌ها) آنها محاسبه نمی‌کند و ترک محاسبه زیادتی ناشی از فضل او گردیده] و بسیار سپاسگزار است [و لامحاله آنها را به مقتضای شکرش افزون می‌کند] ﴿۳۱﴾ و آنچه از کتاب [نبوت و از صورت قرآن] که به تو وحی کرده‌ایم همان حق است [که حقی سواى آن نیست] تصدیق کننده است بر آنچه که بین دستان (نزد) او است همانا خداوند به بندگانش البته آگاه است [و بواطن امور آنها را می‌داند] و بینا است [که ظواهر امور آنان را می‌داند] ﴿۳۲﴾ سپس کتاب [که همان احکام رسالت و نبوت است و قرآن صورت آن است] را به کسانی از بندگانمان که [با قبول ما آنها را یعنی با قبول خلیفه ما آنها را با بیعت کردن] برگزیدیم میراث دادیم [و ایراث (ارث دادن) آن عبارت از قبول آنها است این احکام را با بیعت عامه صحیحه اسلامیّه، یا قبول آنها این را با بیعت خاصه ایمانیّه] و از آنها [افرادی به سبب وقوف در مریض (چراگاه) بهیمنیت خود و سببیت خود و شیطنت خود بدون خروج او به انسانیتش] ستمکار بر خودشان هستند و از آنها [افرادی] مقتصد (معتدل) هستند [که به سوی انسانیت خود خارج شده و هنوز در آن به انتهای نرسیده و برای تکمیل غیر خود باز نگشته] و از آنها سبقت گیرنده به خیرات [جمیعاً] به اجازه خداوند هست [و او کسی است که به منتهای آنچه که شایسته است که بحسب شأن خود و استعدادش برسد رسیده سپس برای تکمیل غیر خود باز گشته زیرا او دیگران را به جمله خیرات یا به بعضی از آنها سبقت گرفته است] آن همان فضل بزرگ است {این آیه شامل هر کسی که با بیعت عامه اسلامیّه صحیحه بیعت کرده است می‌شود نه بیعت فاسده مانند کسانی که با خلفای جور بیعت کردند چه با بیعت خاصه ایمانی بیعت کرده باشد یا نه، و چه از مقام خود که قبل از بیعت در آن بوده ترقی کرده یا ترقی نکرده باشد، یا جز کسی که با بیعت ایمانی بیعت کرده است را شامل نمی‌شود زیرا مسلم و اگرچه نسبت نبوت به کسی که با او با بیعت اسلامیّه بیعت کرده، و نسبت اخوت به کسی که با این بیعت، بیعت کرده است داشته باشد لکن آن برای غایت خفای آن مانند این است که آن نبوده است و لذلک این نسبت سلطان آن به آخرت نمی‌رسد و از آن جز حفظ خون و مال و عرض و جریان مناکح و مواریث حاصل نمی‌شود، و اجر جز بر ایمان نمی‌باشد، پس وارث از نبی یا خلیفه او جز کسی که با او به بیعت ایمانی بیعت کرده نیست و به سبب این بیعت است که نسبت ابوت و نبوت (پدری و فرزندی) بین آن دو، و نسبت اخوت بین او و سایر مؤمنین محقق می‌شود، و سلطان آن الی آخرت باقی می‌باشد، این بحسب ظاهر آیه است زیرا داخلین در اسلام و داخلین در ایمان به قدر قوت نسبتشان و ضعف آن به رسول (ص) وارث کتاب رسالت از او هستند و وارث کتاب قرآن از او می‌شوند} ﴿۳۳﴾ جنت‌های عدنی که در آنها داخل می‌شوند در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا پرنیان [لایق به جنت] است [نه از جنس حریر دنیا]

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٥﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفَ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٣٧﴾ وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٣٨﴾ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٣٩﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مُقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٤٠﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُم كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٢﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِن إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٣﴾ اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٤﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٥﴾ وَلَوْ يُوَاقِدُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا

﴿٣٥﴾ و [بعد از آنکه مقامشان و طهارتشان از هر آنچه که لایق انسان نمی شود را دیدند] می گویند: ستایش بر خدایی که حزن را از ما بُرد همانا پروردگار ما البته بسیار آمرزنده است [برای اینکه او آنچه که ما را اندوهناک می کند را بُرد و بر ما پوشاند] و بسیار سپاسگزار است [بر اعمال اندک ما بواسطه نسبت ما به اولیاء ما آنچه که اعطای آن را تصور نمی کردیم به ما اعطاء کرد] ﴿٣٦﴾ که از فضل خویش [نه به سبب استحقاق ما] ما را در سرای اقامت جای داد که در آن رنجی به ما نمی رسد و در آن به ما خستگی نمی رسد ﴿٣٧﴾ و کسانی که [به خداوند یا به محمد (ص) یا به آل او (ع) یا به ایمان یا به کتاب یا به نعمت ولایت یا به مطلق نعم] کفر ورزیدند آتش جهنم دارند که بر آنها قضا نمی شود (نمی گذرد، حکم نمی شود) که بمیرند [و از عذاب آن استراح (طلب راحتی) نمایند] و عذاب آن از آنها خفیف نمی شود، این چنین به هر بسیار ناسپاس جزاء می دهیم ﴿٣٧﴾ و آنها در آن فریاد می کنند [ای] پروردگار ما، ما را خارج کن تا عمل صالح کنیم غیر آنچه که عمل می کردیم، آیا به شما عمر طولانی ندادیم تا آنکه کسی که متذکر می شود در آن متذکر شود و (حال آنکه) بیم دهنده نزد شما آمد پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یاوری [که عذاب را از آنها دفع کند] نیست ﴿٣٨﴾ همانا خداوند عالم غیب

آسمان‌ها و زمین است همانا او به درون سینه‌ها دانا است ﴿۳۶﴾ او کسی است که شما را در زمین [لنفسه] به عنوان جانشین [بر گذشتگان] قرار داد پس کسی که [به خداوند یا به نبوت یا به ولایت یا به نعمت خلافت یا به مطلق نعم] کفر بورزد پس کفر او بر (زیان) خود او است و به کافران کفرشان نزد پروردگارشان جز دشمنی نیفزاید و به کافران کفرشان جز خسارت نیفزاید {زیرا مقت (منفوری) پروردگار لامحاله مورث خسارت عبد است} ﴿۳۷﴾ [به این مشرکین به خداوند یا به ولایت یا مشرکین اهوئه خود به امر پروردگارشان] بگو: که به من شرکایتان را که غیر خداوند می‌خوانید نشان دهید، به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین خلق کرده‌اند [چه رسد از آسمان] آیا شراکتی در آسمان‌ها دارند یا به آنها کتابی داده‌ایم [که در آن اذن (اجازه) از ما در اشراک آنها هست؟!]. که آنها بنا بر بینه‌ای از آن [یعنی از کتاب یا از خداوند در اشراک] هستند [تا آنکه در اتباع شرکاء معذور باشند؟!]. بلکه اگر ستمکاران [یعنی مشرکین یا شرکاء در ولایت] بعضی از آنان [از رؤسایشان یا] بعضاً [از مرئوسین به یکدیگر] وعده دهند جز غرور (وعده فریب) نیست ﴿۳۸﴾ همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را که زایل شونده‌اند نگه می‌دارد و اگر آن دو زائل شوند آیا بعد از او احدی آن دو را نگه می‌دارد همانا او بردبار است [فلذلک در عذاب شرکاء و عبادت کنندگانشان شتاب نمی‌کند] و بسیار آمرزنده می‌باشد [که بر کسی از آنها که توبه کند می‌آمرزد] ﴿۳۹﴾ و آنان با سوگندی سخت (غلیظ) به خداوند قسم یاد کردند که اگر اندازکننده‌ای نزد آنان بیاید حتماً هدایت یافته‌تر از یکی از این دو امت (یهود و نصاری) می‌باشند پس چون اندازکننده‌ای [یعنی محمد (ص)] نزد آنها آمد جز دور شدن [از نذیر (بیم دهنده)] به آنان نیفزود [چه رسد که هدایت یا هدایت یافته‌تر شوند] ﴿۴۰﴾ طلب بزرگی کردن در زمین و حيله بد و مکر بد جز صاحبش را هلاک نمی‌کند پس آیا جز سنت گذشتگان [درباره رسولان و تکذیب کنندگان ماکر با تعذیب آنها و احاطت و وبال مکرشان به خود] را منتظرند؟ [انتظار دارند] پس هرگز بر سنت خداوند تبدیلی [از مستحق به غیر مستحق] نخواهی یافت و هرگز بر سنت خداوند تحویلی [از مستحق به غیر مستحق] نخواهی یافت ﴿۴۱﴾ آیا در زمین سیر نکرده‌اند [تا آثار رسولان و آثار تصدیق کنندگان آنها و تکذیب کنندگان آنها را مشاهده کنند] تا نظر کنند که عاقبت کسانی که قبل از آنها بوده‌اند چگونه بوده است [و از آنها عبرت بگیرند و از تصدیق کنندگان تأسی نمایند و از مثل افعال تکذیب کنندگان و اقوال آنها اجتناب نمایند] و (حال آنکه) از اینان قوی‌تر بودند و چیزی در آسمان‌ها و نه در زمین برای خداوند نباشد تا او را [از انفاذ امر او و امضاء سنت او] عاجز نماید، همانا او [به جمله اشیاء] دانا است [که تکذیب تکذیب کننده و استکبار او و مکر او و تصدیق تصدیق کننده و تسلیم او را می‌داند] و [بر آنچه که اراده می‌کند] توانا می‌باشد ﴿۴۲﴾ و اگر خداوند مردم را به آنچه که کسب کرده‌اند مؤاخذه می‌کرد بر پشت آن (زمین) جنبنده‌ای نمی‌ماند و لکن آنان را به زمانی معین به تأخیر می‌اندازد و وقتی که اجل آنها فرا رسد پس همانا خداوند به بندگانش بینا می‌باشد [و به هر کدام به اعمال وی جزاء می‌دهد و احدی از او فوت نمی‌شود].

۳۶- سوره یس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ یس ۲ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۳ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۴ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۵ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۶ لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا
 أَنْذَرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۷ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۸ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى
 الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ۹ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۱۰ وَسَوَاءٌ
 عَلَيْهِمْ أَلْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۱ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ
 كَرِيمٍ ۱۲ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ۱۳ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا
 أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ۱۴ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ۱۵
 قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ۱۶ قَالُوا رَبَّنَا عَلِّمْنَا لَمَّا سَلَّمْنَا لِمَنْ
 أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِنَا إِنَّنَا لَكَاذِبُونَ ۱۷ وَمَا عَلَّمْنَا إِلَّا الْبَلَاغَ الْمُبِينُ ۱۸ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَمْ نَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۹
 قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ۲۰ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا
 الْمُرْسَلِينَ ۲۱ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۲۲ وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۲۳ أَأَتَّخِذُ مِنْ
 دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدِنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنقِذُونِ ۲۴ إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۲۵ إِنِّي آمَنْتُ
 بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ ۲۶ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۲۷ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «یس» ۲ قسم به قرآن [به عنوان دلیل رسالت او (ص)] حکیم [و حکیم بودن قرآن برای اشمال آن بر
 دقایق علوم بلکه دقایق عمل است] ۳ همانا تو البتّه از فرستادگان ۴ بر راه راست هستی [و آن ولایت
 تکوینیّه و تکلیفیّه و همان طریق مستقیم به هر خیر و طریق موصل به خداوند است] ۵ تنزیل (نازل کردن
 تدریجی) عزیز (غالب) مهربان است ۶ تا قومی را به آنچه که پدرانشان انذار شده بودند انذار نمایی و
 (حال آنکه) آنها [از خداوند و عقاب او و ثواب او و امر او و نهی او] غافل هستند ۷ همانا گفتار [به دخول در
 آتش یا به عذاب] بر اکثر آنان محقق شده و آنان [با بیعت بر دست او یا دستان خلفای او (ع) به ولایت علی
 (ع)] ایمان نمی آورند ۸ همانا ما در گردن های آنها غل هایی [همان صور اعمال آنان یا جزای اعمالشان را]
 قرار دادیم و آن [برای سعه آنها و احاطت آنها به جمیع ابدانشان] تا چانه ها است که سرهای آنها را بالا نگه
 داشته ۹ و از بین دستانشان [پیش رویشان از جهت دنیا یا از جهت آخرت] سدی و از پشت سر آنان سدی
 قرار دادیم [تا از جهت دنیایشان چیزی نبینند که به آن عبرت بگیرند و نه از جهت آخرتشان] و به آنها [از جمیع
 جوانبشان] پرده افکندیم و آنها نمی بینند ۱۰ و آنها را انذار کنی یا آنها را انذار نکنی بر آنها مساوی (یکسان)
 است ایمان نمی آورند ۱۱ جز این نیست که کسی را انذار می کنی که از ذکر تبعیت کند ذکر همان

ولایت تکوینی و تکلیفی است و اینکه محمد (ص) و علی (ع) برای متحد بودن آن دو با ولایت، آن دو به عنوان ذکر می‌باشند، و اینکه قرآن نیز صورت ولایت است، و اینکه ذکر لسانی و خیالی صورت آن ذکر است، و مقصود از ذکر در اینجا همان ولایت تکوینی است که آن عبارت از فطرت انسانی است، پس در غیب (پنهان) از رحمان خشیت بدارد زیرا کسی که فطرت انسانی را تبعیت می‌کند بحسب فطرتش علم به خداوند دارد، و کسی که علم به خداوند دارد به او خشیت دارد، و انذار جز بر کسی که به فطرتش توجه دارد و خداوند در قلبش نور علم را قذف کرده و از پروردگارش خشیت دارد نفع نمی‌رساند} و به او به آموزشی [بزرگ برای جمیع مساویش (بدی‌هایش)] و پاداشی کریم بشارت بده [که نقصان و نه نفاذ (نیست شدن) در آن نیست و در آن بر مأجور منت نیست] ﴿۱۲﴾ همانا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه [از اعمالی که به صورت خود بر آنها باقی نمی‌ماند] که پیش فرستاده‌اند و آثار آنها [از علوم و اخلاق و آثار اعمالی که به آن عمل کرده‌اند که آثار آنها بر نفوس آنان باقی است] را می‌نویسیم و هر چیزی [غیر از این مذکورات] که آن را برشمرده‌ایم در امامی [یعنی لوح محفوظ یا قلم اعلی یا امامی که خداوند بنفسه به او به هر چیزی علم داده] آشکار هست ﴿۱۳﴾ و برای آنان مثل اصحاب قریه (انطاکیه) را بزن (ذکر کن) [تا آنکه به قبح احوالشان و افعالشان تنبه یابند] آنوقت که فرستادگان به آنجا آمدند ﴿۱۴﴾ آنوقت که به سوی آنها دو نفر (یحیی و یونس) را فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند پس [آن دو را] با سوئی (شمعون یا پیامبری از خدای تعالی) معززشان کردیم پس گفتند همانا ما فرستاده شده به سوی شما هستیم ﴿۱۵﴾ [به اعتقاد اینکه رسالت از خداوند مجرد از مواد و منافی نقایص آن می‌شود] گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید و [خدای] رحمان چیزی نازل نکرده است همانا شما جز دروغ نمی‌گویید ﴿۱۶﴾ گفتند پروردگار ما می‌داند همانا ما البته فرستاده شده به سوی شما هستیم ﴿۱۷﴾ و بر (عهده) ما جز رساندن آشکار نیست ﴿۱۸﴾ گفتند: همانا ما شما را به فال بد گرفته‌ایم اگر [از آنچه که می‌گویید] پایان ندهید حتماً شما را سنگسار می‌کنیم و حتماً [علاوه بر رجم] عذابی دردناکی از سوی ما به شما خواهد رسید ﴿۱۹﴾ گفتند: تطییر کردن [فال بد زدن] شما با [خود] شما است آیا چون اندرز داده شدید [تطییر می‌زنید یا وعید می‌دهید] بلکه شما [در جمیع امور] قومی اسرافکار هستید [و غریب نیست در اینکه بعد از آنکه به شما تذکر داده شد به اینکه ما جز حق نمی‌گوییم ما را عذاب کنید] ﴿۲۰﴾ و مردی (حبیب نجار مؤمن آل یس) از اقصاء (دورترین نقاط) شهر سعی کنان (دوان دوان) آمد گفت: ای قوم من، از فرستادگان تبعیت کنید ﴿۲۱﴾ از کسانی تبعیت کنید که از شما درخواست اجر نمی‌کنند [فلذکک برای عدم نظر به دنیای شما احق به اتباع می‌باشند که همی جز آخرت شما ندارند] و آنها [برای ظهور اهتداء (هدایت شدن) آنها از اقوالشان و افعالشان] هدایت شده هستند ﴿۲۲﴾ و مرا چه شده که کسی که مرا آفریده است را عبادت نکنم؟ [و فاطر به عبادت از هر معبود اولی است] و به او بازگردانده می‌شوید [و کسی که آخر الامر رجوع خلق به او می‌باشد اولی است به اینکه عبادت شود] ﴿۲۳﴾ آیا غیر او خدایی بگیرم که اگر رحمان به ضری (ضرر رساندن) اراده کند شفاعت آنها چیزی از من بی‌نیاز ننماید و [حال آنکه آنها از آن] نجات نمی‌دهند ﴿۲۴﴾ همانا من آنوقت البته در گمراهی واضحی (بدیهی) می‌باشم ﴿۲۵﴾ [خطاب بر رسولان (ع) یا بر اهل قریه گفت:] همانا من به پروردگار شما ایمان آوردم پس از من بشنوید ﴿۲۶﴾ گفته شد [یعنی ملک یا خداوند بعد از قتل او به جهت بشارت به او قبل از دخول یا از جهت اکرام و از جهت اعزاز گفتند] داخل جنت شو، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند ﴿۲۷﴾ آنچه را که پروردگارم بر من آفریده است و مرا از اکرام شدگان قرار داده

﴿۲۸﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿۲۹﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿۳۰﴾ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۱﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۳۲﴾ وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿۳۳﴾ وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿۳۴﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿۳۵﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۶﴾ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِمَّنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۸﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۹﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَتَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۴۰﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۱﴾ وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿۴۲﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿۴۳﴾ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ ﴿۴۴﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿۴۵﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۴۶﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۴۷﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطِعِم مِّنْ لَّو يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۴۸﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۹﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿۵۰﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿۵۱﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿۵۳﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿۵۴﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۵﴾ إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ ﴿۵۶﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنُونَ

﴿۲۸﴾ و بعد از آن بر قوم او لشکری از آسمان فرو نفرستادیم [چنانکه در روز بدر و خندق نازل کردیم] و [آنچه از احجار (سنگ‌ها) و امطار (باران‌ها) و ریاخ (بادها) که بر سابقین نازل کردیم] نازل کننده نبودیم ﴿۲۹﴾ که [مؤاخذه ما] جز با صیحه‌ای واحد نبود پس آنوقت آنها خاموش شدند ﴿۳۰﴾ ای دریغ بر بندگان، رسولی نزد آنان نیامد مگر آنکه او را استهزاء می‌کردند ﴿۳۱﴾ آیا ندیده‌اند که چقدر از گذشتگان قبل از آنها را هلاک کردیم که آنها به سویشان بر نمی‌گردند ﴿۳۲﴾ و اینکه همه تا کنون جمیعاً نزد ما حاضر شده هستند ﴿۳۳﴾ و زمین مرده نشانه‌ای برای آنها است که آن را زنده کردیم و از آن دانه‌ای خارج کردیم که از آن می‌خورند [و آن دلیل بر علم ما و قدرت ما و اهتمام ما به آنان و عدم اهمال چیزی بلاغیت است و اینکه زنده کردن ما برای آنها جز برای غایتی متقنه نیست] ﴿۳۴﴾ و در آن باغ‌هایی از نخل‌ها و انگورها قرار دادیم و در آن از چشمه‌ها روان ساختیم ﴿۳۵﴾ تا از میوه آن بخورند و آنچه که دستان آنان آن را به عمل آورده [از انواع عصیرات (عصاره‌ها) و آنچه که آن را از میوه‌ها که خشک می‌کنند، یا آنچه که از مطلق دانه‌ها و میوه‌ها می‌سازند] آیا پس شکر نمی‌کنند [و حال آنکه می‌سزد که شکر کنند و مُنعم را در این نعم ملاحظه کنند، و او را به طلب امر او و نهی او و امتثال آن دو تعظیم نمایند] ﴿۳۶﴾ منزّه است کسی که همگی ازواج (اصناف موالید)

را آفرید از آنچه که زمین [از انواع نبات و درختان] می‌رویاند و از انفس آنها و از آنچه که نمی‌دانند [از اصناف معادن و حیوان که نه آنها را دیده‌اند و نه آنها را شنیده‌اند] ﴿۳۷﴾ و شب برای آنها به عنوان نشانه است که روز را از آن در می‌آوریم آنگاه آنوقت آنان به تاریکی درآیند ﴿۳۸﴾ و خورشید که [برای جاری شدنش از منطقه خود مستقر] بر قرارگاهی بر آن جریان می‌یابد [به حیثی که از آن به غیر آن تجاوز نمی‌کند] آن تقدیر عزیزی [که مانعی از امضای امر او و اراده‌اش منع نمی‌کند] دانا [است که مصالح هر چیز و غایات آن را می‌داند که بر آن مترتب هستند، و برای عدم مانعی برای او از ایجاد آن به این چنین آن را مشتمل بر این مصالح و غایات ایجاد می‌کند] ﴿۳۹﴾ و ماه را، که برای آن منزل‌هایی مقدر کردیم تا آنکه مانند شاخه خشکیده [خرما یا انگور] قدیمی [بعد از انتهای سیر خود به منزل اول خود] برگردد ﴿۴۰﴾ نه خورشید را بر آن سزد که [برای تباین افلاک آن دو و اختلاف مجاری آن دو و سرعت سیر ماه و کندی سیر خورشید] ماه را دریابد و نه شب سبقت گیرنده از روز [فایق (چیره) بر آن] است [به حیثی که نگذارد که روز ظاهر شود] و همه [خورشید و ماه و سایر اصناف نجوم هر کدام] در فلکی شناوری می‌کنند ﴿۴۱﴾ و به عنوان نشانه برای آنها این است که ما ذریه آنها را در کشتی پُر [با اصناف حیوان یا با اصناف اجناس] حمل کردیم ﴿۴۲﴾ و برای آنها از آنچه [از جنبنده‌ها] که سوار شوند مثل آن را خلق کردیم [تا راه رفتن در خشکی برای این ضعفاء آسان شود] ﴿۴۳﴾ و اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم پس [به منع غرق شدن و دفع آن از آنها] فریادرسی ندارند و آنان [بعد از غرق شدن] نجات داده نمی‌شوند ﴿۴۴﴾ مگر از جهت رحمت از ما و به جهت بهره‌مندی تا مدتی معین ﴿۴۵﴾ و وقتی که به آنها گفته شد که از آنچه که بین دستانتان (نزدتان) است [از حوادث دنیا و عذاب آن، یا از عقبات آخرت و عقوبات آن] و آنچه که پشت سر شما است پروا کنید تا باشد که شما رحم شوید [اعراض کردند و قبول نکردند] ﴿۴۶﴾ و آیه‌ای از آیات پروردگارشان نزد آنها نمی‌آید مگر آنکه از آن اعراض کننده می‌باشند ﴿۴۷﴾ و وقتی که به آنان گفته شود که از آنچه که خداوند روزی شما کرده [بر محتاجین] انفاق کنید کسانی که [به خداوند یا به محمد (ص) یا به علی (ع) و ولایتش] کفر ورزیده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند آیا کسی را اطعام کنیم که اگر خداوند می‌خواست او را اطعام می‌کرد که شما [در این گفتار یا در اقرار به خداوند یا به محمد (ص) یا به علی (ع)] جز در گمراهی واضحی (بدیهی) نیستید ﴿۴۸﴾ و می‌گویند: اگر [در اینکه مُبدئی (ایجاد کننده‌ای) داریم و اینکه او ما را بعد از مرگ ما بر می‌انگیزاند، و اینکه محمد (ص) به عنوان رسول از او است و اینکه آنچه که او می‌گوید راست است] راستگو می‌باشید این وعده [عذاب که شما و صاحب شما به ما وعده می‌دهید، یا وعده قیامت و زنده کردن ما برای جزاء و عذاب ما در آن هنگام] کی است ﴿۴۹﴾ منتظر نمی‌شوند مگر به [اندازه] صیحه‌ای واحد [یعنی همان نفخه اولی] که آنان را بر می‌گیرد و (در حالی که) آنها [با هم] می‌ستیزند ﴿۵۰﴾ و استطاعت وصیت کردن و نه اینکه به خانواده خود رجوع کنند ندارند ﴿۵۱﴾ و در صورت دمیده می‌شود [یعنی نفخه دوم] آنوقت آنها از قبرها [یعنی قبور خاکی یا قبور برزخی] به سوی پروردگارشان با شتاب راه می‌افتند (سرعت می‌گیرند) ﴿۵۲﴾ [از جهت تحسّر] می‌گویند ای وای بر ما چه کسی ما را از مرقدمان برانگیزاند این آنچه است که رحمان وعده داده و مرسلین راست گفتند ﴿۵۳﴾ که [نفخه (دمیدن) یا بعث (برانگیخته شدن)] جز صیحه‌ای واحد نمی‌باشد پس آنوقت آنها جمیعاً نزد ما حاضر شده هستند ﴿۵۴﴾ پس امروز به نفسی چیزی ستم نمی‌شود و جز به آنچه که عمل می‌کردند جزاء داده نمی‌شوند ﴿۵۵﴾ همانا اصحاب جنت امروز در مشغول بودن مسرورند ﴿۵۶﴾ آنها و ازواجشان در سایه‌ها بر اریکه‌ها (تخت‌های مزین شده) تکیه دهنده‌اند

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ﴿٥٨﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٩﴾ وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٦٠﴾ أَلَمْ
 أَعْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦١﴾ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
 ﴿٦٢﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٤﴾ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ
 بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٥﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ
 نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿٦٧﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا
 اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٨﴾ وَمَنْ نَعْمَرُهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٩﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا
 يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ﴿٧٠﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا
 خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧٢﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾ وَلَهُمْ
 فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٤﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٥﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ
 وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ﴿٧٦﴾ فَلَا يَخْزِنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾ أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ
 مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٧٨﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٩﴾ قُلْ
 يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٨٠﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ
 مِنْهُ تُوقَدُونَ ﴿٨١﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٢﴾
 إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٣﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

﴿٥٧﴾ در آنجا برای آنان میوه‌هایی [بزرگ و لذیذ] هست و آنچه که می‌خواهند (اشتهاء می‌کنند یا تمنا می‌کنند) را دارند ﴿٥٨﴾ سلام [بر آنها] به عنوان گفتاری از پروردگار رحیم [و آن فوق همه نعم جنان است] ﴿٥٩﴾ و [به اهل آتش گفته می‌شود] ای مجرمان امروز جدا شوید ﴿٦٠﴾ ای بنی آدم آیا با شما عهد نکردم همانا شیطان را [به عنوان طاعت مانند عبادت بیشتر مردم برای او در آنچه که به آن امر می‌کند و از آن نهی می‌نماید، یا عبادت عبودیت مانند عبادت ابلیسیه] بندگی نکنید که او برای شما دشمنی واضح است ﴿٦١﴾ و اینکه مرا [به عنوان طاعت در طاعت خلفای من و عبادت عبودیت به استکانت (فرمانبرداری متواضعانه) برای من] بندگی کنید که این راه مستقیم است ﴿٦٢﴾ و همانا خلق بسیاری از شما را گمراه کرده آیا پس تعقل نمی‌کرده‌اید ﴿٦٣﴾ این جهنمی است که وعده داده می‌شدید ﴿٦٤﴾ امروز به (سبب) آنچه که کفر می‌ورزیدید به آن وارد شوید ﴿٦٥﴾ امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌زنیم و (حال آنکه) دست‌انسان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان شهادت می‌دهد به آنچه که کسب می‌کردند ﴿٦٦﴾ و اگر می‌خواستیم البته چشمان آنها را محو می‌کردیم [یعنی چشمانشان را در دنیا مسخ می‌کردیم تا آنکه در دنیا نبینند یا چشمانشان را در آخرت مسخ کردیم] پس چگونه [طریق و آنچه که در آن هست را] می‌دیدند که در این راه [برای سلوک بر آن] سبقت بگیرند ﴿٦٧﴾ و اگر بخواهیم البته آنها را [با تبدیل صور انسانی آنها به صور دیگر] بر جایگاهشان مسخ می‌کنیم آنگاه استطاعت گذشته ندارند و بر نمی‌گردند ﴿٦٨﴾ و کسی که در خلقت عمر [دراز] به او بدهیم را بر می‌گردانیم [یعنی در خلقت او به اینکه اعضایش و قوایش را در انتقاص (نقص یافتن) قرار می‌دهیم] آیا پس

عقل (تعقل نمی کنند) ﴿۶۹﴾ و به او شعر نیاموختیم [تا قرآنی که بر زبان او جاری می شود شعر موزون و مقفی یا کلامی شعری باشد که حقیقت ندارد و با تمویهاتی (حق را باطل یا باطل را حق جلوه دادن) و تخیلاتی که حقیقت ندارد زینت شده باشد] و شایسته او نیست، همانا آن [قرآن جاری بر زبانش] جز ذکر و قرآنی [یعنی کلامی جامع دو طرف دنیا و آخرت و احکام قلب و قلب و روح] آشکار [که صدق آن و جامعیت آن ظاهر است] نیست ﴿۷۰﴾ تا انذار کند کسی را که [بالفطرت] زنده باشد و گفتار [به دخول در آتش] را بر کافران محقق کند ﴿۷۱﴾ آیا ندیده اند همانا ما از آنچه که دستان ما (ملائکة عمالة ما) عمل کرده برای آنها چهارپایانی را خلق کرده ایم و آنها بر آن مالک هستند [به خلاف سایر آنچه که به آن منتفع می شوند از انواع نبات (گیاه) و اشجار (درختان) و معادن زیرا اکثر آنها برای آنها به عنوان غیر مملوک هستند] ﴿۷۲﴾ و آنها را برای آنان رام کردیم و [بعضی] از آنها را سوار می شوند و از [شیرهای آنها و گوشت های] آنها می خورند ﴿۷۳﴾ و برای آنها در آن منافع [دیگر] و نوشیدنی هایی [از شیرهای آنها] هست آیا پس شکر نمی کنند [یعنی آیا به آنها نظر نمی کنند؟! و تفکر نمی کنند که خلق امثال آن مشتمل بر آنچه است که مناسب جهتی می شود که شایسته است که انسان به آن منتفع شود جز از علیم حکیم بصیر قدیر مدبر ذی عنایت به انسان نیست و این نعم را شکر نمی کنند؟!] ﴿۷۴﴾ و [در عوض از روی کفران به او و به نعمت هایش] غیر الله خدایانی را گرفتند تا شاید که آنها [با آلهه] یاری شوند ﴿۷۵﴾ [حال آنکه آلهه] توانایی به یاری کردن آنان ندارند و (حال آنکه) آنان برای آنها (خدایان) به عنوان لشکر حاضر هستند ﴿۷۶﴾ پس گفتار آنان [درباره خداوند یا درباره تو، یا درباره خلافت خلیفه تو] نباید تو را اندوهناک سازد همانا ما آنچه که پنهان می کنند و آنچه که آشکار می نمایند را می دانیم [پس از آنچه که گفتند باک مدار که ما بر اقوال آنان قادر و شنوا و به آنچه که نیت می کنند و استحقاق دارند عالم هستیم] ﴿۷۷﴾ آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه ای [قذره (کیف) جماد از ضعیف ترین اشیاء] خلق کردیم آنوقت او [که شخصی قادر قوی ناطق است] ستیزه کننده ای [دارای عقل و علم و نطق و قدرت و قوت بر دفع] آشکار (ظاهر یا مظهر) است ﴿۷۸﴾ و برای ما مثلی زده [که چه کسی استخوانها را زنده می کند بعد از اخذ آنها و تفتیت (متلاشی شدن) آنها] و خلقت خود را [از نطفه بدون سبق اثری از او] فراموش کرده [و حال آنکه زنده کردن او بعد از بقای روحش و سایر آثار او از ماده و بدن مثالی و نفس حیوانی و روح و عقل سهل تر است] گفت: چه کسی استخوانها را زنده می کند و (حال آنکه) آنها پوسیده هستند؟! ﴿۷۹﴾ بگو: کسی که نخستین بار آن را ایجاد کرد آن را زنده می کند و او به هر آفرینشی دانا است [آنچه را که از آن باقی است و چگونگی وصل آنها و فصل آنها و وضع آنها در مواضعشان را می داند] ﴿۸۰﴾ کسی که از درخت سبز برای شما آتش قرار داد {آن درخت مرخ (نرم و نازک، بید دشتی، زالزالک و حشی، ولیک) است که از آن عود گرفته می شود و یکی از آن دو به دیگری مالیده می شود و آتش افروخته می شود، و چوب بالایی زنده و دیگری پایین زندت (پازند) نامیده می شود} و آنوقت شما از آن [آتش] می آفرزید ﴿۸۱﴾ آیا کسی که آسمانها و زمین را خلق کرده قادر بر این نیست که مثل آنان را [ابتداء] خلق کند؟! [پس چه رسد به اعادت (باز گرداندن) آنها] بله! و او خلاق است [خلق کردن بسیار بطور ابتداء و بطور اعادت شأن او است] و [به هر آنچه که خلق کردن خلق در ابتداء یا اعادت لازم می شود] دانا است ﴿۸۲﴾ جز این نیست که امر (شأن) او وقتی که چیزی را اراده کند همانا به او می گوید: بباش، پس می باشد ﴿۸۳﴾ و منزّه است کسی که ملکوت هر چیزی در دست او است و به او بازگردانده می شوید.

۳۷- سوره صافات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ وَالصّٰفٰتِ صَفًّا ۲ فَالزّٰجِرٰتِ زَجْرًا ۳ فَالتّٰلِیٰتِ ذِكْرًا ۴ اِنَّ اِلَٰهَكُمْ لَوٰحِدٌ ۵ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۶ اِنَّا زَیْنًا السَّمٰءِ الدُّنْیَا بِزَیْنَةِ الْكَوٰكِبِ ۷ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَیْطٰنٍ مَّارِدٍ ۸ لَا یَسْمَعُونَ اِلَى الْمَلٰٓئِکَةِ الْاَعْلٰی وَیُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۹ دُحُوْرًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَّاصِبٌ ۱۰ اِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ ۱۱ فَاسْتَفْتِهِمْ اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ مَنْ خَلَقْنَا اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِیْنٍ لَّا زَبٍ ۱۲ بَلْ عَجِبْتَ وَیَسْحَرُونَ ۱۳ وَاِذَا ذُكِّرُوْا لَا یَذْكُرُوْنَ ۱۴ وَاِذَا رَاوْا آیَةً یَسْتَسْخِرُونَ ۱۵ وَقَالُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ ۱۶ اِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا اِنَّا لَمَبْعُوْثُونَ ۱۷ اَوْ اَبَاوُنَا الْاَوَّلُونَ ۱۸ قُلْ نَعَمْ وَاَنْتُمْ دٰخِرُونَ ۱۹ فَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ فَاِذَا هُمْ یَنْظُرُونَ ۲۰ وَقَالُوْا یٰۤا وَاٰلِنَا هٰذَا یَوْمَ الدِّیْنِ ۲۱ هٰذَا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی كُنْتُمْ بِهٖ تُكذِّبُونَ ۲۲ احْشُرُوْا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا وَاَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوْا یَعْبُدُونَ ۲۳ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَاهْدُوْهُمْ اِلَى صِرَاطِ الْجَحِیْمِ ۲۴ وَقَفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُوْلُونَ ۲۵ مَا لَكُمْ لَا تَنٰصِرُونَ ۲۶ بَلْ هُمْ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ۲۷ وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ یَّتَسَاءَلُوْنَ ۲۸ قَالُوْا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُوْنَآ عَنِ الْیَمِیْنِ ۲۹ قَالُوْا بَلْ لَمْ تَكُوْنُوْا مُؤْمِنِیْنَ ۳۰ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَیْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِیْنَ ۳۱ فَحَقَّ عَلَیْنَا قَوْلُ رَبِّنَا اِنَّا لَذٰلِقُونَ ۳۲ فَاعْغُوْیْنَاكُمْ اِنَّا كُنَّا غٰوِیْنَ ۳۳ فَاِنَّهُمْ یَوْمَئِذٍ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۳۴ اِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِیْنَ ۳۵ اِنَّهُمْ كَانُوْا اِذَا قِیْلَ لَهُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ یَسْتَكْبِرُوْنَ ۳۶ وَیَقُوْلُوْنَ اٰتِنَا لَتٰرِكُوْا اِلَٰهَتِنَا لِشٰعِرٍ مُّجْتَوِیْنَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ قسم [به اصناف ملائکه] به صف زدگان به صف ۲ و باز دارندگان با راندن ۳ و تلاوت کنندگان ذکر
 ۴ همانا خدای شما قطعاً واحد است ۵ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه [از اصناف ملائکه و کواکب و
 اصناف موالید] که بین آن دو است و پروردگار مشرقها {و هر مرتبه‌ی عالی نسبت به دانی خود متلائه (تابان)
 و مشرق است} ۶ همانا ما آسمان دنیا را با زینت کواکب زینت دادیم ۷ و از هر شیطان سرکش حفظ
 کردیم ۸ که نمی‌شنوند [یعنی گوش نمی‌دهند یا قدرت ندارند که بشنوند] به ملاً اعلی (بزرگان متعالی) و
 [وقتی که بخواهند استراق سمع نمایند] از هر جانب پرتاب می‌شوند {یعنی با شهاب‌ها رمی (زده) می‌شوند، و
 این شهاب‌های محسوسه نمونه‌ای از آن و صورت آنها است و گرنه که شهاب‌هایی که با آنها رمی می‌شوند
 مناسب بر دو عالم مثال یعنی عالم جنّ و عالم ملائکه هستند} ۹ به جهت دور کردن و آنها عذاب دائم
 دارند ۱۰ جز کسی که [مسموع] ربوده شده‌ای را قاپیده، پس شهاب شکافنده آن را دنبال کند [و بنفسه
 آنها را می‌شکافد یا جوّ را با ضوء (روشنی) خود می‌شکافد] ۱۱ حال از آنها پیرس آیا آنها از لحاظ خلقت

سخت ترند یا کسانی [از ملائکه و جن و آسمانها و زمین و مابین آن دو و مشرقها و کواکب و شهابها] که خلق کردیم، همانا ما آنها را [از ضعیفترین چیز] از گل چسبناک خلق کردیم [و آنها از بیشتر مخلوقات بحسب ماده ضعیف تر و بحسب صورت کوچکتر و بحسب قوه اهون (سست تر) هستند و آنگاه آنها به ما شرک می‌ورزند و عصیان می‌کنند، و در حالی که غیر آنها با قوتشان و بزرگیشان ما را واحد می‌دانند و از ما اطاعت می‌کنند] ﴿۱۴﴾ بلکه تعجب کردی و مسخره می‌کنند [و حال آنکه آنها از سوی تو یا از خداوند یا از توحید خداوند یا از کسی که خداوند را واحد می‌داند مسخره می‌شوند] ﴿۱۳﴾ و آنوقت که تذکر داده شوند متذکر نمی‌شوند ﴿۱۴﴾ و وقتی که آیه‌ای [یعنی معجزه‌ای یا آیتی از آیات بزرگ که آنها انبیاء و اولیاء (ع) هستند یا آیتی از آیات کتاب تدوینی را، یا آیتی در عالم صغیرشان] را ببینند به تمسخر می‌گیرند [و در سخریه کردن به آن یا به صاحب آیت مبالغه می‌کنند و شدت می‌دهند] ﴿۱۵﴾ و می‌گویند که این جز سحری واضح نیست ﴿۱۶﴾ آیا وقتی که مرده‌ایم و خاک و استخوان می‌باشیم ﴿۱۷﴾ آیا ما یا پدران پیشین ما حتماً برانگیخته می‌شویم؟! ﴿۱۸﴾ بگو: بلی و [در آن حال] شما خوار (خاضع) هستید ﴿۱۹﴾ و جز این نیست که آن (بعث) فریادی (صیحه‌ای، همان نفخه دوّم) واحد است پس آنوقت آنان نظر می‌کنند [یعنی می‌بینند یا منتظر حساب می‌شوند یا منتظر می‌شوند که چه به آنان انجام می‌شود] ﴿۲۰﴾ و می‌گویند: ای وای بر ما این روز دین (جزاء) است ﴿۲۱﴾ این روز فصل است که آن را تکذیب می‌کردید ﴿۲۲﴾ کسانی که ظلم کردند و ازواجشان [به مناسبات برای آنها] و آنچه که عبادت می‌کردند را گرد آورید ﴿۲۳﴾ غیر خداوند، پس آنها را به راه جحیم هدایت کنید ﴿۲۴﴾ [در موقف] متوقفشان کنید همانا آنان [از آنچه که انجام داده‌اند] مسؤل هستند ﴿۲۵﴾ شما را چه شده که همدیگر را یاری نمی‌کنید ﴿۲۶﴾ بلکه آنها امروز تسلیم شده هستند ﴿۲۷﴾ و بعضی از آنها (تابعین) بر بعضی دیگر (متبوعین) روی می‌آورند [در حالی] که از یکدیگر سؤال [و جواب] می‌کنند ﴿۲۸﴾ [اتباع] می‌گویند همانا شما از یمین [در صور اعمال دین و اوامر و نواهی خداوند] به ما در می‌آمدید [نظر به رؤسای ضلالت است که دین و ایمان و امامت و ریاست دین را بدون اذنی و اجازه‌ای ادّعاء می‌کرده‌اند زیرا آنها بندگان خدا را که فطریشان فطرت ایمان و اسلام است از طلب دین و طلب کسی که دینشان را از او بگیرند منع کردند] ﴿۲۹﴾ می‌گویند: بلکه شما مؤمن نبوده‌اید [برای اینکه شما بر صورت اسلام بوده‌اید بدون اتیان به شروط آن و عهد آن و شما بر ایمان حقیقی و نه بر اسلام حقیقی نبوده‌اید، بلکه شما منتحل به صورت اسلام بودید] ﴿۳۰﴾ و ما بر شما سلطانی (سلطنتی) نداشتیم بلکه شما گروهی طاغی (طغیان کننده از امام و ایمان) بودید [و شما را به ضلال دعوت می‌کردیم و شما صورت دعوت ما را که به صورت اعمال دین بود خدیعت بر نفوس خود و وسیله برای مآرب نفسانی خویش قرار دادید] ﴿۳۱﴾ پس قول پروردگار ما [به عذاب] بر ما [و بر شما] محقق شد همانا ما البته [عذاب را] چشده‌ایم ﴿۳۲﴾ سبب اغواء کردن ما شما را برای این است که ما خود گمراه بودیم ﴿۳۳﴾ زیرا آنها در آنروز در عذاب مشترک هستند [چنانکه در غوایت (گمراهی) مشترک بودند] ﴿۳۴﴾ همانا ما با مجرمین (مشرکین) این چنین رفتار می‌کنیم ﴿۳۵﴾ که وقتی به آنها گفته می‌شد خدایی جز الله نیست آنها [از شنیدن آن و قبول آن] استکبار می‌ورزیدند ﴿۳۶﴾ و [بدون تحقیق بر قول او و دین او و بدون تعمقی در وصف خدایانشان و دینشان] می‌گفتند: آیا ما خدایان خود را برای شاعری مجنون ترک کنیم

﴿۳۷﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳۸﴾ إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ﴿۳۹﴾ وَمَا تُحْزِنُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۰﴾
 إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۴۱﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ﴿۴۲﴾ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿۴۳﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۴۴﴾ عَلَى
 سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿۴۵﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿۴۶﴾ بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿۴۷﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا
 يُنْزَفُونَ ﴿۴۸﴾ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿۴۹﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ ﴿۵۰﴾ فَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ
 ﴿۵۱﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿۵۲﴾ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿۵۳﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا
 لَمَدِينُونَ ﴿۵۴﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿۵۵﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۵۶﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لِتَرْدِينَ ﴿۵۷﴾ وَلَوْلَا
 نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿۵۸﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿۵۹﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿۶۰﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ
 الْقُوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۱﴾ لِيُمِثِلَ هَذَا فَلَيعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿۶۲﴾ أَدْلِكَ خَيْرٌ نُزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿۶۳﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً
 لِلظَّالِمِينَ ﴿۶۴﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿۶۵﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿۶۶﴾ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا
 فَمَالِثُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۶۷﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿۶۸﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ ﴿۶۹﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا
 آبَاءَهُمْ صَالِينَ ﴿۷۰﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿۷۱﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۷۲﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ
 مُنذِرِينَ ﴿۷۳﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ﴿۷۴﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۷۵﴾ وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ
 الْمُجِيبُونَ ﴿۷۶﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۷﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿۷۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ
 ﴿۷۹﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۲﴾ ثُمَّ أَعْرَقْنَا
 الْآخِرِينَ ﴿۸۳﴾ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ ﴿۸۴﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۵﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ

﴿۳۷﴾ بلکه [شاعر نیست که با تمویه (ظاهر آرایبی) حق، باطل را آورده باشد و نه با خیالات فاسده به صورت معقولات حقه، و مجنون و مخبط (آشفته خاطر) هم نیست، چنانکه انفس شما بر شما جلوه داده و لکن] حق را آورده و فرستادگان [که به آنها اعتقاد دارید] را تصدیق کرده است ﴿۳۸﴾ همانا شما البته عذاب دردناک را می‌چشید ﴿۳۹﴾ و [در آن چشیدن] جز به (سبب) آنچه که [به نفس خود] عمل می‌کردید جزاء داده نمی‌شوید ﴿۴۰﴾ مگر بندگان مخلص خداوند ﴿۴۱﴾ آنان روزی معلومی دارند [که خدم (خدمت‌کنندگان) بر آنها از ملائکه و غلمان و حور آن را می‌دانند] ﴿۴۲﴾ میوه‌هایی و [در حالی که] آنها [بحسب رزق و مسکن و مقام و معاشر] اکرام شده هستند ﴿۴۳﴾ در جنت‌های پر نعمت ﴿۴۴﴾ بر روی تخت‌هایی [در حالی که] روبروی یکدیگر هستند ﴿۴۵﴾ که با جام [خمر] بر آنها می‌چرخند از [شراب] صاف ﴿۴۶﴾ سفید [به خلاف خمر دنیا که آن سرخ تیره است] لذتبخش بر نوشندگان ﴿۴۷﴾ که در آن [به خلاف خمر دنیا که در آن غول (سردرد) صداع (سردرد) و خمار (سردرد) هست] سردردی نیست و با [نوشیدن] آن عقل آنها نمی‌رود ﴿۴۸﴾ و کوتاه‌کنندگان نگاه چشم درشت (مؤنث) نزد آنان هستند [که چشمانشان را بر ازواج خود می‌اندازند که مانند بعضی از ازواج دنیا آنها را به سوی غیر آنان (مذکر) فراتر نمی‌برند] ﴿۴۹﴾ مانند اینکه آنها (مؤنث) بیضه (تخم پرنده) پوشیده [از غبار] هستند

پس بعضی از آنها بر بعضی دیگر اقبال کرده از همدیگر سؤال [و جواب] می کنند ﴿۵۱﴾ گوینده‌ای از آنها می گوید همانا من همنشینی داشتم ﴿۵۲﴾ می گفت آیا تو به راستی از تصدیق کنندگانی ﴿۵۳﴾ آیا وقتی که مرده‌ایم و خاک و استخوان می‌باشیم آیا ما قطعاً جزاء داده می‌شویم؟ ﴿۵۴﴾ [گوینده به همنشین خود] گفت: آیا شما [از حال او] مطلع هستید ﴿۵۵﴾ آنگاه [گوینده] مطلع می‌شود و او را در میان (وسط) جحیم می‌بیند ﴿۵۶﴾ گفت به خداوند سوگند که نزدیک بود که [او] مرا گمراه نماید ﴿۵۷﴾ و اگر نعمت پروردگارم [یعنی ولایت ولیّ امر من زیرا آن نعمت حقیقی است یا انعام پروردگار من به ولایت] نبود البتّه [آنگاه] از حاضر شدگان [در عذاب] می‌بودم ﴿۵۸﴾ آیا پس ما مرده نیستیم [قرین (همنشین) را با ردّ قول او بر او و انکار آنچه که او در زندگانی دنیا می‌گفت استهزاء می‌کند] ﴿۵۹﴾ جز مرگ اوّل ما [از زندگانی دنیا] و ما معذب شده نیستیم ﴿۶۰﴾ همانا این [مقام که برای مؤمن گوینده است] البتّه همان پیروزی بزرگ است ﴿۶۱﴾ پس عمل کنندگان باید برای مثل این عمل کنند ﴿۶۲﴾ آیا آن پذیرائی بهتر است یا درخت زقوم (درختی در جهنّم و گیاهی زهردار در صحرا به شکل یاسمین) ﴿۶۳﴾ همانا ما آن را به عنوان فتنه برای ستمکاران قرار دادیم ﴿۶۴﴾ همانا آن درختی است که در اصل (خاستگاه، سرچشمه) جحیم خارج می‌شود ﴿۶۵﴾ شکوفه آن [در منتهای زشتی] گوئی سرهای شیاطین است ﴿۶۶﴾ و همانا آنها [برای غایت جوعشان (گرسنگیشان) و شدّت احتیاج آنها به خوردن] البتّه از آن می‌خورند و شکم‌هایشان را از آن پُر کننده‌اند ﴿۶۷﴾ سپس همانا بر آن حتماً [مایی] داغ را آمیخته می‌دارند [یعنی همان غسّاق (زردآبه) یا صدید (چرک خون) مخلوط] ﴿۶۸﴾ سپس همانا [برای تتمیم عذاب و تغلیظ آن] محلّ بازگشت آنها حتماً به جحیم است ﴿۶۹﴾ [برای این] که آنها به پدرانشان [و در حالی که آنها گمراه بودند الفت (انس و عادت و معاشرت) داشتند] و معدلک از آنها تبعیت کردند پس به سبب آن مستحقّ این عذاب شدند ﴿۷۰﴾ و بر آثار آنها [با علمشان به اینکه آنها گمراهند] با دلهره می‌روند (سرعت می‌گیرند) ﴿۷۱﴾ و همانا اکثر پیشینیان قبل از آنها گمراه شدند ﴿۷۲﴾ و البتّه انذار کنندگانی را در [میان] آنها فرستاده‌ایم ﴿۷۳﴾ پس نظر کن که عاقبت انذار شدگان (تکذیب کنندگان) چگونه بود ﴿۷۴﴾ [به این بیان که عاقبت مردم بدترین عاقبت‌ها می‌باشد] مگر بندگان مخلص خداوند [یعنی تصدیق کنندگان بر انبیاء (ع)] ﴿۷۵﴾ و [بعد از آنکه قوم نوح در تکذیب کردن و انکار کردن و ایذاء ادامه دادند] همانا نوح [با دعاء (نفرین) برای قوم خود] به ما نداء داد و البتّه [او را اجابت کردیم، و خدای را سوگند که] چه نیکو اجابت کننده‌ای هستیم ﴿۷۶﴾ و او و اهلش را از محنت بزرگ [اذی قومش و از غرق شدن] نجات دادیم ﴿۷۷﴾ و ذریّه‌اش را آنها را باقی قرار دادیم ﴿۷۸﴾ و بر او در آیندگان [کسانی که بعد از او آمدند بر زبان آنها جاری] گذاشتیم ﴿۷۹﴾ سلام بر نوح در جهانیان ﴿۸۰﴾ همانا ما این چنین [با ترک «لسان صدق» برای آنان در آیندگان و بقاء علم و کتاب و نبوت در عقبه آنها و با اعطاء برکت در عقب آنها] به نیکوکاران جزاء می‌دهیم ﴿۸۱﴾ که او از بندگان مؤمن [مشرف با تشریف اضافه] ما بود ﴿۸۲﴾ سپس دیگران را غرق کردیم ﴿۸۳﴾ و همانا البتّه ابراهیم از شیعیان (پیروان) او است [یعنی از کسانی که در رسالت و اجراء (جاری داشتن) احکام خداوند بر بندگان و تحمّل اذیت قوم و صبر بر ابتلاء شدن به آنان شایع (پیروی کننده) از نوح هستند] ﴿۸۴﴾ آنوقت که با قلبی سلیم نزد پروردگارش آمد ﴿۸۵﴾ آنوقت که به پدرش و به قوم خود گفت چه چیزی را می‌پرستید؟

۸۶) أَنْفَكَا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿۸۷﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۸﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿۸۹﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿۹۰﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿۹۱﴾ فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۹۲﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْظِقُونَ ﴿۹۳﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿۹۴﴾ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُونَ ﴿۹۵﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۶﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۸﴾ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۹﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۱۰۰﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۲﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۰۳﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۴﴾ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿۱۰۵﴾ قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۶﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۷﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۰۹﴾ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿۱۱۰﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۳﴾ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿۱۱۴﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ﴿۱۱۵﴾ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱۶﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْعَالِينَ ﴿۱۱۷﴾ وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿۱۱۸﴾ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۱۹﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۲۰﴾ سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ﴿۱۲۱﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۲﴾ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۳﴾ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۴﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۵﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۲۶﴾ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۲۷﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۸﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۲۹﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۳۰﴾ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ

۸۶) آیا خدایی دروغین غیر الله را می خواهید ﴿۸۷﴾ پس گمان شما به پروردگار عالمیان چیست [حتی از او به مصنوعی که با انفس خود آن را ساخته‌اید روی آورده‌اید] ﴿۸۸﴾ پس به نظری در ستارگان نظر کرد ﴿۸۹﴾ پس گفت همانا من بیمارم ﴿۹۰﴾ پس از او روی گردانیدند [در حالی که به سوی انجام مراسم عید خود] پشت کننده [به او] بودند ﴿۹۱﴾ آنگاه [ابراهیم] به سوی خدایانشان میل کرد (روی آورد) و [با تهکم به آنها به آنها] گفت آیا [خدایی که نزد شما هست را] نمی‌خورید ﴿۹۲﴾ شما را چه شده که حرف نمی‌زنید [و جواب مرا نمی‌دهید] ﴿۹۳﴾ پس با ضربه زدنی با قدرت بر آنها رو آورد [و همگی آنها را شکست جز بزرگی را که داشتند] ﴿۹۴﴾ پس به سوی او [ابراهیم] روی آوردند [در حالی که] می‌شناختند ﴿۹۵﴾ [ابراهیم بعد از آنکه به او رسیدند به آنها] گفت: آیا آنچه که [خودتان] می‌تراشید را بندگی می‌کنید [و الله را که شایسته است که عبادت شود ترک می‌کنید] ﴿۹۶﴾ و (حال آنکه) شما و آنچه [از اصنام و غیر آن] که عمل می‌کنید (می‌سازید) را خداوند خلق کرده است ﴿۹۷﴾ زیرا مواد آنها به خلقت او و صنع آنها به اقدار (قدرت دادن) او است ﴿۹۷﴾ [بعد از آنکه با آنها مواجه کرد و با او احتجاج نمودند] گفتند: برای او ساختمانی بناء کنید و او را در جحیم (آتش شدید) بیندازید ﴿۹۸﴾ آنگاه حيله‌ای [به احراق (سوزاندن)

او با آتش] برای او اراده کردند پس [با باطل کردن کید آنها] آنها را پست‌ترین‌ها قرار دادیم [و او حجت بر آنها قرار داده شد] ﴿۹۹﴾ و گفت که من رهسپار به سوی پروردگارم هستم [او] بزودی مرا هدایت خواهد کرد ﴿۱۰۰﴾ پروردگارا [بعضاً] از صالحان [فرزند] به من عطاء کن [که در تنهایی من انیس بر من، و برای عبادتم و دعوتم به عنوان معین (کمک کننده) برای من باشند] ﴿۱۰۱﴾ پس [او را بعد از یأس او و یأس زوجه‌اش از فرزند به مسؤلش (درخواستش) اجابت کردیم و] به او به پستی بردبار بشارت دادیم ﴿۱۰۲﴾ و چون [به او اعطاء کردیم] با او به سعی (نوجوانی) رسید [در خواب دید که خداوند او را به ذبح او امر می‌کند و به فرزندش] گفت: ای پسر کم همانا من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم، پس نظر کن که چه می‌بینی (فکر می‌کنی) گفت ای پدرم آنچه را که امر شده‌ای انجام بده که ان شاء الله (اگر خداوند بخواهد) مرا از شکیبایان خواهی یافت ﴿۱۰۳﴾ و چون آن دو [به استسلام (گردن نهادن) بر امر خداوند] تسلیم شدند و او را بر [روی] پیشانی [به زمین] افکند ﴿۱۰۴﴾ و به او نداء دادیم که ای ابراهیم ﴿۱۰۵﴾ همانا رؤیا را [با عزم و اتیان به مأمور] تصدیق کرده‌ای همانا ما اینگونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم ﴿۱۰۶﴾ همانا این البته همان امتحانی واضح بود ﴿۱۰۷﴾ و او را با ذبح بزرگی فدیة دادیم ﴿۱۰۸﴾ و در آیندگان بر او گذاشتیم ﴿۱۰۹﴾ سلام بر ابراهیم ﴿۱۱۰﴾ این چنین به نیکوکاران جزاء می‌دهیم ﴿۱۱۱﴾ همانا او از بندگان مؤمن ما است ﴿۱۱۲﴾ و اسحاق را به عنوان پیامبری از صالحین به او بشارت دادیم ﴿۱۱۳﴾ و به او و به اسحاق برکت دادیم و از ذریه آن دو [اشخاصی] نیکوکار و [اشخاصی] ظالم آشکاری لفسه (بر خویش) هستند ﴿۱۱۴﴾ و همانا بر موسی و هارون [با انجاء (نجات دادن) آن دو و انجاء قوم آن دو از شدت استعباد (برده کشی) و یاری آن دو و اعطاء کتاب و نبوت و بقاء لسان صدق در آخرین و غیر آن] منت گذاردیم ﴿۱۱۵﴾ و آن دو را و قوم آن دو را از اندوه بزرگ [همان استعباد و قتل اولاد و تفریق (جدا کردن) بین مردان و زنان و تجسس حیاء زنان برای عیب یا فرزند و ترس قتل فرعون آنها را بعد از خروج آنها از مصر و گرفتن او آنها را و استعباد ثانی او و خوف غرق شدن بعد از دخول در دریا] نجات دادیم ﴿۱۱۶﴾ و [با انجاء آنها از دشمنانشان و اغراق (غرق کردن) دشمنانشان] به آنها یاری کردیم ﴿۱۱۷﴾ پس آنها هم چیره شدند و به آن دو کتاب روشنگر [یعنی نبوت و رسالت و احکام آن دو و تورات صورت آن دو] دادیم ﴿۱۱۸﴾ و آن دو را به راه راست هدایت {و آن راه انسانی است که فطری آن ولایت فطری و تکلیفی آن ولایت تکلیفی است} نمودیم ﴿۱۱۹﴾ و بر آن دو در آیندگان گذاردیم ﴿۱۲۰﴾ سلام بر موسی و هارون ﴿۱۲۱﴾ همانا ما این چنین به نیکوکاران جزاء می‌دهیم ﴿۱۲۲﴾ همانا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند ﴿۱۲۳﴾ و همانا الیاس البته از فرستادگان بود ﴿۱۲۴﴾ وقتی که [به عنوان مناصح (نصیحت کننده) بر آنها به صورت شفقت] به قومش گفت آیا از خداوند نمی‌هراسید ﴿۱۲۵﴾ آیا بعل (اسم ربّ و بتی از طلا است) را فرا می‌خوانید و بهترین آفرینندگان را و می‌گذارید؟! ﴿۱۲۶﴾ الله پروردگارتان را و پروردگار پدران پیشینتان را ﴿۱۲۷﴾ پس او را تکذیب کردند، پس همانا آنان البته [برای حساب یا در آتش] احضار شدگان هستند ﴿۱۲۸﴾ مگر بندگان مخلص خداوند ﴿۱۲۹﴾ و برای او در آیندگان گذاردیم ﴿۱۳۰﴾ سلام بر ال یاسین

﴿۱۳۱﴾ اِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۲﴾ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَاِنَّ لَوْطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۴﴾ اِذْ نَجَّيْنَاهُ
 وَاَهْلَهُ اَجْمَعِينَ ﴿۱۳۵﴾ اِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۳۶﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْاٰخِرِينَ ﴿۱۳۷﴾ وَاِنَّكُمْ لَتَمُرُّوْنَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿۱۳۸﴾
 وَبِاللَّيْلِ اَفْلًا تَعْقُلُوْنَ ﴿۱۳۹﴾ وَاِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۰﴾ اِذْ اَبَقَ اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۱﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ
 الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۲﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۳﴾ فَلَوْلَا اَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۴﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ اِلَى يَوْمٍ
 يُبْعَثُوْنَ ﴿۱۴۵﴾ فَنبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۱۴۶﴾ وَاَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ﴿۱۴۷﴾ وَاَرْسَلْنَاهُ اِلَى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ
 يَزِيْدُوْنَ ﴿۱۴۸﴾ فَآمَنُوْا فَمَتَّعْنَاهُمْ اِلَى حِيْنٍ ﴿۱۴۹﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ اَلرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُوْنَ ﴿۱۵۰﴾ اَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ
 اِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُوْنَ ﴿۱۵۱﴾ اَلَا اِنَّهُمْ مِنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُولُوْنَ ﴿۱۵۲﴾ وَلَدَ اللّٰهِ وَاِنَّهُمْ لَكَاذِبُوْنَ ﴿۱۵۳﴾ اَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلٰى
 الْبَنِيْنَ ﴿۱۵۴﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ﴿۱۵۵﴾ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۱۵۶﴾ اَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِيْنٌ ﴿۱۵۷﴾ فَاتُّوْا بِكِتٰبِكُمْ اِنْ
 كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۱۵۸﴾ وَجَعَلُوْا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحِجَّةِ نَسْبًا وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْحِجَّةُ اِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ ﴿۱۵۹﴾ سُبْحٰنَ اللّٰهِ
 عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۶۰﴾ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلِصِيْنَ ﴿۱۶۱﴾ فَاِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُوْنَ ﴿۱۶۲﴾ مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفٰتِنِيْنَ ﴿۱۶۳﴾ اِلَّا مَنْ
 هُوَ صٰلِ الْجَحِيْمِ ﴿۱۶۴﴾ وَمَا مِثًا اِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ ﴿۱۶۵﴾ وَاِنَّا لَنَحْنُ الصّٰفُوْنَ ﴿۱۶۶﴾ وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ ﴿۱۶۷﴾ وَاِنْ
 كَانُوْا لَيَقُولُوْنَ ﴿۱۶۸﴾ لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۶۹﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلِصِيْنَ ﴿۱۷۰﴾ فَكَفَرُوْا بِهٖ فَسَوْفَ
 يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۷۱﴾ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۷۲﴾ اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُوْنَ ﴿۱۷۳﴾ وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُوْنَ
 ﴿۱۷۴﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۱۷۵﴾ وَاَبْصَرْتَهُمْ فَسَوْفَ يُّبْصَرُوْنَ ﴿۱۷۶﴾ اَفَبِعَدَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿۱۷۷﴾ فَاِذَا نَزَلَ
 بِسٰحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبٰحُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿۱۷۸﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۱۷۹﴾ وَاَبْصُرْ فَسَوْفَ يُّبْصَرُوْنَ ﴿۱۸۰﴾ سُبْحٰنَ
 رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۸۱﴾ وَسَلٰمٌ عَلٰى الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۸۲﴾ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ

﴿۱۳۱﴾ همانا ما این چنین به نیکوکاران جزاء می دهیم ﴿۱۳۲﴾ همانا او از بندگان مؤمن ما بود ﴿۱۳۳﴾ و همانا لوط البته از فرستادگان بود ﴿۱۳۴﴾ آنوقت که او و اهلس همگی را نجات دادیم ﴿۱۳۵﴾ جز پیرزنی در بازماندگان ﴿۱۳۶﴾ سپس دیگران را در هم کوبیدیم ﴿۱۳۷﴾ و همانا شما [ای اهل مکه] قطعاً بر [آثار] آنها می گذرید [در حالی که] صبح کننده اید ﴿۱۳۸﴾ و در شب آیا پس عقل (تعقل) نمی کنید ﴿۱۳۹﴾ و همانا یونس البته از فرستادگان بود ﴿۱۴۰﴾ وقتی که با کشتی پُر فرار کرد ﴿۱۴۱﴾ آنگاه قرعه انداختند پس از افتادگان [قرعه به نام او] بود ﴿۱۴۲﴾ و ماهی او را بلعید و او [چیزی که] ملامت [شود] آورده بود ﴿۱۴۳﴾ و اگر او از تسبیح کنندگان نمی بود ﴿۱۴۴﴾ البته در شکم آن تا روزی که مبعوث می شوند می ماند ﴿۱۴۵﴾ پس او را به خشکی انداختیم [یعنی مکان خالی از آنچه که او را بپوشاند از درختی یا گیاهی یا بنائی یا کوهی] و (در حالی که) او بیمار بود ﴿۱۴۶﴾ و بر او درختی از یقطین (کدو) رویاندیم ﴿۱۴۷﴾ و او را به سوی یکصد هزار [نفر] فرستادیم یا بیشتر می شوند ﴿۱۴۸﴾ پس ایمان آوردند و آنها را بهره مند ساختیم تا وقتی معین ﴿۱۴۹﴾ پس [بعد از آنکه این قصص را برای آنها ذکر کردی که در آنها عبرت برای کسی که عبرت می گیرد هست] از آنها پیرس آیا دختران برای پروردگارت هستند و پسران

برای آنها؟ ﴿۱۵۰﴾ یا ملائکه [که آنها اشرف خلایق و مبراً از نقایص ذکورت (نرینگی) و انوٲث (مادگی) هستند] را مؤٲث [مبتلیات به انواع نقایص] خلق کردیم و (آنگاه) آنها شاهد بودند؟! [تا آنکه متنبّه شوند که این گفتار آنان مگر از محض حرص (حُدس) و تخمینی نیست، و فکر کنند که برای عاقل شایسته نیست که در مثل این مطلب عظیم به ظنّ و تخمین تفوّه نماید] ﴿۱۵۱﴾ آگاه باشید که آنها از تهمت‌هایشان البتّه [سخنی عظیم] می‌گویند [که شایسته نیست که گفته شود] ﴿۱۵۲﴾ [می‌گویند]: خداوند فرزند آورده! و همانا آنها [بدون احتمال صدق در گفتارشان] البتّه دروغگو هستند ﴿۱۵۳﴾ آیا دختران را بر پسران برگزید ﴿۱۵۴﴾ شما را چه شده چگونه حکم می‌کنید ﴿۱۵۵﴾ و آیا پس [به قبح آنچه که می‌گویید و به خداوند نسبت می‌دهید] متذکّر نمی‌شوید ﴿۱۵۶﴾ یا سلطانی (حجّتی) مبین (واضح یا موضح) دارید ﴿۱۵۷﴾ پس اگر [در این گفتار و نسبت دادن فرزند به خداوند] راستگو می‌باشید کتابتان را بیاورید ﴿۱۵۸﴾ و بین او و جنّ نسبت قرار دادند همانا جنّ دانسته است که آنها البتّه [در حساب یا در آتش] احضار شوندگان هستند ﴿۱۵۹﴾ خداوند منزّه است از آنچه که [در حقّ او از فرزند و نسبت دادن و مصاهرت (دامادی)] توصیف می‌کنند ﴿۱۶۰﴾ مگر بندگان مخلص خداوند ﴿۱۶۱﴾ پس همانا شما و آنچه [از ملائکه و جنّ و شیاطین و غیر آن از معبودات] که می‌پرستید ﴿۱۶۲﴾ آنچه که شما بر آن (آنچه که عبادت می‌کنید یا بر خداوند یا بر این وصف کردن) هستید فتنه کننده [یعنی فاسد کننده مردم و گمراه کنندگان آنها] هستید {یعنی وقتی که خداوند از آنچه که بدون تحقیقی با افواه (دهان‌ها) خود می‌گوید و از ماده و نقایص آن منزّه می‌باشد که برای مادی تصرف در او ممکن نمی‌شود پس همانا شما و معبودات شما قادر بر افتتان (فتنه کردن) مردم بر خلاف امر تکوینی او نیستید} ﴿۱۶۳﴾ مگر کسی که او به جحیم رسیده [داخل در آن محرق (سوخته شده) با آن] است ﴿۱۶۴﴾ و [حال آنکه احدی] از ما نیست مگر [در عبودیت] مقامی معلوم دارد [که از آن فراتر نمی‌رویم] ﴿۱۶۵﴾ و همانا ما البتّه خود [در عبادت و خدمت] صف بسته‌ایم ﴿۱۶۶﴾ و همانا ما البتّه خود [بر خداوند] تسبیح کننده‌ایم ﴿۱۶۷﴾ و اگرچه [مشرکین] می‌گفتند ﴿۱۶۸﴾ اگر ذکری [یعنی کتابی از کتب آنها، یا شریعتی از شرایع آنان، یا پیامبری از پیامبران آنان (ع)] از پیشینیان نزد ما می‌بود ﴿۱۶۹﴾ البتّه ما هم بندگان مخلص خداوند می‌شدیم ﴿۱۷۰﴾ سپس به او [یعنی به ذکر که همان محمد (ص) است یا قرآن یا شریعت محمد (ص) یا ولایت علی (ع)] کفر ورزیدند پس خواهند دانست ﴿۱۷۱﴾ و همانا کلمه ما [به وعده و یاری] برای بندگان مرسل ما سابق گشته است ﴿۱۷۲﴾ همانا آنها بر آنها نصرت یافته هستند ﴿۱۷۳﴾ و همانا لشکر ما بر آنها چیره هستند ﴿۱۷۴﴾ پس از آنها روی بگردان [و از مجادله کردن با آنها و جنگ با آنها اعراض کن] تا وقت معین ﴿۱۷۵﴾ و آنها را بینا کن {زیرا تو بصیرت باز شده و برای تو ممکن می‌شود که چشمان آنها را بر حال فظیعه (بسیار زشت) آنها که آنها را به جحیم و به عذاب دردناک می‌کشاند بینا کنی} پس خواهند دید ﴿۱۷۶﴾ آیا پس تعجیل عذاب ما را می‌خواهند ﴿۱۷۷﴾ و وقتی که به ساحت (گستره) آنان نازل شود پس [آنگاه] صبح (وقت) انداز شدگان چه بد است ﴿۱۷۸﴾ و از آنان روی بگردان تا وقت معین ﴿۱۷۹﴾ و بین که خواهند دید ﴿۱۸۰﴾ پروردگار تو، پروردگار عزّت، منزّه است از آنچه که وصف می‌کنند [خصوصاً از آنچه که مشرکین او را وصف می‌کنند] ﴿۱۸۱﴾ و سلام بر فرستادگان باد ﴿۱۸۲﴾ و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است.

۳۸- سوره ص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿٢﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٣﴾ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَا تَحْمِلْ بِنَاصِئِكُمْ أَسْفَهًا لِلَّذِينَ عَلِمُوا عَمَّا يُؤْتَوْنَ مِنْهُ قَدْ وَفَى اللَّهُ بَعْدَ الْوَعْدِ لَهُمْ ﴿٤﴾ وَعَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٥﴾ أَجَعَلَ الْإِلَهَةَ الْإِلَهاً وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٦﴾ وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٧﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا خِثْلَقٌ ﴿٨﴾ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ ﴿٩﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿١٠﴾ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿١١﴾ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ﴿١٢﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٣﴾ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿١٤﴾ إِنْ كُنَّا إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٥﴾ وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مِمَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿١٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْعَانًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٨﴾ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٩﴾ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿٢٠﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ ﴿٢١﴾ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضِمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢٢﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٣﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿ص﴾ «ص» قسم به قرآن دارای ذکر ﴿٢﴾ بلکه کسانی که کفر ورزیدند در عزت و [مناعت (خودداری) از قبول حق و تأنف از او و] اختلاف پراکنی [و در طرف (ناپابندی در دوستی) با خداوند و رسولش] هستند [و لذلك رسالت رسول او و نه کتاب او را قبول نکرده‌اند] ﴿٣﴾ چه بسیار [امت‌های هالکه] از پیشینیان را قبل از آنها هلاک کردیم پس نداء دادند، و [حال آنکه دیگر] هنگام گریختن نبود ﴿٤﴾ و تعجب کردند که انذار کننده‌ای از آنها نزد آنان آمده و کافران گفتند: این جادوگر و بسیار دورگو است ﴿٥﴾ آیا خدایان را خدایی واحد قرار داده، همانا این البته چیز بسیار عجیبی است ﴿٦﴾ و سران آنها زبان گشودند که [از نزد این مرد] بروید [یا بر دین خود مشی کنید] و بر خدایان خود صبر کنید همانا این [کسی است که او از جمله بلایا و مصایب است] البته چیزی که [از ما] خواسته می‌شود [یا این چیزی که آن را ادعاء می‌کند از ریاست بر بندگان و ترفع (برتری جستن) در شهرها چیزی است که هر احدی آن را می‌خواهد] ﴿٧﴾ آن را در ملت

(آئین) دیگری نشینده ایم [یعنی ملّتی که آن غیر این است و ملّتی که آن را درک کرده ایم] که این جز دروغ بافی نیست ﴿۸﴾ آیا از بین ما، ذکر بر او نازل شده [با اینکه او یتیمی می باشد که نه مال دارد و نه علم و نه شأن] بلکه آنها در شکّ از ذکر من هستند [نه اینکه آنها به ذکر یقین کردند و انکار کردند که تو او باشی یا تو صاحب آن باشی] بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده اند [تا آنکه به عذاب من یقین کنند، و به ذکر من یقین نمایند، یعنی که کثرت نعم و فراغت از بلا یا آنها را مست کرده که به لذائذ نفوس مشغول شده اند و ماورای آن را انکار می نمایند] ﴿۹﴾ یا خزائن رحمت پروردگار چیره بسیار بخشنده ات نزد آنها است [تا برای رحمت او که همان نبوّت و نزول ذکر است کسی از اشخاص از دو قریه بزرگ (مکه و طائف) را که می خواهند اختیار کنند] ﴿۱۰﴾ یا ملک آسمانها و زمین و مابین آن دو را دارند [تا در آنها به آنچه که بخواهند تصرف کنند و کسی را که می خواهند در آن رئیس و کسی را که می خواهند مرئوس قرار دهند، اگر چنین است] پس باید در [این] اسباب [صعود به عرش] بالا روند [و ذکر را برای کسی که می خواهند پایین بیاورند] ﴿۱۱﴾ هر لشکری از احزاب (گروهها) در آنجا شکست خورده هستند ﴿۱۲﴾ قبل از آنها قوم نوح و عاد و فرعون صاحب میخها {به این نام نامیده شده چون فرد را برای عذاب با میخ به زمین میخکوب می کرد} [پیامبران را] تکذیب کردند ﴿۱۳﴾ و [قوم] ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب) آنان احزاب (گروهها) [شکست خورده] هستند [پس به حال آنها و مال تکذیب آنها و انکار آنها نظر کنید] ﴿۱۴﴾ که هیچکدام نبودند مگر اینکه رسولان [خود] را تکذیب کردند آنگاه عقوبت من محقق شد ﴿۱۵﴾ و اینان (منکران قریش) جز صیحه واحده ای [یعنی صیحه هنگام مرگ یا هنگام قیامت، نفخه اول یا دوم] که فواقی (مهلت اندکی) ندارد انتظار نمی کشند ﴿۱۶﴾ و گفتند [یعنی بعد از صیحه می گویند: ای] پروردگار ما، قبل از روز حساب سهم ما [از عذاب موعود] را شتاب بده (تعجیل کن) ﴿۱۷﴾ بر آنچه که می گویند صبر کن [و از گفتار آنها اندوه مدار که آنها از ما پیشی نمی گیرند و بدون اذن ما به تو مکروهی نرسانند و بر هر حال به پروردگارت رجوع کن] و بنده ما داوود قدرتمند را به یاد آور همانا او بسیار رجوع کننده [به پروردگارش] بود [پس تو به پروردگارت رجوع کن] ﴿۱۸﴾ همانا ما کوهها را مسخر کردیم که با او در شب و در طلوع تسبیح می کردند ﴿۱۹﴾ و پرندگان جمع شده [نزد او] همه بسیار رجوع کننده به او هستند ﴿۲۰﴾ و ملک او را استحکام دادیم [یعنی او را قوی کردیم به حیثی که برای احدی اخلال در ملک او ممکن نمی شد] و به او حکمت (آثار ولایت) و فصل الخطاب (منصب داوری، آثار رسالت) دادیم ﴿۲۱﴾ و آیا خبر منازعان به تو رسیده است آنوقت که از [جانب دیوار] به محراب [یعنی مجلس اشراف] در آمدند ﴿۲۲﴾ آنوقت بر داوود داخل شدند پس از آنها ترسید [برای اینکه آنها در غیر وقت دخول اغیار و بدون اذن و از غیر محلّ معتاد بر دخول داخل شده بودند]، گفتند: فترس [ما] دو منازع (شاکی) هستیم بعضی از ما بر بعضی تجاوز کرده اند و بین ما به حق حکم کن و ستم نکن [یعنی در حکم کردن اجرت مگیر] و ما را به راه سواء (میان دو طرف چیزی، راست، درست) [مرضی خداوند و عقل] هدایت نما ﴿۲۳﴾ همانا این برادر من نود و نه میش (گوسفند ماده) دارد و من یک میش دارم و [او] گفته است که آن را به من واگذار [یعنی مرا مالک آن کن] و در خطاب (مخاصمه) به من چیره شده

﴿۴۲﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿۴۳﴾ فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿۴۴﴾ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿۴۵﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿۴۶﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿۴۷﴾ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۴۸﴾ وَوَهَبْنَا لِداوودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۹﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِبَادُ ﴿۵۰﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَّتْ بِالْحِجَابِ ﴿۵۱﴾ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿۵۲﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۵۳﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۵۴﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿۵۵﴾ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ﴿۵۶﴾ وَأَخْرَيْنَ مَقْرَيْنَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۵۷﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۵۸﴾ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿۵۹﴾ وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿۶۰﴾ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۶۱﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذَكَرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۶۲﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۶۳﴾ وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿۶۴﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذَكَرَى الدَّارِ ﴿۶۵﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿۶۶﴾ وَادْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ

﴿۴۲﴾ گفت مسلماً با درخواست [الحاق] میش تو به گوسفندانش به تو ظلم کرده و همانا بسیاری از شرکاء البته بعضی از آنها بر بعضی دیگر تجاوز می کنند مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند و آنها کم هستند و داوود [بعد از آنکه در حکم به ظلم مبادرت نمود] گمان بُرد که جز این نیست که ما او را [با آن] آزموده ایم (امتحان کرده ایم) آنگاه [از تبادر (شتافتن) خود در حکم کردن] از پروردگارش طلب آموزش کرد و [از روی خضوع] به رکوع افتاد و [با اعتذار از خداوند] انابه کرد (بازگشت، رجوع کرد) ﴿۴۳﴾ پس این [مبادرت کردن] را بر او آموزدیم و همانا او نزد ما البته منزلتی [نزدیک] و سرانجام نیکی داشت ﴿۴۴﴾ [گفتیم:] ای داوود: همانا ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کن و از هوی پیروی مکن که تو را از راه خدا [و همان حکم کردن به حق] گمراه می کند همانا کسانی که از راه خدا گمراه شوند به (سبب) آنکه روز حساب را فراموش کرده اند [و از هوای نفس تبعیت نمودند] عذابی شدید دارند ﴿۴۵﴾ و آسمان و زمین و بین آن دو را به باطل خلق نکرده ایم، آن گمان کسانی است که [به خداوند یا به رسالت یا به خلافت یا به آخرت] کفر ورزیدند پس وای از آتش برای کسانی که کفر ورزیدند ﴿۴۶﴾ آیا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح کردند را مانند مفسدین در زمین قرار می دهیم یا پرهیزگاران را مانند فجّار قرار می دهیم ﴿۴۷﴾ [این] کتاب را، آن را بر تو مبارک [یعنی دارای برکت و خیر بر متمسک به

آن نازل کردیم تا در آیات آن تدبّر کنند و تا به خردمندان تذکر دهد ﴿۳۰﴾ و سلیمان را به داوود بخشیدیم [سلیمان] چه نیک بنده‌ای [بود]، همانا او [مثل داوود (ع)] بسیار رجوع کننده بود ﴿۳۱﴾ آنوقت که در شب اسب‌های صافن (اسب چابک، اسبی که بر کنار سُم دست یا پا می‌ایستد) جیاد (اسب سریع السیر، خوب، گردن بلند و زیبا) بر او عرضه شد (به نمایش گذاشته شد) ﴿۳۲﴾ پس گفت همانا من به (سبب) دوستی اسبان از ذکر پروردگارم بازماندم تا آنکه [آفتاب] در حجاب پنهان شد ﴿۳۳﴾ [سلیمان به ملائکه گفت به امر خداوند] آن [آفتاب] را بر من بازگردانید پس [به عنوان وضو] دست کشیدن به ساق‌ها و گردن‌ها را آغاز کردند [و به نماز پرداختند] ﴿۳۴﴾ و همانا سلیمان را آزمودیم (امتحان کردیم) و بر تخت او جسدی افکندیم سپس انابه کرد (بازگشت) ﴿۳۵﴾ [بعد از آنکه استشعار یافت به اینکه ما او را امتحان کردیم] گفت: پروردگارا بر من بیامرز، مُلکی به من بده که برای احدی بعد از من نشاید همانا تو بسیار بخشنده‌ای [یعنی البته تو بسیار هبه کننده هستی و عادت تو آن می‌باشد و وهاب (بسیار بخشنده) بودن منحصر در تو است، از تو این سؤال را مسئلت می‌کنم، اگرچه آن نسبت به ما بزرگ باشد پس آن نسبت به وهابیت تو حقیر است] ﴿۳۶﴾ پس [او را اجابت کردیم و آن را به او دادیم و] باد را برای او مسخر کردیم که به امر او به جایی که [اصابت آن را اراده می‌کرد که] برخورد کند به آرامی (نرمی) جاری شود ﴿۳۷﴾ و شیاطین را [از] هر بنائی و غواصی [برای او مسخر کردیم] ﴿۳۸﴾ و دیگران از به هم بسته شدگان در زنجیرها را ﴿۳۹﴾ [در حالی که می‌گویند: این [که به تو دادیم از مُلکی که برای احدی از بشر نبوده یا این اعطاء]، عطای ما است [که به تو عطاء کردیم یا اعطاء کردیم] پس [آنچه که می‌خواهی را به کسی که می‌خواهی] بده یا [آنچه که می‌خواهی را از کسی که می‌خواهی] امساک کن بدون حساب [و تقدیری (اندازه کردنی) از تو، بر آنچه که می‌دهی و امساک می‌کنی] ﴿۴۰﴾ و همانا نزد ما حتماً منزلت و سرانجام نیکی دارد ﴿۴۱﴾ و یادآور بنده ما ایوب را آنوقت که به پروردگارش نداء داد که شیطان به من رنج و عذاب رسانید ﴿۴۲﴾ [او را اجابت کردیم و گفتیم: با پایت [به زمین] بکوب [پس با پایش به زمین زد و چشمه‌ای جوشید، آنگاه به او گفتیم: این آبی است که با آن شستشو کنند سرد و نوشیدنی است] پس شستشو کرد و نوشید و بهبود یافت مانند بهترین آنچه که می‌شد] ﴿۴۳﴾ و اهل او [که در ابتدای ابتلای او هلاک شدند] را و مثل آنها [یعنی کسانی که قبل از ابتلای او هلاک شدند] را با آنها به عنوان رحمت از خود [بدون استحقاقی از او] به او بخشیدیم و [از جهت تذکیر] یادآوری برای خردمندان است [تا بر یأس از ما نباشند و حین سلب نعمت از آنها امیدوار رحمت ما باشند] ﴿۴۴﴾ و گیاه‌های پیچیده به هم (دسته‌ای چوب) را به دست بگیر و با آن [زوجات را] بزن و سوگندت را نشکن همانا ما او را شکیب یافتیم [ایوب] چه خوب بنده‌ای! همانا او اوّاب [یعنی بسیار بازگردنده کثیر الرجوع به خداوند] بود ﴿۴۵﴾ و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب دولت‌مند و بینا را به یاد آور [یا یادآوری کن یعنی که آن دو در دنیا دو صاحب نعمت و در امر آخرت دو صاحب بصیرت بودند، تا آنکه تو و نه امت تو حین نعمت امر آخرت را فراموش نکنید و دنیایتان را مقدمه برای آخرت خود قرار دهید همانطور که اینان انجام دادند] ﴿۴۶﴾ همانا ما آنها را [به سبب نعمت دادن] با [عبادت کردن] خالص [یعنی تذکر دائمی آنها برای دار آخرت بر خود] خالص کردیم برای یادآوری سرای [آخرت] ﴿۴۷﴾ و همانا آنها نزد ما البته از برگزیدگان نیکان هستند ﴿۴۸﴾ و یاد کن اسماعیل [بن ابراهیم] و یسع و ذوالکفل را و همه از نیکان را

۴۹ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ ﴿۴۹﴾ جَنَاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿۵۰﴾ مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿۵۱﴾ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٌ ﴿۵۲﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۵۳﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿۵۴﴾ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ﴿۵۵﴾ جَهَنَّمَ يَصَلُونَهَا فَنَسُوا الْمَهَادُ ﴿۵۶﴾ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ ﴿۵۷﴾ وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿۵۸﴾ هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿۵۹﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَنَسِ الْفَرَارِ ﴿۶۰﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿۶۱﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿۶۲﴾ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ رَآغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿۶۳﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿۶۴﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۶۵﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿۶۶﴾ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿۶۷﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿۶۸﴾ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿۶۹﴾ إِنَّ يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنْمَأ أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۷۰﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿۷۱﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۷۲﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۷۳﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۷۴﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿۷۵﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿۷۶﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِمٌ ﴿۷۷﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۷۸﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۷۹﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۸۰﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۸۱﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۲﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۸۳﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿۸۴﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۸۶﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿۸۸﴾

۴۹ این [مذکور از انبیاء و احوال آنان] به عنوان ذکر [یادآوری و عبرت است برای کسی که آخرت را خواسته] است و همانا البته حسن عاقبت برای پرهیزگاران است [چه نبی باشند یا نباشد] ۵۰ جنت‌های عدن [در حالی که] دربها بر آنها گشوده شده ۵۱ در آنجا تکیه کننده‌اند که در آنجا [دوستانشان را] به میوه‌های زیاد و شراب دعوت می‌کنند ۵۲ و نزد آنها چشم‌پاکان [مؤنث از غیر ازواجشان] همسن ۵۳ [ما یا ملائکه ما به آنان می‌گوییم]: این است آنچه که برای روز حساب وعده داده می‌شدید ۵۴ همانا این البته روزی ما است که فنائی [انقطاعی] ندارد ۵۵ این و همانا برای طغیانگران البته بدترین عاقبت ۵۶ جهنم است که به آن می‌رسند و چه بد جایگاهی است ۵۷ این نوشیدنی داغ و خونا به است که باید آن را بچشند ۵۸ و [چیزهای] دیگری [از عذاب] همشکل اصناف آن ۵۹ این گروهی که با شما وارد شونده‌اند در سختی هستند خوشامدی به آنها نیست همانا آنها سوختگان آتشند ۶۰ [اتباع به متبوعین (رؤسا) یا بنو عباس به بنی امیه] می‌گویند خوش آمدی به شما نیست بلکه شما آن را برای ما پیش آوردید و [جهنم] چه بد منزلگاهی است ۶۱ می‌گویند [ای] پروردگار ما کسی که این عذاب را برای ما پیش آورده، پس عذابش را در آتش [برای تأسیس ظلم کردن آنها به آل محمد (ص)] و اتباع ما از آنها در آن [مضاعف کن ۶۲] و می‌گویند ما را چه شده که مردانی که آنها را از اشرار بشمار می‌آوردیم را نمی‌بینیم ۶۳ آیا ما آنها را به مسخره گرفتیم یا چشمان [ما] از آنها زاغ

(منحرف) شده ﴿۶۵﴾ همانا آن البته حقّ (واقع شده) است که اهل آتش تخصّم [با هم دشمنی] کنند ﴿۶۵﴾ [به مشرکین، یا به منافقین از امت] بگو: جز این نیست که من اندازکننده‌ام [شما را بر توحید یا بر ولایت علی (ع) مجبور نمی‌کنم] و جز خدای واحد چیره خدایی نیست [پس حکمی برای قهار بودن او جز برای او نیست، و معبودی سواى او نیست، و از قبل خودم حکم به خلافت نمی‌کنم و برای کسی که او را شریک به او قرار دادید حکمی نیست] ﴿۶۶﴾ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو است [و شرکاء شما در چیزی از آن ربوبیت ندارند و احدی در خلق او با نصب خلیفه از قبل خودش حکمی ندارد] پیروزمند بسیار آمرزنده است ﴿۶۷﴾ بگو او [یعنی توحید یا آنچه که از آن به شما خبر دادم از ولایت علی (ع) و امامت او] نبأ عظیم (خبر بزرگ) است [برای اینکه ولایت همان خبر است که خبری نیست مگر که همان خبر از او است و امر و نه نهی و نه رسالت و نه نبوت و نه بشارت و نه انداز و نه وعد و نه وعیدی نیست مگر به او و برای او] ﴿۶۸﴾ که شما از او روگردان هستید [و اعراض از او اعراض از لطیفه انسانی و همان لطیفه الهی و همان ربّ هر مربوب در مقام نازل او و همان اسم ربّ و همان عبودیتی است که گنه آن ربوبیت است و همان ریسمان از خداوند است] ﴿۶۹﴾ اگر درباره ملاء اعلیٰ (بزرگان اعلیٰ) از تو سؤال کردند [آنوقت که [درباره این نبأ عظیم (خبر بزرگ)] خصومت ورزیدند] [به آنها بگو: من علمی به ملاء اعلیٰ ندارم] [یا به آنها خبر بده بر اینکه ملاء اعلیٰ کسانی هستند که التفات به زمین و اهل آن ندارند که برای سبب این علم درباره این نبأ به اختصاص (دشمنی کردن، خصومت ورزی) خود با نفس تو خصومت ورزند و بگو: آنچه که از علم به ملاء اعلیٰ برای من می‌باشد اندک است] ﴿۷۰﴾ به من وحی نمی‌شود مگر جز این نیست که من فقط یک بیم دهنده آشکار هستم ﴿۷۱﴾ آنوقت که پروردگارت به ملائکه گفت همانا من خالق بشری از گل هستم ﴿۷۲﴾ پس وقتی که او را استوار می‌کنم و در آن از روح خود می‌دمم پس بر او سجده کننده واقع شوید ﴿۷۳﴾ پس ملائکه همگی آنها اجماعاً سجده کردند ﴿۷۴﴾ مگر ابلیس که استکبار ورزید و از کافران بود ﴿۷۵﴾ گفت ای ابلیس چه تو را منع کرد که بر آنچه که با دست خویش خلق کردم سجده نکنی استکبار ورزیدی یا از بلندمرتبان بودی؟ ﴿۷۶﴾ گفت من بهتر از او هستم؛ مرا از آتش خلق کردی و او را از گل آفریدی ﴿۷۷﴾ گفت پس از آن خارج شو پس همانا تو طرد شده هستی ﴿۷۸﴾ و همانا لعنت (دوری) من تا روز دین (جزاء) بر تو است ﴿۷۹﴾ گفت: پروردگارا پس تا روزی که برانگیخته شوند به من مهلت بده (می‌دهی) ﴿۸۰﴾ گفت پس همانا تو از مهلت داده شدگان هستی ﴿۸۱﴾ تا روز وقت معلوم ﴿۸۲﴾ [ابلیس] گفت: پس به عزّت تو البته همگی آنان را گمراه می‌کنم ﴿۸۳﴾ مگر بندگان مخلص تو از آنها را ﴿۸۴﴾ گفت پس حقّ است و فقط حقّ را می‌گویم ﴿۸۵﴾ حتماً جهنّم را از تو و از همگی آنانی که از تو پیروی کردند پُر می‌سازم ﴿۸۶﴾ [به کفار مگه بگو که: این ادّعی من اگر دروغ می‌بود پس خالی از این نمی‌شد که طالب دنیا می‌باشم، و اگر طالب دنیا بودم به تلویح از من طلب مال از شما یا طلب اعتبار ظاهر می‌شد و تا الآن چیزی از آن از من ظاهر نشده، یا به آنها] بگو: برای آن از شما پاداشی درخواست نمی‌کنم [تا مرا به طمع در اموالتان متهم کنید و از من اعراض نمایید] و من از به تکلف افتادگان نیستم [و اگر من دروغگو می‌بودم حتماً لامحاله به عنوان متکلف می‌بودم] ﴿۸۷﴾ که آن [به عبارتی علی (ع) یا تبلیغ ولایت او] جز به عنوان یادآوری برای جهانیان نیست ﴿۸۸﴾ و البته خبر او را بعد از مدّتی [بعد از مرگ یا در روز قیامت، یا در روز بدر، یا بعد از تمام شدن سلطنت من و استکمال آن] خواهی دانست [یعنی نبأ (خبر) تبلیغ من یا نبأ قرآن با نبأ علی (ع) و ولایت او را].

۳۹- سوره زمر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ ﴿۱﴾ اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّیْنَ
 ۲) اَلَا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ وَالَّذِیْنَ اتَّخَذُوا مِنْ دُوْنِهِ اَوْلِیَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَا اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰی اِنَّ اللّٰهَ
 یُحْكُمُ بَیْنَهُمْ فِی مَا هُمْ فِیْهِ یُخْتَلِفُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِیْ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۲﴾ لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ یَّتَّخِذَ وَلَدًا
 لَا صُطْفٰی مِمَّا یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ سُبْحٰنَهُ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ یُكْوِّرُ
 اللَّیْلَ عَلَی النَّهَارِ وَیُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَی اللَّیْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ یَجْرِیْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّی اَلَا هُوَ الْعَزِیْزُ
 الْعَقَّارُ ﴿۴﴾ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْاَنْعَامِ ثَمٰنِیَّةَ اَزْوَاجٍ
 یُخَلِّقُكُمْ فِی بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ذٰلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا اِلٰهَ
 اِلَّا هُوَ فَآتٰی تُصْرَفُوْنَ ﴿۵﴾ اِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنكُمْ وَلَا یَرْضٰی لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَاِنْ تَشْكُرُوْا
 یَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی ثُمَّ اِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فِیُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ اِنَّهٗ عَلِیْمٌ
 بِذٰتِ الصُّدُوْرِ ﴿۶﴾ وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِیْبًا اِلَیْهِ ثُمَّ اِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِیَ مَا كَانَ یَدْعُوْ
 اِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلّٰهِ اَنْدَادًا لِّیُضِلَّ عَنْ سَبِیْلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِیْلًا اِنَّكَ مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) تنزیل (نازل کردن تدریجی) این کتاب [یعنی قرآن یا رسالت و نبوت و احکام آن دو، یا ولایت و آثار آن، یا کتاب ولایت علی (ع) و خلافت او] از خداوند عزیز حکیم است ﴿۱﴾ ما کتاب را به حق [که همان مشیت و همان ولایت علی (ع) و علویت او است، یعنی به سبب حق یا متلبس به حق یا با حق] به تو نازل کردیم پس خدای را به عنوان مخلص بندگی کن {اخلاص طریق الی الله به این است که مبدء سلوک و نه غایت آن بر او مشوب (آمیخته) به چیزی از اغراض نفس و اشراک شیطان نباشد} که دین [یعنی طریق یا اعمال ملت (آئین)] برای او است ﴿۲﴾ آگاه باشید که دین خالص برای خداوند است و کسانی که غیر از او اولیائی گرفته‌اند آنها را بندگی نمی‌کنیم مگر تا ما را با نزدیک کردن به خداوند نزدیک کنند همانا خداوند بین آنها حکم می‌کند در آنچه که آنها در آن [از امر دین یا از رسالت یا از ولایت علی (ع)] اختلاف می‌کنند همانا خداوند کسی که او دروغگو و بسیار کفران کننده است را [برای عدم استعداد او و عدم استحقاق او] هدایت نمی‌کند ﴿۳﴾ اگر خداوند می‌خواست که فرزندی بگیرد [چنانکه ملائکه و مسیح و عزیز را به او نسبت دادند] البته از آنچه که خلق می‌کند [از اصناف ملائکه و انواع بشر و جن] آنکه را که می‌خواست [از پسران نه آنچه از دختران که به او نسبت دادند] بر می‌گزید [حال آنکه]

او [از شریک و فرزند و همنشین] منزّه است او خدای واحد و چیره است [که در قهاریت خود اجازه نمی‌دهد که شریکی و مثلی و مثلاً فرزند داشته باشد، و شریک به عنوان مثل برای او و به عنوان مقابل می‌باشد نه به عنوان مقهور] ﴿۵۶﴾ آسمان‌ها و زمین را به حقّ خلق کرد شب را بر روز می‌پیچد [یعنی داخل می‌کند، می‌پوشاند، تابع و پشت سر هم بودن را تکرار می‌کند] و روز را بر شب می‌پیچد و خورشید و ماه را مسخّر کرده است که هر کدام [بر استمرار] تا وقتی معین جاری می‌شود، آگاه باشید که او غالب است [که از مرادش منع نمی‌شود حیثی که مانعی او را از این تکویر (پیچیدن) و از آن تسخیر منع نمی‌کند] و بسیار آمرزنده است [که بندگانش را بر آنچه که آنها در آن هستند از اشراک و نسبت دادن فرزند به او و سایر معاصی مؤاخذه نمی‌کند تا شاید که توبه کنند پس بر آنها بیامرزد] ﴿۵۷﴾ شما را از نفسی واحد خلق کرد سپس زوج آن را از آن قرار داد و برای شما از چهارپایان هشت زوج (گوسفند و بز و شتر و گاو) نازل (خلق) کرد شما را در شکم‌های مادرانتان به عنوان خلقتی بعد از خلقتی [دیگر به عنوان حیوانی استوار بعد از خلق گوشت و استخوان بعد از مضغه و علقه و نطفه] در تاریکی‌های سه‌گانه [شکم و رحم و مشیمه (غشاء جنین)] خلق می‌کند آن الله [که این مذکورات اوصاف و افعال او هستند] پروردگار شما است که مُلک (مملکت، پادشاهی) [جمله ما یملک از آنچه که سوای او است اوّل آن عالم ملک مقابل ملکوت] فقط از آن اوست [پس پروردگاری را سوای او طلب نکنید] ﴿۵۸﴾ جز او خدایی نیست پس چگونه رویگردان می‌شوید اگر کفر بورزید پس همانا خداوند از شما بی‌نیاز است و [اهتمام او برای صرف (رو برگرداندن) شما به او جز محض رحمت و تفضّل بر شما نیست، نه برای احتیاج او به شما] و برای بندگانش راضی به کفر نمی‌شود و اگر شکر کنید آن را برای شما می‌پسندد و بارکشی بار دیگری را نمی‌کشد سپس محلّ بازگشت شما فقط به پروردگارتان است پس به آنچه که عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهد همانا او به ذات سینه‌ها [از قبیل ارادات و عزمات و نیت و خیالات و خطورات یا از قبیل قوا و استعدادات مکمونه در نفوس که صاحبان سینه‌ها شعور به آنها ندارند] دانا است ﴿۵۹﴾ و وقتی که به انسان زبانی برسد [در حالی که] برگشت کننده به سوی او است پروردگارش را می‌خواند [یعنی چگونه کفر می‌ورزید و وقتی که ضرری به شما می‌رسد به او پناه می‌برید، نه به غیر او یعنی که شما مفطور بر اقرار به او و التجاء (پناه بردن) به او هستید] سپس وقتی که از جانب خود نعمتی به او بدهد [یعنی تفضلاً اعطاء کند] فراموش می‌کند که قبلاً آن را از او خواسته بود [پس کفر شما و نه کفران شما بر نعم او جز برای ستر (پوشاندن) آنچه که مفطور بر آن هستید نیست]، و [در عوض] برای خداوند همانندهایی [به عنوان امثال و شرکاء مثل اصنام و کواکب، یا برای خداوند از اهویّه نفس خویش و مشتهیات آن اندادی (همانندهایی) در وجود خویش] قرار می‌دهد تا [مردم را یا اهل مملکت خود را] از راه او گمراه کند، بگو [ای ابا فضیل یا ای ابا فلان یا ای منصرف از باب قلب به باب نفس و مشتهیات آن] اندکی به کفرت بهره‌مند باش همانا تو از یاران آتشی [زیرا انصراف از خداوند و از ولایت و از علی (ع)، یا از باب قلب جز برای مبتلی به دواعی (انگیزه‌های) نفس نیست، و دواعی نفس جز شواطی (شعله‌هایی) از آتش نیست]

۹) اَمَّنْ هُوَ قَانَتْ اَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ ۱۰) قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ احْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَاَرْضُ اللَّهِ وَّاسِعَةٌ اِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۱۱) قُلْ اِنِّي اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۱۲) وَاُمِرْتُ لِأَنْ اَكُونَ اَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۱۳) قُلْ اِنِّي اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۱۴) قُلِ اللَّهُ اَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۱۵) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ اِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۱۶) لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهٖ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۱۷) وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ اَنْ يَعْبُدُوهَا وَاَتَابُوا اِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ ۱۸) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ اُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَاُولَئِكَ هُمْ اُولُو الْاَلْبَابِ ۱۹) اَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ اَفَاَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۲۱) اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللَّهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهٗ يَنْبَاعٍ فِي الْاَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهٖ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا اِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِاُولِي الْاَلْبَابِ

۱) آیا کسی که او فروتن است که اوقات شب را ساجد و ایستاده (شب‌خیز) است و از آخرت حذر می‌کند و به رحمت پروردگارش امید دارد [مانند کسی است که این چنین نیست] بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند [و به خداوند کفر می‌ورزند، یا به نعم او، یا به رسول (ص)، یا به علی (ع)] متساویند جز این نیست [از عدم تسویت بین آن دو] خردمندان پند می‌گیرند ۱۰) بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید {به او (ص) امر کرد که عیید (بندگان) او را به نسبت عبدیت (بندگی) آنها به خودش خطاب نماید از جهت اشعار به اینکه او (ص) خلیفه او در زمین او، بلکه در زمین او و آسمان او است، و مظهر است برای جمیع اوصاف او و نسبت‌های او، پس هر کس که به عنوان عبد او تعالی باشد عبد خلیفه او (ص) به عنوان عبد طاعت، نه به عنوان عبد عبادت می‌باشد} از [سخط] پروردگارتان بهراسید [زیرا عاصی معذب و مطیع مثاب (ثواب گیرنده) است]، برای کسانی که در این دنیا احسان کرده‌اند حسنه هست [و برای کسانی که بدی کردند عقوبت هست]، و زمین خداوند وسیع است [و اگر در سرزمینی متمکن از احسان نشده‌اید پس به سرزمینی دیگر هجرت کنید که در آنجا احسان برای شما ممکن شود، و اگر هجرت ممکن نمی‌شود پس برای کسی که بر مشاق (سختی‌ها، مشقت‌ها) احسان کردن در محلی که احسان کردن بر او شق (از دست دادن) می‌شود صبر کند] جز این نیست که به صبر کنندگان اجر آنها بدون حساب وفا (به تمامی داده) می‌شود ۱۱) بگو همانا من امر شدم که خداوند را [در حالی که] دین را [یعنی طریق سلوک یا اعمال ملت

(دین، آئین) را [برای او] [از اشراک شیطان و اشراک نفس و مداخله هوی] خالص می‌کنم عبادت کنم ﴿۱۴﴾ و امر شده‌ام تا که اول مسلمین باشم [و کسی که می‌خواهد که اقدم مسلمین باشد پس باید مُخْلِصاً برای دین او بندگی کند] ﴿۱۳﴾ بگو همانا من از عذاب روزی بزرگ ترسانم که پروردگارم را [در ترک آنچه از اخلاص دین که مرا به آن امر کرده است] عصیان ورزم ﴿۱۵﴾ بگو فقط خدای را بندگی می‌کنم [و امر او را امثال می‌کنم در حالی که] دینم را برای او خالص می‌کنم ﴿۱۵﴾ پس هر آنچه را که خواستید غیر او بندگی کنید [و در دین او آنچه را که خواستید شریک کنید] بگو همانا زیانکاران کسانی هستند که به خودشان و به اهالی [داخلی و خارجی] خود زیان زدند آگاه باشید که آن در روز قیامت همان زیانکاری آشکار است ﴿۱۶﴾ آنها از فوق خود سایه‌بانی و از تحت خود سایه‌بانی از آتش دارند آن [مذکور از خسران یا از تظلیل (سایه‌بان گرفتن) با ظلل (سایه‌بان) از آتش] است که خداوند بندگان را به آن خوف می‌دهد، ای بندگان من پس از من بهراسید ﴿۱۷﴾ و کسانی که از طاغوت اجتناب کردند که از آن بندگی کنند و به سوی خداوند برگشتند بشارت برای آنان هست پس به بندگان من بشارت بده ﴿۱۸﴾ که سخن را می‌شنوند و از احسن آن تبعیت می‌کنند آنان کسانی هستند که خداوند آنها را [به ولایت] هدایت کرده [و به آن تمسک نموده‌اند زیرا هدایت جز با توسل به ولایت با بیعت خاصه و لویه نیست] و آنان [با تلقیح ولایت] همان خردمندان [یعنی دارندگان لب (مغز)] هستند ﴿۱۹﴾ آیا پس کسی که بر او کلمه عذاب حق (لازم، سزاوار) شده [بهرتر هستند؟ یا این مبشرین] آیا پس تو کسی که در آتش است را نجات می‌دهی؟ [یعنی همانا کسی که بر او کلمه عذاب حق (لازم) شده در آتش واقع است برای وقوع خود در آتش منتظر قیامت نیست و تو قادر نیستی که او را از آن نجات دهی] ﴿۲۰﴾ لکن خداوند به کسانی که از پروردگارشان هراس دارند [یعنی مبشران] وعده داده که برای آنها [در جنت] کاخ‌هایی هست که از فوق آنها کاخ‌هایی بناء شده که از زیر آنها نهرها جاری می‌شود، خداوند خلاف میعاد نمی‌کند ﴿۲۱﴾ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی را فرستاد پس آن را در زمین در چشمه‌ها داخل کرد سپس با آن کشت‌هایی را با اختلاف رنگ‌های [اصناف و انواع] آن خارج می‌سازد سپس خشک می‌شود که آن را زرد شده می‌بینی سپس آن را چوب خُرد شده (ریز ریز) قرار می‌دهد همانا در آن [از جهت تذکیر] البته برای خردمندان [یعنی کسانی که ولایت علی (ع) را با بیعت خاصه و لویه قبول کردند] یادآوری هست [به صانع و کمال حکمت او و قدرت او و عنایت او به خلقش مخصوصاً به بنی آدم برای انتفاع آنها به ماسوای خود و بودن ماسوای آنها برای انتفاعشان نه ماسوای آنها و به اینکه احیاء به حیات دنیا مثل انبات (رویاندن) نبات و سبز نمودن آن و انحطاط آن و خشک و زرد شدن آن و اصفرار (ریز ریز شدن) آن است، و نباید به آن مغرور شود و بداند که آن ایضاً بالذات مقصود نیست، بلکه آن مانند سایر موجودات مقدمه برای غیر خود است و تا آن را طلب کند و تا بر آن عمل کند]

﴿۳۲﴾ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ قَوِيلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۳﴾ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿۳۴﴾ أَفَمَن يَتَّبِعِ بَوَاجِهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۳۵﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِن حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۳۶﴾ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۳۸﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۳۹﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۴۲﴾ ﴿۴۳﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿۴۴﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۴۵﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

﴿۴۲﴾ آیا پس کسی که خداوند سینه او را برای اسلام گشوده [یعنی اولی الالباب (خردمندان) که خداوند سینه‌هایشان را برای اسلام گشوده است] و او بر نوری از پروردگارش است {و نور همان ولایت است که آن حافظ او از اتباع از شیطان است و اصل در آن نور علی (ع) و بعد شیعه او هستند که ولایت او را با بیعت خاصه قبول کرده‌اند، سپس شیعه او که ولایت تکوینی در آنها تنعش (بلند گرداندن خداوند کسی را) شده و تنعش این ولایت همان نوری است که در قلب عبد قذف (انداخته) می‌شود و از آن تعبیر به علم می‌شود} [بهتر است از کسی که خداوند سینه‌اش را بر کفر گشوده است یا مثل کسی که خداوند سینه‌اش را در ضیق (تنگی) در حرج (مضيقه) قرار داد] پس وای بر قلوب قساوت‌دار آنان به خاطر ذکر خداوند [یا اعراض کنندگان از ذکر الله]، آنان در گمراهی واضحی (بدیهی) هستند ﴿۴۳﴾ خداوند بهترین سخن [یعنی ولایت علی (ع) زیرا آن نبا عظیم (خبر بزرگ) و احسن از هر حدیث است و قرآن صورت آن است] را به عنوان کتابی متشابه مثنای (دوتایی) نازل کرد {مراتب عالم هر مرتبه از آن مشابه بر عالی آن و سافل آن است زیرا سافله صورت مفصله نازله از عالی است و عالی صورت مجمله بسیطه از سافله است} که پوست‌های کسانی که از پروردگارش خاشعند از آن می‌لرزد {و آنان کسانی هستند که ولایت علی (ع) را با بیعت خاصه قبول کرده‌اند، یا ولایت تکوینی او که همان ظهور علم تکوینی در آنها است در ایشان ظاهر شده زیرا علم تکلیفی محصور در کسی است که ولایت تکلیفی را قبول کرده، و علم تکوینی محصور در کسی است که ولایت تکوینی در او ظاهر شده و از حجب (حجاب‌ها) اهویه خارج شده است} سپس با ذکر خدا پوست‌هایشان و قلوبشان نرم می‌شود [یعنی پوست‌های آنان از اقشعرار (لرزیدن) ساکن می‌شود و حال آنکه قلوب آنان به ذکر الله مایل یا ساکن است] {و ذکر الله همان ولایت یا ولی امر یا ذکر مأخوذ از ولی امر یا

ملکوت ولیّ امر یا قرآن است}، آن هدایت خداوند است کسی را که بخواهد به آن هدایت می کند و کسی را که خداوند گمراه کند [یعنی کسی را که او خوار سازد، یا کسی که خداوند او را درنیافته است] پس هیچ هادیی ندارد ﴿۴۴﴾ آیا پس کسی که در روز قیامت صورتش را از بدی عذاب پرهیز می دهد [بہتر است یا کسی که او ایمان آورده] و به ظالمین گفته می شود بچشید آنچه را که کسب می کردید [یعنی نفس آنچه را که عمل می کردید، یا جزای آن را] ﴿۴۵﴾ کسانی که قبل از آنها تکذیب کردند پس از حیثی که نمی فهمیدند عذاب به آنها آمد ﴿۴۶﴾ پس خداوند خواری را در زندگانی دنیا به آنها چشاند و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر می دانستند [حتماً اجتناب می کردند] ﴿۴۷﴾ و همانا برای مردم در این قرآن از هر مثلی [که مردم در معاش خود و معادشان به آن احتیاج دارند] زده ایم با ترقّب به اینکه آنها [به احوال خویش و احوال دنیاشان و آخرتشان] متذکّر شوند ﴿۴۸﴾ قرآنی عربی بدون داشتن کجی [یعنی انحراف از طریق مستقیم انسانی]، با ترقّب به اینکه آنها [از انحراف از طریق انسان] پرهیز کنند ﴿۴۹﴾ خداوند [برای کافر و مؤمن و منافق و موافق] مثل زد [تا آنکه مؤمن مخلص به حال خویش متذکّر شود و پروردگارش را شکر کند و کافر و منافق پس از آن منزجر شود و توبه نماید] شخصی را که درباره او شرکائی با یکدیگر مخالفت (بد خوئی) می ورزند و شخصی که تسلیم شخص [دیگری] است آیا آن دو [حالاً یا از جهت حکایت] از لحاظ مثل متساوی هستند؟ ستایش برای خداوند است، بلکه بیشتر آنها علم ندارند [یا برای طموح (آرزو، جاه طلبی) نظرشان بر متاع فانی دنیا عدم تساوی یا احوال خویش را نمی دانند تا آنکه این مثل را بر احوال خویش نازل کنند و متنبّه شوند و منزجر شوند] ﴿۵۰﴾ همانا تو می میری و همانا آنها می میرند {بشارت و تسلیت (دلداری) برای او (ص) و برای موافقین امت او و به عنوان تهدید برای مخالفین او و منافقین امت او است} ﴿۵۱﴾ سپس همانا شما در روز قیامت نزد پروردگارتان مجادله می کنید {تسلیت تامّه برای علی (ع) و شیعه او، و تهدید تامّ برای مخالفین آنها است} ﴿۵۲﴾ پس چه کسی ظالم تر از کسی است که بر خداوند دروغ ببندد {هر کسی که در دین به هر نحو از ترأس (ریاست طلبی) ترأس کند از قضاء و فتواء و امامت جماعت و جمعه و وعظ و تصرف در اوقاف و اموال ایتم و غیب (غایبین) و اخذ بیعت از بندگان و تلقین ذکر و تعلیم اوراد بدون اذنی و اجازه ای از خداوند به توسط خلفای او پس او از کسانی است که بر خداوند دروغ بسته است، و همچنین است کسی که از این مترأس (ریاست طلب) تبعیت کند زیرا او با حالش بر خداوند دروغ بسته است حیثی که معتقد شده که این مترأس در دین از سوی خداوند رئیس است و از او تبعیت کرده و حال آنکه از سوی خداوند رئیس نبوده} و آنوقت که صدق [راستی، که همان ولایت تکوینی او است] نزد او آمد را تکذیب کرد [حیثی که آن او را از این ترأس باز می دارد و آن اتباع و ولایت تکلیفیّه او است اگر ولایت تکلیفی و ولیّ امرش را تحصیل کرده باشد] {این متّبع (پیروی کننده) نسبت به همه و هر صدق و صادق مکذّب (تکذیب کننده) است}، آیا برای کافران جایگاهی در جهنّم نیست ﴿۵۳﴾ و کسی که صدق آورد [ولایت تکلیفیّه را قبول کرد] و آن را تصدیق نمود آنان همان پرهیز کنندگان [از ظلم] هستند ﴿۵۴﴾ آنچه که می خواهند برای آنها نزد پروردگارشان هست آن پاداش نیکوکاران است

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٦﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٧﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿٣٨﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ مُمَسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٩﴾ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٤٢﴾ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٥﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٦﴾ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

﴿٣٥﴾ تا خداوند بدترین‌هایی که عمل کردند را از آنها ببوشاند و اجر آنها را به بهترینی که عمل می‌کردند به آنها جزاء بدهد ﴿٣٦﴾ آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست و تو را با کسانی غیر از او می‌ترسانند و (حال آنکه) کسی را که خداوند گمراه کند پس هیچ هادیی برای او نیست [یعنی که خداوند آنها را گمراه کرده و به تو نیست که آنها را هدایت کنی یا آنها به آنچه که از لحوق به کفار یا از منع علی (ع) از خلافت که خیال می‌کنند هدایت نمی‌شوند] ﴿٣٧﴾ و کسی را که خداوند هدایت کند پس گمراه کننده‌ای ندارد [پس از خدایان آنان و نه از آنچه که درباره‌ی علی (ع) گفتند نترس زیرا خداوند تو را و علی (ع) را هدایت کرده است] آیا خداوند چیره نیست [غالبی که در مرادش غلبه نمی‌شود تا از آنها و از آنچه که درباره‌ی علی (ع) گفتند بررسی] و دارنده‌ی انتقام نیست [پس تو بر تقلب (گردش کردن) آنها در شهرها و تمتع آنها در روزگار اندوهناک مشو که همانا ما از آنان انتقام می‌گیریم] بلکه تقلب آنها و تمتع آنها به اسارت نفس و خیال، انتقام ما از آنها است ﴿٣٨﴾ و البته اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است البته می‌گویند خداوند، [پس چگونه تو را به کسانی غیر از او می‌ترسانند] بگو آیا پس دیدید (چه فکر می‌کنید) که آنچه که غیر از خداوند می‌خوانید اگر خداوند برای من ضرری اراده کند آیا آنها برطرف کننده‌ی ضرر او هستند یا اگر برای من رحمتی را اراده کند آیا آنان از رحمت او باز دارنده‌اند؟ [و حال آنکه ضرری نیست مگر از او، و رحمتی نیست جز به اذن او پس چگونه شما مرا از آنها می‌ترسانید، به آنان به نحو تجرّی] بگو [و نترس] خداوند مرا بس است [شایسته است] که توکل کنندگان فقط بر او توکل نمایند [برای اینکه به اقرار همه فاعلی در وجود جز او نیست] ﴿٣٩﴾ [به عنوان

تهدید در مقابل تهدیدشان بر تو به آنها] بگو ای قوم من، بر جایگاه (منزلت) خود عمل کنید همانا من [هم] عامل (عمل کننده) هستم پس خواهید دانست ﴿۴۰﴾ که چه کسی [خواهد بود] که عذاب خوار کننده به او می آید و عذاب دائمی بر او فرود می آید ﴿۴۱﴾ همانا ما کتاب را به حق بر تو برای مردم [به خاطر تهدید آنها و ترغیب آنها] نازل کردیم [پس چرا تو به آنها نمی گویی! پس به آنها بگو آنچه را که به تو نازل کردیم و بال (اندیشه) مدار که می شنوند یا نمی شنوند] پس هر کس که هدایت شد پس برای خودش است و هر کس که گمراه شد پس جز این نیست که برای خودش گمراه می شود و تو وکیل آنها نیستی [تا مراقب عدم گمراهی آنها باشی و بر گمراهی آنان محزون شوی] ﴿۴۲﴾ خداوند است که انفس را فوت می دهد (می میراند) هنگام موت آنها و آنکه هنوز نمرده است را در خواب آن [را می میراند] {یعنی که انسان نفسی حیوانی و نفسی عقلانی دارد و خداوند جمیع انفس را حین مرگ می میراند و ایضاً حین مرگ انفس حیوانی که حین خواب از ابدان خارج نشده را می میراند زیرا آن که حین خواب خارج می شود همان انفس عقلانی است و آن شبیه آن می شود که خداوند برای سفل بودن آن و عدم اعتناء به آن حین مرگ آن را قبض نمی کند بلکه فانی می شود یا ملائکه آن را قبض می کنند} و آنکه مرگ بر آن قضاء شده را نگه می دارد و دیگری را تا وقت معین می فرستد {به این معنی که او انفسی را که مرگ بر آن قضاء شده را از انفس متوفات نگه می دارد و دیگری را که آن به مرگ فوت نشده است را می فرستد، یعنی آنها را در ابدانشان باقی می دارد تا اجلشان، یا انفس عقلانی که آن در خواب می میرد را نگه می دارد و انفس حیوانی که آن فوت نکرده است را می فرستد یعنی آنها را در ابدان آنها باقی می دارد} همانا در آن برای گروهی که تفکر می کنند البته نشانه هایی [عدیده] هست [بر مبدء بودن او و علم او و قدرت او و کمال حکمت او، و بقاء عالم آخر (دیگری) غیر از این عالم و عود (برگشت) انفس به آن عالم، و دارای مراتب بودن انسان و اینکه بعضی از مراتبش حکمشان حکم طبع است، و بعضی مراتبش حکمشان حکم عقل مجرد است] ﴿۴۳﴾ آیا غیر از خداوند شفیعی را اتخاذ کرده اند، [به آنان] بگو آیا اگرچه [آلهه یا شفعاء شما] چیزی را مالک نمی باشند؟ و [بلکه] عقل (تعقل) نمی کنند ﴿۴۴﴾ بگو: شفاعت جمیعاً برای خداوند است [پس شما چه دارید که غیر او را به عنوان شفیع نزد او قرار می دهید]، ملک آسمانها و زمین برای او است سپس به او بازگردانده می شوید [یعنی که شفاعت در دنیا مختص به او است برای اینکه ملک آسمانها و زمین برای او است، و شفاعت در آخرت مختص به او است برای اینکه همه به او باز می گردند، نه به غیر او] ﴿۴۵﴾ و وقتی که خداوند به وحدتش ذکر می شود قلوب کسانی که به آخرت ایمان نیاورده اند مشمئز (بیزار) می شود [برای اینکه آنان به خداوند ادبار (پشت) کرده اند و بر اهوئیه خویش اقبال نموده اند و مُدبر (پشت کننده) به چیزی، مشمئز از آن و از ذکر آن است] و وقتی که کسی غیر از او [مانند اصنام و طواغیت (طاغوتها) و معاندین علی (ع)] ذکر می شود آنوقت آنها خوشحال می شوند ﴿۴۶﴾ [بطور اعراض از آنها مُقبل بر پروردگارت] بگو: ای پروردگار آفریننده آسمانها و زمین [ای] عالم پنهان و آشکار، تو بین بندگانت در آنچه که در آن اختلاف می کردند حکم می کنی [یعنی از عدم اجابت قومت و از اختلافشان از بودن او خالق کل ماسواه و عالم کل معلومات و منجمله عناد قوم تو با تو و مخالفتشان بر تو و حصر حکم بین بندگان در او، به پروردگارت توجه کن و او را با آنچه که در آن تسلی تو هست به یاد آور]

﴿۴۷﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿۴۸﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۹﴾ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۰﴾ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۵۱﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۲﴾ أَوْلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۳﴾ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵۴﴾ وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ﴿۵۵﴾ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۵۶﴾ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّاحِرِينَ ﴿۵۷﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿۵۸﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۹﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۶۰﴾ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِمُتَكَبِّرِينَ ﴿۶۱﴾ وَيَنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

﴿۴۷﴾ و اگر کسانی که ظلم کرده‌اند، آنچه که در زمین هست را جمعاً و مثل آن را با آن [داشته باشند] قطعاً فدیة خواهند داد [تا] از بدی عذاب در روز قیامت [برهند] و از سوی خداوند بر آنها آشکار می‌شود آنچه را که نمی‌پنداشتند ﴿۴۸﴾ و بدی‌های آنچه که کسب می‌کردند بر آنها آشکار می‌شود و آنچه که [یعنی عملی که یا عذابی که] آن را استهزاء می‌کردند به سر آنها می‌آید ﴿۴۹﴾ و وقتی که به انسان ضرری برسد، [برای ظهور فطرتش در آن هنگام و عدم احتجاب وی به حجب وهم و خیال] ما را می‌خواند سپس وقتی که از سوی خود نعمتی به او می‌دهیم [و خیال به انانیتش چیره می‌شود و حال تضرعش و دعائش را فراموش می‌کند] می‌گوید جز این نیست که آن بنا بر علم من [به طرق کسب آن یا بنا بر علم به اتیان آن] به من داده شده [برای اینکه من دانستم که خداوند برای مکان (منزلت) من نزد او آن را به من داده است]، بلکه [اتیان آن به کسب او و نه به شعور از او به اتیان آن نیست جز این نیست که] آن به عنوان فتنه (امتحان) [از خداوند و فساد برای او یا امتحان برای او] است [تا مبادا شوبی از علیین بر او باقی بماند تا آنکه بدون شوب از علیین داخل در آتش شود] و لکن بیشتر آنها نمی‌دانند [یعنی دارای مقام علم نیستند تا بدانند که آن منافی مقام علم آنان می‌شود، یا نمی‌دانند که آن فتنه برای آنان و استدراج است] ﴿۵۰﴾ کسان قبل از آنها [نیز مانند قارون] آن را گفته‌اند و (حال آنکه) آنچه [از اموال و قوا و اولاد و خدم و حشم] که کسب می‌کردند از آنها [از عذاب خداوند] بی‌نیاز نکرد ﴿۵۱﴾ پس بدی‌های آنچه که [به انفس خود] کسب کرده‌اند به آنها اصابت کرد و کسانی از اینان که [به آل محمد (ص)] یا به ولایت تکوینی خود که همان ولایت آل محمد (ص) است [ظلم کردند بدی‌های آنچه که کسب کرده‌اند بزودی به آنها اصابت خواهد کرد و (حال آنکه) آنها عاجز

کننده [ما] نیستند ﴿۵۱﴾ آیا ندانسته‌اند [یعنی اگرچه آن را با وضوح برهان آن و ظهور آثار آن نمی‌دانند] که خداوند است که روزی را برای کسی که بخواهد گشایش می‌دهد و تنگ می‌کند، همانا در آن [بسط رزق برای بعضی بدون مداخلت کسب وی و تدبیر وی در آن، و آن را بر بعضی تنگ می‌کند با وجود کمال سعی وی و تدبیر وی] برای گروهی که [به خداوند] ایمان می‌آورند [و به صفات او اذعان می‌کنند، یا با بیعت عامه اسلام می‌آورند، یا با بیعت خاصه ولویه ایمان می‌آورند] البته نشانه‌هایی [عدیده] هست [دال بر علم او تعالی و قدرت او و حکمت او و مراقبت او بر بندگانش] ﴿۵۲﴾ بگو ای بندگان من {خطاب بر بندگان از محمد (ص)} با «یا عبادی» در محل آن است زیرا بندگان خدا همانطور که آنها به عبد عبودیت به عنوان عباد برای خداوند هستند بر مظاهر او به عنوان طاعت عبد هستند { که با افراط کردن در حقوق دنیوی آن و تفریط ورزیدن در حقوق اخروی آن} بر نفس خویش اسراف کرده‌اید از رحمت خداوند ناامید نشوید {و این برای کسی است که نسبت به مظاهر او و خلفای او سمت عبودیت (بندگی) داشته باشد و سمت عبودیت نمی‌باشد مگر برای کسی که با بیعت عامه یا خاصه با آنان بیعت کرده است} همانا خداوند جمیع گناهان را می‌آمرزد همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۵۳﴾ و به سوی پروردگار [مضاف] خود [که او علی بن ابی طالب (ع) و ولی امر شما است] برگردید [و انابه (بازگشت) به او بعد از بیعت جز با حضور نزد او با معرفت او به نورانیت نیست که آن حضور نزد خداوند و معرفت به خداوند است] و [با خروج از جمیع نیاتان و قصدهایتان] تسلیم (منقاد) او شوید قبل از آنکه عذاب [احتضار یا عذاب قیامت] به شما بیاید آنگاه (در غیر آن صورت) [وقتی که تسلیم بر او نشوید] یاری نمی‌شوید ﴿۵۴﴾ و از بهترین آنچه که از پروردگار شما به شما نازل شده پیروی کنید {و بهترین آنچه که از ربّ عباد به عباد نازل شده از جمله ارکان اسلام و احکام آن ولایت است زیرا آن اسناء (والا ترین) آنها و از کاء (پاکترین) آنها و انماء (رشد یافته‌ترین) آنها و اشرف آنها و دلیل بر آنها است} قبل از آنکه عذاب [حال احتضار یا قیامت] ناگهانی و (در حالی که) شما [آمدن آن را] نمی‌فهمید [تا برای دفع آن یا برای ورود آن مهیا شوید تا از جهت ایلام (به رنج افکندن) ایسر (آسانتر) شود] نزد شما بیاید ﴿۵۵﴾ که نفسی بگوید و حسرتا بر چیزی که در جنب خداوند [یعنی درباره علی (ع) یا در ولایت او] افراط کردم و (حال آنکه) البته از مسخره کنندگان [بر جنب الله] بودم ﴿۵۶﴾ یا بگوید که اگر خداوند مرا هدایت می‌کرد حتماً از متقین می‌شدم ﴿۵۷﴾ یا حین دیدن عذاب بگوید که اگر برایم بازگشتی بود آنگاه از احسان کنندگان می‌بودم ﴿۵۸﴾ بلی همانا آیات من نزد تو آمد و [لکن] تو آنها را تکذیب کردی و [از انقیاد بر آنها] استکبار ورزیدی و از کافران [به خداوند] بودی ﴿۵۹﴾ و در روز قیامت کسانی را می‌بینی که [با ادّعاء کردن منصب دینی که با اذن خداوند و خلفای او نیست] بر خداوند دروغ بسته‌اند {مانند ادّعی امامت و خلافت از رسول، و ادّعی قضاء و فتوا، و ادّعی امر به معروف و نهی از منکر، و ادّعی وعظ و امامت برای جمعه و جماعت، و تصرف در اوقاف و اموال ایتام و غیاب، و اجرای حدود و تعزیرات، و اخذ فیه (اموال عایده به مسلمین بدون جنگ، جزیه و خراج و مانند آنها) و انفال و صدقات؛ و غیر آن از مناصب دینی که عموماً یا خصوصاً محتاج به اذن و اجازه از خداوند است} روی‌هایشان سیاه است، آیا برای متکبرین در جهنم جایگاهی نیست؟ ﴿۶۰﴾ و خداوند کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند را با رستگاری آنها (با نجات آنها) نجات می‌دهد که بدی به آنها نمی‌رسد و اندوهناک نمی‌شوند ﴿۶۱﴾ خداوند آفریننده همه چیز است و او [با حفظ کردن و ابقاء بنابر آنچه که آن برای وی خیر است] بر هر چیزی وکیل است

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ
 تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
 وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٦﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٧﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ
 جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
 فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٩﴾
 وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالتَّيِّبِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا
 يُظْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا
 حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ
 وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٢﴾ قِيلَ ادْخُلُوا
 أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٣﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا
 جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٤﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ
 الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٥﴾ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ
 حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿٦٣﴾ کلیدهای آسمان‌ها و زمین فقط برای او است و کسانی که به آیات خداوند [یعنی به علی (ع) و ولایت
 او] کفر ورزیدند آنان همان زیانکارانند ﴿٦٤﴾ بگو ای جاهلان آیا پس به من امر می‌کنید که غیر خداوند را
 بندگی کنم ﴿٦٥﴾ و همانا به تو و به کسان قبل از تو وحی شده است که اگر [در عبادت خداوند] شرک
 بورزی البته عمل تو نابود خواهد شد و حتماً از زیانکاران خواهی بود ﴿٦٦﴾ بلکه پس فقط خداوند را
 عبادت کن و از شکرگزاران باش ﴿٦٧﴾ و خداوند را حق قدر او را قدر ندانستند و زمین جمعاً در روز
 قیامت قبضه او و آسمان‌ها مچاله (مغلوب) در [دست] راست [تحت سلطه] او هستند او منزّه است و بالاتر
 است از آنچه [از اصنام و کواکب و انواع مخلوقات از عناصر و موالید آنها و از آنچه که در ولایت با او
 شریک می‌کنند و از آنچه که در عبادت از اغراض و اهویه که با او] شریک می‌کنند ﴿٦٨﴾ و در صور دمیده
 شد پس کسانی که در آسمان‌ها هستند و کسانی که در زمین هستند بیهوش شدند مگر کسانی که خداوند
 بخواهد سپس بار دیگر در آن دمیده شود پس آنوقت آنها ایستاده منتظر (نظاره گر) می‌باشند ﴿٦٩﴾ و زمین
 به نور پروردگارش روشن شد {نسبت امام به زمین و زمینیان مثل نسبت روح به بدن و قوای آن است، و
 همانطور که نور روح جز در قوای مدرکه ظاهر نمی‌شود نه در سایر آلات بدن برای منعمر (فرو رفته) بودن
 آنها در ظلمت ماده همچین نور امام در دنیا جز در کمال از شیعه آنها ظاهر نمی‌شود، و اما غیر آنها از عناصر
 و موالیدشان، انسان باشد یا حیوان یا نبات و جماد، پس نور امام در آنها برای انعمار (فرو رفتن) آنها در
 ظلمات ماده و عوارض آن ظاهر نمی‌شود پس وقتی که دنیا منقضی شود و برزخ‌هایی که آنها به وجهی از دنیا

شمرده می‌شوند منقضی شوند و انسان به اعراف یا عالم مثال نوری علوی منتهی شود زمین مبدل می‌گردد و ماده و لوازم آن مطروح (دور انداخته) می‌شود و این زمین مستشرقه به نور امام (ع) می‌گردد همانطور که این زمین مستشرقه (روشن شده) به نور آفتاب است، و وقتی که زمین عالم صغیر تبدیل شود و زمین ملکوت بر زمین ملک غالب گردد زمین بدن به نور ملکوت امام طلب روشنی می‌کند بلکه زمین عالم کبیر به نور ملکوت او به عنوان مشرقه (محل نشستن در آفتاب در زمستان) می‌گردد و انسان با نور امام از نور خورشید مستغنی می‌گردد و چون انسان نمونه‌ای از عالم می‌باشد وقتی که به ولادت دوم متولد شده باشد و ملکوت امامش بر او ظاهر شود، چگونگی اشراق (روشن شدن) زمین به نور پروردگارش بر او ظاهر می‌شود، و کل آن در عالم صغیر اشاره به تولد دوم و ظهور ملکوت امام است { و نوشته‌ها نهاده شدند و پیامبران [که آنها رسولان خداوند الی الخلق هستند] و گواهان [یعنی خلفای رسولان (ع) در دعوت خلق که به افعالشان و احوالشان و اخلاقشان و گفتارشان بر مردم بعد از انبیاء (ع) شهادت می‌دهند] را آورد [تا از اجابت خلق بر آنان و طاعتشان و انقیادشان بر خداوند سؤال شوند] و بین آنها [یعنی بین بندگان یا بین پیامبران و شهداء و خلق] به حق قضاوت شد [به حیثی که شوب قضاوت باطل اصلاً نمی‌رود] و به آنها ظلم نمی‌شود ﴿۷۰﴾ و هر نفسی به آنچه که عمل کرده وفا شد و (حال آنکه) او به آنچه که می‌کنید داناتر است [یعنی که اتیان به انبیاء و شهداء برای جهل خداوند به آنها و افعالشان نیست] ﴿۷۱﴾ و کسانی که [با قطع کردن ولایت از جهت تکلیف و از جهت تکوین تا آنکه می‌میرند به آن] کفر ورزیده‌اند [و در حالی که آنها کافر هستند] به صورت گروهی به سوی جهنم سوق داده شوند تا آنوقت که به آن می‌رسند درب‌هایش باز می‌شود و نگهبان‌های آن به آنها می‌گویند آیا رسولانی از شما نزد شما نیامد که آیات پروردگارتان را بر شما بخواند و شما را از ملاقات امروزتان انذار نماید؟ می‌گویند بلی و لکن کلمه عذاب بر کافران حق (لازم، واجب شد) [و با تنبیه (بیدار کردن) آنها متنبه (بیدار) نشدیم] ﴿۷۲﴾ گفته می‌شود از درب‌های جهنم داخل شوید در آن (جهنم) ماندگار هستید پس جایگاه متکبرین بد [جایگاهی] است ﴿۷۳﴾ و کسانی که از پروردگارشان هراس کرده‌اند بطور گروهی [یعنی جماعات مختلف بحسب حال و مراتب و مراتب و منازل] به سوی جنت سوق داده شوند تا آنوقت که به آنجا می‌آیند و درب‌هایش باز شود و نگهبانان آن [به عنوان تهنیت بر آنها] به آنها می‌گویند سلام بر شما خوش آمدید پس ماندگار در آن داخل شوید ﴿۷۴﴾ و [بعد از مشاهده جنت و نعیم آن و گستردگی آن و منازل خود در آن و انعام خداوند بر آنها با انواع نعم او] می‌گویند: ستایش برای خدایی است که وعده خود به ما را راست گفته است و ما را وارث زمین کرد [یعنی زمین جنت یا زمین دنیا یا زمین آخرت برای اینکه کامل در جنت او در جمیع اجزاء دنیا تصرف دارد] در جایی از جنت که می‌خواهیم منزل می‌کنیم پس چه خوب است پاداش عمل کنندگان ﴿۷۵﴾ و ملائکه را می‌بینی که گرداگرد از حول عرش می‌آیند [در حالی که] به ستایش پروردگارش تسبیح می‌کنند و بین آنها [بین ملائکه به اینکه هر کدام در مقام لایق خود قرار داده شود، و حکم بر هر کدام به عبادت لایق او است، یا بین خلایق] به حق قضاوت می‌شود و گفته می‌شود ستایش برای الله پروردگار عالمیان است [زیرا در این هنگام برای هر احدی ظاهر می‌شود که او تعالی پروردگار جمیع اجزای همه عوالم است].

۴۰- سُبْحَانَكَ يَا مَلِكُ يَوْمَئِذٍ (غافر)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾ مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿۴﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۵﴾ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۶﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخِيَّتَيْنَا فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۲﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ وَيُنَزِّلْ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ «حم» ﴿۲﴾ تنزیل [نازل شدن تدریجی] کتاب از خداوند غالب دانا است ﴿۳﴾ آمرزنده گناه و قبول کننده توبه شدید عقوبت کننده دارنده طول (توانگری، فضیلت، بخشندگی)، خدایی جز او نیست، محل بازگشت (سرانجام) به او است ﴿۴﴾ جز کسانی که [به ولایت تکوینی و ولایت تکلیفی] کفر ورزیده‌اند در [اخفاء و ابطال و استهزاء] آیات خداوند مجادله نمی‌کنند {زیرا کفر به خداوند و به ملائکه او و کتب او و رسولان او و نعم او و روز آخر نمی‌شود مگر بعد از کفر به این دو ولایت} و گردش (رفت و آمد) آنها در شهرها [به تجارت رابحه (سودمند) و اعتباراتی که آنها راجعه به دنیا هستند] تو را مغرور (فریفته) نکند [برای اینکه آنها عنقریب گرفته می‌شوند چنانکه از کسانی که قبل از آنها بودند گرفته شد] ﴿۵﴾ قبل از آنها قوم نوح و بعد از آنها احزاب [یعنی فرقه‌های مختلف و امم متفرقه رسولانشان را] تکذیب کردند و هر امتی [از امم پیشین که رسولی به آنان فرستاده شد] به رسولانشان همت گماشتند تا او را بگیرند [و او را از رسالتش مانع شوند یا او را عذاب دهند یا او را بکشند چنانکه قوم تو به تو همت کردند تا تو را بگیرند و تو را حبس کنند یا تو را بکشند] و [با رسولانشان] به باطل مجادله کردند تا با آن حق را پایمال کنند [همانطور که قوم تو برای اینکه تو را زلتی (خسته کردن، لغزایدن) کنند و حق را زایل سازند] پس [به سبب آن هم (همت گماشتن) و جدال] آنها را گرفتیم پس [آیا می‌نگری که] مجازات من چگونه بود [یعنی اینکه شما اگرچه عقوبت مرا بر آنان مشاهده

نکرده‌اید اما اخبار آن را شنیده‌اید و در مرورتان به دیار آنها آثارشان را مشاهده می‌کنید، پس چرا از آنها عبرت نمی‌گیرید؟! و ای محمد (ص) چرا از همت (قصد) کردن قومت و جدال آنها غمگین می‌شوی؟! [۶] و این چنین [مثل آن عقاب مسموم همه] کلمه پروردگار تو [به عذاب] بر کسانی که [به خداوند و کتب او و رسولان او و روز آخر] کفر ورزیدند محقق شد همانا آنان (بنی امیه) همدمان آتش هستند [۷] کسانی که عرش را حمل می‌کنند و کسانی که دوروبر (پیرامون) آن هستند به حمد پروردگارشان تسبیح می‌کنند و به او ایمان دارند و برای کسانی که [با ایمان خاص و بیعت خاصه و لویه] ایمان آورده‌اند [نه کسانی که با بیعت عامه نبویه فقط اسلام آورده‌اند] استغفار می‌کنند [و استغفار (طلب مغفرت) آنان برای خلوص (خالی بودن) آنها از هوی و اغراض نفس مستجاب است] که ای پروردگار ما هر چیزی را با رحمت و علم فراگرفته‌ای پس کسانی که [با توبه خاص و لویه جاریه بر دست ولی امر در ضمن بیعت خاصه] توبه کرده‌اند و [با این ایمان] از راه تو پیروی نموده‌اند را پیامرز و ایشان را از عذاب جحیم حفظ نما [۸] ای پروردگار ما آنها را در جنت‌های عدنی {یعنی جنت‌های اقامت که آخرین جنت است که از آن به غیر آن خارج نمی‌شود} که به آنها وعده کرده‌ای داخل کن و کسانی که [در استعداد] صالح هستند از پدرانشان و ازواجشان و ذریه‌های آنها را، همانا تو غالب [یعنی غلبه کننده‌ای که از مرادش منع نمی‌شود] و حکیم هستی [که دقیق استعداد و استحقاق را می‌داند و بر حسب آنها انجام می‌دهی به حیثی که ابطال فعل تو و سؤال از تو درباره آن ممکن نمی‌شود] [۹] و آنها را از بدی‌ها نگهدار [یعنی از شروری که در روز قیامت و روز دخول اهل جنان در جنان و اهل نیران در نیران به مردم اصابت می‌کند برای اینکه بدی‌های دنیا اگر نسبت به مراتب حیوانی و مدارک آن شرور باشد نسبت به مراتب انسانی و مدارک آن رحماتی از خداوند می‌باشد]، و کسی را که از بدی‌ها نگهداری پس به او در آنروز [یعنی روز دخول اهل جنان در جنان] رحم کرده‌ای و آن همان کامیابی بزرگ است [برای اینکه رحم دنیوی فوز (موفقیت) مشوب (آمیخته) به آلام است به خلاف رحم اخروی که آن فوز غیر مشوب است] [۱۰] همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند نداء داده می‌شوند [یعنی ملائکه از روی تهکم (خشم گرفتن، سرزنش) به آنها نداء می‌کنند] البته خشم‌گیری خداوند از خشم گرفتن شما به انفس [اماره] شما [یا ذوات خود] بزرگتر است آنوقتی که به ایمان [به خداوند یا به رسول (ص) یا به ولایت علی (ع)] دعوت می‌شدید پس کفر می‌ورزیدید [۱۱] گفتند: [ای پروردگار ما، ما را دو بار میراندی و ما را دو بار زنده کردی و به گناهان خود اعتراف کردیم پس آیا راهی برای خروج (خارج شدن) هست؟] [۱۲] آن [عذاب و عدم اجابت خروج] به این [سبب] است که وقتی به خداوند به توحید او [یعنی به مظهر خداوند که خلیفه او است] دعوت می‌شدید کفر می‌ورزیدید {مقصود دعوت ولی امر است برای اینکه او با دعوت خود به خداوند به توحید او دعوت می‌کند، یعنی توحید برای سالک الی الله به سبب ولایت و سلوک بر طریق آن حاصل می‌شود، و با اقبال به ولی امر به خداوند قبول (روی آورده) می‌شود، و به معرفت او خداوند شناخته می‌شود، بلکه معرفت او به نورانیت همان معرفت خداوند است} و اگر برای او شریک آورده می‌شد ایمان می‌آوردید (اذعان می‌کردید و تسلیم می‌شدید) پس [بچشید که] حکم برای خداوند والای بزرگ است [حکمی برای غیر او نیست] [۱۳] او کسی است که آیاتش را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی [بزرگی که همان رزق انسانی از علم و حکمت است] نازل می‌کند و [لکن] جز کسی که [با توبه بر دست ولی امر به خداوند] توبه کند [به این آیات و نه به نزول رزق انسان از آسمان] متذکر نمی‌شود

﴿۱۴﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۱۵﴾ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿۱۶﴾ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۱۷﴾ الْيَوْمَ نُجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۸﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿۱۹﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿۲۰﴾ وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۲۱﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۲۲﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۲۴﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿۲۵﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۲۶﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿۲۷﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۲۸﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿۲۹﴾ يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

﴿۲۴﴾ پس خداوند را بخوانید [در حالی که] برای او در دین مخلص هستید و اگرچه کافران [از فراخواندن شما خداوند را] کراهت داشته باشند ﴿۲۵﴾ بالا برندهٔ درجات و صاحب عرش است که روح را [از عالم امر خود یا] از امر خود {که همان کلمه کُن وجودیه است، و همان مشیت است که همان فعل او و کلمه او و امر او است} بر کسی از بندگان که می‌خواهد القاء می‌کند تا [مردم را] از روز ملاقات کردن [یعنی روز تلاقی (دیدار) اهل زمین و اهل آسمان، یا تلاقی محسن و مسی، یا تلاقی دوستان، یا تلاقی مظلوم و ظالم، یا تلاقی تندرو و کندرو و تلاحق (به هم ملحق شدن) همه، یا تلاقی اتباع و متبوعین و آن در روز قیامت است] انداز نماید ﴿۲۶﴾ روزی که آنها [از قبرهایشان یا از آستار (پرده‌ها) خود که آنها عبارت از حدود آنها و تعینات آنها است نزد خداوند] آشکار شده هستند [برای اینکه آنها در آنروز از جمیع تعینات و حدود خارج می‌شوند و] از آنها چیزی [از اعمالشان و اقوالشان و احوالشان و مراتب وجودشان و دقائق آنها] بر خداوند مخفی نمی‌شود [یعنی بر خلق ظاهر می‌شود که آنها علی‌الدوام نزد خداوند بارز (آشکار شونده، هویدا) بوده‌اند و چیزی از آنها بر خداوند مخفی نمی‌شده]، امروز ملک (مملکت) برای کیست؟ برای خداوند واحد چیره است ﴿۲۷﴾ امروز به هر نفسی به آنچه که کسب کرده جزاء داده می‌شود، امروز [به نقص ثوابی یا به زیادت عقابی] هیچ ظلمی نیست همانا خداوند سریع حساب کننده است [برای اینکه شأنی او را از شأنی دیگر و نه

حسابی او را از حسابی دیگر مشغول نمی کند] ۱۸ و آنها را از آنروز آشفته (نزدیک شونده، روز قیامت) انداز کن آنوقت که قلوب [از شدت خوف و وحشت] نزدیک حنجره‌ها هستند [در حالی که] آنها فرو برنده خشم هستند ستمکاران، یارانی [نزدیک که به آنها نفع رسانند و از آنها دفع کنند] و نه شفاعت کننده‌ای که [از او] اطاعت شود ندارند ۱۹ چشم‌های خائن [را از میان چشم‌ها] و آنچه که در سینه‌ها پنهان می کنند [از عزمات (عزم‌ها) و نیت و خطرات (خطورات) که برای احدی ظاهر نمی شوند، یا از قوا و استعدادات که صاحبان قلوب بر آنها اطلاع ندارند] را می شناسد ۲۰ و خداوند به حق قضاوت (حکم) می کند و کسانی را که [آنها را] به جای او فرا می خوانند (بنو امیه و کسانی که با آنها موافق هستند) به چیزی قضاوت (حکم) نمی کنند [چه رسد به قضاوت به حق] همانا خداوند همان شنوا و بینا است ۲۱ آیا در زمین سیر نکرده‌اند [تا آثار گذشتگان و آثار قضاوت به حق او تعالی را مشاهده کنند] تا نظر کنند که عاقبت کسانی که قبل از آنها بوده‌اند چگونه بوده است آنها از لحاظ قوت و از لحاظ آثار در زمین شدیدتر از اینها بودند پس خداوند آنها را به گناهانشان گرفت و در برابر خداوند نگهدارنده‌ای نداشتند ۲۲ آن به این [سبب] است که رسولانشان برای آنها بیانات (دلایل واضح) می آوردند [همانطور که تو آنها را برای آنان آوردی] آنگاه کفر می ورزیدند [همانطور که اینان کفر ورزیدند] پس خداوند آنها را گرفت همانا او قوی و سخت عقوبت دهنده است [پس باید اینان از آنچه که به آنها نازل شده حذر کنند] ۲۳ و همانا ما موسی را با آیات خود و با حجتی آشکار فرستادیم ۲۴ نزد فرعون و هامان و قارون پس گفتند که جادوگر بسیار دروغگویی است ۲۵ و چون حق را از نزد ما برای آنها آورد گفتند: پسران کسانی را که با او ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده گذارید [یعنی دخترانشان را باقی بدارید، یا زنانشان را از مضاجعت ازواجشان منع کنید، یا حیاء زنانشان را برای تجسس عیب یا حمل (بارداری) تجسس کنید] و مکر (نیرنگ) کافران جز در گمراهی [و ضیاع (ضایع شدن)] نیست ۲۶ و فرعون [مثل کسی که از دشمنش خوف دارد و معذک او را تهدید می کند] گفت: بگذارید موسی را بکشم و تا او پروردگارش را بخواند [زیرا برای وی مانعی از کشتن او نبوده، لکن وی از او و از اژدهایش می ترسید و او را از قتل می ترساند] زیرا که من می ترسم که دین شما را تبدیل کند یا اینکه در زمین فساد ظاهر نماید [به اینکه مردم را از اجتماع متفرق سازد یا از طاعت خارج شوند و ادعای سلطنت کند] ۲۷ و موسی گفت: همانا من از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم ۲۸ و مرد مؤمنی از آل (خویشان) فرعون که ایمانش را کتمان می کرد گفت: آیا مردی [بزرگ] را که می گوید: پروردگار من الله است و [بر صدق دعوی خویش] دلیل‌های روشنی از پروردگار شما نزد شما آورده است را می کشید [پس از مخالفت با او و مؤاخذه پروردگارتان حذر کنید] و [حال آنکه] اگر او دروغگو باشد [دروغ او چیزی به شما ضرر نمی زند] پس دروغش بر (زیان) خودش است و اگر راستگو باشد بعضی از آنچه که به شما وعده می دهد به شما اصابت خواهد کرد [اگر همه‌اش به شما اصابت نکند] همانا خداوند کسی که او [در امر خود] اسراف کننده (متجاوز از حد خود) و بسیار دروغگو است را هدایت نمی کند ۲۹ ای قوم من، امروز حکومت دارید در این سرزمین پیروزمندید (غالب هستید) پس چه کسی ما را در برابر سختگیری خداوند اگر به ما بیاید یاری می کند [پس با انکار رسولش و ایذای او خود را بر بأس (شدت، سختی) خداوند عرضه نکنید]، فرعون [به جهت تلین (نرم کردن) قومش] گفت: به شما جز آنچه را که می بینم [و اعتقاد دارم] نشان نمی دهم و شما را جز به راه رشاد هدایت نمی کنم

۳۰ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ۚ ﴿۳۰﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ
 بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿۳۱﴾ وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿۳۲﴾ يَوْمَ تُنْزَلُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ
 اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا
 جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿۳۴﴾ الَّذِينَ
 يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ
 جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أبلغُ الْأَسْبَابَ ﴿۳۶﴾ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلَعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي
 لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿۳۷﴾ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا
 قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿۳۸﴾ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿۳۹﴾ مَنْ عَمِلَ
 سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ
 حِسَابٍ ﴿۴۰﴾ وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿۴۱﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ
 عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿۴۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا
 إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۴۳﴾ فَسْتَذَكِّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
 ﴿۴۴﴾ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿۴۵﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ
 السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۴۶﴾ وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ
 تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿۴۷﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

۳۰ و کسی که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، همانا من بر شما از [روزی] مثل روز احزاب [کسانی که
 در برابر رسولان نشان تحزب (گروه گروه شدن) جستند] خوف دارم ﴿۳۰﴾ مثل سرشت (خوی، سرنوشت) قوم نوح
 و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند [مانند قوم ابراهیم (ع) و لوط و شعیب (ع)] و خداوند بر بندگان
 ظلمی نمی خواهد [پس اگر صالح باشید شما را عقاب نمی کند] ﴿۳۱﴾ و ای قوم من، همانا من از [شداند] روزی
 که همدیگر را [به طلب دریافت کمک] صدا می زنید بر شما خوف دارم ﴿۳۲﴾ روزی که [برای یاستان از رحمت
 او یا در حال فرار از آتش] پشت کنان روی بر می گردانید که از [بأس یا از قبل] خداوند نگهدارنده ای
 ندارید و کسی را که خداوند گمراه کند آنگاه هیچ هادیی ندارد ﴿۳۳﴾ و همانا یوسف قبلاً بیناتی را نزد شما
 آورد، پس پیوسته از آنچه که آن را نزد شما آورده بود در شک بودید تا آنوقت که هلاک شد [به او اقرار
 کردید برای ارتضاء شما به غایب از انظارتان نه حاضر نزد شما و او را خاتم رسالت قرار دادید و] گفتید:
 خداوند بعد از او هرگز رسولی را مبعوث نخواهد کرد [یا معنی می دهد: تا وقتی که مُرد بر کفرتان باقی
 ماندید و گفتید: خداوند بعد از او هرگز رسولی را مبعوث نخواهد کرد] این چنین [گمراهی که شما و اسلافتان
 بر آن می باشید] خداوند گمراه می کند کسی را که او مُسرف متجاوز [از حدش] و شکست کننده است [یعنی
 شأن او ارتیاب (تردید کردن) است و او حالت یقین به آنچه که سزاوار است که به آن یقین کند را ندارد] ﴿۳۴﴾

آنان که [با ابطال و اخفاء و ازدراء (زیاد کردن، زیاده بستن) و تنقیص (کم کردن)] درباره آیات خداوند بدون دلیلی (حجتی) که برای آنها آمده باشد مجادله می کنند [این عملشان] نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند دشمنی بزرگی است بدینسان خداوند بر هر قلب متکبر زورگو مهر می نهد ﴿۳۱﴾ و فرعون [به جهت تمویه (فریب دادن، غلط را درست جلوه دادن) بر عوام] گفت: ای هامان برای من کاخی بلند [یعنی قصری مرتفع ظاهر بر انظار] بساز تا شاید راهی بیابم ﴿۳۲﴾ به راه های آسمان ها که از خدای موسی مطلع شوم و همانا من البته او را به عنوان دروغگو می پندارم و این چنین [ترئین (زیبا جلوه دادن) که برای او در بنای کاخ و صعود به آسمان زینت داده شد] برای فرعون بدی عملش [در سایر اعمالش] زینت داده شد و از راه [راست] مانع [بازداشته] شد و [نتیجه] مکر فرعون جز در زیان بردن [در نقصان یا خسار (زیان بردن)] نیست ﴿۳۸﴾ و آن کسی که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، از من پیروی کنید که شما را به راه رشاد هدایت کنم ﴿۳۹﴾ ای قوم من جز این نیست که این زندگانی دنیا تمتعی (بهره مندی اندک) است و همانا آخرت، همان دار قرار است [و نهایی برای نهایت آن و نه نقصی و نه شویی برای تمتع آن نیست] ﴿۴۰﴾ کسی که عمل بدی بکند پس جز به مثل آن جزاء داده نمی شود و کسی که عمل صالحی بکند چه مرد یا زن و (در حالی که) او مؤمن است پس آنان داخل در جنت می شوند که در آن بدون حساب روزی داده می شوند ﴿۴۱﴾ و ای قوم من، مرا چه شده که شما را به سوی نجات دعوت می کنم و شما مرا به آتش دعوت می کنید ﴿۴۲﴾ مرا دعوت می کنید تا به خداوند کفر بورزم و به او به آنچه که به آن [یعنی به ربوبیت وی و استحقاق خداوندی وی] علمی ندارم شرک بورزم [یعنی عبادت چیزی که بر جواز عبادت آن برهانی نیست جز سفاهت نیست و شما آنچه را که علمی به خداوند بودن وی ندارید عبادت می کنید] و (حال آنکه) من شما را دعوت می کنم به سوی آن عزیز [منیع (بلند، استوار) که مانعی او را از مراد او منع نمی کند و عزت او دلیل خدا بودن او است] بسیار آمرزنده [که شایسته است که با عبادت کردن او غفران (آمرزش) او طلب شود] ﴿۴۳﴾ قطعاً جز این نیست که آنچه [از اصنام یا فرعون] که مرا به آن دعوت می کنید او در دنیا و نه در آخرت صاحب دعوت [مقبوله حقه] نیست و همانا بازگشت ما [یعنی بازگشت من و شما جمیعاً] به خداوند است [پس اعراض از خدایان شما و اقبال (روی آوردن) به خدایی که امر ما به او و به محاکمت (حکم کردن) او منتهی می شود شایسته است] و همانا اسراف کنندگان [همان متجاوزان از حد انسانی خود با ادبار (پشت کردن) به خداوند و اقبال بر آنچه که در دو دار دعوتی ندارد] آنها اصحاب آتش هستند ﴿۴۴﴾ و بزودی [به هنگام معاینه مرگ و تهیه اسباب عذاب برای شما] به آنچه که به شما می گویم متذکر خواهید شد و امر خویش را به خداوند می سپارم [برای اینکه او عزیز علیم (دانا) قدیر (توانا) ذوالعنایت (دارای عنایت) به امر عباد است و از آنچه که مرا به آن می ترسانید برای عدم قدرت وی بر چیزی نمی ترسم] همانا خداوند به بندگانش بینا است [و کسی که به او توسل نماید را حفظ می کند] ﴿۴۵﴾ پس خداوند او (حزقیل) را از بدی های آنچه که مکر می کردند نگهداشت و بد عذابی آل فرعون را فرا گرفت ﴿۴۶﴾ آتش است که هنگام صبح و هنگام شب بر آن عرضه می شوند و روزی که ساعت [قیامت] برپا می شود [گفته می شود]: آل فرعون را به اشد عذاب داخل کنید ﴿۴۷﴾ و آنوقت در آتش با هم احتجاج کنند پس ضعفا (اتباع) به کسانی که طلب بزرگی می کردند (متبوعین) می گویند: همانا ما پیرو شما بودیم پس آیا شما سهمی از آتش را از ما کفایت (برطرف) می کنید؟ ﴿۴۸﴾ کسانی که طلب بزرگی می کردند می گویند: ما همگی در آن هستیم همانا خداوند بین بندگانش حکم کرده است

۱۹ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَلَيْنَا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴿۱۹﴾ قَالُوا أَوَلَمْ نَكُ تَأْتِيكُمْ
 رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۲۰﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿۲۱﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذرتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ
 آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ﴿۲۳﴾ هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۲۴﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
 وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿۲۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ
 إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۲۶﴾ لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ
 مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۷﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۸﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ
 ﴿۲۹﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۳۰﴾ اللَّهُ
 الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
 يَشْكُرُونَ ﴿۳۱﴾ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُوْفِكُونَ ﴿۳۲﴾ كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا
 بِآيَاتِ اللَّهِ يُجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ
 مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۴﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۵﴾ قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي
 وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۶﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا
 ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

۱۹ و کسانی که در آتش هستند به نگهبانان جهنم می گویند از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب را
 از ما بکاهد ﴿۱۹﴾ می گویند: آیا رسولان با بیّنات [یعنی معجزات یا براهین (برهان‌ها) صدقشان یا احکام رسالت]
 نزد شما نیامدند؟ [آنها] می گویند: بلی، [اینان هم] می گویند: پس دعاء کنید و دعای کافران جز در گمراهی
 [یعنی در ضیاع (ضایع شدن)] نیست ﴿۲۰﴾ همانا ما حتماً رسولان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگانی
 دنیا و در روزی که گواهان بیا می‌خیزند یاری می‌کنیم ﴿۲۱﴾ روزی که معذرت خواهی ستمکاران به آنها نفع
 نمی‌رساند و لعنت (دوری) برای آنان است و بد خانه‌ایی (جهنم) دارند ﴿۲۲﴾ و همانا به موسی هدایت دادیم و
 بنی اسرائیل را وارث آن کتاب [یعنی کتاب نبوت و احکام آن، یا کتاب تورات] کردیم ﴿۲۳﴾ که دارای هدایت و
 به عنوان تذکر برای خردمندان است ﴿۲۴﴾ پس صبر کن همانا وعده خداوند [به نصرت تو] حق است و بر
 گناهت استغفار کن و به حمد (ستایش) پروردگارت در شبانگاه و در بیداری بامداد تسبیح کن ﴿۲۵﴾ همانا کسانی
 که درباره آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد مجادله می‌کنند همانا در سینه‌های آنها جز کبر
 [یعنی انصراف از حق و استکبار بر اهل حق] نیست، آنها رسنده به آن [کبر و مقتضای آن] نیستند پس [از او یا از
 آنها] به خداوند پناه ببر همانا او همان شنوا [براستعاده (پناه بردن) تو است و به تو پناه می‌دهد و بر آنچه که

درباره تو می گویند و آن را تدبیر می کنند پس آنها را وانی گذارد که مکرشان درباره تو نفذ (اجرا) شود] و [به تو و به آنها، و به آنچه که انجام می دهی و انجام می دهند، و به کبر تو اگر کبر بورزی و به کبر آنان] **بینا است** ﴿۵۷﴾ **البتّه خلق کردن آسمان ها و زمین بزرگ تر از خلق کردن مردم است و لکن اکثر مردم نمی دانند** [آنها مقام علم ندارند تا ضعف خود را بدانند، یا ضعفشان و حقارتشان را نسبت به آسمان ها نمی دانند] ﴿۵۸﴾ **و کور و بینا و کسانی که [به سبب انقیاد و تسلیم حاصل به بیعت عامّه یا خاصّه، یا نفس بیعت عامّه یا خاصّه] ایمان آورده اند و اعمال صالح کردند و نه بد کننده یکسان نیستند چه کم متذکّر می شوید** ﴿۵۹﴾ **همانا آن ساعت قطعاً می آید که تردیدی در آن نیست و لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند** [یعنی به آن اذعان نمی کنند یا به خداوند ایمان نمی آورند تا آمدن ساعت (قیامت) را بدانند، یا به تو ایمان نمی آورند تا تو را در آمدن ساعت تصدیق کنند] ﴿۶۰﴾ **و پروردگار شما گفت: مرا بخوانید** [نه اینکه از من بخواهید] **تا شما را استجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند با خواری** [حقیرانه] **داخل جهنّم خواهند شد** ﴿۶۱﴾ **خداوند است که برای شما شب را قرار داد که در آن آرام بگیرید و روز را روشنی بخش همانا خداوند البتّه** [بحسب مقامات نباتی و حیوانی و انسانی آنها] **دارنده فضل بر مردم است و لکن بیشتر مردم** [نعمت های او را و فضل او را بر خود] **شکر نمی کنند** **{ برای انکار بعضی از آنها مبدء علیم قدیر عنایت دار به خلق را، و عدم تفتّن (هوشیاری، درک) بعضی از آنها به بودن این نعمت ها از او، و عدم تفتّن بعضی از آنها به نفس این نعمت، و غفلت بعضی از آنها از مُنعم (نعمت دهنده) و این نعمت }** ﴿۶۲﴾ **آن [که موصوف به انعام (نعمت دادن) این نعم است] الله پروردگار شما است خالق همه چیز است، خدایی جز او نیست پس چگونه** [با وضوح بطلان آن] **روی می گردانید** ﴿۶۳﴾ **کسانی که آیات خداوند را نفی می کنند این چنین [با روی گردانیدن با وضوح بطلان آن] منحرف می شوند** ﴿۶۴﴾ **خداوند است که زمین را به عنوان قرار و آسمان را به عنوان بناء برای شما قرار داد و به شما [در مقام ابدان شما و مقام ارواح شما] صورت داد و صورت های شما را [در هر دو مقام] نیکو کرد و به شما از پاکیزه ها [از ارزاق پاک نباتی زمینی، و از ارزاق پاک حیوانی زمینی و آسمانی، و از ارزاق طیّئه انسانی آسمانی از علوم و مکاشفات و معاینات و تحقّق به حقایق] روزی داد آن [موصوف به این اوصاف] الله پروردگار شما است پس پُر برکت است الله پروردگار جهانیان** ﴿۶۵﴾ **او زنده است خدایی جز او نیست پس او را بخوانید** [یعنی وقتی که او باقی می باشد و بقیه همه فانی هستند پس او را بخوانید و دعای او را ترک نکنید و غیر او را نخوانید، برای فنای شما و منتهی شدنتان به او برای بقای او و برای فنای غیر او در حالی که] **دین را** [یعنی طریق را یا اعمال شرعیّه ملیّه را] **برای او خالص کرده اید ستایش برای الله پروردگار جهانیان است** ﴿۶۶﴾ **بگو: همانا من نهی شده ام که کسانی را که شما غیر از خداوند می خوانید بندگی کنم چون از پروردگارم بیناتی (دلیل های واضح) نزد من آمده و امر شده ام که تسلیم بر پروردگار جهانیان باشم** ﴿۶۷﴾ **او کسی است که شما را از خاکی خلق کرد** **{ زیرا تو لّد مادّه نطفه جز از حبوب (دانه ها) نبات و بقول (سبزی ها) آن و گوشت حیوان و البان (شیرها) آنها نیست و همه از خاک حاصل می شوند }** **سپس از نطفه ای سپس از خون بسته شده ای سپس شما را به صورت طفلی خارج می کند سپس تا به رشد خود برسید سپس تا پیر شوید و [برخی] از شما قبل از آن (پیری) میرانده می شوند و تا برسید به وقتی معین و با ترقّب به اینکه شما تعقل کنید [یعنی با عقول خود درک کنید، یا عاقل گردید، یا امر آخرت را از امر دنیا عقل کنید]، زیرا انتقالات در حالات اماتات (میراندن ها) و احیانات (زنده کردن ها) است، و باید انسان از این انتقالات آن منتقل شدن بزرگ را درک کند و اینکه آن افناء (فانی شدن) و استیصال (ریشه کن شدن) نیست، بلکه آن افناء از صورتی و احیاء (زنده شدن) به صورتی تمام تر و کامل تر است {**

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُضْرَفُونَ ﴿٧٠﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧٢﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٤﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٥﴾ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٦﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٧﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٨﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فَضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٩﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَىٰ أُنْفُسِكُمْ تَحْمِلُونَ ﴿٨١﴾ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨٤﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٥﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

﴿٦٩﴾ او کسی است که زنده می کند و می میراند پس وقتی که به امری حکم کند پس جز این نیست که به آن می گوید: باش، پس می باشد ﴿٦٩﴾ آیا ندیدی کسانی را که در آیات خداوند مجادله می کنند چگونه [از خداوند] روگردان می شوند؟! ﴿٧٠﴾ کسانی که کتاب و آنچه که رسولانمان را با آن فرستادیم تکذیب کردند پس خواهند دانست ﴿٧١﴾ آنوقت که غلها و زنجیرها در گردن هایشان است [در حالی که] کشیده می شوند ﴿٧٢﴾ در گرما سپس در آتش داغ (افروخته، گرما سوخته) می شوند ﴿٧٣﴾ و سپس به آنها گفته می شود: کجا هستند آنچه را که شریک می آوردید ﴿٧٤﴾ غیر از خداوند؟ می گویند: از نزد ما گم شدند (رفتند) بلکه قبلاً چیزی را نمی خواندیم خداوند این چنین کافران را [در دنیا یا در آخرت] گمراه می کند ﴿٧٥﴾ آن (عذاب) به (سبب) آنچه است که در زمین به غیر حق (به باطل) خوشحالی می کردید و به [خاطر] آنچه که می نازیدید (سرمستی می کردید) است ﴿٧٦﴾ از دربهای جهنم داخل شوید در آن ماندگارید پس چه بد است جایگاه متکبران [یعنی کسانی که از طاعت امام خارج شوند] ﴿زیرا خروج از طاعت امام جز از انانیت نیست، و انانیت و رؤیت نفس همان تکبر است﴾ ﴿٧٧﴾ پس صبر کن [و جزع (بیتابی) نکن و اندوهناک مباش] همانا وعده خداوند حق است (خلاف در آن نیست) پس یا البته به تو نشان می دهیم بعضی از آنچه را که [از عذاب] به آنها وعده می دهیم یا البته تو را می میرانیم پس به ما بازگردانده می شوند ﴿٧٨﴾ و

همانا قبل از تو رسولانی را فرستاده‌ایم که [برخی] از آنها کسانی هستند که [آنها را] برای تو قصه کرده‌ایم و [برخی] از آنها کسانی هستند که [آنها را] بر تو قصه نکرده‌ایم و بر رسولی نباشد که آیه‌ای جز به اذن خداوند بیاورد پس وقتی که امر خداوند [به عذاب در دنیا یا آخرت یا به انقضای اجل یا به حساب در قیامت یا به ظهور قائم عجل الله فرجه] برسد به حق قضاوت می‌شود و باطل پردازان در آن [زمان و مکان] زیان می‌کنند ﴿۷۶﴾ خداوند است که برای شما چهارپایان را قرار داد تا از آنها سواری بگیرید و از آنها بخورید ﴿۸۰﴾ و در آنها برای شما منافی [دیگر مانند شیرها و پوست‌ها و پشم‌ها و غیر آن] هست و تا بر آنها به حاجتی که در سینه‌هایتان هست [با حمل بارها بر پشت آنها و نقل آنها به هر جایی که می‌خواهید] برسید و بر آنها [در خشکی] و بر کشتی حمل می‌شوید ﴿۸۱﴾ و آیات خود را به شما نشان می‌دهد پس کدامیک از آیات خداوند [دال بر علم او و قدرت او و حکمت او و عنایت او و رأفت او به خلقش] را انکار می‌کنید ﴿۸۲﴾ آیا پس در زمین سیر نکردند [یعنی در زمین عالم کبیر تا آثار امت‌های هلاک شده گذشته را بینند و اخبار آنان را بشنوند، یا در زمین عالم صغیر پس تا بدانند و آثار امت‌هایی را که تابع شهوتشان و غضبشان و شیطنشان بودند بیابند، یا در زمین اخبار و سیر (سیره‌ها) امت‌های گذشته، یا در زمین قرآن] تا نظر کنند که عاقبت کسانی که قبل از آنها بوده‌اند چگونه بوده است؟ [آنها] از اینان بیشتر و قوی‌تر و پُر آثارتر در زمین بودند پس آنچه که کسب می‌کردند آنها را [از عذاب] بی‌نیاز نکرد ﴿۸۳﴾ و چون رسولان آنها بیناتی را نزد آنها آوردند به آنچه از علم [از دقائق علوم حکمیّه از طبیعیّه و ریاضیّه و الهیّه] که نزد آنها بود خوشحالی کردند [و ندانستند که این علوم اگر با اذن خداوند و خلفای او نباشد و صاحب آن در طریق نباشد حجابی بزرگ و سدّی سدید (استوار) در برابر سلوک الی الله می‌شوند] {برای اینکه نفس وقتی که به صورت این علوم متصوّره باشد به انانیت ظاهر می‌شود، و انانیت، کبریای نفس است که کسی که به آن متّصف شود خداوند را به محاربه مبادرت نموده و نازع (نزاع کننده) با خداوند است، خداوند ما را از آنها پناه دهد، و لذلک می‌بینی که بیشتر معاندین با اهل حقّ همان مشبّهین به علماء هستند که نفوس آنها به صورت علوم حکمیّه یا غیر آن متصوّر شده} و آنچه [یعنی عذاب یا فعل و قولی که آن] را که استهزاء می‌کردند آنها را احاطه نمود ﴿۸۴﴾ پس چون سخت‌گیری (عذاب) ما را [در هنگام معاینه مرگ] دیدند گفتند تنها به خداوند ایمان آوردیم و به آنچه که به او مشرک بودیم کفر ورزیدیم {آنچه که به آن شرک می‌ورزیدند اصنام و کواکب و رؤسای ضلالت هستند که آنها را با انبیاء و اولیاء (ع) شریک کردند، خصوصاً کسانی را که در ولایت با علی (ع) شریک نمودند زیرا آنها در آن هنگام بطلان شرکاء را می‌بینند} ﴿۸۵﴾ پس چون سخت‌گیری (عذاب) ما را بینند دیگر ایمان آوردنشان به آنان نفعی نمی‌رساند {ایمان حین دیدن بّأس جز برای خوف خیال نیست، نه برای شوق عقل و لذا اگر خوف زایل می‌شد البتّه باز می‌گردند}، [عدم قبول توبه حین رؤیت بّأس را خداوند سنّت کرده است، یعنی عدم قبول توبه وقتی که از روی غمّ و خوف باشد] سنّت خداوند است که همانا در میان بندگان سپری (جاری) شده و کافران در آن [مقام یا زمان] زیان کرده‌اند [برای اینکه این مقام، مقام ظهور حقّ و بطلان باطل است].

۴۱- سوره حم سجده (فصلت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم ﴿۱﴾ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾ وَقَالُوا فُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿۵﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿۶﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۸﴾ قُلْ أَنتُمْ لَكُمْ تَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۹﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيٍّ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِللسَّائِلِينَ ﴿۱۰﴾ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿۱۱﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «حم» ۲ تنزیل (نازل کردن تدریجی) از رحمان رحیم است ۳ کتابی که آیاتش [بعد از آنکه در مقام عالی، مجمل و مجموع بود] به عنوان قرآنی به [زبان] عربی تفصیل داده شده برای گروهی که می‌دانند [که آن کتاب از خداوند نازل شده] ۴ بشارت دهنده [است برای کسی که فطرت انسانی در او باقی مانده است و به این فطرت توجه دارد] و بیم دهنده است [برای کسی که به این فطرت پشت کرده چه بایع به هر کدام از دو بیعت تکلیفی عامه یا خاصه باشد یا بیعت نکرده باشد] پس بیشتر آنان [از این کتاب] اعراض نمودند پس آنها نمی‌شنوند (قبول نمی‌کنند) ۵ و می‌گویند: که قلوب ما از آنچه که ما را به آن دعوت می‌کنی در پرده است و در گوش‌های ما ثقل (سنگینی) هست و بین ما و تو [از حیث ادعای تو برای رسالت] حجابی هست [که ما را از دیدن آنچه که آن را ادعاء می‌کنی منع می‌کند] پس [به آنچه که در دین مبتدع (ابداع شده، جدید) خود می‌خواهی] عمل کن همانا ما [به دین قدیم خود] عامل هستیم [یا ما نیز هر آنچه که بر آن قدرت داریم نسبت به تو عمل می‌کنیم] ۶ [در جواب تهدید آنها] بگو: جز این نیست که من بشری هستم [که قادر نیستم] مثل شما [بر آنچه که بشر بر آن قدرت ندارد تا آنچه را که بخواهم نسبت به شما انجام دهم لکن بین من و شما فرقی هست و آن این است] که به من وحی می‌شود، جز این نیست که خدای شما خدای یکتاست [یا معنی می‌دهد به آنها بگو: جز این نیست که من بشری از جنس شما هستم و خارج از جنس شما نیستم تا شما مناسب (دارای تناسب) بر من نباشید و قلوب شما وحشت کند، یا زبان مرا نفهمید آنگاه قلوبتان از من منصرف شود، و شما را به توحیدی دعوت می‌کنم که اگر به شما نفعی نرسد به شما چیزی ضرر زده نمی‌شود] پس به سوی او مستقیم باشید [و از اعوجاجتان خارج شوید] و از او آموزش بطلبید و وای بر مشرکان ۷ که زکات نمی‌دهند {مشرک اشراکش جز از انانیت او نیست که شایسته است که طرح (دور انداختن) شود، زیرا اصل

ایتان زکات همان طریح انانیت و اعطاء از او در طاعت خداوند است، و کسی که در طریح کردن انانیت بخل بورزد در اعطای مال و قوا و جاه بخل می‌ورزد، و اگر هم اعطاء کند اعطای او به جهت اعطاء برای زکات نمی‌باشد} و آنها به آخرت کافر هستند ﴿۸﴾ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کردند، آنان پاداشی بدون منت [غیر مقطوع (قطع ناشدنی)] دارند [یا به آن بر آنها منت گذاشته نشود] ﴿۹﴾ بگو: آیا همانا شما به راستی به کسی که زمین [که آن مقرّر قرار شما و محلّ معاش شما است] را در دو روز خلق کرده کفر می‌ورزید؟ و [معدلک] برای او همانندهایی قرار می‌دهید [که بر چیزی قدرت ندارند و نه خلق می‌کنند و نه روزی می‌دهند] آن [موصوف] پروردگار جهانیان است ﴿۱۰﴾ و در آن بر فراز آن کوه‌هایی قرار داد [تا مبادا شما را بلغزاند و برای تولید آب از زیر آنها و برای سهولت جریان آب از زیر آنها در سفح (بن کوه) آنها] و در آنها (در کوه‌ها یا در زمین) برکت [قرار] داد ﴿۱۱﴾ زیرا کوه‌ها بحسب تنزیل منبع برکات زمین و محلّ معادن نافعه، و نباتات نافعه غذایی و دارویی هستند، و بحسب تأویل برکت جز از آنها نیست، و زمین محلّ برکات بسیار است که از جمله آنها انسان و نفوس کامله هستند که برکت جز از آنها نیست} و خوراکی‌های آن را در [مدّت] چهار روز در آن به صورت یکسان برای درخواست کنندگان اندازه کرد ﴿۱۲﴾ سپس به آسمان ایستاد [یعنی خلقت آن را قصد کرد] و (در حالی که) آن (آسمان) [قبل از تمام شدن خلقتش] دودی (بخاری) بود ﴿۱۳﴾ زیرا نفوس که از آنها به ارواح تعبیر شده مرکب آنها و ماده آنها این بخار متولد از قلب است که برای تعدیل آن با دود متصاعد به سوی دماغ مختلط شده و بعد از تعدیل آن با بروود دماغ نفس حیوانی سپس نفس انسانی به آن تعلق می‌گیرد بلکه متحد می‌شود} پس [بعد خلق زمین و تسویت (هموار کردن، استوار کردن، سر و سامان دادن) آسمان] به آن و به زمین گفت: با رضایت یا با کراهت بیاید ﴿۱۴﴾ و آن را به زمین وجودت و آسمان‌های آن اعتبار کن، زیرا قوا و مدارک که آنها آسمانی هستند با طوع و از روی فطرت مطیع نفس هستند به حیثی که از طاعت خود از امر نفس تخلف نمی‌کنند و بدن که همان زمین وجود تو است و اعضای آن، طاعتشان برای نفس جز بر خلاف فطرت آنها نیست}، [بعد از آنکه زمین مغلوبه بر آسمان‌ها گشت] آن دو گفتند: فرمانبردار آمدیم ﴿۱۵﴾ پس آنها را در دو روز [یعنی روز انشاء و روز ابداع، یا روز مدبرّات و روز مجردّات] به صورت هفت آسمان (مراتب هفتگانه آسمان انسانی یا از لطایف هفتگانه قلبی) {آسمان‌های هفتگانه انسانی به عوالم جمادی، نباتی، حیوانی، انسانی، روحانی، نورانی و رحمانی گفته می‌شود. و لطایف سبعة به لطایف طبع (کتاب مستور و رق منشور) و نفس (نور و کتاب محو و اثبات و لوح محو و اثبات) و قلب (کتاب لوح محفوظ) و روح (جبروت انسانی، قلم اعلی، عقل اوّل و أمّ الكتاب) و سرّ (مقام لاهوت، حضرت واحدیت انسانی و برزخیت کبری) و خفیّ (حضرت احدیت انسانی یا مقام او ادنی) و اخفا (غیب الغیوب یا مرتبه غیب خفیّ انسانی) گفته می‌شود} به سرانجام رسانید و در هر آسمانی امر آن را وحی کرد و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم [یعنی آسمان طبیعی که آن عبارت از فلک مُکوکب (کوکب دار، فلک هشتم، چرخ پر ستاره) و افلاک هفتگانه دیگر و آسمان دنیا است که همان صدر منشرح به اسلام است] {افلاک هفتگانه در هیئت قدیم به ترتیب از اوّل تا هفتم شامل فلک قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل می‌شدند. فلک ثوابت فلک هشتم، و فلک اطلس یا فلک الافلاک یا فلک اعظم فلک نهم است که محیط به تمام عالم می‌باشد} و [از شیاطین استراق کننده سمع] حفظ کردیم، آن (قدر) تقدیر غالب [که کسی از اراده او منع نمی‌کند] و دانا است [که در فعلش قصوری برای جهل او به عاقبت آن واقع نمی‌شود]

﴿۱۳﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ ﴿۱۴﴾ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۱۵﴾ فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۶﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَدِيقَهُمْ عَذَابَ الْحَزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿۱۷﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۸﴾ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۱۹﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۲۰﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۱﴾ وَقَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لَمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۳﴾ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۴﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿۲۵﴾ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿۲۶﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿۲۷﴾ فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْمُخْلَدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۲۹﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا اللَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلَهُمْ تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْأَسْفَلِينَ

﴿۲۳﴾ پس اگر [از تو یا از ایمان به خداوند بعد از آنکه حجّت صدق خود را و حجّت الهت خداوند و تدبیر او را برای کلّ امور برای آنها بیان نمودی] اعراض کردند پس بگو: شما را [با کنایات سابق شده، یا با تهدیداتی که شما را با آنها تهدید کردم بیم می‌دهم یا شما را با این کلام انداز می‌کنم] از صاعقه‌ای مثل صاعقه عاد و ثمود بیم می‌دهم ﴿۱۴﴾ آنوقت که رسولانی از بین دستانشان (در زمان آنها) و از پشت سرشان (زمان‌های قبل از آنها) نزد ایشان آمدند که جز خدای را بندگی نکنید، [در جواب رسولان] گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست [رسولی به سوی ما بفرستد] حتماً ملائکه‌ای [مناسب با او تعالی خارج از جنس ما] را نازل می‌کرد پس همانا ما به آنچه که به آن [بنا بر زعم شما] فرستاده شده‌اید کافریم [برای اینکه شما بشری مثل ما هستید، مزیتی بر ما ندارید تا به سبب آن از شما اطاعت کنیم و از شما قبول نمایم] ﴿۱۵﴾ و اما [قوم] عاد پس به غیر حقّ در زمین طلب بزرگی کردند و گفتند: از ما قوی‌تر کیست؟ آیا ندیدند [فکر نکرده‌اند] که خداوندی که آنها را خلق کرده او از آنها قویتر است؟ و آیات ما را نفی می‌کردند ﴿۱۶﴾ پس در روزهایی نحس (شوم) بادی سرد توفنده بر آنها فرستادیم تا عذاب خواری را در زندگانی دنیا [حین ابتلای آنها به عذاب و خروج ارواحشان با این باد] به آنها بچشانیم و البته عذاب آخرت خوار کننده‌تر است و (حال آنکه) آنها یاری نمی‌شوند ﴿۱۷﴾ و اما [قوم] ثمود پس آنها را هدایت کردیم [یعنی به آنها طریق نجات و هلاک را با

ارسال رسولان و انزال کتب نشان دادیم و آنها را بر فطرت اهتداء (هدایت شدن) و صورت انسانی که همان طریق به سوی رحمان است خلق کردیم] پس کوری را بر هدایت ترجیح دادند [به اینکه از مقام انسانیت تنزل نمودند و فطرت را ترک کردند و بهیمنیت و سبّیت و شیطانیت را گرفتند، و آنچه که در کتب است را ترک کردند و آنها را به پشت سرشان انداختند و رسولان را استهزاء کردند و آنها را دشمن گرفتند] پس به خاطر آنچه که کسب می کردند صاعقه عذاب هون (ننگ و رسوائی) آنان را در گرفت ﴿۱۸﴾ و کسانی که ایمان آوردند و پرهیز می کردند را نجات دادیم ﴿۱۹﴾ و روزی که دشمنان خداوند به سوی آتش حشر (گرد آورده) می شوند آنگاه آنها حبس می شوند [یعنی آنها را حبس می کنند تا به یکدیگر ملحق شوند] ﴿۲۰﴾ تا آنوقتی که به آنجا بیایند گوش هایشان و چشمانشان و پوست هایشان [یا فروچشان] علیهم (بر زیان آنها) به آنچه که عمل می کرده اند شهادت می دهند ﴿۲۱﴾ و به پوست هایشان می گویند: چرا علینا (بر زیان ما) شهادت می دهید؟ می گویند: خداوندی که به هر چیزی نطق داد به ما [هم] نطق داد و اوّل بار او شما را خلق کرد و به او بازگردانده می شوید ﴿۲۲﴾ و شما [از این] که گوشتان و نه چشمانتان و نه پوست هایتان علیکم (بر شما، بر زیان شما) شهادت دهند پنهان نمی گردید [شما از حضور جوارحتان مخفی نمی شدید] و لکن [برای ظنّ خود بر معاصی تجرّی می کردید] گمان می کردید که خداوند بسیاری از آنچه که عمل می کنید را نمی داند ﴿۲۳﴾ و این همان گمان شما بود که [بدون حقیقتی] دربارهٔ پروردگارتان گمان می کردید [آن ظنّ شما] شما را هلاک کرد پس [برای ضیاع (ضایع شدن) بضاعتتان که همان مدّت عمرهای شما بود و شهادت به آنچه که داشتید علیکم (بر زیان شما)] از زیانکاران شدید ﴿۲۴﴾ و اگر [هم] صبر کنند [باز] جایگاه آنان آتش است [یعنی برای آنها یکسان است که صبر کنند یا جزع (بیتابی) کنند یا راحتی و رضا مسئلت نمایند] و اگر استعتاب (طلب رضا، عذر خواهی) کنند پس آنها از رضایت عطاء شدگان نخواهند بود ﴿۲۵﴾ و برای آنها قرین‌هایی (همنشینی، شیاطین انس و جنّ) را مقرر (مقدّر و فراهم) کردیم پس آنچه که بین دستانشان (نزد آنها و در آینده، دنیا و آخرت) هست و آنچه که پشت سر آنها است را برای آنها زینت دادند [یعنی اینکه قرناء (همجواران، همشینان) شهوات و مقتضای سبّیت و شیطانیت را برای آنها زینت دادند و برای آنها آنچه که آنها را گمان می داشتند زینت دادند و دربارهٔ امر آخرت از ردّ و انکار گفتند، یا به اینکه گفتند: اگر ما نزد پروردگاران ردّ (باز گردانده) شویم البتّه منقلباً بهتر از آن را خواهیم داشت] و [به سبب سوء اعمالشان و اقوالشان و احوالشان] گفتار علیهم (بر زیان آنها) در امت‌هایی [فاجر] از جنّ و انس که قبل از آنها گذشته اند محقق شد همانا آنها زیانکار بودند ﴿۲۶﴾ و کسانی که کفر ورزیده اند گفتند: به این قرآن گوش ندهید و لغو (خطا) در آن اندازید (مغلوط قرائت کنید) تا شاید که شما [بر قرآء آن یا بر محمد (ص)] غلبه کنید ﴿۲۷﴾ پس البتّه حتماً به کسانی که کفر ورزیده اند عذاب شدیدی بچشانیم و البتّه حتماً به آنها با بدترینی که عمل می کرده اند [بازاء جمیع اعمالشان، حسنات آن و سیئات آن، کبائر آن و صغائر آن] جزاء می دهیم ﴿۲۸﴾ آن آتش جزای دشمنان خداوند است برای آنها در آن [آتش] سرایی جاویدان است به (سبب) آنکه آیات ما را نفی می کردند ﴿۲۹﴾ و کسانی که کفر ورزیده اند می گویند [ای] پروردگار ما آن دو کس از جنّ و انسان که ما را گمراه کردند را به ما نشان بده تا [به جهت انتقام از آن دو] آن دو را زیر قدم‌هایمان قرار دهیم تا آن دو از [حیث مذلت و مکان] پایین‌ترین‌ها باشند

۳۰ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي
 كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۳۱ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا
 مَا تَدْعُونَ ۳۲ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۳۳ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ
 الْمُسْلِمِينَ ۳۴ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَبِئْسَ
 حَمِيمٌ ۳۵ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۳۶ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ
 فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۳۷ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا
 لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۳۸﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ
 بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿۳۹﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ
 إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ
 يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
 بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزٌ ﴿۴۲﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

﴿۳۰﴾ همانا کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس استقامت ورزیدند ملائکه [در دنیا نسبت به انبیاء و اولیاء (ع) و بعضی از اتباع، و در آخر حیات دنیوی نسبت به بعضی از اتباع] بر آنها نازل می شوند [در حالی که] مخاطب به این هستند [که نرسید و اندوهگین نشوید و بشارت باد بر شما به جنتی که [بواسطه انبیاء (ع)] وعده داده می شدید ﴿۳۱﴾ ما در زندگانی دنیا و در آخرت [یعنی از اول مقامات برزخ تا اعراف، و از اعراف تا جنت و بعد از دخول در جنت الی الابد] اولیاء شما هستیم و در آنجا آنچه که انفس (ذوات) شما اشتها می کنند را دارید و در آنجا آنچه که دعاء (طلب) می کنید را دارید [چه به اقتضاء نفوس شما باشد یا با اشتیاق عقولتان] ﴿۳۲﴾ به عنوان پذیرائی از سوی بسیار آمرزنده مهربان ﴿۳۳﴾ و چه کسی نیکو گفتارتر از کسی است که [با افعال خود و اقوال خود و احوال خود و اخلاق خود] به خداوند دعوت کند [یعنی از کسی که در مملکت وجودش اعوان (یاران) خود و لشکریانش را به خداوند فرا می خواند وقتی که غیر او از اهل دعوت به سوی خدا نمی باشد، یا از کسی که اهل عالم کبیر را دعوت می کند وقتی که نبی یا خلیفه او (ع) باشد] و به صالح [بزرگ، همان ولایت حاصله به بیعت خاصه یا نفس بیعت خاصه] عمل کند و [کسی که با بیعت کننده] با بیعت خاصه است و ایمان در قلبش داخل می شود و اثر این بیعت بر اعضایش از دعوت او به خداوند با حالش و گفتارش و از عملش به ارکان آن، آن صالح از صالحات ظاهر می شود و اثر تسلیمش را بر زبانش ظاهر می سازد به اینکه] می گوید: همانا من از مسلمین (تسلیم شدگان) هستم ﴿۳۴﴾ و نیکی و نه بدی متساوی نمی شود، [بدی کسی که به تو بدی کرده را] دفع کن [با فعلی] که آن بهتر است پس آنوقت کسی که بین تو و او دشمنی هست گویی که او دوستی گرم (صمیمی) می باشد ﴿۳۵﴾ و آن را [یعنی این

سجّیه و خصلت را که همان دفع بدی با نیکی است را [دریافت نمی کنند مگر کسانی که صبر پیشه کرده اند] برای اینکه نفس در جبلت (سرشت) آن هنگام ورود ماناملایم هیجان غضب هست، و غضب، اقتضای آن دفع به اشدّ مایمکن است پس کسی که حبس نفس از هیجان غضب خود برایش ممکن نمی شود از این خصلت چیزی درک نمی کند} و آن را دریافت نمی کنند مگر دارندگان حظّ بزرگ [از کمالات انسانی] ﴿۳۶﴾ و اگر نزعی (وسوسه‌ای، طعنه‌ای، غیبتی، افساد و فریبی) از [قبل] شیطان تو را وسوسه کند [یا طاعنی (طعن زنده‌ای) به تو طعنه می زند، یا حالت اراده احسان تو به بدکار را داعی (دفع کننده‌ای) از تو دفع می کند] پس [از وسوسه او] به خداوند پناه ببر [که او به تو پناه می دهد] همانا او [به استعاذت (پناه بردن) تو] همواره شنوا و [به استجارت (پناه خواستن) تو] دانا است ﴿۳۷﴾ و از آیات او شب و روز و آفتاب و ماه هستند بر خورشید و نه بر ماه سجده نکنید و بر خداوندی سجده کنید که آنها را خلق کرده است که تنها او را عبادت کرده باشید ﴿۳۸﴾ [یعنی که عبادت را در او منحصر کنید، زیرا نظر بر واسطه و مسمّی قرار دادن او با اینکه او به عنوان اسم می باشد، یا کفر است یا شرک، و نظر بر ذی الواسطه از مرآت (آینه) واسطه عبادت برای مسمّی است به ایقاع (واقع ساختن) اسماء بر او و توحید برای ذات او و برای عبادت او است] ﴿۳۹﴾ و تعمیم شب و روز و خورشید و ماه بر مُسْتَبْصِر (دارنده بصیرت) مخفی نمی شود} ﴿۴۰﴾ پس اگر استکبار کردند {برای اینکه نهی و امر برای مشرکین در اشراک صوری بوده که خورشید و ماه را عبادت می کردند، یا برای مشرکین در اشراک معنوی که آنها نفس و اهویّه آن را عبادت می کردند، یا کسانی که نبی (ص) یا خلیفه او (ع) را منفک از خدای تعالی می دیدند، یا کسانی که ملائکه را عبادت می کردند و آنها را غیر از خداوند می دیدند} پس کسانی که نزد پروردگارت هستند [از ملائکه مقررین که نسبت به او تعالی مقام عندیّت دارند و از انسان‌های کاملی که برای آنها مقام عندیّت حاصل شده] {مقام عندیّت به قرابت ویژه بنده به حق گفته می شود که نزد او تعالی شأنه قرار می گیرد} در شب و روز او را تسبیح می کنند و آنها خسته نمی شوند ﴿۴۱﴾ و از آیات او این است که تو زمین را خاشع شده (فرو افتاده، خشک، ساکن) می بینی پس وقتی که آب را بر آن نازل می کنیم می جنبد و [گیاه را] بر می آورد همان کسی که آن را [بعد از مرگ آن از نبات با گیاهان] احیاء کرد البتّه مردگان را [به حیات شریف انسانی بعد از مرگ آنها از حیات حیوانی بلکه از حیات بشری به هنگام نفخه اول] زنده می نماید همانا او بر هر چیزی [از میراندن و زنده کردن و غیر از اینها] بسیار توانا است ﴿۴۲﴾ همانا کسانی که [از استقامت] در آیات ما منحرف می شوند [در هیچ مقامی] بر ما مخفی نمی شوند [پس در آتش افکنده می شوند]، آیا پس کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در ایمنی می آید؟ به آنچه که خواستید عمل کنید همانا او به آنچه که عمل می کنید بینا است ﴿۴۳﴾ همانا کسانی که به ذکر چون نزد آنها آمد کفر ورزیدند و (حال آنکه) همانا آن البتّه کتاب و عزیز (مکرّم) است ﴿۴۴﴾ که از بین دو دستش (نزدش، پیشاپیش) و نه از پشت سر آن [بعداً] باطلی به سوی آن نمی آید [یعنی بعد از آن با اتیان رسولی و کتابی که آن را نسخ کند یا قبل از آن به اینکه کتب گذشته مثل تورات و انجیل آن را باطل کنند برای اینکه آن] تنزیل (به تدریج نازل) شده‌ای از حکیمی ستوده است

۴۳ مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَد قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَغْفِرَةٌ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿۴۳﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا
 أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي
 آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۴۴﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ
 وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿۴۵﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ
 فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿۴۶﴾ ﴿۴۷﴾ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ
 مِنْ أَنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مَنَّا مِنْ شَهِيدٍ ﴿۴۸﴾ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
 يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحْيِصٍ ﴿۴۹﴾ لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُتَوَسَّسُ فَنُوحِطُ
 ﴿۵۰﴾ وَلَئِنْ أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِمَّا مِنْ بَعْدِ صَرَءَ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي
 إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۵۱﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى
 الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿۵۲﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثَمٌّ
 كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ ﴿۵۳﴾ سَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ
 الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۵۴﴾ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ

۴۳ به تو گفته نمی شود جز آنچه که به رسولان قبل از تو گفته شده، همانا پروردگار تو البته دارنده آمرزش
 [است و بیشتر اقوال آنان را بر آنها می بخشد و آنها را به آنچه که می گویند مؤاخذه نمی کند، پس به آنها اَسْرَ
 (دلداری دادن، پیشوا قرار دادن) بده و آنها را بیمارز] و دارنده عقوبتی دردناک است [پس آنان را به
 معاصیشان مؤاخذه می کند پس بر مؤاخذه آنان عجله نکن] ﴿۴۴﴾ و اگر آن را قرآنی اعجمی (غیر عربی، غیر
 فصیح) قرار می دادیم البته می گفتند: چرا آیات آن تفصیل داده نشده؟ آیا غیر عربی است؟ و (حال آنکه)
 عربی است بگو: آن برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و شفاء است و کسانی که ایمان نمی آورند در
 گوش هایشان [از حیث شنیدن معنی و اعراض از آن] سنگینی هست و آن برای آنها کوری (نامفهومی) است
 [برای آنها مفهوم نیست که گویی] آنان از مکانی دور نداء داده می شوند [که نداء به آنها نمی رسد، برای
 اینکه این کتاب از مقامی عالی به سینه ای منشرح به اسلام نازل شده و اینان برای فرو رفتنشان در بهیمیت و
 سبعیت و شیطنت از مقام صدر منشرح به اسلام در غایت دوری هستند] ﴿۴۵﴾ و همانا کتاب را به موسی دادیم
 پس [با ردّ و قبول و عمل به آن و ترک عمل و عمل به بعضی از آن و ترک بعضی از آن] در آن اختلاف
 کردند [همانطور که قوم تو درباره کتاب تو اختلاف کردند] و اگر کلمه ای (فرمانی) [با امهال تا مدت معینه] از
 پروردگار تو سابق نمی شد البته در بین آنها [یعنی در بین اختلاف کنندگان از قوم موسی (ع) یا بین قوم تو]
 قضاوت می شد و همانا آنها البته درباره آن [یعنی درباره قرآن یا درباره کتاب موسی (ع)] در شکی تردید
 افکن بودند ﴿۴۶﴾ کسی که عمل صالحی کند [هر صالحی که باشد، یا صالح بزرگ که همان ولایت و بیعت

خاصه است] پس برای (به سود) خودش است و کسی که [عمل] بدی کند پس علیه [بر زیان] خودش است و پرودگار تو ظالم (دارنده ظلم) بر بندگان نیست [یعنی آنچه را که استحقاق آن را ندارند نسبت به آنها انجام نمی‌دهد] ﴿۴۷﴾ علم به آن ساعت [حین مرگ، قیامت، ظهور قائم (ع)] فقط به او ارجاع می‌شود (علم آن مختص به او تعالی است) و میوه‌ها از غلافشان خارج نمی‌شوند و ماده‌ای حامل (باردار) نمی‌شود و وضع (حمل) نمی‌کند مگر با علم او [و علم هر کس از افراد بشر که آن را می‌داند از علم او تعالی است] و [یاد آور یا یاد آوری کن] روزی را که به آنها نداء می‌دهد که کجایند شریکان من [که آنها را شریکان من در وجوب یا در عبادت یا در طاعت قرار می‌دادید، یا شرکای من بحسب مظاهر من و خلفای من از مقابلین با علی (ع)]، می‌گویند: به تو اعلام می‌کنیم [به ضلال (گریختن) آنها از ما یا به براءت خود از آنها یا] از ما شهادت دهنده‌ای نیست [یعنی از میان ما شاهدهی که به شراکت برای آنها شهادت بدهد نیست، یا از ما احدی نیست که آنها را برای گریختنشان از ما مشاهده کند، یا اشراکشان را انکار می‌کنند و می‌گویند: احدی از ما نمی‌باشد که به شریک بودن آنها در دنیا شهادت دهد] ﴿۴۸﴾ و آنچه [از اصنام و کواکب و ائمه ضلال (گمراهی) و مطلق رؤساء] را که قبلاً می‌خواندند از آنها گم شده و باور (یقین) می‌کنند که هیچ مفری (گریزگاهی) ندارند ﴿۴۹﴾ انسان از خواستن خیر خسته نمی‌شود و اگر بدی به او برسد آنگاه مأیوس و ناامید می‌شود ﴿۵۰﴾ و اگر بعد از ضرری (رنجی) که به او رسیده رحمتی از خود به او بچشانیم البته حتماً می‌گوید این به خاطر خود من است و باور ندارم که ساعت برپا شود و اگر به سوی پرودگارم بازگردانده شوم همانا البته نزد او برای من جایگاه بهتری هست {حین استیحاş (وحشت کردن) و غلبه هم (اندوه)، خیال مانند شیطان فرار می‌کند و سلطان عقل ظاهر می‌شود، و وقتی که خوف رفع می‌شود حکم را به عقل وا نمی‌گذارد و با انانیتش ظاهر می‌شود و مبدء و معاد را انکار می‌کند، چنانکه آن شأن او و شأن شیطان است}، پس البته حتماً به کسانی که کفر ورزیده‌اند به آنچه که عمل می‌کرده‌اند [بر خلاف آنچه که آن را گمان می‌کردند] خبر می‌دهیم ﴿۵۱﴾ و البته به آنها از عذابی غلیظ (شدید) بچشانیم و وقتی که به انسان نعمت دهیم [از ما و از شکر نعم ما] اعراض می‌کند از ما دور می‌شود و به جانب خویش کناره می‌گیرد [و گمان می‌کند که این نعمت بنابر استحقاق او بوده است و انعام (نعمت دادن) ما و اینکه این نعمت عاریه بر او بوده و او مدخلیتی در آن نداشته را فراموش می‌کند] و وقتی که به او شری رسد آنگاه [برای حفظ انانیتش و وجودش] دعایی عریض دارد ﴿۵۲﴾ بگو: آیا دیدید که اگر [این انعام یا این رسول یا این قرآن یا قرآن ولایت علی (ع) یا انتصاب علی (ع)] از نزد خداوند باشد سپس به آن کفر ورزیده باشید، چه کسی گمراه‌تر از آن کسی است که او [در طرفیت با خداوند یا با رسول (ص)] در ستیزه‌ای دور (عمیق) است ﴿۵۳﴾ بزودی آیات خود را [با نقص در اموالشان و انفسشان با انواع بلایایی که خارج از عادت آنها می‌باشد] در آفاق و در انفس آنها [با انواع امراض و اوجاع (دردها، دردمندی‌ها)] به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنها روشن شود که او حق است [پس توبه می‌کند آن کسی که توبه می‌کند و شقاوت می‌ورزد آن کسی که شقاوت می‌ورزد] آیا به پروردگارت کفایت نمی‌کند که او بر هر چیزی بسیار شاهد (حاضر) است ﴿۵۴﴾ آگاه باشید که آنها از ملاقات پروردگارشان در شک هستند، آگاه باشید که او به هر چیزی محیط است.

۴۲- سوره شوری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ حم ۲ عسق ۳ کَذٰلِكَ يُوحٰی اِلَیْكَ وَاِلٰی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ۴ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ ۵ تَكَادُ السَّمٰوٰتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ یُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِی الْاَرْضِ اَلَا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِیْمُ ۶ وَالَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَاءَ اللّٰهُ حَفِیْظٌ عَلَیْهِمْ وَمَا اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ ۷ وَكَذٰلِكَ اَوْحٰیْنَا اِلَیْكَ قُرْاٰنًا عَرَبِیًّا لِتُنذِرَ اُمَّ الْقُرٰی وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لَا رِیْبَ فِیْهِ فَرِیْقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیْقٌ فِی السَّعِیْرِ ۸ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَلٰكِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَّشَاءُ فِی رَحْمَتِهٖ وَالظَّالِمُوْنَ مَا لَهُمْ مِنْ وِلٰیٍّ وَلَا نَصِیْرٍ ۹ اَمْ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَاءَ فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَهُوَ یُحِی الْمَوْتٰی وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ۱۰ وَمَا اِخْتَلَفْتُمْ فِیْهِ مِنْ شَیْءٍ فَحُكْمُهُ اِلٰی اللّٰهِ ذَلِكُمْ اللّٰهُ رَبِّیْ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَیْهِ اُنِیْبُ ۱۱ فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَمِنْ الْاَنْعَامِ اَزْوَاجًا لِتَذَرُوْكُمْ فِیْهِ لَیْسَ كَمِثْلِهٖ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ۱۲ لَهٗ مَقَالِیْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَّشَاءُ وَیَقْدِرُ اِنَّهٗ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ۱۳ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّیْنِ مَا وَصٰی بِهٖ نُوْحًا وَاَلَّذِیْ اَوْحٰیْنَا اِلَیْكَ وَمَا وَصَّیْنَا بِهٖ اِبْرٰهِیْمَ وَمُوْسٰی وَعِیْسٰی اَنْ اَقِیْمُوا الدِّیْنَ وَلَا تَتَفَرَّقُوْا فِیْهِ كَبُرَ عَلٰی الْمُشْرِكِیْنَ مَا تَدْعُوْهُمْ اِلَیْهِ اللّٰهُ یَجْتَبِیْ اِلَیْهِ مَنْ یَّشَاءُ وَیَهْدِیْ اِلَیْهِ مَنْ یَّیْنِبُ ۱۴ وَمَا تَفَرَّقُوْا اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْغًا بَیْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ اِلٰی اَجَلٍ مُّسَمًّی لَقَضِیْ بَیْنَهُمْ وَاِنَّ الَّذِیْنَ اُوْرثُوْا الْكِتٰبَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِی شَكٍّ مِنْهُ مُرِیْبٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «حم» ۲ «عسق» ۳ این چنین [وحی که قبل از آن از اخبار مغیبات و از احکام و مواظب به تو ابلاغ کردیم] خداوند چیره و حکیم به تو و به کسانی که قبل از تو بودند وحی می کند ۴ آنچه که در آسمانها هست و آنچه که در زمین هست برای او هستند و او علی و عظیم است ۵ نزدیک است که آسمانها از [جهت] فوق آنها شکافته (متلاشی) شوند و ملائکه با ستایش پروردگارش تسبیح می کنند و برای کسانی که در زمین هستند (مؤمنان زمین) طلب آموزش می کنند آگاه باشید همانا خداوند همان بسیار آمرزنده و مهربان است ۶ و کسانی را به جای او به عنوان ولی گرفتند [یعنی در حالی که آنها به عنوان اولیاء غیر از او هستند، یا بدون اذن او اولیائی گرفتند] خداوند پاسدارنده آنها است و [لیکن] تو [با رسالت] بر آنها وکیل نیستی ۷ و این چنین [وحی که از قبل] به عنوان قرآنی [به زبان] عربی به تو وحی کردیم تا [اهالی] امّ القری (مکه، مادر شهرها، پایتخت) و کسانی که حول آن هستند [از اهل زمین جمیعاً] را انداز کنی و از «روز جمع» [شدن] که

تردید در آن نیست بیم دهی که گروهی از مجتبعین در جنت و گروهی [از آنان] در آتش افروخته هستند ﴿۸﴾ و اگر خداوند می‌خواست البته آنها را امتی (آینی) واحد [بر دینی واحد و مذهبی واحد و اراده واحدی که همان اراده طاعت است] قرار می‌داد و لکن کسی را که بخواهد [بحسب استعداد او] در رحمت خویش داخل می‌کند و ستمکاران ولّی [که امور آنها را تولّی (سرپرستی) کند و خیرات (خوبی‌ها) را به سوی آنها جذب کند] و نه یاری کننده‌ای [که ضرر (رنج، آسیب) را از آنها دفع کند و آنها را در سختی‌هایشان یاری دهد] ندارند ﴿۹﴾ بلکه غیر او را به عنوان ولّی گرفتند [پس سود نمی‌برند حال آنکه] خداوند، او ولّی است و اوست که مردگان [از حیات حیوانی، یا مردگان از حیات انسانی که همان ولایت تکلیفی است] را زنده می‌کند و اوست که بر هر چیزی بسیار توانا است ﴿۱۰﴾ و در آنچه از چیزی که در آن با یکدیگر اختلاف [پیدا] کرده‌اید پس حکم آن [راجع] به خداوند است، [به آنان بگو با شما هستم] آن [موصوف به این اوصاف] الله پروردگار من است [در آنچه که مرا از آن می‌ترسانید] بر او توکل کرده‌ام و [در جمیع امورم] به سوی او انابه می‌کنم (باز می‌گردم) [یا در آخر امرم به ذات خود باز می‌گردم] ﴿۱۱﴾ آفریننده آسمان‌ها و زمین است برای شما از خود شما ازواجی و از چهارپایان زوج‌هایی قرار داد که شما را در آن [بستر نر و مادگی] زیاد می‌کند [یعنی شما را تکثیر می‌کند و شما را در قرار دادن ازواجی از خود شما و ازواجی از چهارپایان بٲ (پخش کردن، گستراندن) می‌کند] هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است ﴿۱۲﴾ خزانه‌های آسمان‌ها و زمین برای او هستند، روزی را برای کسی که بخواهد [بنابر قدر استعداد او] گشایش می‌دهد و تنگ می‌کند همانا او به هر چیزی دانا است [و مقدار استعداد هر یک و استحقاق او را می‌داند] ﴿۱۳﴾ برای شما از دین آنچه را که با آن به نوح وصیت کرد و آنچه را که به تو وحی کرده‌ایم و آنچه که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن وصیت کردیم را تشریح کرد [یعنی برای شما مشرّع (راه) و جاده‌ای قرار داد] که: دین (طریق الی الله) را بر پا بدارید و از یکدیگر در آن (در دین) تفرّق (فرقه فرقه شدن، پراکندگی) نجوید [یعنی در اعمالی که لازمه طریق است یا نفس طریق یا درباره علی (ع) و ولایت او به اینکه هر یک، عملی و طریقی را که مغایر با عمل دیگری و طریق او است اختیار کند، یا به اینکه هر کدام طرُق عیدیه و اعمال مختلفی داشته باشد، یا در عملش اهویّه عیدیه و اغراض بسیار باشد]، آنچه که [از توحید و حصر عبادت در خداوند یا از ولایت] آنها را به آن دعوت می‌کنی بر مشرکین [به خداوند یا به ولایت] گران است خداوند کسی را که بخواهد بر می‌گزیند [یعنی با اجتناب (برگزیدن) ولایت می‌دهد، پس تو برای اذّبار (پشت کردن، روگردان شدن) آنها از خداوند یا از علی (ع) اندوهناک مباش] و کسی که به سوی او انابه کند (باز گردد، رجوع کند) را به سوی خود هدایت می‌کند [یعنی می‌رساند یا راه می‌برد] ﴿۱۴﴾ و از روی بغی (حسادت و دشمنی، سرکشی) در بین خود از یکدیگر متفرّق نشدند مگر بعد از آنکه علم [به صحّت دین پیامبرشان] نزد آنها آمد و اگر کلمه‌ای از پروردگارت [درباره مهلت دادن به آنها] تا مدّتی معین سابق نمی‌شد حتماً بین آنها [به اهلاک منکران و خلاص شدن مقرران (اقرار کنندگان) از بین منکران (انکار کنندگان)] قضاء (حکم) شده بود و همانا کسانی که بعد از آنها [بعد از انبیاء (ع) و امّت‌های آنان] کتاب را به ارث بردند البته درباره آن در شکی تردید افکن هستند

﴿۱۵﴾ فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ
 بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ
 الْمَصِيرُ ﴿۱۶﴾ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ
 عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۱۷﴾ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿۱۸﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا
 الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي
 ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۱۹﴾ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿۲۰﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ
 فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿۲۱﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنْ
 الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِّبَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ
 مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۲۳﴾ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ
 عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

﴿۱۵﴾ پس [تو نیز] به آن [یعنی به دین و اقامه آن، یا به علی (ع) و ولایت او] دعوت کن [زیرا اسلام یعنی
 شریعت (راه) هدایت به ولایت، و اگر ولایت نبود اسلام فایده‌ای نمی‌داشت] و همانطور که امر شده‌ای
 استقامت (اعتدال) بورز [و در دین تمکن (پای نهادن و جای گرفتن) بدار] و از اهویه آنها [در دین یا در
 ولایت امیر المؤمنین (ع)] تبعیت مکن و بگو: به آنچه که خداوند از کتاب [در امت‌های پیشین و در این
 زمان] نازل کرده ایمان آورده‌ام و امر شده‌ام تا بین شما عدالت کنم [و از عدالت بین شما اقامه مردی از
 شما به عنوان امام شما است برای رفع اختلاف بین شما بعد از وفات من و اقامه (راست کردن) عوج (کجی،
 انحراف) شما]، الله پروردگار ما و پروردگار شما است، اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما است [و
 آنچه که از امر و نهی که به شما می‌گویم نفع آن برای شما و ضرر آن بر شما است نفع و نه ضرر از آن بر من
 نیست تا آنکه مرا درباره آن متهم کنید، برای ظهور حق و برهان آن و عدم حاجت به محاجه] حجتی
 (خصوصی، محاجه‌ای) بین ما و شما نیست خداوند بین ما را جمع می‌کند و بازگشت (سرانجام) به او است
 ﴿۱۶﴾ و کسانی که بعد از آنکه [استفتاح (طلب گشایش) آنها] مورد اجابت واقع شده درباره خداوند احتجاج
 (مجادله، اعتراض) می‌کنند [یعنی با خداوند درباره علی (ع) بعد از مرگ یا درباره قیامت یا درباره عبادت
 خداوند و معصیت او بعد از مرگ یا در قیامت احتجاج می‌کنند، یا با خلفای خداوند و مؤمنین درباره حق
 خداوند یعنی در دین او، یا درباره حق بودن او و ثبوت او یا درباره عبادت او یا درباره اشراک به او یا درباره
 سلوک به سوی او یا درباره توحید او یا درباره مظاهر او یعنی در نبوت آنها و خلافتشان خصوصاً درباره
 خلافت علی (ع)، یا در اعادت (باز گرداندن) او، و فی الجملة در جمله صفات حقیقیه یا اضافیه او و در جمله
 افعال او و در مظاهر او احتجاج می‌کنند] حجت آنها نزد پروردگارش باطل است و بر آنها [برای ظالم بودن
 آنها در محاجه خود] غضب هست و آنها عذاب شدیدی دارند ﴿۱۷﴾ خداوند کسی است که کتاب را [یعنی

کتاب نبوت و رسالت یا کتاب ولایت و قرآن صورت همه است] و میزان را به حق نازل کرده و تو درک نمی کنی شاید که ساعت نزدیک باشد [پس بر عدم مؤاخذه آنها اندوهناک مشو] ﴿۱۸﴾ کسانی که به آن ایمان نمی آورند (اذعان نمی کنند) [آن را مسخره می کنند و] تعجیل آن را می طلبند و کسانی که ایمان آورده اند [یعنی به آن اذعان نمودند و کسانی که با بیعت عامه اسلام آورده اند یا با بیعت خاصه ایمان آورده اند برای علمشان به حساب بر جلیل و قلیل در آن] ترسان از آن هستند و می دانند که آن حق (ثابت) است، آگاه باشید همانا کسانی که درباره ساعت [یعنی ساعت ظهور قائم یا ساعت قیامت یا ساعت رجعت یا ساعت مرگ] تردید می کنند البته در گمراهی دوری هستند ﴿۱۹﴾ خداوند به بندگانش لطیف (مهربان) است، به کسی که بخواهد [علم و فهم و ایمان را] روزی می دهد [و ساعت آنها را به تأخیر می اندازد تا شاید آنها توبه کنند و متذکر شوند و اعتراف نمایند] و او قوی [است که بر آنچه که بخواهد قادر است] و غالب است [که مانعی او را از فعل او منع نمی کند، پس تأخیر در مؤاخذه آنها برای عجز و نه برای مانعی به آن در برابر او نیست بلکه برای لطف او نسبت به آنها است] ﴿۲۰﴾ کسی که [با سعی خویش] زراعت (کشت) آخرت را خواسته باشد برای او در کشت او می افزائیم [و به قدر سعی او به او می دهیم و آن را بنابر سعی او افزون می کنیم] و کسی که کشت دنیا را خواسته باشد از آن به او می دهیم [یعنی به قدر زرع او یا کمتر از آن] و او در آخرت نصیبی (سهمی) ندارد [برای اینکه او برای آخرت کشت نکرده است] ﴿۲۱﴾ آیا آنها شریکانی [برای خداوند] دارند که برای آنها دینی که خداوند اجازه آن را نداده [از آنچه که آن را ملت قرار داده اند] تشریح کرده اند؟ و اگر کلمه فصل [یعنی لطیفه انسانی، فاصل انسان از سایر حیوان و همان ولایت تکوینی] نبود البته بین آنها قضاوت می شد و (حال آنکه) همانا ستمکاران عذابی دردناک دارند [یعنی ظالمین به آل محمد (ص) در دنیا و در حال حاضر عذابی دردناک دارند لکن برای خدات (گیجی، منگی) اعضایشان به آن شعور ندارند، یا در آخرت عذابی دردناک دارند لکن برای عدم تیقن (یقین داشتن) آنها به عذاب در آخرت به آنها ستم کردند] ﴿۲۲﴾ [در حال] ستمگران را از [جزای] آنچه [از اعمال] که کسب کرده اند ترسان می بینی [یا در آخرت خواهی دید] و آن [در دنیا] واقع به آنها است [و لکن به آن شعور نمی ورزند یا در آخرت] و کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح کردند در باغهای جنات هستند، آنچه را که بخواهند نزد پروردگارشان دارند، آن [مذکور] همان فضل کبیر است ﴿۲۳﴾ آن [مذکور عظیم القدر بعید المنزل] چیزی است که خداوند به آن دسته از بندگان که ایمان آورده اند و اعمال صالح کرده اند بشارت می دهد {مراد از ایمان در امثال این عبارت اسلام حاصل به بیعت عامه، یا نفس بیعت عامه است، و مراد از عمل صالح، ایمان حاصل به بیعت خاصه یا نفس بیعت خاصه است، یا مراد از ایمان، ایمان خاص حاصل به بیعت خاصه یا نفس این بیعت است، و مراد از عمل صالح، عمل کردن به شروط این بیعت است}، بگو: به خاطر آن [یعنی برای این امری که من در آن هستم از تبلیغ رسالت خداوند و فراخواندن شما به ایمان به خداوند] از شما درخواست اجری (مزدی) نمی کنم [تا مرا به طلب دنیا در ادعایم متهم کنید] مگر دوستی کردن (دوست داشتن) درباره نزدیکان و کسی که نیکی انجام دهد برای او در آن نیکی می افزائیم همانا خداوند بسیار آمرزنده است [که آنچه از سیئه که قبل از این حسنه (ولایت) کسب کرده است را می آمرزد] و بسیار سپاسگزار است [و اقتضاء شکور بودن او زیادت در این حسنه تا ده برابر الی ما شاء الله است]

﴿۴۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴۳﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۴۴﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۴۵﴾ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿۴۶﴾ وَهُوَ الَّذِي يُنزِلُ الْعَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۴۷﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿۴۸﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ﴿۴۹﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَاوِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۵۰﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۵۱﴾ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۵۲﴾ أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبْنَ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ﴿۵۳﴾ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿۵۴﴾ فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۵۵﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿۵۶﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۵۸﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۵۹﴾ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ

﴿۴۲﴾ آیا آنها می‌گویند: بر خداوند دروغی را افتراء بسته است؟ و (حال آنکه) اگر خداوند بخواهد بر قلب تو مهر می‌زند [تا آنکه بر خداوند افتراء بندی، پس نعمت مهر نکردن و وحی کردن به خود را شکر کن] و خداوند باطل را محو می‌سازد و حق را با کلمات خود محقق می‌کند همانا او به ذات سینه‌ها دانا است [و آنچه که در قلوب منافقین از دشمنی تو و دشمنی اهل بیت تو داخل می‌شود را می‌داند] ﴿۴۳﴾ و او کسی است که توبه را از بندگانش قبول می‌کند و بدی‌ها را عفو می‌نماید {اکثر آنچه که از ذکر توبه در کتاب وارد شده مراد از آنها توبه‌ای می‌باشد که بر دستان خلفای او تعالی در ضمن میثاق و بیعت اتفاق می‌افتد، و قابل این توبه در ظاهر خلیفه خداوند است همان که بیعت بر دست او اتفاق می‌افتد} و آنچه را که انجام می‌دهید می‌داند ﴿۴۴﴾ و [درخواست] کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کردند را [یعنی در دعایشان بطور مطلق آنها را اجابت می‌کند، یا در دعای آنها برای خدا و لقای او، یا در دعای آنان برای برادرانشان به ظهر الغیب (دعاء کردن برای دیگری بدون اطلاع وی)] اجابت می‌کند و از فضل خویش [زیاده بر درخواست آنها] به آنها افزون می‌کند و کافران [به ولایت علی (ع)] عذاب سختی دارند ﴿۴۵﴾ و اگر خداوند روزی را برای بندگانش گسترش می‌داد البته در زمین سرکشی می‌کردند {وقتی که خداوند رزق نباتی را بگشاید از مأكول (خوردنی) و مشروب (نوشیدنی) یا رزق حیوانی را از شهوات بهیمیّه و بسطات (نمایش‌ها، گشادگی‌ها) سُبُعِیّه و اعتبارات شیطانیّه یا رزق انسانی را از الهامات و علوم و حکم و مکاشفات صوری و

معنوی، بر بندگان تعدی می‌ورزند و به آنان ظلم می‌کنند و آنان را تحقیر می‌نمایند و از حق عدول می‌کنند زیرا انسان تا شوبی از نفس او بر او باقی باشد علوم صوری مورث ازدیاد انانیت او می‌شود و مشاهدات صوری و مکاشفات معنوی نیز همچنین هستند، زیرا مذاهب باطل، اکثر آنها از مشاهداتی که ناقصین داشتند متولد شده‌اند} و لکن آنچه که بخواهد به اندازه [یعنی به قدر استحقاق منزلت علیه] نازل می‌کند زیرا او به بندگانش [یعنی به قدر استحقاق آنها و قدر آنچه که آنها را اصلاح می‌کند و آنچه که آنها را فاسد می‌کند را می‌داند] آگاه و بینا است ﴿۲۸﴾ و او کسی است که بعد از آنکه [مردمان] ناامید شده‌اند باران را فرو می‌ریزد و رحمتش را منتشر می‌کند و او ولی است [که امور بندگان و سایر مخلوقاتش را توکلی (سرپرستی) می‌کند و آنها را با بهترین تربیت، تربیت می‌نماید] و ستوده است [که محمودی (ستایش شده‌ای) سوای او نیست و فی نفسه محمود می‌باشد] ﴿۲۹﴾ و از آیات او هستند خلق آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنندگان که در آن دو پراکنده است و او وقتی که بخواهد بر جمع کردن آنها توانا است ﴿۳۰﴾ و آنچه از مصیبتی که به شما اصابت کند پس [آن] به (سبب) آنچه است که دستان شما کسب کرده و او [به رحمتش و تربیتش] از بسیاری عفو می‌کند ﴿۳۱﴾ و شما در زمین عاجز کننده [خداوند و نافرمانانی در برابر خداوند] نیستید و غیر از خداوند ولّی و نه یاری کننده‌ای ندارید ﴿۳۲﴾ و شناورها (کشتی‌ها) در دریا از آیات او هستند که مانند کوه‌ها هستند ﴿۳۳﴾ اگر بخواهد باد را ساکن می‌کند پس [کشتی‌ها] بر پشت آن راکد (بی‌حرکت ثابت) می‌مانند همانا در آن البته آیاتی هست برای هر بسیار صبر کننده بسیار سپاسگزار ﴿۳۴﴾ یا آنها را به [سزای] آنچه که کسب کرده‌اند [با اغراق (غرق کردن) و اهلاك اهل آنها] نابود می‌کند و از بسیاری عفو می‌کند ﴿۳۵﴾ و کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند که مخلصی (محلّ خلاصی) [از عذاب] ندارند ﴿۳۶﴾ پس [بدانید] آنچه که از چیزی [از حیث آنکه شما از ابناء دنیا هستید] به شما داده شد پس متاع زندگانی دنیا است [و نه بقاء دارد و نه خلوص از شوب آلام و خوف زوال] و آنچه که نزد خداوند است [برای عدم شایبه آن به آلام و خوف زوال] برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند بهتر و باقی‌تر است ﴿۳۷﴾ و کسانی که از کبائر گناه‌ها و فاحش‌ها (کارهای بسیار قبیح، زنا) اجتناب می‌کنند و وقتی که خشمگین می‌شوند، آنها می‌آموزند ﴿۳۸﴾ و کسانی که پروردگارشان را [در دعوت خلفای او (ع) به عنوان دعوت عامه اسلامی یا دعوت خاصه ایمانی] استجابت کردند و [بعد از قبول ولایت] نماز را برپا داشتند و امر آنها مشورت بین خود است [یعنی در امور خود مشورت می‌کنند و برای خروج آنها از انانیت خود و اعتماد هر کدام بر دیگری در طلب خیر و بیان آن برای او به آراء خود استبداد نمی‌ورزند] و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند ﴿۳۹﴾ و کسانی که وقتی که به آنها ستم می‌رسد آنها داد یکدیگر را می‌ستانند ﴿۴۰﴾ و کیفر بدی بدی مثل همان است پس کسی که [از مُسئ با ترک انتقام بعد از اقتدار بر او] عفو نماید و [اسائه آن مُسئ را با عفو کردن] اصلاح کند پس اجر او بر خداوند است همانا او ظالمین را دوست ندارد ﴿۴۱﴾ و البته کسی که بعد از ظلم شدن نسبت به خود انتصار (داد بستن) کند پس علیهم (بر ضد آنها) به آنان [نه در دنیا و نه در آخرت] ایرادی نیست

۴۳ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴۳﴾
 وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۴۴﴾ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وِلْيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ
 لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۴۵﴾ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ
 مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ
 الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ ﴿۴۶﴾ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ
 مِنْ سَبِيلٍ ﴿۴۷﴾ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا
 لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ﴿۴۸﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا
 الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرَحَّ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمُ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿۴۹﴾ لِلَّهِ مُلْكُ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَإِنَّا لَمِنْ شَاءِ الذُّكُورِ ﴿۵۰﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا
 وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿۵۱﴾ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ
 حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۲﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا
 كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي
 إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۳﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

۴۳ جز این نیست که ایراد [در دنیا با مؤاخذهت و در آخرت با عقوبت] علی (بر) کسانی است که به مردم
 ظلم می کنند و در زمین به ناحق سرکشی می نمایند آنان عذابی دردناک دارند ﴿۴۳﴾ و البته کسی که [از
 انتقام گرفتن] صبر پیشه کند و [با تطهیر قلب از حقد (کینه پنهان در دل) نسبت به کسی] در گذرد همانا این
 البته از عزم امور است [یعنی اموری که شایسته است که برای از اجل (جهت) خصال بودن آن بر آنها عزم
 شود] ﴿۴۴﴾ و کسی را که خداوند [از این دو خصلت با اقدام بر اقتصاص (قصاص کردن)] گمراه کند [یا کسی
 که خداوند او را با جنایت و ظلم به غیر حق بر بندگان گمراه سازد] پس او بعد از آن ولّی ندارد و ستمکاران
 را می بینی [یعنی شایسته است که بینی] که چون عذاب را ببینند می گویند: آیا راه گریزی هست؟ ﴿۴۵﴾ و
 آنها را می بینی که [قبل از دخول آنها در آتش] بر آن (آتش) عرضه می شوند [در حالی که] از روی ذلت
 خاشع هستند {خشوع (فروتنی) از روی ذلت نفع نمی رساند به خلاف خشوع از روی حبّ وقتی که یافت شود
 نفع می دهد} زیر چشمی نگاه می کنند [یعنی آنها برای غایت خوفشان و وحشتشان قادر بر نظر کردن تامّ به
 آتش نمی شوند] و کسانی که ایمان آورده اند گفتند (می گویند): همانا زیانکاران [این] کسانی (ستمکارانی)
 هستند که به خودشان و اهلسان در روز قیامت زیان رساندند، آگاه باشید همانا ستمکاران در عذابی مقیم
 (ماندگار) هستند ﴿۴۶﴾ و ولّی ندارند که به جای خداوند آنها را یاری کند و کسی را که خداوند گمراه کند
 پس هیچ راهی [به سوی خیر و نجات] ندارد ﴿۴۷﴾ [دعوت] پروردگارتان را استجابت کنید [یعنی ربّ مطلق

خویش را در دعوت مظاهر او و خلفای او استجابت کنید یا ربّ مضاف خویش را که همان ربّ شما در ولایت است [قبل از آنکه روزی بیاید که مَرَدی (گریز گاهی) از خداوند ندارد در آنروز هیچ پناهی ندارید و هیچ [راه] انکاری برای شما [مقدور] نمی‌باشد ﴿۴۸﴾ پس اگر اعراض کنند پس ما تو را بر آنها به عنوان نگهدارنده نفرستادیم [یعنی از اعراض آنان غم مخور برای اینکه ما تو را به عنوان نگهبان آنان نفرستادیم]، همانا جز رساندن بر عهده تو نیست [و همانا تو رسانده‌ای] و همانا ما وقتی که رحمتی [یعنی نعمتی دنیوی یا نعمتی اخروی از علوم و الهامات و مکاشفات] را از خود به انسان بچشانیم به آن (رحمت) [از حیث صورت آن نه از حیث انعام ما] شادمان می‌شود و اگر بدی به آنها برسد به (سبب) آنچه است که دستانشان پیشتر کرده‌اند زیرا انسان [به نعمت سابق] بسیار ناسپاس است ﴿۴۹﴾ مُلک (مملکت، پادشاهی) آسمان‌ها و زمین برای خداوند است آنچه [از خیر و شرّ و رحمت و مصیبت] که بخواهد را خلق می‌کند، به کسی که بخواهد دختر می‌دهد و به کسی که بخواهد پسر می‌دهد ﴿۵۰﴾ یا آنها را پسرانی و دخترانی جفت (توأم) می‌کند و کسی را که بخواهد عقیم قرار می‌دهد [و همه آنها به اعطاء خداوند و منع او هستند نه به اسباب طبیعی چنانکه طبیعیون و کسانی که به اسباب طبیعی نظر می‌کنند می‌گویند]، همانا او [به صلاح هر کدام و آنچه که او را اصلاح می‌کند و آنچه که او را فاسد می‌کند] دانا است [پس آنچه که او را اصلاح می‌کند را عطاء می‌کند و از آنچه که او را فاسد می‌سازد مانع می‌شود] و [بر آن] توانا است [چه اسباب طبیعی موافق آن شود یا با آن موافق نشود] ﴿۵۱﴾ و برای بشر نباشد [یعنی او را نسزد و در سنجیه (سرشت) او نباشد] که خداوند با او سخن بگوید مگر [از راه] وحی [وحی در لغت اشاره و کتابت (نوشتن) و مکتوب و رسالت و الهام و کلام خفیّ و هر آنچه است که به غیر خود آن را القاء کنی، لکن مراد از آن در اینجا از جهت معنا اعمّ از الهام و کتابت یعنی کتابت در الواح غیبی و رسالت است لکن رسالت مَلک مثل جبرئیل] یا از ورای حجاب [مثل سخن گفتن او با موسی (ع) از درخت و مثل سخن گفتن او با محمد (ص) در شب معراج از وراء ستر (پرده)] یا اینکه رسولی را بفرستد [یعنی مگر اینکه رسولی بشری را بفرستد] پس به اذن خود آنچه را که بخواهد به او (به آن رسول بشری) وحی می‌کند همانا او علی (والا) است [که بشر دانی (پایین) قدرت شنیدن کلام او را ندارد] و حکیم است [که آنها را بدون تکلم با آنان وانمی‌گذارد، برای اینکه اقتضای حکمت او القای حکم و مصالح به آنها را می‌کند و اقتضاء آن قرار دادن وسائط در آن القاء است تا در حین القاء هلاک نشوند] ﴿۵۲﴾ و این چنین [با تکلم به انحاء سه گانه] روحی [ناشی] از امر خود را [یعنی روح بزرگی ناشی از محض امر ما بدون مداخله ماده‌ای در آن، یا بعضاً از عالم امر خود و مراد از او جبرئیل یا روح القدس است که او اعظم از جبرائیل و میکائیل است] به تو وحی کردیم [حال آنکه] تو نمی‌فهمیدی که کتاب و نه ایمان چیست و لکن آن را به عنوان نور قرار دادیم کسی از بندگان خود را که بخواهیم به آن هدایت می‌کنیم [یعنی همانا تو با رسالت خویش به ولایت هدایت می‌کنی] [زیرا رسالت و قبول آن هدایت به سوی ایمان و ولایت است] و همانا تو البته به راه راست هدایت می‌کنی ﴿۵۳﴾ به راه خداوندی که آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست برای او است آگاه باشید که امور فقط به سوی خداوند بر می‌گردد.

۴۳- سوره زخرف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿۱﴾ حم ﴿۲﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۳﴾ اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۴﴾ وَاِنَّهُ فِي اُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿۵﴾ اَفَنْضِرُ عَنكُمُ الذَّكْرَ صَفْحًا اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِيْنَ ﴿۶﴾ وَكَمْ اَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْاَوَّلِيْنَ ﴿۷﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ اِلَّا كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِئُوْنَ ﴿۸﴾ فَاَهْلَكْنَا اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۹﴾ وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيْزُ الْعَلِيْمُ ﴿۱۰﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيْهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۱۱﴾ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَاَنْشَرْنَا بِهٖ بَلَدَةً مَيْتًا كَذٰلِكَ تُخْرَجُوْنَ ﴿۱۲﴾ وَالَّذِي خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْاَنْعَامِ مَا تَرْكَبُوْنَ ﴿۱۳﴾ لِيَسْتَوُوْا عَلٰى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوْا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ اِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُوْلُوْا سُبْحٰنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهٗ مُّقْرِنِيْنَ ﴿۱۴﴾ وَاِنَّا اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ ﴿۱۵﴾ وَجَعَلُوْا لَهٗ مِنْ عِبَادِهٖ جُزْءًا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُوْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۱۶﴾ اَمْ اَتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَاَصْفَاكُمْ بِالْبَنِيْنَ ﴿۱۷﴾ وَاِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهٗ مُسْوَدًّا وَّهُوَ كَظِيْمٌ ﴿۱۸﴾ اَوْ مِّنْ يُّنثٰى فِي الْحَلِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِيْنٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ «حم» ﴿۲﴾ قسم به کتاب روشنگر ﴿۳﴾ همانا ما آن را [یعنی کتاب مبین را که خشک و نه تری نیست مگر آنکه در آن هست آن را به حیثی قرار داده‌ایم که ریب و شک و نه خفاء و اجمال و تشابه در آن پیش نمی‌آید] به عنوان قرآنی [که جمیع مطالب در آن جمع شده‌اند، به زبان] عربی قرار داده‌ایم با ترقب به اینکه [با استماع آن] تعقل کنید [و با تدبیر در آن عاقل گردید، یا آنچه از مواظ و حکم که در آن است را درک نمایید] ﴿۴﴾ و همانا آن در أم الكتاب [و آن کتاب مبینی است که همان لوح محفوظ است که در لسان حکماء نفس کلیه، معبر از آن است یا همان قلم اعلی است، زیرا آن به وجهی قلم و به وجهی کتاب است و این در لسان حکماء عقل کلی نامیده شده، یا همان مقام مشیت است که نفس الرحمان و اضافه اشراقیه معبر از آن است زیرا آن به وجهی اضافه حق، و به وجهی فعل او، و به وجهی کلمه او، و به وجهی کتاب او است و آن مادر جمیع کتب است] نزد ما علی (والا) [بر همه است، برتری از او نیست] و حکیم است [یعنی دارای حکم یا محکم است که خلل و شک و ریب و فساد به آن راه نمی‌یابد] ﴿۵﴾ آیا پس به خاطر آنکه شما قومی اسرافکار می‌باشید [شما را مهمل گذاریم و شما را دعوت نکنیم و] این ذکر (قرآن) را از شما باز پس بگیریم؟ ﴿۶﴾ و چه بسیار پیامبرانی را در پیشینان فرستادیم [یعنی در صرف (بازداشتن) ذکر از خود و عدم دعوتتان طمع نکنید زیرا ما امت‌های گذشته را مهمل نگذاشتیم با اینکه آنان به اسراف و عصیان شدیدتر از شما بودند و رسولانی را در میان آنها فرستادیم و چون در عصیان از حد تجاوز

کردند آنها را هلاک کردیم، پس از عذاب ما و اِهلاک ما حذر کنید و در عصیان از حدّ تجاوز نکنید [۷] و پیامبری نزد آنها نیامد مگر آنکه او را استهزاء می کردند [همانطور که شما استهزاء می کنید] [۸] پس نیرومندتر از آنها را به شدت هلاک کردیم [پس کسانی که رسول ما را استهزاء می کنند باید حذر کنند] و مثل پیشینیان گذشت (تکرار شد) [و نوبت به قوم تو رسیده، یا حکایت حال پیشینیان درباره آنچه که سابقاً به تو نازل کردیم گذشت (ادامه پیدا کرد) پس باید به آن رجوع کنند و باید در آن تدبّر نمایند] [۹] و البته اگر از آنها پرسی: که چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده؟ حتماً می گویند [آن] غالب دانا آنها را خلق کرده است [پس آنها را چه می شود که اقرار می کنند به اینکه خداوند خالق آسمانها و زمین است و آنچه که خود خلق کرده اند و به دستان خود تراشیده اند را شریک او می کنند، یا آنچه را که او با دست خود خلق کرده شریک می کنند] [۱۰] کسی که زمین را برای شما گهواره قرار داد و برای شما در آن راههایی قرار داد [که از آنها به سوی مقصدهایتان می روید و در بیابان آن سرگردان نمی شوید] تا شما راه یابید [به سوی حاجات خود و مقصدهایتان، یا تا شاید شما به مبدء خویش و صفات او از علم و قدرت و رأفت و تدبیر راه یابید، یا به امامتان که او سبیل (راه) به سوی مقصد کلی که همان فوز (رستگاری) به نعیم آخرت است هدایت شوید زیرا او مقاصد دنیوی دانی شما را که اعتنائی به آنها نیست بدون سبیلی که به سوی آنها برود رها نکرده پس چگونه مقصد کلی را بدون سبیل رها می کند؟] [۱۱] و کسی که از آسمان (از جهت بالا یا از ابر) آب را به اندازه نازل کرد پس با آن سرزمینی مرده [از گیاه] را زنده کردیم این چنین [بعد از مرگتان از زمین] خارج می شوید [پس چرا اعاده (بازگشت) را غریب می شمارید؟!]. [۱۲] و کسی که همهٔ ازواج (اصناف مخلوقات، گونه‌ها) را خلق کرد و برای شما کشتی و چهارپایانی قرار داد که [بر پشت آنها] سوار شوید [۱۳] تا بر پشت آنها قرار بگیرید سپس نعمت پروردگارتان را به یاد آورید آنوقتی که بر آن سوار می شوید [یعنی همانا غایت جمیع مخلوقات تذکّر (به یاد انداختن) شما و شکر کردن شما برای او برای انعام (نعمت دادن) آنچه که آنها را برای خود نعمت می بینید است] و بگوئید: منزه است کسی که این را برای ما مسخر نمود و (حال آنکه) ما طاقت (توان رام کردن) آنها را نداشتیم [۱۴] و همانا ما به سوی پروردگار خود البته برگشت کننده ایم [یعنی اینکه غرض، تذکّر نعمت و شکر مُنعم در نعمت و تذکّر انتقال یافتن بزرگ است که همان انتقال از دنیا به آخرت است] [۱۵] و [برخی] از بندگانش را به عنوان ولد (فرزند) برای او قرار دادند همانا انسان البته [به نعمت حقّ و صفات او] بسیار ناسپاسی آشکار است [۱۶] آیا او از آنچه که خلق می کند دخترانی را برگرفته و پسران را به شما اختصاص داده؟ [۱۷] و [آنها نمی گویند که خداوند در حقیقت متولّد کرده است بلکه نسبت بین او و ملائکه یا جنّ را به نسبت والد و ولد تشبیه کردند و] وقتی که به هر کدام از آنها از آنچه که برای رحمان مثل می زده بشارت داده شود صورتش سیاه می شود و (در حالی که) او خشم [خود] را فرو می خورد [۱۸] آیا کسی را که در زیور نشو کرده [پرورش یافته فرزند قرار می دهند، یعنی آیا او از شما پایین تر است و کسی که در زینت نشو می کند فرزند او است؟ و کسی که در محاربه (پیکار) مبارزه می کند فرزند شما است؟ یا معنی می دهد که: آیا او ادنی (پائین تر) از شما است و فرزندش کسی است که در زینت نشو می یابد؟] و [بیان] او در مجادله [بر مدّعی خویش و حجّت خود] روشن نیست

﴿۱۹﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَكَتَبْ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿۲۰﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۲۱﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿۲۲﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ﴿۲۳﴾ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ﴿۲۴﴾ قَالَ أُولَٰئُو جِبْتِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۲۵﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۲۶﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۷﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۲۸﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۹﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ ﴿۳۰﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿۳۱﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿۳۲﴾ أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ

﴿۱۹﴾ و ملائکه که آنها بندگان رحمان هستند را مؤنث قرار دادند آیا خلقت آنان را مشاهده کرده‌اند؟! {زیرا انوثت (مؤنث بودن) و ذکوریت (مذکر بودن) جز با مشاهده معلوم نمی‌شوند} [آری] شهادت آنها [که به آن بر ملائکه شهادت دادند که آنها مؤنث هستند] نوشته خواهد شد و [درباره این شهادت در روز قیامت] سؤال (بازخواست) خواهند شد ﴿۲۰﴾ و می‌گویند: که اگر رحمان می‌خواست ما آنها را نمی‌پرستیدیم، [حال آنکه] آنان علمی به آن ندارند [یعنی اینکه آنها این سخن را بدون تصور معنی آن و بدون علمی نسبت به آن می‌گویند و از اینرو دروغگو می‌باشند و جز این نیست که با آن فرار از قبح عبادت غیر خداوند را اراده کردند] آنها جز گمانه نمی‌زنند ﴿۲۱﴾ آیا قبل از این [قرآن یا این قول] کتابی به آنها داده‌ایم که آنها به آن متمسک (دست آویز) هستند؟ [یعنی آنها علم تحقیقی و نه علم تقلیدی به معنی این قول ندارند و آنان سوای خرص (گمانه زنی) ندارند و خرص و تخمین در باب عقاید، مطرود از باب (درگاه) الله است] ﴿۲۲﴾ بلکه گفتند: همانا ما پدرانمان را بر امتی [یعنی بر طریقتی و ملّتی (آئینی)] یافته‌ایم و همانا ما [با تکیه] بر آثار آنان راهنمایی شده‌ایم [یعنی آنان از روی تحقیق و از روی تقلید از کسی که تقلید از او صحیح می‌باشد علم پیدا نکرده‌اند، بلکه از پدرانمان که تقلید اینان از آنان جایز نیست تقلید کرده‌اند] ﴿۲۳﴾ و بدینسان قبل از تو نذیری را به قریه‌ای نفرستادیم مگر اینکه متّرفان (نازپروردگان، مرفّهین) آنجا گفتند: همانا ما پدرانمان را بر امتی یافته‌ایم و همانا ما [با تکیه] بر آثار آنها اقتداء کننده‌ایم {این دین (خوی، عادت) مردم در قدیم و جدید است و پیامبران سابق (ع) به امثال اینان مبتلا بودند، و تخصیص مترفین (خودسران خوشگذران) با ذکر کردن برای این است که آنان با انبیاء و اولیاء (ع) معارضه می‌کردند، و اما غیر آنها پس نظرشان جز به سوی آنها (مترفین) نیست} ﴿۲۴﴾ [نذیر (بیم دهنده) به آنها] گفت: آیا حتی اگر هدایت کننده‌تر از آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌اید را نزد شما آورده باشم؟ گفتند: همانا ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم [حتی اگر اهدی (هدایت کننده‌تر) از آنچه که ما پدرانمان را بر آن یافته‌ایم باشد] ﴿۲۵﴾ پس [با انواع نقم

(نقمت‌ها، رنج‌ها) که بعضی از آنها را برای تو ذکر کردیم] از آنها انتقام گرفتیم پس نظر کن که عاقبت تکیذ کنندگان چگونه بود ﴿۴۱﴾ و [یادآوری کن یا به یاد آور] آنوقت که ابراهیم به پدرش و قومش گفت براستی که من از آنچه که شما بندگی می‌کنید بیزارم [تا در تبری (بیزاری جستن) از تقلید کردن از کسی که تقلید از او اجازه داده نشده اسوه‌ای (سرمشقی) برای قوم تو باشد] ﴿۴۲﴾ مگر کسی که مرا آفریده که قطعاً او مرا هدایت خواهد کرد ﴿۴۳﴾ و آن را [یعنی کلمهٔ تبری از تقلید از کسی که تقلید از او اجازه داده نشده یا کلمهٔ توحید را] به عنوان کلمهٔ باقیه در عقب خود [یعنی ذریهٔ او یا امت خود، یا کسی از ذریهٔ او و ذریهٔ امت او که در عقب (نسل) او می‌آید] قرار داد با ترقب به اینکه آنها [از جهل خود که مفطور بر آن هستند] بازگردند [و اینان از کسانی هستند که بر عقب او آمده‌اند پس باید که این کلمه را بگیرند و باید از جهل خود و تقلیدشان از کسی که تقلید از او جایز نیست باز گردند] ﴿۴۴﴾ بلکه اینان (قریش) و پدرانشان را [با تمتعات حیوانی بدون منذری (بیم دهنده‌ای) برای آنها از بلایا و مصائب و از انبیاء (ع)] بهره‌مند ساختم [پس به این تمتعات آرام گرفتند و به آنها اطمینان یافتند] تا آنکه حق [یعنی ولایت] و رسولی روشنگر نزد آنها آمد ﴿۴۵﴾ و چون حق [یعنی منذر] نزد آنها آمد گفتند: این [که ادعاء می‌شود که آن کتاب آسمانی الهی است، یا این چیزی که او به عنوان رسالت از خداوند آن را ادعاء می‌کند، یا این چیزی که از خوارق عادات ظاهر می‌سازد] جادویی است و همانا ما به او کافر هستیم ﴿۴۶﴾ و گفتند: چرا این قرآن بر مردی از این دو قریهٔ بزرگ (مکه و طائف) نازل نشد؟ [چون عظمت و شرف را جز آنچه که آن بحسب انظار حسّی است از شرافات دنیویّه از حَسَب و نَسَب و خَدَم و حَشَم و کثرت مال و اولاد نمی‌دیدند] ﴿۴۷﴾ آیا آنها هستند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیایی بین آنها تقسیم کرده‌ایم و [در مراتب دنیوی و مناصب ظاهری] بعضی از آنها را از لحاظ درجات بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه که آنها [از اموال و اولاد و اغراض (آبرو، اعتبار)] جمع می‌کنند [در خبری است آیا نمی‌بینی که چگونه یکی را غنی کرده و صورتش را قبیح نموده و چگونه به صورت یکی حُسن داده و او را فقیر نموده، و چگونه به یکی شرافت داد و او را فقیر کرد، و چگونه یکی را بی‌نیاز کرد و او را فرومایه نمود؟! سپس این غنی را نرسد که بگوید: چرا به ثروت من جمال فلانی اضافه نشده، و نه جمیل را که بگوید: چرا به جمال من مال فلانی اضافه نشده، و نه شریف را که بگوید: چرا به شرافت من مال فلانی اضافه نشده، و نه وضع (فرومایه) که بگوید: چرا به ضعت (فرومایگی) من شرف فلانی اضافه نشده، و لکن حکم برای خداوند است هر طور که بخواهد تقسیم می‌کند و او در افعالش حکیم است همانطور که او در اعمالش محمود است، پس بعضی از آنها را به بعضی محتاج کردیم، این به مال آن احتیاج دارد، و آن به کالای این و به خدمت او احتیاج دارد و تو می‌بینی که اجل ملوک و اغنیاء در ضربی (کاری) از ضروب (کارها) به فقیرترین فقراء محتاج است یا کالایی با او هست که با او نیست و یا خدمتی را برای آنچه که برای آن مَلِک مهیا نمی‌شود صلح می‌کند که جز با آن مستغنی نمی‌شود، و یا در بابی از علوم و حکم او فقیر است تا که آنها را از آن فقیر استفاده کند و این فقیر به مال آن مَلِک غنی محتاج است، و آن مَلِک به علم این فقیر یا رأی او یا معرفت او احتیاج دارد، سپس بر مَلِک نرسد که بگوید: چرا علم این فقیر با مال من جمع نشده، و نه بر فقیر که بگوید: چرا رأی من و علم من و آنچه که از فنون حکمت‌ها در آنها تصرف می‌کنم با مال این مَلِک غنی اجتماع نشده است}

﴿۳۳﴾ وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿۳۴﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يَتَّكِنُونَ ﴿۳۵﴾ وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۶﴾ وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۷﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۳۸﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿۳۹﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۴۰﴾ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۴۱﴾ فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿۴۲﴾ أَوْ نُرِيَّتِكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ﴿۴۳﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴۴﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿۴۵﴾ وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۷﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿۴۸﴾ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۴۹﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ الدَّاحِ لَنَا رَبُّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ

﴿۳۳﴾ و اگر [کراهت آن] نمی بود که مردم امت واحدی شوند البته برای کسانی که به رحمان کفر می ورزند [با توسعه در اموال آنها] برای خانه هایشان سقف هایی از [جنس] نقره و نردبان هایی [از نقره] قرار می دادیم که بر آنها [بر بامها] بالا روند ﴿۳۴﴾ و برای خانه هایشان درب هایی و تخت هایی [از نقره] که بر آنها تکیه زنند ﴿۳۵﴾ و زیورهای [دیگر، یعنی اگر کراهت آن نمی بود که همه آنها کافر شوند حتماً آن را قرار می دادیم، و اگر مراعات حال کسی که در وجودش استعداد ایمان هست نمی بود البته دنیای او را بر او توسعه می دادیم به حیثی که آنی به چیزی از دنیایش غم نخورد تا آنکه به ما توجه نکند، و لکن برای مراعات حال مستعدان ایمان در میان کفار غناء و فقر قرار دادیم چنانکه در میان مؤمنین غناء و فقر هست] و همه آن [مذکور از سقف نقره و نردبان های آن و ابواب آن و سرر (تخت ها) آن و زخرف (زیورها) خانه ها] جز متاع زندگانی دنیا نیست و آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزگاران است [یعنی برای کسی که حیات دنیا را متاع (قی کرده، استفرغ کرده) است] ﴿۳۶﴾ و کسی که از ذکر رحمان اعراض (کناره گیری) کند {ولایت ساریه در جمیع موجودات در حقیقت از جهت تکوین ذکر خداوند است، و از جهت تکلیف ولایت جاریه بر انسان و ابناء جن همچین است، و لذلك ذکر به الرحمن اضافه شده و صاحب ولایت که متحقق به آن است ایضاً ذکر است و لذلك دیدن او مُذکر (یاد آورنده) می باشد، سپس ذکر مأخوذ از صاحب ولایت ذکر خداوند است سپس آن فکر حاصل از ذکر مأخوذ از صاحب ولایت، و اگرچه فکر در ذکر بودن کامل تر از ذکر مأخوذ می باشد، سپس ذکر کردن خداوند در خاطر است، سپس ذکر کردن امر او و نهی او به هنگام فعال، سپس ذکر زبانی از تهلیل و تسبیح و تحمید و غیر آنها، سپس هر آنچه که تو را به یاد خدا اندازد هر چیزی که باشد} برای او شیطانی را مقدر (سبب سازی) می کنیم تا

[همواره] قرین (همراه) او باشد [که او را از انسانیت و سلوک بر طریق آن منع کند و او را به سوی بهیمیت و سبیت و شیطانت بکشاند و او را بر طریق آنها به سوی آتش سیر دهد] ﴿۳۷﴾ و همانا آنها (شیاطین قرین اعراض کنندگان) البته آنان (عاشین، اعراض کنندگان) را از این راه [که شایسته است که انسان آن را بپیماید و آن ولایت تکوینی و تکلیفی است] باز می‌دارند و [شیاطین یا عاشین (اعراض کنندگان) یا جمیعاً] می‌پندارند که آنها هدایت شده هستند [و حال آنکه آنها گمراهان مصدود (صد شده، بازداشته شده) از طریق هستند] ﴿۳۸﴾ تا آنوقت که او (عاشی، اعراض کننده) [یا او و شیطان] نزد ما می‌آید [عاشی به شیطان] می‌گوید: ای کاش بین من و تو دوری دو مشرق [یعنی مشرق و مغرب] می‌بود پس تو چه بد قرینی (همراهی) هستی ﴿۳۹﴾ و [چون] آنوقت ظلم کردید امروز هرگز به شما نفعی نخواهد رسید زیرا شما در عذاب مشترکید ﴿۴۰﴾ آیا پس تو [می‌توانی] که به کر بشنوانی یا کور و کسی که در گمراهی واضحی (بدیهی) باشد را هدایت کنی؟ ﴿۴۱﴾ پس اگر ما تو را ببریم پس همانا ما از آنها انتقام گیرنده‌ایم ﴿۴۲﴾ یا حتماً آنچه را که به آنها وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم زیرا ما بر آنها مقتدریم ﴿۴۳﴾ پس به آنچه که به تو وحی شده تمسک بجوی [یعنی به خاطر آنچه که در حق اهل بیت تو گفتند و به خاطر آنچه که بعد از تو آن را انجام خواهند داد اندوهناک مباش و به آنچه که به تو وحی شد درباره‌ی علی (ع) یا درباره‌ی اهل بیت تمسک بجوی] همانا تو بر راه راست [همان صراط ولایت] هستی ﴿۴۴﴾ و همانا این [یعنی آنچه که به تو وحی شده یا صراط مستقیم (این راه راست) یا علی (ع)] البته به عنوان یادآوری برای تو [یا برای شرف تو است یا برای ذکر خدا کردن تو است زیرا آن در حقیقت ذکر خدا و سبب تذکر خداوند است، یا ذکر (یاد آوردن) خداوند است تو را و شرافتی اشرف از این نیست که خداوند تو را یاد کند] و برای قوم تو است، و از شما [درباره‌ی آن] سؤال خواهد شد [زیرا آن نبأ عظیمی (خبر بزرگی) است که آنها در آن با یکدیگر اختلاف کننده‌اند، و نعمتی است که درباره‌ی آن سؤال می‌شوید] ﴿۴۵﴾ و از کسانی که قبل از تو فرستاده‌ایم درباره‌ی رسولان ما سؤال کن، آیا غیر رحمان خدایانی را قرار داده بودیم که عبادت شوند؟ [یعنی از مردم و اهل خبره و این علماء به اخبار گذشتگان و سیر (سیره‌ها) آنها درباره‌ی حال کسانی که قبل از تو فرستادیم بپرس یا از رسولان گذشته (ع) سؤال کن زیرا آنان اگرچه از انظار بشری غایب باشند آنها از نظر تو غایب نیستند] ﴿۴۶﴾ و همانا موسی را با آیات خود به سوی فرعون و سران [حکومت] او فرستادیم پس گفت: همانا من رسول پروردگار جهانیان هستم ﴿۴۷﴾ پس چون آیات ما را نزد آنان آورد آنوقت آنها به آن [آیات] می‌خندیدند [به جای آنکه منقاد آن آیات شوند و از خداوند خوف بدارند و رسول (فرستاده) او (ع) به آنها را تصدیق نمایند آن آیات را استهزاء کردند] ﴿۴۸﴾ و ما آیه‌ای را به آنها نشان ندادیم مگر آنکه آن از خواهر (نمونه‌ی دیگر) آن بزرگتر بود و آنها را با عذاب [با قحطی و رجز (پلیدی) و طوفان و ملخ و شپش] فرو گرفتیم با ترقب به اینکه آنها [از غی (بیراهه رفتن) خود] بازگردند ﴿۴۹﴾ و [محترمانه] گفتند: ای ساحر [معظم] پروردگارت را به آنچه که با تو عهد کرده برای ما بخوان همانا ما البته هدایت شونده‌ایم [یعنی اگر تو عذاب را از ما برطرف کنی پس همانا ما به تو ایمان می‌آوریم] {سحر نزد آنان قدر بزرگی داشت، یا برای اینکه ساحر اسمی برای هر عالم ماهری بود}

﴿۵۰﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿۵۱﴾ وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ
 وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۵۲﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿۵۳﴾
 فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿۵۴﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ
 كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۵۵﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۶﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ
 ﴿۵۷﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ ﴿۵۸﴾ وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا
 بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۵۹﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۶۰﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا
 مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿۶۱﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
 ﴿۶۲﴾ وَلَا يَصُدَّتْكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۶۳﴾ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ
 وَلِأَبْيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا لِي إِنَّا اللَّهُ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا
 صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۶۴﴾ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ ﴿۶۵﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ
 إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۶۶﴾ الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

﴿۵۰﴾ پس چون [موسی (ع) دعاء کرد و ما] عذاب را از آنها برطرف کردیم آنوقت آنها [عهد] می شکندند
 [یعنی هر گاه آنان را با عذابی عذاب می کردیم آن را می گفتند و هر گاه از آنان برطرف می ساختیم عهدشان
 را نقض می کردند] ﴿۵۱﴾ و فرعون [بر ملک خویش ترسید و ترسید که بعضی اهل مملکتش به موسی اقرار
 کنند پس مردم را جمع کرد] به قوم خود نداء داد گفت: ای قوم من [به موسی و به آنچه که آن را از رفع
 عذاب از او دیدید اهمیت ندهید، که من از او دست بازتر و از لحاظ مال بیشتر و در تصرف قویتر هستم] آیا
 مملکت مصر برای من نیست و این نهرها [انهار نیل] از تحت [زیر] [قصر یا تحت فرمان] من جریان
 می یابند آیا پس نمی بینید؟ {آنها معتقد بودند که نیل به امر او جاری می شود} ﴿۵۲﴾ یا من [با این اموال و
 جمال و حسن حال و حسن صورت و حسن سیرت و کثرت بسطت (فراخی، فزونی) و سعت (گشادگی)] از
 این کسی که او خوار (حقیر) است [و چیزی از این که آن را بر من می بینید ندارد] و نمی تواند [کلام را]
 بیان کند بهتر نیستم؟ ﴿۵۳﴾ پس چرا دستبندهای طلایی بر او آویخته نشده؟ [وقتی که می خواستند شخصی
 را شریف کنند او را دوره می کردند و به او سوار (دستبند، انگو، بازوبند، گلوبند) و طوق (گردنبند، یقه،
 بست) طلایی سوار (دستبند زدن) می کردند و طوق (به گردن بستن) می کردند، آن را بر آنان تموه (استتار
 کردن، غلط را صحیح جلوه دادن، تحریف کردن) کرد و سیادت از سوی خداوند را با سیادت از سوی خلق
 قیاس نمود و گفت: چنانچه رسولی و نایی از خداوند می باشد پس چرا بر او از سوی خداوند حلقه
 (گردنبند، دستبند، بازوبند) های طلایی آویخته نشده تا به عنوان علامت برای سیادت او باشد؟ [چرا]
 ملائکه به صف همراه با او نیامده اند؟ [یعنی در حالی که صف کشیده باشند، زیرا او می گوید همانا خدایی

که او رسالت از او را ادّعاء می کند ملائکهٔ بسیاری دارد و اگر در رسالتش از این خدای موصوف به آنچه که وصف شد صادق می باشد پس باید صفوفی (صف هایی) از ملائکه با او باشند تا لشکریانش و کمک کنندگان به او در امورش و حافظان او از واردات و اعداء (دشمنان) باشند [۵۹] پس از قوش خفت (خواری، سبک مغزی، احمقی) طلب کرد و آنها از او اطاعت کردند زیرا آنها قومی فاسق بودند [۶۰] پس آنگاه چون ما [یعنی اولیانش] را متأسّف (مخزون، خشمگین) کردند از آنها انتقام گرفتیم و آنها را جمیعاً غرق کردیم [۶۱] پس آنها را پیشگام (مقدم) و مثل [یعنی آینهٔ عبرتی] برای آخرها [یعنی آیندگان بر عقب آنها] قرار دادیم [۶۲] و چون پسر مریم به عنوان مثل [برای علی بن ابی طالب (ع)] زده شد آنوقت که قوم تو از او [یعنی از این تشبیه، از علی (ع)] صد کردند (نالہ کردند یا اعراض کردند) [۶۳] و گفتند: آیا خدایان ما بهتر هستند یا او؟ آن (مثل) را جز به عنوان جدل [یعنی مجادله با تو] برای تو نزدند بلکه آنان گروهی ستیزه جو هستند [۶۴] او [یعنی علی (ع)] یا محمد (ص) یا عیسی (ع) جز بندهای که به او نعمت دادیم و او را [به صورت عیسی بن مریم] به عنوان مثل (تمثل و متصور، الگو) برای بنی اسرائیل قرار دادیم نیست [۶۵] آنها ضجه می کنند به اینکه تو علی را به عیسی (ع) تشبیه کرده ای [و حال آنکه] اگر می خواستیم البتّه ملائکه را در زمین به جای شما قرار می دادیم [یعنی شما را عزیزتر از کسی قرار می دادیم که به عیسی تشبیه شوید، پس بعضی از شما را ملائکه قرار می دادیم] که [برای خداوند در زمین] خلافت کنند [۶۶] و همانا او [علی (ع)] یا عیسی (ع) [البتّه علم] [و آمارهٔ علم] است برای ساعت (قیامت) زیرا علی (ع) با ولایتش از امارات (علامات) ساعت یا از اسباب علم به ساعت است برای اینکه کسی که با بیعت خاصّه ایمانی ولایت او را دارد و ایمان در قلب او داخل شده، با شهود امارات آن از وجود او به ساعت یقین می یابد، یا آنکه عیسی (ع) از امارات ساعت است، پس هرگز به آن تردید نکنید و [در آنچه که از ولایت علی (ع) به شما می گویم] از من تبعیت (پیروی) کنید که این راه راست است [۶۷] و هرگز نباید شیطان شما را باز بدارد همانا او دشمنی واضح برای شما است [برای اینکه او شما را صدّ می کند (باز می دارد) از کسی که خداوند تعالی و رسولش مراراً امر به ولایت او و اطاعت از او کرده اند به حیثی که امر او (ص) به اطاعت از او (ع) بر احدی مخفی نشده است] [۶۸] و چون عیسی بینات [یعنی دلایل روشن] را آورد گفت: همانا برای شما حکمت آورده ام، و تا برای شما بعضی از آنچه را که در آن با یکدیگر اختلاف می کنید روشن کنم پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت کنید [۶۹] همانا الله همان پروردگار من و پروردگار شما است پس او را بندگی کنید که این صراط مستقیم است [۷۰] پس گروههایی از بین آنها با یکدیگر اختلاف کردند پس وای از عذاب روزی دردناک برای کسانی [از آنها] که ظلم کردند [۷۱] آیا [آنچه را که برای ظهور اتیان ساعت] منتظرند که بجز ساعت ناگهان و (در حالی که) آنان [به آمدن آن] شعور نمی ورزند [تا برای آن مهیا شوند] به آنها برسد [۷۲] دوستان در آنروز بعضی از آنها دشمن بعضی دیگر هستند مگر پرهیزگاران [در افعال خود و احوال خود و اخلاق خود از جهت دنیوی]

يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٧٠﴾ ادْخُلُوا
 الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ ﴿٧١﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ
 وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧٢﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٣﴾ لَكُمْ فِيهَا
 فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٤﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٥﴾ لَا يُفْتَرُّ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ
 مُبْلِسُونَ ﴿٧٦﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٧﴾ وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ
 مَا كُنْتُمْ ﴿٧٨﴾ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٩﴾ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٨٠﴾ أَمْ
 يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿٨١﴾ قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ
 الْعَابِدِينَ ﴿٨٢﴾ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٣﴾ فَذَرَهُمْ مَحْضُوعًا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ
 يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٨٤﴾ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٨٥﴾ وَتَبَارَكَ
 الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ
 يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٧﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ
 فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٨﴾ وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٩﴾ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

﴿٦٩﴾ ای بندگان من [که به ولایت ایمان آورده‌اید، زیرا انسان از روی تکلیف بنده خداوند نمی‌گردد مگر بعد از
 قبول ولایت] امروز بر شما ترسی نیست [زیرا شدت آن برای کسی است که از صاحب آرزو و او علی (ع)
 است مُعرض (اعراض کننده) باشد] و شما اندوهناک نمی‌شوید ﴿٦٩﴾ کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند
 [یعنی شما که ایمان آورده‌اید] {مراد از ایمان به آیات، ایمان به صاحبان ولایت از انبیاء و اولیاء (ع) از حیث
 ولایت آنان است نه از حیث رسالت آنها یا خلافتشان برای رسالت} و [با بیعت عامه نبویه] مسلمان (منقاد،
 فرمانبردار، تسلیم) شده‌اند ﴿٧٠﴾ شما و ازواجتان [که با شما موافق هستند] در جنت داخل شوید [چه مؤمنه باشند
 یا نباشند در حالی که] شاد می‌شوید ﴿٧١﴾ با سینی‌هایی و تنگ‌هایی از طلا بر آنها گردانده می‌شود و آنچه را
 که انفس به آن اشتها می‌دارند و چشم‌ها [از آنها] لذت می‌برند در آنجا هست و شما در آن جاودانه هستید
 ﴿٧٢﴾ و این جنتی است که آن را به خاطر آنچه که عمل می‌کردید به ارث برده‌اید ﴿٧٣﴾ در آنجا میوه‌های
 بسیاری دارید که از آنها می‌خورید {لذت‌های اخروی را به صورت آنچه که مدارک حیوانی از آن لذت
 می‌برند شمرد برای غیر متجاوز بودن بیشتر مردم از مرتبه حیوان، و گرنه که لذت برنده به لذت حضور به ماکول
 و مشروب و سایر ملاذ (چیزهای لذیذ) حیوان التفات نمی‌کند} ﴿٧٤﴾ همانا مجرمان [یعنی دشمنان آل محمد
 (ص)] در عذاب جهنم ماندگارند ﴿٧٥﴾ [عذاب] از آنها کاسته نمی‌شود و آنها در آنجا [برای غایت خوفشان و
 حیرتشان از آنچه که در انفسشان است] مُبلس (متحیر ساکت) هستند ﴿٧٦﴾ و ما به آنها ظلم نکردیم و لکن آنها

خود ستمکار بودند ﴿۷۷﴾ و [برای غیبتشان از خداوند و عدم وصولشان به او] نداء می‌دهند: ای مالک [از] پروردگارت [مرگ ما را بخواه] که بر ما تمام کند، او می‌گوید: همانا شما [در عذاب] ماندنی هستید [و خلاصی ندارید] ﴿۷۸﴾ همانا ما حقّ [مخلوق به و آن مشیت است که همان ولایت مطلقه‌ای است که آن علیّ (ع) به علویتش است] را برای شما آوردیم و لکن اکثر شما نسبت به حقّ اکراه دارنده بودید ﴿۷۹﴾ بلکه بر امری اصرار ورزیده‌اند پس همانا ما [نسبت به امر او] مُبروم (حکم قطعی دهنده، اصرار ورزنده، تصمیم گیرنده) هستیم ﴿۸۰﴾ آیا می‌پندارند که ما سرّ آنان [یعنی سخنانشان را که آنها را از غیر خود پنهان می‌دارند] و نجوای آنان را نمی‌شنویم! آری [آن را می‌شنویم] و رسولانمان [یعنی ملائکه موکل بر آنان] نزد آنان [هستند و] می‌نویسند ﴿۸۱﴾ [به کسانی که برای خداوند دختران را قرار می‌دهند یا به کسانی که می‌گویند: مسیح پسر خدا است یا عزیّر پسر خدا است، یا می‌گویند: ما فرزندان خدا هستیم] بگو اگر خداوند فرزندی می‌داشت پس من [به اظهار آن و معرفت او اولی (شایسته‌تر) هستم و] اوّلین عابد [آن] می‌بودم [برای اینکه من بحسب مرتبت سابق‌ترین عابدان خداوند هستم] ﴿۸۲﴾ منزّه است پروردگار آسمان‌ها و زمین پروردگار عرش (جمله ماسوی الله) از آنچه که وصف می‌کنند ﴿۸۳﴾ پس آنها را فرو بگذار که [در باطل خویش] خوض کنند (فرو بروند) و بازی کنند تا آنکه روزشان را که وعده داده می‌شوند ملاقات کنند ﴿۸۴﴾ و او کسی است که در آسمان خداوند و در زمین خداوند است و او حکیم [است که صنع خویش را مُتقن کرد به حیثی که او به صورت امنای خود ظهور نمود و احدی آن را نمی‌داند بلکه او را انکار نمودند و امنای او را انکار کردند] و دانا است [که کیفیت اخفای اله بودن او را می‌داند به حیثی که به آن شعور نمی‌دارند بلکه آن را انکار می‌کنند] ﴿۸۵﴾ و پر برکت است کسی که مُلک (مملکت، پادشاهی) آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو است فقط برای اوست [پس چگونه در آن دو یا از او در آن دو اله نباشد] و علم ساعت [که آن درباره خراب کردن آن دو است] نزد او است [نه نزد غیر او] و نزد او بازگردانده می‌شوید {یعنی اینکه شما فی الحال (در حال، هم اینک) بنابر سبیل استمرار در رجوع به سوی او هستید، و اگرچه از آن رجوع غافل باشید پس از مخالفت با او حذر کنید} ﴿۸۶﴾ و کسانی [از اصنام و کواکب و از جنّ و شیطان یا از ائمه ضلالت] را که به جای او می‌خوانند شفاعت را مالک نمی‌شوند [تا چه رسد به مالکیت آنها در چیزی از آسمان‌ها و زمین] مگر کسانی که حقّ (ولایت) را شهود کرده‌اند و آنان (کسانی که دعوت می‌کنند) هستند که می‌دانند [که آنان مالک شفاعت نمی‌شوند، یا کسانی که شهادت به حقّ می‌دهند حقّ را می‌دانند، نه آنکه شهادت آنان مخالفت کردن با آنچه باشد که در قلوب آنان است] ﴿۸۷﴾ و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آنها را خلق کرده البته حتماً می‌گویند: الله پس چگونه [با این اقرار کردن] دروغ می‌بندند (تهمت می‌زنند، سست عقل می‌شوند) ﴿۸۸﴾ و سخن او (رسول) [این بود] ای پروردگار من، همانا اینان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند ﴿۸۹﴾ پس از آنها صفح کن (اعراض کن یا قلب را از آنها پاک نما) و [از روی مدارا یا متارکه نه از روی تحیت] بگو: سلام! پس خواهند دانست.

۴۴- سوره دخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ حم ۲ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۳ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ۴ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۵
 أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۶ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۷ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا
 بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۸ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۹ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ
 يَلْعَبُونَ ۱۰ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ۱۱ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۲ رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا
 الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۱۳ أَلَيْسَ لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ۱۴ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ۱۵
 إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ۱۶ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ ۱۷ وَلَقَدْ فَتَنَّا
 قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۱۸ أَنْ أَذُوا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِيَّايَ لَكُم رَسُولٌ أَمِينٌ ۱۹ وَأَنْ لَا تَعْلُوا
 عَلَى اللَّهِ إِيَّايَ آتَيْكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۲۰ وَإِيَّايَ عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ۲۱ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي
 فَاعْتَرِلُونِ ۲۲ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُجْرِمُونَ ۲۳ فَاسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ۲۴ وَاتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا
 إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ۲۵ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۲۶ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ۲۷ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا
 فَآكِهِينَ ۲۸ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ ۲۹ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «حم» ۲ قسم به کتاب مبین [یعنی ظاهر یا مظهر فضل کسی که بر او نازل شده، یا صدق او، یا ظاهر
 المعنی، یا ظاهر الآثار] ۳ همانا ما آن را در شبی مبارک (شب قدر) [از مقام عالی آن که همان مقام
 مشیت است، یا مقام اقلام عالی، یا مقام لوح محفوظ] نازل کردیم همانا ما بیم دهنده می‌باشیم {مراتب
 عالم به وجهی نامتناهی است و هر مرتبه دانیه نسبت به مرتبه عالی‌تر برای اختلاط آن با ظلمت امکان و
 ظلمت کثرت و فرق (پراکندگی) بیشتر از مرتبه عالی‌تر شب نامیده می‌شود، کما اینکه مرتبه عالی‌تر نسبت به
 مرتبه دانیه روز نامیده می‌شود، و لذلك تعبیر از این مراتب را در آیات و اخبار در نزول با واژه شب‌ها و
 در صعود با واژه روزها می‌بینی برای اعتبار کردن منزل‌الیه نسبت به معنی منزل‌منه که همان مرتبه عالی‌تر و
 علیا است و اعتبار کردن مصعود‌الیه نسبت به مصعود‌منه که همان مرتبه دانیه و دنیا است} ۴ در آن هر
 امر محکمی جدا می‌شود ۵ به عنوان امری از نزد ما همانا ما ارسال کننده می‌باشیم ۶ به عنوان
 رحمت از پروردگارت همانا او شنوا است [که شنوایی سوای او نیست و اقوال بندگان با زبان‌های قالی و
 حالی و استعدادی آنها را می‌شنود] و دانا است [که دانایی سوای او نیست، و آنچه را که با زبان‌های قالی

و حالی خود از او سؤال می کنند می داند] ﴿۷﴾ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که بین آن دو است اگر موقن (دارای یقین) می باشید [یعنی اگر آن را می دانستید] ﴿۸﴾ هیچ خدایی جز او نیست زنده می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما است [و لکن آنها یقین ندارند] ﴿۹﴾ بلکه آنان در شک هستند و [با دین] بازی می کنند [و آن را آلت اشتغال خیالشان و اطمینان آن قرار می دهند] ﴿۱۰﴾ پس (در حالی که) مراقب [آنان هستی منتظر] آنروزی باش که آسمان دودی آشکار بر می آورد ﴿۱۱﴾ که [آن دود] مردم را در بر می گیرد (می پوشاند) این عذابی دردناک است ﴿۱۲﴾ ای پروردگار ما عذاب را از ما برطرف کن همانا ما [به تو یا به رسول تو یا به خلیفه او یا به روز آخر] مؤمن هستیم ﴿۱۳﴾ چگونه متذکر شوند و (حال آنکه) رسول مبین [ظاهر الصدق یا مظهر صدق او] نزد آنان آمد ﴿۱۴﴾ سپس از او روی گردانیدند و گفتند: تعلیم داده شده ای [است که آنچه که می گوید غلامی عجمی از بعضی از اهالی ثقیف (قبیله ای بین طائف و مکه) به او تعلیم می دهد] مجنون است [بعد از آنکه حین نزول وحی از او شبه غش دیدند] ﴿۱۵﴾ همانا ما عذاب را اندکی [از شما] برطرف کردیم، [با این حال] شما [به سوی انکار] برگشت کننده اید ﴿۱۶﴾ روزی که با آن حمله بزرگ و ناگهانی حمله ور شویم همانا ما انتقام گیرنده ایم ﴿۱۷﴾ و همانا قبل از آنان قوم فرعون را [به انواع عذاب های نهگانه] آزمودیم (ابتلاء کردیم) و رسولی بزرگوار نزد آنها آمد ﴿۱۸﴾ [با این رسالت نزد آنها آمد] که بندگان خداوند را به من واگذارید همانا من فرستاده ای امین برای شما هستم ﴿۱۹﴾ و اینکه [با استعلاء (برتری طلبی) بر خلیفه او] بر خداوند برتری مجوید همانا من حجتی آشکار [بر صدق خود، ید بیضاء و عصاء] برای شما آورده ام ﴿۲۰﴾ و همانا من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا سنگسار کنید ﴿۲۱﴾ و اگر به من ایمان نمی آورید [و مرا تصدیق نمی کنید] پس، از من کناره گیری کنید ﴿۲۲﴾ [بعد از آنکه به غایت جهدش در نصیحت کردن آنان رسید و سالها بر آن گذشت و بارها مبتلاء شدند و هرگاه که مبتلاء می شدند او را به ارسال بنی اسرائیل و ترک استعباد (به بردگی گرفتن) آنها و به ایمان به او وعده می دادند، و هرگاه از عذاب نجات می یافتند عهدشان را نقض می کردند، پس چون دید که نصیحت و نه ابتلاء در آنها نفع نمی کند] آنگاه پروردگارش را دعاء کرد که اینان گروهی مجرم هستند ﴿۲۳﴾ [آنگاه به مسئولش (درخواستش) او را اجابت کردیم و اِهلاک آنها را اراده کردیم] پس [به او گفتیم] شبانه بندگان مرا (بنی اسرائیل را) در شبی سیر بده (ببر)، زیرا آنها (قبطی ها) [شما را] دنبال کننده اند ﴿۲۴﴾ و دریا را [در حالی که] گشوده شده پشت سر بگذار همانا آنها لشکریانی هستند که غرق می شوند ﴿۲۵﴾ چه بسیار از بستانها و چشمه ها را ترک کردند ﴿۲۶﴾ و کشتزارها و مقام (منازل) بزرگ ﴿۲۷﴾ و نعمت هایی را که درباره آنها مزاح کننده بودند ﴿۲۸﴾ این چنین [بودند، یا امر این چنین بود] و آنجا را به قومی دیگر (بنو اسرائیل) به میراث دادیم ﴿۲۹﴾ پس آسمان و زمین بر آنها نگریست و مهلت داده نشدند

﴿۳۰﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿۳۱﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۲﴾ وَلَقَدْ
 اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿۳۳﴾ وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ﴿۳۴﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ
 ﴿۳۵﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ﴿۳۶﴾ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۷﴾ أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ
 قَوْمٌ تَبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۳۸﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا
 بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿۳۹﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ
 أَجْمَعِينَ ﴿۴۱﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۲﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ
 الرَّحِيمُ ﴿۴۳﴾ إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ ﴿۴۴﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿۴۵﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿۴۶﴾ كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ ﴿۴۷﴾ خُذُوهُ
 فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۴۸﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿۴۹﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ
 ﴿۵۰﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿۵۱﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿۵۲﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۳﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ
 سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتْقَابِلِينَ ﴿۵۴﴾ كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۵۵﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ
 ﴿۵۶﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۵۷﴾ فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۵۸﴾ فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۵۹﴾ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ

﴿۳۰﴾ و همانا بنی اسرائیل را از عذاب ذلت آور (خوار کننده) [آن استعباد (به بردگی کشیدن) آنها و امر قبلی به
 آنها به حمل گل بر سلالیم (نردبان‌ها) با اینکه آنها در قید (بند) بودند و قتل پسرانشان و استحیاء (زنده نگه
 داشتن، تفتیش حیاء کردن) زنانشان است] نجات دادیم ﴿۳۱﴾ از فرعون، همانا او برتری جویی [مسلط بر سرزمین
 مصر] از اسراف کاران بود ﴿۳۲﴾ و (حال آنکه) هر آینه آنها را از روی علم بر عالمیان [زمان خود] برگزیدیم ﴿۳۳﴾ و
 از آیات خود [مانند فلق (شکافتن) دریا و تظلیل (سایبان شدن، سایه افکندن) غمام (ابرها) و دادن منّ و سلوی]
 آنچه که در آنها امتحانی واضح بود به آنها دادیم ﴿۳۴﴾ همانا اینان (قریش)، [بعد از ذکر قصه قوم فرعون به
 عنوان انکار برای معاد] البته می‌گویند: ﴿۳۵﴾ که [مردنی، یا فتنه (آزمایش) شدنی، یا عاقبت و نهایت امر] جز
 همین مرگ اول ما نیست و ما زنده شونده (بازگشت کننده برانگیخته شونده) نیستیم ﴿۳۶﴾ پس اگر [در وعده
 اعادت (باز گرداندن) و ثواب و عقاب] راستگو می‌باشید پدران ما (مردگان به مرگ اولی) را بیاورید (اعادت
 و بعث (برانگیخته شدن) در آخرت و انتهاء (پایان یافتن) از دنیا را در دنیا قرار دادند، پس با قیاس سقیمی قیاس
 کردند و ندانستند که کسی که بالفعل گشت ممکن نمی‌شود که بالقوه گردد، و اعادت در دنیا نمی‌شود مگر با
 بالقوه قرار دادن آنچه که بالفعل است، و اما رجعت (بازگشت) به دنیا و احیاء اموات که به بزرگان نسبت داده
 شده پس آن با بالقوه قرار دادن آنچه که بالفعل است نیست و جز این نیست که آن توسعه دادن (فراخ کردن
 مهلت دادن) از سوی کامل در وجود میت است} ﴿۳۷﴾ آیا اینان بهترند یا قوم تبع (نام پادشاهان یمن است) و

کسانی که قبل از آنها [مانند قوم نوح و عاد و ثمود، که آنان از جهت احوال بحسب دنیا بهتر از اینان بودند، از جهت قوت اقوی (قوی تر) و از جهت اموال و اولاد اکثر (بیشتر) و از جهت اعمار (عمرها) اطول (طولانی تر) بودند و معذک] آنان را [به کفرشان] هلاک کردیم [و حال آنکه اینان از جهت احوال اخس (زبون تر) از آنان و به جهت کفر اشد (شدیدتر) هستند پس با اینان چه کنیم؟!] همانا آنها مجرم بودند ﴿۳۸﴾ و آسمانها و زمین و آنچه که بین آن دو است را به بازی خلق نکرده ایم [تا با خلق کردن آنها بازی کرده باشیم و به آنها و ثوابشان و عقابشان تعرض نکنیم] ﴿۳۹﴾ آن دو [و مابین آن دو] را مگر به حق [که همان ولایت مطلقه ای است که حق بودن هر ذی حقی به آن است] خلق نکرده ایم و لکن بیشتر آنان نمی دانند ﴿۴۰﴾ همانا روز فصل (جدایی، قیامت) وعده گاه همه آنها است [پس در آنجا بین مُحَقِّق و مبطل و عالم و جاهل مشابه به عالم جدایی می افکنیم] ﴿۴۱﴾ روزی که دوست از دوست چیزی را [از اغناء (بی نیازی) یا چیزی از عذاب خداوند] بی نیاز نمی کند و آنها یاری نمی شوند [یعنی بعد از ابتلای آنان دوستانشان و نه غیر دوستان، آنان را یاری نمی کنند] ﴿۴۲﴾ مگر کسی که خداوند [به او] رحم کند [که آن منحصر است به کسی که با بیعت خاصه ولایت را قبول کرده است، یا کسی که در وقت احتضار در حالی که علی (ع) حضور دارد ولایت را قبول کند] همانا او غالب و رحیم (مهربان) است ﴿۴۳﴾ همانا درخت زقوم ﴿۴۴﴾ خوراک گناهکار است ﴿۴۵﴾ مانند مهل {مُهَل اسم است برای جمیع معدنیات جواهر مانند نقره و آهن و نحو آن دو، و قطران رقیق و ماذاب (گدازه‌ها) مس یا آهن، و زیت (روغن) یا دُردی (لای، ته مانده) آن یا رقیق شده آن، و سَم و قِیح (چرک) و صدید (خونابه) میت است} که در شکمها می جوشد ﴿۴۶﴾ مانند جوشیدن آب جوشان (آب داغی که در منتهای حرارت است) ﴿۴۷﴾ [به زبانه (دوزخبان) گفته می شود:] او را بگیرید پس [بدون ترخم] او را به سوی وسط جهنم بکشید ﴿۴۸﴾ سپس از عذاب آب جوشان بر سر او بریزید ﴿۴۹﴾ [از روی استهزاء به او گفته می شود] بچش همانا تو همان عزیز و کریم هستی ﴿۵۰﴾ همانا این همان چیزی است که در آن تردید (شک) می کردید [یا مجادله می کردید] ﴿۵۱﴾ همانا پرهیزگاران در مقامی [که صاحب آن از شرور و آفات] امن [است] ﴿۵۲﴾ در جنتها و چشمه سارها هستند ﴿۵۳﴾ که از حریر لطیف و دیبای ضخیم می پوشند [در حالی که] روبروی هم [نشسته اند] ﴿۵۴﴾ [احوال آنان] این چنین است و آنها را به ازدواج حوراء (زن سپید پوست) عین (درشت چشم) در می آوریم ﴿۵۵﴾ در آنجا هر میوه ای را [در هر زمانی] در امنیت [از آفات و شرور] می طلبند ﴿۵۶﴾ در آنجا [طمع] مرگ را نمی چشند مگر [همان] مردن اول را و آنها را از عذاب جحیم حفظ می کند ﴿۵۷﴾ آن به عنوان فضل از پروردگارت [برای خلاص از مکاره (ناملایمات)] همان فوز (پیروزی، رستگاری) بزرگ است [به آنچه که در آن شوب تعب (خستگی) و نه خوف زوال نیست] ﴿۵۸﴾ پس جز این نیست که ما آن را [یعنی قرآن را، یا آنچه را که از جنان و نعیم آنها، یا فضیلت ولایت علی (ع)] ذکر شد [آسان کردیم] [و آنها را] به زبان تو [قرائت کردیم] با ترقب به اینکه آنها متذکر شوند ﴿۵۹﴾ پس مراقب (منتظر، متوقع) [آنچه از عذاب که به آنان وعده داده ایم] باش که آنها [هم] مرتقب (منتظر، چشم انتظار) هستند.

۴۵- سوره جاثیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم ﴿۲﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۳﴾ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۴﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۵﴾ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۶﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾ وَيَلْ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۸﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثَلِّي عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۹﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوعًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۰﴾ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱﴾ هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ ﴿۱۲﴾ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ «حم» ﴿۲﴾ تنزیل [نزول تدریجی] این کتاب از سوی خدای عزیز و حکیم است ﴿۳﴾ همانا در آسمان‌ها و زمین البته [از کواکب آسمان و چگونگی حرکات متناسق (هماهنگ، منظم) آنها و مزاج آنها و تأثیرات غریب آنها، و از بسیط ساکن (سفت) بودن زمین که پا در آن فرو نمی‌رود، و صلب (خیلی سفت و سخت، انعطاف ناپذیر) نیست تا تصرف در آن با زراعت و عمارات و اجراء (جاری ساختن، عمل کردن) قنوات و غیر ذلك ممکن نشود، و در ازدواج (پیوند) آسمان‌ها و زمین و تأثیر آسمان‌ها و آنچه که در آنها است در زمین و تأثر (تأثیرپذیری) زمین و آنچه که در آن است، و در خلقت هر کدام از موالیذ زمین به حیثی که کمال نوع خود را طلب می‌کند و از آنچه که به ذات آن و کمال آن ضرر می‌رساند فرار می‌کند و به حیثی که در آن اسباب تحصیل کمال مفقود آن و حفظ کمال موجود آن برای آن مهیا و جمع شده] نشانه‌هایی برای مؤمنین [که با بیعت عامه یا خاصه بایع (بیعت کننده) هستند، یا برای اذعان کنندگان منقاد که گوش فرا می‌دارند] هست [نه برای غافلین اعراض کننده] ﴿۴﴾ و در خلقت شما و آنچه از جنبنده‌ها که می‌پراکند [یعنی ذی‌روح‌هایی که دارای حرکت می‌باشند] برای گروهی که یقین دارند نشانه‌هایی هست {صاحب یقین همان کسی است که او قلب داشته باشد و جز کسی که بایع با بیعت خاصه است و به خودش مشغول شده و آثار عمل خویش را به وجدان خویش یافته نیست، و کسی که این چنین گشت یقین علمی و وجدانش ازدیاد می‌یابد تا اینکه یقین شهودی و یقین تحققی برایش حاصل می‌شود، و چون آیات خلقت انسان و خلقت سایر جنبنده‌ها نسبت به آیات آسمان‌ها و زمین خفی‌تر از آنها است و لابد از این است که مؤمن به

آثار ایمانش نوعی یقین داشته باشد تا آیات خلقت انسان خصوصاً آیات انفسی را درک کند، زیرا ادراک آنها جز بعد از اشتغال به نفس و وجدان (یافتن) صفات نفس، رذایل آن و خصائل آن و یقین به آثار اعمال و ضرر رذائل و نفع خصایل، و جز بعد از یقین به آثار صفات خدای تعالی و یافتن آن در وجود خود نمی‌باشد {

و آمد و شد شب و روز [طبیعی با تعاقب (دنبال هم بودن) آن دو، و با برودت (سردی) و حرارت (گرمی) و به زیادت و نقیصه و با تاریکی و روشنایی، و همچنین اختلاف (رفت و آمد) عالم طبع و عالم مثال و سُقم (بیماری) و صحت و غم و سرور (شادی) و غیر آن از مصادیق شب و روز است] و آنچه از روزی که خداوند از آسمان نازل کرده [از اسباب رزق از باران‌ها و اشعه کواکب و برودت هواء و برودت شب و حرارت روز یا از رزق انسانی از کمالات نفسانیه که از آسمان عقول و نفوس نازل می‌شوند] پس با آن [یعنی با اسباب رزق جسمانی یا با خود رزق انسانی] زمین [طبیعی] را [با تهییج قوا و عروق مکمون در آن، و زمین انسانیت را با حیات علم و دین و ایمان] بعد از مرگ (مرده بودن) آن زنده کرده و [در تصریف] (به گردش در آوردن) بادها نشانه‌هایی هست برای گروهی که عقل (تعقل) می‌کنند [یا بعد از یقین، با عقولشان درک می‌کنند یا بعد از آنکه یقیندار و صاحبان مقام قلب بوده‌اند عاقل و صاحبان مقام عقل می‌گردند] اینها (مذکورها) نشانه‌های خداوند هستند [دالّ بر او یا ناشی شده از او] که آنها را به حقّ بر تو می‌خوانیم [متلبّسان یا متلبّسات به حقّ هستند که همان ولایت مطلقه است] پس به کدام سخن بعد از [انکار] خداوند و آیات او ایمان می‌آورند؟! و ای بر هر بسیار دروغگوی بسیار گناهکار { که آیات خداوند که برای او تلاوت می‌شود را می‌شنود سپس [بر کفر خود یا بر جحود (نفی و انکار) خود نسبت به ولایت علی (ع)] مستکبرانه اصرار می‌ورزد که گویی آن را نشنیده، پس عذابی دردناک را به او بشارت بده { و وقتی که از آیات ما چیزی بداند [یعنی وقتی برخی از آیات عظمای ما که همان مظاهر ولایت هستند را می‌بیند] آنها را به تمسخر می‌گیرد آنان عذابی خوار کننده دارند { جهنّم از ورای آنان است و آنچه [از اموال و اولاد] که کسب کرده‌اند [یا از اعمالی که آنها را در اسلام انجام داده‌اند] و نه آنکه را که از غیر خداوند [خود او یا از غیر مظاهر خداوند و خلفای او] به عنوان ولیّ [در عبادت مانند اصنام و کواکب، و ولیّ در طاعت، مثل رؤسای ضلالت] گرفته‌اند آنان را به چیزی [از عذاب خداوند] بی‌نیاز نمی‌کند و آنها عذابی بزرگ دارند { زیرا شرط قبول آنها و بی‌نیاز کردن آنها از عذاب خداوند عدم ردّ ولایت است اگر مرگ ایشان در زمان رسول (ص) باشد، و قبول ولایت است اگر مرگشان بعد از زمان رسول (ص) باشد { این [مذکور از آیات یا قرآن یا قرآن ولایت علیّ (ع)، یا این امر از ولایت علیّ (ع) یا اسلام و قبول آن و احکامش] به عنوان هدایت [به ایمان] است و کسانی که به آیات [تکوینی آفاقی و انفسی و خصوصاً آیات بزرگ که همان خلفای خداوند در زمین هستند و آیات تدوینی] پروردگارشان کفر ورزیده‌اند عذابی از رجز (پلیدی، شدیدترین عذاب) دردناک دارند { خداوند کسی است که دریا را برای شما مسخر (رام) کرد تا کشتی به امر او در آن جاری شود و تا [با جاری شدن کشتی و تجارت رابحه (سودآور)] از فضل او طلب نمائید و با ترقّب به اینکه شما [نعمت تسخیر دریا و جاری شدن کشتی و اربّاح (سودها) را] شکرگزاری کنید

۱۳ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
 ۱۴ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۵﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾ وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۹﴾ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۲۰﴾ هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۲۱﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۲۲﴾ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

۱۳ و از سوی خود آنچه که در آسمان‌ها و آنچه که در زمین هست را جمیعاً [برای انتفاع شما یا] برای شما مسخر (رام) قرار داده است همانا در آن البته نشانه‌هایی هست برای قومی که [با استعمال مبادی مشهوده و معقوله و اخذ نتایج از آنها] تفکر می‌کنند ﴿۱۴﴾ به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو: پیامرزد (در گذرند) از کسانی که به ایام خداوند امید ندارند [یعنی کسانی که به جای دینشان به دنیایشان مشغول شده‌اند و از دین خود جز اصلاح دنیایشان انتظار ندارند، و کسانی که به مبدء یا به معاد معتقد نشده‌اند زیرا ایام الله عبارت از مقامات آخرت و درجات آن است و کسی که به درجات آخرت و مقامات آن امید دارد در اعمالش و احوالش ناظر به آنها متوجه به جهت آنها می‌باشد، و کسی که به آن معتقد نشده یا عملش برای آن نمی‌باشد راجی (امیدوار) به آن نمی‌باشد، و مقصود تأدیب مؤمنانی است که با بیعت خاصه بیعت کرده‌اند به اینکه به ظاهر افعال خود و احوال خود نظر نمی‌نمایند و معاشرت با آنان و نصیحت آنان و دلالت آنان به خیر خود را ترک می‌کنند زیرا آنها این چنین بودند پس خداوند به ایمان و رجاء ایام الله بر آنان منت گذاشت، و شکر این نعمت به این است که به بندگان خدا رحم کنند و آنچه که خداوند با آن بر آنان نعمت داده است را ظاهر سازند و غیر خود را به آن دلالت کنند زیرا خداوند وقتی که به عبدی نعمت داد دوست دارد که آن را بر او ببیند، و کسی که آن را ظاهر نسازد نسبت به این نعمت کافر (ناسپاس) می‌باشد] تا به گروهی به خاطر آنچه که کسب می‌کردند جزاء بدهد ﴿۱۵﴾ کسی که عمل صالحی کند پس برای (به سود) خودش است و کسی که بدی کند پس بر (زیان خود) او است [پس بدی کننده حاجت به عقوبت دیگری از سوی شما ندارد] ﴿انسائیت انسان اقتضای احسان و عمل صالح می‌کند، و وقتی که انسان احسان می‌کند احسان از حیث انسائیت او ملایم وی می‌باشد و واصل به ملائمت خود ملئت (لذت برنده) به آن و منتقم به آن است، پس اگر اجر دیگری نداشته باشد وصول به ملائمت

خود به عنوان اجر و ثواب برای او کافی می‌باشد و حال آنکه احسان در آخرت به بهترین صورت برای او تجسم می‌یابد و صورت دیگری مناسب آن استتباع (خواستن پس چیزی رفتن) می‌شود، پس محسن با احسان خود سه مرتبه متنعم می‌شود، و وقتی که انسان بدی می‌کند آن اسائت (بدی کردن) به عنوان منافی انسائیت او و غیر ملائم به عنوان موز (اذیت کننده) انسان است و اگرچه این اسائت بر قوه دیگر بهیمنت یا سبئیت یا شیطائیت ملائم باشد، پس اگر مسئ (بدی کننده) عقوبت دیگری نداشته باشد این اسائت به عنوان عقوبت برای او کافی می‌باشد، و حال آنکه اسائت در آخرت به صورتی قبیح موزی (آزار دهنده) تجسم می‌یابد و در آخرت صورت قبیح موزی دیگری استتباع می‌شود، پس مسئ با اسائت خود سه مرتبه عقوبت می‌شود} سپس نزد پروردگارتان بازگردانده می‌شوید ﴿۱۶﴾ و همانا به بنی اسرائیل (بنی یعقوب) کتاب و حکم و نبوت را دادیم و به آنها [بحسب مقام حیوانیشان از ماکول و مشروب و ملبوس و مسکون و مرکوب، و بحسب مقام انسانیشان از آنچه که از غیب بر آنان وارد می‌شد از علوم و وجدانات (یافته‌ها) و مشاهدات] از روزی‌های پاکیزه دادیم و آنان را بر جهانیان [آن زمان] برتری دادیم ﴿۱۷﴾ و به آنها بیناتی [یعنی معجزات یا احکام رسالت یا احکام نبوت یا دلایل امر رسالت یا نبوت یا ولایت] از امر (مذکورات، یا عالم امر، یا امر خداوند) دادیم پس [به ردّ و قبول] با یکدیگر اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه علم نزد آنها آمد از روی بغی (ظلم، استکبار) در بین خود، همانا پروردگار تو در روز قیامت درباره آنچه [از امر ولایت و خلافت، یا از مطلق امر دین] که در آن با یکدیگر اختلاف می‌کردند بین آنها حکم می‌کند ﴿۱۸﴾ سپس [بعد از بنی اسرائیل] تو را [به جهت برتری تو بر آنها با قرار دادن تو] بر شریعتی از امر [رسالت و نبوت و ولایت] قرار دادیم [که آن مشرع (آبشخور، قانونگذار) همه امت‌ها و همه طُرق است] پس، از آن تبعیت کن و [در خصوص ولایت یا در مطلق آنچه که از امر دین به تو داده‌ایم] از هواهای کسانی که نمی‌دانند تبعیت مکن ﴿۱۹﴾ همانا آنان هرگز تو را به چیزی از خداوند [در برابر عذاب او] بی نیاز نخواهند کرد و همانا ستمکاران بعضی از آنها اولیاء بعضی دیگر هستند [پس از میان آنها ولیّی اتخاذ نکن که حتی ظالمی می‌گرددی و اینها همگی تعریض به امت او (ص) و اشاره به اختلاف آنان با یکدیگر در امر ولایت است] و خداوند ولیّ پرهیزگاران است ﴿۲۰﴾ اینها [یعنی مذکورات از اوّل این سوره یا این قرآن یا قرآن ولایت علیّ یا علیّ (ع)] بصیرتهایی برای مردم و هدایت و رحمت برای قومی (گروهی، مردمانی) هستند که یقین می‌دارند ﴿۲۱﴾ آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها شده‌اند که زندگی آنها و مرگشان یکسان می‌باشد پنداشته‌اند که آنها را [در منزلت و مقام] مانند کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کرده‌اند قرار می‌دهیم؟ {مراد از ایمان در اینجا بیعت خاصّه است، یا حالت حاصله به بیعت خاصّه یا بیعت عامّه یا حالت حاصله به بیعت عامّه، و بنابر این مراد از عمل صالح بیعت خاصّه می‌باشد} چه بد است آنچه که حکم می‌کنند ﴿۲۲﴾ و (حال آنکه) خداوند آسمان‌ها و زمین را به حقّ خلق کرد و تا به هر نفسی به آنچه که کسب کرده جزاء دهد و [در آن] به آنان ستم نمی‌شود [برای اینکه جزاء نتیجه اعمالشان است]

﴿۳۳﴾ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَفَلَهُ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۳۴﴾ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۳۵﴾ وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوَابَا بَابِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۶﴾ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿۳۸﴾ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۹﴾ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۰﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿۴۱﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۴۲﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنْظَرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ ﴿۴۳﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۴﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۴۵﴾ ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۴۶﴾ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۷﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴۸﴾

﴿۴۳﴾ آیا پس دیدی (بنگر به) کسی که هوایش را به عنوان خدای خویش گرفته است و خداوند او را از روی علم گمراه کرده [یعنی در حالی که خداوند به استعداد او و استحقاق او برای ضلال بر علم است، یا در حالی که ضال بر علم به رشد او و هدایت او است، یا در حالی که او بر نور علم بود آنگاه خداوند او را بعد از بودن او بر نور علم گمراه کرد مانند کسی که آیاتش را به او داد سپس از آنها منسلخ شد و از غاوین (گمراهان، راه باطل روندگان) گشت] و بر گوشش و قلبش مهر نموده و بر دیده‌اش پرده‌ای قرار داده پس چه کسی بعد از [اضلال او و عدم هدایت] خداوند او را هدایت می‌کند آیا پس متذکر نمی‌شوید؟ [که جاهل مانند عالم و نه فاسق مانند مؤمن نیست و اینکه بعد از خداوند و اضلال او هادی نیست] ﴿۴۴﴾ و می‌گویند [حیاتی] جز حیات دنیوی ما نیست [عده‌ای از ما] می‌میریم و [عده‌ای از ما] زنده می‌شویم [به دنیا می‌آییم] و جز دهر (روزگار) ما را هلاک نمی‌کند و (حال آنکه) آنان علمی به آن ندارند [یعنی همانا این گفتار آنها اصلاً باطل است] جز این نیست که آنها فقط ظن می‌ورزند ﴿۴۵﴾ و چون آیات روشنگر [واضح الدلالت] ما [یا موضح (واضح کننده) صدق آورنده آن و موضح حال آنان که بر آن هستند] برای آنها تلاوت شود [در معارضه کردن با رسول و در انکار این آیات] برای آنان حجت نمی‌باشد مگر اینکه می‌گویند اگر راستگو می‌باشید پدران ما را بیاورید ﴿۴۶﴾ بگو: خداوند است که شما را زنده می‌کند سپس شما را می‌میراند سپس شما را تا روز قیامت که تردیدی در آن نیست

جمع می کند [یعنی بگو: آوردن پدران شما فعل خداوند است همانطور که میراندن آنها فعل او بود، و این فعل را انجام می دهد و پدران شما را در روز قیامت می آورد] و لکن بیشتر مردم نمی دانند {که آن برای عدم تفکر آنان درباره مغیبات و قصور نظرشان بر محسوسات است و گرنه که آنان عالم آخرت را در خواب مشاهده می کنند، و خواب نمونه مرگ است، پس باید بدانند که خروج نفس از بدن به هنگام مرگ جز مثل خروج آن از آن به هنگام خواب نیست، پس همانطور که بعد از خواب در عالمی دیگر بقاء می یابد پس بعد از مرگ نیز چنین است} ﴿۲۷﴾ و مُلک (مملکت، پادشاهی) آسمانها و زمین [و آنچه که در آن دو است] برای خداوند است [نه برای غیر او، پس احدی غیر از او بر آوردن مردگان قادر نیست] و روزی که ساعت برپا می شود در آنروز مبطلان [باطل اندیشان] زیان می کنند ﴿۲۸﴾ و هر امتی را زانو زده می بینی، هر امتی به سوی کتاب (صحیفه اعمال) خود فرا خوانده می شود، امروز به [نفس] آنچه که عمل می کردید [یا به جزای آن] جزاء داده می شوید ﴿۲۹﴾ این کتاب ما است که به حق بر شما نطق می کند [سخن می گوید] همانا ما از آنچه که عمل می کردید نسخه برداری می کردیم ﴿۳۰﴾ و اما کسانی که [با بیعت عامه یا خاصه] ایمان آورده اند و به صالحات عمل کردند [و اصل آن بیعت خاصه ولویه است] پس پروردگارش آنها را در رحمت خویش [که همان ولایت است] داخل می سازد آن [دخول در ولایت] همان رستگاری آشکار است ﴿۳۱﴾ و اما کسانی که کفر ورزیده اند [به آنها گفته می شود] آیا پس [اینگونه] نبودید که آیات من بر شما تلاوت می شد و [از انقیاد آن و اتباع از آن] استکبار ورزیدید [تا آنکه از آیات بزرگ و ولایت کبری استکبار نمودید] و [به سبب مخالفت با ولی امر خود] گروهی مجرم شدید ﴿۳۲﴾ و وقتی که گفته شود همانا وعده خداوند [درباره عذاب و ثواب] حق است و [درباره] ساعت که هیچ شکی در آن نیست، می گوئید: درک نمی کنیم که ساعت چیست، زیرا گمان می کنیم که جز گمانی [بیش] نیست و ما [آن را] به یقین [به تحقیق] نمی دانیم ﴿۳۳﴾ و برای آنها بدی های آنچه که عمل می کردند آشکار شد [حیثی که مقام ولی امرشان و حساست (پستی) اولیای ظلمه (ستمگر) خود را دیدند] و آنچه (گفتار یا عذاب) که آن را استهزاء می کردند آنها را در بر گرفت ﴿۳۴﴾ و گفته می شود: ما امروز شما را فراموش می کنیم همانطور که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید و جایگاهتان آتش است و هیچ یاری کننده ای ندارید ﴿۳۵﴾ آن به خاطر این است که آیات (تدوینی) خداوند [از کتب آسمانی و احکام نبوی و آیات آفاقی جزئی و انفسیه و آیات بزرگ که همان انبیاء و اولیاء هستند] را به تمسخر گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد (فریفت) [پس انگاشدید که شما در آن جاوید هستید] پس امروز [به سبب استهزاء کردن آیات] از آن خارج نمی شوند و خشنودی (استرضاء) آنها جلب نمی شود [و خداوند آنان را قبول نمی کند] ﴿۳۶﴾ پس حمد فقط برای خداوند پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار عالمیان است ﴿۳۷﴾ و کبریا (بزرگی) در آسمانها و زمین برای او است و او چیره است [غالبی است که غلبه نمی شود و در علمش و عملش] حکیم است. ❀

۴۶- سوره احقاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ حم ۲ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۳ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ۴ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۵ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۶ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۷ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۸ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۹ قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۱۰ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۱ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَ قَدِيمٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «حم» ۲ تنزیل (نزول تدریجی) کتاب از سوی خداوند غالب حکیم است ۳ آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو است را خلق نکرده‌ایم مگر به حق [مخلوق به] و با اجل (مدت) معین [برای آسمان‌های عالم صغیر و زمین آن و همچنین آسمان‌های عالم کبیر و زمین آن] و کسانی که کفر ورزیده‌اند از آنچه که [از عقوبت بر ترک متابعت و ترک ولایت به آنها الحاق می‌شود (می‌رسد)] بیم داده شده‌اند [از عدم التفات آنها به آن و عدم تدبیرشان برای دفع آن بر حسابان (پندار) خود که ما آنها را عبث و لغو خلق کرده‌ایم] روگردانند ۴ [به مشرکین به خداوند و به مشرکین به ولایت] بگو: چه فکر می‌کنید درباره آنچه که غیر از خداوند [از اصنام و کواکب و اهواء و شیاطین و ملائکه، یا درباره آنچه که به جای خلفای خداوند یا بدون اذن خداوند از رؤسای ضلالت] می‌خوانید؟ به من نشان دهید که از زمین چه خلق کرده‌اند یا چه شراکتی در آسمان‌ها دارند؟ [تا بدان مستحق عبادت شدن شوند] اگر راستگو می‌باشید کتابی (نوشته‌ای) قبل از این یا اثری علمی را برای من بیاورید [یعنی اگر شما دلیلی عقلی ندارید پس از کتاب آسمانی یا غیر آسمانی دلیلی نقلی بیاورید که تقلید از آن ممکن شود یا اثری علمی، یعنی برای من نوشته‌ای یا حدیث منقولی بیاورید که از علمی ناشی

شده باشد که اعتماد به آن جواز اشراک شرکاء در آن را ممکن سازد] ﴿۵﴾ و چه کسی گمراه‌تر از آن کسانی است که به جای خداوند کسانی را می‌خوانند که [اگر دعای آنها را بشنوند] تا روز قیامت بر آنها استجابت نمی‌کنند و آنها از دعای آنها غافلند [چه رسد به شنیدن آن و اجابت آنها] ﴿۶﴾ و وقتی که مردم محشور شوند آنها دشمنان آنان خواهند بود و به عبادت خود کافر (منکر) خواهند شد ﴿۷﴾ و وقتی که آیات روشن (واضح الدلاله یا موضح) ما برای آنها تلاوت شود کسانی که نسبت به حق کفر ورزیدند چون نزد آنها آمد [یعنی بعد از آنکه حقیقت آنها ظاهر شد درباره آیات] گفتند این جادویی واضح است ﴿۸﴾ یا می‌گویند: آن را افتراء بسته است [در جوابشان] بگو: اگر آن را افتراء بسته باشم پس شما چیزی [از عذاب خدا را از من دفع نکنید و چیزی از اوزار (بارهای سنگین) مرا تحمل ننمایید، برای اینکه شما] در برابر خداوند بر من مالک نمی‌شوید [تا آن را از من دفع نمایید]، او به آنچه که به آن فرو می‌روید [یعنی اندفاع (تن در دادن، با سر فرو رفتن)] می‌کنید از گفتار به اینکه قرآن سحر یا افتراء است [داناتر است او به عنوان شاهد بین من و شما کافی است و او بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿۹﴾] [به آنها] بگو: چرا رسالت را غریب می‌شمارید؟ و حال آنکه مثل سایر رسولان می‌باشم و [من بدعی (پدیده جدیدی) از رسولان نیستم] [یعنی یکی از آنها هستم و رسولان مثل من بشر بوده‌اند و می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و در بازارها راه می‌رفتند و احکام را از سوی خداوند می‌آوردند و به توحید دعوت می‌کردند] و [بحسب اقتضای بشریت] نمی‌دانم که با من و با شما چه خواهد کرد [پس چه بر شما است که از من علم غیب را طلب می‌کنید؟!]

من جز از آنچه که به من وحی می‌شود تبعیت نمی‌کنم [و از آن به آنچه که اشتها (میل) دارید یا اشتها دارم تجاوز نمی‌کنم] و من [بحسب رسالت] جز بیم دهنده‌ای واضح نیستم [و اگر چه بحسب ولایتم هادی شما می‌باشم و بر آنچه که بر آن قدرت ندارید قادرم و به آنچه که نمی‌دانید عالمی مبین (ظاهر الانذار و ظاهر الصدق یا واضح کننده) هستم] ﴿۱۰﴾ بگو آیا دیدید (به من خبر دهید) اگر [قرآن یا قرآن ولایت علی (ع) یا وحی به من یا این که آن را از رسالت یا ولایت علی (ع) ادعاء می‌کنم] از نزد خداوند باشد و شما به آن کفر ورزیده‌اید و شاهدی از بنی اسرائیل [با تورات] بر مثل آن گواهی داده و [آن شاهد] ایمان آورده [باشد] و [با این حال شما از ایمان به او] استکبار ورزیدید، [آیا پس ظالم نبوده‌اید؟ یا پس آیا مواخذه نمی‌شوید؟] همانا خداوند مردمان ظالم را هدایت نمی‌کند ﴿۱۱﴾ و کسانی که [به خداوند و به رسولش یا به ولایت] کفر ورزیده‌اند درباره (در حق) کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند اگر [این رسول یا این قرآن یا این امر از رسالت یا ولایت] خیر (بتر) می‌بود، با آن از ما پیشی نمی‌گرفتند [زیرا ما به آن از آنها سزاوارتر می‌بودیم، برای اینکه مؤمنین در نظرشان اراذل مردم و حالاً بدترین آنها بودند و امر آخرت را با امر دنیا قیاس کردند و جز آنچه که در انظار حسیه خیر (خوب) شمرده می‌شود را خیر نمی‌دانستند] و آنوقت که به آن هدایت نشدند پس بزودی خواهند گفت که این دروغی قدیمی است [یعنی می‌گویند: این دروغ امثالش سابق شده و حال آنکه قبل از آن، کتاب موسی بود و آنها به آن اعتراف می‌کنند و آن شاهدی بر صدق این است]

﴿۱۲﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَيُشْرَى
 لِلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۴﴾ أُولَئِكَ
 أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ
 كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ
 أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي
 إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ
 سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۱۷﴾ وَالَّذِي قَالَ لِيُؤَدِّيهِ أَفْ لَكُمْ أَتَعِدَانِي
 أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيَلِكُ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا
 هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۸﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ
 وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿۱۹﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُؤَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۰﴾ وَيَوْمَ
 يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ
 عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿۲۱﴾ وَادْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ
 أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ
 عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۲۲﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَّكَ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ
 ﴿۲۳﴾ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

﴿۱۲﴾ و (حال آنکه) قبل از آن، کتاب موسی به عنوان پیشوا و سبب رحمت بود و این کتابی تصدیق
 کننده [کتاب موسی] به زبان عربی است [که منافی مخالف آن نیست تا آنکه به کتاب موسی اقرار کنند و
 منکر تصدیق کننده کتاب موسی شوند]، تا به کسانی که ظلم کرده‌اند بیم دهد و به عنوان بشارت برای
 نیکوکاران است [و این انذار و این بشارت دلیل صدق او است] ﴿۱۳﴾ همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما
 الله است» سپس استقامت ورزیدند پس نه خوفی بر آنان است و نه آنها محزون می‌شوند ﴿۱۴﴾ آنان
 اصحاب جنت هستند که به (سبب) پاداش به آنچه که عمل می‌کردند در آن جاویداندند ﴿۱۵﴾ و به انسان
 درباره احسان کردن به والدینش وصیت کردیم مادرش او را با دشواری حمل کرد و او را با دشواری
 وضع [حمل] کرد و [مدت] حمل او و جدا کردنش [از شیر] سی ماه است تا آنوقت که به اشد [ارشاد]
 خود برسد و به چهل سالگی برسد [سزاوار است که] بگوید پروردگارا مرا مشتاق کن [یعنی به من الهام
 کن یا به من ولع بده] که نعمت که تو به من و به والدینم نعمت کردی را شکر کنم و اینکه عمل صالحی
 کنم که تو از آن راضی شوی و در ذریه‌ام برایم اصلاح کن همانا من [از آنچه که مرا از تو مشغول
 می‌دارد] به سوی تو بازگشته‌ام و همانا من از مسلمین (تسلیم شدگان، مخلصین، منقادین) هستم ﴿۱۶﴾ آنان

کسانی هستند که نیکوترین آنچه که عمل کرده‌اند را از آنها می‌پذیریم و از بدی‌هایشان در می‌گذریم آنها در میان اصحاب جنت [خواهند بود] این وعده راستی است که به آنها وعده داده می‌شد ﴿۱۷﴾ و [یاد آور] کسی را که به والدینش گفت: اُف بر شما دو تا! آیا شما دو تا به من وعده می‌دهید که [به صورت زنده از قبرم زنده] بیرون آورده می‌شوم و (در حالی که) قبل از من قرن‌ها (پیشینیان) در گذشته‌اند [و احدی از آنها برنگشته و از قبرش زنده خارج نشده] و آن دو از خداوند استغاثه [با ناله طلب یاری کردن] می‌کنند که: وای (عجب) بر تو ایمان بیاور همانا وعده خداوند حق است، آنگاه او می‌گوید: این جز افسانه‌های پیشینیان نیست ﴿۱۸﴾ آنان کسانی هستند که گفتار (دستور) بر (زیان) آنها محقق شده [به اینکه آنها اهل آتش هستند] ﴿۱۹﴾ در میان امت‌هایی از جن و انس که قبل از آنها در گذشته‌اند، همانا آنها زیانکار بودند و هر کدام [از فریقین یا هر فردی از افراد فریقین] درجاتی [و درکاتی ناشی] از آنچه که عمل می‌کردند دارند و تا [خداوند جزای] اعمالشان را بطور تمام به آنها بدهد و به آنها ظلم نمی‌شود ﴿۲۰﴾ و روزی که کسانی که کفر ورزیده‌اند بر آتش عرضه می‌شوند [به آنها گفته می‌شود]: در زندگانی دنیوی خود [با اشتغال به دنیا و اتباع از اهواء] پاکی‌های خود را [یعنی جهات الهی‌تان را از بین] بردید [تا آنکه شیطان از شما تمکّن یافت، و کسی که شیطان از او تمکّن یابد جهات الهی او از او فرار می‌کنند] و از آنها [یعنی در آنها یا به سبب آنها] بهره جستید پس امروز به خاطر آنچه که در زمین به غیر حق استکبار می‌ورزیدید و به (سبب) آنچه که فسق می‌کردید با این عذاب خوار کننده [یعنی عذابی که سبب هوان (خواری) می‌باشد پس مضاعف می‌باشد برای اینکه آن عذاب جسم و نفس می‌باشد] جزاء داده می‌شوید {مراد از استکبار ظهور با انانیت و تحقیر خلق است، و مراد از فسق، خروج از طاعت کسی است که شایسته است که اطاعت شود} ﴿۲۱﴾ و به یاد آور برادر [قبیله] عاد (هود) را آنوقت که قومش را در احقاف (شهرهای قوم هود) انذار کرد (بیم داد) و از بین دستان (پیش از) او و از پشت (پس از) او انذار کنندگانی (رسولانی) گذشته بودند که: جز خداوند را بندگی نکنید همانا من از عذاب روزی عظیم بر شما می‌ترسم ﴿۲۲﴾ گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان منصرف کنی؟ پس اگر [در ادعای رسالت و وحی شدن به تو و توعید (وعده دادن) عذاب] از راستگویان می‌باشی آنچه را [از عذاب از سوی خداوند] که به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور ﴿۲۳﴾ [آن نذیر (انذار کننده) یا هود] گفت: جز این نیست که علم [به وقت عذاب] نزد خداوند است و [من علم به وقت آن ندارم تا از آن به شما خبر بدهم یا نسبت به شما در آن تعجیل کنم] من آنچه را که برای آن فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم {و این و امثال آن خروج از انانیت و اظهار عجز درباره تصرف در ملک خداوند و بندگانش است و آن شیمه (خوی) انبیاء و اولیاء (ع) است} و لکن شما را قومی می‌بینم که جهل می‌ورزید [یعنی منغم (عقل از دست داده، فرو رفته) در جهل یا متّصف به جهل هستید، یا جهل می‌ورزید که رسولان به رحمت مبعوث شده‌اند نه به عذاب و به آن وعده می‌دهند و در آنچه که وعده می‌دهند نرمی به خرج می‌دهند]

﴿۴۴﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمְطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا
 عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴۵﴾ تَدْمَرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ
 الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۶﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى
 عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ
 يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۷﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۴۸﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمْ
 الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۴۹﴾ وَإِذْ صَرَفْنَا
 إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ
 ﴿۵۰﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ
 طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۱﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ
 أَلِيمٍ ﴿۵۲﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ
 مُبِينٍ ﴿۵۳﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّمَ الْمَوْتَىٰ
 بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۵۴﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا
 قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۵۵﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ
 كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

﴿۴۴﴾ پس چون آن [موعود (وعده داده شده)] را دیدند که به صورت ابری به سوی وادی های آنها روی آورنده است، گفتند: که این ابر باران دهنده به ما است، [فرمود:] بلکه آن آنچه [از عذاب] است که آن را تعجیل کرده بودید بادی است که در آن عذابی دردناک هست ﴿۴۵﴾ که هر چیزی [از انفس و اموال] را به امر پروردگارش زیروزبر می کند، آنگاه صبح کردند [در حالی] که جز خانه هایشان دیده نمی شد این چنین به قوم مجرم جزاء می دهیم ﴿۴۶﴾ و همانا در آنچه که آنها را متمکن کرده بودیم شما را در آن متمکن نکرده ایم و برای آنان گوش و چشمان و فوآدهایی (دل های) قرار داده بودیم [همانطور که آنها را برای شما قرار داده ایم] پس گوش آنها و نه چشمانشان و نه فوآدهایشان آنها را از چیزی [از عذاب خداوند] بی نیاز نکرد [پس شما به گوشتان و چشمانتان و فوآدهایتان و دقت تدبیرتان به آن مغرور نشوید] آنوقت آیات خداوند را جحد (نفی و انکار) می کردند [همانطور که شما آنها را جحد می کردید] و آنچه که آن را استهزاء می کردند [وزر گفتار و عملی که با آن استهزاء می کردند یا عذاب را که استهزاء می کردند] آنها را احاطه کرد ﴿۴۷﴾ و همانا آنچه از قریه ها که حول شما است [مانند قریه های ثمود و قوم لوط و شعیب] را هلاک کرده ایم و آیات [قولی و کتبی] را [در الفاظ و نقوش مختلف و آیات تکوینی آفاقی و انفسی را در

زمان‌های مختلف و مکان‌های متعدّد و صور مختلف] صرف [یعنی به اشکال گوناگون بیان] کردیم با ترقّب به اینکه آنها بازگردند ﴿۲۸﴾ پس چرا کسانی که به جای خداوند برای قربانی (تقرّب جستن) اتخاذ کرده بودند [یعنی آن خدایان آنها که با آنها به خداوند تقرّب می‌جویند و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خداوند هستند] آنها را یاری نکردند [یعنی اگر این خدایان شفیعان شما می‌باشند و شما را در برابر عذاب خداوند یاری می‌نمایند پس چرا به سابقانی که عذاب به آنها حال (فرود آمدن) شد خدایانشان یاری نکردند] بلکه از آنها زائل شدند [و با آنها ثابت نماندند] و آن [اتخاذ] افک (دروغ) آنها [و صرف (روی گردانیدن) آنها از طریق حق] و آنچه بود که افتراء می‌بستند ﴿۲۹﴾ و [به یاد آور یا به قومت یادآوری کن] آنوقتی را که گروهی از جنّ را به سوی تو برگرداندیم که قرآن را بشنوند و چون در آنجا [نزد نبی (ص) یا نزد قرآن] حاضر شدند [بعضی از آنها به بعضی دیگر] گفتند: ساکت شوید [که قرائت او را بدون مانع بشنویم] پس چون قضاء (فارغ) شد انذارکنان به سوی قوم خود بازگشتند ﴿۳۰﴾ [در حالی که] گفتند ای قوم ما، همانا ما کتابی را شنیده‌ایم که بعد از موسی نازل شده که بر آنچه [از کتب] که بین دستش [از پیش] است مصدّق [تصدیق کننده] است که به سوی حقّ و به سوی طریق مستقیم هدایت می‌کند ﴿۳۱﴾ ای قوم ما، دعوت کننده خداوند را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا [خداوند یا داعی (دعوت کننده)] از گناهانتان برای شما بیامرزد و شما را در برابر عذابی دردناک پناه دهد ﴿۳۲﴾ و کسی که دعوت کننده خداوند را اجابت نکند پس در زمین عاجز کننده نیست و غیر از او ولیی ندارد، [سپس] آنها در گمراهی واضحی (بدیهی) هستند ﴿۳۳﴾ آیا ندیده‌اند که خداوندی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده و از خلق آنها ناتوان نشده قادر است بر اینکه مردگان را زنده کند؟ بلی همانا او به هر چیزی بسیار توانا است ﴿۳۴﴾ و [یادآوری کن] آنروزی [را] که کسانی که کفر ورزیده‌اند بر آتش عرضه می‌شوند [به آنها گفته می‌شود]: آیا این حقّ نیست، می‌گویند: بلی قسم به پروردگار ما، می‌گوید: پس بچشید عذاب را به خاطر آنکه [به خدا یا به رسول یا به آخرت یا به ولایت] کفر می‌ورزیدید ﴿۳۵﴾ [پس وقتی که امر اینان بر آنچه که ذکر شد می‌باشد] پس صبر کن همانطور که پیامبران الوالعزم (دارنده عزم) صبر کردند {و مشهور از اخبار ما این است که رسولان اولو العزم پنج تن هستند، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) و محمد (ص) و اولو العزم نامیده شدند برای اینکه شریعت آنها بر آنچه که از شرایع سابق بوده ناسخ است و بر همه خلائق حتم (واجب) بود به خلاف سایر انبیاء (ع) زیرا شریعت آنان شریعت از سابق خود بود} و برای آنها طلب تعجیل [عذاب] مکن [زیرا لامحاله عن قریب (نزدیک) می‌باشد]، گویی که آنها در روزی که آنچه [از عذاب] که به آنها وعده داده می‌شود را می‌بینند جز ساعتی از یک روز را [در تنعم دنیا] درنگ نکرده‌اند [یعنی اینکه مکث در دنیا و اگرچه زمانی طولانی باشد جز مانند ساعتی نیست]؛ پس چرا تو عذاب عن قریب وارد بر آنها را استعجال (طلب عجله) می‌کنی [این به عنوان ابلاغ است پس آیا جز مردمان فاسق هستند که [از حیات انسانی] هلاک می‌شوند.

۴۷- سوره محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ۚ فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَتَّأ بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۗ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۖ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ۗ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۖ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۗ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ ۗ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلِكَانَّهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) کسانی که [به خدا یا به رسول (ص) یا به آخرت یا به علی (ع) و ولایت او] کفر ورزیده‌اند {مقصود کفر به ولایت است به قرینه «سَبِيلِ اللَّهِ» زیرا سبیل الله جز ولایت نیست} و از راه خدا اعراض [یا منع] کردند [خداوند] اعمالشان را [که در اسلام آنها را عمل کردند] تباہ کرده است ۲) و کسانی که [با بیعت عامه] ایمان آورده‌اند [یعنی اسلام آورده‌اند] و به صالحات [که لازمه بیعت عامه آنها است] عمل کردند و به آنچه که [درباره علی (ع)] بر محمد (ص) نازل شد [با قبول ولایت او و بیعت با او] و [ولایتی که بر محمد (ص) نازل شده و آن] همان حق از پروردگارشان است ایمان آورده‌اند سیئاتشان را از آنها پوشانده (زدوده) و اندیشه آنان (حالشان یا قلبشان) را اصلاح کرده است ۳) آن [اضلال (گمراه کردن) و تکفیر سیئات (زدودن یا پوشاندن بدی‌ها) و اصلاح حال] به خاطر این است که کسانی که [به ولایت] کفر ورزیدند از باطل [یعنی از اهواء خود و از اعداء (دشمنان) امیر المؤمنین (ع)] پیروی کرده‌اند و به خاطر این است که کسانی که [به ولایت و امیر المؤمنین (ع)] ایمان آوردند از حق که از پروردگارشان است پیروی کرده‌اند این چنین [مثل زدن برای علی (ع) و دشمنانش به نحو عموم است که اعداء آل محمد (ص) ملتفت به آن نشوند تا آن را

اسقاط نمایند] خداوند مثل‌های آنها [یعنی اوصاف آنها یا حکایات آنها یا مثل‌هایی که احوال آنان را تشبیه می‌کند] را برای مردم می‌زند ﴿۵﴾ پس وقتی که به کسانی که کفر ورزیده‌اند برخوردید پس گردن بزنید (با گردن زدن، آنها را بزنید) تا آنوقت که آنان را در هم بکوبید سپس محکم در زنجیر [بند] کنید پس بعد از آن یا منت گذارید و یا به فداء (اخذ مال در مقابل آزاد کردن، فدیہ گرفتن) [آزاد کنید] تا اینکه جنگ سنگینی‌اش فروکش کند {یعنی اینکه گردن زدن و اسیر نمودن اشخاص جز مادامی که حرب (جنگ) برپا است نیست و وقتی که حرب منقضی (تمام) شد پس بر آنان تعرض نکنید، یا معنی می‌دهد تا محارب و حربی در بلاد شما باقی نماند پس رفع محاربه از بین، علت غایی محاربه می‌باشد}، آن [حکم خداوند بحسب اسباب آن است] و [لیکن] اگر خداوند می‌خواست البته [بدون امر کردن به شما به جنگیدن با آنها] از آنها انتقام می‌گرفت و لکن [خواست] تا بعضی از شما را با بعضی دیگر آزمایش کند {زیرا در جهاد تحصیل خصال عظیمی است که تحصیل آنها جز با آن ممکن نمی‌شود، و تهدیدی عظیم برای کفار است تا قبل از استیصال (درماندگی) به توبه کردن رغبت کنند} و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند پس هرگز اعمالشان گم (ضایع) نخواهد شد ﴿۶﴾ بزودی آنها را [به آنچه از کمالات انسانی و درجات جنان که سزاوار است که به آن هدایت شوند] هدایت خواهد کرد و بالشان (اندیشه‌شان) را اصلاح خواهد کرد [تا حین تلذذات انسانیشان آنچه که حال آنان را تغییر می‌دهد نباشد] ﴿۶﴾ و آنها را در جنتی داخل خواهد کرد که [خداوند] آن را به آنها شناسانده است [به اینکه در آن آنچه که انفس به آن اشتها دارند و چشمان لذت می‌برند هست و در آن آنچه که بر قلب بشر خطور نکرده هست] ﴿۷﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خداوند را یاری کنید او [نیز] شما را یاری می‌کند و قدم‌های شما را [در دینتان که همان ولایت علی (ع) است] ثابت نگه می‌دارد ﴿۸﴾ و کسانی که [به ولایت] کفر ورزیده‌اند پس [وای بر] آنها [با لغزش خود] لغزیدند و اعمالشان را تباہ گرداند ﴿۹﴾ آن به خاطر این است که آنها به آنچه که خداوند [در باره علی (ع)] نازل کرده است کراهت داشتند پس اعمالشان را تباہ ساخت ﴿۱۰﴾ و آیا در زمین [یعنی زمین طبع یا زمین قرآن یا اخبار یا سیر (سیره‌ها) یا زمین عالم صغیر] سیر نکرده‌اند تا نظر کنند که عاقبت کسان قبل از آنها [از کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند و خلفای خداوند را تصدیق نمودند] چگونه بوده است [تا از قبح فعل خود و تکذیبشان و از عقوبت او متنبه شوند] خداوند آنها را واژگون (زیرورو) کرد و برای کافران [ولایت] امثال آن [عذاب‌ها] هست ﴿۱۱﴾ آن [تدمیر (واژگونی، زیرورو کردن)] به خاطر این است که خداوند مولای کسانی است که [به ولایت] ایمان آورده‌اند [نه کسانی که به آن کفر ورزیده‌اند] و اینکه کافران [به ولایت] مولایی ندارند ﴿۱۲﴾ همانا خداوند کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند را در جنت‌هایی داخل می‌کند که از زیر آنها نهرها جاری می‌شود {مراد از ایمان بیعت خاصه و لویه یا حالت حاصله به آن است، یا بیعت عامه نبویه است و مراد از عمل صالح بیعت خاصه است} و کسانی که [به ولایت ولیّ امرشان] کفر ورزیده‌اند همانطور که چهارپایان می‌خورند بهره (لذت) می‌برند و می‌خورند [یعنی مانند چهارپایان بدون نظر به عاقبت خویش و عاقبت تمتع خویش تمتع (بهره‌مند شدن) می‌برند] و آتش مأوای آنها است ﴿۱۳﴾ و چه بسیار شهرهایی که آنها قوی‌تر از قریه تو (مکه) بودند که تو را [از آن] اخراج کردند آنها را هلاک کردیم و (حال آنکه) یآوری نداشتند

۱۴ ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۗ﴾ ﴿۱۵﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۗ﴾ ﴿۱۶﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۗ﴾ ﴿۱۷﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۗ﴾ ﴿۱۸﴾ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ۗ﴾ ﴿۱۹﴾ فَاعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَعْفَرَ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۗ﴾ ﴿۲۰﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلىٰ لَهُمْ ۗ﴾ ﴿۲۱﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۗ﴾ ﴿۲۲﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۗ﴾ ﴿۲۳﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّىٰ أَبْصَارَهُمْ ۗ﴾ ﴿۲۴﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۗ﴾ ﴿۲۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۗ﴾

۱۴ آیا پس [تمیزی نزد ما نبوده؟] کسی که بر بینه‌ای از پروردگارش می‌باشد [و او علی (ع) است] مانند کسانی است که عمل بد آنها برایشان زینت داده شده و از هواهایشان پیروی کرده‌اند؟! [و آنها منافقین هستند] ۱۵ مثل جتنی که به تقوا پیشگان وعده داده شده که در آن نهرهایی از آب غیر بدبو [یعنی غیر متغیر بحسب طعم و بو و رنگ] و نهرهایی از شیر هست که طعم آنها تغییر نمی‌کند و انهاری از شراب که برای نوشندگان لذتبخش است {و خمر (شراب) جنت در آن حرمت و نه نجاست و نه سردرد خماری و نه بوی بد و نه مَرارت (تلخی) طعم نیست} و نهرهایی از عسل صاف شده [از آنچه که با عسل دنیوی مخلوط می‌شود] و در آن برایشان از هر میوه‌ای [دنیوی و اخروی از ثمرات (میوه‌ها) علوم و مشاهدات و تسبیح و تحمید] هست و آمرزشی از پروردگارشان است [که فوق همه است] مانند کسی است که او در آتش ماندگار است؟! [یعنی آیا کسانی که در جنت در این نعمت‌ها می‌باشند مانند کسانی هستند که آنها در آتش خالد (همیشگی، جاودانه) هستند] و [به او] آب گرم (داغ) نوشاند و روده‌هایشان را [از فرط حرارتش] قطع (پاره) می‌کند [و این در مقابل انهاری است که به متقین وعده داده شده] ۱۶ و [عده‌ای] از آنها [از منافقین] کسانی هستند که به تو گوش می‌سپارند [مقصود آنان از استماع (شنیدن) استهزاء تو است، یا از آنها کسانی هستند که آنها بر قلبشان مهر نهاده شده، و به تو استماع (گوش فرا دادن) می‌کنند و کلام تو را نمی‌فهمند] تا آنوقت که از نزد تو خارج شوند [برای عدم تَفَطُّن (فهمیدن) آنها کلام تو را] به کسانی که علم داده شده‌اند می‌گویند: «الان چه گفت؟» آنان کسانی هستند که خداوند بر قلبشان مهر نهاده و از هواهایشان

تبعیت کرده‌اند ﴿۱۷﴾ و (حال آنکه) کسانی که [به ولایت علی (ع)] هدایت شده‌اند [خداوند یا محمد (ص)]، یا آنچه که محمد (ص) فرمود، یا استهزاء منافقین] بر آنها هدایت افزوده و تقوایشان را به آنها داده است ﴿۱۸﴾ پس آیا منتظر [چیزی] جز ساعت هستند که ناگهانی نزد آنها بیاید؟ و (حال آنکه) علامات آن آمده است [از علامات آن در عالم کبیر بعثت محمد (ص) و انشقاق قمر و نزول آخرین کتاب است، و در عالم صغیر اولین علامات، نزول عقل از عالم علوی خود در آن است، سپس تغییراتی است که در آن می‌باشد، سپس امراضی که بر او وارد می‌شود و غیر آن از آنچه که دلالت بر زوال او و دثور (فرسودگی) او می‌کند] پس یادآوری آنان برای آنها وقتی که [آن ساعت] نزد آنها بیاید چگونه است [یادآوری آنان نفع نمی‌دهد] ﴿۱۹﴾ پس بدان: که خدایی جز الله نیست و برای ذنب (گناه) خود و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار کن و خداوند محلّ حرکت شما [تَقَلَّبَ (دگرگون شدن، گردش کردن) شما و انتقالات شما را] و جایگاه شما [در مراتب آخرت که آن بحسب مراتب مردم بسیار است] را می‌داند [زیرا شما از اوّل استقرار نطفه‌تان و موادّتان در ارحام تا آخر دنیا انتقالاتی دارید و همچنین در برازخ تا اعراف] ﴿۲۰﴾ و کسانی که ایمان آورده‌اند [یعنی مطلق مسلمین یا منافقین از آنها یا مؤمنین با بیعت خاصّه ولو یه] می‌گویند: چرا [در امر جهاد یا بطور مطلق] سوره‌ای نازل نمی‌شود و وقتی که سوره‌ای محکم نازل می‌شود و در آن جنگ ذکر می‌شود [یعنی در آن حکم درباره جنگ بنابر سیل عزیمت (الزام) ذکر شود] کسانی که در قلوبشان مرض هست را می‌بینی که [همانند] نظر کردن [فرد] بی‌هوش از [شدت ترس و وحشت] مرگ به تو نظر می‌کنند پس بر آنان ﴿۲۱﴾ طاعت و گفتار نیک سزاوارتر است، و وقتی که امری عزم (اتخاذ تصمیم) می‌شود پس اگر [درباره آنچه که گفتند که چرا سوره‌ای نازل نشد یا در مطلق آنچه که گفتند و با زبانشان اقرار کردند از ایمان و تصدیق به خداوند و رسول (ص) و قبول احکام، یا در آنچه که به آن اقرار کردند از امارت علی (ع) و تسلیم شدن به او به امیر بودن امیر المؤمنین] نسبت به خداوند صدق داشته باشند البته برای آنها بهتر [از آنچه از ایام دنیا و تمتعات (بهره‌مندی) آن که آنها آن را خیر می‌پنداشتند] می‌باشد ﴿۲۲﴾ و آیا امید بسته‌اید که توئی یابید (ولی بشوید) [به جای علی (ع) یا که متوئی امور مردم شوید، یا که مردم از شما روی بگردانند] که در زمین فساد کنید [یعنی اگر شما متوئی شوید شانی سوای افساد برای شما نمی‌باشد پس برای شما شایسته است که حین توئی (حکومت کردن) به غیر از او امید مدارید] و [پیوندهای] ارحام [صوری و معنوی]تان را قطع کنید ﴿۲۳﴾ آنان کسانی هستند که خداوند آنها را لعن (دور) کرده و آنان را [از ادراک جهت اخرویّه] کر کرده و چشمانشان را کور نموده است ﴿۲۴﴾ آیا [می‌توانند در آیات و قرآن تأمل کنند] پس در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا قفل‌های آن بر قلوب [نهاده شده] است [و قدرت بر تدبّر ندارند] ﴿۲۵﴾ همانا کسانی که بعد از آنکه [با قول خداوند و قول رسولش] هدایت (ولایت و طریق آن) برای آنها روشن شد به ادبار (عقب) خود برگشتند {سالک بر طریق دین را تشبیه به کسی کرده که راهی را می‌پیماید، و بازگشت کننده از دین را به کسی که از راهی بر عقب خود بر می‌گردد، و این حال مسلمینی است که به محمد (ص) اسلام آوردند سپس با او در اوامر او مخالفت کردند} شیطان [زشتی‌ها را] برای آنها زینت داد و آنها را در آرزوهای دور و دراز افکند

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٧﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٩﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣١﴾ وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ ﴿٣٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٥﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٧﴾ إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجَ أَضْغَانَكُمْ ﴿٣٨﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ

﴿٢٧﴾ آن به خاطر این است که به کسانی که از آنچه که خداوند [دربارهٔ علی] (ع) و خلافت او] نازل کرد کراهت داشتند گفتند که در بعضی از امور از شما اطاعت خواهیم کرد و (حال آنکه) خداوند پنهانکاری آنها را می‌داند ﴿٢٧﴾ پس [حالشان] چگونه می‌باشد آنوقتی که ملائکه آنان را می‌میرانند [در حالی که] بر روی آنها و پشت آنان [ضربه] می‌زنند {آنان آن دو و بنو امیه هستند که کراهت داشتند از آنچه که خداوند دربارهٔ ولایت علی] (ع) نازل کرد} ﴿٢٨﴾ آن (زدن) به خاطر این است که آنها از آنچه که خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند و از رضوان او [یعنی از ولایت علی] (ع) کراهت داشتند {زیرا رحمت و رضا و رضوان و نعمت همگی ولایت علی] (ع) هستند} پس [خداوند یا آن اتباع و کراهت] اعمالشان را حبط (هدر) کرد ﴿٢٩﴾ آیا کسانی که در قلوبشان مرض هست گمان کرده‌اند که خداوند هرگز کینه توزی‌های شدید آنها را [نسبت به رسولش و به مؤمنین] آشکار (ظاهر) نخواهد کرد [یعنی همانا این ظن فاسدی است و ما اضغان (کینه‌توزی، دشمنی) آنان را خارج (آشکار، بیرون انداختن) می‌کنیم] ﴿٣٠﴾ و البته اگر می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم [یعنی اگر می‌خواستیم آنها را به تو شناسانیم حتماً آنها را به تو نشان می‌دادیم تا آنها را با سیمایشان و نفاق باطنیشان شناسی] تا حتماً آنان را به سیمایشان شناسی و البته [اگر هنوز با سیمایشان آنها را نشناخته‌ای] مطمئناً آنان را در لحن گفتار می‌شناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند [چه آنها را کتمان کنید یا آنها را اعلان (علنی کردن) نمائید] ﴿٣١﴾ و حتماً شما را [در امر به جهاد، یا در مطلق تکلیف یا به بلایا و حوادث دهر، یا به خطرات (خطورات، در معرض مخاطره قرار گرفتن / دادن) و وسوسهٔ شیطان و القای شبهه (شبهه‌ها) در قلوبتان] می‌آزمائیم تا از

میان شما، مجاهدان و صبر کنندگان را بشناسیم [یعنی تا علم ما ظاهر شود یا در مظاهر خویش بشناسیم] و اخبار شما را امتحان کنیم [که از خودتان به آنها خبر می‌دهید از اینکه شما به خدا و رسولش ایمان آورده‌اید و رسول او را در آنچه که آن را آورده تصدیق کرده‌اید، یا اخبار شما که از شما خبر می‌دهند را می‌آزماییم از اینکه شما بر خلاف آنچه که رسول (ص) آن را درباره علی (ع) فرمود تدبیر کرده‌اید، یا اخبار شما از غیر خود را که به آن خبر می‌دهید می‌آزماییم] ﴿۳۲﴾ همانا کسانی که [به ولایت] کفر ورزیدند و صدّ شدند [یعنی اعراض کردند یا غیر خود را منع کردند] از راه خدا [که همان علی (ع) و ولایت او است] و بعد از آنکه راه هدایت برای آنان روشن شد رسول را آزردهند هرگز چیزی به خداوند [یا به تو یا به علی (ع)] ضرر نخواهند زد و [خداوند] بزودی اعمال آنها را [که آنها را در اسلام عمل کردند] حبط (هدر) خواهد کرد ﴿۳۳﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند اطاعت کنید و از رسول اطاعت کنید [درباره آنچه که آن دو از ولایت علی (ع) به شما درباره آن امر کردند تا اعمال شما باطل نشود] و [با ترک طاعت آن دو] اعمالتان را باطل نکنید ﴿۳۴﴾ همانا کسانی که [به ولایت] کفر ورزیدند و از راه خدا [که همان ولایت است] جلوگیری کردند سپس مردند و [در حالی که] آنها کافر بودند پس هرگز (ابتداءً) خداوند آنها را نخواهد آرزید ﴿۳۵﴾ پس [ای مؤمنین از مجاهدت و جنگ کردن با کفار، یا از مجاهدت و محاجّه با منافقین مخاصم با علی (ع)] سستی نکنید (ضعیف نشوید) و [برای ضعفتان از مخاصمت با آنها] به صلح دعوت نکنید و (حال آنکه) شما برترید و خداوند با شما است و هرگز اعمال شما را رها (ضایع) نمی‌کند ﴿۳۶﴾ همانا زندگانی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست [پس وقتی که دنیا لعب (بازی) اطفال است پس چرا شما به آن تعلق دارید و برای آن از جنگ با آنان یا محاجّه با آنان ضعیف (ناتوان) می‌شوید] و اگر [به علی (ع)] ایمان آورید و [از مخالفت با او] پرهیزید اجر شما را به شما می‌دهد و اموال شما را از شما مسئلت (درخواست) نمی‌کند [تا ایمان به او بر شما گران آید] ﴿۳۷﴾ اگر آن [اموال] را از شما بخواهد و به شما اصرار کند شما بخل می‌ورزید و کینه‌هایتان [که آنها در قلوب شما مکمونه هستند] خارج (ظاهر) می‌شود ﴿۳۸﴾ بدانید که شما همان‌هایی هستید که دعوت می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید [نه آنکه به رسول ما اعطاء کنید، و دعوت شده‌اید تا چیز اندکی از اموال خود را در راه خدا انفاق کنید نه آنکه بسیاری از اموالتان را اعطاء کنید] پس از شما کسانی هستند که [در انفاق کردن آنچه که خداوند فرض (واجب) کرده و در غیر آن] بخل می‌ورزند و کسی که بخل می‌ورزد جز این نیست که درباره خودش [یعنی از روی تجاوز درباره خیر خودش] بخل می‌ورزد و خداوند بی‌نیاز است [پس برای حاجت خود به آن شما را به انفاق امر نمی‌کند] و شما درویش هستید [و برای حاجت شما به انفاق در استکمالتان شما را به انفاق کردن امر می‌کند] و اگر [از ایمان به علی (ع) یا از طاعت رسول (ص)] در آنچه که از انفاق و غیر آن شما را به آن امر کرده [روی برگردانید قومی غیر شما را جایگزین خواهد کرد سپس آنها] [در اینکه با دهان‌هایشان بگویند آنچه را که در قلوبشان نیست] مثل شما نخواهند بود.

۴۸- سوره فتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۚ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۚ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا ۚ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ۚ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۚ لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ۚ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۚ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا ۚ اِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۚ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۚ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنْ يَأْتِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنْ يَأْتِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنْ يَأْتِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنْ يَأْتِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ ۚ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسَّيِّئَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) همانا ما برای تو فتح (پیروزی) آشکاری را گشودیم {فتح، نصر (پیروزی، یاری) است و در معنی علم و در انبساط قلب و اتصال آن به عالم ملکوت و مشاهدات آن استعمال می‌شود، و در آنچه است که از انواع فضل خداوند از جهت باطن یا از جهت ظاهر به انسان می‌رسد، و گفته شده: معنای آن: برای تو قضاء کردیم، برای تو آسان کردیم، و به تو اعلام کردیم، و تو را ارشاد نمودیم، و بلاد را برای تو فتح کردیم، و تو را با حجّت و معجزه بر دشمنان پیروز گردانیدیم تا معاندی برای اسلام باقی نماند است، و گفته شده مراد از آن فتح مکه برای او (ص)، و صلح حدیبیه است} ۲) تا خداوند آنچه از ذنب تو که پیش آمده و آنچه که منبعد پیش می‌آید را بر تو بیامزد {ذنب (گناه) هر انسان بحسب مقام او و منزلت او است، و حسنات (خوبی‌ها) نیکان سیئات (بدی‌ها) مقربین است، و توبه انبیاء از التفات به غیر خداوند است، همانطور که توبه اولیاء از خطرات (خطورات، در معرض مخاطره قرار گرفتن) قلوب است} و نعمتش را بر تو تمام کند {اتمام نعمت نیست مگر برای کسی که باب لاهوت برای او باز شده و از ملکوت و جبروت که آن دو از عالم امکان هستند به لاهوت که آن فوق امکان است عروج کرده است، و آن ممکن نمی‌شود مگر با این فتح مذکور} و تو را به راه راست [و آن خروج از افراط و تفریط است] هدایت کند ۳) و خداوند تو را بطوری غالب (شکست ناپذیر) یاری دهد ۴) او کسی است که سکینه را در قلوب مؤمنان نازل کرد تا ایمان [شهودی] را با ایمان [علمی و حالی] خود بیفزایند [زیرا وقتی که

ملکوت ولیّ امر بر مؤمن ظاهر می شود ایمان علمیّ او قرین ایمان شهودی او می گردد} و لشکریان آسمانها و زمین برای خداوند است و خداوند دانا است [به مصالح شما و وقت استعداد (آمادگی) شما برای انزال سکینه و وقت اصلاح شما با آن و افساد شما به آن را می داند، و می داند وقت صلاح شما را با تأیید شما با جنود و عدم تأیید شما] و حکیم می باشد [که آنچه که انجام می دهد را انجام نمی دهد مگر بعد از مراقبت بر جمیع دقائق احوال شما و استحقاق شما و انجام نمی دهد آنچه را که انجام می دهد مگر با ائقان در فعلش به حیثی که خلل در آن راه نمی یابد] تا مؤمنین و مؤمنات را در جنت هایی داخل کند که از تحت آنها نهرها جاری می شود در آن جاویدانند و بدی هایشان را از آنها می پوشاند (می زداید) و آن [ادخال (داخل کردن) و تکفیر (پوشاندن، زایل کردن)] نزد خداوند کامیابی بزرگی می باشد ﴿۶﴾ و منافقین و منافقات [یعنی کسانی که با محمد (ص) یا در حقّ علیّ (ع) نفاق ورزیدند] را عذاب کند و [مردان] شرک آورندگان [به خداوند یا به رسول یا به ولایت و همین منظور الیه است] و [زنان] شرک آورندگان را که با گمان بد [که رسول خود را در سفر او به مکه یاری نکنند] نسبت به خداوند گمان برنده هستند، دایره (پیشامد) بد بر [خود] آنها باد [که آن را از هلاک آنان به دست قریش برای مؤمنین گمان می کنید] و خداوند بر آنها غضب کرد و آنها را لعن (دور) نمود و جهنّم را برای آنها آماده کرده است و بد بازگشتگاهی (سرانجامی) است ﴿۷﴾ و لشکریان آسمانها و زمین برای خداوند است و خداوند چیره [است که بنابر آنچه که اراده می کند مغلوب نمی شود] و حکیم است [که انجام نمی دهد مگر آنچه را که صلاح مؤمنین در آن است و به اهویه مؤمنین یا منافقین نظر نمی کند] ﴿۸﴾ همانا ما تو را به عنوان شاهد [بر آنان با حالت و گفتارت، و کسی که به تو اتّصال یابد برای او شهادت می دهی پس داخل جنت می شود، و کسی که به تو متصل نشود علیه او شهادت می دهی و عذاب می شود] و به عنوان بشارت دهنده و به عنوان انذار کننده [برای مؤمنین و کافرین] فرستادیم ﴿۹﴾ تا به خداوند و رسول او ایمان آورید و او را گرامی بدارید و به او ارج نهید و بامدادان و شامگاهان او را تسبیح کنید ﴿۱۰﴾ همانا کسانی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خداوند بیعت می کنند [برای اینکه تو مظهر برای خداوند هستی و مظهر در حین ظهور ظاهر فیه حکمی ندارد و نیست جز اینکه حکم فقط برای ظاهر است] دست خداوند بالای دست های آنها است [نه دست تو] و کسی که [با نقض شروط آن و عدم اتیان آنها پیمان] بشکند [یا با اعراض از آن و فسخ آن نقض بیعت کند] پس جز این نیست که بر (زیان) خودش می شکند [برای اینکه ضررش عائد به او است] و کسی که به آنچه که بر آن با خداوند عهد بسته است وفا کند پس بزودی پاداشی بزرگ [که توصیف آن ممکن نمی شود] به او داده خواهد شد ﴿۱۱﴾ بزودی از اعراب تخلف کنندگان [یعنی کسانی که در سال حدیبیه رسول خدا (ص) از آنها استنفار (درخواست کوچ کردن) کرد سپس آنان پوزش خواستند و عذر آوردند به اشتغال به اموالشان و اهالی (خانواده ها) خود و جز این نیست که خوف آنها از قریش آنها را به تخلف واداشت] به تو خواهند گفت: اموال ما و اهل ما، ما را مشغول داشتند پس برای [تخلف] ما استغفار کن، [حال آنکه] آنچه که در قلوبشان نیست را با زبان هایشان می گویند، بگو: پس چه کسی در برابر خداوند اگر ضرر زدنی را به شما بخواهد یا برای شما نفعی بخواهد چیزی را برای شما مالک می شود بلکه خداوند به آنچه که عمل می کنید آگاه است [پس حذر کنید از آنچه که عمل می کنید]

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولَ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿۱۳﴾ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿۱۴﴾ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۵﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۶﴾ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۷﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۸﴾ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿۱۹﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۲۰﴾ وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿۲۱﴾ وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿۲۲﴾ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۲۳﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

﴿۱۳﴾ [اموال شما و اهالی شما، شما را مشغول نداشتند] بلکه [از قریش ترسیدید] گمان کردید که رسول و مؤمنان هرگز ابداً نزد خانواده‌هایشان باز نخواهند گشت و (حال آنکه) آن در قلوب شما زینت داده شد (مستحکم شد) [به حیثی که غیر آن را احتمال نمی‌دادید] و با گمان کردن بد [نسبت به خدا و رسول او] به گمان افتادید و شما مردمانی هلاکت یافته [از حیات انسانی] می‌باشید ﴿۱۴﴾ و کسی که به خداوند و رسولش ایمان نیاورد [و به آن دو با گمان بد گمان برده] پس همانا ما برای کافران آتشی سوزان مهیا کرده‌ایم ﴿۱۵﴾ و مُلک (مملکت، پادشاهی) آسمان‌ها و زمین برای خداوند است کسی را که بخواند می‌آمزد و کسی را که بخواند [بحسب استعداد هر کدام] عذاب می‌کند [زیرا مشیت او گزاف نیست] و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [ترجیح جانب رجاء است] ﴿۱۶﴾ بزودی تخلف کنندگان وقتی که به سوی غنیمت‌ها (مغانم خیر) روانه می‌شوید تا آنها را بگیرید [به شما] خواهند گفت: بگذارید که ما از شما تبعیت کنیم می‌خواهند که کلام خداوند را تبدیل کنند بگو: هرگز از ما تبعیت نخواهید کرد، خداوند قبلاً درباره شما مانند آن را گفته است [که شما در مغانم خیر با ما نمی‌باشید] و بزودی خواهند گفت: بلکه به ما حسد می‌ورزید، بلکه [آنها اینگونه هستند که از امر آخرت در مخاطبات] جز اندکی نمی‌فهمند [فلذک گفتار شما و منع شما را بر حسد که آن از اوصاف دنیا است حمل می‌کنند] ﴿۱۷﴾ به تخلف کنندگان از اعراب بگو: بزودی به سوی قومی سخت سلحشور فرا خوانده خواهید شد که با آنان بجنگید یا اسلام آورند پس اگر

اطاعت کنید خداوند به شما پاداشی نیک (غنیمت و جنت) می‌دهد و اگر روی گردانید همانطور که قبلاً روی گردانیدید شما را با عذابی دردناک عذاب می‌کند ﴿۱۷﴾ بر کور حرجی نیست و بر لنگ حرجی نیست و بر بیمار حرجی نیست و کسی [از غیر عذر آورندگان یا از مطلق مسلمین] که از خداوند و رسول او اطاعت نماید او را در جنت‌هایی داخل می‌کند که نهرها در تحت آنها جاری می‌شود و کسی که روی گرداند او را با عذابی دردناک عذاب می‌کند ﴿۱۸﴾ همانا خداوند از مؤمنین در آنوقت که با تو در زیر درخت بیعت کردند راضی شد و آنچه [از صدق و توبه و انابه] که در قلوب آنان است را دانست [پس به سبب آن از آنها راضی شد] پس سکینه را بر آنان نازل نمود {برای اینکه آنها از انانیت خویش خارج شدند و سکینه همان صورت ملکوتی است که وقتی که عبد از انانیتش خارج شود در خانه قلب داخل می‌شود} و فتحی قریب (فتح خیر) را به آنان پاداش داد {آنها چون با رسول خدا (ص) مخالفت کردند و با قریش جنگیدند و با انهمام (شکست خوردن) سختی شکست خوردند برای مخالفتشان با رسول خدا (ص) پشیمان شدند و نزد خداوند توبه کردند و از رسولش استغفار نمودند و از صمیم قلب با او بیعت کردند و حین این بیعت اصلاً انانیت نداشتند و لذلك مستحق نزول سکینه گشتند، و رسول در این بیعت با آنها شرط کرد که با او مخالفت نکنند و با گفتار او و امر او مخالفت نمایند، و بعد از آن چیزی که او انجام می‌دهد را علیه (بر زیان او) انکار نکنند} ﴿۱۹﴾ و غنیمت‌هایی بسیاری را [همان مغنم خیر] که آنها را می‌گیرند و خداوند چیره [بر مراد خود مغلوب نمی‌شود] و حکیم می‌باشد [که انجام نمی‌دهد آنچه را که انجام می‌دهد و وعده نمی‌دهد آنچه را که وعده می‌دهد مگر برای حکمت و غایتی متقنه] ﴿۲۰﴾ خداوند غنیمت‌های بسیاری را به شما وعده کرده که آنها را می‌گیرید [این آنچه است که خداوند تا روز قیامت به مؤمنین (ع) ایفاء می‌کند یا آن، مغنم مگه و هوازن است] پس این را برای شما پیش انداخت و دستان مردم [یعنی قریش یا دستان اعراب و غیر آنان را با قوت اسلام، یا دستان اهل خیر و هم‌سوگندهای آنان] را از شما بازداشت و تا [ای محمد (ص)] یا تا غنیمتی باشد که خداوند آن را برای شما معجل کرد [پیش انداخت] به عنوان آیت برای مؤمنین باشی و شما را به راه مستقیم [یعنی ولایت یا راه راست واقع بین افراط و تفریط در هر امری] هدایت کند ﴿۲۱﴾ و [مغنم] دیگری را که شما به آنها دست نیافته‌اید {و گفته شده آنها غنیمت‌هایی هستند که خداوند آنها را برای مسلمین تا روز قیامت زیاد می‌کند، یا قریه‌هایی هستند که خداوند برای مسلمین تا روز قیامت آنها را فتح می‌کند، یا آن غنیمت‌های مگه و هوازن است، یا قریه مگه است، یا مراد غنائم فارس و روم یا ملک آن دو است} [حال آنکه] خداوند به آنها احاطه دارد [و از ید او خارج نمی‌شود] و خداوند بر هر چیزی بسیار توانا است [و قدرت او اختصاص به فیه غنائم و فتح بلاد (شهرها) و نصرت (یاری کردن) انبیاء و خذلان (خوار کردن) کفار ندارد] ﴿۲۲﴾ و اگر کسانی که کفر ورزیده‌اند [در روز حدیبیه] با شما جنگ می‌کردند البته پشت بر می‌گردانند (فرار می‌کردند) سپس ولیّ و نه یآوری نمی‌یافتند ﴿۲۳﴾ سنت خداوند است که از قبل سپری شده (چنین بوده است) [یعنی خداوند یاری کردن انبیاء و شکست کفار را اگر با انبیاء جنگ می‌کردند قبل از این زمان سنت کرده است] و تو هرگز برای سنت خداوند تبدیلی نخواهی یافت

﴿۴۴﴾ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿۴۵﴾ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رَجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَعْضُهُمْ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۴۶﴾ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۴۷﴾ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿۴۸﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿۴۹﴾ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

﴿۴۴﴾ و او کسی است که [با رعب در قلوب آنها و نهی شما از جنگ کردن با آنها و امر به صلح] دستان آنها را از شما و دستان شما را از آنها در درون مکه [یعنی حدیبیه] بازداشت بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز نمود [یعنی بعد از آنکه شما را مُشرف بر ظفر (پیروزی) بر آنها قرار داد یا بعد از آنکه شما را در بدر و روز خندق و در احد بر آنها پیروز نمود] و خداوند به آنچه که عمل می کنید بیناست ﴿۴۵﴾ آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و هدی (قربانی) شما را از اینکه به محلّش [یعنی محلّ نحر، مکه] برسد مانع شدند و اگر مردانی مؤمن و زنانی مؤمن [در مکه] نبودند که شما آنها را نمی شناختید [و ممکن بود] که پایمالشان کنید و بدون علم عار [ننگ ناشی از برخورد با] آنها دامنگیر شما می شد [یعنی که مشرکان با آن به شما عیب بگیرند به اینکه بگویند: اهل دین خود را کشتند، یا اثم (گناه) و جنایت یا دیه و کفّاره است] تا خداوند کسی [از مؤمنین] را که [به سلامت (سالم ماندن) او از قتل و اذی و لحوق (الحاق) کفّاره و دیه و از کافران به دخول وی در اسلام] می خواهد در رحمت خویش داخل کند [یعنی شما را نسبت به آنها بر می انگیزیم یا شما را داخل مکه می کردیم یعنی پس شما را از دخول منع کردیم تا خداوند داخل کند] اگر از یکدیگر جدا (متمایز) می شدند حتماً از میان آنها (از اهل مکه) کسانی که کفر ورزیده بودند را با عذابی دردناک عذاب می کردیم [پس برای حرمت اختلاط مؤمنین با کافران، و برای حفظ نفوس مؤمنینی که در مکه بودند از قتل و اذی، و برای حفظ نفوس کسانی که با محمد (ص) بودند از لحوق عیب، و برای حفظ نفوس مؤمنینی که در اصلاب کافران بودند، خداوند آنها را عذاب نکرد] ﴿۴۶﴾ آنوقت که کسانی که کفر ورزیده اند حمیت را در قلوب خود حمیت جاهلی قرار دادند پس خداوند سکینه خود را بر رسولش و بر مؤمنین نازل کرد و کلمه تقوا را ملازم آنها کرد {مراد از کلمه تقوی همان سکینه یا ولایت است که آن

مورث سکینه است، یا سَجِيَّةٌ تقوا از انحراف به طُرُق منحرفه است} [یعنی آنها را در سکینه یا ولایت یا تقوا متمکن (توانمند) نمود] و آنها به آن (به این کلمه یا به سکینه یا به مکه) سزاوارتر و اهل (شایسته) آن بودند و خداوند به هر چیزی دانا است [و مقدار استحقاق هر کدام و سزاوارتر بودن هر یک را نسبت به دیگری می‌داند] ﴿۲۷﴾ همانا خداوند رؤیای رسولش را به حق تصدیق کرد {به عنوان جواب است برای آنچه که بعد از جلوگیری از آنها از ورود به مکه گفتند که محمد (ص) ما را به دخول به مکه وعده داد و حال آنکه ما داخل نشدیم و حلق (تراشیدن) نکردیم و تقصیر (کوتاه کردن) نکردیم}، شما آنوقت که خداوند بخواهد حتماً در امنیت داخل مسجد الحرام می‌شوید حلق کنندگان (تراشندگان) سرهایتان و قصر (کوتاه) کنندگان خواهید بود [در حالی که] نمی‌ترسید، و [خداوند از صلاح در اجمال وعده و عدم تصریح به وقت آن] می‌داند آنچه را که شما نمی‌دانستید {زیرا در جلوگیری از شما از مسجد الحرام و صلح شما با قریش به سبب آن صدّ (جلوگیری کردن) منافع بسیاری برای اسلام و اهل آن و قوّت عظیم و نشر برای اسلام هست} و به غیر از آن (دخول) پیروزی نزدیکی را (فتح خیبر یا صلح حدیبیه) قرار داد {زیرا با آن صلح، مسلمین با مشرکان اختلاط کردند و از اظهار اسلام متمکن شدند و احکام اسلام به گوش مشرکان رسید و در آن رغبت کردند و با آن اسلام تقویّت شد و محمد (ص) و اصحابش در سال مقبل و همان سنّه هفتم از هجرت در کمال شوکت و عزّت داخل مکه شدند} ﴿۲۸﴾ و او کسی است که رسولش را با هدایت [به احکام اسلام که آن مابه‌الاهتدا به ایمان است] و دین حقّ [یعنی ولایت که آن دین و طریق حقّ الی الله تعالی است] فرستاد تا آن را بر دین، همگی آن را ظاهر (پیروز) سازد {به اینکه جمیع ادیان را تحت آن قرار دهد و دین او را محیط به همه قرار دهد} و خداوند به عنوان شهید (بسیار شاهد) [بر رسولش] کافی است [چه اقرار کنید یا اقرار نکنید] ﴿۲۹﴾ محمد رسول (فرستاده) خداوند است و کسانی که [در مرتبه رسولان خداوند] با او هستند بر کفار، سختگیر با یکدیگر مهربان هستند آنها را بسیار در [حالت] رکوع و سجده می‌بینی [در حالی که] فضل از خداوند و رضوان را می‌طلبند {فضل عبارت است از آنچه که خداوند بحسب مقام کثرت بندگان به آنها افزایند و رضوان عبارت است از آنچه که او آن را بحسب مقام وحدتشان بر آنان افزایند و به عبارت دیگر فضل جزای اعمال مأخوذه بحسب قبول رسالت و همان احکام قالب است، و رضوان جزای اعمال مأخوذه بحسب قبول ولایت و همان احکام قلب و روح است} نشانه آنان از اثر سجده کردن در رخسارشان هست آن مثل آنها در تورات هست [که آن حال نشأت موسی (ع) است] و مثل آنان در انجیل هست [که آن حال نشأت عیسی (ع) است] {سالک دارای دو شأن سلوک و شأن جذب است، و او با شأن سلوک اداء حقوق می‌کند و کثرات وجود خویش را از قوایش و لشکریانش اقامه می‌دارد و با شأن جذب از کثرات به وحدت روی می‌گرداند} مانند زراعتی است که جوانه‌اش را خارج کرده پس به آن نیرو داده آنگاه سخت شده و بر ساقه‌هایش ایستاده که [با حسنش و استغلاظش (محکم شدنش)] زارعین را متعجب می‌کند تا کفار را به آنها به خشم آورد، خداوند وعده داده است به کسانی که [با بیعت عامّه] ایمان آورده‌اند و [با بیعت خاصّه] اعمال صالح کردند که برای آنها آمرزشی [یعنی پوشاندنی بر مساوی (بدی‌ها) آنها] و پاداشی بزرگ هست [که ممکن نمی‌شود که وصف شود].

۴۹- سوره حجرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿۷﴾ وَعَلِمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿۸﴾ فَضَلَّأَ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۹﴾ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۱۰﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَكُمُ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) ای کسانی که [با بیعت عامه] ایمان آورده‌اید بین دستان (پیشاپیش) خداوند و رسولش پیشی نگیرید [به معنی اینکه احدی را بر خداوند و رسولش (ص)، یا امری را بر امر خداوند و رسولش (ص) مقدم ندارید، یا امری را پیشاپیش رسول او (ص) بدون اجازه او اختیار نکنید، یا امر خودتان را به عنوان مقدم بر امر خداوند قرار ندهید به اینکه در اعمال معادیّه، امر نفس و غایات نفسانی را نصب العین خود غافل از امر خداوند قرار دهید، و به اینکه در اعمال معاشیّه نظرتان به آنچه که انفس شما آنها را بدون نظر در آنها به امر خداوند و نهی او زینت دهد باشد] و از [سخط] خداوند [در اقدام بر امور شرعی] بهر اسید همانا خداوند [به آنچه که در امر خلافت می گوید، یا بر آنچه که انفس شما هنگام اعمال معادیّه و معاشیّه شما به شما امر می کند] شنوا و [به نیات شما و دقیق اعمالتان و احوالتان و مکنونات شما که شما بر آن اطلاع ندارید] دانا است ۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را فوق صدای نبی بلند نکنید و با گفتار بلند [چه بلندتر از صدای او (ص) باشد یا نباشد] مانند بلند گفتن بعضی از شما به بعضی دیگر با او سخن نرانید [و کراهت بدارید] که اعمالتان تباه شود و (حال آنکه) شما نمی فهمید {زیرا رفع (بلند کردن) صوت نزد او به عنوان ترک برای تعظیم او یا به عنوان اظهار

برای تحقیر او است و هر دو مورث بر حبط (تباهی) عمل هستند { ۳ } همانا کسانی که صدایشان را نزد رسول خدا فرو می‌اندازند (پایین می‌آورند) آنان کسانی هستند که خداوند قلوبشان را بر تقوا امتحان کرده { مؤمن ممتحن (امتحان شده) کسی است که خداوند سینه‌اش را با نزول سکینه در آن و ظهور ملکوت امام بر او شرح کرده است } برای آنان آموزش و اجری عظیم هست { ۴ } همانا کسانی که تو را از ورای حجره‌ها (طاق‌ها) نداء می‌دهند اکثرشان عقل (تعقل) نمی‌کنند [و لذلک تو را تعظیم نمی‌دارند و تو را مثل یکی از خود قرار می‌دهند] { ۵ } و اگر که آنها صبر کنند تا به ایشان خارج شوی البتّه برای آنها بهتر می‌باشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است { ۶ } ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی به شما خبری آورد پس بررسی کنید مبدا [یعنی کراهت بدارید که] به گروهی به (سب) جهالت [به حال آنها] آسیب رسانید که از آنچه که انجام داده‌اید پشیمان شوید { ۷ } و بدانید که رسول خدا در میان شما است [پس اخبار را با عرض کردن به او بررسی کنید و در عمل به آن از او استیذان (درخواست اجازه کردن) کنید تا بر فعل خویش پشیمان نگردید، یا آن تمهید (مقدمه چینی) برای مابعدش در مفهوم و معنی موضوعی است که افراد موضوع آن مورد نظرند] که اگر در بسیاری از امور از شما اطاعت کند حتماً سختی خواهید کشید و لکن خداوند ایمان را برای شما محبوب کرد و آن را در قلوبتان زینت داد و کفر و فسوق (آلودگی به گناه) و عصیان را برای شما کریه ساخت [پس نخواهید که رسول (ص) را وادار بر اتباع از خود بکنید] آنان همان رشد (هدایت) یافتگان { ۸ } به عنوان فضل از خداوند و به عنوان نعمت هستند { فضل به محمد (ص) و رسالتش و احکام رسالتش و قبول رسالت او، و نعمت به علی (ع) و ولایت او و آثار ولایت او و قبول ولایت او تفسیر شده است } و خداوند [به احوال شما و دقایق مایصلحکم (آنچه که صلاح شما می‌شود / آنچه که شما را اصلاح می‌کند)] بسیار دانا [است] و لذلک ایمان را در قلوب شما زینت داد و کفر را ناپسند نمود [و حکیم است] که آنچه را که انجام می‌دهد جز برای غایتی محکم متقن انجام نمی‌دهد { ۹ } و اگر دو طایفه از مؤمنین با هم جنگیدند پس بین آنها را صلح دهید پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد پس با آن که تعدی می‌کند جنگ کنید تا [با رجوع به رسول و آنچه که به آن حکم کرده] به امر خداوند بازگردد پس اگر برگشت آنگاه بین آن دو را به عدل صلح دهید و دادگری نمایید [در جمیع امور حتی در عبادات که بر خودتان ضیق (تنگ) نگیرید] همانا خداوند دادگران را دوست می‌دارد { ۱۰ } جز این نیست که مؤمنان برادرند پس [وقتی که اختلاف بین مؤمنین (دو مؤمن) واقع می‌شود چه به حدّ جنگ برسد یا نرسد] بین دو برادران اصلاح کنید [یعنی آن دو را صلح بدهید] و از [سخط (خشم)] خداوند [در حیف (ستم کردن) و میل به یکی از طرفین] بهراسید باشد که [بنابر اصلاح شما و عدم میل شما رحم شوید، یا تا شاید ای متخالفان (اختلاف کنندگان) و اصلاح کنندگان جمعاً] رحم شوید { ۱۱ } ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کند چه بسا که [گروه مسخور (مسخره شده) از سوی آنها] بهتر از آنها (ساخرین، مسخره کنندگان) باشند و نه زنانی از سوی زنانی [دیگر مسخره شوند] چه بسا که بهتر از آنها (زنان) باشند و از خودتان { حیث اینکه مؤمنین هر کدام از آنها به منزله نفس دیگری است } عیب‌جویی نکنید و به همدیگر با القاب [بد] لقب ندهید (تنابز نکنید) [به اینکه بعضی از شما بعضی دیگر را با لقب سوئی لقب دهد] چه بد است به فسوق [یعنی خروج از عهد محمد (ص) و عقد او و شروط عقد او به آن] نام نهادن بعد از ایمان، و کسانی که [از سخریه (مسخره کردن) و لُمز (اشاره کردن با گوشه چشم) و تَبز (عیب نهادن) با القاب] توبه نکنند پس آنان همان ستمگرانند

۱۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۴﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۵﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۱۶﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۷﴾ يَمُوتُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُوتُوا عَنِّي إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۸﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

۱۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید همانا بعضی از ظن‌ها گناه هستند و [درباره عورات مؤمنین] تجسس نکنید [تا آنکه برای شما گمان بد حاصل شود] و نباید بعضی از شما غیبت [یعنی ذکر بدی در غیاب] بعضی [دیگر] را کند [یعنی بعضی از شما نباید بعضی دیگر را در غیبت او به بدی یاد کند] {و غیبت آن است که عیبی را برای مؤمنی که خداوند آن را پوشانده است با زبانت یا با سایر جوارحت با تصریح یا با کنایه و تلویح علیه (بر زیان او) در غیاب او ظاهر سازی، و حیثی که اظهار تو را ندانسته باشد، و اما عیوبی که در مؤمن نبوده پس نسبت دادن آنها به او در حضورش یا غیابش به عنوان بهتان می‌باشد و اشد از غیبت می‌باشد} آیا احدی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادرش را [در حالی که] مرده است بخورد {تمثیل غیبت به خوردن گوشت مرده برای این است که اسماء قوالب مسمیات هستند و حکم بر خیال (قبال) خود ندارند، و کسی که مؤمنی را به سوئی یاد کند آن جز با تخلیه مؤمن از لطیفه ایمانش، و ذکر او بر زبانش و شنیدن آن با گوشش به منزله گوشت خالی از روح ممضوغ (خاییده شده) او با دهانش و داخل در شکمش از او ممکن نمی‌باشد، زیرا دخول آن در شکمش از طریق گوشش مانند دخول در شکمش از طریق حلقش است} پس از آن کراهت دارید و از خداوند بپراسید [و غیبت نکنید و اگر غیبت کردید توبه کنید] همانا خداوند بسیار تواب (التفات کننده) و مهربان است ۱۳ ای مردم همانا ما شما را از مذکری و مؤنثی [یعنی از این دو جنس یا از آدم و حواء (ع)] خلق کردیم و شما را شعوب و قبائلی قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید [نه آنکه تفاخر کنید و تنازع (همدیگر را به لقب بد خواندن) نمائید و تلامز (به عیب با گوشه چشم اشاره به دیگری کردن) نمائید و مسخره کنید و اغتاب (غیبت کردن) نمائید] همانا بزرگوارترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است [و کرامت و شرف به نسب و حسب و مال و جمال و کثرت اولاد و خلوص (خالی بودن) از عیوب نیست] همانا خداوند

[به متقی از شما و اتقی و به شقی و اشقی] **دانا و** [به آنچه که علم شما به آن تعلق نمی گیرد از بواطن امور شما و قدر استعداد شما و استحقاق شما] **آگاه است** ﴿۱۶﴾ **اعراب گفتند: ایمان آوردیم** {اسلام دخول در تحت احکام قالب است که به محض اقرار زبانی و بیعت عامه نبویه حاصل می شود و آن در حقیقت انقیاد به سلطنت خلقیه است نه حکومت الهی، و اگر با آن اعتقاد به حکومت الهیه و انقیاد در قلب باشد اسلام حقیقی می باشد و در حقیقت مسلم نام می گیرند و گرنه مسلم ظاهری می باشند نه حقیقی، و ایمان دخول در تحت احکام قلب است که با بیعت خاصه ولویه حاصل می شود و جز انقیاد قلب برای کسی که بر دست او ایمان آورد نیست، و به عبارت اخری: اسلام حقیقی قبول رسالت است کما اینکه اسلام ظاهری قبول احکام رسالت است، و ایمان قبول احکام نبوت و ولایت است} **بگو: شما ایمان نیاورده اید و لکن بگوید اسلام آوردیم و ایمان** [که همان کیفیت نازله از امام با بیعت در قلب مؤمن است] **هنوز** [برای عدم وقوع این بیعت از شما] **در قلوب شما داخل نشده و** [لکن] **اگر از خداوند و رسولش اطاعت کنید** [تا آنکه حقیقت اسلام با طاعت کردن در شما محقق شود] **از اعمالتان** [به انفس آن و از اجور آن] **چیزی را برای شما کم نمی گذارد** (نقص نمی کند) **که خداوند بسیار آمرزنده** [است که زلالت (لغزش ها) شما را از شما می آمرزد و به عدم ایمان شما و به اینکه اسلام ظاهر سوای منافع دنیوی نفع نمی دهد نظر نمی کند] **و مهربان است** [که با انواع فضلش بر شما تفضل می کند و به عدم استحقاق شما نظر نمی کند] ﴿۱۵﴾ **جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که به خداوند و رسول او ایمان آورده اند** [یعنی با بیعت خاصه بیعت کرده اند که با آن ایمان و دخول در تحت احکام قلب و قبول احکام ولایت حاصل می شود و بر آن باقی می ماند تا آنکه آثار ولایت بر آنها ظاهر می شود و به حدود قلب می رسند] **سپس تردید نکرده اند و با اموالشان** [از اعراض دنیوی و اعراض نفسانی و قوای بدنی و وجاهت انسانی] **و انفسشان** [از انانیاتشان که آن اصل سیئات (بدی ها) آنها و شرور آنها است] **در راه خدا جهاد کردند، آنان همان راستگویان** [خارج شدگان از اعوجاج] **هستند** ﴿۱۶﴾ [به اینان که ایمان را بر زبان هایشان اظهار می دارند] **بگو: آیا شما خداوند را به دین خود آگاه می سازید و** (حال آنکه) **خداوند آنچه که در آسمان ها هست و آنچه که در زمین هست را می داند و خداوند به هر چیزی دانا است** ﴿۱۷﴾ **بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند بگو برای اسلام آوردنتان بر من منت ننهید** [برای اینکه اسلام نعمت برای شما و نه برای من نیست بلکه آن مقدمه برای ایمان است که آن نعمت برای شما و برای من است] **بلکه خداوند بر شما منت می نهد** [بر شما نعمت می کند یا آن را به عنوان نعمت بر شما بر می شمرد] **که شما را برای ایمان هدایت کرد** [که شما را در اسلام که آن آنچه است که با آن هدایت به ایمان که همان نعمت است داخل کرده است] **اگر** [در ادعای اسلام] **راستگو می باشید** ﴿۱۸﴾ **همانا خداوند غیب آسمان ها و زمین** [و خفیات امور شما و صدق نیت شما و مکمونات شما از قوا و استعدادات مکمونه که به آن خیرت (آگاهی) ندارید] **را می داند و خداوند به آنچه که عمل می کنید بینا است** [و اغراض شما را در آنها می داند].

۵۰- سوره ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ۲ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۳
 إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۴ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ۵
 بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٌ ۶ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا
 وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۷ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
 بَهِيجٍ ۸ تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۹ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ
 الْحَصِيدِ ۱۰ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ۱۱ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَخْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مِثًّا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ
 ۱۲ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۱۳ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ۱۴ وَأَصْحَابُ
 الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ۱۵ أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ
 جَدِيدٍ ۱۶ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَخُنَّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ۱۷
 إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ۱۸ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «ق» (اسم برای خداوند یا برای نبی (ص)، یا برای قرآن، یا برای کوه محیط به دنیا است، و آن از کوه‌های عالم برزخ یا مثال یا خود عالم برزخ است برای اینکه خلف (پشت) آن عالم مثال است) و قسم به قرآن مجید [که تو البته رسول خدا هستی، یا که آنها حتماً برانگیخته می‌شوند] ۲ بلکه تعجب کردند [یعنی تو را تکذیب نکردند برای اینکه آنها تو را به عنوان کاذب یافتند بلکه تو را برای تعجب خود از رسالت بشر تکذیب کردند] که انذار کننده‌ای از آنها نزد آنها آمده است و کافران [به رسالت تو] گفتند این [که آن را از رسالت از خداوند ادعاء می‌کند] چیزی عجیب است ۳ آیا وقتی که مردیم و خاک شدیم [آنگاه زنده می‌شویم و بر می‌گردیم] آن [زنده شدن بعد از مرگ] بازگشتنی بعید است ۴ همانا آنچه که زمین از آنها می‌کاهد را می‌دانیم و کتابی پاسدارنده [یعنی حافظ جمیع آنچه که دارند از قوا و اعضاء و حافظ بر اسماء آنها و اعداد آنها و اعمال آنها از خیر و شر، یا محفوظ از تغییر و تبدیل] نزد ما هست ۵ بلکه چون نزد آنها آمد حق را تکذیب کردند [یعنی تکذیب آنها نسبت به بعث برای وجود برهان علیه (بر آن) نیست، بلکه برای این است که آنها باطل گشته‌اند، و باطل حق را و از آن رسالت تو و خلافت علی (ع) و قرآن و بعث را تصدیق نمی‌کند] و آنها در امر مشوشی (مختلطی) [از اهویه بهیمیّه و

استعلاء (برتری طلبی) سبعیه و حیل (حیله‌ها) شیطانیه هستند یا آنها در امری مختلط (درآمیخته) از حال محمد (ص) هستند و می‌گویند که او مجنون یا شاعر یا ساحر یا کاهن است [هستند ﴿۱۵﴾ آیا] از حدود انفسشان خارج نشده‌اند و از نکس (کجی) خود راست نشده‌اند [پس به آسمان بالای خود نظر نکرده‌اند که چگونه آن را بناء کرده‌ایم] به حیثی که بقاء موالید زمین بدون این بناء ممکن نمی‌شود [و آن را] با کواکب [زینت داده‌ایم] به حیثی که اثر آن به زمین و موالیدش متصل می‌شود و اگر آثار این کواکب نبود بقای آنها ممکن نمی‌شد [و حال آنکه بحسب صورت] شکاف‌هایی ندارد [و مثل بناء بانین (بناء کنندگان) از بشر نیست که بر آنان ممکن نمی‌شود که بدون فروج (شکاف‌ها) بناء کنند و در خلقت آن خلل و نقصی نیست تا برای احدی ممکن شود که بگوید: اگر چنین بود البتّه بهتر می‌بود] ﴿۱۶﴾ و زمین را، آن را [به حیثی] گسترانیدیم [که زندگی بر آن و انتفاع به آن با زراعت و تجارات و امارات ممکن می‌شود] و در آن کوه‌های استوار افکندیم و در آن از هر زوجی (صنفی) [گیاهی] شاداب رویاندیم [و با آن انبات (رویاندن) زندگی کردن شما و زندگی کردن انعام (چهارپایان) شما سهل می‌شود و این از محض طبیعت نیست بلکه از مبدئی دانای توانای رحیم حکیم مدبّر است] ﴿۱۷﴾ به عنوان روشنگر و یادآوری برای هر بنده برگشت کننده [به پروردگارش] است ﴿۱۸﴾ و از آسمان آبی مبارک (پر برکت) نازل کردیم پس با آن، باغ‌ها و دانه درو شونده [که از شأن آن این است که درو شود] رویاندیم ﴿۱۹﴾ و نخل‌های بلند (طوال) که بر آنها غنچه‌ها بر هم چیده شده‌اند ﴿۲۰﴾ به عنوان روزی برای بندگان [یعنی با آن شکوفه بعد از بلوغ آن و نُضج (رسیدن میوه) آن به عنوان رزق به بندگان روزی می‌دهیم، یا در حالی که شکوفه به عنوان رزق برای بندگان است] و با آن (آب) سرزمین مرده را زنده کردیم همچنین است خروج [بعد از مرگ، پس شما را چه شده که مردن درختان و زمین‌ها را از برگ‌ها و گیاه و زنده کردن آنها بعد از آن را می‌بینید و احیاء بشر بعد از مرگ را انکار می‌کنید] ﴿۲۱﴾ قبل از آنها قوم نوح و اصحاب رسّ تکذیب کردند [که پیامبران را در زمین رسّ (اخفاء، دفن کردن) کردند] ﴿۲۲﴾ و [قوم] ثمود و [قوم] عاد و [قوم] فرعون و برادران لوط [در معاشرت] ﴿۲۳﴾ و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تُبّع (پادشاه یمن) همه، رسولان را تکذیب کردند پس وعید من محقق شد ﴿۲۴﴾ آیا پس به خلق کردن [بار] اوّل در مانده شدیم [که از اعاده به آن عاجز شویم؟] بلکه آنها در تردید از آفرینش جدید [در اشتباه] هستند [و لذلک خلقت جدید را انکار کرده‌اند، نه آنکه آنان بر عدم اعاده برهانی دارند] ﴿۲۵﴾ و همانا انسان را خلق کرده‌ایم و می‌دانیم نفس او [از خطرات (خطورات، در معرض مخاطره قرار گرفتن) قلوب او] چه به او وسوسه می‌کند و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم ﴿۲۶﴾ آنوقت که دو دریافت کننده نشسته از راست و از چپ دریافت می‌کنند [یعنی ما نزدیکتر به او هستیم وقتی که دو دریافت کننده آنچه را که تلفّظ می‌کند و آنچه که آن را انجام می‌دهد دریافت می‌کنند] ﴿۲۷﴾ سخنی تلفّظ نمی‌کند مگر که رقیبی [بسیار مراقب بر اعمال او] نزد او آماده [برای نوشتن] است

۱۹ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ۝ وَجَاءَتْ
 كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ۝ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ
 حَدِيدٌ ۝ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ۝ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ۝ مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ
 ۲۱ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ۝ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ
 فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ۝ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا
 بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۝ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ۝ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ
 بَعِيدٍ ۝ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ۝ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ۝
 ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ۝ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ
 هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى
 السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ۝
 فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ۝ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ
 وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ۝ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ۝ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ
 الْخُرُوجِ ۝ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ۝ يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا
 يَسِيرٌ ۝ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ

۱۹ و مستی مرگ [یعنی بیهوشی حاصله به هنگام آن در نفخه اول] حق را آورد [حق را تغییر نمی دهد تا
 اماره‌ای (نشانه‌ای) کاذب باشد]، آن، آنچه است که از آن عدول (فرار) می‌کردی ۲۰ و در آنروز وعید
 [با نفخه دوم] در صور دمیده شد ۲۱ و هر نفسی که با آن سوق دهنده‌ای و شهادت دهنده‌ای هست آمد
 {سائِق ملک موکل بر انسان است که او را به محشر و به آخرت سوق می‌دهد، و او را از وقوف در مواقف
 باز می‌دارد، و شهید ملک موکل بر او است که در هر موطن با او حاضر می‌شود و در جمیع اعمالش حفظ
 می‌کند و بر او شهادت می‌دهد} ۲۲ [حال آنکه] همانا تو [در دنیا] از این در غفلت بوده‌ای آنگاه پرده‌ات
 را از تو بر انداختیم [و در این روز می‌بینی آنچه که آن را در دنیا نمی‌دید] و چشم تو امروز تیز [بین]
 است [و در این روز دقایق آنچه که در دنیا قادر بر دیدن آن نبودی را ببین] ۲۳ و قرین او [یعنی ملک موکل
 بر او] گفت این [مکتوب] آنچه است که [آن را بر او نوشته‌ام] نزد من آماده [برای اظهار] است ۲۴ شما دو
 تا هر کفر ورزنده‌ی پر عناد را در جهنم بیفکنید ۲۵ متاع للخیر (بسیار منع بر خیر کننده) تجاوزکار [که به
 حدود خداوند تعدی (تجاوز) می‌کند، یا معتد (تعدی کننده) بر بندگان است] تردید افکن [شاک] (شک)
 انداز) درباره‌ی خداوند، یا درباره‌ی رسول او، یا درباره‌ی خلافت خلیفه او [را] ۲۶ که با الله خدای دیگری [از
 اصنام و کواکب و اهویه] را قرار داد [یا با مظاهر خداوند خلیفه دیگری مثل نمرود و فرعون را در زمین قرار

داد] پس شما دو تا او را در عذاب سخت افکنید ﴿۲۷﴾ قرین او [یعنی شیطان مقیض (مقدّر شده) بر او] گفت ای پروردگار ما، من او را به طغیان نینداختم و لکن [او خود] در گمراهی دوری [از حق] بود [یعنی که او در فطرت ضالّ (گمراه) بود، و او را بر آن اعانت (کمک) کردم نه آنکه گمراهی را برای او پدید آوردم] ﴿۲۸﴾ [خداوند] گفت نزد من مخاصمه نکنید و وعید را از پیش به شما فرستاده بودم [و آن را نشنیدید و ارتداع (بازایستادن) نکردید پس حجّتی نزد من ندارید] ﴿۲۹﴾ گفتار [به عذاب بر کسی که عذاب را بر او مسجّل کردم] نزد من تبدیل نمی‌شود و من بر بندگان ستمکار نیستم [و بدون سببی کسی را عذاب نمی‌کنم و بدون داعی کسی را عفو نمی‌کنم] ﴿۳۰﴾ روزی که به جهنّم می‌گوییم که آیا پُر شده‌ای؟ و [در جواب] می‌گوید آیا بیش از این هست ﴿۳۱﴾ و برای پرهیزگاران جنّت نزدیک گردانیده شده نه دور ﴿۳۲﴾ این آنچه است که برای هر بسیار توبه کننده پاسباننده [یعنی حافظ خودش از تدنّس (آلوده شدن) به ادناس (کثافات) معاصی، یا محفوظ از معاصی] وعده داده می‌شدید ﴿۳۳﴾ [آن] کسی که به نهبان از رحمان بترسد و قلبی منیب [راجع (رجوع کننده) به سوی خداوند] بیاورد ﴿۳۴﴾ به سلامت [از هر آفتی] در آن داخل شوید که آن روز جاودانگی است ﴿۳۵﴾ آنچه را که می‌خواهند در آنجا برای آنها هست و نزد ما بیشتر [هم] هست [زیرا نزد ما آنچه که به بال (اندیشه) آنها خطور نمی‌کند هست تا که آن را بخواهند] ﴿۳۶﴾ و چه بسیار از مردمان پیشین را که قبل از آنها (قریش یا اهل مکه) هلاک کردیم آنان [به جهت قوّت] سخت‌تر از آنها بودند پس به سرزمین‌ها راه جستند آیا گریزگاهی [و مخلصی از هلاکت] هست (یافتند)؟! ﴿۳۷﴾ همانا در آن (اخبار یا در آن اهلاک) البته یادآوری هست برای کسی که قلبی داشته باشد یا گوش کند و (حال آنکه) او شهید [یعنی حاضر الذهن نزد گوینده] است ﴿۳۸﴾ و همانا آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو است را در شش روز خلق کردیم و خستگی به ما نرسید [تا آنکه به استراحت احتیاج پیدا کنیم] ﴿۳۹﴾ پس به آنچه که [در حقّ خداوند] می‌گویند [به آنچه که به جناب (ساحت) او و در حقّ تو و در حقّ علیّ (ع) لایق نمی‌شود] صبر کن و قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب [یعنی در جمیع اوقات] به ستایش پروردگارت تسبیح کن ﴿۴۰﴾ و [بعضی] از شب [او را تسبیح کن] و پشت [بعد از] سجده‌ها پس او را تسبیح کن ﴿۴۱﴾ و [تو در حال حاضر به ندای منادی در روز قیامت یا در روز ظهور قائم (ع)] گوش فرا ده **زیرا تو بالفعل ندای آن منادی را برای خروج از مرقد خویش و شهود قیامت یا خروج قائم (ع) می‌شنوی** { روزی که منادی [برای بعث و حساب] از مکانی نزدیک [به همه مردم] نداء می‌کند ﴿۴۲﴾ روزی که صیحه [برای حساب و قیامت] نزد خداوند، یا صیحه قائم یا صیحه به خروج قائم (ع)] را به حقّ می‌شنوند آن روز خروج [از مراقد (گورها)] است ﴿۴۳﴾ همانا ما [در دنیا] زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و محلّ برگشت [در آخرت] به ما است ﴿۴۴﴾ روزی که زمین به سرعت از آنها شکافته می‌شود آن حشری است که بر ما آسان است [و آن در رجعت یا در قیامت است] ﴿۴۵﴾ ما به آنچه که [در حقّ ما، یا در حقّ تو یا در حقّ علیّ (ع)] می‌گویند داناتریم و تو بر آنها مسلّط (زورگو) نیستی پس کسی را که از وعید من خوف می‌دارد با قرآن یادآوری کن.

۵۱- سوره ذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا ۲ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ۳ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ۴ فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا ۵ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ ۶ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ۷ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۸ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ۹ يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَن أُوْفِكَ ۱۰ قَتَلَ الْخُرَّاصُونَ ۱۱ الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ ۱۲ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ۱۳ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۱۴ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۱۵ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۱۶ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ۱۷ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۱۸ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۱۹ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۲۰ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ۲۱ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۲۲ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ۲۳ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ۲۴ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۲۵ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۲۶ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ۲۷ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۲۸ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۲۹ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَاصْكَتْ وَجَهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ سوگند به بادهای پاشاننده [یعنی بادهای، یا زنانی که اولاد می آورند، یا اسبابی که خلائق را می پراکند از ملائکه و غیر آنها] ۲ و حمل کنندگان بار سنگین [یعنی ابرهای حامل بارانها، یا بادهای حامل ابر، یا زنان حامله] ۳ و جاری شوندگان به سهولت (کشتیها) [یا بادهای جاری شونده در مهتاب (وزیدن گاهها) خود، یا کواکب جاری در مناطق خویشتن] ۴ و تقسیم کنندگان امر [یعنی ملائکه ای که ارزاق و بارانها و غیر آنها را تقسیم می کنند، یا بادهایی که بارانها و ابرها را تقسیم می کنند، یا جمیع آنچه که چیزی را تقسیم می کند از ملائکه و بادهای و انبیاء و اولیاء] ۵ همانا البته آنچه [از ثواب و عقاب و حشر و حساب] که وعده داده می شوید جز راست نیست ۶ و همانا پاداش (جزاء) حتماً واقع می شود [یا این دین که او آن را ادعاء می کند البته واقع یعنی حق و صدق است] ۷ قسم به آسمان دارنده راهها [یعنی مسیر کواکب] ۸ همانا شما [در این دین واقع حق] البته در گفتاری مختلف هستید [به اینکه بعضی از شما تصدیق می کند و بعضی از شما تکذیب می کند، یا با تصدیق و تکذیب درباره محمد (ص) و به اینکه او مجنون یا شاعر است یا معلّم از غیر خود است یا کاهن است، یا درباره قرآن به اینکه آن سحر و کهنات و رجز و افسانه های پیشینیان است، یا درباره علی (ع) خلیفه او] ۹ از او منحرف می شود کسی که منحرف شد [یعنی از دین یا محمد (ص) یا قرآن یا علی (ع) و ولایتش] ۱۰ کشته باد (مرگ بر) دروغگویان [یعنی لعنت بر گویندگان در دین و خلافت امیر المؤمنین (ع) به ظن و تخمین] استعمال ۱۱ قتل در لعن برای این است که کسی که خداوند او را لعنت کند او را از حیات انسانی می کشد { کسانی که آنها

در غفلت [از آنچه که به آنها ذکر کردیم بحسب فطرتشان از طریق آخرت و نعیم آن، یا از آنچه که در عالم ذرّ به یاد آنها آوردیم، یا از خداوند و از مُنعم و انعام او] سهل انگارند [کسانی که آنها از هر چیزی از جهل و شهوات و غضبات و شیطنت و کبر و عُجب (خودپسندی) و فخر در غفلت هستند] ﴿۱۳﴾ [از روی استهزاء و انکار] سؤال می کنند که روز دین (جزاء) کی است؟ ﴿۱۴﴾ روزی است که آنها در آتش دوزخ آزموده می شوند ﴿۱۵﴾ فتنه خویش [یعنی عذابتان و حریقتان یا فسادتان در دنیا] را بچشید این است که به آن عجله می کردید ﴿۱۶﴾ همانا پرهیزگاران در جنّت و چشمه سارها هستند ﴿۱۷﴾ دریافت کنندگان آنچه که پروردگار آنان به آنان داده است همانا آنها قبل از آن محسن (نیکوکار) بودند [یا دارای حسن و همان ولایت بودند] ﴿۱۸﴾ و از شب اندکی را می خوابیدند ﴿۱۹﴾ و آنها در سحرها طلب آموزش می کردند [انسان صغیر مانند انسان کبیر در وجودش شب و روز و خورشید و ماه هست، و شب او مراتب طبعش و نفس حیوانی او است، و روز او مراتب ملکوتش است، و خورشید او عقلش، و ماه او نفسش است که مستضیئه (روشنی یافته) به نور عقل است، و تا انسان از خانه طبع خود و نفسش خارج نشود غفران مساوی (بدیها) او ممکن نمی شود و اگرچه هر روز هزار بار استغفار کند، و وقتی که از حدود نفس حیوانی اش خارج شود و به حدود قلبش و عقلش که آن در صغیر به منزله اسحار (سحرها) در کبیر است نزدیک شود با زبان حال خود غفران مساوی خود را از پروردگارش سؤال (درخواست) می کند و خداوند او را اجابت می کند و او را می آموزد چه با زبان قال خود سؤال کند یا سؤال نکند} ﴿۲۰﴾ و در اموالشان حقی [از منفعت کسب او] برای سائل (درخواست کننده) و محروم هست ﴿۲۱﴾ و در زمین نشانه هایی (دلالت کننده هایی) [بر مُبداء و علم او و قدرت او و عنایت او به خلقتش و رأفت او] برای یقین داران هست ﴿۲۲﴾ و در انفس شما، آیا پس نمی نگرید ﴿۲۳﴾ و روزی [خاصّ به شما از حیث انسانیت شما یا اسباب رزق نباتی شما و ارزاق انسانی] شما و آنچه [از نعیم جنّت] که وعده داده می شوید در آسمان است [زیرا جنّت و نعیمش در آسمان صوری به معنی این است که آن مظهر برای آن و در آسمان های عالم ارواح است، زیرا محلّ جنّت و نعیم آخرت عالم ملکوت و جبروت است] ﴿۲۴﴾ پس قسم به پروردگار آسمان و زمین همانا آن مثل آنچه که سخن می گوید البته حقّ است [یعنی آنچه که وعده داده می شوید یا رزق بودن و در آسمان بودن آنچه که وعده داده می شوید، یا که معهود مقصود از هر قصّه و حکایت و همان ولایت، ولایت علیّ (ع) البته حقّ است، مثل نطق شما که در آن شکّ نمی کنید، یا رزق شما در آسمان مثل آنچه که شما نطق می کنید یعنی معانی غیبی را درک می کنید است که آن از آسمان به سوی شما نازل می شود] ﴿۲۵﴾ آیا حدیث میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است ﴿۲۶﴾ آنوقت که بر او داخل شدند آنگاه گفتند: سلام، [ابراهیم] گفت: سلام [ای] گروه ناشناس [یا در نفس خود گفت: اینان قومی ناشناس برای من هستند] ﴿۲۷﴾ و [ابراهیم] پنهانی [در خفاء از مهمان هایش با تعجیل برای پذیرائی] به سوی خانواده اش رفت و گوساله ای فربه آورد ﴿۲۸﴾ پس آن را نزدیک آنها (میهمانان) بُرد، گفت: آیا نمی خورید ﴿۲۹﴾ و [ابراهیم] در پنهان از آنها ترسید، [میهمانان] گفتند: نترس [برای اینکه ما رسولان پروردگار تو هستیم] و او [ابراهیم] را به پسری دانا بشارت دادند ﴿۳۰﴾ پس [ساره] زن او [ابراهیم] [بعد از بشارت] اقبال نمود و در جیغ کشیدنی [یا در جماعت] به روی خود سیلی زد و گفت: من پیرزن و عقیم هستم [یعنی چگونه بزایم و حال آنکه وقت اقتضای سنّ حمل عاقر (نازا) بودم و حالا عجوزی (پیرزنی) گشته ام که حمل از شأن من نیست]

۳۰ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۳۰﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا إِنَّا
 أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿۳۳﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۴﴾
 فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً
 لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۳۷﴾ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾ فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانِهِ
 وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۳۹﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۴۰﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ
 الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿۴۱﴾ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿۴۲﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ
 حِينٍ ﴿۴۳﴾ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۴۴﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا
 مُنْتَصِرِينَ ﴿۴۵﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۴۶﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿۴۷﴾
 وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿۴۸﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ
 إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۰﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۱﴾ كَذَلِكَ مَا أَتَى
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۵۲﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۵۳﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ
 فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿۵۴﴾ وَذَكَرْ فَإِنَّ الدَّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۵﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا
 أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
 ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۵۹﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۶۰﴾

۳۰ [میهمانان] گفتند: پروردگار تو این چنین فرموده [و جز این نیست که از آن به تو خبر می‌دهیم]، همانا او
 همان حکیم دانا است [که دقایق امور را می‌داند و امور متقنه را صنع می‌کند که غیر او از ادراک آن و صنع آن
 عاجز می‌شود و می‌داند که تو عقیم می‌باشی و پیرزن گشته‌ای و بر زاینده قرار دادن عقیم و دارنده حیض و فرزند
 قرار دادن پیرزن قادر است] ﴿۳۱﴾ [ابراهیم (ع)] بعد از آنکه آنها را شناخت و به آنها انس گرفت [گفت: پس کار
 [خطر] شما [یعنی امر شما و شغل شما] چیست ای فرستاده‌شدگان؟ ﴿۳۲﴾ [میهمانان] گفتند همانا ما به سوی قوم
 مجرم فرستاده شده‌ایم ﴿۳۳﴾ تا بر آنها سنگ‌هایی از گِل بفرستیم ﴿۳۴﴾ که نزد پروردگارت برای اسرافکاران
 نشانه‌دار شده است ﴿۳۵﴾ پس از مؤمنین کسانی که در آنجا بودند را خارج کردیم ﴿۳۶﴾ پس از مسلمین غیر
 خانه‌ای در آنجا نیافتیم ﴿۳۷﴾ و در آن برای کسانی که از عذاب الیم می‌ترسند نشانه‌ای گذاشتیم ﴿۳۸﴾ و دربارهٔ
 موسی آنوقت که او را با سلطان (حجّت) مبین (آشکار) به سوی فرعون فرستادیم ﴿۳۹﴾ پس [فرعون] با رکن
 (سپاه) خود اعراض کرد و گفت: ساحر یا مجنون است [یعنی آنچه که آن را انجام می‌دهد از سحر او و به
 اختیار خویش است، یا او مجنون است، و آنچه از خوارق عادات که بر او ظاهر می‌شود جز این نیست که بدون
 اختیار او از جن بر دست او ظاهر می‌شود] ﴿۴۰﴾ پس او و سپاهش را گرفتیم و آنها را در دریا انداختیم و او
 درخور ملامت بود ﴿۴۱﴾ و دربارهٔ [قوم] عاد آنوقت که بر آنها باد عقیم (خشک) فرستادیم {برای عدم تضمّن آن

بر منفعتی «عقیم» نامیده شده یا برای اینکه آن آنها را هلاک کرد و آنها را ریشه کن نمود ﴿۴۲﴾ [آن باد] بر چیزی که بر آن می آمد [می وزید] رها نمی کرد مگر آنکه آن را مانند استخوان پوسیده [خاکستر] قرار می داد ﴿۴۳﴾ و درباره [قوم] ثمود آنوقت که به آنان گفته شد تا مدتی بهره مند شوید ﴿۴۴﴾ پس از امر پروردگارشان سرکشی کردند پس صاعقه آنها را در گرفت و (در حالی که) آنها نظر می کردند ﴿۴۵﴾ و توانایی برخاستن نداشتند و منتصر (غلبه کننده، ممتنع، مانع شونده) نبودند ﴿۴۶﴾ و قبل از آنها قوم نوح را، همانا آنها قومی فاسق بودند ﴿۴۷﴾ و آسمان را، آن را به قدرت [یعنی با قوت] بناء کردیم و همانا ما البته موسع (وسعت دهنده، قادر) هستیم [یا البته رزق را بر بندگان توسعه دهنده ایم، یا دارنده وسعتی هستیم برای بندگان و ارزاق آنها] ﴿۴۸﴾ و زمین را، آن را گستراندیم (بسط دادیم) پس بهترین آماده کنندگان هستیم ﴿۴۹﴾ و از هر چیزی دو زوجی (گونه ای) [بری و بحری، یا انسی و وحشی، یا از هر چیزی از کیفیات و کمیات و چشیدنی ها و بوییدنی ها دو ضد متنافی مانند گرمی و سردی، و سیاه و سپید، و تلخ و شیرین، و کوتاه و بلند، و حسن و قبیح، الی غیر ذلک] خلق کردیم با ترقب به اینکه شما [علم او و حکمت او و قدرت او و عنایت او به خلقتش و رأفتش را] یاد آور شوید ﴿۵۰﴾ پس به سوی خداوند [مُنعم بر شما به این نعم از نفوس ائمه خویشت و از شیطان و لشکریانش با استعادت به او، و از اشرار و شرور آنها با استعانت به او، و از اهویه خود که همان خدایان شما هستند با طاعت بر امر او و نهی او] فرار کنید همانا من بیم دهنده آشکاری از سوی او برای شما هستم ﴿۵۱﴾ و با الله خدای دیگری قرار ندهید همانا من انداز کننده آشکاری از سوی او برای شما هستم ﴿۵۲﴾ همچنان [قول بر تو از اینکه تو مجنون یا ساحر یا کاهن یا شاعر هستی] نزد کسانی که قبل از آنها بودند است، رسولی نیامد مگر آنکه گفتند ساحر یا مجنون است ﴿۵۳﴾ آیا همدیگر را به آن توصیه کرده اند؟! بلکه آنها گروهی طغیان کننده هستند [و مقتضای طغیان آنها عدم انقیاد به حق تعالی است] ﴿۵۴﴾ پس [از محاجه کردن و مجادله کردن با آنها بعد از اتمام حجّت و اصرار آنها بر انکار] از آنها روی برگردان و تو [بعد از آن] ملوم (سرزنش شده) نیستی ﴿۵۵﴾ و یادآوری کن زیرا یادآوری به مؤمنین نفع می رساند [و اگرچه کافران و منافقان به آن متذکر نمی شوند] ﴿۵۶﴾ و جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بندگی کنند [مقصود از عبادات و نه از عبدیت (بنده بودن) جز آنکه عارف بر او، متصل به او، منتهی به او گردند نیست، پس مقصود از قول او مگر برای اینکه مرا بشناسند است لکن آن به این عبارت اداء شده برای اشعار به اینکه معرفت حاصل نمی شود مگر با عبادت یا با عبدیت] ﴿۵۷﴾ از آنان رزقی [برای خود و نه برای غیر خود] نمی خواهم و نمی خواهم که مرا اطعام کنند ﴿۵۸﴾ همانا خداوند [به هر مرزوقی] بسیار روزی دهنده و دارنده قوت و متین (قوی) است [که در رزاقیت خود حاجت به مُعین (کمک کننده) ندارد] ﴿۵۹﴾ پس همانا برای کسانی که [با انکار مبدء یا معاد به انفسشان] ظلم کرده اند [یا با عدم انقیاد او و عدم اعطاء حق او از تسلیم انفسشان بر او به رسول ظلم کردند، یا نسبت به آل محمد (ص) به حق آنها ظلم کردند، از عدم تسلیم انفسشان بر آنان و از غضب حقوق آنها] مثل نصیب اصحاب آنها [که در ظلم به آل محمد (ص) از آنها تبعیت کردند] بهره ای (نصیبی) هست پس از من طلب تعجیل (عجله کردن) [به عذاب] نکنند ﴿۶۰﴾ پس وای بر کسانی که [به ولایت علی (ع)] کفر ورزیدند از [آن] روزشان [یعنی روز آخر دنیا یا روز قیامت] که وعده داده می شوند.

۵۲- سوره طُور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ وَالطُّورِ ۲ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ۳ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ۴ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۵ وَالسَّعْفِ الْمَرْفُوعِ ۶ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۷ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۸ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ۹ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۱۰ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۱۱ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۲ الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۱۳ يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً ۱۴ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۱۵ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ۱۶ اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۷ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ۱۸ فَآكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۱۹ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۲۰ مُتَكِّينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ۲۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ۲۲ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيئٌ ۲۳ وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ۲۴ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ ۲۵ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ۲۶ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ سوگند به طور {طور کوهی است که خداوند بر آن با موسی (ع) سخن گفت، یا مطلق کوه است برای آنچه از انواع برکات و خیرات که در آن هست و برای آنچه که از زیرش آب که آن اصل جمیع برکات است جاری می شود و باطن آن امام است که وجود عالم و بقای آن و برکات آن به او است، یا مراد جهت نفس علیا است وقتی که انسان به آنجا می رسد وقتی که بر جانب راست از آن می باشد به خداوند نزدیک است} ۲ و کتاب (مکتوب) نوشته شده ۳ در ورقی [پوست نازکی که در آن نوشته می شود و صحیفه سفید است] گشوده {مراد از آن هیولای عالم است که صور انواع و نفوس آن در آن نوشته شده، یا طبع انسان است که در آن نفس او و قوایش و مدارک آن نوشته شده} ۴ و خانه آباد {همان قلب او است که آن به وجهی در آسمان چهارم و به وجهی تحت عرش، و به وجهی در آسمان دنیا است، و به حذاء (مقابل) آن قلب صنوبری است که آن در زمین طبع است و آن را ملائکه به حذاء قلب معنوی که آن در آسمان ارواح است بناء کرده اند} ۵ و سقف بلند [آسمان، یا عقل که آن به منزله سقف برای قلب و طبع است] ۶ و دریای بر افروخته [یعنی آتش زده شده یا مملو (پر) زیرا دریاها در روز قیامت گرم می شوند و آتش می گیرند] {مراد بحر هیولی است که از آتش غضبات و شهوات و حیل (حیله ها) شیطانی می سوزد} ۷ همانا عذاب پروردگارت البته واقع می شود ۸ و دفع

کننده‌ای ندارد ﴿۹﴾ روزی که آسمان با موج زدن موج زند [یعنی مضطرب می‌شود یا تموج می‌یابد یا دور می‌زند] ﴿۱۰﴾ و کوه‌ها با سیر کردن سیر کنند [تا آنکه با زمین مساوی می‌شوند، یا سیر کوه‌ها ظاهر می‌شود] ﴿زیرا آنها حرکت می‌کنند مانند حرکت کردن ابرها و حال آنکه آنها را جامد می‌پنداری﴾ ﴿۱۱﴾

[وقتی که آنروز می‌شود] پس وای در آنروز بر تکذیب کنندگان [بر خداوند و رسولش (ص) بطور مطلق، یا درباره ولایت علی (ع)] ﴿۱۲﴾ کسانی که آنها در یاوه‌گویی [در ملامتی (بازیچه‌ها)، یا در انکار مبدء و معاد، یا در انکار رسول (ص)، یا در انکار ولایت علی (ع)] بازی می‌کنند ﴿۱۳﴾ در روزی که به سوی آتش جهنم با رانده شدن هل داده می‌شوند [یعنی به عُنْف (خشونت) دفع می‌شوند] ﴿۱۴﴾ [خداوند یا ملائکه یا خازنین (نگهبانان) جهنم می‌گویند:] این آتشی است که آن را تکذیب می‌کردید ﴿۱۵﴾ آیا پس این سحر است یا که شما نمی‌بینید ﴿چون گاهی به محمد (ص) نسبت سحر می‌دادند﴾ ﴿۱۶﴾ [به آنها گفته می‌شود:] از [حرارت] آن بسوزید [یعنی سوزاندن آن را دریابید] پس چه صبر کنید یا صبر نکنید بر شما یکسان است، جز این نیست که به آنچه که عمل می‌کردید جزاء داده می‌شوید ﴿۱۷﴾ همانا پرهیز کنندگان [از تکذیب خداوند و رسولش (ص) درباره ولایت علی (ع) با اقرار بر او و بیعت با او با بیعت خاصه و لویه] در جنت‌ها و نعیم هستند ﴿۱۸﴾ متنعمان [یا مُعْجَبان (به شگفتی آمده‌ها)] به آنچه که پروردگارشان به آنها داده و پروردگارشان آنها را از عذاب جحیم حفظ کرده است ﴿۱۹﴾ بخورید و بیاشامید گوارا باد به آنچه که عمل می‌کردید ﴿۲۰﴾ [در حالی که] تکیه کننده بر سریرهای (تخت‌های) کنار هم زده شده [یعنی بعضی از آنها به بعضی دیگر متصل] هستند و آنها را به حوراء (زن سپید پوست) عین (درشت چشم) تزویج کرده‌ایم ﴿۲۱﴾ و کسانی که [با بیعت عامه یا با بیعت خاصه] ایمان آورده‌اند و ذریه آنان که با ایمان آوردن از آنان تبعیت کردند فرزندان آنان را به آنان ملحق می‌کنیم و [بواسطه الحاق اولاد] از عمل آنان چیزی کم نمی‌کنیم هر مردی (شخصی) در گروهی آنچه است که کسب کرده است ﴿۲۲﴾ و با میوه [شریفی که تعریف آن ممکن نمی‌شود] و گوشت [غیر شناخته شده‌ای که از جنس گوشت‌های دنیا نیست تا آنکه تعریف آن ممکن شود] از آنچه [از گوشت یا از گوشتدار از گوشت پرندگان و غیر پرندگان] که اشتها می‌کنند به آنان [بنا بر تدریج و استمرار] مدد کردیم (عطاء کردیم) ﴿۲۳﴾ در آنجا [از وجد (خوشحالی)] جام شراب را از یکدیگر می‌گیرند (تجاذب می‌کنند، از یکدیگر در می‌کشند)، لغوی و نه تأثیمی (به بزه نسبت دادنی) در آن نیست [مثل کؤوس (کاسه‌ها، خمرها) دنیوی حین به هم دادن آن بین خود لغوی جاری نمی‌شود] ﴿۲۴﴾ و برای آنها غلامانی بر [دور] آنها می‌گردند گویی آنها [در حسن و صباحت (خوبرویی) و صفاء و بیاض (سپیدی)] مروارید پوشیده شده (محفوظ از غبارها و کدورات) هستند ﴿۲۵﴾ و [هر] بعضی آنها به بعضی دیگر رو می‌کنند [از سبب تنعم آنها در جنت] از همدیگر می‌پرسند

﴿۶۱﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۶۷﴾ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿۶۸﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿۶۹﴾ فَذَكَرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿۷۰﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴿۷۱﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿۷۲﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ ﴿۷۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷۴﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۷۵﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۷۶﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۷۷﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ ﴿۷۸﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۷۹﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْمَبْنُونَ ﴿۸۰﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿۸۱﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿۸۲﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿۸۳﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۸۴﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿۸۵﴾ فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿۸۶﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۸۷﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۸۹﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

﴿۶۱﴾ می گویند همانا ما قبلاً (قبل از آخرت) در (بر) اهل خویش مهربان (ترسان از عذاب خداوند) بودیم ﴿۶۷﴾ پس خداوند [با این نعمت‌ها] بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم [حرارتی که به مسام (سوراخ‌های) پوست بدن وارد می‌شود] نگهداشت ﴿۶۸﴾ همانا ما از قبل او را می‌خواندیم همانا او همان برّ (نیک) [است که کسی که او را بخواند او را بدون نصرت (یاری) رها نمی‌کند] و مهربان است [که بر بندگانش بدون استحقاقی از آنان تفضل می‌کند] ﴿۶۹﴾ پس یادآوری کن [و از ردّ آنها و قبول آنان بال (اندیشه، باک) مدار، که آن به بعضی از آنها نفع می‌رساند اگر به همه آنها نفع نرساند، یا آخر نفع می‌رساند اگر اول امر هنوز نفع نرسانده است] که تو به (سبب) نعمت پروردگارت {نعمت همان ولایت است و نبوت و رسالت صورت آن هستند} [چنانکه می‌گویند و تو را به آن دو وصف می‌کنند] کاهن {کهانت اخبار به غیب است به طریق خدمت جن} و نه مجنون نیستی ﴿۷۰﴾ یا می‌گویند [که او] شاعر است [به آنچه که حقیقتی ندارد سخن می‌گوید و آن را مُموه (به ظاهر راست) می‌کند و دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌کند] و برای او مرگی مشکوک را انتظار داریم [یعنی که ما متربص (منتظر) هلاکت او هستیم] ﴿۷۱﴾ بگو: منتظر [هلاکت برای من] باشید زیرا من هم با شما از متربصان (منتظران) [حوادث روزگار برای شما] هستیم ﴿۷۲﴾ آیا احلام [عقول] آنان به این [گفتار و انکار] آنها را امر می‌کند یا آنها قومی سرکش هستند [و طغیانشان آنها را بر آن وادار می‌سازد نه عقول آنان] ﴿۷۳﴾ یا که می‌گویند [قرآن را به تعمل (به کار گرفتن خود) از نزد خودش گفته و] بافته او است [و از خداوند نیست] بلکه آنها [به خدا یا به تو یا به قرآن یا به ولایت] ایمان نمی‌آورند ﴿۷۴﴾ پس

اگر راستگو می‌باشند [در اینکه تو آن (قرآن) را بافته‌ای] باید سخنی مثل آن (قرآن) بیاورند ﴿۳۵﴾ آیا بدون چیزی [یعنی غایتی] خلق شده‌اند؟ یا آنها خود خالق [انفشان] هستند [و مبدء دیگری نداشته‌اند، و غیر آنها حقی بر آنها نداشته است] ﴿۳۶﴾ یا آسمان‌ها و زمین را خلق کرده‌اند؟ [تا آنکه آن دو خالق نداشته باشند و از جهت اضطرار به مبدء برای آن دو اقرار نکرده‌اند] بلکه یقین نمی‌آورند [و در چیزی سخن نمی‌گویند مگر از ظنّ (گمان) و تخمین] ﴿۳۷﴾ یا گنج‌های پروردگارت نزد آنان است؟ [و به کسانی که بخواهند آنچه که بخواهند می‌دهند و به کسانی که می‌خواهند از آنچه که بخواهند منع می‌کنند پس رسالت را از تو منع کنند و آن را به غیر تو بدهند، یا آنچه را که می‌خواهند به خودشان بدهند] یا آنان سلطنتی دارند؟ [تا آنکه احتیاج به غیر خود نیابند] ﴿۳۸﴾ یا آنها نردبانی دارند [یعنی آنچه که بدان به دیگری پیوندند]؟ که در آن [یعنی در نردبان (وسیله اتصال) اخبار غیب را] می‌شنوند [و خبر می‌دهند که محمد (ص) نبی نیست، یا خبر می‌دهند به آنچه که از امر دینشان و دنیاشان به آن احتیاج دارند، پس حاجت به رسولی نداشته باشند] پس باید حجتی روشن برای شنوندگانشان بیاورند [که با حجت واضحی یا موضعی (واضح کننده‌ای) آن را تصدیق کند] ﴿۳۹﴾ یا او دختر دارد و شما پسر دارید؟ ﴿۴۰﴾ یا از آنها اجری می‌خواهی که آنان از این خسارت [به سبب آن اجر] سنگین شده هستند؟ [و آن آنها را از اقرار به تو منع کرده است] ﴿۴۱﴾ یا بدون صعود به آسمان [غیب نزد آنان است؟ که آنان می‌نویسند] و آن را می‌دانند که تو رسول نیستی یا با آن احتیاج به رسول نمی‌یابند] ﴿۴۲﴾ یا کیدی (حیله‌ای) اراده می‌کنند، و کسانی که [به رسالت تو یا به ولایت علی (ع)] کفر ورزیده‌اند آنها [خود] کید شده‌اند [یعنی که آنها کیدی بزرگ به تو و به وصی تو اراده می‌کنند و کسانی که به رسالت تو یا به ولایت علی (ع) کفر ورزیده‌اند آنان کید شده هستند زیرا کید آنها بر تو همان کید خداوند در خذلان (درماندگی، خواری) و منع از حضرت او برای آنها است] ﴿۴۳﴾ یا آنها خدایی غیر از الله دارند؟ خداوند منزّه است از آنچه [از اصنام و کواکب و اهویه] که شرک می‌ورزند ﴿۴۴﴾ و [حال آنکه آنان در چیزی بر حالت یقین نیستند] اگر ببینند پاره‌ای از آسمان را [در حالی که] سقوط کننده است می‌گویند ابر روی هم افتاده است ﴿۴۵﴾ پس آنان را رها کن تا آنکه آن روزشان که در آن بیهوش می‌شوند [که با صاعقه هلاک می‌شوند یا غش می‌کنند] را ملاقات کنند ﴿۴۶﴾ روزی که کیدشان آنها را از چیزی [از اغناء یا چیزی از عذاب] بی‌نیاز نمی‌کند و آنها یاری نمی‌شوند ﴿۴۷﴾ و همانا برای کسانی که ظلم کرده‌اند عذابی غیر از آن [روز] هست و لکن بیشتر آنان [آن را] نمی‌دانند [که بر انکار تو جرأت می‌کنند] ﴿۴۸﴾ و بر حکم پروردگارت صبر کن [و به انکار آنها و تهدید آنها بال (اندیشه) مدار] زیرا تو را با چشمان خود [مشاهده می‌کنیم و جمیع امورت را شاهد هستیم و از آنها دع (دست برداشتن) نمی‌کنیم تا آنکه آنها به تو ضرر برسانند] و حینی که [برای نماز] بلند می‌شوی [یا حینی که نزد خداوند می‌ایستی] به حمد پروردگارت تنزیه نما ﴿۴۹﴾ و [در حینی] از شب و [در حین] پشت کردن ستارگان پس او را تنزیه کن.

۵۳- سوره نجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝۲ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝۳ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝۴ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝۵ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝۶ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۝۷ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۝۸ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝۹ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝۱۰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۝۱۱ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۝۱۲ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۝۱۳ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۝۱۴ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۝۱۵ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۝۱۶ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ۝۱۷ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۝۱۸ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۝۱۹ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ۝۲۰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ۝۲۱ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ۝۲۲ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ۝۲۳ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ ۝۲۴ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ۝۲۵ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ۝۲۶ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ سوگند به ستاره وقتی که [سقوط می کند و] غروب می کند [یا وقتی که صعود می کند و بالا می رود] ۲ [ای قریش] صاحب شما گمراه نشده و بیراهه نرفته [یعنی از طریق حق در اعمال و اقوال ظاهره گمراه نشده و در علوم و عقائد باطنه گمراه نشده] ۳ و [به قرآن یا به ولایت یا به مطلق آنچه که به آن سخن می گوید، یا به احکام شرعی] از روی هوی [یعنی هوای نفس خود بدون امر پروردگارش] سخن نمی گوید ۴ که او [یعنی نطق او یا قرآن یا امر ولایت] جز وحیی که [به او] وحی می شود نیست ۵ [آن] شدید القوا [یعنی جبرئیل] به او تعلیم داد ۶ صاحب مره [یعنی دارای متانت در عقل خود و ثبات از امر خود]، پس [بر صورت حقیقی که خداوند او را بر آن خلق کرد] ایستاد (استوار شد) ۷ و او (جبرئیل) در افق اعلا (برتر) است ۸ و آن افق عالم عقول است که همان عالم جبروت از جهت لاهوت است، یا مراد این است که محمد (ص) حین نزول وحی و تعلیم در افق اعلی بود، یعنی افق عالم عقول تا لاهوت، یا عالم نفوس تا عقول، یا عالم مثال تا نفوس، یا افق عالم طبع تا عالم مثال، زیرا در جمیع این آفاق به او (ص) وحی می شد ۹ سپس [جبرئیل از افق اعلی به محمد (ص)] نزدیک شد و [در هوا] نزدیک تر شد {یا سپس محمد (ص) از افق اعلی به خداوند نزدیک شد، و از انانیتش پائین آمد و تحت عرش پائین کشیده شد، پس برای او مقام و مکان و نه انانیتی که بر آن اعتماد کند باقی نماند، بلکه تدلی (نزدیک شدن) گشت بدون ذات متدلی (نزدیک شونده)} ۱۰ پس [امتداد و مسافت بین آن دو] به مقدار دو قاب کمان یا [بلکه] کمتر بود {قاب قوس (کمان) مابین مقبض

(محل گرفتن) آن تا رأس آن است، و هر قوس دو قاب دارد، و مقصود این است که آن بین آن دو مقدار قاب واحد از کمان است وقتی که انعطاف داده می‌شود نه وقتی که مستقیمه باشد، زیرا قوس قطعه‌ای از دایره است و هر قوس وقتی که انعطاف داده می‌شود دو قوس مابین مقبض آن و رأس آن در هر طرف از آن دارد {

۱۰} پس به بنده‌اش وحی کرد به آنچه که وحی کرد {۱۱} فؤاد (قلب، دل) [محمد (ص)] آنچه را که دید دروغ نگفت {۱۲} آیا پس او را بر آنچه که می‌بیند انکار می‌کنید؟ [و آیا با او مجادله می‌کنید، و آیا در محاجّه به او غلبه می‌کنید و او را انکار می‌کنید؟! زیرا آنها در خلافت علی (ع) با او مجادله می‌کردند] {۱۳} و همانا در نزولی دیگر [از عرش ربّ یا مرّه (بار) دیگر] او را دید {۱۴} نزد سدره (درخت کُنار) آخر [واقع شده در منتهای مقامات امکان] {نامیدن درخت نوریّه واقع در منتهای مقامات به سِدْرَه برای این است که نزد آن جز حیرت و دهشت نیست، و سادر همان متحیر است و آن درختی است از راست عرش فوق آسمان هفتم که علم هر ملکی به آن منتهی می‌شود، و اعمال خلاق از اوّلین و آخرین و ارواح صاعده (بالا رونده) به آن منتهی می‌شوند، و کسی که مقید به قیود حدود باشد از آن تجاوز نمی‌کند، و آن درخت طوبی است، و همان درخت نبوت است، چنانکه فوق آن، درخت ولایت است} {۱۵} که جنت مأوا در آنجا است [که ممکن از آن تجاوز نمی‌کند، به خلاف سایر جنّات زیرا آنها برای بعضی از نفوس معبر هستند نه مأوا و اگرچه برای بعضی دیگر مأوا می‌باشد] {۱۶} آنوقت که سدره (درخت کُنار) را پوشانید آنچه که پوشانیده بود {۱۷} چشم [محمد (ص) حینی که نزد سدره دید] خطاء نکرد و [از حدّ قصد (اعتدال) در دیدن] طغیان (تجاوز) نکرد [تا به عنوان خطاء کننده در ابصار باشد] {۱۸} و همانا از آیات بزرگ پروردگارش [مثل سِدْرَه مُتَّهَى و جبرئیل را بر صورت او که بر آن خلق شد] را دید {۱۹} آیا پس لات و عزی را {۲۰} و دیگری سوّمی منات را دیدید؟ [یعنی از این خدایان که آنها را عبادت می‌کنید به ما خبر دهید که به شما ضرر می‌رسانند یا نفع می‌رسانند؟! یا همان دختران خدا را؟!] {۲۱} آیا پسر برای شما است و دختر برای او؟! {۲۲} این آنوقت [در این صورت] تقسیمى ناراست [دارای جور (ستم)] است {۲۳} اینها (اصنام) جز اسم‌هایی که شما و پدرانتان نام نهاده‌اید نیستند، خداوند به آنها حجتی نازل نکرده [و در نظر کردن به آنها و سجده کردن بر آنها] تبعیت نمی‌کنند مگر از گمان و آنچه که انفس [به صورت] هوی [القاء] می‌کنند، و سوگند که البته هدایت [یعنی رسول و کتاب او و شریعت او] از سوی پروردگارش نزد آنها آمد [پس از آن اعراض کردند، و از ظنّ و از آنچه که به آن ضلالت (گمراهی) است تبعیت نمودند] {۲۴} آیا انسان آنچه [از حُسن حال در دنیا و حُسن مآل در آخرت که آن را تمنا می‌کنند داشته باشند، یا از شفاعت اصنام در آخرت] که آرزو می‌کند را دارد [و اینچنین نیست] {۲۵} پس آخرت و اولی (دنیا) برای خداوند است [پس برای انسان آنچه که تمنا می‌کند نمی‌باشد بلکه آنچه که خداوند برای او اراده کرده است می‌باشد] {۲۶} و چه بسیار از ملائکه در آسمان‌ها هستند که شفاعتشان از چیزی [از اغناء، یا چیزی از عذاب خداوند] بی‌نیاز نمی‌کند مگر بعد از آنکه خداوند [به آنها در شفاعت کردن] به کسی که بخواهد و راضی شود اجازه دهد [پس آنان چرا ملائکه را عبادت می‌کنند نه خداوند را و ملائکه را به آنچه که خداوند از آن راضی نمی‌شود می‌نامند]

﴿۲۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ ﴿۲۸﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ
 إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿۲۹﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ
 الدُّنْيَا ﴿۳۰﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ ﴿۳۱﴾
 وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ ﴿۳۲﴾
 الَّذِينَ يَخْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ
 الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُرْكَوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَىٰ ﴿۳۳﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي
 تَوَلَّىٰ ﴿۳۴﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ ﴿۳۵﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهوَ يَرَىٰ ﴿۳۶﴾ أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿۳۷﴾
 وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿۳۸﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿۳۹﴾ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿۴۰﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ
 يُرَىٰ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿۴۲﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ ﴿۴۳﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿۴۴﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ
 وَأَحْيَا ﴿۴۵﴾ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿۴۶﴾ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿۴۷﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿۴۸﴾
 وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿۴۹﴾ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ ﴿۵۰﴾ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ﴿۵۱﴾ وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ ﴿۵۲﴾ وَقَوْمَ
 نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ ﴿۵۳﴾ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿۵۴﴾ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ﴿۵۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ
 تَتَمَارَىٰ ﴿۵۶﴾ هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذِيرِ الْأُولَىٰ ﴿۵۷﴾ أَرَفَتِ الْأَرْفَةَ ﴿۵۸﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿۵۹﴾ أَفَمِنْ هَذَا
 الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿۶۰﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿۶۱﴾ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ﴿۶۲﴾ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿۶۳﴾

﴿۲۷﴾ همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند البته ملائک را با نامگذاری مؤنث نامگذاری می کنند [و
 می گویند که ملائکه دختران خداوند هستند] ﴿۲۸﴾ و به آن علمی ندارند، همانا جز از گمان پیروی
 نمی کنند و همانا ظن به چیزی از حق بی نیاز نمی کند ﴿۲۹﴾ پس از کسی که از یاد ما روی می گرداند و
 جز زندگانی دنیا را نخواسته است اعراض کن { زیرا کسی که از قلب و صاحبش اعراض کند از جمله
 افالش و اقوالش و علومش اراده ای (خواسته ای) جز انتفاع در جهت حیات دنیا نداشته باشد، پس او اگر
 نماز می گزارد نماز بگزارد که تا مبادا حادثه ای برای او حادث شود که در حیاتش به او ضرر بزند، و اگر
 روزه می دارد نیز همچنین است، و اگر علم برای او حاصل شود، وجه علمش جز به دنیا نمی باشد و علم او
 جهل مشابه به علم می باشد } ﴿۳۰﴾ آن [مبلغ (محل رسیدن) یعنی حیات دنیا، یا طلب حیات دنیا] محل بلوغ
 (رسیدن) آنها [یا بلوغ آنها] از علم است [که علم آنها از آن به آخرت تجاوز نمی کند] و همانا
 پروردگارت او به کسی که از راه او گمراه شده داناتر است و او داناتر است به کسی که هدایت شده
 ﴿۳۱﴾ و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین [و آنچه که در آن دو] هست برای خداوند است تا به
 کسانی که بد کرده اند به آنچه که عمل کرده اند جزاء دهد [یعنی مادام که تو مقبل بر آنها هستی
 خداوند احدی از آنها را عذاب نمی کند، پس از آنها اعراض کن تا به کسانی که بد کردند جزاء دهد] و به

کسانی که احسان کرده‌اند [به خصلت یا عاقبت یا نعمت نیک] به نیکی جزاء دهد ﴿۳۲﴾ کسانی که جز مم [یعنی عارضهٔ سبک دیوانگی، گناه خُرد] از گناهان بزرگ و فواحش [یعنی زشتی‌های بزرگ از گناهان، فاحشه قبیح‌ترین اثم (گناه) یا همان زنا است] اجتناب می‌کنند، همانا پروردگار تو آمرزشش دارای وسعت (گسترده) است او به شما داناترین است آنوقت که شما را از زمین ایجاد کرد [پس چگونه حال شما را حین زندگی دنیویتان یا حین بعث (برانگیختن) شما نمی‌داند] و آنوقت که شما در شکم‌های مادرانتان به صورت جنین بودید پس برای خودتان پاکی اظهار نکنید، او به کسی که تقوا پیشه کرده داناتر است [یعنی طهارت (پاکی) انفس خود را اظهار نکنید و آن را نزد خداوند و نزد رسولش مدح ننمایید که او به حال شما از شما داناتر است] ﴿۳۳﴾ آیا پس دیدی آن کسی را که روی گرداند ﴿۳۴﴾ و اندکی اعطاء کرد و بخل ورزید ﴿۳۵﴾ آیا علم غیب نزد او است و او [با بصیرتش] می‌بیند؟ [که غیر او ذنوب او را از او متحمل می‌شود، یا می‌بیند که او از ذنوب پاک گشته، یا می‌بیند که عقوبتی بر او نیست] ﴿۳۶﴾ آیا خبر نشده به آنچه که در صحف موسی است؟ ﴿۳۷﴾ و [آیا خبر نشده] به ابراهیم که وفا کرد [یعنی در وفا به عهد خداوند که از او اخذ شد رسید] ﴿۳۸﴾ بارکشی بار دیگری را نمی‌کشد ﴿۳۹﴾ و اینکه انسان جز آنچه که [خود] سعی [و جدیت] کرده ندارد ﴿۴۰﴾ و اینکه سعی او دیده خواهد شد ﴿۴۱﴾ سپس با جزائی وفا شده‌تر (تمام‌تر) به او جزاء داده می‌شود ﴿۴۲﴾ و اینکه [انتهاء همه و انتهاء اعمال آنها] منتهی به پروردگار تو است [پس به آنها بنفسه جزای وفاء شده‌تر را می‌دهد پس آنها را چه شده که غیر او را عبادت می‌کنند] ﴿۴۳﴾ و اینکه اوست که می‌خنداند و به گریه می‌اندازد [خوشحال می‌کند و اندوهناک می‌نماید یا اوست که آسمان را با رفع ابرها می‌خنداند و آسمان را با باراندن گریان می‌سازد] ﴿۴۴﴾ و اینکه اوست که می‌میراند و زنده می‌کند ﴿۴۵﴾ و اینکه اوست که دو زوج (جنس) نر و ماده را خلق می‌کند ﴿۴۶﴾ از نطفه‌ای آنوقت که ریخته می‌شود [آنوقت که منی را از خون متحول می‌کند، یا آنوقت که به رحم نازل می‌کند] ﴿۴۷﴾ و اینکه ایجاد دیگر بر او است ﴿۴۸﴾ و اینکه اوست که غنی می‌کند و سرمایه می‌دهد [یعنی با اموال غنی می‌نماید و آنها را مدخر (اندوزنده) اصول اموال و بضاعات آنها قرار می‌دهد] ﴿۴۹﴾ و اینکه او پروردگار [کوکب] شعری است [که قریش و قومی از عرب آن را عبادت می‌کردند] ﴿۵۰﴾ و اینکه اوست که عاد اوّل را هلاک کرد ﴿۵۱﴾ و ثمود را، پس [احدی از آنها را] باقی نگذاشت ﴿۵۲﴾ و قوم نوح را قبل از [عاد و ثمود]، زیرا آنها ستمکارتر و سرکش‌تر بودند ﴿۵۳﴾ و شهر زیور و شده [یعنی قریه‌های قوم لوط] را هلاک نمود ﴿۵۴﴾ و به آنها پوشانید آنچه که [با عذاب] پوشانید [پس آنها را چه شده که به غیر او نظر می‌کنند، و از غیر او استمداد می‌نمایند و غیر او را عبادت می‌کنند یا تبعیت می‌کنند] ﴿۵۵﴾ پس به کدام نعمت‌های پروردگارت تردید می‌کنی ﴿۵۶﴾ این [محمد (ص)] بیم دهنده‌ای از بیم دهندگان پیشین است ﴿۵۷﴾ نزدیک شونده نزدیک شده ﴿۵۸﴾ غیر از خداوند ظاهر کننده‌ای ندارد ﴿۵۹﴾ آیا پس از این سخن تعجب می‌کنید ﴿۶۰﴾ و [از روی انکار] می‌خندید و نمی‌گریید ﴿۶۱﴾ و شما متکبرید ﴿۶۲﴾ پس بر خداوند سجده کنید و عبادت کنید [تا حین ورود بر او مستأنس (أنس دارنده) باشید نه مستوحش (وحشت کننده)]. ﴿۶۳﴾

۵۴- سوره قمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۲ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۳ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ
 وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ۴ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۵ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ ۶ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ
 يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ ۷ خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ۸ مُهْطِعِينَ
 إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۹ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرَ ۱۰
 فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ۱۱ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ ۱۲ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ
 عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۱۳ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ۱۴ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ۱۵ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا
 آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۱۶ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرٌ ۱۷ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۱۸ كَذَّبَتْ
 عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرٌ ۱۹ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ ساعت نزدیک شد {ساعت به ساعت ظهور قائم (ع) و به ساعت قیامت و به حالت احتضار تفسیر شده و همه به امری واحد که همان وقت قیام نزد خداوند است راجع می شوند، و چون رسول خدا (ص) خاتم رسولان می باشد و بعد از او رسولی و رسالتی نمی باشد برای انتهای مراتب رسالت به او پس مرتبه ای از رسالت نمی باشد مگر آنکه آن در وجود او مجتمع شده است، امت او نیز آخر امم می باشد، و بعد از امت او امتی نمی باشد، و قیامت در عرض زمان نیست و جز این نیست که آن در طول آن است، و وقتی که امت محمد (ص) آخر امت ها می باشد مرتبه زمانی ای بعد از مرتبت آنان نمی باشد و بعد از مرتبه آنان خروج از زمان می باشد، و خروج از زمان همان قیام نزد خداوند است، و قیامت به امت محمد (ص) نزدیک می باشد { و ماه شکافته شد {قمر اسم کوکبی است که نور را از غیر خود می گیرد و به نفسه به عنوان منیر (نور دهنده) نمی باشد، و در عالم صغیر قلب به عنوان مظهر قمر است، یا قمر به عنوان مظهر قلب است زیرا قلب ایضاً نور را از روح می گیرد و به نور او مستنیر می شود} ۲ و آیه [و امارات (علامات) آن ظاهر شد] {مثل سفید شدن موی سر و ریش و افتادن دندان ها و ضعف نور چشم و قلت (کم شدن) شهوت طعام و سفاد (جفتگیری) و رخاوت (سستی) اعصاب و امراض وارده و فوت جیران (همسایگان) و اقران (نزدیکان)، یا آیتی از آیات قدرت خداوند و علم او و حکمت او را، یا آیتی از آیات عظمای او را، یا آیت عاجز کننده بر آنها از آوردن مثل آن} را می بینند [و شایسته است که متذکر شوند و توبه کنند و انابه نمایند و به هر چیزی متنبه شوند لکن از آن] اعراض می کنند و می گویند

جادویی مستمر [یعنی قوی یا مستمر از زمان‌های سابق] است [که به هر سحر علو (برتری) می‌یابد] ۳ و دروغ بستند و از هواهایشان پیروی کردند و هر امری [از تکذیب و تصدیق و خیر و شر و طاعت و معصیت در الواح عالیه] تقریر شده [و در صحفی است که به دستان کرام بررّه (نیکان) و در الواح نفوس عامله هست و از ما چیزی فوت نمی‌شود] ۴ و همانا البته از اخبار آنچه که در آن [به جهت انزجار از معاصی و تکذیب] بازدارنده هست [از اخبار انبیاء (ع) و امت‌های گذشته آنان و وقایع واقع شده به آنان، یا از انباء (اخبار) آخرت و ثواب و عقاب] نزد آنها آمد ۵ حکمت [به غایت] رسیده (کامله) [یعنی این مواعظ (موعظه‌ها)، یا این قرآن یا آنچه که از انباء (اخبار) نزد آنها آورده شده حکمت بالغه است]، پس بیم دادن‌ها بی‌نیاز نمی‌کند [وقتی که این حکمت بالغه که در آن مُزْدَجَر (بازدارنده) هست از عذاب خداوند بی‌نیاز نمی‌کند پس کدام بیم دادن‌ها از چیزی بی‌نیاز می‌کند] ۶ پس روزی که داعی [یعنی فراخواننده، ملک الموت در نفخهٔ اول یا در نفخهٔ دوّم] به چیزی نامأنوس (ناشناس) فراخواند از آنها روی بگردان [یعنی وقتی که بیم دادن‌ها به آنها نفع نمی‌رساند پس در دعوت کردن زحمت مکش و از آنان روی بگردان، یا در روز احتضار از آنها روی بگردان تا با مشاهدهٔ بدی احوالشان به ستوه نیایی، یا از آنان روی برگردان وقتی که در روز قیامت برای شفاعت تو عرضه می‌شوند، یا در روز قیامت از آنها روی برگردان برای اینکه آنان در آنروز عذاب را می‌بینند] ۷ [در حالی که] چشمانشان را به زیر انداخته از قبرها [یعنی قبرهای طبیعی دنیوی، یا مثالی اخروی] خارج می‌شوند گویی که آنان [از غایت فزع (بی‌تابی) مانند] ملخ‌هایی منتشر (پراکنده شده) [در روی زمین هستند که حرکاتشان انضباط و نه جهت ندارد] ۸ شتابنده به سوی داعی هستند، کافران می‌گویند این روز دشواری است ۹ قبل از آنها قوم نوح تکذیب کردند پس بندهٔ ما (نوح) را تکذیب کردند [پس از تکذیب آنها در ضیق (تنگنا) مباش که آن برای امثال آنها دَیْدَن (رسم، رویه) است] و گفتند: دیوانه است و [از خوی آنان] منزجر شد ۱۰ پس [بعد از آنکه شدیداً منزجر شد] پروردگارش را خواند که من مغلوبم پس [با اهلاک (هلاک کردن) مرا بر آنها] منتصر (پیروز، غالب) کن ۱۱ پس درب‌های آسمان را با آبی ریزان [پشت هم بطور مستمر غیر منقطع] باز کردیم ۱۲ و در زمین چشمه‌ها را شکافتیم و آب [آسمان و زمین] بنا بر امری که مقدر شده بود (همان اهلاک قوم) به هم رسید ۱۳ و او را بر [کشتی] دارای صفحات و میخ‌ها حمل کردیم ۱۴ که [با حافظ بودن ما] در [پیش] چشمان ما جاری شود به عنوان پاداش برای [نوح] کسی که به او کفر ورزیده شد ۱۵ و همانا البته آن را [یعنی غفلت به قوم نوح را، یا کشتی را به عینها یا با خبر آن در مردم] به عنوان نشانه ترک کردیم [که به آن عبرت گرفته شود، یا به عنوان نشانه بر قدرت ما و انتقام ما یا بر صدق انبیاء ما است] پس آیا پندپذیری (عبرت گیرنده‌ای) [از این آیه] هست؟ ۱۶ پس عذاب من و بیم دادن‌های من چگونه بود ۱۷ و همانا البته قرآن را برای یادآوری [تذکر و اتعاظ (پند دادن)] آسان نمودیم پس آیا پندپذیری هست؟ ۱۸ [قوم] عاد [بعد از قوم نوح] تکذیب کردند پس عذاب من و بیم دادن‌های من چگونه بود ۱۹ همانا ما در روزی شوم بطور پی در پی بادی سرد توفنده بر آنها فرستادیم

﴿۳۰﴾ تَنَزَّعُ النَّاسَ كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿۳۱﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿۳۲﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۳۳﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ ﴿۳۴﴾ فَقَالُوا أَبَشْرًا مِثَّا وَاحِدًا تَبِعُهُ إِيَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿۳۵﴾ أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ ﴿۳۶﴾ سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ مِنَ الكَذَّابِ الْأَشْرِ ﴿۳۷﴾ إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿۳۸﴾ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ﴿۳۹﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿۴۰﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿۴۱﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿۴۲﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۴۳﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذْرِ ﴿۴۴﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسِحْرِ ﴿۴۵﴾ نِعْمَةٍ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿۴۶﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذْرِ ﴿۴۷﴾ وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ صَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿۴۸﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ﴿۴۹﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿۵۰﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذْرُ ﴿۵۲﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ ﴿۵۳﴾ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيِّكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۵۴﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ ﴿۵۵﴾ سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُؤَلِّوْنَ الدُّبْرَ ﴿۵۶﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرٌ ﴿۵۷﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿۵۸﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿۵۹﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۶۰﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالبَصْرِ ﴿۶۱﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۶۲﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿۶۳﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ ﴿۶۴﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ ﴿۶۵﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ

﴿۳۰﴾ که مردم را بر می‌کند گویی که آنها تنه‌های نخل ریشه‌کن شده [یعنی منقطع از ریشه‌هایشان] هستند ﴿۳۱﴾ پس [بنگر که] عذاب من و بیم دادن‌های من چگونه بود ﴿۳۲﴾ و همانا ما البته قرآن را برای یادآوری آسان کردیم پس آیا نپندپذیری هست ﴿۳۳﴾ [قوم] ثمود [بعد از قوم عاد] بیم دهنده‌ها را تکذیب کردند ﴿۳۴﴾ پس گفتند آیا ما از یک بشری از [نوع] خود پیروی کنیم؟ همانا آنوقت ما البته در گمراهی و جنون می‌باشیم ﴿۳۵﴾ آیا از بین ما ذکر [یا کتاب یا وحی یا مواظب یا احکام رسالت] بر او القاء شده [و حال آنکه در بین ما کسی هست که او سزاوارتر از او (صالح) به آن است] بلکه او (صالح) بسیار دروغگو و متکبر است ﴿۳۶﴾ بزودی در فردا خواهند دانست که چه کسی بسیار دروغگو و متکبر است ﴿۳۷﴾ همانا ما فرستنده ماده شتر به عنوان آزمایش برای آنها بودیم پس [بطور ناظر بر حال آنها] مراقب آنها باش و [در صبر کردن] پافشاری کن ﴿۳۸﴾ و به آنها خبر بده که سهم‌آبه (نوبت) هر کدام از آب چشمه بین آنها حاضر شده [برای صاحب آن] است [که ناقه (ماده شتر) در نوبت آنها مزاحم آنها نشود و در نوبت آن، مزاحم آن نشوند] ﴿۳۹﴾ پس به یار خود نداء دادند پس [با شمشیر بر قتل آن] دست یازید پس [شتر را] پی کرد ﴿۴۰﴾ پس [بنگر که] عذاب من و بیم دادن‌های من چگونه بود ﴿۴۱﴾ همانا ما بانگی واحد [همان صیحه جبرئیل، یا صیحه صاعقه را] بر آنها فرستادیم پس مانند چوب خرده‌های خشک [کنار

آغل] بودند ﴿۳۲﴾ و همانا البته قرآن را برای یادآوری آسان کردیم پس آیا پندپذیری هست؟ ﴿۳۳﴾ قوم لوط بیم دادن‌های [رسولان را یا انذار] را تکذیب کردند ﴿۳۴﴾ همانا بر آنان طوفان شن فرستادیم مگر بر آل لوط که آنها را در سحرگاهان نجات دادیم ﴿۳۵﴾ به عنوان نعمت (نجات) از نزد خود این چنین به کسی که شکر می‌کند [یعنی نعم ما را آنها را در آنچه که به خاطر آن خلق شده‌اند صرف می‌کند، یا با تعظیم ما در انعام ما] پاداش می‌دهیم ﴿۳۶﴾ و همانا البته [لوط] آنها را از عذاب سخت ما [از سطوت (هجمه، حمله‌ور شدن) ما به عذاب] انذار نمود پس به بیم دادن‌های ما تشکیک کردند ﴿۳۷﴾ و همانا البته مهمانانش را از او طلبیدند و ما چشمان آنها را محو (مسخ) کردیم پس بچشید عذاب مرا و انذار مرا ﴿۳۸﴾ و همانا البته عذابی مستقر [غیر زائل (رونده، عبور کننده) از آنها، در آنها] در بامدادان به آنها صبح کرد (هجمه کرد، صبح بخیر گفت) ﴿۳۹﴾ پس [به آنها گفتیم:] بچشید عذاب مرا و بیم دادن‌های مرا [یعنی آنچه که به آن انذار شدید را] ﴿۴۰﴾ و همانا البته قرآن را برای یادآوری آسان کردیم پس آیا پندپذیری هست ﴿۴۱﴾ و همانا البته انذارات (هشدارها) به [فرعون و] آل فرعون آمد ﴿۴۲﴾ آیات [نه گانه] ما یا آیات آفاقی و انفسی ما، یا آیات عظمای (رسولان) ما را همگی را دروغ شمردند پس آنان را همچون گرفتن غالبی مقتدر گرفتیم ﴿۴۳﴾ [ای قریش یا ای اهل مکه، یا ای عرب، یا ای مردم] آیا کفار شما بهتر از ایشان (هالکان گذشته) هستند یا در کتاب‌های آسمانی برائتی دارید؟ ﴿۴۴﴾ یا بلکه آیا آنها به جماعت خود و عصابت (دسته، جمعیت، دوز و کلک) خود اعتماد می‌کنند و [می‌گویند ما جمیع منتصر (پیروز، یاری دهنده به یکدیگر) هستیم ﴿۴۵﴾ [این] جمع بزودی شکست خواهند خورد] اگرچه بر جماعتشان اتکال کننده باشند] و پشت می‌کنند ﴿۴۶﴾ بلکه ساعت (قیامت یا مرگ) موعده آنها [و کسانی] است [که در دنیا عذابی به عنوان نمونه از عذاب ساعت دارند] و (حال آنکه) ساعت هولناک‌تر (شدیدتر) و تلخ‌تر است ﴿۴۷﴾ همانا مجرمین [در دنیا] در گمراهی و [در آخرت] در جنون هستند ﴿۴۸﴾ روزی که بر رویشان در آتش کشیده می‌شوند، بچشید مس کردن شعله را ﴿۴۹﴾ همانا ما هر چیزی را، آن را به اندازه (قدری مخصوص) خلق کردیم ﴿۵۰﴾ و امر ما [در خلق عالم و جمیع آنچه که در آن است در آسانی و سرعت] جز [فعله] واحدی مانند نگاه سریع با چشم نیست ﴿۵۱﴾ و همانا البته پیروان شما [یعنی امثال شما از منکران رسالت و توحید خداوند] را هلاک کردیم پس آیا پندپذیری [متعظ (پند گیرنده) به تذکر (یادآوری) احوال آنان] هست ﴿۵۲﴾ و هر چیزی که آن را انجام داده‌اند در نامه‌ای [در الواح عالیه یا در صحیفه‌های اعمال ثبت] است [و چیزی از آنها و از ما فوت نمی‌شود] ﴿۵۳﴾ و هر کوچک و بزرگی [از ذوات و اعمال و اعراض قبل از خلقتش در اقلام عالیه و لوح محفوظ و الواح قدریه، یا بعد از خلقتش در صحائف نفوسشان و در صحف کرام الکاتبین] نوشته شده ﴿۵۴﴾ همانا پرهیزگاران در جنات و نهرها (مجاری آب) هستند ﴿۵۵﴾ در نشستگاه صدق نزد پادشهی مقتدر ﴿صِدْقُ عَلِيٍّ الْإِطْلَاقُ﴾ همان استقامت انسان در جمیع آنچه است که انسانیت او آن را اقتضاء می‌کند و تمکّن او در آن است از خروج از جمیع حدود و دخول در مقام اطلاق و اتّصاف به جمیع صفات الهی، و تمکّن در کلّ آن}.

۵۵- سوره رحمان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) الرَّحْمٰنُ ۲) عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۳) خَلَقَ الْاِنْسَانَ ۴) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۵) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۶) وَالتَّجْمُ
 وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۷) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۸) اَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۹) وَاَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا
 تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۱۰) وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاَنَامِ ۱۱) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالتَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ ۱۲) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ
 وَالرَّيْحَانُ ۱۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۱۴) خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ۱۵) وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ
 مَارِجٍ مِنْ نَارٍ ۱۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۱۷) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۱۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
 تُكَذِّبَانِ ۱۹) مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۲۰) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۲۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۲۲) يَخْرُجُ
 مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۲۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۲۴) وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ۲۵) فَبِأَيِّ
 آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۲۶) كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۲۷) وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ۲۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ
 رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۲۹) يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۳۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
 ۳۱) سَتَفْرُغُ لَكُمْ اَيُّهُ التَّقْلَانِ ۳۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۳) يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنْ اسْتَفْطَعْتُمْ اَنْ
 تَنْفُدُوا مِنْ اَفْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَنْفُدُونَ اِلَّا بِسُلْطَانٍ ۳۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۵)
 يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ۳۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۷) فَاِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ
 فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ۳۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۹) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ اِنْسٌ وَلَا جَانٌّ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) رحمان ۲) قرآن را تعلیم داد ۳) انسان را خلق کرد ۴) به او بیان آموخت ۵) خورشید و ماه را با
 حسابی [یعنی نظمی در نزد خود خلق کرد] ۶) و بوته (گیاه بی ساقه) و درخت [آن دو بر او] سجده
 می کنند ۷) و آسمان [یعنی آسمان عالم طبع و آسمان ارواح و آسمان روح انسان و آسمان ولایت] را آن
 را بالا برد [به حیثی که چشمان شما به آنچه که آنها بر آن هستند نمی رسد] و میزان را قرار داد ۸) که در
 میزان سرکشی [یعنی تجاوز از حد اعتدال به افراط] نکنید ۹) و وزن را به قسط (دادگری) اقامه کنید و از
 میزان نگاهید [نهی از تفریط در آن است] ۱۰) و زمین، آن را برای خلاق قرار داد ۱۱) که در آن میوهها
 هست و نخل و خرما و غلاف دار ۱۲) و دانه کاه دار و ریحان ۱۳) پس کدامین نعمت های پروردگارتان را
 تکذیب می کنید؟! ۱۴) انسان را مانند سبوها (سفالها) از گل خلق کرد ۱۵) و جان (جن، ابو الجن) را از
 آمیخته ای از آتش [خالص از دود] خلق کرد ۱۶) پس کدامین نعمت های پروردگارتان را تکذیب
 می کنید ۱۷) پروردگار دو مشرق {مراد مشرق آفتاب در تابستان و مشرق آن در زمستان است} و پروردگار

دو مغرب {به همچنین} ۱۸ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۱۹ دو دریا [شیرین گوارا و تلخ شور] را رها کرد که آن دو [بدون امتزاجی (آمیخته شدنی) به هم] تلاقی می‌کنند ۲۰ بین آن دو برزخی (حائلی) هست که آن دو بر هم غلبه نمی‌کنند ۲۱ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۲۲ از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌کند ۲۳ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۲۴ و برای او هستند کشتی‌های بادبان برافراشته در دریا مانند کوه‌ها [مانند جبال طوأل (بلند، طویل)] ۲۵ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۲۶ هر کسی بر آن [یعنی بر زمین] است فانی است {زیرا ذوات همه بحسب حدود و ماهیات فانی هستند، و بحسب وجود که همان وجه الله الباقی است باقیات هستند} ۲۷ و وجه دارای جلال و اکرام پروردگارت باقی می‌ماند {زیرا وجود اصلاً فناء و عدم قبول نمی‌کند، و گرنه اّتصاف شیء به ضدّ آن لازم می‌آمد و جز این نیست که موجودات بحسب حدود خود عدم و فناء را قبول می‌کنند نه بحسب وجودات خود} ۲۸ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۲۹ کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (درخواست) می‌کنند {زیرا او غنی علی الاطلاق است و همه با زبان‌های فقرشان و استعدادشان و حالشان به او محتاج، سائل از او هستند، کما اینکه اکثر با زبان‌های اقوالشان سائل از او هستند} هر روز او در شأنی است ۳۰ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۳۱ بزودی ای جنّ و انس بر شما ظاهر خواهیم کرد ۳۲ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۳۳ ای گروه جنّ و انس اگر توانستید که [با نفوذ در جهات چهار گانه آن] از اقطار (چهار جهت) آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید [و تحت آن دو فرار کننده از خداوند یا فرار کننده از ملائکه او یا خارج شونده از ملک او خارج شوید] پس نفوذ کنید، نمی‌توانید نفوذ کنید مگر با سلطانی [از خداوند و آن ولیّ او است که به عنوان واسطه بین او و خلقتش می‌باشد یا مگر با سلطانی و آن سکینه‌ای است که خداوند آن را بر کسی از بندگانش که می‌خواهد نازل می‌کند، پس اگر او این سکینه را نازل نمود و تمکّن داد نفوذ و خروج از اقطار آسمان‌ها و زمین به عالم ملکوت و جبروت برای انسان سهل است همانطور که محمّد (ص) نفوذ کرد و از ملکوت و جبروت خارج شد] ۳۴ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۳۵ بر شما شراره‌هایی از آتش و مس فرستاده می‌شود پس نمی‌توانید دفاع کنید ۳۶ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۳۷ پس وقتی که آسمان [در عالم صغیر] منشق شود {زیرا در حال احتضار آسمان روح حیوانی منشق می‌شود و روح انسانی از آن منفلق (نیمه شده) می‌شود، و وقتی که آسمان دنیا در عالم صغیر منشق می‌شود در نظر کسی که آسمانش در عالم او منشق شده آسمان دنیا در عالم کبیر منشق می‌شود} آنگاه مانند روغن گلگون (سرخ رنگ) می‌باشد {یعنی مانند نور گیاه در انشقاق (شکفته شدن) آن و انفلاق (جدا شدن) میوه از آن و عدم احتیاج به آن، یا سرخ و زرد و سفید گشته یعنی به الوان (رنگ‌ها) مختلف مانند رنگ نور زیرا روغن وقتی که بعضی از آن روی بعضی دیگر ریخته می‌شود رنگ‌های آنها مختلف می‌شوند و دُردی زیت ایضاً رنگ‌هایش مختلف می‌شود} ۳۸ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ۳۹ و در آنروز هیچ انسی و نه جنّی از ذنبش (گناهش) سؤال نمی‌شود {برای آنچه از دهشت و غشی و حیرت که او را فرا گرفته که با آنها موقع سؤالی از او باقی نمی‌ماند}

﴿۴۱﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۱﴾ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿۴۲﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۳﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿۴۴﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنِ ﴿۴۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۶﴾ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿۴۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۸﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿۴۹﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۰﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿۵۱﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۲﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿۵۳﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۴﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿۵۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۶﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ﴿۵۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۸﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۵۹﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۰﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿۶۱﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۲﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿۶۳﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۴﴾ مُدْهَمَمَتَانِ ﴿۶۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۶﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَا نِ ﴿۶۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۸﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿۶۹﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۰﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿۷۱﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۲﴾ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَامِ ﴿۷۳﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۴﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ﴿۷۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۶﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبَقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿۷۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۸﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

﴿۴۱﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۴۱﴾ مجرمان به سیمایشان شناخته می‌شوند {مراد از سیما علامتی است که بر آنها از سواد (سیاهی) وجه و زرقت (آبی آسمانی) چشم‌ها بر آنان است، یا آنچه که از قتر (تنگی) و ذلت آنها را می‌پوشاند} پس آنها به ناصیه‌ها (پیشانی‌ها) و اقدام (پاها) گرفته می‌شوند {یعنی که زبانه کشیدن‌ها آنها را می‌گیرد و بین پیشانی‌هایشان و پاهای آنها را با غل جمع می‌کند سپس آنها را در آتش می‌کشاند، یا زبانه‌ها آنها را به پیشانی‌هایشان و پاهایشان می‌گیرد و آنها را به سوی آتش می‌کشاند} ﴿۴۲﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۴۲﴾ [به آنها گفته می‌شود:] این جهنمی است که مجرمان آن را تکذیب می‌کردند ﴿۴۳﴾ بین آن و آب داغ دور می‌زنند ﴿۴۴﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۴۴﴾ و برای کسی که از مقام پروردگارش ترسان است [یعنی از مقام پروردگارش نسبت به خودش و اینکه او در مقامی است که او را می‌بیند و گفتارش را می‌شنود، یا از مقام خود نزد پروردگارش برای حساب] دو بهشت هست {هر کدام از آن دو بحسب دو صفحه نفس عماله و علامه و آن که بحسب صفحه عماله آن است جنت نعیم و دیگری جنت رضوان می‌باشد و آن این است که قوه عماله‌اش از قبیح، و قوه عماله‌اش از شیطنت منع کرده است} ﴿۴۷﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۴۸﴾ دو دارنده انواع [درختان و میوه‌ها] ﴿۴۹﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۵۰﴾ در آن دو [بهشت]، دو چشمه جاری می‌شوند [یعنی در هر کدام از دو جنت دو چشمه

هست یا در هر کدام از آن دو، چشمه‌ای هست] ﴿۵۱﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۵۲﴾ در آن دو [بهشت] از هر میوه‌ای از میوه‌های جنّات دو زوج (گونه، نوع) [یعنی تر و خشک، یا معروف از ثمار (میوه‌ها) و غریب از آنها] هست {یا مراد آنچه که در آن حظّ برای علامه و آنچه که در آن حظّ برای عمّاله است هست، زیرا ثمار دنیا که باصره از آنها لذّت می‌برد همانطور ذائقه از آن لذّت می‌برد و در جنان دو کیفیت با محالّ آن دو متمایز می‌شوند یا صنفی مستقدر (اندازه‌گیری شده) برای مقام تقدّر انسان و صنفی مجرد برای مقام تجرّد او هست} ﴿۵۳﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۵۴﴾ تکیه دهندگان بر تخت‌هایی (مبل‌هایی) که باطن (آستر، در لغت قبطیان روکش) آنها از دیبای ستر (حریر شخین یا سفت) است و چیدن ثمره (میوه) دو جنّت (بوستان) نزدیک (پائین، در دسترس) است [یعنی میوه‌هایی که از شأن آنها این است که به خوردن‌گان نزدیک هستند که چیده شوند حتی ایستاده و نشسته و خوابیده آنها دسترس هستند] ﴿۵۵﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۵۶﴾ در آنها [در جنان، زنان] کوتاه کننده نگاه (مأخوذ به حیا) [بر شوهران خود] هستند که قبل از آنان، انسانی و نه جنّی آنها را طمّث (لمس، انس، ازاله بکارت) نکرده [یا چشم‌ها از نظر کردن به آنها برای تلاءؤ (درخشش) آنها کوتاه می‌شود] ﴿۵۷﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۵۸﴾ گویی [در صفاء و شفیف (شفافیت، جامه نازک و بدن نما)] یاقوت و مرجان هستند ﴿۵۹﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۶۰﴾ آیا جزای احسان جز احسان است {یعنی آنچه که به عنوان جزاء کسی که بر او معرفت نعمت شده یعنی معرفت امام، جز جنّت است؟} ﴿۶۱﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۶۲﴾ و غیر آن دو [بهشت] دو بهشت هست [غیر از دو جنّت اوّل که بحسب قوه عمّاله انسانیش و قوه علامه انسانیش دارد دو جنّت بحسب دو قوه عمّاله جزئیّه و علامه جزئیّه اش هست] ﴿۶۳﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۶۴﴾ دو خرّمگاه [یعنی از حضرت (سبز بودن) آن دو، آن دو به سواد (سیاهی) می‌زنند زیرا حُسن حضرت این است که به سواد بزند یا از کثرت اغصان (شاخه‌ها) درختان آن دو و التفاف (بهم پیچیده شدن) آن دو و کثرت اوراق (برگ‌ها) آنها] ﴿۶۵﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۶۶﴾ در آن دو، دو چشمه فواره هست ﴿۶۷﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۶۸﴾ در آن دو میوه‌ها و خرما و انار هست ﴿۶۹﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۷۰﴾ در آنجا زنان خوب خوبرو هستند [زنانی خوش اخلاق‌تر از زنان دنیا یا از حور] ﴿۷۱﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۷۲﴾ حور زنان چشم‌پاک [مأخوذ به حیا] در خیمه‌ها ﴿۷۳﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۷۴﴾ قبل از آنها، آنها [مؤنث] را انسانی و نه جنّی طمّث (لمس، انس، ازاله بکارت) نکرده ﴿۷۵﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۷۶﴾ [در حالی که] بر رفر (بالش) سبز و فرش‌های زیبا تکیه کننده‌اند ﴿۷۷﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید ﴿۷۸﴾ مبارک است اسم پروردگار دارنده جلال و کرامت {اسم ربّ بطور مطلق همان اسم اعظم است که او علیّ (ع) به علویّتش است}.

۵۶- سوره واقعه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۲ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۳ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ۴ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ۵ وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۶ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ۷ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۸ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۹ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۱۰ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۱۱ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۱۲ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۱۳ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۱۴ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۱۵ عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ۱۶ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ۱۷ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ۱۸ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ۱۹ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُزْفُونَ ۲۰ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ۲۱ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۲۲ وَحُورٍ عِينٍ ۲۳ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۲۴ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۵ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ۲۶ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ۲۷ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ۲۸ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ۲۹ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ۳۰ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ۳۱ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ۳۲ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ۳۳ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ۳۴ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ۳۵ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۳۶ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ۳۷ عُرُبًا أَتْرَابًا ۳۸ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۳۹ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۴۰ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۴۱ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ۴۲ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ۴۳ وَظِلٍّ مِنْ يَحُمُومٍ ۴۴ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ۴۵ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ۴۶ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ۴۷ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۴۸ أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۴۹ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ۵۰ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ ۵۱ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ ۵۲ لَا كَلِمَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ رَقُومٍ ۵۳ فَمَا لَتَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۵۴ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۵۵ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ۵۶ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۵۷ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۵۸ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۵۹ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۶۰ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ وقتی که واقع شونده [یعنی قیامت] واقع شود ۲ دروغی بر وقوع آن نیست ۳ [جمعی را] پائین آورنده و [جمعی را] بالا برنده است [یعنی جماعتی از انس و جن را خفص (پایین آوردن) می کند و جماعتی را رفع (بالا بردن) می کند، یا فرقه‌ای از قوای نفس را خفص می کند و دیگری را رفع می کند] ۴ وقتی که زمین با لرزاندنی لرزانده شود ۵ و کوه‌ها با نرم شدن خمیر شوند ۶ پس گرد پراکنده‌ای شود ۷ و شما اصنافی سه‌گانه شوید ۸ پس اصحاب راست، چه اصحاب نیکیبختی ۹ و اصحاب چپ، چه اصحاب نگویند چپ ۱۰ و سابقان (اصحاب یمن) سبقت (پیشی) گیرندگانند [معنی می دهد سابقان بر اصحاب یمن آنان به سبقت معروفند، یا سابقان بر اصحاب یمن آنها علی الاطلاق در جمله کمالات سابق

هستند، یا سابقان، آنها انبیاء (ع) معروف به سبق هستند، یا سابقین در فضل، آنها سابقان اصحاب یمین هستند، یا سابقین در ایمان، آنها سابقان بر کل هستند [۱۱] آنان مقربان هستند [۱۲] در جنت‌های پر نعمت [۱۳] جمع کثیری از [آنها از] اولین [در زمان هستند و آنها از زمان آدم (ع) تا زمان خاتم (ص)، یا از اولین در بیعت و قبول ولایت، یا از اولین در رتبه هستند] [۱۴] و [عده] قلیلی از متأخران [از آنها] [۱۵] بر سریرهای زربفت هستند [در حالی که] روبروی هم بر آنها تکیه کننده‌اند [۱۷] پسرانی (غلمان‌هایی) [که در جنت] جاویدانند [از حیث غلمان بودندشان همواره جوان هستند] بر [دور] آنها می‌چرخند [۱۸] با تنگ‌ها و کوزه‌ها و باده‌هایی (جاریه) از شراب [۱۹] که از آن [مانند خمر دنیا] سردرد نمی‌گیرند و بی‌عقل نمی‌شوند [۲۰] و میوه [یعنی با میوه بر دور آنان می‌چرخند] از آنچه که اختیار کنند [۲۱] و گوشت پرندگان از آنچه که اشتها نمایند [۲۲] و حور عین [مانند امثال مروارید مکنون (پنهان، درخشان) [۲۴] به عنوان پاداش برای آنچه که [در دار دنیا] عمل می‌کردند [۲۵] در آنجا لغوی و نه تأثیمی (نسبت بد دادن) [همانطور که در دنیا می‌شنوند را] نشنوند [۲۶] مگر سلام گفتنی به سلام [۲۷] و اصحاب یمین، چه اصحاب یمینی [یعنی بر کدام وصف اصحاب یمین] [۲۸] در کنار (درختان سدر) شاخه بریده [۲۹] و درختان موز روی هم چیده شده [۳۰] و سایه‌ای ممتد (غیر مقطوع) [۳۱] و آبی ریزان (دائم جریان) [۳۲] و میوه‌های بسیار [۳۳] که نه قطع شدنی و نه منع شدنی هستند [۳۴] و فرش (تخت‌ها، مبل‌ها) بلند (عالی) [یا مراد از فرش زنان است، یعنی زنان عالیات (محترمه، برین، بلند مرتبه)] [۳۵] همانا ما آنها (زنان) را با ایجاد کردنی [عجیب با طراوت] ایجاد کرده‌ایم [یعنی جوان با طراوت زیبا بعد از آنکه پیر کریه گشته بودند، یا حور العین را ایجاد کردیم بدون طرو (پوسیدگی) حالات بر آنها، بلکه آنها را بالغ با طراوت ایجاد کردیم] [۳۶] و آنها را باکره قرار دادیم [۳۷] دوستدار زوجش [یا عاشقه بر او، یا خندان]، همسال [۳۸] برای اصحاب یمین [۳۹] جمع بسیاری از اولین [از اصحاب یمین] [۴۰] و جمع بسیاری از آخرین (متأخرین) [از اصحاب یمین] [۴۱] و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی (نگونبختی) [۴۲] در بادی گرم [که حرارت آتش آن در منافذ بدن داخل می‌شود] و آبی داغ [۴۳] و سایه‌ای از دود غلیظ [از دودی اسود (سیاه) یا کوهی اسود در جهنم] [۴۴] نه سرد است و نه ارجمند [که نظر کردن به آن لذت دهد] [۴۵] همانا آنها قبل از آن مُتَرَف (ثروتمند) بودند [۴۶] و بر پیمان شکنی بزرگ اصرار داشتند [۴۷] و می‌گفتند آیا وقتی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم آیا ما به راستی زنده می‌شویم [۴۸] یا پدران گذشته ما [۴۹] [به آنان] بگو همانا اولین و آخرین (متأخرین) [۵۰] البته در روز معلوم در میقات جمع شده هستند [۵۱] سپس همانا شما ای گمراهان تکذیب کننده [۵۲] البته خورنده از درختی از زقوم هستید [۵۳] و شکم‌ها را از آن پُر کننده‌اید [۵۴] و بر آن از آب گرم نوشنده‌اید [۵۵] و (در حالی که) نوشندگان تشنه هستید [۵۶] این پذیرائی آنها در روز جزاء است [۵۷] ما شما را آفریدیم [نه غیر ما] پس چرا [به مخلوق بودن خویش] تصدیق نمی‌کنید [تا آنکه خالق خویش را تصدیق کنید] [۵۸] آیا پس می‌بینید که چه منی می‌کنید [۵۹] آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما خالق هستیم [۶۰] ما مرگ را بین شما مقدر کرده‌ایم [نه غیر ما] و ما مغلوب (شکست خورده) نیستیم

عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٣﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٤﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٥﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٦﴾ إِنَّا لَمَغْرُمُونَ ﴿٦٧﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٨﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٩﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٧٠﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧١﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧٢﴾ أَأَنْتُمْ أَهْنَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٣﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَآمَنًا لِلْمُقِيمِينَ ﴿٧٤﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٥﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٦﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٧﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٨﴾ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٩﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٨٠﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨١﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٤﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٥﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٦﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٧﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٨﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٩﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ﴿٩٠﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٢﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٩٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٤﴾ فَتُرْزَلُ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٥﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿٩٦﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٨﴾

﴿٦١﴾ بر اینکه امثال شما را تبدیل کنیم و شما را ایجاد کنیم در آنچه (عالمی) که نمی دانید [یعنی شأن ما و شغل ما بر استمرار تبدیل خلق به خلقی دیگر و اخراج خلق اول از قبور ابدان و انشاء (ایجاد) آنان در عالم دیگر است نظیر اخراج جنین از رحم و انشاء او در عالمی که آن را نمی داند و تبدیل او به جنینی دیگر و از آن برای ما مانعی نیست] ﴿٦٢﴾ و همانا البته نشأت (پدید آمدن، پرورش یافتن) اول را دانستید [یعنی نشأت دنیا و تبدیل ما برای گیاه به گیاهی دیگر و انشاء گیاه در نشأت حیوان و انسان و تبدیل حیوان و انشاء او در عالم حیوانی دیگر یا انسانی، و تبدیل نطفه از صورتی به صورتی و از مقامی به مقامی و از حالتی به حالتی و هر آنچه که از احوال و صور بر آن دچار می شود از سابقش اعلی و اشرف می باشد، و همانا دنیا جز مانند رحم برای جنین نیست، و اینکه نقل جنین از رحم به دنیا جز نقل از زندان به پهنه وسیع نیست] پس چرا [نقل خود را از دنیا به آخرت] متذکر نمی شوید ﴿٦٣﴾ آیا پس دیدید آنچه را که کشت می کنید ﴿٦٤﴾ آیا شما آن را زرع می کنید یا ما زارع هستیم [یعنی آیا شما آن را می رویند و آن را به مقام بلوغ حب (دانه) و حصاد (درو) می رسانید یا ما فاعل آن هستیم؟ شما نباید بگویید که روینیدن و رساندن به حصاد فعل بشر است زیرا] ﴿٦٥﴾ اگر بخواهیم البته آن را خاشاک [هشیمی (خشکه های)] لایق برای آتش] می کنیم پس همچنان به سخن گفتن (لطیفه گوئی) ادامه می دهید ﴿٦٦﴾ که حتماً ما مغرم (شر دائم دیده، هلاک شده، عذاب شده، شیفته) هستیم ﴿٦٧﴾ بلکه ما [گروهی] محروم [از آرزای] هستیم ﴿٦٨﴾ آیا پس آبی که می نوشید را دیدید ﴿٦٩﴾ آیا شما آن را از ابر نازل کردید یا ما نازل کننده ایم [نمی توانید که بگویید آن را بشر نازل کرد زیرا ما] ﴿٧٠﴾ اگر می خواستیم آن را تلخ قرار می دادیم پس چرا شما [با تعظیم منعم به این نعم با امتثال اوامر او و نواهی او] تشکر نمی کنید ﴿٧١﴾ آیا پس آتشی را که می افروزید دیدید ﴿٧٢﴾ آیا شما درخت آن را

[یعنی درختی که شما از آن زَند (آتش زنه) و زَنده (پازند، چوب زیرین آتش زنه) می‌گیرید و آن دو از درخت سبز گرفته می‌شوند، پس زنده با پازند خراشیده می‌شود و آتش جرقه می‌زند] **ایجاد کردید یا ما ایجاد کننده ایم** ﴿۷۳﴾ **ما آنها را** [یعنی آتش یا درخت را] **به عنوان یادآوری** [بر تصرف حق تعالی و قرار دادن هر چیزی از سنخ آن مانند آتش، یا به عنوان تذکره بر قدرت حق و عنایت او به خلقتش حیثی که از درخت سبز آتشی خارج می‌کند که در بسیاری از معیشتان از آن نفع می‌برید] **و به عنوان متاع** [آنچه که از آن تمتع (بهره جستن) می‌شود] **برای صحرائشینان قرار دادیم** ﴿۷۴﴾ **پس** [تو خدای را] **به (سبب) اسم پروردگار عظیمت تسبیح کن** ﴿۷۵﴾ **پس به مواقع ستارگان قسم** [ن] **می‌خورم** ﴿۷۶﴾ **و همانا آن البته قسمی بزرگ است اگر بدانید** ﴿۷۷﴾ **همانا آن البته قرآن کریم است** [یعنی آنچه که متلو (تلاوت شده) بر تو یا موحی (وحی شده) به تو است، یا قرآن ولایت علی (ع) قرآن کریم عزیز خطیر (بسیار عالیقدر) است] ﴿۷۸﴾ **در کتابی مکنون (پوشیده و پنهان)** [همان کتاب عقول که آن امام مبین است، یا کتاب نفوس کلّیه که همان کتاب محفوظ است] ﴿۷۹﴾ **که جز پاکان آن را لمس نمی‌کنند** [به حریم قدس آن نمی‌رسد مگر کسی که از الواث (آلودگی‌ها) معاصی و محرّمات، و ادناس (کثافات) توجّه به کثرات و انانیّت، و ارجاس (پلیدی‌ها) حدود و تعینات پاک شود] ﴿۸۰﴾ **تزیل (به تدریج نازل) شده از پروردگار عالمیان است** ﴿۸۱﴾ **شما ادهان (ظاهر کردن خلاف باطن، غش کردن، خوار داشتن) کننده‌اید** [یعنی خلاف آنچه که در قلبتان هست را اظهار می‌کنید] ﴿۸۲﴾ **و روزی خود** [یعنی رزق انسانی خود را که همان حظّ شما از قرآن و استمداد حیات انسانیت از آن است] **را قرار می‌دهید که شما تکذیب کنید** ﴿۸۳﴾ **و اگرچه آنوقت** [ارواح یا انفاس] **به حلقوم می‌رسد** ﴿۸۴﴾ **و شما در این هنگام** [به احوال خود و خروج ارواحتان] **نظر می‌کنید** [یا به حال محتضران و خروج ارواحشان نظر می‌کنید و لکن علاج آنها و ردّ (برگرداندن) ارواحشان برای شما ممکن نمی‌شود] ﴿۸۵﴾ **و (حال آنکه) ما از شما به او (محتضر) نزدیک‌تریم و لکن شما** [ما را یا قرب ما را] **نمی‌بینید** ﴿۸۶﴾ **پس چرا اگر بدون دین** [یعنی بدون جزاء یا بدون محاسب، یا غیر مملوک] **می‌بودید** ﴿۸۷﴾ **آن (روح) را بر نمی‌گردانید اگر** [در تکذیب کردنتان که نه ثوابی هست و نه عقابی و نه جزائی و نه خدایی] **راستگو می‌باشید** ﴿۸۸﴾ **و اما اگر** [متوفی] **از مقرّبین** [یعنی سابقین] **باشد** ﴿۸۹﴾ **پس روح (آسایش) و ریحان و جنت نعیم دارد** ﴿۹۰﴾ **و اگر از اصحاب یمین باشد** ﴿۹۱﴾ **پس سلام از اصحاب یمین بر تو** [است ای محمد (ص)، یعنی که آنها در جنّات بحسب مراتب دانی تو مجاور بر تو می‌باشند و بر تو با سلام تحیّت سلام می‌دهند یا سلامت از آنها بر تو است به معنی اینکه آنان به منزله اجزاء تو هستند و آنها از آفات آخرت سلامت هستند و سلامت آنها سلامت تو است یا سلام بر تو است ای کسی که او از اصحاب یمین است] ﴿۹۲﴾ **و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد** ﴿۹۳﴾ **پس از حمیم (آب داغ) [برای او] آماده شده** ﴿۹۴﴾ **و درآمدن در حمیم** [و ادخال در آتش] ﴿۹۵﴾ **همانا این** [مذکور از اصناف سه گانه] **البتّه همان حقّ الیقین است** {شیء متیقّن سه حالت دارد: پس همانا مدرک متیقّن یا در مقام علم متیقّن است، یا در مقام شهود به معنی اینکه مدرک به بصر او یا به بصیرت او برای او مشهود می‌باشد، یا در مقام تحقّق است به معنی اینکه مدرک متحقّق به مدرک و ذات او گشته باشد مثال آن متیقّن به آتش با ادراک دود است که آن از آثار آن یا به شهود آن است، یا به عین آتش گشتن او، و اولی همان علم الیقین، و دوّمی عین الیقین، و سوّمی حقّ الیقین است} ﴿۹۶﴾ **پس به اسم پروردگار عظیمت تسبیح کن** [یعنی خداوند را به سبب اسم پروردگارت تسبیح کن].

۵۷- سوره حدید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۵﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۶﴾ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۷﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لْتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۹﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۱﴾

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ آنچه که در آسمانها و زمین است خداوند را تسبیح می کنند {تسبیح از هر چیزی همان تنزیه لطیفه الهیه او و وجهه ربانیت او از نقایص ماده و حدود آن می باشد} و او غالب [است، غالبی که غلبه او اقتضای تسبیح همه چیز است] و حکیم است [که صنع هر چیزی را متقن نمود به حیثی که چیزی یافت نمی شود مگر که آن بر او مسبح (تسبیح کننده) است] ۲ ملک (مملکت، پادشاهی) آسمانها و زمین برای او است، زنده می کند و می میراند [بر استمرار، هر چیزی را با اخراج او از قوا و استعدادات زنده می کند و آن چیز را از فعلیات ناقصه می میراند] و او بر هر چیزی [از میراندن و زنده کردن و غیر آن] بسیار توانا است ۳ او [در ترکیب موجودات] اول است و [در تحلیل آنها] آخر است {نظیر وحدت در اعداد، زیرا مراتب اعداد همگی ترکیب آنها از وحدت است نه غیر، و تحلیل آنها به وحدت است نه غیر} و ظاهر است و باطن است {زیرا مراتب اعداد ظواهر آنها و بواطن آنها جز وحدت نیست، و آنچه که تمیز بین مراتب به آن است جز به عنوان اعتباری عدمی نیست} و او به هر چیزی دانا است {زیرا علم او عین ذات او است و برای احاطه او به همه اشیا به عنوان اول و آخر و ظاهر و باطن از جمیع می باشد} ۴ او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد سپس بر عرش ایستاد، آنچه که در زمین داخل می شود و آنچه که از آن خارج

می‌شود و آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که در آن بالا می‌رود را می‌داند، و او با شما است در هر کجا که باشید {معیت (همراهی) قیومی به عنوان لازمه برای رحمت رحمانی است، زیرا او تعالی به وجود فعلیش همه اشیاء است و قوام آنها و فعلیت آنها و اول آنها و آخر آنها و ظاهر آنها و باطن آنها است} و خداوند بیناست به آنچه که عمل می‌کنید ﴿۵﴾ مُلک (مملکت، پادشاهی) آسمان‌ها و زمین برای او است و امور به خداوند بازگردانده می‌شود ﴿۶﴾ شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب داخل می‌کند و او به ذات سینه‌ها [از نیات و خطورات و خیالات و حالات و سجیات (سرشت‌ها) یا از قوا و استعدادات که صاحبان سینه‌ها از آنها خبر ندارند] دانا است ﴿۷﴾ به خداوند و رسول او ایمان بیاورید و از آنچه که خداوند شما را در آن جانشین قرار داده [از اموال دنیوی و اعراض و حشمت و اعضاء و قوا و از نسبت دادن افعال و اوصاف به خودتان و از انانیات خود] انفاق کنید، پس کسانی از شما که [با بیعت عامه یا بیعت خاصه] ایمان آورده‌اند و انفاق کردند پادش بزرگی برای آنها هست ﴿۸﴾ و شما را چه شده که به خداوند ایمان نمی‌آورید [یعنی اذعان نمی‌کنید، یا با بیعت عامه نبویه اسلام نمی‌آورید، یا با بیعت خاصه ولویه ایمان نمی‌آورید] و (حال آنکه) رسول شما را دعوت می‌کند تا به پروردگار [مطلق] خود [که او ربّ الارباب است] ایمان بیاورید و [حال آنکه خداوند در عالم ذر] از شما [به ایمان به خداوند یا با بیعت با محمد (ص) یا با بیعت با علی (ع)] پیمان گرفته که مؤمن [یعنی تصدیق کننده اذعان کننده یا بیعت کننده با بیعت عامه اسلامی] باشید ﴿۹﴾ او کسی است که آیاتی روشن [از آیات قرآنی و معجزات نبوی] را بر بنده خود نازل می‌کند [که او رسول (ص) داعی (دعوت کننده) بر شما به ایمان به علی (ع) است] تا شما را از تاریکی‌ها به نور [یعنی از ظلمات (تاریکی‌ها) ماده و شبها و شکوک و اهوویه و تعلقات به نور تجرد و یقین و اطلاق (رها شدن) از اهوویه و تعلقات] خارج سازد و همانا خداوند البتّه به شما رؤوف و مهربان است ﴿۱۰﴾ و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید [در حالی که شما در سبیل الله (راه خدا) که همان جهاد است، یا سبیل حجّ یا سبیل هجرت به سوی رسول (ص) یا به سوی امام است هستید، یا در حالی که شما در طریق قلب و سلوک به او و الی الله هستید] و (حال آنکه) میراث آسمان‌ها و زمین برای خداوند است {آسمان‌های ارواح و مافیها و زمین‌های اشباح و مافیها میراث مقام مشیت هستند که آنها را انسان کامل و عقول از مشیت به ارث می‌برند، و مابعد عقول از عقول، و مابعد نفوس از نفوس، و مابعد عالم مثال از عالم مثال آنها را به ارث می‌برند، و همه از خدای تعالی است} [پس چرا اندیشه آنچه که برای خدا می‌باشد را ندارید که از آن به امر او تعالی انفاق نمی‌کنید]، متساوی نمی‌شود کسی از شما که قبل از فتح انفاق کرد و جنگ نمود [و کسی که بعد از فتح انفاق کرد و جنگید]، آنان از لحاظ درجه بالاتر از کسانی هستند که بعداً انفاق کردند و جنگ نمودند و به هر دو خداوند وعده نیک [یعنی مثبت (ثواب) نیکو یا عاقبت نیک] داده است و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است ﴿۱۱﴾ کیست آنکه به خداوند با قرضی نیکو قرض دهد پس آن را برای او مضاعف می‌گرداند [یعنی که آن را به او بطور مضاعف ردّ (برگرداندن) می‌کند] و پاداشی کریم (بزرگ) برای او هست [که نه امتنان (منت) در آن هست و نه قصور (کوتاهی) و نه زوال]

۱۲ یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۳ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ۱۴ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۱۵ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۱۶ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۱۷ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۱۸ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۱۹ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۲۰ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ ۲۱ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

۱۲ [در آن روز مؤمنین و مؤمنات را می بینی نور آنها بین دستانشان و به راست آنها می دود، می گویی یا ملائکه می گویند، یا گفته می شود:] امروز به شما بشارت به جنت هایی است که از زیر آنها نهرها جاری می شوند، در آنها جاویدان هستید آن همان پیروزی بزرگ است ۱۳ روزی که منافقان و منافقات به کسانی که ایمان آورده اند می گویند به ما نظر کنید تا از نور شما برگیریم [و چون بین مؤمنین و نور آنها، و منافقین مناسبت نبوده] گفته می شود که به وراء (پشت سر) خود برگردید [همانطور که در دنیا به وراثتان بر می گشتید] و التماس نور کنید، و دیواری [حائط (حصار)] بین آنها زده شده که دری دارد که باطن آن [باب یا سور (دیوار)] در آن رحمت است و پشت آن از قیل (مقابل) آن عذاب هست {زیرا سور همان حجاب حاجز (مانع، حایل) بین ملکوت سفلی و ملکوت علیا است، و باطن آن به سوی ملکوت علیا و در آن رحمت و رضوان است، و ظاهر آن به سوی ملکوت سفلی است و در آن جحیم و نیران آن و انواع عذاب آن هست} ۱۴ [منافقین و منافقات] به آنها (کسانی که ایمان آورده اند) نداء می دهند آیا ما [در انسانیت، یا در اسلام و بیعت عامه، یا در ایمان و بیعت خاصه] با شما نبودیم؟ می گویند: بلی [در ظاهر اسلام و در ظاهر ایمان با ما بودید] و لکن شما به خودتان فتنه کردید و انتظار [سختی برای محمد (ص) یا برای مؤمنین] کشیدید و [در دین خویش] تردید کردید [و در آن با ما نبودید] و آرزوها شما را [از طلب آخرت و عمل برای آن] فریب داد تا آنکه امر

خداوند [به قبض ارواح شما] آمد و غرور (فریب دهنده) [یعنی شیطان] شما را به خداوند مغرور کرد [حیثی که گفت که خداوند کریم است و زمان توبه وسیع است] ﴿۱۵﴾ پس [اگر فدیة می‌داشتید] امروز از شما و نه از کسانی که [ظاهراً و باطناً] کفر ورزیده‌اند فدیة گرفته (قبول) نمی‌شود [و شما فدیة‌ای هم ندارید] مأوای شما آتش است آن مولای شما است [که متولی امر شما است، زیرا آن ملک شما است و غیر آن در شما تصرف ندارد] و [آتش] بد بازگشتگاهی (سرانجامی) است ﴿۱۶﴾ آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده که قلوبشان برای ذکر خداوند و آنچه [از آیات قرآن، یا احکام رسالت، یا قرآن ولایت علی (ع)، یا واردات آفاقیه، یا انفسیه] که از حق نازل شده خاشع شود و مانند کسانی که قبلاً کتاب داده شدند نباشند که مدت (زمان) بر آنها طول کشید [یعنی زمان وقوف آنها بر مقام حاصلشان برای آنها بدون ترقی به مقامات مفقوده از آنها طول کشیده] و قلوب آنها قساوت گرفت و بسیاری از آنها فاسق (منافق) گشتند [و فاسقین خارجین (خروج کنندگان) از حکم امامشان گشتند] ﴿۱۷﴾ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند {گویی که بعد از آنکه آنها را از وقوف بر حذر داشت و آنها را بر آن توییح کرد جمعی از واقفین از رحمت مأیوس شدند و گفتند: پس ما جز قساوت قلب نداریم پس به جهت رفع یأس از آنها و از جهت ترجیح به جانب رجاء فرمود: بدانید که خداوند زمین قلوب مؤمنین را با ذکر خدا در دنیا یا با نور امام در آخرت زنده می‌کند و از روح خدا مأیوس نشوید} همانا آیات [تدوینی و آیات آفاقی و انفسی] را برای شما بیان کرده‌ایم با ترقب به اینکه شما عقل (تعقل) کنید (عقل گردید) ﴿۱۸﴾ همانا مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده [یا به معنی کسانی که خداوند و رسولش را تصدیق کرده‌اند] و [کسانی که] قرضی نیکو به خداوند قرض داده‌اند [یا مراد از تصدق انفاق بر فقراء و مراد از اقراض (قرض دادن) به خداوند، صلۀ (بخشش، وابستگی، نزدیکی) به امام (ع) می‌باشد]، برای آنها مضاعف می‌شود و اجر کریمی برای آنها هست ﴿۱۹﴾ و کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورده‌اند آنان همان بسیار راستگویان و شهداء [بسیار مشاهده کنندگان] نزد پروردگارشان هستند پاداششان و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیده‌اند و آیات ما را تکذیب کردند آنها اصحاب جحیم هستند ﴿۲۰﴾ بدانید جز این نیست که زندگانی دنیا بازی و سرگرمی است {لَعِب (بازی) آنچه است که غایت خیالی غیر عقلیه‌ای دارد، و لهو (سرگرمی) آنچه است که غایت خیالی مدرک مشعوراً بها نداشته باشد} و زینت و تفاخر بین شما و افزودن در اموال و فرزندان [یعنی تغالب (بر یکدیگر غلبه کردن) در آن] مانند مثل باران است که رویانیدن آن (باران) کفار را به اعجاب واداشته سپس می‌خشکد و آن را زرد شده می‌بینی سپس هیزمی [لایق برای آتش] می‌شود و در آخرت عذابی سخت هست و مغفرت و رضوان از خداوند [برای کسی] است [که افتتان (دچار فتنه‌ای شدن که مال و خرد را ببرد، در فتنه افتادن) نشده، یا برای همه است به شرط استعداد و استحقاق] و زندگانی دنیا جز متاع (بهره‌مندی) از غرور (فریفته شدن) نیست ﴿۲۱﴾ به سوی آمرزش از پروردگارتان و به جنتی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است که برای کسانی که به خداوند و رسولانش ایمان آورده‌اند مهیا شده سبقت بگیرید، آن [یعنی ایمان به خداوند و رسولان او یا آن مذکور از مغفرت و جنت] فضل خداوند است که آن را به کسی که می‌خواهد می‌دهد و خداوند دارنده فضل عظیم است

﴿۲۲﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۳﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۴﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۵﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۶﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا التُّبَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۷﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۹﴾ لَقَلَّ يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۳۰﴾

﴿۲۲﴾ مصیبتی در زمین [در عالم کبیر از بلاهای عام و وارد بر اموال اهل زمین] و نه در انفس شما اصابت نکرده مگر آنکه قبل از اینکه آن را پدیدار سازیم در کتاب (لوح محفوظ) بوده است {یعنی قبل از آنکه انفس را برآ (از عدم به وجود آوردن) کنیم، یا قبل از آنکه زمین و انفس را برآ کنیم و مقصود این است که مصائب جز به علم ما و قدرت ما و اصابت دادن ما نیست} همانا آن (ثبت کردن) بر خداوند آسان است ﴿۲۳﴾ تا مبدا که بر مافات (آنچه که فوت شد) خود مایوس شوید و به مآت (آنچه که می آید) خود شاد نشوید [و تا که صبر کنید و راضی شوید هنگام مافات خود و هنگام مآت خود خداوند را شکر کنید] و این همان غایت زهد است، زیرا کمال زهد عدم تغییر در فوت ما فی الید (آنچه که در دست است) و در اتیان ما لیس فی الید (آنچه که در دست نیست) است {و خداوند هیچ متکبر خودستایی را دوست ندارد} مقصود این است که عدم حزن بر فوت شده و عدم فرح گاهی برای اختیال (تکبر) و فخر است ﴿۲۴﴾ کسانی که [به اموالشان و اعراضشان و قوایشان و انانیاتشان] بخل می ورزند [و انفاق نمی کنند و از انانیات خویش نقص (کاهانیدن) نمی کنند و بر خداوند و رسولش (ص) منقاد نمی شوند] و مردم را به بخل امر می کنند و هر کس [از انفاق کردن و ایمان] روی بگرداند پس [چیزی به خداوند ضرر نمی رساند] همانا خداوند همان غنی [است که به اموال شما و اعراض شما و انفاق شما از آنچه که شایسته است که از آن انفاق شود حاجت ندارد] و ستوده است [که احتیاجی به ایمان شما و تصدیق شما و تعظیم شما ندارد] ﴿۲۵﴾ همانا البته رسولان خویش را با بینه‌هایی فرستادیم [با احکام رسالت یا با معجزات دالّه (دلالت کننده) بر صدق آنها پس کسی که ایمان بخواهد پس باید بر ایشان روی آورد] و با آنها کتاب [یعنی کتاب نبوت و کتب تدوینی و ملل الهی صور آنان هستند] و میزان نازل کردیم تا مردم به قسط (دادگری) قیام نمایند {میزان هر آنچه است که چیز دیگری با آن قیاس

می‌شود از دو کفهدار (ترازو) و قیان و ریسمان بِناءها و سیرت سلاطین در سلطنت آنها و احکام شرایع قالیبۀ ملیّه و عقل و رسول و رسالت و ولیّ و ولایت و کتب آسمانی، لکن میزانی که مردم با آن به قسط قیام کنند همان ولایت و قبول آن و احکام آن و ولیّ امر است}، و آهن را فرو فرستادیم که در آن سختی شدید و منافع برای مردم هست [برای اینکه آلات بیشتر صنّاع (صنعتگران) و صنایع از آن است] و تا خداوند بداند که چه کسی در غیب [پنهانی] به او و رسولانش یاری می‌رساند همانا خداوند قوی و غالب است [که حاجت به یاری شما ندارد برای اینکه او قوی‌ای است که بر هر آنچه که اراده کند قدرت دارد عزیزی (غالبی) است که مانعی از مرادش ندارد و غالبی (غلبه کننده‌ای) بر او نیست] ﴿۶۱﴾ و البتّه نوح و ابراهیم را فرستاده‌ایم و در ذریّه آن دو نبوت و کتاب [یعنی رسالت] را قرار دادیم پس [بعضی] از آنها [در غایت اهتداء (هدایت یافتگی)] هدایت یافته [هستند مانند انبیاء و اولیاء (ع) یا در اواسط اهتداء مانند سایر مؤمنین] و بسیاری از آنان فاسق هستند ﴿۶۲﴾ سپس رسولان خود [از انبیاء بنی اسرائیل و موسی (ع) و شعیب (ع)] را بر آثار آنها به دنبال آوردیم و عیسی بن مریم را به دنبال آوردیم و به او انجیل دادیم و در قلوب کسانی که از او تبعیت کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و [بالنسبه به دین موسی (ع)] رهبانیت را بدعت نهادند [نه آنکه آنها آن را در دین ابتداء (نوآوری) کردند تا آنکه بدعت باشد، حال آنکه] جز طلب رضوان خداوند آن را بر آنها مقرر نکرده بودیم [یعنی آن را در قلوب آنان القاء نکرده بودیم، یا معنی می‌دهد که آنان آن را ابتداء کردند و اصلاً آن را بر آنان فرض (واجب) نکرده بودیم و لکن آنها آن را برای ابتغاء رضوان الله ابتداء کردند] و آن را به حقّ رعایت کردن آن مراعات نکردند [به اینکه آن را با اهوئیّه انفس خویش قرار دادند یا به مقتضای آن عمل نکردند، یا با آن رضوان الله را قصد نکردند، یا با آن به خلیفه خداوند مؤسس بر آداب سلوک الی الله منتهی نشدند] و به کسانی از آنان که [به محمّد (ص)] ایمان آوردند اجرشان را دادیم و (حال آنکه) بسیاری از آنها [در اتّباع ولیّ امر و خلیفه خداوند] فاسق هستند ﴿۶۳﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [بر صورت ملّت محمّد (ص)] توقّف نکنید و به بیعت عامّه اکتفاء نکنید بلکه [خداوند را] در جمیع اوامر او و نواهی او [تقوا] نمایید [یا در مخالفت کردن با رسول (ص) و مخالفت کردن با قول او درباره علیّ (ع) از خداوند پرهیزید] و [با ایمان حقیقی که با بیعت خاصّه ولویّه حاصل می‌شود] به رسول او ایمان آورید تا دو سهم (نصیب) از رحمت خود [نصیبی برای قبول رسالت و نصیبی برای قبول ولایت، و به عبارتِ اخری نصیبی برای بیعت عامّه و نصیبی برای بیعت خاصّه، و به عبارتِ اخری نصیبی برای اسلام و نصیبی برای ایمان] به شما بدهد و برای شما نوری قرار بدهد که با آن راه بروید {و مقصود از نور همان صورت ولیّ امر است که با بیعت خاصّه در قلب بایع داخل می‌شود که ایمان داخل در قلب معبر از آن است} و [به سبب آن نور] بر شما پیامرزد و خداوند بسیار آموزنده [است، سچیّه او مغفرت است چه باعث داشته باشد یا نداشته باشد، و کسی که مادّه مغفرت که همان ولایت است را داشته باشد لامحاله مغفور می‌باشد] و مهربان است [سچیّه او رحمت است چه باعث داشته باشد یا نداشته باشد] ﴿۶۴﴾ اهل کتاب بدانند که بر چیزی از فضل خداوند قدرت نمی‌یابند و اینکه فضل به دست خداوند است که به کسی که بخواهد به او می‌دهد و خداوند دارای فضلی عظیم است. ❀

۵۸- سورة مجادلة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۲) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۳) وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تُوعِظُونَ بِهِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۴) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۵) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۶) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللّٰهُ وَذَسُوهُ وَاللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۸) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللّٰهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) همانا خداوند سخن زنی که درباره زوجهش با تو مجادله می کند و به خداوند شکوه می برد را شنید، و خداوند گفتگوهای شما دو نفر را می شنود همانا خداوند شنوا و بینا است ۲) کسانی از شما که از زنان خود اظهار می کنند [که به زن خود بگویند تو برایم همچون پشت مادرم هستی بدانند] آنها (زنان) مادر آنان نیستند {در جاهلیت اینگونه بود که وقتی که مرد به اهلش (زوجه اش) می گفت: «انت علی کظهر امی» آخر الابد بر او (مرد) حرام می شد} همانا مادرانشان فقط زن هایی هستند که آنان را زاییده اند و البته آنان هر آینه سخن باطل منکری (ناپسندی) را می گویند و همانا خداوند البته بخشاینده و بسیار آمرزنده است [که از آنان عفو می کند و وقتی که توبه کردند بر آنها می آمرزد] ۳) و کسانی که از زنان خود اظهار می کنند سپس [برای بار دوم] به آنچه که گفته اند بر می گردند، پس قبل از آنکه همدیگر را مسّ (لمس) کنند آزاد کردن برده ای [بر عهده آنان است] شما خود با آن (آزاد کردن برده) وعظ می شوید [یعنی پند می گیرید که از مثل آن خودداری کنید] ۴) و خداوند به آنچه که عمل می کنید آگاه است، پس کسی که [برده ای] نیابد قبل از آنکه یکدیگر را مسّ (لمس) کنند آنگاه دو ماه پیاپی روزه بدارد {اتصال چیزی از ماه دوم به ماه اول در صدق تتابع دو ماه کفایت می کند} پس کسی که استطاعت ندارد پس شصت مسکین را [به قدر سیر شدن آنها] اطعام کند آن [مذکور از عدم حرمت ابدی با اظهار کردن چنانکه در جاهلیت بوده و جواز رجوع به زنان بعد از اظهار کردن و این ترتیب در خصال (خصلت ها، ویژگی ها) کفاره] برای این است که [تا در شریعت محمد (ص) رغبت کنید

و از آن نفرت (دوری گزیدن) نجوئید برای آنچه از تخفیف که در آن می‌بینید و [ایمان آورید به خداوند و رسولش و این حدود [حمایت] خداوند است [که تجاوز از آن جایز نیست] و برای کافران [به خداوند و رسولش (ص) یا برای کافران به این حدود] عذابی دردناک هست ﴿۷۰﴾ همانا کسانی که با خداوند و رسولش مخالفت می‌کنند زبون شده‌اند همانطور که کسانی قبل از آنها [از قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم (ع) که با خداوند و رسولش دشمنی کردند] زبون شدند و [بر آنان و بر شما] آیاتی [دالّ بر قدرت خود و حکمت ما، یا دالّ بر صدق ما در وعده ما و وعید ما، یا دالّ بر صدق رسول ما] آشکار [یعنی واضح یا موضح و همان آیات تدوینی یا آیات آفاقی و انفسی] را نازل کرده‌ایم و برای کافران [به این آیات یا به خداوند و رسولش (ص)] عذابی خوار کننده هست ﴿۷۱﴾ روزی که خداوند آنها را جمیعاً بر می‌انگیزاند و از آنچه که عمل کرده‌اند به آنها خبر می‌دهد، خداوند آن (اعمال) را شمرده و [حال آنکه آنها] آن (اعمال) را فراموش کرده‌اند و خداوند بر هر چیزی بسیار مشاهده‌گر (گواه) است ﴿۷۲﴾ آیا ندیدی {خطاب بر محمد (ص) یا بر هر کسی است که خطاب به او منتهی می‌شود، و اگر خطاب بر محمد (ص) باشد پس معنی می‌دهد برای تو استغراب (تعجب کردن) از شهید بودن او بر هر چیزی شایسته نیست برای اینکه تو می‌بینی و به آثار احاطه علم او تعالی به آنچه که در آسمان‌ها و آنچه که در زمین هست نظر می‌کنی، و اگر خطاب عام باشد آنگاه معنی می‌دهد که استغراب برای ظهور آثار احاطه علم او تعالی شایسته نیست و شایسته است که هر بیننده‌ای برای ظهور آن، آن را ببیند} که خداوند آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست را می‌داند هیچ نجوایی {نجوا به معنی سارّه «به او راز گفت» یا «سرّ» (خوشحال کرد) است، مسارّت (راز گفتن) بین دو نفر یا بیشتر می‌باشد لکن آن بر حدیث نفس و خطرات (خطورات، در معرض مخاطره قرار گرفتن) قلوب و رؤیای صادق و احلام کاذب اطلاق می‌شود برای اینکه آنها مسارّت (راز گفتن) شیطان یا ملک با انسان هستند، و گاهی بر مطلق محاوره اطلاق می‌شود} میان سه [نفر] نمی‌باشد مگر اینکه او چهارمی آنها است و نه میان پنج [نفر نمی‌باشد] مگر آنکه او ششمی آنها است و نه کمتر از آن [عدد باشند] و نه بیشتر جز آن نیست که او با آنها است هر کجا که باشند سپس در روز قیامت به آنچه که عمل می‌کرده‌اند به آنها خبر می‌دهد همانا خداوند به هر چیزی دانا است {درباره ابی عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه و عده‌ای دیگر است حیثی که بین خود نوشته‌ای نوشتند و با هم عهد کردند و با هم پیمان بستند تا اگر محمد (ص) در گذشت خلافت و نه نبوت ابداً در بنی هاشم نباشد} ﴿۷۳﴾ آیا نگاه نکردی به کسانی که از نجوی کردن [یعنی مسارّت (در گوسی گفتن) یا محاورت (گفتگو)] نهی شدند سپس بر آنچه که از آن نهی شده بودند بر می‌گردند و به گناه و دشمنی و معصیت (نافرمانی) رسول با هم نجوا می‌کنند [یعنی با غضب حق آل محمد (ص) و معادات (دشمنی) با آنان و مخالفت با قول رسول (ص) در خود با هم نجوی می‌کنند] و وقتی که نزد تو می‌آیند [به جهت اظهار دوستیشان بر تو با تحیات عالیّه با پنهان کردن نفاقشان از تو و از مؤمنین] به آنچه که خداوند با آن به تو تحیت گفته [از روی نفاق] به تو تحیتی می‌گویند و در انفس خود [بدون تلفظی یا در آنچه که بین خودشان بدون اطلاع دیگران بر آنها است] می‌گویند چرا خداوند به آنچه که می‌گوییم ما را عذاب نمی‌کند {برای اینکه آنها اسلام را قبول کردند و محمد (ص) را در بیشتر آنچه که او از امر آخرت فرمود تصدیق کردند و لکن او را در خلافت علیّ (ع) تصدیق نمودند} [حال آنکه] جهنّم بس است که به آن در می‌آیند که بد بازگستگاهی (سرانجامی) است {گفته شده که آیات درباره یهود و منافقین نازل شده که آنان در مابین خود نه مؤمنین نجوی می‌کردند و به مؤمنین نظر می‌انداختند و با چشمانشان غمزه (اشاره با چشم و ابرو) می‌کردند}

۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹﴾ ۱۰ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ ۱۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱﴾ ۱۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾ ۱۳ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾ ۱۴ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾ ۱۵ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾

۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که نجوا می‌کنید پس به گناه و عدوان و نافرمانی رسول نجوا نکنید [یعنی احوالتان را مراقبت کنید و اگر قوت میل از خود را به آن دیدید پس بدانید که شما هنوز در شأن بهیمة (ستور، حیوان چهارپا) یا سبع (درنده) یا شیطان هستید، پس با دفع این قوه از خود نفستان را معالجه کنید] و به نیکی [که همان لازمه قوه عاقله شما است] و تقوا [از قوای سه‌گانه] نجوا کنید [یعنی با اجتماع قوه عاقله خویش را قوی سازید و قوای سه‌گانه خویش را ضعیف نمایید] و از [سخط] خداوند پروا کنید که به او محشور می‌شوید ﴿۹﴾ جز این نیست که نجوا از شیطان است [یعنی مطلق نجوا کردن با هم، یعنی نجوای مذکوره و آن نجوا کردن به اثم و عدوان و معصیت رسول (ص)، یا آن نجوای فاطمه سلام الله علیها و رؤیای او است] تا [شیطان یا تناجی (با هم نجوا کردن)] کسانی که ایمان آورده‌اند را محزون کند و چیزی ضرر زننده به آنها نیست مگر به اذن خداوند، و مؤمنین تنها باید بر خداوند توکل کنند [و به نجوای منافقین، یا به نجوای یهود، یا به احلام (خواب‌های شوریده) و رؤیائی که آن را می‌بینند و به آن اندوهناک می‌شوند محزون نشوند] ﴿۱۰﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که به شما گفته می‌شود در مجالس جا بدهید پس جا باز کنید که خداوند برای شما فراخ نماید و وقتی که گفته می‌شود برخیزید پس برخیزید [یعنی وقتی که در مجالس به شما گفته می‌شود جا باز کنید یعنی بعضی از شما به بعضی بچسبید تا آنکه از حرارت هواء و حرارت انضمام (به هم چسبیدن) اذیت کنید، و وقتی که گفته می‌شود در مجالس جا باز کنید به اینکه برای کسی که بعد از شما می‌آید مجلس (محل نشستن) را خالی کنید به اینکه بعضی از شما به بعضی بچسبید تا آنکه مجلس برای آتی خالی شود، یا بعضی بعد از زیارتش بر رسول (ص) و قضاء (انجام) و طر (خواستہ، حاجت)ش از مجلس او بلند شود تا کسی که بعد از او می‌آید در مجلس او بنشیند پس فسح (جا باز کردن، فراخ کردن) کنید، و وقتی که گفته می‌شود از محل نشستن بلند شوید پس بلند شوید و به آن غمگین

مشوید] که خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند [در دنیا به حُسن صیت (آوازه) و اعزاز (عزیز بودن) از خلق و تبسط (بسط یافتن) بر آنها و در آخرت در درجات جنان] و کسانی که به درجاتی علم داده شده‌اند را بالا برد {مؤمنین را با رفع (بالا بردن) درجات خاص کرد برای اینکه غیر مؤمنین نه درجه و نه رفع دارند برای اینکه اجر عمل مشروط به ایمان است و از بین آنها علماء را برای شرف آنها و علو درجاتشان نسبت به مؤمنین با ذکر کردن خاص شده‌اند} و خداوند به آنچه [از امثال اوامر او و نواهی او و مخالفت با آن دو] که عمل می‌کنید آگاه است ﴿۱۳﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که با رسول نجوا می‌کنید پس پیشاپیش نجوایتان صدقه‌ای تقدیم کنید آن [تصدّق (صدقه دادن) یا تناجی (با هم نجوا کردن)] برای شما [در نجح (روا داشتن) و در تأثر به محاوره رسول (ص) داخلتر و] بهتر و [برای انفس شما از رجس (پلیدی) انانیت و حبّ مال و رغبت در دنیا] پاک‌تر است و اگر [صدقه‌ای که آن را امام (پیشاپیش) از نجوایتان تقدیم کنید] نیافتید [پس عدم تقدیم به شما ضرر نمی‌رساند] پس همانا خداوند بسیار آمرزنده [است که به فضل خویش رجس انانیات شما را می‌بخشد و اگرچه صدقه‌ای که در آن کسر انانیت هست را تصدّق نکنید] و مهربان است [که به نجح مسئول شما و تأثر شما به محاورت با رسول (ص) بدون تصدّق به شما رحم می‌کند] ﴿۱۴﴾ آیا [بر آنچه که در دستان شما است و از فقر و حاجت] ترسیدید که پیشاپیش نجوایتان صدقاتی تقدیم کنید {در صدقه صوری کسری بر انانیت هست و آن صدقه از انانیت است، و خشوعی برای قلب هست و آن صدقه دادن از قلب است، و خضوعی از جسد هست و آن تصدّق از آن است، و توجّهی از قوای درآکه به رسول (ص) و به جهت آخرت هست، و به جهت امتثال از امر خداوند و حرکاتی از قوای عمّاله در جهت آخرت و همان تصدّقات از آنها است} پس آنوقت [تقدیم صدقات را] انجام ندادید و خداوند بر شما توبه (التفات) کرد [به اینکه بر شما در ترک آن رخصت داد] پس [به جهت جبران تقصیر ترک صدقه امام (پیشاپیش) نجوا کردن] اقامه نماز کنید و زکات بدهید [زیرا در نماز توجّهی به آخرت به نحو توجّه در تصدّق است، و در زکات کسری برای انانیت هست مثل آنچه که در تصدّق امام (پیشاپیش) مناجات (نجوا کردن) هست] و از خداوند و رسولش [در سایر آنچه که آن دو شما را به آن امر کرده‌اند و آن دو شما را از آن نهی نموده‌اند] اطاعت کنید و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است ﴿۱۵﴾ آیا ندیدی گروهی را که با کسانی که خداوند بر آنان غضب کرده دوستی کردند؟ {گفته شده: مراد از آنها گروهی از منافقین هواداران یهود بودند و اسرار مؤمنین را به آنان فاش می‌کردند و با آنان بر ذکر بدی نبی (ص) و مؤمنین اجتماع می‌کردند} آنها [برای عدم ایمان باطنیشان] از شما و نه [برای اقرار زبانی آنها به اسلام] از آنها نیستند و [بر عدم مجالست آنان با این گروه، یا عدم استماعشان به ازدراء (بی حرمتی) مؤمنین، یا به قصد تقویت دین] به دروغ سوگند یاد می‌کنند و (حال آنکه) آنها می‌دانند [که به دروغ سوگند یاد می‌کنند] ﴿۱۶﴾ خداوند برای آنها عذابی سخت مهیا کرده زیرا آنها آنچه را که عمل می‌کردند بد است

﴿۱۶﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۷﴾ لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۸﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿۱۹﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿۲۰﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۱﴾ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

﴿۱۶﴾ سوگندهایشان را [برای دفع ملامت مسلمین و حفظ عرضشان و مالشان از مسلمین و از کفار با مسلمین] به عنوان سپر [معنوی با صورت اسلام] گرفتند [و با صد کردن قوایشان از طریق قلب و با تشکیک ضعفاء مسلمین و منع کردن از کافران راغب در اسلام، یا غضب کنندگان حق آل محمد (ص) سوگندهای خود را نزد مسلمین به عنوان سپر می‌گیرند که با آن ظن مسلمین به نفاق خود را دفع کنند و با آن ملامت سرزنش کنندگان بر خود را بر انحراف دفع نمایند، و خلق کثیری را از راه خدا که همان ولایت و همان امیر المؤمنین (ع) است صد می‌کنند] و از راه خدا باز داشتند پس برای آنان عذابی خوار کننده هست ﴿۱۷﴾ هرگز اموالشان و نه فرزندانشان از آنها چیزی را از [اغناء (بی‌نیازی) از عذاب از] خداوند بی‌نیاز نمی‌کند آنان اصحاب آتشند آنها در آن ماندگارند ﴿۱۸﴾ روزی که خداوند آنها را جمعاً بر انگیزد پس برای او [یعنی برای خداوند در قیامت] سوگند می‌خورند همانطور که [در دنیا] برای شما قسم می‌خورند و می‌پندارند که آنها بر چیزی هستند [حیثی که می‌گویند جز این نیست که با آن تقویت دین و نشر سنت سید مرسلین (ص) را خواسته‌ایم و برای خداوند سوگند یاد می‌کنند به گمان آنها که این اعمال از آنان به عنوان حق می‌باشد و اینکه خداوند با سوگند خوردن آنان از آنها قبول می‌کند] آگاه باشید که آنها همان دروغگویان هستند ﴿۱۹﴾ هر کسی که متّصف به صفتی شده و امری را طلب کرده اعتقاد می‌دارد که اتّصاف او به این صفت محمود (پسندیده) مرضی برای خداوند است و طلب او برای آن امر مطلوب مرضی است مگر به نادر، همانطور که علمای عامّه که به قیاس و رأی و ظن و استحسان که آنها را بدعت نهادند اصلاح دین و حفظ آن را اراده کردند و این نیست جز هدم دین و صدّ بندگان از ائمه (ع) و علماء می‌پندارند که آنها هدایت شده هستند و اینکه آنها مصلحان بر دین و بر بندگان هستند، و اینکه مصیب (درستکار) از آنها دو اجر دارد و مخطی (خطاء کننده) اجری واحد دارد، بلکه مصوبه (قائلان به تصویب بر این باورند در ارتباط با مسائلی که از سوی شارع دستوری در آن باره نرسیده و حکم معینی ندارد، حکم آن تابع ظن مجتهد است) از آنها گفته‌اند که در آرای

آنها خطاء نیست و اینکه حکم خداوند تابع آرای آنان است و هكذا حال در آنها تا امروز ما این می‌باشد { ۱۱۶ }
 شیطان بر آنها مستولی (چیره) شده [و بر آنها غلبه نموده به حیثی که متمکن از آنها شده] و ذکر [فطری یا
 اختیاری] خداوند را از یاد آنها بُرده آنان حزب شیطان هستند، آگاه باشید همانا حزب شیطان همان
 زیانکاران هستند { برای ائتلاف آنها بضاعت خود را که همان فطرت انسانی آنها و مدت اعمار (عمرها)
 شریف آنان است و عوض آن و عوض نعیم ابدی که برای فطرت آنها مقرر بوده و به عنوان عوض برای
 اعمارشان عذاب مؤبد (ابدی) را گرفتند } { ۱۱۷ } همانا کسانی که به خداوند و رسولش عناد می‌ورزند [و با او
 غضب می‌کنند یا در جنگ با او برمی‌خیزند یا با او مخالفت می‌کنند] آنها در [جمله] ذلیل ترین‌ها هستند { ۱۱۸ }
 خداوند نوشته (مقرر کرده) است که من و رسولانم [در دنیا به حجّت و دین و بر جنود شیاطین که در
 مملکت آنها بودند] حتماً غلبه می‌کنم [و اگر چه بحسب اجسامشان بعضی احيان (وقت‌ها) مغلوب گشته‌اند]
 همانا خداوند قوی و غالب است { ۱۱۹ } گروهی که به خداوند و روز آخر ایمان آورده‌اند را [در حالتی]
 نمی‌یابی که با کسانی که با خداوند و رسول او مخالفت می‌کنند دوستی کنند اگر چه پدران آنها یا
 فرزندان آنها یا برادرانشان یا خویشان آنان باشند { و آن برای این است که وقتی که نسبت ایمان به صاحب
 ایمان ظاهر می‌شود و قوّت می‌یابد بر نسب جسمانی غلبه می‌کند } آنان [کسانی هستند که خداوند] ایمان [و
 همان صورت داخل شده در قلوب آنان از ولیّ امر آنان] را در قلوب آنها نوشت و با روحی از خود آنها را
 مؤید نمود { مقصود از روح همان ربّ النوع انسانی است و تأیید او با روح به این است که ملکی از لشکریان
 این روح را بر او موکل می‌کند که او را تأیید می‌کند و او را به آن تسدید (توفیق) می‌نماید } و آنها را در
 جنت‌هایی که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود داخل می‌کند، در آنجا جاودان هستند، خداوند از آنها
 خشنود است و [آنها] از او خشنود هستند { انفضّح (مایه) ولایت که در قلوب مؤمنین داخل می‌شود همانطور
 که آن سبب انعقاد قلب بر ایمان می‌شود مادهّ رضوان خداوند از بندگانش می‌شود } آنان حزب خدا هستند،
 بدانید همانا حزب خدا همان رستگارانند { انسان اگر ایمان که همان صورت ولیّ امر او است با بیعت با ولیّ
 امرش و توبه بر دست او در قلبش داخل شود فعلیّت اخیره او فعلیّت ولیّ امرش می‌گردد و ولیّ امر او از جند
 الله (سرباز خدا) است، و بیعت کننده با این بیعت بواسطه این فعلیّت از جند الله می‌گردد، و به وجود خویش و
 جنود مملکتش و لسان قالش و حالش دین خدا را یاری می‌کند، و به فطرتش و به اختیارش با جنود شیطان
 می‌جنگد و با وجود خویش و لسان حالش و گفتارش بندگان خدا را به خداوند دعوت می‌کند، و کسی که
 در جهل و اتباع شیطان تمکن یابد از حزب شیطان می‌گردد و برای شیطان مثل کسی می‌باشد که از حزب الله
 برای خداوند می‌باشد، و کسی که ایمان در قلب او داخل نشده و در اتباع از شیطان تمکن نیافته بر او به چیزی
 از بودن او از لشکریان رحمن یا شیطان حکم نمی‌شود کما اینکه بر او به نعمت یا حکم نمی‌شود
 بلکه او تا اعراف امیدوار به امر خداوند می‌باشد، یا او را عذاب می‌کند و یا بر او توبه (التفات) می‌نماید }.

۵۹- سوره حشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۲﴾ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿۳﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۴﴾ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ﴿۵﴾ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۶﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست خداوند را تسبیح می‌کنند و او غالب حکیم است
 ۲) او کسی است که کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند را برای اولین حشر (کوچ دادن جمعی) از دیارشان اخراج کرد {حشر اخراج جمعی از مکانی به مکانی دیگر است و معنی می‌دهد در اولین حشر مؤمنین را به سوی آنها، آنان را برای جنگ بیرون آورد، یا در اولین حشرشان برای جنگ کردن از قلعه‌هایشان، یا به خاطر حشر اول آنان به سوی شام یا به سوی خیبر و حشر دوم آنها به سوی قیامت یا به سوی شام، یا وقت ظهور قائم (ع) از شام، یا به سوی قیامت از شام، یا معنی می‌دهد در اول حشر و جلائی (ترک وطنی) که در زمان رسول (ص) و بعد از آن جلائی و حشری برای غیر آنان بر دست رسول (ص) واقع شد {گمان نکردید که خارج می‌شوند و آنها گمان کردند که قلعه‌هایشان برای آنها مانع آنها از [بأس (سختگیری، عذاب)] خداوند است پس خداوند از جایی که نمی‌پنداشتند [عذابش را یا باسش را] به آنها آورد [یا خلیفه‌اش نزد آنها آمد] و در دل‌هایشان ترس افکند بطوریکه [بنی‌نضیر] خانه‌هایشان را با دستان خود و با دستان مؤمنین خراب می‌کردند پس ای دارندگان بصیرت عبرت بگیرید {اعتبار (عبرت گرفتن) عبارت از این است که شخص به امر نیکی یا به امر قبیحی نظر کند و اینکه به عاقبت آن و آنچه که بر آن مترتب می‌شود نظر کند سپس نظر را به خودش معطوف نماید و از قبیح خودداری نماید و در نیکی رغبت نماید} ﴿۱﴾ و اگر خداوند بر آنان جلای

(ترک کردن) وطن مقرر نمی‌کرد البته آنان را [مثل بنی قریظه] در دنیا عذاب می‌کرد و در آخرت برای آنها عذاب آتش هست [یعنی که عذاب آتش در آخرت برای آنها ثابت است اگرچه در دنیا عذاب نشوند] ﴿۵۹﴾ آن به (سبب) این است که با خداوند و رسولش دشمنی کردند [و عهد او را نبذ (دور انداختن، بی توجهی کردن) کردند] و کسی که با خداوند دشمنی کند پس همانا خداوند [در دنیا و آخرت او را با عقوبتی شدید عقاب می‌کند برای اینکه او] سخت عقوبت کننده است ﴿۶۰﴾ آنچه از نخل [پست] قطع کردید یا آن را بر ریشه‌های آن ایستاده رها کردید پس به اذن خداوند [بود] و تا فاسقان را [با غیظ (خشم) کردن به آنان و حسرتشان بر قطع درختان خرمایشان در حضور آنها] خوار کند ﴿۶۱﴾ و آنچه را که خداوند از آنها بر رسولش برگشت داد [یعنی آن را به او رد کرد] {تمام ماسوی الله مملوک حق تعالی شأنه است به نحو مملوکیّت قوای علامه و عمّاله برای نفس انسانی بلکه به نحو مملوکیّت صور ذهنی برای نفس انسانی، و اینکه انسان هر چه مرتبه‌ای از مراتب انسانیّت را ترقی کند مرتبه دانیّه در عین مملوکیّت آن خلیفه برای مرتبه عالیّه است، مثلاً وقتی که انسان از مقام نفس به مقام قلب عروج می‌کند مقام نفس به عنوان مملوک برای قلب و در تصرف در قوا به عنوان خلیفه برای آن می‌گردد، و قوا همانطور که آنها مملوک برای قلب هستند بعد از قلب مملوک برای نفس هستند و هكذا، و اینکه خدای تعالی مالک بر جمیع ماسوای خود است و بعد از او تعالی عقول به عنوان مالک بر مادون خود هستند، و بعد از آن نفوس کلیّه مالک هستند، و بعد از آن نفوس جزئیّه مالک هستند، این در نزول است، و اما در صعود و آن مختصّ به انسان است، پس وقتی که انسان استکمال می‌یابد و به عالم ملاًّ اعلی متصل می‌شود به عنوان مالک بر مادون خود و خلیفه خدا در آنچه که مادون او است می‌گردد و هر آنچه که در عالم طبع است پس آن برای خداوند است، و آنچه که برای خداوند است پس آن برای رسولش (ص) می‌باشد، و آنچه که برای رسولش (ص) می‌باشد پس آن برای ائمه (ع) است، و آنچه که برای ائمه (ع) می‌باشد پس آن برای شیعه آنان مباح است، و آنچه که در دستان اغیار می‌باشد پس آن مغضوب (غضب شده) در دستان آنها است، و آنچه که رسول (ص) و ائمه (ع) و مؤمنین آن را از آنها بگیرند پس آن حق آنها است که غضباً از آنها گرفته شده و به اهلش که مالک آن بوده‌اند مسترد گردیده و لذلك به عنوان «فیئی» (برگشت شده) نامیده شده} پس [برای به دست آوردن آن] بر آن گله اسبانی و نه شترانی را تاخت [و تاز] ندادید و لکن خداوند رسولانش را بر کسی که می‌خواهد مسلط می‌کند و خداوند بر هر چیزی بسیار توانا است ﴿۶۲﴾ آنچه که خداوند از اهل قریه‌ها به رسولش بازگرداند پس برای خداوند و برای رسول و برای خویشان [یعنی ذی قربای رسول (ص)] و یتیمان و مساکین و راه‌ماندگان [از قربات رسول (ص)] است تا در گردش بین اغنیاء از شما نباشد و آنچه که رسول به شما داد [یعنی آنچه که از غنایم بنی نضیر به شما عطاء کرد، یا از مطلق غنائم، یا از مطلق اموال و اوامر] پس آن را بگیرید و آنچه که شما را از آن نهی کرد پس خودداری کنید و [در مخالفت کردن با رسول (ص)] از خداوند بهراسید همانا خداوند سخت عقوبت دهنده است

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٢﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأُذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصُرُونَ ﴿١٣﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٤﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٦﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

۸ [و] برای فقراى مهاجرى است كه از ديارشان و اموالشان اخراج شدند {مراد از مهاجرين كسانى هستند كه از مگه يا ساير بلاد كفر به مدينه مهاجرت كردند يا كسى كه از سيئات به حسنات مهاجرت کرده است، يا كسى كه از دار النفس اماره به دار النفس لوامه و از آن به نفس مطمئنه كه آن دو دار الاسلام هستند، و از آن به قلب كه همان دار الايمان است هجرت کرده} [در حالى] كه [در آن خروج] فضلى و رضوانى از خداوند را طلب مى‌كردند {فضل نعم صورى و رسالت و احكام آن و قبول آن است، و رضوان ولايت و آثار آن و قبول آن است} و خداوند و رسولش را يارى مى‌كردند آنان همان راستگويانند ۹ و كسانى كه قبل از آنان (مهاجرين) {مراد كسانى مى‌باشند كه در مگه ايمان آوردند سپس به مدينه برگشتند و منتظر قدوم محمد (ص) شدند} در خانه و در ايمان اقامت كردند {كسانى كه در خانه‌هايشان اقامت نمودند آنها انصار هستند كه براى آنها ممكن نشد كه از خانه‌هايشان براى هجرت رسول (ص) به سوى آنها خارج شوند} كسانى [از مؤمنان مهاجر] را كه به سوى آنها هجرت کرده‌اند دوست مى‌دارند {براي اينكه آنها به مهاجران احسان كردند و در خانه‌هايشان به آنان اسكان دادند و در اموالشان شريك نمودند} و در سينه‌هايشان حاجتى از آنچه كه [به آنها] داده شد را نمى‌يابند [يعنى مهاجران يا كسانى كه در خانه اقامت كردند در انفس آنها حسدى يا غيظى لازم براى حاجت و فقر ناشى شده از آنچه كه به مهاجرين داده شد را نمى‌يابند] و [مؤمنان مهاجر را] بر خودشان ايتار مى‌كنند (ترجيح مى‌دهند) [به اينكه در حظوظ (بهره‌ها) نفسانى خود و در افضال (فضل دادن) خداوند بحسب ظاهر و باطن

مؤمنین را مقدم می‌دارند] و اگرچه احتیاج شدید (فقر و حاجت) در آنان باشد و کسی که از شُح [بخل شدید] نفس خود مصون شده [یعنی کسی را که خداوند او را از شُح نفسش حفظ کرده] پس آنان همان رستگارانند {بخیل کسی است که به آنچه که در دستش است بخل می‌ورزد و بر مستحقش عطاء نمی‌کند، و شحیح کسی است که به مال غیر بخل می‌ورزد به این معنی که می‌خواهد که آنچه که در دست دیگری است برای او باشد و در گرفتن آنچه که در دست دیگران است به حلال یا حرام حيله می‌کند} ﴿۱۰﴾ و کسانی که بعد از آنها آمدند می‌گویند [ای] پروردگار ما بر ما و بر برادران ما که در (رتبه) ایمان [یا در اصل ایمان] از ما سبقت گرفتند پیامرز و در قلوب ما بر کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای (حقدی) قرار مده، [ای] پروردگار ما همانا تو رؤوف و مهربان هستی [و بندگانت را با رأفت جواب می‌دهی] ﴿۱۱﴾ آیا ندیدی کسانی را که نفاق ورزیده‌اند (عبد الله بن اُبی) که به برادرانشان از اهل کتاب که کفر ورزیدند (بنی نضیر) می‌گویند اگر [از دیارتان] اخراج شوید حتماً با شما خارج می‌شویم و درباره شما ابداً از احدی اطاعت نمی‌کنیم [یعنی در جنگ با شما از محمد (ص) و اصحابش اطاعت نمی‌کنیم] و اگر با شما جنگ شود حتماً شما را یاری می‌کنیم و خداوند گواهی می‌دهد که آنها البته دروغگو هستند ﴿۱۲﴾ اگر اخراج شوند با آنها خارج نمی‌شوند و اگر با آنها جنگ شود آنها را یاری نمی‌کنند و اگر یاریشان کنند حتماً پشت می‌گردانند سپس یاری نمی‌شوند ﴿۱۳﴾ البته شما در سینه‌های آنها ترسناک‌تر از خداوند هستید [برای اینکه آنها از خداوند نمی‌ترسند و با او مخالفت می‌کنند و از شما می‌ترسند و با شما موافقت می‌کنند] آن به خاطر این است که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند [یعنی علم دینی اخروی ندارند و ادراکات آنها محصور بر ظاهر دنیا است و لذلك از خداوند نمی‌ترسند و از شما می‌ترسند] ﴿۱۴﴾ [ای مؤمنان، منافقان و یهود] جمیعاً [برای خوف آنها از شما] با شما نمی‌جنگند مگر در قریه‌های حصاردار یا از ورای دیوارها، سختگیریشان بین خود شدید است [و لکن برای القاء رعب در قلوبشان بر جنگ کردن با شما جرأت نمی‌کنند نه برای ضعف و جبن در آنها]، آنها را جمیع می‌پنداری و (حال آنکه) قلوبشان پراکنده است آن به خاطر این است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند [یعنی عقل ندارند، یا به عقولشان درک نمی‌کنند، یا به آنچه که صلاحشان در آن است تعقل نمی‌کنند] ﴿۱۵﴾ [مَثَلِ آنان در آن] مانند مَثَلِ کسانی است که قبل از آنها نزدیک هستند {یعنی بنو قینقاع یا کسانی که در بدر کشته شدند یا همه ابناء دنیا} [یعنی در حالی که آنها نزدیک به شما هستند یا زماناً نزدیک هستند] {زیرا کسی که از اهل دنیا باشد حال او این است که اگر در وفاء کردن نفع دنیوی او نباشد به وعده‌اش وفاء نمی‌کند و کسانی که آنها را مشاهده می‌کنند رهبت (ترس) در سینه‌هایشان شدیدتر می‌باشد از کسانی که آن را مشاهده نمی‌کنند} و بال امر خود را چشیدند و [در آخرت] عذابی دردناک دارند ﴿۱۶﴾ [مَثَلِ عبد الله بن اُبی در غزوه بنی نضیر و بنی قینقاع] مانند مَثَلِ شیطان است آنوقت که به انسان گفت کفر بورز پس چون کفر ورزید گفت همانا من از تو بیزارم همانا من از الله پروردگار عالمیان می‌ترسم

﴿۱۷﴾ فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۱۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا نَفْسَ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۲۰﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۱﴾ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُرِيْبَهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۳﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۴﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

﴿۱۷﴾ پس عاقبت آن دو (شیطان و انسان کافر) بود که آن دو در آتش ماندگار در آن هستند و آن جزای ستمکاران است ﴿۱۸﴾ ای کسانی که [با بیعت اسلامی] ایمان آورده‌اید [در ارتکاب مناهی و ترک اوامر عالییه، یا در نقض بیعت و نقض عهد] از خداوند بهراسید [یا در شوب (آمیختن) اعمال قلبی با اغراض نفسانی مباح یا غیر مباح از خداوند تقوا (پروا) کنید، یا ای کسانی که با بیعت ایمانی و لویه ایمان آوردید در انحراف از طریق قلب از خداوند بترسید، یا از خداوند در نسیان (فراموش کردن) ذکر مأخوذ، یا در نسیان خداوند در جمیع اعمالتان بهراسید، یا ای کسانی که با ایمان شهودی با شهود ملکوت ولیّ امر و نزول سکینه و حضور نزد ولیّ امرتان ایمان آورده‌اید در التفات به غیر ولیّ امرتان و التذاذ به غیر شهود جمال او از خداوند تقوا (پروا) کنید زیرا او مهمان عزیز غیور است وقتی که به غیر او نظر کنید یا به لذتی غیر از لذت شهود جمال او منصرف شوید در خانه‌های قلوب شما اقامت نمی‌کند و برای شما حسرت فراق او و ندامت آن باقی می‌ماند، یا در نسبت دادن افعال و صفات به خودتان حین حضور شما نزد ولیّ امرتان از خداوند تقوا (پروا) کنید] و نفس باید نظر کند که برای فردا چه اقدامی کرده (پیش فرستاده) {کسی که به اعمال اخرویّه خویش نظر می‌کند پس باید به فعلیت اخیره که همان فعلیت ولایت است نظر کند تا برای او تمیز بین صحیح آن و فاسد آن و شوب آن و خالص آن، مدخر (اندوخته) آن برای فردایش و راجع (بازگشت کننده) آن به نفس و عاجل (اکنون) ممکن شود، زیرا این تمیز امر صعبی (دشواری) است که حاصل نمی‌شود مگر برای ناقد بصیر مخلص} و از خداوند پروا کنید همانا خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است [و مشوب را از خالص تمیز می‌دهد] ﴿۱۹﴾ و مانند کسانی نباشید که [بطور مطلق] خداوند را فراموش کرده‌اند [و عملی برای فردا نمی‌کنند، یا مانند کسانی نباشید که در آنچه که برای آخرت عمل می‌کنند خداوند را فراموش کرده‌اند و آن را از حیثی که نمی‌فهمند برای دنیا قرار می‌دهند] پس انفس آنها، آنها [که همان جهات الهیّه آنها و لطیفه انسانیّه آنان است] فراموش کرد [و آنچه که انجام

می دهند را انجام نمی دهند مگر برای انفس حیوانی خود، نه برای انفس انسانیشان]، آنان خود فاسق هستند

﴿۲۰﴾ اصحاب آتش و اصحاب جنت مساوی نمی شوند {در قیامت فراموش کنندگان بر انفس خود و متّقین مساوی نمی شوند برای اینکه فراموش کنندگان اصحاب آتشند و متّقین اصحاب جنت هستند و اصحاب نار همان زیانکاران معذب هستند}، اصحاب جنت همان رستگارانند ﴿۲۱﴾ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم البتّه [با وجود صلابتش و عظمتش] از ترس خداوند آن را خاشع و شکافته شده می دیدی [و ما آن را بر شما نازل کردیم و حال آنکه شما ضعفائی لّین (نرم) هستید و از خشیت خداوند خاشع نشدید و نشکافتید] و این مثلها [ی فرضی] را آنها را بر مردم می زنیم با ترقّب به اینکه [در احوال خویش] تفکّر کنند [و به قساوت خود نظر نمایند و در تلین (نرم کردن) قلوبشان تدبّر کنند] ﴿۲۲﴾ او خدایی است که جز او خدایی نیست عالم غیب و شهادت است [یعنی به آنچه که غایب از خلق است و به آنچه که بر آنان مشهود می باشد عالم است] او رحمان [مفیض (افاضه کننده، فیض دهنده) بر وجودات و بر کمالات اوّلیّه بر موجودات] و رحیم [مفیض بر کمالات ثانویه بر انسان] است ﴿۲۳﴾ او الله است که جز او خدایی نیست [الملک] پادشاهی است القدّوس [بسیار پاک منزّه از کثرات و نسبت دادن افعال و صفات و لحاظ کردن این نسب و حیثیات] السّلام [سالم از هر نقصی و عیبی و از هر آنحای کثرات و حدود و نسب و اضافات مگر در اعتبار اعتبار کنندهها] المؤمن [کسی که خلق او از ظلم او ایمن هستند] المّهیمین (نگهدار، مؤتمن، تکیه گاه) العزیز (چیره) الجبّار (جبران کننده) [که هر کسر و نقصی و قصوری و تقصیری از بندگانش یا از سایر خلقش را جبران می کند، یا عظیم الشان است] المتکبّر (بسیار بزرگ) [به حیثی که نزد او جلیلی و نه حقیری باقی نمی ماند]، خداوند از آنچه که شریک می دارند [از اصنام و کواکب و عناصر و سایر موالید برای عدم بقای چیزی نزد بزرگی او] منزّه است ﴿۲۴﴾ اوست الله الخالق [که ماده شیء را در اوّل ایجاد کرد]، الباری (پدید آورنده) [که او را درست کرد و بر آنچه که شایسته است به او وجود داده] المصوّر (صورت دهنده) [که به کلّ آنها و کلّ اجزاء آنها صُورِی لایق حال آنها عطاء می کند]، نامهای نیک فقط از آن اوست {اسم اختصاص به اسم لفظی ندارد بلکه هر آنچه که دلالت بر شیئی دیگر بکند آن اسم برای آن شیء است چه دلالت آن وضعیه باشد یا طبیعیه یا عقلیه، و چه دالّ، به عنوان لفظ باشد یا به عنوان معنی یا ذاتی جوهری، و اسم حسن آن است که در اطلاقش بر خداوند و در دلالتش بر او شوب نقص و عدم و حدّ نباشد، و این عبارت افاده حصر اسماء حسنی در او می کند و آن برای حصر صفات علیا در او است، و به مفهوم مخالف صفتی است که افاده عدم جواز اطلاق اسماء سوء بر او را می کند، و اسماء سوء آنچه که دلالتش یا اطلاقش بر او تعالی باشد به عنوان مستلزم نقص و حدّ است}، آنچه که در آسمانها و زمین است او را تسبیح می کنند و او غالب و حکیم است {تصوّر نمی شود که اشیاء به عنوان مسبّح او تعالی باشند مگر وقتی که او فعلیت اخیره برای اشیاء باشد و قوام جمیع اشیاء به او باشد، و این معنی مستلزم جمیع صفات سلّیه و اضافیه و حقیقیّه ذات اضافه و حقیقت محضه است}.

۶۰- سوره ممتحنة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝

۲) إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ۝

۳) لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝

۴) قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝

۵) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

۶) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝

۷) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝

۸) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) ای کسانی که [با بیعت عامه] ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خود را به عنوان دوست مگیرید که به آنها مودت افکنید و (حال آنکه) به آنچه از حقّ که به شما آورده کفر ورزیده‌اند، رسول و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند [برای این] که به خداوند پروردگارتان ایمان آورده‌اید اگر به [قصد] جهاد در راه من و طلب خشنودی من خارج شده‌اید با آنها در پنهان دوستی می‌کنید [یا در سرّ (خفاء) دوستی نشان می‌دهید، یا به سبب مودّتی که بین شما و آنها است احوال رسول (ص) را در سرّ به آنان اعلام می‌کنید] و (حال آنکه) من آنچه که اخفاء کرده‌اید و آنچه که علنی کرده‌اید را می‌دانم [و رسولم را بر شما مطلع می‌کنم] و کسی از شما که آن را انجام دهد پس همانا راه سواء (راست، درست) [و همان صراط انسانی] را گم کرده است [یعنی از راه درست به سوی راه‌های شیطانی گم شده است] ۲) اگر به شما دست بیازند بر شما دشمن می‌باشند و دستانشان و زبان‌هایشان را به بدی (قتل و ضرب و شتم) به شما بگشایند و دوست دارند که شما [نیز] کفر بورزید ۳) خویشان شما [که به سبب آنها با رسول خدا (ص) مخالفت می‌کنید] و نه

فرزندان شما هرگز به شما نفع نخواهند رساند در روز قیامت بین شما فاصله می افتد [یعنی از شدت هول و خوف بین شما جدایی می افتد به حیثی که هر کدام از هر کدام فرار می کند] و خداوند به آنچه که عمل می کنید بینا است [و شما را بر آنچه که عمل کرده اید مجازات می کند و نجاتی برای شما از قبل ارحام شما و نه از قبل خدای تعالی نیست] ﴿۱۰﴾ همانا در ابراهیم و کسانی که با او بودند برای شما الگوی خوبی [یعنی اقتداء نیک یا خصلت نیک که شایسته است که به آن اقتداء شود] می باشد آنوقت که به قوم خود گفتند همانا ما از شما و از آنچه غیر از خداوند بندگی می کنید برائت جوینده ایم، از شما کفر (برائت) ورزیدیم (دوری گزیدیم) و دشمنی و بغض بین ما و شما بطور ابدی آشکار شد [یعنی بغض ما بر شما بغض برای خداوند است و بغض شما بر ما بغض برای شیطان است] تا آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید [و در این صورت عداوت، محبت و الفت می گردد]، مگر قول ابراهیم به پدرش که حتماً برای تو طلب آمرزش می کنم و از [قبل خداوند یا از رحمت یا از عذاب] خداوند، از چیزی برای تو مالک نیستم [ای] پروردگار ما، فقط بر تو توکل کردیم و به تو برگشتیم و بازگشت (سرانجام) به تو است ﴿توکل جز با ترک نسبت دادن فعل به نفس نیست، و انابه در این صورت با ترک نسبت دادن صفات می باشد، و إِلَيْكَ الْمَصِيرُ اشاره به فنای ذات است﴾ ﴿۱۱﴾ [ای] پروردگار ما، ما را به عنوان فتنه (امتحان) برای کسانی که کفر ورزیده اند قرار مده [یعنی ما را به عنوان امتحان یا به عنوان گمراهی یا به عنوان اثم یا به عنوان کفر یا به عنوان فضیحت (رسوایی) یا به عنوان عذاب یا به عنوان اضلال قرار مده، یعنی ما را سبب آن برای آنها قرار مده، یا ما را به خاطر عذاب کسانی که کفر ورزیده اند ممتحن قرار مده، یا به خاطر هدایت یافتن کسانی که کفر ورزیده اند و به عنوان سبب شدن آنان برای فتنه کسانی که کفر ورزیده اند] و [در آنچه که از ما تفریط شد] ما را بیامرز، [ای] پروردگار ما، همانا تو همان عزیز [غالب منبع (بسیار با مناعت)] و حکیم هستی [که دقایق امور را می دانی، و صنع را مشتملاً بر غایات دقیق انیق (شگفت آور) اتقان (استوار کردن) می کنی] ﴿۱۲﴾ البته همانا برای شما در آنها (ابراهیم و قومش) برای کسی که به خداوند و روز آخر امید می دارد الگویی نیکو می باشد و [کسی از شما] که [از تاسی کردن] روی گرداند [پس به خداوند به چیزی ضرری نمی رساند و جز این نیست که از روی ترحم بر شما به شما امر به تاسی کردن نمود] زیرا خداوند او بی نیاز و ستوده است [چه حمد شود یا حمد نشود] ﴿۱۳﴾ چه بسا خداوند بین شما و کسانی از آنها که دشمنی داشته اید دوستی قرار دهد، و خداوند بسیار توانا [است بر اینکه معادات (به هم دشمنی کردن) و تبری (بیزاری جستن) را به محبت و موالات (با هم دوستی کردن) تبدیل نماید] و خداوند بسیار آمرزنده است [آنچه که از آنها از معادات شما به جهالتی صادر شده و آنچه که از شما از موالات با آنها به جهالتی صادر شده است را می بخشد] و مهربان است [که به آنها رحم می کند و به شما رحم می کند چه رسد به مغفرت او بر شما] ﴿۱۴﴾ خداوند شما را از [دوستی کردن با] کسانی که در دین با شما جنگ نکرده اند و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نهی نمی کند که از آنها بیزاری جوید و به آنها دادگری کنید همانا خداوند دادگران را دوست می دارد

﴿۹﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِن عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآثُوهُم مَّا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُم أَن تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسَأَلُوا مَّا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۱﴾ وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَانُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

﴿۹﴾ جز این نیست که خداوند شما را از کسانی که با شما در دین جنگ کردند و شما را از وطنتان اخراج نمودند و بر اخراج شما پشتیبانی کردند نهی می کند که [کراهت بدارید که] با آنها دوستی کنید و کسانی که با آنها دوستی کنند پس آنان [با وضع ولایت (دوستی کردن) در غیر موضع آن بلکه در موضع عداوت] همان ظالمان هستند ﴿۱۰﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که مؤمنات مهاجر نزد شما می آیند پس آنها را امتحان کنید [به اینکه موافقت قلوب آنها را بر زبانشان اختبار (آزمون) نمایید به اینکه قسم بخورند که از جهت بغض زوج و نه به جهت رغبت از سرزمینی به سرزمینی دیگر و نه التماس دینی خارج نشده‌اند و جز حبّ بر خداوند خارج نشده‌اند] خداوند به ایمان آنها داناتر است [و جز این نیست که به شما به امتحان کردن امر می کند تا آنکه ایضاً ایمان آنها بر شما ظاهر شود] پس اگر آنها را مؤمنه دانستید پس آنها را به کفار بر مگردانید آنها بر آنان حلال نیستند و آنان بر آنها حلال نیستند و آنچه را که [بر این زنها از مهر و غیر آن] انفاق کرده‌اند به آنها (کفار) بدهید و وقتی که اجرت‌های (مهریه) آنها را به آنها بدهید {مهریه‌هایشان را به عنوان اجور (اجرت‌ها) نامید، برای اینکه مهریه، اجرت برای بذل بضع (شرمگاه) است} گناهی بر شما نیست که با آنها نکاح کنید و کافرات را به زناشویی نگه مدارید و [اگر زنی از شما به کفار ملحق شد] آنچه که انفاق کرده‌اید را درخواست کنید و باید آنچه که انفاق کرده‌اند را درخواست نمایند [یعنی وقتی که بین شما معاهده می‌باشد پس آنچه که شما انفاق کرده‌اید را درخواست کنید و آنان نیز باید آنچه که انفاق کرده‌اند را درخواست کنند و زنان ملحقات (ملحق شدگان) از آنها به شما را به آنها بر نگردانید و طلب استرداد ملحقات از شما به آنان را نکنید] آن حکم خداوند است که بین شما [به آن] حکم می کند و خداوند [به مصالح و غایات مترتبه بر افعال و احکام] بسیار دانا و حکیم است [که فعلی را انجام نمی‌دهد مگر به غایات محکمه نافع و حکمی را حکم نمی‌کند مگر برای

مصالح عدیده و غایاتی شریفه [۱۱] و اگر چیزی از شما فوت شد [یعنی یکی] از ازواج شما به سوی کفار [برگشت] و به شما عاقبت (غنیمت) رسید آنگاه [ای مؤمنین] به کسانی که ازواجشان رفته‌اند مثل آنچه که انفاق کرده‌اند [از غنیمتی که به شما رسیده] بدهید [یا معنی می‌دهد که شما بر زنانی دیگر عاقبت دهید و ای مؤمنان از بیت المال (خزانه) مسلمین به کسانی که ازواجشان رفته‌اند آنچه که انفاق کرده‌اند را بدهید] و [ای مؤمنین از عدم اعطاء آنچه که انفاق کرده‌اند] بهر اسبید از خداوندی که شما به او مؤمن هستید [۱۲] ای پیامبر وقتی که مؤمنات [یعنی مدعنات (زنان اذعان کنندگان) یا مشرفات بر اسلام] نزد تو می‌آیند که با تو بیعت کنند {چون زمان بعثت رسول خدا (ص) زمان فترت از رسولان (ع) و اندراس (محو شدن، پوسیدگی) از احکام آنها بود و مردم با اخذ از پدران و معلّمین، منتحل بر ملت خود بودند و بیعت که اصل جمله خیرات می‌باشد و شریعتی نبوده و ملّتی (دینی) صدق نکرده مگر با آن، اثر آن مندرسی (محو شده‌ای) ممحو (نقش و نوشته پاک شده) از اذهان، بلکه غریبه در انظار آنها و مستهجنه (قیح) در عقول جزئیّه آنها بود و مردان بعد از مشاهده این فعلت از رسول خدا (ص) و اخذ بیعت از هر کسی که اراده اسلام می‌کرد یقین کردند که آنها وقتی که اراده اسلام کنند این فعلت بر ایشان واجب است، و اما زنان پس مانند این است که وجوب آن بر آنها (زنان) مخفی بود و مانند این است که آنها اعتقاد داشتند که اسلام به این است که بگویند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و ندانستند که انسان با این کلمه در امان است و اما اسلام که جز با بیعت کردن محقق نمی‌شود خدای تعالی چگونگی بیعت آنان را به عنوان تعریض به وجوب آن ایضاً بر آنها (زنان) ظاهر کرد {بنابر اینکه چیزی [از اشیاء یا چیزی از اشراک] را با خداوند شریک نکنند و سرقت نکنند و زنا ندهند و اولاد خود را [با واد (زننده به گور کردن)] نکشند و بهتانی که آن را بین دستان خود و پاهای خود افتراء می‌بندند نیاورند {بطن (شکم) زن که جنین را حمل می‌کند بین دو دست است و فرج وی که طفل از آن متولد می‌کند بین دو پایش است، و بهتانی که آنها از آن نهی شدند قذف محصنات و دروغ بر مردم، و اضافت اولاد به ازواج بنابر بطلان است} و از تو در نیکی نافرمانی نکنند [یعنی در آنچه که تو به آن امر کردی تو را عصیان نورزند زیرا معروف جز آن نیست] پس با آنها بیعت کن و از خداوند برای آنها آموزش بطلب همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است {گفته شده پیامبر (ص) با این آیه با کلام با زنان بیعت می‌کرد و دست رسول خدا (ص) دست هیچ زنی را مسّ نمی‌کرد جز زنی را که او (مؤنث) را مالک می‌شد، و روایت شده که وقتی که با زنان بیعت می‌کرد قدح آبی می‌خواست و دست خویش را در آن فرو می‌برد و می‌گفت آنچه را که خدای تعالی آن را فرمود سپس دستش را خارج می‌کرد سپس آنها (زنان) دستشان را در آن فرو می‌بردند، و گفته شده که او (ص) با آنها از ورای جامه بیعت می‌کرد و گفته شده وجه در بیعت زنان با آنکه آنها (زنان) در جنگ‌ها از اهل نصرت (یاری رساندن) نیستند همان اخذ عهد از آنها (زنان) به آنچه است که شأن آنها را در دین و انفس و ازواج اصلاح می‌نماید} [۱۳] ای کسانی که ایمان آورده‌اید قومی که خداوند بر آنها غضب کرده است را به دوستی مگیرید آنها همانا از آخرت مأیوس شده‌اند همانطور که کفار از اصحاب قبور یأس می‌دارند.

۶۱- سوره صف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ﴿۴﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۵﴾ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۶﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۷﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۰﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿۱۴﴾

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست خداوند را تسبیح می‌کنند و او غالب و حکیم است ۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا آنچه که [خود] انجام نمی‌دهید را [به دیگران] می‌گوئید ۳ او این گفتن اعم است از اینکه در احکام الهیه باشد به اینکه انسان به نحو افتاء یا تقلید حکمی از احکام را بگوید و حال آنکه خودش آن را انجام ندهد، و در امر به معروف و نهی از منکر به این است که به غیر خود امر کند و حال آنکه خودش ایتمار (فرمانبرداری) نکند و نهی کند و خودش انتها (خودداری) نکند، و در مواعظ و نصایح به این است که وعظ کند و نصیحت نماید به آنچه که خودش آن را انجام نمی‌دهد، و در صنایع و حرف (حرفه‌ها) این است که صاحب حرفه وقتی که به صاحب صنعت می‌گوید که شایسته است که صنعت او چنین و چنان باشد، یا بگوید صنعت وقتی که چنین و چنان باشد مصنوع محکم می‌باشد و باقیماندنی می‌باشد و خود انجام ندهد ۴ نزد خداوند منقوری بزرگ است که آنچه را که [خود] انجام نمی‌دهید [به دیگران] بگوئید ۵

همانا خداوند دوست می‌دارد کسانی را که در راه او [در حالی که] به صف [هستند، صف بسته] پیکار می‌کنند مانند اینکه آنها بنایی مرصوص (محکم، اتصال داده شده به هم) هستند ﴿۵﴾ و [به آنها یاد آوری کن] آنوقتی را که موسی به قومش گفت ای قوم من، چرا مرا می‌آزارید و همانا می‌دانید که من فرستاده خداوند به سوی شما هستم [تا قبح فعل قوم موسی و غایت آن که مرتبه بر آن است را به یاد آورند و از ایداء (آزار دادن) تو یا ایداء عترت تو بعد از تو ارتداع (خودداری) کنند] و چون [از حق] منحرف شدند خداوند قلوب آنان را [از استقامت انسانیّت] منحرف کرد و خداوند مردمان فاسق را هدایت نمی‌کند ﴿۶﴾ و [به آنها یاد آوری کن تا به حق بودن تو متذکر شوند و از طاعت تو خارج نشوند] آنوقتی را که عیسی پسر مریم گفت ای بنی اسرائیل همانا من فرستاده خداوند به سوی شما هستم تصدیق کننده‌ام بر آنچه از تورات که بین دستانم است و بشارت دهنده‌ام به رسولی که بعد از من می‌آید اسم او احمد است و چون بینات را نزد آنها آورد گفتند این سحری واضح است ﴿۷﴾ و چه کسی ظالم‌تر از کسی است که بر خداوند دروغ افتراء بندد و (حال آنکه) او به اسلام دعوت می‌شود {ظاهر آن منزل (نازل شده) درباره منکرین محمد (ص) و رسالت او و معجزات او و قول آنها است که انبیاء (ع) توصیه کرده‌اند که به رسولی ایمان نیاوریم مگر چنین و چنان باشد، به ما گفتند: بعد از ما پیامبری نیست، لکن تعریض به کسی است که بعد از رسول (ص) ادعای خلافت کرد و آن را از رسول (ص) یا از خداوند ادعاء کردند} و خداوند مردمان ستمکار [با وضع ولایت در غیر موضع آن و با ادعای خلافت بدون استحقاق] را هدایت نمی‌کند ﴿۸﴾ می‌خواهند نور خداوند {نور خداوند همان ولایت است} را با دهانشان خاموش کنند و (حال آنکه) خداوند تمام کننده نور خود است و اگرچه کافران [به ولایت] از آن کراهت دارند ﴿۹﴾ او کسی است که رسولش را به هدایت [یعنی رسالت] و دین حق فرستاد [و اسلام همانچه است که با آن هدایت به سوی امام و ایمان و دین حق است] تا که او را بر دین [یعنی بر جنس ادیان و طرق مختلفه] همگی غالب نماید {زیرا طرق نفس به سوی شیطان بسیار است و حال آنکه طریق الی الله واحد و همان طریق ولایت است} و اگرچه مشرکین [به ولایت] کراهت دارند ﴿۱۰﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [یعنی با بیعت عامه اسلام آورده‌اید] آیا شما را به تجارتی که شما را از عذابی دردناک نجات بدهد دلالت کنم؟ ﴿۱۱﴾ [با ایمان خاص و بیعت ایمانیّه ولوّیه] به خداوند و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا [بذل] اموال خود [که آن همه آنچه است که به انسان نسبت داده می‌شود] و انفستان [با بذل آن به حیثی که نه انفسی برای شما باقی بماند و نه آنچه که به انفستان نسبت داده می‌شود] جهاد کنید آن برای شما بهتر است اگر می‌دانستید [یعنی اگر از اهل علم می‌بودید آن را می‌دانستید، یا اگر آن را می‌دانستید آن را اختیار می‌کردید] ﴿۱۲﴾ تا خداوند گناهان شما را برای شما بیاورد و شما را در جنت‌هایی که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود و به مسکن‌های پاک در جنت عدن [یعنی جنت اقامت، و آن آخرین جنت است] داخل کند آن رستگاری بزرگ است ﴿۱۳﴾ و [خصلت] دیگری که آن را دوست می‌دارید، یاری از خداوند و فتح [در دنیا با ظهور قائم (ع)] نزدیک است و به مؤمنین [به ظفر بر لشکریان نفس با ظهور قائم (ع) و نصرت خداوند] بشارت بدهد ﴿۱۴﴾ ای کسانی که [با بیعت خاصّه ولوّیه] ایمان آورده‌اید یاران خداوند باشید همانطور که عیسی پسر مریم به حواریون گفت که چه کسی مرا الی الله یاری می‌کند، حواریون گفتند ما یاری کنندگان خداییم و گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند پس [بعد از قول عیسی ابن مریم (ع)] گروهی [به خداوند بواسطه عیسی یا به عیسی (ع) بعد از این گفتار او] کفر ورزیدند پس به کسانی که ایمان آوردند بر [ضد] دشمنانشان کمک کردیم و غالب (چیره) گشتند.

۶۲- سُورَةُ الْجُمُعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۳) وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۴) ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۵) مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۶) قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ رَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۷) وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۸) قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۱۰) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۱۱) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست خداوند را تسبیح می‌کنند پادشاه قدووس (پاک، منزّه از هر عیب و نقص) غالب حکیم است ۲) او کسی است که در امّی‌ها رسولی را از آنها برانگیخت که آیات او را برای آنها تلاوت کند و آنها را تزکیه نماید و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد اگرچه قبلاً البتّه در گمراهی واضحی (بدیهی) بودند ۳) و دیگران از آنها که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [و تا روز قیامت به آنها ملحق خواهند شد] و او غالب و حکیم است ۴) آن [بعث رسول (فرستادن رسول)] از جنس بشر یا بعث مثل محمّد (ص) که آنان را تزکیه نماید سپس به آنها کتاب و حکمت را تعلیم دهد [فضل خداوند است که آن را به کسی [از امّت‌ها] که بخواهد می‌دهد] و آن منّی است از او تعالی بر امّت محمّد (ص) یا آن فضل که همان رسالت و نبوّت است فضل خداوند است که آن را به کسی از افراد بشر که بخواهد می‌دهد} و خداوند دارای فضلی بزرگ است [پس زیاده از آن عطاء می‌کند یا با دادن رسالت بر مستحقّان چیزی از فضل او کم نمی‌شود، یا با بعثت محمّد (ص) در آنان دارای فضل بزرگ بر مردم است] ۵) مثل کسانی که تورات به آنها حمل (تکلیف) شد {تورات را انبیائشان آنها حمل کردند و علمائشان به اینکه

تورات را به آنها تعلیم دادند و آنها را به عمل کردن به آن مکلف کردند، و این به عنوان بیان برای حال یهود و ذمّ برای آنان است لکن آن تعریض به منافقین امتّ محمد (ص) است که به علی (ع) اقرار نکردند و کسانی که به قرآن عمل نکردند { سپس آن را حمل نکردند [به اینکه به آن عمل نکردند، در کلفت (سختی) حمل و تعب در آن و عدم انتفاع به آن بلکه تضرّر به سنگینی آن و تعب حمل آن] مانند مثل خری است که کتاب حمل می کند { پس کسی که قرآن را یاد بگیرد و به آنچه که در آن است عمل نکند از اهل این مثل باشد} بد است مثل این قومی که آیات خداوند را تکذیب کردند [یعنی هر کسی که آیات خداوند را تکذیب کند و هر کس که اهل ملت (آئین) باشد و وجه الله را اراده نکند از اهل این مثل می باشد] و خداوند گروه ظالمان [یعنی تکذیب کنندگان آیات خداوند و محمّلان (حمل کنندگان) کتب آسمانی و غیر حاملین (عاملین) آنها] را هدایت نمی کند ﴿۶﴾ بگو ای کسانی که یهودی شده‌اید اگر می‌پندارید که شما اولیاء برای خداوند، نه مردم، هستید پس اگر [در این ادعا] راستگو می‌باشید تمنّای مرگ نمائید {یعنی اگر شما اولیاء برای خداوند هستید پس زندگانی دنیوی حاجب شما از او می‌شود و هر محبّی (دوستداری) تمنّای ملاقات محبوب می کند و مرگ شما را از حجاب خارج می‌سازد و شما را به لقاء الله می‌رساند} ﴿۷﴾ و آن را به (سبب) آنچه که دستا نشان [از معاصی] مقدّم [از پیش مهیا] نموده است ابداً تمنّا نمی‌کنند [برای اینکه آنها فراموش کننده بر خداوند و راضی به حیات دنیا هستند] و خداوند به ستمکاران [یعنی به آنها] دانا است ﴿۸﴾ [به یهود یا به جمیع خلق] بگو همانا مرگی که از آن فرار می‌کنید پس همانا آن با شما ملاقات می‌کند [و فرار از آن به شما نفع نمی‌رساند و لکن فرار شما از آنچه که ضرر می‌زند در مابعد آن است] سپس به عالم غیب و شهادت [یعنی به کسی که جمیع غایبات از مدارک یا جمیع غایبات از خلق و جمیع مشهودات را، یا جمیع آنچه که از شأن آن این است که مشاهده شود را می‌داند یا عالم غیب و عالم عالم شهادت است] برگردانده می‌شوید آنگاه به آنچه که عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهد [و بحسب آن به شما جزاء داده می‌شود] ﴿۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که برای نماز از روز جمعه نداء داده می‌شوید آنگاه به ذکر خداوند [یعنی نماز] بکوشید [سرعت بگیرید (بشتابید)] و معامله را ترک کنید [زیرا بیع در این روز خلاف مقتضای این روز است، خصوصاً وقت وصول خورشید به نصف النهار] آن برای شما بهتر است {زیرا وقتی که هر روزی حقّ آن اداء شود برای شما بهتر می‌باشد} اگر می‌دانستید [که آن برای شما بهتر است آن را انتخاب می‌کردید] ﴿۱۰﴾ پس وقتی که نماز گزارده شد آنگاه در زمین منتشر شوید و از فضل [صوری] خداوند [با طلب کردن آنچه که از جهت حلال به آن احتیاج دارید، و فضل معنوی خداوند با زیارت اخوان و عیادت مریض‌هایشان و تشییع جنازه‌هایشان] طلب کنید و خداوند را بسیار ذکر کنید با ترقّب به اینکه شما رستگار شوید {زیرا فلاح (رستگاری) به ذکر است برای اینکه مناط طاعت و معصیت ذکر و غفلت است} ﴿۱۱﴾ و وقتی که تجارت یا لهوی می‌بینند به سوی آن (تجارت) پراکنده می‌شوند و تو را ایستاده [در حالی که بر منبر خطاب می‌کنی یا در نماز] رها می‌کنند [به آنها] بگو آنچه [از نعیم مقیم (مانندی)] که نزد خداوند است از لهو و از تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی دهنده‌ها است.

۶۳- سُورَةُ الْمُنَافِقِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا
 فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ
 مُسْتَدَدٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا
 يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ
 لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ
 عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِنْ
 رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ
 قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) وقتی که منافقان نزد تو می آیند می گویند شهادت می دهیم که همانا تو البته رسول خدایی و خداوند
 می داند که تو، البته رسول او هستی و خداوند گواهی می دهد که منافقان البته دروغگو هستند {نفاق
 عبارت از اظهار آنچه است که به آن عقیده نداشته باشی مثل کسانی که بدون اعتقاد به رسالت رسول (ص) یا
 با شک در رسالت او اظهار اسلام نمودند و با بیعت نبویه بیعت کردند، یا معتقد بودند سپس شک و انکار
 پیشآمد کرد، این بحسب ظاهر و اعتقاد است و گاهی نفاق بحسب اعمال ظاهره بدون موافقت احوال باطنه
 اعتبار می شود} ۲) قسم هایشان را به عنوان سپر [از قتل و اسر (اسارت)] گرفته اند [و با آن خون هایشان و
 اموالشان را حفظ کردند، یا از شتم و لوم (سرزنش) مسلمین آن را به عنوان سپر گرفتند، یا سپر از سوء ظن
 مسلمین به آنها و فرارشان از آنها] و از راه خدا [که همان علی (ع) و ولایت او است] صد کردند [بازداشتند
 یا اعراض کردند] همانا آنها آنچه که عمل می کردند بد است ۳) آن [دروغ و به عنوان سپر گرفتن ایمان و
 صد (منع کردن) و صدود (مانع شدن) از سیل الله] به (سب) این است که آنها ایمان آوردند سپس کفر
 ورزیدند {و کفر بعد از ایمان ابلغ (بیشتر) و اشد (شدیدتر) از کفر اول است و کفر نفاق افضح (رسواتر)
 است} پس بر قلوب آنان مهر نهاده شد [به حیثی که مدخل و مخرج برای ملک و نور در آنها باقی نماند] و

(حال آنکه) آنها نمی فهمند [ادراکی اخروی مؤدی به ادراک دیگر را درک نمی کنند] ﴿۴﴾ و وقتی که آنها را می بینی اجسام آنها [به حسن (زیبایی) آنها و تجمل آنها به آنچه که با آن تجمل می شوند و طراوت آنها و نضارت (شادابی) آنها] تو را متعجب می کند و اگر [سخن] بگویند [برای طلاق (روانی) زبانشان و حلاوت کلامشان] به گفتارشان گوش می دهی مانند اینکه آنها [در خالی بودنشان از روح و عقل] چوب‌هایی [بر دیوار] نهاده شده هستند که [به عنوان ستون برای سقفی یا غیر آن نیستند، برای عدم توکلشان بر پروردگارشان و جُبْن (ترس) آنها و اتهام آنها دربارهٔ مسلمین] هر صدایی را علیهم (بر ضد خود) می پندارند، آنها دشمن هستند، پس از آنها حذر کن خداوند آنها را [از حیات انسانی] کشته است چگونه [از حق] بر می گردند (روی می گرداند) ﴿۵﴾ و وقتی که به آنها گفته شود که بیاید تا رسول خدا برای شما آموزش بطلبد [از روی انکار و استکبار] سرهایشان را بر می گردانند و آنها را می بینی که صد می کنند (مانع می شوند یا اعراض می کنند) و آنها [از اتیان (آمدن) و اعتذار (عذرخواهی) و استغفار (طلب آموزش)] استکبار کننده اند ﴿۶﴾ برای آنها طلب آموزش کنی یا برای آنها طلب آموزش نکنی بر آنها یکسان است خداوند هرگز آنها را نخواهد آموزد همانا خداوند مردمان فاسق را [به جنت یا به حق] هدایت نمی کند ﴿۷﴾ آنها کسانی هستند که می گویند که به کسانی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا آنکه پراکنده (متفرق) شوند و (حال آنکه) گنج‌های آسمان‌ها و زمین برای خداوند است و لکن منافقان [که می گویند انفاق نکنید تا آنکه متفرق شوند] نمی فهمند [یعنی آن را با ادراکی اخروی درک نمی کنند] ﴿۸﴾ می گویند قطعاً اگر به مدینه مراجعت کنیم حتماً عزیزتر آنها، ذلیل‌تر را بیرون می کند {از خودشان به عزیزتر و از مؤمنین به ذلیل‌تر کنایه کرده‌اند} و (حال آنکه) عزت فقط برای خداوند و برای رسولش و برای مؤمنین است و لکن منافقین نمی دانند [که عزت دنیوی و اخروی برای خداوند و نزد خداوند و برای کسانی از حزب الله می باشد و اگرچه بحسب انظار ظاهری مغلوب می باشند] ﴿۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال شما و اولاد شما، شما را از ذکر خداوند سرگرم نسازد {زیرا به قلب برای لطافتش بر آن چیره می شود و اشتغال آن به کثرات خیالی آن را قسی می کند و ذکر خداوند آن را از رین (حجاب دل که موجب کفر و گمراهی است، چرک، زنگ) جلاء می دهد، پس اگر انسان به اموال و اولاد اشتغال بدارد پس وقتی که ذاکر بر خداوند باشد ذکر جلاء دهنده بر قلب او از رین می گردد، و وقتی که از ذکر خداوند غافل باشد رین بر قلب او متراکم می گردد به حیثی که اولاً تشکیک می کند سپس کفر می ورزد و نفاق می کند} و کسی که آن را انجام دهد پس آنان [برای اتلاف بضاعتشان و عدم اخذ عوض برای آن] همان زیانکارانند ﴿۱۰﴾ و قبل از آنکه مرگ به هر کدام از شما فرا رسد از آنچه [از اموال و قوا و اعراض] که به شما روزی داده‌ایم [و از نسبت دادن افعال و اوصاف به خودتان، و از انانیات خویش] انفاق کنید، پس بگوید پروردگارا چرا برای من [اجلم را] تا مدتی نزدیک به تأخیر نینداختی که [از آنچه که شایسته است که از آن تصدق کنم] تصدق کنم و از صالحان شوم ﴿۱۱﴾ و (حال آنکه) خداوند هرگز نفسی را وقتی که اجل آن بیاید [یعنی اجل مقدر می شود] به تأخیر نخواهد انداخت و خداوند به آنچه که عمل می کنید آگاه است.

۶۴- سوره تغابن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۵﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۶﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷﴾ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) آنچه که در آسمان‌ها هست و آنچه که در زمین هست خداوند را تسبیح می‌کنند مُلک [یعنی آنچه که شایسته است که مملوک شود] فقط برای او است و ستایش [یعنی آنچه که شایسته است که کامل با آن وصف شود] فقط برای او است و او بر هر چیزی بسیار توانا است [و قدرت دارد بر استنطاق اشیاء با تسبیح] ﴿۱﴾ او کسی است که شما را خلق کرد و [بعضی] از شما کافر و [بعضی] از شما مؤمن هستید [و معنی می‌دهد پس کسانی از شما مؤمن به ولایت، و کسانی از شما کافر به ولایت هستید] و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید بینا است ﴿۲﴾ آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرد [و اسباب آسمان‌ها و زمین که ایجاد شما و ابقای شما به آنها است جز بر امر حق و غایتی شریف متقن نمی‌باشد نه برای این غایات دنیّه (پست) باطله که همان وصول قوای شهویّه و غضبیّه و شیطانیّه با مستلذات آنها است پس غایات شریف خود را قطع نکنید و ذوات خویش را باطل نسازید] و به شما صورت داد و صورت‌های شما را نیکو کرد [تا مقرب برای او شوید زیرا او شما را خلق کرد و به شما صورت داد مشتمل بر جمیع آنچه که در عالم امر و خلق هست بلکه بر جمیع آنچه که در عالم الهی هست، تا به طرح (افکندن) طواری (نا اهل) از وجوه ذوات خود به شأن او تعالی گردید و به عنوان احق به قرب او گردید پس ذوات خود را بدون وصول به غایات خود باطل نکنید] و محلّ بازگشت (سرانجام) [شما] به او است [یعنی آمادگی برای حضور نزد او را طلب کنید و برای وصول به او به احسن وجوه مهیا شوید] ﴿۳﴾ آنچه که در آسمان‌ها و زمین هست را می‌داند و آنچه که پنهان می‌کنید و آنچه که علنی می‌کنید را می‌داند و خداوند به ذات سینه‌های شما بسیار دانا است ﴿۴﴾ [ای مردمان] آیا خبر کسانی که قبلاً کفر ورزیده بودند نزد شما نیامد [پس، از احوال آنان عبرت بگیرید و از مثل افعال آنها خودداری نمایید] پس وبال امر خود را [در دنیا] چشیدند [پس از مثل افعال آنها حذر کنید] و [در آخرت] عذابی دردناک دارند ﴿۵﴾ آن به (سبب) این

است که رسولان بینهات (دلایل واضح) را نزد آنها می‌آوردند [همانطور که رسول شما بینهات را نزد شما آورد] آنگاه می‌گفتند آیا بشری ما را هدایت کند [مثل آنچه که می‌گوئید اگر خداوند می‌خواست که رسولی بفرستد حتماً ملائکه را نازل می‌کرد] و [مثل شما به رسولان] کفر ورزیدند و [آنها و از بینهات آنها و از تدبیر درباره آن] روی گردانیدند و خداوند [از آنها] مستغنی (بی‌نیاز) است [یعنی خداوند در مظاهر رسولان آنها (ع) مستغنی است به این معنی که رسولان از آنها و از اعتداد (اعتناء) به آنها بی‌نیازند، و از قبل آنها استعداد قبول ایمان نبوده و از قبل رسولان دعوتی برای آنان نبوده] و خداوند [از عبادت و ایمان آوردن آنها] غنی و [فی نفسه] ستوده است [شناخته شود یا شناخته نشود، ستایش شود یا ستایش نشود] ﴿۷﴾ کسانی که کفر ورزیده‌اند پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد بگو بلی و پروردگار من حتماً شما را برمی‌انگیزاند سپس از آنچه که عمل کرده‌اید به شما حتماً خبر داده می‌شود سپس حتماً از آنچه که عمل کرده‌اید به شما خبر می‌دهد و آن برای خداوند آسان است ﴿۸﴾ پس به خداوند [که به او برانگیخته می‌شوید] و رسول او [که طریق ایمان به او را به شما تعلیم می‌دهد] و نوری که نازل کردیم ﴿و نور منزل همان ولایت علی﴾ (ع) است که با هر پیامبری به سر و با محمد (ص) به سر و جهر (آشکار) بود {ایمان بیاورید [یعنی وقتی که برانگیخته می‌شوید پس ایمان بیاورید] ﴿و نور آن است که به ذات خویش ظاهر و غیر خود را ظاهر کند و این حق الوجود است، زیرا او به ذات خود ظاهر است به حیثی که آن قدیمی‌ترین بدیهیات و اول مدرکات است، و بعد از تعیین مفهوم همان نخستین مسؤلات (سؤال شده‌ها) است، و معنی مظهر اشیاء بودن آن، این است که شیئی از اشیاء ظهوری بر مدرکی از مدارک ندارد مگر به (سبب) وجود، و وجود ظاهر به ذات خود، مظهر برای غیر خود، همان مشیتی است که آن فعل حق اول تعالی است و اضافه او به اشیاء و همان ولایت مطلقه است که جمیع ولایات جزئیة حصص (حصه‌ها، قسمت‌ها) از آن هستند، و هر موجودی به آن موجود و هر ظاهری به آن ظاهر است، و نور را به امام قبل از اتصال به امام تفسیر کرده‌اند، و آن ایمان داخل در قلب مؤمن با بیعت خاصه و لویه است، و با این فعلیت است که بر مؤمن سالک دقایق اخلاق او ظاهر می‌شود که آن باریک‌تر از مو و پنهان‌تر از راه رفتن مورچه سیاه بر سنگ صاف در شب تاریک است، و مثل این شرک خفی بر او ظاهر می‌شود، و امثال این قبل از آن برای او ظاهر نمی‌شد، و برای مثل این نور و این ظهور است که مؤمن گاهی خودش را بدتر از هر بدکاری و گناهکارتر از هر گناهکاری می‌بیند، و گاهی بر نفس خود به اشد بغض غضبناک می‌گردد، و برای مثل این ظهور است که دنیا برای او به عنوان زندان می‌گردد، این همان ظهور علمی و حالی وجدانی است، و گاهی امام با صورت ملکوتی نورانش بر سینه سالک ظاهر می‌شود و این ظهور همان ظهور قائم (ع) در عالم صغیر است و در این هنگام است که زمین وجود سالک به نور پروردگارش روشن می‌شود اشراقی (روشنایی) شدیدتر از اشراق زمین کبیر با نور آفتاب و برای شدت روشنایی در آن کجی و نه ناهمواری نمی‌بینی و در آنروز اخبارش را حدیث می‌کند و سنگینی‌هایش را خارج می‌کند پس بر شما است به اتصال به این نور، که اگر امام با صورت ملکوتی خویش بر شما ظاهر نشود پس اقلی از ظهور رذایل و خصایل به نور او و نه اقلی از ادراک قبح رذایل سپس انزجار از آنها و ادراک حسن خصایل سپس رغبت در آنها و طلب برای آنها برای شما نیست} و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١١﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٣﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٥﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٧﴾ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٨﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

۹ روزی که شما را برای روز جمع، جمع می کند آن روز تغابن [به معنی یکدیگر را به زیان افکندن، افسوس همدیگر را خوردن، به هم حسرت خوردن] است [روز ظهور غبن مغبون (افسوس خوردن زیان دیده)، یا روز غبن (حسرت خوردن) اهل آتش به اهل جنت در جنت، با نزول آنها در منازل اهل آتش] و کسی که به خداوند ایمان آورد و عمل صالح کند [هر صالحی که باشد تا آنکه با عملی صالح آنچه که صحت ایمان او است را ظاهر نماید، یا به صالحی عظیم که همان قبول ولایت با بیعت خاصه و لویه است عمل کند] سیئات او را از او می پوشاند و او را در جنت هایی داخل می کند که از تحت آنها نهرها جاری می شود، در آنجا بطور ابد ماندگارند، آن رستگاری عظیم است ﴿۱۶﴾ و کسانی که کفر ورزیده اند و آیات ما را دروغ شمردند آنان اصحاب آتش هستند، در آن ماندگارند و بد بازگشتگاهی (سرانجامی) است ﴿۱۱﴾ مصیبتی جز به اجازه خداوند اصابت نمی کند {و جز برای حکمت تکمیل (کامل کردن) مؤمن نیست، و مصیبت کافر یا کفر او به استعداد سابق او و نعمت برای او می باشد} و کسی که [با بیعت عامه] به خداوند ایمان بیاورد قلبش را [برای ایمان خاص و بیعت خاصه] هدایت می کند [یا کسی که با بیعت خاصه به خداوند ایمان می آورد قلبش را به سوی علم به اینکه اصابت مصیبت ها جز به اذن خداوند نیست هدایت می کند] و خداوند به هر چیزی دانا است [و قلوب و ایمان آن و سایر احوال آن را می داند] ﴿۱۲﴾ از خداوند اطاعت کنید و از رسول [در جمیع آنچه که آن دو آن را به شما گفته اند یا در خصوص ولایت علی (ع)] اطاعت کنید {مقصود از طاعت خداوند و رسولش (ص) در سایر آنچه که رسول او (ص) امر کرد انتهای طاعت به قبول ولایت است، برای اینکه آن منظور از هر منظوری، و مطلوب از هر مطلوب است} پس اگر [از خداوند و رسولش] روی بگردانید [پس شینی (زشتی) از آن بر او ایراد (وارد) نمی شود] پس جز این

نیست که بر [عهده] رسول ما فقط رساندن واضح است [و همانا رسالت خویش یا احکام رسالتش یا ولایت خلیفه‌اش را رساند] ﴿۱۳﴾ الله، خدایی جز او نیست و مؤمنین تنها باید بر خداوند توکل کنند ﴿۱۴﴾ {اشتغال به کثرات بطور مطلق به عنوان مانع برای قلب از توجه به خداوند و اشتغال به طریق ولایت است و ایمان به نور که همان ولایت می‌باشد امری مهم مرغوب فیه می‌باشد، و اشتغال به آنچه که قلب از کثرات متعلقاً به می‌باشد خصوصاً ازواج و اولاد که برای شدت تعلق قلب به آن دو شدیدترین منع و بیشترین تأثیر در آنباره می‌باشند به مؤمنین از روی لطف به آنها نداء داد و آنان را از تعلق به آن دو تحذیر نمود، سپس آنها را به عطوفت بر آن دو امر نمود و فرمود:} **ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا [بعضی] از ازواج شما و اولاد شما دشمن شما هستند** [یعنی که بعضی از اولاد و ازواج در امر آخرت شما معین (کمک کننده) می‌باشند و در آن دوستدار شما می‌باشند، لکن بعضی دیگر در امر آخرت شما دشمنان شما می‌باشند] **پس از آنها حذر کنید** [و در جهت رضای آنها با امر خداوند مخالفت نکنید و لکن آنها را به خودشان رها نکنید و برای آنها نزد خداوند دعاء کنید و از خداوند برای آنها طلب مغفرت نمایید] **و اگر [از بدی‌های آنها] عفو کنید و [با تطهیر قلوب از حقد (کینه پنهان در دل) بر آنها] پاک کنید و بیامرزید** [خداوند بر شما می‌آمرزد و به شما رحم می‌کند، یا بر شما و بر آنها می‌آمرزد و به شما و به آنها رحم می‌کند] **زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است** ﴿۱۵﴾ **جز این نیست که اموال شما و اولاد شما** [که خداوند امر به حفظ آنان کرده است] **به عنوان فتنه** [یعنی به عنوان اختبار (امتحان) یا فساد یا به عنوان عذاب برای شما] **هستند و خداوند است که پاداشی بزرگ تنها نزد او است** [برای کسی که طاعت خداوند را بر محبت اموال و اولاد برگزیده است، یا برای کسی که آن دو را به امر خداوند و توجه به آن دو برای خداوند حفظ نمود و مشقت‌های حفظ آن دو و مشقت‌های تربیت اولاد و تنمیه (نمو دادن) اموال را برای خداوند تحمل نمود] ﴿۱۶﴾ **و با آنچه که استطاعت دارید** {زیرا خداوند نفسی را جز به وسع آن تکلیف نمی‌کند} [در تعلق قلب به کثرات و در ترک کثرات و طرح (دور انداختن) آنها و در انتقام از ازواج و اولاد یا حقد نسبت به آنها، یا وقتی که خداوند است که پاداش بزرگ نزد او می‌باشد پس در جمیع اوامر او و نواهی او] **از خداوند پروا کنید و [از او اوامر او و نواهی او را بر زبان‌های خلفایش] بشنوید و اطاعت کنید** [از رسول او (ص)] و [از اموال خود و اعراض خود و قوای خود و نسبت دادن افعال و اوصاف به خودتان و انانیتان] **انفاق کنید که برای خود شما بهتر است و کسانی که از بخل نفس خود محفوظ شده‌اند پس آنان همان رستگاران هستند** ﴿۱۷﴾ **اگر با قرضی نیک به خداوند قرض بدهید آن را برای شما مضاعف می‌کند و بر شما می‌آمرزد و خداوند بسیار سپاسگزار است و مقتضای شکور بودن او این است که برای مقرض عوض قرضش را مضاعف می‌کند] و بردبار است [که در مؤاخذت کسی که قرض ندهد عجله نمی‌کند] ﴿۱۸﴾ دانای غیب و شهادت غالب و حکیم است.**

۶۵- سُورَةُ الطَّلَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ۲) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۳) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۴) وَاللَّائِي يَتَسَنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) ای پیامبر وقتی که زنان را طلاق می‌دهید پس آنها را در عده (طهر) آنها طلاق دهید و عده را احصاء (شمارش) کنید [یعنی مدت تربص (انتظار) را و آن سه مرتبه قروء (حیض شدن، پاک شدن از حیض) در ذات الأقراء (دارای عادت متعارف که هر ماه یکبار خون می‌بیند)، و سه ماه در ذات الأشهر (در سن حیض دیدن هستند ولی به دلایلی حیض نمی‌شوند)، و وضع حمل در حامل است] و از الله پروردگارتان [در تضییق (تنگ گرفتن، سختگیری) بر آنها] بپراسید [که آنها را مضطر (ناچار) به فداء (باز خرید) برای طلاق نمایید، یا در تطویل (طولانی کردن) مدت و عده، یا در حبس آنها بعد از عده، یا در طلاق ندادن آنها و ابقای آنها بطور بلاقسامه]، آنها را [بعد از طلاق تا عده آنها منقضی شود] از خانه‌هایشان اخراج نکنید [تا شاید خداوند بین آنها (زنان) و ازواجشان تعاطفی و الفتی قرار دهد] و [خودشان هم] نباید خارج شوند [در روایت است که جز این نیست که با آن معنی می‌دهد که طلاق داده شده را بعد از طلاق دادن طلاق دهد و این است که بیرون نشود و بیرون نرود تا آنکه بار سوّم طلاق بدهد، پس وقتی که طلاق سوّم داد پس از او (مرد) جدا می‌شود و نفقه ندارد، و زنی را که مرد او را با طلاق دادن طلاق می‌دهد سپس او (زن) را دع (رها کردن) می‌کند تا آنکه اجل او (زن) بگذرد پس او (زن) نیز در منزل زوجش می‌نشیند و نفقه و سکنی دارد تا آنکه عده‌اش تمام شود} مگر آنکه زشتی آشکاری بیاورد [مراد از فاحشه در اینجا زنا یا اذیت او (زن) بر اهل مرد و سوء خلق او (زن)، یا اشراف او (زن) بر مردان، یا سلطت او (سلیطه بودن یا بد زبانی و زبان درازی و سلطه جو بودن زن) بر زوج خود، یا مساحقه (آمیزش دو زن) او است] و این حدود [یعنی قرقگاه او و احکام مقررّه] خداوند [بر بندگان] است و کسی که از حدود خداوند تجاوز کند پس همانا به خودش ستم کرده است، تو

نمی‌دانی [ای مخاطب] شاید که خداوند بعد از آن [طلاق یا بعد از آن بقاء (باقی ماندن) در خانه‌های ازواجشان] امری [یعنی رغبت زوج در مطلقه و رجوع او به وی (زن)] را پدید آورد {و این همان علت تربص (انتظار) و عدم خروج از خانه‌هایشان (مؤث) است} ﴿۴۱﴾ پس وقتی که [قارین (ذات الأقراء یعنی زنانی که دارای عادت متعارف هستند که هر ماه یکبار خون می‌بیند و ذات الأشهر یعنی زنانی که در سن حیض دیدن هستند ولی حیض نمی‌شوند یعنی به دلایلی نظیر بیماری یا شیر دادن یا غیره عادت ماهیانه ندارند)] به اجل خود (آخر مدتشان) می‌رسند پس آنها را به نیکی نگهدارید [یعنی به آنها رجوع کنید و آنها را در خانه‌هایتان نگهدارید با اینکه با صحبت (همنشینی) آنها و قسامه آنها احسان می‌کنید] یا از آنها به نیکی جدا شوید [به نحوی که عقل و عرف آن را نیک بشمارد به اینکه آنها (زنان) را دعوت کنید که از خانه شما خارج شوند و با غیر شما ازدواج نمایند] و دارندگان عدل از میان خود را [بر طلاق یا بر طلاق و بر امساک (نگهداشتن) یعنی رجوع به آنها (زنان)] شاهد بگیرید و [ای شهود] شهادت را برای [طلب مرضات (خشنودی)] خداوند اقامه نمایید [نه برای رضای مشهود له، یا برای اعراض و اغراض دنیوی]، آن [امر به طلاق در طهر و احصاء عدّه و عدم اخراج مطلقات و امساک به معروف یا مفارقت به معروف] به کسی که به خداوند و روز آخر ایمان آورده پند داده می‌شود [زیرا او بر حکمت‌های آن و مصالح آن ملتفت است و طالب این است که از اوامر خداوند ایتمار (فرمانبرداری) کند] و کسی که [در خلاف کردن اوامر او و نواهی او و تجاوز از حدود او] از خداوند پروا نماید خداوند برای او محلّ خروجی [از شبهات دنیا و از غمّرات (دشواری‌ها) مرگ و شدائد در روز قیامت و از هر فتنه و از هر بلیّه در دنیا یا آخرت] قرار می‌دهد ﴿۴۲﴾ و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی می‌دهد و کسی که [در امور دنیایش و آخرتش] بر خداوند توکل نماید {توکل عبارت از خروج از اراده نفس و انتفاع او و ایتمار به امر خداوند بدون نظر به غایت نافع از امر او تعالی و امتثال او برای نفس است} پس او [برای کمال علم او و قدرت او و احاطه او] وی را کفایت می‌کند زیرا خداوند [به آنچه که می‌خواهد بدون مانعی که او را منع کند و بدون عجز بر آن] امرش را رساننده است همانا خداوند برای هر چیزی قدری (اندازه‌ای) قرار داده است [و لذلک به کفایت امور متوکلین عجله نمی‌کند] ﴿۴۳﴾ و از زنان شما کسانی که [با انقطاع حیض از آنها برای مرضی یا از جهت حمل یا برای کبر (مسن بودن) لکن کبر آنها به پنجاه یا شصت نرسیده، یا رسیدن آنها مشکوکاً فیه می‌باشد] از حیض شدن مأیوس می‌شوند، [و اما کسانی که به سبب رسیدن به پنجاه یا شصت از حیض شدن مأیوس می‌شوند پس نباید بعد از تفریق سه ماه صبر کنند و اصلاً نباید عدّه طلاق را بشمارند]، اگر [در مسن بودن آنها و رسیدن آنها به سنّ کسی که حیض نمی‌شود] تردید کردید پس عدّه آنها سه ماه است و کسانی که [اکنون] حیض نشده‌اند [و لکن آنها به سنّ کسی که حیض می‌شود رسیده‌اند پس عدّه آنها سه ماه است مثل کسانی که حیض آنها قطع شده و به پنجاه یا شصت نرسیده‌اند] و بارداران مدت آنها [یعنی مدت عدّه آنها یا آخر عدّه آنها زمانی] است که وضع حمل کنند و کسی که [در امر زنان، یا در احکام طلاق، یا در رفق (مدارا کردن) با آنها و عدم اقدام بر طلاق، یا در مطلق احکام خداوند] از خداوند پروا کند از امر او [در دنیا یا در دنیا و آخرت] برای او آسانی قرار می‌دهد

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٧﴾ أَسْكِنُوهُمْ مِنْ
 حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُمْ لِضَيِّقُوا عَلَيْهِمْ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا
 عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ
 تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزْضِعْ لَهُ أُخْرَى ﴿٨﴾ لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ
 اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٩﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ
 أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا ﴿١٠﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ
 عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿١١﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ
 اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٢﴾ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿١٣﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ
 مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

﴿٧﴾ آن [مذکور از امر زنان یا از امر طلاق و عدّه] امر خداوند است [یعنی حکم او است] که آن را به شما
 نازل کرده و کسی که از خداوند پروا کند گناهانش [که قبل از تقوا یا از روی خطاء از او واقع شده است] را
 از او می‌پوشاند و [در آخرت] پاداش را برای او بزرگ می‌دارد ﴿٨﴾ آنها [یعنی مطلقات که از خانه‌های شما
 خارج نشوند] را از حیثی (در جایی) که خود سکونت دارید از یافته خود [از آنچه که برای سکناى خود
 می‌یابید] اسکان دهید [یعنی مساکن آنها (مؤنث) را پست‌تر از مساکن خویش قرار ندهید] و به آنها [در سکنى
 یا از جهتى دیگر غیر از سکنى] ضرر نرسانید تا بر آنها تنگ بگیرید [و آنها (مؤنث) را وادار به خروج از مساکن
 خود نمائید] و اگر باردار باشند پس بر آنها انفاق کنید تا وضع حمل کنند [یعنی که رجعیات (زنان مطلقه
 رجعی، مرد حق رجوع دارد) که بقاء در خانه زوج بر آنها هست نفقه دارند و بائنات (زنان مطلقه بائن، مرد حق
 رجوع ندارد) نفقه ندارند مگر آنکه حامله باشند و تا آنکه وضع حمل کنند نفقه دارند] پس اگر [بعد از وضع
 حمل و انقطاع علاقه نکاح] برای شما [به اولاد شما] شیر دهند پس اجور (اجرهای) آنها را [بر ارضاع (شیر
 دادن) برای شما] به آنها بدهید و بین خود به نیکی مشاوره کنید [یعنی باید بعضی از شما بعضی را در ارضاع و
 در دادن اجرت به نیکی امر کند] و اگر با هم به سختی افتادید [یعنی در مضایقه افتادید ای پدران از اتمام
 اجرت و ایفای آنچه از اجرت که آن حق مادران است، و ای مادران از مساهله (سهل انگاری) در مقدار اجرت]
 پس شیرده دیگری برای او طلب کنید {به عنوان عتاب بر پدران است بر مضایقه کردن در اجرت و مقدار آن،
 و بر مادران بر مضایقه مزبوره} ﴿٩﴾ باید دارا [متناسب] از سعه خویش انفاق نماید و کسی که رزقش بر او تنگ
 شده پس باید از آنچه که خداوند به او داده انفاق کند [بر آنچه شایسته است که بر آن انفاق شود از نفس و

اولاد و پدران و ازواج و سایر کسانی که زیر دست آنها هستند از بردگان و کنیزان و خدم و مطلقات رجعی و بائنات حامله، یا باید بر مطلقات رجعی و بائنات حامله نفقه دهد، یا بر بائنات حامله، یا بر بائنات خارج از عدّه مرزعه (شیر دهنده) بر اولاد]، {طلاق در فقه به طلاق بدعی به معنی بدعت حرام و سنی به معنی سنت مشروعه تقسیم می‌شود. طلاق بدعی طلاقی است که خلاف شرایط مقررّه در شرع انجام گرفته باشد و اگر این نوع طلاق واقع شود باطل است مانند طلاق حائض. طلاق سنی طلاقی است که مطابق احکام مقررّه شرعی انجام شده باشد و بر دو نوع طلاق باین که مرد در آن حق رجوع ندارد و طلاق رجعی که مرد در آن حق رجوع در زمان عدّه را دارد تقسیم می‌شود. در طلاق باین و در صورت تمایل مرد و زن به زندگی مشترک، نیاز به نکاح و عقد جدید است؛ مانند طلاق قبل از نزدیکی، طلاق یائسه، طلاق خلع یعنی طلاق دادن زوجه توسط زوج در ازای گرفتن مالی معین (فدیّه) از زوجه با کراهت وی از زوج، طلاق مبارات یعنی زن از شوهر تنفر دارد و حاضر می‌شود با پرداخت پول از قید زوجیت وی رها شود. در مبارات تنفر دو جانبه است، طلاق سوّم که بعد از سه وصلت باشد و پس از هر کدام طلاق محقق شده باشد و اعمّ است از اینکه وصلت ناشی از رجوع در زمان طلاق رجعی یا از نکاح جدید باشد. در طلاق رجعی در زمان عدّه زن، مرد می‌تواند بدون نکاح جدید از طلاق رجوع کند و به زناشوئی با زوجه ادامه دهد} خداوند نفسی را جز آنچه که به آن داده تکلیف نمی‌کند، خداوند بزودی بعد از عسر (تنگی) [و ضیق در معیشت] آسانی [و وسعت در معیشت] قرار خواهد داد (۸) و چه بسیار از قریه‌ها که از امر پروردگارشان و رسولانش سرپیچیدند پس آنها را با حساب کردنی شدید (دقیق) محاسب شدیم [و کسی که خداوند او را مدافه نماید پس گریزی ندارد] و با عذابی ناپسند (ناشناس) [که احدی برای عظمت آن، آن را نشناسد] آنها را عذاب کردیم (۹) پس وبال کارشان را چشیدند و عاقبت کارشان زیانکاری (ضایع شدن بر اصل بضاعت) بود (۱۰) خداوند برای آنها [در دنیا یا در قیامت و بعد از آن] عذابی شدید مهیا کرده، پس ای خردمندان، کسانی که [با بیعت خاصّه ولویّه و دخول ایمان بواسطه آن در قلوبشان] که ایمان آورده‌اند، از خداوند پروا کنید همانا خداوند به شما ذکر را نازل کرده (۱۱) رسولی که آیات روشن خداوند را بر شما تلاوت کند تا کسانی که [با بیعت عامّه یا خاصّه] ایمان آورده‌اند و [با وفاء کردن به شروط مأخوذه در دو بیعت] عمل صالح کرده‌اند را از تاریکی‌ها به نور خارج کند و کسی که به خداوند ایمان بیاورد و عمل صالح کند او را در جنّت‌هایی داخل می‌کند که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود، همانا خداوند برای او در آنجا رزقی را احسان کرده است بطور ابدی ماندگارند (۱۲) خداوند است که هفت آسمان را و از زمین [در عدد] مثل آنها را خلق کرده {زمین اوّل همان هیولی اوّل است، و دوّم امتداد جسمانی، و سوّم بسائط عنصری، و چهارم ماده جمادی، و پنجم ماده نباتی، و ششم ماده حیوانی، و هفتم ماده بشری است؛ یا اوّلی عالم مثال سفلی، و دوّم عالم موادّ، و سوّم عالم طبایع، و چهارم عالم نفوس نباتی، و پنجم عالم نفوس حیوانی، و ششم عالم نفوس بشری، و هفتم عالم مثال علوی است} که امر [پیوسته] بین آنها نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی بسیار توانا است و اینکه خداوند به [لحاظ] علم به هر چیزی احاطه دارد.

۶۶- سوره تحریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳﴾ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۴﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿۵﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) ای پیامبر چرا آنچه که خداوند بر تو حلال کرده را تحریم می کنی که رضایت ازواجت را طلب کنی و خداوند بسیار آمرزنده [است که بر شما آنچه که از ایمان (سوگند) شما به شما ملحق شده را می آمرزد] و مهربان است [و بعد از مغفرت به شما رحم می کند] خداوند حلال کردن سوگندهایتان را بر شما فرض (واجب، یا مقدر یا ثبت) کرده و خداوند مولای شما است [و او سزاوارتر به استرضاء (طلب رضایت) است] و او [به مصالح شما] بسیار دانا [است، و وقتی که می گوید سوگندهایتان را با کفاره تحلیل کنید پس تحلیل کنید] و حکیم است [که در فعال خود و اقوال خود و برای شما تشریح نمی کند و به شما امر نمی کند و شما را نهی نمی کند مگر به آنچه که در آن مصالح (مصلحت‌ها) و غایات شریفه انیقه (شگفت آور) هست] مثل این عتاب دلالت می کند بر کمال عنایت او به محمد (ص) و رأفت او به او به حیثی که راضی نشده که او (ص) بعضی ملاذ (لذت‌ها) مباحه را بر خودش حرام نماید، مانند پدر شفیقی (مهربان) که فرزندش را از ترک کردن بعضی ملاذ نفسانیّه منع می کند شفقت کردن بر او است و از جهت منع از امساک از بعضی از آنچه که حظوظ (بهره‌ها) نفس در آنها هست برای او است و دلالت نمی کند بر اینکه از او ذنبی یا خلاف امری صادر شده، غایت امر این است که آن دلالت می کند بر اینکه او از بعضی از ملاذ به جهت استرضاء بر بعضی از ازواجش امتناع کرده، و استرضاء ازواج از آنچه است که بر او ندب است و ندب به کاری که فاعلش مستحق مدح و

ثواب باشد اما بر تارکش گناه و عقابی نباشد گفته می‌شود و لذا به عمل شرعی که زائد بر فرایض و واجبات و سنن انجام شود گفته می‌شود} ۳ و آنوقت که نبی به بعضی از ازواجش سخنی سرّی گفت {سخن خلافت ابی بکر و عمر، یا حدیث تحریم ماریه و او را به کتمان آن امر کرد} پس چون [ماریه] آن را [به عایشه] خبر داد و خداوند آن را [یعنی خبر دادن او (ماریه) به عایشه را] بر او (محمد) آشکار نمود [آن زوج مأموره به کتمان را به محمد (ص)] معرفی کرد بعضی از آن را و از بعضی اعراض کرد و چون آن را به او خبر داد [حفصه] گفت چه کسی از این به تو خبر داده؟ گفت: دانای آگاه به من خبر داده ۴ {سپس خدای تعالی بر زبان جبرئیل و محمد (ص) حفصه و عایشه را خطاب نمود و فرمود:} که شما دو [زن از افساء کردن آنچه که شما دو تا مأمور به کتمان آن شدید، یا از همّت شما بر سمّ (خشمناک کردن) او] به خداوند توبه کنید (برگردید) که قلوب شما دو تا منحرف شده و اگر شما دو [زن] علیه (بر زیان او) پشت هم شوید پس همانا خداوند او مولای او است و جبرئیل و صالح المؤمنین {و مراد از صالح المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است} و بعد از آن ملائکه پشتیبان او هستند ۵ اگر [محمد] شما را طلاق دهد چه بسا که پروردگارش مسلمانی مؤمنه بهتر از شما فرمانبردارانی توبه کننده عابدانی سیاحت کننده (روزه گیرنده) {گفته شده: مراد از آن روزه گیرندگان مؤنث است، برای قول نبی (ص) که فرمود: سیاحت امت من روزه است، زیرا صوم (خودداری) از مشتتهیات نفس اطلاق (رهایی) برای نفس است، و در اطلاق آن برایش سیاحت در ملک ربّ هست، و گفته شده: مراد از آن پیگیران مؤنث در امر خداوند و طاعت او هستند} بیوگانی و دوشیزگانی را به عنوان ازواج او جایگزین نماید ۶ ای کسانی که [با بیعت عامّه نبویه یا با بیعت خاصّه ولویه] ایمان آورده‌اید خودتان و اهلتان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها است نگهدارید {وقایت (نگهداری) شخص نفس از آتش با حفظ خود بر آن از اتباع شهوات و غضبات و حیل شیطانیه است، و وقایت او برای اهل خویش با امر کردن آنها به معروف و تعلیم آن بر آنها و نهی آنها از منکر و تعلیم آن بر آنها و ترغیب آنها در خیرات و تحذیر آنها از شرور و اعلام به آنها به آنچه که آن غایت غایات و نهایت نهایت است از ولایت و اتباع ولیّ امر. روایت است که چون این آیه نازل شد مردی از مسلمین در حالی که گریه می‌کرد نشست و گفت: از نفس خود عاجزم مکلف اهلم شدم، پس رسول خدا (ص) فرمود: تو را کافی است که به آنها امر کنی به آنچه که خودت را به آن امر می‌کنی و آنها را نهی کنی از آنچه که خودت را از آن نهی می‌کنی} که ملائکه خشن و سختگیر بر آن هستند که از آنچه که امر شده‌اند خدای را عصیان نمی‌کنند و آنچه که امر می‌شوند را انجام می‌دهند ۷ ای کسانی که کفر ورزیده‌اید امروز عذر خواهی نکنید جز این نیست که به آنچه که عمل می‌کردید جزاء داده می‌شوید

﴿۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۹﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُم جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۰﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ﴿۱۱﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۲﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانٌ مِنَ الْقَانِنِينَ ﴿۱۳﴾

﴿۸﴾ ای کسانی که [با بیعت عامه] ایمان آورده‌اید با توبه نصوح [با بیعت خاصه] به خداوند توبه کنید (برگردید) [یا معنی می‌دهد ای کسانی که با بیعت خاصه ایمان آورده‌اید توبه کنید و از مقام نفوس خویش به سوی خداوند که مظهر او قلوب شما است برگردید] [توبه نصوح به معنی خالص از وصمت (ننگ) عود (برگشت) است، یا توبه ناصح (نصیحت کننده) است که صاحب آن لافسه در آن است به اینکه به عنوان نادم (پشیمان) بر ماضی (آنچه که گذشته) و به عنوان عازم بر ترک در مایاتی (آنچه که می‌آید) باشد، یا از نصح به معنی خیاط (دوختن)، توبه‌ای است که خروقی (پارگی‌هایی) که در دین واقع شده را وصله می‌کند و فتوق (پارگی‌ها) را می‌دوزد و فاسد را اصلاح می‌نماید، یا مراد از آن توبه جاری شده بر دست ولی امر در بیعت خاصه ولویه است زیرا آن است که صاحبش را از هر بدی و غش و غلی خالص می‌کند، و آن است که با آن صاحبش هر بدی و رذیلت را می‌بند و نفسش را در خلاص از آن نصیحت می‌کند، و آن است که هر خروقی (پارگی) که قبل از آن برای نفس واقع شده را می‌دوزد، و توبه بحسب صورت معنایی دارد و اینکه معنای آن این است که انسان بگوید: «أتوب الی الله» (به خدا باز می‌گردم)، یا «تبت الی الله» (به خدا برگشتم) و اینکه به نبی وقت خود یا ولی زمان خود رجوع کند و بر دست او با بیعت عامه یا بیعت خاصه بیعت کند، و اینکه بر معاصی قالیبه نادم شود، و اینکه بر رذایل نفسانی نادم شود، و اینکه بر عقاید زائغه (منحرف) نادم شود، و اینکه از ملاحظه نسبت دادن افعال به خودش، یا ملاحظه نسبت دادن صفات به خودش، یا نسبت دادن وجود به خودش برگردد، و اینکه بر تلون (رنگارنگ شدن) خود در مقاماتش نادم شود و طلب تمکین نماید و به او بازگشت نماید، و همه به عنوان توبه هستند و همه بحسب مراتب اشخاص منظور آیه هستند} چه بسا که پروردگارتان بدی‌های شما [از معاصی قالیبه و رذایل نفسانی و عقاید زائغه (منحرف) و از رؤیت افعال از انفستان و نسبت دادن صفات به خودتان و از انانیات شما] را از شما پیوشاند و شما را [بعد از ازاله سیئات] در جنت‌هایی داخل کند که از تحت آنها نهرها

جاری می‌شود در آنروزی که خداوند پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند [یعنی با بیعت عامه یا خاصه با او بیعت کردند] را خوار نمی‌کند نور آنها بین دستان (پیشاپیش) آنها و به راستشان می‌تابد {و از جمله جهات مابین دستان (جلو) و ایمان (راست) را اختیار نمود به جهت اشعار به دو جهت نفس مطیع شده است که آن بحسب دو قوه علامه و عماله است، و اما خلف (پشت) و یسار (چپ) که آن دو برای نفس مطیع شده نمی‌باشند به معنی این است که آن جهت شیطانی و نه جهت حیوانی که از آن دو به خلف و یسار تعبیر می‌شود را نداشته باشد و اگر آن دو باشد آن نور در آن دو جهت نمی‌باشد}، [حالا و قالا] می‌گویند [ای] پروردگار ما نور ما را بر ما تمام کن {زیرا آنها با ظهور این نور و صورت ملکوتی از امامشان لوعشان (بی‌تابی عشقشان) شدت می‌یابد و حرقت (سوز) آنها زیاد می‌شود و طلبشان افزون می‌شود و ازدیاد ظهور و اشتداد این نور را طلب می‌نمایند به حیثی که برای آنان ذات و اثر باقی نمی‌ماند، زیرا مثل آنان در این حال مثل فراش (پروانه‌ها) و سراج (چراغ) است که تا ذات و حرکت داشته باشند ساکن نمی‌شوند} و برای ما [حدود و نقایص ملحق شده به ما که مانع بر ما از کمال ادراک این نور است را] بپوشان که تو بر هر چیزی بسیار توانایی ﴿۹﴾ ای پیامبر [در عالم صغیر و عالم کبیر] با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت بگیر و جایگاه آنها جهنم است و بد بازگشتگاهی (سرانجامی) است {رسول خدا (ص) هرگز با منافقی جنگ نکرد جز این نیست که با آنها الفت می‌نمود، و رسول خدا (ص) با کفار جهاد کرد، و علی (ع) با منافقین جهاد نمود، و جهاد علی (ع) جهاد رسول خدا (ص) است} ﴿۱۰﴾ خداوند برای کسانی که [با کفر نفاق] کفر ورزیدند [و اگرچه آنها به انبیاء و اولیاء (ع) قرب (نزدیکی) داشتند] مثلی زد زن نوح و زن لوط که تحت [ید] دو بنده از بندگان [خاص شده به ما] صالح ما بودند {بودن آن دو تحت آن دو به عنوان کنایه از کمال قرب آن دو است} ﴿۱۱﴾ پس آن دو [زن] به آن دو خیانت (بی‌وفائی، پیمان شکنی) کردند و آن دو [بنده صالح] از آن دو چیزی را از خداوند بی‌نیاز نکردند و گفته شد [شما دو تا] با داخل شوندگان در آتش داخل شوید و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند زن فرعون را مثل زد {زیرا وصلت کفار و مخالطت (آمیختن) آنها با آنان ضرر نمی‌رساند چنانکه وصلت آسیه (زن فرعون) و مخالطتش با فرعون به وی ضرر نرسانده بود} آنوقت که [زن فرعون] گفت پروردگارا برای من خانه‌ای نزد خود در جنت ببناء کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و مرا از قوم ستمکار [یعنی قبطی‌های تابع او] نجات بده ﴿۱۲﴾ و مریم دختر عمران که فرج خویش را [از اینکه به آن نظر شود یا خود بنفسها به آن نظر کند] حفظ کرد پس در او [مذکر] از روح خود دمیدیم و کلمات پروردگارش [مؤنث] و کتب او را تصدیق کرد [مؤنث] {مراد از کلمات همان کلمات وجودیه و همان مراتب عالم مندرجه در فرزند آدم (ع) است، و مراد از کتب احکام نبوت و رسالات و آثار ولایات و کتب تدوینی از آنها است} و از فرمانبرداران [مذکر] بود [مؤنث، او از مردان شمرده شده]. ﴿۱۳﴾

۶۷- سوره ملک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ۳ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ۴ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۵ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۶ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيُسَّ الْمَصِيرُ ۷ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ۸ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ۹ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ۱۰ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۱۱ فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ۱۲ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۱۳ وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۱۴ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۱۵ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ پر برکت است کسی که مُلک (عالم) در دست او است {ملک بر عالم طبع در مقابل ملکوت عام که آن جمله عالم ارواح است، یا خاص و آن عالم مثال است اطلاق می شود، و بر جمله ماسوی الله، و بر رسالت و سینه مستنیر به نور آن، و بر نبوت و قلب مستضعی (روشن شده) به ضوء (روشنایی) آن، و بر ولایت که به آن تصرف در بندگان و دعوت آنان به توحید می باشد اطلاق می شود و ید بر آنچه که با آن تصرف هست، و بر قدرت که همان مبدء تصرف است، و بر صفات لطیفه و قهریه خداوند، و بر دو عالم ملکوت علیا و ملکوت سفلی اطلاق می شود} و او بر هر چیزی [از ممکنات واقع در عالم طبع و دو عالم ملکوت] بسیار توانا است ۲ کسی که مرگ را و حیات را خلق کرد {چون مرگ از اعدام ملکات باشد، و اعدام ملکات حظی ضعیف از وجود دارد و آنچه که حظی از وجود دارد تعلق خلق به آن صحیح است} تا شما را بیازماید که کدامین شما به لحاظ عمل کردن نیکتر هستید و او غالب [است که مانعی از حکم او و اراده او برای او نیست، پس باید حذر کنند کسانی که با امر او مخالفت می کنند و در عمل خود بدی می کنند و باید امیدوار باشند کسانی که از او اطاعت می کنند و عمل خود را خوب می کنند] و بسیار آموزنده است [پس کسانی که به سیئات عمل می کنند نباید مأیوس شوند] ۳ کسی که هفت آسمان را به صورت طبقه طبقه خلق کرد، در خلقت رحمان نقصی نمی بینی {و منظور از آن بیان قدرت او و حکمت او و عنایت او به خلقتش و عدم اهمال آنها به عنوان بلاثواب و عقاب است و مراد از

تفاوت اختلاف در اتقان و عدم آن است، پس چشم را برگردان [یعنی به آسمان نظر کن سپس در نفس خود تفکر کن و در خلل آسمان تأمل نما سپس چشمت را به آسمان برگردان] آیا خلل‌هایی [یعنی انشقاقی در آن و خلل و فسادی در خلق آن] می‌بینی ﴿۴﴾ سپس دوباره چشم را برگردان [در ارتیاد (جستن) خلل و نقص و فساد] و (در حالی که) او خسته است چشم سرافکننده به سوی تو بر می‌گردد ﴿۵﴾ و همانا آسمان دنیا را با چراغ‌هایی [با کواکب صورتی یا با کواکب ذکریه نفسانیّه] زینت داده‌ایم {یعنی نزدیک‌ترین آسمان‌ها به زمین را، زیرا جنس آسمان طبع نزدیک‌ترین اصناف آسمان‌ها به زمین است، و اگرچه مکوکبه (کوکب‌دار، فلک هشتم، چرخ پرستاره) از آنها همان فلک هشتم از آنها است، زیرا آسمان‌های عالم مثال و عالم نفوس و عالم عقول دورترین آسمان‌ها به زمین هستند، و همچنین در عالم صغیر، آسمان صدر منشرح به اسلام و آسمان قلب، که ایمان در آن داخل شده نزدیک‌ترین آسمان‌ها به زمین بدن و زمین نفس اماره و لوّامه هستند} و آنها را به عنوان رجوم (راندن) برای شیاطین قرار دادیم و [در آخرت] برای آنها عذاب شعله‌ور مهیا کرده‌ایم ﴿۶﴾ و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند عذاب جهنّم هست و بد بازگشتگاهی (سرانجامی) است ﴿۷﴾ وقتی که در آن افکنده شوند از آن ناله‌ای طولانی می‌شنوند [صدایی مانند صدای خران و در آن زفیر (آغاز صدای خر) و شهیق (پایان صدای خر) دارند] و (در حالی که) آن می‌جوشد [یعنی غلیان دیگ با آنچه که در آن است با آنها غلیان می‌کند] ﴿۸﴾ نزدیک است از خشم تکه تکه شود (بترکد) [یعنی از غیظ بر دشمنان خدا متفرّق شود] هرگاه که گروهی در آن افکنده می‌شود نگهبانان آن از آنها سؤال می‌کنند آیا انذار کننده‌ای نزد شما نیامد؟ ﴿۹﴾ می‌گویند بلی انذار کننده‌ای نزد ما آمده بود و [لکن آنان را] تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی نازل نکرده که شما جز در گمراهی بزرگ نیستید ﴿۱۰﴾ و [از جهت اعتراف به عدم تحقیق و عدم تقلید] می‌گویند اگر ما می‌شنیدیم (گوش می‌کردیم) [و منقاد اولیاء امر می‌شدیم و در تقلید صحیح می‌بودیم] یا عقل می‌کردیم [یعنی با عقول خویش درک می‌کردیم و محقق می‌بودیم و حق را از باطل جدا می‌کردیم] در [میان] اصحاب آتش شعله‌ور نمی‌بودیم ﴿۱۱﴾ و [برای آنچه که قصور خویش یا تقصیر خویش را در تشخیص حال انبیاء (ع) دیدند] به ذنبشان اعتراف می‌کنند و برای اصحاب آتش شعله‌ور دوری هست ﴿۱۲﴾ همانا کسانی که در غیب (خفا) از پروردگارشان خشیت دارند [یعنی در حالی که آنها از پروردگارشان در غیب هستند، یا در حالی که پروردگار در غیب از آنها است، یا به سبب غیبت حال آنها، یا غیبت حال پروردگار در رضای او و سخط او از آنها] آموزشی و پاداشی بزرگ دارند ﴿۱۳﴾ و چه گفتار خود را پنهان نمایید یا چه آن را به آواز [بلند] سر دهید [نزد او مساوی است] همانا او به ذات سینه‌ها [که آن مخفی‌تر از قول خفی است] بسیار دانا است {مراد از ذات صدور خطورات و خیالات است، یا نیات و عزمات (تصمیمات)، یا قوا و استعدادات مکمون است که خود صاحبان سینه‌ها به آنها شعور ندارند} ﴿۱۴﴾ آیا کسی که خلق کرد نمی‌داند و (حال آنکه) او [در علمش] لطیف است، به حیثی که اصغر (کوچک‌ترین) مایکون از علم او شاذّ نمی‌شود [و به بواطن امور] آگاه است ﴿۱۵﴾ او کسی است که زمین را برای شما رام قرار داد پس راه بروید [یعنی آنوقت که به عنوان رام بود آنگاه راه بروید] در اطراف آن و از رزق آن بخورید و نشر شدن به [نزد] او است [پس از کفران نعم او و مخالفت با امر او حذر کنید]

﴿۱۶﴾ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿۱۷﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿۱۸﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿۱۹﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿۲۰﴾ أَمْنَ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿۲۱﴾ أَمْنَ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿۲۲﴾ أَمْنَ يَمِثِي مُكَبَّأً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمِثِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۳﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۲۴﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۵﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۶﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۲۷﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ﴿۲۸﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۹﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۳۰﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ

﴿۱۶﴾ آیا از کسی که در آسمان است [یعنی ملائکه‌ای که آنها در آسمانند] ایمن شدید از اینکه زمین آنوقت که آن می‌لرزد شما را فرو نبرد [همانطور که نسبت به قارون انجام داد، یعنی ایمن گشتید که به او کفر می‌ورزید و برای آن به نعمت‌هایش کفر می‌ورزید و با امر او و امر رسول او (ص) درباره ولایت علی (ع) مخالفت می‌کنید]

﴿۱۷﴾ آیا از کسی که در آسمان است ایمن شدید که بر شما طوفان شن نفرستد پس بزودی خواهید دانست انذار من چگونه است [یعنی انذار مرا حینی که انذار کننده به آن را می‌بینید] ﴿۱۸﴾ و همانا کسانی قبل از آنها تکذیب کرده‌اند پس انکار [من بر آنها] چگونه بود [پس شما از آنان عبرت بگیرید و تو ای محمد (ص) از تکذیب آنان تسلّی (دلگرمی) داشته باش] ﴿۱۹﴾ آیا [در آیات قدرت او نظر نمی‌کنند و] به پرندگان بالای [سر] خود که گشوده بال هستند و [بال‌هایشان را] می‌بندند نمی‌نگرند که جز رحمان آنها را [در جو] نگه نمی‌دارد، همانا او به هر چیزی بینا است [و دقایق آنچه که مخلوق به آن احتیاج دارد را می‌داند] {و غرض از نظر کردن به پرنده این است که عاقل نظر می‌کند به اینکه آن مخلوقه از خاک است و جزء زمینی بر آن غالب است، و آن بالطبع طالب بر مرکز است، و اینکه خدای تعالی آن را به حیثی خلق کرده که تعیش (زندگی کردن) آن در جو است و قوت آن در اغلب از حرکت آن در جو می‌باشد، پس او تعالی آن را به حیثی خلق کرد که جمیع آنچه که در حرکت خود و تعیش خود به آن احتیاج دارد در جو مهیا شده می‌باشد، و این جز فعل حکیم بصیری قدیر نیست و چنانکه دهریون می‌گویند فعل طبیعت آسمان و آسمانیات نیست، و نه فعل طبایع زمینی چنانکه طبیعیون می‌گویند، و از آن لافسه مبدئی قدیر علیم حکیم دانسته می‌شود، و دانسته می‌شود که کسی که چیزی از آنچه که پرنده به آن احتیاج دارد را مهمل نمی‌گذارد انسان را که او اشرف از پرنده است مهمل نمی‌گذارد و او را عبث (بیهوده) نیافریده است} ﴿۲۰﴾ آیا همین کسی که آن لشکر شما است شما را در برابر رحمان یاری می‌کند [یعنی اصنام شما و سایر جنود (لشکریان) شما قدرت ندارند که به شما یاری نمایند پس به کدام نیرو مرا عصیان

(نافرمانی) می کنید؟! همانا کافران جز در غرور (سخنان پوچ) [از شیطان] نیستند ﴿۶۱﴾ یا آن چه کسی است که اگر [خداوند] رزق خود را امساک کند به شما روزی می دهد؟ بلکه [اعتماد آنها در مخالفتشان بر رازقی سواى خداوند نیست که به آنها رزق بدهد و لکن آنها] در عتوٰ (تکبر نمودن و از حدّ خود از ادب تجاوز کردن) [در استکبار از حقّ و اهلش و از جهت تجاوز از حدّ در لجاجت] و دوری کردن [از حقّ و اهلش] لجاجت کردند [و با نبیّ ما خصومت (دشمنی) کردند] ﴿۶۲﴾ و آیا پس کسی که راه می رود [حال آنکه] با روی خود به زمین خورده [یعنی مصروع (به رو افتاده) بر رویش است]، هدایت یافته تر است یا کسی که [در حالی که] راست است بر صراط مستقیم [غیر منحرف از مقصد] راه می رود؟ ﴿۶۳﴾ [ای محمّد (ص)] به قومت [بگو او کسی است که شما را ایجاد کرد و برای شما گوش و چشمان و فؤادها (قلبها) قرار داد چه کم شکر می کنید] ﴿۶۴﴾ بگو او کسی است که شما را در زمین آفرید و به او محشور می شوید [و او مبدء و منتهی و فاعل و غایت است، و کسی است که در دنیا و آخرت احتیاج به او دارید] ﴿۶۵﴾ و [گروه منکر تو بر بعث (برانگیخته شدن)] می گویند اگر شما راستگوئید این وعده کی است ﴿۶۶﴾ [به آنها] بگو [که بعث خارج از زمان است جز این نیست که آن در طول زمان است نه در عرض آن و شما از وقت آن در عرض زمان سؤال می کنید و] جز این نیست که علم [به مرتبت آن در طول زمان] نزد خداوند است و جز این نیست که من بیم دهنده‌ای آشکار [ظاهر یا مظهر (روشن کننده) بر صدق من از نزد او] هستم ﴿۶۷﴾ و چون [موعد] آن را نزدیک دیدند روی کسانی که کفر ورزیده‌اند زشت (سیاه) شد و [به آنها] گفته می شود این همان کسی است که او را می خواندید [یعنی این همان است که به آن عجله می کردید و خداوند را به تعجیل آن می خواندید] ﴿۶۸﴾ [به کفار] بگو آیا دیدید (نیندیشیده‌اید؟) اگر خداوند مرا و کسانی که با من هستند را هلاک کند (بمیراند)، یا [با ابقای ما تا آخر اعمار (عمرها) ما] به ما رحمت کند آنگاه چه کسی کافران را از عذابی دردناک [همان عذاب دنیا یا عذاب مرگ یا برازخ یا قیامت] پناه می دهد ﴿۶۹﴾ بگو او رحمان [مفیض (افاضه کننده) بر وجود و کمالات وجود بر هر موجود] است به او ایمان آورده‌ایم [چه به او ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید] و بر او توکل کردیم [پس از معادات (به هم دشمنی کردن) شما و موّدت (دوستی) شما باک نداریم] و بزودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی واضحی (بدیهی) است ﴿۷۰﴾ بگو آیا دیدید (نیندیشیده‌اید؟) اگر آب شما فرو برود [به عنوان فرو رونده در زمین به حیثی که جاری ساختن آن بر وجه زمین ممکن نشود و به دلو و غیر آن نیل (دسترسی) به آن ممکن نشود] آنگاه چه کسی آب را به شما روان (جاری یا ظاهر) می دارد [اسم ماء (آب) خاصّ به آب عنصری که همان جسمی سیال محیط به زمین است نمی باشد بلکه هر آنچه که به عنوان سبب برای حیاتی می باشد آب است و سبب برای تماسک (به هم چسبیدن) اجسام یابسه (خشک) به عنوان آب است و علم و ایمان و افاضات خداوند همگی آنها به وجهی به عنوان آب هستند، و امام که ایمان به او می باشد، و ولایت که همان بیعت خاصّه ایمانیّه که ایمان به آن حاصل می شود و بذر معرفت در قلوب داخل می شود به عنوان آب است، و حیات نباتی و حیوانی به مراتب آنها، و انسانی به مراتب آن همگی به عنوان آب هستند، و عقول و ارواح و نفوس کلّیه و جزئیّه بشری و حیوانی و نباتی همگی به عنوان آب هستند، و روح نفسانی که آن مرکب قوای درّاکه و حیوانی است که آن مرکب حیات اعضاء است به عنوان آب است، و مشیّت که آن اصل هر اصلی و مبدء هر مبدئی و منتهای هر منتهایی است اصل آبها است}.

۶۸- سوره قلم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۲ مَا أَنْتَ بِمَجْنُونٍ ۳ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ۴ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۵ فَسَتَبْصُرُ وَيُبْصِرُونَ ۶ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ۷ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۸ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ۹ وُدُّوا لَوْ تَدُهُنَّ فَيُدْهِنُونَ ۱۰ وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۱۱ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ۱۲ مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۱۳ عَتَلَّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ۱۴ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ۱۵ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۱۶ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ ۱۷ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ۱۸ وَلَا يَسْتَنْوُونَ ۱۹ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ۲۰ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۲۱ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ۲۲ أَنْ اغْدُوا عَلَيَّ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ ۲۳ فَأَنْطَلِقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ۲۴ أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ۲۵ وَغَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَادِرِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ «ن» {«ن» کنایه از مرتبه‌ای از مراتب عالم است، و اینکه محمد (ص) با جمیع مراتب عالم متحد است، و اینکه مراتب عالم مراتب سعه وجود الله تعالی است، و اینکه این سوره ظهور این مرتبه است} **سوگند به قلم** {مراد از آن مطلق قلم است، خداوند به آن سوگند یاد کرد برای کثرت منافع خلق از آن، چه آن یکی از دو زبان انسان، بلکه آن اشرف دو زبان او است برای اینکه زبان او آنچه که در جنان او است را بعد از او زماناً یا مکاناً نمی‌رساند و حال آنکه قلم آنچه را که در جنان انسان است تا اباعد (دورها) از او می‌رساند، و کلام بعد از حین او فانی می‌شود و اگرچه اثر آن در قلب شنونده باقی بماند غالباً تا آخر عمر او باقی نمی‌ماند، و اگر باقی بماند بعد از او باقی نمی‌ماند به خلاف نوشته قلم}، و آنچه که می‌نویسند [سوگند یاد کرد به مسطورات (نوشته‌ها)، یا به ملائکه‌ای که ما کان و ما هو کائن را می‌نویسند، یا ملائکه‌ای که احوال زمینی‌ها را می‌نویسند، یا کتاب (نویسندگان) اعمال که اعمال بنی آدم را می‌نویسند، یا مردمانی که کتب آسمانی و احکام الهی و شرایع حقّه و فنون و صناعات معاشیه (مربوط به وسائل زندگانی) و دیون و معاملات و محاسبات خلقی را می‌نویسند] ۲ **توبه** نعمت پروردگارت مجنون نیستی ۳ **و همانا** [برای تبلیغ کردن و تحمل مشاق آن] برای تو البته پاداشی پیوسته [غیر مقطوع یا بدون منت گذاشتن به آن بر تو] هست ۴ **و همانا تو البته بر سجدت‌های عظیم هستی** {خلق به معنی سجیه (خوی) و طبیعت و مروّت و دین است و مقصود این است که تو بر خلقی هستی که به سبب آن هر آنچه که بر تو ایراد (وارد شدن) می‌شود از آنچه که وقتی که غیر تو بر او ایراد می‌شود متغیر می‌شود را تحمل می‌کنی و حال آنکه تو را نه ظاهراً و نه باطناً تغییر نمی‌دهد، و مثل آن خلق جز از دین عظیم که همان ولایت علی (ع) و

همان ولایت مطلقه است نمی‌باشد، زیرا کسی که از مقام بشریت ترقی کرده و به مقام ولایت مطلقه وصل شده جمیع اوصاف رذیله او که همان اخلاق حیوانیه و رذایل نفسانیه است مبدل به اوصاف ملکیه می‌شوند که همان خصائل حسنه هستند و از جمله آنها مروّت کامله است، و سبب همه همان طبع کامل و مزاج معتدل است ﴿۵﴾ پس بزودی خواهی دید و خواهند دید ﴿۶﴾ که با کدامیک از شما جنون هست ﴿۷﴾ همانا پروردگار تو او به کسی که از راه او [که همان ولایت علی (ع) است] گمراه است داناتر است و او به هدایت شدگان [به ولایت] داناتر است ﴿۸﴾ پس از تکذیب کنندگان [بر خدا یا بر تو درباره علی (ع) یا بر علی (ع)] اطاعت مکن ﴿۹﴾ و دوست دارند که اظهار خلاف کنی که ادهان کنند {ادهان اظهار خلاف آنچه است که ضمّر (پنهان) می‌شود و غش (نیرنگ) است} [و معنی می‌دهد که ادهان با تو و غش نسبت به تو یا نفاق درباره تو یا مدارا کردن با تو را به خلاف آنچه که از تو ضمّر (پنهان) کردند را دوست دارند که بعد از تو ادهان کنند] ﴿۱۰﴾ و از هر بسیار سوگندخور پست اطاعت مکن {هر کذّابی (بسیار دروغگویی) کثیر الحلف (بسیار سوگندخور) می‌باشد، و هر کثیر الحلفی نزد خلق و نزد خداوند پست می‌باشد، زیرا کثرت سوگند جز از پست بودن حالف (سوگندخور) نمی‌باشد که از او قبول نمی‌شود، و کثرت حلف (سوگند) او ایضاً به عنوان سبب برای پست بودن او می‌گردد} ﴿۱۱﴾ بسیار بدزبان (بسیار عیبجو و بسیار طعنه‌زن) سخن‌چین دو به هم زن ﴿۱۲﴾ بسیار منع کننده بر خوبی [که قوای خود و مدارک خود و اهل مملکتش را از خیرات حقیقیشان که همان انقیاد آنها بر ولیّ امرشان و بر عقل است منع می‌کند سپس از خیرات مجازی آنها که لازمه بر این خیرات هستند، سپس اهل مملکت کبیر را از خیرات حقیقی سپس از خیرات مجازی منع می‌کند] تعدی کننده [متجاوز از حدّ یا ظالم بر خودش با طغیان کردن بر امام] بسیار گناهکار ﴿۱۳﴾ عتّل (پرخور خسیس شکم‌پرست تندخو) بعد از آن [مذکور از مثالب (زبونی‌ها)] زنیم [مستلحق (چیزی را به خود نسبت دهنده) در قومی است که از آنها نیست و دعی (زنازاده) و لثیم (پست) معروف به لؤمت (پستی) یا شرّه (آز) است] ﴿۱۴﴾ که دارای مال و فرزندان می‌باشد ﴿۱۵﴾ وقتی که آیات ما برای او تلاوت می‌شود می‌گوید افسانه‌های پیشینیان است ﴿۱۶﴾ بزودی او را بر دماغ (بینی) علامت خواهیم گذاشت ﴿۱۷﴾ همانا ما آنها (اهل مکه) را [به قحطی و گرسنگی] آزموده‌ایم همانطور که اصحاب باغ [معهوده که مالکانش مستعدّ بودند] را آزمودیم آنوقت که [مالکان آن] قسم یاد کردند که صبحگاهان حتماً میوه آن را می‌چینند ﴿۱۸﴾ و استثناء نکردند [یعنی «ان شاء الله» نگفتند] ﴿۱۹﴾ پس [گرما یا سرمای] فراگیری آن را فرا گرفت از سوی پروردگارت و (حال آنکه) آنها خواب بودند ﴿۲۰﴾ پس صبحگاهان مانند زمین درو شده [گشته بود، مانند باغ میوه چیده شده یا با سوختن آن مانند شب تاریک، یا با سفید شدن آن و سبز نبودن آن مانند روز روشن شد، زیرا صریح بر شب و روز اطلاق می‌شود] ﴿۲۱﴾ آنگاه صبح کنندگان (در وقت صبح) به همدیگر نداء دادند ﴿۲۲﴾ که اگر چینه‌د کشت خود می‌باشید پس [فردا] صبح حرکت کنید ﴿۲۳﴾ پس [برای چیدن به سوی باغشان] با شتاب رفتند و آنها مخفی می‌کردند (پنهان می‌داشتند) ﴿۲۴﴾ [سفارش می‌کردند] که امروز نباید مسکینی در آنجا بر شما داخل شود ﴿۲۵﴾ و بامدادان بر [تصمیم] منع کردن مصمّم [یعنی بر منع کردن فقراء، یا جدّیت از کارشان، یا غضب کردن به فقراء در وقت چیدن] حرکت کردند [در حالی که] نزد خودشان [آن را] مقدر کردند [که مسکینان را منع کنند]

﴿۲۶﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿۲۷﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۸﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۲۹﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۳۰﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿۳۲﴾ عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۳۳﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾ إِنَّ لِمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ التَّعِيمِ ﴿۳۵﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۶﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۸﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالِغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿۴۰﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۴۱﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فُلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۴۲﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۴۳﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿۴۴﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۵﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۴۶﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿۴۷﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿۴۸﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿۴۹﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿۵۰﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۵۱﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۲﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

﴿۲۶﴾ و چون آن را دیدند گفتند همانا ما حتماً [از باغ خود] گم شده ایم [زیرا آن بر صفت باغ ما نیست، یا حتماً از راه حق در کار خویش گمراهیم حیثی که منع کردن فقراء را اراده کردیم فلذلك عقوبت شدیم] ﴿۲۷﴾ بلکه ما محروم شدگانیم [این باغ ما است، لکن با اراده کردن ما نسبت به منع کردن فقراء از میوه آن محروم گشته ایم] ﴿۲۸﴾ اوسط آنها [یعنی میانه آنها از جهت سن یا عادل تر یا برتر از آنها و عاقل تر] گفت آیا به شما نگفتم که چرا تسبیح نمی کنید [خداوند را تنزیه کنید پس شکر نعم او را اداء کنید و حقوق او را اداء نمایید یا نماز بگذارید] ﴿۲۹﴾ گفتند پروردگار ما منزّه است همانا ما ظالم بودیم ﴿۳۰﴾ پس بعضی از آنها بر بعضی دیگر رو کردند [در حالی که] یکدیگر را ملامت می نمودند ﴿۳۱﴾ [از جهت اعتراف به طغیان خود] گفتند: ای وای بر ما همانا ما طغیان کننده بودیم ﴿۳۲﴾ چه بسا پروردگار ما که بهتر از آن را به ما بدل دهد همانا ما به سوی پروردگارمان راغب هستیم ﴿۳۳﴾ عذاب [در دنیا] این چنین است و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر می دانستند ﴿۳۴﴾ همانا برای پرهیزگاران [از معاصی یا از رؤیت انفسشان] نزد پروردگارش جنت های نعیم هست [آیا برای آنها جنت هایی قرار ندادیم؟] ﴿۳۵﴾ آیا پس مسلمین را مانند مجرمان قرار می دهیم {می گفتند اگر بعث (برانگیختن) و جزاء باشد چنانکه محمد (ص) آن را می گوید پس همانا حال ما در آخرت برتر از دنیا باشد و اگر آن را با زبان هایشان نمی گفتند پس همانا آنها آن را با زبان حالشان می گفتند و خدای تعالی فرمود که آن گمانی فاسد و زعمی باطل است} ﴿۳۶﴾ شما را چه شده که اینگونه [آنچه را که جاهل به آن راضی نمی شود بر خداوند] حکم می کنید [یا چگونه با ترجیح دادن کافر معاند بر مسلم موافق بین خود حکم می کنید] ﴿۳۷﴾ آیا شما کتابی دارید که در آن (از آن) درس

می خوانید (فرا می گیرید) [یعنی قرائت می کنید و حال آنکه کتابی ندارید و در حالی که کتاب خدا که همان قرآن است به خلاف آن حکم می کند] ﴿۳۸﴾ که در آن برای شما آنچه که اختیار می کنید هست ﴿۳۹﴾ یا سوگندی بالغه [ثابت باقی] تا روز قیامت علینا [بر زیان ما] دارید؟ همانا آنچه که حکم می کنید برای خودتان است ﴿۴۰﴾ از آنان سؤال کن کدامیک از آنها آن [مذکور را از قرار دادن ما مسلمین مانند مجرمان] زعیم (کفیل و ضامن) هستند ﴿۴۱﴾ یا شرکائی [برای خداوند] دارند [که خود را مثل مسلمین قرار می دهند] پس اگر [در دعویشان] صادق می باشند باید شرکایشان را بیاورند ﴿۴۲﴾ روزی که از ساق برهنه می شود {کنایه از هول (هراس) آنروز و شدت آن است، زیرا وقتی که امر شدید می شود و انسان احتیاج به فرار پیدا می کند از ساق خود برهنه می کند، یعنی روزی که امر بر آنها سخت می شود، یا معنی می دهد روزی که از ساق بدن اخروی کشف (پرده برداری، بر ملاء شدن) می شود، زیرا بدن دنیوی مانند حجاب و لباس برای بدن اخروی است، بلکه ساق بدن اخروی منظور است، یا معنی می دهد که از سختی بزرگ کشف می کند، زیرا آن از شدت کنایه به ساق می شود، یا معنی می دهد روزی که از اصل امور و حقیقت آن کشف می شود} و به سجده کردن دعوت می شوند و (حال آنکه) آنها توانایی [سجده کردن] ندارند {برای اینکه استکبار آنان از سجود در دنیا به صورت عدم استطاعت بر آن در آخرت ظاهر می شود} ﴿۴۳﴾ چشمانشان خاشع شده [از شدت هول و کثرت شدائد (سختی ها)] ذلت آنها را فرا می گیرد و [قبلاً هم] به سجود دعوت می شدند و آنها [در آن حال در دنیا] سالم بودند ﴿۴۴﴾ پس من و کسانی که به این حدیث (سخن) [یعنی حدیث ولایت علی (ع)] دروغ می بندند را واگذار ﴿۴۵﴾ بزودی آنها را از حیثی که نمی دانند به تدریج تنزل خواهیم داد و به آنها مهلت می دهیم همانا کید من متین است ﴿۴۶﴾ آیا از آنها اجرتی درخواست می کنی که آنها از [بابت آن] غرامت سنگین بارند ﴿۴۷﴾ یا غیب نزد آنان است که آنها [آنچه که با آن از تو بی نیاز می شوند و آنچه که به آن حکم می کنند را از آن] می نویسند ﴿۴۸﴾ پس بر حکم پروردگارت صبر کن [یعنی پس منتظر بر حکم پروردگارت درباره آنها باش و به دعاء بر آنها عجله نکن یا که بر اذیت آنها و تدبیر آنها برای منع کردن علی (ع) از حق او به خاطر حکم پروردگارت با امهال (مهلت دادن) به آنها صبر کن و با دعاء کردن بر آنها تعاجل (از هم شتاب کردن) مدار] و مانند صاحب ماهی (یونس بن مَتی) مباش [حیثی که با دعاء کردن برای قومش عجله کرد و خداوند به او وعده عذاب داد و لکن خداوند بر قوم او توبه (التفات) کرد و عذاب را از آنها رفع کرد آنگاه یونس (ع) خشمناک شد و از آنها فرار کرد و به بطن (شکم) ماهی گرفتار شد] آنوقت که [در بطن ماهی] نداء داد و (در حالی که) او غمگین [مملو از غیظ (خشم) بر قومش بود] ﴿۴۹﴾ اگر نعمتی از پروردگارش [و همان توبه بر او و شفقت] به او نرسیده بود حتماً به سرزمینی لخت [یعنی بی آب و علف و درخت و سقف] انداخته می شد و (در حالی که) او مذمت شده بود ﴿۵۰﴾ پس پروردگارش او را برگزید [به اینکه او را از بطن ماهی خارج کرد و او را به زمینی سایه دار انداخت و او را دوّم بار به عنوان رسولی به سوی قومش قرار داد] پس او را از صالحان قرار داد ﴿۵۱﴾ و کسانی که کفر ورزیده اند نزدیک بود تا تو را با چشمان خود بلغزانند چون ذکر را شنیدند و می گویند همانا او البته مجنون است ﴿۵۲﴾ و (حال آنکه) او [یعنی محمد (ص)] یا قرآن یا قرآن ولایت علی (ع) جز به عنوان ذکر برای عالمیان نیست.

۶۹- سوره حاقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الْحَاقَّةُ ۲ مَا الْحَاقَّةُ ۳ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۴ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۵ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا
 بِالطَّاغِيَةِ ۶ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۷ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا
 فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۸ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ۹ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ
 قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْحَاطِئَةِ ۱۰ فَعَصُوا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَاخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۱۱ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ
 فِي الْجَارِيَةِ ۱۲ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَتَعْيِبًا أُنْذِرَ وَعَائِيَةً ۱۳ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۱۴ وَحُمِلَتِ
 الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۱۵ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۱۶ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۱۷
 وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً ۱۸ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ
 خَافِيَةٌ ۱۹ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ كَتَبْتُ لَهُمْ كِتَابَهُ ۲۰ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهُ ۲۱
 فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۲۲ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۲۳ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۲۴ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ
 الْخَالِيَةِ ۲۵ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهُ ۲۶ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ آن محقق شدنی {حاقه از حق به معنی واجب شده است و حاقه نامیدن قیامت برای تحقق آن و ثبوت آن
 است، یا برای غلبه آن بر کافران و ابطال آنها است، یا برای تحقق امور در آن و ثبوت حق در آن و بطلان باطل
 است} ۲ چیست آن محقق شونده (قیامت)؟! ۳ و تو درک نکرده‌ای که محقق شونده چیست ۴ [قوم]
 ثمود و [قوم] عاد قارعه (کوبنده) [مقصود قیامت است] را تکذیب کردند {قیامت به آن نامیده شده برای
 اینکه آن قلوب کفار را با احوال (هولها) آن و افزاع (هراسها) آن قرع (کوبیدن) می‌کند، یا سرهای آنها با
 مقارع (تازیانهها) از آتش در آن کوبیده می‌شوند، و اینان باید به تکذیب خود آن را و عاقبت خویش نظر کنند
 تا آنکه از تکذیب کردن باز ایستند} ۵ پس اما [قوم] ثمود که با صدای وحشتناک [صیحه و رجفه (زلزله)
 متجاوز از حد] هلاک شدند ۶ و اما [قوم] عاد که با تندباد سرکش هلاک شدند ۷ هفت شب و هشت
 روز با شومی {حسوم شومی و دؤب (خستگی) در عمل است، و اجازه می‌دهد که به عنوان جمع برای حاسم
 به معنی قاطع یا به معنی مانع باشد، و معنی می‌دهد هشت روز شوم، یا متتابع (پیایی) یا قاطع (قطع کننده) بر
 حیات آنها، یا مانع برای آنها} آن را بر آنها مسخر کرد که قوم [عاد] را در آنجا مانند ریشه‌های نخل
 توخالی [به معنی اجواف (درون‌ها) خالی و تشبیه برای آنها بعد از خروج ارواحشان به اعجاز نخل (ریشه‌های

درخت خرما) درون پوسیده است] بر زمین فتاده (مرده) می بینی ﴿۸﴾ پس آیا از آنها از باقیمانده‌ای (به جا مانده‌ای) می بینی؟ ﴿۹﴾ و فرعون و کسان قبل از او و زیور و شده‌ها [یعنی قریه‌های قوم لوط که با اهل آن زیور و شد] مرتکب خطیئه (خطا کردن با قصد خطا) شدند ﴿۱۰﴾ و [آنها] رسول پروردگارش را عصیان کردند پس [پروردگارش] با گرفتنی بس شدید [مثل زیادت عمل آنها در قبح، یا گرفتنی زائده بر خطای آنها] آنها را گرفت ﴿۱۱﴾ همانا چون آب [در امت نوح] طغیان کرد ما [پدران] شما را در [کشتی] جاری شده‌ای حمل کردیم [و حال آنکه شما در اصلاب پدرانتان بودید] ﴿۱۲﴾ تا آن را برای شما به عنوان تذکره قرار دهیم و آن را گوش شنوا نگه دارد [یعنی تا فعلت از طغیان آب و حمل شما در جاریه و اهلاک کافران و انجاء (نجات دادن) مؤمنین را از جهت وعظ (پند دادن) به عنوان تذکره برای شما قرار دهیم و این فعلت یا تذکره را گوش شنوا حفظ می کند] ﴿۱۳﴾ و وقتی که نفخه واحده [همان نفخه اول یا دوم] در صور دمیده شود ﴿۱۴﴾ و زمین حمل شود [یعنی از مکانش رفع (بالا) برده می شود] و کوه‌ها پس با خردشدنی یکباره خرد شوند [یعنی کوبیده می شوند و می شکنند، یعنی که زمین را مثل ادیم (صحرا) منبسط (فراخ) قرار می دهد که در آن تلالی (پستی) و نه وهادی (بلندی) نیست] ﴿۱۵﴾ پس واقعه (قیامت) در آنروز واقع می شود {برای وقوع لامحاله آن به عنوان واقعه نامیده شده} ﴿۱۶﴾ و آسمان شکافته شود پس آن در آنروز سست می شود (رخوت می یابد) ﴿۱۷﴾ و در آنروز هشت ملک بر اطراف آن [یعنی جنس ملک با کثرت آن بر اطراف آسمان] عرش پروردگارت را فوق خود حمل می کنند {عرش به وجهی جمله مخلوقات است، و به وجهی علم است، و به وجهی وجود مطلق است که آن اضافه حق اول اضافه اشراقیه او است که با وجه خود الی الحق تعالی شأنه است و در نزول حمله (حاملان) عرش چهار از املاک (ملک‌ها) و آنها ملائکه مقربین هستند و در صعود و عود (بازگشت) نفوس الی الله، حمله هشت می گردند، چهار از ملائکه مقربین و چهار از نفوس کمترین از انبیاء مرسلین (ع) که به بالاترین درجات کاملین رسیده‌اند و با ملائکه مقربین متحد شده‌اند} ﴿۱۸﴾ آنروز عرضه می شوید [در حالی که] مخفی شده‌ای از شما [یعنی نفس خافیه یا فعله یا خصلت یا خطور مخفی شده‌ای] مخفی نمی شود ﴿۱۹﴾ و اما کسی که کتابش به راستش داده شود آنگاه [با خوشحالی] می گوید: این کتاب من است، بگیرید بخوانید ﴿۲۰﴾ همانا من گمان می داشتم [چون علوم نفس مغایر بر معلومات آن و مانند ظنون جایز الانفکاک از آنها می باشد آنچه که از آن به ظنون تعبیر می شود بسیار است و معنی می دهد که من در دنیا موقن بودم] که ملاقات کننده حسابم هستم [و طبق یقین خویش عمل می کردم] ﴿۲۱﴾ پس او در زندگانی رضایت بخش است [یعنی صاحب آن به آن راضی است] ﴿۲۲﴾ در جتنی بالاتر [بر جنات] ﴿۲۳﴾ که چیدن میوه‌های آن در پائین است [یعنی از شأن میوه‌های آن این است که برای ایستاده و نشسته در پایین چیده می شوند] ﴿۲۴﴾ بخورید و بیاشامید گوارایتان باد به (سب) آنچه که در ایام گذشته [از اعمال حسنه گذشته] انجام دادید ﴿۲۵﴾ و اما کسی که کتابش به چپ او داده شود پس می گوید ای کاش کتابم به من داده نمی شد ﴿۲۶﴾ و نمی فهمیدم حسابم چیست [برای آنچه که از سوء عاقبت و ثبت اعمال سیئه می بیند]

﴿۳۱﴾ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿۳۲﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ ﴿۳۳﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ﴿۳۴﴾ خُدُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿۳۵﴾ ثُمَّ
 الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿۳۶﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿۳۷﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ
 ﴿۳۸﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿۳۹﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿۴۰﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِن غِسْلِينٍ ﴿۴۱﴾
 لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿۴۲﴾ فَلَا أَفْسِسُ لِمَا تُبْصِرُونَ ﴿۴۳﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ
 ﴿۴۵﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿۴۷﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ
 الْعَالَمِينَ ﴿۴۸﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿۴۹﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ
 ﴿۵۱﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿۵۲﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۵۳﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ
 مُّكَذِّبِينَ ﴿۵۴﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۵۵﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿۵۶﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

﴿۳۷﴾ ای کاش که [می‌مُردم که] آن [می‌مُرد و برای من بدون حیاتی بعد از آن] تمام شده می‌بود ﴿۳۸﴾ مال من
 مرا بی‌نیاز نکرد [یعنی که از اتباع و اولاد و اموال که داشتم، یا مال من که در دنیا آن را جمع کرده بودم از
 من بی‌نیاز نکرد] ﴿۳۹﴾ تسلط داشتن من [یعنی سلطنت من یا سلطان (تسلط داشتن) من که مرا به اعمالی در دنیا
 امر می‌کرد، یا سلطان من که او را به خدا شریک کرده بودم و او را نزد خداوند برای خود به عنوان شفیع
 قرار داده بودم] از من هلاک (نابود) شد ﴿۴۰﴾ او را بگیرید و او را زنجیر کنید ﴿۴۱﴾ سپس او را [داخل] در
 جحیم اندازیدش ﴿۴۲﴾ سپس در زنجیری که طول آن هفتاد ذراع (واحد طول از آرنج تا نوک انگشت
 میانی) است پس او را به بند کشید [انسان بین حیوانیت و ملکیت واقع است و نفس او وجهی به حیوانیت و
 وجهی به ملکیت دارد و از این دو جهت تعبیر به یسار (چپ) و یمین (راست) می‌شود، و وقتی که انسان به
 عملش عمل می‌کند از حیث وجهه او به حیوانیت آن عمل در صفحه نفسی که پی حیوانیت است ثبت
 می‌شود، و به محاذات (مقابل) آن کتابی است که در دست کاتب سیئات است و آن عمل را کاتب سیئات
 در کتاب سیئات ثبت می‌کند چه آن عمل بحسب صورت آن از طاعات باشد یا از معاصی یکسان است، و
 لذلک در حق ناصب وارد شده که: صلی او زنی (چه نماز بخواند یا زنا کند)، و وقتی که آن عامل در روز
 قیامت مبعوث (برانگیخته) می‌شود عملی که در صفحه نفس دایه (پست) می‌باشد متمثل می‌شود و کتاب
 عملش که کاتب سیئات آن را نوشته است از این جهت می‌آید و آن شمال (چپ) نفس و انسان است، و
 وقتی که عملش را از حیث وجهه آن به ملکیت عمل کرده باشد آن عمل اولاً در صفحه نفس ملکیت او
 ثبت می‌شود و به محاذات آن کتابی در دست کاتب حسنات است و کاتب حسنات در کتاب حسنات آن را
 ثبت می‌کند، چه آن عمل بحسب صورتش از سیئات شمرده شود یا از حسنات یکسان است، و این یکی از
 وجوه تبدیل سیئات به حسنات است، و وقتی که آن عامل در روز قیامت برانگیخته می‌شود صورت عمل که
 در صفحه نفس علیا بود متمثل می‌شود و کتابش از این جهت آورده می‌شود و صورت اعمالش را در صفحه

نفسش و در کتابش بر غایت حُسن و بهاء (درخشندگی) می بیند و خوشحال می شود و از غایت وجد و سرور می گوید این کتاب من است، بگیریید بخوانید} ﴿۳۲﴾ همانا او به خدای عظیم ایمان نیاورد ﴿۳۴﴾ و بر طعام دادن به مسکین ترغیب نمی کرد [یعنی که او نه بحسب قوهٔ علامه اش و نه بحسب قوهٔ عمّاله اش صاحب خیر نبوده] ﴿۳۵﴾ پس امروز در اینجا دلسوزی ندارد [برای اینکه نسب جسمانیّه منقطعه گشته و نسب روحانیّه الهیّه برای او حاصل نشده برای اینکه حصول آن جز با ایمان به خداوند با بیعت عامّه یا خاصّه نمی باشد، پس در آن موقف مهربانی جسمانی و نه مهربانی روحانی نداشته باشد] ﴿۳۶﴾ و خوراکی غیر از چرک آبه (آنچه که از شستن لباس و نحو آن مانند غسله، و آنچه که از پوست های اهل آتش جاری می شود) ندارد [برای اینکه او از طعام خود اطعام نمی کرده تا آنکه به عنوان عوض از طعام او طعامی پاک به او داده شود] ﴿۳۷﴾ که آن را جز خاطنان (مذنبین که بطور عمد یا خطاء گناه می کنند) نمی خورند ﴿۳۸﴾ پس قسم [ن] می خورم {لفظ «لا» به عنوان مزیده بر تأکید است و زیاد کردن آن در قسم شایع است} به آنچه که می بینید ﴿۳۹﴾ و به آنچه که نمی بینید [به هر چه که از شأن آن این است که دیده شود و اینکه دیده نشود] ﴿۴۰﴾ همانا آن [یعنی قرآن یا قرآن ولایت علیّ (ع)] البته گفتار رسولی کریم (بزرگوار) است {و قول رسول (ص) از حیث اینکه او رسول است جز از مرسل نیست چه از رسول جبرئیل اراده شود یا محمد (ص) یکسان است} ﴿۴۱﴾ و او در گفتار شاعر نیست [چنانکه گاهی می گوید که او شاعر است] چه کم ایمان می آورد ﴿۴۲﴾ و در گفتار به عنوان کاهن نیست [چنانکه گاهی دیگر می گوید] چه کم متذکر می شوید ﴿۴۳﴾ [بلکه آن] تنزیل (به تدریج نازل) شده از پروردگار عالمیان است ﴿۴۴﴾ و اگر با بعضی سخنان سخنی را [به عنوان دروغ] بر ما می بست (بدعت می نمود) ﴿۴۵﴾ البته او را از [سمت] راست می گرفتیم {به معنی البته از اعضای او از راست او می گیریم چنانکه از اعضای جانی مستحقّ برای عذاب از دستش گرفته می شود، و ذکر یمین (راست) برای آن است که آن اشرف اطراف (دو دست و دو پا و سر) او است و در دلالت بر اذلال (خوار کردن) رساتر می باشد یا البته دست او را برای قطع کردن از راست می گرفتیم، یعنی آن را قطع می کردیم زیرا در این صورت او به عنوان سارق در دین می باشد، و سارق دست راست از او قطع می شود، یا البته او را با قوت خویش می گرفتیم، و استعمال یمین در قوت در اغلب برای ظهور آن بر دست است، و راست قوی ترین اطراف است} ﴿۴۶﴾ سپس البته رگ قلب او را قطع می کردیم {و آن حبل القلب (ریسمان قلب) است وقتی که قطع شود صاحبش هلاک شود، و قطع آن کنایه از اهلاک او است} ﴿۴۷﴾ آنگاه احدی از شما ممانعت کننده (مانع و بازدارنده) از آن نبودید ﴿۴۸﴾ و همانا آن [یعنی قرآن یا قرآن ولایت علیّ (ع)] البته یادآوری برای پرهیزگاران است ﴿۴۹﴾ و همانا ما البته می دانیم که از شما [بعضی] تکذیب کنندگانی هستند ﴿۵۰﴾ و البته او [علی (ع)] به عنوان حسرت بر کافران است ﴿۵۱﴾ و همانا او البته حقّ الیقین است ﴿۵۲﴾ پس به (سبب) اسم پروردگار عظیم خود [خدای را] تسبیح کن {مراد از تسبیح ربّ تنزیه لطیفهٔ انسانی است که آن مظهر الله و آن به وجهی ربّ و به وجهی اسم ربّ است چه تسبیح معلق بر الله شود یا بر ربّ یا بر اسم ربّ یکسان است}.

۷۰- سوره معارج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۲) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۳) مِنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۴) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۵) فَأَصْبُرْ صَبْرًا جَمِيلًا ۶) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۷) وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۸) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۹) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۱۰) وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۱۱) يُبْصَرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بِبَنِيهِ ۱۲) وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۱۳) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۱۴) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۱۵) كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى ۱۶) نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى ۱۷) تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ۱۸) وَجَمَعَ فَأَوْعَى ۱۹) إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۲۰) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۲۱) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۲۲) إِلَّا الْمُصَلِّينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) سؤال کننده‌ای از عذاب واقع شونده‌ای سؤال کرد {گفته شده درباره ابوجهل نازل شده حینی که رسول (ص) به قریش فرمود: که خداوند مرا مبعوث کرده که با جمیع پادشاهان دنیا بجنگم و ملک (پادشاهی) را نزد شما بیاورم پس مرا اجابت کنید به آنچه که شما را به آن می‌خوانم که با آن عرب را مالک شوید و با آن عجم بر شما دیندار می‌شود و پادشاهانی در جنت می‌شوید، پس ابو جهل از جهت حسادت به رسول خدا (ص) گفت: خدایا اگر این که محمد (ص) می‌گوید آن حق از نزد تو است پس از آسمان بر ما سنگی ببار، یا عذابی دردناک به ما بده، و همچنین گفته شده درباره حارث بن عمر فهري نازل شده حینی که رسول خدا (ص) درباره علی (ع) فرمود آنچه را که فرمود، آنگاه همان عبارت اخیر را گفت، و در خبری هست چون در روز بدر دو لشکر صف کشیدند ابوجهل دستش را بلند کرد و گفت: خدایا رحم ما را قطع کرده و برای ما آنچه آورده که آن را نمی‌شناسیم پس عذاب را به او بیاور، پس خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود { برای کافران {کافر حاجت به انتظار عذاب ندارد، بلکه عذاب برای او واقع شده است}، دفع کننده‌ای برای آن نیست [که آن را از آنان دفع نماید] ۳) از خداوند دارنده معراج‌ها {و الله با اضافه اشراقیه خود که همان فعل او است و خالی شده‌ای از او نیست معراج برای بندگان سالکش است، و او معراج‌هایی به عدد نفوس سالکین بلکه به عدد نفوس خلق اجمعین دارد، و ایضاً معراج‌هایی به عدد انواع موجودات دارد و او به وجهی معراج، و به وجهی ذو معراج (دارنده معراج) است} ۴) همانا ملائکه و روح {همان ربّ النوع انسانی است و او از جمیع ملائکه مقربین بزرگتر است و او کسی است که یا هیچکدام از انبیاء (ع) نبوده و با نبی ما (ص) بود و با اوصیای کامل او می‌باشد} در روزی که مقدار آن پنج هزار سال است به سوی او عروج می‌کنند {مقصود این است که ملائکه و

روح در این معارج به سوی او عروج می‌کنند، زیرا ملائکه و روح از مقام عالی خود به مقام طبع در ملک کبیر و صغیر تنزل می‌یابند سپس به سوی خداوند و مقام اولشان در این معارج عروج می‌کنند ﴿۵۰﴾ پس با صبر کردنی زیبا [بر تکذیب قوم خود و کفر آنها به ولایت علی (ع)] صبر کن [برای اینکه آنها بدون انتظاری برای آمدن آن در عذاب واقع هستند] ﴿۵۱﴾ همانا آنها آن را دور می‌بینند [یعنی در آنروز یا عذاب را به عنوان بعید از امکان یا مدت آن را به عنوان بعید می‌بینند] ﴿۵۲﴾ و (حال آنکه) ما آن را [یا مدت آن را] قریب [به وقوع] می‌بینیم [و تو به رؤیت ما می‌بینی و شایسته است که تو آن را نزدیک بینی] ﴿۵۳﴾ روزی که آسمان مانند فلز گداخته [یعنی فلز مذاب یا مانند دردی روغن] شود ﴿۵۴﴾ و کوهها مانند پشم شوند ﴿ملائکه موکله بر بنی آدم و روح نازله به سوی آنها از مقام عالی خود با موت اختیاری یا اضطراری به سوی مقامات خویش بلکه به سوی خدای تعالی عروج می‌کنند، و با مرگ آسمانهای مقامات ارواح در عدم تماسک (خویشنداری) آنها و عدم تمناع آنها و انشقاق آنها برای خروج روح ناطقه انسانیّه مانند آهن مذاب می‌گردد و کوههای انانیات در عدم ثبات آنها و عدم تمناع آنها مانند پشم منفوش (زده شده، پفیده) می‌گردند، و اعضاء بدن نیز در تخلخل آن به خروج روح از آن مانند عهن (پشم) می‌گردد﴾ ﴿۵۵﴾ و دلسوزی از دلسوزی سؤال نکند [یعنی که هر کدام از آنها مشغول بنفسه است به حیثی که مهربانی از مهربان خویش سؤال نمی‌کند یا مهربانی حمل اوزار (آلات) خویش یا دفع عذاب از خود را از مهربان خویش سؤال نمی‌کند، برای معرفت او که وی را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند، یا معنی می‌دهد مهربانی از حال مهربان خود سؤال نمی‌کند برای عدم احتیاج به آن برای معرفت هر کدام به هر کدام از سوی خود، یا برای اینکه گناهکار و نیکوکار و کافر و مؤمن دارای علاماتی مغنیه (بی‌نیاز کننده) از استفسار هستند] ﴿۵۶﴾ به آنان آنها نشان داده [یعنی شناسانده] شوند، در آنروز مجرم دوست دارد [آرزو می‌کند] که [برای رهایی] از عذاب فرزندان را فدیّه دهد ﴿۵۷﴾ و دوستانش و برادرانش ﴿۵۸﴾ و شیره‌اش که به او پناه می‌دادند [یعنی شیره‌اش که او در نوائب (مصائب) به آنها پناه می‌برد و در هر کاری به او پناه می‌دادند و در نسبش به آنها پناه می‌برد و با تولد از آنها از آنها منفصل گشت] ﴿۵۹﴾ و کسانی که جمیعاً در زمین هستند را، تا [با آن فداء (فدیّه دادن)] او نجات داده شود ﴿۶۰﴾ [به او گفته می‌شود]: چنین نیست همانا آن شعله کشیده ﴿۶۱﴾ بسیار برکننده پوست سر است [شوی امر هیئن (سست) و رذال (پستی) مال و دو دست و دو پا و اطراف (دو دست و دو پا و سر) و کاسه سر و آنچه که غیر گشوده باشد است، و نزاعت به معنی آن را کند یا مشتاق شد است] ﴿۶۲﴾ [در آن هنگام] کسی که [از آن پشت کرد یا کسی که از ولایت] پشت کرد و [یا به سوی آن] روی برگرداند را می‌خواند ﴿۶۳﴾ و [مال] جمع کرده و [گنج در ظرف] اندوخته کرده را ﴿۶۴﴾ همانا انسان حریص خلق شده [یعنی که انسان به طبع خویش پُر حرص و کم صبر است] ﴿۶۵﴾ وقتی که شری او را لمس کند بی‌تابی کننده است ﴿۶۶﴾ و وقتی که خیری او را لمس کند منع کننده است [مراد از شرّ هر آنچه است که ناملائم طبع او است و مراد از خیر هر آنچه است که ملائم طبع او است] ﴿۶۷﴾ مگر نمازگزاران

۳۳) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۳۳﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿۳۴﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۳۵﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿۳۷﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۳۹﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۴۰﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۴۱﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۴۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿۴۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۴۴﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿۴۵﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿۴۶﴾ عَنِ اليمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿۴۷﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿۴۸﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿۴۹﴾ فَلَا أُفْسِسُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿۵۰﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۵۱﴾ فَذَرَهُمْ يَحْوِضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۵۲﴾ يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِضُونَ ﴿۵۳﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۵۴﴾

۴۲) کسانی که آنان بر نمازشان دائم هستند نماز اسم است برای هر آنچه که با آن به خداوند توجه می‌شود و به عبارتِ اخری نماز همان تحلی (آراستن) به حلی (زیور) اوصاف روحانیین است چنانکه زکات به عنوان اسم برای تبری (بیزاری) می‌باشد از هر آنچه که از آن تبری می‌جوید، و نمازِ قالب بحسب اذکار و افعال مختلفه در شرایع بوده، و چون شریعت محمد (ص) کامل‌ترین شرایع می‌باشد نمازِ قالبیه در آن اکمل نمازها قرار داده شده مشتمل بر عباداتِ جمیع اصناف ملائکه از کسانی که آنها «قیام لا ینظرون» و از «الرکع والسجد» (رکوع کنندگان و سجده کنندگان) هستند و بر نماز جمیع اصناف موالید از طبایع منطبعه و نفوس نباتیه که آنها به وجهی «قیام لا ینظرون» هستند و به وجهی «سجد» (سجده کنندگان) و منطبعه هستند، و از نفوس حیوانیه که آنها بالطبع «راکعه منکوسه» هستند و از نفوس انسانیه که همان قائمه به «أحسن تقویم» متمکن شده از رکوع و سجود هستند، و قیامی که برای سایر موجودات می‌باشد، و چون نمازِ قالبی مانعه از اشغال ضروریه از خوردن و آشامیدن و طلب حاجات و قضای حاجت و خواب می‌باشد ادامت آن ممکن نمی‌باشد مگر بنا بر ضرب از تأویل و مجاز به اینکه مراد از ادامت آن عدم فوت آن از اوقات مقررّه آن باشد، پس باید ادامت نماز قلبی مأخوذه از ولیّ امر مراد باشد زیرا اگر انسان به عنوان مواظب بر آن بطور مستغرق در آن باشد اشغال ضروریه از اقامه آن مانع نمی‌شود بلکه انسان در حالت خواب نیز بدون تعمل و فکر و رویه‌ای به آن مشغول می‌باشد، و لذلك فرمود «بر نماز خود» یعنی نماز مخصوصه به آنها زیرا هر انسانی نمازی خاصّ دارد که غیر او در آن مشارکت نمی‌کند به خلاف نمازِ قالبیه که آن مشرّعه (تشریح شده) برای همه است که اختصاص به فردی غیر فردی دیگر ندارد، و مجمل قول این است که ولایت حاصله به بیعت دوّم همان نمازی است که انسان را از رذایلی که هلوع (حریص) بودن او از آنها است پاک می‌سازد و تحلی او به حلیت خصائل حسنه‌ای است که ادامت نمازِ قالبیه و قلبیه و صدریه از آنها است { ۴۲) و کسانی که در

اموالشان حقی معلوم شده ﴿۲۵﴾ برای سائل و محروم هست {محروم او کسی است که در شری (خرید و فروش) از کد (زحمت، مشقت، عنا) ید (دست) خویش محروم است، یا محترفی (دارای حرفه‌ای) است که هنوز در رزقش بسط داده نشده} ﴿۲۶﴾ و کسانی که روز دین (روز جزا) را تصدیق می‌کنند ﴿۲۷﴾ و کسانی که آنها از عذاب پروردگارشان بیمناکند ﴿۲۸﴾ زیرا که از عذاب پروردگارشان در امان نتوان بود ﴿۲۹﴾ و کسانی که آنها بر فرج‌هایشان حافظند ﴿۳۰﴾ مگر بر ازواج خود یا آنکه دستانشان مالک شده پس همانا آنها غیر سرزنش شوندگان هستند ﴿۳۱﴾ و کسانی که ورای آن را طلب کرده‌اند پس آنان همان تعدی کنندگانند ﴿۳۲﴾ و کسانی که آنها بر اماناتشان و عهدشان رعایت کننده‌اند ﴿۳۳﴾ و کسانی که آنها به شهادتشان ایستادگانند ﴿۳۴﴾ و کسانی که بر نمازشان محافظت می‌کنند ﴿۳۵﴾ آنان در جنت‌ها گرامی شده هستند ﴿۳۶﴾ پس کسانی که کفر ورزیده‌اند را چه شده [یعنی وقتی که حال منافقین این می‌باشد که به ولایت پشت کرده‌اند و آن را قبول نکرده‌اند و آن حال کسی است که به ولایت اقبال نموده و با بیعت خاصه بیعت کرده است، پس چگونه است برای کسانی که به ولایت کفر ورزیده‌اند؟! که رو به سوی تو [یعنی آنچه که برای آنها نزد تو هست] شتاب کننده [به سوی تو، یا اقبال کنندگان بر تو، یا ناظران به تو] هستند ﴿۳۷﴾ گروه گروه از راست [تو] و از چپ [تو] ﴿۳۸﴾ آیا هر شخصی از آنها طمع دارد که در جنت نعیم داخل شود ﴿۳۹﴾ این چنین نیست، همانا ما آنها را از آنچه که می‌دانند خلق کردیم [یعنی از نطفه‌ای قدر (کیف) لایق مزابل (مزبله‌ها) نه جنت نعیم و جز این نیست که وقتی که ماده او به ماده‌ای شریفه لطیفه قابل بر جنان اخرویه تبدیل شود داخل جنت می‌شود، و آن نمی‌شود مگر با ایمان به علی (ع) زیرا که او آبی است که هر آنچه که در آن داخل شود و به آن اتصال یابد از سنخ او و جنس او می‌گردد] ﴿۴۰﴾ پس قسم [نمی‌خورم] لفظ «لا» دخولش بر قسم شایع است و زائده برای تأکید می‌باشد} به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها {مشارق عالم طبع و مغارب آن، زیرا خورشید در هر روز بلکه در هر آنی مشرقی و مغربی غیر از آنچه که در آن سابق داشته دارد، و مشارق عوالم عالیّه و مغارب آن، زیرا هر عالمی به وجهی به عنوان مشرق و به وجهی مغرب است، و به وجهی مشرق و به وجهی مغرب دارد} ﴿۴۱﴾ همانا ما البته قادریم بر اینکه [آنان را] به بهتر از آنها تبدیل کنیم [به اینکه آنها را بیریم و جمعی دیگر را که بهتر از آنها می‌باشند را بدل از آنها قرار دهیم] و ما مغلوب (شکست خورده) نیستیم [اگر آن را اراده کنیم، یعنی بر آن قادریم و مانعی برای ما نیست و لکن ما آنها را برای حکمتی و مصلحتی اهمل (رها) کردیم] ﴿۴۲﴾ پس آنها را واگذار که [در باطل خود] فرو روند و بازی کنند تا آنکه روزی را که وعده داده می‌شوند ملاقات کنند ﴿۴۳﴾ روزی که از گورها (قبور) به سرعت (شتابان) خارج می‌شوند مانند اینکه آنها به سوی نُصَب (نصب شده‌ها، هر آنچه که به غیر خداوند عبادت شود) شتاب می‌کنند ﴿۴۴﴾ در آنروز [بزرگی] که [در دنیا] وعده داده شده بودند [و آن را انکار می‌کردند و از روی استهزاء می‌گفتند: اگر آنچه که می‌گویند حق باشد حتماً ما در قیامت بهتر از آنها در آن می‌باشیم] چشمانشان [برای خوف و دهشت] ترسیده است که ذلت آنها را می‌پوشاند.

۷۱- سوره نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ۞ ﴿۳﴾ يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۞ ﴿۴﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿۵﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿۶﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿۷﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿۸﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿۹﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿۱۳﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿۱۴﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قومت را انداز کن قبل از اینکه [در دنیا، یا در آخرت، یا بین دنیا و آخرت حین احتضار، یا در برازخ] عذابی دردناک به آنها بیاید ﴿۱﴾ [از جهت امثال امر ما و به جهت مبادرت به تبلیغ رسالتش] گفت ای قوم من، همانا من برای شما بیم دهنده‌ای واضح [یعنی ظاهر الصدق، یا مظهر بر صدق خود] هستم [یا مظهر بر آنچه که به آن انداز شده، یا مظهر بر امر به عبادت خداوند] ﴿۲﴾ که خداوند را بندگی کنید و از او پروا کنید و از من اطاعت کنید ﴿۳﴾ تا [بعضی] از گناهان شما را برای شما ببامرزد [زیرا همه آمرزیده نمی‌شود مگر بعد از فنای تامّ و همان فنای از فناء] و شما را تا مدت معین [یعنی آخر مدّت اعمار شما] به تأخیر بیندازد [و آن اجل معینی است که در الواح عالی نامیده (تعیین) شده] همانا وقتی که اجل خداوند بیاید [یعنی وقتی که آمدن آن مقدر شود یا وقتی که آمدن آن نزدیک شود] به تأخیر انداخته نمی‌شود [پس در زمان امهال (مهلت دادن) برای آنچه که بعد از آن است عمل کنید] کاش که می‌دانستید [تا از آنچه که شما بر آن هستید امتناع می‌کردید، یا کاش شما عقوبت افعالتان را می‌دانستید، یا کاش که از اهل علم می‌بودید] ﴿۴﴾ [بعد از آنکه آنها را دعوت کرد و او را اجابت نکردند از جهت اظهار امثال خویش و از جهت تشکی از عدم اجابت آنها] گفت پروردگار من همانا من قومم را شب و روز

دعوت کردم ﴿۶﴾ و دعوت من به آنها جز فرار [از من و از ایمان به تو و از تصدیق من] نیفزود ﴿۷﴾ و همانا من هرگاه آنها را [به تو و به ایمان به تو] دعوت کردم تا [مساوی (بدی‌ها) آنها لازمه بر ذوات آنان و شایع اعمالشان را] برای آنها پیامرزی انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار دادند [تا مبادا که گفتار مرا بشنوند] و [از روی لجاج و از روی تنفر از حق] لباس‌هایشان را پرده کردند [تا مبادا مرا ببینند که آنها را به تو دعوت می‌کنم] و [بر امتناع کردن] اصرار ورزیدند و با استکباری [بزرگ از انقیاد من و شنیدن گفتارم] استکبار ورزیدند ﴿۸﴾ سپس همانا من آنها را آشکارا [با صدای رسا] دعوت کردم ﴿۹﴾ سپس [دعوتم را] برای آنها علنی کردم و با پنهان کردن برای [بعضی از] آنها پنهان کردم [یعنی اول آنها را آشکارا دعوت کردم و چون دیدم که آن در آنان نفع نمی‌رساند آشکار و پنهان را نسبت به همه تلفیق نمودم، یا بر بعضی علنی کردم و بر بعضی دیگر پنهان داشتم، برای اینکه بعضی از آنها از قبول دعوت به نحو آشکار تأنف می‌ورزیدند] ﴿۱۰﴾ و گفتم از پروردگارتان طلب آموزش کنید همانا او [بر کسی که از او استغفار کند] بسیار آموزنده می‌باشد [یعنی که آنان را دعوت کردم و بر مقتضای اهوئیه آنان به آنها وعده دادم تا دعوت من سببی برای میل آنها به مدعو شود نه سببی برای نفرت آنها] ﴿۱۱﴾ تا [ابر] آسمان را با بارشی [پر برکت و باران] زیاد بر شما بفرستد ﴿۱۲﴾ و به شما با اموال و فرزندان مدد کند و برای شما [در دنیا و آخرت] باغ‌هایی قرار دهد و برای شما نهرهایی قرار دهد ﴿۱۳﴾ شما را چه شده که به شکوه (جلال و عظمت) خداوند امید ندارید {وقار رزانت (سنگینی) و عظمت است، و رجاء ضدّ یأس (نومیدی) است، و گاهی در خوف استعمال می‌شود، و معنی می‌دهد چه حالی دارید؟ آیا شما از سفیهان یا مجانین هستید؟ برای اینکه شما به وقار خداوند امید ندارید و او را به عذاب استعجال (عجله خواستن) می‌کنید، یا چه نفعی برای شما دارد در حالی که شما امید بر وقار و عظمت خداوند ندارید؟ یا چگونه است حال شما؟ آیا مجنون (دیوانه) هستید یا سکاری (مست)؟ برای اینکه شما از عظمت خداوند ترسان نمی‌شوید، یا چه نفعی در آن دارید؟} ﴿۱۴﴾ و (حال آنکه) شما را در مراحل [نطفه کثیف و علقه و مضغه و استخوان و گوشت و نفس ناقص و کامل] خلق کرد [یا شما را متطور (جور به جور شده) در احوالتان از رضا و سخط (خشم) و بسط و قبض و غناء و فقر و عزت و ذلت بدون تصرفی در آنها و بدون اراده‌ای و اختیاری از شما خلق کرد، پس چرا شما به رزانت او امید نمی‌دارید و (حال آنکه) آن را در تطورات خلقیه خویش مشاهده نموده‌اید، یا چرا از عظمت او ترسان نمی‌شوید و در حالی که آن را در تطورات خویش در احوالتان مشاهده کرده‌اید] ﴿۱۵﴾ آیا ندیدید که خداوند چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه خلق کرده

﴿۱۶﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿۱۷﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿۱۸﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿۲۰﴾ لِيَتَسَلَّكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿۲۱﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿۲۲﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿۲۳﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۴﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۵﴾ مِمَّا حَطِيبَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿۲۶﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿۲۷﴾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿۲۸﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

﴿۱۶﴾ و ماه را، در آنها نوری قرار داده و خورشید را به عنوان چراغ قرار داده {خورشید را در مقابل ماه به چراغ تمثیل نمود برای اشعار به اینکه مانند چراغ نور آن از ذات خود است دون ماه، و برای اشاره به این است که آن با نورش تاریکی شب را مانند چراغ زایل می کند} ﴿۱۷﴾ و خداوند شما را همانند نبات از زمین رویاند [یعنی شما را بدون مداخله اختیار شما در آن از آن انشاء (ایجاد) نمود] ﴿۱۸﴾ سپس [با قرار دادن ابدان شما و مواد اولیه شما به عنوان جزئی از آن] شما را در آن باز می گرداند [و حال آنکه شما در مدت حیاتتان با آن متحد بوده اید، یا خداوند شما را بحسب نفوستان از زمین ابدانتان و نطفه هایتان به صورت نباتی منکور (مجهول) که آن را نمی شناسید رویاند، سپس شما را بعد از اختیار شما با توجه شما به ابدانتان با لوازم معاشتان در آن عود می دهد] و شما را با اخراج کردنی خارج می کند [یعنی آن به شما مکرراً واقع می شود، یا شما را با اخراج کردن با مرگ خارج می نماید، یا شما را از ابدان برزخی شما با اخراجی منکور بر شما خارج می سازد] ﴿۱۹﴾ و خداوند برای شما زمین را گسترده قرار داد ﴿۲۰﴾ تا از راه های فراخ (واسع، پهن، دارای وسعت) آن عبور کنید [و کسی که آن را انجام می دهد شایسته است که امید بر رزانت (وقار) او بدارد یا از عظمت او بترسد] ﴿۲۱﴾ نوح گفت [ای] پروردگار من همانا آنها مرا عصیان کردند و از کسی تبعیت کردند که مال او و فرزند او جز خسارت به او نیفزوده [یعنی رؤسایی که زیادی اموالشان و اولادشان آنان را شاد نموده] ﴿۲۲﴾ و با مکری [به غایت] بزرگ مکر کردند ﴿۲۳﴾ و [فیما بین خود] گفتند خدایان خود را هرگز رها نکنید و ودّ و نه سواع و نه یغوث و یعوق و نسر را هرگز رها نکنید {گفته شده این اسماء گروه صالحانی بود که بین آدم و نوح (ع) بودند و گروهی بعد از آنها ایجاد شد که اخذ شده آنها در عبادت را از آنها، اخذ

می کردند، و ابلیس به آنها گفت: اگر صور آنها را صورت دهید برای شما انشط (با نشاط تر) و اشوق (با شوق بیشتر) به عبادت می باشد، پس انجام دادند و بعد از آنان گروهی ایجاد شدند و ابلیس به آنها گفت: همانا کسانی که قبل از شما بودند آنها را عبادت می کردند، پس آنها را عبادت کردند، و عبادت اوئان از آن زمان سیره گشت { ۴۴ } و بسیاری را گمراه کردند [یعنی عبادت کنندگان این خدایان بسیاری از مردم را گمراه کردند، یا این خدایان به آنچه که از شیطان بر هیاکل (هیکل ها) آنها ظاهر می شد بسیاری را گمراه کردند] و به ستمکاران جز گمراهی میفزاید { چون دعاء انبیاء (ع) بر وفق واقع و تکوین است و نوح (ع) از قوم خود مشاهده نموده بود که آنها در ازدیاد گمراهی و دوری از طریق انسان هستند و دید که آنان انسانیت و فطرت را قطع کرده اند و از صلاح آنها و خیر آنها مأیوس شد به آن دعاء کرد، یا چون در عتو (تکبر نمودن و از حد خود از ادب تجاوز کردن) و نفار (دور شدن) مبالغه نمودند و بغض فی الله او را گرفت و غضب لله او شدت یافت به آن دعاء نمود { ۴۵ } به خاطر خطاهایشان [و ذنوبشان (گناهانشان) با طوفان] غرق شدند [به سبب اغراق (غرق شدن)] در آتش داخل شدند [زیرا آنها مُردند و انفس آنها با مرگ در آتش خارج شد] و برای خود غیر خداوند یاری کننده ای [که عذاب را از آنان دفع کند] نیافتند { ۴۶ } و نوح گفت: پروردگار من از کافران ساکنی بر زمین [باقی] مگذار { ۴۷ } همانا تو اگر آنها را رها کنی بندگان را گمراه می کنی و جز فاجر کفار (بسیار ناسپاس) نمی زاینی { و این دلیل بر این است که او علم پیدا کرد که آنها فطرت را قطع کرده اند به حیثی که استعداد تولد مؤمن از آنها در آنها باقی نمانده بود } { ۴۸ } [بعد از آنکه بر شدت غضب لله خود برای قومش دعاء کرد به خداوند تضرع نمود و از غضب لله خود استغفار کرد، زیرا حب فی الله اوئی از بغض فی الله است] پروردگار من مرا و والدینم و کسی که با عنوان مؤمن به خانه من داخل شد { کسی که داخل ولایت شده داخل در خانه انبیاء (ع) شده } و مؤمنان و مؤمنات را پیامرز [یعنی مسلمین و مسلمات را که دعوت عامه را قبول کردند و هنوز دعوت خاصه را قبول نکرده اند، یا مراد از آنان مؤمنین و مؤمنات به ولایت با بیعت خاصه و لویه است لکن مراد از کسی که داخل خانه او شد کسی است که با بیعت خاصه بر دست او بیعت کرده است و مراد از مؤمنین و مؤمنات کسی است که با بیعت خاصه بر دست او و بر دستان غیر او از انبیاء و اولیاء (ع) بیعت کرده است] و جز هلاکت به ستمکاران میفزاید { گفته شده: نوح (ع) با دو دعاء دعاء کرد، دعاء بر کفار و دعاء بر مؤمنین، پس خدای تعالی دعای او بر کافران را استجابت کرد و کسانی از آنها که بر روی زمین بودند را هلاک نمود، و امیدواریم که خداوند ایضاً دعای او بر مؤمنین را نیز اجابت نماید و بر آنها پیامرزد }.

۷۲- سوره جن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۚ ۲ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۚ ۳ وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۚ ۴ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۚ ۵ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۚ ۶ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۚ ۷ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۚ ۸ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلِيئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۚ ۹ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ۚ ۱۰ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۚ ۱۱ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا ۚ ۱۲ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۚ ۱۳ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۚ ۱۴ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۚ ۱۵ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۚ ۱۶ وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ۚ ۱۷ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۚ ۱۸ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۚ ۱۹ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۚ ۲۰ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۚ ۲۱ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۚ ۲۲ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۚ ۲۳ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۚ ۲۴ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۚ ۲۵ قُلْ إِنْ أَدْرِي مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۚ ۲۶ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۚ ۲۷ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۚ ۲۸ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ [به اهل مکه] بگو به من وحی شد که گروهی از جن گوش فرا داده‌اند و گفته‌اند همانا ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم ۲ که به رشد هدایت می‌کند و به او ایمان آوردیم و هرگز احدی را با پروردگاران شریک نخواهیم آورد ۳ و اینکه او تعالی پروردگار والای ما همسر و نه فرزندی نگرفته [چنانکه بعضی از انس (انسان‌ها) می‌گویند] ۴ و اینکه سفیه ما [یعنی کسی از ما که به عنوان منحرف از دین بود، و مراد از سفیه شیطان یا مطلق منحرفان از حق است] به گزاف [گفتاری بعید (دور) از حق به عنوان مجاوز از حد، یا آن به معنی ظلم است] بر خداوند می‌گفت ۵ و اینکه ما گمان می‌کردیم که انسان و جن هرگز بر خداوند دروغ نخواهند بست [یعنی اگر ما از سفیه تبعیت می‌کردیم پس آن از آن ظن بود یعنی تصدیق ما و اتباع ما از کسی بود که برای خدای تعالی قائل به شریک و صاحب (همسر) و ولد بود لذلک تا آنکه قرآن را شنیدیم و یقین کردیم که آنها به دروغ

می گویند] ۶ و اینکه اشخاصی از انس به اشخاصی از جن پناه می برند و حجاب [گمراهی] را برای آنها زیاد نمودند ۷ و اینکه آنها همانطور که شما گمان کردید گمان می کردند که خداوند هرگز احدی را بر نخواهد انگیزت [یا نخواهد فرستاد] ۸ و اینکه ما آسمان را لمس کردیم [یعنی به آن نزدیک شدیم، یا به آن صعود کردیم، یا صعود به آن را طلب کردیم] و آن را شدیداً پُر شده از نگهبانان قوی [که با آنها استراق سمع ممکن نمی شود] و شهاب ها یافتیم ۹ و اینکه ما برای شهود در آن محل های نشستن می نشستیم پس کسی که الآن گوش فرا بدهد شهابی مترصد [بر رمی بر او] بر خود می یابد ۱۰ و اینکه ما نمی دانیم که آیا در زمین [نسبت] به کسانی شری اراده شده [زیرا تغییر اوضاع آسمان دلالت بر حدوث حادثی بزرگ می کند] یا پروردگارشان [خیری و] صلاحی را برای آنان خواسته است ۱۱ و اینکه از میان ما [گروهی] صالحانی هستند و [گروهی] از ما غیر آن [در صلاح یا دون (پائین) آن] هستند [به اینکه بعضی از آنها در غایت شرارتند و بعضی از آنها در غایت شرارت نمی باشند یعنی بعضی از ما ناصالح هستند]، ما دارای راه های مختلف می باشیم [یا به انفس خود طرائق متفرقه می باشیم] ۱۲ و اینکه ما گمان کردیم [دانستیم] که [هر جایی که در آن باشیم] هرگز خداوند را در زمین عاجز نخواهیم کرد و هرگز با فرار کردن [به آسمان] او را عاجز نخواهیم کرد ۱۳ و اینکه ما هنگامی که هدایت [یعنی قرآن یا رسالت یا ولایت] را شنیدیم به او ایمان آوردیم و هر کس به پروردگارش ایمان آورد پس از کاستی و نه از فرو پوشیدنی نمی ترسد ۱۴ و اینکه از میان ما مسلمینی و از ما بیدادگرانی [یعنی خارج شدگانی از حق] هستند و کسانی که اسلام آورده اند همانا آنان قصد هدایت کرده اند ۱۵ و اما بیدادگران پس همیزم برای جهنم می باشند [یعنی به خود می سوزند، یا جحیم با آنها بر می افروزد] ۱۶ و اگر بر طریق استقامت ورزند حتماً آبی فراوان به آنها می نوشانیم ۱۷ تا آنها را در آن بیازماییم و هر کس از ذکر پروردگارش روی گرداند او را در عذابی مشقت آور وارد (داخل) می کند ۱۸ و اینکه مساجد برای خداوند است [یعنی مختص] به او هستند [پس احدی را با خداوند [در آنها] بخوانید] ۱۹ و اینکه چون عبد الله [یعنی محمد (ص)] ایستاد که او را بخواند [عبادت کند] نزدیک بود که بر او ازدحام کنند ۲۰ بگو جز این نیست که پروردگرم را می خوانم و احدی را با او شریک نمی کنم [چه از من راضی شوید یا خشمناک شوید] ۲۱ بگو همانا من مالک ضرری و نه هدایتی برای شما نیستم [تا آنکه آنچه از عذاب که استعجال (طلب تعجیل کردن) می کنید یا از آیات به آنچه که اقتراح (درخواستن) می کنید را بیاورم] ۲۲ بگو همانا هرگز احدی مرا از خداوند پناه نخواهد داد و غیر از او هرگز پناهی نخواهیم یافت ۲۳ [بر عهده من] جز رساندن از خداوند و رسالات او نیست و کسی که خداوند و رسولش را [در ولایت علی (ع)] نافرمانی کند پس همانا آتش جهنم برای او است در آن به ابد ماندگار است ۲۴ تا آنگاه که آنچه [از عذاب یا از حساب یا از قسیم (تقسیم کننده) جنت و آتش بودن علی (ع)]، یا از مرگ، یا قائم (ع) و انصار (یاران) او، یا علی (ع) در رجعت [که وعده داده می شوند را ببینند آنگاه خواهند دانست چه کسی از لحاظ یاور ضعیف تر و از لحاظ عدد کمتر است [چنانکه درباره علی (ع) می گفتند] ۲۵ بگو که نمی دانم که آیا آنچه که وعده داده می شوید [از آنچه که ذکر شد] نزدیک است یا پروردگرم برای آن مدتی قرار می دهد ۲۶ عالم [به عالم] غیب است و غیب خود را بر احدی ظاهر نمی کند ۲۷ مگر بر رسولی که مورد رضایت باشد زیرا از بین دو دست (جلو) او و از پشت او مراقبینی را داخل می کند ۲۸ تا [خداوند] بداند که [رسولانی که آنها ملائکه هستند یا رسولان بشری] رسالات پروردگارش را ابلاغ کرده اند و به آنچه که نزد آنها است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد [آن] احصاء (شمارش) کرده است.

۷۳- سوره مزمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ ﴿۲﴾ قُم اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۳﴾ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿۴﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿۵﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿۶﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ ای لحاف به خود پیچیده {خطاب خاص به نبی (ص) یا عام است و نبی (ص) با ثيابش یا لحافش خود را می پیچید و می خوابید، یا به عنوان متلقف (خود پیچیدن) به احکام رسالت می باشد و از جهت تأنف از مقابله با امثال آنها از مردم مختفی می شد، و معنی می دهد: ای کسی که با لحاف یا با لباست یا با احکام رسالت خود را پیچیده ای، یا معنی می دهد ای کسی که مختفی شده ای از آنچه که مدعی ریاست می بیند و می بیند که معادات (دشمنی ورزیدن) با آنها از عاقل به عنوان شین (زشت) می باشد} ﴿۲﴾ شب [برای نماز شب] برخیز (بیدار باش) [زیرا برای تو نیست که همه شب را بخوابی، یا در عالم کثرت برخیز و بندگان خداوند را به سوی وحدت هدایت کن، یا در عالم طبع برخیز و به عوالم عالیّه نظر کن، یا به حکم رسالت از اشتغال به کثرات برخیز و به وحدت توجه کن، یا از اختفاء برخیز و امر خویش را ظاهر ساز و به آنچه که امر شدی صحبت کن] جز اندکی [از شب] ﴿۳﴾ نصف آن را یا از [نصف] آن اندکی را کم کن ﴿۴﴾ یا [اندکی] بر آن اضافه کن {یا معنی می دهد: ای کسی که با ثياب طبع خود از افراد بشر پیچیده شده ای در شب طبع خویش و تاریکی نفس خود برخیز، یا از شب طبعت و اهویه نفست برای سلوک به سوی پروردگارت، جز اندکی از شب را زیرا ضروریات بدن در اندکی از شب در نصف آن یا بیشتر یا کمتر حاصل می شود، زیرا شایسته است که وقت اثلاث (سه قسمت کردن) یا ارباع (چهار قسمت کردن) شود برای طلب معیشت و تلذذات نفوس و طلب معاد، یا طلب معاش و تلذذات نفوس و استراحت و طلب معاد، یعنی اگر قوی بودی پس نصف اوقات خویش را برای سلوک الی الله قرار ده، و اگر قوی تر بودی پس بیشتر اوقات را برای سلوک قرار ده، و اگر ضعیف بودی پس اندکی از اوقات خویش را برای سلوک قرار بده} و قرآن را به تائی بخوان {ترتیل قرآن بحسب لفظ آن این است که آن را با قرائتی متوسط بین سرعت مفرط و بطوء (کندی) مفرط و ابانت (جدا کردن) حروف آن و حفظ وقوف آن قرائت کنی، زیرا ترتیل کلام این است که تألیف آن را نیکو نمائی و در آن ترسل (به

آهستگی سخن گفتن) کنی، و فرموده‌اند: که به روشنی آن را بیان کنی و آن را به بریدگی شعر بریده مکنی و آن را مانند پراکندن ریگ پخش مکنی، و لکن قلوب قساوت گرفته خود را به فرع افکنید و نباید هم احد شما آخر سوره باشد، و در خبر دیگری است که آن حفظ وقوف و بیان حروف است، و در خبری است: که آن است که مکث کنی و صدایت را با آن نیکو نمایی، یا معنی می‌دهد بعد از قیام از بیدار شدن و غفلت معانی مجتمعه مندرجه در وجودت را تفصیل بده، و آنچه که در تو بالقوه می‌باشد را با نظر کردن و مراقبه که آن از لوازم سلوک تو است به فعلیت اخراج کن، و به خطرات (خطورات، در معرض مخاطره قرار گرفتن) نفس خود نظر بینداز که آن از کدام خطرات است شیطانیه یا رحمانی است و به تجلیات پروردگارت و جذبات او نظر کن ﴿﴾ **همانا ما گفتاری سنگین (قرآن) را بر تو القاء خواهیم کرد** [که کسی که در قوه عماله و علامه اش ضعیف باشد آن را تحمل نمی‌کند]، {قیام اللیل قوه عماله و قوه عماله را قوی می‌نماید و قوه عماله را برای ادراک دقایق امور آماده می‌سازد و ترتیل قرآن یعنی تفصیل معانی جمله در عقول کلیه و نفوس کلیه در کثرات کوتیه، و تفصیل آنها در صغیر قوه عماله را تقویت می‌کند و قوه عماله را نشاط می‌دهد} {و مراد از «قول ثقیل» قرآن است، زیرا آن از سنگینی اش وقتی که نازل می‌شود نبی (ص) را شبه غشی می‌گیرد، و در بعضی احوان (اوقات) دیده می‌شد ناف دابّه (مرکب) او مانند این بود که زمین را مس می‌کند، یا آثار ولایت است زیرا آن برای سنگین اش موسی (ع) بر آنچه که از خضر (ع) می‌دید را طاقت نمی‌آورد که صبر کند، یا مراد نصب علی (ع) به خلافت است زیرا نبی (ص) برای سنگینش آن را ظاهر نمی‌کرد تا آنکه درباره آن به او عتاب شد و بر او نازل شد: و اگر انجام ندهی پس رسالت را نرسانده‌ای، یا مراد مصایب اهل بیت او بعد از او است زیرا آن برای سنگینش نزدیک بود که ممکن نشود که بشنوی، یا مراد همان سکینه‌ای است که نازل نمی‌شود مگر آنکه با آن جنودی (لشکریانی) هست که آنها را نمی‌بینید و نازل نمی‌شود تا که قلب از اغیار پاک شود، و پاک نمی‌شود مگر با استنارت (روشن شدن) قوه عماله و نشاط قوه عماله، و آن جز با «قیام اللیل» و «ترتیل قرآن» نمی‌شود ﴿﴾ **همانا برخاستن در شب، آن از جهت فشار شدیدتر است** {یعنی نفس مربّات (تربیت شده) در شب یا نفس متجاوز از حد بلوغ یا جماعت ناشئه باللیل (برخاسته در شب) یا شخص نامی (نمو کننده، رو به رشد، نجات یافته) در شب به جهت وطی (لگدمال کردن، زیر پا گذاشتن) یعنی به جهت اخذ یا به جهت ضغط (فشار، فشار آور) یا به جهت قدم شدیدتر است و مقصود ثبات و قوت در قوه عماله است} **و از جهت گفتار معتدل تر است** {اشاره به اعتدال قوه عماله و قوت آن می‌باشد زیرا گفتار به عنوان مسبب از آنچه از علوم است که در ضمیر است} {

۷) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿۷﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿۸﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿۹﴾ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿۱۰﴾ وَذُرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمُ قَلِيلًا ﴿۱۱﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿۱۲﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً ﴿۱۴﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿۱۵﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً ﴿۱۶﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿۱۷﴾ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿۱۸﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۱۹﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۷) همانا تو در روز، سبوحی {سبح فراغ (آسایش) و تصرف در معاش و خواب و سکون و تقلب (گردش کردن) در انتشار در زمین و دور شدن در سیر (حرکت) است} طولانی داری [یا معنی می دهد در شب طبع خویش و تاریکی نفست سبح در آثار خداوند طلب نکن زیرا بعد از خلاصی از طبع و دخول در روز روح سبوحی طولانی داری] ۸) و اسم پروردگارت را ذکر کن [یعنی اینکه مقصود از قیام اللیل ذکر اسم رب است] و بپر به سوی او بریدنی [یعنی با انقطاع از خلق به خداوند پناه ببر] ۹) پروردگار مشرق و مغرب جز او خدایی نیست ۱۰) پس او را به عنوان وکیل بگیر و بر آنچه که [درباره خداوند یا درباره تو یا درباره پسر عمویت] می گویند صبر کن و از آنها با جدا شدنی زیبا جدا شو [به اینکه در باطن به عنوان مجانب (دوری گزیننده) مباین (متفاوت) متباعد (دور از هم) از آنها و در ظاهر به عنوان مخالطی (معاشری) مدارا کننده با آنها باشی] ۱۱) و مرا با تکذیب کنندگان [خداوند یا خود یا وصی خود] واگذار، نعمت داران [متنعم] را و به آنها اندکی مهلت بده [و به عقوبت کردن آنها از نزد خود یا با طلب کردن عقوبت از نزد خداوند عجله نکن] ۱۲) که زنجیرها و جحیم نزد ما است ۱۳) و طعامی غصه دار [که در حلق گیر می کند و فرو نمی رود] و عذابی دردناک ۱۴) روزی که زمین و کوهها بلرزند [مضطرب شود یا فرو رود] و کوهها مانند تپه های شن و ماسه شوند ۱۵) همانا به سوی شما رسولی شاهد [که در روز قیامت به رد و قبول و اقرار و نکول شهادت دهد] بر شما فرستادیم همانطور که نزد فرعون

رسولی فرستادیم ﴿۱۶﴾ و فرعون رسول را نافرمانی کرد پس او را با گرفتنی شدید (ثقیل، گران، سنگین) گرفتیم [پس شما از مثل فعل او حذر کنید تا آنکه شما را مثل آنها نگیریم] ﴿۱۷﴾ اگر کفر بورزید پس چگونه از روزی که [برای طولانی بودن آن یا برای شدت هول (وحشت) آن] کودکان را پیر قرار می‌دهد پرهیز می‌کنید ﴿۱۸﴾ آسمان با آن [یعنی در آن یا به سبب آن یعنی به سبب شدت بلاء و هول در آن] شکافته می‌شود وعده او انجام شده می‌باشد ﴿۱۹﴾ همانا این [مذکورات از وعده و وعید] به عنوان یادآوری [برای نفوس بیدار شده] است پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در ولایت] اتخاذ می‌کند [همان قبول ولایت او با بیعت کردن با او و اتباع از اوامر او و نواهی او یا به سوی ربّ مطلق خود، و راه به سوی ربّ مطلق همان صاحب ولایت و قبول ولایت او با بیعت کردن با او و اتباع از او است] ﴿۲۰﴾ همانا پروردگار تو می‌داند که تو کمتر از دو سوّم [یعنی زیاده بر نصف] شب را بلند می‌شوی و نصف آن و ثلث آن را [بلند می‌شوی] و گروهی از کسانی که با تو هستند [نیز همینطور] و خداوند است که شب و روز را [بحسب ساعات آن دو و ثلث‌های آن دو و ربع‌های آن دو و انصاف (نصف کردن) آن دو] اندازه می‌کند [نه شما]، می‌داند که [شما] هرگز آن را نخواهید شمرد [یعنی هرگز قدر آن دو را احصاء (شمارش) نمی‌کنید یا هرگز هیچیکدام از شب و روز را احصاء نمی‌کنید] پس [از تکلیف کردن آن بر شما به قیام در نصف شب یا بیشتر یا کمتر از نصف به اندکی] بر شما توبه (التفات) کرد [و این حکم را از شما برداشت] پس آنچه که میسر می‌شود از قرآن قرائت کنید [یعنی در نماز در شب] می‌داند که بزودی [از میان شما] بعضی مریض خواهند شد [که بر قیام اللیل (شبخیزی) قدرت ندارند] و دیگران [بعضی دیگر به سفر] در زمین خواهند زد [و قیام بر آنها شاقّ می‌باشد] تا از فضل [صوری] خداوند طلب کنند [مانند مسافرین برای تجارت، یا معنوی مانند مسافرین برای طلب دین و علم] و دیگران [یعنی بعضی دیگر] در راه خدا خواهند جنگید، پس آنچه که میسر است از آن قرائت کنید و نماز را بپا دارید و زکات را بدهید و [از اصل مالتان] به خداوند به عنوان قرضی نیکو قرض بدهید و آنچه از خیر که برای خودتان پیش می‌فرستید آن را نزد خداوند می‌یابید آن به لحاظ پاداش بهتر و بزرگتر است [یعنی آن را به عینه بهتر از آن حینی که آن را دادید می‌یابید و اجر بزرگ آن را نیز می‌یابید، یا آن را به آنچه که آن اجرش از خودش بهتر و بزرگتر است می‌یابید] و از خداوند [حین نماز و زکات] طلب آموزش نمائید [تا دعای (انگیزه‌ها) نفوس شما را در آن بر شما ستر (پوشاندن) نماید، یا از او در جمیع احوالتان استغفار کنید زیرا از شما احدی نیست مگر آنکه مساوی (بدی‌هایی) دارد که لایق شأن او نیست] همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

۷۴- سوره مدثر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۲) قُمْ فَأَنْذِرْ ۳) وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۴) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۵) وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۶) وَلَا تَمُنْ بِتَسْتَكْبِرُ ۷) وَرَبَّكَ فَاصْبِرْ ۸) فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۹) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۱۰) عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۱۱) ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۱۲) وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۱۳) وَبَيْنَيْنَ شُهُودًا ۱۴) وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۱۵) ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۱۶) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۱۷) سَأَرْهَقُهُ صُعُودًا ۱۸) إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۱۹) فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۲۰) ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۲۱) ثُمَّ نَظَرَ ۲۲) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۲۳) ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۲۴) فَقَالَ إِنِّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۲۵) إِنِّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۲۶) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۲۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ۲۸) لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ۲۹) لَوَاحِئُهُ لِلبَشَرِ ۳۰) عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) ای جامه بر خود پیچیده ۲) [از خوابت، یا از التحاف (زیر لحاف بودن، زیر جامه بودن) ت یا از کثرات یا از طبعت] برخیز و [بندگان را از شیطان و از مساوی (بدی‌ها) نفس و از رذائل آن و از سخط (خشم) خداوند و عقوبات او] انذار کن {چون سزاوار می‌بود که رسول (ص) بین وحدت و کثرت به عنوان جامع بر آن دو واقع باشد به حیثی که جهت وحدت پوشیده نشود و حین اشتغال به کثرت به علائق کثرت آلوده نشود، و حین استغراق در وحدت از کثرت غافل نشود فرمود تعالی: «قُمْ» (برخیز) از اشتغال به کثرات و به جهت وحدت توجه کن و بعد از آن انذار نما تا آنکه انذار تو جهت وحدت را از تو نبرد} ۳) و [لکن] پروردگارت را پس بزرگ بدار [تا آنکه چیزی نبینی مگر آنکه خداوند را به عنوان محیط به آن بینی] ۴) و جامه‌ات را پس پاک کن {کنایه از تطهیر قلب از ادناس (کثافات) کثرات است زیرا بسیار است که با تلوث ثياب کنایه از تلوث قلب و تعلقات آن می‌شود} ۵) و از پلیدی پس دوری کن {و رجز به معنی قدر (کثافت) و عبادت اوئان (بت‌ها) و عذاب و شرک است} ۶) و منت مگذار که افزون طلبی [یعنی عطاء مکن با طلب (درخواست) کردن بر بیشتر از آنچه که به تو عطاء شد، یا بر بندگان با شمارش عطایات بسیار منت مگذار، یا با حسنات خویش به جهت افزون‌طلبی بر آنها بر خداوند منت نگذار، یا آنچه که از نبوت یا قرآن یا دین به تو عطاء شده بر مردم با افزون‌طلبی اجر از بندگان با آن منت مگذار] ۷) و برای پروردگارت پس [بر مشاق (سختی‌ها) تکلیف و اثقال (سنگینی‌های) نبوت] صبر کن [یا بر اذیت کردن قوم، یا بر محاربت (با هم جنگ کردن) عرب و عجم، یا بر طاعات و مصائب و از معاصی] ۸) پس وقتی که در شیپور (صور) دمیده شود [در نفخه (دمیدن) اول یا دوم یا حین ظهور قائم (ع) دمیده شود] ۹) پس آرزو روز سختی است ۱۰) بر کافران، نه آسان ۱۱) مرا با کسی که به تنهایی [یا وحید (کسی است که پدرش را نمی‌شناسد)] خلق کردم و اگذار [یا مراد از آن ولید بن مغیره است زیرا او در قومش به عنوان وحید نامیده می‌شد، یا برای اینکه او پدرش را نمی‌شناخت] ۱۲) و برای او مالی گسترده (کثیر) قرار دادم [یا منافع آن متصل است که

در فصلی قطع نمی‌شود، و مانند سایر ضیاع (کالاها) و سایر اموال نمی‌باشد، یا مابین مگه تا طائف امتداد دارد از شتران و اسبان و نَعَم (گاو و گوسفند) و کنیزان و بردگان و مستغلات که غَلَّت (درآمد، بازدهی) آنها قطع نمی‌شود، زیرا او اموالی مانند آن و یکصد هزار دینار و ده پسر یا سیزده پسر داشت [۱۳] و پسرانی به عنوان شهود [حاضر با او در مگه که برای عدم حاجتشان به سفر کردن برای غنای آنها برای طلب معیشت مسافرت نمی‌کنند] [۱۴] و آماده کردم برای او آماده کردنی [برای او در عیش بسط داده‌ام به حیثی که به چیزی احتیاج نمی‌داشت مگر که آن را داشت، یا در ریاست و جاه برای او بسط دادم به حیثی که احدی در آن نبود که با او منازعه کند به عنوان ریحانه قریش و به عنوان وحید لقب داده می‌شد] [۱۵] سپس طمع می‌کند که بیفزایم [۱۶] چنین نیست همانا او نسبت به آیات [آفاقی و انفسی و خصوصاً آیات عظمای (بزرگ)] ما ستیزه‌جو [یعنی جاحدی (نفی و انکار کننده‌ای) را دَرَدَ (رَدّ کننده)] بود [۱۷] بزودی او را وادار به بالا رفتن خواهیم کرد {ارهاق آن است که انسان بر آنچه که طاقت آن را ندارد تحمیل شود و صعود مصدر است ضد هبوط یا عقبه (راه سر بالا و سخت کوهستان) شاقه است یا کوهی است در جهنم و معنی می‌دهد بزودی او را بر صعودی حمل (وادار) می‌کنم که شناختن آن برای او ممکن نمی‌شود و انسان آن را تحمل نمی‌کند، یا بزودی او را بر کوه معروف در جهنم حمل (وادار) خواهیم کرد، یا بر عقبه عظیمه} [۱۸] همانا او [درباره قرآن و در آنچه که خواست در رد آن و طعن او بگوید] فکر کرد و [در نفس خود آنچه را که خواست که بگوید] سنجد [۱۹] پس کشته باد چگونه سنجد [۲۰] سپس کشته باد چگونه سنجد [۲۱] سپس نظر (فکر) کرد [۲۲] سپس تُرُش کرد و چهره درهم کشید [۲۳] سپس [به حق] پشت کرد و [از انقیاد] استکبار ورزید [۲۴] پس گفت که این که [محمد (ص) آن را] نقل می‌کند (قرائت می‌کند، روایت می‌کند یا یاد می‌گیرد و اخذ می‌کند) جز جادوئی نیست [یا از بین فنون جادو اختیار می‌کند] [۲۵] این جز قول بشر نیست [چنانکه محمد (ص) می‌گوید که قول خداوند است نیست] [۲۶] او را در آتش خواهیم سوزاند [۲۷] و تو چه دانی آتش چیست [۲۸] [چیزی را] باقی نمی‌گذارد [که آن را نگیرد] و رها نمی‌کند [بعد از آنکه آن را بگیرد، یا بعد از آنکه آن را گرفت چیزی از مأخوذ را باقی نمی‌گذارد و چیزی که آن را نگرفته را رها نمی‌کند، یا چیزی از عذاب را باقی نمی‌گذارد بلکه معذب را با جمیع انواع عذاب عذاب می‌کند و احدی از مستحقین بر عذاب را رها نمی‌کند] [۲۹] بسیار مغیره (تغییر دهنده، دگرگون کننده) است [با غایت تغیر یا مسوده (سیاه کننده) است] [بر پوست] [۳۰] بر آن نوزده [ملک یا صنف از ملائکه برای جمیع ثقلین (جن و انس) یا برای هر یک از آنها هست] [در وجه این عدد گفته شده: که به منصرف از انسانیت، بر او ماده و طبیعت جسمانی و طبایع عنصری و صورت جمادی و نفس نباتی و نفس حیوانی و مدارک دهگانه حیوانی و قوای سه‌گانه شیطانیت و بهیمیت و سبعیت حکومت می‌کنند، و درباره آن گفته شده: آن ملکوت زمینی است که ملازم ماده است از روحانیات کواکب هفتگانه و برج‌های دوازده گانه موگله به تدبیر عالم سفلی مؤثره در آن، که با تازیانة تأثیر آنها را سرکوب می‌کنند و آنها را به مهاوی (دره‌ها) خود ردّ می‌کنند، و غیر آن نیز گفته شده، و همه آنها از قبیل استحسانات و تخمینات هستند، زیرا علم امثال آن موکول به خداوند و به کسی است که علمش علم خداوند باشد و برای غیر آنها حظّی (نصیبی) در آن نیست و لذلک از معصومین (ع) در بیان آن چیزی ایراد نشده}

﴿۳۱﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ﴿۳۲﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿۳۳﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿۳۴﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿۳۵﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ﴿۳۶﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿۳۷﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿۳۸﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ﴿۳۹﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿۴۰﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۱﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۲﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿۴۳﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۴﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ﴿۴۵﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۶﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۷﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿۴۸﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿۴۹﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿۵۰﴾ كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿۵۱﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿۵۲﴾ بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿۵۳﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿۵۴﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿۵۵﴾ فَمَن شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿۵۶﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ

﴿۳۱﴾ و ما اصحاب آتش را جز ملائکه ای قرار ندادیم [یعنی تمام اهل دنیا در مقابل واحدی از آنها مقاومت نمی نمایند] و تعداد آنها را جز به جهت آزمایش برای کسانی که کفر ورزیده اند قرار ندادیم {فتنه اختبار (امتحان) و ضلال (گمراهی) و اثم (گناه) و کفر و فضيحت (رسوایی) و عذاب و اضلال (گمراه کردن) و جنون و محنت و اختلاف مردم در آراء است} [آن را گفتیم] تا کسانی که کتاب داده شده اند [از یهود و نصاری به نبوت محمد (ص) چون خبر را بطور موافق با آنچه که در کتب آنان است دیدند] طلب یقین کنند و کسانی که ایمان آورده اند [یعنی به محمد (ص) اسلام آوردند] ایمان را افزایش دهند و کسانی که کتاب داده شده اند و مؤمنین تردید نکنند {ایتاء کتاب (دادن کتاب) کنایه از قبول نبوت است هر نبوتی که باشد و اختصاص به یهود و نصاری نیست بلکه هر کسی که نبوت محمد (ص) را با بیعت بر دست او و قبول احکام نبوت او و انقیاد در تحت حکم او و قبول دعوت ظاهره قبول کند از کسانی می باشد که کتاب و ایمان داده شده اند، و اگرچه در اسلام و قبول دعوت ظاهره با بیعت عامه مجازاً یا بر سیل اشتراک استعمال شده باشد، لکن مراد از آن در اینجا ایمان حقیقی حاصل به بیعت خاصه و قبول دعوت باطنه و دخول در تحت احکام ولایت است} و تا کسانی که در قلوبشان مرض هست [از کسانی که دعوت ظاهره را قبول کرده اند، یعنی کسی که در قلب او نفاق است] و کافران [یعنی کسانی که هنوز اسلام را قبول نکرده اند] بگویند خداوند با این [عدد یا با این گفتار یا با فتنه قرار دادن تعداد آنها یا با ملائکه قرار دادن اصحاب آتش] به عنوان مثال چه اراده کرده است این چنین [گمراه کردن با اظهار آنچه که ادراک آن در وسع آنان نیست] خداوند کسی که بخواهد را گمراه می کند و کسی که بخواهد را هدایت می کند و لشکریان پروردگارت [از ملائکه و جن و جمیع موجودات] را جز او [کسی] نمی داند [زیرا همه از لشکریان او هستند، و اندک بودن عدد اصحاب آتش برای اندک بودن لشکریان او نیست بلکه برای عدم حاجت به بیشتر از آن است] و این

مگر به عنوان یادآوری برای بشر نیست ﴿۳۲﴾ چنین نیست، سوگند به ماه ﴿۳۳﴾ و سوگند به شب آنوقت که پشت می کند ﴿شب که همان عالم کون است وجودش بر ادبار است و آن به ابد مُدبر (پشت کننده) است به خلاف صبح ملکوت که آن بعد نسبت به اهل عالم ملک روی می نمایند﴾ ﴿۳۴﴾ و قسم به صبح وقتی که روی می نمایند ﴿۳۵﴾ همانا آن البتّه یکی از بزرگترین [آیات، یعنی ولایت، یا سقر یا خزنه جهنّم یا سوره احدی (یکی از) بزرگترین آیات یا نقم (نقمت‌ها) و بلایا] ﴿۳۶﴾ به عنوان انذار کننده بر بشر است ﴿۳۷﴾ بر کسی از شما که بخواهد که [به ولایت] تقدّم جوید یا [از سقر] تأخیر کند ﴿۳۸﴾ هر نفسی در گرو آنچه است که کسب کرده [است از خیر یا شرّ، زیرا آن مفاد اطلاق مرهونه (رهن شده) است، زیرا هر آنچه که انفس به انانیات خود عمل کنند چه بحسب صورت خیر باشد یا شرّ وبال بر آنها و قید بر آنها می‌باشد، و انفس مرهونه مقیده به آنها می‌باشند مگر کسی که ولایت علی (ع) را دارد برای اینکه ولایت همان مبدلّ برای سیئات به حسنات است و خداوند به کسانی که ولایت علی (ع) را دارند بازاء جمله اعمالشان به احسن آنچه که عمل می‌کردند جزاء می‌دهد و لذلك فرمود] ﴿۳۹﴾ مگر اصحاب راست ﴿یمین امیر المؤمنین (ع) و اصحاب الیمین شیعه او هستند﴾ ﴿۴۰﴾ در جنّت‌ها از همدیگر سؤال می‌کنند ﴿۴۱﴾ از مجرمان [یعنی بین خود سؤال می‌کنند یا از حال مجرمان از غیر خود می‌پرسند یا آنها و مجرمان از حال مجرمان از یکدیگر می‌پرسند] ﴿۴۲﴾ چه شما را در سقر داخل کرد ﴿۴۳﴾ می‌گویند از نماز گزاران نبودیم ﴿یعنی از ولایت دارندگان ولایت علی (ع) زیرا نماز حقیقی جز با ولایت نمی‌شود بلکه ولایت همان نماز حقیقی است﴾ ﴿۴۴﴾ و ما [از حقوق واجبه یا مستحبّه] مسکین را اطعام نکردیم ﴿۴۵﴾ و [در آیات به ردّ و قدح و طعن و استهزاء] با فرو روندگان [در آن] فرو می‌رفتیم ﴿۴۶﴾ و روز دین را تکذیب می‌کردیم ﴿۴۷﴾ تا آنکه [با مرگ و کشف حُجُب (حجاب‌ها)] یقین به ما آمد ﴿۴۸﴾ آنگاه شفاعتِ شفاعتِ کنندگان به آنها نفع نمی‌رساند ﴿برای قطع کردن آنها فطرت را که همان ولایت تکوینی است که آن سبب برای ولایت تکلیفی است و لذلك گفته شده: «مردود شیخی را اگر تمام مشایخ عالم جمع شوند و خواهند اصلاح نمایند نتوانند» برای اینکه مردود به عنوان مردود نمی‌گردد مگر بعد از قطع فطرت و ولایت تکوینیّه و او کسی است که مرتدّ فطری نامیده می‌شود که نه ظاهراً و نه باطناً توبه‌اش قبول نمی‌شود﴾ ﴿۴۹﴾ پس آنها را چه شده که از [این] یادآوری (ولایت) اعراض کننده‌اند ﴿۵۰﴾ مانند اینکه آنها خرانی رم کننده هستند ﴿۵۱﴾ که از شیری (اسدی) فرار کرده‌اند ﴿۵۲﴾ بلکه هر کدام از آنها می‌خواهد که نامه‌ای گشوده شده [ناطقه به صدق محمد (ص) در نبوتش، یا در ولایت علی (ع)] به او داده شود ﴿۵۳﴾ چنین نیست بلکه از آخرت ترسان نمی‌شوند ﴿۵۴﴾ چنین نیست همانا این [یعنی قرآن ولایت علی (ع) یا علی (ع) بنفسه] به عنوان یادآوری است ﴿۵۵﴾ پس کسی که بخواهد از آن پند می‌گیرد ﴿۵۶﴾ و پند نمی‌گیرند مگر آنکه خداوند بخواهد، ﴿یعنی که مشیت شما و ذکر شما و جمیع افعال شما مسبوقه به مشیت تکوینی خداوند است چه برای خداوند به عنوان مرضیه باشد یا به عنوان مبعوضه یکسان است، زیرا مشیت او که آن عبارت از رحمت رحمانی او است بر رضای او و غضب او سابق شده و به منزله ماده برای آن دو است﴾ او اهل [یعنی حقیق و سزاوار] تقوا (پروا) [است به اینکه از او پروا شود] و اهل آموزش است.

۷۵- سوره قیامت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ ۲) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَمَةِ ۳) اَیْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ۴) بَلَىٰ قَادِرِینَ
 عَلَیٰ أَنْ نُسَوِّیَ بَنَانَهُ ۵) بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسَانُ لَیْفُجِّرَ أَمَامَهُ ۶) یَسْأَلُ أَیَّانَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ۷) فَاِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ ۸) وَخَسَفَ
 الْقَمَرُ ۹) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۱۰) یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ اَیْنَ الْمَقَرُّ ۱۱) کَلَّا لَا وَزَرَ ۱۲) اِلَی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ
 ۱۳) یُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاَخَّرَ ۱۴) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَیٰ نَفْسِهِ بَصِیْرَةٌ ۱۵) وَلَوْ اَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ ۱۶) لَا تُحَرِّکْ بِه
 لِسَانکَ لِتَعْجَلَ بِه ۱۷) اِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۱۸) فَاِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ۱۹) ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا بَیَانَهُ ۲۰) کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ
 الْعَاجِلَةَ ۲۱) وَتَذَرُونَ الْاٰخِرَةَ ۲۲) وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ۲۳) اِلَی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ۲۴) وَوُجُوهُ یَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ۲۵) تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ
 بِهَا فَاِقْرَةٌ ۲۶) کَلَّا اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِیَ ۲۷) وَقِیْلَ مَنْ رَاقٍ ۲۸) وَظَنَّ اَنَّهُ الْفِرَاقُ ۲۹) وَالتَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۳۰) اِلَی رَبِّکَ
 یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ۳۱) فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ ۳۲) وَلَکِنْ کَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۳۳) ثُمَّ ذَهَبَ اِلَی اَهْلِیهِ یَتَمَطَّىٰ ۳۴) اَوْلٰی لَکَ فَاَوْلٰی
 ۳۵) ثُمَّ اَوْلٰی لَکَ فَاَوْلٰی ۳۶) اَیْحَسِبُ الْإِنْسَانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًى ۳۷) اَلَمْ یَکْ نُطْفَئِهِ مِنْ مَیِّیْمِنِی ۳۸) ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً
 فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ۳۹) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجِیْنَ الذَّکَرَ وَالْاُنثٰی ۴۰) اَلِیْسَ ذَلِکَ بِقَادِرٍ عَلَیٰ اَنْ یُحْیِی الْمَوْتٰی

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) سوگند [خ] می خورم به روز قیامت [یا معنی می دهد به روز قیامت قسم نمی خورم برای اینکه شما به آن
 اعتقاد ندارید] ۲) و سوگند [خ] می خورم به نفس ملامتگر [یا به نفس لوامه قسم نمی خورم برای عدم اعتقاد
 شما به آن] {نفس اماره به عنوان محکومه و خادمه برای شیطنت و غضب و شهوت است و جز اماره (بسیار امر
 کننده) به بدی نمی باشد، نفس لوامه خود را در جمیع فعال آن در سیئات خود برای سوء بودن آنها و در
 خیرات آنها برای قصورش و تقصیرش و نسبت دادن آنها به خودش سرزنش می کند، و نفس مطمئنه برای
 اطمینان آن از کد (زحمت، مشقت) طلب برای خروج آن از قوه خود به فعلیات به این نام نامیده می شود} ۳)
 آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد ۴) آری [آنها را جمع می کنیم در
 حالی که] بر منظم کردن انگشتانش [که در آن دقایق صنع و صغار (ریز) مفاصل و اوتار (زردپی) هست]
 قدرت داریم ۵) بلکه انسان می خواهد تا در [امور] آینده اش فجور کند [یعنی انکار بعث کردن او برای
 التفات او به آخرت و انجرار (کشیده شدن) دلیل او به انکار نیست بلکه برای اقامت او بر فجور و عدم نزوع
 (اشتیاق) او از آن و عدم التفات او به بعث و آخرت است] ۶) [بطور استهزاء] می پرسد روز قیامت کی است؟
 [و او نمی داند که او در ذهاب (رفتن) به سوی قیامت است و اینکه قیامت در زمان نمی باشد بلکه آن خارج از
 حد زمان است] ۷) آن آنوقت است که چشم خیره شود [کنایه از شخص (باز ماندن) چشم و عدم قدرت بر
 تحریک جفن (پلک) است] ۸) و ماه خسوف کند (نورش می رود) ۹) و خورشید و ماه جمع شوند {و اینها

امارات (علامات) مرگ و امارات قیامت صغری و امارات ظهور قائم (ع) است { ۱۰ } در آنروز انسان می گوید مفرّ (محلّ فرار) کجاست { ۱۱ } چنین [مفرّی] نیست، پناهگاهی [نه ملجئی و نه معتصمی (نگهدارنده‌ای)] نیست { ۱۲ } در آنروز مستقرّ (محلّ استقرار یافتن) فقط پروردگار [مضاف] تو است [و او ربّ در ولایت و همان علیّ (ع) است] { ۱۳ } در آنروز به انسان به آنچه که پیش انداخته و عقب انداخته [به آنچه از خیر و شرّی که عمل کرده و به آنچه که ترک کرده] خبر داده می شود { ۱۴ } بلکه انسان بر نفس خود بصیر است { بصیرت برای قلب مانند بصر (بینایی) برای جسد است } { ۱۵ } و اگر چه عذر تراشی هایش را در اندازد [یعنی با هر آنچه که عذر آوردن به آن می شود به مردم عذر بیاورد و اگر چه شرّ را بر اغیار مخفی می کند لکن آن، آن را بر خودش نمی پوشاند یعنی می داند که چه کرده] { ۱۶ } [ای محمّد (ص)] قبل از اینکه وحی او تمام شود [زبان را به آن (قرآن) حرکت مده تا به آن عجله کنی] [یعنی تا آن را بر عجله بگیری به خوف اینکه از تو انفلات (در رفتن، فوت شدن) شود] { ۱۷ } همانا جمع کردن آن و خواندنش [یعنی تألیف آن و تنظیم آن] بر ما است { ۱۸ } و وقتی که آن را قرائت می کنیم آنگاه از قرائت آن تبعیت کن { ۱۹ } سپس همانا بیان (اظهار حقایق) آن بر (عهده) ما است [تا به آن تحقیق یابی] { ۲۰ } چنین نیست بلکه [دنیای] زودگذر را دوست می دارید [یعنی القاء (افکندن) معاذیر (عذر تراشی) برای اصلاح نفوس یا برای جهل نقائص نفس نیست بلکه برای حبّ دنیا و اصلاح آن است] { ۲۱ } و آخرت را رها می کنید { ۲۲ } در آنروز وجه‌هایی شاداب { ۲۳ } نظر کننده به پروردگار [مضاف] شان هستند [برای ظهور ولایت و صاحب آن در آن روز، یا به ربّ مطلق خود برای ظهور آثار او یعنی ناظر به آثار او هستند، یا منتظر به ثواب پروردگار خود هستند] { ۲۴ } و در آنروز روی‌هایی در هم کشیده [یعنی عابس (ترشرو) یا عبوس (اخمو) شدید] { ۲۵ } گمان می برد که با آن [ستون] فقرات شکسته می شود { ۲۶ } چنین نیست وقتی که [نفس] به ترقوه‌ها برسد { ۲۷ } و گفته شود: چه کسی ناجی [رافع (رفع کننده) بر تو از مهلکه‌ها] است؟ { ۲۸ } و گمان می کند (می داند) که آن فراق [از دنیا] است { ۲۹ } و [از انتزاع (برکنده شدن) روح] ساق [پا] به ساق [پا] می پیچد [یا به عبارت دیگر شدّت هول (هراس) دنیا به شدّت هول آخرت می پیچد] { ۳۰ } در آنروز به سوی پروردگارت رانده می شود { ۳۱ } و [وقتی که به تراقی (ترقوه‌ها، استخوان‌های اطراف گردن) می رسد راحتی نداشته باشد، برای اینکه او] تصدیق نکرد و درود نگفت [یعنی نه انبیاء و اولیاء (ع) را تصدیق کرد و نه درود گفت] { ۳۲ } و لکن [انبیاء و اولیاء (ع) را] تکذیب کرد و [از طاعت خداوند و طاعت خلفای او] روی گرداند { ۳۳ } سپس [در حالی که] تکبر می کرد به سوی اهل خویش رفت [که تبختر (فخر فروشی) کند] { ۳۴ } وای بر تو [در دنیا] وای { ۳۵ } سپس وای بر تو [در آخرت] وای { ۳۶ } آیا انسان می پندارد که بیهوده [یعنی بطور مهمل] رها می شود { ۳۷ } آیا نطفه‌ای از منی نبود که ریخته شد { ۳۸ } سپس خون بسته‌ای شد که خلق کرد و ایستاند [یعنی که او را مذگری بالغ و مؤنث بالغی درست کرد، یا او را بحسب اعضایش درست کرد] { ۳۹ } سپس از او دو زوج (جنس) مذکر و مؤنث قرار داد [یعنی که خداوند برای این بنیان و برای ماده انسان از احسن (پست‌ترین) احوال به اشرف (شریف‌ترین) آنها تبدلّاتی قرار داد، پس وقتی که انسانی بالغ به عنوان مذکر یا مؤنث گشت او را مهمل نمی گذارد بلکه وقتی که در جهت روحانیّتش به موت اختیاری یا اضطراری استکمال می یابد اهتمام به او بیشتر از حالت خسیسه (پست) او می گردد که در آن نطفه‌ای قدر (کثیف) یا علقه‌ای یا مضغه‌ای یا جینی بود] { ۴۰ } آیا آن قادر نیست بر اینکه مردگان را زنده کند؟! [و حال آنکه مرگ همان سبب حیات حقیقی او است].

۷۶- سوره دهر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ۝ ۲ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ
 نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ ۳ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝ ۴ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
 سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ۝ ۵ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝ ۶ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ
 اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝ ۷ يُوفُونَ بِالْإِذْرِ وَيَحْفَاظُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝ ۸ وَيُطْعَمُونَ السَّعَامَ عَلَى
 حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۝ ۹ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ۝ ۱۰ إِنَّا نَخَافُ
 مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ۝ ۱۱ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ۝ ۱۲ وَجَزَاهُمْ بِمَا
 صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ۝ ۱۳ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا ۝ ۱۴ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ
 ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَقْطُوفُهَا تَذْلِيلًا ۝ ۱۵ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ آيا بر انسان مدتی از زمان گذشت [بلی گذشت] که هنوز چیزی [در خلق کردن] به عنوان مذکور نبود
 [یعنی مقدری مقدور بود و هنوز مکتوبی مخلوق نبوده] ۲ همانا ما انسان را از نطفه امشاج (مخلوط دو چیز)
 [اختلاط اخلاط یا عناصر یا استعدادات اعضاء و قوا در آن، یا برای اختلاط دو آب، آب مرد و آب زن] خلق
 کردیم آن را ابتلاء می کنیم [یعنی از فضول و از آنچه که لایق آن نمی شود خالص می کنیم و به او اعطاء می کنیم
 و بر او تفضل می کنیم به آنچه که لایق شأن او می شود] پس او را [بر اشرف احوال حیوان] شنوا و بینا قرار دادیم
 ۳ همانا ما [بحسب فطرتش] راه را به او نشان دادیم یا شاکر [یعنی عامل] است [به آنچه که به او شناساندیم] و یا
 بسیار کفران کننده (ناسپاس) [تارک] است [بر آنچه که به او شناساندیم] ۴ همانا ما برای کافران زنجیرهایی
 [که با آنها به عنف (زور) کشیده می شوند] و غل هایی (طوق هایی) [که با آنها قید (بند) می شوند] و شعله ای [که با
 آن می سوزند] آماده کرده ایم {انسان در اولین مراتبش در تطورات خود به عنوان جماد است، و در دوم مراتبش
 در تفننات (گونه گونه شدن ها) خود نبات است، و در سوم مراتبش در تبدلات خود و تقلبات (دگرگونی ها) خود
 به عنوان حیوان است، و در چهارمین مراتبش در کثرت نشأت خود به عنوان انسان است، و برای این مراتب میولی
 (میل هایی) و اقتضائات و شهوات و غضبات و محبات و اشتیاقات و عزمات (عزم ها) و ارادات و حرکات و
 سکناات هست، و وقتی که انسان به مبلغ (زمان بلوغ) مردان و زنان می رسد پس یا که حرکاتش و سکنااتش به
 حکم میول جمادی او یا اقتضائات نباتش یا شهواتش و غضبات حیوانیش، یا ادراکاتش و حیل های شیطانی او
 می باشد، و یا اینکه به حکم عقل انسانی او می باشد پس اگر از قسم اول بود جمله حرکات او و سکناات او و

عزمت او و ارادات او از حیث انجرار (منجر شدن) آن به عمل سیء (سوء، حالت بد) و اسوء (بدتر، حالت بدتر) به عنوان سلاسل (زنجیرها) می‌باشند که او را در دنیا به اسفل (پایین‌ترین) نفس که همان صورت جحیم آخرت است و به عمل قبیح که آن از آثار لهبات (شعله‌ها) جحیم است جاری می‌سازد، و این سلاسل در دنیا از انظار حسیّه مستور هستند و اگرچه با انظار ملکوتیه برای اهل آن مشهود می‌باشد، لکن در آخرت به جهت بناء بر تجسم اعمال مشهوده ظاهره و موجه بر سلاسل دیگر اخروی در آخرت از جهت بناء بر جزاء اعمال با جزای مناسب بر آنها می‌گردد، و همگی آنها از حیث اکتساب نفس از آنها سوات (رسوایی، خوی زشت) و ثقل (سنگینی) اغلال (غل‌ها) بر آنها از انظار دنیوی مستوره، برای انظار اخرویّه مشهوده می‌باشند، و اگر از قسم اخیر باشد سببی برای اطلاق (رهایی) او از اغلال و خلاص او از سلاسل و سببی برای خروج او از هاویه (دوزخ) نفس و عروج او بر مراقی (مدارج) انسانیت به اعلیٰ علیین و قرب ربّ او ربّ العالمین می‌گردد ﴿**همانا نیکان از باده‌ای** [از شراب یا از کاسه‌ای که در آن خمر (شراب) است] می‌نوشند که مزاج آن کافوری می‌باشد [برای سالکین الی الله انواعی از شراب معنوی روحانی هست که گاهی برودت (سردی) سلوک بر آنان غالب می‌شود پس پروردگارشان به آنان شرابی زنجبیلی می‌نوشاند که آنان را سُخُن (گرم) کند و در حرارت شوقشان و طلبشان بیفزاید، و گاهی حرارت شوق بر آنان غلبه می‌کند پس پروردگارشان به آنان شرابی کافوری می‌نوشاند تا اشتیاقشان را با بُرد (سردی) کافور سلوک معتدل نماید، و گاهی وقتی که در سلوک و جذب معتدل می‌باشند به آنان شرابی خالص غیر ممزوج می‌نوشاند، و گاهی به آنان شرابی طهور می‌نوشاند که آنان را از نسبت دادن اموال و افعال و صفات به انفسشان بلکه از انانیاتشان بشوید و این احوال در آخرت و در جنّات بر آنان عارض می‌شود﴾

﴿**از چشمه‌ای بندگان خداوند از آن می‌نوشند که با جاری ساختنی** [که عظمت آن شناخته نمی‌شود] آن را [به هر نحو و به هر مکان که بخواهند جاری می‌کنند، یا آب آن را از هر مکان که بخواهند] جاری (خارج) می‌کنند ﴿**۷** به نذر [خود] وفا می‌کنند [نذر آنچه است که انسان آن را با شرط کردن یا بدون شرط کردن بر خودش واجب می‌کند، و مراد از آن عهدی است که در ضمن بیعت عامّه یا خاصّه می‌باشد و وفاء به این نذر مستلزم وفا کردن به جمیع عهود و شروط است] و از روزی که شرّ آن [به غایت تفرّق] متفرّق (پراکنده) می‌باشد خوف دارند ﴿**۸** و خوراک را به خاطر حبّ به او به مسکین و یتیم و اسیر اطعام می‌کنند ﴿**۹** جز این نیست که شما را لوجه الله اطعام می‌کنیم، از شما پاداش و نه سپاسی نمی‌خواهیم [بلکه شما را به جهت ابتغاء مرضات خداوند اطعام می‌کنیم] ﴿**۱۰** همانا ما از پروردگاران از روزی عبوس (کریه) [که وجوه در آن اخمو می‌شوند] به شدت کریه خوف داریم ﴿**۱۱** پس خداوند آنها را از شرّ آن روز حفظ کرد و به آنها شادابی [در وجوه] و خوشحالی [در قلوب] اعطاء نمود ﴿**۱۲** و به آنها به (سبب) آنچه که صبر کردند جنّت و حریری را پاداش داد ﴿**۱۳** [در حالی که] در آنجا بر اریکه‌ها (تخت‌ها) تکیه زنده‌اند که نه آفتاب (گرما) در آن می‌بینند و نه سرما [یعنی گرمایی و نه سرمایی نمی‌بینند بلکه در هوایی معتدل می‌باشند] ﴿**۱۴** و سایه‌های (سایبان‌های) آن بر آنان پایین (نزدیک) است و چیدنی‌هایش [برای چیدن] به نحو سهل رام شده [که چیدن میوه‌های آن به اختیار چیننده است] ﴿**۱۵** و در ظرف‌هایی از نقره و تُنگ‌هایی (کوزه‌هایی بدون دسته و لوله) که بلور می‌باشد بر دور آنان گردانده می‌شود

قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿۱۷﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرَاجِحًا زَنْجَبِيلًا ﴿۱۸﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى
 سَلْسَبِيلًا ﴿۱۹﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا ﴿۲۰﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا
 وَمَلَكًا كَبِيرًا ﴿۲۱﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿۲۲﴾
 إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿۲۳﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۲۴﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ
 رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا ﴿۲۵﴾ وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۲۶﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ
 لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۲۷﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذْرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿۲۸﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ
 وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿۲۹﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۳۰﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ
 يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۳۱﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

﴿۱۶﴾ از بلور از نقره [یعنی تُنگ‌ها در صفاء و شَفَاقِیت مثل بلور می‌باشند، یا بلور مأخوذه (برگرفته) از نقره
 می‌باشد نه از سایر سنگ‌ها مثل بلورهای دنیا] که آنها را به اندازه اندازه کرده‌اند [و معنی می‌دهد اکواب
 برای مؤمنینی می‌باشد که قدر آن را در انفس خود تقدّر (مهیا) کرده‌اند، یا تمنای آن را می‌کردند، یا
 غلمان‌های گرداننده می‌باشد که آنها را به قدر (اندازه) میل مؤمنین تقدّر (آماده کردن) می‌کنند] ﴿۱۷﴾ و در
 آنجا با باده‌ای نوشانده می‌شوند که مزاج آن زنجبیلی است {کأس بر خمر (شراب) اطلاق می‌شود، و
 چون سالک بقایایی از نفسش بر او باقی می‌باشد برای او لابد از حرارت طلب و اشتیاق سیر در عالم صفات
 هست که نهایی ندارد گاهی از شراب زنجبیلی نوشانده می‌شود که با آن حرارت طلبش و التذاذ سیرش و
 وجدش تشدید شود} ﴿۱۸﴾ در آنجا چشمه‌ای هست که سلسبیل نامیده می‌شود {سلسبیل شراب سهل الدخول
 در حلق، لذیذ در مذاق است، و شراب سلسل (شراب گوارا) و سلسال (خوشگوار) و سلسبیل (روان) است}
 ﴿۱۹﴾ و بر دور آنها غلامانی همواره می‌چرخند [دائم در جنت هستند] وقتی که آنها را ببینی می‌پنداری که
 آنها [در صفاء و حسن و تَلَأُو (درخشندگی)] مرواریدهایی پراکنده شده [به حالت متفرّق غیر منظوم در
 کثرت یا در خدمت] هستند ﴿۲۰﴾ و وقتی که [چیزی] را در آنجا (جنت) ببینی نعمت‌ها و مُلکی بزرگ (جداً
 وسیعی) را می‌بینی {هر آنچه که در آنجا به عنوان مرئی می‌باشد مشتمل بر جمیع مایکون در مملکت کبیر
 می‌باشد} ﴿۲۱﴾ بر بالاتنه آنها جامه‌های حریر نازک سبز و دیبای کلفت است و با دستبندهایی از نقره زینت
 داده شده‌اند و پروردگارشان به آنان شرابی طهور می‌نوشاند {که آنان را از کلّ ما کان منسوب به آنان از
 اموال و افعال و اوصاف و ذوات پاک می‌کند تا آنکه سوای محبوبشان در آنها باقی نماند که لذّت آنان
 خالصی غیر مشوبه و غیر محجوبه می‌گردد} ﴿۲۲﴾ همانا این به عنوان پاداش برای شما می‌باشد و کوشش شما
 مورد سپاس می‌باشد ﴿۲۳﴾ همانا ما قرآن را با تنزیل (نازل کردن تدریجی) بر تو نازل کردیم [یعنی که قرآن
 ولایت علی (ع) جز از نزد ما نیست، پس چرا تو از مردم می‌ترسی و آن را از آنان مخفی می‌کنی و از ردّ آنها
 یا ارتداد آنها یا از صرف (برگرداندن) علی (ع) از حقّش، ترسانی؟!] ﴿۲۴﴾ پس بر حکم پروردگارت صبر کن

[و بر آنچه که در حقّ علی (ع) می گویند اندوه مدار و آنچه را که ما آن را بر تو نازل کرده ایم را تغییر نده] و از آنها از گناهکاران [عاصی بر تو درباره علی (ع)] یا از کافران [ساتر بر ولایت علی (ع) یا ساتر بر نبوت] اطاعت مکن ﴿۳۵﴾ و اسم ربّ خود را [دائماً یا مخصوصاً] در بامدادان و شامگاهان [برای شرافت آن دو] ذکر کن {اسم ربّ همان لطیفه انسانیّه است که همان ولایت تکوینیّه است و با ولایت تکلیفیّه تقویّت می شود سپس صاحب ولایت و رسالت سپس هر کسی است که ولایت را قبول کرده سپس هر وجود عینی امکانی است سپس الفاظ و حروف موضوعه (وضع شده) سپس نقوش مکتوبه (نقش های نوشته شده) هستند} ﴿۳۶﴾ و از شب پس [با کسر (شکستن) انانیت نفس] بر او سجده کن و او را در طویل شب تسبیح کن [یعنی بعضاً (قسمتی) طویل از شب، یا شب طبع که طول آن به قدر عمر است] ﴿۳۷﴾ همانا اینان [یعنی مشرکین یا منافقین ممتنع (امتناع کننده) از ولایت علی (ع)] عاجل (حاضر، دنیا) را دوست دارند [و لذلک به امر خداوند و نه به امر نبیّش (ص) ایتمار نمی کنند و منقاد نبیّ او (ص) و نه وصیّ او نمی شوند] و روز سنگینی را به ورای (امام، جلو، مُقبل) خود رها می کنند {مراد از ثقل (سنگینی) همان ثقل حساب او و ثقل شدائد آن و ثقل حساب (حسابرسان) آن است} ﴿۳۸﴾ ما آنان را خلق کردیم و پیوندهایشان را محکم نمودیم [یعنی خلقتشان را یا مفاصل آنان را با اعصاب و اوتار (زردپی) یا الیاف معده و مثانه را تا آنکه با اختیار صاحب آن دو گشتند] و وقتی که بخواهیم [با اذهاب (بردن) آنها و جانشین قرار دادن اولادشان به جای آنها] با تبدیلی [آنها را] به امثال آنان تبدیل کنیم ﴿۳۹﴾ همانا این [یعنی ولایت علی (ع) یا قرآن ولایت او، یا این سوره که در آن ولایت ذکر شده] تذکری است پس کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ می کند ﴿۴۰﴾ و [لکن] نمی خواهید، مگر آنکه خداوند بخواهد {چیزی از مکونات و از افعال بندگان و اخلاق آنها و اراده های آنان و مشیّت هایشان جز به مباد (مقدّمات) هفتگانه به مشیّت از خداوند، و اراده کردن از او، و قدری از او سبحانه و قضائی و اذنی و اجلی و کتابی نمی باشد و اینکه مشیّت همان اضافه اشراقیه او است که همان فعل او و کلمه او است، و اینکه هر چیزی از مبدعات و منشئات (ایجاد شده ها) و مخترعات و مکونات قوام وجودش مشیّت الله است، و اینکه مشیّت خداوند غیر محبت او و رضای او است، و اینکه رضا و سخط (خشم) به منزله صورت برای مشیّت است، و مشیّت مانند ماده است و اینکه مشیّت عباد همان مشیّت خداوند است با ضمیمه خصوصیت اضافه به عباد و آیه معنی می دهد مگر در حالی که خداوند بخواهد، یا به سبب اینکه خداوند بخواهد، یا برای اینکه خداوند بخواهد، برای اینکه هر آنچه که عباد آن را می خواهند پس آن متقوم به مشیّت خداوند است بلکه آن عین مشیّت الله است که بحسب اضافه محدود به حدود ممکنات گشته است} که خداوند دانا [می باشد که با علم خود به دقایق صنع و مصالح مصنوع مشیّت خویش را عین مشیّت بندگان قرار داد] و [از حیث لطف کردن در این صنع از روی لطف که احدی آن را درک نمی کند بلکه ضدّ آن را توهم می کنند و می گویند: خداوند امور بندگان و افعال آنها را به آنها واگذار کرده است] حکیم می باشد ﴿۴۱﴾ کسی را که بخواهد [یعنی کسی را که دوست می دارد و از او راضی می شود] در رحمت خود داخل می کند و ستمگران، برای آنها عذابی دردناک آماده کرده است.

۷۷- سُبُوْرَةُ مِنْ سَبِّاَلَاتِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ۲ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ۳ وَالتَّاشِرَاتِ نَشْرًا ۴ فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا ۵ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۶
 ۷ عُدْرًا أَوْ نُذْرًا ۸ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ ۹ فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ ۱۰ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۱۱ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ
 ۱۲ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ ۱۳ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ۱۴ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۱۵ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۱۶ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ
 ۱۷ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۸ أَلَمْ نُهَبِكِ الْأَوَّلِينَ ۱۹ ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ ۲۰ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۲۱ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ
 ۲۲ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۳ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۲۴ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۲۵ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ۲۶ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ
 ۲۷ الْقَادِرُونَ ۲۸ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۹ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ۳۰ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ۳۱ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَّ
 ۳۲ شَاهِحَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ۳۳ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۳۴ انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۳۵ انْطَلِقُوا
 ۳۶ إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ۳۷ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۳۸ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ ۳۹ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ
 ۴۰ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۴۱ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ۴۲ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۴۳ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
 ۴۴ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعًاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۴۵ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ ۴۶ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۴۷ إِنَّ
 ۴۸ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ۴۹ وَقَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۵۰ كُلُّوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۵۱ إِنَّا كَذَلِكَ
 ۵۲ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۵۳ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۵۴ كُلُّوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۵۵ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
 ۵۶ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ۵۷ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۵۸ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۵۹

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ قسم به فرستادگان پیاپی [یعنی ملائکه مرسله (فرستاده شده) متتابع (پی در پی) برای تعذیب اهل دنیا و جحیم نفس یا ملائکه مرسله برای معروف و احسان به بندگان با تعذیب اهل شرّ و فساد] ۲ و طوفان‌های شدید [یعنی بادهای مرسله، برای تعذیب اهل دنیا با افساد (فاسد کردن) زراعات آنها و اهلاک مواشیشان (دام‌هاشان)] ۳ و سوگند به نشر کنندگان به جهت نشر کردن [ملائکه رحمت که علوم را در قلوب انبیاء و سایر بندگان نشر می‌کنند، و آنهایی که ابر را می‌آورند، و بادهای رحمت که ابرها را منتشر می‌کنند، و باران‌ها که گیاه را از زمین نشر می‌دهند و نفوس انبیاء (ع) که علوم و احکام را در بندگان نشر می‌دهند] ۴ پس جدا کنندگان به جهت جدا کردن ۵ پس القاء کنندگان ذکر [یعنی ملائکه و بادهای یا ابرها یا باران‌ها یا انبیاء (ع) زیرا هر کدام از آنها قدرت خداوند و حکمت او در صنعش را به یاد انسان می‌آورند] ۶ از جهت عذر خواستن [یعنی به عنوان سبب برای نجاتشان] یا از جهت انذار کردن [یعنی ارجاء (به جهت امید دادن) و تخویفاً (به جهت ترساندن) القاء ذکر می‌کنند] ۷ و این فقرات به واردات الهیه در عالم صغیر انسانی از الهامات و قبض‌ها و بسط‌ها و خواب‌های مندر (بیم دهنده) و مبشر (مژده دهنده) و بلایای وارده، و جبران آنها با الطاف الهی و خطورات و خیالات و سطوات (قدرت‌ها) و رأفات (مهربانی‌ها) و ملائکه مرسلات به نبوت و رسالات تفسیر شده‌اند ۸ همانا آنچه

که [به آن] وعده داده می‌شوید [یعنی بعث و حساب، یا ثواب و عقاب] البته واقع می‌شود ^۸ و وقتی که ستاره‌ها طمس شوند [یعنی محق، محو، نابود شوند یا نور آنها محی (از بین رفتن) شود] ^۹ و وقتی که آسمان شکافته (پاره) شود ^{۱۰} و وقتی که کوه‌ها فرو ریخته شوند ^{۱۱} و وقتی که رسولان تعیین وقت شوند [یعنی وقت حضور آنها برای شهادت یا برای بشارت و تخویف (ترساندن)، یا وقت ظهور آنها حین ظهور قائم یا قیامت رسید] ^{۱۲} برای کدام روز به تأخیر انداخته شده؟ [آیا می‌دانی برای چه روزی معین شده؟] ^{۱۳} برای روز فصل [معین شده] ^{۱۴} و تو چه می‌دانی روز فصل چیست ^{۱۵} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۱۶} آیا پیشینیان [مانند قوم نوح و عاد و ثمود و غیر آنان] را هلاک نکردیم ^{۱۷} سپس حاضرین (آیندگان) آنها [از مجرمان] را پی می‌گیریم ^{۱۸} این چنین به مجرمان [از قوم تو ای محمد (ص)] انجام می‌دهیم ^{۱۹} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۲۰} آیا شما را از آبی پست (قدر، کثیف) خلق نکردیم ^{۲۱} پس آن را در قرارگاهی منزلت‌دار قرار دادیم ^{۲۲} تا اندازه‌ای معلوم ^{۲۳} سپس او را درست (راست) کردیم همانا بهترین توانایان هستیم ^{۲۴} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۲۵} آیا زمین را به حالت جایگاه قرار ندادیم ^{۲۶} [برای] زنده‌ها و مرده‌ها ^{۲۷} و در آن کوه‌هایی شامخ [ثابت طوال (بلند قامت)] قرار دادیم و به شما آب گوارائی نوشاندیم ^{۲۸} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۲۹} [یعنی به آنان گفته می‌شود] رهسپار شوید به آنچه [از عذاب] که آن را تکذیب می‌کردید ^{۳۰} راه بیفتید به سوی سایه‌ای [یعنی سایهٔ دود جهنم] دارای سه شعبه {نفس امّارهٔ انسانی مظهر جهنم، و هر آنچه از اوصاف رذیله که دارد شعبه و شعله‌ای از لهب (شراره) آن هستند، و همان سبب برای دخول در آن است، و اینکه اصل جمیع رذایل همان قوای سه‌گانه بهیمیّه و سبئیّه و شیطانیّه است، و اینکه آنها لهباتی (شراره‌هایی) از جحیم و ادخنه (دودها) از آن هستند که انسانیت با آنها می‌سوزد، و مادام که انسان در دنیا است و به عنوان اسیر بر نفس امّاره می‌باشد به حرقت (سوختن) خویش مستشعر نمی‌شود و وقتی که مُرد آنچه که در دنیا از او به حالت مخفی بود آنگاه برای او متمثل می‌شود و لهبات سه‌گانه و ادخنهٔ آن و ظلال (سایه‌ها) ادخنهٔ آن برای او ظاهر می‌شود} ^{۳۱} سایه‌بانی نیست [برای اینکه آن سایهٔ دود است و به حالت گرم می‌باشد نه به حالت سرد] و از شراره (آتش) بی‌نیاز نمی‌سازد [یعنی از حرارت لهب مانند سایر سایه‌ها مغنیّه (بی‌نیاز کننده) از حرارت آفتاب نیست] ^{۳۲} همانا آن شوری مانند ریشه‌های نخل پرتاب می‌کند {زیرا قوای سه‌گانه در دنیا خطرات (خطورات، در معرض مخاطره قرار گرفتن) و آمال و انانیات را پرتاب می‌کنند، و در آخرت این به شراره‌های بزرگ تمثّل می‌یابد} ^{۳۳} گویی که آنها [مانند قصر یا شرر (شراره‌های آتش)] شترهای زرد هستند ^{۳۴} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۳۵} این روزی است که نطق نمی‌کنند ^{۳۶} و به آنها [در نطق کردن یا در اعتذار (عذر خواهی کردن)] اذن (اجازه) داده نمی‌شود که عذر بخواهند ^{۳۷} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۳۸} این روز جدایی [بین محقّ و مبطل، یا مؤمن و کافر، یا اهل جنّت و اهل آتش، یا روز قضاء و حکم] است که شما و پیشینیان را [در آن] جمع کردیم ^{۳۹} پس اگر حيله‌ای داشتید پس حيله کنید [همانطور که در دنیا با کید کردن با خلفای من به من کید می‌کردید] ^{۴۰} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۴۱} همانا پرهیزگاران در سایه‌ها و چشمه‌سارها هستند ^{۴۲} و میوه‌ها از آنچه که اشتها می‌کنند ^{۴۳} بخورید و بیاشامید گوارایتان باد به آنچه که عمل می‌کردید ^{۴۴} ما این چنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم ^{۴۵} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۴۶} [در دنیا] بخورید و [در دنیا] اندکی بهره برید همانا شما مجرمید ^{۴۷} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۴۸} و وقتی که به آنها گفته شود رکوع کنید [یعنی نماز بگزارید یا تواضع کنید و انقیاد (فرمانبرداری) کنید] رکوع نمی‌کنند ^{۴۹} در آنروز وای بر تکذیب کنندگان ^{۵۰} پس بعد از آن به کدام سخن ایمان می‌آورند [یعنی به کدام حدیث (سخن) بعد از قرآن یا بعد از آنکه تو از امر آخرت و حشر و حساب و ثواب و عقاب آن را به تو گفتیم، یا بعد از حدیث ولایت، یا بعد از این روز ایمان می‌آورند؟!]. ❀

۷۸- سوره نبا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۲) عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ ۳) الَّذِیْ هُمْ فِیْهِ مُخْتَلِفُونَ ۴) كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ۵) ثُمَّ كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ۶) اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِیْهَادًا ۷) وَالْحِیَالَ اَوْتَادًا ۸) وَخَلَقْنَاكُمْ اَزْوَاجًا ۹) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۱۰) وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا ۱۱) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۱۲) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ۱۳) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ۱۴) وَاَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَمَّاجًا ۱۵) لِنُخْرِجَ بِهٖ حَبًّا وَنَبَاتًا ۱۶) وَجَتَاتِ اَلْفَافًا ۱۷) اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِیْقَاتًا ۱۸) یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ اَفْوَاجًا ۱۹) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ اَبْوَابًا ۲۰) وَسُیِّرَتِ الْحِیَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا ۲۱) اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۲۲) لِلطَّٰغِیْنَ مَآبًا ۲۳) لَا یُبْثِنُ فِیْهَا اَحْقَابًا ۲۴) لَا یَدُوقُونَ فِیْهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۲۵) اِلَّا حَمِیْمًا وَغَسَّاقًا ۲۶) جَزَاءً وِفَاقًا ۲۷) اِنَّهُمْ كَانُوْا لَا یَرْجُونَ حِسَابًا ۲۸) وَكَذَّبُوْا بِآیَاتِنَا كِذَابًا ۲۹) وَكُلَّ شَیْءٍ اَحْصَيْنَاہُ كِتَابًا ۳۰) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِیْدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا ۳۱) اِنَّ لِلْمُتَّقِیْنَ مَفَازًا ۳۲) حَدَائِقَ وَاَعْنََابًا ۳۳) وَكَوَاعِبَ اَثْرَابًا ۳۴) وَكَأْسًا دِهَاقًا ۳۵) لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ۳۶) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ۳۷) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ لَا یَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۳۸) یَوْمَ یَقُومُ الرُّوْحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا یَتَكَلَّمُونَ اِلَّا مَنْ اُذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ۳۹) ذَلِكِ الْیَوْمِ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ اِلٰی رَبِّهِ مَآبًا ۴۰) اِنَّا اَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِیْبًا یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ یَدَاہُ وَیَقُولُ الْكَافِرُ یَا لَیْتَنِیْ كُنْتُ تُرَابًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) درباره چه از یکدیگر می پرسند [آنها بین خود از مبدء و صفات او و از قیامت و علامات آن، و از بعث و ثواب آن و عقاب آن سؤال می کردند، یا بعد از آنکه رسول خدا (ص) به ولایت اشاره نمود از آن سؤال می کردند، زیرا آن نبا عظیم (خبر بزرگ) است که اختلاف در آن واقع می شود، و اینکه آن نبائی (خبری) است که شایسته است که مردم در ترک آن تهدید شوند] ۲) از خبر بزرگ ۳) که آنها در آن اختلاف کننده اند ۴) نباید [درباره آن اختلاف شود، زیرا آن امری است که شاید که در آن اختلاف شود]، بزودی [حین رفع حُجُب از دیده ها هنگام مرگ یا قیامت کبری] خواهند دانست ۵) سپس نباید، بزودی خواهند دانست ۶) آیا زمین را بستر قرار ندادیم ۷) و کوهها را به عنوان میخها ۸) و شما را [به صورت] زوجهایی (اصنافی، مذکر و مؤنث) خلق کردیم ۹) و خوابتان را آسایش قرار دادیم [یعنی به عنوان راحت یا قطع از اعمال و متاعب (خستگیها)] ۱۰) و شب را پوشش قرار دادیم [به عنوان ساتر که هر عورتی را می پوشاند] ۱۱) و روز را به جهت معاش [وقت تمتع شما یا سبب ابتغاء معاش شما] قرار دادیم ۱۲) و فوق شما هفت مستحکم (استوار) بناء کردیم [که انثلام (رخنه) قبول نمی کند و بقای شما و تعیش (زندگانی) شما با بناء آنها و قرار دادن کواکب در آنها می باشد] ۱۳) و چراغی فروزان قرار دادیم [که وجود شما و نه بقای شما بدون آن ممکن نمی شود] ۱۴) و از فشرده شده ها [یعنی ابرهایی که معصوره (فشرده) گشته اند یعنی به عنوان متراکمه با سرما و باد یا بادی که معصره (فشار آورنده) بر

ابرها می‌باشد، یا بادهایی که دارای اعاصیر (فشار آورنده‌ها، گردبادها) به اغبره (غبارها) می‌باشند زیرا بادها اسباب نزول باران می‌باشند [آبی پُر بارش را نازل کردیم] که سیال به مواضع زراعات شما و روضات (باغ‌ها) شما است و حیات شما با آن می‌باشد [۱۵] تا با آن دانه را [برای ارزاق شما و ارزاق دواب (چهارپایان، جنبندگان) شما] و [همچنین] گیاه را خارج کنیم [۱۶] و باغ‌های انبوهی (به هم پیچیده) را [۱۷] همانا روز جدایی به عنوان میقات (محل قرار) می‌باشد [۱۸] روزی که [نفخه اول یا نفخه دوم] در صور دمیده می‌شود آنگاه دسته دسته می‌آیید [۱۹] و آسمان گشوده شود و باب‌هایی شوند [۲۰] و کوه‌ها به سیر (حرکت) افتند و سرابی شوند [یعنی اینکه کوه‌ها را می‌پنداری که آنها ثابت هستند و (حال آنکه) آنها به مقتضای تجدد جوهری مانند ابرها مرور دارند، و سراب بودن آنها از جهت این است که کوه‌ها را عظیم ثابت جامد می‌بینی و (حال آنکه) این چنین نیست] [۲۱] همانا جهنم به عنوان کمینگاه می‌باشد {مرصاد طریق یا مکانی است که در آن برای دشمن کمین می‌کنند و مانند این است که نگهبانان در جهنم در کمین دشمنان اولیای خدا هستند} [۲۲] که محل بازگشتی برای سرکشان است [۲۳] احقابی {احقاب جمع حُقب به معنی هشتاد سال یا بیشتر و دهر و سال و سال‌ها است} در آن درنگ کننده‌اند [۲۴] در آن خنکی و نه شربتی نمی‌چشند [یعنی سردی که از حرارت آتش به آنان نفع رساند و نه شرابی که از عطشان به آنان نفع رساند] [۲۵] مگر آب داغ و غساق (زردآب، چرکاب، یا چرک زخم اهل آتش) [۲۶] به عنوان جزای موافق [با اعمالشان به آنان این مجازات را جزاء می‌دهد] [۲۷] همانا آنان امید به حساب نمی‌داشتند [یعنی به حشری و حسابی اعتقاد نداشتند، یا از حساب نمی‌ترسیدند] [۲۸] و آیات ما را [از حیث اینکه آنها آیات هستند و اعظم آنها علی (ع) است] با تکذیب کردنی شدید دروغ می‌شمرند [۲۹] و هر چیزی که ما [از اعمال] او را بر شمردیم در کتاب هست [یعنی آن نزد ما مکتوب است] [۳۰] پس [بگو] بچشید که هرگز جز عذاب به شما نخواهیم افزود {این حال تکذیب کنندگان نَبأ عظیم است} [۳۱] همانا محل رستگاری برای پرهیزگاران [۳۲] باغ‌ها و انگورها [یعنی بستان‌ها و میوه‌های آنها] [۳۳] و نارستان‌های هم سن [۳۴] و جام‌های لبریز (پُر یا پیاپی) هست [۳۵] در آنجا لغوی و نه دروغی نمی‌شنوند [۳۶] به عنوان جزاء از سوی پروردگارت است با عطاء کردنی حسابی [بطور کافی یا بنابر قدر (اندازه) اعمالشان] [۳۷] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن دو است رحمان است که خطابی را از او مالک نمی‌شوند [یعنی مالک مخاطبه کردن با او نمی‌شوند، یا از اذن او مالک مخاطبه کردنی نمی‌شوند و قدرت ندارند و در آن اذن داده نمی‌شوند] [۳۸] روزی که روح قیام می‌کند {روح در اینجا عبارت از ربّ النوع انسانی است که او اعظم از جمیع ملائکه است و مقام او فوق مقام جمیع ملائکه بلکه فوق عالم امکان است با احدی از انبیاء (ع) نبوده، و با محمد (ص) و بعد از او با اوصیای او (ع) می‌باشد و از او به روح القدس تعبیر می‌شود} و ملائکه صف کشیده هستند و سخن نمی‌گویند مگر کسی که رحمان به او اجازه داده و [آنگاه در دنیا یا نزد خداوند] به نیکی می‌گوید [۳۹] آن روز حق است، پس کسی که می‌خواهد مراجعت نزد پروردگارش را اتخاذ کند [نزد پروردگار مضاف خویش نزد علی (ع) مآب (مراجعت، بازگشت از سفر، محل بازگشت) اتخاذ کند] [۴۰] همانا ما به شما از غذایی نزدیک بیم دادیم، روزی که مرد (شخص) نظر می‌کند به آنچه که دو دست او [از خیر یا شر] پیش فرستاده‌اند [و آن روز مرگ یا روز قیامت کبرا است] و کافر [به ولایت] می‌گوید ای کاش خاکی می‌بودم [در دنیا که حشر و نشر و حساب و عقاب نمی‌داشتم، یا کاش در این روز خاکی می‌بودم که برای من حسابی نمی‌بود، یا کاش خاکی قابل برای خلق اشیای دیگر از من بودم].

۷۹- سوره نازعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۲ وَالتَّاشِطَاتِ نَشْطًا ۳ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ۴ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ۵ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۶
 ۷ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۸ تَتْبُعُهَا الرَّادِفَةُ ۹ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۱۰ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۱۱ يَقُولُونَ أِنَّا
 ۱۲ لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۱۳ اِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ۱۴ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۱۵ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۱۶
 ۱۷ فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۱۸ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ۱۹ اِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۲۰ اذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ
 ۲۱ طَغَى ۲۲ فَقُلْ هَلْ لَكَ اِلَى اَنْ تَرْجَى ۲۳ وَاَهْدِيكَ اِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ۲۴ فَاَرَاهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرَى ۲۵ فَكَذَّبَ وَعَصَى
 ۲۶ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعَى ۲۷ فَحَشَرَ فَنَادَى ۲۸ فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمْ الْاَعْلَى ۲۹ فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُولَى ۳۰ اِنَّ
 ۳۱ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى ۳۲ اَلَا اَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ۳۳ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ۳۴ وَاَغْطَشَ لَيْلَهَا
 ۳۵ وَاَخْرَجَ ضُحَاهَا ۳۶ وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحَاهَا ۳۷ اَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرَعاَهَا ۳۸ وَالْجِبَالَ اَرْسَاهَا ۳۹ مَتَاعًا
 ۴۰ لَكُمْ وَاِلَّا نَعَمِيْكُمْ ۴۱ فَاِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ۴۲ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعَى ۴۳ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِمَنْ
 ۴۴ يَرَى ۴۵ فَاَمَّا مَنْ طَغَى ۴۶ وَاَثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۴۷ فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَأْوَى ۴۸ وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى
 ۴۹ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ۵۰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ۵۱ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسَاهَا ۵۲ فَاِنَّمَا اَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا
 ۵۳ اِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ۵۴ اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَّحْشَاهَا ۵۵ كَانْتَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوْا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحَاهَا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ قسم به [نفوس] مشتاقان [به اوطان (وطن‌ها) حقیقیشان یا به نفوس مرتدع (باز ایستنده، دست کشنده) از نفس و علائق آن] به غرق شدن [که در اهتمام به سیر الی الله، یا در بحار (دریاها) حبّ او، یا در بحار صفات او، یا در بحر (دریا) احدیّت غرق شده‌اند] ۲ قسم به [نفوس پاک] چالاکان با نشاط [یعنی نفوس چالاک پاک در سیر الی الله یا چالاک در خروج از دار النفس، یا خارج شدگان از دار النفس به دار القلب] ۳ و شناگران با شنا کردن [نفوس سابقه (شناگر) در بحار اوصاف او تعالی، یا جاری شده شتابان به سوی خداوند] ۴ و سبقت گیرندگان با سبقت جستن [در رفتن به سوی خداوند] ۵ و تدبیر کنندگان امر [یعنی ملائکه مدبّر امر اهل زمین، یا نفوس کامله بازگشته از سیر الی الله در سیر الی العباد برای تکمیل آنان] ۶ روزی که لرزاننده [همان نفخه اولی] می‌لرزاند [نفخه دوم] دنبال آن در پی می‌آید ۷ قلب‌ها در آرزو ز تپنده (مضطرب) هستند ۸ چشمان [قلوب] آنها خاشع است ۹ می‌گویند آیا همانا ما حتماً به حالت اولیّه [یعنی در حیات دوّم مشابه به حیات اوّل] بر می‌گردیم ۱۰ آیا وقتی که به صورت استخوان‌های پوسیده شده [به معنی پاشیده، متفتت (ریزیز شده)] باشیم ۱۱ [بر سبیل استهزاء، یا بر سبیل فرض و شک] گفتند این [بازگشتن] در آنوقت بازگشتی زیانبار است [یعنی اهل آن خاسر (زیان دیده) هستند] ۱۲ و آن جز یک نهیب [یعنی صیحه‌ای (بانگی) واحد]

نیست ﴿۱۴﴾ پس آنوقت آنها [از قبور] در بیابان [یعنی بر وجه زمین] خواهند بود ﴿۱۵﴾ آیا داستان موسی به تو رسید ﴿۱۶﴾ آنوقت که پروردگار او در وادی مقدّس طوی به او نداء داد ﴿۱۷﴾ [گفت] که برو به سوی فرعون همانا او طغیان کرده است ﴿۱۸﴾ و بگو آیا تو [میل] داری به اینکه [از آنچه از شرک و ذنوب (گناهان) که تو در آن هستی] پاک شوی [یا متنعم شوی، یا در آنچه که تو از عزّت و سلطنت در آن هستی نمو یابی] ﴿۱۹﴾ و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا فروتن شوی [و برای تو مقام خشیت که آن برای عالم باللّه است حاصل شود] ﴿۲۰﴾ [نزد او آمد و با نرمی کردن با او، او را دعوت کرد] و به او نشانه بزرگتر [که همان ثعبان (ازدها) یا ید بیضاء است] را نشان داد ﴿۲۱﴾ آنگاه تکذیب کرد و [در حضور او] عصیان نمود ﴿۲۲﴾ سپس [با این گمان که آیت او سحر است از جهت طلب برای آنچه که با آن آیت او را بشکند به او] پشت کرد [در حالی که در طلب آنچه که با آن حجّت او را بشکند] سعی می کرد ﴿۲۳﴾ پس [قومش و سپاهیان و اهل مملکتش را] جمع کرد و نداء داد ﴿۲۴﴾ و گفت من پروردگار اعلاّی شما هستم ﴿۲۵﴾ پس خداوند با نغمتی [لایق به سخن] آخر [او (من پروردگار اعلاّی شما هستم)] و [سخن] اوّل [او (جز خویشتن خدائی برای شما نمی شناسم)] او را گرفت ﴿۲۶﴾ همانا در آن البته عبرتی [به معنی اتّعاظی (پند گرفتن)] هست برای کسی که [در غیب از خدای تعالی] می ترسد ﴿۲۷﴾ آیا خلقت شما [از جهت عظمت و از جهت اتقان و از جهت ادامت (دائمی بودن)] سخت تر است یا آسمان که [خداوند] آن را بناء کرده؟! ﴿۲۸﴾ سقف آن را [یعنی جهت مرتفعه آن را] بالا برده و آن را درست کرده [یعنی آن را با جمیع آنچه که در آن است و جمیع آنچه که مصالح بندگان در آن است تمام نموده] ﴿۲۹﴾ و شب آن را تاریک کرده [قرار داده] و [از شب] روشنی آن را خارج [یا ظاهر] کرده ﴿۳۰﴾ و زمین را با آن، آن را گسترش داده ﴿۳۱﴾ از آن آب آن و چراگاه آن را خارج کرده ﴿۳۲﴾ و کوههای آن را محکم نموده [یعنی برای تولید معادن در آنها و روئیدن گیاهان و درختان که جز در آنها نمی رویند و سهولت جریان آبها از زیر آنها و چشمهها آنها را بر دامنه آنها در اوساط (وسطها) زمین ثابت نمود] ﴿۳۳﴾ به عنوان متاع برای شما و برای چهارپایانتان [یعنی در حالی که آنها اشیایی هستند که در معاش خود به آنها بهره مند می شوید، یا برای بهره مندی شما و بهره مندی چهارپایانتان] ﴿۳۴﴾ پس وقتی که مصیبت بزرگتر آید [و از آن به شما خبر داده که آن لامحاله محقق است و وقتی که قیامت می آید] {طامّه داهیه‌ای (مصیبتی) است که بر ماسوای خود غلبه می کند و قیامت داهیه است که بر جمیع دواهی (مصیبت‌ها) غلبه می کند} ﴿۳۵﴾ روزی که انسان آنچه که کوشش (عمل) کرده است را به یاد آورد ﴿۳۶﴾ و جحیم برای کسی که (آن را) می بیند بارز می شود ﴿۳۷﴾ و اما کسی که طغیان کرده ﴿۳۸﴾ و زندگانی دنیا را [بر زندگی آخرت] برگزیده ﴿۳۹﴾ پس همانا جحیم همان مأوای [او] است ﴿۴۰﴾ و اما کسی که از مقام [خود نزد] پروردگارش بترسد و نفس [خویش] را از هوای [آن] نهی کند ﴿۴۱﴾ پس همانا جنّت همان مأوای [او] است ﴿۴۲﴾ از تو درباره ساعت سؤال می کنند که لنگرگاه (زمان وقوع) آن کی است ﴿۴۳﴾ تو را چه به ذکر کردن آن ﴿۴۴﴾ منتهای آن به پروردگارت است [یعنی که ساعت منتهای آن پروردگار است و اگر قادر بر معرفت پروردگار شدی قادر بر معرفت آن خواهی شد] ﴿۴۵﴾ جز این نیست که تو بیم دهنده کسی هستی که از آن می ترسد [یعنی شأن تو محصور است در انداز کسی که عالم به آن و به احوال (ترس‌ها) آن می باشد که انداز تو به غیر آنان نفع نمی رساند و تو سوای آن انداز شأن نداری] ﴿۴۶﴾ گویی که آنها روزی که آن را می بینند [برای کوچکی دنیا در چشمان آنان یا برای شدت احوال آنان] جز شامگاهی یا روز آن درنگ نکرده اند.

۸۰- سوره عبس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۲ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهَ يَرْزُقِي ۳ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ۴ أَمَّا مَنْ ۵
 اسْتَغْنَى ۶ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۷ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَرْزُقِي ۸ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ۹ وَهُوَ يَخْشَى ۱۰ فَأَنْتَ عَنْهُ
 تَلَهَّى ۱۱ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۱۲ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۱۳ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ۱۴ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ۱۵ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۱۶
 كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۱۷ قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ ۱۸ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۱۹ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ۲۰ ثُمَّ السَّبِيلَ
 يَسِّرُهُ ۲۱ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۲۲ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ۲۳ كَلَّا لَمَّا يَقِضْ مَا أَمَرُهُ ۲۴ فَلِيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۲۵
 أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۲۶ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ۲۷ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۲۸ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۲۹ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۳۰
 وَحَدَائِقَ غُلْبًا ۳۱ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۳۲ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ۳۳ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ۳۴ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ
 أَخِيهِ ۳۵ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۳۶ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ۳۷ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۳۸ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ۳۹
 ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ۴۰ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ غَافِرَةٌ ۴۱ تَرَهَقَهَا قَتْرَةٌ ۴۲ أُولَئِكَ هُمُ الْكُفَرَةُ الْفَجَرَةُ ۴۳

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ تُوَش (احم) کرد و روی گرداند ۲ که نابینا نزد او آمده ۳ و تو چه می دانی شاید که او زکی
 (پاک) شود [یعنی تطهیر شود یا در اعمالش با کمال صلاح اصلاح کند، یا در دینش و ایمانش نمو کند]
 ۴ یا یاد آورد [یعنی متذکر شود که هنوز تزکیه نکرده] آنگاه یادآوری به او نفع رساند [تا آنکه بعد
 اسلام آورد، یا حین مرگش به آن منتفع شود] ۵ اما کسی که [در مالش] مستغنی شده [یا از اسلام بی نیاز
 شده] ۶ پس تو به او روی می آوری [یعنی تعرض (چیزی را خواستن و به سوی آن رفتن) می کنی] ۷ و
 (حال آنکه) بر [عهده] تو نیست که [غنی] مزگی (پاک) نشود ۸ و اما کسی که نزد تو آمد [در حالی
 که در طلب دین و ازدیاد ایمانش] سعی می کند ۹ و (در حالی که) او [در غیب از پروردگارش]
 می ترسد ۱۰ آنگاه تو از او غفلت می ورزی ۱۱ چنین نیست، همانا آن (قرآن) یادآوری است ۱۲ پس
 هر کس که ذکر او [یعنی قرآن یا شأن رسالت یا ولایت] را بخواهد ۱۳ در صحیفه های گرامی [یعنی
 الواح عالیه یا اقلام (قلمها) عالیه است، که همان عقول طولیه یا عرضیه یا صحف قلوب انبیاء (ع) و نفوس
 آنان است] ۱۴ بلند مرتبه [از نیل (دسترسی) دستان ناقصه] پاک [از نقایص ماده و زشتی های آن] ۱۵ در
 دستان کاتبان (نویسندگان) [یا مراد ملائکه ای هستند که سفیران بین او و پیامبرانش (ع) بودند] ۱۶
 بزرگوار و نیک [خوبی کنندگان به انبیاء (ع)، یا به خلائق، یا محسنین (نیکوکاران) مطیع امر
 پروردگارشان در (میان) خودشان] است ۱۷ مرگ بر انسان، چه کفر پیشه است او ۱۸ از چه چیز او را

خلق کرد ﴿۱۶﴾ از نطفه‌ای [ضعیف الوجود] او را خلق کرد سپس او را [بحسب اعضای او و اجزائش و مقدار طولش و عرضش] اندازه نمود [که لایق به شأن او شود و افعال مترقبه از او به سهولت مشی (اراده) شود] ﴿۱۷﴾ سپس راه [یعنی سیل خروج از شکم مادرش، یا سیل سلوک برای طلب معیشت، یا سیل سلوک الی الله و طلب معادش، یا سیل سلوک از دنیا به آخرت با موت اضطراری] را بر او آسان نمود ﴿۱۸﴾ سپس او را [از صورتی و فعلیتی که شایسته است که طرح (دور انداختن) شود] میراند و او را [در صورتی دیگر] در قبر نهاد [تا که او را از جمیع صور با موت اختیاری یا اضطراری بمیراند سپس او را در قبر خاکی و در صور برزخی و مثالی قبر (دفن کردن) می‌نماید] ﴿۱۹﴾ آنگاه وقتی که بخواهد او را [از قبرش] زنده می‌کند ﴿۲۰﴾ چنین نیست، آنچه [از اخلاص عبادت و اتمام عبودیت] که به او امر کرده را هنوز انجام نداده [تا آنکه آنچه که شهودش از نشر و حساب و عقاب تمنا می‌کند را مشاهده کند، یا انسان هنوز آنچه که خدای تعالی از او امر شرعی قلبی به او امر کرده است را انجام نداده تا آثار آلهت یا رسالت یا ولایت را مشاهده نماید] ﴿۲۱﴾ پس انسان باید [به اسباب و مسببات و چگونگی ترقی آنها و ترتب آنها و وصول آنها به غایات آنها نظر کند و مسببات آنها را مشاهده کند تا آنکه به علم الیقین بداند که آنها الهی دارند و اینکه برای او رسولی و امامی هست، و اینکه انسان در تقلبات (دگرگونی‌ها) خود منتهی می‌شود به آنکه از قشرش و قالبش خارج می‌شود، و به لبّ (مغز) خود و قلب خود و به حساب خود و ربّ خود می‌رسد و از جمله اسباب و مسببات باید] به طعام [صوری و معنوی] خویش نظر کند ﴿۲۲﴾ همانا ما آب را با فرو ریختنی [عجیب که به قدر حاجت می‌باشد و زیاد نیست به حیثی که به او ضرر برساند و نه در غیر وقت حاجت است از ابرها] فرو ریختیم ﴿۲۳﴾ سپس زمین را [با رویانیدن گیاهان و درختان] با شکافتنی [مناسب] شکافتیم ﴿۲۴﴾ و در آن حبّی [یعنی گیاه دانه‌داری را] رویاندیم ﴿۲۵﴾ و انگور و سبزی را ﴿۲۶﴾ و [درخت] زیتون و درخت خرما را ﴿۲۷﴾ و بستان‌های انبوه از درخت را ﴿۲۸﴾ و [سایر انواع] میوه‌ها و چراگاه را [کلاً (گیاه خشک یا تازه، علفزار) و مرعی (آنچه که چریده می‌شود، مرتع) و آنچه که زمین می‌رویاند] ﴿۲۹﴾ به جهت تمتیع (بهرمندی) برای شما و برای چهارپایان شما [پس چگونه شما را مهمل می‌گذاریم بعد از آنکه شما را از ادنی مراتب وجود شما و همان مقام نطفه‌قدره بودن شما تا مقامات اعلای شما و همان مقام روحانیت شما و مشارکت شما بر ملائکه است رساندیم، بلکه شما را از عالم شما به عالم اعلی مبعوث می‌کنیم] ﴿۳۰﴾ و وقتی که صدای نهیب بیاید ﴿۳۱﴾ روزی که (در روز مرگ یا روز قیامت کبری) مرد (شخص) از برادرش فرار می‌کند ﴿۳۲﴾ و از مادرش و پدرش ﴿۳۳﴾ و همسرش و فرزندانش ﴿۳۴﴾ برای هر شخص از آنها در آنروز شأنی هست که او را بی‌نیاز می‌کند ﴿۳۵﴾ در آنروز چهره‌هایی روشن (مشرقه، شفاف) ﴿۳۶﴾ خندان و شادان هستند [برای آنچه که آن را می‌بیند که خداوند برایش آماده کرده] ﴿۳۷﴾ و در آنروز چهره‌هایی بر آنها غبار هست ﴿۳۸﴾ که [از هول قیامت] به آنها تیرگی می‌پوشاند [کدرت و سواد (سیاهی) آن را فرا می‌گیرد] ﴿۳۹﴾ آنان همان کفره (کافران، در زیر پوشش نهفته شدگان از علم خویش) و فاجران [در اعمالشان] هستند [و آنان در دو قوه علامه و عماله خود ناقصند].

۸۱- سُبُوْرَةُ التَّكْوِيْرِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

۱ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۲ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۳ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۴ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۵ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۶ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۷ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۸ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ۹ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۱۰ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۱۱ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۱۲ وَإِذَا الْجَحِيْمُ سُعِّرَتْ ۱۳ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ ۱۴ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ۱۵ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ۱۶ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۱۷ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۱۸ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۱۹ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيْمٍ ۲۰ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِيْنٍ ۲۱ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِيْنٍ ۲۲ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۲۳ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِيْنِ ۲۴ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِيْنٍ ۲۵ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيْمٍ ۲۶ فَأَيْنَ تَدَّهَبُوْنَ ۲۷ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِيْنَ ۲۸ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيْمَ ۲۹ وَمَا تَشَاءُوْنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ وقتی که خورشید درهم بیچد } و مراد از وقت تکویر خورشید وقت مرگ و ظهور آثار آخرت، یا وقت قیامت کبر است } ۲ و وقتی که ستارگان [با رفتن ضو (روشنایی) آنها] تیره شوند ۳ و وقتی که کوهها [با اندکاک (متلاشی شدن) آنها و انتشار (پراکنده شدن) آنها] حرکت داده شوند ۴ و وقتی که شتران آبستن ده ماهه معطل [بدون حارس مهمل گذاشته] شوند ۵ و وقتی که وحوش عالم صغیر هنگام مرگ و وحوش عالم کبیر در قیامت [۶] و وقتی که دریاها افروخته شوند ۷ و وقتی که نفوس [هر کدام با سنخ خود از انسانها و شیاطین، یا با ملک، و حور العین و جن و شیاطین، یا هر کدام با بدن مناسب بر خود، یا هر کدام با جزای عمل خویش در آخرت] جفت شوند ۸ و آنگاه از دختر زنده به گور شده سؤال شود ۹ که به کدامین گناه کشته شد { و مقصود این است که از خود دختر زنده به گور شده یا از قاتلین درباره حال او (دختر) سؤال می شود } ۱۰ و وقتی که صحیفهها باز شوند [یعنی صحف اعمال برای حساب و جزاء نشر شوند] ۱۱ و وقتی که آسمان کنده شود [یعنی از موضع خود زایل شود] ۱۲ و وقتی که جحیم شعلهور (افروخته) شود [تا آنکه به شدت بر شدتش افزون می شود] ۱۳ و وقتی که جنت [به اهل آن برای دخول در آن] نزدیک شود [یا نزدیک شود تا مؤمنین آن را مشاهده کنند و سرور آنان افزون شود] ۱۴ نفس بدانند که چه حاضر کرده ۱۵ و قسم [نمی خورم] یا برای عدم حاجت به قسم قسم نمی خورم] به کواکب ناپیدا شونده [در افق یا تحت نور خورشید] ۱۶ روان شوندگان پنهان شونده [متواری در بروج] ۱۷ قسم به شب وقتی که رو آورد [یا برود، یعنی وقتی که پشت نماید یا رو کند] ۱۸ قسم به صبح وقتی که [چون تنفس انسان] بر دمد ۱۹ همانا آن (قرآن) البته قول رسولی بزرگوار (جبرئیل) ۲۰ دارای قوت (منزلت) نزد دارنده عرش منزلت دار ۲۱ [در ملائکه] مطاع است [یا در جمله مخلوقات برای اینکه او در عالم کبیر به منزله نفس انسانی در عالم صغیر است]، در آنجا [بر وحی خداوند و مدائن (شهرها) علم او] امین است ۲۲ و صاحب (یار، همراه) شما [یعنی محمد (ص)] مجنون نیست ۲۳ و هر آینه او [یعنی قرآن را یا قرآن ولایت علی (ع) یا جبرئیل یا علی (ع)] را در افق روشن دید { و آن افق عالم غیب است } ۲۴ و او بر غیب تنگ نظر (بخیل) نیست [تا آن را کتمان کند و آن را بر شما ظاهر نسازد] ۲۵ و آن قول شیطان رجیم نیست ۲۶ پس [از علی (ع)] به کجا می روید! ۲۷ که آن [یعنی قرآن، یا علی (ع)] جز ذکری برای جهانیان نیست ۲۸ برای کسی از شما که بخواهد که [در طاعت علی (ع) و ائمه بعد از او] استقامت کند [یا در افعال خود و اقوال خود و احوال خود و اخلاق خویش مستقیم شود یعنی بنابر صدق در آن متمکن شود] ۲۹ و نمی خواهید مگر اینکه الله پروردگار عالمیان بخواهد.

۸۲- سوره انفطار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۲ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۳ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۴ وَإِذَا الْقُبُورُ
 بُعْثِرَتْ ۵ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ۶ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۷
 الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ۸ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ۹ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ۱۰
 وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ ۱۱ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۱۲ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۱۳ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۱۴
 وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۱۵ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۶ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۱۷ وَمَا أَدْرَاكَ مَا
 يَوْمَ الدِّينِ ۱۸ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۹ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ وقتی که آسمان شکافته شود (انشقاق یابد) ۲ و وقتی که کواکب پراکنده شوند [یعنی با تساقط (با هم سقوط کردن) از محل خود متفرق شوند] ۳ و وقتی که [آب] دریاها سیلان کند ۴ و وقتی که قبرها زیرورو شوند {مراد وقت مرگ یا وقت بعث است} ۵ هر نفسی خواهد دانست که چه مقدم کرده [پیش فرستاده] و [چه] مؤخر کرده است ۶ ای انسان چه تو را به پروردگار کریمت مغرور کرد کسی که تو را خلق کرد و [با خلق کردن جمیع آنچه که در معاش و معادت به آن احتیاج داری] تو را درست کرد و تو را [در بدنت و نفست] معتدل نمود [و هر کدام از اعضای تو را با دیگری و همگی را با بدن و نفس متوافق قرار داد] ۷ در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود {مراد از صورت مرکوبه (صورت ترکیبی) صورت بدنی از زیبا و زشت، و بلند و کوتاه، و مذکر و مؤنث، و سفید و سیاه است یا صورت نفسیه و اخلاق باطنیه است، یا صورتی است که آن فعلیت اخیره از فعلیات علویّه ملکوتیه یا سفلیّه ملکوتیه است} ۸ چنین نیست، بلکه دین را تکذیب می کنید {تکذیب آنها دین را یعنی جزاء را یا ولایت علی (ع) یا شریعت محمد (ص) را} ۹ و همانا علیکم (بر شما) البته نگهبان‌هایی هستند ۱۰ بزرگوارانی نویسنده ۱۱ می‌دانند که چه انجام می‌دهید [پس وقتی که می‌دانند که چه انجام می‌دهید پس بر معصیت خداوند جرأت نکنید] ۱۲ همانا نیکان البته در نعیم هستند ۱۳ و همانا بدکاران البته در جحیم هستند ۱۴ که آنها را می‌سوزاند [که حرارت آن را متحمل می‌شوند] در روز دین (جزا) ۱۵ و آنها از آن غایب نیستند [یعنی که آنها در این دنیا در آن حاضر هستند و اگرچه آن از آنان در آن غایب (پنهان) باشد] ۱۶ و تو چه می‌دانی روز دین چیست ۱۷ سپس تو چه می‌دانی روز دین چیست ۱۸ روزی که نفسی بر نفسی مالک چیزی نمی‌شود و در آنروز [ظاهر می‌شود که] امر برای خداوند است.

۸۳- سورة تطهيف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱) وَيُلْ لِلْمُطَفِّفِينَ ۲) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۳) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۴)
 ۵) وَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۶) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۷) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۸) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ
 الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ ۹) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ ۱۰) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ۱۱) وَالَّذِينَ كَذَبُوا لِيَوْمِئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۲) الَّذِينَ
 يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۱۳) وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ ۱۴) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ
 الْأَوَّلِينَ ۱۵) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۶) كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ۱۷)
 ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ۱۸) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۱۹) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ
 ۲۰) وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ۲۱) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ۲۲) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۲۳) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۲۴) عَلَى
 الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۲۵) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ۲۶) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ۲۷) خِتَامُهُ مِسْكٌ
 وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ۲۸) وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ۲۹) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۳۰) إِنَّ الَّذِينَ
 أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ۳۱) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ۳۲) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ
 انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ۳۳) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ۳۴) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ۳۵) فَالْيَوْمَ
 الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ۳۶) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۳۷) هَلْ تُؤَبُّوا مِنَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) وای بر کم‌فروشان {مطفّف همان است که کمتر از وزن یا کیلی (پیمانه‌ای) که بیع (فروش) بر آن واقع شده
 بدهد و به بیشتر از آنچه که بیع بر آن واقع شده بگیرد که آن ایضاً تقلیل در ثمن (بها) است و تطهيف جز در
 معاملات نمی‌باشد، و معاملات بین شخص و خداوند، یا بین او و کسی که در دین فوق او می‌باشد مثل امامش و
 اخوانش (برادرانش) که در ایمان از او سبقت گرفته‌اند، یا بین شخص و کسانی که زیر دست او هستند از اهل او و
 اولاد او و خادم او و خادمه او، یا بین او و کسانی که در دین یا دنیا با او مساوی می‌باشند مانند سایر مؤمنین از
 عشائره (قبایل و خویشان) او و غیر آنان، یا بین او و کسانی که از او پایین‌تر می‌باشند مانند سایر فرّاق (فرقه‌ها)
 مسلمین و جمیع انواع کفّار، و نیز معاملات یا در اموال و اعراض دنیویّه، یا در افعال و آداب بدنیّه، یا در احوال و
 اغراض و اخلاق نفسیّه، یا در علوم و عقاید قلبیّه است، و برای هر کدام از بندگان و سایر افراد حیوان حقی علیک
 (بر تو) است که لابد هستی که آن را به عنوان وافی (وفاء کننده به عهد) اداء کنی و تو برای هر کدام حقی داری
 که لابد هستند که آن را بطور وافی (تمام، شایسته، به اندازه لازم) اداء کنند، و اگر حقی که علیک (بر تو) است را
 اداء نکرده باشی تو مطفّف (کم‌فروش) می‌باشی، و اگر از آنها بیشتر از حقت که علیهم (بر آنها) است را طلب کنی

مطفّف می‌باشی} ۲ کسانی که وقتی که بر مردم کیل (پیمانه) می‌کنند به تمام می‌ستانند ۳ و وقتی که [اجناس] آنها را که [برای آنها] پیمانه می‌کنند یا [اجناس] آنها را که وزن می‌کنند کم می‌گذارند ۴ آیا آنان گمان نمی‌دارند که آنها برانگیخته می‌شوند؟! ۵ برای روزی بزرگ ۶ روزی که مردم برای پروردگار عالمیان می‌ایستند ۷ نه چنان است [که می‌پندارند]، همانا کتاب بدکاران البتّه در سجّین (زندان طولانی و سخت) است {که آن عبارت از ملکوت سفلی است که همان دار جنّ و شیاطین است و جحیم و نیران آن و عقارب (عقرب‌ها) آن و حیّات (مارها) آن در آن هست} ۸ و تو چه می‌دانی که سجّین چیست ۹ کتابی است مرقوم ۱۰ در آنروز وای بر تکذیب‌کنندگان [از آن سجن سجّین] ۱۱ کسانی که روز دین را تکذیب می‌کنند ۱۲ و آن را تکذیب نمی‌کند مگر هر تجاوزکار [متجاوزی از حقّ که همان طریق قلب و همان طریق ولایت است] گناه پیشه‌ای ۱۳ وقتی که آیات [تدوینی] ما [در بیان احکام شرعی، یا در مواظ و نصایح یا در بیان آیات تکوینی حاصله ما در آفاق یا انفس و خصوصاً آیات عظمی که آنها انبیاء و اوصیاء (ع) هستند، یا در بیان آیت عظمای ما که او علی (ع) و ولایت او است] برای او تلاوت شود می‌گوید که افسانه‌های پیشینیان است ۱۴ چنین نیست [یعنی آیات ما از اساطیر پیشینیان نیست] بلکه [رین (چرک جراثیم، حجاب دل) طبع و دنس (پلیدی)] آنچه که کسب می‌کردند بر قلوب آنها چیره شده ۱۵ چنین نیست همانا در آنروز آنان از پروردگارشان البتّه محجوب هستند ۱۶ سپس همانا آنان البتّه سوزندگان جحیم هستند ۱۷ سپس گفته می‌شود که این همان است که آن را تکذیب می‌کردید ۱۸ چنین نیست، همانا کتاب نیکان البتّه در علیین است ۱۹ و تو چه می‌دانی علیین چیست ۲۰ کتابی است مرقوم ۲۱ که مقرّبین [از ملائکه] آن را مشاهده می‌کنند ۲۲ همانا نیکان البتّه در نعیم هستند ۲۳ بر اریکه‌ها (تخت‌ها) [نشسته] نظر می‌کنند ۲۴ در چهره‌هایشان شکفتگی نعیم را می‌شناسی ۲۵ از ریحیق (شراب ناب، یا خشبوتر از آن یا برتر از آن یا خالص یا صافی است) [و از پاکی] مَهر (سرچسب) زده شده ۲۶ مَهر آن [یعنی سرچسب، باندروول، گلی که با آن مهر زده می‌شود] مُشک (ماده خوش‌بو و سیاه‌رنگی که در ناف آهوی مُشک تولید می‌شود) است و راغبان باید در آن رغبت کنند [یا که متنازعان باید درباره آن با هم نزاع کنند نه درباره مثل مهویّات (خواهش‌ها) انفس فانی زایل شدنی مستعقب حسرت و ندامت] ۲۷ و مزاج آن از تسنیم [به معنی بلند کردن و بالا بردن، اسم چشمه‌ای از بلندترین چشمه‌های جنّت، یا شراب آن از اعلی اقسام شراب جنّت می‌باشد] است ۲۸ چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند [یعنی که مقربین خالصه غیر ممزوجه از آن را می‌نوشند، و اما غیر مقربین پس ممزوجه از آن را می‌نوشند] ۲۹ همانا کسانی که جرم کرده‌اند به کسانی که ایمان آورده بودند می‌خندیدند ۳۰ و وقتی که به آنها می‌گذشتند با همدیگر [جهت استهزاء آنها] غمز (اشاره کردن با چشم و ابرو) می‌کردند ۳۱ و وقتی که به اهل خود بر می‌گشتند فکه [یعنی شادمان و متلذذ از اغتیاب (غیبت کردن) مردم و اعراض از آنان و به سخریه گرفتن آنها] بر می‌گشتند ۳۲ و وقتی که آنان را می‌دیدند می‌گفتند که اینان البتّه گمراه هستند ۳۳ و (حال آنکه) آنها علیهم (بر آنان) به عنوان حافظ (نگهدارنده) [بر اعمال آنها یا حافظان بر آنها از گمراهی] فرستاده نشده بودند ۳۴ پس امروز [یعنی روز قیامت] کسانی که ایمان آورده‌اند به [بعضی از] کفّار می‌خندند ۳۵ بر اریکه‌ها (تخت‌ها) [نشسته] نظر می‌کنند ۳۶ آیا پاداش کفّار [عین] آنچه است که انجام می‌دادند.

۸۴- سوره انشقاق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۲ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۳ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۴ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۵ وَأَذْنَتْ
 لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۶ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتَهُ ۷ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۸
 فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۹ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۱۰ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۱۱ فَسَوْفَ
 يَدْعُو ثُبُورًا ۱۲ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۱۳ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۱۴ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۱۵ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ
 بَصِيرًا ۱۶ فَلَا أُفْسِمْ بِالسَّفَقِ ۱۷ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۱۸ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۱۹ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ۲۰ فَمَا
 لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۲۱ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۲۲ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ۲۳ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
 يُوعُونَ ۲۴ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۲۵ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ وقتی که آسمان شکافته شود {انسان حین مرگ با خروج روح انسانی از آن، آسمان روح حیوانیش شکافته می‌شود، و کواکب قوای او پراکنده می‌شوند و فرو می‌ریزند و فرو می‌افتند و کوه‌های اعضایش و کوه‌های انانیتش متلاشی می‌شوند، و زمین بدنش و اعضایش انبساط می‌یابد، و جمیع قوای انسانی و حیوانیه که همان اثقال (سنگینی‌ها) آن هستند خارج می‌شوند و از آن خالی می‌شوند، و چون عالم صغیر نمونه‌ای از عالم کبیر است هر آنچه که در آن واقع می‌باشد، ایضاً در عالم کبیر واقع می‌باشد و انشقاق آسمان عالم کبیر و انکدار (فرو ریختن) کواکب آن و انتشار (فرو افتادن، پاره پاره شدن) آنها و اندکاک (متلاشی شدن) کوه‌ها و غیر ذلک ظاهر می‌شود} ۲ و به پروردگارش گوش دهد و محقق شود [یعنی سزاوار است به اینکه منقاد شوند] ۳ و وقتی که زمین [با خروج آنچه که جمع آن و قبض آن از روح انسانی به آن است و با اندکاک کوه‌های عالم کبیر و تسطیح آکام (پشته‌ها) آن و تلال (تل‌ها) آن و وهاد (زمین‌های پست و هموار) آن] پهن شود ۴ و آنچه [از قوای موجوده مشهوده و مکمونه] که در آن است را بیرون افکند و [از جمیع] خالی شود {زیرا متصل به ملکوت، ملک را از جمیع آنچه که محبوب آن را در زمین صغیر و کبیر می‌بیند خالی می‌بیند} ۵ و به پروردگارش [در آن] گوش دهد و محقق شود [یعنی پروردگارش یا عملش به انسان القاء می‌کند] ۶ ای [تو] ای انسان [تو از نفس خود و حرکات آن غافل هستی، پس بیدار شو تا بدانی که] همانا تو با رنج کوشش به سوی پروردگارت [با جهد و جد] کوشش کننده‌ای، پس ملاقات کننده او هستی ۷ و اما کسی که کتابش به [دست] راستش به او داده

شود [به اینکه فعلیت او فعلیت الهی می‌باشد و نفس او و قوایش و بدنش و آنچه که در او است با تصرف فعلیت الهیه او باشد زیرا از فعلیت الهیه اخیره او به یمنی (طرف راست) تعبیر می‌شود] ﴿۸﴾ پس حساب [او] به آسانی محاسبه خواهد شد ﴿۹﴾ و با شادمانی به اهل خود [یعنی به کسی که شایسته است که به عنوان اهل برای او باشد] بر گردد ﴿۱۰﴾ و اما کسی که نامه‌اش از ورای پشتش [به دستش] داده شود [که آن فعلیت شیطانیه او یا حیوانیه سبعیه یا بهیمیّه است که از این فعلیت گاهی به خلف انسان و ورای او تعبیر می‌شود، برای اینکه آن خلف انسانیت است زیرا انسانیت همان لطیفه مقبله (اقبال آورنده) بر خداوند مُدبره (پشت کننده) از شیطنت و حیوانیت است و گاهی از آن به شمال تعبیر می‌شود، چنانکه از فعلیت الهیه او به یمن تعبیر می‌شود] ﴿۱۱﴾ پس واویلا را خواهد خواند ﴿۱۲﴾ و در آتشی [که حرارت آن را تحمل می‌نماید] در آید (داخل شود) ﴿۱۳﴾ همانا او [در دنیا بدون غمی برای آخرتش و بدون حزنی بر عمل به خاطر آن] در اهل خود شادمان بود ﴿۱۴﴾ همانا او گمان می‌داشت که هرگز باز نخواهد گشت [یعنی مسرور بود برای اینکه او گمان می‌کرد که به سوی خداوند یا به سوی آخرت باز نمی‌گردد] ﴿۱۵﴾ بلی همانا پروردگارش به او بینا می‌باشد ﴿۱۶﴾ و قسم [ن] می‌خورم به شفق {شفق سرخی در افق از غروب تا عشای آخر است، یا مراد از آن نوریت باقی مانده از نفس انسانی بعد از غروب آن در بدن یا در مرتبه حیوانی است} ﴿۱۷﴾ و شب و آنچه که جمع می‌کند {روز به عنوان سبب برای نشور (پراکنده شدن) و شب برای جمع و سکون می‌باشد، و همچنین است شب بدن انسان که متضادات را جمع می‌کند و متخالفات را الفت می‌دهد} ﴿۱۸﴾ و ماه وقتی که کامل می‌شود [منتظم می‌شود و در نورش کامل می‌شود، و همچنین است ماه قلب وقتی که کامل می‌شود] ﴿۱۹﴾ و هرآینه حتماً از حالتی در حالتی [در مرتبه‌ای فراتر] قرار می‌گیرید [یعنی مرتبه‌ای فراتر از مرتبه‌ای یعنی بعد از مرتبه‌ای از مراتب آخرت یعنی شما در دنیا در رکوب (سواری) مراتب اخرویّه هستید و لکن شما از آن غافلید، یا حالتی بعد از حالتی است برای ورود احوال مختلفه به شما، یا هرآینه حتماً شما سنن (سنت‌ها) کسانی که قبل از شما بوده‌اند را مطابق بر آنان بعد از جمعی دیگر مطابق با آنها مرتکب می‌شوید، یا بعد از حالتی دیگر مطابق شده با حالت آنان چنانکه در اخبار هست که شما در عذر آوردن درباره اوصیاء بعد از انبیاء (ع) حتماً راه کسانی از امت‌هایی که قبل از شما بودند را طی می‌کنید] ﴿۲۰﴾ پس آنها را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟! [و مراد از عدم ایمان، عدم ایمان به خداوند یا به رسالت یا به ولایت است] ﴿۲۱﴾ و وقتی که قرآن بر آنان قرائت می‌شود سجده نمی‌کنند [یعنی برای خداوند خضوع نمی‌کنند] ﴿۲۲﴾ بلکه کسانی که کفر ورزیدند تکذیب می‌کنند ﴿۲۳﴾ و خداوند داناتر است به آنچه که پنهان می‌کنند [یعنی به آنچه که در قلوب خود ضمیر می‌دارند یا به آنچه که در نفوسشان از نتایج اعمالشان جمع می‌کنند] ﴿۲۴﴾ پس آنها را به عذابی دردناک بشارت بده ﴿۲۵﴾ مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند برای آنان پاداشی بی‌منت [یعنی غیر مقطوع یا بدون منت به آن بر آنان] هست.

۸۵- سوره بروج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۲ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۳ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۴ قَبْلِ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ ۵ النَّارِ ذَاتِ الْوُوقُودِ ۶ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا فُعُودٌ ۷ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۸ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۹ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۱۰ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۱۱ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۱۲ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۱۳ إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ ۱۴ وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ ۱۵ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۱۶ فَعَلَّ لِمَا يُرِيدُ ۱۷ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۱۸ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۱۹ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۲۰ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۲۱ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ۲۲ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ سوگند به آسمان دارنده بروج (برج‌های دوازدهگانه) [یا مراد آسمان روح انسان است که آن دارای مراتب و درجاتی است] ۲ و روز موعود [همان قیامت کبری برای روح انسانی که جز با فنای تام محقق نمی‌شود] ۳ و شاهد و مشهود ۴ اصحاب اخدود کشته شدند ۵ آتش دارای هیزم ۶ وقتی که آنان (پادشاه و اصحابش) بر آن نشستند ۷ و آنان بر آنچه که به مؤمنین انجام می‌دادند شاهد (حاضر بر تعذیب آنها) بودند ۸ و از آنها عیبی (ایرادی) نگرفتند [یعنی از آنها مکافات نکشیدند یا قبیح نشمردند یا کراهت نورزیدند]، جز آنکه [آنها] به خدای غالب و ستوده ایمان آورده بودند ۹ که ملوک (مملکت، پادشاهی) آسمان‌ها و زمین فقط برای او است و خداوند بر هر چیزی بسیار گواه است [چه رسد به مالکیت او و شهود او بر هر چیزی به نحو شهود نفس بر صورت ادراکیه آن و مالکیت او نیز به نحو مالکیت نفس بر صورت ذهنیه آن است] ۱۰ همانا کسانی که نسبت به مؤمنان و مؤمنات فتنه کردند سپس توبه نکردند پس عذاب جهنم برای آنها است و برای آنان عذاب سوزان [ناشی از احتراق] هست ۱۱ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح کردند جنت‌هایی دارند که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود آن رستگاری بزرگ است ۱۲ همانا سختگیری پروردگارت البته بطش (شدید) است {بطش گرفتن به عنف (زور) و سطوت (قهر) است} ۱۳ همانا او است که آغاز می‌کند و بر می‌گرداند ۱۴ و او بسیار آمرزنده و بسیار دوست دارنده است [آمرزنده‌ای جز او نیست، و ودودی (دوست دارنده‌ای) جز او نیست، و مغفرت او و وداد (دوستی) او نسبت به مستحق آن دو فوق آنچه است که تصور می‌شود] ۱۵ دارنده عرش بزرگوار است ۱۶ [بدون مانع و عجز (ناتوانی)] آنچه را که می‌خواهد انجام دهنده است ۱۷ آیا حدیث لشکریان [که در ماسلف بر پیامبران‌شان لشکر کشی کردند و حکایات آنان و آنچه که کفار از آنها انجام دادند و آنچه که مؤمنین از آنها با آن اکرام شدند] به تو رسید [یعنی آن را شنیده‌ای] ۱۸ فرعون و ثمود [یعنی آن را شنیده‌ای پس نظر کن تا به کفار از آنها چه شد و به مؤمنین چه شد، تا آنکه بر یقینی به وعید او و وعده او باشی] ۱۹ بلکه کسانی که در تکذیب کردن کفر ورزیدند ۲۰ و خداوند از ورای (خلف) آنان [به آنها] محیط است ۲۱ بلکه آن قرآنی [در بساطتش و وحدتش مجموعی] ارجمند (دارای مجد و شأن) ۲۲ در لوحی محفوظ [از دستان محجوبان] است.

۸۶- سوره طارق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۳ التَّجْمُ الثَّاقِبُ ۴ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۵
 فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۶ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۷ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۸ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ
 ۹ يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ ۱۰ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۱۱ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۱۲ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۱۳ إِنَّهُ
 لَقَوْلٌ فَصْلٌ ۱۴ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ۱۵ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۱۶ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۱۷ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ قسم به آسمان و طارق [یعنی در شب پیدا شونده] ۲ و تو چه دانی که طارق چیست ۳ ستاره درخشان [یعنی مضمیء (نور دهنده) یا ثاقب (تابان) با نور خود بر افلاک] ۴ که هیچ نفسی نیست مگر اینکه نگهبانی بر آن هست ۵ پس انسان باید نظر کند که از چه خلق شده [یعنی پس باید به ماده خویشتن نظر کند و اینکه آن اضعف موجود و احس (زبونترین) آن بود تا بداند که او خالق قادر و دانا و حکیم دارد، و بداند که خالق او بر اعادت (باز گرداندن) او قدرت دارد و برای حال اعادت خود عمل کند] ۶ از آب جهنده ای خلق شده ۷ که از بین ستون فقرات و استخوان های سینه خارج می شود {نطفه فضله هضم رابع (چهارم) و آن تفضل (زیادی) در جمیع بدن است و به بیضتین پایین می آید، و آن از جمیع اجزای بدن خارج می شود که اختصاص به صلب و ترائب ندارد، لکن چون دو کلیه در اصلاح نطفه در مرد و دو پستان در زن ادخل هستند فرمود از بین صلب مرد و بین ترائب زن خارج می شود، یا مقصود این است که نطفه از اجواف (شکم ها) مرد و زن خارج می شود و آن محل کثافات بدن است، یا منظور این است که صلب و ترائب در مرد و زن در اصلاح نطفه ادخل هستند و گوئی که نطفه از بین صلب مرد و از بین ترائب او (مذکر)، و از بین صلب زن و از بین ترائب او (مؤنث) خارج می شود} ۸ همانا او بر بازگرداندنش البته توانا است ۹ روزی که باطن ها آزمایش شود [یعنی هر سریره ای (نهانی) اختبار (آزمون) می شود که آیا آن خالصه است یا مغشوشه] {مراد از سرائر یا اعمال قالبی است زیرا سرائر از حیث خلوص و شوب، و از حیث مبادی و غایات، یا فعلیات حاصله برای نفس از آنها، یا نیات، یا مکمونات نفوس است که صاحبان نفوس آنها را نمی دانند} ۱۰ پس نیرویی و نه یاوری ندارد [یعنی در آنروز قوه ای که با آن عذاب را از خودش دفع نماید، و نه یاوری که او را از بأس (سختگیری) خداوند یاری کند را نداشته باشد] ۱۱ سوگند به آسمان دارای بازگشت [یا دارنده باران، یا دارنده خورشید و ماه و ستارگان، زیرا آنها دائماً در رجوع (بازگشتن) هستند یا دارنده خیر دائم هستند زیرا آنها علی الاتصال بر اهل عالم به آن بازگشت کننده اند] ۱۲ و زمین دارای شیار [یعنی شقه شده با آب یا شخم یا غیره با گیاهان و درختان] ۱۳ همانا آن البته گفتاری جدا کننده است [قرآن یا امر رسالت یا امر ولایت یا رسول (ص) یا علی (ع) قول فاصل (جدا کننده) بین حق و باطل، یا محق و مبطل، یا قول به بعث و جزاء به عنوان قول مقطوع به است] ۱۴ و آن شوخی (مزاح) نیست ۱۵ همانا آنها با کیدی حيله می کنند ۱۶ و من [نیز] با کیدی [عظیم] کید می کنم ۱۷ پس به کافران مهلت بده، به آنان مهلت اندکی بده.

۸۷- سوره اعلیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۲) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۳) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۴) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۵)
 فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۶) سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى ۷) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۸) وَنُيَسِّرُكَ
 لِلْيُسْرَى ۹) فَذَكَرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ۱۰) سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ۱۱) وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۱۲) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ
 الْكُبْرَى ۱۳) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۱۴) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۱۵) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۱۶) بَلْ تُؤْثِرُونَ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۱۷) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۱۸) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۱۹) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) **خدای خود را که برتر [و بالاتر از همه] است [به پاکی و بی عیبی] ستایش کن [اعلی صفت اسم یا صفت ربک می باشد یعنی نامی که خیلی برتر و ارجمندتر است یا خدای تو که برتر و بالاتر از همه است. رب به معنی پروردگار و پرورش دهنده است و بر نفس انسانی که مربی بدن است و بر عقل که مربی نفس و بدن است و بر ولی امر الهی که مربی مردم است بحسب ظاهر یا باطن که او را رب در ولایت نیز گویند اطلاق می شود و همچنین بر رب الارباب که پرورش دهنده همه جهانیان است، و مراد از اسم رب اسم لفظی نیست بلکه اسم خارجی و عینی او می باشد و اسماء عینیه او دارای مراتب مختلفه و متفاوتی می باشند از قبیل مراتب لطفیه انسانیّه و مراتب انبیاء و اوصیاء آنان و مراتب عقول و نفوس و سایر موجودات و بالاترین اسماء اسم جامع او است که از آن به مشیت تعبیر می شود و بالاترین مراتب رب که رب مطلق است رب الارباب می باشد و سایر مراتب رب مضاف هستند، و مراد از تسبیح خواه نسبت به خداوند متعال و خواه نسبت به مطلق رب یا نسبت به اسم رب باشد، پاک کردن لطفیه انسانیّه است از چرکین شدن به چرکینی های حیوانی و شیطانی زیرا همان لطفیه نیز از جهتی رب مضاف و مظهر خداوند است پس هم وجه خدایی و هم نام خدا می شود و از جهتی نیز رب محسوب می گردد} ۱) [آن خدایی] که خلق کرد [اسماء عینیه او واسطه برای خلقت موجودات می باشند و به اذن او خلق می کنند] و [بین اعضا] تناسب قرار داد [یعنی جمیع اعضا و اجزای مخلوق خود را آنطور که شایسته است قرار داده و متناسب خلق نموده] ۲) و [برای هر موجودی کمال و مرتبه ای] مقدر کرد و [او را بدان] هدایت نمود [آن خدایی که برای هر موجودی کمال خاص و غایت و مقصد مخصوصی مقدر فرموده و او را به سوی آن کمال و غایت هدایت نموده] ۳) و گیاهان سبز [و خرّم] از زمین رویانید [آن خدایی که اشجار و نباتات را برای چریدن بیرون آورد هم در عالم کبیر و هم در عالم صغیر یعنی پس از آنکه اشیاء را به کمال مخصوص و مقصود معین آنها راهنمائی فرمود و وسائل رسیدن آنها را به آن کمال نیز مهیا و در عالم صغیر هم همه قوی و خواهش های پنهانی وجود انسان را به منصبه بروز آورد] ۴) و سپس آنها را خشک [و سیاه] گردانید [یعنی آنها را برگ خشک و سیاه مانند کف و خسی که روی سیل دیده می شود قرار داد و این مثالی است برای**

زندگانی دنیوی و ایجاد قوی و مدارک و خواهش‌ها و امیال نفسانی، سپس خشک شدن و از بین رفتن آنها به مرگ اختیاری یا اضطراری [۶۱] ما [آیات خود را] بر تو می‌خوانیم که فراموش نکنی [یعنی پس از خشک شدن چراگاه قوا و مدارک انسانی به موت اختیاری البته بر تو می‌خوانیم یا بزودی بر تو می‌خوانیم آیات احکام قالبی ظاهری و حکم قلبی باطنی را که بعد از آن فراموش نکنی زیرا آنچه باعث نسیان و فراموشی می‌شود خارج شدن از عالم علم و حفظ است که عالم روح باشد و سبب خروج از عالم علم و تذکر، همان قوای ظاهری انسانی و مدارک و مشتهیات آنها است و هرگاه ما آنها را خشک و سیاه قرار دهیم که قابل استفاده نباشند علتی برای از بین رفتن ذکر و آمدن غفلت وجود نداشته پس نسیان نخواهد بود، و زود است ما همه آنچه را ممکن است بر تو بخوانیم، یا زود است ما بر تو بخوانیم که فراموش نکنی هیچ چیز را] [۷] مگر آنچه را خداوند بخواهد که او دانای پیدا و پنهان است [یعنی نام خدای خود را تسیح بگو هم پیدا و هم پنهان یا به اعمال ظاهر و باطن خود زیرا خداوند می‌داند هر پیدا و پنهان را] [۸] و تو را مهیا [و نرم] می‌گردانیم برای آسانترین راه [در حفظ وحی یا برای راه سهل و آسان توفیق می‌دهیم، یعنی تو را نرم می‌کنیم و آسان می‌گردانیم توجه تو را به جهت چپ که جهت کثرات و مادیات است زیرا تو از کثرات منزجر بودی و از آنها فرار می‌نمودی و نگران بودی، پس از آنکه قوای وجودی تو را خداوند ظاهر فرمود و بیرون آورد و سپس آنها را خشک نمود تو به همان اندازه که به خداوند مانوس هستی به کثرات نیز ظاهراً توجه داری زیرا آنها را مظاهر خداوند می‌بینی و توجه به آنها و سخن گفتن درباره آنها بر تو آسان می‌شود] [۹] هرگاه حالت تو برای توجه به کثرات مهیا شد خلق را به خدا و احکام او و روز بازپسین و بهشت و دوزخ برای تکمیل آنها یادآور شو [پس یادآوری کن] [و خداوند را به خاطر آنها بیاور] [اگر یادآوری سودی داشته باشد] [۱۰] البته هر که [از خداوند] ترس داشته باشد یاد خواهد کرد [و متبّه خواهد شد] [۱۱] ولی شخص شقی [و بدبخت‌تر] [۱۲] که در آتش بزرگ [روز قیامت] فرو می‌رود [از یادآوری] دوری می‌کند [۱۳] او نه [در آتش] می‌میرد و نه زنده است [۱۴] به تحقیق رستگار است هر که خود را پاک گرداند [۱۵] و خدای خود را یاد کند و به سوی او نماز [و نیاز] آورد [و بر زبان خود نام پروردگار خود را یا ربّ مضاف که ربّ ولایتی (پیغمبر یا جانشین او) باشد بیاورند و بر او درود بفرستند و اللهم صلّ علیه یا صلوات الله علیه بگویند یا نام ربّ مطلق را یعنی اسم نقش قلبی او یا نام مثالی خیالی یا نام عینی او را به خاطر بیاورد و برای او نماز بخواند یا متوجه وجه غیب بشود و رو به کمال رود یا آنکه نام خدای خود را به همان تکبیراتی که برای پیش از نماز عید رسیده ببرد سپس نماز عید را بجای آورد یا نام خدای خود را در تکبیره الاحرام افتتاحی نماز است ببرد و نماز خود را بدان شروع نماید یا نام ربّ مضاف را که امام است ببرد به این طریق که امام را پیش از شروع به نماز در جلو چشم خود آورده و او را شفیع قرار دهد سپس شروع به نماز کند که رسیده است که موقعی که می‌خواهی تکبیره الاحرام بگوئی پیغمبر را به خاطر بیاور و یکی از ائمه را جلوی چشم قرار ده] [۱۶] ولی شما زندگی [مادی و] دنیوی را ترجیح می‌دهید [در صورتی که] [آخرت بهتر و باقی‌تر است] [۱۷] و این [موضوع] در کتاب‌های آسمانی پیشین [۱۸] [نیز مانند] کتاب ابراهیم و موسی [همچنین مذکور] است [یعنی این رستگاری که برای هر که تزکیه کند و نام خدای خود را به خاطر آورد و نماز بخواند می‌باشد، یا بهتر بودن و باقی‌تر بودن آخرت در کتب آسمانی پیشین نیز همچون کتاب ابراهیم (ع) و موسی (ع) مذکور است].

۸۸- سوره غاشیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۲ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۳ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۴ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ۵
 تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ ۶ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ ۷ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۸ وَجُوهٌ
 يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ۹ لَسَعِيَهَا رَاضِيَةٌ ۱۰ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۱۱ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ۱۲ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ
 ۱۳ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ۱۴ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ۱۵ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۱۶ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۱۷ أَفَلَا
 يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۱۸ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۱۹ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۲۰
 وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۲۱ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۲۲ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ۲۳ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى
 وَكَفَرَ ۲۴ فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ۲۵ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۲۶ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ آیا داستان غاشیه به تو آمد {غاشیه داهیّه (مصیبت) است که عموم افراد مردم را شامل می‌شود، یا شامل
 جمیع اعضای انسان و اجزای او می‌شود، و مراد از آن شدائد (سختی‌ها) قیامت یا خود روز قیامت یا شدائد
 جهنّم است} ۲ در آنروز چهره‌هایی [از عذاب] فروتن (ذلیل، زبون شده) ۳ عمل کننده رنج کشیده
 هستند {مراد از وجوه، وجوه (چهره‌ها) ابدان یا اشراف مردم است، و معنی می‌دهد وجوه در دنیا عامله اعمالی
 بودند که می‌پنداشتند که برای آنها حسنات هست و در اعمال آن ناصبه (رنج کشیده) بودند در آنروز خاشعه
 (فروتن) ذلیله (زبون) هستند که نه عمل کردند و نه رنج بردنش در عمل کردن آن به آنها نفع نمی‌رساند،
 برای اینکه آنان اصحاب آرائی و اهوائی بودند، یا معنی می‌دهد چهره‌هایی که در آنروز در جهنّم خاشعه عامله
 (کارگر) هستند، زیرا آنان مکلف می‌شوند که کوهی از آهن را بالا ببرند، یا معنی می‌دهد عامله در دنیا ناصبه
 (خسته شده) در آخرت است} ۴ در آتش سوزانی [در غایت حرارت نسبت به آتش دنیا] در می‌آیند ۵ از
 چشمه‌ای داغ [در حرارت به غایت آن رسیده] نوشانده می‌شوند ۶ خوراکی جز از ضریح (عوسج) ندارند
 {ضریح در لغت نوعی از خار است که به آن شبرق گفته می‌شود و آن اخبث (خبیث‌ترین) طعام و اشبع
 (گلوگیرترین) آن است که جنبنده‌ای آن را نمی‌چرد و در جهنّم چیزی امر (تلخ‌تر) از صبر و اتن (گنده‌بوتر)
 از جیفه (مردار) و احرق (گرم‌تر) از آتش است} {گفته شده آنان کسانی هستند که با دین خدا مخالفت کردند
 و نماز خواندند و روزه گرفتند و نصب عداوت بر امیر المؤمنین کردند عمل کردند و نصب کردند و از آنان
 چیزی از افعالشان قبول نمی‌شود و چهره‌های آنها با آتش سوزان سوزانده می‌شود} ۷ که نه فربه می‌کند و نه

از گرسنگی بی نیاز می نماید ﴿۸﴾ در آنروز چهره‌هایی شاداب [و آنان اتباع امیر المؤمنین (ع)] هستند ﴿۹﴾ برای کوشش خویش خشنودند ﴿۱۰﴾ در جنتی برین هستند ﴿۱۱﴾ که در آنجا سخن بیهوده نمی شنوند { لغو و لاغیه، سقط (کم ارزش) و آنچه از کلام و غیر آن است که به آن اعتناء نمی شود است } ﴿۱۲﴾ در آن چشمه‌ای جاری شده [احسن (بهتر) و ابهی (زیباتر)] هست [و آب آن گواراتر از چشمه واقفه (راکد) است، و جریان چشمه‌های جنت در اخادید (شیارها، شکاف‌ها) نیست بلکه آن به اراده مالک آنها است، که هر گاه اراده کند بر هر مکان که بخواهد آن را جاری می سازد] ﴿۱۳﴾ در آنجا تخت‌های بلند هست ﴿۱۴﴾ و [بر اطراف چشمه‌های جاریه] تنگ‌های قرار داده شده ﴿۱۵﴾ و بالش‌هایی کنار هم چیده شده [بر هیئت مجالس پادشاهان بعضی از آنها به بعضی دیگر متصل است] ﴿۱۶﴾ و قالی‌هایی پهن (گسترانده) شده ﴿۱۷﴾ آیا پس به شتر نظر نمی کنند که چگونه خلق شد [خدای تعالی آن را عظیم الجثه خلق کرد به حیثی که بارهای سنگین را حمل می کند، بر بار می خوابد، و با بار بلند می شود، و گرسنگی و تشنگی را تحمل می کند تا آنکه بر قطع (طی کردن) مفاوز (صحراها) دور قوت بدارد، با جثه بزرگش منقاد اطفال است، طویل العنق (گردن دراز) است تا آنکه بر آن بیاید که گیاه را ایستاده بچرد بدون حاجت به بروک (خوابیدن شتر) که هر آنچه که از زمین می روید را بچرد تا آنکه برای آن در هر صقعی (ناحیه‌ای) از زمین بقاء یابد] ﴿۱۸﴾ و به آسمان که چگونه بر افراشته شده [و در بالا بودن آن تولید موالید و تعیش (زندگانی) آنها و بقای آنها هست زیرا همه منوط به تأثیر کواکب و تأثیر اشعه پراکندن آنها هستند، و اگر این بلندی نبود این تأثیرات اثر نمی کرد] ﴿۱۹﴾ و به کوه‌ها که چگونه نصب شده‌اند [و در نصب آنها تهیه اسباب معاش شما از تولید معادن در آنها، و پهن کردن دامنه آنها، و تکون (درست شدن) آب تحت آنها و سهولت جریان چشمه‌ها و قنوات از آنها هست] ﴿۲۰﴾ و به زمین که چگونه گسترده شده [و در تسطیح آن سهولت تولید موالید و سهولت تعیش شما هست] ﴿۲۱﴾ پس [وقتی که حال کفار چنین و حال مؤمنین چنان می باشد و ادله بر آن بسیار است پس به مؤمنین از جهت ترغیب در آنچه که خداوند برای ایشان آماده کرده و به کافران از جهت تحذیر از آنچه که با بدی اعمالشان به آن مبتلا می شوند] یادآوری کن جز این نیست که تو تذکر دهنده‌ای [یعنی شأن تو بحسب رسالت تذکیر (یادآوری کردن) است چه بشنوند یا نشنوند] ﴿۲۲﴾ تو متسلط (دست یابنده و غلبه کننده) بر آنها نیستی ﴿۲۳﴾ مگر کسی که روی گرداند و کفر ورزید [یعنی تو به عنوان مسلط بر آنان نیستی نه بحسب ابدان آنها که با آنان بجنگی و آنها را مجبور بر قبول کنی و نه بحسب ارواح آنان که در آنان بحسب مرتبه رسالت تصرف کنی و آنان را از آنچه که آنان بر آن هستند تغییر دهی مگر کسی که روی بگرداند زیرا تو بحسب رسالت بحسب بدنش بر او مسلطی، که با او بجنگی و او را مجبور بر قبول تذکیر (یادآوری) کنی] ﴿۲۴﴾ پس خداوند او را به عذاب بزرگتر [یعنی عذاب قتل و اسر (اسارت) و نهب (غارت) بر دست تو در دنیا و عذابی بزرگتر از آن نیست، یا خداوند او را در آخرت با عذاب اکبر و همان عذاب در آتش] عذاب می کند ﴿۲۵﴾ قطعاً باز گشت آنها به سوی ما است ﴿۲۶﴾ سپس همانا حساب آنان بر ما است.

۸۹- سوره فجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَالْفَجْرِ ۲ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۳ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۴ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۵ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ۶ أَلَمْ
 تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۷ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۸ الَّتِي لَمْ يُخَلِّقْ مِثْلَهَا فِي الْعَالَمِ ۹ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا
 الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۱۰ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۱۱ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْعِلَادِ ۱۲ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۱۳ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ
 رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۱۴ إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ ۱۵ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي
 أَكْرَمَنِ ۱۶ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ۱۷ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ۱۸ وَلَا
 تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ۱۹ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ۲۰ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۲۱ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ
 الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۲۲ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۳ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ
 الذِّكْرَىٰ ۲۴ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ۲۵ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ۲۶ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ۲۷ يَا
 أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۲۸ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ۲۹ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۳۰ وَادْخُلِي جَنَّتِي

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ سوگند به سپیده دم ۲ و شب‌های دهگانه {یعنی دهه ذی الحجّه و گفته شده دهه آخر از رمضان و گفته شده
 آن دهه‌ای است که موسی (ع) با آن سی روز را تمام کرد} ۳ و زوج و فرد ۴ و شب وقتی که حرکت می‌کند
 {مراد از شب مطلق شب یا شب مزدلفه است زیرا حاجی در اوّل آن از عرفات به سوی مزدلفه و در آخر آن و اوّل
 روز آن از مزدلفه به سوی منی سیر می‌کند} ۵ آیا در آن برای اندیشمند [نیاز به] سوگند است؟ [یعنی که
 صاحب عقل می‌داند که این اشیاء که خداوند به آنها سوگند یاد کرده اشیاء عظیم شریفه هستند که در آنها دلالتی
 به وجوه عدیده بر علم او و حکمت او و قدرت او و عنایت او تعالی به خلقش هست و اگرچه غیر اندیشمند این
 سوگندها را به چیزی نمی‌بیند (نمی‌شمرد)] ۶ [حتماً کسانی که در زمین فساد می‌کنند را هلاک می‌کنیم] آیا
 ندیدی پروردگارت با [قوم] عاد چه کرد {عاد اسم برای قوم هود است که به اسم پدرشان نامیده شده‌اند زیرا با
 عنوان عاد دو عاد بود، عاد اولی، و عاد اخری} ۷ ارم {نام دیگری برای عاد است، یا آن اسم جدّ عاد است، یا آن
 اسم سام بن نوح است؛ زیرا عاد فرزند عوص بن آدم بن سام بن نوح (ع) بود، و قوم هود اولاد عاد بودند که به اسم
 جدّشان و پدرشان نامیده شده‌اند، یا آن اسم برای قبیله هود است} ۸ ذات العماد {عماد شجاعان از لشکر و بناهای
 بلند و ستون و خرگاه است، و اهل عماد اهل خیمه بودند} ۹ که مثل آن در بلاد (شهرها، سرزمین‌ها) خلق نشد
 ۱۰ و با [قوم] ثمود که صخره‌ها را بریدند [یعنی صخره‌ها را حفر کردند و آنها را تراشیدند تا خانه‌هایی بنا کنند]
 در واد {یعنی وادی القری دره‌ای در شمال غربی مدینه} ۱۱ و با فرعون ذی الأوتاد (دارنده میخ‌ها) ۱۲ که در بلاد

طغیان کردند ﴿۱۴﴾ و در آنجا فساد را زیاد کردند ﴿۱۳﴾ پس پروردگارت تازیانه عذاب را بر آنان وارد آورد ﴿۱۴﴾ همانا پروردگار تو البته در کمینگاه است ﴿۱۵﴾ و اما انسان وقتی که پروردگارش او را ابتلاء نماید آنگاه او را اکرام نماید و به او نعمت دهد آنگاه می گوید پروردگرم مرا گرامی داشت [یعنی از نعمت خُرسند می شود و می پندارد که نعمت، کرامت از خداوند برای او است و حال آنکه گاهی به عنوان استدراج و به عنوان نعمت می باشد] ﴿۱۶﴾ و اما وقتی که او را ابتلاء نماید پس رزق او را بر او تنگ گیرد آنگاه می گوید پروردگرم مرا خوار کرد [برای اینکه او نعمت را در غیر نعم صوری نمی پندارد و می پندارد که کرامت و نعمت و عزت جز همان که در نعم صوری است نیست] ﴿۱۷﴾ چنین [یعنی توسعه و تقییر (تنگی معاش) بنابر آنچه که می پندارید] نیست بلکه شما به یتیم ارج نمی نهید ﴿۱۸﴾ و همدیگر را بر اطعام مسکین تشویق (ترغیب) نمی کنید ﴿۱۹﴾ و ارث را با خوردنی یکجا می خورید ﴿۲۰﴾ و مال را با دوست داشتنی زیاد دوست می دارید ﴿۲۱﴾ چنین نیست، وقتی که زمین کوبیده شود کوبیده کوبیده ﴿۲۲﴾ و ربّ (مضاف) تو {که همان قائم در وجود تو است و صوقیه آن را فکر و حضور و سکینه نامیده اند و آن ملکوت ولیّ امر است، و بر سالک ظاهر نمی شود مگر بعد از موت اختیاری او، و وقتی که جمیع آثار قیامت در عالم صغیر او و جمیع آنچه که از علائم ظهور قائم (ع) و آثار او در اخبار وارد شده ظاهر شد ظاهر می شود و مؤید به ملائکه می باشد و حین ظهور او و بعد از آن ملک بر سالک ظاهر می شود} و ملائکه صف به صف بیایند {مراد این است که ملائکه در صفوف عدیده بحسب مراتبشان در قرب و بُعد می آیند} ﴿۲۳﴾ و در آنروز جهنّم را بیاورد {زیرا ولیّ امر او بصیرت اخروی او را باز می کند بر او ظاهر است و می بیند آنچه را که غیر او نمی بیند، پس جهنّم و انواع عقبات آن و عقوبات آن را می بیند، و ایضاً جنان و انواع نعیم آن را می بیند}، در آنروز انسان یادآور می شود [یعنی به خیرش و شرّش متذکّر می شود، و اینکه کدام اعمال به عنوان نافع بوده و کدامیک به عنوان مضرّ لکن آن تذکر به او نفع نمی رساند] و کجا ذکری [نافعه] دارد ﴿۲۴﴾ می گوید ای کاش برای [انتفاعم در] حیاتم [در آخرت] اقدامی کرده بودم ﴿۲۵﴾ پس در آنروز احدی همچون عذاب کردن او عذاب نمی کند ﴿۲۶﴾ و احدی همچون به بند کشیدن او به بند نمی کشد ﴿۲۷﴾ ای نفس مطمئن شده {نفس انسان دارای مراتب و درجاتی عدیده است و امّهات مراتب آن بحسب تمکّن شیطان از او و تمکّن او در دار الرّحمان و توسط (واسطه بودن) او از آن دو، سه است: و اوّل امّاره نامیده می شود و آن است که امر به بدی می کند یعنی به آنچه که هوای آن را دارد چه در صورت خیر باشد یا شرّ، و منع نمی کند و بر آن پشیمان نمی شود، و دوّم لوّامه و آن است که خودش را در هر آنچه که می آورد ملامت می کند خیر باشد یا شرّ و بر آنچه که از حیث شرّ بودن آن بر آنچه که انجام داده محزون می شود، یا از حیث نقصان آن از درجه کمال، یا از حیث نسبت آن به نفس خود، و سوّم مطمئنّه است برای اطمینان آن به پروردگارش و خروجش از انانیت خویش که آن سبب اضطرابش است} ﴿۲۸﴾ به سوی پروردگارت [یعنی پروردگار مضافت که او ولیّ امر تو است و او علی الاطلاق علی (ع) است، یا به سوی ربّ الأرباب با رجوع به مظاهر او و دار کرامت او و ضیافت او] برگرد [در حالی که به آنچه که پروردگارت به تو کرد نزد پروردگارت و خلفای او] راضی شده و مورد رضایت هستی ﴿۲۹﴾ و [برای خروج از انانیت خویش و دخول در عبودیت با خروج از انانیت] در میان بندگان من داخل شو ﴿۳۰﴾ و در جنت من [مضاف به خودم که برای اولیائم آماده شده] داخل شو.

۹۰- سُورَةُ الْبَلَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۲) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ۳) وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ۴) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۵) أَيْحَسِبُ أَنْ
 لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۶) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ۷) أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۸) أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۹) وَلِسَانًا
 وَشَفَتَيْنِ ۱۰) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۱۱) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۱۲) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۱۳) فَكُّ رَقَبَةٍ ۱۴) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ
 ذِي مَسْغَبَةٍ ۱۵) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۱۶) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۱۷) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا
 بِالْمَرْحَمَةِ ۱۸) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۱۹) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۲۰) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) قسم [بنام] خورم به این شهر [یعنی بلد مکه و آن شهر حرام است] ۲) و تو را در این شهر حلال است [یعنی تو را هتک تو و مال تو و خون تو حلال است، یا بر تو حلال است آنچه که به این شهر آن را انجام دهی و اگر در وقتی و همان سال فتح باشد، یا حال (فرود آمدن) و مقیم در این شهر است] ۳) سوگند به پدر [یعنی آدم (ع) یا ابراهیم (ع)] و آنکه متولد کرد ۴) همانا انسان را در زحمت (مشقت) خلق کرده‌ایم [یعنی در شدت و مشقت در دنیا یا در رحم، یا از اول خلقت او یا بطور مستقیم منتصب (ایستاده)، به خلاف سایر جنبندگان] ۵) آیا می‌پندارد که احدی هرگز بر او (انسان) قدرت نخواهد داشت ۶) [مفتخرأ یا مغتماً (با اندوه) به آن] می‌گوید مال زیادی [در عداوت محمد (ص)] صرف کرده‌ام ۷) آیا می‌پندارد که احدی او را ندیده [یعنی احدی او را در اعمالش و افعالش و اقوالش نمی‌بیند که آن را از او مطالبه کند و از او سؤال کند؟! و او گمان می‌کند که خدای تعالی او را در آن ندیده است، و حال آنکه ما او را خلق کردیم و دقایق قوا و مدارک و اعضاء را در او قرار دادیم] ۸) آیا برای او دو چشم قرار ندادیم [به حیثی که در آن نوری قرار دادیم که با آن اشیاء را می‌بیند] ۹) و زبانی [که با آن به عنوان مفهّم (فهماننده) آنچه است که در ضمیرش است، به عنوان مدرک به طعم خوراک‌ها است] و دو لب [که آن دو، دو حافظ زبان و سایر آنچه که در دهان است، دو زیبا کننده برای صورت دو معین (کمک کننده) بر سخن گفتن هستند] ۱۰) و او را به دو راه [خیر و شر] هدایت کردیم ۱۱) پس عقبه (گردنه، راه سخت) را بالا نرفت {مراد از آن عقبات (عقبه‌های) نفس است که همان رذایل هستند که مرقاتی (موضع بالا رفتنی، نردبانی، پلکانی) سخت‌تر از آن نیست، زیرا عبور از آنها و تخلیه نفس از آنها و ترقی از آنها به خصایل اصعب (سخت‌ترین) هر چیز است و به عبور از رذایل و دخول در خصایل تفسیر شده} ۱۲) و تو چه می‌دانی عقبه (گردنه) چیست ۱۳) آزاد کردن برده [نفس خود از تقید به قیود نفس] است {اگر مراد از آن اصل خصال و روح آن باشد که از آن به فناء از نسبت دادن افعال و صفات به نفس خود بلکه از نسبت دادن ذات به نفس خود تعبیر می‌شود و لذلک آن بر جمیع مقلّم شده، و اگر مراد از آن آزاد کردن رقاب (بندگان) مردم از رقیّت (بردگی) انفسشان و از آتش باشد اشاره به اشرف اقسام عدل می‌باشد، و اگر مراد از آن فک رقاب (آزاد

کردن بردگان) بردگان صوری از بردگی باشد اشاره به اعلی اقسام سخاوت می باشد که آن اشرف انواع عفت است { قوای چهارگانه علامه و عماله و شهویّه و غضبیّه انسان هر کدام دارای اعتدال و توسط بین افراط و تفریط در آثار هستند، توسط و اعتدال از آنها ممدوح و مطلوب، و افراط و تفریط مذموم و قبیح است، اعتدال علامه به تمیز آن بین حق و باطل و محق و مبطل و خیر و شرّ کما هی (همانطور که هست) است، و آن تمیز حکمت علمی نامیده می شود، و حکمت علمی همان تمیز بین ذوات و اقوال و افعال و احوال و اخلاق و علوم و وجدانات و خطورات و خیالات و مشاهدات و التفاتات قلب از حیث ارتباط آنها و رجوع آنها به آخرت است و دارای دو طرف افراط و تفریط نمی باشد، بلکه جریزه که عدو (حد و نهایت) آن افراط قوه علامه نفسانیّه است به عنوان تفریط و به عنوان قصور برای نفس از رسیدن به درجه حکمت است، برای اینکه جریزه همان تصرف بحسب علم وهمی در امور دنیویّه به عنوان زائد بر آنچه است که شایسته است و آن جز از نقصان ادراک امور اخرویّه نیست، پس جریزه و بلاد (کند ذهنی مقابل ذکاء و فطنت) که دو عدو (حد و نهایت) آن، دو طرف افراط علامه و تفریط آن هستند آن دو از قسم بلاد شمرده شده اند و به خاطر عدم طرف افراط مذموم برای حکمت گفته اند که رذایل بحسب امّات هفت هستند و خصائل بحسب امّات چهار هستند، و اعتدال عماله به این است که تحت حکم عاقله علامه باشد و اینکه بنابر اتیان به آنچه که عاقله به آن امر می کند قادر شود و عدل نامیده می شود که همان وضع هر شیئی در محلّ خود است و آن ممکن نمی شود مگر با استخدام شهویّه و غضبیّه، و دو طرف افراط آن و تفریط آن ظلم و انظلام نامیده می شوند، و اعتدال قوه شهویّه به این است که به عنوان مطیع برای عماله منقاد برای عاقله علامه باشد و اعتدال آن عفت نامیده می شود، و دو طرف افراط آن و تفریط آن شرّه و خمود نامیده می شوند، و اعتدال غضبیّه شجاعت نامیده می شود و دو طرف افراط آن و تفریط آن تهوّر و جبن نامیده می شوند، و گاهی گفته می شود: که قوای چهارگانه در انسان همان بهیمیّت و سبعیّت و شیطنّت که همان علامه نفسانی وهمی است و عاقله که همان علامه عقلانی است هستند و عماله خادمه قوای چهارگانه قرار داده می شود و عدل متوسط بین ظلم و انظلام از شعب شجاعت قرار داده می شود، و حکمت که همان توسط بین بلاد و جریزه است از مقتضیات علامه نفسانیّه قرار داده می شود، و مقتضای علامه عقلانیّه تعدیل قوای سه گانه و تعدیل عماله قرار داده می شود به حیثی که چیزی از آن از حکم عاقله خارج نمی شود و عدالت نامیده می شود و این عدالت دو طرف افراط و تفریط ندارد، بلکه فقط تفریط دارد و تفریط آن همان قصور عاقله از تسخیر قوای سه گانه و همان ظلم از قوا و انظلام بر عاقله است و مانند این است که علامه نفسانیّه از عماله از جعل عماله به عنوان منشأ برای بعضی خصائل برای تلازم واقع بین آن دو اراده شده { ۱۶ } یا خوراک دادن در روزی که دارای قحطی (مجاعت، گرسنگی) است { اشاره به سخاوت است } { ۱۵ } به یتیمی دارای خویشاوندی { ۱۶ } یا مسکینی (بینوایی) خاک نشین (دارای فقر، نیازمند) { ۱۷ } سپس از کسانی باشد که ایمان آورده اند { اشاره به افضل انواع حکمت است } و یکدیگر را به صبر [یعنی حبس نفس از جزع (بی تابی) هنگام مصیبت، و از معصیت هنگام اقتضای قوای نفسانی، و بر طاعت] توصیه کردند { اشاره به شجاعت است } و یکدیگر را به مرحمت توصیه کردند { اشاره به عدالت است، زیرا عدل که آن وضع (نهادن) هر چیزی در محلّ آن است نمی آید مگر با مرحمت، و تواصی (به یکدیگر توصیه کردن) به آن شعبه ای از عدالت است } { ۱۸ } آنان (اینان) اصحاب راست هستند { ۱۹ } و کسانی که به آیات ما کفر ورزیده اند آنها اصحاب چپ هستند { ۲۰ } علیهم (بر آنها) آتشی پوشاننده هست.

۹۱- سوره الشمس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۲ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا ۳ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ۴ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۵ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۶ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ۷ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۸ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۹ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۱۰ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۱۱ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ۱۲ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ۱۳ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۱۴ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۱۵ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ سوگند به خورشید [صوری، یا به شمس حقیقی یا به روح انسانی] و روشنایی آن ۲ و به ماه وقتی که از پی آن در می آید [یعنی در روشنایی خلف (پی) آن، یا در طلوع کردن از آن تبعیت می کند یا هنگام غروب آن در دنبال آن است، به اینکه حین غروب آن طلوع می کند و آن در اواسط ماه است، یا سوگند یاد کرد به ماه نفس انسانی] که از پی می آید و از روح در عروج الی الله تبعیت می کند ۳ سوگند به روز، وقتی که آن را آشکار کند [یعنی خورشید تجلی نماید و خود را به کمال ظهور بارز می کند و آن اوقات اواسط روز است، یا مراد از شمس امام و از نهار سینه منشرح به اسلام است وقتی که امام را بارز می نماید و به نور امام استشراق (طلب روشنی) می کند، و آن وقت نزول سکینه بر سالک است به ظهور امام با ملکوتش بر او] ۴ سوگند به شب وقتی که آن را بیوشاند [وقت احاطه تاریکیش نور آفتاب را زیرا بقای موالید و تولید آنها جز با ظهور خورشید و غشیان (پوشش) شب نمی باشد] ۵ سوگند به آسمان و آنکه آن را بناء نمود ۶ سوگند به زمین و آنکه آن را گستراند ۷ سوگند به نفس {نفس مخصوصه مفخمه ای است به حیثی که تعریف آن ممکن نمی شود و آن نفس کلیه یا نفس نبی (ص) یا ولی (ع) یا نفس محمد (ص) یا علی (ع) است، یا برای اراده کردن نوع مخصوص بزرگی از آن و همان نوع نفس انسان است} و آنکه آن را درست کرد ۸ و به آن گناهکاریش و پرهیزکاریش را الهام نمود [یعنی فعل فجورش را در خاطرش القاء کرد، یا معرفت (شناخت) فجورش را به آن الهام نمود تا آنکه اجتناب کند و معرفت تقوایش را تا آنکه مرتکب شود] ۹ همانا کسی که آن را پاک کرد [یعنی آن را نمود داد و اصلاح کرد یا آن را تطهیر نمود] رستگار شده است ۱۰ و کسی که آن را آلوده کرده بینوا شده [یعنی زیان دیده، یا کفر ورزیده، یا فقیر شده، یا گرسنه شده] ۱۱ [قوم] ثمود به (سب) طغیانشان تکذیب کردند ۱۲ وقتی که شقی ترین آنها [برای پی کردن شتر] بپا خاست ۱۳ و رسول خدا [یعنی صالح (ع)] به آنها گفت [این] شتر خداوند [است] و به آن آب بنوشانید ۱۴ آنگاه او را [در رسالتش یا در تحذیر و اغراء (توجه دادن مخاطب توسط محدّر متکلم بر امر ناپسند جهت اجتناب از آن)، یا در نزول عذاب] تکذیب کردند و آن را پی کردند پس پروردگار آنها به (سب) گناه آنان بر آنها خشم کرد [و آنها را درهم کوبید و آنها را هلاک کرد] پس آنها را یکسان کرد ۱۵ و [خداوند] از عاقبت آن ترسان نمی شود [یا صالح از عاقبت عقوباتی که آنها را با آن ترسانده بود برای بودن او بر ثقت (اطمینان) از پروردگارش در نجات خود ترسان نمی شود، یا از عاقبت دعوتش بر قوم و از تبعیت آن ترسان نمی شود، برای اینکه دعوت او بر قوم به جهت اذن از خداوند و به جهت استحقاق آنها بود].

۹۲- سُورَةُ الْوَالِيلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۲ وَالتَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ۳ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ۴ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ۵ فَأَمَّا مَنْ
 ۶ أَعْطَى وَاتَّقَى ۷ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۸ فَسَنِيَّ لَهُ لَيْسَى ۹ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ۱۰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ۱۱
 ۱۲ فَسَنِيَّ لَهُ لُعْسَى ۱۳ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ۱۴ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ۱۵ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ۱۶
 ۱۷ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۱۸ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۱۹ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۲۰ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۲۱ الَّذِي يُؤْتِي
 ۲۲ مَالَهُ يَتَزَكَّى ۲۳ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ۲۴ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۲۵ وَلَسَوْفَ يَرْضَى

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ قسم به شب وقتی که [با تاریکیش نور خورشید و دیده‌ها را، و با برودتش مدارک و روح حیوانیه و نفسانیه را] بیوشاند [تا آنکه آن دو در باطن جمع شوند، یا مردم را با خواب می‌پوشاند، یا سوگند یاد کرد به شب طبع یا نفس یا بلایا، یا شب قدر وقتی که اهلش را می‌پوشاند] ۲ و روز وقتی که تجلی کند [یعنی وقت بلند شدن خورشید تا آصال (غروب آفتاب) یا روز روح یا سرور یا روز عالم مثال وقتی که برای اهلش تجلی می‌کند] ۳ و کسی که مذکر و مؤنث را خلق کرد ۴ همانا سعی شما البته شتی (پراکنده، متفرق) است ۵ و اما کسی که [از مال خود و از جاه خود و عرض (آبرو) خود و از قوت قوایش و حرکات اعضایش، و از قوت متحیله و عاقله‌اش برای خداوند] اعطاء کرد و [از بخل ورزیدن و از اعطاء کردن در غیر طلب رضای خداوند] پرهیز کرد ۶ و [از جهت تقلید به اینکه از صادق شنیده و تصدیق نموده، یا از جهت تحقیق به اینکه نمونه آنچه که شنیده را در نفس خود یافته] نیکوتر [یعنی عاقبت یا مثبت (ثواب) یا خصلت یا فضیلت یا کلمه حسنی] را تصدیق کرد ۷ پس بزودی برای او [بحسب عمل] آسانی را [یعنی به خصلت آسان] آسان خواهیم کرد [یعنی خصلت آسان که آن آسان‌ترین چیز بر انسانیت انسان و همان جدّ در طلب مرضات خداوند است] [زیرا بعد از آنکه انسان به عنوان مصدق بود خصوصاً وقتی که تصدیق او تحقیقی می‌باشد طاعت آسان‌ترین چیز و لذیذترین چیز نزد او می‌باشد] ۸ و اما کسی که [بحسب عمل تقلیدی] بخل ورزید و [از موائد (مانده‌ها، بلایا و سختی‌های) آخرت با ترک عمل بر آنها] بی‌نیازی جست ۹ و نیکوتر را تکذیب کرد ۱۰ پس بزودی آسانی را برای او سختی خواهیم کرد [یعنی طریقت عسری و همان طریق نفس به ملکوت سفلی است، و برای انسانیت اعسر (سخت‌تر) از آن نیست] ۱۱ و مال او از آن بی‌نیاز نمی‌کند وقتی که [در هاویه (جهنم)] بیفتد (سقوط کند) ۱۲ همانا البته هدایت بر [عهده] ما است ۱۳ و همانا آخرت و اولی [مبدء و غایتاً و ملکاً] برای ما است [و آنچه از آن دو را که می‌خواهیم به کسی که می‌خواهیم می‌دهیم] ۱۴ پس من به شما بیم می‌دهم از آتشی که زبانه می‌کشد ۱۵ که آن جز شقی‌ترین را نمی‌سوزاند ۱۶ کسی که [ولایت را] تکذیب کرد و [از آن] روی گرداند [یا آخرت را، یا رسالت را تکذیب کرد] ۱۷ و بزودی پرهیزکارتر از آن دور نگه داشته خواهد شد [یعنی بزودی از آن بر جانب (کنار) یا دور قرار داده می‌شود] ۱۸ کسی که مالش را می‌دهد که پاک شود ۱۹ به احدی نعمتی (مالی) از نزد خود پاداش نمی‌دهد ۲۰ جز برای ابتغاء وجه پروردگار اعلاّی خود [یعنی مالش را جز برای ابتغاء وجه پروردگار اعلاّیش نمی‌دهد] ۲۱ و البته بزودی راضی خواهد شد.

۹۳- سوره الضحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَالضُّحَى ۲ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۳ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ۴ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ۵
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ۶ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۷ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ۸ وَوَجَدَكَ عَائِلًا
فَأَغْنَى ۹ فَمَا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۱۰ وَأَمَا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۱۱ وَأَمَا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ سوگند به هنگام بلند شدن خورشید {خطاب در اینجا به خود محمد صلی الله علیه و آله و مقدم در نظر او روشنی عالم ارواح است به خلاف سوره گذشته که مخاطب در آن کسانی هستند که سعی آنها پراکنده و مختلف است و غالب بر آنها تقید به عالم طبع ظلمانی است} ۲ و به شب هنگام [نهایت] تاریکی [و آرامش آن] ۳ که خداوند تو را وا نگذاشته و دشمن نداشته است ۴ و آخر برای تو بهتر از اول است [یعنی منزل آخرت برای تو از منزل نخستین که دنیا باشد بهتر است یا مرتبه پسین از وحی جبرئیل برای تو بهتر است از بار نخستین] ۵ زود است که خدای تو آنچه را بخواهی به تو بخشد تا راضی شوی [یعنی زود است که خدای تو به تو در دنیا یا در آخرت آنچه را که بواسطه آن مقام رضا برای تو حاصل شود یا بواسطه آن راضی و خشنود شوی عنایت کند] ۶ آیا خداوند تو را یتیم نیافت و جای داد [زیرا که تو ابتداء از پدر و بعداً هم از مادر یتیم شدی و خداوند تو را جای داد و به سوی خود کشانید یا آنکه یتیم و بی نظیر و بی مانند یافت و مردم را به سوی تو کشانید] ۷ و تو را گمراه یافت و هدایت کرد [یعنی تو را در مرتبه کمال مطلق ناقص و قاصر یافت و به سوی خود هدایت نمود یا تو را در امر زندگانی متحیر و سرگردان دید و به سوی تدبیر زندگانی هدایت کرد زیرا به کسی هم که در کار خود سرگردان باشد گمراه گفته می شود، یا تو را در شناسائی کتاب و ایمان ناقص یافت و به آن دو هدایت نمود] ۸ و تو را نادار دید و دارا کرد [یعنی تو را نادار و محتاج در مال دنیا یافت و بواسطه مال خدیجه یا بواسطه قناعت دارا گردانید یا آنکه تو را از حیث علم نادار یافت و بواسطه وحی بی نیاز گردانید، یا تو را صاحب عیال یافت و دارا نمود، یا تو را دید که متحمل و عهده دار روزی های معنوی و روحی قوم خود هستی و تو را بواسطه وحی دارا کرد] ۹ پس تو [نیز به شکرانه آن] یتیم را آزار مکن [و از خود دور مکن خواه یتیم از پدر صوری که بخواهی حق او را در مالش تزییع کنی یا یتیم از پدر روحانی یعنی امام به این طریق که پیشوائی نداشته باشد یا از پیشوای خود بواسطه غیبت یا رحلت امام منقطع شده و دور افتاده باشد یا به آنکه حضور ملکوتی برای او دست نداده باشد هر چند به ظاهر در حضور امام باشد یا یتیم از علم را مقهور مکن یا آنکه یتیم صوری را تحقیر مکن] ۱۰ و درخواست کننده را [نیز] ناامید مگردان [و از خود مران و زجر مده و مراد کسی است که از لوازم دنیوی یا امری از امور اخروی را درخواست نماید] ۱۱ و نعمت خدای خود {نعمت حقیقی همان ولایت است یا چیزی است که به اهل ولایت از جهت ولایتی داده شود خواه از لوازم زندگی دنیا و عوارض آن و خواه از لوازم زندگی اخروی و مقاصد آن بوده باشد و خواه به صورت نعمت یا صورت بلا باشد} را به دیگران [هم] بگوی {تحذیر اظهار کردن است و آن اعم است از اینکه به عمل یا گفتن یا نوشتن یا اشاره باشد}.

۹۴- سوره انشراح

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿۱﴾ اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿۲﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۳﴾ الَّذِي اَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿۴﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿۵﴾
فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۶﴾ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۷﴾ فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿۸﴾ وَاِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ آیا ما سینه تو را گشاده [و باز] نکردیم؟ {شرح به معنی ظاهر کرد و قطع کرد و فتح کرد و گشود و وسعت داد آمده و شرح صدر وسعت دادن آن است که از امور ملائم و ناملائم اصلاً به تنگ نیاید و شرح صدر محمّد (ص) به این بود که از جمع بین وحدت و کثرت و دعوت خلق با عبادت حقّ به تنگ نمی‌آمد و در همه حال گشاده بود} ﴿۲﴾ ما بار سنگینی که پشت تو را شکسته {و مراد سنگینی بار دعوت خلق یا معاشرت با آنها یا سنگینی بار شنیدن وحی و دیدن فرشته زیرا آن حضرت در اوائل نزول وحی از شدت و سختی و هیبت آن تب و لرز کرد، یا سنگینی اظهار پیغمبری و اظهار نماز و غیر آنها یا سنگینی اذیت کفار و اندوههایی که از طرف آنها به او می‌رسید یا سنگینی اصلاح حال مسلمین و واداشتن آنها به احکام دین} ﴿۳﴾ از تو برداشتیم ﴿۴﴾ و نام تو را بلند گردانیدیم [یعنی ما نام تو را پس از آنکه در شعب ابی طالب مدت‌ها پنهان و گمنام بودی بلند کردیم زیرا نام حضرت در همان زمان خودش بطوری بلند و مشهور گردید و آوازه او از عرب گذشت که فارس و روم هم شنیدند و پس از رحلتش در همه جا منتشر گردید، و نیز نام حضرت را بلند فرمود و دستور داد که پس از نام خودش در اذان اعلامی و اذان و اقامه نماز گفته شود، و نیز نام حضرت را بلند کرد که خطیبان و واعظان در منابر در خطبه‌ها و پند و اندرزهای خود او را نام می‌برند و به او تبرک می‌جویند و نیز نام او را بلند کرد به اینکه هر که نام او را می‌شنود بر او درود می‌فرستد و نام او را بلند کرد که آن را از نام خود مشتق گردانید] ﴿۵﴾ پس [بدان که] البتّه با هر دشواری آسانی است [یعنی که ما امور تو را پس از آنکه بر تو خیلی دشوار بود آسان گردانیدیم بواسطه اینکه ما برای دشواری دو آسانی مقدر و معین نموده‌ایم] {مراد از دشواری هم ناداری یا تاّلم آن حضرت از ایمان نیاوردن قوم و از اذیت نمودن آنها او و مؤمنین را یا تنگی نمودن سینه او از معاشرت با مردم و دعوت آنها به خدا و راست گرداندن کجی‌های آنها است} ﴿۶﴾ البتّه با هر دشواری آسانی است ﴿۷﴾ پس هرگاه [از کار دنیا] فراغت یافتی بکار آخرت پرداز [یعنی هرگاه از عبادت فراغت یافتی در عقب آن به عبادت دیگری مشغول شو و هیچوقت از اوقات خود را فارغ و خالی از عبادت قرار مده، یا هرگاه از کارهای پیغمبری فراغت یافتی علی را به جانشینی خود نصب کن] ﴿۸﴾ و به سوی خدای خود متوجّه شو و روی نما {و این دلالت دارد بر اینکه مراد از آن تعیین و نصب جانشین است زیرا ظاهراً این عبارت دلالت بر رحلت حضرت دارد و خبر مرگ آن حضرت است و مناسب با آن تعیین وصی و جانشین و کسی که در میان مردم جای او را بگیرد می‌باشد تا نظام اجتماعی آنها مختل نگردد و از هم نپاشد}.

۹۵- سوره تین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ۲) وَطُورِ سَيْنِينَ ۳) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۴) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۵) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۷) فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ۸) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) **قسم به انجیر** {تین یا انجیر میوه معروف است و نام کوهی در شام و مسجدی در آن، و کوهی در غطفان، و اسم دمشق، و مسجد است، و طور تیناء به معنی طور سیناء است} و **زیتون** {زیتون درخت زیت یا ثمره آن است و مسجد دمشق، یا کوه‌های شام، و شهری در چین و قریه‌ای در صعید مصر است} ۲) **قسم به طور سیناء** ۳) **قسم به این شهر ایمن (مکه)** {و امین بودن آن برای قرار دادن آن به عنوان مأمن به مواضعه است و مأمن است به محض مشیت خداوند از حیثی که بعضی از کسانی که اراده تعرض بر آن را کردند مانند اصحاب فیل گرفتار شدند} ۴) **همانا انسان را در بهترین آراستگی خلق کرده‌ایم** {زیرا جمیع اجزای او و اعضایش بطور مناسب و بطور موافق با او قرار داده شده‌اند، و جمیع مراتب عالیّه او نیز بطور مناسب و بطور موافق قرار داده شده‌اند، و وقتی که با هر مولودی از نبات و حیوان ملاحظه می‌شود از جهت تعدیل از آن بهتر می‌باشد} ۵) **سپس او را به پست‌ترین پست‌ها برگرداندیم** {همانا این جنس را در ضمن جمیع افراد بحسب صورتش و باطنش در احسن تقویم (بهترین آراستگی) خلق کرده‌ایم، سپس او را بحسب صورتش و بحسب باطنش به **أسفل سافلین** ردّ کردیم حیثی که او را به اسفل درکات جحیم نازل کردیم} ۶) **مگر کسانی که [با بیعت عامّه یا با بیعت خاصّه] ایمان آوردند و اعمال صالح کردند پس آنان پاداشی بی منت (غیر مقطوع) دارند** {زیرا مؤمنین همانطور که از اوّل کودکی بحسب صورت در نمو هستند بحسب باطن تا آخر عمر در نمو می‌باشند که زیادی عمر از ایمان آنان چیزی کم نمی‌کند، و همانطور که بحسب باطن در نمو می‌باشند اکثر آنان بحسب ظاهر تا آخر عمر در ازدیاد بهاء (حسن) و نصرت (طراوت) می‌باشند} ۷) **پس چه [چیز] تو را بعد از این [دلیل مشهود و محسوس بر حشر] به تکذیب دین (حشر و جزاء) وا می‌دارد** ۸) **آیا خداوند حکم کننده‌ترین حاکمان [یعنی در حکمش بهترین حکم کنندگان یا در اتقان صنّعتش شدیدترین متقین] نیست** [یعنی که تو وقتی که به صورت انسان و سیرت او نظر افکندی یقین می‌کنی به اینکه او حکماً بهترین و صنّعاً متقن‌تر از هر صانعی است، و کسی که چنین می‌باشد صنّعتش را که در آن با دقایق صنّعت عمل کرده که خردمندان در آن حیران می‌شوند را مهمل نمی‌گذارد و بدون غایت آن را باطل (تباه، ضایع) نمی‌کند، زیرا ادنی (پایین‌ترین) صانعی وقتی که عاقل باشد ساخته خویش را بدون فایده باطل نمی‌کند].

۹۶- سوره علق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۲﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۳﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۴﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۵﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۶﴾ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي ﴿۷﴾ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ﴿۸﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى ﴿۹﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ﴿۱۰﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ﴿۱۱﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿۱۲﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿۱۳﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۴﴾ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿۱۵﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهَ لَنْسَفَعًا بِالتَّاصِيَةِ ﴿۱۶﴾ نَاصِيَةِ كَازِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿۱۷﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿۱۸﴾ سَدِّعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿۱۹﴾ كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿۲۰﴾

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ بخوان اسم پروردگارت را [و معنی می‌دهد که بعد از آنکه از نفس خود فانی شدی و بعد از فناء باقی گشتی و به سوی خلق باز گردانده شدی مشاهد بر حق در خلق و فاعل و قائل و قاری بالحق گشتی نه به نفست، پس مکتوبات خداوند را در الواح طبایع و مثال و مقروآت (قرائت شده‌ها) ملائکه او بر تو و مسموعات خود از وسائط حق تعالی را بعد از آنکه به خلق برگشتی به اسم پروردگارت قرائت کن نه به خودت، یا معنی می‌دهد اسم پروردگارت را بخوان] که خلق کرد [یعنی بعد از رجوع، اشیاء را جز مخلوقات از حیث اینکه آنها مخلوق هستند نمی‌بینی، و چون از حیث اینکه آن مخلوق است قوام مخلوق به خالق می‌باشد بلکه برای مخلوق از این حیثیت شیئی و انانیتی جز شیئی خالق و انانیت او نیست پس در نظر تو جز اسم الله خالق نمی‌باشد] ﴿۲﴾ انسان را از خون بسته خلق کرد ﴿۳﴾ بخوان و پروردگار تو بزرگوارتر [کریم سخاوتمند حی (حیات دهنده)] است [که بلاعوض و لاغرض عطاء می‌کند، و بدون عجز متحمل می‌شود، و اسائنت مُسئ (بدی کننده) را در وجه او ظاهر نمی‌کند] ﴿۴﴾ که با قلم [خط] آموخت [یا جمیع مادون اقلام عالیه را، جمیع آنچه که به آنها احتیاج پیدا می‌کند با تعلیم و جودی یا تعلیم شعوری به توسط اقلام عالیه، یا انسان را با قلم طبیعی شعور داد تا آنکه به توسط او انواع خطوط حاصل شد، یا با اقلام عالیه به انسان شعور داد] ﴿۵﴾ [و با تعلیم شعوری] به انسان آنچه که [با تعلیم و جودی] نمی‌دانست را تعلیم داد ﴿۶﴾ چنین نیست همانا انسان حتماً سرکشی می‌کند ﴿۷﴾ اگر خود را بی‌نیاز ببیند ﴿۸﴾ هرآینه بازگشت به سوی پروردگارت است ﴿۹﴾ آیا دیدی کسی (ابی جهل) را که نهی می‌کند ﴿۱۰﴾ بنده‌ای را وقتی که نماز می‌گزارد ﴿۱۱﴾ آیا دیدی که [نماز گزار] بر هدایت بود ﴿۱۲﴾ و به تقوا امر می‌کرد ﴿۱۳﴾ آیا دیدی که تکذیب کرد و روی گرداند ﴿۱۴﴾ آیا ندانست که خداوند می‌بیند [یعنی اگر می‌دانست پس او دو مرتبه ملوم (ملامت شده) و مستحق برای عذاب است، و اگر نمی‌دانست پس او یکبار ملوم و مستحق برای عذاب است] ﴿۱۵﴾ چنین نیست اگر بس نکند البته او را به موی پیشانی می‌کشیم [یعنی حتماً بر موی پیشانی او می‌گیریم و او را به سوی آتش می‌کشیم، یا حتماً صورت او را سیاه می‌کنیم] ﴿۱۶﴾ پیشانی دروغزن خطا پیشه را ﴿۱۷﴾ پس [با جهل] باید چماقدارانش را فرا بخواند ﴿۱۸﴾ بزودی سربازان را فرا خواهیم خواند ﴿۱۹﴾ چنین نیست اطاعت مکن او را [در نهی از نماز یا در تکذیب او بر محمد (ص)] و سجده کن و نزدیک شو. ﴿۲۰﴾

۹۷- سُورَةُ الْقَدْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٣﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٤﴾
تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٥﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ به درستی که ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم {عوامل مختلفه وجود که در طول یکدیگر واقع می‌باشند به اعتبار اختلاف بقای آنها و همچنین هر یک از مراتب انسانیت در قوس نزول و به اعتبار دور شدن آنها از حقیقت مطلقه شب و در قوس صعود از نظر رو آوردن به مقام حق مطلق روز نامیده می‌شوند} ﴿٢﴾ چه چیز تو را آگاه کرد که شب قدر چیست ﴿٣﴾ شب قدر از هزار ماه [که در آنها شب قدر نباشد] بهتر است [خداوند شب قدر را برای پیغمبر خود بهتر از هزار ماه سلطنت بنی امیه قرار داد] ﴿٤﴾ در آن شب فرشتگان و روح [روح از همه فرشتگان بالاتر و رب النوع انسان می‌باشد] به اذن خدای خود برای هر کاری [که مقدر شده] فرود می‌آیند ﴿٥﴾ [این شب] سلامتی است [از هر بدی و هر آفتی] تا هنگام دمیدن صبح [و روشنی سحرگاهی].

۹۸- سُورَةُ الْبَيِّنَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿٢﴾ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٣﴾ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٤﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ﴿٥﴾ وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٨﴾ جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ کسانی از اهل کتاب (یهود و نصاری) و مشرکان [عبده (عبادت کنندگان) اصنام یا عبده اصنام و غیر آنان از اصناف مشرکین] که کفر ورزیدند {اهل کتاب کافر نامیده شدند برای اینکه آنان دین و طریق الی الله را ستر (پوشاندن) کردند، و حق را بحسب صفاتش ستر کردند و اگرچه به توحید اقرار کردند}

جدا شده (متفرّق) نبودند [به اینکه بعضی از آنها بر حقّ و بعضی از آنها بر باطل باشند بلکه جمیع آنان بر باطل مجتمع در آن هستند، یا منفک از دین خود یا از وعده به اتّباع از حقّ وقتی که محمّد (ص) نزد آنها می آید یا از اقرار به محمّد (ص) و رسالت او یا از حجج و براهین] تا آنکه یبینه [یعنی رسول (ص) یا رسالت او یا معجزات او] نزد آنها آمد ﴿۲﴾ رسولی از سوی خداوند که صحیفه‌های پاک را [بر آنها] بخواند {مراد از صحف، الواح عالیه و اقلام رفیعه است، یا سینه‌های مستنیره (روشن شده) و قلوب مضیئه (روشن کننده)، یا کتب آسمانی گذشته از کتب انبیای گذشته و همه مطهر از تغیر و تبدیل و مادّه و نقایص آن و انقلابات آن و از مسّ (لمس کردن) دستان اشرار و از اتیان بطلان به آنها هستند} ﴿۳﴾ در آنها نوشته‌هایی درست هست [یعنی مکتوبات مستقیمی که اصلاً در آنها کجی نیست، یا مقیمه (راست کننده) است که هر کسی که به آن متّصل شود را راست می‌کند، یا معتدله‌ای که در آن انحراف نیست، یا کفایت کننده‌ای که جمیع امور کسی که به آن توسّل نماید را کفایت می‌کند، یا مراد از صحف مطهره قرآن است و در آن جمیع علوم قلبیه و قالبیّه کافیه (کفایت کننده) هست برای کسی که در آن تدبّر کند و به آن توسّل نماید] ﴿۴﴾ و کسانی که کتاب داده شده‌اند تفرّق نکردند مگر بعد از آنکه یبینه نزد آنها آمد [یعنی از دینشان یا اجتماعشان یا تصدیق محمّد (ص) منفک نشدند و متفرّق نشدند مگر بعد از رسول (ص) به اینکه بعضی از آنان تصدیق کردند و بعضی از آنها تکذیب نمودند و بعضی از آنها بر دین خود باقی ماندند و بعضی از آنها دین خود را ترک کردند] ﴿۵﴾ و (حال آنکه) [آنها به چیزی] امر نشدند مگر آنکه خداوند را بندگی کنند [در حالی که] به حق‌گرایی (حق‌گویی) دین را برای او خالص کننده‌اند و اقامه نماز نمایند و زکات بدهند [یعنی که اهل کتاب بر لسان انبیای خود (ع) و در کتبشان جز به توحید عبادت که مستلزم توحید واجب و مبدء است و به اقامه نماز که آن عماد (ستون) دین و جالب (جلب کننده) خصائل است، و ایتاء زکات که آن تطهیر از هر رذیلت است امر نشدند، و تو نیز جز به آن به آنها امر نمی‌کنی، پس چه دارند که در تصدیق تو و تکذیب تو اختلاف می‌کنند؟!] و آن [توحید عبادت و توحید مبدء و اقامه نماز و ایتاء زکات] دین راست [یعنی دین قومی که قائم به امر خداوند هستند] است ﴿۶﴾ همانا کسانی از اهل کتاب و مشرکین که کفر ورزیده‌اند در آتش جهنّم هستند در آن ماندگارند آنان همان شرّ (بدترین) آفریده شدگان هستند ﴿۷﴾ همانا کسانی که ایمان آوردند [از اهل کتاب و مشرکین یا از هر فرقه‌ای که باشند] و اعمال صالح کردند آنان همان خیر (بهترین) آفریده شدگان هستند ﴿۸﴾ جزای آنان نزد پروردگارش جنّات عدن است که از تحت آنها نهرها جاری می‌شود بطور ابد در آن ماندگارند خداوند از آنان راضی است و [آنها] از او راضی هستند {و مقام رضا آخر مقامات نفس انسانی است، چنانکه جنّت رضوان آخر جنان است} آن برای کسی است که از پروردگارش خشیت دارد {خشیت حالت حاصله از امتزاج خوف و حبّ است و نمی‌باشد مگر بعد از علم به مخشیّ منه که برای او محبوبیت داشته باشد}.

۹۹- سوره زلزال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿۲﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿۳﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿۴﴾
 يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿۵﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا ﴿۶﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا
 أَعْمَالَهُمْ ﴿۷﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۸﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وقتی که زمین با لرزیدن آن [معهود] لرزانده شود {و آن زلزال (لرز) قیامت صغری یا کبری یا زلزال لایق به حال آن و همان زلزله محیط به آن و همان زلزله عام است که جز در قیامت نیست، زیرا هنگام احتضار، زمین بدن با زلزله عظیمی متزلزل می شود} ﴿۲﴾ و زمین سنگینی هایش را خارج سازد {سنگینی های زمین عبارت از قوا و ارواح و از قوا و استعدادات مکمون در زمین عالم کبیر یا در ابدان هستند زیرا زمین بدن هنگام مرگ، جمیع آنچه که از فعلیات موجوده و استعدادات مکمونه (نهان شده) در آن هست را با مرگ خارج می سازد و در این هنگام جمیع مکمونات در عالم کبیر ظاهر می شوند} ﴿۳﴾ و انسان [واقع در زلزال یا ناظر به زلزال به جهت تعجب از آن زلزال] گوید: آن را چه شده! ﴿۴﴾ در آنروز اخبار خود را بیان کند ﴿۵﴾ به اینکه پروردگارت به آن وحی کرده است [که با وحی الهام یا با وحی به توسط ملک سخن می کند] ﴿۶﴾ در آنروز (قیامت صغری) مردم پراکنده شده [متفرق در صفوف عدیده بحسب مراتبشان و درجاتشان در سعادت و شقاوت] بیرون آیند [یعنی قوا و مدارک انسانی در عالم صغیر از مراقده خود و محال (محلها) خود یا در روز قیامت کبری افراد مردم از مرقد هایشان و مواقفشان بیرون می آیند] تا اعمالشان را [به آنان] نشان دهند [عامل از عمل خویش فعلیتی در نفس خود حاصل می کند و عامل آن را بعد از مرگ به صورت مناسب بر آن عمل و این عامل می بیند، و صورت دیگری موافق با این صورت در آخرت می بیند، و اعمالش را به نفس آن و به صور لایق آن معبر از این صور به جزای این اعمال می بیند] ﴿۷﴾ و کسی [از مؤمنین] که به [اندازه] مثقال (مقدار) ذره ای خوبی عمل نماید آن را می بیند {و اما شرور مؤمن پس یا محو شده (محو شده) یا مغفوره (آمرزیده شده)، یا مبدله (تبدیل شده) هستند، و آن را نمی بیند، یا معنی می دهد از مؤمن و کافر پس کسی که به مثقال ذره ای خیر عمل کند آن را می بیند، لکن مؤمن آن را در میزان نفس خود می بیند و کافر آن را در میزان مؤمن می بیند، و تحسّرش (حسرت خوردنش) افزون می شود} ﴿۸﴾ و کسی که مثقال ذره ای بدی کند آن را می بیند [یعنی کسی از کافر که عمل می کند] {زیرا خیرات کافر حبط (تباه) می شوند و درباره شرور مؤمن ذکر شده که او آن را نمی بیند، یا از کافر و مؤمن زیرا مؤمن شرورش را در میزان کافر می بیند}.

۱۰۰- سُورَةُ عَادِيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۲ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ۳ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۴ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۵ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۶ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۷ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ ۸ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۹ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۱۰ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۱۱ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ سوگند به [گله] اسبان نفس نفس زن [در جهاد] ۲ و جهانندگان جرقه‌های آتش [از خروج آتش از ملاقات (بر هم خوردن) سم‌های اسبان و سنگ‌ها] ۳ و تیزرانان صبحگاهی ۴ که در آن (صبح یا با دویدن) گرد و خاکی هست ۵ و جمعاً در میانه آن قرار می‌گیرند ۶ همانا انسان بر پروردگارش البته بسیار ناپاس است {کنود کافر نعم و کافر و لوام (ملامت کننده) بر پروردگارش تعالی، و بخیل، و عاصی، و کسی که خودش می‌خورد و لکن او دیگران را منع می‌کند و بنده‌اش را می‌زند است} ۷ و همانا او (انسان یا خداوند) بر آن (کنود) البته بسیار شاهد است (شهادت می‌دهد) ۸ و همانا او بر دوستی خیر (مال، حیات، ملایمات بر انسان) البته شدید (بخیل، بسیار گرسنه) است ۹ آیا پس نمی‌داند آنوقت (در بعث) که آنچه که در قبرها است [یعنی قبور خاک از اموات، و قبور ابدان از قوا و فعلیات، و قوا و استعدادات مکمونه] زیور می‌شود ۱۰ و آنچه که در سینه‌ها هست [از نیت و ارادات و خیالات و اعتقادات] حاصل شود ۱۱ همانا در آنروز پروردگارشان البته به آنها آگاه است [و شایسته است که آن را بداند و از مخالفت با گفتار رسول او (ص) خودداری نماید].

۱۰۱- سُورَةُ قَارِعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الْقَارِعَةُ ۲ مَا الْقَارِعَةُ ۳ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۴ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۵ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۶ فَأَمَّا مَنْ نَقَّلَتْ مَوَازِينُهُ ۷ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۸ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۹ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۱۰ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ۱۱ نَارٌ حَامِيَةٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ قارعت (در هم کوبنده) ۲ چه در هم کوبنده‌ای ۳ و تو چه می‌دانی که در هم کوبنده چیست {مراد از آن یا قیامت است زیرا هر کسی که در دنیا انانیت داشته باشد را با آنچه که در آن از احوال (هول‌ها، هراس‌ها) هست در هم می‌کوبد، یا مراد از آن داهیه‌ای (مصیبتی) است که در قیامت می‌باشد} ۴ روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده می‌باشند [که خود را بر چراغ می‌افکنند و برای حرکت خود و پرواز خود نظامی ندارند] ۵ و کوه‌ها مانند پشم رنگی حاجی (زده) شده می‌باشند ۶ و اما کسی که ترازویش سنگین است ۷ پس او در زندگانی خوشایندی (دارای رضا) است [یا صاحبش به سبب آن در زندگانی راضی است] ۸ و اما کسی که ترازویش سبک است ۹ پس مسکن او جهنم است ۱۰ و تو چه می‌دانی که آن چیست ۱۱ آتشی سوزان (شدید الحرارة) است.

۱۰۲- سوره تکاثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿۲﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۳﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۵﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿۶﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿۷﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿۸﴾ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ کثرت طلبی [یعنی تفاخر و تغالب (غلبه کردن بر یکدیگر) به کثرت مال و اولاد، یا به کثرت عشایر و قبایل، یا اهتمام به تکثیر اموال و اولاد] شما را سرگرم کرد ﴿۲﴾ تا آنکه مقبره‌ها را زیارت کردید [یعنی به تکاثر به زندگان قانع نشدید حتی مردگان را به شمار آوردید و حال آنکه اعتبار (عبرت گرفتن) به اموات از افتخار به آنان اولی می‌باشد، یا تفاخر یا طلب کثرت شما را سرگرم کرد تا آنکه مردید و داخل در مقابر شدید] ﴿۳﴾ چنین نیست خواهید دانست ﴿۴﴾ پس چنین نیست خواهید دانست [که اشتغال از آخرت به تکاثر سبب دخول در جحیم بلکه همان دخول در جحیم است لکن چون مدارک شما خُدره (سخت تاریک، بیهوش) و چشمان شما در دنیا در پرده است درد آن را حس نمی‌کنید و آتش آن و انواع عذاب آن را نمی‌بینید، یا معنی می‌دهد که از اهل علم خواهید گشت و وقتی که عالم می‌گردید جحیم را می‌بینید و در آن صورت علم شما به شما نفع نمی‌رساند] ﴿۵﴾ چنین نیست اگر به علم یقین می‌دانستید ﴿۶﴾ البته [در دنیا] جحیم را می‌بینید [همانطور که شما در آخرت عالم می‌گردید و جحیم را می‌بینید] ﴿۷﴾ سپس البته آن را به عین یقین می‌بینید {رؤیت مراتبی دارد، که اولین مراتب آن مشاهده است به درجات آن، مثل آنکه از دور شیء را مشاهده کند بدون تمیز جمیع معینات آن و جمیع دقایق شخص آن و صورت آن، و دومین مراتب آن معاینه است به درجات آن، مثل آنکه شیء را به جمیع مشخصات آن و دقایق وجودش مشاهده کند، و سومین مراتب آن تحقق به مرئی (رؤیت شده) است به درجات آن} ﴿۸﴾ سپس البته در آرزوی از نعیم سؤال می‌شوید [این سؤال بعد از آن است که دانستند که آنها به آنچه که در آن فایده‌ای ندارند مشغول شده‌اند].

۱۰۳- سوره العصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ وَالْعَصْرِ ﴿۲﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۳﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ سوگند به عصر {مراد از عصر وقت نماز عصر یا مطلق دهر یا عصر نبی (ص) یا نماز عصر است، یا

ملکوت است زیرا آن بعد از آن است که آفتاب حقیقت در عالم طبع مختفی می شود و اینکه آن با مثال صاعد (صعود کننده) خود معصومه (افشره) عالم طبع است یا مراد از عصر مطلق عالم طبع برای عصیر (عصاره) ملکوت بودن آن است { ۱ } همانا انسان البته در زیان است { ۲ } مگر کسانی که [با بیعت عامه] ایمان آورده اند و [با بیعت خاصه] اعمال صالح کردند [یا مگر کسانی که با بیعت خاصه ایمان آورده اند و با وفاء کردن به شروط بیعت اعمال صالح کرده اند] و همدیگر را به حق سفارش کردند { مراد از الحق ولایت است زیرا آن به حقیقت حقیقت حق است، و اگر مراد از آن، حق مطلق باشد مراد از آن ایضاً ولایت می باشد، برای اینکه ظهور حق مطلق نمی باشد مگر به حق مضاف که همان ولایت است و از اراده ولایت هر امر ثابت و هر امر غیر باطل اراده می شود زیرا همه از شعب ولایت هستند } و همدیگر را به صبر [بر حق یا صبر کردن بطور مطلق] سفارش کردند {جمع انواع صبر که امهات آن سه: صبر بر مصایب، و صبر از معاصی، و صبر بر طاعات است، راجعه به صبر بر حق هستند، زیرا منظور از صبر بر مصائب این است که هنگام مصیبت جزع (بی تابی) نکند، برای اینکه جزع نمی باشد مگر به (سبب) غفلت از ولایت، و منظور از صبر از معاصی عدم خروج نفس از انقیاد عقل در ادامت حق است، و خروج از انقیاد جز به غفلت از ولایت نمی باشد، و صبر بر طاعت جز صبر بر ولایت که همان روح هر طاعت است نیست}.

۱۰۴- سوره هُمَزَة مُبَرَّاتَة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ وَيُلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ۲ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۳ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۴ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۵ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۶ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ۷ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۸ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۹ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱ وای بر هر عیبجوی طعنه زننده {همز، غمز (با چشم و ابرو اشاره کردن)، و ضغط (زیر فشار گذاشتن، در مضیقه گذاشتن)، و نخس (سیخانک زدن) و دفع (هُل دادن) و زدن و غض (روی برگرداندن، نگاه نکردن) و کسر (شکستن) است} { ۲ } کسی که مالی را [با حرص خود] جمع کرد و آن را شمرد { ۳ } می پندارد که مال او، او را جاودانه کرده است { ۴ } چنین نیست [و قطعاً می میرند] حتماً در خُرد کننده {حطمه اسم جهنم یا بابی برای آن است} افکنده می شوند { ۵ } و تو چه می دانی حطمه (آتش فروزان و سخت سوزاننده) چیست! { ۶ } آتش برافروخته شده خداوند است { ۷ } که بر قلبها افروخته می شود [یعنی که آن مثل آتشهای دنیا نیست که از اجسام تجاوز نمی کنند، بلکه آن از اجسام فراتر می رود و به قلب، بلکه به علیا (بالا) مرتبه قلب می رسد که تالی روح و همان فؤاد است] { ۸ } همانا آن [خرد کننده یا آتش] بر آنها زندان است { ۹ } در ستونهای طولانی [یعنی که دربها بر آنان بسته می شوند سپس با مسامیری از حدید محکم می شوند].

۱۰۵- سُورَةُ الْفِيلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿٢﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٣﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٤﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٥﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد ﴿٢﴾ آیا حيله آنان [برای خراب کردن بیت] را در راه نیافتن [در افناء و اهلاک یا در عدم اهتداء به مقصد] قرار نداد ﴿٣﴾ و پرندگان [معروف به پرندگان ابابیل] را دسته دسته بر آنها فرستاد ﴿٤﴾ با سنگ‌هایی از گل سفت شده که آنها را پرت می‌کردند ﴿٥﴾ پس آنان را مانند برگ خشکی [مانند برگ زراعت کرم خورده، یا مانند زراعتی که دانه‌اش خورده شده که بی دانه مانده یا مانند گاهی که چهارپایی آن را خورده و آن را دفع کرده است] خورده شده قرار داد.

۱۰۶- سُورَةُ قُرَيْشٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ﴿٢﴾ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٣﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴿٤﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ برای الفت دادن قریش ﴿٢﴾ الفتشان به سفر در زمستان و تابستان ﴿٣﴾ [برای اینکه خداوند قریش را به پادشاهان نواحی مثل ملک فارس و شام و حبشه و یمن بواسطه اهل مکه بودن آنها و صاحبان بیت الله دارنده الفت قرار داد] پس باید پروردگار این خانه را بندگی کنند ﴿٤﴾ که آنها را اطعام کرد از گرسنگی [خارج کرد] و آنان را از خوف ایمن نمود.

۱۰۷- سُورَةُ الْمَاعُونِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴿٢﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٣﴾ وَلَا يُخِصُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٤﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٧﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) آیا دیدی کسی را که جزاء را تکذیب می کند {تکذیب دین برای جهل مرگبی است که همان داء عیاء (درد بی درمان، بیماری که به نشود) و همان اصل جمیع شرور است} [یعنی ای محمد (ص) آیا دیدی کسی را که بین رذائل قوای سه گانه علامه و سبیه و بهیمیه جمع کرد] ۲) و آن کسی که یتیم را [به عنف (زور)] می راند (دفع می کند) ۳) و بر اطعام مسکین ترغیب نمی کند ۴) پس وای بر نماز گزاران [اگر نماز گزارند نمازشان نماز نمی باشد بلکه وبال بر آنان و معصیت می باشد] ۵) کسانی که آنها درباره نمازشان سهل انگارند ۶) کسانی که ریا می کنند (نشان می دهند) ۷) و نیکی را منع می کنند.

۱۰۸- سوره کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ ۲) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزِرْ ۳) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) همانا ما به تو کوثر را دادیم {کوثر در لغت کثیر از هر چیز است و کثیر ملتف (انبوه) از غبار، و اسلام، و نبوت، و شخص خیر معطاء (بخشنده)، و سید، و مطلق نهر و نهری در جنت که جمیع انهار از آن روان می شود است} ۲) پس برای پروردگارت نماز بگزار و [در منی] نحر (قربانی کردن شتر) کن [یا نماز عید را نماز بگزار و قربانیت را نحر کن] ۳) همانا بدخواه (مبغض) تو او ابتر (دنباله بریده) [یعنی منقطع از خیر یا از فرزند یا از صیت در مردم یا از دین] است.

۱۰۹- سوره کافرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۲) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۳) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۴) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ۵) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۶) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

۱) بگو ای کافران ۲) آنچه را که شما بندگی می کنید عبادت نخواهم کرد ۳) و شما بندگی نخواهید کرد آنکه را من بندگی می کنم ۴) و بندگی کننده نبوده ام آنچه را که شما عبادت می کردید ۵) و شما بندگی نمی کنید آنکه را که بندگی می کنم ۶) دین شما برای شما و دین من برای من است.

۱۱۰- سُورَةُ النَّاصِرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿٢﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٣﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ هرگاه یاری خداوند و فتح او رسید ﴿٢﴾ و مردم را دیدی که گروه گروه در دین خداوند وارد می‌شوند {چون خداوند مگه را برای پیغمبر فتح فرمود همه اعراب از اطراف مطیع و فرمانبردار آن حضرت گردیدند و دسته دسته خدمت حضرت رسیده بدون آنکه جنگی یا دعوتی باشد داخل در دین اسلام می‌شدند} ﴿٣﴾ تو خدای خود را تسبیح کن و از او طلب آموزش نما که او توبه دهنده [و آمرزنده] است [یعنی پاک و پاکیزه گردان خدای خود را از آنچه شایسته اعتقاد درباره او نیست یا لطیفه و حقیقت انسانیّه را از آنچه لایق مقام او نیست بواسطه ستایش خداوند پاک گردان و باید تنزیه و تسبیح تو به جمع بین صفات جلال و جمال (تسبیح و حمد) باشد].

۱۱۱- سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿٢﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٣﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٤﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٥﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ بریده باد دو دست ابولهب و زیان دید {نسبت دادن تب (بریدن) به دو دست او به خاطر قطع شدن او از حیات ابدیش و اتصال اخروی او با دو دستش است، و برای بودن اعمال وی که آن سبب خسران و هلاکت است که در اغلب ظاهره بر دو دست وی است} ﴿٢﴾ مال او و آنچه که کسب کرد {مقصود آنچه است که آن را به مالش کسب کرده از ارباح (سودها) و عرض (آبرو) و جاه و خدم و حشم، یا مقصود اولاد او است، یا مجموع} او را بی‌نیاز نکرد ﴿٣﴾ بزودی در آتشی شعله‌ور خواهد سوخت [یعنی از حرارت آن رنج خواهد کشید] ﴿٤﴾ و زن حمل کننده هیزم او را ﴿٥﴾ در گردنش ریسمانی از لیف نخل.

۱۱۲- سورهٔ إخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۲﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۳﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۴﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ بگو [ای پیغمبر]، خداوند یکی است ﴿۲﴾ [و از همه چیز] بی نیاز است [یعنی خداوند مقصد و مقصود همه و آقا و مولائی است که همه به او توجه نموده و او را می خواهند و می پرستند و در طلب او هستند و قصد هر موجودی به سوی او است و آقائی او در اوج کمال است و این معنی منحصر بدو است و خداوند صمد است و جز او صمدی نیست و او است پاینده که محتاج به خوردن و آشامیدن نیست و بلندی که بالاتر از او چیزی نیست و او است که به خود پایدار و از غیر خود بی نیاز است] {صمد به معنی آقا و مولی و قصد و پاینده و بلند و آنچه میان پر و بدون جوف باشد و مردی که در جنگ گرسنه و تشنه نشود است} ﴿۳﴾ زائیده [که چیزی از او جدا شده باشد خواه فرزند و مانند او و خواه چیز دیگری که مانند او نباشد زیرا به هیچ وجه مباینی هم که نقطهٔ مقابل او باشد وجود ندارد بلکه همه اشعهٔ ذات اویند] و زائیده [هم] نشده [که از چیز دیگری جدا شده باشد زیرا هیچ چیز غیر او نیست که با او مبائن بوده و او از آن چیز پیدا شده باشد بلکه همهٔ موجودات پرتو او می باشند] ﴿۴﴾ و هیچ [در جهان] مثل و مانندی ندارد.

۱۱۳- سورهٔ قلوب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۲﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿۵﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ [ای محمد (ص)] وقتی که به مقام بشریت خود تنزل می کنی و به حالتی می گردی که از آنچه که بر تو وارد می شود وقتی که به عنوان ملایم برای تو نمی باشد متأثر می شوی و تصرفات خلق و سحر آنان در تو اثر می کند] بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم ﴿۲﴾ از شر آنچه که خلق کرد {مبدعات و منشآت و مخترعات علویّه در آنها شریّت نیست، و اما مخترعات سفلیّه پس آنها داخل در خلق هستند} ﴿۳﴾ و از شر تاریکی شب وقتی که داخل شود [یعنی پناه می برم از شر شب وقتی که داخل می شود، برای اینکه هر ذی شری غالباً شرّش در شب بیشتر از روز ظاهر می شود، یا از شر هر آنچه که با شر خود هجمه می کند] ﴿۴﴾ و از شر دمنندگان [مؤنث] در گره ها [یعنی از شر نفوسی که بر موها و نخها عقد (گره) می زنند و در آنها می دمنند و مردم را با آن جادو می کنند، یا زنانی که آن را انجام می دهند] ﴿۵﴾ و از شر حسد کننده وقتی که حسد ورزد [یعنی از شر کسی که قوهٔ حسد دارد وقتی که حسدش ظاهر می شود] {زیرا حسد مکمون به محسود (حسد شده) ضرر نمی زند و به حاسد (حسد کننده) ضرر نمی زند جز اینکه آن به عنوان نقصان در وجود حاسد است}.

۱۱۴- سُورَةُ النَّاسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿٢﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٣﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٤﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
 الْخَنَّاسِ ﴿٥﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٦﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٧﴾

به اسم خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم {ربّ النَّاس همان ربّ الارباب است لکن با اسم خود محیط به کلّ اسماء مسخر بر کلّ الارباب است و او ربّ النوع انسانی است، و همان معبر عنه به روح است و او اعظم از جبرئیل و میکائیل است و با احدی از انبیاء (ع) نبوده و با محمد (ص) بود و مرتبه او فوق امکان و تحت وجوب است و آن مقام علویّت علی (ع) است} ﴿٢﴾ پادشاه مردم {اشعار به این است که او تعالی در احوال ثانی ملکیت خود و مالکیت خود بر همه اشیا را بر سالک ظاهر می‌کند، و آن بعد از فنای تامّ و تقوای تامّه است} ﴿٣﴾ خدای مردم {اشاره به این است که او تعالی بعد از فنای عبد و بقای او بعد از فناء به عنوان معبود برای عبد می‌گردد، و اما قیل از آن پس معبود او اسمی از اسماء او می‌باشد} ﴿٤﴾ از شرّ وسواس پنهان شونده {چون شیطان موسوس از عادتش تأخر از انسان یا غیبت از او حین ذکر خداوند می‌باشد به عنوان خناس نامیده شده} ﴿٥﴾ که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند ﴿٦﴾ از [جهت] جنّ و مردم [وسوسه می‌کند]. ﴿٧﴾

خاتمة

توضیح:

- متن قرآن برگرفته از سایت «پارس قرآن»^۱ است که مبنای اعراب گذاری آیات منطبق با قرائت نسخه مشهور و دارای حداقل اعراب بوده و دارای علائم تجوید نیست تا قرائت آن برای عموم سهل باشد.
- متن ترجمه تا حد امکان کلمه به کلمه منطبق با متن عربی قرآن کریم می باشد و برای انتقال مفهوم توضیحات مکمل بحسب تنزیل در قلابها آورده شدند. این توضیحات به ندرت بحسب تأویل می باشند و از درج معانی باطنی و اشارات و حکمتها و شرح واژهها که مستلزم موارد تفسیری است خودداری شد.
- معانی واژهها در آیات و جملات در هر موضع که مزید بر درک بهتر متن می شد در پرانتز آورده شدند.
- برای درج عبارات مکمل از «مجموعه ترجمه های قُطْبِ الْعَارِفِينَ وَمَلْجَأِ السَّالِكِينَ نَتِيجَةِ الْأَوْلِيَاءِ وَزُبْدَةِ الْأَصْفِيَاءِ زَيْنِ الْعُرَفَاءِ وَفُرْقَةِ عَيْنِ الْفُقَرَاءِ» مولانا الحاج سلطانحسین تابدن رضاعلیشاه ثانی قُدْسِ سِرِّهِ الشَّرِيفِ و ترجمه باقی متن بیان السَّعَادَةِ فِي مَقَامَاتِ الْعِبَادَةِ تَأْلِيفِ سُلْطَانِ الْعُرَفَاءِ وَزَيْنِ الْحُكَمَاءِ وَرَأْسِ الْعُلَمَاءِ الزُّهْدِ الْأَتَمِّ وَالْحُلُقِ الْأَعْظَمِ وَبَاقِرِ عُلُومِ أَوْلَادِ آدَمِ مولانا الحاج ملا سلطانمحمدیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ» استفاده شد.^۲
- متن قرآن با فونت «عثمان طه نسخ»^۳ تنظیم شد که به رسم الخط فارسی نزدیک تر است.
- شماره آیات مطابق با مشهور و با علامت ① مشخص شده اند و دلالت بر شروع آیه دارند.
- مواضع سجده واجب با علامت ۞ نشان داده شده است.
- ابتدای جزءها از جزوات سی گانه با علامت ❁ نشان داده شده اند.
- علامت () برای معنی لغات و سهولت دریافت معانی استفاده شد.
- علامت [] برای درج عبارات مکمل که در متن قرآن به صراحت نیامده و برای روشن شدن مطالب استفاده شد.
- علامت { } برای درج موارد توضیحی یا جملات معترضه و دعائی اضافه استفاده شد.
- تذهیبات از پایه طراحی و برخی نیز از سایت «تیک طرح»^۴ ابتیاع و موافق آرایش صفحات دستکاری شده اند.

¹ <http://www.ParsQuran.com>

^۲ المجلدات الاربعة، بیان السَّعَادَةِ فِي مَقَامَاتِ الْعِبَادَةِ، تألیف العارف الشهير الحاج سلطانمحمد الجنابذی الملقَّب بسلطانعلیشاه طاب ثراه، الطبعة الثَّانِيَةِ، ۱۳۸۵ هجری قمری، ۱۳۴۴ هجری شمسی، مطبعة دانشگاه طهران.

³ KFGQPC Uthman Taha Naskh. <https://fonts.qurancomplex.gov.sa/>

⁴ <http://www.tiktarh.com/>



این ترجمه با استفاده از تفسیر شریف

«بیان السَّعَادَةِ فِي مَقَامَاتِ الْعِبَادَةِ»

تألیف سلطان العرفاء وزین الحکماء ورأس العلماء الزُّهدِ الأتمِّ وَالْخَلْقِ الأعظمِ وَبَاقِرِ عُلُومِ أولادِ
آدم مولانا الحاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علی شاه طاب ثراه وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ

و

ترجمه های قُطْبِ العارِفینِ وَملجِ السَّالِکینِ نَتِیجَةِ الأَوْلِیاءِ وَزُبْدِ الأَصْفِیاءِ زین العرفاء وَقُوَّةِ عینِ
الْفُقَرَاءِ مولانا الحاج سلطان محسن تابدن رضا علی شاه ثانی قُدَّسَ سِرُّهُ الشَّرِیفِ

از همان تفسیر و با درج و الحاق توضیحات منتخب در

«ترجمه راستین قرآن کریم»

تدوین گردید و ویرایش اول آن در ۲۶ ربیع الاول ۱۴۴۵ هجری قمری مطابق با ۲۰ مهر

۱۴۰۲ هجری شمسی مصادف با یکصد و هشتمین سالروز (هجری قمری) شهادت مفسر

جلیل به اتمام رسید فلذا این ترجمه با تیمن و تبرک از نام مفسر جلیل و مترجم نبیل

«ترجمه سلطانی قرآن حکیم»

نامگذاری شد.

بیژن بیدآباد

بازخوانی: نرگس خاتون نوروزی نکو و حمیدرضا نوروزی نکو

صفحه آرائی: مرتضی رحمانی تذهیب: پرستو محمودزاده طراحی جلد: هادی اصغرزاده

فهرست سوره‌های قرآن حکیم

۷۵۹	۸۷- سورهٔ اعلیٰ	۶۷۳	۵۸- سورهٔ مجادله	۴۹۱	۳۰- سورهٔ روم	۱	۱- سورهٔ فاتحه
۷۶۱	۸۸- سورهٔ غاشیه	۶۷۹	۵۹- سورهٔ حشر	۴۹۹	۳۱- سورهٔ لقمان	۳	۲- سورهٔ بقره
۷۶۳	۸۹- سورهٔ فجر	۶۸۵	۶۰- سورهٔ ممتحنه	۵۰۵	۳۲- سورهٔ سجده	۶۵	۳- سورهٔ آل عمران
۷۶۵	۹۰- سورهٔ بلد	۶۸۹	۶۱- سورهٔ صف	۵۰۹	۳۳- سورهٔ احزاب	۱۰۱	۴- سورهٔ نساء
۷۶۷	۹۱- سورهٔ والشمس	۶۹۱	۶۲- سورهٔ جمعه	۵۲۱	۳۴- سورهٔ سبأ	۱۳۹	۵- سورهٔ مائده
۷۶۸	۹۲- سورهٔ واللیل	۶۹۳	۶۳- سورهٔ منافقون	۵۳۱	۳۵- سورهٔ فاطر	۱۶۳	۶- سورهٔ انعام
۷۶۹	۹۳- سورهٔ والضحیٰ	۶۹۵	۶۴- سورهٔ تغابن	۵۳۹	۳۶- سورهٔ یس	۱۹۱	۷- سورهٔ اعراف
۷۷۰	۹۴- سورهٔ انشراح	۶۹۹	۶۵- سورهٔ طلاق	۵۴۵	۳۷- سورهٔ صافات	۲۱۹	۸- سورهٔ انفال
۷۷۱	۹۵- سورهٔ تین	۷۰۳	۶۶- سورهٔ تحریم	۵۵۳	۳۸- سورهٔ ص	۲۳۱	۹- سورهٔ توبه
۷۷۲	۹۶- سورهٔ علق	۷۰۷	۶۷- سورهٔ ملک	۵۵۹	۳۹- سورهٔ زمر	۲۵۵	۱۰- سورهٔ یونس
۷۷۳	۹۷- سورهٔ قدر	۷۱۱	۶۸- سورهٔ قلم	۵۷۱	۴۰- سورهٔ مؤمن (غافر)	۲۷۱	۱۱- سورهٔ هود
۷۷۳	۹۸- سورهٔ بیئنه	۷۱۵	۶۹- سورهٔ حاقه	۵۸۱	۴۱- سورهٔ حم سجده	۲۸۷	۱۲- سورهٔ یوسف
۷۷۵	۹۹- سورهٔ زلزال	۷۱۹	۷۰- سورهٔ معارج	۵۸۹	(فصلت)	۳۰۱	۱۳- سورهٔ رعد
۷۷۶	۱۰۰- سورهٔ عادیات	۷۲۳	۷۱- سورهٔ نوح	۵۹۷	۴۲- سورهٔ شوریٰ	۳۰۹	۱۴- سورهٔ ابراهیم
۷۷۶	۱۰۱- سورهٔ قارعه	۷۲۷	۷۲- سورهٔ جن	۶۰۷	۴۳- سورهٔ زخرف	۳۱۷	۱۵- سورهٔ حجر
۷۷۷	۱۰۲- سورهٔ تکاثر	۷۲۹	۷۳- سورهٔ مزمل	۶۱۱	۴۴- سورهٔ دخان	۳۲۳	۱۶- سورهٔ نحل
۷۷۷	۱۰۳- سورهٔ عصر	۷۳۳	۷۴- سورهٔ مدثر	۶۱۷	۴۵- سورهٔ جاثیه	۳۴۱	۱۷- سورهٔ اسراء
۷۷۸	۱۰۴- سورهٔ همزة	۷۳۷	۷۵- سورهٔ قیامت	۶۲۳	۴۶- سورهٔ احقاف	۳۵۵	۱۸- سورهٔ كهف
۷۷۹	۱۰۵- سورهٔ فیل	۷۳۹	۷۶- سورهٔ دهر	۶۲۹	۴۷- سورهٔ محمد	۳۶۹	۱۹- سورهٔ مریم
۷۷۹	۱۰۶- سورهٔ قریش	۷۴۳	۷۷- سورهٔ مرسلات	۶۳۵	۴۸- سورهٔ فتح	۳۷۷	۲۰- سورهٔ طه
۷۷۹	۱۰۷- سورهٔ ماعون	۷۴۵	۷۸- سورهٔ نبأ	۶۳۹	۴۹- سورهٔ حجرات	۳۸۹	۲۱- سورهٔ انبیاء
۷۸۰	۱۰۸- سورهٔ کوثر	۷۴۷	۷۹- سورهٔ نازعات	۶۴۳	۵۰- سورهٔ ق	۴۰۱	۲۲- سورهٔ حج
۷۸۰	۱۰۹- سورهٔ کافرون	۷۴۹	۸۰- سورهٔ عبس	۶۴۷	۵۱- سورهٔ ذاریات	۴۱۳	۲۳- سورهٔ مؤمنون
۷۸۱	۱۱۰- سورهٔ نصر	۷۵۱	۸۱- سورهٔ تکویر	۶۵۱	۵۲- سورهٔ طور	۴۲۵	۲۴- سورهٔ نور
۷۸۱	۱۱۱- سورهٔ تبت	۷۵۲	۸۲- سورهٔ انفطار	۶۵۵	۵۳- سورهٔ نجم	۴۳۷	۲۵- سورهٔ فرقان
۷۸۲	۱۱۲- سورهٔ إخلاص	۷۵۳	۸۳- سورهٔ تطفیف	۶۵۹	۵۴- سورهٔ قمر	۴۴۷	۲۶- سورهٔ شعراء
۷۸۲	۱۱۳- سورهٔ فلق	۷۵۵	۸۴- سورهٔ إنشقاق	۶۶۳	۵۵- سورهٔ رحمان	۴۵۹	۲۷- سورهٔ نمل
۷۸۳	۱۱۴- سورهٔ ناس	۷۵۷	۸۵- سورهٔ بروج	۶۶۷	۵۶- سورهٔ واقعه	۴۶۹	۲۸- سورهٔ قصص
		۷۵۸	۸۶- سورهٔ طارق		۵۷- سورهٔ حدید	۴۸۱	۲۹- سورهٔ عنکبوت